حج و عمره

در قرآن و حدیث

عربی - فارسی

محمدی ری شهری

ترجمه

جواد محدثی

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سازمان چاپ و نشر

حج و عمره

در قرآن و حدیث

(فارسی-عربی)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

محمدی ری شهری

باهمکاری: عبدالهادی مسعودی

ترجمه

جواد محدثی

پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث : ۱۲

محمّدی ری شهری ، محمّد ، ۱۳۲۵ ـ

حجّ و عمره در قرآن و حدیث / تألیف : محمّد محمّدی ری شهری؛ با همکاری عبدالهادی مسعودی؛ ترجمهٔ جواد محدّثی. ـ قم: دارالحدیث، ۱۳۷۸.

۷۱۶ص. ـ (پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث؛ ۱۲)

ISBN : 978 - 964 - 493 - 284 - 7

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتاب‌نامه: ص ۶۹۱ ـ ۷۰۴؛ همچنین به‌صورت زیرنویس.

این کتاب بخشی از دایرة المعارف میزان الحکمة است که به صورت مستقل منتشر و ترجمه شده است.

۱. حجّ ـ احادیث. ۲. احادیث شیعه. ۳. احادیث اهل سنت.

الف. عنوان ب. مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۴۳ ـ ، نویسندهٔ همکار. ج. محدّثی، جواد، ۱۳۳۳ـ ، مترجم.

BP ۱۴۱/ر۹ح۳۰۴

فهرستنویسی پیش از انتشار، توسّط کتابخانهٔ تخصصی حدیث / قم

حجّ و عمره در قرآن و حدیث

محمّد محمّدی ری‌شهری

همکار: عبد الهادی مسعودی

مترجم: جواد محدّثی

کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت: ٤٧٧٢٥
تاریخ ثبت :

تحقیق: پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث
مصدریاب احادیث: مجتبی فرجی
بازبین ترجمه: محمّد مرادی
اعراب‌گذار: مرتضی خوش‌نصیب
بازبین نهایی: سیّد مجتبی غیوری
مقابله‌گر با مصادر: رعد بهبهانی
سرویراستار فارسی: محمّد هادی خالقی
ویراستار فارسی: محمّد باقری‌زادهٔ اشعری، سیّد محمّد دلال موسوی
سرویراستار عربی: حسین دباغ
ویراستار عربی: حسنین دباغ
نمونه‌خوان عربی: حیدر وائلی، محمّد علی دباغی
نمونه‌خوان فارسی: علینقی نگران، محمود سپاسی، مصطفی اوجی، سیّد هاشم شهرستانی، مهدی جوهرچی، محمّد محمودی
مجری آمادسازی پیش از نشر: محمّد باقر نجفی
فهرست‌ساز: رعد بهبهانی
خوش‌نویس: حسن فرزانگان
صفحه‌آرا و حروفچین: محمّد ضیاء سلطانی، علی اصغر دریاب
ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث
چاپ: سوم (ویرایش دوم) / ۱۳۸۶
چاپخانه: دارالحدیث
شمارگان: ۱۰۰۰
قیمت: ۷۲۰۰ تومان

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، نبش کوی ۱۲ پلاک ۱۲۵ تلفن: ۷۷۴۰۵۲۳ ۰۲۵۱ / فاکس: ۷۷۴۰۵۷۱ ۰۲۵۱
ص.پ ۴۴۶۸ / ۳۷۱۸۵
نمایشگاه و فروشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۷۷۴۰۵۴۵ ۰۲۵۱
فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام صحن کاشانی) تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲
فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینهٔ کتاب، طبقهٔ هم‌کف) تلفن: ۳ـ ۲۲۴۰۰۶۲ ۰۵۱۱
فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهار راه پل خاکی، دست چپ، ساختمان کوثر) تلفن: ۸۴۲۶۳۳۲
http://www.hadith.net
hadith@hadith.net

ISBN : 978 - 964 - 493 - 284 - 7

* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است *

فهرست اجمالی

پیش‌گفتار ۷

درآمد ۹

بخش یکم: مکّهٔ مکرّمه

فصل یکم: حرم ۱۷

فصل دوم: مسجد الحرام ۷۵

فصل سوم: خانهٔ خدا ۹۹

فصل چهارم: نشانه‌های خدا در کعبه ۱۴۹

بخش دوم: حج و عمره

فصل یکم: حج ۲۱۳

فصل دوم: تأخیر در گزاردن حج و ترک آن ۲۹۱

فصل سوم: واجبات حج ۳۰۳

فصل چهارم: آداب حج ۴۵۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶ ..... حج و عمره در قرآن و حدیث

فصل پنجم: گوناگون ۵۱۳

فصل ششم: حجّ اصغر ۵۵۳

بخش سوم: مدینهٔ منوّره

فصل یکم: فضیلتِ مدینه ۵۷۵

فصل دوم: زیارت پیامبرﷺ ۶۱۱

فصل سوم: زیارت فاطمه، دختر پیامبرﷺ ۶۴۵

فصل چهارم: زیارت امامان اهل بیتﷺ ۶۵۷

فصل پنجم: زیارت قبور شهدا در مدینه ۶۶۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پیش‌گفتار

الحمد لله ربّ العالمین و الصلاة و السلام علی عبده المصطفی محمّد و آله الطاهرین و خیار صحابته أجمعین!

حج، اهتمام مسلمانان را ویژهٔ خود ساخته است و آنان کتاب‌هایی در باب آداب و اسرار آن نوشته‌اند. با این همه، به نظر می‌رسد که کتاب‌خانه‌های مسلمانان، از وجود کتابی که این فریضهٔ بزرگ الهی و مسائل مربوط به آن را از منظر احادیث شیعه و اهل سنّت بررسی کند و بر این اساس، از منزلت والا و نقش سازندهٔ آن سخن بگوید، بی‌بهره‌اند. از این رو، این کتاب ـ که بخشی از دانش‌نامهٔ میزان الحکمة به شمار می‌رود و به صورتی مستقل منتشر می‌شود ـ، بر آن است تا این خلأ را پر کند.

این کتاب با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و احادیثی که محدّثان شیعه و اهل سنّت نقل کرده‌اند، بخشی از مهم‌ترین مسائلی را که امّت اسلامی بِدان نیازمندند، با نظمی نو و شیوه‌ای تازه، بر رسیده است. امیدواریم مسلمانان سراسر جهان اسلام ـ بویژه حُجّاج بیت الله الحرام و جوانان فرهیخته که خواستار فهم حکمت این فریضهٔ الهی و آداب و اسرار و نتایج و برکات آن هستند ـ از آن بهره‌مند شوند و از رموز آن در جهت خودسازی و تربیت نفس،

الهام گیرند.

در پایان، بر خود لازم می‌دانم از همهٔ برادران عزیزی که در «پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث» در تدوین این مجموعهٔ ارجمند یاری‌ام دادند، بویژه برادر بزرگوار حجّة الاسلام و المسلمین عبد الهادی مسعودی که عمدهٔ کار این کتاب بر دوش ایشان بود، سپاس فراوان بگزارم. جزاهم الله عن الإسلام خیرَ الجزاء فی الدارین!

محمّدی ری‌شهری

۷ ربیع الثانی ۱۴۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

درآمد

﴿جَعَلَ اللّٰهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَـٰمًا لِّلنَّاسِ﴾[1]

﴿خداوند، [زیارت] کعبه، آن خانهٔ محترم خویش، را وسیلهٔ به‌پا داشته شدن [مصالح] مردم قرار داد﴾.

حج، میثاقی میان بنده و پروردگار است[2] و از بزرگ‌ترین فریضه‌های الهی است که در آن، هر دو جنبهٔ فردی و اجتماعی، به شکلی نمایان، گنجانیده شده است. حج، تجلّی و تکرار همهٔ صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی یک انسان و یک جامعهٔ متکامل در دنیاست. حج، کانون معارف الهی است که باید از آن، محتوای سیاست اسلام را در تمام زوایای زندگی جستجو نمود.

در جنبهٔ فردی حج، هدف، تزکیه و رسیدن به صفا و نورانیت و پیراستگی از زخارف بی‌ارزش مادّی و فراغت با خویشتنِ معنوی و اُنس با خدای متعال و ذکر و تضرّع و توسّل به حضرت حق است تا آدمی به عبودیت ـ که صراط مستقیم الهی به سوی کمال است ـ راه یابد و در آن، گام بر دارد.

در این بخش، تنوّع فرصت‌ها و آزمون‌ها به حدّی است که هر گاه کسی با

---

۱. مائده: آیهٔ ۹۷.

۲. امام صادق‌ؑ در حدیث سپاه عقل و جهل، حج را به معنای «میثاق» گرفته‌اند که ضدّ آن، «پیمان‌شکنی» است. در این باره، ر.ک: الکافی: ج ۱ ص ۲۲ ح ۱۴). نیز، ر.ک: ص ۳۴۹ (حکمتِ استلام حَجَر).

در این بخش، تنوّع فرصت‌ها و آزمون‌ها به حدّی است که هر گاه کسی با توجّه به آداب و فرائض حج، از آنها عبور کند، بی‌گمان، دستاوردی گران‌بها خواهد داشت: فرصت احرام و تلبیه، فرصت طواف و نماز، فرصت سعی و هَروَله، فرصت وقوف در عرفات و مشعر و مِنا، فرصت رمی و قربانی، و فرصت ذکر الله که فضای سرشار از روح و حیات را در همهٔ این مراحل، گسترده است.

مجموعهٔ این فرصت‌ها می‌تواند دورهٔ کوتاهی از ریاضت شرعی و خودسازی برای هر فرد باشد و مبدأ یک تحوّل عمیق در اخلاق و سلوک فردی زائر خانهٔ خدا گردد.

این بخش از فلسفهٔ حج، همواره مورد توجّه عموم مسلمانان بویژه اهل مراقبت بوده و هست؛ لیکن مسئلهٔ مهم که غالباً مورد توجّه نیست، این است که اهداف فردی، بخشی از فلسفهٔ حج‌اند و بهره‌برداری از ذخایر عظیم این فریضهٔ الهی، فراتر از جنبهٔ فردی است، و آثار و برکاتی که این همایش عظیم می‌تواند برای عموم مسلمانان، بلکه برای همهٔ مردم جهان داشته باشد، بسی مهم‌تر و باارزش‌تر از برکات فردی آن است.

نکتهٔ قابل تأمّل، این است که قرآن کریم در تبیین فلسفهٔ حج، عمدتاً بر اهداف اجتماعی حج و آثار و برکاتی که برای همهٔ مردم دارد، تأکید نموده است.

از نظر قرآن کریم، حکمت بنای کعبه و فلسفهٔ حج، قیام برای تأمین منافع مردم است. ﴿جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلْكَعْبَةَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ قِيَـٰمًا لِّلنَّاسِ﴾، یعنی: حج، یک حرکت جمعی برای حل معضلات و تأمین نیازها و رشد و توسعهٔ جامعهٔ بشر است.

﴿لِيَشْهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمْ﴾[۱]، که به گفتهٔ امام صادق﵇، هم منافع دنیایی و هم منافع آخرتی را شامل می‌شود.[۲]

منافع امّت اسلام انواع و مراتبی دارد: منافع فرهنگی، منافع سیاسی، منافع اقتصادی و حتّی منافع نظامی، که ﴿لِيَشْهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمْ﴾، شامل همهٔ انواع منافع و مراتب آن است.

کلام رهبر معظّم انقلاب اسلامی، آیة الله خامنه‌ای ـ حفظه الله ـ در بارهٔ منافع اجتماعی حج نیز این است:

در جنبهٔ اجتماعی، حج در میان همهٔ فرائض اسلامی، بی‌همتاست؛ زیرا مظهری از قدرت و عزّت و اتّحاد امّت اسلامی است. هیچ فریضهٔ دیگری، بدین سان، به آحاد مسلمان در بارهٔ مسائل امّت اسلامی و جهان اسلام درس و عبرت نمی‌آموزد و آنان را در روحیّه و واقعیت، به قدرت و عزّت و وحدت، نزدیک نمی‌کند.

تعطیل این بخش از حج، بستن سرچشمه‌ای از خیرات به روی مسلمین است که از هیچ ره‌گذر دیگری نمی‌توانند بِدان دست یابند.[۳]

باری! همان طور که احیاگر حجّ ابراهیمی ـ محمّدی، امام خمینی﵀ فرموده است:

حج، به سانِ قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند؛ ولی اندیشمندان و غوّاصان و دردآشنایان امّت اسلامی، اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرو رفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن

---

۱. حج: آیهٔ ۲۸.

۲. ر.ک: الکافی: ج ۴ ص ۴۲۲ ح ۱.

۳. از پیام ایشان به حجّاج بیت الله الحرام در دوم ذی حجّهٔ ۱۴۱۷.

و از نزدیک شدن و فرو رفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا، گوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد، سیراب خواهند گشت.

ولی چه باید کرد و این غم بزرگ را به کجا باید برد که حج، به سانِ قرآن، مهجور گردیده است و به همان اندازه که آن کتابِ زندگی و کمال و جمال، در حجاب‌های خودساختهٔ ما پنهان شده است و این گنجینهٔ اسرار آفرینش، در دل خرمن‌ها خاکِ کج‌فکری‌های ما دفن شده و این زبان اُنس و هدایت و زندگی و فلسفهٔ زندگی‌ساز او، به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزّل کرده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است؛ سرنوشتی که میلیون‌ها مسلمان، هر سال به مکّه می‌روند و پا جای پای «پیامبر» و «ابراهیم» و «اسماعیل» و «هاجر» می‌گذارند؛ ولی هیچ کس نیست که از خود بپرسد: ابراهیم و محمّد علیهما السلام که بودند و چه کردند؟ هدفشان چه بود؟ از ما چه خواستند؟

خلاصه، همهٔ مسلمانان باید در تجدید حیات حج و قرآن کریم و باز گرداندن این دو به صحنه‌های زندگی‌شان کوشش کنند... .[1]

تأمّل در احادیث اهل بیت علیهم السلام، نشان می‌دهد که تهی ساختن حج از جنبه‌های سیاسی و اجتماعی، توطئهٔ خطرناکی است که سابقهٔ ممتدی در تاریخ اسلام دارد و اهل بیت پیامبر خدا، با همهٔ توان کوشیده‌اند تا مردم را از این توطئه آگاه کنند، تا آن جا که حجّ فاقد جنبهٔ سیاسی و اجتماعی را حجّ جاهلیت نامیده‌اند.

---

۱. از پیام امام خمینی به زائران بیت الله الحرام در تاریخ ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۷ ش.

جهان بتوانند این فریضهٔ بزرگ الهی را آگاهانه و آن گونه که شایسته است، انجام دهند، آن روز، بی‌تردید، اسلامْ همهٔ سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد و بر جهان حکومت خواهد نمود. به امید آن روز!

این کتاب در واقع، مبانی حجّ ابراهیمی ـ محمّدی را بر پایهٔ متن کتاب و سنّت، بیان می‌کند. در این کتاب، تلاش شده است که هر دو جنبهٔ فردی و اجتماعی حج، با استفاده از متون اصلی اسلام، ارائه گردد و مهم‌ترین نکاتی که در سفر به حرمین شریفین باید مورد عنایت زائران خانهٔ خدا و روضهٔ منوّر نبوی باشد، تقدیم شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بخش یکم

مکّهٔ مکرّمه[1]

فصل یکم : حرم

فصل دوم : مسجد الحرام

فصل سوم : خانهٔ خدا

فصل چهارم : نشانه‌های خدا در کعبه

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۱).

الفصل الاوّل

الحرم

١/١

أسماء مكّة

الكتاب

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾.[١]

﴿وَهَـٰذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾.[٢]

﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَكَّةَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾.[٣]

الحديث

١. الإمام عليّ عليه السلام ـ لَمّا سَأَلَهُ رَجُلٌ مِن أهلِ الشّامِ: لِمَ سُمِّيَت مَكَّـةُ أُمَّ القُـرىٰ ـ: لِأَنَّ

---

١. آل عمران: ٩٦.

٢. الأنعام: ٩٢، وراجع الشورى: ٧.

٣. الفتح: ٢٤.

فصل یکم

حرم[1]

۱/۱

نام‌های مکّه

قرآن

﴿همانا نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شد، همان است که در بکّه است، [و] فرخنده و هدایت، برای جهانیان است﴾.

﴿و این، کتابی است فرخنده که نازلش کردیم، [و] تصدیق کنندهٔ چیزی است که پیش روی آن است و تا [مردمِ] امّ القریٰ را و کسانی را که اطراف آن‌اند، بیم دهی. و کسانی که به آخرتْ ایمان دارند، به این [کتاب] هم ایمان دارند و نسبت به نمازشان مراقب‌اند﴾.

﴿و اوست آن که دست‌های آنان (مشرکان) را از شما، و دست‌های شما را از آنان در وادی مکّه، پس از آن که بر آنان پیروزتان ساخت، باز داشت و خداوند به آنچه می‌کنید، بیناست﴾.

حدیث

۱. امام علی ﷺ ـ در پاسخ مردی از شامیان که پرسید: چرا مکّه را «اُمُّ القری»

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۲).

الأَرضَ دُحِيَت مِن تَحتِها.[۱]

۲. مشارق أنوار اليقين ـ سَأَلَ رَجُلٌ عليّاً عليه السلام أينَ مَكَّةُ مِن بَكَّةَ؟

فقال: مَكَّةُ أكنافُ الحَرَمِ، وبَكَّةُ مَكانُ البَيتِ.

قالَ: ولِمَ سُمِّيَت مَكَّةَ؟

قالَ: لِأَنَّ اللهَ تَعالىٰ مَكَّ الأَرضَ مِن تَحتِها، أي دَحاها.

قالَ: فَلِمَ سُمِّيَت بَكَّةَ؟

قالَ: لِأَنَّها أبكَت عُيونَ الجَبّارينَ والمُذنِبينَ.[۲]

۳. الإمام الباقر عليه السلام: إنَّ بَكَّةَ مَوضِعُ البَيتِ وإنَّ مَكَّةَ الحَرَمُ، وذٰلِكَ قَولُهُ: ﴿مَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾[۳].[۴]

۴. الإمام الصادق عليه السلام: مَوضِعُ البَيتِ بَكَّةُ، والقَريَةُ مَكَّةُ.[۵]

۵. عنه عليه السلام: إنَّما سُمِّيَت مَكَّةُ بَكَّةَ لِأَنَّ النّاسَ يَتَباكّون فيها[۶].[۷]

۶. عنه عليه السلام: أسماءُ مَكَّةَ خَمسَةٌ: أُمُّ القُرىٰ، ومَكَّةُ، وبَكَّةُ، والبَسّاسَةُ كانوا إذا ظَلَموا

---

۱. علل الشرائع: ص ۵۹۳ ح ۴۴ عن عبدالله بن أحمد بن عامر الطائيّ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۱ ص ۲۴۱ ح ۱، صحيفة الإمام الرضا: ص ۲۷۹ ح ۳۰ كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحارالأنوار: ج ۱۰ ص ۷۶ ح ۱؛ تفسير الثعلبي: ج ۴ ص ۱۶۹، تفسير القرطبي: ج ۱۶ ص ۶ كلاهما من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام.

۲. مشارق أنوار اليقين: ص ۸۴ عن أحمد بن عبدالعزيز الجلودي. ارشاد القلوب: ص ۳۷۷ نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۰ ص ۱۲۷ ح ۶ و راجع: الكافي: ج ۴ ص ۲۱۱ ح ۱۸.

۳. آل عمران: ۹۷.

۴. تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۸۷ ح ۹۴ عن جابر، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۷۸ ح ۱۰ وراجع تفسير الطبري: ج ۳ الجزء ۴ ص ۹.

۵. علل الشرائع: ص ۳۹۷ ح ۳ عن سعيد بن عبدالله الأعرج، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۹۳ ح ۲۱۱۹ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۷۸ ح ۹.

۶. لان الناس يَتَباكّ بعضهم بعضًا في الطواف: أي يَزحَمُ ويَدفَعُ (مجمع البحرين: ج ۱ ص ۱۷۸).

۷. علل الشرائع: ص ۳۹۷ ح ۱ عن العزرميّ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۷۸ ح ۷.

نامیده‌اند؟ ـ: زیرا زمین از زیر آن، گسترده شده است.

۲. **مشارق أنوار الیقین:** کسی از امام علی﵇ پرسید: جایگاه مکّه نسبت به بکّه چیست؟

فرمود: «مکّه، اطراف حرم است و بکّه، جای خانهٔ خدا (کعبه) است».

پرسید: چرا «مکّه» نامیده شده است؟

فرمود: «چون خداوند متعال، زمین را از زیر آن، گسترده[1] است».

پرسید: پس چرا «بکّه» نامیده شده است؟

فرمود: «چرا که چشم جبّاران و گنهکاران را گریانده[2] است».

۳. **امام باقر﵇:** بکّه، جایگاه خانهٔ خداست و مکّه، حَرَم است و این همان سخن خداوند است که: ﴿هر کس وارد آن شود، ایمن است﴾.

۴. **امام صادق﵇:** محلّ خانهٔ خدا «بکّه» است و آبادی، «مکّه» است.

۵. **امام صادق﵇:** مکّه را از این جهت، «بکّه» گفته‌اند که مردم در آن [به هنگام طواف] به یکدیگر فشار می‌آورند [و یکدیگر را هل می‌دهند].

۶. **امام صادق﵇:** نام‌های مکّه، پنج تاست: اُمّ القریٰ، مکّه، بَکّه، بَسّاسه (یعنی نابود کننده؛ چون مردم وقتی در مکّه ظلم می‌کردند، آنان را بیرون می‌کرد و هلاک

---

۱. معادل «گستردن» در عربی، واژهٔ «مکّ» است.

۲. معادل «گریاندن» در عربی، واژهٔ «بکّ» است.

بِها بَسَّتهُم أي أخرَجَتهُم وأهلَكَتهُم، وأُمُّ رُحمٍ كانوا إذا لَزِموها رُحِموا.[۱]

۷. **علل الشرائع عن عبدِاللهِ بنِ سَنان**: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ: لِمَ سُمِّيَتِ الكَعبَةُ بَكَّةَ؟ فَقالَ: لِبُكاءِ النّاسِ حَولَها وفيها.[۲]

۸. **الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّار**: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: أقومُ أُصَلّي بِمَكَّةَ والمَرأَةُ بَينَ يَدَيَّ جالِسَةٌ أو مارَّةٌ؟ فَقالَ: لا بَأسَ، إنَّما سُمِّيَت بَكَّةَ لِأَنَّها تَبُكُّ فيهَا الرِّجالُ والنِّساءُ.[۳]

۹. **الإمام الكاظم ﷺ** ـ لَمّا سَأَلَهُ عَلِيُّ بنُ جَعفَرٍ عَن مَكَّةَ: لِمَ سُمِّيَت بَكَّةَ؟ ـ: لِأَنَّ النّاسَ يَبُكُّ بَعضُهُم بَعضًا بِالأَيدي، ولا يَكونُ إلّا فِي المَسجِدِ حَولَ الكَعبَةِ.[۴]

۱۰. **الإمام الرضا ﷺ**: سُمِّيَت مَكَّةُ مَكَّةَ لِأَنَّ النّاسَ كانوا يَمكونَ فيها، وكانَ يُقالُ لِمَن قَصَدَها: قَد مَكا، وذٰلِكَ قَولُ اللهِ ﷻ: ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ ٱلْبَيْتِ إِلَّا مُكَآءً وَتَصْدِيَةً﴾[۵] فَالمُكاءُ: التَّصفيرُ، وَالتَّصدِيَةُ: صَفقُ اليَدَينِ.[۶]

---

۱. الخصال: ص ۲۷۸ ح ۲۲ عن معاوية بن عمّار، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۷۷ ح ۵ وراجع الكافي: ج ۴ ص ۲۱۱ ح ۱۸، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۵۷ ح ۲۳۴۹.

۲. علل الشرائع: ص ۳۹۷ ح ۲، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۹۳ ح ۲۱۱۹ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۷۸ ح ۸.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۵۲۶ ح ۷، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۵۱ ح ۱۵۷۴، علل الشرائع: ص ۳۹۷ ح ۴ عن الفضيل عن الإمام الباقر ﷺ نحوه، المحاسن: ج ۲ ص ۶۶ ح ۱۱۸۷ وليس فيه «بمكّة»، بحارالأنوار: ج ۸۳ ص ۳۳۷.

۴. قرب الإسناد: ص ۲۳۷ ح ۹۲۹، تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۸۷ ح ۹۸ كلاهما عن علي بن جعفر و ح ۹۵، علل الشرائع: ص ۳۹۸ ح ۵ كلاهما عن عبيدالله بن عليّ الحلبيّ عن الإمام الصادق ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۹۳ ح ۲۱۱۸ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ وليس في الثلاثة الأخيرة ذيله، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۷۷ ح ۴.

۵. الأنفال: ۳۵.

۶. علل الشرائع: ص ۳۹۷ ح ۱، عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۹۰ ح ۱ ليس فيه «التصفير» وكلاهما عن محمد بن سنان، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۷۷ ح ۶.

می‌ساخت)، و اُمّ رُحْم (چرا که هر گاه معتکف مکّه می‌شدند، مورد رحمت، قرار می‌گرفتند).

۷. **علل الشرائع** ـ به نقل از عبد الله بن سنان ـ: از امام صادق﵇ پرسیدم: چرا به کعبه، بکّه گفته‌اند؟

فرمود: «به خاطر گریهٔ مردم در اطراف آن و در خودِ آن».

۸. **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: به امام صادق ﵇ گفتم: در مکّه به نماز می‌ایستم، در حالی که در برابر من زن نشسته است یا عبور می‌کند.

فرمود: «اشکالی ندارد. مکّه را به این جهت، بکّه گفته‌اند که در آن، زنان و مردان [در اثر ازدحام،] به هم می‌خورند».

۹. **امام کاظم ﵇** ـ در پاسخ سؤال علی بن جعفر که پرسید: چرا مکّه را بکّه می‌گویند؟ ـ: چون مردم یکدیگر را با دست‌هایشان هُل می‌دهند و این جز در مسجد الحرام در پیرامون کعبه نیست.

۱۰. **امام رضا ﵇**: مکّه را از این رو «مکّه» گفته‌اند که مردم [در جاهلیت] در آن جا سوت می‌کشیدند. کسی را هم که آهنگ این شهر می‌کرد، می‌گفتند: «قَد مَکَا»، و این، همان سخن خداوندﷻ است که: ﴿و نمازشان کنار خانهٔ خدا، جز مُکاء و تصدیه نبود﴾. مُکاء، سوت کشیدن است و تصدیه، کف زدن.

توضیحی دربارهٔ نام‌های مکّه

نام‌های مکّه در قرآن کریم

نام مکّه تنها یک بار در قرآن آمده است؛[1] ولی از شهر مکّه، با نام‌ها و تعابیر دیگر در چهارده آیه یاد شده است که عبارت‌اند از: «بَکّه»[2]، «اُمّ القُری»[3]، «البَلَد»[4]، «البلد الأمین»[5]، «البَلْدة»[6]، «الحَرَم»[7]، «قریتک»[8]، «مِن القَریَتَینِ»[9] و «وادٍ غیرِ ذی زَرع»[10].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نام‌های مکّه در احادیث

در احادیث پیامبرﷺ و اهل بیت‌ﷺ به پنج نام از نام‌های این سرزمین مقدّس، اشاره و وجه نام‌گذاری نیز بیان شده است که عبارت‌اند از: «مکّه»، «بَکّه»، «اُمّ القُری»، «البَسّاسة» و «اُمّ رُحْم».

---

۱. فتح: آیهٔ ۲۴.

۲. آل عمران: آیهٔ ۹۶.

۳. انعام: آیهٔ ۹۲، شورا: آیهٔ ۷.

۴. ابراهیم: آیهٔ ۳۵، بلد: آیهٔ ۱ و ۲، بقره: آیهٔ ۱۲۶.

۵. تین: آیهٔ ۳.

۶. نمل: آیهٔ ۹۱.

۷. قصص: آیهٔ ۵۷، عنکبوت: آیهٔ ۶۷.

۸. محمّد: آیهٔ ۱۳.

۹. زخرف: آیهٔ ۳۱.

۱۰. ابراهیم: آیهٔ ۳۷.

احادیث، دو وجه نام‌گذاری به «مکّه» را بیان نموده‌اند: نخست به سبب گسترده شدنِ (مکّ) زمین از شهر مکّه و دیگر به جهت کف و سوت زدن (مُکاء) عرب جاهلی به هنگام زیارت کعبه.

و در وجه نام‌گذاری به «بکّه»، برخی احادیث به این نکته اشاره کرده‌اند که این اسم، در واقع، نام محلّ کعبه است و هر گاه برای شهر مکّه به کار رود، از قرینه‌های سخن، می‌توان پی برد که مقصود اصلی گوینده، گرداگرد کعبه در مسجد الحرام است و این، با ریشهٔ لغوی آن نیز سازگار است؛ زیرا «بَکّ» به معنای ازدحام است که در پیرامون کعبه رخ می‌دهد.

وجه نام‌گذاری مکّه به دیگر نام‌ها، در احادیث باب، گذشت.

نام‌های مکّه نزد تاریخ‌نگاران و زبان‌شناسان

کمتر شهری به اندازهٔ مکّه شاهد این همه بحث و نظر در تعداد نام‌ها و اشتقاق آنها نزد مورّخان و زبان‌شناسان بوده است،[1] تا آن جا که برخی مؤرخان، بیش از سی نام برای آن بر شمرده‌اند[2] و گفت و گوها و نظرهای گوناگونی میان زبان‌شناسان در مورد اصل اشتقاق بیشتر نام‌های آن، بویژه «مکّه» و «بکه»، پدید آمده است؛[3] ولی با توجه به آنچه از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در این بحث آمد، نیاز به درازگویی و آوردن گفته‌های آنان نیست و تنها به ذکر برخی دیگر از نام‌های مهمّ مکّه بسنده می‌کنیم، همچون: «المَعاد»، «الصَّلاح»، «کوثی»، «الحاطمة»، «الرأس» و «القادس»[4].

شاید سبب فراوانی نام‌های مکّه، اهمیّت این شهر در نزد همهٔ قبیله‌های گوناگون عرب باشد که هر یک با نام خاصّی از این نام‌ها، آن را می‌شناختند.

---

۱. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج ۱ ص ۴۷، المفصل في تاریخ العرب: ج ۴ ص ۵، تاریخ امراء مکّة المکرمة: ص ۱۳ ـ ۱۸.

۲. الجامع اللطیف: ص ۱۶۲. نیز، ر.ک: اخبار مکّة، ازرقی: ج ۱ ص ۲۸۳.

۳. لسان العرب: ج ۱۰ ص ۴۰۲ و ۴۹۱، مفردات ألفاظ القرآن: ص ۱۴۲ و ۷۷۲، العین: ص ۹۲، النهایة: ج ۱ ص ۱۵۰.

۴. أخبار مکّة، ازرقی: ج ۱ ص ۲۸۰ ـ ۲۸۲، أخبار مکّة، فاکهی: ج ۲ ص ۲۸۰، تاریخ امراء مکّة المکرمة: ص ۱۸.

۲/۱
فضل مكة

الكتاب

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَوٰةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾.[۱]

﴿وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾.[۲]

﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ﴾.[۳]

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَٰذَا الْبَلَدِ * وَأَنتَ حِلٌّ بِهَٰذَا الْبَلَدِ﴾.[۴]

الحديث

۱۱. رسول الله ﷺ: إنَّ مَكَّةَ بَلَدٌ عَظَّمَهُ اللهُ وعَظَّمَ حُرمَتَهُ، خَلَقَ مَكَّةَ وحَفَّها بِالمَلائِكَةِ قَبلَ أن يَخلُقَ شَيئًا مِنَ الأَرضِ يَومَئِذٍ كُلَّها بِأَلفِ عامٍ، ووَصَلَ المَدينَةَ بِبَيتِ المَقدِسِ، ثُمَّ خَلَقَ الأَرضَ كُلَّها بَعدَ أَلفِ عامٍ خَلقًا واحِدًا.[۵]

۱۲. عنه ﷺ: إنَّ لِلّهِ ﷻ خِيارًا مِن كُلِّ ما خَلَقَهُ... فَأَمّا خِيارُهُ مِنَ البِقاعِ فَمَكَّةُ والمَدينَةُ وبَيتُ المَقدِسِ.[۶]

---

۱. إبراهيم: ۳۷.

۲. القصص: ۵۷ وراجع العنكبوت: ۶۷.

۳. النمل: ۹۱.

۴. البلد: ۱ و ۲.

۵. فضائل بيت المقدس للمقدسي: ص ۴۸ ح ۱۴، الفردوس: ج ۲ ص ۱۸۵ ح ۲۹۲۸ وليس فيه صدره وكلاهما عن عائشة، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۱۱ ح ۳۴۷۱۰.

۶. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ﷺ: ص ۶۶۱، بحارالأنوار: ج ۹۷ ص ۴۷ ح ۳۴ وراجع الخصال: ص ۲۲۵ ح ۵۸.

۲/۱
فضیلت مکّه

قرآن

﴿پروردگارا! من [یکی] از فرزندانم را در بیابانی خشک، کنار خانهٔ تو ساکن ساختم ـ پروردگارا ـ تا نماز بر پا دارند. پس دل‌های مردم را علاقه‌مند به آنان کن و از ثمرات، به آنان روزی بخش. باشد که سپاس گویند﴾.

﴿و گفتند: اگر همراه تو از [نورِ] هدایت پیروی کنیم، از سرزمین خود، ربوده خواهیم شد. آیا ما حرمی ایمن را برای آنان فراهم نیاوردیم که بهره‌های هر چیز به سوی آنان آورده می‌شود، که رزقی از سوی ماست؟ ولی بیشترشان نمی‌دانند﴾.

﴿همانا فرمان یافته‌ام که پروردگار این خانه را بپرستم؛ همو که آن را گرامی داشته است و هر چیزی برای اوست﴾.

﴿سوگند به این شهر، در حالی که تو، در آن سکونت گزیده‌ای﴾.

حدیث

۱۱. **پیامبر خدا**ﷺ: مکّه شهری است که خداوند، آن را و حُرمتش را بزرگ داشته است. مکّه را هزار سال پیش از آن که چیزی از زمین را بیافریند، آفرید و آن را پُر از فرشتگان قرار داد و مدینه را به بیت المقدّس وصل کرد. آن گاه پس از هزار سال، در یک آفرینش، همهٔ زمین را آفرید.

۱۲. **پیامبر خدا**ﷺ: خداوندﷻ، از هر چه آفریده است، برگزیده‌ای دارد ...؛ امّا برگزیدهٔ او از سرزمین‌ها مکّه، مدینه و بیت المقدّس‌اند.

۱۳. عنه ﷺ ـ مُخاطِبًا مَكَّةَ ـ: إنّي لَأَعلَمُ أنَّكِ حَرَمُ اللهِ وأمنُهُ، وأحَبُّ البُلدانِ إلَى اللهِ تَعالىٰ.[۱]

۱۴. عنه ﷺ ـ وكانَ واقِفًا بِالحَزوَرَةِ[۲] ـ: واللهِ، إنَّكِ لَخَيرُ أرضِ اللهِ وأحَبُّ أرضِ اللهِ إلَى اللهِ، ولَولا أنّي أُخرِجتُ مِنكِ ما خَرَجتُ.[۳]

۱۵. عنه ﷺ ـ مُخاطِبًا مَكَّةَ ـ: ما أطيَبَكِ مِن بَلَدٍ وأحَبَّكِ إلَيَّ! ولَولا أنَّ قَومي أخرَجوني مِنكِ ما سَكَنتُ غَيرَكِ.[۴]

۱۶. الإمام الباقر ﷺ: النّائِمُ بِمَكَّةَ كَالمُتَهَجِّدِ فِي البُلدانِ.[۵]

۱۷. ثواب الأعمال عَن مَيسِر: كنت عِندَ أبي جَعفَرٍ ﷺ وعنده فِي الفِسطاطِ نَحوٌ مِن خَمسينَ رَجُلا فَجَلَسَ بَعدَ سُكوتٍ مِنّا طَويلاً فَقالَ:... أتَدرونَ أيُّ البِقاعِ أفضَلُ عِندَ اللهِ مَنزِلَةً؟ فَلَم يَتَكَلَّم أحَدٌ مِنّا، فَكانَ هُوَ الرّادَّ عَلىٰ نَفسِهِ، فَقالَ: ذلِكَ مَكَّةُ الحَرامُ الَّتي رَضِيَها اللهُ لِنَفسِهِ حَرَمًا، وجَعَلَ بَيتَهُ فيها.[۶]

۱۸. الإمام الصادق ﷺ: أحَبُّ الأَرضِ إلَى اللهِ تَعالىٰ مَكَّةُ، وما تُربَةٌ أحَبَّ إلَى اللهِ

---

۱. أخبار مكّة للفاكهي: ج ۲ ص ۲۶۱ ح ۱۴۷۸ عن الزهريّ، كنزالعمّال: ج ۱۴ ص ۹۷ ح ۳۸۰۳۹.

۲. الحَزوَرَة: موضع بمكّة عند باب الحنّاطين (النهاية: ج ۱ ص ۳۸۰).

۳. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۷۲۲ ح ۳۹۲۵، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۰۳۷ ح ۳۱۰۸، مسند ابن حنبل: ج ۶ ص ۴۴۹ ح ۱۸۷۴۰، سنن الدارمي: ج ۲ ص ۶۸۸ ح ۲۴۱۵، المستدرك على الصحيحين: ج ۳ ص ۸ ح ۴۲۷۰ كلّها عن عبدالله بن عديّ بن الحمراء الزهري، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۰۰ ح ۳۴۶۵۸.

۴. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۷۲۳ ح ۳۹۲۶، المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۶۱ ح ۱۷۸۷، صحيح ابن حبان: ج ۹ ص ۲۳ ح ۳۷۰۹ كلّها عن ابن عباس، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۰۰ ح ۳۴۶۵۶؛ عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۱۸۶ ح ۲۶۰.

۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۸ ح ۲۲۶۱، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۴ ح ۱۹۷ عن خالد القلانسي عن الإمام الصادق عن الإمام زين العابدين ﷺ وفيه «كالمتشحط» بدل «كالمجتهد»، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۸۲ ح ۳۵.

۶. ثواب الأعمال: ص ۲۴۴ ح ۳، تفسير العياشي: ج ۲ ص ۲۳۳ ح ۴۱، بحارالأنوار: ج ۶۸ ص ۸۶ ح ۱۱.

۱۳ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ خطاب به مکّه ـ: من می‌دانم که تو، حرم امن خدایی و نزد خدای متعال محبوب‌ترینِ شهرهایی.

۱۴ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ وقتی که در حَزْوَره (جایی در بازار مکّه) ایستاده بود ـ: به خدا سوگند، تو بهترین زمین خدا و محبوب‌ترین سرزمین در نزد خدایی و اگر نبود این که مرا از تو بیرون کردند، بیرون نمی‌رفتم.

۱۵ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ خطاب به مکّه ـ: چه شهر پاکی! و چه قدر نزد من محبوبی! اگر نبود که قومم مرا از تو بیرون کردند، در جایی جز تو ساکن نمی‌شدم.

۱۶ . **امام باقر**ؑ: کسی که در مکّه بخوابد، همچون کسی است که در شهرهای دیگر به تهجّد (شب‌زنده‌داری) می‌پردازد.

۱۷ . **ثواب الأعمال** ـ به نقل از میسر ـ: حدود پنجاه نفر بودیم که در خیمه، در محضر امام باقرؑ نشسته بودیم. پس از سکوت طولانی ما، امامؑ فرمود: «... آیا می‌دانید منزلت کدام سرزمین، نزد خدا بیشتر است؟».

هیچ کس سخنی نگفت. ایشان خود، جواب خویش را داد و فرمود: «آن، مکّةُ الحَرام است که خداوند، آن را به عنوان حرم خویش، پسندیده و خانه‌اش را در آن، قرار داده است».

۱۸ . **امام صادق**ؑ: محبوب‌ترین سرزمین نزد خداوند، مکّه است و هیچ خاکی نزد خداوندﷻ محبوب‌تر از خاک آن و هیچ سنگی نزد خداوندﷻ محبوب‌تر از سنگ

مِن تُربَتِها، ولا حَجَرٌ أحَبَّ إلَى اللهِ ﷻ مِن حَجَرِها، ولا شَجَرٌ أحبَّ إلَى اللهِ ﷻ مِن شَجَرِها، ولا جِبالٌ أحَبَّ إلَى اللهِ ﷻ مِن جِبالِها، ولا ماءٌ أحَبَّ إلَى اللهِ ﷻ مِن مائِها.[۱]

۱۹. عنه ﷺ: وُجِدَ في حَجَرٍ: إنّي أنَا اللهُ ذو بَكَّةَ صَنَعتُها يومَ خَلَقتُ السَّماواتِ والأَرضَ، ويَومَ خَلَقتُ الشَّمسَ والقَمَرَ، وحَفَفتُها بِسَبعَةِ أملاكٍ حَفًّا، مُبارَكٌ لِأَهلِها فِي الماءِ واللَّبَنِ، يَأتيها رِزقُها مِن سُبُلٍ مِن أعلاها وأسفَلِها والثَّنِيَّةِ.[۲]

۲۰. عنه ﷺ: إنَّ إبراهيمَ ﷺ كانَ نازِلًا في بادِيَةِ الشّامِ... فَأَوحَى اللهُ إلَيهِ... ثُمَّ أمَرَهُ يُخرِجُ إسماعيلَ وأُمَّهُ، فَقالَ [إبراهيمُ ﷺ]: يا رَبِّ، إلىٰ أيِّ مَكانٍ؟ قالَ: إلىٰ حَرَمي وأمني، وأوَّلِ بُقعَةٍ خَلَقتُها مِنَ الأَرضِ، وهِيَ مَكَّةُ.[۳]

۲۱. عنه ﷺ: مَن أماطَ أذًى عَن طَريقِ مَكَّةَ كَتَبَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً، ومَن كَتَبَ لَهُ حَسَنَةً لَم يُعَذِّبهُ.[۴]

۲۲. تهذيب الأحكام عن عَلِيِّ بنِ مَهزِيار: سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ ﷺ: المُقامُ أفضَلُ بِمَكَّةَ

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۴۳ ح ۲۳۰۴ عن سعيد بن عبدالله الأعرج، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۴۹ ح ۱۷۶۵۵.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۴۴ ح ۲۳۱۱ عن حريز، الكافي: ج ۴ ص ۲۲۵ ح ۱ عن سعيد الاعرج، تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۸۷ ح ۹۷ عن الحلبي وكلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۶۲ ح ۳۸؛ التاريخ الكبير: ج ۸ ص ۱۵۰ الرقم ۲۵۱۹ عن عامر بن عبدالله بن الزبير من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ نحوه.

۳. تفسير القمّي: ج ۱ ص ۶۰، مجمع البيان: ج ۱ ص ۳۹۰ كلاهما عن هشام، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۶ ح ۱۵ وراجع شُعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۳۲ ح ۳۹۸۴.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۵۴۷ ح ۳۴ عن إسحاق بن عمّار، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۸ ح ۲۲۶۷ نحوه، وسائل الشيعة: ج ص ۳۸۵ ح ۱۷۷۷۸.

آن و هیچ درخت و کوه و آبی نزد خداوند ﷻ محبوب‌تر از درخت و کوه و آب آن نیست.

۱۹. **امام صادق** ﷺ: در سنگ‌نوشته‌ای، چنین یافتند: «منم خدا، صاحبِ بکّه که وقتی آسمان‌ها و زمین و خورشید و ماه را آفریدم، آن را آفریدم و هفت فرشته را بر گردِ آن گماشتم. در آب و شیر، برای مردمش برکت دارد و روزیِ آن از راه‌هایی از بالا و پایینش و از تپّه می‌آید».

۲۰. **امام صادق** ﷺ: ابراهیم ﷺ در صحرایی در شام، فرود آمده بود.... خداوند به او وحی کرد ... و سپس فرمانش داد تا اسماعیل و مادرش را بیرون ببرد. ابراهیم ﷺ گفت: خدایا به کجا؟

فرمود: «به حرم من و جایگاه امنِ من و نخستین قطعه‌ای از زمین که آفریدم و آن، مکّه است».

۲۱. **امام صادق** ﷺ: کسی که مایهٔ آزاری را از راه مکّه بردارد، خداوند برای او حسنه‌ای (ثوابی پایدار) می‌نویسد وخدا، هر کس را که حَسَنه‌ای برایش نوشته باشد، عذاب نمی‌کند.

۲۲. **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از علی بن مهزیار ـ: از امام هادی ﷺ پرسیدم: ماندن

أوِ الخُروجُ إلىٰ بَعضِ الأَمصارِ؟ فَكَتَبَ عليه السلام: المُقامُ عِندَ بَيتِ اللهِ أفضَلُ.[۱]

راجع: ص ۴۸ «ما يكره فعله فيها» وص ۵۰ «ما ينبغي فعله فيها».

۳ / ۱

خصائص مكّة

أ ـ الحُرمَة

۱. أمنُ كُلِّ خائِفٍ دَخَلَها

الكتاب

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ﴾.[۲]

﴿فِيهِ ءَايَٰتٌۢ بَيِّنَٰتٌ مَّقَامُ إِبْرَٰهِيمَ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ عَنِ ٱلْعَٰلَمِينَ﴾.[۳]

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيُتَخَطَّفُ ٱلنَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِٱلْبَٰطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ ٱللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾.[۴]

﴿وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيْتُونِ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَٰذَا ٱلْبَلَدِ ٱلْأَمِينِ﴾[۵].[۶]

---

۱. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۷۶ ح ۱۶۸۱، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۴۱ ح ۱۷۶۲۵.

۲. البقرة: ۱۲۶.

۳. آل عمران: ۹۷.

۴. العنكبوت: ۶۷، وراجع القصص: ۵۷.

۵. قال الطبرسيّ رحمه الله: يعني مكّة، البلد الحرام، يأمن فيه الخائف في الجاهليّة والإسلام، فالأمين يعني المؤمن من يدخله، وقيل: بمعنى الأمن، ويؤيّده قوله: ﴿أنّا جعلنا حرمًا آمنا﴾ (مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۷۷۵، وراجع تفسير الطبري: ج ۱۱ الجزء ۲۱ ص ۱۴).

۶. التين: ۱ ـ ۳.

در مکّه خوب‌تر است، یا بیرون رفتن به بعضی از شهرها؟

نوشت: «ماندگار شدن در کنار خانهٔ خدا، بهتر است».

ر.ک: ص۴۹ (آنچه در مکّه مکروه است) و ص۵۱ (آنچه در مکّه شایسته است).

۳/۱
ویژگی‌های مکّه

الف ـ احترام داشتن

۱. ایمنی هر ترسانی که وارد مکّه می‌شود

قرآن

﴿و آن گاه [را یاد کن] که ابراهیم گفت: پروردگارا! این را شهری ایمن قرار بده و مردم آن را از میوه‌ها روزی عطا کن؛ آنانی را که به خدا و روز واپسین، ایمان آورده‌اند. [خداوند] گفت: «و هر کس کفر ورزد، اندکی، او را برخوردار می‌کنم. سپس او را گرفتار عذاب دوزخ می‌سازم و بد سرانجامی است!﴾.

﴿در آن، نشانه‌هایی روشن و روشنگر است: مقام ابراهیم و هر کس وارد آن شود، ایمن خواهد بود. و حقّ خداست بر مردم، آهنگ آن خانه کردن، برای هر کس که راهی به سوی آن داشته باشد، و البته هر کس ناسپاسی کند، همانا خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است﴾.

﴿آیا ندیدند که ما حرمی ایمن قرار دادیم، در حالی که مردم از اطرافشان ربوده می‌شوند؟ پس آیا به باطل، ایمان می‌آورند و به نعمت خدا، ناسپاسی می‌کنند؟﴾.

﴿سوگند به انجیر و زیتون، و طور سینا، و سوگند به این شهر امن﴾.

الحديث

۲۳ . رسول الله ﷺ : مَن قَتَلَ قَتيلاً وأذنَبَ ذَنبًا ثُمَّ لَجَأَ إلَى الحَرَمِ فَقَد أمِنَ، لا يُقادُ فيهِ ما دامَ فِي الحَرَمِ، ولا يُؤخَذُ ولا يُؤذىٰ ولا يُؤوىٰ ولا يُطعَمُ ولا يُسقىٰ ولا يُبايَعُ ولا يُضيفُ ولا يُضافُ.[۱]

۲۴ . عنه ﷺ : ألا لَعنَةُ اللهِ والمَلائِكَةِ والنّاسِ أجمَعينَ عَلىٰ مَن أحدَثَ فِي الإسلامِ حَدَثًا، يَعني يُحدِثُ فِي الحِلِّ فَيَلجَأُ إلَى الحَرَمِ فَلا يُؤويهِ أحَدٌ، ولا يَنصُرُهُ، ولا يُضيفُهُ، حَتّىٰ يَخرُجَ إلَى الحِلِّ فَيُقامَ عَلَيهِ الحَدُّ.[۲]

۲۵ . تفسير العياشي عن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ عَنِ الإمامِ الباقِرِ ﷺ ، قالَ : سَأَلتُهُ عَن قَولِهِ : ﴿مَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾ قالَ : يَأمَنُ فيهِ كُلُّ خائِفٍ، ما لَم يَكُن عَلَيهِ حَدٌّ مِن حُدودِ اللهِ يَنبَغي أن يُؤخَذَ بِهِ. قُلتُ : فَيَأمَنُ فيهِ مَن حارَبَ اللهَ ورَسولَهُ وسَعىٰ فِي الأرضِ فَسادًا؟ قالَ : هُوَ مِثلُ الَّذي نَكر[۳] بِالطَّريقِ فَيَأخُذُ الشّاةَ أوِ الشَّيءَ فَيصنَعُ بِهِ الإمامُ ما شاءَ.[۴]

۲۶ . الإمام الصادق ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ : ﴿مَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾ ـ : إذا أحدَثَ العَبدُ في غَيرِ الحَرَمِ جِنايَةً ثُمَّ فَرَّ إلَى الحَرَمِ لَم يَسَع لِأَحَدٍ أن يَأخُذَهُ فِي الحَرَمِ، ولٰكِن يُمنَعُ مِنَ السُّوقِ ولا يُبايَعُ ولا يُطعَمُ ولا يُسقىٰ ولا يُكَلَّمُ، فَإِنَّهُ إذا فُعِلَ ذٰلِكَ بِهِ يوشِكُ أن يَخرُجَ فَيُؤخَذَ. وإذا جَنىٰ فِي الحَرَمِ جِنايَةً أُقيمَ عَلَيهِ الحَدُّ فِي الحَرَمِ؛ لِأَنَّهُ لَم يَدَع لِلحَرَمِ حُرمَتَهُ.[۵]

---

۱. الجعفريات : ص ۷۱ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ ، مستدرك الوسائل : ج ۹ ص ۳۳۲ ح ۱۱۰۲۵.

۲. الجعفريات : ص ۷۱ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ ، مستدرك الوسائل : ج ۹ ص ۳۳۲ ح ۱۱۰۲۶.

۳. كذا في المصدر ، ولعلّ الأصحّ «يكمن» كما في البرهان في تفسير القرآن : ج ۱ ص ۶۶۰ ح ۱۸۲۵.

۴. تفسير العياشي : ج ۱ ص ۱۸۸ ح ۱۰۰ ، بحار الأنوار : ج ۹۹ ص ۷۴ ح ۱۲.

۵. الكافي : ج ۴ ص ۲۲۶ ح ۲ عن الحلبي و ص ۲۲۷ ح ۳ عن علي بن حمزة ، تهذيب الأحكام : ج ۱۰ ص ۲۱۶ ح ۸۵۳ ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۴ ص ۱۱۵ ح ۵۲۲۹ كلاهما عن هشام بن الحكم و ج ۲ ص ۲۰۵ ح ۲۱۴۸ ، علل الشرائع : ص ۴۴۴ ح ۱ كلاهما عن حفص بن البختري ، تفسير العياشي : ج ۱ ص ۱۸۹ ح ۱۰۳ عن المثنى وكلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج ۹۹ ص ۷۴ ح ۱۴.

حدیث

۲۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس انسانی را بکشد یا گناهی کند و سپس به حرمْ پناه آورد، ایمن است. تا وقتی در حرم است، از او قصاص نمی‌شود، دستگیر و اذیّت نمی‌شود و [البتّه]، به او پناه داده نمی‌شود، به او غذا و آب داده نمی‌شود، با او داد و ستد نمی‌شود، و نه مهمان می‌کند و نه مهمان می‌شود.

۲۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: آگاه باشید! لعنت خدا و فرشتگان و همهٔ مردم بر کسی است که در اسلام، چیزی پدید آورد، یعنی در محدودهٔ بیرون حرم، جرمی مرتکب شود و آن گاه به حرم، پناهنده شود. پس [در این صورت،] کسی او را پناه ندهد و یاری نکند و مهمان نکند تا آن که از حرم به بیرون حرم بیرون آید. آن گاه بر او حد جاری می‌شود.

۲۵ . **تفسیر العیّاشی** ـ به نقل از محمّد بن مسلم ـ: از امام باقرؑ در بارهٔ این آیه پرسیدم: ﴿و هر کس وارد آن (مکّه) شود، ایمن است﴾.

فرمود: «هر هراسناکی در آن ایمن است، تا وقتی که حدّی از حدود الهی که باید اجرا شود، بر گردن او نباشد».

گفتم: پس آیا هر که با خدا و پیامبرش بجنگد و در زمین فساد کند، در آن جا ایمن است؟

فرمود: «او همچون کسی است که در راه، کمین می‌کند و گوسفند یا چیزی را می‌رباید. امام، هر گونه که بخواهد، با او رفتار می‌کند».

۲۶ . **امام صادق**ؑ ـ در بارهٔ این سخن خداوند: ﴿هر که وارد آن شود، ایمن است﴾ ـ: هر گاه کسی در غیر حرم جنایتی مرتکب شود و سپس به حرم بگریزد، هیچ کس حق ندارد او را در حرم دستگیر کند؛ ولی او را از بازار رفتن و داد و ستد و خوراک و آشامیدنی منع می‌کنند و با او حرف نمی‌زنند. وقتی چنین کنند، امید است که از حرم بیرون آید و دستگیر شود. و اگر در حرم جنایتی کند، در حرم بر او حد جاری می‌شود؛ چرا که حرمت حرم را نگاه نداشته است.

۲۷. الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّار: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلا فِي الحِلِّ ثُمَّ دَخَلَ الحَرَمَ، فَقالَ: لا يُقتَلُ ولا يُطعَمُ ولا يُسقىٰ ولا يُبايَعُ ولا يُؤوىٰ حَتّىٰ يَخرُجَ مِنَ الحَرَمِ، فَيُقامَ عَلَيهِ الحَدُّ. قُلتُ: فَما تَقولُ في رَجُلٍ قَتَلَ فِي الحَرَمِ أو سَرَقَ؟ قالَ: يُقامُ عَلَيهِ الحَدُّ فِي الحَرَمِ صاغِرًا، إنَّهُ لَم يَرَ لِلحَرَمِ حُرمَةً، وقَد قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾، فَقالَ: هٰذا هُوَ فِي الحَرَمِ، فَقالَ: ﴿فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾.[1]

۲. أمنُ ما دَخَلَها مِنَ الوَحشِ والطَّيرِ

۲۸. الكافي عن عَبدِاللهِ بنِ سِنانٍ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ ﷺ: سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿مَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾ البَيتَ عَنىٰ أمِ الحَرَمَ؟ قالَ: مَن دَخَلَ الحَرَمَ مِنَ النّاسِ مُستَجيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِن سَخَطِ اللهِ، ومَن دَخَلَهُ مِنَ الوَحشِ والطَّيرِ كانَ آمِنًا مِن أن يُهاجَ أو يُؤذىٰ، حَتّىٰ يَخرُجَ مِنَ الحَرَمِ.[2]

۲۹. الإمام الصادق ﷺ ـ عِندَما سُئِلَ عَن طائِرٍ أهلِيٍّ أدخِلَ الحَرَمَ حَيًّا ـ: لا يُمَسُّ لِأَنَّ اللهَ تَعالىٰ يَقولُ: ﴿مَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾.[3]

۳۰. عنه ﷺ ـ عِندَما سُئِلَ عَن ظَبيٍ دَخَلَ الحَرَمَ ـ: لا يُؤخَذُ ولا يُمَسُّ، إنَّ اللهَ تَعالىٰ يَقولُ: ﴿مَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا﴾.[4]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۲۸ ح ۴، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۱۹ ح ۱۴۵۶ و ص ۴۶۳ ح ۱۶۱۴، وسائل الشيعه: ج ۹ ص ۳۳۷ ح ۱۷۶۰۹.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۲۶ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۹ ح ۱۵۶۶، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۵۱ ح ۲۳۲۷، تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۸۹ ح ۱۰۱ كلّها عن عبدالله بن سنان، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۷۴ ح ۱۳.

۳. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۳۴۸ ح ۱۲۰۶، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۶۲ ح ۲۳۶۷، علل الشرائع: ص ۴۵۱ ح ۱ و ص ۴۵۴ ح ۷ كلّها عن معاوية بن عمّار، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۵۲ ح ۲۴.

۴. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۳۶۲ ح ۱۲۵۸ عن محمد بن مسلم، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۶۲ ح ۲۳۶۸ عن محمد بن مسلم عن أحدهما ﷺ، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۱۷۶ ح ۱۷۰۸۲.

۲۷ . **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: از امام صادق﵇ در بارهٔ مردی پرسیدم که فردی را در غیر حرم کشته، سپس وارد حرم شده است.

فرمود: «او را نمی‌کشند و به او غذا و آب نمی‌دهند، با او داد و ستد نمی‌کنند و پناهش نمی‌دهند، تا از حرم بیرون آید. آن گاه حد بر او جاری می‌شود».

گفتم: در بارهٔ مردی که در حرم، مرتکب قتل و دزدی شده، چه می‌گویید؟

فرمود: «در حرم، با ذلّت بر او حد جاری می‌شود؛ چرا که حرمتی برای حرم قائل نشده و حالْ آن که خداوند متعال فرموده است: ﴿هر کس به شما تعدّی کرد، به او همان گونه تعدّی کنید که او به شما تعدّی کرده است﴾».

حضرت فرمود: «این آن جاست که در حرم باشد» و آن گاه فرمود: «﴿هیچ تجاوزی نیست، مگر بر ستمکاران﴾».

۲. ایمنی حیوانات وحشی و پرندگان در مکّه

۲۸ . **الکافی** ـ به نقل از عبد الله بن سِنان ـ: از امام صادق﵇ در بارهٔ این آیه: ﴿هر که وارد آن شود، ایمن است﴾، پرسیدم که: خداوند، کعبه را قصد کرده است، یا حرم را؟

فرمود: «هر کس از آدمیان که به صورت پناهنده وارد حرم شود، از خشم خدا ایمن است و هر حیوان وحشی و پرنده‌ای وارد آن شود، ایمن از آن است که مورد هجوم یا آزار قرار گیرد، تا آن که از حرم بیرون رود».

۲۹ . **امام صادق** ﵇ ـ آن گاه که از ایشان در بارهٔ پرنده‌ای اهلی که زنده وارد حرم کرده‌اند، پرسیدند ـ: به آن دست نزنند؛ چرا که خدای متعال می‌فرماید: ﴿هر که داخل آن شود، ایمن است﴾.

۳۰ . **امام صادق** ﵇ ـ آن گاه که از ایشان در بارهٔ آهویی پرسیدند که وارد حرم شده است ـ: آن را نگیرند و به آن دست نزنند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هر که داخل آن (حرم) شود، ایمن است﴾.

۳. ما لا حُرمَةَ لَهُ فيها

۳۱. رسول الله ﷺ: خَمسُ فَواسِقَ يُقتَلنَ فِي الحَرَمِ: الفَأرَةُ، والعَقرَبُ، والحُدَيّا، والغُرابُ، والكَلبُ العَقورُ.[۱]

۳۲. الإمام الصادق ﷺ: يُقتَلُ فِي الحَرَمِ والإحرامِ: الأَفعىٰ، والأَسوَدُ الغَدِرُ، وكُلُّ حَيَّةٍ سَوءٍ، والعَقرَبُ، والفَأرَةُ وهِيَ الفُوَيسِقَةُ. ويُرجَمُ الغُرابُ والحَدَأَةُ رَجمًا، فَإن عَرَضَ لَكَ لُصوصٌ اِمتَنَعتَ مِنهُم.[۲]

۳۳. عنه ﷺ: لا بَأسَ بِقَتلِ البُرغوثِ والقُمَّلَةِ والبَقَّةِ فِي الحَرَمِ.[۳]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. صحيح البخاري: ج ۳ ص ۱۲۰۴ ح ۳۱۳۶، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۸۵۷ ح ۶۸، سنن الترمذي: ج ۳ ص ۱۹۷ ح ۸۳۷، سنن النسائي: ج ۵ ص ۲۱۱ كلّها عن عائشة، سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۱۷۰ ح ۱۸۴۷ عن أبي هريرة وليس فيه «فواسق»، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۳۶ ح ۱۱۹۴۲.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۳۶۳ ح ۳ عن الحلبيّ، بحارالأنوار: ج ۶۴ ص ۲۴۸ ح ۶.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۳۶۴ ح ۱۱ عن زرارة، بحارالأنوار: ج ۶۴ ص ۳۱۱ ح ۱.

۳. آنچه در مکّه حرام نیست

۳۱. **پیامبر خدا**ﷺ: پنج حیوان است که در حرم کشته می‌شوند: موش، عقرب، کلاغ، زاغ و سگ هار.

۳۲. **امام صادق**ؑ: در حرم و در حال احرام، [این چند حیوان:] افعی، شیر درنده، هر مارِ خطرناک، عقرب و موش ـ که فاسقک است ـ، کشته می‌شوند و کلاغ و زاغ هم با سنگ، رانده می‌شوند. پس اگر دزدانْ متعرّض تو شدند، دفاع کن.

۳۳. **امام صادق**ؑ: کشتن کک، شپش و پشه در حرم، اشکالی ندارد.

نکته

از کارهای حرام در حرم، کشتن و صید حیوان است؛ ولی حیوانات فراوانی از این حکم، استثنا شده‌اند که نام آنها را می‌آوریم و شرح و بسط احکام آن را به محلّ خود در کتاب‌های فقهی ارجاع می‌دهیم. این حیوانات، عبارت‌اند از: همهٔ مارهای بد، عقرب، موش، مورچه، پشه، شپش، کک، حیوانات درنده و پرندگان شکاری.

برخی احادیث، دزدی را که به دارایی مردم و آبروی آنان دستبرد می‌زند نیز از جملهٔ همین بی‌حرمتان می‌دانند. بدین ترتیب، می‌توان به یک قاعدهٔ عمومی دست یافت که: هر چه بر انسان دست می‌یازد و تجاوز می‌کند، حکم حرمت حرم، از آن برداشته می‌شود.

پوشیده نماند که سر بریدن چارپایانِ حلال‌گوشت برای تأمین خوراک، جایز است.

ب ـ ما يَحرُمُ فِعلُهُ فيها

۱. نَقضُ الأَمنِ

الكتاب

﴿وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾.[۱]

الحديث

۳۴. رسول الله ﷺ ـ يومَ فَتحِ مَكَّةَ ـ: إنَّ اللهَ حَرَّمَ مَكَّةَ يومَ خَلَقَ السَّماواتِ والأَرضَ، وهِيَ حَرامٌ إلىٰ أن تَقومَ السّاعَةُ، لَم تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبلي، ولا تَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعدي، ولَم تَحِلَّ لي إلّا ساعَةً مِن نَهارٍ.[۲]

۳۵. صحيح البخاري عن أبي شُرَيح ـ لِعَمرِو بنِ سَعيدٍ، وهُوَ يَبعَثُ البُعوثَ إلىٰ مَكَّةَ ـ: ائذَن لي أيُّهَا الأَميرُ أُحَدِّثْكَ قَولًا قامَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ الغَدَ مِن يَومِ الفَتحِ، سَمِعَتهُ أُذُنايَ ووَعاهُ قَلبي وأبصَرَتهُ عَيناياَ حينَ تَكَلَّمَ بِهِ، حَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ، ثُمَّ قالَ: إنَّ مَكَّةَ حَرَّمَهَا اللهُ ولَم يُحَرِّمهَا النّاسُ، فَلا يَحِلُّ لِامرِئٍ يُؤمِنُ بِاللهِ واليَومِ الآخِرِ أن يَسفِكَ فيها دَمًا ولا يَعضِدَ[۳] بِها شَجَرَةً، فَإن أَحَدٌ تَرَخَّصَ لِقِتالِ رَسولِ اللهِ ﷺ فيها فَقولوا: إنَّ اللهَ قَد أذِنَ لِرَسولِهِ ولَم يَأذَن لَكُم، وإنَّما أذِنَ لي فيها ساعَةً مِن نَهارٍ، ثُمَّ عادَت

---

۱. البقرة: ۱۹۱.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۲۶ ح ۴ عن معاوية بن عمّار؛ كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۴۵ ح ۲۳۱۴، بحارالأنوار: ج ۲۱ ص ۱۳۵ ح ۲۷؛ صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۵۲ ح ۱۷۳۷، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۵۴۴ ح ۲۲۷۹، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۳۱۸ ح ۹۹۴۴ كلّها عن ابن عباس نحوه، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۱۹۸ ح ۳۴۶۵۲.

۳. أي يُقطع (النهاية: ج ۳ ص ۲۵۱).

ب ـ آنچه انجامش در مکّه، حرام است

۱. شکستن امنیّت

قرآن

﴿و آنان (مشرکان) را هر جا یافتید، بکشید و از همان جا که بیرونتان کردند، بیرونشان کنید ـ و فتنه، شدیدتر از کشتن است ـ و با آنان، کنار مسجدالحرام نجنگید تا آن که آنان با شما در آن جا بجنگند. پس اگر آنان با شما جنگیدند، آنان را بکشید. کیفر کافران، این گونه است﴾.

حدیث

۳۴. **پیامبر خدا**ﷺ ـ در روز فتح مکّه ـ: خداوند، روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، مکّه را حرام ساخت و تا برپایی قیامت نیز حرام است و برای هیچ کس پیش از من حلال نشده و برای هیچ کس پس از من نیز حلال نخواهد شد و برای من جز ساعتی از یک روز، حلال نشده است.

۳۵. **صحیح البخاری** ـ به نقل از ابو شُرَیح ـ: عمرو بن سعید که گروه‌هایی را به مکّه اعزام می‌کرد، گفتم: ای امیر! اجازه بده سخنی را از قول پیامبرﷺ در فردای روز فتح مکّه برایت باز گویم که دو گوشم شنید و با قلبم دریافتم و دو چشمم دید، هنگامی که پیامبرﷺ آن را گفت. پس از حمد و ثنای خدا فرمود: «مکّه را خداوند، حرام کرده؛ ولی مردم حرامش ندانستند! برای هیچ کس که به خدا و قیامت ایمان دارد، حلال نیست که در آن، خونی بریزد و درختی را قطع کند. پس اگر کسی در پی رخصت بود و به جنگ پیامبرﷺ در مکّه استناد کرد، بگویید: "خداوند به پیامبرش اجازه داد و به شما اجازه نداده است". همانا خداوند تنها یک ساعت از یک روز را در آن به من اجازه داد. سپس احترام امروزش مثل

حُرمَتُهَا اليَومَ كَحُرمَتِها بِالأَمسِ، وليُبَلِّغِ الشّاهِدُ الغائِبَ.[۱]

۳۶. الإمام عليّ ﷺ: لا تَخرُجوا بِالسُّيوفِ إلَى الحَرَمِ، ولا يُصَلِّيَنَّ أحَدُكُم وبَينَ يَدَيهِ سَيفٌ، فَإِنَّ القِبلَةَ أمنٌ.[۲]

۳۷. الكافي عن أبي بَصيرٍ عَن الإمام الصادق ﷺ، قالَ: سَأَلتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُريدُ مَكَّةَ أوِ المَدينَةَ، يُكرَهُ أن يَخرُجَ مَعَهُ بِالسِّلاحِ؟ فَقالَ: لا بَأسَ بِأن يَخرُجَ بِالسِّلاحِ مِن بَلَدِهِ، ولٰكِن إذا دَخَلَ مَكَّةَ لَم يُظهِرهُ.[۳]

۳۸. الإمام الصادق ﷺ: لا يَنبَغي أن يَدخُلَ الحَرَمَ بِسِلاحٍ إلّا أن يُدخِلَهُ في جَوالِقَ[۴] أو يُغَيِّبَهُ ـ يَعني يَلُفُّ عَلَى الحَديدِ شَيئًا ـ.[۵]

راجع: وسائل الشيعة: ج ۱۳ / أبواب مقدّمات الطواف / الباب ۱۸ و ۱۹ وجواهر الكلام: ج ۷ ص ۶۵۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲. دُخولُ غَيرِ المُسلِمِ

الكتاب

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

---

۱. صحيح البخاري: ج ۱ ص ۵۱ ح ۱۰۴، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۸۷ ح ۴۴۶، سنن الترمذي: ج ۳ ص ۱۷۳ ح ۸۰۹، سنن النسائي: ج ۵ ص ۲۰۵، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۵۱۴ ح ۱۶۳۷۳، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۱۹۹ ح ۳۴۶۵۴.

۲. الخصال: ص ۶۱۶ ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ، علل الشرائع: ص ۳۵۳ ح ۱ عن أبي بصير عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، تحف العقول: ص ۱۰۶، بحارالأنوار: ج ۱۰ ص ۹۴ ح ۱.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۲۸ ح ۲، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۵۲ ح ۲۳۳۱، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۵۹ ح ۱۷۶۸۶.

۴. الجوالِق ـ بكسر اللام وفتحها ـ: وعاء من الأوعية معروف، معرّب (لسان العرب: ج ۱۰ ص ۳۶).

۵. الكافي: ج ۴ ص ۲۲۸ ح ۱، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۵۲ ح ۲۳۳۲ كلاهما عن حريز، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۲۵۹ ح ۱۷۶۸۵.

احترام دیروزش گشت. [این سخن را] حاضر به غایب برساند».

۳۶. **امام علی**ؑ: با شمشیرها به سوی حرم، بیرون نروید و هیچ یک از شما در حالی که در برابرش شمشیر است، نماز نخواند؛ چرا که قبله، ایمن است.

۳۷. **الکافی** ـ به نقل از ابو بصیر ـ: از امام صادقؑ پرسیدم که کسی می‌خواهد به مکّه یا مدینه برود. آیا همراه داشتن سلاح برای او مکروه است؟

فرمود: «اشکالی ندارد که سلاح را از شهر خود بیرون ببرد؛ ولی وقتی وارد مکّه می‌شود، آن را آشکار نسازد».

۳۸. **امام صادق**ؑ: سزاوار نیست که سلاحْ وارد حرم کند، مگر این که آن را در کیسه‌ای بگذارد یا [با پیچیدن آن در چیزی] پنهانش کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲. ورود غیر مسلمان

قرآن

﴿و ما خانه (کعبه) را برای مردم، محلّ اجتماع و ایمن قرار دادیم، و از مقام ابراهیم، جایگاه نماز برگزینید. و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانهٔ مرا برای طواف کنندگان و معتکفان

﴿وَإِسْمَـٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّـٰٓئِفِينَ وَٱلْعَـٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ﴾.[1]

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُواْ ٱلْمَسْجِدَ ٱلْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَـٰذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ إِن شَآءَ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.[2]

الحديث

۳۹. **الإمام الصادق** عليه السلام ـ لَمّا سُئِلَ: لِمَ سُمِّيَ بَيتُ اللهِ الحَرامَ؟ ـ: لِأَنَّهُ حُرِّمَ عَلَى المُشرِكينَ أن يَدخُلوهُ.[3]

۴۰. **عنه** عليه السلام: لا يَدخُلُ أهلُ الذِّمَّةِ الحَرَمَ ولا دارَ الهِجرَةِ، ويُخرَجونَ مِنهُما.[4]

۴۱. **عنه** عليه السلام ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّـٰٓئِفِينَ وَٱلْعَـٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ﴾ ـ: يَعني نُحِّيَ عَنِ المُشرِكينَ.[5]

راجع: صحيح البخاري: ج ۳ ص ۱۱۵۵ / باب إخراج اليهود من جزيرة العرب و الدرّ المنثور: ج ۴ ص ۱۶۵ و المغني لابن قدامة: ج ۱۰ ص ۶۱۶؛ وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۲۳۵ / الباب ۱۷ و ج ۱۵ ص ۱۳۲ / الباب ۵۲، مجمع البيان: ج ۵ ص ۳۲، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ۵۱۵.

۳. الصَّيدُ ونَزعُ الشَّجَرِ

۴۲. **صحيح البخاري عن ابن عبّاس عن رسول الله** صلى الله عليه وآله ـ يَومَ افتَتَحَ مَكَّةَ ـ: هٰذا بَلَدٌ حَرَّمَهُ اللهُ يَومَ خَلَقَ السَّماواتِ والأَرضَ، وهُوَ حَرامٌ بِحُرمَةِ اللهِ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ... لا يُعضَدُ شَوكُهُ، ولا يُنَفَّرُ صَيدُهُ، ولا يَلتَقِطُ لُقَطَتَهُ إلّا مَن عَرَّفَها، ولا يُختَلىٰ خَلاها.[6]

---

۱. البقرة: ۱۲۵، وراجع سورة الحجّ: ۲۶.

۲. التوبة: ۲۸.

۳. علل الشرائع: ص ۳۹۸ ح ۱ عن حنان، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۹۱ ح ۲۱۱۱، مجمع البيان: ج ۱ ص ۳۸۲ كلاهما من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۵۹ ح ۲۰.

۴. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۸۱.

۵. تفسير القمّي: ج ۱ ص ۵۹.

۶. الخَلا: النبات الرَّطب الرقيق مادام رَطْبًا. واختلاؤه: قَطْعه (النهاية: ج ۲ ص ۷۵).

و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک سازید».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یقیناً مشرکان، نجس‌اند. پس از این سال، به مسجد الحرام نزدیک نشوند و اگر از تهی دستی بیم داشتید، خداوند اگر بخواهد، از فضل خویش بی‌نیازتان خواهد کرد. همانا خداوند، دانای حکیم است».

حدیث

۳۹. **امام صادق** ﷺ ـ آن گاه که از ایشان پرسیدند: چرا به خانهٔ خدا، «بیت الله الحرام» می‌گویند؟ ـ: چون بر مشرکان حرام است وارد آن شوند.

۴۰. **امام صادق** ﷺ: ذمّیان (اهل کتابِ در پناه حکومت اسلام) وارد حرم و سرزمینِ هجرت نشوند و از این دو جا بیرون می‌شوند.

۴۱. **امام صادق** ﷺ ـ در بارهٔ این آیه: **«خانه‌ام را برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک سازید»** ـ: یعنی خانهٔ خدا را از مشرکان، دور نگهداریم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳. شکار کردن و کندن درخت

۴۲. **صحیح البخاری** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر خدا در روز فتح مکّه فرمود: «این، شهری است که خداوند، روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، حُرمتش بخشید و این شهر، با حرمت خداوند، تا روز قیامت، محترم است. نه خارَش چیده می‌شود، نه شکارش رمانده می‌شود، نه یافته‌شده‌اش برداشته می‌شود، مگر کسی که بخواهد اعلام کند [تا صاحبش پیدا شود] و گیاهان تازه‌روییده‌اش چیده نمی‌شوند».

قالَ العَبّاسُ: يا رَسولَ اللهِ، إلّا الإذخِرَ[1] فَإنَّهُ لِقَينِهِم[2] ولِبُيوتِهِم.

قالَ: إلّا الإذخِرَ.[3]

۴۳. رسول الله ﷺ: الحَرَمُ لا يُختَلىٰ خلاؤه، ولا يُعضَدُ شَجَرُهُ ولا شَوكُهُ، ولا يُنَفَّرُ صَيدُهُ... فَمَن أصَبتُموهُ اختَلىٰ أو عَضَدَ الشَّجَرَ أو نَفَّرَ الصَّيدَ فَقَد حَلَّ لَكُم سَبُّهُ وأن توجِعوهُ ظَهرَهُ بِمَا استَحَلَّ فِي الحَرَمِ.[4]

۴۴. الإمام الباقر ﷺ: حَرَّمَ اللهُ حَرَمَهُ أن يُختَلىٰ خَلاهُ، أو يُعضَدَ شَجَرُهُ إلّا الإذخِرَ، أو يُصادَ طَيرُهُ.[5]

۴۵. الإمام الصادق ﷺ: لا تُنزَعُ مِن شَجَرِ مَكَّةَ إلّا النَّخلُ وشَجَرُ الفاكِهَةِ.[6]

۴۶. عنه ﷺ: كُلُّ شَيءٍ يَنبُتُ فِي الحَرَمِ فَهُوَ حَرامٌ عَلَى النّاسِ أجمَعينَ، إلّا ما أنبَتَّهُ أنتَ وغَرَسَتَهُ.[7]

راجع: وسائل الشيعة: ج ۱۲ / أبواب تروك الإحرام / الأبواب ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰ وج ۱۳ / أبواب كفّارات الصيد / الأبواب ۱۰، ۱۶، ۲۱، ۲۹، ۳۰، ۳۳.

۴. ذَبحُ الصَّيدِ

۴۷. الإمام الصادق ﷺ: لا يُذبَحُ الصَّيدُ فِي الحَرَمِ، وإن صيدَ فِي الحِلِّ.[8]

---

۱. الإذخِر - بكسر الهمزة -: حشيشة طيّبة الرائحة تُسقّف بها البيوت فوق الخشب (النهاية: ج ۱ ص ۳۳).

۲. القين والقينة: العبد والأمة، والتقيّن: التزيّن بألوان الزينة (العين: ص ۶۹۴).

۳. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۵۲ ح ۱۷۳۷، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۸۶ ح ۴۴۵، سنن النسائي: ج ۵ ص ۲۰۳، سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۲۱۲ ح ۲۰۱۷ عن أبي هريرة وكلاهما نحوه، كنزالعمّال: ج ۱۶ ص ۶۵۴ ح ۴۶۲۵۲؛ كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۴۶ ح ۲۳۱۵ و ۲۳۱۶ عن كليب الأسديّ عن الإمام الصادق ﷺ عنه ﷺ.

۴. الجعفريات: ص ۷۱ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۱۰ عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ عنه ﷺ نحوه.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۲۲۵ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۳۸۱ ح ۱۳۳۲ كلاهما عن زرارة، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۱۷۵ ح ۱۷۰۷۷.

۶. الكافي: ج ۴ ص ۲۳۰ ح ۱ عن عبدالكريم عمّن ذكره.

۷. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۳۸۰ ح ۱۳۲۵، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۵۴ ح ۲۳۴۲، الكافي: ج ۴ ص ۲۳۱ ح ۲ ليس فيه ذيله وكلّها عن حريز، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۱۷۵ ح ۱۷۰۷۹.

۸. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۶۱ ح ۲۳۶۵ عن عبدالله بن سنان و ص ۳۶۳ ح ۲۷۱۷، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۸۵ ح ۱۶۶۹۷.

گفت[م]: ای پیامبر خدا! جز گیاهِ اِذْخِر، که برای تزیین و برای خانه‌هایشان است.

پیامبرﷺ فرمود: «جز اِذخِر».

۴۳. **پیامبر خداﷺ**: گیاه حرم چیده نمی‌شود، درخت آن و خار آن، قطع نمی‌شود و شکارش رمانده نمی‌شود.... پس هر که را دیدید که گیاه حرام را چیده یا درختش را قطع کرده یا شکارش را رمانده است، بر شما رواست که ناسزایش بگویید یا پشت او را در حدّی که در حرم، حلال است، به درد آورید.

۴۴. **امام باقر**ؑ: خداوند، حرام ساخته که گیاه حرمش چیده یا درخت آن قطع شود (مگر گیاه اِذخر)، یا پرندهٔ آن صید گردد.

۴۵. **امام صادق**ؑ: از درخت مکّه، جز درخت خرما و درخت میوه، کنده نمی‌شود.

۴۶. **امام صادق**ؑ: هر چه در حرم می‌روید، [چیدنش] بر همهٔ مردم، حرام است، مگر آنچه را خودت رویانده و کاشته‌ای.

۴. ذبح شکار

۴۷. **امام صادق**ؑ: شکار را در حرم نباید ذبح کرد، هر چند در بیرون حرم صید شده باشد.

۴۸. عنه ﷺ: لا يُذبَحُ بِمَكَّةَ إلّا الإبِلُ والبَقَرُ والغَنَمُ والدَّجاجُ.[۱]

۴۹. كتاب من لا يحضره الفقيه عن شِهابِ بنِ عَبدِ رَبِّه: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: إنّي أتَسَحَّرُ بِفِراخٍ أُتيَ بِها مِن غَيرِ مَكَّةَ، فَتُذبَحُ فِي الحَرَمِ فَأتَسَحَّرُ بِها؟ فَقالَ: بِئسَ السَّحورُ سَحورُكَ! أما عَلِمتَ أنَّ ما أدخَلتَ بِهِ الحَرَمَ حَيًّا فَقَد حَرُمَ عَلَيكَ ذَبحُهُ وإمساكُهُ؟![۲]

راجع: الكافي: ج ۴ ص ۲۳۱ / باب ما يُذبح في الحرم.

۵. تَملُّكُ اللُّقَطَةِ

۵۰. الإمام الصادق ﷺ: اللُّقَطَةُ لُقَطَتانِ: لُقَطَةُ الحَرَمِ تُعَرَّفُ سَنَةً؛ فَإن وَجَدتَ صاحِبَها وإلّا تَصَدَّقتَ بِها. ولُقَطَةُ غَيرِها تُعَرَّفُ سَنَةً؛ فَإن جاءَ صاحِبُها وإلّا فَهِيَ كَسَبيلِ مالِكَ.[۳]

۵۱. الكافي عن مُحَمَّدِ بنِ رَجاءٍ الأرجانِيّ: كَتَبتُ إلَى الطَّيِّبِ ﷺ[۴] أنّي كُنتُ فِي المَسجِدِ الحَرامِ فَرَأَيتُ دِينارًا فَأَهوَيتُ إلَيهِ لِآخُذَهُ، فَإذا أنَا بِآخَرَ، ثُمَّ بَحَثتُ الحَصىٰ فَإذا أنَا بِثالِثٍ، فَأَخَذتُها فَعَرَّفتُها فَلَم يَعرِفها أحَدٌ، فَما تَرىٰ في ذٰلِكَ؟ فَكَتَبَ: فَهِمتُ ما ذَكَرتَ مِن أمرِ الدَّنانيرِ، فَإن كُنتَ مُحتاجًا فَتَصَدَّق بِثُلُثِها، وإن كُنتَ غَنِيًّا فَتَصَدَّق بِالكُلِّ.[۵]

راجع: وسائل الشيعة: ج ۱۳ / أبواب مقدمات الطواف / الباب ۲۸.

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۳۲ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۳۶۷ ح ۱۲۷۹ نحوه، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۶۴ ح ۲۳۷۹ كلّها عن أبي بصير، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۱۷۰ ح ۱۷۰۵۶.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۶۲ ح ۲۲۷۰، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۲۰۰ ح ۱۷۱۶۶.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۳۸ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۲۱ ح ۱۴۶۴، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۵۶ ح ۲۳۴۹ كلّها عن ابراهيم بن عمر، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا ﷺ: ص ۲۶۶، بحار الأنوار: ج ۱۰۴ ص ۲۵۰ ح ۱۰.

۴. هو الإمام الهادي ﷺ، لأنّ محمّد بن رجاء من أصحابه ﷺ.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۲۳۹ ح ۴، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۳۹۵ ح ۱۱۸۸ فيه «إليه» بدل «إلى الطيّب ﷺ»، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۳ ص ۲۹۳ ح ۴۰۵۱، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۶۲ ح ۱۷۷۰۰.

۴۸ . **امام صادق**ﷺ : در مکّه، جز شتر و گاو و گوسفند و مرغ، نباید ذبح شود.

۴۹ . **کتاب من لا یحضره الفقیه** ـ به نقل از شهاب بن عبد ربّه ـ : به امام صادقﷺ گفتم: با جوجه‌هایی که از غیر مکّه می‌آورند، سَحَری می‌خورم. آنها را در حرم، ذبح می‌کنند و با آن، سَحَری می‌خورم.

فرمود: «سحریِ تو، سحریِ بدی است. آیا نمی‌دانی آنچه را زنده وارد حرم کنی، ذبح و [یا] نگه داشتن آن بر تو حرام است؟».

۵. تملّک شیء پیدا شده

۵۰ . **امام صادق**ﷺ : لُقَطه (شیء پیدا شده) دو گونه است: یکی آنچه در حرم پیدا شده است که باید تا یک سال اعلام کنی، اگر صاحبش را یافتی که هیچ، وگرنه آن را صدقه می‌دهی. یکی هم لُقطهٔ غیر حرم که تا یک سال اعلام می‌کنی، اگر صاحبش آمد به او می‌دهی، وگرنه می‌توانی برای خودت برداری.

۵۱ . **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن رجاء اَرجانی ـ : به امام هادیﷺ نوشتم: در مسجد الحرام بودم، که دیناری دیدم. خم شدم که آن را بردارم. دینار دیگری دیدم. سنگ‌ریزه‌ها را گشتم. دینار سومی یافتم. آنها را برداشتم و اعلام هم کردم؛ ولی صاحب آنها یافت نشد. نظرتان در این باره چیست؟

امامﷺ نوشت: «آنچه را که از قضیّهٔ دینارها نوشتی، فهمیدم. اگر نیازمندی، یک سوم آن را صدقه بده و اگر توانگری، همه را صدقه بده».

ج ـ ما يُكرَهُ فِعلُهُ فيها

۱. الإقامَةُ فيها فَوقَ سَنَةٍ

۵۲. الكافي عن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ عَن أبي جَعفَرٍ ﷺ : قالَ: لا يَنبَغي لِلرَّجُلِ أن يُقيمَ بِمَكَّةَ سَنَةً، قُلتُ: كَيفَ يَصنَعُ؟ قالَ: يَتَحَوَّلُ عَنها.[۱]

۵۳. علل الشرائع عن أحمد بن محمّد السياري قالَ: رَوىٰ جَماعَةٌ مِن أصحابِنا رَفَعوهُ إلىٰ أبي عَبدِاللهِ ﷺ أنَّهُ كَرِهَ المُقامَ بِمَكَّةَ، وذٰلِكَ أنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ أُخرِجَ عَنها، والمُقيمُ بِها يَقسو قَلبُهُ حَتّىٰ يَأتِيَ في غَيرِها.[۲]

راجع: ص ۵۸ «كلّ ظلم فيها إلحاد»، و وسائل الشيعة: ج ۱۲ / أبواب مقدّمات الطواف / الباب ۱۶.

۲. رَفعُ البِناء

۵۴. الإمام الباقر ﷺ : لا يَنبَغي لِأَحَدٍ أن يَرفَعَ بِناءً فَوقَ الكَعبَةِ.[۳]

۳. مُطالَبَةُ الغَريمِ

۵۵. الكافي عن سَماعَةَ بنِ مِهرانَ عَن أبي عَبدِاللهِ ﷺ : سَأَلتُهُ عَن رَجُلٍ لي عَلَيهِ مالٌ، فَغابَ عَنّي زَمانًا، فَرَأَيتُهُ يَطوفُ حَولَ الكَعبَةِ، أفَأَتَقاضاهُ مالي؟ قالَ: لا، لا تُسَلِّم

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۳۰ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۸ ح ۱۵۶۳، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۵۴ ح ۲۳۳۸، علل الشرائع: ص ۴۴۶ ح ۴، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۸۱ ح ۲۱.

۲. علل الشرائع: ص ۴۴۶ ح ۲، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۹۴ ح ۲۱۲۱ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۸۰ ح ۲۵.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۳۰ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۸ ح ۱۵۶۳ و ص ۴۶۳ ح ۱۶۱۶، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۵۴ ح ۲۳۳۸، علل الشرائع: ص ۴۴۶ ح ۴ كلّها عن محمّد بن مسلم، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۴۳ ح ۱۷۶۳۵.

ج ـ آنچه در مکّه مکروه است

۱. اقامت بیش از یک سال

۵۲. **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن مسلم ـ: امام باقر﵇ فرمود: «شایسته نیست که انسان در مکّه یک سال بماند».

گفتم: پس چه کند؟

فرمود: «به جای دیگر برود».

۵۳. **علل الشرائع** ـ به نقل از احمد بن محمّد السیاری ـ: از امام صادق﵇ روایت شده که آن حضرت اقامت در مکه را پسندیده نمی‌دانست و این به خاطر آن بود که پیامبرﷺ را از این شهر بیرون کردند و کسی که مقیم مکّه شود، سنگ‌دل می‌شود تا آن که در جای دیگری اقامت کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ر.ک: ص ۵۹ (هر ظلمی در آن، الحاد است).

۲. افراشتن ساختمان

۵۴. **امام باقر﵇**: برای هیچ کس سزاوار نیست که ساختمانی بالاتر از کعبه بسازد.

۳. مطالبه از بدهکار

۵۵. **الکافي** ـ به نقل از سماعة بن مهران ـ: از امام صادق﵇ پرسیدم: مردی به من مالی بدهکار است. مدّتی از چشمم پنهان بود، تا این که او را در حال طواف کعبه دیدم. آیا مال خود را از او طلب کنم؟

عَلَيهِ ولا تُرَوِّعهُ حَتّىٰ يَخرُجَ مِنَ الحَرَمِ.[۱]

راجع: المختلف: ج ۱ ص ۴۱۰، الدروس: ص ۳۷۲، جامع المقاصد: ج ۵ ص ۱۰، وسائل الشيعة: ج ۱۳ / أبواب مقدّمات الطواف / الباب ۳۰.

فائدة:

قال عليّ بن بابويه: لو ظفِر به في الحرم لم تَجُز مطالبته، إلّا أن يكون قد أدانه فيه.[۲] وقال العلّامة الحلّيّ في مختلف الشيعة: الأقرب عندي كراهة ذلك على تقدير الإدانة خارج الحرم، دون التحريم[۳]. وقال الشهيد في الدروس: لو التجأ الغريم إلى الحرم حَرُمت المطالبة. والرواية تدلّ على تحريم المطالبة لو ظفِر به في الحرم من غير قصد الالتجاء.[۴]

د ـ ما يَنبَغي فِعلُهُ فيها

۱. الصَّلاة

۵۶. الإمام عليّ عليه السلام: الصَّلاةُ فِي الحَرَمَينِ تَعدِلُ أَلفَ صَلاةٍ.[۵]

۵۷. الإمام زين العابدين عليه السلام: مَن صَلّىٰ بِمَكَّةَ سَبعينَ رَكعَةً فَقَرَأَ في كُلِّ رَكعَةٍ بـ«قُل هُوَ اللهُ أحَدٌ» و«إنّا أنزَلناهُ» وآيَةِ السُّخرَةِ[۶] وآيَةِ الكُرسِيِّ لَم يَمُت إلّا شَهيدًا، والطّاعِمُ بِمَكَّةَ كَالصّائِمِ فيما سِواها، وصِيامُ يَومٍ بِمَكَّةَ يَعدِلُ صِيامَ سَنَةٍ فيما

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۴۱ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۹۴ ح ۴۲۳، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۶۵ ح ۱۷۷۱۱.

۲. الدروس: ج ۳ ص ۳۱۱.

۳. مختلف الشيعة: ج ۵ ص ۳۷۰.

۴. الدروس: ج ۳ ص ۳۱۱.

۵. الخصال: ص ۶۲۸ ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص ۱۱۷، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۷۳ ح ۸.

۶. المراد من آية السخرة قوله تعالى: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ﴾ إلى قوله ﴿تَبارَكَ اللهُ رَبُّ الْعالَمِينَ﴾ وقيل: إلى قوله: ﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (الأعراف: ۵۴ ـ ۵۶).

فرمود: «نه، به او سلام نده و هراسانش مکن، تا آن که از حرم بیرون رود».

نکته

علی بن بابویه فرموده است: اگر بدهکار را در حرم بیابد، جایز نیست که از او مطالبه کند، مگر آن که در حرم به او قرض داده باشد.

علّامهٔ حلّی در مختلف الشیعة فرموده: به نظر من اگر قرض دادن در خارج حرم بوده، مطالبهٔ آن در حرم، کراهت دارد؛ ولی حرام نیست.

شهید در الدروس فرموده: اگر بدهکار به حرمْ پناهنده شود، مطالبه کردن از او حرام است. روایت دلالت دارد که اگر بدهکار را در حرم یافت، و وی قصد پناهندگی به حرم نداشت، مطالبه حرام است.

د ـ آنچه در مکّه شایسته است

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. نماز گزاردن

۵۶. امام علی ﷺ: نماز خواندن در مکّه و مدینه، برابر با هزار نماز است.

۵۷. امام زین العابدین ﷺ: هر کس در مکّه هفتاد رکعت نماز بخواند و در هر رکعت، «قل هو الله» و «إنّا أنزلناه» و آیهٔ سُخره[1] و آیة الکرسی بخواند، جز به شهادت، نخواهد مُرد؛ و کسی که در مکّه غذا بخورد، همچون روزه‌دار در شهرهای دیگر است و یک روز روزه گرفتن در مکّه، برابر با روزه‌گرفتنِ یک سال در جاهای

---

۱. اعراف: آیهٔ ۵۴ـ۵۶.

سِواها، والماشي بِمَكَّةَ في عِبادَةِ اللهِ ﷻ.[۱]

۵۸. الكافي عن إبراهيمِ بنِ شَيبَةَ: كَتَبتُ إلىٰ أبي جَعفَرٍ ﷺ أسأَلُهُ عَن إتمامِ الصَّلاةِ فِي الحَرَمَينِ، فَكَتَبَ إلَيَّ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يُحِبُّ إكثارَ الصَّلاةِ فِي الحَرَمَينِ، فَأَكثِر فيهِما وأَتِمَّ.[۲]

راجع: ص ۹۲ «فضل الصلاة في المسجد الحرام».

۲. الصِّيام

۵۹. رسول الله ﷺ: مَن أدرَكَ رَمَضانَ بِمَكَّةَ فَصامَ وقامَ مِنهُ ما تَيَسَّرَ لَهُ كَتَبَ اللهُ لَهُ مِائَةَ ألفِ شَهرٍ رَمَضانَ فيما سواها، وكَتَبَ اللهُ لَهُ ... في كُلِّ يَومٍ حَسَنَةً وفي كُلِّ لَيلَةٍ حَسَنَةً.[۳]

۶۰. الإمام زين العابدين ﷺ: صِيامُ يَومٍ بِمَكَّةَ يَعدِلُ صِيامَ سَنَةٍ فيما سِواها.[۴]

۳. خَتمُ القُرآنِ

۶۱. الإمام زين العابدين ﷺ: مَن خَتَمَ القُرآنَ بِمَكَّةَ لَم يَمُت حَتّىٰ يَرىٰ رَسولَ اللهِ ﷺ، ويَرىٰ مَنزِلَهُ فِي الجَنَّةِ.[۵]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۷ ح ۲۲۵۹، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۸۲ ح ۱۷۷۶۸.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۲۴ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۲۵ ح ۱۴۷۶، وسائل الشيعة: ج ۵ ص ۵۴۷ ح ۱۱۳۶۳.

۳. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۰۴۱ ح ۳۱۱۷، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۸۷ ح ۴۱۴۹ نحوه، أخبار مكّة للأزرقي: ج ۲ ص ۲۳ كلّها عن ابن عبّاس، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۰۰ ح ۳۴۶۵۷؛ فضائل الأشهر الثلاثة: ص ۱۳۶ ح ۱۴۵ عن ابن عبّاس نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۶ ص ۳۴۹ ح ۱۶.

۴. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۷ ح ۲۲۵۹، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۸۲ ح ۱۷۷۶۸.

۵. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۶۸ ح ۱۶۴۰ عن خالد بن ماد القلانسيّ عن الإمام الصادق ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۷ ح ۲۲۵۷، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۴ ح ۱۹۸ عن الإمام الباقر ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۸۲ ح ۳۶.

دیگر است؛ و کسی که در مکّه راه برود، در حال عبادت خداست.

۵۸. **الکافی** ـ به نقل از ابراهیم بن شیبه ـ: به امام باقرؑ نامه نوشتم و از تمامْ خواندن نماز در حرم خدا و حرم پیامبرﷺ پرسیدم.

امامؑ نوشت: «پیامبر خدا زیاد نماز خواندن در این دو حرم را دوست داشت. پس تو نیز زیاد نماز بخوان و تمام بخوان».

ر.ک: ص ۹۳ (فضیلت نمازگزاردن در مسجد الحرام).

۲. روزه گرفتن

۵۹. **پیامبر خداﷺ**: کسی که ماه رمضان در مکّه باشد و همهٔ آن ماه را روزه بگیرد و تا آن جا که می‌تواند نماز بخواند، خداوند برای او پاداش صد هزار رمضان در غیر مکّه را می‌نویسد و برای او هر روز، یک حسنه و هر شب، یک حسنه می‌نویسد.

۶۰. **امام زین العابدین**ؑ: یک روز روزه گرفتن در مکّه، برابر با روزهٔ یک سال در جای دیگر است.

۳. ختم کردن قرآن

۶۱. **امام زین العابدین**ؑ: هر کس در مکّه ختم قرآن کند، نمی‌میرد تا آن که پیامبر خدا را ببیند و جایگاهش در بهشت را بنگرد.

۶۲. الإمام الباقر ﷺ: مَن خَتَمَ القُرآنَ بِمَكَّةَ مِن جُمُعَةٍ إلىٰ جُمُعَةٍ أو أقَلَّ مِن ذٰلِكَ أو أكثَرَ، وخَتَمَهُ في يَومِ جُمُعَةٍ كُتِبَ لَهُ مِنَ الأَجرِ والحَسَناتِ مِن أوَّلِ جُمُعَةٍ كانَت فِي الدُّنيا إلىٰ آخِرِ جُمُعَةٍ تَكونُ فيها، وإن خَتَمَهُ في سائِرِ الأَيّامِ فَكَذٰلِكَ.[1]

۴. الإنفاق

۶۳. الإمام الصادق ﷺ: مَكَّةُ حَرَمُ اللهِ وحَرَمُ رَسولِهِ وحَرَمُ أميرِالمُؤمِنينَ ﷺ، الصَّلاةُ فيها بِمِائَةِ أَلفِ صَلاةٍ، والدِّرهَمُ فيها بِمِائَةِ أَلفِ دِرهَمٍ.

والمَدينَةُ حَرَمُ اللهِ وحَرَمُ رَسولِهِ وحَرَمُ أميرِ المُؤمِنينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِما، الصَّلاةُ فيها بِعَشرَةِ آلافِ صَلاةٍ، والدِّرهَمُ فيها بِعَشرَةِ آلافِ دِرهَمٍ.

والكوفَةُ حَرَمُ اللهِ وحَرَمُ رَسولِهِ وحَرَمُ أميرِ المُؤمِنينَ ﷺ، الصَّلاةُ فيها بِأَلفِ صَلاةٍ، والدِّرهَمُ فيها بِأَلفِ دِرهَمٍ.[2]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

هـ ـ ما يَنبَغي لِأَهلِ مَكَّةَ

۱. تَخلِيَةُ المَطافِ لِطَوافِ الفَريضَةِ

۶۴. رسول الله ﷺ: أبلِغوا أهلَ مَكَّةَ والمُجاوِرينَ أن يُخَلّوا بَينَ الحُجّاجِ وبَينَ الطَّوافِ والحَجَرِالأَسوَدِ ومَقامِ إبراهيمَ والصَّفِّ الأَوَّلِ، مِن عَشرٍ تَبقىٰ مِن ذِي‌القَعدَةِ إلىٰ يَومِ الصَّدَرِ.[3]

---

۱. الكافي: ج ۲ ص ۶۱۲ ح ۴، ثواب الأعمال: ص ۱۲۵ ح ۱، عدّة الداعي: ص ۲۷۰ كلّها عن أبي حمزة الثمالي، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۸۳ ح ۳۷.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۸۶ ح ۱ عن خلّاد القلانسيّ، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۳۱ ح ۵۸، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۲۲۸ ح ۶۸۰، كامل الزيارات: ص ۷۳ ح ۶۵ كلّها عن خالد القلانسيّ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۲ ح ۱۰.

۳. الفردوس: ج ۱ ص ۹۹ ح ۳۲۵ عن أنس وفيه «الصور» والصحيح ما أثبتناه كما في كنز العمّال: ج ۵ ص ۵۴ ح ۱۲۰۲۴.

۶۲. **امام باقر ﷺ**: هر کس که در مکّه از جمعه تا جمعه یا در کمتر یا بیشتر از آن ختم قرآن کند و پایان آن، روز جمعه باشد، برای او پاداش و حسنات از اوّلین جمعه‌ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه‌ای که در دنیا خواهد بود، نوشته می‌شود. اگر در روزهای دیگر نیز ختم کند، همین طور است.

۴. انفاق

۶۳. **امام صادق ﷺ**: مکّه، حرم خدا و حرم پیامبر و حرم امیر مؤمنان است. نماز در آن، صد هزار نماز است و یک درهم انفاق در آن، برابر با صد هزار درهم است.

مدینه نیز حرم خدا و حرم پیامبر خدا و حرم امیر مؤمنان است. نماز در آن، ده هزار برابر و یک درهم انفاق در آن، ده هزار درهم است.

کوفه هم حرم خدا و حرم پیامبر خدا و حرم امیر مؤمنان است. نماز در آن، همچون هزار نماز است و یک درهم انفاق در آن، برابر هزار درهم است.

هـ ـ آنچه برای اهل مکّه، شایسته است

۱. خالی گذاشتن مَطاف برای طواف واجب

۶۴. **پیامبر خدا ﷺ**: به اهل مکّه و مجاوران برسانید که طواف و حجر الأسود و مقام ابراهیم و صف اوّل را از روز بیستم ذی قعده تا روز خروج، برای حجّاج واگذارند.

۶۵. عنه ﷺ: يا بَني عَبدِ مَنافٍ، لا تَمنَعوا أحَدًا طافَ بِهٰذَا البَيتِ وصَلّىٰ أيَّةَ ساعَةٍ شاءَ مِن لَيلٍ أو نَهارٍ.[۱]

۶۶. الإمام الصادق ﷺ: الطَّوافُ لِغَيرِ أهلِ مَكَّةَ أفضَلُ مِنَ الصَّلاةِ، والصَّلاةُ لِأَهلِ مَكَّةَ أفضَلُ.[۲]

۶۷. تهذيب الأحكام عن حَريز: سَأَلتُ أباعَبدِاللهِ ﷺ عَنِ الطَّوافِ لِغَيرِ[۳] أهلِ مَكَّةَ مِمَّن جاوَرَ بِها أفضَلُ أوِ الصَّلاةُ؟ فَقالَ: الطَّوافُ لِلمُجاوِرينَ أفضَلُ والصَّلاةُ لِأَهلِ مَكَّةَ والقاطِنينَ بِها أفضَلُ مِنَ الطَّوافِ.[۴]

۶۸. قرب الاسناد عن أحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أبي نَصرٍ البَزَنطِيُّ عَنِ الإمامِ الرِّضا ﷺ، قالَ: سَأَلتُهُ عَنِ المُقيمِ بِمَكَّةَ: الطَّوافُ لَهُ أفضَلُ أوِ الصَّلاةُ؟ قالَ: الصَّلاةُ.[۵]

۶۹. الإمام الصادق ﷺ: مَن أقامَ بِمَكَّةَ سَنَةً فَالطَّوافُ أفضَلُ لَهُ مِنَ الصَّلاةِ، ومَن أقامَ سَنَتَينِ خَلَطَ مِن ذا ومن ذا، ومَن أقامَ ثَلاثَ سِنينَ كانَتِ الصَّلاةُ أفضَلَ لَهُ مِنَ الطَّوافِ.[۶]

---

۱. سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۲۰ ح ۸۶۸، سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ۳۹۸ ح ۱۲۵۴، سنن النسائي: ج ۵ ص ۲۲۳، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۶۱۵ ح ۱۶۷۳۶، المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۱۷ ح ۱۶۴۳ كلّها عن جبير بن مطعم، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۴۹ ح ۱۲۰۰۶.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۱۲ ح ۲ عن حريز بن عبدالله، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۷ ح ۲۱۵۸، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۹۸ ح ۱۷۸۲۰.

۳. في المصدر «بغير» والصحيح ما أثبتناه.

۴. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۶ ح ۱۵۵۵، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۹۸ ح ۱۷۸۲۱.

۵. قرب الإسناد: ص ۳۸۳ ح ۱۳۵۰، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۰۰ ح ۱.

۶. الكافي: ج ۴ ص ۴۱۲ ح ۱، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۱۲ ح ۲۸۴۵ كلاهما عن هشام بن الحكم، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۷ ح ۱۵۵۶ عن حفص بن البختري وحمّاد وهشام، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۹۸ ح ۱۷۸۱۸.

۶۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: ای فرزندان عبد مناف! از هیچ کس که می‌خواهد بر گرد این خانه طواف کند و نماز بخواند، در هر ساعتی از شب و روز که می‌خواهد، جلوگیری نکنید.

۶۶ . **امام صادق**ؑ: طواف برای غیر اهل مکّه، برتر از نماز است و برای اهل مکّه، نماز، برتر است.

۶۷ . **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از حریز ـ: از امام صادقؑ پرسیدم: برای غیر اهل مکّه، یعنی مجاوران آن، آیا طواف برتر است یا نماز؟

فرمود: «برای مجاوران، طواف بهتر است؛ ولی برای اهل مکّه و ساکنان آن، نماز، برتر از طواف است».

۶۸ . **قرب الإسناد** ـ به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر بَزَنطی ـ: از امام رضاؑ پرسیدم: برای ساکن مکّه، طواف، برتر است یا نماز؟

فرمود: «نماز».

۶۹ . **امام صادق**ؑ: کسی که یک سال در مکّه اقامت می‌کند، طواف برای او برتر از نماز گزاردن [در مسجد الحرام] است. کسی که دو سال ساکن مکّه خواهد بود، مخلوطی از نماز و طواف انجام دهد. و هر که سه سال مقیم مکّه است، نماز برای او برتر از طواف است.

۲. التَّشَبُّهُ بِالمُحرِمينَ

۷۰. الإمام الصادق ﷺ: لا يَنبَغي لِأَهلِ مَكَّةَ أن يَلبَسُوا القَميصَ، وأن يَتَشَبَّهوا بِالمُحرِمينَ شُعثًا غُبرًا. ـ وقال: ـ يَنبَغي لِلسُّلطانِ أن يَأخُذَهُم بِذٰلِكَ.[۱]

۷۱. عنه ﷺ: يَنبَغي لِلمُتَمَتِّعِ إذا أحَلَّ أن لا يَلبَسَ قَميصًا، ويَتَشَبَّهَ بِالمُحرِمينَ، وكَذٰلِكَ يَنبَغي لِأَهلِ مَكَّةَ أيّامَ الحَجِّ.[۲]

و ـ كُلُّ ظُلمٍ فيها إلحادٌ

الكتاب

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾.[۳]

الحديث

۷۲. رسول الله ﷺ: إحتِكارُ الطَّعامِ بِمَكَّةَ إلحادٌ.[۴]

۷۳. الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّار: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ﴾ قالَ: كُلُّ ظُلمٍ إلحادٌ، وضَربُ الخادِمِ في غَيرِ ذَنبٍ مِن ذٰلِكَ الإلحادِ.[۵]

۷۴. الكافي عن أبي الصَّباحِ الكِنانِيّ: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ فَقالَ: كُلُّ ظُلمٍ يَظلِمُهُ الرَّجُلُ نَفسَهُ بِمَكَّةَ مِن سَرِقَةٍ أو ظُلمِ أحَدٍ أو شَيءٍ مِنَ الظُّلمِ فَإِنّي أراهُ إلحادًا.

---

۱. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۷ ح ۱۵۵۷ عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۵۴۵ ح ۱۸۳۴۳.

۲. المقنعة: ص ۴۴۷، الكافي: ج ۴ ص ۴۴۱ ح ۸ وليس فيه ذيله، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۱۷، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۹۵ ح ۳۳.

۳. الحجّ: ۲۵.

۴. المعجم الأوسط: ج ۲ ص ۱۳۳ ح ۱۴۸۵، شُعب الإيمان: ج ۷ ص ۵۲۷ ح ۱۱۲۲۱ كلاهما عن ابن عمر، التاريخ الكبير: ج ۷ ص ۲۵۵ الرقم ۱۰۸۳ عن يعلى، كنزالعمّال: ج ۴ ص ۱۸۰ ح ۱۰۰۶۲.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۲۲۷ ح ۲، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۵۲ ح ۲۳۲۹، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۲۰ ح ۱۴۵۷ نحوه، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۴۱ ح ۱۷۶۲۷.

۲. هم‌شکلی با مُحْرمان

۷۰. **امام صادق**ﷺ: شایسته نیست که اهل مکّه پیراهن بپوشند. شایسته است که آنان هم مثل مُحرمان، غبارآلود و ژولیده باشند. سزاوار است که حکومت، آنان را به خاطر این، مؤاخذه کند.

۷۱. **امام صادق**ﷺ: کسی که تمتّع انجام می‌دهد، وقتی از احرام در آمد، شایسته است که پیراهن نپوشد و همسان با مُحرمان باشد. اهل مکّه نیز شایسته است در ایّام حج، چنین کنند.

و ـ هر ظلمی در آن، الحاد است

قرآن

﴿به یقین، آنان که کافر شدند و از راه خدا و مسجد الحرام ـ که آن را برای مردم، چه معتکف عبادت و چه اهل بادیه، یکسان قرار دادیم ـ، جلوگیری می‌کنند و هر کس در آن، قصد الحاد به ستم داشته باشد، از عذابی دردناک به او می‌چشانیم﴾.

حدیث

۷۲. **پیامبر خدا**ﷺ: احتکار طعام در مکّه، الحاد است.

۷۳. **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: در بارهٔ آیهٔ **﴿و هر کس در آن، قصد الحاد به ظلم داشته باشد﴾** از امام صادقﷺ پرسیدم.

فرمود: «هر ستمی، الحاد است و زدن خادم بدون گناه، از همین نوع الحاد است».

۷۴. **الکافی** ـ به نقل از ابو الصباح کنانی ـ: از امام صادقﷺ در بارهٔ آیهٔ **﴿و هر کس در آن، قصد الحاد به ظلم داشته باشد، از عذابی دردناک به او می‌چشانیم﴾** پرسیدم.

فرمود: «هر ستمی که کسی در مکّه به خود کند، چه سرقت یا ظلم به دیگری یا

ولِذٰلِكَ كانَ يَتَّقي أن يَسكُنَ الحَرَمَ.[1]

۷۵. الإمام الصادق ﷺ ـ في قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ﴾ ـ: مَن عَبَدَ فيهِ غَيرَ اللهِ ﷻ، أو تَوَلّىٰ فيهِ غَيرَ أولِياءِ اللهِ فَهُوَ مُلحِدٌ بِظُلمٍ، وعَلَى اللهِ تَبارَكَ وتَعالىٰ أن يُذيقَهُ مِن عَذابٍ أليمٍ.[2]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۲۷ ح ۳، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۵۲ ح ۲۳۳۰ نحوه، علل الشرائع: ص ۴۴۵ ح ۱ فيه «ينهى» بدل «يتّقي»، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۸۰ ح ۲۴.

۲. الكافي: ج ۸ ص ۳۳۷ ح ۵۳۳ عن أبي ولّاد وغيره من أصحابنا.

هر کار دیگری که ستم باشد، من آن را الحاد می‌بینم». از این رو، امام‌ﷺ از سکونت در حرم، پرهیز داشت.

۷۵. امام صادق‌ﷺ ـ در بارهٔ آیهٔ ﴿و هر کس در آن، قصد الحاد به ستم داشته باشد﴾ ـ:

هر کس در آن جا غیر خدا را بپرستد، یا با غیر اولیای خدا دوستی و همبستگی کند، او مُلحِد به ستم است و بر خداست که او را از عذابی دردناک بچشاند.

نکته

اِلحاد به معنای انحراف از راه راست و طریقهٔ حق است. در این آیه، ظالمان، مُلحد محسوب شده‌اند و به آنان وعدهٔ عذاب داده شده است. این به معنای سبب بودن ظلم برای الحاد است؛ زیرا ظلم، نوعی عدول عملی و انحراف از حق است؛ ولی آیه، علاوه بر این، به حکم خاصّی اشاره دارد که در غیر حرم مکّه، جاری نیست. این حکم، تطبیق ملحد بر هر ظالمی، چه ظلم کوچک باشد و چه بزرگ. همچنین، آیه، ظلم در مکّه را گناه کبیره می‌شمرد و به تبع آن، عذاب دردناک را وعده می‌دهد و در آیه، بر این تعمیم و شمول، تأکید شده است؛ زیرا «مَنْ»، عمومیّت بدلی دارد و مفعول «یُرِدْ»، حذف شده است تا هر گونه کاری را در برگیرد. به علاوه، «الحاد» و «ظلم»، هر دو به صورت نکره و اسم جنس آورده شده‌اند تا این اطلاق را تفهیم کنند.

پس ترکیب آیه به این شکل است که جملهٔ «من یرد...»، اسم «إنّ» در صدر آیه است و باء در «بإلحاد» باء مُلابسه (همراهی) و در «ظلم»، باء سببیّت است.

۴ / ۱

حُدودُ الحَرَمِ

۷۶. رسول الله ﷺ: أنزَلَ جَبرَئيلُ آدَمَ مِنَ الصَّفا، وأنزَلَ حَوّاءَ مِنَ المَروَةِ، وجَمَعَ بَينَهُما فِي الخَيمَةِ. وكانَ عَمودُ الخَيمَةِ قَضيبَ ياقوتٍ أحمَرَ، فَأَضاءَ نورُهُ وضَوؤُهُ جِبالَ مَكَّةَ وما حَولَها، وكُلَّمَا امتَدَّ ضَوءُ العَمودِ فَجَعَلَهُ اللهُ حَرَمًا فَهُوَ مَواضِعُ الحَرَمِ اليَومَ كُلُّ ناحِيَةٍ مِن حَيثُ بَلَغَ ضَوءُ العَمودِ، فَجَعَلَهُ اللهُ حَرَمًا لِحُرمَةِ الخَيمَةِ والعَمودِ؛ لِأَنَّهُنَّ مِنَ الجَنَّةِ.[۱]

۷۷. الإمام الباقر ﷺ: حَرَّمَ اللهُ حَرَمَهُ ـ بَريدًا في بَريدٍ ـ أن يُختَلىٰ خَلاهُ ويُعضَدَ شَجَرُهُ، إلّا شَجَرَةَ الإذخِرِ.[۲]

۷۸. الكافي عن أحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أبي نَصرٍ: سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا ﷺ عَنِ الحَرَمِ وأعلامِهِ: كَيفَ صارَ بَعضُها أقرَبَ مِن بَعضٍ، وبَعضُها أبعَدَ مِن بَعضٍ؟

فَقالَ: إنَّ اللهَ ﷻ لَمّا أهبَطَ آدَمَ ﷺ مِنَ الجَنَّةِ هَبَطَ عَلىٰ أبي قُبَيسٍ، فَشَكا إلىٰ رَبِّهِ الوَحشَةَ وأنَّهُ لا يَسمَعُ ما كانَ يَسمَعُهُ فِي الجَنَّةِ، فَأَهبَطَ اللهُ ﷻ عليه ياقوتَةً حَمراءَ، فَوَضَعَها في مَوضِعِ البَيتِ، فَكانَ يَطوفُ بِها آدَمُ ﷺ فكانَ ضَوؤُها يَبلُغُ مَوضِعَ الأَعلامِ، فيعلم الأَعلامُ عَلىٰ ضَوئِها، وجعله اللهُ حَرَمًا.[۳]

---

۱. تفسير العياشي: ج ۱ ص ۳۶ ح ۲۱ عن عطاء عن الإمام الباقر عن آبائه ﷺ، علل الشرائع: ص ۴۲۱ ح ۳ عن محمد بن اسحاق عن الإمام الباقر عن آبائه ﷺ نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۱ ص ۱۸۳ ح ۳۶.

۲. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۳۸۱ ح ۱۳۳۲، الكافي: ج ۴ ص ۲۲۵ ح ۲ نحوه وكلاهما عن زرارة، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۱۷۴ ح ۱۷۰۷۴.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۱۹۵ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۸ ح ۱۵۶۲ وليس فيه «كيف صار بعضها أقرب من بعض وبعضها أبعد من بعض»، عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۱ ص ۲۸۴ ح ۳۱، علل الشرائع: ص ۴۲۰ ح ۱ و ص ۴۲۲ ح ۴ عن صفوان بن يحيى عن الإمام الحسن ﷺ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۷۲ ح ۲.

۴ / ۱
حدود حرم[۱]

۷۶. **پیامبر خدا**ﷺ: جبرئیل، آدم را از صفا و حوّا را از مَروه فرود آورد و آن دو را در خیمه‌ای جمع کرد. ستون خیمه، از یاقوت سرخ بود. روشنایی و فروغ آن، کوه‌های مکه و اطراف آن را روشن ساخت، و تا هرجا که نور آن ستون گسترش یافت، خداوند، آن جا را حرم قرار داد. پس امروز، محدودهٔ حرم، جاهایی است که فروغ ستون به آن جا رسیده است. خداوند به احترام آن خیمه و ستون، آن‌جا را حرم قرار داده است؛ چرا که آنها از بهشت‌اند.

۷۷. **امام باقر**ؑ: خداوند، چهار فرسخ در چهار فرسخ از حرمش را، حرام کرد که گیاهش را بچینند و درختش را قطع کنند، مگر درختِ اِذخِر را.

۷۸. **الکافی** ـ به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر بَزَنطی ـ: از امام رضاؑ در بارهٔ حرم و محدودهٔ آن پرسیدم و این که چرا محدودهٔ آن، برخی نزدیک‌تر و برخی دورتر است.

امامؑ فرمود: «خداوندﷻ چون آدمؑ را از بهشت فرود آورد، او را بر کوه ابو قُبَیس فرود آورد. آدم، از احساس وحشت و از این که آنچه را در بهشت می‌شنید، نمی‌شنود، به پروردگارش شکایت کرد. خداوند، یاقوت سرخی را فرود آورد و در محلّ کعبه قرار داد. آدم، بر گِردِ آن، طواف می‌کرد و نور آن، تا محدودهٔ حرم می‌رسید. حدّ و حریم آن، نشانه‌گذاری شد. خداوند هم آن را حرم قرار داد.

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۲).

توضیحی دربارهٔ حدود حرم[1]

محدودهٔ حرم در احادیث و اقوال علما، یک بَرید[2] در یک بَرید، تعیین شده است و چون هر برید، چهار فرسخ شرعی[3] است، مساحت تقریبی حرم، شانزده فرسخ مربّع می‌شود.[4] این مساحت که اندکی از مکّه بزرگ‌تر است، به عنوان حرم امن خداوند، شناخته می‌شود و احکام ویژه‌ای دارد.

در تعیین حدود حرم از هر طرف شهر مکّه، گفته‌های گوناگونی وجود دارد[5] که مشهورترین و مقبول‌ترین آنها[6]، حدود حرم را این‌گونه بیان می‌دارد:

از طریق مدینه به فاصلهٔ سه میلی[7] مکّه، اندکی پیش از تنعیم، از طریق یمن به فاصلهٔ هفت میل در طرف اَضاة اللبن، از طریق جدّه در مُنقطَعُ الأعشاش به فاصلهٔ ده میل، از طریق طائف در راهی که از عَرَفه و از داخل نَمِره می‌گذرد به فاصلهٔ یازده میل،[8] از طریق عراق برگردنهٔ «خَلّ» در کوه مُقطَّع به فاصله هفت میل و از طریق

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۲).

۲. بَرید، مسافت شرعی‌ای است که با طی کردن آن، نماز، قصر و روزه، افطار می‌شود و تقریباً معادل ۲۲/۵ کیلومتر است.

۳. هر فرسخ شرعی، اندکی کمتر از ۵/۵ کیلومتر است.

۴. حرم به شکل مربّع نیست بلکه منظور، این است که مساحت حرم، به اندازهٔ مربّعی است که ضلعش یک برید باشد. (مستمسك العروة الوثقی: ج ۱۱ ص ۲۸۷، مدارك الأحكام: ج ۸ ص ۳۷۹، جواهر الكلام: ج ۷ ص ۴۰۰).

۵. أخبار مكّة، ازرقی: ج ۲ ص ۱۳۱ به نقل از أبی ولید، أخبار مكّة، فاكهی: ج ۵ ص ۸۹، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج ۱ ص ۵۹؛ جواهر الكلام: ج ۷ ص ۴۰۱.

۶. ر.ک: شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج ۱ ص ۵۵، تاریخ الحرمین، عبّاس کراره: ص ۲۳.

۷. هر میل، در حدود ۱۸۰۰ متر است.

۸. صاحب جواهر الكلام (ج ۷ ص ۴۰۱)، به نقل از سروجی، فاصلهٔ حدّ طریق طائف را هفت میل ذکر می‌کند و نووی (تهذیب الأسماء: ج ۳ ص ۸۲) رأی جمهور علما را همین می‌داند.

جَعرانه در درّهٔ آل عبد الله بن خالد، به فاصله نُه میل.

البته این فاصله‌ها تقریبی است و برخی، از روی دقّت نظر، فاصلهٔ دقیق این حدود را تا دیوار مسجد الحرام نیز محاسبه کرده‌اند و به ذراع، بیان نموده‌اند که مقداری با اندازه‌های یاد شده، متفاوت است، به طور مثال، فاسی در بیان محدودهٔ حرم از جهت طائف از راه عرفه می‌گوید:

از دیوار بنی شیبه [در مسجد الحرام] تا عَلَمَین ـ که نشانهٔ حدّ حرم هستند ـ، از طرف عرفه، سی و هفت هزار و هفده ذراع کوچک (فاصلهٔ سرانگشت تا آرنج) است.[۱]

شناخت و تعیین حدود حرم، بسیار مهم و در احکام فراوانی دخیل است و به علّت وجود انصابی که از هر طرف به عنوان علامت بنا شده‌اند، تشخیص آن، در عمل، آسان است. این انصاب، در همه سو، بجز سمت جدّه و جَعرانه، به دست حضرت إبراهیم خلیل‌ﷺ و به راهنمایی جبرئیل‌ﷺ نصب گشته‌اند[۲] و در طول تاریخ، بارها تجدید بنا شده‌اند و از جملهٔ تجدید کنندگان بنای آنها، می‌توان به اسماعیل‌ﷺ و قُصَی بن کِلاب و پیامبرﷺ اشاره کرد. بعدها نیز خلفا، مکرّراً آنها را تجدید کرده‌اند.[۳]

تحقیقات معاصر نشان می‌دهند که این علائم (اَنصاب)، هنوز پا بر جا هستند و البته انصاب یا علائم شش‌گانه، تنها محدودهٔ حرم را در راه‌های ورودی آن، تعیین و تحدید می‌کنند و انصاب و حدود همهٔ حرم، بسیار بیشتر است.[۴]

---

۱. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج ۱ ص ۵۹.

۲. أخبار مکّة، فاکهی: ج ۵ ص ۲۲۵، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج ۱ ص ۵۵، جواهر الکلام: ج ۷ ص ۳۹۶، المفصل في تاریخ العرب: ج ۶ ص ۴۴۱.

۳. أخبار مکّة، ازرقی: ج ۲ ص ۱۲۹، أخبار مکّة، فاکهی: ج ۲ ص ۲۷۳، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج ۱ ص ۵۵، الکافی: ج ۴ ص ۲۱۱ ح ۱۸.

۴. الحرم المکي الشریف والأعلام المحیطة به: ص ۷۱ و ۸۷.

۵ / ۱

آداب دخول مكّة[۱]

أ ـ الإحرام

۷۹. الإمام الباقر ﷺ ـ عِندَما سُئِلَ: هَل يَدخُلُ الرَّجُلُ مَكَّةَ بِغَيرِ إحرامٍ؟ ـ: لا، إلّا مَريضٌ أو مَن بِهِ بَطَنٌ.[۲]

۸۰. الإمام الصادق ﷺ: حَرَّمَ اللهُ المَسجِدَ لِعِلَّةِ الكَعبَةِ، وحَرَّمَ الحَرَمَ لِعِلَّةِ المَسجِدِ، ووَجَبَ الإحرامُ لِعِلَّةِ الحَرَمِ.[۳]

۸۱. الإمام الكاظم ﷺ: مَن كانَ مِن مَكَّةَ عَلىٰ مَسيرَةِ عَشَرَةِ أميالٍ لَم يَدخُلها إلّا بِإحرامٍ.[۴]

ب ـ الغُسل

۸۲. سنن الترمذي عن ابنِ عُمَر: اِغتَسَلَ النَّبِيُّ ﷺ لِدُخولِهِ مَكَّةَ بِفَخٍّ.[۵]

۸۳. الكافي عن الحَلَبِيّ: أمَرَنا أبو عَبدِاللهِ ﷺ أن نَغتَسِلَ مِن فَخٍّ، قَبلَ أن نَدخُلَ مَكَّةَ.[۶]

---

۱. المراد من الآداب هنا أعمّ من السنن المندوبة والواجبة كالإحرام.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۷۹ ح ۲۷۵۳، الاستبصار: ج ۲ ص ۲۴۵ ح ۲ كلاهما عن محمد بن مسلم وح ۱ عن عاصم بن حميد عن الإمام الصادق ﷺ نحوه، الاصول الستة عشر: ص ۳۱ عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق ﷺ، مستدرك الوسائل: ج ۹ ص ۱۹۱ ح ۱۰۶۴۶.

۳. المحاسن: ج ۲ ص ۵۵ ح ۱۱۶۲، علل الشرائع: ص ۴۱۵ ح ۱ نحوه، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۹۵ ح ۲۱۲۲ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۴۳ ح ۲۸.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۳۲۵ ح ۱۱ عن وردان، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۶۸ ح ۱۶۶۳۱.

۵. سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۰۸ ح ۸۵۲، سنن الدارقطني: ج ۲ ص ۲۲۱ ح ۲۵، تهذيب الكمال: ج ۳۰ ص ۹۵ الرقم ۶۵۱۷، اخبار مكة للفاكهي: ج ۴ ص ۲۱۷ ح ۲۵۲۹ كلها عن ابن عمر.

۶. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۰ ح ۵، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۹۹ ح ۳۲۳، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۱۸ ح ۱۷۵۶۴.

۵ / ۱
آداب ورود به مکّه[۱]

الف ـ احرام

۷۹ . **امام باقر**ﷺ ـ در پاسخ محمّد بن مسلم که پرسید: آیا کسی می‌تواند بدون احرام، وارد مکه شود؟ ـ: نه، مگر بیمار، یا کسی که اسهال[۲] دارد.

۸۰ . **امام صادق**ﷺ : خداوند، مسجد الحرام را به خاطر کعبه، حرام قرار داد و حرم را به خاطر مسجد الحرام، حرام کرد و احرام را به خاطر حرم، واجب نمود.

۸۱ . **امام کاظم**ﷺ : هر کس از مکّه به اندازهٔ ده میل فاصله دارد، جز با احرام، وارد آن نشود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ب ـ غسل

۸۲ . **سنن الترمذی** ـ به نقل از ابن عمر ـ: پیامبرﷺ برای ورود به مکّه، در «فَخ» غسل کرد.

۸۳ . **الکافی** ـ به نقل از حلبی ـ: امام صادقﷺ به ما دستور داد پیش از آن که داخل مکّه شویم، در فَخ غسل کنیم.

---

۱. مقصود از آداب در این‌جا اعم از آداب واجب و مستحب است.

۲. در متن حدیث، «مَنْ بِهِ بَطْن» آمده است که به معنای کسی است که درد دل، اسهال، ناراحتی شکم ... دارد.

۸۴. **الإمام الصادق** عليه السلام : إذَا انتَهَيتَ إلَى الحَرَمِ، إن شاءَ اللهُ، فَاغتَسِل حينَ تَدخُلُهُ. وإن تَقَدَّمتَ فَاغتَسِل مِن بِئرِ مَيمونٍ، أو مِن فَخٍّ، أو مِن مَنزِلِكَ بِمَكَّةَ.[۱]

۸۵. عنه عليه السلام : أمَرَ اللهُ عزوجل إبراهيمَ عليه السلام أن يَحُجَّ ويُحِجَّ إسماعيلَ مَعَهُ ويُسكِنَهُ الحَرَمَ، فَحَجّا عَلىٰ جَمَلٍ أحمَرَ وما مَعَهُما إلّا جَبرَئيلُ عليه السلام، فَلَمّا بَلَغَا الحَرَمَ قالَ لَهُ جَبرَئيلُ: يا إبراهيمُ، اِنزِلا فَاغتَسِلا قَبلَ أن تَدخُلَا الحَرَمَ، فَنَزَلا فَاغتَسَلا.[۲]

۸۶. عنه عليه السلام : إنَّ اللهَ عزوجل يَقولُ في كِتابِهِ: ﴿طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾[۳] فَيَنبَغي لِلعَبدِ أن لا يَدخُلَ مَكَّةَ إلّا وهُوَ طاهِرٌ، قَد غَسَلَ عَرَقَهُ والأَذىٰ وتَطَهَّرَ.[۴]

ج ـ التَّواضُعُ والخُشوعُ

۸۷. الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّارٍ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام: مَن دَخَلَها [مَكَّةَ] بِسَكينَةٍ غُفِرَ لَهُ ذَنبُهُ.

قُلتُ: كَيفَ يَدخُلُها بِسَكينَةٍ؟

قالَ: يَدخُلُ غَيرَ مُتَكَبِّرٍ ولا مُتَجَبِّرٍ.[۵]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۰ ح ۴، تهذيب الاحكام: ج ۵ ص ۹۷ ح ۳۱۹ كلاهما عن معاوية بن عمّار، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۲۹ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۳۶ ح ۱۰.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۰۲ ح ۳، علل الشرائع: ص ۵۸۶ ح ۳۲ وكلاهما عن كلثوم بن عبدالمؤمن الحرّاني، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۵۴ ح ۶.

۳. البقرة: ۱۲۵.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۰ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۹۸ ح ۳۲۲ كلاهما عن محمد الحلبي و ص ۲۵۱ ح ۸۵۲ عن عمران الحلبي، علل الشرائع: ص ۴۱۱ ح ۱ عن عبيد الله بن علي الحلبي، تفسير العياشي: ج ۱ ص ۵۹ ح ۹۵ عن الحلبي والثلاثة الأخيرة نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۶۹ ح ۳.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۱ ح ۹، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۶ ح ۲۱۵۰ نحوه، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۳ ح ۱۹۲ عن أبي حمزة وليس فيه ذيله من «قلت ...»، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۲۰ ح ۱۷۵۷۰.

۸۴. **امام صادق** ﷺ : هر گاه به حرم رسیدی ـ إن شاء الله ـ، هنگام ورود، غسل کن و اگر جلوتر رفتی، در بئر میمون، یا فخ، یا در منزل خود در مکّه غسل کن.

۸۵. **امام صادق** ﷺ : خداوند عزّوجلّ به ابراهیم ﷺ فرمان داد که حج بگزارد و اسماعیل را هم همراه خود، حج دهد و او را ساکن حرم سازد. هر دو به آهنگ حرم، بر شتری سرخ سوار شدند، در حالی که جز جبرئیل همراهشان نبود.

چون به حرم رسیدند، جبرئیل به او گفت: ای ابراهیم! فرود آیید و پیش از آن که وارد حرم شوید، غسل کنید.

آن دو، فرود آمدند و غسل کردند.

۸۶. **امام صادق** ﷺ : خداوند عزّوجلّ در کتابش می‌فرماید: ﴿خانه‌ام را برای طواف کنندگان و پرستشگران و رکوع کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک کنید﴾. پس شایسته است که بنده جز با پاکی، وارد مکّه نشود: عرق خود را بشوید و آلودگی را بزداید و غسل کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ج ـ تواضع و خشوع

۸۷. **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: امام صادق ﷺ فرمود: «هر کس با آرامش وارد مکّه شود، آمرزیده می‌شود».

پرسیدم: چگونه با آرامش، وارد آن شود؟

فرمود: «بدون حالت تکبّر و غرور وارد شود».

۸۸. الكافي عن إسحاقِ بنِ عَمّارٍ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ ﷺ: لا يَدخُلُ مَكَّةَ رَجُلٌ بِسَكينَةٍ إلّا غُفِرَ لَهُ.

قُلتُ: مَا السَّكينَةُ؟ قالَ: يَتَواضَعُ.[۱]

۸۹. الكافي عن أبانِ بنِ تَغلِبَ: كُنتُ مَعَ أبي عَبدِاللهِ ﷺ مُزامَلَةً فيما بَينَ مَكَّةَ والمَدينَةِ، فَلَمّا انتَهىٰ إلَى الحَرَمِ نَزَلَ واغتَسَلَ وأخَذَ نَعلَيهِ بِيَدَيهِ، ثُمَّ دَخَلَ الحَرَمَ حافِيًا، فَصَنَعتُ مِثلَ ما صَنَعَ، فَقالَ: يا أبانُ، مَن صَنَعَ مِثلَ ما رَأَيتَني صَنَعتُ تَواضُعًا لِلّهِ مَحَا اللهُ عَنهُ مِائَةَ ألفِ سَيِّئَةٍ، وكَتَبَ لَهُ مِائَةَ ألفِ حَسَنَةٍ، وبَنَى اللهُ ﷻ لَهُ مِائَةَ ألفِ دَرَجَةٍ، وقَضىٰ لَهُ مِائَةَ ألفِ حاجَةٍ.[۲]

۹۰. الإمام الصادق ﷺ: أنظُروا إذا هَبَطَ الرَّجُلُ مِنكُم وادِيَ مَكَّةَ فَالبَسوا خُلقانَ ثِيابِكُم أو سَمِلَ[۳] ثِيابِكُم، فَإنَّهُ لَم يَهبِط وادِيَ مَكَّةَ أحَدٌ لَيسَ في قَلبِهِ مِنَ الكِبرِ إلّا غُفِرَ لَهُ.[۴]

د ـ الدُّخولُ مِن أعلاها

۹۱. صحيح مسلم عن عائِشَة: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمّا جاءَ إلىٰ مَكَّةَ، دَخَلَها مِن أعلاها، وخَرَجَ مِن أسفَلِها.[۵]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۱ ح ۱۰، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۲۰ ح ۱۷۵۷۱.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۳۹۸ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۹۷ ح ۳۱۷، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۳ ح ۱۹۳ نحوه، بحارالأنوار: ج ۴۷ ص ۵۴ ح ۹۱.

۳. السَّمَل: الخلَق من الثياب (النهاية: ج ۲ ص ۴۰۳).

۴. المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۳ ح ۱۹۴، مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۲۴۸ ح ۷۳۷ كلاهما عن هشام بن سالم، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۲ ح ۴.

۵. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۱۸ ح ۲۲۴، سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۰۹ ح ۸۵۳، السنن الكبرى للنسائي: ج ۲ ص ۴۷۶ ح ۴۲۴۱، صحيح ابن خزيمة: ج ۲ ص ۷۸ ح ۹۵۹، كنزالعمّال: ج ۱۰ ص ۵۱۵ ح ۳۰۱۷۹.

۸۸. **الکافی** ـ به نقل از اسحاق بن عمّار ـ: امام صادق﵇ فرمود: «هیچ کس با آرامش وارد مکّه نمی‌شود، مگر آن که آمرزیده می‌شود».

گفتم: آرامش چیست؟

فرمود: «این که تواضع کند».

۸۹. **الکافی** ـ به نقل از ابان بن تغلب ـ: با امام صادق﵇ در راه مکّه و مدینه هم‌سفر بودم. چون به حرم رسید، فرود آمد و غسل کرد و کفش‌هایش را در دستان خود گرفت. سپس پابرهنه به حرم وارد شد. من نیز مانند او کردم. فرمود: «ای ابان! هر که از روی تواضع در برابر خدا، آن‌گونه عمل کند که من کردم، خداوند صد هزار گناه را از او محو می‌کند، صد هزار حسنه برای او می‌نویسد و صد هزار درجه برای او بنا می‌نهد و صد هزار حاجت او را بر می‌آورد».

۹۰. **امام صادق﵇**: بنگرید هر گاه یکی از شما به وادی مکّه سرازیر شد، جامه‌های پوسیده و کهنهٔ خویش را بپوشید؛ چرا که هیچ کس نیست که به وادی مکّه فرود آید و در دلش هیچ کِبری نباشد، مگر آن که آمرزیده می‌شود.

د ـ ورود از بالای شهر

۹۱. **صحیح مسلم** ـ به نقل از عایشه ـ: پیامبرﷺ چون به مکّه آمد، از بالای آن وارد شد و از پایین آن خارج گشت.

۹۲. **الإمام الصادق** ﷺ ـ في صِفَةِ حَجِّ رَسولِ اللهِ ﷺ ـ: ودَخَلَ مِن أعلىٰ مَكَّةَ مِن عَقَبَةِ المَدَنِيّينَ، وخَرَجَ مِن أسفَلِ مَكَّةَ مِن ذي طُوًى.[۱]

۹۳. **الكافي عن يونُسِ بنِ يَعقوب**: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: مِن أينَ أدخُلُ مَكَّةَ، وقَد جِئتُ مِنَ المَدينَةِ؟

فَقالَ: أُدخُل مِن أعلىٰ مَكَّةَ، وإذا خَرَجتَ تُريدُ المَدينَةَ فَاخرُج مِن أسفَلِ مَكَّةَ.[۲]

راجع: الباب التالي «الخروج من أسفلها».

۶ / ۱

آداب الخروج من مكّة

أ ـ التَّصَدُّق

۹۴. **الإمام الصادق** ﷺ: إذا أرَدتَ أن تَخرُجَ مِن مَكَّةَ فَاشتَرِ بِدِرهَمٍ تَمرًا فَتَصَدَّق بِهِ قَبضَةً قَبضَةً، فَيَكونُ لِكُلِّ ما كانَ مِنكَ في إحرامِكَ وما كانَ مِنكَ بِمَكَّةَ.[۳]

ب ـ الخُروجُ مِن أسفَلِها

۹۵. **صحيح مسلم عن ابنِ عُمَر**: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ يَخرُجُ مِن طَريقِ الشَّجَرَةِ، ويَدخُلُ مِن طَريقِ المُعَرَّسِ[۴]، وإذا دَخَلَ مَكَّةَ دَخَلَ مِنَ الثَّنِيَّةِ العُليا ويَخرُجُ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفلىٰ.[۵]

راجع: الباب السابق «الدخول من أعلاها».

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۴۸ ح ۴، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۵۷ ح ۱۵۸۸ كلاهما عن معاوية بن عمّار، مستطرفات السرائر: ص ۸۰ ح ۱۲ عن ابن محبوب نحوه، بحارالأنوار: ج ۲۱ ص ۲۹۳ ح ۱۳.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۳۹۹ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۹۸ ح ۳۲۱، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۱۷ ح ۱۷۵۶۲.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۳ ح ۲ عن أبي بصير، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۳۵ ح ۱۹۲۲۹.

۴. المُعَرَّس: موضع التعريس ـ وهو نزول القوم في السفر من آخر الليل للاستراحة ـ وبه سمّي مُعرَّس ذي الحُلَيفة، عرّس به ﷺ وصلّى فيه الصبح ثمّ رحل (لسان العرب: ج ۶ ص ۱۳۶).

۵. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۱۸ ح ۲۲۳، سنن أبي داود: ج ۲ ص ۱۷۴ ح ۱۸۶۷ و ۱۸۶۶، مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۲۶۳ ح ۴۸۴۳ وليس فيه «ويدخل من طريق المعرّس» وص ۵۱۳ ح ۶۲۹۲.

۹۲ . **امام صادق** ﷺ ـ در توصیف حجّ پیامبر خدا ـ: پیامبرﷺ از بالای مکّه از عَقَبهٔ (گردنهٔ) مدنی‌ها وارد شد و از پایین مکّه از ذی طویٰ، بیرون شد.

۹۳ . **الکافی** ـ به نقل از یونس بن یعقوب ـ: به امام صادقﷺ گفتم: از کجا وارد مکّه شوم، در حالی که از مدینه آمده باشم؟

فرمود: «از بالای مکّه وارد شو و هر گاه به قصد مدینه خارج شدی، از پایین مکّه بیرون شو».

ر.ک: عنوان زیرین (خروج از پایین شهر).

۶ / ۱
آداب خروج از مکّه

الف ـ صدقه دادن

۹۴ . **امام صادق** ﷺ: هر گاه خواستی از مکّه بیرون شوی، یک درهم خرما بخر و آن را مشت مشت، صدقه بده. این کفّارهٔ گناهان تو در احرام و مدّت اقامتت در مکّه خواهد بود.

ب ـ خروج از پایین شهر

۹۵ . **صحیح مسلم** ـ به نقل از ابن عمر ـ: پیامبر خدا از راه مسجد شجره از مدینه بیرون می‌رفت و از راه مُعَرَّس[1] وارد می‌شد، و هر گاه وارد مکّه می‌شد، از بلندیِ بالا (شمال) وارد می‌شد و از بلندیِ پایین، خارج می‌گشت.

ر.ک: عنوان پیشین (ورود از بالای شهر).

---

۱. معرّس، جایی است که آخر شب، افراد برای استراحت، فرود می‌آیند. ذی الحُلَیفه، بدین جهت به این نام (معرّس) نامیده شده که پیامبرﷺ در آن جا فرود آمد، نماز صبح را در آن جا خواند و سپس حرکت کرد.

الفصل الثاني

المسجد الحرام

١ / ٢

فضل المسجد الحرام

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

٩٦ . رسول الله ﷺ : أعظَمُ المَساجِدِ حُرمَةً وأحَبُّها إلَى اللهِ وأكرَمُها عَلَى اللهِ تَعالىٰ، المَسجِدُ الحَرامُ.[١]

٩٧ . عنه ﷺ: فَضلُ المَسجِدِ الحَرامِ عَلىٰ مَسجِدي كَفَضلِ مَسجِدي عَلَى المَساجِدِ.[٢]

٩٨ . صحيح البخاري عن أبي ذَرٍّ : قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، أيُّ مَسجِدٍ وُضِعَ أوَّلَ؟ قالَ: المَسجِدُ الحَرامُ. قُلتُ: ثُمَّ أيٌّ؟ قالَ: ثُمَّ المَسجِدُ الأَقصىٰ، قُلتُ: كَم كانَ بَينَهُما؟ قالَ: أربَعونَ. ثُمَّ قالَ: حَيثُما أدرَكَتكَ الصَّلاةُ فَصَلِّ والأَرضُ لَكَ مَسجِدٌ.[٣]

٩٩ . رسول الله ﷺ : لا تُشَدُّ الرِّحالُ إلّا إلىٰ ثَلاثَةِ مَساجِدَ: مَسجِدِ الحَرامِ، ومَسجِدي،

---

١. المستدرك على الصحيحين: ج ٤ ص ٥٣١ ح ٨٤٩٠، المعجم الكبير: ج ٣ ص ١٧٤ ح ٣٠٣٥، مسند الطيالسي: ص ١٤٤ ح ١٠٦٩ نحوه وكلّها عن أبي سريحة، كنزالعمّال: ج ١٤ ص ٦٢٤ ح ٣٩٧٣٩.

٢. أخبار مكّة للأزرقي: ج ٢ ص ٦٤ عن عمرو بن شعيب.

٣. صحيح البخاري: ج ٣ ص ١٢٦٠ ح ٣٢٤٣، صحيح مسلم: ج ١ ص ٣٧٠ ح ١، سنن ابن ماجة: ج ١ ص ٢٤٨ ح ٧٥٣ نحوه، سنن النسائي: ج ٢ ص ٣٢، كنزالعمّال: ج ١٢ ص ١٩٩ ح ٣٤٦٥٤.

فصل دوم

مسجد الحرام[1]

۱/۲

فضیلت مسجد الحرام

۹۶ . **پیامبر خدا**ﷺ : محترم‌ترین، محبوب‌ترین و گرامی‌ترینِ مساجد نزد خداوند متعال، مسجد الحرام است.

۹۷ . **پیامبر خدا**ﷺ : برتری مسجد الحرام بر مسجد من، همچون برتری مسجد من بر مساجد دیگر است.

۹۸ . **صحیح البخاری** ـ به نقل از ابو ذر ـ: به پیامبر خدا گفتم: کدام مسجد، اوّل، بنا نهاده شده است؟

فرمود: «مسجد الحرام».

گفتم: سپس کدام؟

فرمود: «مسجد الأقصیٰ».

گفتم: فاصلهٔ میان این دو، چه مقدار بود؟

فرمود: «چهل سال» و سپس فرمود: «هر کجا که نماز، تو را دریافت (وقت آن رسید)، نماز بخوان، که زمین برای تو مسجد است».

۹۹ . **پیامبر خدا**ﷺ : بار نمی‌بندند مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۳).

ومَسجِدِ الأَقصىٰ.[۱]

۱۰۰. الإمام عليّ عليه السلام: أربَعَةٌ مِن قُصورِ الجَنَّةِ فِي الدُّنيا: المَسجِدُ الحَرامُ، ومَسجِدُ الرَّسولِ، ومَسجِدُ بَيتِ المَقدِسِ، ومَسجِدُ الكوفَةِ.[۲]

۲ / ۲

حَدُّ المَسجِدِ الحَرامِ

۱۰۱. الإمام الصادق عليه السلام: خطَّ إبراهيمُ عليه السلام بِمَكَّةَ ما بَينَ الحَزوَرَةِ[۳] إلَى المَسعىٰ، فَذٰلِكَ الَّذي كانَ خطَّ إبراهيمُ عليه السلام، يَعنِي المَسجِدَ.[۴]

۱۰۲. تهذيب الأحكام عن الحُسَينِ بنِ نَعيم: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام عَمّا زادوا فِي المَسجِدِ الحَرامِ عَنِ الصَّلاةِ فيهِ، فَقالَ: إنَّ إبراهيمَ وإسماعيلَ عليهما السلام حَدَّا المَسجِدَ ما بَينَ الصَّفا والمَروَةِ، فَكانَ النّاسُ يَحُجّونَ مِنَ المَسجِدِ إلَى الصَّفا.[۵]

۱۰۳. تفسير العياشي عن عَبدِالصَّمَدِ بنِ سَعد: طَلَبَ أبو جَعفَرٍ[۶] أن يَشتَرِيَ مِن أهلِ مَكَّةَ بُيوتَهُم أن يَزيدَهُ فِي المَسجِدِ فَأَبَوا، فَأَرغَبَهُم فَامتَنَعوا، فَضاقَ بِذٰلِكَ، فَأَتىٰ أبا

---

۱. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۵۹ ح ۱۷۶۵، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۷۶ ح ۴۱۵، سنن الترمذي: ج ۲ ص ۱۴۸ ح ۳۲۶ كلّها عن أبي سعيد الخدري، سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۲۱۶ ح ۲۰۳۳، سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ۴۵۲ ح ۱۴۰۹ كلاهما عن أبي هريرة، كنزالعمّال: ج ۶ ص ۷۲۵ ح ۱۱۵۱۹.

۲. الأمالي للطوسي: ص ۳۶۹ ح ۷۸۸ عن علي بن علي بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عن النزّال بن سبرة، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۰ ح ۴.

۳. أخبار مكّة للأزرقي: ج ۲ ص ۲۹۴، أخبار مكّة للفاكهي: ج ۲ ص ۸۷ ذيل الحديث ۱۱۷۹.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۲۱۰ ح ۱۲ و ص ۵۲۷ ح ۱۰ وفيه «حق ابراهيم» بدل «خط ابراهيم»، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۵۴ ح ۱۵۸۵ كلاهما عن عبدالله بن سنان، بحارالأنوار: ج ۱۲ ص ۱۰۴ ح ۱۵.

۵. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۵۳ ح ۱۵۸۴، الكافي: ج ۴ ص ۲۰۹ ح ۱۱ عن الحسن بن نعمان وليس فيه ذيله، بحارالأنوار: ج ۱۲ ص ۱۰۴ ح ۱۴.

۶. هو المنصور، الخليفة العبّاسيّ.

من و مسجد الأقصیٰ.

۱۰۰. **امام علی**ﷺ: چهار مکان‌اند که از قصرهای بهشتی در دنیایند: مسجد الحرام، مسجد پیامبر، مسجد بیت المقدّس و مسجد کوفه.

۲ / ۲
محدودهٔ مسجد الحرام [۱]

۱۰۱. **امام صادق**ﷺ: ابراهیمﷺ در مکّه بین حَزْوَره[۲] تا مَسعیٰ را خط کشید و این، همان خطّی بود که ابراهیمﷺ رسم کرد، یعنی مسجد.

۱۰۲. **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از حسین بن نعیم ـ: از امام صادقﷺ در بارهٔ نماز در محدوده‌ای که به مسجد الحرام افزوده‌اند، پرسیدم.

فرمود: «ابراهیم و اسماعیلﷺ محدودهٔ مسجد را بین صفا و مروه معیّن کردند. مردم هم از مسجد تا صفا حج می‌کردند.

۱۰۳. **تفسیر العیّاشی** ـ به نقل از عبد الصمد بن سعد ـ: منصور دوانقی[، خلیفهٔ عبّاسی،] خواست که خانه‌های اهل مکّه را بخرد و به مسجد الحرام بیفزاید؛ ولی نفروختند. وی آنان را تشویق کرد؛ ولی آنان امتناع کردند.

او از این مسئله دل‌تنگ شد. نزد امام صادقﷺ آمد و گفت: من از اینان،

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۴).

۲. نام محلّی در مکّه نزدیک باب الحنّاطین.

عَبدِاللهِ ﷺ فَقالَ لَهُ: إنّي سَألتُ هٰؤُلاءِ شَيئًا مِن مَنازِلِهِم وأفنِيَتِهِم لِنَزيدَ فِي المَسجِدِ وقَد مَنَعوني ذٰلِكَ، فَقَد غَمَّني غَمًّا شَديدًا. فَقالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: أيَعُمُّكَ ذٰلِكَ وحُجَّتُكَ عَلَيهِم فيهِ ظاهِرَةٌ؟ فَقالَ: وبِما أحتَجُّ عَلَيهِم؟ فَقالَ: بِكِتابِ اللهِ، فَقالَ: في أيِّ مَوضِعٍ؟ فَقالَ: قَولُ اللهِ: ﴿إنَّ أوَّلَ بَيتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذي بِبَكَّةَ﴾[1]، قَد أخبَرَكَ اللهُ أنَّ أوَّلَ بَيتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ هُوَ الَّذي بِبَكَّةَ، فَإن كانوا هُم تَوَلَّوا قَبلَ البَيتِ فَلَهُم أفنِيَتُهُم، وإن كانَ البَيتُ قَديمًا قَبلَهُم فَلَهُ فِناؤُهُ. فَدَعاهُم أبو جَعفَرٍ فَاحتَجَّ عَلَيهِم بِهٰذا، فَقالوا لَهُ: اِصنَع ما أحبَبتَ.[2]

١٠٣. تفسير العياشي عن الحَسَنِ بنِ عَلِيِّ بنِ النُّعمان: لَمّا بَنَى المَهدِيُّ فِي المَسجِدِ الحَرامِ بَقِيَت دارٌ في تَربيعِ المَسجِدِ، فَطَلَبَها مِن أربابِها فَامتَنَعوا، فَسَأَلَ عَن ذٰلِكَ الفُقَهاءَ، فَكُلٌّ قالَ لَهُ: إنَّهُ لا يَنبَغي أن يُدخِلَ شَيئًا فِي المَسجِدِ الحَرامِ غَصبًا. فَقالَ لَهُ عَلِيُّ بنُ يَقطينٍ: يا أميرَالمُؤمِنينَ، لَو كَتَبتَ إلىٰ موسَى بنِ جَعفَرٍ ﷺ لَأَخبَرَكَ بِوَجهِ الأَمرِ في ذٰلِكَ. فَكَتَبَ إلىٰ والِي المَدينَةِ أن يَسأَلَ موسَى بنَ جَعفَرٍ عَن دارٍ أرَدنا أن نُدخِلَها فِي المَسجِدِ الحَرامِ، فَامتَنَعَ عَلَينا صاحِبُها، فَكَيفَ المَخرَجُ مِن ذٰلِكَ؟ فَقالَ ذٰلِكَ لِأَبِي الحَسَنِ ﷺ.

فَقالَ أبُوالحَسَنِ ﷺ: ولابُدَّ مِنَ الجَوابِ في هٰذا؟

فَقالَ لَهُ: الأَمرُ لابُدَّ مِنهُ.

فَقالَ لَهُ: اُكتُب: بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ، إن كانَتِ الكَعبَةُ هِيَ النّازِلَةَ بِالنّاسِ

---

۱. آل عمران: ۹۶.

۲. تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۸۵ ح ۸۹، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۸۳ ح ۴۱.

بخشی از خانه‌ها و آستانه‌هایشان را خواستم تا به مسجد بیفزاییم؛ ولی ندادند. این مرا به شدّت اندوهگین ساخت.

امام صادق﵇ فرمود: «آیا این تو را غمگین می‌سازد، در حالی که حجّت (دلیلِ) تو بر آنان در این مسئله آشکار است؟».

گفت: چگونه بر آنان استدلال آورم؟

فرمود: «به وسیلهٔ کتاب خدا».

گفت: با کجای قرآن؟

فرمود: «این سخن خدا: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾. خداوند [در این آیه] خبر داده است که: همانا اوّلین خانه‌ای که برای مردم نهاده شد، همان خانه‌ای است که در مکّه است. اگر آنان پیش از کعبه در آن جا ولایت (مالکیّت) داشته‌اند، آستانه‌ها از آنِ آنان است؛ امّا اگر خانهٔ خدا پیش از آنان بوده است، آستانهٔ کعبه، متعلّق به آن است».

منصور، آنان را فرا خواند و با این آیه بر آنان احتجاج کرد. به او گفتند: آنچه دوست داری، انجام بده.

۱۰۴. **تفسیر العیّاشی** ـ به نقل از حسن بن علی بن نعمان ـ: مهدی عبّاسی، چون مسجد الحرام را توسعه داد، خانه‌ای در گوشهٔ مسجد ماند. از صاحبان آن خواست؛ ولی ندادند. در این باره از فقیهان پرسید. همه گفتند: سزاوار نیست چیزی را به غصب، جزء مسجد الحرام کنند.

علی بن یقطین به او گفت: اگر در این مسئله برای موسی بن جعفر﵇ بنویسی، او در این باره راه حلّ درست را خواهد گفت.

[مهدی عبّاسی] به والی مدینه نوشت که از موسی بن جعفر بپرسد که: در بارهٔ خانه‌ای که می‌خواهیم داخل در مسجد الحرام کنیم، ولی صاحب آن نمی‌دهد، راه چاره چیست؟

والی، مسئله را به موسی بن جعفر گفت.

امام﵇ فرمود: «آیا حتماً باید جواب داد؟».

گفت: آری؛ چاره‌ای نیست.

فرمود: «بنویس: "بسم الله الرحمن الرحیم. اگر کعبه بر مردم وارد شده است،

فَالنّاسُ أولىٰ بِفِنائِها، وإن كانَ النّاسُ هُمُ النّازِلونَ بِفِناءِ الكَعبَةِ فَالكَعبَةُ أولىٰ بِفِنائِها. فَلَمّا أتَى الكِتابُ إلَى المَهدِيِّ أخَذَ الكِتابَ فَقَبَّلَهُ ثُمَّ أمَرَ بِهَدمِ الدّارِ، فَأتىٰ أهلُ الدّارِأبَا الحَسَنِ ﷺ فَسَألوهُ أن يَكتُبَ لَهُم إلَى المَهدِيِّ كِتابًا في ثَمَنِ دارِهِم، فَكَتَبَ إلَيهِ أن أرضَخَ[1] لَهُم شَيئًا، فَأرضاهُم.[2]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. الرَّضْخ: العطيّة القليلة (لسان العرب: ج ۳ ص ۱۹).

۲. تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۸۵ ح ۹۰، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۸۴ ح ۴۲.

مردم به آستانهٔ خانه‌های خود سزاوارترند و اگر مردم بر آستانهٔ کعبه فرود آمده‌اند، کعبه به آستانهٔ خود، سزاوارتر است"».

نامه به دست مهدی عبّاسی رسید وی نامه را گرفت و بوسید و سپس دستور به تخریب آن خانه داد. صاحبان آن خانه، خدمت امام کاظم‌ؑ رسیدند و از او خواستند نامه‌ای به مهدی عبّاسی بنویسد که قیمت خانه‌هاشان را بپردازد.

امام‌ؑ به او نوشت: «چیزی به آنان بپرداز». او هم ایشان را راضی ساخت.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

توضیحی دربارهٔ حدود مسجدالحرام[1]

ابراهیم﵇ حدود مسجد الحرام را تعیین کرد[2]؛ ولی این حدود، در دوران جاهلیت فراموش شد و مکّیان به تدریج، در حرم و درون مسجد، به خانه سازی پرداختند[3]. با قدرت گرفتن اسلام و افزایش جمعیت مسلمانان، توسعهٔ مسجد و بازگشت به حدود اوّلیه آن، ضروری نمود. نخستین توسعه، به دست پیامبر خدا انجام گرفت[4] و سپس عمر در سال هفده هجری[5] و عثمان در سال ۲۶ هجری،[6] توسعه‌های بعدی را انجام دادند. عبد الله بن زبیر در سال ۶۵ هجری و هنگام تجدید بنای کعبه، صحن مسجد را از شمال و جنوب، گسترش داد. ولید بن عبدالملک اموی نیز در سال ۹۱ هجری از جنوب، آن را به ناحیهٔ «صفا» و «باب بنی مَخزوم» رساند و در شمال، میان «حِجر اسماعیل» و «دارُ النَّدوه» تا «دارُ شَیبة بن عثمان» را توسعه داد[7]. در دوران خلافت عباسی، ابتدا منصور در سال ۱۳۷ هجری شمال و غرب مسجد را توسعه داد و آن را تا «باب بنی سهم»[8] رساند و سپس مهدی‌عباسی نخست‌در سال ۱۶۱ همهٔ خانه‌های باقی ماندهٔ میان مسجد

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۴).

۲. ر.ک: ص ۷۷ ح ۱۰۱.

۳. تاریخ الیعقوبی: ج ۱ ص ۲۳۹؛ الطبقات الکبری: ج ۱ ص ۷۰.

۴. ربیع الأبرار: ج ۱ ص ۳۶۵.

۵. أخبار مکّة، فاکهی: ج ۲ ص ۱۵۷، أخبار مکّة، ازرقی: ج ۲ ص ۶۹.

۶. أخبار مکّة، فاکهی: ج ۲ ص ۱۵۸، أخبار مکّة، ازرقی: ج ۲ ص ۶۹.

۷. أخبار مکّة، فاکهی: ج ۲ ص ۱۵۹، أخبار مکّة، ازرقی: ج ۲ ص ۷۰.

۸. أخبار مکّة، فاکهی: ج ۲ ص ۱۶۲، أخبار مکّة، ازرقی: ج ۲ ص ۷۲.

الحرام و «مَسعیٰ» را خراب کرد و حدّ مسجد را «مَسعی» قرار داد و سپس در سال ۱۶۷، مسجد را از هر سو به اندازه‌ای توسعه داد که کعبه در وسط مسجد قرار گرفت و مسجد الحرام را از جهت شرق و غرب به حدّ اوّلیهٔ خود رساند[۱]؛ زیرا ابراهیم﵇ حدّ شرقی مسجد را «مَسعی» و حدّ غربی را «حزوره» قرار داده بود و حزوره همان بازار «حَنّاطین» می‌باشد که حدّ غربی توسعهٔ مسجد در روزگار مهدی عباسی است.

بر این اساس و همان‌گونه که از جواب امام صادق﵇ در دو روایت اوّل همین فصل فهمیده می‌شود، مسافت‌های اضافه شده، حکم مسجد الحرام را دارند؛ بلکه بخشی از آن هستند و غیر مسجد، محسوب نمی‌شوند. افزون بر این، امام کاظم﵇ نیز همچون امام صادق﵇ این محدوده را از آغاز، جزو مسجد الحرام و ساختن منازل توسط مکّیان را غصب محدودهٔ مسجد می‌داند و این موضوع، از احادیث آخر همین فصل، استفاده می‌شود.[۲]

بعد از توسعهٔ روزگار عبّاسیان ـ که آخرینِ آنها در زمان المقتدر بالله است ـ، دو توسعهٔ صورت گرفته در روزگار حکومت آل سعود بر عربستان در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۴۰۹ هجری قمری، مساحت مسجد الحرام را چند برابر کرده و از حدّ اولیه گذرانده است. لذا برخی از فقیهان، نسبت به جریان داشتن احکام ویژهٔ مسجد الحرام در مکان‌های اضافه شدهٔ اخیر، احتیاط می‌کنند ولی برخی دیگر، این احتیاط را مستحب می‌دانند؛ زیرا معتقدند همین که مردم، آنها را جزو مسجد الحرام بدانند و در عرف، نام مسجد بر آنها بنهند، کافی است تا احکام آن، جریان یابد.[۳]

---

۱. أخبار مکّة، فاکهی: ج ۲ ص ۱۶۵ ـ ۱۷۴، أخبار مکّة، ازرقی: ج ۲ ص ۷۴ ـ ۸۱.

۲. وسائل الشیعة: ج ۱۳ ص ۲۱۷ ح ۵ و ۱۷۵۹۴.

۳. العروة الوثقی: ج ۱ ص ۷۶۸ (احکام صلاة المسافر، فصل ۶۹ مسألة ۱۱).

۳ / ۲

آداب دخول المسجد الحرام

۱۰۵. **الإمام الباقر** ﷺ: إنَّهُ [عَلِيًّا ﷺ] كانَ إذا قَدِمَ مَكَّةَ بَدَأَ بِمَنزِلِهِ قَبلَ أن يَطوفَ.[۱]

۱۰۶. **الإمام الصادق** ﷺ: إذا دَخَلَ الحاجُّ أوِ المُعتَمِرُ مَكَّةَ بَدَأَ بِحِياطَةِ رَحلِهِ، ثُمَّ قَصَدَ المَسجِدَ الحَرامَ.[۲]

۱۰۷. **تهذيب الأحكام عن عِمرانَ الحَلَبِيّ**: سَأَلتُ أباعَبدِاللهِ ﷺ أتَغتَسِلُ النِّساءُ إذا أتَينَ البَيتَ؟ فَقالَ: نَعَم، إنَّ اللهَ تَعالىٰ يَقولُ: ﴿طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾[۳]. ويَنبَغي لِلعَبدِ أن لايَدخُلَ إلّا وهُوَ طاهِرٌ قَد غَسَلَ عَنهُ العَرَقَ والأَذىٰ وتَطَهَّرَ.[۴]

۱۰۸. **السنن الكبرى عن عَطاء**: يَدخُلُ المُحرِمُ مِن حَيثُ شاءَ، ودَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ مِن بابِ بَني شَيبَةَ، وخَرَجَ مِن بابِ بَني مَخزومٍ إلَى الصَّفا.[۵]

۱۰۹. **الإمام الصادق** ﷺ ـ في شَرحِ المَأزِمَينِ[۶] ـ: إنَّهُ مَوضِعٌ عُبِدَ فيهِ الأَصنامُ، ومِنهُ أُخِذَ الحَجَرُ الَّذي نُحِتَ مِنهُ هُبَلُ الَّذي رَمىٰ بِهِ عَلِيٌّ ﷺ مِن ظَهرِ الكَعبَةِ، لَمّا عَلا ظَهرَ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۳۹۹ ح ۲ عن طلحة بن زيد، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۱۹ ح ۱۷۵۶۶.
۲. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۱۱، مستدرك الوسائل: ج ۹ ص ۳۱۹ ح ۱۱۰۰۲.
۳. البقرة: ۱۲۵.
۴. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۵۱ ح ۸۵۲، علل الشرائع: ص ۴۱۱ ح ۱ عن عبيدالله بن عليّ الحلبيّ، تفسير العياشي: ج ۱ ص ۵۹ ح ۹۵ عن الحلبي، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۶۹ ح ۳.
۵. السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۱۷ ذيل الحديث ۹۲۰۹.
۶. المأزَمان: موضع بمكّة بين المشعرالحرام وعرفة، وهو شِعب بين جبلَين (معجم البلدان: ج ۵ ص ۴۰).

۳ / ۲
آداب ورود به مسجد الحرام

۱۰۵ . **امام باقر**ﷺ : هر گاه علی‌ﷺ به مکّه وارد می‌شد، پیش از آن که طواف کند، ابتدا به محلّ فرود آمدن خویش می‌پرداخت.

۱۰۶ . **امام صادق**ﷺ : هر گاه کسی که حج یا عمره‌گزار است، وارد مکّه می‌شود، ابتدا وسایل خود را مستقر سازد و سپس آهنگ مسجد الحرام کند.

۱۰۷ . **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از عمران حلبی ـ: از امام صادقﷺ پرسیدم: آیا هر گاه زنان به خانهٔ خدا می‌روند، غسل کنند؟

فرمود: «آری. خداوند می‌فرماید: ﴿خانه‌ام را برای طواف کنندگان، عبادت کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک سازید﴾. سزاوار است که بنده، جز با طهارت، وارد خانهٔ خدا نشود و عرق و آلودگی‌ها را شسته و پاک شده باشد».

۱۰۸ . **السنن الکبری** ـ به نقل از عطاء ـ: مُحرِم، از هر جا که خواست، وارد شود. پیامبرﷺ از بنی شیبه وارد شد و از درِ بنی مخزوم به سمت صفا خارج گشت.

۱۰۹ . **امام صادق**ﷺ ـ در شرح مَأزِمَین (نام محلّی میان عرفات و مشعر که درّه‌ای میان دو کوه است) ـ: آن جا محلّی است که بت‌ها در آن پرستیده شده‌اند و سنگی که بت «هُبَل» را از آن تراشیدند، از آن جا آورده شد؛ بتی که علیﷺ وقتی بر دوش

رَسولِ‌اللهِ ﷺ، فَأَمَرَ بِهِ فَدُفِنَ عِندَ بابِ بَني شَيبَةَ، فَصارَ الدُّخولُ إلَى المَسجِدِ مِن بابِ بَني شَيبَةَ سُنَّةً لِأَجلِ ذٰلِكَ.[۱]

۱۱۰. **كشف الغمة عن أفلَحَ مَولىٰ أبي جَعفَرٍ** ﷺ: خَرَجتُ مَعَ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ حاجًّا، فَلَمّا دَخَلَ المَسجِدَ نَظَرَ إلَى البَيتِ فَبَكىٰ حَتّىٰ عَلا صَوتُهُ، فَقُلتُ: بِأَبي أنتَ وأُمّي، إنَّ النّاسَ يَنظُرونَ إلَيكَ، فَلَو رَفَقتَ بِصَوتِكَ قَليلاً. فَقالَ لي: وَيحَكَ يا أفلَحُ! ولِمَ لا أبكي؟! لَعَلَّ اللهَ تَعالىٰ أن يَنظُرَ إلَيَّ مِنهُ بِرَحمَةٍ فَأَفوزَ بِها عِندَهُ غَدًا. ثُمَّ طافَ بِالبَيتِ، ثُمَّ جاءَ حَتّىٰ رَكَعَ عِندَ المَقامِ فَرَفَعَ رَأسَهُ مِن سُجودِهِ، فَإِذا مَوضِعُ سُجودِهِ مُبتَلٌّ مِن كَثرَةِ دُموعِ عَينَيهِ.[۲]

۱۱۱. **الإمام الباقر** ﷺ: إذا دَخَلتَ المَسجِدَ الحَرامَ وحاذَيتَ الحَجَرَ الأَسوَدَ فَقُل:

«أشهَدُ أن لا إلٰهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ، آمَنتُ بِاللهِ وكَفَرتُ بِالطّاغوتِ وبِاللّاتِ والعُزّىٰ وبِعِبادَةِ الشَّيطانِ وبِعِبادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدعىٰ مِن دونِ اللهِ».

ثُمَّ ادنُ مِنَ الحَجَرِ واستَلِمهُ بِيَمينِكَ، ثُمَّ تَقولُ:

«بِسمِ اللهِ واللهُ أكبَرُ، اللّٰهُمَّ أمانَتي أدَّيتُها وميثاقي تَعاهَدتُهُ، لِتَشهَدَ عِندَكَ لي بِالمُوافاةِ».[۳]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۳۸ ح ۲۲۹۲، علل الشرائع: ص ۴۵۰ ح ۱ كلاهما عن سليمان بن مهران، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۴۰ ح ۲۲.

۲. كشف الغمة: ج ۲ ص ۳۲۹، بحارالأنوار: ج ۴۶ ص ۲۹۰ ح ۱۴؛ مطالب السؤول: ص ۸۰، تاريخ دمشق: ج ۵۴ ص ۲۸۰ كلاهما نحوه.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۳ ح ۳، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۴۰۱ ح ۱۲۸۳۱.

پیامبرﷺ بالا رفت، آن را از بام کعبه بر زمین افکند و به دستور پیامبرﷺ، آن را کنار درِ بنی شیبه دفن کردند. از آن رو، ورود از درِ بنی شیبه به مسجد الحرام، سنّت گشت.

۱۱۰. **کشف الغمّة** ـ به نقل از افلح، غلام امام باقرؑ ـ: با امام باقرؑ برای حج بیرون شدیم. چون وارد مسجد الحرام شد، صدایش به گریه بلند شد. گفتم: پدر و مادرم فدایت! مردم نگاهت می‌کنند. کمی آهسته‌تر!

فرمود: «وای بر تو، ای افلح! چرا نگریم؟ شاید خدای متعال با نظر رحمت، به من بنگرد و با این نگاه، فردا نزد او رستگار شوم» و سپس طواف کرد. آن گاه نزد مقام آمد و رکوع کرد و چون سر از سجده برداشت، آن قدر اشک ریخته بود که سجده‌گاهش خیس شده بود.

۱۱۱. **امام باقرؑ**: هر گاه وارد مسجد الحرام شدی و رو به روی حجر الأسود قرار گرفتی، بگو: «گواهی می‌دهم که جز خداوند یکتا، معبودی نیست و شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که محمّد، بنده و فرستادهٔ اوست. به خدا ایمان آورده و به طاغوت و لات و عزّیٰ و پرستش شیطان و عبادت هر که جز خدا خوانده شود، کفر ورزیده‌ام».

سپس نزدیک حجر الأسود برو و دست راستت بر آن بکش و بگو: «به نام خدا، و خدا بزرگ‌تر است. خدایا! این امانت من است که ادا کردم و این پیمان من است که وفا نمودم، تا نزد تو گواهی دهد که به پیمان، وفادارم».

۱۱۲. **الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّارٍ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ** ﷺ: إذا دَخَلتَ المَسجِدَ الحَرامَ فَادخُلهُ حافِيًا عَلَى السَّكينَةِ والوَقارِ والخُشوعِ.

وقالَ: ومَن دَخَلَهُ بِخُشوعٍ غَفَرَ اللهُ لَهُ إن شاءَ اللهُ. قُلتُ: مَا الخُشوعُ؟ قالَ: السَّكينَةُ، لا تَدخُلهُ بِتَكَبُّرٍ، فَإذَا انتَهَيتَ إلىٰ بابِ المَسجِدِ فَقُم وقُل:

«السَّلامُ عَلَيكَ أيُّها النَّبِيُّ ورَحمَةُ اللهِ وبَرَكاتُهُ، بِسمِ اللهِ وبِاللهِ ومِنَ اللهِ وما شاءَ اللهُ، والسَّلامُ عَلىٰ أنبِياءِ اللهِ ورُسُلِهِ، والسَّلامُ عَلىٰ رَسولِ اللهِ، والسَّلامُ عَلىٰ إبراهيمَ، والحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ».

فَإذا دَخَلتَ المَسجِدَ فَارفَع يَدَيكَ واستَقبِلِ البَيتَ وقُل:

«اللّهُمَّ إنّي أسأَلُكَ في مَقامي هٰذا في أوَّلِ مَناسِكي أن تَقبَلَ تَوبَتي، وأن تَجاوَزَ عَن خَطيئَتي، وتَضَعَ عَنّي وِزري، الحَمدُ لِلّهِ الَّذي بَلَّغَني بَيتَهُ الحَرامَ، اللّهُمَّ إنّي أشهَدُ أنَّ هٰذا بَيتُكَ الحَرامُ الَّذي جَعَلتَهُ مَثابَةً لِلنّاسِ وأمنًا مُبارَكًا وهُدًى لِلعالَمينَ، اللّهُمَّ إنّي عَبدُكَ، والبَلَدُ بَلَدُكَ، والبَيتُ بَيتُكَ، جِئتُ أطلُبُ رَحمَتَكَ، وأؤُمُّ طاعَتَكَ، مُطيعًا لِأَمرِكَ، راضِيًا بِقَدَرِكَ أسأَلُكَ مَسأَلَةَ المُضطَرِّ إلَيكَ الخائِفِ لِعُقوبَتِكَ، اللّهُمَّ افتَح لي أبوابَ رَحمَتِكَ، واستَعمِلني بِطاعَتِكَ ومَرضاتِكَ».[1]

۱۱۳. **الإمام الصادق** ﷺ: تَقولُ وأنتَ عَلىٰ بابِ المَسجِدِ:

«بِسمِ اللهِ وبِاللهِ ومِنَ اللهِ وما شاءَ اللهُ وعَلىٰ مِلَّةِ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ، وخَيرُ الأسماءِ لِلّهِ والحَمدُ لِلّهِ، والسَّلامُ عَلىٰ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ. السَّلامُ عَلىٰ مُحَمَّدِ بنِ عَبدِاللهِ، السَّلامُ عَلَيكَ أيُّها النَّبِيُّ ورَحمَةُ اللهِ وبَرَكاتُهُ، السَّلامُ عَلىٰ أنبِياءِ اللهِ ورُسُلِهِ، السَّلامُ عَلىٰ إبراهيمَ خَليلِ الرَّحمٰنِ، السَّلامُ عَلَى المُرسَلينَ، والحَمدُ لِلّهِ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۱ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۰۰ ح ۳۲۷، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۲۱ ح ۱۷۵۷۴.

۱۱۲ . **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: امام صادق﵇ فرمود: «هر گاه وارد مسجد الحرام شدی، پابرهنه و با آرامش و وقار و خشوع وارد شو» و فرمود: «هر کس با خشوع وارد آن شود، خداوند اگر بخواهد، او را می‌آمرزد».

گفتم: خشوع چیست؟

فرمود: «آرامش قلب. با تکبّر، وارد آن مشو. هر گاه به درِ مسجد رسیدی، بایست و بگو: "سلام و رحمت و برکات خدا بر تو، ای پیامبر! به نام خدا و به یاری خدا و از خدا و آنچه خداوند بخواهد. سلام بر پیامبران و فرستادگان خداوند! سلام بر فرستادهٔ خدا! سلام بر ابراهیم و ستایش، برای خداوند، پروردگار جهانیان!".

و چون وارد مسجد شدی، دستانت را بالا بگیر و رو به کعبه کن و بگو: "پروردگارا! در این جایگاه و در آغاز مناسکم، از تو می‌خواهم که توبه‌ام را بپذیری و از خطایم درگذری و بار گناهم را فرو ریزی. ستایش، خدایی را که مرا به خانهٔ خویش رساند. خدایا! گواهی می‌دهم که این، خانهٔ حرام توست و آن را محلّ تجمّع مردم و ایمن و حجّته و هدایتگر جهانیان قرار داده‌ای. خدایا! من بندهٔ تو ام، شهر، شهر توست و خانه، خانهٔ توست. آمده‌ام و رحمت تو را می‌طلبم و طاعت تو را قصد می‌کنم. مطیع فرمان تو و راضی به تقدیر تو ام. از تو خواهانم، خواستهٔ کسی که به تو نیازمند و از کیفرت هراسان است.

خدایا! درهای رحمتت را به رویم بگشای و مرا در طاعت و آنچه موجب رضای توست، به کار گیر".

۱۱۳ . **امام صادق**﵇: در حالی که بر درِ مسجد می‌ایستی، می‌گویی: «به نام خدا و به یاری خدا و از خدا و آنچه خدا بخواهد و بر آیین پیامبر خدا ﷺ و بهترینِ نام‌ها از آنِ خدا و ستایش، برای خداست.

سلام بر فرستادهٔ خدا! سلام بر محمّد بن عبد الله! سلام و رحمت و برکات خدا بر تو، ای پیامبر!

سلام بر پیامبران و فرستادگان خدا! سلام بر ابراهیم، دوست خداوند! سلام بر فرستادگان! و ستایش، برای خدا، پروردگار جهانیان است.

رَبِّ العالَمينَ، السَّلامُ عَلَينا وعَلىٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحينَ. اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ،وبارِك عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وارحَم مُحَمَّدًا وآلَ مُحَمَّدٍ، كَما صَلَّيتَ وبارَكتَ وتَرَحَّمتَ عَلىٰ إبراهيمَ وآلِ إبراهيمَ إنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ. اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ عَبدِكَ ورَسولِكَ، وعَلىٰ إبراهيمَ خَليلِكَ، وعَلىٰ أنبِيائِكَ ورُسُلِكَ، وسَلِّم عَلَيهِم، وسَلامٌ عَلَى المُرسَلينَ، والحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمينَ. اللّٰهُمَّ افتَح لي أبوابَ رَحمَتِكَ، واستَعمِلني في طاعَتِكَ ومَرضاتِكَ، واحفَظني بِحِفظِ الإيمانِ أبَدًا ما أبقَيتَني، جَلَّ ثَناءُ وَجهِكَ. الحَمدُ لِلّٰهِ الَّذي جَعَلَني مِن وَفدِهِ وزُوّارِهِ،وجَعَلَني مِمَّن يَعمُرُ مَساجِدَهُ، وجَعَلَني مِمَّن يُناجيهِ. اللّٰهُمَّ إنّي عَبدُكَ وزائِرُكَ في بَيتِكَ، وعَلىٰ كُلِّ مَأتِيٍّ حَقٌّ لِمَن أتاهُ وزارَهُ، وأنتَ خَيرُ مَأتِيٍّ وأكرَمُ مَزورٍ، فَأسأَلُكَ يا اللهُ يا رَحمنُ، بِأَنَّكَ أنتَ اللهُ الَّذي لا إلٰهَ إلّا أنتَ، وَحدَكَ لا شَريكَ لَكَ، وبِأَنَّكَ واحِدٌ أحَدٌ صَمَدٌ، لَم تَلِد ولَم تولَد، ولَم يَكُن لَهُ كُفُوًا أحَدٌ،وأنَّ مُحَمَّدًا عَبدُكَ ورَسولُكَ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وعَلىٰ أهلِ بَيتِهِ؛ يا جَوادُ يا كَريمُ، يا ماجِدُ يا جَبّارُ يا كَريمُ، أسأَلُكَ أن تَجعَلَ تُحفَتَكَ إيّايَ بِزِيارَتي إيّاكَ أوَّلَ شَيءٍ تُعطيني فَكاكَ رَقَبَتي مِنَ النّارِ. اللّٰهُمَّ فُكَّ رَقَبَتي مِنَ النّارِ ـ تَقولُها ثَلاثًا ـ وأوسِع عَلَيَّ مِن رِزقِكَ الحَلالِ الطَّيِّبِ، وادرَأ عَنّي شَرَّ شَياطينِ الإنسِ والجِنِّ، وشَرَّ فَسَقَةِ العَرَبِ والعَجَمِ».[1]

۱۱۴. **كشف الغمّة عن نَضرِ بنِ كَثير**: دَخَلتُ أنَا وسُفيانُ عَلىٰ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، فَقُلتُ: إنّي أُريدُ البَيتَ الحَرامَ، فَعَلِّمني ما أدعو بِهِ، فَقالَ: إذا بَلَغتَ الحَرَمَ فَضَع يَدَكَ عَلَى الحائِطِ وقُل: يا سابِقَ الفَوتِ، يا سامِعَ الصَّوتِ، يا كاسِيَ العِظامِ لَحمًا بَعدَ المَوتِ، ثُمَّ ادعُ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۲ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۰۰ ح ۳۲۸ كلاهما عن أبي بصير، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۲۲ ح ۱۷۵۷۵.

سلام بر ما و بر بندگان شایستهٔ خدا! خدایا! بر محمّد و دودمان محمّد، صلوات فرست و بر محمّد و دودمان محمّد، مبارک گردان و بر محمّد و دودمان محمّد، رحمت آور، آن گونه که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم، صلوات و برکت و رحمت فرستادی. همانا تو پسندیده و شکوهمندی.

خدایا! بر محمّد، بنده و فرستاده‌ات، و دودمان محمّد، و بر ابراهیم، دوستت، و بر پیامبران و فرستادگانت، صلوات فرست. سلام بر فرستادگان باد! و ستایش، از آن خدا، پروردگار جهانیان است.

خدایا! درهای رحمتت را بر من بگشای و مرا در راه طاعت و رضای خویش، به کار گیر و تا مرا زنده می‌داری، پیوسته در پناه ایمان، نگهدارم باش. ستایش ذات تو، شکوهمند است.

ستایش، خدایی را که مرا از مهمانان و زائران خود، قرار داد و مرا از آنانی قرار داد که مساجدِ او را آباد می‌کنند و مرا از کسانی قرار داد که با او مناجات می‌کنند.

خدایا! من، بندهٔ تو و زائر تو در خانهٔ تو ام و برای هر زائری، بر عهدهٔ زیارت‌شده، حقّی است و تو بهترین و گرامی‌ترین کسی هستی که به زیارتت می‌آیند، پس ـ ای خدا، ای بخشنده ـ از تو می‌خواهم، که خدای یکتا و بی‌شریکی و یگانه و بی‌نیازی، و نه زاده‌ای و نه زاده شده‌ای و همتایی نداری و محمّد ـ که درود تو بر او و خاندانش باد ـ بنده و فرستادهٔ توست، ای بخشنده، ای بزرگوار، ای شکوهمند، ای قدرتمند و ای باکرامت!

از تو می‌خواهم که نخستین هدیه‌ات را برای این زیارت من، آزادی‌ام از دوزخ قرار دهی (سه بار می‌گویی).

خدایا! مرا از آتش برهان، با روزی حلال و پاکیزه‌ات بر من گشایش عطا کن و شرّ شیاطین انس و جن و شرّ فاسقان عرب وعجم را از من دور گردان».

۱۱۳. **کشف الغمّة** ـ به نقل از نضر بن کثیر ـ: من و سفیان، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. گفتم: به بیت الله الحرام می‌روم. مرا دعایی بیاموز.

فرمود: «هر گاه به حرم رسیدی، دست خود را بر دیوار بگذار و بگو: "ای

بِما شِئتَ.[۱]

۱۱۵. الإمام الصادق ﷺ: إذا دَخَلتَ المَسجِدَ الحَرامَ فَامشِ حَتّىٰ تَدنُوَ مِنَ الحَجَرِ الأَسوَدِ، فَتَستَقبِلُهُ وتَقولُ:

«الحَمدُ لِلّهِ الَّذي هَدانا لِهٰذا وما كُنّا لِنَهتَدِيَ لَولا أن هَدانَا اللهُ، سُبحانَ اللهِ والحَمدُ لِلّهِ ولا إلٰهَ إلَّا اللهُ واللهُ أكبَرُ، أكبَرُ مِن خَلقِهِ وأكبَرُ مِمَّن أخشىٰ وأحذَرُ. ولا إلٰهَ إلَّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ المُلكُ ولَهُ الحَمدُ يُحيي ويُميتُ ويُميتُ ويُحيي بِيَدِهِ الخَيرُ وهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ» وتُصَلّي عَلَى النَّبِيِّ وآلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وعَلَيهِم وتُسَلِّمُ عَلَى المُرسَلينَ، كَما فَعَلتَ حينَ دَخَلتَ المَسجِدَ، ثُمَّ تَقولُ:

«اللّٰهُمَّ إنّي أُؤمِنُ بِوَعدِكَ وأُوفي بِعَهدِكَ».[۲]

۲/ ۴
فَضلُ الصَّلاةِ في المَسجِدِ الحَرامِ

۱۱۶. رسول الله ﷺ: فَضلُ المَسجِدِ الحَرامِ عَلىٰ مَسجِدي هٰذا مِائَةُ صَلاةٍ.[۳]

۱۱۷. عنه ﷺ: صَلاةٌ في مَسجِدي أفضَلُ مِن ألفِ صَلاةٍ فيما سِواهُ إلَّا المَسجِدَ الحَرامَ، وصَلاةٌ فِي المَسجِدِ الحَرامِ أفضَلُ مِن مِائَةِ ألف صلاة فيما سواه.[۴]

---

۱. كشف الغمّة: ج ۲ ص ۳۹۷، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۷ ح ۱۲؛ حلية الأولياء: ج ۳ ص ۱۹۶، تهذيب الكمال: ج ۵ ص ۹۲ الرقم ۹۵۰، تاريخ دمشق: ج ۵۲ ص ۱۹۹ كلّها نحوه.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۳ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۰۲ ح ۳۳۰ كلاهما عن أبي بصير، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۴۰۱ ح ۱۷۸۳.

۳. أخبار مكّة للأزرقي: ج ۲ ص ۶۴ عن ابن الزبير.

۴. سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ۴۵۰ ح ۱۴۰۶، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۲۱۴ ح ۱۵۲۷۱ كلاهما عن جابر و ص ۴۵۲ ح ۱۶۱۱۷، المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص ۱۸۵ ح ۵۲۱ كلاهما عن عبدالله بن الزبير نحوه، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۳۵ ح ۳۴۸۲۱.

سبقت گیرنده بر فوت! ای شنوای صوت! ای آن که پس از مرگ، استخوان را با گوشت می‌پوشانی!» و آن گاه هر چه خواستی، دعا کن».

۱۱۵. **امام صادق** ﷺ: چون وارد مسجد الحرام شدی، راه برو تا نزدیک حجر الأسود برسی. پس رو به آن کن و بگو: «ستایش، خدایی را که به این نعمت، ره‌نمایمان شد و اگر هدایت خدا نبود، راه نمی‌یافتیم. خداوند، منزّه است و ستایش، برای اوست و جز او، خدایی نیست و خدا بزرگ‌تر است. خداوند از آفریدگانش بزرگ‌تر است و بزرگ‌تر از هر کسی است که از او ترسان و گریزانم. جز خدا هیچ معبودی نیست و یکتا و بی‌شریک است. پادشاهی و ستایش، از آنِ اوست، زنده می‌کند و می‌میراند، و می‌میراند و حیات می‌بخشد و او بر هر چیز، تواناست».

و [آن گاه] بر پیامبر و دودمان او، درود می‌فرستی و بر پیامبران سلام می‌دهی، همان گونه که هنگام ورود به مسجد انجام دادی. سپس می‌گویی: «پروردگارا! به وعده‌ات باور دارم و به پیمانت وفادارم».

۴ / ۲
فضیلت نماز گزاردن در مسجد الحرام

۱۱۶. **پیامبر خدا** ﷺ: برتریِ مسجد الحرام بر این مسجد من، صد نماز است.

۱۱۷. **پیامبر خدا** ﷺ: یک نماز در مسجد من، برتر از هزار نماز در مساجد دیگر است، مگر مسجد الحرام. و یک نماز در مسجد الحرام، از صد هزار نماز در مساجد دیگر، برتر است.

۱۱۸ . عنه ﷺ : صَلاةٌ فِي المَسجِدِ الحَرامِ مِائَةُ ألفِ صَلاةٍ، وصَلاةٌ في مَسجِدي ألفُ صَلاةٍ، وفي بَيتِ المَقدِسِ خَمسُمِائَةِ صَلاةٍ.[۱]

۱۱۹ . الإمام الباقر ﷺ : صَلاةٌ فِي المَسجِدِ الحَرامِ أفضَلُ مِن مِائَةِ ألفِ صَلاةٍ في غَيرِهِ مِنَ المَساجِدِ.[۲]

۱۲۰ . عنه ﷺ : مَن صَلّىٰ فِي المَسجِدِ الحَرامِ صَلاةً مَكتوبَةً قَبِلَ اللهُ بِها مِنهُ كُلَّ صَلاةٍ صَلّاها مُنذُ يَومٍ وَجَبَت عَلَيهِ الصَّلاةُ، وكُلَّ صَلاةٍ يُصَلّيها إلىٰ أن يَموتَ.[۳]

۱۲۱ . الإمام الصادق ﷺ : أكثِروا مِنَ الصَّلاةِ والدُّعاءِ في هٰذَا المَسجِدِ، أما إنَّ لِكُلِّ عَبدٍ رِزقًا يُجازُ إلَيهِ جَوزًا.[۴]

۱۲۲ . الكافي عن أحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أبي نَصرٍ عَن أبِي الحَسَنِ ﷺ، قالَ : سَأَلتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلّي في جَماعَةٍ في مَنزِلِهِ بِمَكَّةَ أفضَلُ أو وَحدَهُ فِي المَسجِدِ الحَرامِ؟ فَقالَ: وَحدَهُ.[۵]

۱۲۳ . عيون أخبار الرضا ﷺ عن موسَى بنِ سَلام : إعتَمَرَ أبُو الحَسَنِ الرِّضا ﷺ، فَلَمّا وَدَّعَ البَيتَ وصارَ إلىٰ بابِ الحَنّاطينَ لِيَخرُجَ مِنهُ وَقَفَ في صَحنِ المَسجِدِ في ظَهرِ الكَعبَةِ،

---

۱. شعب الإيمان : ج ۳ ص ۴۸۶ ح ۴۱۴۴، تاريخ أصبهان : ج ۲ ص ۴۲ الرقم ۱۰۲۱ كلاهما عن جابر بن عبدالله، كنزالعمّال : ج ۱۲ ص ۱۹۵ ح ۳۴۶۳۱.

۲. ثواب الأعمال : ص ۵۰ ح ۱ عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عن آبائه ﷺ، بحارالأنوار : ج ۹۹ ص ۲۴۱ ح ۵.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۱ ص ۲۲۸ ح ۶۸۱ عن أبي حمزة الثمالي و ج ۲ ص ۲۰۹ ح ۲۱۷۱ نحوه، بحارالأنوار : ج ۹۹ ص ۲۳۱ ح ۷.

۴. الكافي : ج ۴ ص ۵۲۶ ح ۴ عن الكاهلي، وسائل الشيعة : ج ۳ ص ۵۳۷ ح ۶۵۲۵ وفيه «يحاز إليه حوزًا».

۵. الكافي : ج ۴ ص ۵۲۷ ح ۱۱، وسائل الشيعة : ج ۳ ص ۵۱۱ ح ۶۴۴۰.

۱۱۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: یک نماز در مسجد الحرام، برابر با صد هزار نماز است و یک نماز در مسجد من، هزار نماز است و در بیت المقدّس، پانصد نماز است.

۱۱۹ . **امام باقر**ؑ: یک نماز در مسجد الحرام، از صد هزار نماز در مساجد دیگر برتر است.

۱۲۰ . **امام باقر**ؑ: هر کس در مسجد الحرام یک نماز واجب بخواند، خداوند همهٔ نمازهایی را که از روز واجب شدن نماز بر او، خوانده است و همهٔ نمازهایی را که تا زمان مرگ می‌خواند، از او قبول می‌کند.

۱۲۱ . **امام صادق**ؑ: در این مسجد (مسجد الحرام)، نماز و دعا زیاد بخوانید. آگاه باشید که برای هر بنده، روزی‌ای است که به سوی او سوق داده می‌شود.

۱۲۲ . **الکافی** ـ به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر ـ: از امام رضاؑ پرسیدم: کسی نماز را در خانه‌اش در مکّه به جماعت بخواند، افضل است، یا در مسجد الحرام به تنهایی بخواند؟

فرمود: «به تنهایی».

۱۲۳ . **عیون أخبار الرضا**ؑ ـ به نقل از موسی بن سلام ـ: امام رضاؑ عمره انجام داد. چون با کعبه وداع کرد و به درِ حنّاطین رسید که از آن جا خارج شود، در محوّطهٔ

ثُمَّ رَفَعَ يَدَيهِ فَدَعا، ثُمَّ التَفَتَ إلَينا، فَقالَ: نِعمَ المَطلوبُ بِهِ الحاجَةُ إلَيهِ، الصَّلاةُ فيهِ أفضَلُ مِنَ الصَّلاةِ في غَيرِهِ سِتّينَ سَنَةً أو شَهرًا.[1]

راجع: ص ۵۰ «ما ينبغي فعله فيها / الصلاة»، وص ۱۹۳ «أفضل مواضع المسجد الحرام».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۱۷ ح ۴۲، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷۰ ح ۱.

مسجد، پشت کعبه ایستاد. سپس دستانش را بلند کرد و دعا نمود. آن گاه به ما توجّه کرد و فرمود: «چه جای خوبی است برای حاجت بردن به نزد او! نماز در آن، برتر از شصت سال نماز در جای دیگر است» و یا فرمود: «برتر از شصت ماه».

ر.ک: ص ۵۱ (آنچه در مکّه شایسته است / نمازگزاردن) و ص ۱۹۵ (بهترین جای مسجد الحرام).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل الثالث

بيت الله الحرام

١ / ٣

أسماء البيت

أ ـ الكَعبَة

الكتاب

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَـٰمًا لِّلنَّاسِ﴾.[١]

الحديث

١٢٤. علل الشرائع: رُوِيَ عَن الصّادقعليه السلام أنّه سُئِلَ: لِمَ سُمِّيَتِ الكَعبَةُ كَعبَةً؟ قال: لِأَنَّها مُرَبَّعَةٌ، فقيل له: ولِمَ صارَت مُرَبَّعَةً؟ قال: لِأَنَّها بِحِذاءِ البَيتِ المَعمورِ وهُوَ مُرَبَّعٌ، فقيل له: ولِمَ صارَ البَيتُ المَعمورُ مُرَبَّعًا؟ قال: لِأَنَّهُ بِحِذاءِ العَرشِ وهُوَ مُرَبَّعٌ، فقيل له: وَلِمَ صارَ العَرشُ مُرَبَّعًا؟ قالَ: لِأَنَّ الكَلِماتِ الَّتي بُنِيَ عَلَيها الإسلامُ أربَعٌ، وهِيَ: سُبحانَ اللهِ، والحَمدُ للهِ، ولا إلٰهَ إلَّا اللهُ، واللهُ أكبَرُ.[٢]

---

١. المائدة: ٩٧، وذكرت الكعبة أيضًا في الآية ٩٥.

٢. علل الشرائع: ص ٣٩٨ ح ٢، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ١٩٠ ح ٢١١٠، مجمع البيان: ج ١ ص ٣٨٢ كلاهما من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيتعليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٩٩ ص ٥٧ ح ٩.

فصل سوم

خانهٔ خدا[1]

۱/۳
نام‌های خانهٔ خدا

الف ـ کعبه

قرآن

﴿خداوند، کعبه بیت الحرام را برای استواری کار مردم، قرار داد﴾.

حدیث

۱۲۳. **علل الشرائع**: روایت شده است که از امام صادق﵇ سؤال شد که چرا کعبه را کعبه نامیده‌اند.

فرمود: «از آن جهت که چهار گوش است».

به ایشان گفته شد: برای چه چهارگوش است؟

فرمود: «بدان جهت که در مقابل "بیت المعمور" است و آن هم چهارگوش است».

به ایشان گفته شد: برای چه بیت المعمور، چهار گوش است؟

فرمود: «چون در برابر عرش است و آن، چهارگوش است».

به ایشان گفته شد: برای چه عرش، چهارگوش است؟

فرمود: «چون کلماتی که اسلام بر آنها استوار است، چهارتاست: سبحان الله، الحمد لله، لا إله إلّا الله و الله أکبر».

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۵).

ب ـ البَيتُ العَتيقُ

الكتاب

﴿ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُواْ نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُواْ بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾.[۱]

﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾.[۲]

الحديث

۱۲۵ . الكافي عن أبانِ بنِ عُثمانَ عَمَّن أخبَرَهُ عَن أبي جَعفَرٍ ﷺ ، قالَ : قُلتُ لَهُ : لِمَ سُمِّيَ البَيتُ العَتيقَ ؟ قالَ : هُوَ بَيتٌ حُرٌّ عَتيقٌ مِنَ النّاسِ ، لَم يَملِكهُ أحَدٌ.[۳]

۱۲۶ . الكافي عن أبي حَمزَةَ الثُّمالِيّ : قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ ﷺ فِي المَسجِدِ الحَرامِ : لِأَيِّ شَيءٍ سَمّاهُ اللهُ العَتيقَ ؟ فَقالَ : إنَّهُ لَيسَ مِن بَيتٍ وَضَعَهُ اللهُ عَلىٰ وَجهِ الأَرضِ إلّا لَهُ رَبٌّ وسُكّانٌ يَسكُنونَهُ ، غَيرَ هٰذَا البَيتِ فَإنَّهُ لا رَبَّ لَهُ إلّا اللهُ ﷻ ، وهُوَ الحُرُّ.[۴]

۱۲۷ . الإمام الصادق ﷺ : إنَّ اللهَ ﷻ أغرَقَ الأَرضَ كُلَّها يَومَ نوحٍ إلّا البَيتَ ، فَيَومَئِذٍ سُمِّيَ العَتيقَ ؛ لِأَنَّهُ أُعتِقَ يَومَئِذٍ مِنَ الغَرَقِ.[۵]

۱۲۸ . عنه ﷺ ـ حينَ سُئِلَ : لِمَ سُمِّيَ البَيتُ العَتيقُ ـ : لِأَنَّ اللهَ أعتَقَهُ مِنَ الطّوفانِ.[۶]

---

۱. الحجّ : ۲۹.

۲. الحجّ : ۳۳.

۳. الكافي : ج ۴ ص ۱۸۹ ح ۶، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۲ ص ۱۹۱ ح ۲۱۱۳ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ نحوه، علل الشرائع : ص ۳۹۹ ح ۳، المحاسن : ج ۲ ص ۶۶ ح ۱۱۸۵، بحارالأنوار : ج ۹۹ ص ۵۹ ح ۱۶.

۴. الكافي : ج ۴ ص ۱۸۹ ح ۵، علل الشرائع : ص ۳۹۹ ح ۲ نحوه، بحارالأنوار : ج ۹۹ ص ۵۸ ح ۱۳.

۵. علل الشرائع : ص ۳۹۹ ح ۵، قصص الأنبياء : ص ۸۳ ح ۷۳ كلاهما عن ذريح بن يزيد المحاربي، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۲ ص ۱۹۱ ح ۲۱۱۲ وليس فيه صدره، تفسير القمي : ج ۱ ص ۳۲۸ عن أبي بصير نحوه، بحارالأنوار : ج ۹۹ ص ۵۸ ح ۱۴.

۶. كشف الغمة : ج ۲ ص ۴۱۵؛ الفصول المهمة : ص ۲۲۵.

ب ـ بیت العتیق

قرآن

﴿سپس آلودگی‌ها را از خود بزدایند، به نذر خویش وفا کنند و برگرد بیت العتیق، طواف کنند﴾.

﴿برای شما در [حیواناتِ] قربانی، منافعی است، تا سرآمدی معیّن. سپس جایگاه آنها، به سوی بیت العتیق است﴾.

حدیث

۱۲۵ . **الکافی** ـ به نقل از ابان بن عثمان، از کسی که به او خبر داد ـ: از امام باقر﵇ پرسیدم: چرا کعبه را بیت عتیق (خانهٔ آزاد) نامیده‌اند؟

فرمود: «چون خانه‌ای است آزاد و رها شده از سلطهٔ مردم و هیچ کس، مالک آن نیست».

۱۲۶ . **الکافی** ـ به نقل از ابو حمزهٔ ثمالی ـ: به امام باقر﵇ در مسجد الحرام گفتم: خداوند، چرا این خانه را عتیق نامید؟

فرمود: «هیچ خانه‌ای نیست که خدا بر روی زمین قرار داده باشد، مگر آن که صاحب و ساکنانی دارد که در آن، سکونت می‌گزینند، جز این خانه که جز خدای عزوجل، صاحبی ندارد و آزاد است».

۱۲۷ . **امام صادق**﵇ : خداوند عزوجل در ماجرای نوح، همهٔ زمین را زیر آب برد، جز خانهٔ خدا را. آن روز، این خانه، «عتیق» نام نهاده شد؛ چرا که آن روز از غرق شدن رها شد.

۱۲۸ . **امام صادق**﵇ ـ آن گاه که از ایشان پرسیده شد: چرا کعبه، بیت العتیق نامیده شد؟ ـ: چون خداوند، آن را از توفان، آزاد کرد.

ج ـ البَيتُ الحَرامُ

الكتاب

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَـٰمًا لِّلنَّاسِ﴾.[1]

﴿رَّبَّنَا إِنِّى أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَوٰةَ فَاجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾.[2]

الحديث

۱۲۹. علل الشرائع عن حَنان: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام: لِمَ سُمِّيَ بَيتُ اللهِ الحرامَ؟ قالَ: لِأَنَّهُ حُرِّمَ عَلَى المُشرِكينَ أن يَدخُلوهُ.[3]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. المائدة: ۹۷.

۲. إبراهيم: ۳۷.

۳. علل الشرائع: ص ۳۹۸ ح ۱، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۹۱ ح ۲۱۱۱، مجمع البيان: ج ۱ ص ۳۸۲ كلاهما من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۵۹ ح ۲۰.

ج ـ بیت الحرام

قرآن

﴿خداوند، کعبه بیت الحرام را برای استواریِ کار مردم، قرار داد﴾.

﴿پروردگارا! من [بعضی] از ذریّهٔ خویش را در سرزمینی خشک، کنار خانهٔ حرام تو قرار دادم ـ پروردگارا ـ تا نماز بر پای دارند. پس، دل‌های مردم را شیفتهٔ آنان ساز و از میوه‌ها روزی‌شان کن. باشد که سپاس‌گزاری کنند﴾.

حدیث

۱۲۹ . **علل الشرائع** ـ به نقل از حنان ـ: به امام صادق﵇ گفتم: چرا کعبه را «بیت الله الحرام» نامیده‌اند؟

فرمود: «چون بر مشرکان حرام است که وارد آن شوند».

توضیحی دربارهٔ نام‌های کعبه

قرآن کریم، خانهٔ خدا را هفده بار، در چهارده آیه، یاد کرده است: دو بار با واژهٔ «الکعبة»[۱]، هفت بار با واژهٔ «البیت»[۲]، یک بار با واژهٔ «بیت»[۳]، دو بار با واژهٔ «البیت الحرام»[۴]، دو بار با واژهٔ «البیت العتیق»[۵]، یک بار با واژهٔ «بیتک المحرّم»[۶] و دو بار با واژهٔ «بیتی»[۷].

گفتنی است که در قرآن، مسجد الحرام نیز پانزده بار با واژهٔ «المسجد الحرام»[۸] و یک بار با واژهٔ «المسجد»[۹] آمده است.

---

۱. مائده: آیهٔ ۹۵ و ۹۷.

۲. بقره: آیهٔ ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۵۸، آل عمران: آیهٔ ۹۷، انفال: آیهٔ ۳۵، حج: آیهٔ ۲۶، قریش: آیهٔ ۳.

۳. آل عمران: ۹۶.

۴. مائده: آیهٔ ۲ و ۹۷.

۵. حج: آیهٔ ۲۹ و ۳۳.

۶. ابراهیم: آیهٔ ۳۷.

۷. بقره: آیهٔ ۱۲۵، حج: آیهٔ ۲۶.

۸. بقره: آیهٔ ۱۴۴ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۹۱ و ۱۹۶ و ۲۱۷، مائده: آیهٔ ۲، انفال: آیهٔ ۳۴، توبه: آیهٔ ۷ و ۱۹ و ۲۸، اسراء: آیهٔ ۱، حج: آیهٔ ۲۵، فتح: آیهٔ ۲۵ و ۲۷.

۹. اسراء: آیهٔ ۷.

۲ / ۳
فَضْلُ البَيْتِ

أ ـ أوَّلُ بَيتٍ وُضِعَ لِلنّاس

الكتاب

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَـٰلَمِينَ﴾.[1]

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَٰهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَـٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَالْعَـٰكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾.[2]

الحديث

١٣٠ . رسول الله ﷺ : أوَّلُ مَسجِدٍ وُضِعَ فِي الأَرضِ الكَعبَةُ ، ثُمَّ بَيتُ المَقدِسِ ، وكانَ بَينَهُما خَمسُمِئَةِ عامٍ.[3]

١٣١ . الإمام عليّ ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ : ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾ ـ : كانَتِ البُيوتُ قَبلَهُ ، وَلٰكِنَّهُ كانَ أوَّلَ بَيتٍ وُضِعَ لِعِبادَةِ اللهِ.[4]

١٣٢ . المستدرك على الصحيحين عن خَالِدِ بنِ عَرعَرَةَ : سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيًّا ﷺ عَن **﴿أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾ : أهُوَ أوَّلُ بَيتٍ بُنِيَ فِي الأَرضِ؟** قالَ : لا ، ولٰكِنَّهُ

---

١. آل عمران : ٩٦.

٢. البقرة : ١٢٥.

٣. تاريخ أصبهان : ج ١ ص ٢١٣ الرقم ٣١٢ عن الحارث عن الإمام عليّ ﷺ ، السنن الكبرى للنسائي : ج ٦ ص ٣٧٧ ح ١١٢٨١ ، شعب الإيمان : ج ٣ ص ٤٣١ ح ٣٩٨٢ ، دلائل النبوة للبيهقي : ج ٢ ص ٤٣ والثلاثة الأخيرة عن أبي ذر نحوه وفيها «اربعون سنة» بدل «خمس مائة عام» ، كنزالعمّال : ج ١٢ ص ٢١٢ ح ٣٤٧١٢.

٤. تفسير ابن كثير : ج ٢ ص ٦٤ ، تفسير ابن أبي حاتم : ج ٢ ص ٤٠٢ ح ٩٦٢ كلاهما عن عامر الشعبي ، كنزالعمّال : ج ٢ ص ٣٧٨ ح ٤٢٩٧.

۲/۳
فضیلت کعبه[۱]

الف ـ اوّلین خانهٔ بنا شده برای مردم

قرآن

﴿یقیناً اوّلین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکّه است، فرخنده و هدایتگر برای جهانیان﴾.

﴿و زمانی را [به یاد آر] که کعبه را محلّ گردآمدن مردم و ایمن قرار دادیم. و از جایگاه ایستادن ابراهیم (مقام ابراهیم) نمازخانه بگیرید. و با ابراهیم و اسماعیل عهد کردیم که خانه‌ام را برای طواف کنندگان، عبادت کنندگان، رکوع کنندگان و سجده‌کنندگان، پاکیزه سازید﴾.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حدیث

۱۳۰. **پیامبر خدا ﷺ**: نخستین مسجدی که در زمین قرار داده شد، کعبه بود و سپس بیت المقدّس، و میان این دو، پانصد سال فاصله بود.

۱۳۱. **امام علی ﷺ** ـ در بارهٔ آیهٔ: **﴿یقیناً اوّلین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکّه است، فرخنده﴾** ـ: پیش از کعبه هم خانه‌ها بودند؛ ولی کعبه، اوّلین خانه‌ای بود که برای پرستش خداوند، قرار داده شد.

۱۳۲. **المستدرک علی الصحیحین** ـ به نقل از خالد بن عرعره ـ: مردی از علی ﷺ در بارهٔ آیهٔ: **﴿یقیناً اوّلین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکّه است، فرخنده﴾** پرسید که: آیا کعبه، اوّلین خانه‌ای است که بر زمین بنا شد؟

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۵).

أوَّلُ بَيتٍ وُضِعَ فيهِ البَرَكَةُ والهُدىٰ ومَقامُ إبراهيمَ، ومَن دَخَلَهُ كانَ آمِنًا.[۱]

۱۳۳. الإمام الباقر ﷺ: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾ فَأَوَّلُ بُقعَةٍ خُلِقَت مِنَ الأَرضِ الكَعبَةُ، ثُمَّ مُدَّتِ الأَرضُ مِنها.[۲]

ب ـ أكرَمُ البُيوتِ

۱۳۴. رسول الله ﷺ: أكرَمُ البُيوتِ عَلىٰ وَجهِ الأَرضِ أربَعَةٌ: الكَعبَةُ، وبَيتُ المَقدِسِ، وبَيتٌ يُقرَأُ فيهِ القُرآنُ، والمَساجِدُ.[۳]

۱۳۵. عنه ﷺ ـ عِندَما طافَ بِالكَعبَةِ حَتّىٰ إذا بَلَغَ الرُّكنَ اليَمانِيَّ رَفَعَ رَأسَهُ إلَى الكَعبَةِ وقالَ ـ: الحَمدُ لِلّهِ الَّذي شَرَّفَكِ وعَظَّمَكِ، والحَمدُ لِلّهِ الَّذي بَعَثَني نَبِيًّا وجَعَلَ عَلِيًّا إمامًا. اللّهُمَّ اهدِ لَهُ خِيارَ خَلقِكَ، وجَنِّبهُ شِرارَ خَلقِكَ.[۴]

۱۳۶. الكافي عن زُرارَة عَن أبي جَعفَرٍ ﷺ: ما خَلَقَ اللهُ ﷻ بُقعَةً فِي الأَرضِ أحَبَّ إلَيهِ مِنها ـ ثُمَّ أومَأَ بِيَدِهِ نَحوَ الكَعبَةِ ـ ولا أكرَمَ عَلَى اللهِ ﷻ مِنها، لَها حَرَّمَ اللهُ الأَشهُرَ الحُرُمَ في كِتابِهِ يَومَ خَلَقَ السَّماواتِ والأَرضَ، ثَلاثَةٌ مُتَوالِيَةٌ لِلحَجِّ: شَوّالٌ وذُوالقَعدَةِ وذُوالحِجَّةِ، وشَهرٌ مُفرَدٌ لِلعُمرَةِ وهُوَ رَجَبٌ.[۵]

---

۱. المستدرك على الصحيحين: ج ۲ ص ۳۲۱ ح ۳۱۵۴، تاريخ الطبري: ج ۱ ص ۲۵۱، تفسير الطبري: ج ۳ الجزء ۴ ص ۷ و ج ۱ الجزء ۱ ص ۵۵۱، تفسير ابن كثير: ج ۱ ص ۲۵۸ كلّها نحوه.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۴۱ ح ۲۲۹۶ وراجع تفسير القمّي: ج ۱ ص ۶۰ و ص ۲۱۰ ومجمع البيان: ج ۲ ص ۷۹۷ والتبيان في تفسير القرآن: ج ۲ ص ۵۳۵.

۳. الاثنا عشرية في المواعظ العددية: ص ۱۵۸.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۱۰ ح ۱۹، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۰۷ ح ۳۴۶ كلاهما عن ابراهيم بن عيسى عن أبيه عن أبي الحسن ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۴۰ ح ۲۲۹۵، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۴۰۲ ح ۱۷۸۳۲.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۲۴۰ ح ۱، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۵۷ ح ۲۹۶۱، تفسير العياشي: ج ۲ ص ۸۸ ح ۵۷ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ۴۶ ص ۳۵۴ ح ۶.

فرمود: «نه؛ ولی اوّلین خانه‌ای است که برکت، هدایت و مقام ابراهیم در آن قرار داده شد و هر که وارد آن شود، ایمن است».

۱۳۳. **امام باقر**ﷺ ـ در بارهٔ آیهٔ: ﴿یقیناً اوّلین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکّه است، فرخنده﴾ ـ: کعبه، اوّلین بقعه‌ای است که از زمین، آفریده شد. سپس زمین از آن گسترش یافت.

ب ـ گرامی‌ترین خانه‌ها

۱۳۴. **پیامبر خدا**ﷺ: گرامی‌ترین خانه‌ها بر روی زمین، چهار خانه‌اند: کعبه، بیت المقدّس، خانه‌ای که در آن قرآن بخوانند و مساجد.

۱۳۵. **پیامبر خدا**ﷺ ـ وقتی کعبه را طواف کرد و به رُکن یَمانی رسید و پس از آن که سر را به سوی کعبه بلند کرد ـ: ستایش، خدایی را که تو را شرافت و عظمت بخشید و ستایش، خدایی را که مرا به پیامبری برانگیخت و علی را امام قرار داد. خدایا! بهترین بندگانت را به سوی آن رهنمون باش و آن را از بندگانِ بد خویش، دور بدار.

۱۳۶. **الکافی** ـ به نقل از زراره ـ: امام باقرﷺ فرمود: «خداوند، هیچ خانه‌ای را بر روی زمین، محبوب‌تر و گرامی‌تر از آن، نیافریده است» و به سوی کعبه اشاره نمود [و فرمود:] «از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، در کتاب خویش، ماه‌های حرام را به خاطر حرمت آن، حرام ساخته است: سه ماه پیاپی برای حج (شوّال، ذی قعده و ذی حجّه) و یک ماه جدا برای عمره که رجب است».

۱۳۷. **الإمام الصادق** ﷺ: هٰذا بَيتٌ اِستَعبَدَ اللهُ بِهِ خَلقَهُ، لِيَختَبِرَ طاعَتَهُم في إتيانِهِ، فَحَثَّهُم عَلىٰ تَعظيمِهِ وزِيارَتِهِ، وجَعَلَهُ مَحَلَّ أنبِيائِهِ وقِبلَةً لِلمُصَلّينَ إلَيهِ، فَهُوَ شُعبَةٌ مِن رِضوانِهِ، وطَريقٌ يُؤَدّي إلىٰ غُفرانِهِ، مَنصوبٌ عَلَى استِواءِ الكَمالِ ومَجمَعِ العَظَمَةِ والجَلالِ، خَلَقَهُ اللهُ قَبلَ دَحوِ الأَرضِ بِألفَي عامٍ، فَأَحَقُّ مَن أُطيعَ فيما أمَرَ وانتُهِيَ عَمّا نَهىٰ عَنهُ وزَجَرَ: اللهُ المُنشِئُ لِلأَرواحِ والصُّوَرِ.[1]

۱۳۸. **عنه** ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ اختارَ مِن كُلِّ شَيءٍ شَيئًا، واختارَ مِنَ الأَرضِ مَوضِعَ الكَعبَةِ.[2]

۱۳۹. **عنه** عَن آبائِهِ ﷺ ـ في وَصفِ الكَعبَةِ ـ: البَيتُ حُجَّةُ اللهِ في أرضِهِ عَلىٰ خَلقِهِ.[3]

۳ / ۳
دُخولُ البَيتِ والخُروجُ مِنهُ

أ ـ استِحبابُ الدُّخولِ

۱۴۰. **رسول الله** ﷺ: مَن دَخَلَ البَيتَ دَخَلَ في حَسَنَةٍ، وخَرَجَ مِن سَيِّئَةٍ مَغفورًا لَهُ.[4]

۱۴۱. **الإمام الباقر** ﷺ: كانَ أبي يَقولُ: الدّاخِلُ الكَعبَةَ يَدخُلُ واللهُ راضٍ عَنهُ، ويَخرُجُ عَطَلاً مِنَ الذُّنوبِ.[5]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۱۹۸ ح ۱، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۵۰ ح ۲۳۲۵، التوحيد: ص ۲۵۳ ح ۴ كلّها عن عيسى بن يونس، الإرشاد: ج ۲ ص ۲۰۰ عن العبّاس عن عمرو الفقيهي، علل الشرائع: ص ۴۰۳ ح ۴ عن الفضل بن يونس، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۹ ح ۱.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۴۳ ح ۲۳۰۶، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۴۸ ح ۱۷۶۵۱.

۳. تفسير العياشي: ج ۱ ص ۳۹ ح ۲۲ عن جابر الجعفيّ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۶۳ ح ۳۹.

۴. صحيح ابن خزيمة: ج ۴ ص ۳۲۳ ح ۳۰۱۳، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۲۵۸ ح ۹۷۲۵، المعجم الكبير: ج ۱۱ ص ۱۶۰ ح ۱۱۴۹۰ كلّها عن ابن عبّاس، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۱۹۷ ح ۳۴۶۴۲.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۵۲۷ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۷۵ ح ۹۴۳، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۶ ح ۲۰۳ وليس فيهما «أبي»، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۶۹ ح ۶.

۱۳۷ . **امام صادق** ﷺ: این، خانه‌ای است که خداوند به سبب آن، بندگانش را به عبادت فرا خوانده است تا طاعت آنان را در آمدن به سوی آن بیازماید. پس آنان را به گرامیداشت و زیارت آن برانگیخته و آن را جایگاه پیامبرانش و قبله‌گاه نمازگزاران ساخته است. پس کعبه، شعبه‌ای از رضای او و راهی به سوی آمرزش خداوند است، بر راستای کمال نهاده شده و مجمع عظمت و شکوه است.

خداوند، آن را دو هزار سال پیش از دَحْوُ الأرض[1] آفریده است. پس خدایی که پدید آورندهٔ روح‌ها و صورت‌هاست، شایسته‌ترین کسی است که در امر و نهی، اطاعت شود.

۱۳۸ . **امام صادق** ﷺ: خداوند عزوجل از هر چیزی، چیزی را برگزید و از زمین، جایگاه کعبه را.

۱۳۹ . **امام صادق** ﷺ ـ به نقل از پدرانش ﷺ ـ در وصف کعبه ـ: خانهٔ خدا در روی زمین، حجّت خدا بر بندگان اوست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳ / ۳
ورود به کعبه و خروج از آن

الف ـ مستحب بودن ورود

۱۴۰ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس وارد کعبه می‌شود، در یک حسنه وارد می‌شود و از یک گناه، آمرزیده بیرون می‌آید.

۱۴۱ . **امام باقر** ﷺ: پدرم می‌فرمود: «کسی که وارد کعبه می‌شود، در حالی وارد می‌شود که خداوند از او راضی است و پاک از گناهان بیرون می‌آید».

---

۱. روز گسترده شدن و سفت شدن زمین از زیر کعبه، روز ۲۵ ذی قعده.

۱۴۲. عنه ﷺ ـ عِندَما سُئِلَ عَن دُخولِ الكَعبَةِ ـ: الدُّخولُ فيها دُخولٌ في رَحمَةِ اللهِ، والخُروجُ مِنها خُروجٌ مِنَ الذُّنوبِ، مَعصومٌ فيما بَقِيَ مِن عُمُرِهِ، مَغفورٌ لَهُ ما سَلَفَ مِن ذُنوبِهِ.[۱]

۱۴۳. الإمام الصادق ﷺ ـ عِندَما سُئِلَ عَن دُخولِ البَيتِ ـ: نَعَم، إن قَدَرتَ عَلىٰ ذٰلِكَ فَافعَلهُ وإن خَشيتَ الزِّحامَ فَلا تُغَرِّر بِنَفسِكَ.[۲]

۱۴۴. عنه ﷺ: يُستَحَبُّ لِلصَّرورَةِ أن يَطَأَ المَشعَرَ الحَرامَ وأن يَدخُلَ البَيتَ.[۳]

۱۴۵. كتاب من لا يحضره الفقيه عن سُلَيمانَ بنِ مِهران: قُلتُ لِجَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ ﷺ ...: كَيفَ صارَ الصَّرورَةُ يُستَحَبُّ لَهُ دُخولُ الكَعبَةِ دونَ مَن قَد حَجَّ؟ فَقالَ: لِأَنَّ الصَّرورَةَ قاضي فَرضٍ، مَدعُوٌّ إلىٰ حَجِّ بَيتِ اللهِ، فَيَجِبُ أن يَدخُلَ البَيتَ الَّذي دُعِيَ إلَيهِ لِيُكرَمَ فيهِ.[۴]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ب ـ أدَبُ الدُّخولِ

۱۴۶. الإمام الباقر ﷺ: مَن دَخَلَ هٰذَا البَيتَ، عارِفًا بِجَميعِ ما أوجَبَهُ اللهُ عَلَيهِ، كانَ آمِنًا فِي الآخِرَةِ مِنَ العَذابِ الدّائِمِ.[۵]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۲۷ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۷۵ ح ۹۴۴ كلاهما عن ابن القداح عن الإمام الصادق ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۶ ح ۲۱۴۹ عن الإمام الصادق ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷۰ ح ۸.

۲. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۳۲، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۲۰ ح ۲۸.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۴۶۹ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۹۱ ح ۶۳۶، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۶۶ ح ۲۹۸۳، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۷۱ ح ۱۷۷۳۴.

۴. كتاب من لايحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۳۸ ح ۲۲۹۲، علل الشرائع: ص ۴۵۰ ح ۱، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۴۰ ح ۲۲.

۵. عوالي اللآلي: ج ۲ ص ۸۴ ح ۲۲۷، مجمع البيان: ج ۲ ص ۷۹۹ وفيه «دخله» بدل «دخل هذا البيت».

۱۴۲ . **امام باقر** ﷺ ـ آن گاه که در بارهٔ ورود به کعبه از ایشان پرسیدند ـ: ورود به آن، ورود به رحمت خداست و بیرون آمدن از آن، خروج از گناهان است و در باقی ماندهٔ عمرش، از گناهان، مصون است و گناهان گذشته‌اش آمرزیده است.

۱۴۳ . **امام صادق** ﷺ ـ آن گاه که در بارهٔ ورود به کعبه از ایشان پرسیدند ـ: آری، اگر می‌توانی، چنان کن و اگر از ازدحام بیم داری، خود را به رنج میفکن.

۱۴۴ . **امام صادق** ﷺ: برای کسی که حجّ اوّل اوست، مستحب است که به مشعر الحرام گام بگذارد و وارد کعبه شود.

۱۴۵ . **کتاب من لا یحضره الفقیه** ـ به نقل از سلیمان بن مهران ـ: به امام صادق ﷺ گفتم: چرا برای کسی که حجّ اوّل اوست، مستحب است وارد کعبه شود؛ ولی برای کسی که قبلاً حج گزارده، خیر؟

فرمود: «چون کسی که حجّ اوّلش را می‌گزارد، حجّ واجب را ادا می‌کند و به حجّ خانهٔ خدا فرا خوانده شده است. پس باید وارد خانه‌ای شود که به سوی آن، دعوت شده، تا در آن جا مورد اکرام قرار بگیرد».

ب ـ آداب ورود

۱۴۶ . **امام باقر** ﷺ: هر کس وارد این خانه شود، در حالی که به همهٔ واجبات الهی آگاه باشد، در آخرت از عذاب همیشگی، ایمن خواهد بود.

۱۳۷. **الإمام الصادق** ﷺ: لابُدَّ لِلصَّرورَةِ أن يَدخُلَ البَيتَ قَبلَ أن يَرجِعَ، فَإذا دَخَلتَهُ فَادخُلهُ بِسَكينَةٍ ووَقارٍ، ثُمَّ ائتِ كُلَّ زاوِيَةٍ مِن زَواياهُ، ثُمَّ قُل:

«اللّٰهُمَّ إنَّكَ قُلتَ: ﴿وَمَن دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا﴾، فَآمِنّي مِن عَذابِ يَومِ القِيامَةِ»،

وصَلِّ بَينَ العَمودَينِ اللَّذَينِ يَلِيانِ عَلَى الرُّخامَةِ الحَمراءِ، وإن كَثُرَ النّاسُ فَاستَقبِلِ كُلَّ زاوِيَةٍ في مَقامِكَ حَيثُ صَلَّيتَ، وادعُ اللهَ واسأَلهُ.[1]

۱۳۸. **عنه** ﷺ: مَن دَخَلَ الكَعبَةَ بِسَكينَةٍ وهُوَ أن يَدخُلَها غَيرَ مُتَكَبِّرٍ ولا مُتَجَبِّرٍ غُفِرَ لَهُ.[2]

۱۳۹. **عنه** ﷺ: إذا أرَدتَ دُخولَ الكَعبَةِ فَاغتَسِل قَبلَ أن تَدخُلَها، ولا تَدخُلها بِحِذاءٍ، وتَقولُ إذا دَخَلتَ:

«اللّٰهُمَّ إنَّكَ قُلتَ: ﴿وَمَن دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا﴾ فَآمِنّي مِن عَذابِ النّارِ». ثُمَّ تُصَلّي رَكعَتَينِ بَينَ الأُسطُوانَتَينِ عَلَى الرُّخامَةِ الحَمراءِ، تَقرَأُ فِي الرَّكعَةِ الأُولىٰ حم السَّجدَةِ، وفِي الثّانِيَةِ عَدَدَ آياتِها مِنَ القُرآنِ، وتُصَلّي في زَواياهُ، وتَقولُ:

«اللّٰهُمَّ مَن تَهَيَّأَ أو تَعَبَّأَ أو أعَدَّ أو استَعَدَّ لِوِفادَةٍ إلىٰ مَخلوقٍ رَجاءَ رِفدِهِ وجائِزَتِهِ ونَوافِلِهِ وفَواضِلِهِ فَإلَيكَ يا سَيِّدي تَهيِئَتي وتَعبِئَتي وإعدادي واستِعدادي رَجاءَ رِفدِكَ ونَوافِلِكَ وجائِزَتِكَ، فَلا تُخَيِّبِ اليَومَ رَجائي، يا مَن لا يَخيبُ عَلَيهِ سائِلٌ، ولا يَنقُصُهُ نائِلٌ، فَإنّي لَم آتِكَ اليَومَ بِعَمَلٍ صالِحٍ قَدَّمتُهُ ولا شَفاعَةِ مَخلوقٍ رَجَوتُهُ، ولٰكِنّي أتَيتُكَ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۲۹ ح ۶، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۷۷ ح ۹۴۷ كلاهما عن سعيد الأعرج، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۷۴ ح ۱۲۷۴۴.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۶ ح ۲۱۵۰ و ص ۲۰۴ ح ۲۱۴۱ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷۰ ح ۸.

۱۴۷ . **امام صادق** ﷺ : برای کسی که حجّ اوّلش را می‌گزارد، واجب است که پیش از بازگشت از حج، وارد کعبه شود. پس هر گاه وارد شدی، با آرامش و وقار وارد شو. آن گاه به طرف هر یک از گوشه‌هایش برو و بگو: «خدایا! تو فرموده‌ای: ﴿**و هر کس وارد آن شود، ایمن است**﴾. پس مرا از عذاب روز قیامت، ایمن بدار».

و بین دو ستونی که پشت سرِ هم‌اند، روی سنگ سرخ، نماز بخوان و اگر مردم زیاد بودند، هر جا که نماز خواندی، در همان جا رو به هر گوشه کن و خدا را بخوان و از او بخواه.

۱۴۸ . **امام صادق** ﷺ : هر کس با آرامش و بدون تکبّر و نخوت، وارد کعبه شود، آمرزیده می‌شود.

۱۴۹ . **امام صادق** ﷺ : هر گاه خواستی وارد کعبه شوی، پیش از ورود، غسل کن و با کفش وارد نشو و هنگام ورود بگو: «خداوندا! تو فرموده‌ای: ﴿**و هر کس وارد آن شود، ایمن است**﴾. پس مرا از عذاب آتش، ایمن بدار».

سپس بین دو ستون، بر روی سنگ سرخ، دو رکعت نماز بخوان: در رکعت اوّل، سورهٔ حم سجده و در رکعت دوم، به تعداد آیه‌های آن از [هر جای] قرآن. و در گوشه‌های آن نماز می‌خوانی و می‌گویی: «خدایا! هر کس مهیّا و توشه‌گیر و فراهم‌آور و آمادهٔ دیدار مخلوقی شود تا از پذیرایی و جایزه و احسان و عطای او بهره‌مند شود، ـ ای سَرورم ـ مهیّا بودن و توشه‌گیری و فراهم آوری و آمادگی من، به امید پذیرایی و احسان و جایزهٔ توست. پس امروز، امیدم را ناامید مکن، ای که خواهندهٔ تو محروم نمی‌شود و برخوردار تو، از تو نمی‌کاهد!

امروز، نه کار شایسته‌ای به محضرت آورده‌ام و نه به امید شفاعت کسی آمده‌ام؛ ولی در حالی آمده‌ام که بر ستم و بدی به خویشتن معترفم. نه حجّتی

مُقِرًّا بِالظُّلمِ والإساءَةِ عَلىٰ نفسي، فَإنَّهُ لا حُجَّةَ لي ولا عُذرَ، فَأسألُكَ يا مَن هُوَ كَذٰلِكَ أن تُعطِيَني مَسألَتي، وتُقيلَني عَثرَتي، وتَقلِبَني بِرَغبَتي، ولا تَرُدَّني مَجبوهًا[1] مَمنوعًا ولا خائِبًا، يا عَظيمُ يا عَظيمُ يا عَظيمُ، أرجوكَ لِلعَظيمِ، أسألُكَ يا عَظيمُ أن تَغفِرَ لِيَ الذَّنبَ العَظيمَ لا إلٰهَ إلّا أنتَ».

ولا تَدخُلها بِحِذاءٍ ولا تَبزُق فيها ولا تَمتَخِط فيها، ولَم يَدخُلها رَسولُ‌اللهِ ﷺ إلّا يَومَ فَتحَ مَكَّةَ.[2]

۱۵۰. تهذيب الأحكام عن ذَريح: سَمِعتُ أباعَبدِاللهِ ﷺ فِي الكَعبَةِ، وهُوَ ساجِدٌ، وهُوَ يَقولُ:

«لا يَرُدُّ غَضَبَكَ إلّا حِلمُكَ، ولا يُجيرُ مِن عَذابِكَ إلّا رَحمَتُكَ، ولا نَجاءَ مِنكَ إلّا بِالتَّضَرُّعِ إلَيكَ، فَهَب لي يا إلٰهي فَرَجًا بِالقُدرَةِ الَّتي بِها تُحيي أمواتَ العِبادِ، وبِها تَنشُرُ مَيتَ البِلادِ، ولا تُهلِكني يا إلٰهي غَمًّا حَتّىٰ تَستَجيبَ لي دُعائي وتُعَرِّفَني الإجابَةَ. اللّٰهُمَّ ارزُقني العافِيَةَ إلىٰ مُنتَهىٰ أجَلي، ولا تُشمِت بي عَدُوّي ولا تُمَكِّنهُ مِن عُنُقي. مَن ذَا الَّذي يَرفَعُني إن وَضَعتَني؟! ومَن ذَا الَّذي يَضَعُني إن رَفَعتَني؟! وإن أهلَكتَني فَمَن ذَا الَّذي يَعرِضُ لَكَ في عَبدِكَ أو يَسأَلُكَ عَن أمرِكَ؟! فَقَد عَلِمتُ يا إلٰهي أنَّهُ لَيسَ في حُكمِكَ ظُلمٌ، ولا في نِقمَتِكَ عَجَلَةٌ، وإنَّما يَعجَلُ مَن يَخافُ الفَوتَ ويَحتاجُ إلَى الظُّلمِ الضَّعيفُ، وقَد تَعالَيتَ يا إلٰهي عَن ذٰلِكَ. إلٰهي، فَلا تَجعَلني لِلبَلاءِ غَرَضًا، ولا لِنِقمَتِكَ نَصبًا، ومَهِّلني ونَفسي، وأقِلني عَثرَتي، ولا تَرُدَّ يَدي في نَحري، ولا تُتبِعني بِبَلاءٍ عَلىٰ أثَرِ بَلاءٍ، فَقَد تَرىٰ ضَعفي وتَضَرُّعي إلَيكَ، ووَحشَتي مِنَ النّاسِ وأُنسي بِكَ، أعوذُ بِكَ اليَومَ

---

۱. الجبه: الاستقبال بالمكروه (النهاية: ج ۱ ص ۲۳۷).

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۲۸ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۷۶ ح ۹۴۵ كلاهما عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۷۳ ح ۱۲۲۳۹.

دارم و نه بهانه‌ای. ای که این گونه‌ای، از تو می‌خواهم که خواسته‌ام را عطا کنی، لغزشم را ببخشایی و مرا رنجور و تهی‌دست و ناکام بر نگردانی، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ! برای خواسته‌ای بزرگ، به تو امید بسته‌ام. از تو می‌خواهم ـ ای بزرگ ـ که گناه بزرگ مرا ببخشایی. جز تو معبودی نیست».

و با کفش وارد کعبه نمی‌شوی، و آب دهان و بینی در آن نمی‌افکنی. و پیامبر خدا، جز روز فتح مکّه، وارد آن نشد.

۱۵۰. **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از ذَریح ـ: در کعبه، در حالی که امام صادق﵇ در سجده بود، شنیدم که چنین می‌گفت: «[خداوندا!] خشم تو را جز بردباری‌ات بر نمی‌گرداند و جز رحمت تو پناه دهنده‌ای از عذابت نیست. نجوایی با تو نیست، جز تضرّع به درگاهت. بر من گشایشی عطا کن ـ ای خدای من ـ با آن قدرتی که مردگان را با آن زنده می‌کنی و آبادی‌های مرده را حیات می‌بخشی و مرا ـ ای خدای من ـ از اندوه، نمیران تا دعایم را اجابت کنی و اجابت را به من بشناسانی.

خدایا! تا فرصتِ پایانی‌ام، مرا عافیت، روزی کن و مرا مایهٔ شماتت دشمن قرار مده و او را بر من مسلّط نکن. اگر تو مرا فرو نهی، کیست که مرا رفعت بخشد؟ و اگر مرا بلند کنی، کیست که مرا پَست کند؟ و اگر هلاکم کنی، کیست که در بارهٔ بنده‌ات چیزی با تو بگوید، یا از کارت بپرسد؟ همانا دانسته‌ام ـ ای خدای من ـ که نه در حکم تو، ستم است و نه در انتقامت، شتاب. کسی در انتقام، شتاب می‌کند که بیمِ از دست رفتن داشته باشد و ناتوان است که نیازمند ستمگری است و تو ـ ای خدای من ـ از این، پاک و والایی.

خدایا! مرا آماج بلا و هدف انتقامت قرار مده و مرا با خودم مهلت بده و از خطایم در گذر و دستم را ناامیدانه به گردنم باز مگردان و پیاپی بر من بلا نفرست، که می‌بینی ضعیف و به درگاهت نالانم و از مردم هراسان و به تو همدمم.

فَأَعِذني، وأستَجيرُ بِكَ فَأَجِرني، وأستَعينُ بِكَ عَلَى الضَّرّاءِ فَأَعِنّي، وأستَنصِرُكَ فَانصُرني، وأتَوَكَّلُ عَلَيكَ فَاكفِني، وأُؤمِنُ بِكَ فَآمِنّي، وأستَهديكَ فَاهدِني، وأسترحِمُكَ فَارحَمني، وأستَغفِرُكَ مِمّا تَعلَمُ فَاغفِر لي، وأسترزِقُكَ مِن فَضلِكَ الواسِعِ فَارزُقني، ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ العَلِيِّ العَظيمِ». [1]

۱۵۱. صحيح البخاري عن عَبدِاللهِ بنِ عُمَرَ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ دَخَلَ الكَعبَةَ، وأُسامَةُ بنُ زَيدٍ، وبِلالٌ، وعُثمانُ بنُ طَلحَةَ الحَجَبِيُّ، فَأَغلَقَها عَلَيهِ ومَكَثَ فيها، فَسَأَلتُ بلالاً حينَ خَرَجَ: ما صَنَعَ النَّبِيُّ ﷺ؟

قالَ: جَعَلَ عَمودًا عَن يَسارِهِ وعَمودًا عَن يَمينِهِ وثَلاثَةَ أعمِدَةٍ وَراءَهُ ـ وكانَ البَيتُ يَومَئِذٍ عَلىٰ سِتَّةِ أعمِدَةٍ ـ ثُمَّ صَلّىٰ. [2]

۱۵۲. سنن النسائي عن عَطاءٍ: عَن أُسامَةَ بنِ زَيدٍ أنَّهُ دَخَلَ هُوَ ورَسولُ اللهِ ﷺ البَيتَ، فَأَمَرَ بِلالاً فَأَجافَ البابَ، والبَيتُ إذ ذاكَ عَلىٰ سِتَّةِ أعمِدَةٍ، فَمَضىٰ حَتّىٰ إذا كانَ بَينَ الأُسطُوانَتَينِ اللَّتَينِ تَلِيانِ بابَ الكَعبَةِ جَلَسَ، فَحَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ وسَأَلَهُ واستَغفَرَهُ. ثُمَّ قامَ حَتّىٰ أتىٰ مَا استَقبَلَ مِن دُبُرِ الكَعبَةِ، فَوَضَعَ وَجهَهُ وخَدَّهُ عَلَيهِ، وحَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ وسَأَلَهُ واستَغفَرَهُ. ثُمَّ انصَرَفَ إلىٰ كُلِّ رُكنٍ مِن أركانِ الكَعبَةِ، فَاستَقبَلَهُ بِالتَّكبيرِ والتَّهليلِ والتَّسبيحِ والثَّناءِ عَلَى اللهِ والمَسأَلَةِ والاِستِغفارِ. ثُمَّ خَرَجَ فَصَلّىٰ رَكعَتَينِ مُستَقبِلَ وَجهِ الكَعبَةِ، ثُمَّ انصَرَفَ فَقالَ: هٰذِهِ القِبلَةُ هٰذِهِ القِبلَةُ. [3]

---

۱. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۷۶ ح ۹۴۶، المقنعة: ص ۴۲۵ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۷۵ ح ۱۷۷۴۸.

۲. صحيح البخاري: ج ۱ ص ۱۸۹ ح ۴۸۳، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۶۶ ح ۳۸۸، سنن النسائي: ج ۲ ص ۶۳، سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۲۱۳ ح ۲۰۲۳، مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۵۰۴ ح ۶۲۳۹.

۳. سنن النسائي: ج ۵ ص ۲۱۹، مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۱۹۳ ح ۲۱۸۸۹، صحيح ابن خزيمة: ج ۴ ص ۳۲۹ ح ۳۰۰۴، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۲۹۹ ح ۱۲۹۳۶.

امروز به تو پناه می‌آورم. پس پناهم ده. و از تو پناه می‌خواهم. پس پناهم ده. و در گرفتاری، از تو یاری می‌جویم. پس یاری‌ام کن. و از تو نصرت می‌خواهم. پس نصرتم ده. و بر تو تکیه می‌کنم. پس کفایتم کن. و از تو ایمنی می‌جویم. پس ایمنم ساز. و از تو هدایت می‌جویم. پس ره‌نمایی‌ام کن. و از تو رحمت می‌خواهم. پس رحمتم کن. و از آنچه می‌دانی، از تو آمرزش می‌طلبم. پس مرا بیامرز. و از فضل گسترده‌ات روزی می‌طلبم. پس روزی‌ام ده. و هیچ نیرو و توانی، جز از خدای والای بزرگ نیست».

۱۵۱. **صحیح البخاری** ـ به نقل از عبد الله بن عمر ـ: پیامبر خدا، اُسامة بن زید، بلال و عثمان بن طلحهٔ حَجَبی وارد کعبه شدند. پیامبرﷺ در را بست و مدّتی در کعبه ماند. وقتی بلال بیرون آمد، پرسیدم: پیامبر چه کرد؟

گفت: یک ستون را سمت راست خود و ستونی را سمت چپ خود و سه ستون را پشت سر خود قرار داد ـ کعبه آن روز شش ستون داشت ـ و سپس نماز خواند.

۱۵۲. **سنن النسائی** ـ به نقل از عطا ـ: اُسامة بن زید همراه پیامبر خدا وارد کعبه شد. پیامبرﷺ به بلال دستور داد که در را ببندد. خانهٔ کعبه آن روز، بر شش ستون استوار بود. پیامبرﷺ رفت تا میان دو ستونی که نزدیک درِ کعبه است، نشست. خدا را حمد و ثنا گفت و از او طلبید و آمرزش خواست.

سپس برخاست و آمد تا به مقابل پشت کعبه رسید. چهره بر آن نهاد و حمد و ثنا گفت و طلبید و آمرزش خواست.

سپس به طرف هر یک از گوشه‌های کعبه رفت و با تکبیر و لا إله إلّا الله و تسبیح و ثنای خدا و دعا و آمرزش‌خواهی، رو به روی آن قرار گرفت. آن گاه بیرون آمد و رو به کعبه، دو رکعت نماز خواند. آن گاه بر گشت و فرمود: «این قبله است، این قبله است».

۱۵۳. الكافي عن أبي حَمزَةَ: رَأَيتُ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ ﷺ في فِناءِ الكَعبَةِ فِي اللَّيلِ وهُوَ يُصَلّي، فَأَطالَ القِيامَ حَتّىٰ جَعَلَ مَرَّةً يَتَوَكَّأُ عَلىٰ رِجلِهِ اليُمنىٰ ومَرَّةً عَلىٰ رِجلِهِ اليُسرىٰ، ثُمَّ سَمِعتُهُ يَقولُ بِصَوتٍ كَأَنَّهُ باكٍ:

«يا سَيِّدي، تُعَذِّبُني وحُبُّكَ في قَلبي؟! أمَا وعِزَّتِكَ لَئِن فَعَلتَ لَتَجمَعَنَّ بَيني وبَينَ قَومٍ طالَما عادَيتُهُم فيكَ».[1]

۱۵۴. الكافي عن يونُسَ بنِ يَعقوبٍ: رَأَيتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ قَد دَخَلَ الكَعبَةَ، ثُمَّ أرادَ بَينَ العَمودَينِ فَلَم يَقدِر عَلَيهِ، فَصَلّىٰ دونَهُ. ثُمَّ خَرَجَ، فَمَضىٰ حَتّىٰ خَرَجَ مِنَ المَسجِدِ.[2]

۱۵۵. الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّار: رَأَيتُ العَبدَ الصّالِحَ ﷺ دَخَلَ الكَعبَةَ فَصَلّىٰ رَكعَتَينِ عَلَى الرُّخامَةِ الحَمراءِ، ثُمَّ قامَ فَاستَقبَلَ الحائِطَ بَينَ الرُّكنِ اليَمانِيِّ والغَربِيِّ فَوَقَعَ يَدُهُ عَلَيهِ ولَزِقَ بِهِ ودَعا، ثُمَّ تَحَوَّلَ إلَى الرُّكنِ اليَمانِيِّ فَلَصِقَ بِهِ ودَعا، ثُمَّ أتَى الرُّكنَ الغَربِيَّ، ثُمَّ خَرَجَ.[3]

ج ـ أدَبُ الخُروجِ

۱۵۶. الكافي عن عَبدِاللهِ بنِ سِنان: سَمِعتُ أباعَبدِاللهِ ﷺ، وهُوَ خارِجٌ مِنَ الكَعبَةِ، وهُوَ يَقولُ:

«اللهُ أكبَرُ اللهُ أكبَرُ» حَتّىٰ قالَها ثَلاثًا، ثُمَّ قالَ:

«اللّهُمَّ لا تُجهِد بَلاءَنا، رَبَّنا ولا تُشمِت بِنا أعداءَنا، فَإنَّكَ أنتَ الضّارُّ النّافِعُ».

ثُمَّ هَبَطَ فَصَلّىٰ إلىٰ جانِبِ الدَّرَجَةِ، جَعَلَ الدَّرَجَةَ عَن يَسارِهِ مُستَقبِلَ الكَعبَةِ

---

۱. الكافي: ج ۲ ص ۵۷۹ ح ۱۰، بحارالأنوار: ج ۴۶ ص ۱۰۷ ح ۱۰۰.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۰ ح ۹، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۷۵ ح ۱۷۷۴۵.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۵۲۹ ح ۵، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۷۸ ح ۹۵۱، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۷۴ ح ۱۷۷۴۲.

۱۵۳ . **الکافی** ـ به نقل از ابو حمزه ـ: امام زین العابدین﵇ را شب، در آستانهٔ کعبه دیدم که نماز می‌خواند. نماز را آن قدر طول داد که گاهی تکیه به پای راست خود داشت و گاهی بر پای چپ. سپس شنیدم که با صدایی گویا، گریان می‌گفت: «سَرور من! آیا عذابم می‌کنی، در حالی که عشق تو در دل من است؟ به عزّتت سوگند، اگر چنین کنی، بین من و کسانی جمع می‌کنی که زمانی طولانی، من به خاطر تو با آنان دشمنی کرده‌ام!».

۱۵۴ . **الکافی** ـ به نقل از یونس بن یعقوب ـ: امام صادق﵇ را دیدم که داخل کعبه شد و خواست بین دو ستون برود؛ ولی نتوانست. پس پایین‌تر از آن، نماز خواند و رفت تا آن که از مسجد بیرون شد.

۱۵۵ . **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: عبد صالح (امام کاظم﵇) را دیدم که وارد کعبه شد و بر سنگ سرخ، دو رکعت نماز گزارد. سپس ایستاد و روی به دیوارِ میان رکن یمانی و غربی کرد. دستش را بر آن نهاد، به آن چسبید و دعا کرد. سپس به سوی رکن یمانی رفت و به آن چسبید و دعا کرد. سپس به طرف رکن غربی آمد و سپس خارج شد.

ج ـ آداب خروج

۱۵۶ . **الکافی** ـ به نقل از عبد الله بن سنان ـ: از امام صادق﵇ در حالی که از کعبه بیرون می‌آمد، شنیدم که می‌گفت: «الله أکبر، الله أکبر» تا سه بار. سپس گفت: «خدایا! آزمایش ما را به مشقّت میفکن. پروردگارا! دشمنانمان را به شماتت ما مگمار؛ زیرا تنها تویی که زیان و سود می‌رسانی».

سپس فرود آمد و کنار نردبان نماز خواند، در حالی که نردبان را سمت چپ خود قرار داده و رو به کعبه بود و میان او و کعبه کسی حایل نبود. سپس

لَيسَ بَينَها وبَينَهُ أحَدٌ، ثُمَّ خَرَجَ إلىٰ مَنزِلِهِ.[۱]

۱۵۷. الكافي عن يونُس: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام: إذا دَخَلتُ الكَعبَةَ كَيفَ أصنَعُ؟ قالَ: خُذ بِحَلقَتَيِ البابِ إذا دَخَلتَ، ثُمَّ امضِ حَتّىٰ تَأتِيَ العَمودَينِ، فَصَلِّ عَلَى الرُّخامَةِ الحَمراءِ، ثُمَّ إذا خَرَجتَ مِنَ البَيتِ فَنَزَلتَ مِنَ الدَّرَجَةِ فَصَلِّ عَن يَمينِكَ رَكعَتَينِ.[۲]

۴ / ۳
بَدءُ البَيتِ

۱۵۸. رسول الله صلى الله عليه وآله: بَعَثَ اللهُ جِبريلَ عليه السلام إلىٰ آدَمَ وحَوّاءَ، فَقالَ لَهُما: اِبنِيا لي بِناءً، فَخَطَّ لَهُما جِبريلُ عليه السلام، فَجَعَلَ آدَمُ يَحفِرُ وحَوّاءُ تَنقُلُ، حَتّىٰ أجابَهُ الماءُ، نودِيَ مِن تَحتِهِ: حَسبُكَ يا آدَمُ. فَلَمّا بَنَياهُ أوحَى اللهُ تَعالىٰ إلَيهِ أن يَطوفَ بِهِ، وقيلَ لَهُ: أنتَ أوَّلُ النّاسِ، وهٰذا أوَّلُ بَيتٍ. ثُمَّ تَناسَخَتِ القُرونُ حَتّىٰ حَجَّهُ نوحٌ، ثُمَّ تَناسَخَتِ القُرونُ حَتّىٰ رَفَعَ إبراهيمُ القَواعِدَ مِنهُ.[۳]

۱۵۹. الإمام الباقر عليه السلام: أمّا بَدءُ هٰذَا البَيتِ فَإنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ قالَ لِلمَلائِكَةِ: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ فَرَدَّتِ المَلائِكَةُ عَلَى اللهِ عزوجل فَقالَت: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾[۴]؟! فَأعرَضَ عَنها، فَرَأَت أنَّ ذٰلِكَ مِن سَخَطِهِ فَلاذَت بِعَرشِهِ،

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۲۹ ح ۷، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۷۹ ح ۹۵۶ عن ابن مسكان، قرب الاسناد: ص ۴ ح ۱ عن مسعدة بن صدقة، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۶۸ ح ۱.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۰ ح ۱۰، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۷۸ ح ۹۵۰، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۷۸ ح ۱۲۷۵۳.

۳. دلائل النبوة للبيهقي: ج ۲ ص ۴۵، تاريخ دمشق: ج ۷ ص ۴۲۷ ح ۲۰۳۷ كلاهما عن عبدالله بن عمرو بن العاص، كنز العمّال: ج ۱۲ ص ۲۱۳ ح ۳۴۷۱۸.

۴. البقرة: ۳۰.

به سوی خانه‌اش، بیرون شد.

۱۵۷ . **الکافی** ـ به نقل از یونس ـ: به امام صادق﵇ گفتم: وقتی وارد کعبه شدم، چه کنم؟

فرمود: «هر گاه وارد شدی، دو حلقهٔ در را بگیر. سپس برو تا به دو ستون برسی. پس بر سنگ سرخ، نماز بخوان و چون از کعبه خارج شدی و از نردبان فرود آمدی، در سمت راست خود دو رکعت نماز بخوان».

۴ / ۳
آغاز بنای کعبه

۱۵۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند، جبرئیل﵇ را نزد آدم و حوّا فرستاد و به آن دو فرمود: «برای من، خانه‌ای بسازید».

جبرئیل﵇ برایشان نقشه کشید. آدم، حفر می‌کرد و حوّا [خاک را] منتقل می‌کرد، تا این که به آب رسید. از زیر آن، ندا آمد: «بس است، ای آدم!».

پس چون خانه را ساختند، خداوند به او وحی فرمود که بر گِرد آن، طواف کند و به او گفته شد: «تو اوّلین کس هستی و این، اوّلین خانه است».

سپس قرن‌ها گذشت، تا آن که نوح، آن را دیدار کرد و سپس قرن‌ها گذشت تا آن که ابراهیم، پایه‌های آن را بر افراشت.

۱۵۹ . **امام باقر**﵇: آغاز این خانه، چنان بود که خداوند ـ تبارک و تعالی ـ به فرشتگان فرمود: ﴿من در زمین، جانشین قرار می‌دهم﴾.

فرشتگان پاسخ دادند: ﴿آیا در آن، کسی را قرار می‌دهی که در آن، فساد

فَأَمَرَ اللهُ مَلَكًا مِنَ المَلائِكَةِ أن يَجعَلَ لَهُ بَيتًا فِي السَّماءِ السّادِسَةِ يُسَمَّى الضُّراحَ[1] بِإِزاءِ عَرشِهِ، فَصَيَّرَهُ لِأَهلِ السَّماءِ، يَطوفُ بِهِ سَبعونَ أَلفَ مَلَكٍ في كُلِّ يَومٍ لا يَعودونَ، ويَستَغفِرونَ. فَلَمّا أن هَبَطَ آدَمُ إلَى السَّماءِ الدُّنيا أمَرَهُ بِمَرَمَّةِ هٰذَا البَيتِ ـ وهُوَ بِإِزاءِ ذٰلِكَ ـ فَصَيَّرَهُ لآدَمَ وذُرِّيَّتِهِ كَما صَيَّرَ ذٰلِكَ لِأَهلِ السَّماءِ.[2]

۱۶۰. عنه ﷺ: أمَرَ اللهُ المَلائِكَةَ أن تَبنِيَ فِي الأَرضِ بَيتًا لِيَطوفَ بِهِ مَن أصابَ ذَنبًا مِن وُلدِ آدَمَ ﷺ كَما طافَتِ المَلائِكَةُ بِعَرشِهِ؛ فَيَرضىٰ عَنهُم كَما رَضِيَ عَنِ المَلائِكَةِ، فَبَنَوا مَكانَ البَيتِ بَيتًا رُفِعَ زَمانَ الطّوفانِ، فَهُوَ فِي السَّماءِ الرّابِعَةِ، يَلِجُهُ كُلَّ يَومٍ سَبعونَ أَلفَ مَلَكٍ لا يَعودونَ إلَيهِ أبَدًا، وعَلىٰ أساسِهِ وَضَعَ إبراهيمُ ﷺ البَيتَ.[3]

۱۶۱. علل الشرائع عن أبي خَديجَةَ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ ﷺ، قالَ: قُلتُ لَهُ: لِمَ سُمِّيَ البَيتُ العَتيقَ؟ قالَ: إنَّ اللهَ ﷻ أنزَلَ الحَجَرَ الأَسوَدَ لِآدَمَ مِنَ الجَنَّةِ، وكانَ البَيتُ دُرَّةً بَيضاءَ، فَرَفَعَهُ اللهُ إلَى السَّماءِ وبَقِيَ أُسُّهُ، فَهُوَ بِحِيالِ هٰذَا البَيتِ يَدخُلُهُ كُلَّ يَومٍ سَبعونَ أَلفَ مَلَكٍ لا يَرجِعونَ إلَيهِ أبَدًا، فَأَمَرَ اللهُ إبراهيمَ وإسماعيلَ يَبنِيانِ عَلَى القَواعِدِ.[4]

---

۱. الضُّراح: بيت في السماء مقابل الكعبة في الأرض، قيل: هو البيت المعمور (تاج العروس: ج ۴ ص ۱۳۴).

۲. الكافي: ج ۴ ص ۱۸۷ ح ۱ عن أبي عباد عمران بن عطية عن الإمام الصادق ﷺ و ص ۱۸۸ ح ۲ عن محمد بن مروان عن الإمام الصادق عنه ﷺ، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۲۷۸ ح ۱۱۸۸ عن الإمام الصادق عنه ﷺ، المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۲۰۲ كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۱۲۰ ح ۵۴ وراجع أخبار مكة للأزرقي: ج ۱ ص ۳۲ والإصابة: ج ۲ ص ۲۶۹.

۳. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۲، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۴۶ ح ۳۶.

۴. علل الشرائع: ص ۳۹۹ ح ۱، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۴۲ ح ۲۳۰۲ نحوه، الكافي: ج ۴ ص ۱۸۸ ح ۲ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحار الأنوار: ج ۵۵ ص ۵۷ ح ۲.

می‌کند و خون‌ها را می‌ریزد؟».

خداوند از فرشتگان، روی گرداند. آنها دیدند که این روی گردانی، از خشم خداست. پس به عرش او پناهنده شدند. خداوند به یکی از فرشتگان فرمان داد تا در آسمان ششم، در برابر عرش او خانه‌ای به نام «ضُراح» برایش بسازد. پس، آن را برای آسمانیان قرار داد و هر روز، هفتاد هزار فرشته طوافش می‌کنند و باز نمی‌گردند و استغفار می‌کنند.

پس چون آدم به آسمان دنیا فرود آمد، خداوند فرمانش داد که این خانه را ـ که در مقابل آن بود ـ ترمیم کند. پس خداوند، این (کعبه) را برای آدم و نسل او قرار داد، همچنان که آن خانه را برای آسمانیان قرار داده بود.

۱۶۰. **امام باقر**ﷺ: خداوند، فرشتگان را فرمان داد که در زمین برای او خانه‌ای بسازند، تا هر که از فرزندان آدم گناه می‌کند، بر گرد آن طواف نماید ـ آن گونه که فرشتگان، عرش خدا را طواف می‌کنند ـ تا از آنان خشنود شود، همچنان که از فرشتگان، راضی شد. پس در محلّ کعبه، خانه‌ای ساختند که زمان طوفان، بالا برده شد و اکنون در آسمان چهارم است. هر روز هفتاد هزار فرشته بر گرد آن طواف می‌کنند و هرگز به سوی آن بر نمی‌گردند. ابراهیمﷺ هم بر پایهٔ همان، کعبه را بنا نهاد.

۱۶۱. **علل الشرائع** ـ به نقل از ابو خدیجه ـ: به امام صادقﷺ گفتم: چرا کعبه را بیت عتیق (خانهٔ آزاد) نام نهاده‌اند؟

فرمود: «خدای عزوجل از بهشت، حجر الأسود را برای آدم، فرود آورد. خانهٔ کعبه، دُرّی سفید بود. پس خداوند، آن را به آسمان، بالا برد و پایه‌اش باقی ماند و آن، در مقابل این خانه است و هر روز، هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند که هرگز دوباره به سوی آن باز نمی‌گردند. خداوند به ابراهیم و اسماعیلﷺ فرمان داد که کعبه را بر همان پایه‌ها بنا نهند».

۱۶۲. **الإمام الباقر** ﷺ: لَمّا أهبَطَ اللهُ آدَمَ مِنَ الجَنَّةِ قالَ: إنّي مُنزِلٌ مَعَكَ بَيتًا يُطَوَّفُ حَولَهُ كَمايُطافُ حَولَ عَرشي، ويُصَلّىٰ عِندَهُ كَما يُصَلّىٰ عِندَ عَرشي. فَلَمّا كانَ زَمَنُ الطّوفانِ رُفِعَ، فَكانَتِ الأَنبِياءُ ﷺ يَحُجّونَهُ ولا يَعلَمونَ مَكانَهُ، حَتّىٰ بَوَّأَهُ اللهُ لِإبراهيمَ ﷺ فَأَعلَمَهُ مَكانَهُ، فَبَناهُ مِن خَمسَةِ أجبُلٍ: مِن حِراءٍ، وثَبيرٍ، ولُبنانٍ، وجَبَلِ الطّورِ، وجَبَلِ الحِمرِ.[1]

۱۶۳. **الإمام الصادق** ﷺ: كانَ مَوضِعُ الكَعبَةِ رَبوَةً مِنَ الأَرضِ بَيضاءَ تُضيءُ كَضَوءِ الشَّمسِ والقَمَرِ، حَتّىٰ قَتَلَ ابنا آدَمَ أَحَدُهُما صاحِبَهُ فَاسوَدَّت. فَلَمّا نَزَلَ آدَمُ رَفَعَ اللهُ لَهُ الأَرضَ كُلَّها حَتّىٰ رَآها، ثُمَّ قالَ: هٰذِهِ لَكَ كُلُّها. قالَ: يا رَبِّ، ما هٰذِهِ الأَرضُ البَيضاءُ المُنيرَةُ؟ قالَ: هِيَ [في] أرضي.[2]

۱۶۴. **الإمام عليّ** ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ﴾ ـ: أَوَّلُ بَيتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ مُبارَكًا فيهِ الهُدىٰ والرَّحمَةُ والبَرَكَةُ، وأَوَّلُ مَن بَناهُ إبراهيمُ، ثُمَّ بَناهُ قَومٌ مِنَ العَرَبِ مِن جُرهُمٍ[3]، ثُمَّ هُدِمَ فَبَنَتهُ قُرَيشٌ.[4]

---

۱. فقه القرآن للراوندي: ج ۱ ص ۲۹۲، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۶۵ ح ۴۷؛ تفسير الطبري: ج ۱ الجزء ۱ ص ۵۴۷ عن عبدالله بن عمرو من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۱۸۹ ح ۴، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۴۲ ح ۲۳۰۳ كلاهما عن عيسى بن عبدالله الهاشمي عن أبيه، المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۲۶۸ كلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۱ ص ۲۱۷ ح ۳۰.

۳. جُرهُم ـ بضمّ الجيم ـ: حيٌّ من اليمن، نزلوا مكّة (تاج العروس: ج ۱۶ ص ۱۰۷).

۴. المناقب لابن شهرآشوب: ج ۲ ص ۴۳، بحارالأنوار: ج ۴۰ ص ۱۵۸ ح ۵۴.

۱۶۲ . **امام باقر**ﷺ : چون خداوند، آدم را از بهشت فرود آورد، فرمود: «من همراه تو خانه‌ای فرود می‌آورم که بر گرد آن طواف شود، آن‌چنان که عرش من طواف می‌شود، و نزد آن نماز خوانده شود، همچنان که نزد عرش من نماز خوانده می‌شود».

زمان طوفان، خانه به بالا برده شد. پیامبران، خانهٔ خدا را حج می‌کردند؛ ولی جای آن را [دقیقاً] نمی‌دانستند، تا آن که خداوند، جای آن را برای ابراهیمﷺ مشخّص کرد. او هم خانه را با [سنگِ این] پنج کوه، بنا کرد: حِرا، ثَبیر، لُبنان، طور و جِمِر.

۱۶۳ . **امام صادق**ﷺ : جایگاه کعبه، سرزمینی مرتفع و سفید بود که همچون خورشید و ماه می‌درخشید، تا آن که از دو فرزند آدم، یکی دیگری را کشت. پس آن، سیاه شد. چون آدم فرود آمد، خداوند همه جای آن زمین را برای او بالا آورد، تا آن را دید. سپس فرمود: «همهٔ این، از آنِ توست».

گفت: خدایا! این زمینِ سفیدِ درخشان چیست؟

فرمود: «آن، زمین من است».

۱۶۴ . **امام علی**ﷺ ـ در بارهٔ آیهٔ ﴿یقیناً اوّلین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکّه است﴾ ـ: اوّلین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد و خجسته بود و در آن هدایت و رحمت و برکت بود[، کعبه بود] و ابراهیم، نخستین کسی بود که آن را بنا کرد. سپس قومی از عرب و از طایفهٔ جُرهُم آن را ساختند. سپس ویران شد و قریش، دوباره آن را بنا کردند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نکته‌ای دربارهٔ بنای کعبه

تاریخ بنای کعبه به درستی روشن نیست. احادیث و اقوال مورّخان در این باره، به دو دستهٔ کلی تقسیم می‌شود:

دستهٔ نخست می‌گویند: حضرت ابراهیم‌ؑ کعبه را ساخته[1] و پیش از ایشان، چنین بنایی وجود نداشته و خانه‌ای نیز با نام «کعبه» نداشته‌ایم.

دستهٔ دیگر معتقدند که: کعبه، پیش از حضرت ابراهیم‌ؑ ساخته شده و ایشان، آن را تجدید بنا کرده است. بسیاری از معتقدان به این دیدگاه، بنیان‌گذار کعبه را حضرت آدم‌ؑ می‌دانند.[2]

برای جمع میان دو قول، می‌توان گفت که کعبه توسط حضرت آدم‌ؑ و در محلّ تعیین شده از جانب خداوند، ساخته شد؛ ولی با توفان نوح، از میان رفت. سپس با راهنمایی خداوند و به دست ابراهیم‌ؑ تجدید بنا گردید و مراسم شکوهمند و مناسک عبادی حج نیز به وی تعلیم شد.

به عبارت دیگر، ابراهیم‌ؑ نقشی هم‌پایهٔ آدم‌ؑ در تاریخ کعبه دارد.

---

۱. الکافی: ج ۴ ص ۲۰۶ ح ۶، المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۳۵۸، کنز العرفان: ج ۱ ص ۳۳۸. نیز، ر.ک: المفضّل من تاریخ العرب: ج ۶ ص ۴۳۰.

۲. الکافی: ج ۴ ص ۱۸۷ ـ ۱۹۰ و ۲۰۳، کتاب من لایحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۴۱ ح ۲۲۹۹، تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۰، علل الشرائع: ج ۲ ص ۴۰۶ ح ۷، مستدرک الوسائل: ج ۹ ص ۳۲۸، تاریخ الیعقوبی: ج ۱ ص ۶ و ۲۵، أخبار مکّة، ازرقی: ج ۱ ص ۳۳ و ۳۶ ـ ۴۳، الکامل فی التاریخ: ج ۱ ص ۵۲. نیز، ر.ک: تفسیر الطبری: ج ۱ ص ۵۴۶ ـ ۵۴۹.

۵ / ۳
تجديد بناء البيت

الكتاب

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِى شَيْـًٔا وَطَهِّرْ بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ﴾.[۱]

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَٰهِيمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ وَإِسْمَٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ﴾.[۲]

الحديث

۱۶۵. رسول الله ﷺ: دَثَرَ مَكانُ البَيتِ فَلَم يَحُجَّهُ هودٌ ولا صالِحٌ، حَتّىٰ بَوَّأَهُ اللهُ ﷻ لِإبراهيمَ.[۳]

۱۶۶. الإمام عليّ ؈: أوحَى اللهُ إلىٰ إبراهيمَ ؈ أنِ ابنِ لي بَيتًا فِي الأَرضِ أُعبَدُ فيهِ،... وكانَ إبراهيمُ ؈ يَبني وإسماعيلُ يُناوِلُهُ الحَجَرَ ويَرفَعُ إلَيهِ القَواعِدَ. فَلَمّا صارَ إلىٰ مَكانِ الرُّكنِ الأَسوَدِ قالَ إبراهيمُ لِإسماعيلَ: أعطِنِي الحَجَرَ لِهٰذَا المَوضِعِ، فَلَم يَجِدهُ وتَلَكَّأَ، فَقالَ: اِذهَب فَاطلُبهُ، فَذَهَبَ لِيَأتِيَهُ بِهِ، فَأَتاهُ جَبرَئيلُ ؈ بِالحَجَرِ الأَسوَدِ،فَجاءَ إسماعيلُ ؈ وقَد وَضَعَهُ إبراهيمُ مَوضِعَهُ، فَقالَ: مَن جاءَكَ بِهٰذا؟ فَقالَ: مَن لَم يَتَّكِل عَلىٰ بِنائِكَ. فَمَكَثَ البَيتُ حينًا، فَانهَدَمَ فَبَنَتهُ العَمالِقَةُ،ثُمَّ مَكَثَ حينًا فَانهَدَمَ فَبَنَتهُ جُرهُمُ، ثُمَّ انهَدَمَ فَبَنَتهُ قُرَيشٌ.[۴]

---

۱. الحج: ۲۶.

۲. البقرة: ۱۲۷.

۳. الفردوس: ج ۲ ص ۲۲۰ ح ۳۰۷۲، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۱۹۶ ح ۳۴۶۴۰ نقلاً عن الزبير بن بكّار في النسب وكلاهما عن عائشة.

۴. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۲، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۴۸ ح ۳۷.

۵ / ۳
بازسازی کعبه

قرآن

﴿و زمانی را [به یاد آور] که برای ابراهیم، جایگاه خانهٔ کعبه را آماده کردیم [و گفتیم] که برای من چیزی را شریک قرار مده و خانهٔ مرا برای طواف کنندگان و قیام کنندگان [به عبادت] و رکوع و سجده کننده‌گان، پاکیزه گردان﴾.

﴿و زمانی را [به یاد آور] که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه را بالا می‌آوردند [و می‌گفتند:] «خداوندا! از ما بپذیر. همانا تو شنوای دانایی»﴾.

حدیث

۱۶۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: جایگاه کعبه محو شده بود. پس هود و صالح، آن را حج نکردند. تا آن که خدای عزوجل جای آن را برای ابراهیم مشخّص کرد.

۱۶۶ . **امام علی ؑ**: خداوند به ابراهیم وحی کرد که: «در زمین، خانه‌ای برایم بساز که در آن، عبادت شوم» ....

ابراهیم، بنّایی می‌کرد و اسماعیل به او سنگ می‌داد و پایه‌ها را به سوی او بالا می‌برد. چون به محلّ حجر الأسود رسید، به اسماعیل گفت: برای این جا هم سنگ بده.

اسماعیل، سنگ نیافت و متوقّف ماند. ابراهیم گفت: برو و پیدا کن.

اسماعیل رفت تا بیابد که جبرئیل برایش حجر الأسود را آورد. اسماعیل آمد، در حالی که ابراهیم، حجر الأسود را در جایش نهاده بود. پرسید: این را که آورد؟

پاسخ داد: کسی که به ساختنِ تو تکیه نکرده است.

خانهٔ خدا مدّتی برپا بود تا آن که ویران شد. عمالقه آن را ساختند. مدّتی پایدار بود، تا آن که خراب شد. جُرهُم آن را بنا کردند. سپس باز هم ویران شد و قریش آن را ساختند.

۱۶۷. الكافي عن كُلثومِ بنِ عَبدِالمُؤمِنِ الحَرّانِيِّ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ ﷺ: أمَرَ اللهُ ﷻ إبراهيمَ ﷺ أن يَحُجَّ ويُحِجَّ إسماعيلَ مَعَهُ ويُسكِنَهُ الحَرَمَ، فَحَجّا... فَلَمّا كانَ مِن قابِلٍ أذِنَ اللهُ لِإبراهيمَ ﷺ فِي الحَجِّ وبِناءِ الكَعبَةِ. وكانَتِ العَرَبُ تَحُجُّ إلَيهِ، وإنَّما كانَ رَدمًا إلّا أنَّ قَواعِدَهُ مَعروفَةٌ، فَلَمّا صَدَرَ النّاسُ جَمَعَ إسماعيلُ الحِجارَةَ، وطَرَحَها فِي جَوفِ الكَعبَةِ، فَلَمّا أذِنَ اللهُ لَهُ فِي البِناءِ قَدِمَ إبراهيمُ ﷺ، فَقالَ: يابُنَيَّ، قَد أمَرَنا اللهُ بِبِناءِ الكَعبَةِ. وكَشَفا عَنها، فَإذا هُوَ حَجَرٌ واحِدٌ أحمَرُ، فَأوحَى اللهُ ﷻ إلَيهِ: ضَع بِناءَها عَلَيهِ، وأنزَلَ اللهُ ﷻ أربَعَةَ أملاكٍ يَجمَعونَ إلَيهِ الحِجارَةَ، فَكانَ إبراهيمُ وإسماعيلُ ﷺ يَضَعانِ الحِجارَةَ والمَلائِكَةُ تُناوِلُهُما، حَتّىٰ تَمَّتِ اثنَي عَشَرَ ذِراعًا، وهَيَّئا لَهُ بابَينِ: بابًا يُدخَلُ مِنهُ، وبابًا يُخرَجُ مِنهُ، ووَضَعا عَلَيهِ عَتَبًا وشَرَجًا مِن حَديدٍ عَلىٰ أبوابِهِ.

وكانَتِ الكَعبَةُ عُريانَةً، فَصَدَرَ إبراهيمُ وقَد سَوّى البَيتَ، وأقامَ إسماعيلُ... وقالَت لَهُ المَرأَةُ [أي زَوجَتُهُ]، وكانَت عاقِلَةً: فَهَلّا تُعَلِّقُ عَلىٰ هٰذَينِ البابَينِ سِترَينِ، سِترًا مِن هاهُنا وسِترًا مِن هاهُنا؟ فَقالَ لَها: نَعَم. فَعَمِلا لَهُما سِترَينِ طولُهُمَا اثنا عَشَرَ ذِراعًا، فَعَلَّقاهُما عَلَى البابَينِ فَأعجَبَهُما ذٰلِكَ، فَقالَت: فَهَلّا أحوكُ لِلكَعبَةِ ثِيابًا فَتَستُرُها كُلَّها، فَإنَّ هٰذِهِ الحِجارَةَ سَمِجَةٌ! فَقالَ لَها إسماعيلُ: بَلىٰ، فَأسرَعَت فِي ذٰلِكَ، وبَعَثَت إلىٰ قَومِها بِصوفٍ كَثيرٍ تَستَغزِلُهُم.

قالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: وإنَّما وَقَعَ استِغزالُ النِّساءِ مِن ذٰلِكَ بَعضِهِنَّ لِبَعضٍ لِذٰلِكَ.

قالَ: فَأسرَعَت واستَعانَت في ذٰلِكَ، فَكُلَّما فَرَغَت مِن شِقَّةٍ عَلَّقَتها، فَجاءَ المَوسِمُ وقَد بَقِيَ وَجهٌ مِن وُجوهِ الكَعبَةِ، فَقالَت لِإسماعيلَ: كَيفَ نَصنَعُ بِهٰذَا الوَجهِ الَّذي لَم تُدرِكهُ الكِسوَةُ؟ فَكَسَوهُ خَصَفًا، فَجاءَ المَوسِمُ، وجاءَتهُ العَرَبُ عَلىٰ حالِ ما كانَت تَأتيهِ، فَنَظَروا إلىٰ أمرٍ أعجَبَهُم، فَقالوا: يَنبَغي لِعامِلِ هٰذَا البَيتِ أن يُهدىٰ إلَيهِ، فَمِن

۱۶۷ . **الکافی** ـ به نقل از کُلثوم بن عبد المؤمن حَرّانی ـ: امام صادق﵇ فرمود: «خداوند عزوجل به ابراهیم﵇ فرمان داد که حج بگزارد و اسماعیل را هم همراه خود به حج آوَرَد و او را ساکن حرم سازد. پس هر دو، حج گزاردند .... سال بعد، خداوند به ابراهیم﵇ اجازه داد که به حج برود و کعبه را بنا نهد. عرب‌ها نیز به حجّ کعبه می‌رفتند. کعبه خراب شده بود؛ ولی پایه‌هایش معلوم بود. چون مردم رفتند، اسماعیل سنگ‌ها را گرد آورد و آنها را داخل کعبه ریخت. چون خداوند به او اذن داد که کعبه را بسازد، ابراهیم آمد و گفت: پسرم! خداوند، ما را به ساختن کعبه و بر آوردن آن، فرمان داده است. پس آن را آشکار کردند. آن وقت، کعبه یک ردیف سنگ سرخ بود. خداوند به او وحی کرد: «بنای کعبه را بر همین پایه بگذار». پس خداوند، چهار فرشته نازل کرد که برای او سنگ گردآوری می‌کردند. ابراهیم و اسماعیل، سنگ‌ها را می‌نهادند. فرشتگان هم سنگ‌ها را نزدیک می‌آوردند، تا آن که به دوازده ذراع رسید. برای آن، دو در قرار دادند: یکی برای ورود، و دیگری برای خروج. و برای آن، آستانه (پلّه) و درگاهی از آهن قرار دادند.

کعبه عریان بود. ابراهیم، در حالی که کعبه را به پایان رسانده بود، بیرون آمد و اسماعیل را آن جا نهاد.... همسرش که زنی خردمند بود، به او گفت: کاش برای این دو در، دو پرده می‌آویختی؛ پرده‌ای از این جا و پرده‌ای از آن جا!

اسماعیل گفت: باشد. پس برای آن دو در، دو پرده به طول دوازده ذراع درست کردند و بر دو در، آویختند. از آن خوششان آمد. همسر ابراهیم گفت: چرا برای کعبه پوشش ندوزم که همهٔ آن را بپوشانی؟ این سنگ‌ها، بد منظرند. اسماعیل به او گفت: باشد. همسر ابراهیم، شتابان به این کار پرداخت و پشم بسیاری نزد قوم خود فرستاد و از آنان خواست که آن را نخ بریسند».

امام صادق﵇ فرمود: «از همان جا این رسم در میان زنان رایج شد که برای نخ‌ریسی، از یکدیگر کمک بگیرند.

[امام﵇ در ادامه فرمود:] «آن زن، شتاب کرد و برای این کار، کمک طلبید. از هر قطعه‌ای که فراغت می‌یافت، بر کعبه می‌آویخت. موسم حج فرا رسید و هنوز جاهایی از کعبه بدون پوشش بود. به اسماعیل گفت: برای این قسمت که پوشش بِدان نرسید، چه کنیم؟

پس آن را با چرمی وصله‌زده پوشاندند. در موسم حج، عرب‌ها، طبق عادت خود،

ثُمَّ وَقَعَ الهَديُ، فَأَتىٰ كُلُّ فَخذٍ مِنَ العَرَبِ بِشَيءٍ يَحمِلُهُ مِن وَرَقٍ ومِن أشياءَ غَيرِ ذٰلِكَ حَتّى اجتَمَعَ شَيءٌ كَثيرٌ، فَنَزَعوا ذٰلِكَ الخَصَفَ وأتَمّوا كِسوَةَ البَيتِ، وعَلَّقوا عَلَيها بابَينِ. وكانَتِ الكَعبَةُ لَيسَت بِمُسَقَّفَةٍ، فَوَضَعَ إسماعيلُ فيها أعمِدَةً مِثلَ هٰذِهِ الأَعمِدَةِ الَّتي تَرَونَ مِن خَشَبٍ، وسَقَّفَها إسماعيلُ بالجَرائِدِ وسَوّاها بِالطّينِ، فَجاءَتِ العَرَبُ مِنَ الحَولِ فَدَخَلُوا الكَعبَةَ ورَأَوا عِمارَتَها، فَقالوا: يَنبَغي لِعامِلِ هٰذَا البَيتِ أن يُزادَ. فَلَمّا كانَ مِن قابِلٍ جاءَهُ الهَديُ، فَلَم يَدرِ إسماعيلُ كَيفَ يَصنَعُ، فَأَوحَى اللهُ ﷻ إلَيهِ أنِ انحَرهُ وأطعِمهُ الحاجَّ... الحديث.[1]

۶ / ۳
البَيتُ في الجاهِلِيَّةِ

۱۶۸. رسول الله ﷺ: قُصَيٌّ أوَّلُ مَن جَدَّدَ الكَعبَةَ بَعدَ كِلابِ بنِ مُرَّةَ.[2]

۱۶۹. عنه ﷺ ـ لِعائِشَةَ ـ: يا عائِشَةُ، لَولا أنَّ قَومَكِ حَديثُ عَهدٍ بِجاهِلِيَّةٍ لَأَمَرتُ بِالبَيتِ فَهُدِمَ، فَأَدخَلتُ فيهِ ما أُخرِجَ مِنهُ، وألزَقتُهُ بِالأَرضِ، وجَعَلتُ لَهُ بابَينِ: بابًا شَرقِيًّا وبابًا غَربِيًّا، فَبَلَغتُ بِهِ أساسَ إبراهيمَ.[3]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۰۲ ح ۳، علل الشرائع: ص ۵۸۶ ح ۳۲، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۳۲ ح ۲۲۸۲ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۲ ص ۹۳ ح ۵.

۲. الأوائل للطبراني: ص ۶۳ ح ۳۵ عن أبي سعيد الخدريّ، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۱۳ ح ۳۴۷۱۹ نقلاً عن مسند الفردوس وفيه «أوّل من جدّده».

قال عارف عبدالغنيّ: قام [قُصيّ بن كلاب] بهدم الكعبة، ثمّ بناه بنيانًا لم يبنِهِ أحد قبله، وكان طول جدرانه تسعة أذرع، فجعله ثمانية عشر ذراعًا دائمًا، وسقّفها بخشب الدوم وجريد النخل (تاريخ أُمراء مكّة المكرّمة: ص ۵۰).

۳. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۵۷۴ ح ۱۵۰۹، مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۸۱ ح ۲۶۰۸۸، السنن الكبرى للنسائي: ج ۲ ص ۳۹۱ ح ۳۸۸۶، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۴۶ ح ۹۳۱۸ كلّها عن عائشة، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۹۲ ح ۳۴۶۶۳.

به زیارت آمدند؛ ولی به چیزی نگریستند که مایهٔ اعجابشان بود. گفتند: سزاوار است هدیه‌ای برای آن که چنین کرده، داده شود. و قربانی و هدیه، از آن جا رسم شد. هر تیره‌ای از عرب، چیزی با خود می‌آورد، برگی و چیزهای دیگری، تا آن که اشیای زیادی گرد آمد. آن وصله را کندند و پوشش کعبه را کامل نمودند و بر آن، دو در گذاشتند. کعبه آن گاه سقف نداشت. اسماعیل در آن، ستون‌هایی از چوب، مثل آنچه می‌بینید، قرار داد و آن را با شاخ و برگ پوشاند و گِل‌اندود کرد.

سال بعد که عرب‌ها آمدند و بنای کعبه را دیدند، گفتند: برای آن که چنین کرده، باید هدیهٔ بیشتری داد. سال بعد، قربانی برای او آمد. اسماعیل نمی‌دانست آن را چه کند. خدای عزوجل به او وحی کرد که: "قربانی را ذبح کن و حاجیان را، طعام بده"...».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶/۳
کعبه در جاهلیت

۱۶۸. **پیامبر خدا**ﷺ: پس از کِلاب بن مُرّه، اوّلین کسی که کعبه را بازسازی کرد، قُصَی بود.

۱۶۹. **پیامبر خدا**ﷺ ـ به عایشه ـ: ای عایشه! اگر نبود این که قوم تو، تازه از جاهلیت رسته‌اند، دستور می‌دادم کعبه را خراب کنند و آنچه را که از کعبه بیرون افتاده، جزء آن می‌کردم و کف آن را با زمین، برابر می‌ساختم و برای آن دو در، در شرقی و غربی، قرار می‌دادم و به پایهٔ ابراهیم می‌رساندم.

۱۷۰. **أخبار مكة للأزرقي عن يَحيَى بنِ شِبلٍ عَن أبي جَعفَرٍ**: كانَ بابُ الكَعبَةِ عَلىٰ عَهدِ إبراهيمَ وجُرهُمٍ بِالأَرضِ حَتّىٰ بَنَتها قُرَيشٌ، قالَ أبو حُذَيفَةَ بنُ المُغيرَةِ: يا مَعشَرَ قُرَيشٍ إرفَعوا بابَ الكَعبَةِ حَتّىٰ لا يُدخَلَ عَلَيكُم إلّا بِسُلَّمٍ فَإِنَّهُ لا يَدخُلُ عَلَيكُم إلّا مَن أرَدتُم، فَإِن جاءَ أحَدٌ مِمَّن تَكرَهونَ رَمَيتُم بِهِ فَيَسقُطُ فَكانَ نَكالاً لِمَن رَآهُ فَفَعَلَت قُرَيشٌ ذٰلِكَ ورَدَمُوا الرَّدمَ الأَعلىٰ وصَرَفُوا السَّيلَ عَنِ الكَعبَةِ وكَسَوهَا الوَصائِلَ.[1]

۱۷۱. **أخبار مكة للأزرقي عن سَعيدِ بنِ عَمرٍو الهُذَلِيِّ عَن أبيهِ**: رَأَيتُ قُرَيشًا يَفتَحونَ البَيتَ فِي الجاهِلِيَّةِ يَومَ الاِثنَينِ والخَميسِ وكانَ حُجّابُهُ يَجلِسونَ عِندَ بابِهِ فَيَرتَقِي الرَّجُلُ إذا كانوا لا يُريدونَ دُخولَهُ فَيُدفَعُ ويُطرَحُ ورُبَّما عَطِبَ وكانوا لا يَدخُلونَ الكَعبَةَ بِحِذاءٍ يُعَظِّمونَ ذٰلِكَ ويَضَعونَ نِعالَهُم تَحتَ الدَّرَجَةِ.[2]

۱۷۲. **صحيح البخاري عن عائِشَةَ**: سَأَلتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الجَدرِ أمِنَ البَيتِ هُوَ؟ قالَ: نَعَم، قُلتُ: فَما لَهُم لَم يُدخِلوهُ فِي البَيتِ؟ قالَ: إنَّ قَومَكِ قَصَّرَت بِهِمُ النَّفَقَةُ، قُلتُ: فَما شَأنُ بابِهِ مُرتَفِعًا؟ قالَ: فَعَلَ ذٰلِكَ قَومُكِ لِيُدخِلوا مَن شاؤوا ويَمنَعوا مَن شاؤوا، ولَولا أنَّ قَومَكِ حَديثٌ عَهدُهُم بِالجاهِلِيَّةِ فَأَخافُ أن تُنكِرَ قُلوبُهُم أن أُدخِلَ الجَدرَ فِي البَيتِ وأن أُلصِقَ بابَهُ بِالأَرضِ.[3]

۱۷۳. **الإمام الصادق ﷺ**: إنَّ قُرَيشًا فِي الجاهِلِيَّةِ هَدَمُوا البَيتَ، فَلَمّا أرادوا بِناءَهُ حالَ بَينَهُم وبَينَهُ، وأُلقِيَ في روعِهِمُ الرُّعبُ حَتّىٰ قالَ قائِلٌ مِنهُم: لِيَأتِ كُلُّ رَجُلٍ مِنكُم

---

۱. أخبار مكة للأزرقي: ج ۱ ص ۱۷۱.

۲. أخبار مكة للأزرقي: ج ۱ ص ۱۷۴.

۳. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۵۷۴ ح ۱۵۰۷، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۷۳ ح ۴۰۵، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۸۵ ح ۲۹۵۵ وفيه «الحِجر» بدل «الجَدر»، سنن الدارمي: ج ۱ ص ۴۸۳ ح ۱۸۱۰، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۴۵ ح ۹۳۱۵.

۱۷۰ . **أخبار مکة**، ازرقی ـ به نقل از یحیی بن شبل ـ: امام باقر﵇ می‌فرمود: در زمان ابراهیم و قبیلهٔ جُرهُم، درِ کعبه چسبیده به زمین بود، تا آن که قریش، آن را بنا کردند. ابو حُذیفة بن مُغیره گفت: ای جماعت قریش! درِ کعبه را بالا ببرید، تا جز با پلّکان، کسی نتواند بالا رود و جز کسی که شما می‌خواهید، وارد آن نشود. پس اگر کسی که شما نمی‌خواهید سراغ آن آید، پلّکان را می‌کشید و می‌افتد و این، عبرت برای بیننده می‌شود.

قریش چنان کردند و ردیف بالای دیوار را خراب کردند. سیل را از کعبه باز گرداندند و کعبه را با پارچه‌های نقشدار یمانی، پوشاندند.

۱۷۱ . **أخبار مکّة**، ازرقی ـ به نقل از سعید بن عمرو هُذَلی، از پدرش ـ: قریش را دیدم که در جاهلیت، روزهای دوشنبه و پنجشنبه، درِ کعبه را می‌گشودند و دربانان نزد در می‌نشستند. هر گاه کسی بالا می‌رفت که دوست نداشتند وارد کعبه شود، او را پرت می‌کردند و گاهی می‌مُرد. با کفش وارد کعبه نمی‌شدند و این را بزرگ می‌شمردند و کفش‌های خود را زیر پلّکان می‌گذاشتند.

۱۷۲ . **صحیح البخاری** ـ به نقل از عایشه ـ: از پیامبرﷺ پرسیدم: آیا دیوار هم جزء کعبه است؟

فرمود: «آری».

گفتم: پس چرا آن را جزء کعبه و داخل آن قرار ندادند؟

فرمود: «قوم تو هزینهٔ آن را نداشتند (پولشان نرسید)».

گفتم: چرا درِ کعبه بلند است؟

فرمود: «قوم تو، چنین کردند تا هر که را خواستند، وارد کنند و هر که را خواستند، جلوگیری کنند و اگر نبود که قوم تو، تازه از جاهلیت رسته‌اند و بیم دارم دل‌هایشان نپذیرد که دیوار را وارد کعبه کنم و درِ کعبه را به زمین بچسبانم [چنین می‌کردم]».

۱۷۳ . **امام صادق﵇**: در جاهلیت، قریش، کعبه را خراب کردند و چون خواستند آن را بسازند، نتوانستند [و موانعی پیش آمد] و در دل‌هایشان هراس افتاد. یکی گفت: هر کس پاک‌ترین مال خود را بیاورد و از مالی که از راه قطع رَحِم یا حرام به

بِأَطيَبِ مالِهِ، ولا تَأتوا بِمالٍ إكتَسَبتُموهُ مِن قَطيعَةِ رَحِمٍ أو حَرامٍ. فَفَعَلوا، فَخُلِّيَ بَينَهُم وبَينَ بِنائِهِ، فَبَنَوهُ حَتّى انتَهَوا إلىٰ مَوضِعِ الحَجَرِ الأَسوَدِ، فَتَشاجَروا فيهِ: أيُّهُم يَضَعُ الحَجَرَ الأَسوَدَ في مَوضِعِهِ، حَتّىٰ كادَ أن يَكونَ بَينَهُم شَرٌّ، فَحَكَّموا أوَّلَ مَن يَدخُلُ مِن بابِ المَسجِدِ، فَدَخَلَ رَسولُ اللهِ ﷺ، فَلَمّا أتاهُم أمَرَ بِثَوبٍ فَبُسِطَ، ثُمَّ وَضَعَ الحَجَرَ في وَسَطِهِ، ثُمَّ أخَذَتِ القَبائِلُ بِجَوانِبِ الثَّوبِ فَرَفَعوهُ، ثُمَّ تَناوَلَهُ ﷺ فَوَضَعَهُ في مَوضِعِهِ، فَخَصَّهُ اللهُ بِهِ.[1]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۱۷ ح ۳، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۴۷ ح ۲۳۲۰ كلاهما عن سعيد بن عبدالله الأعرج، بحارالأنوار: ج ۱۵ ص ۳۳۷ ح ۷.

دست آورده‌اید، نیاورید. آنان نیز چنین کردند. آن گاه امکان ساختن کعبه، برایشان مهیّا شد. آن را ساختند تا به محلّ حجر الأسود رسیدند. میانشان گفتگو پیش آمد که چه کسی حجر الأسود را در جای خودش کار بگذارد. نزدیک بود میانشان شرّی پدید آید که به داوریِ اوّلین کسی که از درِ مسجد وارد شود، تن دادند.

پیامبر خدا وارد شد. چون نزد آنان آمد، فرمود تا پارچه‌ای بگستردند. سپس سنگ را میان آن نهاد. قبایل، گوشه‌های پارچه را گرفتند و بلند کردند. سپس پیامبرﷺ سنگ را برداشت و در جایش نهاد. خدا، او را مخصوص این کار ساخت.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

توضیحی دربارهٔ بازسازی کعبه

مورّخان نوشته‌اند که کعبه بارها ویران شد و بارها سیل، پایه‌های آن را فرو ریخت. از این رو، خانهٔ برآمده به دست ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، بر جا نماند؛ لیکن افراد دورهٔ جاهلی ـ که سخت دل‌بستهٔ حفظ شکل و جای و بنیادش بودند ـ، پس از هر ویرانی یا آسیبی، تا آن جا که مقدورشان بود، می‌کوشیدند خانه را به شکلی که در روزگار پدران و نیاکانشان داشت، بازگردانند و آن را بازسازی نمایند. لذا هیچ تغییری در آن، راه نمی‌دادند و صورت بنا را دگرگون نمی‌کردند.

بیت الله الحرام، بنایی «مکعّب» شکل است. لذا بِدان «کعبه» گفته شده است. مورّخان، آن را چنین وصف کرده‌اند:

تا پنج سال پیش از اسلام، دیوارهای کعبه سنگ چین بود و سنگ‌ها بی‌آن که مَلاطی آنها را به هم بپیوندد، تا بالای قد آدمی، روی هم چیده شده بود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نیز گفته‌اند که:

در عهد اسماعیل، نُه ذراع ارتفاع داشت و مسقَّف نبود و دری داشت که به زمین چسبیده بود. نخستین کسی که برای آن چفت گذاشت، «تُبّع» بود و سپس عبد المطّلب، دری آهنی برای آن ساخت و آن را با زرِ به دست آمده از دو آهوی زرّین [که بر اثر حفر چاه زمزم کشف شده بود] بیاراست. این، نخستین باری بود که کعبه را می‌آراستند.

وصفی که مورّخان، این گونه از کعبه ارائه می‌کنند، ما را بر آن می‌دارد تا آن را ویرانه‌ای ابتدایی و ساده تصور کنیم؛ حیاطی مربع‌گونه که دیوارهای سنگی ـ بی‌هیچ مَلاطی که آنها را به یکدیگر بپیوندد ـ، آن را در برگرفته‌اند و پرندگان شکاری در آن، مأوا گزیده‌اند و هیچ حائلی کف آن را از اشعهٔ سوزان خورشید و باران‌هایی که بر مکّه فرود می‌آید و گاه به شکل آب از دهانهٔ چاه‌ها بیرون می‌زند، حفظ نمی‌کند. این خانه، در حقیقت، چهار دیواری‌ای است سنگی که ارتفاع آن، از قامت انسان، تجاوز نمی‌کند.

پاره‌ای از مورّخان گفته‌اند که:

عامر بن جادر اَزْدی، پس از اسماعیل، نخستین کسی بود که برای کعبه، جدار (دیوار) گذاشت. لذا «جادر (برآورندهٔ جدار)» لقب گرفت.

باز به گفتهٔ مورّخان، در نیمهٔ اول قرن هفتم میلادی، یعنی پنج سال پیش از اسلام و زمانی که پیامبر خدا، ۳۵ساله بود، کعبه دچار آتش سوزی شد. در این هنگام، بر آن شدند تا خانه را بازسازی کنند و برایش سقفی چوبی بگذارند. لذا دست به کار شدند و دیوارها را ـ که پیش تر نُه ذراعْ ارتفاع داشت ـ تا هیجده ذراع بر آوردند و سقفی بر دو ردیف سه ستونهٔ چوبی بر آن گذاشتند. همچنین درِ آن را از سطح زمین، بالاتر آوردند که جز با پلّکان، نمی‌شد بِدان وارد شد. دیوارها را نیز با یک ردیف سنگ و یک ردیف چوب برآوردند. در اخبار آمده است که پیامبرﷺ چون در سال فتح مکّه وارد کعبه شد، کنار ستونی ایستاد و دعا کرد. در آن هنگام، در کعبه، شش ستون بود.

مورّخان در بارهٔ دلیل بازسازی کعبه گفته‌اند که دیوارهای سنگی ـ که ملاطی نداشتند و ارتفاع آنها از قامت آدمی تجاوز نمی‌کرد ـ، به تدریج، از هم گسیخته بودند و سنگ‌های آنها هم بر زمین ریخته بود. لذا بر آن شدند تا دیوارهایش را برآورند و چون تنی چند از قریش و دیگران گنج کعبه را که در چاهی در میان آن قرار داشت، دزدیده بودند، مردم بر مسقّف کردن آن، هم داستان شدند.

این بنای تازه نیز ـ آن گونه که از وصفش در کتاب‌های مورّخان بر می‌آید ـ، بنایی فاخر نبود. تنها اتاقی بود که اینک سقفی چوبی بر شش ستون در دو ردیف، آن را می‌پوشانْد. دیوارهایش که پیش‌تر نُه ذراعْ ارتفاع داشت و کمی بیشتر یا کمتر از قامت آدمی‌بود، تا هیجده ذراع، بالا آمده بود. این بار، مواد ساختمانی محکمی در این بنا به کار رفت؛ ردیفی از چوب و ردیفی از سنگ و دیوارهایش در مجموع، پانزده ردیف چوبی و شانزده ردیف سنگی را تشکیل می‌داد. سقف آن را نیز مسطّح کرده بودند و برایش ناودانی گذاشته بودند که آب باران از آن، سرازیر می‌شد.

در هر حال، این بنا از جهت مساحت، هنر، زیبایی و عظمت، با هیچ یک از معبدهای عربی جنوب عربستان، مانند معبد «المقه» در شهر «مَأرِب» یا دیگر معابدی که پژوهشگران به آثار و بقایای آنها دست یافته‌اند، سنجیدنی نبود.[1]

---

۱. المفصّل فی تاریخ العرب: ج ۶ ص ۴۳۲ـ۴۳۵. نیز، ر.ک: أخبار مکّة، ازرقی: ج ۱ ص ۱۷.

۷ / ۳
قِصَّةُ أصحابِ الفيلِ

الكتاب

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَـٰبِ ٱلْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِى تَضْلِيلٍ * وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ﴾.[1]

الحديث

۱۷۴ . رسول الله ﷺ : جاءَتهُم طَيرٌ أبابيلُ مِثلَ الجِدَأِ في صورَةِ السِّباعِ.[2]

۱۷۵ . الإمام الصادق ﷺ : لَمّا أقبَلَ صاحِبُ الحَبَشَةِ بِالفيلِ يُريدُ هَدمَ الكَعبَةِ مَرّوا بِإبِلٍ لِعَبدِالمُطَّلِبِ فَاستاقوها، فَتَوَجَّهَ عَبدُالمُطَّلِبِ إلىٰ صاحِبِهِم يَسأَلُهُ رَدَّ إبِلِهِ عَلَيهِ، فَاستَأذَنَ عَلَيهِ فَأَذِنَ لَهُ، وقيلَ لَهُ: إنَّ هٰذا شَريفُ قُرَيشٍ ـ أو عَظيمُ قُرَيشٍ ـ وهُوَ رَجُلٌ لَهُ عَقلٌ ومُرُوَّةٌ، فَأَكرِمَهُ وأدناهُ، ثُمَّ قالَ لِتَرجُمانِهِ: سَلهُ ما حاجَتُكَ؟ فَقالَ لَهُ: إنَّ أصحابَكَ مَرّوا بِإبِلٍ لي فَاستاقوها فَأَحبَبتُ أن تَرُدَّها عَلَيَّ. قال: فَتَعَجَّبَ مِن سُؤالِهِ إيّاهُ رَدَّ الإبِلِ، وقالَ: هٰذَا الَّذي زَعَمتُم أنَّهُ عَظيمُ قُرَيشٍ وذَكَرتُم عَقلَهُ؟! يَدَعُ أن يَسأَلَني أن أنصَرِفَ عَن بَيتِهِ الَّذي يَعبُدُهُ! أما لَو سَأَلَني أن أنصَرِفَ عَن هٰذِهِ لَانصَرَفتُ لَهُ عَنهُ. فَأَخبَرَهُ التَّرجُمانُ بِمَقالَةِ المَلِكِ، فَقالَ لَهُ عَبدُالمُطَّلِبِ: إنَّ لِهٰذَا البَيتِ رَبًّا يَمنَعُهُ، وإنَّما سَأَلتُكَ رَدَّ إبِلي لِحاجَتي إلَيها، فَأَمَرَ بِرَدِّها عَلَيهِ.[3]

---

۱. الفيل: ۱ ـ ۵.

۲. كنزالعمّال: ج ۲ ص ۵۵۶ ح ۴۷۱۸ نقلاً عن الديلميّ عن الإمام عليّ ﷺ.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۱۶ ح ۲ عن هشام بن سالم و ج ۱ ص ۴۴۷ ح ۲۵ عن أبان بن تغلب نحوه، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۴۴ ح ۱۷۶۳۸.

۷ / ۳
داستان اصحاب فیل

قرآن

﴿آیا ندیدی پروردگارت، با فیل‌سواران چه کرد؟ آیا نیرنگشان را در گمراهی قرار نداد؟ و بر سر آنان، پرندگانی را دسته دسته فرستاد که آنان را با سنگ‌هایی از سِجّیل زدند. پس آنان را مانند برگی خورده‌شده، قرار داد﴾.

حدیث

۱۷۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: پرندگانی دسته دسته، مثل باز، در چهرهٔ درندگان به سراغ آنان رفتند.

۱۷۵ . **امام صادق**ؑ: فرمان‌روای حبشه [و سپاهش]، چون با فیل به قصد ویرانی کعبه آمدند، بر شترهای عبد المطّلب گذر کردند. آنها شترها را ربودند. عبد المطّلب به سوی رئیس آنان رفت تا بخواهد شترهایش را برگردانند. اجازه گرفت. اجازه دادند.

به فرمان‌روا گفتند: این، بزرگ قریش است و مردی هوشمند و جوان مرد است. او هم احترام کرد و نزدیکش ساخت. سپس به مترجم گفت: بپرس که چه می‌خواهد؟

[عبد المطّلب] گفت: همراهانت به شترهای من برخورده‌اند و آنها را ربوده‌اند. دوست دارم شترهایم را به من باز گردانی.

وی از درخواست او تعجّب کرد و گفت: آیا این، همان است که گفتید بزرگ قریش است و از خِرد او یاد کردید؟ از من نخواست از خانه‌ای که او می‌پرستد، باز گردم. اگر از من خواسته بود که از ویران ساختن آن چشم بپوشم، چنان می‌کردم.

مترجم، سخن او را به عبد المطّلب باز گفت. وی پاسخ داد: این خانه، صاحبی دارد که از آن، دفاع می‌کند. من از تو خواستم شترهای مرا باز گردانی؛ چون به آنها نیاز دارم.

پس دستور داد آنها را بر گرداندند.

۱۷۶ . الكافي عن أبي مَريَمَ عَنِ الإمامِ الباقِرِ ﷺ ، قالَ : سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ* تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ﴾، قالَ: كانَ طَيرٌ سافٌّ[1] جاءَهُم مِن قِبَلِ البَحرِ ،رُؤوسُها كَأَمثالِ رُؤوسِ السِّباعِ، وأظفارُها كَأَظفارِ السِّباعِ مِنَ الطَّيرِ، مَعَ كُلِّ طائِرٍ ثَلاثَةُ أحجارٍ: في رِجلَيهِ حَجَرانِ، وفي مِنقارِهِ حَجَرٌ، فَجَعَلَت تَرميهِم بِها حَتّىٰ جُدِّرَت أجسادُهُم فَقَتَلَهُم بِها، وما كانَ قَبلَ ذٰلِكَ رُئِيَ شَيءٌ مِنَ الجُدَرِيِّ ولا رَأَوا ذٰلِكَ مِنَ الطَّيرِ قَبلَ ذٰلِكَ اليَومِ ولا بَعدَهُ. قالَ: ومَن أفلَتَ مِنهُم يَومَئِذٍ انطَلَقَ، حَتّىٰ إذا بَلَغوا حَضرَمَوتَ ـ و هُوَ وادٍ دونَ اليَمَنِ ـ أرسَلَ اللهُ عَلَيهِم سَيلاً فَغَرَّقَهُم أجمَعينَ. قالَ: وما رُئِيَ في ذٰلِكَ الوادي ماءٌ قَطُّ قَبلَ ذٰلِكَ اليَومِ بِخَمسَ عَشرَةَ سَنَةً. قالَ: فَلِذٰلِكَ سُمِّيَ حَضرَمَوتَ حينَ ماتوا فيهِ.[2]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. أسَفُ الطائر : إذا دنا من الأرض في طيرانه (النهاية : ج ۲ ص ۳۷۵).

۲. الكافي : ج ۸ ص ۸۴ ح ۴۴، بحارالأنوار : ج ۱۵ ص ۱۵۹ ح ۸۹.

۱۷۶ . **الکافی** ـ به نقل از ابو مریم ـ: از امام باقر﵇ در بارهٔ آیهٔ ﴿و بر آنان، پرندگانی را دسته دسته فرستاد که آنان را با سنگ‌هایی از سِجّیل زدند﴾ پرسیدم.

فرمود: «پرندگانی ساف[1] بودند که از سمت دریا سراغ آنان آمدند. سرهای آنها، مثل سر درندگان و چنگال‌هایشان مانند پرندگانِ شکاری بود. هر پرنده، سه سنگ همراه داشت: دو سنگ در چنگ‌ها و یکی در منقار. با آن سنگ‌ها آن قوم را سنگباران می‌کردند، تا آن که پیکرهایشان آبله گرفت و بر اثر آن، کشته شدند.

پیش از آن، آبله دیده نشده بود و نیز این کار را از پرندگان، نه پیش از آن روز و نه پس از آن، هرگز ندیدند. کسانی هم که از آن حادثه جان سالم به در برده بودند، چون به حضرموت (وادی‌ای نزدیک یمن) رسیدند، خداوند سیلی فرستاد و همه را غرق کرد» و فرمود: «از پانزده سال پیش، در آن وادی، هرگز آبی دیده نشده بود!» و فرمود: «به همین خاطر که آنان در آن جا مُردند، نام آن جا "حضرموت (مرگ، حاضر شد)" گشت».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تاریخ حملهٔ ابرهه به مکّه

اَبرَههٔ اَشرَم (ابو یَکسوم) در حدود سال ۵۷۰ میلادی (یعنی چهل سال قبل از بعثت پیامبرﷺ) به مکّه حمله کرد. بعضی، تاریخ حمله را سال‌های دیگری دانسته‌اند؛ ولی هیچ یک، از سال ۵۸۱ میلادی در نمی‌گذرد.

علّت حملهٔ ابرهه، مجموعه‌ای از انگیزه‌های سیاسی، و اقتصادی و دینی بود. ابرهه ابتدا عبادتگاهی پُرشکوه در محلّ فرمان‌روایی خود در یمن ساخت تا توجّه مردم را از کعبه به آن جا معطوف کند؛ امّا اعراب، نه تنها به آن جا نرفتند، بلکه به آن اهانت کردند. همین امر، دستاویزی برای ابرهه ساخت تا با حمله به مکّه و نابود کردن آن، مرکز دینی و سیاسی جزیرة العرب را به پندار خود به یمن منتقل کند و دینش را حاکم و خود را فرمان‌روای مطلق حجاز سازد.

---

۱. واژهٔ «سافّ» در متن عربی، وصف پرندگانی است که در سطح پایین پرواز می‌کنند.

۸ / ۳
ما جرى على البيت في تاريخ الإسلام

۱۷۷ . صحيح البخاري عن عَمرُو بنِ دينارٍ وعُبَيدِاللهِ بنِ أبي يَزيد : لَم يَكُن عَلىٰ عَهدِ النَّبِيِّ ﷺ حَولَ البَيتِ حائِطٌ ، كانوا يُصَلّونَ حَولَ البَيتِ حَتّىٰ كانَ عُمَرُ ، فَبَنىٰ حَولَهُ حائِطًا .

قالَ عُبَيدُاللهِ : جَدرُهُ[1] قَصيرٌ ، فَبَناهُ ابنُ الزُّبَيرِ .[2]

۱۷۸ . الإمام الصادق ﷺ : كانَتِ الكَعبَةُ عَلىٰ عَهدِ إبراهيمَ ﷺ تِسعَةَ أذرُعٍ ، وكانَ لَها بابانِ ، فَبَناها عَبدُاللهِ بنُ الزُّبَيرِ ، فَرَفَعَها ثَمانِيَ عَشرَةَ ذِراعًا ، فَهَدَمَهَا الحَجّاجُ فَبَناها سَبعَةً وعِشرينَ ذِراعًا .[3]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱ . الجَدْر والجدار : الحائط (لسان العرب : ج ۴ ص ۱۲۱) .

۲ . صحيح البخاري : ج ۳ ص ۱۳۹۲ ح ۳۶۱۸ ، كنزالعمّال : ج ۱۴ ص ۱۰۰ ح ۳۸۰۵۰ .

۳ . الكافي : ج ۴ ص ۲۰۷ ح ۷ و ح ۸ ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۲ ص ۲۴۷ ح ۲۳۱۹ كلاهما نحوه ، وسائل الشيعة : ج ۹ ص ۳۲۸ ح ۱۷۵۸۸ .

۸/۳
آنچه در تاریخ اسلام بر کعبه گذشت

۱۷۷ . **صحیح البخاری**: عمرو بن دینار و عبید الله بن ابی یزید گفته‌اند: در زمان پیامبرﷺ، اطراف خانهٔ کعبه دیواری نبود و در پیرامون کعبه نماز می‌خواندند. زمان عمر که فرا رسید، بر گرد آن، دیوار کشید.

عبید الله گفته است: دیوارش کوتاه بود. پس ابن زبیر، آن را بنا کرد [و بالا آورد].

۱۷۸ . **امام صادق**ؑ: کعبه در زمان ابراهیمؑ، نُه ذراع بود و دو در داشت. عبد الله بن زبیر، آن را باز ساخت و ارتفاعش را هجده ذراع قرار داد. حَجّاج، آن را خراب کرد و آن را به ارتفاع بیست و هفت ذراع ساخت.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرمت و تجدید بنای کعبه

کعبه و مسجد الحرام، در طول تاریخ اسلام، بارها مرمّت و تجدید بنا شده‌اند. این تعمیرات، معمولاً پس از سیل‌های فراوان مکّه و گاه پس از جنگ‌ها، انجام گرفته است.

الف ـ سیل‌ها

از پیدایش اسلام تا کنون، نزدیک به صد سیل به مسجد الحرام و کعبه، آسیب رسانده است که برخی از آنها به نام‌های خاصّی مشهور شده‌اند، همچون: سیل «اُمّ نَهشَل» در خلافت عمر و «حجاف» و «المخبل» در خلافت عبد الملک بن مروان و سیل «ابن حنظله» در روزگار مأمون.

ب ـ جنگ‌ها

با وجود قداست و حرمت کعبه، سه حملهٔ بزرگ به مکّه، زیان‌های بزرگی به کعبه وارد ساختند که عبارت‌اند از:

۱. حملهٔ لشکر یزید بن معاویه به فرماندهی حُصَین بن نُمَیر (سال ۶۳ ق)، جهت سرکوبی عبد الله بن زبیر.

۲. حملهٔ سپاه عبد الملک بن مروان به فرماندهی حَجّاج بن یوسف ثقفی (سال ۷۳ ق)، جهت سرکوبی عبد الله بن زبیر.

۳. حملهٔ قِرمَطیان در روزگار خلافت عباسیّان (سال ۳۱۷ ق) و ربوده شدن حجر الأسود به دست آنان.

تعمیر بیت، به خلفا و پادشاهان و امیران مختلف مکّه نسبت داده شده است، مانند: عبدالله بن زبیر (۶۴ ق) و عبد الملک بن مروان (۷۴ ق) و سلطان سلیم عثمانی (۹۶۰ ق) و سلطان مراد عثمانی (۱۰۴۰ ق) و در آخرین ساخت و ساز (۱۴۱۷ ق)،[1] به دستور فهد بن عبد العزیز، بنای دورهٔ عثمانی، کاملاً تخریب و تخلیه گردید و بر جای آن، بنای جدید کعبه، با همان شکل و ابعاد بنای پیشین، پی‌ریزی و با بِتُن مسلّح، ساخته شد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. گفتنی است در یکی از بازسازی‌های مسجد الحرام در روزگار آل سعود، به سال ۱۳۷۵ ق، حجر الأسود را ـ که شکستگی‌ها و ریختگی‌های متعدّد داشت ـ، از رُکن حجر، خارج نمودند و با استفاده از سیمان، شکاف‌های آن را پُر کرده، قطعات شکستهٔ آن را دوباره به هم چسبانیدند.

الفصل الرابع

آيات بيت الله

١ / ٤

جوامع آياته

الكتاب

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾.[١]

الحديث

١٧٩. الكافي عن ابنِ سِنانٍ: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام عَن قَولِ اللهِ عزّ وجلّ: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾، ما هٰذِهِ الآياتُ البَيِّناتُ؟ قالَ: مَقامُ إبراهيمَ حَيثُ قامَ عَلَى الحَجَرِ فَأَثَّرَت فيهِ قَدَماهُ، والحَجَرُ الأَسوَدُ، ومَنزِلُ إسماعيلَ عليه السلام.[٢]

---

١. آل عمران: ٩٦ و ٩٧.

٢. الكافي: ج ٤ ص ٢٢٣ ح ١، تفسير العياشي: ج ١ ص ١٨٧ ح ٩٩، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢٣٤ ح ٢٢٨٢ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ٩٩ ص ٢٣٢ ح ٣.

فصل چهارم

نشانه‌های خدا در کعبه[1]

۱/۴
مجموعهٔ نشانه‌ها

قرآن

﴿همانا اوّلین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، همان است که در مکّه است، فرخنده و هدایتگر برای جهانیان. در آن، نشانه‌هایی روشن است: مقام ابراهیم. و هر کس وارد آن شود، ایمن است. و برای خداست بر عهدهٔ مردم که آن خانه را حج کنند، هر کس که قدرت و راهی به سوی آن داشته باشد. و هر کس کفر ورزد [و ناسپاسی کند]، خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است﴾.

حدیث

۱۷۹. الکافی ـ به نقل از ابن سنان ـ: از امام صادق﵇ در بارهٔ آیهٔ ﴿همانا اوّلین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، همان است که در مکّه است، فرخنده و هدایتگر برای جهانیان. در آن، نشانه‌هایی روشن است﴾ پرسیدم که این نشانه‌های روشن، چیست؟

فرمود: «مقام ابراهیم ـ آن جا که بر روی سنگ ایستاد و قدم‌های او بر سنگ، اثر گذاشت ـ و حَجَر الأسود و خانهٔ اسماعیل».

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۵).

بیان:

«آیات بیّنات»[۱] تطلق على الآثار الباقية في مكّة من العهد القديم، والتي تشمل مقام إبراهيم، والحجر الأسود، وحِجر إسماعيل. هذه الثلاثة منصوص عليها كما ورد في الرواية[۲].

وزاد عليها بعض المفسّرين: الحطيم وزمزم وأركان الكعبة الأربعة، واعتبروا أماكن مكّة المقدّسة والحرم ـ كالمشعر الحرام وعرفات ـ من مصاديق «الآيات البيّنات» أيضًا[۳].

واعتبر العلّامة الطباطبائيّ كلّ الأقسام الثلاثة المذكورة في الآيةالشريفة «مقام إبراهيم، مَن دخله كان آمنا، ولله على الناس حجّ البيت» في مقام توضيح الآيات البيّنات[۴].

۲/۴

مَقامُ إبراهيمَ وموضِعُهُ

۱۸۰. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ فَضَّلَ مَكَّةَ وجَعَلَ بَعضَها أفضَلَ مِن بَعضٍ، فَقالَ: ﴿وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَٰهِيمَ مُصَلًّى﴾[۵].[۶]

---

۱. «آيات بيّنات» هي القراءة المشهورة، وقرأها ابن عبّاس: «آية بيّنة» (التبيان في تفسير القرآن: ج ۲ ص ۵۳۷).

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۲۳ ح ۱، روضة المتّقين: ج ۴ ص ۱۱۳.

۳. مجمع البيان: ج ۲ ص ۷۹۸.

۴. الميزان في تفسير القرآن: ج ۳ ص ۳۵۲. وقال: سِيقتْ هذه الجمل الثلاث ـ أعني قوله: مقام إبراهيم، [من دخله كان آمنًا، ولله على الناس حجّ البيت] ـ كلّ لغرض خاصّ من إخبار أو إنشاء حكم، ثمّ تتبيّن بها «الآيات» فتعطي فائدة البيان، كما يقال: فلان رجل شريف، هو ابن فلان ويقري الضيف ويجب علينا أن نتّبعه.

۵. البقرة: ۱۲۵.

۶. كامل الزيارات: ص ۵۹ ح ۳۸ عن مرازم عن الإمام الصادق ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۱ ح ۸.

توضیح

آیاتِ بیّنات (مورد اشاره در آیهٔ پیش گفته)[۱]، به نشانه‌های بر جامانده از عهد قدیم در مکّه گفته می‌شود که شامل: مقام ابراهیم، حجر الأسود و حِجْر اسماعیل است. این سه، همان‌ها هستند که در حدیث پیشین[۲]، از آنها نام برده شده است.

برخی از مفسّران، حطیم، زمزم و ارکان اربعهٔ کعبه را نیز بر سه مورد یاد شده، اضافه کرده‌اند و حتی دیگر مکان‌های مقدّس مکّه و حرم (مثل مشعر و عرفات) را نیز از مصادیق «آیات بیّنات» دانسته‌اند.[۳] علامّه سید محمد حسین طباطبایی، در تفسیر المیزان، هر سه قسمت آیه، یعنی: «مقام ابراهیم» و «مَن دخله ...» و «لله علی الناس...» را در مقام بیان و توضیح همان «آیات بیّناتِ» یاد شده در آغاز آیه می‌داند.[۴]

۲/۴

مقام ابراهیم و جایگاه آن[۵]

۱۸۰. **پیامبر خدا ﷺ: خداوند، مکّه را فضیلت داد و بخشی از آن را برتر از بخشی قرار داد و فرمود: ﴿از مقام ابراهیم، جایگاه نماز بگیرید﴾.**

---

۱. تعبیر «آیات بیّنات»، بنابر قرائت مشهور آیه است؛ امّا ابن عبّاس، آن را «آیةٌ بیّنةٌ» قرائت کرده است (ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۵۳۷).

۲. الکافی: ج ۴ ص ۲۲۳ ح ۱. نیز، ر.ک: الکافی: ج ۴ ص ۲۱۰ ح ۱، روضة المتّقین: ج ۴ ص ۱۱۳.

۳. الدرّ المنثور: ج ۲ ص ۲۷۰، التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۲ ص ۵۳۷، مجمع البیان: ج ۲ ص ۷۹۸.

۴. ایشان می‌گوید: هر یک از سه جملهٔ ﴿مقامُ إبراهیم﴾ و ﴿من دخله کان آمناً﴾ و ﴿ولله علی الناس حجُّ البیت﴾، برای هدف خاصّی که یا إخبار است و یا انشای حکم، به کار رفته‌اند و کلمهٔ «آیات» با آنها تشریح گردیده است. پس در مقام (عطف) بیان هستند، همان‌گونه که گفته می‌شود: فلانی مرد شریفی است و سفره‌اش همیشه گسترده است و بر ما لازم است از او پیروی کنیم (المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۳ ص ۳۵۲).

۵. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۵).

۱۸۱ . الكافي عن زُرارَة : قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ ﷺ : قَد أدرَكتَ الحُسَينَ ﷺ ؟ قالَ : نَعَم ، أذكُرُ وأنَا مَعَهُ فِي المَسجِدِ الحَرامِ وقَد دَخَلَ فيهِ السَّيلُ والنّاسُ يَقومونَ عَلَى المَقامِ ، يَخرُجُ الخارِجُ يَقولُ : قَد ذَهَبَ بِهِ السَّيلُ ! ويَخرُجُ مِنهُ الخارِجُ فَيَقولُ : هُوَ مَكانَهُ !

قالَ : فَقالَ لي : يا فُلانُ ، ما صَنَعَ هؤُلاءِ ؟ فَقُلتُ : أصلَحَكَ اللهُ ، يَخافونَ أن يَكونَ السَّيلُ قَد ذَهَبَ بِالمَقامِ ، فَقالَ : نادِ أنَّ اللهَ تَعالىٰ قَد جَعَلَهُ عَلَمًا لَم يَكُن لِيَذهَبَ بِهِ ، فَاستَقِرّوا . وكانَ مَوضِعُ المَقامِ الَّذي وَضَعَهُ إبراهيمُ ﷺ عِندَ جِدارِ البَيتِ ، فَلَم يَزَل هُناكَ حَتّىٰ حَوَّلَهُ أهلُ الجاهِلِيَّةِ إلَى المَكانِ الَّذي هُوَ فيهِ اليَومَ ، فَلَمّا فَتَحَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ رَدَّهُ إلَى المَوضِعِ الَّذي وَضَعَهُ إبراهيمُ ﷺ ، فَلَم يَزَل هُناكَ إلىٰ أن وُلِّيَ عُمَرُ بنُ الخَطّابِ فَسَأَلَ النّاسَ : مَن مِنكُم يَعرِفُ المَكانَ الَّذي كانَ فيهِ المَقامُ ؟ فَقالَ رَجُلٌ : أنَا قَد كُنتُ أخَذتُ مِقدارَهُ بِنِسعٍ[1] ، فَهُوَ عِندي ، فَقالَ : اِئتِني بِهِ ، فَأَتاهُ بِهِ ، فَقاسَهُ ثُمَّ رَدَّهُ إلىٰ ذٰلِكَ المَكانِ .[2]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸۲ . الإمام الصادق ﷺ : لَمّا أوحَى اللهُ تَعالىٰ إلىٰ إبراهيمَ ﷺ أن أذِّن فِي النّاسِ بِالحَجِّ أخَذَ الحَجَرَ الَّذي فيهِ أثَرُ قَدَمَيهِ ـ وهُوَ المَقامُ ـ فَوَضَعَهُ بِحِذاءِ البَيتِ لاصِقًا بِالبَيتِ بِحِيالِ المَوضِعِ الَّذي هُوَ فيهِ اليَومَ ، ثُمَّ قامَ عَلَيهِ فَنادىٰ بِأَعلىٰ صَوتِهِ بِما أمَرَهُ اللهُ تَعالىٰ بِهِ ، فَلَمّا تَكَلَّمَ بِالكَلامِ لَم يَحتَمِلهُ الحَجَرُ ، فَغَرِقَت رِجلاهُ فيهِ ، فَقَلَعَ إبراهيمُ ﷺ رِجلَيهِ مِنَ الحَجَرِ قَلعًا . فَلَمّا كَثُرَ النّاسُ وصاروا إلَى الشَّرِّ والبَلاءِ ازدَحَموا عَلَيهِ فَرَأَوا أن يَضَعوهُ في هٰذَا المَوضِعِ الَّذي هُوَ فيهِ اليَومَ ، لِيَخلُوَ المَطافُ لِمَن يَطوفُ

---

۱ . النِّسعة ـ بالكسر ـ : سَيرٌ مضفور يُجعل زمامًا للبعير وغيره ، وقد تُنسج عريضةً تُجعل على صدر البعير ، والجمع : نُسْع ونِسَع وأنساع (النهاية : ج ۵ ص ۴۸) .

۲ . الكافي : ج ۴ ص ۲۲۳ ح ۲ ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۲ ص ۲۴۳ ح ۲۳۰۸ نحوه ، بحارالأنوار : ج ۳۱ ص ۳۳ .

۱۸۱ . **الکافی** ـ به نقل از زراره ـ: به امام باقر﵇ گفتم: آیا حسین ﵇ را درک کردی؟

فرمود: «آری. به یاد می‌آورم که همراه او در مسجد الحرام بودم که سیل، وارد مسجد شد و مردم، روی مقام می‌ایستادند. برخی که بیرون می‌رفتند، می‌گفتند: مقام را سیل برد. و بعضی می‌گفتند: سر جای خود است.

به من فرمود: فلانی! مردم چه کردند؟

گفتم: خداوند به صلاحت دارد! مردم، بیم آن دارند که سیل، مقام را برده باشد.

فرمود: ندا بده که خداوند، آن را نشانه قرار داده است و آن را نخواهد برد.

پس مردم، آرامش یافتند. جایگاه مقام که ابراهیم﵇ آن را قرار داده بود، کنار دیوار کعبه بود. همچنان آن جا بود، تا آن که مردم جاهلیت، آن را به جایگاه امروزش منتقل کردند. چون پیامبرﷺ مکّه را فتح کرد، به همان جایی برگرداند که ابراهیم نهاده بود. آن جا بود تا آن که عمر بن خطّاب به حکومت رسید. از مردم پرسید: از شما چه کسی جایگاه قبلی آن را می‌داند؟

مردی گفت: من جای آن را با افساری که نزد من است، اندازه گرفته‌ام.

گفت: آن را بیاور.

آن را آورد. پس اندازه گرفت و مقام را به همان جا برگرداند».

۱۸۲ . **امام صادق﵇**: چون خداوند متعال به ابراهیم﵇ وحی کرد که: «مردم را به حج ندا بده»، [ابراهیم] سنگی را که اثر گام‌هایش در آن است (مقام)، رو به روی کعبه و چسبیده به کعبه، در همان جایی که امروز است، قرار داد. سپس بر آن ایستاد و فرمان خدا را با رساترین صدایش ندا داد. چون آن سخن را گفت، سنگ، تاب تحمّل او را نیاورد و پاهایش در آن فرو رفت. پس ابراهیم، پاهایش را از سنگ بر کند.

مردم، چون افزون شدند و به شرّ و بلا گرویدند، بر آن ازدحام آوردند و تصمیم گرفتند که آن را در جایی که امروز قرار دارد، قرار دهند تا مطاف، برای طواف کنندگان خالی شود.

بِالبَيتِ. فَلَمّا بَعَثَ اللهُ تَعالىٰ مُحَمَّدًا ﷺ رَدَّهُ إلَى المَوضِعِ الَّذي وَضَعَهُ فيهِ إبراهيمُ ﷺ، فَما زالَ فيهِ حَتّىٰ قُبِضَ رَسولُ اللهِ ﷺ وفي زَمَنِ أبي‌بَكرٍ وأوَّلِ وِلايَةِ عُمَرَ، ثُمَّ قالَ عُمَرُ: قَدِ ازدَحَمَ النّاسُ عَلىٰ هٰذَا المَقامِ، فَأَيُّكُم يَعرِفُ مَوضِعَهُ فِي الجاهِلِيَّةِ؟ فَقالَ لَهُ رَجُلٌ: أنَا أخَذتُ قَدرَهُ بِقَدرٍ. قالَ: والقَدرُ عِندَكَ؟ قالَ: نَعَم، قالَ: فَائتِ بِهِ، فَجاءَ بِهِ فَأَمَرَ بِالمَقامِ فَحُمِلَ، ورُدَّ إلَى المَوضِعِ الَّذي هُوَ فيهِ السّاعَةَ.[1]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. علل الشرائع: ص ۴۲۳ ح ۱ عن عمّار بن موسى أو عن عمّار عن سليمان بن خالد، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۳۲ ح ۱.

چون خداوند، محمّدﷺ را برانگیخت، آن را به همان جایگاهی که ابراهیم قرار داده بود، باز گرداند.

آن همان جا بود تا این که پیامبر خدا از دنیا رفت و زمان ابو بکر و اوایل حکومت عمر نیز همان جا بود. سپس عمر گفت: مردم بر گرد مقام، در فشارند. کدام یک از شما جایگاهش را در جاهلیت می‌داند؟

مردی گفت: من، آن را اندازه گرفته‌ام.

گفت: اندازه پیش توست؟

گفت: آری.

گفت: آن را بیاور.

آورد. پس [عمر،] دستور داد که مقام را به آن جا بردند و به مکانی برگرداندند که اکنون است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

توضیحی دربارهٔ مقام ابراهیم [1]

مقام ابراهیم، از نشانه‌های روشن الهی و از نظر مشهور، همان سنگ معروف در نزدیکی کعبه است که هنگام بالا بردن پایه‌های خانه کعبه، زیر پای ابراهیمؑ بوده است. در این سنگ، اثر قدم انسان، آشکارا دیده می‌شود و این خود، معجزه و آیه‌ای الهی است که پای انسان، در یک جسم سخت، فرو رود و اثر آن نیز سالیان دراز، باقی بماند و سیل‌ها و جنگ‌ها و غارت‌ها را پشت سر گذارد. سه تفسیر دیگر نیز دربارهٔ مقام ابراهیم، از ابن عبّاس و مجاهد و عطا نقل شده است؛ ولی احادیث، همین نظر مشهور را تأیید می‌کنند.

در بارهٔ زمان وقوع این معجزهٔ الهی و ایستادن ابراهیمؑ بر این سنگ، اختلاف نظر هست. بعضی آن را هنگام بنای کعبه و بالا بردن پایه‌های کعبه می‌دانند و معتقدند که حضرت ابراهیمؑ بر آن می‌ایستاده است تا بتواند قسمت بالایی دیوار کعبه را بسازد. دستهٔ دوم می‌گویند: حضرت ابراهیمؑ هنگام اعلان حج، جهت امتثال امر ﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلْحَجِّ﴾، بر روی این سنگ ایستاد. در این زمینه اقوال دیگری هم وجود دارد که از جملهٔ آنها قول قفّال است که می‌گوید این سنگ، در تمام واقعه‌های ذکر شده، مورد استفادهٔ حضرت ابراهیمؑ قرار گرفته است.

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۵).

توضیحی دربارهٔ جایگاه مقام ابراهیم [1]

تغییر مکان «مقام ابراهیم»، از مسلّمات تاریخ [2] است و بسیاری از کتاب‌های سیره و حدیث و تاریخ، آن را از مکان کنونی‌اش به کعبه نزدیک‌تر و یا حتّی چسبیده به آن دانسته‌اند. [3]

بر طبق آنچه از برخی احادیث، به دست می‌آید، ابتدا در جاهلیت، آن را از کعبه دورتر بردند و سپس پیامبرﷺ آن را پس از فتح مکّه به جای نخستینش باز گرداند؛ یعنی همان مکانی که ابراهیمؑ آن را در آن جا نهاده بود. [4] سپس عمر، آن را به مکانی که هم‌اکنون قرار دارد، انتقال داد. [5] در علّت این انتقال، اختلاف کرده‌اند: برخی آن را به جهت سیلی می‌دانند که مقام را با خود بُرد [6]، برخی دیگر به جهت توسعه دادن مکان طواف [7] و برخی به جهت این که زیر پای طواف کنندگان قرار نگیرد [8].

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۵).

۲. أخبار مکّة، فاکهی: ج ۱ ص ۴۵۵ ش ۹۹۸؛ شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج ۱ ص ۲۰۷، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۳۰.

۳. وسائل الشیعة: ج ۱۳ ص ۴۲۳ ذیل حدیث ۱۸۱۱۲، الطبقات الکبری: ج ۳ ص ۲۸۴، فتح الباری: ج ۶ ص ۴۰۶ ضمن شرح حدیث ۳۳۶۵، مثیر الغرام الساکن: ص ۳۱۳، شرح نهج البلاغة: ج ۱۲ ص ۷۵، تاریخ الخلفاء: ص ۱۶۰.

۴. الکافی: ج ۴ ص ۲۲۳ ح ۲ و ج ۴ ص ۵۹، علل الشرائع: ص ۴۲۳ ح ۱.

۵. الکافی: ج ۴ ص ۲۲۳ ح ۲ و ج ۴ ص ۵۹، علل الشرائع: ص ۴۲۳ ح ۱.

۶. أخبار مکّة، ازرقی: ج ۲ ص ۳۳ـ۳۵، أخبار مکّة، فاکهی: ج ۱ ص ۴۵۶ ش ۱۰۰۰.

۷. فتح الباری: ج ۳ ص ۱۶۹؛ علل الشرائع: ص ۴۲۳ ح ۱.

۸. أخبار مکّة، فاکهی: ج ۱ ص ۴۵۴ ش ۹۹۵.

۳ / ۴

الحَجَرُ الأسوَدُ

أ ـ الحَجَرُ يَمينُ اللهِ

۱۸۳ . رسول الله ﷺ : الحَجَرُ يَمينُ اللهِ في أرضِهِ ، فَمَن مَسَحَهُ مَسَحَ يَدَ اللهِ .[۱]

۱۸۴ . عنه ﷺ : الحَجَرُ الاسود يَمينُ اللهِ فِي الأَرضِ يُصافِحُ بِها عِبادَهُ .[۲]

۱۸۵ . عنه ﷺ : الحَجَرُ يَمينُ اللهِ فِي الأَرضِ ، فَمَن مَسَحَ يَدَهُ عَلَى الحَجَرِ فَقَد بايَعَ اللهَ أن لا يَعصِيَهُ .[۳]

۱۸۶ . عنه ﷺ : الحَجَرُ يَمينُ اللهِ ، فَمَن شاءَ صافَحَهُ بِها .[۴]

راجع: ص ۳۴۶ «استلام الحجر وآدابه».

ب ـ أصلُ الحَجَرِ

۱۸۷ . الكافي عن عُقبَةَ بنِ بَشيرٍ عَن أحدهما عليهما السلام : إنَّ اللهَ عزوجل أمَرَ إبراهيمَ بِبِناءِ الكَعبَةِ

---

۱ . جامع الأحاديث للقمّي : ص ۷۱ عن موسى بن إبراهيم عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام .

۲ . تاريخ بغداد : ج ۶ ص ۳۲۸ الرقم ۳۳۷۱ ، تاريخ دمشق : ج ۵۲ ص ۲۱۷ ح ۱۰۹۹۳ ، الفردوس : ج ۲ ص ۱۵۹ ح ۲۸۰۸ وليس فيها «الاسود» وكلها عن جابر بن عبدالله ، كنزالعمّال : ج ۱۲ ص ۲۱۵ ح ۳۴۷۲۹ ؛ عوالي اللآلي : ج ۱ ص ۵۱ ح ۷۵ عن ابن عباس وفيه «من يشاء من خلقه» بدل «عباده» .

۳ . الفردوس : ج ۲ ص ۱۵۹ ح ۲۸۰۷ عن أنس ، كنزالعمّال : ج ۱۲ ص ۲۱۷ ح ۳۴۷۴۴ .

۴ . المجازات النبوية : ص ۴۴۴ ح ۳۶۱ ، بحارالأنوار : ج ۹۹ ص ۲۲۸ ح ۳۰ . قال الشريف الرضيّ رحمه الله في بيانه : وهذا القول مجاز ، والمراد أنّ الحجر جهة من جهات القرب إلى الله ، فمن استلمه وباشره قرب من طاعته تعالى ، فكان كاللاصق بها ، والمباشر لها ، فأقام عليه الصلاة والسلام اليمين هاهنا مقام الطاعة التي يُتقرّب بها إلى الله سبحانه على طريق المجاز والاتّساع ؛ لأنّ من عادة العرب إذا أراد أحدهم التقرّب من صاحبه وفضل الأنَسة بمخالطته أن يصافحه بكفّه ، ويعلّق يده بيده ، وقد علمنا في القديم تعالى أنّ الدنوّ يستحيل على ذاته ، فيجب أن يكون ذلك دنوًّا من طاعته ومرضاته ، ولمّا جاء عليه الصلاة والسلام بذكر اليمين أتبعه بذكر الصفاح ، ليوفي الفصاحة حقّها ، ويبلغ بالبلاغة غايتها .

۳ / ۴
حجرالأسود[۱]

الف ـ حجر الأسود، دست خدا

۱۸۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: حَجَر، دست خدا در زمین است. هر که آن را لمس کند، دست خدا را لمس کرده است.

۱۸۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: حجر الأسود، دست خدا در زمین است که با آن با بندگانش دست می‌دهد.

۱۸۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: حجر، دست خدا در زمین است. هر که دست خود را بر آن بکشد، با خدا بیعت کرده که او را نافرمانی نکند.

۱۸۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: حجر، دست خداست. هر کس بخواهد، به وسیلهٔ آن با خدا دست می‌دهد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ر.ک: ص۳۳۷ (استلام حجر و آداب آن).

ب ـ اصل حجر الأسود

۱۸۷ . **الکافی** ـ به نقل از عقبة بن بشیر ـ: امام باقر یا امام صادقؑ فرمود: «خداوندﷻ ابراهیم را فرمان داد که کعبه را بسازد و پایه‌هایش را بالا آورد و مناسک

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۵).

وأن يَرفَعَ قَواعِدَها ويُرِيَ النّاسَ مَناسِكَهُم، فَبَنىٰ إبراهيمُ وإسماعيلُ البَيتَ كُلَّ يَومٍ سافًا، حَتّى انتَهىٰ إلىٰ مَوضِعِ الحَجَرِ الأَسوَدِ.

قالَ أبو جَعفَرٍ ﷺ: فَنادىٰ أبو قُبَيسٍ إبراهيمَ ﷺ: إنَّ لَكَ عِندي وَديعَةً، فَأَعطاهُ الحَجَرَ فَوَضَعَهُ مَوضِعَهُ.[1]

۱۸۸. **الخصال**: قالَ عَليٌّ ﷺ ـ في جَوابِ اليَهودِيِّ لَمّا سَأَلَهُ عَن أوَّلِ حَجَرٍ وُضِعَ عَلىٰ وَجهِ الأَرضِ ـ: يا يَهودِيُّ، أنتُم تَقولونَ: أوَّلُ حَجَرٍ وُضِعَ عَلىٰ وَجهِ الأَرضِ الَّذي في بَيتِ المَقدِسِ وكَذَبتُم، هُوَ الحَجَرُ الَّذي نَزَلَ بِهِ آدَمُ مِنَ الجَنَّةِ.

قالَ [اليَهودِيُّ]: صَدَقتَ واللهِ، إنَّهُ لَبِخَطِّ هارونَ وإملاءِ موسىٰ.[2]

۱۸۹. **رسول الله** ﷺ: لَيسَ فِي الأَرضِ مِنَ الجَنَّةِ إلّا ثَلاثَةُ أشياءَ: غَرسُ العَجوَةِ، وأواقٍ تَنزِلُ فِي الفُراتِ كُلَّ يَومٍ مِن بَرَكَةِ الجَنَّةِ، والحَجَرُ.[3]

۱۹۰. **عنه** ﷺ: الحَجَرُ الأَسوَدُ مِنَ الجَنَّةِ.[4]

۱۹۱. **عنه** ﷺ: الحَجَرُ الأَسوَدُ مِن حِجارَةِ الجَنَّةِ.[5]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۰۵ ح ۴، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۲۷ ح ۱۷۵۸۵.

۲. الخصال: ص ۴۷۶ ح ۴۰، كمال الدين: ص ۳۰۱ ح ۸، عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۱ ص ۵۳ ح ۱۹ كلّها عن صالح بن عقبة عن الإمام الصادق ﷺ، الغيبة للنعماني: ص ۹۸ ح ۲۹ عن عمر بن أبي سلمة نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۰ ص ۹ ح ۴.

۳. تاريخ بغداد: ج ۱ ص ۵۵ عن أبي هريرة، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۱۶ ح ۳۴۷۳۵ وفيه «أوراق» بدل «أواق».

۴. سنن النسائي: ج ۵ ص ۲۲۶، سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۲۶ ح ۸۷۷، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۶۵۷ ح ۲۷۹۶ كلّها عن ابن عباس، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۱۴ ح ۳۴۷۲۴.

۵. السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۲۲ ح ۹۲۳۱، المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۱۶۴ ح ۴۹۵۴ كلاهما عن أنس وج ۶ ص ۲۱ ح ۵۶۷۳، المعجم الكبير: ج ۱۱ ص ۱۱۸ ح ۱۱۳۱۴ كلاهما عن ابن عباس، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۱۴ ح ۳۴۷۲۵.

مردم را به آنان نشان دهد. ابراهیم و اسماعیل، هر روز، یک ردیف می‌ساختند تا به جایگاه حجر الأسود رسیدند».

امام باقر﵇ فرمود: «پس کوه ابو قُبَیس، ابراهیم﵇ را ندا داد: "تو نزد من، سپرده‌ای داری". آن گاه حجر الأسود را به او داد و وی آن را در جایگاهش نهاد».

۱۸۸. **الخصال**: امام علی ﵇ در پاسخ آن یهودی، در بارهٔ سؤالش از اوّلین سنگی که بر روی زمین نهاده شد، فرمود: «شما می‌گویید: آن است که در بیت المقدّس است و دروغ می‌گویید. اوّلین سنگ، آن است که آدم، آن را از بهشت، فرود آورد».

یهودی گفت: به خدا راست گفتی. این مطلب به املای موسی و خطّ هارون، در دست است.

۱۸۹. **پیامبر خدا**ﷺ: در روی زمین، جز سه چیز، از بهشت نیست: نهالِ عَجْوه (نوعی خرمای خوب)، چند اَوقیه (پیمانه) آبی که هر روز از برکت بهشت در فرات می‌ریزد، و حجر الأسود.

۱۹۰. **پیامبر خدا**ﷺ: حجر الأسود، از بهشت است.

۱۹۱. **پیامبر خدا**ﷺ: حجر الأسود، از سنگ‌های بهشت است.

۱۹۲. تفسير العياشي عن المُنذِرِ الثَوريِّ عَنِ الإمامِ الباقِرِ ﷺ: سَأَلتُهُ عَنِ الحَجَرِ، فَقالَ: نَزَلَت ثَلاثَةُ أحجارٍ مِنَ الجَنَّةِ: الحَجَرُ الأَسوَدُ استودِعَهُ إبراهيمُ، ومَقامُ إبراهيمَ، وحَجَرُ بَني إسرائيلَ. قالَ أبو جَعفَرٍ ﷺ: إنَّ اللهَ استَودَعَ إبراهيمَ الحَجَرَ الأَبيَضَ، وكانَ أشَدَّ بَياضًا مِنَ القَراطيسِ، فَاسوَدَّ مِن خَطايا بَني آدَمَ.[۱]

ج ـ وَضعُ الحَجَرِ فِي الجاهِلِيَّةِ

۱۹۳. رسول الله ﷺ: أنَا وَضَعتُ الرُّكنَ بِيَدي يَومَ اختَلَفَت قُرَيشٌ في وَضعِهِ.[۲]

۱۹۴. دلائل النبوّة للبيهقي عن ابنِ شِهابٍ: لَمّا بَلَغَ رَسولُ اللهِ ﷺ الحُلُمَ أجمَرَتِ امرَأَةُ الكَعبَةَ وطارَت شَرارَةٌ مِن مِجمَرَتِها في ثِيابِ الكَعبَةِ فَاحتَرَقَت، فَهَدَموها، حَتّىٰ إذا بَنَوها فَبَلَغوا مَوضِعَ الرُّكنِ اختَصَمَت قُرَيشٌ فِي الرُّكنِ: أيُّ القَبائِلِ تَلي رَفعَهُ، فَقالوا: تَعالَوا نُحَكِّم أوَّلَ مَن يَطلُعُ عَلَينا، فَطَلَعَ عَلَيهِم رَسولُ اللهِ ﷺ وهُوَ غُلامٌ عَلَيهِ وِشاحٌ نَمِرَةٌ، فَحَكَّموهُ فَأَمَرَ بِالرُّكنِ فَوُضِعَ في ثَوبٍ، ثُمَّ أخرَجَ سَيِّدَ كُلِّ قَبيلَةٍ فَأَعطاهُ ناحِيَةً مِنَ الثَّوبِ، ثُمَّ ارتَقىٰ هُوَ فَرَفَعوا إلَيهِ الرُّكنَ، فَكانَ هُوَ يَضَعُهُ.[۳]

د ـ في عَصرِ عَبدِالمَلِكِ

۱۹۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: رُوِيَ أنَّ الحَجّاجَ لَمّا فَرَغَ مِن بِناءِ الكَعبَةِ سَأَلَ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ ﷺ أن يَضَعَ الحَجَرَ في مَوضِعِهِ، فَأَخَذَهُ ووَضَعَهُ في مَوضِعِهِ.[۴]

---

۱. تفسير العياشي: ج ۱ ص ۵۹ ح ۹۳، مجمع البيان: ج ۱ ص ۳۸۳ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲۷ ح ۲۷.

۲. أخبار مكّة للأزرقي: ج ۱ ص ۱۷۲ عن عمر بن عليّ.

۳. دلائل النبوة للبيهقي: ج ۲ ص ۵۷، المصنّف لعبد الرزاق: ج ۵ ص ۱۰۰ ح ۹۱۰۴، أخبار مكة للأزرقي: ج ۱ ص ۱۵۸ كلاهما عن معمر عن الزهري نحوه.

۴. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۴۷ ح ۲۳۲۱، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۳۱ ح ۱۷۵۹۴.

۱۹۲ . **تفسیر العیّاشی**ـ به نقل از مُنذِر ثوری ـ: از امام باقر﵇ دربارهٔ حجر الأسود پرسیدم.

فرمود: «سه سنگ از بهشت فرود آمده‌اند: حجر الأسود که به ودیعت به ابراهیم سپرده شد، مقام ابراهیم و سنگ بنی اسرائیل».

امام باقر﵇ فرمود: «خداوند، سنگ سفید را به ابراهیم سپرد که سفیدتر از کاغذ بود؛ ولی در نتیجهٔ گناهان فرزندان آدم، سیاه شد».

ج ـ نهادن حجر الأسود در جاهلیت

۱۹۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: روزی که قریش در نهادن حجر الأسود، در جای خود اختلاف کردند، من با دستانم آن را نهادم.

۱۹۴ . **دلائل النبوّة، بیهقی**ـ به نقل از ابن شهاب ـ: چون پیامبر خدا به سنّ بلوغ رسید، زنی کعبه را با بخور و عود، معطّر می‌ساخت که از مجمر او، جرقه‌ای در پردهٔ کعبه افتاد و سوخت.

کعبه را خراب کردند. چون آن را دوباره ساختند و به محلّ حجر الأسود رسیدند، قریش در این که کدام یک از قبیله‌ها عهده‌دار بالا آوردن آن رکن شود، با هم در افتادند. گفتند: اوّلین کسی که بر ما آشکار شود، او را داور قرار می‌دهیم.

در این لحظه، پیامبر خدا آشکار شد، در حالی که جوان بود و پارچه‌ای راه راه بر خود، حمایل کرده بود. او را به داوری برگزیدند. او دستور داد تا حجر الأسود را در پارچه‌ای نهادند. بزرگِ هر قبیله را طلبید و گوشه‌ای از پارچه را به او داد و خودش بالا رفت. و حجر الأسود را [با آن پارچه] بالا آوردند و خودِ او آن را در جایش نهاد.

د ـ حجر الأسود در دوران عبد الملک

۱۹۵ . **کتاب من لا یحضره الفقیه**: روایت شده که چون حَجّاج از ساختن کعبه فارغ شد، از امام زین العابدین﵇ خواست که حجر را در جای خودش قرار دهد. ایشان نیز آن را گرفت و در جایگاهش نهاد.

۱۹۶. **الخرائج والجرائح**: إنَّ الحَجّاجَ بنَ يوسُفَ لَمّا خَرَّبَ الكَعبَةَ، بِسَبَبِ مُقاتَلَةِ عَبدِاللهِ بنِ الزُّبَيرِ، ثُمَّ عَمَّروها، فَلَمّا أُعيدَ البَيتُ وأرادوا أن يَنصِبُوا الحَجَرَ الأَسوَدَ، فَكُلَّما نَصَبَهُ عالِمٌ مِن عُلَمائِهِم أو قاضٍ من قُضاتِهِم أو زاهِدٌ مِن زُهّادِهِم يَتَزَلزَلُ ويَقَعُ ويَضطَرِبُ، ولا يَستَقِرُّ الحَجَرُ في مَكانِهِ.

فَجاءَهُ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام وأخَذَهُ مِن أيديهِم، وسَمَّى اللهَ، ثُمَّ نَصَبَهُ، فَاستَقَرَّ في مَكانِهِ، وكَبَّرَ النّاسُ.[1]

هـ ـ في عَصرِ القَرامِطَةِ

۱۹۷. **الخرائج والجرائح عن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ قولَوَيه**: لَمّا وصَلتُ بَغدادَ في سَنَةِ تِسعٍ وثَلاثينَ وثَلاثِمائَةٍ لِلحَجِّ ـ وهِيَ السَّنَةُ الَّتي رَدَّ القَرامِطَةُ فيها الحَجَرَ إلىٰ مَكانِهِ مِنَ البَيتِ ـ كانَ أكبَرُ هَمّي الظَّفَرَ بِمَن يَنصِبُ الحَجَرَ، لِأَنَّهُ يَمضي في أثناءِ الكُتُبِ قِصَّةُ أخذِهِ، وأنَّهُ يَنصِبُهُ في مَكانِهِ الحُجَّةُ فِي الزَّمانِ، كَما في زَمانِ الحَجّاجِ وَضَعَهُ زَينُ العابِدينَ عليه السلام في مَكانِهِ فَاستَقَرَّ.

فَاعتَلَلتُ عِلَّةً صَعبَةً خِفتُ مِنها عَلىٰ نَفسي، ولَم يَتَهَيَّأ لي ما قَصَدتُ لَهُ، فَاستَنَبتُ المَعروفَ بِابنِ هِشامٍ، وأعطَيتُهُ رُقعَةً مَختومَةً، أسأَلُ فيها عَن مُدَّةِ عُمُري، وهَل تَكونُ المَنِيَّةُ في هٰذِهِ العِلَّةِ، أم لا؟

وقُلتُ: هَمّي إيصالُ هٰذِهِ الرُّقعَةِ إلىٰ واضِعِ الحَجَرِ في مَكانِهِ، وأخذُ جَوابِهِ، وإنَّما أندُبُكَ لِهٰذا.

---

۱. الخرائج والجرائح: ج ۱ ص ۲۶۸ ح ۱۱، الصراط المستقيم: ج ۲ ص ۱۸۱ ح ۱۲ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۶۲ ح ۳۷.

۱۹۶ . **الخرائج و الجرائح:** چون حَجّاج بن یوسف، به جهت جنگ با عبد الله بن زبیر، کعبه را ویران کرد، سپس آن را آباد کردند. وقتی کعبه را تجدید بنا نمودند و خواستند حجر الأسود را نصب کنند، هر یک از عالمان، قاضیان یا زاهدانشان که آن را نصب می‌کرد، سنگ می‌لرزید و می‌افتاد و در جای خود ثابت نمی‌ماند. امام زین العابدین﵇ آمد و حجر الأسود را از دست آنان گرفت. بسم الله گفت، سپس آن را بر جایش نهاد. سنگ در همان جا ثابت ماند و مردم تکبیر گفتند.

هـ ـ حجر الأسود در عصر قِرمَطیان

۱۹۷ . **الخرائج و الجرائح** ـ به نقل از جعفر بن محمّد بن قولویه ـ: در سال ۳۳۹ ق ـ که همان سالی است که قرمطیان، حجر الأسود را در جای خودش در کعبه نهادند ـ، چون در سفر حج به بغداد رسیدم، بزرگ‌ترین اندیشه‌ام، این بود کسی را که حجر الأسود را در جای خود می‌نهد، در یابم. چون که ماجرای کار او در کتاب‌ها خواهد آمد. نیز آن سنگ را حجّت خدا در زمان بر جایش خواهد نهاد، آن گونه که در زمان حَجّاج، امام زین العابدین﵇ آن را در جایش قرار داد تا قرار گرفت.

به سختی بیمار شدم، آن چنان که بیم جان داشتم. آنچه در نظر داشتم، فراهم نگشت. کسی را به نام «ابن هشام»، نایب گرفتم و به او نامهٔ مُهر شده‌ای دادم. در نامه پرسیده بودم که عمرم چه قدر خواهد بود و آیا مرگ من در همین بیماری است یا خیر؟ به آن نایب گفتم: خواسته‌ام این است که این نامه به دست کسی برسد که حجر الأسود را بر جای خودش می‌نهد و جواب نامه گرفته شود. تو را برای این کار، نایب گرفته‌ام.

فَقالَ المَعروفُ بِابنِ هِشامٍ: لَمّا حَصَلتُ بِمَكَّةَ وعُزِمَ عَلىٰ إعادَةِ الحَجَرِ بَذَلتُ لِسَدَنَةِ البَيتِ جُملَةً تَمَكَّنتُ مَعَها مِنَ الكَونِ بِحَيثُ أرىٰ واضِعَ الحَجَرِ في مَكانِهِ، وأقَمتُ مَعي مِنهُم مَن يَمنَعُ عَنّي ازدِحامَ النّاسِ، فَكُلَّما عَمَدَ إنسانٌ لِوَضعِهِ اضطَرَبَ ولَم يَستَقِم، فَأقبَلَ غُلامٌ أسمَرُ اللَّونِ حَسَنُ الوَجهِ، فَتَناوَلَهُ ووَضَعَهُ في مَكانِهِ، فَاستَقامَ كَأَنَّهُ لَم يَزُل عَنهُ، وعَلَت لِذٰلِكَ الأَصواتُ، وانصَرَفَ خارِجًا مِنَ البابِ. فَنَهَضتُ مِن مَكاني أتبعُهُ، وأدفَعُ النّاسَ عَنّي يَمينًا وشِمالًا، حَتّىٰ ظُنَّ بِيَ الاِختِلاطُ فِي العَقلِ، والنّاسُ يَفرِجونَ لي، وعَيني لا تُفارِقُهُ، حَتّى انقَطَعَ عَنِ النّاسِ، فَكُنتُ أُسرِعُ السَّيرَ خَلفَهُ، وهُوَ يَمشي عَلىٰ تُؤَدَةٍ ولا أُدرِكُهُ.

فَلَمّا حَصَلَ بِحَيثُ لا أحَدَ يَراهُ غَيري وَقَفَ والتَفَتَ إلَيَّ فقالَ: هاتِ ما مَعَكَ، فَناوَلتُهُ الرُّقعَةَ، فَقالَ مِن غَيرِ أن يَنظُرَ فيها:

قُل لَهُ: لا خَوفَ عَلَيكَ في هٰذِهِ العِلَّةِ، ويَكونُ ما لابُدَّ مِنهُ بَعدَ ثَلاثينَ سَنَةً.

فَوَقَعَ عَلَيَّ الزَّمَعُ[1] حَتّىٰ لَم أُطِق حَراكًا، وتَرَكَني وانصَرَفَ.[2]

۴ / ۴

حِجرُ إسماعيلَ وآلِ ابنِهِ

۱۹۸. **الإمام الصادق** ﷺ: الحِجرُ بَيتُ إسماعيلَ، وفيهِ قَبرُ هاجَرَ وقَبرُ إسماعيلَ.[3]

۱۹۹. **عنه** ﷺ: إنَّ إسماعيلَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ تُوُفِّيَ و هُوَ ابنُ مِائَةٍ و ثَلاثينَ سَنَةً، ودُفِنَ

---

۱. الزَّمَعُ: الدهش (تاج العروس: ج ۱۱ ص ۱۹۲).

۲. الخرائج والجرائح: ج ۱ ص ۴۷۵ ح ۱۸، كشف الغمة: ج ۳ ص ۲۹۲، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲۶ ح ۲۶.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۱۰ ح ۱۴ عن المفضّل بن عمر، بحارالأنوار: ج ۱۲ ص ۱۱۷ ح ۵۴.

ابن هشام گفت: چون به مکّه رسیدم و تصمیم بر آن شد که حجر الأسود را به جای خود باز گردانند، مَبلغی به خُدّام خانهٔ خدا دادم که توانستم جایی باشم که قرار دهندهٔ حجر الأسود را بر جایش ببینم. کسی را هم از خدّام، قرار دادم که مانع فشار مردم بر من شود.

هر کس که می‌خواست حجر الأسود را بر جای خود نهد، می‌لرزید و قرار نمی‌گرفت. جوانی گندمگون و زیباروی آمد و آن را گرفت و در جایش نهاد که قرار گرفت، چنان که گویا اصلاً از جایش جدا نشده است. صداها برخاست. آن جوان خواست که از در مسجد بیرون رود. از جایم برخاسته در پی او رفتم و مردم را از راست و چپ خود کنار می‌زدم، تا آن جا که پنداشتند دیوانه‌ام. مردم برایم راه می‌گشودند و چشمم از او جدا نمی‌شد، تا آن که از مردم، جدا شد. من در پی او شتاب می‌کردم و او آرام می‌رفت و من به او نمی‌رسیدم. چون به جایی رسیدم که جز من کسی نبود که او را ببیند، ایستاد و رو به من کرد و فرمود: «آنچه همراه داری، بده». نامه را به او دادم. بی آن که به آن بنگرد، فرمود: «به او بگو: از این بیماری، هراسی نداشته باش. مرگ تو نیز پس از سی سال خواهد بود». مدهوش شدم. توان حرکت نداشتم و او مرا گذاشت و برگشت.

۴ / ۴

حِجر اسماعیل و آداب آن[۱]

۱۹۸ . **امام صادق**ﷺ: حجر، خانهٔ اسماعیل است و قبر هاجر و اسماعیل در آن قرار دارد.

۱۹۹ . **امام صادق**ﷺ: اسماعیل ـ که درود خدا بر او باد ـ در صدو سی سالگی از دنیا

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۵).

بِالحِجرِ مَعَ أُمِّهِ[۱].

۲۰۰. الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّار: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَنِ الحِجرِ: أمِنَ البَيتِ هُوَ أو فيهِ شَيءٌ مِنَ البَيتِ؟ فَقالَ: لا، ولا قُلامَةُ ظُفرٍ، ولٰكِنَّ إسماعيلَ دَفَنَ أُمَّهُ فيهِ فَكَرِهَ أن توطَأَ، فَحَجَرَ عَلَيهِ حِجرًا، وفيهِ قُبورُ أنبِياءَ.[۲]

۲۰۱. الإمام الصادق ﷺ: دُفِنَ فِي الحِجرِ، مِمّا يَلِي الرُّكنَ الثّالِثَ، عَذارىٰ بَناتِ إسماعيلَ.[۳]

۲۰۲. الكافي عن أبي بِلالٍ المَكّيِّ: رَأَيتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ دَخَلَ الحِجرَ مِن ناحِيَةِ البابِ، فَقامَ يُصَلِّي عَلىٰ قَدرِ ذِراعَينِ مِنَ البَيتِ، فَقُلتُ لَهُ: ما رَأَيتُ أحَدًا مِن أهلِ بَيتِكَ يُصَلِّي بِحِيالِ الميزابِ! فَقالَ: هٰذا مُصَلّىٰ شَبَّرَ وشَبيرٍ ابنَي هارونَ.[۴]

۲۰۳. كمال الدين عن أبي نَعيمٍ الأنصارِيِّ عَنِ الإمامِ المَهدِيِّ ﷺ: كانَ سَيِّدُ العابِدينَ ﷺ يَقولُ في سُجودِهِ فِي هٰذَا المَوضِعِ ـ وأشارَ بِيَدِهِ إلَى الحِجرِ نَحوَ الميزابِ ـ:

«عُبَيدُكَ بِفِنائِكَ، مِسكِينُكَ بِبابِكَ، أسأَلُكَ ما لا يَقدِرُ عَلَيهِ سِواكَ».[۵]

۲۰۴. المناقب لابن شهرآشوب عن طاووس الفَقيه: رَأَيتُ فِي الحِجرِ زَينَ العابِدينَ ﷺ يُصَلّي ويَدعو:

---

۱. قصص الأنبياء: ص ۱۱۲ ح ۱۱۲ عن أبي بصير، بحارالأنوار: ج ۱۲ ص ۱۱۳ ح ۴۱.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۱۰ ح ۱۵، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۶۹ ح ۱۶۴۳ عن زرارة وليس فيه ذيله من «ولكن اسماعيل ...»، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۹۳ ح ۲۱۱۶ و ۲۱۱۷ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۲ ص ۱۱۷ ح ۵۵ وراجع علل الشرائع: ص ۳۷ ح ۱ وقصص الأنبياء: ص ۱۱۱ ح ۱۰۸.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۱۰ ح ۱۶ عن معاوية بن عمّار، بحارالأنوار: ج ۱۲ ص ۱۱۱ ح ۵۶.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۲۱۴ ح ۹، بحارالأنوار: ج ۱۳ ص ۱۱ ح ۱۷.

۵. كمال الدين: ص ۴۷۱ ح ۲۴، الغيبة للطوسي: ص ۲۶۱ ح ۲۲۷ عن أبي نعيم محمد بن احمد الانصاري، دلائل الامامة: ص ۵۴۴ ح ۵۲۳ عن ابراهيم بن محمد بن احمد الانصاري، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۵ ح ۷.

رفت و در حجر، همراه مادرش دفن شد.

۲۰۰ . **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: از امام صادق﵇ در بارهٔ حجر پرسیدم که: آیا جزء کعبه است، یا بخشی از کعبه در آن است؟

فرمود: «نه، حتّی به اندازهٔ چیدهٔ یک ناخن هم؛ لیکن اسماعیل﵇ مادرش را آن جا به خاک سپرد. چون دوست نداشت که پا بر روی آن بگذارند، دور آن حصاری کشید. قبور پیامبرانی هم در آن جاست».

۲۰۱ . **امام صادق﵇**: در حجر، نزدیک رکن سوم، دخترانِ دوشیزهٔ اسماعیل دفن شده‌اند.

۲۰۲ . **الکافی** ـ به نقل از ابو بلال مکّی ـ: امام صادق﵇ را دیدم که از سمتِ درب کعبه، وارد حجر شد و به فاصلهٔ دو ذراع از کعبه به نماز ایستاد. گفتم: هیچ یک از خاندان تو را ندیده‌ام که در مقابل ناودان، نماز بخواند.

فرمود: «این جا محلّ نماز شَبَّر و شَبیر، پسران هارون﵇ است».

۲۰۳ . **کمال الدین**: ابو نعیم انصاری از امام زمان﵇ روایت کرده است که امام﵇ با اشاره به حِجر و به سمت ناودان فرمود: «امام زین العابدین﵇ در سجدهٔ خود در این مکان می‌گفت: بندهٔ ناچیزت، در آستان توست. نیازمندت، به آستان توست. از تو می‌خواهم آنچه را که جز تو بر آن، توانا نیست».

۲۰۴ . **المناقب**، ابن شهر آشوب ـ به نقل از طاووس فقیه ـ: امام زین العابدین﵇ را در حِجر دیدم که نماز می‌خواند و چنین دعا می‌کرد: «بندهٔ ناچیز تو، به درگاه

«عُبَيدُكَ بِبابِكَ، أسيرُكَ بِفِنائِكَ، مِسكينُكَ بِفِنائِكَ، سائِلُكَ بِفِنائِكَ، يَشكو إلَيكَ ما لا يَخفىٰ عَلَيكَ. وفي خبر: لَا تَرُدَّني عَن بابِكَ».[1]

۲۰۵. **الأُصول الستّة عشر عن عَلِيِّ بنِ مَزيدٍ بَيّاعِ السّابُرِيِّ**: رَأَيتُ أبـا عَـبدِاللهِ ﷺ فِـي الحِجرِ، تَحتَ الميزابِ، مُقبِلا بِوَجهِهِ عَلَى البَيتِ باسِطًا يَدَيهِ، وهُوَ يَقولُ:

«اللّٰهُمَّ ارحَم ضَعفي وقِلَّةَ حيلَتي، اللّٰهُمَّ أنزِل عَلَيَّ كِفلَينِ مِن رَحمَتِكَ، وأدِرَّ عَلَيَّ مِن رِزقِكَ الواسِعِ، وادرَأ عَنّي شَرَّ فَسَقَةِ الجِنِّ والإنسِ، وشَرَّ فَسَقَةِ العَرَبِ والعَجَمِ، اللّٰهُمَّ أوسِع عَلَيَّ فِي الرِّزقِ ولَا تُقَتِّر عَلَيَّ، اللّٰهُمَّ ارحَمني ولَا تُعَذِّبني، إرضَ عَنّي ولا تَسخَط عَلَيَّ، إنَّكَ سَميعُ الدُّعاءِ قَريبٌ مُجيبٌ».[2]

۵/۴
الحَطيم

۲۰۶. **الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّار**: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَنِ الحَطيمِ، فَقالَ: هو ما بَينَ الحَجَرِ الأَسوَدِ وبين الباب وسَأَلتُهُ لِمَ سُمِّيَ الحَطيمَ؟ فقالَ: لِأَنَّ النّاسَ يَحطِمُ بَعضُهُم بَعضًا هُناكَ.[3]

۲۰۷. **الكافي عن أبي بِلالٍ المَكِّيِّ**: رَأَيتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ طافَ بِالبَيتِ، ثُمَّ صَلّىٰ فيما بَينَ

---

۱. المناقب لابن شهرآشوب: ج ۴ ص ۱۴۸، الارشاد: ج ۲ ص ۱۴۳، روضة الواعظين: ص ۲۱۸ كلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۶ ح ۱۰؛ سير اعلام النبلاء: ج ۴ ص ۳۹۳ نحوه.

۲. الأصول الستّة عشر: ص ۴۸، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۹ ح ۱۷.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۵۲۷ ح ۱۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۵۱ ح ۱۵۷۵، علل الشرائع: ص ۴۰۰ ح ۱، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲۹ ح ۲.

توست. اسیر تو، در آستانهٔ توست. نیازمند تو، به درگاه توست. گدای تو، به آستانهٔ توست. نزد تو شکایتی دارد، که بر تو پنهان نیست» و در حدیثی است «مرا از درگاهت باز نگردان».

۲۰۵. **الأُصول الستّة عشر** ـ به نقل از علی بن مزید بیّاع سابُری ـ: امام صادق﵇ را در حِجر، زیر ناودان دیدم که رو به طرف کعبه، دستان خویش را گشوده بود و چنین دعا می‌کرد: «خدایا! بر ناتوانی و بیچارگی من، ترحّم کن. پروردگارا! مرا از رحمت خویش، دو نصیب عطا کن و از روزیِ گسترده‌ات بر من ببار و شرّ فاسقانِ جن و اِنس و شرّ فاسقان عرب و عجم را از من دور کن.

خدایا! روزیِ مرا گشاده گردان و بر من سخت مگیر.

خدایا! بر من رحمت آر و عذابم مکن. از من خشنود باش و بر من خشم مگیر. تو شنوای دعا و نزدیک و اجابت کننده‌ای».

۵/۴
حَطیم

۲۰۶. **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: از امام صادق﵇ در بارهٔ حطیم پرسیدم. فرمود: «میان حجر الأسود و درِ کعبه است».

پرسیدم: چرا به آن، حَطیم می‌گویند؟

فرمود: «چون در آن جا مردم همدیگر را فشار می‌دهند».

۲۰۷. **الکافی** ـ به نقل از ابوبلال مکّی ـ: امام صادق﵇ را دیدم که بر گرد کعبه طواف کرد. سپس میان درِ کعبه و حجر الأسود، دو رکعت نماز خواند. گفتم: هیچ یک از شما

البابِ والحَجَرِ الأَسوَدِ رَكعَتَينِ، فَقُلتُ لَهُ: ما رَأَيتُ أحَدًا مِنكُم صَلّىٰ فـي هٰـذَا المَوضِعِ!

فَقالَ: هٰذَا المَكانُ الَّذي تيبَ عَلىٰ آدَمَ فيهِ.[۱]

۲۰۸. رسول الله ﷺ: أمَّني جِبريلُ عِندَ بابِ الكَعبَةِ مَرَّتَينِ.[۲]

۲۰۹. الإمام الصادق ﷺ ـ عِندَما سَأَلَهُ الحَلَبِيُّ عَنِ الحِجرِ ـ: إنَّكُم تُسَمّونَهُ الحَطيمَ، وإنَّما كانَ لِغَنَمِ إسماعيلَ، وإنَّما دَفَنَ فيهِ أُمَّهُ وكَرِهَ أن يوطَأَ قَبرُها، فَحَجَرَ عَلَيهِ، وفيهِ قُبورُ أنبِياءَ.[۳]

راجع: ص ۱۹۳ «أفضل مواضع المسجد الحرام».

۶/۴ المُلتَزَم

۲۱۰. رسول الله ﷺ: ما دَعا أحَدٌ بِشَيءٍ في هٰذَا المُلتَزَمِ إلّا استُجيبَ لَهُ.[۴]

۲۱۱. عنه ﷺ: المُلتَزَمُ مَوضِعٌ يُستَجابُ فيهِ الدُّعاءُ، وما دَعا عَبدُ اللهِ دَعوَةً إلّا استَجابَها.[۵]

۲۱۲. عنه ﷺ: بَينَ الرُّكنِ والمَقامِ مُلتَزَمٌ، ما يَدعو بِهِ صاحِبُ عاهَةٍ إلّا بَرِئَ.[۶]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۱۹۴ ح ۵، بحارالأنوار: ج ۱۱ ص ۱۹۶ ح ۵۰.

۲. أخبار مكّة للأزرقي: ج ۱ ص ۳۵۰، السنن الكبرى: ج ۱ ص ۵۳۹ ح ۱۷۱۴، تفسير الثعلبي: ج ۶ ص ۱۲۲ وفيهما «أتاني» بدل «أمّني» وكلّها عن ابن عبّاس.

۳. السرائر: ج ۳ ص ۵۶۲، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۳۰ ح ۵، ولم نجد هذا المضمون في الكتب التي بأيدينا، والظاهر أنّ فيه تصحيف بقرينة الروايات الأخرى كرواية الصدوق في ثواب الأعمال: ص ۲۴۴ ح ۳ المذكورة في باب أفضل المواضع في المسجد الحرام.

۴. الفردوس: ج ۴ ص ۹۴ ح ۶۲۹۲ عن ابن عبّاس، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۲۰ ح ۳۴۷۵۸.

۵. إتحاف السادة المتقين: ج ۴ ص ۳۵۴ عن ابن عبّاس.

۶. المعجم الكبير: ج ۱۱ ص ۲۵۴ ح ۱۱۸۷۳ عن ابن عبّاس، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۲۱ ح ۳۴۷۵۹.

را ندیده‌ام که این جا نماز بخواند!

فرمود: «این جا، همان جاست که توبهٔ آدم پذیرفته شد».

۲۰۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: کنار درِ کعبه، جبرئیل، دو بار امام جماعت من شد [و من به او اقتدا کردم].

۲۰۹ . **امام صادق**ؑ ـ آن گاه که حلبی از ایشان در بارهٔ حِجر پرسید ـ: شما آن را حَطیم می‌نامید. آن جا محلّ گوسفندان اسماعیل بود و مادرش را آن جا دفن کرد و خوش نداشت که پا بر آن گذاشته شود. پس دور آن را حصاری کشید. قبر پیامبرانی هم در آن جاست.

ر.ک: ص۱۹۵ (بهترین جای مسجد الحرام).

۶/۴
مُلتزَم[1]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۱۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: هیچ کس در این ملتزم، چیزی از خدا نخواست، مگر آن که اجابت شد.

۲۱۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: ملتزم، جایی است که دعا در آن پذیرفته است و هیچ بنده‌ای [در ملتزم] چیزی از خدا نخواست، مگر این که آن را پذیرفت.

۲۱۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: میان رکن و مقام، ملتزم است. هیچ دردمندی آن جا دعا نمی‌کند، مگر آن که بهبود یابد.

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۵).

۲۱۳ . عنه ﷺ : طافَ آدَمُ بِالبَيتِ سَبعًا حينَ نَزَلَ، ثُمَّ صَلّىٰ وَجاءَ بابِ الكَعبَةِ رَكعَتَينِ، ثُمَّ أتَى المُلتَزَمَ فَقالَ:

«اللّٰهُمَّ إنَّكَ تَعلَمُ سَريرَتي وعَلانِيَتي فَاقبَل مَعذِرَتي، وتَعلَمُ ما في نَفسي وما عِندي فَاغفِر لي ذُنوبي، وتَعلَمُ حاجَتي فأعطِني سُؤلي. اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ إيمانًا يُباشِرُ قَلبي ويَقينًا صادِقًا حَتّىٰ أعلَمَ أنَّهُ لَن يُصيبَني إلّا ما كَتَبتَ لي، والرِّضا بِما قَضَيتَ عَلَيَّ».

فَأَوحَى اللهُ تَعالىٰ إلَيهِ: يا آدَمُ، قَد دَعَوتَني بِدَعَواتٍ واستَجَبتُ لَكَ، ولَن يَدعُوَني بِها أحَدٌ مِن وُلدِكَ إلّا كَشَفتُ هُمومَهُ وغُمومَهُ، وكَفَفتُ عَلَيهِ ضَيعَتَهُ، ونَزَعتُ الفَقرَ مِن قَلبِهِ، وجَعَلتُ الغِنىٰ بَينَ عَينَيهِ، وتَجَرتُ لَهُ مِن وَراءِ تِجارَةِ كُلِّ تاجِرٍ، وأتَتهُ الدُّنيا وهِيَ راغِمَةٌ وإن كانَ لا يُريدُها.[1]

۲۱۴ . الإمام الصادق ﷺ : لَمّا طافَ آدَمُ بِالبَيتِ وانتَهىٰ إلَى المُلتَزَمِ قالَ لَهُ جَبرَئيلُ ﷺ: يا آدَمُ، أقِرَّ لِرَبِّكَ بِذُنوبِكَ في هٰذَا المَكانِ [إلىٰ أن قالَ:] فَأَوحَى اللهُ ﷻ إلَيهِ: يا آدَمُ، قَد غَفَرتُ ذَنبَكَ. قالَ: يا رَبِّ، ولِوُلدي (أ)و لِذُرِّيَّتي؟

فَأَوحَى اللهُ ﷻ إلَيهِ: يا آدَمُ، مَن جاءَ مِن ذُرِّيَّتِكَ إلىٰ هٰذَا المَكانِ وأقَرَّ بِذُنوبِهِ وتابَ كَما تُبتَ ثُمَّ استَغفَرَ غَفَرتُ لَهُ.[2]

۲۱۵ . الإمام عليّ ﷺ : أقِرّوا عِندَ المُلتَزَمِ بِما حَفِظتُم مِن ذُنوبِكُم وما لَم تَحفَظوا.

فَقولوا: «وما حَفِظتَهُ عَلَينا حَفَظتَكَ ونَسيناهُ فَاغفِرهُ لَنا»، فَإِنَّهُ مَن أقَرَّ بِذَنبِهِ في ذٰلِكَ المَوضِعِ وعَدَّهُ وذَكَرَهُ واستَغفَرَ اللهَ مِنهُ كانَ حَقًّا عَلَى اللهِ ﷻ أن

---

۱. أخبار مكّة للأزرقي: ج ۱ ص ۳۴۹ عن بريدة وص ۳۴۸ عن عبدالله بن أبي سليمان مولىٰ بني مخزوم من دون اسناد إليه ﷺ، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۵۷ ح ۱۲۰۳۴.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۱۹۴ ح ۳، قصص الأنبياء: ص ۴۷ ح ۱۴ كلاهما عن جميل بن صالح، بحارالأنوار: ج ۱۱ ص ۱۷۹ ح ۲۹.

۲۱۳ . **پیامبر خدا**ﷺ : آدم، هنگامی که فرود آمد، هفت بار کعبه را طواف کرد. سپس در مقابل درِ کعبه دو رکعت نماز خواند. آن گاه به ملتزم آمد و چنین گفت: خدایا! تو نهان و آشکارم را می‌دانی. پس پوزشم را بپذیر. و آنچه را که در دل و نزد من است، می‌دانی. پس گناهانم را ببخشای. و نیازم را می‌دانی. پس خواسته‌ام را عطا کن.

خدایا! از تو ایمانی می‌خواهم که همنشین دلم باشد و یقینِ راستی [می‌خواهم] تا آن که بدانم جز آنچه برایم نوشته‌ای، به من نخواهد رسید، و [نیز] رضا به آنچه بر من حکم کرده‌ای.

خداوند متعال به او وحی کرد: «ای آدم! دعاهایی کردی و من اجابت کردم. این گونه دعا را هیچ یک از فرزندانت نخواهد کرد، مگر آن که اندوه‌ها و گرفتاری‌هایش را برطرف می‌سازم و در بارهٔ آنچه از دست داده، کفایتش می‌کنم و تهی‌دستی را از قلبش بیرون می‌کنم و توانگری را میان دو چشمش قرار می‌دهم و در پی تجارت هر تاجری، برای او تجارت می‌کنم [و به او سود می‌دهم] و دنیا به حالتِ خوار، سراغ او می‌آید، هر چند خودش آن را نخواهد».

۲۱۴ . **امام صادق**ؑ : چون آدم، خانهٔ خدا را طواف کرد و به ملتزم رسید، جبرئیلؑ به او گفت: «ای آدم! در این مکان به گناهان خویش در برابر خدا اعتراف کن»... پس خداوندﷻ به او وحی کرد: «ای آدم! گناه تو را آمرزیدم».

گفت: پروردگارا! برای فرزندان و ذریّه‌ام [را نیز]؟

خداوندﷻ به او وحی کرد: ای آدم! هر یک از ذریّهٔ تو که این جا بیاید و به گناهانش اقرار کند و توبه نماید، همچنان که تو توبه کردی، و سپس آمرزش بخواهد، او را می‌آمرزم».

۲۱۵ . **امام علی**ؑ : کنار ملتزم، به گناهان خویش، چه آنچه در یاد دارید، یا آنچه یادتان نیست، اقرار کنید و بگویید: «آنچه را که نگهبانانِ تو از گناهان ما حفظ کرده‌اند و ما فراموش کرده‌ایم، ببخشای». همانا هر کس در این جایگاه، به گناه خود اعتراف کند و آنها را بر شمارد و یادآوری کند و از خداوندْ آمرزش بطلبد، بر

يَغفِرَهُ لَهُ.[۱]

۲۱۶. **الإمام الصادق** ﷺ: إنَّ عَلِيَّ بنَ الحُسَينِ إذا أتَى المُلتَزَمَ قالَ:

«اللّهُمَّ إنَّ عِندي أفواجًا مِن ذُنوبٍ، وأفواجًا مِن خَطايا، وعِندَكَ أفواجُ مِن رَحمَةٍ وأفواجُ مِن مَغفِرَةٍ، يا مَنِ استَجابَ لِأبغَضِ خَلقِهِ إلَيهِ إذ قالَ: ﴿أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾[۲] اِستَجِب لي وافعَل بي كَذا وكَذا».[۳]

۲۱۷. **الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّارٍ عَن أبي عَبدِاللهِ** ﷺ ـ أنَّهُ كانَ إذَا انتَهىٰ إلَى المُلتَزَمِ قالَ لِمَواليهِ ـ: أميطوا عَنّي حَتّىٰ أُقِرَّ لِرَبّي بِذُنوبي في هٰذَا المَكانِ، فَإنَّ هٰذا مَكانٌ لَم يُقِرَّ عَبدٌ لِرَبِّهِ بِذُنوبِهِ ثُمَّ استَغفَرَ اللهَ إلّا غَفَرَ اللهُ لَهُ.[۴]

۲۱۸. **الإمام الصادق** ﷺ: إذا فَرَغتَ مِن طَوافِكَ وبَلَغتَ مُؤَخَّرَ الكَعبَةِ ـ وهُوَ بِحِذاءِ المُستَجارِ، دونَ الرُّكنِ اليَمانِيِّ بِقَليلٍ ـ فَابسُط يَدَيكَ عَلَى البَيتِ، وألصِق بَطنَكَ (بَدَنَكَ) وخَدَّكَ بِالبَيتِ وقُل:

«اللّهُمَّ البَيتُ بَيتُكَ، والعَبدُ عَبدُكَ، وهٰذا مَكانُ العائِذِ بِكَ مِنَ النّارِ».

ثُمَّ أقِرَّ لِرَبِّكَ بِما عَمِلتَ، فَإنَّهُ لَيسَ مِن عَبدٍ مُؤمِنٍ يُقِرُّ لِرَبِّهِ بِذُنوبِهِ في هٰذَا المَكانِ إلّا غَفَرَ اللهُ لَهُ، إن شاءَ اللهُ، وتَقولُ:

«اللّهُمَّ مِن قِبَلِكَ الرَّوحُ والفَرَجُ والعافِيَةُ، اللّهُمَّ إنّ عَمَلي ضَعيفٌ فَضاعِفهُ لي، واغفِر

---

۱. الخصال: ص ۶۱۷ ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۴ ح ۳.

۲. الأعراف: ۱۴.

۳. تفسير العياشي: ج ۲ ص ۲۴۱ ح ۱۲ عن أبان، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۶ ح ۹.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۱۰ ح ۴، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۴۲۴ ح ۱۷۹۱۵.

خداوندﷻ است که او را بیامرزد.

۲۱۶ . **امام صادق**ؑ: هر گاه امام زین العابدینؑ کنار ملتزم می‌آمد، می‌گفت: «خدایا! مرا گروه‌هایی از گناهان و گروه‌هایی از خطاهاست و نزد تو گروه‌هایی از رحمت و آمرزش. ای کسی که دعای مبغوض‌ترین افراد نزد خود را اجابت کرد، آن گاه که گفت: "خدایا! مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند، مهلت بده"! دعای مرا هم مستجاب کن و با من چنین و چنان کن ...».

۲۱۷ . **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: هر گاه امام صادقؑ به ملتزم می‌رسید، به غلامانش می‌فرمود: «از من فاصله بگیرید، تا در این مکان، نزد پروردگارم به گناهانم اقرار کنم. این جا، جایی است که هیچ بنده‌ای به گناهان خود نزد پروردگارش اعتراف نکرد و از خدا آمرزش نخواست، مگر آن که خداوند، او را آمرزید».

۲۱۸ . **امام صادق**ؑ: هر گاه از طواف خود، فارغ شدی و به آخر کعبه ـ در مقابل مستجار، اندکی به رکن یمانی مانده ـ رسیدی، دستان خود را بر کعبه بگستر، شکم (بدن) خویش را به آن بچسبان و صورتت را بر کعبه بگذار و بگو: «خدایا! خانه، خانهٔ توست. بنده، بندهٔ توست و این جا، جایگاه کسی است که از دوزخ به تو پناه می‌آورد».

سپس نزد پروردگار به آنچه کرده‌ای، اقرار کن. به یقین، هیچ بندهٔ مؤمنی نیست که در این جا به گناهان خود در مقابل خدا اقرار کند، مگر آن که خدا او را می‌آمرزد، اگر بخواهد.

و می‌گویی: «خدایا! رحمت و گشایش و عافیت، از جانب توست. خدایا! عمل من اندک است. آن را برایم بیفزای و آنچه را که تو از آن آگاهی و بر مردم

لي مَا اطَّلَعتَ عَلَيهِ مِنّي وخَفِيَ عَلىٰ خَلقِكَ».

ثُمَّ تَستَجيرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ. وتَخَيَّر لِنَفسِكَ مِنَ الدُّعاءِ، ثُمَّ استَلِمِ الرُّكنَ اليَمانِيَّ، ثُمَّ ائتِ الحَجَرَ الأَسوَدَ.[۱]

راجع: ص ۳۳۸ «أدب الطواف» وص ۳۵۶ «أدعية الطواف».

۷ / ۴
المُستَجار

۲۱۹. **الإمام الصادق** ﷺ: بَنىٰ إبراهيمُ البَيتَ... وجَعَلَ لَهُ بابَينِ: بابٌ إلَى المَشرِقِ وبابٌ إلَى المَغرِبِ، والبابُ الَّذي إلَى المَغرِبِ يُسَمّى المُستَجارَ.[۲]

۲۲۰. **الإمام زين العابدين** ﷺ: لَمّا هَبَطَ آدَمُ إلَى الأَرضِ طافَ بِالبَيتِ، فَلَمّا كانَ عِندَ المُستَجارِ دَنا مِنَ البَيتِ فَرَفَعَ يَدَيهِ إلَى السَّماءِ فَقالَ: يا رَبِّ، اغفِر لي. فَنودِيَ: إنّي قَد غَفَرتُ لَكَ. قالَ: يا رَبِّ، ولِوُلدي! فَنودِيَ: يا آدَمُ، مَن جاءَني مِن وُلدِكَ فَباءَ بِذَنبِهِ بِهٰذَا المَكانِ غَفَرتُ لَهُ.[۳]

۲۲۱. **قرب الإسناد عن عَلِيِّ بنِ جَعفَر**: رَأَيتُ أخي يَطوفُ السُّبوعَينِ والثَّلاثَةَ يَقرِنُها، غَيرَ أَنَّهُ يَقِفُ فِي المُستَجارِ فَيَدعو في كُلِّ أُسبوعٍ، ويَأتِي الحَجَرَ فَيَستَلِمُهُ، ثُمَّ يَطوفُ.[۴]

راجع: ص ۱۷۲ «الملتزم».

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۱۱ ح ۵ عن معاوية بن عمّار و ص ۴۱۰ ح ۳ عن عبدالله بن سنان نحوه، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۴۲۴ ح ۱۷۹۱۴.

۲. تفسير القمّي: ج ۱ ص ۶۲، مجمع البيان: ج ۱ ص ۳۹۱ كلاهما عن هشام، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸ ح ۱۵.

۳. تفسير العيّاشي: ج ۱ ص ۳۱ ح ۷، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۰۶ ح ۱۹.

۴. قرب الإسناد: ص ۲۴۱ ح ۹۵۰، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۰۷ ح ۶.

پوشیده است، ببخشای».

آن گاه از آتش، به خدا پناه می‌بری و [سپس] هر چه می‌خواهی، برای خود دعا کن؛ سپس رکن یمانی را لمس کن و سراغ حجر الأسود برو.

ر.ک: ص ۳۲۹ (ادب طواف) و ص ۳۵۷ (دعاهای طواف).

۷/۴
مستجار[1]

۲۱۹. **امام صادق** ﷺ: ابراهیم، کعبه را ساخت ... و برای آن، دو در قرار داد: دری به مشرق و دری به مغرب. مستجار، دری است که رو به مغرب است.

۲۲۰. **امام زین العابدین** ﷺ: آدم چون به زمین فرود آمد، کعبه را طواف نمود. کنار مستجار که رسید، به کعبه نزدیک شد و دستان خود را به سوی آسمان، بلند کرد و گفت: پروردگارا! مرا ببخشای.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ندا آمد: «تو را بخشودم».

گفت: خدایا! فرزندانم را نیز.

ندا آمد: «ای آدم! هر یک از فرزندان تو که سراغ من آید و گناه خویش را این جا آورد، گناهش را می‌آمرزم».

۲۲۱. **قرب الإسناد** ـ به نقل از علی بن جعفر ـ: برادرم [موسی بن جعفر ﷺ] را دیدم که دو یا سه طواف می‌کرد (هر کدام، هفت دور) و طواف‌ها را به هم می‌پیوست، جز این که در مستجار می‌ایستاد و سرِ هر هفت دور، دعا می‌کرد و سراغ حجر الأسود می‌آمد و آن را لمس می‌کرد. سپس طواف می‌کرد.

ر.ک: ص ۱۷۳ (ملتزم).

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۵).

۸ / ۴
الرُّكنُ اليَمانِيُّ

۲۲۲ . السنن الكبرى عن جابِرِ بنِ عَبدِالله : إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ استَلَمَ الحَجَرَ فَقَبَّلَهُ ، واستَلَمَ الرُّكنَ اليَمانِيَّ فَقَبَّلَ يَدَهُ .[۱]

۲۲۳ . المستدرك على الصحيحين عن ابنِ عَبّاس : إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قَبَّلَ الرُّكنَ اليَمانِيَّ ، ووَضَعَ خَدَّهُ عَلَيهِ .[۲]

۲۲۴ . المصنف لابن أبي شيبة عن مُجاهِد : كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَستَلِمُ الرُّكنَ اليَمانِيَّ ويَضَعُ خَدَّهُ عَلَيهِ .[۳]

۲۲۵ . المستدرك على الصحيحين عَنِ ابنِ عُمَر : إنَّ نَبِيَّ اللهِ ﷺ كانَ إذا طافَ بِالبَيتِ مَسَحَ ـ أو قالَ : استَلَمَ ـ الحَجَرَ والرُّكنَ في كُلِّ طَوافٍ .[۴]

۲۲۶ . أخبار مكّة للأزرقي عن عَطاء : قيلَ : يا رَسولَ اللهِ ، رَأَيناكَ تُكثِرُ استِلامَ الرُّكنِ اليَمانِيِّ ! فَقالَ : ما أتَيتُ عَلَيهِ قَطُّ إلّا وجَبرَئيلُ قائِمٌ عِندَهُ يَستَغفِرُ لِمَن استَلَمَهُ .[۵]

۲۲۷ . صحيح البخاري عن ابنِ عُمَر : لَم أرَ النبيَّ ﷺ يستلِم مِنَ البَيتِ إلّا الرُّكنَينِ اليَمانِيَّينِ .[۶]

---

۱. السنن الكبرى : ج ۵ ص ۱۲۳ ح ۹۲۳۵ ، تاريخ دمشق : ج ۴۰ ص ۳۶۷ ح ۸۱۳۰ ، كنز العمّال : ج ۵ ص ۱۸۰ ح ۱۲۵۲۸ .

۲. المستدرك على الصحيحين : ج ۱ ص ۶۲۶ ح ۱۶۷۵ ، صحيح ابن خزيمة : ج ۴ ص ۲۱۷ ح ۲۷۲۷ ، سنن الدارقطني : ج ۲ ص ۲۹۰ ح ۲۴۲ ، مسند ابي يعلى : ج ۳ ص ۱۰۱ ح ۲۵۹۸ ، المنتخب من مسند عبد بن حميد : ص ۲۱۵ ح ۶۳۸ .

۳. المصنف لابن أبي شيبة : ج ۴ ص ۵۰۰ ح ۱ ، السنن الكبرى : ج ۵ ص ۱۲۳ ح ۹۲۳۶ عن ابن عباس نحوه ، اخبار مكة للأزرقي : ج ۱ ص ۳۳۸ ، كنز العمّال : ج ۷ ص ۹۳ ح ۱۸۱۲۰ .

۴. المستدرك على الصحيحين : ج ۱ ص ۶۲۶ ح ۱۶۷۶ ، صحيح ابن خزيمة : ج ۴ ص ۲۱۶ ح ۲۷۲۳ ، سنن النسائي : ج ۵ ص ۲۳۱ نحوه ، كنز العمّال : ج ۷ ص ۹۳ ح ۱۸۱۲۴ .

۵. أخبار مكّة للأزرقي : ج ۱ ص ۳۳۸ .

۶. صحيح البخاري : ج ۲ ص ۵۸۳ ح ۱۵۳۱ ، صحيح مسلم : ج ۲ ص ۹۲۴ ح ۲۴۲ ، سنن ابي داوود : ج ۲ ص ۱۷۵ ح ۱۸۷۴ ، سنن النسائي : ج ۵ ص ۲۳۲ وفيها «يمسح» بدل «يستلم» .

۸ / ۴
رکن یمانی[۱]

۲۲۲ . **السنن الکبری** ـ به نقل از جابر بن عبد الله ـ: پیامبر خدا، حجر الأسود را لمس کرد و بوسید و رکن یمانی را لمس کرد و دستِ خود را بوسید.

۲۲۳ . **المستدرک علی الصحیحین** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر خدا، رکن یمانی را بوسید و صورت خود را بر آن نهاد.

۲۲۴ . **المصنَّف**، ابن ابی شیبه ـ به نقل از مجاهد ـ: پیامبر خدا، رکن یمانی را می‌بوسید و صورت بر آن می‌نهاد.

۲۲۵ . **المستدرک علی الصحیحین** ـ به نقل از ابن عمر ـ: پیامبر خدا هر گاه خانهٔ خدا را طواف می‌کرد، در هر طواف دست بر حجر الأسود و رکن می‌کشید.

۲۲۶ . **أخبار مکّة**، ازرقی ـ به نقل از عطاء ـ: به پیامبرﷺ گفته شد: ای پیامبر خدا! دیده‌ایم که زیاد بر رکن یمانی دست می‌کشی!

فرمود: «هرگز نزد رکن یمانی نیامدم، مگر آن که جبرئیل، کنار آن ایستاده بود و برای هر که آن را لمس می‌نمود، طلب آمرزش می‌کرد».

۲۲۷ . **صحیح البخاری** ـ به نقل از ابن عمر ـ: ندیدم که پیامبرﷺ از خانهٔ خدا جز دو رکن یمانی را لمس کند.

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۵).

۲۲۸ . المصنّف لعبد الرزاق عن ابن عُمَر : كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَستَلِمُ الرُّكنَ اليَمانِيَّ ورُكنَ الحَجَرِ ، لا يَستَلِمُ الآخرين .[۱]

۲۲۹ . الإمام الباقر ﷺ : كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ لا يَستَلِمُ إلَّا الرُّكنَ الأَسوَدَ واليَمانِيَّ ، ثُمَّ يُقَبِّلُهُما ويَضَعُ خَدَّهُ عَلَيهِما ، ورَأَيتُ أبي يَفعَلُهُ .[۲]

۲۳۰ . سنن ابن ماجة عن حُمَيدِ بنِ أبي سَوِيَّة : سَمِعتُ ابنَ هِشامٍ يَسأَلُ عَطاءَ بنَ أبي رَباحٍ عَنِ الرُّكنِ اليَمانِيِّ وهُوَ يَطوفُ بِالبَيتِ ، فَقالَ عَطاءٌ : حَدَّثَني أبو هُرَيرَةَ أنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ : وُكِّلَ بِهِ سَبعونَ مَلَكًا ، فَمَن قالَ :

«اللّهُمَّ إنّي أسأَلُكَ العَفوَ والعافِيَةَ فِي الدُّنيا والآخِرَةِ ، رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنيا حَسَنَةً وفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وقِنا عَذابَ النّارِ» ، قالوا : آمينَ .

فَلَمّا بَلَغَ الرُّكنَ الأَسوَدَ قالَ : يا أبا مُحَمَّدٍ ، ما بَلَغَكَ فِي هٰذَا الرُّكنِ الأَسوَدِ ؟ فَقالَ عَطاءٌ : حَدَّثَني أبو هُرَيرَةَ أنَّهُ سَمِعَ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ : مَن فاوَضَهُ فَإنَّما يُفاوِضُ يَدَ الرَّحمٰنِ .[۳]

۲۳۱ . الكافي عن أبي مَريَم : كُنتُ مَعَ أبي جَعفَرٍ ﷺ أطوفُ ، فَكانَ لا يَمُرُّ فِي طَوافٍ مِن طَوافِهِ بِالرُّكنِ اليَمانِيِّ إلَّا استَلَمَهُ ، ثُمَّ يَقولُ :

«اللّهُمَّ تُب عَلَيَّ حَتّىٰ أتُوبَ ، واعصِمني حَتّىٰ لا أعودَ» .[۴]

---

۱ . المصنف لعبد الرزاق : ج ۵ ص ۴۳ ح ۸۹۳۷ ، حلية الأولياء : ج ۸ ص ۲۰۳ الرقم ۴۰۸ .

۲ . الكافي : ج ۴ ص ۴۰۸ ح ۸ ، تهذيب الأحكام : ج ۵ ص ۱۰۵ ح ۳۴۱ كلاهما عن غياث بن ابراهيم عن الإمام الصادق ﷺ ، وسائل الشيعة : ج ۹ ص ۴۱۸ ح ۱۷۸۸۹ .

۳ . سنن ابن ماجة : ج ۲ ص ۹۸۵ ح ۲۹۵۷ ، المعجم الاوسط : ج ۸ ص ۲۰۱ ح ۸۴۰۰ وليس فيه ذيله ، كنزالعمّال : ج ۱۲ ص ۲۱۹ ح ۳۴۷۵۳ .

۴ . الكافي : ج ۴ ص ۴۰۹ ح ۱۴ ، وسائل الشيعة : ج ۹ ص ۴۱۶ ح ۱۷۸۸۱ .

۲۲۸ . **المصنَّف**، عبد الرزاق ـ به نقل از ابن عمر ـ پیامبر خدا رکن یمانی و رکن حجر الأسود را لمس می‌کرد و غیر از این دو را لمس نمی‌کرد.

۲۲۹ . **امام باقر**ﷺ: پیامبر خدا جز رکن حجر الأسود و رکن یمانی را لمس نمی‌کرد. سپس این دو رکن را می‌بوسید و صورت بر آنها می‌گذاشت. پدرم را نیز دیدم که چنین می‌کرد.

۲۳۰ . **سنن ابن ماجة** ـ به نقل از حُمَید بن ابی سَویّه ـ: شنیدم که ابن هشام از عطاء بن ابی رَباح ـ که کعبه را طواف می‌کرد ـ، از رکن یمانی پرسید.

عطاء گفت: ابو هریره به من گفته که پیامبرﷺ فرمود: «هفتاد فرشته بر آن گماشته شده‌اند. هر گاه کسی بگوید: "خداوندا! من، بخشایش و عافیت در دنیا و آخرت را از تو می‌خواهم. خدایا! در دنیا به ما حسنه ببخش و در آخرت به ما حسنه عطا کن و ما را از عذاب آتش نگه دار"، آنان می‌گویند: آمین».

[ابن هشام] چون به رکن حجر الأسود رسید، گفت: ای ابو محمّد! در بارهٔ این رکن حجر الأسود، به تو چه [حدیثی] رسیده است؟

عطاء گفت: ابو هریره نقل کرد که از پیامبرﷺ شنیده که می‌فرمود: «هر کس با حجر الأسود دست دهد، با دست [خدای] رحمان، دست داده [و بیعت کرده] است».

۲۳۱ . **الکافی** ـ به نقل از ابو مریم ـ: با امام باقرﷺ مشغول طواف بودم. در هیچ یک از طواف‌هایش به رکن یمانی نمی‌رسید، مگر آن که آن را لمس می‌کرد و سپس می‌گفت: «خدایا! به سویم باز گرد [و توفیقی ده] تا توبه کنم و مرا نگه‌دار تا دوباره به گناه بر نگردم».

۲۳۲ . الإمام الصادق ﷺ : الرُّكنُ اليَمانِيُّ بابٌ مِن أبوابِ الجَنَّةِ، لَم يُغلِقهُ اللهُ مُنذُ فَتَحَهُ.[۱]

۲۳۳ . عنه ﷺ : الرُّكنُ اليَمانِيُّ بابُنَا الّذي نَدخُلُ مِنهُ الجَنَّةَ.[۲]

۲۳۴ . الكافي عن زيدٍ الشَحّامِ أبي أُسامَة : كُنتُ أطوفُ مَعَ أبي عَبدِاللهِ ﷺ، وكانَ إذَا انتَهىٰ إلَى الحَجَرِ مَسَحَهُ بِيَدِهِ وقَبَّلَهُ، وإذَا انتَهىٰ إلَى الرُّكنِ اليَمانِيِّ التَزَمَهُ، فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ، تَمسَحُ الحَجَرَ بِيَدِكَ وتَلتَزِمُ اليَمانِيَّ؟

فَقالَ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: ما أتَيتُ الرُّكنَ اليَمانِيَّ إلّا وَجَدتُ جَبرَئيلَ ﷺ قَد سَبَقَني إلَيهِ يَلتَزِمُهُ.[۳]

۲۳۵ . الإمام الصادق ﷺ ـ حينَ يَجوزُ الرُّكنَ اليَمانِيَّ ـ: إنَّ في هٰذَا المَوضِعِ مَلَكًا أُعطِيَ سَماعَ أهلِ الأَرضِ، فَمَن صَلّىٰ عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ حينَ يَبلُغُهُ أبلَغَهُ إيّاهُ.[۴]

۲۳۶ . عنه ﷺ : إنَّ اللهَ ﷻ وَكَّلَ بِالرُّكنِ اليَمانِيِّ مَلَكًا هِجّيرًا[۵] يُؤَمِّنُ عَلىٰ دُعائِكُم.[۶]

راجع: ص ۳۳۸ «أدب الطواف» وص ۳۵۶ «أدعية الطواف».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴ـ زَمزَم

أ ـ أسماؤُها

۲۳۷ . الإمام الصادق ﷺ : أسماءُ زَمزَمَ: رَكضَةُ جَبرَئيلَ، وحَفيرَةُ إسماعيلَ، وحَفيرةُ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۹ ح ۱۳ عن معاوية بن عمّار، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۰۶ ح ۳۴۴ عن أبي الفرج السندي، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۸ ح ۲۱۶۱ وكلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۵۴ ح ۱۱؛ اخبار مكة للأزرقي: ج ۱ ص ۳۳۸ وليس فيه ذيله.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۸ ح ۲۱۶۰، مجمع البيان: ج ۲ ص ۷۹۸، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۴۱۹ ح ۱۷۸۹۵.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۸ ح ۱۰، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۴۱۹ ح ۱۷۸۹۰.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۹ ح ۱۶ عن حفص بن البختريّ، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۴۱۸ ح ۱۷۸۸۷.

۵. الهجير: الدأب والعادة والديدن. (النهاية: ج ۵ ص ۲۴۶).

۶. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۸ ح ۱۱ و ۱۲ نحوه وكلاهما عن العلاء بن المقعد، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۴۲۱ ح ۱۷۹۰۱.

۲۳۲ . **امام صادق**ﷺ: رکن یمانی، دری از درهای بهشت است. خداوند، آن را از وقتی که گشوده، نبسته است.

۲۳۳ . **امام صادق**ﷺ: رکن یمانی، درِ ماست که از این در، وارد بهشت می‌شویم.

۲۳۴ . **الکافی** ـ به نقل از زید شحّام (ابو اسامه) ـ: با امام صادقﷺ مشغول طواف بودم. هر گاه به حجر الأسود می‌رسید، دست به آن می‌کشید و آن را می‌بوسید و هر گاه به رکن یمانی می‌رسید، خود را به آن می‌چسباند. گفتم: فدایت شوم! به حجر الأسود دست می‌کشی؛ ولی خود را به رکن یمانی می‌چسبانی؟

فرمود: «پیامبر خدا فرمود: "هرگز سراغ رکن یمانی نیامدم، مگر آن که جبرئیل را دیدم که پیش از من، خود را به آن چسبانده است"».

۲۳۵ . **امام صادق**ﷺ ـ آن گاه که از کنار رکن یمانی می‌گذشت ـ: در این جا فرشته‌ای است که شنواییِ اهل زمین، به او داده شده است. هر کس وقتی به این جا می‌رسد بر پیامبرﷺ صلوات بفرستد، درود او را به پیامبر می‌رساند.

۲۳۶ . **امام صادق**ﷺ: خداوند عزوجل، فرشتهٔ ذِکرگویی را بر رکن یمانی مأمور ساخته که دعاهای شما را آمین می‌گوید.

ر.ک: ص ۳۲۹ (ادب طواف) و ص ۳۵۷ (دعاهای طواف).

۹/۴
زمزم

الف ـ نام‌های آن

۲۳۷ . **امام صادق**ﷺ: نام‌های زمزم، عبارت‌اند از: قدمگاه جبرئیل، چاه اسماعیل، چاه

عَبدِالمُطَّلِبِ، وزَمزَمُ، وبَرَّةُ، والمَضنونَةُ، والرَّواءُ، وشُبعةُ، وطَعامٌ، ومَطعَمٌ، وشِفاءُ سُقمٍ.[۱]

۶۳۸. عنه ﷺ: أسماءُ زَمزَمَ: رَكضَةُ جَبرَئيلَ ﷺ، وسُقيا إسماعيلَ، وحَفيرَةُ عَبدِالمُطَّلِبِ، وزَمزَمُ، وَالمَضنونَةُ، وَالسُّقيا، وطَعامُ طُعمٍ، وشِفاءُ سُقمٍ[۲].[۳]

۶۳۹. عنه ﷺ ـ في ذِكرِ قِصَّةِ هاجَرَ ـ: لَمّا ارتَفَعَ النَّهارُ عَطِشَ إسماعيلُ وطَلَبَ الماءَ، فَقامَتهاجَرُ فِي الوادي في مَوضِعِ المَسعىٰ ونادَت: هَل فِي الوادي مِن أنيسٍ؟ فَغابَ عَنها إسماعيلُ، فَصَعِدَت عَلَى الصَّفا ولَمَعَ لَهَا السَّرابُ فِي الوادي وظَنَّت أنَّهُ ماءٌ، فَنَزَلَت في بَطنِ الوادي وسَعَت، فَلَمّا بَلَغَتِ المَسعىٰ غابَ عَنها إسماعيلُ. ثُمَّ لَمَعَ لَهَا السَّرابُ في ناحِيَةِ الصَّفا، فَهَبَطَت إلَى الوادي تَطلُبُ الماءَ، فَلَمّا غابَ عَنها إسماعيلُ عادَت حَتّىٰ بَلَغَتِ الصَّفا فَنَظَرَت، حَتّىٰ فَعَلَت ذٰلِكَ سَبعَ مَرّاتٍ. فَلَمّا كانَ في الشَّوطِ السّابِعِ ـ وهِيَ عَلَى المَروَةِ ـ نَظَرَت إلىٰ إسماعيلَ وقَد ظَهَرَ الماءُ مِن تَحتِ رِجلِهِ، فَعادَت حَتّىٰ جَمَعَت حَولَهُ رَملاً، فَإنَّهُ كانَ سائِلا فَزَمَّتهُ بِما جَعَلَتهُ حَولَهُ، فَلِذٰلِكَ سُمِّيَت «زَمزَمَ».[۴]

ب ـ بَدؤُها

۶۴۰. مسند ابن حنبل عن أُبَيِّ بنِ كَعب: إنَّ جِبريلَ لَمّا رَكَضَ زَمزَمَ بِعَقِبِهِ جَعَلَت أُمُّ

---

۱. الخصال: ص ۴۵۵ ح ۳ عن معاوية بن عمّار، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۳ ح ۷.

۲. وقد وردت في معجم البلدان اسماء اخرى لزمزم هي كالتالي: بضة (ج ۱ ص ۴۴۳)، تكتم (ج ۲ ص ۳۸)، شباعة وهي من اسماء زمزم في الجاهلية (ج ۳ ص ۳۱۷)، طيبة (ج ۴ ص ۵۴)، مكتومة (ج ۵ ص ۱۷۹)، مكنونة (ج ۵ ص ۱۸۱) وهناك اسماء اخرى ولاجل مزيد من الاطلاع راجع سبل الهدى والرشاد: ج ۱ ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۳. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۴۵ ح ۴۷۹ عن معاوية بن عمار.

۴. تفسير القمّي: ج ۱ ص ۶۱ عن هشام، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷ ح ۱۵.

عبد المطّلب، زمزم، بَرّه (پُرخیر و سودمند)، مَضنونه (نفیس و ارزشمند)، رَواء (مایهٔ سیرابی و آبرو)، شُبعه (سیر کننده)، طعام، مَطعَم، شفای بیماری.

۲۳۸ . **امام صادق**ﷺ: نام‌های زمزم، عبارت‌اند از: قدمگاه جبرئیل، آبخوری اسماعیل، چاه عبد المطّلب، زمزم، مورد بخل واقع شده، آبشخور، غذای پر برکت، و شفای بیماری.[1]

۲۳۹ . **امام صادق**ﷺ ـ در یادکرد قصّهٔ هاجر ـ: چون روز بالا آمد، اسماعیل، تشنه شد و آب طلبید. هاجر در وادیِ محلّ سعی ایستاد و ندا داد: آیا در این وادی، همدمی هست؟ و اسماعیل از چشم هاجر، پنهان بود.

هاجر، به بلندی صفا رفت. سراب وادی، در نظرش درخشید و پنداشت که آب است. به وادی، فرود آمد و دوید. چون به محلّ سعی رسید، [هنوز] اسماعیل از نظرش ناپدید بود.

این بار، سراب در سوی صفا بر او جلوه کرد. باز هم در پی آب، به وادی فرود آمد و باز هم اسماعیل از نظرش ناپدید بود. دوباره به صفا بازگشت و نگاه کرد. این کار را هفت بار انجام داد. نوبت هفتم که او بر فراز مروه بود، به اسماعیل نگریست، در حالی که از زیر پایش آب، آشکار شده بود. [هاجر] بازگشت و ریگ‌ها را دور آن جمع کرد. چون آب در جریان بود، با آنچه اطرافش قرار داد، آب را جمع کرد. از این رو «زمزم»[2] نامیده شد.

ب ـ پیدایش آن

۲۴۰ . **مسند ابن حنبل** ـ به نقل از اُبَیّ بن کعب ـ: چون جبرئیلﷺ با پاشنهٔ خود به زمزم زد، مادر اسماعیل، شن‌ها را بر گرد آن، جمع کرد. پیامبرﷺ فرمود: «خداوند، هاجر، مادر اسماعیل، را رحمت کند! اگر زمزم را به حال خود گذاشته بود، به آبی

---

۱. در معجم البلدان، نام‌های دیگری همچون این نام‌ها برای زمزم، ذکر شده است: تُکتُم (پنهان / مکتوم)، شباعه (لبریز)، طیّبه، مکتومه، مکنونه، و چند نام دیگر که جویندگان می‌توانند آنها را در کتاب سُبُل الهُدی والرشاد ببینند. م.

۲. مادّهٔ «زَمّ» در عربی، به معنای: جلوی چیزی را گرفتن، نگه داشتن و جمع کردن است.

إسماعيلَ تَجمَعُ البَطحاءَ، فَقالَ النَّبيُّ ﷺ: رَحِمَ اللهُ هاجَرَ أُمَّ إسماعيلَ، لَو تَرَكَتها لَكانَت ماءً مَعينًا.[۱]

۲۴۱. **الإمام الصادق** ﷺ: فَلَمّا وَلّىٰ إبراهيمُ قالَت هاجَرُ: يا إبراهيمُ، إلىٰ مَن تَدَعُنا؟ قالَ: أدَعُكُما إلىٰ رَبِّ هٰذِهِ البُنيَةِ. قالَ: فَلَمّا نَفِدَ الماءُ وعَطِشَ الغُلامُ خَرَجَت حَتّىٰ صَعِدَت عَلَى الصَّفا، فَنادَت: هَل بِالبَوادي مِن أنيسٍ؟ ثُمَّ انحَدَرَت حَتّىٰ أتَتِ المَروَةَ فَنادَت مِثلَ ذٰلِكَ، ثُمَّ أقبَلَت راجِعَةً إلَى ابنِها، فَإذا عَقِبُهُ يَفحَصُ في ماءٍ، فَجَمَعَتهُ فَساخَ[۲]، ولَو تَرَكَتهُ لَساحَ[۳].[۴]

۲۴۲. **عنه** ﷺ: إنَّ إبراهيمَ ﷺ لَمّا خَلَّفَ إسماعيلَ بِمَكَّةَ عَطِشَ الصَّبِيُّ، فَكانَ فيما بَينَ الصَّفا والمَروَةِ شَجَرٌ، فَخَرَجَت أُمُّهُ حَتّىٰ قامَت عَلَى الصَّفا، فَقالَت: هَل بِالبَوادي مِن أنيسٍ؟ فَلَم يُجِبها أحَدٌ، فَمَضَت حَتّىٰ انتَهَت إلَى المَروَةِ، فَقالَت: هَل بِالبَوادي مِن أنيسٍ؟ فَلَم تُجَب، ثُمَّ رَجَعَت إلَى الصَّفا وقالَت ذٰلِكَ، حَتّىٰ صَنَعَت ذٰلِكَ سَبعًا، فَأجرَى اللهُ ذٰلِكَ سُنَّةً، وأتاها جَبرَئيلُ فَقالَ لَها: مَن أنتِ؟ فَقالَت: أنَا أُمُّ وَلَدِ إبراهيمَ، قالَ لَها: إلىٰ مَن تَرَكَكُم؟ فَقالَت: أما لَئِن قُلتَ ذاكَ لَقَد قُلتُ لَهُ حَيثُ أرادَ الذَّهابَ: يا إبراهيمُ، إلىٰ مَن تَرَكتَنا؟ فَقالَ: إلَى اللهِ ﷻ، فَقالَ جَبرَئيلُ ﷺ: لَقَد وَكَلَكُم إلىٰ كافٍ. وكانَ النّاسُ يَجتَنِبونَ المَمَرَّ إلىٰ مَكَّةَ لِمَكانِ الماءِ، فَفَحَصَ الصَّبِيُّ بِرِجلِهِ

---

۱. مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۲۱ ح ۲۱۱۸۳، السنن الكبرى للنسائي: ج ۵ ص ۹۹ ح ۸۳۷۶ و ۸۳۷۷ كلاهما نحوه، صحيح ابن حبان: ج ۹ ص ۲۶ ح ۳۷۱۳، تاريخ دمشق: ج ۷۰ ص ۱۴۵ ح ۱۳۸۴۱، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۲۶ ح ۳۴۷۸۳.

۲. ساخَ الشيء: رَسَبَ (لسان العرب: ج ۳ ص ۲۷).

۳. ساحَ الماءُ: إذا جرى على وجه الأرض (تاج العروس: ج ۴ ص ۹۸).

۴. الكافي: ج ۴ ص ۲۰۱ ح ۱، بحارالأنوار: ج ۱۲ ص ۱۱۶ ح ۴۹.

جاری تبدیل می‌شد [و آبگیر زمزم، پدید نمی‌آمد].

۲۳۱. **امام صادق**ﷺ: چون ابراهیم روی گرداند [که باز گردد]، هاجر گفت: ای ابراهیم! ما را به که وا می‌گذاری؟

گفت: شما را به خدای این بنا می‌سپارم.

چون آب تمام شد و آن کودکْ تشنه گشت، هاجر بیرون شد، تا آن که بر فراز صفا رفت و ندا داد: آیا در این وادی‌ها کسی هست؟

سپس فرود آمد، تا آن که به مروه رسید و همان گونه ندا داد. سپس در حال بازگشت به نزد فرزندش بود که ناگهان دید در زیر پاشنهٔ اسماعیل، آب است. آب‌ها را جمع کرد و آب، همان جا رسوب کرد [و چشمه شد] و اگر آن را وا گذاشته بود، جاری می‌شد.

۲۳۲. **امام صادق**ﷺ: چون ابراهیمﷺ اسماعیل را در مکّه جا گذاشت، کودکْ تشنه شد. میان صفا و مروه درختی بود. مادرش بیرون شد، تا آن که بر صفا ایستاد و گفت: آیا در این دشت کسی هست؟

کسی پاسخش را نداد. رفت تا به مروه رسید و گفت: آیا در این وادی، همدمی هست؟

پاسخی نشنید. دوباره به صفا باز گشت و همان را گفت و این کار را هفت بار انجام داد. از این رو، خداوند آن را سنّت قرار داد.

جبرئیل، نزد هاجر آمد و پرسید: کیستی؟

گفت: کنیز ابراهیم.

گفت: به امید چه کسی شما را این جا وا گذاشته است؟

گفت: اگر چنین می‌گویی، [من نیز] به او هنگامی که خواست برود، گفتم: ای ابراهیم! ما را به که سپردی؟ و او گفت: به خدای عزوجل.

جبرئیل گفت: شما را به کسی سپرده است که شما را بس است.

مردم از عبور از مکّه پرهیز داشتند؛ چون آب نبود. کودک با پای خود به زمین زد و زمزم جوشید. هاجر از مروه به سوی کودک باز گشت، در حالی که آبْ جوشیده بود. شروع کرد به جمع کردن خاک در اطراف آب، تا جاری نشود و اگر آن را واگذاشته بود، آبِ جاری می‌شد.

فَنَبَعَت زَمزَمُ، قالَ: فَرَجَعَت مِنَ المَروَةِ إلَى الصَّبِيِّ وقَد نَبَعَ الماءُ، فَأَقبَلَت تَجمَعُ التُّرابَ حَولَهُ مَخافَةَ أن يَسيحَ الماءُ، ولَو تَرَكَتهُ لَكانَ سَيحًا.

قالَ: فَلَمّا رَأَتِ الطَّيرُ الماءَ حَلَّقَت عَلَيهِ، فَمَرَّ رَكبٌ مِنَ اليَمَنِ يُريدُ السَّفَرَ، فَلَمّا رَأَوُا الطَّيرَ قالوا: ما حَلَّقَتِ الطَّيرُ إلّا عَلىٰ ماءٍ! فَأَتَوهُم فَسَقَوهُم مِنَ الماءِ فَأَطعَموهُمُ الرَّكبُ مِنَ الطَّعامِ، وأجرَى اللهُ ﷻ لَهُم بِذٰلِكَ رِزقًا، وكانَ النّاسُ يَمُرُّونَ بِمَكَّةَ فَيُطعِمونَهُم مِنَ الطَّعامِ ويَسقونَهُم مِنَ الماءِ.[1]

۲۴۳. **الإمام عليّ** ﷺ: بَينا عَبدُ المُطَّلِبِ نائِمٌ فِي الحِجرِ، أُتِيَ فَقيلَ لَهُ: اِحفِر بَرَّةَ. فَقالَ: وما بَرَّةُ؟ ثُمَّ ذَهَبَ عَنهُ، حَتّىٰ إذا كانَ الغَدُ نامَ في مَضجَعِهِ ذٰلِكَ، فَأُتِيَ فَقيلَ لَهُ: اِحفِرِ المَضنونَةَ، فَقالَ: وما مَضنونَةُ؟ ثُمَّ ذَهَبَ عَنهُ، حَتّىٰ إذا كانَ الغَدُ عادَ فَنامَ في مَضجَعِهِ، فَأُتِيَ فَقيلَ لَهُ: اِحفِر طيبةً، فَقالَ: وما طيبةُ؟ ثُمَّ ذَهَبَ عَنهُ، فَلَمّا كانَ الغَدُ عادَ لِمَضجَعِهِ فَنامَ فيهِ، فَأُتِيَ فَقيلَ لَهُ: اِحفِر زَمزَمَ، فَقالَ: وما زَمزَمُ؟ فَقالَ: لا تَنزِفُ ولا تُذَمُّ.

ثُمَّ نُعِتَ لَهُ مَوضِعُها، فَقامَ فَحَفَرَ حَيثُ نُعِتَ لَهُ، فَقالَت لَهُ قُرَيشٌ: ما هٰذا يا عَبدَالمُطَّلِبِ؟ فَقالَ: أُمِرتُ بِحَفرِ زَمزَمَ، فَلَمّا كَشَفَ عَنهُ وأبصَرُوا الطَّوِيَّ قالوا: يا عَبدَ المُطَّلِبِ، إنَّ لَنا لَحَقًّا فيها مَعَكَ، إنَّها لَبِئرُ أبينا إسماعيلَ! فَقالَ: ما هِيَ لَكُم، لَقَد خُصِصتُ بِها دونَكُم.[2]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۰۲ ح ۲، علل الشرائع: ص ۴۳۲ ح ۱ كلاهما عن معاوية بن عمّار، بحارالأنوار: ج ۱۲ ص ۱۰۶ ح ۱۹.

۲. سيرة ابن إسحاق: ج ۱ ص ۳ عن عبدالله بن زرير الغافقي، السيرة النبوية لابن هشام: ج ۱ ص ۱۵۱ وراجع دلائل النبوّة للبيهقي: ج ۱ ص ۸۵ والكامل في التاريخ: ج ۱ ص ۴۵۴ والبداية والنهاية: ج ۲ ص ۲۴۴ وتاريخ اليعقوبي: ج ۱ ص ۲۴۶ والكافي: ج ۴ ص ۲۱۹ ح ۶ وكنزالفوائد: ج ۱ ص ۲۳۳.

چون پرندگان آب را دیدند، بر گِرد آن جمع شدند. کاروانی از یمن به قصد سفر گذشت. چون کاروانیان، پرندگان را دیدند، گفتند: پرندگان جز پیرامون آب، جمع نمی‌شوند. پس نزد آنان آمدند و به آنان آب و غذا دادند و خداوند عزوجل به این وسیله روزیِ ایشان را جاری ساخت. مردم از مکّه عبور می‌کردند و از طعام به آنان می‌خوراندند و از آب، سیرابشان می‌کردند.

۲۳۳ . **امام علی** ﷺ : در حالی که عبد المطّلب در حِجر، خواب بود، در خواب به او گفته شد: بَرّه را حفر کن.

گفت: «بَرّه چیست؟» که از نزد او رفت.

فردا وی باز در همان جا خوابیده بود که در خواب، کسی نزد او آمد و گفت: مضنونه را حفر کن.

گفت: «مَضنونه چیست؟» که باز هم رفت.

روز بعد هم [به همان جا] بر گشت و در خوابگاهش خوابید. باز کسی نزد او آمد و گفت: طَیّبه را حفر کن.

گفت: «طیبه چیست؟» که باز هم رفت.

فردا که شد، وی به خوابگاه خود بر گشت و آن جا خوابید. کسی نزد او آمد و گفت: زمزم را حفر کن.

گفت: «زمزم چیست؟».

گفت: نه خشک می‌شود و نه آبش کم می‌گردد. و آن گاه جایش را برای او توصیف کرد. [عبد المطلب] برخاست و همان جا را که برایش توصیف کرده بود، کَند. قریش گفتند: ای عبد المطّلب! این، چه کاری است؟

گفت: «به حفر زمزم، مأمور شده‌ام».

پس چون خاک را کنار زد و آب را دیدند، گفتند: ای عبد المطّلب! ما هم همراه تو در آن، سهمی داریم؛ چرا که این، چاه پدرمان اسماعیل است.

گفت: «این، از آنِ شما نیست. تنها از آنِ من است».

ج ـ فَضلُها

۲۴۳ . رسول اللهِ ﷺ : ماءُ زَمزَمَ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ.[۱]

۲۴۵ . عنه ﷺ : ماءُ زَمزَمَ لِما شُرِبَ لَهُ، فَإن شَرِبتَهُ تَستَشفي بِهِ شَفاكَ اللهُ، وإن شَرِبتَهُ مُستَعيذاً عاذَكَ اللهُ، وإن شَرِبتَهُ لِيقطَعَ ظَمَأَكَ قَطَعَهُ.[۲]

۲۴۶ . عنه ﷺ : ماءُ زَمزَمَ دَواءٌ لِما شُرِبَ[۳] لَهُ.[۴]

۲۴۷ . عنه ﷺ : خَيرُ ماءٍ عَلىٰ وَجهِ الأَرضِ ماءُ زَمزَمَ.[۵]

د ـ شُربُ مائِها

۲۴۸ . المحاسن عن أبي أيّوبَ المَدائِنِيِّ عَن بَعضِ أصحابِنا رَفَعَهُ : كانَ أبُو الحَسَنِ ﷺ يَقولُ

---

۱. الاصابة : ج ۸ ص ۲۱۷ الرقم ۱۱۴۲۲، الفردوس : ج ۴ ص ۱۵۲ ح ۶۴۷۱ كلاهما عن صفية، كنزالعمّال : ج ۱۲ ص ۲۲۵ ح ۳۴۷۷۷؛ الكافي : ج ۶ ص ۳۸۷ ح ۴، المحاسن : ج ۲ ص ۳۹۹ ح ۲۳۹۶، طب الائمة ﷺ : ص ۵۲ والثلاثة الأخيرة عن اسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق ﷺ بزيادة «واظنه قال : كائناً ما كان» في آخرها، مكارم الأخلاق : ج ۱ ص ۳۳۷ ح ۸۵۰ عن الإمام الصادق ﷺ، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا ﷺ : ص ۳۴۶ بزيادة «وسقم وامان من كل خوف وحزن» في آخره، بحارالأنوار : ج ۹۹ ص ۲۴۴ ح ۱۴.

۲. المستدرك على الصحيحين : ج ۱ ص ۶۴۶ ح ۱۷۳۹، سنن الدارقطني : ج ۲ ص ۲۸۹ ح ۲۳۸، تفسير القرطبي : ج ۹ ص ۳۷۰، الفردوس : ج ۴ ص ۱۵۲ ح ۶۴۷۰ وفي الثلاثة الأخيرة «لشبعك اشبعك الله به» بدل «مستعيذاً عاذك الله» وبزيادة «وهي هزمة جبريل وسقيا الله اسماعيل» في آخرها وكلها عن ابن عباس، كنزالعمّال : ج ۱۲ ص ۲۲۴ ح ۳۴۷۷۵.

۳. في المصدر «مما شرب» وما اثبتناه من الفقيه والمحاسن.

۴. الكافي : ج ۶ ص ۳۸۷ ح ۵ عن ابن القداح عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۲ ص ۲۰۸ ح ۲۱۶۴ عن الإمام الصادق ﷺ وفيه «شفاء» بدل «دواء»، المحاسن : ج ۲ ص ۳۹۹ ح ۲۳۹۵ عن ابن القداح عن الإمام الصادق عن ابيه ﷺ عنه ﷺ، بحارالأنوار : ج ۹۹ ص ۲۴۴ ح ۱۳؛ الفردوس : ج ۴ ص ۱۵۲ ح ۶۴۷۰ عن ابن عباس وليس فيه «دواء»، كنزالعمّال : ج ۱۲ ص ۲۲۵ ح ۳۴۷۷۷.

۵. المعجم الأوسط : ج ۴ ص ۱۷۹ ح ۳۹۱۲، المعجم الكبير : ج ۱۱ ص ۸۱ ح ۱۱۱۶۷ كلاهما عن ابن عبّاس، الفردوس : ج ۲ ص ۱۸۳ ح ۲۹۲۲ عن حذيفة، كنزالعمّال : ج ۱۲ ص ۲۲۵ ح ۳۴۷۷۹؛ الكافي : ج ۶ ص ۳۸۶ ح ۳ عن ابن القداح عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ ﷺ، المحاسن : ج ۲ ص ۳۹۹ ح ۲۳۹۴ عن ابن القداح عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام عليّ ﷺ، بحارالأنوار : ج ۹۹ ص ۲۴۴ ح ۱۲.

ج ـ فضیلت آن

۲۴۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: آب زمزم، شفای هر دردی است.

۲۴۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: آب زمزم، به همان انگیزه‌ای که نوشیده می‌شود [، اثر گذار است]. اگر آن را به قصد شفای خود بنوشی، خدا شفایت می‌دهد، و اگر به قصد پناهجویی بیاشامی، خدا پناهت می‌دهد، و اگر به قصد سیراب شدن بنوشی، تشنگی‌ات را بر طرف می‌کند.

۲۴۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: آب زمزم، شفای دردی است که به خاطر آن نوشیده شود.

۲۴۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: آب زمزم، بهترین آب روی زمین است.

د ـ نوشیدن آب آن

۲۴۸ . **المحاسن** ـ به نقل از ابو ایّوب مدائنی، از یکی از اصحاب که سند حدیث را به اهل بیتﷺ رسانده است ـ: ابو الحسن (امام کاظمؑ) هر گاه از آب زمزم

إذا شَرِبَ مِن زَمزَمَ: بِسمِ اللهِ، الحَمدُ لِلّهِ، الشُّكرُ لِلّهِ.[۱]

۲۴۹. الإمام الصادق ﷺ: إذا فَرَغَ الرَّجُلُ مِن طَوافِهِ وصَلّىٰ رَكعَتَينِ فَليَأتِ زَمزَمَ، ولْيَستَقِ مِنهُ ذَنوبًا[۲] أو ذَنوبَينِ ولْيَشرَب مِنهُ، ولْيَصُبَّ عَلىٰ رَأسِهِ وظَهرِهِ وبَطنِهِ ويَقولُ:

«اللّٰهُمَّ اجعَلهُ عِلمًا نافِعًا، ورِزقًا واسِعًا، وشِفاءً مِن كُلِّ داءٍ وسَقَمٍ».

ثُمَّ يَعودُ إلَى الحَجَرِ الأَسوَدِ.[۳]

۲۵۰. الكافي عن عَلِيِّ بنِ مَهزِيار: رَأَيتُ أبا جَعفَرٍ الثّانيَ ﷺ لَيلَةَ الزِّيارَةِ طافَ طَوافَ النِّساءِ وصَلّىٰ خَلفَ المَقامِ، ثُمَّ دَخَلَ زَمزَمَ فَاستَقىٰ مِنها بِيَدِهِ بِالدَّلوِ الَّذي يَلِي الحَجَرَ وشَرِبَ مِنهُ، وصَبَّ عَلىٰ بَعضِ جَسَدِهِ، ثُمَّ اطَّلَعَ في زَمزَمَ مَرَّتَينِ، وأخبَرَني بَعضُ أصحابِنا أنَّهُ رَآهُ بَعدَ ذٰلِكَ بِسَنَةٍ فَعَلَ مِثلَ ذٰلِكَ.[۴]

هـ ـ إهداءُ مائِها

۲۵۱. الإمام الباقر ﷺ: كانَ النَّبِيُّ ﷺ يَستَهدي مِن ماءِ زَمزَمَ وهُوَ بِالمَدينَةِ.[۵]

۱۰ / ۴

أفضَلُ مَواضِعِ المَسجِدِ الحَرامِ

۲۵۲. كتاب من لا يحضره الفقيه عن أبي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ: قالَ لَنا عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ زَينُ

---

۱. المحاسن: ج ۲ ص ۴۰۰ ح ۲۴۰۰، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۵ ح ۱۶.

۲. الذَّنوب: الدلو العظيمة، وقيل: لاتسمّى ذَنوبًا إلّا إذا كان فيها ماء (النهاية: ج ۲ ص ۱۷۱).

۳. الكافي: ج ۴ ص ۴۳۰ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۴۴ ح ۴۷۶ كلاهما عن الحلبيّ، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۵۱۵ ح ۱۸۲۴۱.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۳۰ ح ۳، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۵۱۵ ح ۱۸۲۴۲.

۵. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۷۱ ح ۱۶۵۷، المحاسن: ج ۲ ص ۴۰۰ ح ۲۳۹۹ كلاهما عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۸ ح ۲۱۶۶ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۴ ح ۱۵.

می‌نوشید، می‌فرمود: «به نام خدا. ستایش، برای خداست. شُکر، برای خداست».

۲۴۹. **امام صادق**ﷺ: هر گاه کسی از طواف خود فارغ شد و دو رکعت نماز خواند، نزد زمزم برود و یک یا دو دلو آب بکشد و از آن بنوشد و بر سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «خداوندا! این را علمی سودمند و روزی‌ای گسترده و درمان از هر درد و بیماری قرار بده» و سپس نزد حجر الأسود بر گردد.

۲۵۰. **الکافی** ـ به نقل از علی بن مهزیار ـ: امام جوادﷺ را در شب زیارت دیدم. طواف نساء را انجام داد و پشت مقام، نماز خواند. سپس وارد زمزم شد و به دست خود با دلوی که نزدیک حجر الاسود بود آب کشید و نوشید و بر بخشی از تنش ریخت. سپس دو بار به درون زمزم سرکشید [و نگریست.] یکی از یاران ما به من خبر داده که سال بعد نیز او را دیده که چنین کرده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

هـ ـ اهدای آب زمزم

۲۵۱. **امام باقر**ﷺ: پیامبرﷺ وقتی در مدینه بود، درخواست می‌نمود که از آب زمزم برایش هدیه بیاورند.

۱۰ / ۴
بهترین جای مسجد الحرام

۲۵۲. **کتاب من لا یحضره الفقیه** ـ به نقل از ابو حمزهٔ ثُمالی ـ: امام زین العابدینﷺ به ما فرمود: «کدام قطعهٔ زمین، برتر است؟».

العابِدينَ عليه السلام : أيُّ البِقاعِ أفضَلُ؟ فَقُلتُ: اللهُ ورَسولُهُ وابنُ رَسولِهِ أعلَمُ، فَقالَ: إنَّ أفضَلَ البِقاعِ ما بَينَ الرُّكنِ والمَقامِ.[1]

۲۵۳. ثواب الأعمال عن مَيسرٍ عَنِ الإمامِ الباقِرِ عليه السلام ـ في مَسائِلَ سَأَلَ عليه السلام عَنها أصحابَهُ ـ: أتَدرونَ أيُّ البِقاعِ أفضَلُ عِندَ اللهِ مَنزِلَةً؟ فَلَم يَتَكَلَّم أحَدٌ مِنّا، فَكانَ هُوَ الرّادَّ عَلىٰ نَفسِهِ، فَقالَ: ذٰلِكَ مَكَّةُ الحَرامُ الَّتي رَضِيَهَا اللهُ لِنَفسِهِ حَرَمًا، وجَعَلَ بَيتَهُ فيها. ثُمَّ قالَ: أتَدرونَ أيُّ البِقاعِ أفضَلُ فيها عِندَ اللهِ حُرمَةً؟ فَلَم يَتَكَلَّم أحَدٌ مِنّا، فَكانَ هُوَ الرّادَّ عَلىٰ نَفسِهِ، فَقالَ: ذاكَ المَسجِدُ الحَرامُ. ثُمَّ قالَ: أتَدرونَ أيُّ بُقعَةٍ فِي المَسجِدِ الحَرامِ أعظَمُ عِندَ اللهِ حُرمَةً؟ فَلَم يَتَكَلَّم أحَدٌ مِنّا، فَكانَ هُوَ الرّادَّ عَلىٰ نَفسِهِ، قالَ: ذاكَ ما بَينَ الرُّكنِ الأَسوَدِ والمَقامِ وبابِ الكَعبَةِ، وذٰلِكَ حَطيمُ إسماعيلَ عليه السلام، ذاكَ الَّذي كانَ يُزَوِّدُ فيهِ غُنَيماتِهِ ويُصَلّي فيهِ.[2]

۲۵۴. الكافي عن أبي عُبَيدَة: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام: الصَّلاةُ فِي الحَرَمِ كُلِّهِ سَواءٌ؟ فَقالَ: يا أبا عُبَيدَةَ، مَا الصَّلاةُ فِي المَسجِدِ الحَرامِ كُلِّهِ سَواءٌ، فَكَيفَ يَكونُ فِي الحَرَمِ كُلِّهِ سَواءً؟! قُلتُ: فَأَيُّ بِقاعِهِ أفضَلُ؟ قالَ: ما بَينَ البابِ إلَى الحَجَرِ الأَسوَدِ.[3]

۲۵۵. الإمام الصادق عليه السلام: إن تَهَيَّأَ لَكَ أن تُصَلِّيَ صَلَواتِكَ كُلَّهَا الفَرائِضَ وغَيرَها عِندَ الحَطيمِ فَافعَل، فَإِنَّهُ أفضَلُ بُقعَةٍ عَلىٰ وَجهِ الأَرضِ.[4]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۴۵ ح ۲۳۱۳، ثواب الأعمال: ص ۲۴۳ ح ۲، الأمالي للطوسي: ص ۱۳۲ ح ۲۰۹، المحاسن: ج ۱ ص ۱۷۴ ح ۲۷۰، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲۹ ح ۱.

۲. ثواب الأعمال: ص ۲۴۴ ح ۳، المحاسن: ج ۱ ص ۱۷۵ ح ۲۷۱، تفسير العياشي: ج ۲ ص ۲۳۳ ح ۴۱، بحارالأنوار: ج ۲۷ ص ۱۷۷ ح ۲۵.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۵۲۵ ح ۲، وسائل الشيعة: ج ۳ ص ۵۳۹ ح ۶۵۳۱.

۴. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۹ ح ۲۱۷۰، مجمع البيان: ج ۲ ص ۷۹۸، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۳۱ ح ۷.

گفتم: خدا و پیامبرش و فرزند پیامبرش داناترند.

فرمود: «بهترین قطعهٔ زمین، میان رُکن و مقام است».

۲۵۳. **ثواب الأعمال** ـ به نقل از مَیسِر، در بیان سؤالاتی که امام باقر﵇ از اصحاب خود پرسید ـ: امام﵇ فرمود: «آیا می‌دانید کدام قطعهٔ زمین، در نزد خداوند بامنزلت‌تر است؟».

هیچ یک از ما پاسخی نگفت. خود ایشان، پاسخ خود را چنین داد: «آن، مکّه است که خداوند، آن را به عنوان حرم خویش، پسندیده و خانهٔ خود را در آن قرار داده است» و سپس فرمود: «آیا می‌دانید که در نزد خداوند، حرمتِ کدام مکان مکّه، بیشتر است؟».

کسی از ما چیزی نگفت. باز ایشان خود، پاسخ را چنین فرمود: «آن، مسجد الحرام است» و سپس پرسید: «آیا می‌دانید حرمتِ کجای مسجد الحرام، بیشتر است؟».

کسی از ما پاسخ نداد. خود ایشان فرمود: «میان رکنِ حجر الأسود و مقام ابراهیم و درِ کعبه. این جایگاه، حَطیم اسماعیل است. آن، جایی است که اندک گوسفندانش را غذا می‌داد و در آن، نماز می‌خواند».

۲۵۴. **الکافی** ـ به نقل از ابو عُبَیده ـ: از امام صادق﵇ پرسیدم: آیا نماز در همه جای حرم، یکسان است؟

فرمود: «ای ابو عبیده! نماز در همه جای مسجد الحرام، یکسان نیست. چگونه در همه جای حرم، یکسان باشد؟».

پرسیدم: پس کدام جایش برتر است؟

فرمود: «میان درِ کعبه و حجر الأسود».

۲۵۵. **امام صادق﵇**: اگر برایت فراهم شد که همهٔ نمازهای واجب و غیر واجب را در حَطیم بخوانی، بخوان؛ چرا که برترین جای نقطهٔ روی زمین است.

۲۵۶. الكافي عن زُرارَة: سَأَلتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلّي بِمَكَّةَ يَجعَلُ المَقامَ خَلفَ ظَهرِهِ وهُوَ مُستَقبِلُ القِبلَةِ، فَقالَ: لا بَأسَ، يُصَلّي حَيثُ شاءَ مِنَ المَسجِدِ بَينَ يَدَيِ المَقامِ أو خَلفَهُ، وأفضَلُهُ الحَطيمُ والحِجرُ وعِندَ المَقامِ، والحَطيمُ حِذاءُ البابِ.[1]

۲۵۷. الكافي عن الحَسَنِ بنِ الجَهم: سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا ﷺ عَن أفضَلِ مَوضِعٍ فِي المَسجِدِ يُصَلّىٰ فيهِ، قالَ: الحَطيمُ، ما بَينَ الحَجَرِ وبابِ البَيتِ. قُلتُ: والَّذي يَلي ذٰلِكَ فِي الفَضلِ؟ فَذَكَرَ أنَّهُ عِندَ مَقامِ إبراهيمَ ﷺ. قُلتُ: ثُمَّ الَّذي يَليهِ فِي الفَضلِ؟ قالَ: فِي الحِجرِ، قُلتُ: ثُمَّ الَّذي يَلي ذٰلِكَ؟ قالَ: كُلَّما دَنا مِنَ البَيتِ.[2]

۱۱ / ۴

مَدفَنُ الأنبِياءِ فِي المَسجِدِ

۲۵۸. رسول الله ﷺ: كانَ النَّبِيُّ مِنَ الأنبِياءِ إذا هَلَكَت أُمَّتُهُ لَحِقَ بِمَكَّةَ، فَيَتَعَبَّدُ فيهَا النَّبِيُّ ومَن مَعَهُ حَتّىٰ يَموتَ فيها، فَماتَ بِها نوحٌ وهودٌ وصالِحٌ وشُعَيبٌ، وقُبورُهُم بَينَ زَمزَمَ والحَجَرِ.[3]

۲۵۹. الإمام الباقر ﷺ: إنَّ ما بَينَ الرُّكنِ والمَقامِ لَمَشحونٌ مِن قُبورِ الأنبِياءِ، وإنَّ آدَمَ لَفي حَرَمِ اللهِ ﷻ.[4]

۲۶۰. الإمام الصادق ﷺ: دُفِنَ ما بَينَ الرُّكنِ اليَمانِيِّ والحَجَرِ الأسوَدِ سَبعونَ نَبِيًّا.[5]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۲۶ ح ۹.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۲۵ ح ۱، وسائل الشيعة: ج ۳ ص ۵۳۸ ح ۶۵۲۸.

۳. أخبار مكّة للأزرقي: ج ۱ ص ۶۸، تفسير القرطبي: ج ۲ ص ۱۳۰، الدرّ المنثور: ج ۱ ص ۳۲۷ عن الجنديّ نحوه وهذه الرواية معارضة بروايات أخرى تنصّ على أنّ مدفن نوح وهود ﷺ كان في مكان آخر، راجع تاريخ اليعقوبي: ج ۱ ص ۲۷۰ ووسائل الشيعة: ج ۱۴ ص ۳۹۷ الباب ۳۱.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۲۱۴ ح ۷ عن جابر، بحارالأنوار: ج ۱۱ ص ۲۶۰ ح ۴.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۲۱۴ ح ۱۰ عن معاوية بن عمّار الدهنيّ، بحارالأنوار: ج ۱۴ ص ۴۶۴ ح ۳۴.

۲۵۶ . **الکافی** ـ به نقل از زراره ـ: از امام﵇ پرسیدم: مردی در مکّه نماز می‌خوانَد. رو به قبله می‌ایستد؛ ولی مقام ابراهیم را پشت سر خود قرار می‌دهد.

فرمود: «اشکالی ندارد. می‌تواند هر جای مسجد نماز بخواند، جلوی مقام یا پشت آن، و بهترین جا، حَطیم و حِجر و کنار مقام است و حَطیم، مقابل درِ کعبه است».

۲۵۷ . **الکافی** ـ به نقل از حسن بن جَهم ـ: از امام رضا﵇ پرسیدم: کدام جای مسجد الحرام برای نماز خواندن، برتر است؟

فرمود: «حَطیم، میان حجر الأسود و درِ کعبه».

گفتم: در مرتبهٔ بعد، کجا برتر است؟

فرمود: «کنار مقام ابراهیم».

پرسیدم: در مرتبهٔ بعد، کجا؟

فرمود: «داخل حِجر».

پرسیدم: پس از آن، کجا؟

فرمود: «هر جا که به کعبه نزدیک‌تر باشد».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱ / ۴
مدفن پیامبران در مسجد الحرام

۲۵۸ . **پیامبر خداﷺ**: از میان پیامبران، هر پیامبری که امّتش هلاک می‌شدند، به مکّه می‌آمد و با همراهانش تا زمان مرگ، در آن به عبادت می‌پرداختند.

نوح، هود، صالح و شعیب، در مکّه از دنیا رفتند و قبرهاشان میان زمزم و حجر الأسود است.

۲۵۹ . **امام باقر﵇**: مابین رکن و مقام، پُر است از قبور پیامبران. آدم نیز در حرم خدای عزوجل است.

۲۶۰ . **امام صادق﵇**: میان رکن یمانی و حجر الأسود، هفتاد پیامبر، مدفون‌اند.

تحقیقی دربارهٔ مکان های مقدّس در مسجد الحرام [1]

۱. **حَطیم**: بخشی از مسجد الحرام و مقدّس‌ترین مکان آن است[2] که حدود آن، عبارت‌اند از: رکن حجر الأسود، درِ کنونی کعبه و مقام ابراهیم.[3] این منطقه، پر ازدحام است و مردم برای استلام حجر و رسیدن به درِ کعبه (جهت دعا و وداع)، یکدیگر را لِه می‌کنند و از این رو، آن را «حَطیم» نامیده‌اند؛ یعنی جایی که به همدیگر فشار می‌آورند و یکدیگر را له می‌کنند.

۲. **مُلتَزَم**: که به آن «مُتَعَوَّذ»[4] و «المَدعیٰ»[5] هم می‌گویند، بخشی از دیوار پشت کعبه است که در نزدیکی رکن یمانی و تقریباً روبه‌روی درِ کنونی قرار دارد. این موضوع، مورد اتفاق عالمان و فقیهان شیعه است؛[6] ولی نزد محدّثان اهل سنّت،

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۵).

۲. ر.ک: ص ۱۵۹ (بهترین جای مسجد الحرام).

۳. ثواب الأعمال: ص ۲۴۴ ح ۳، علل الشرائع: ص ۴۰۰ باب ۱۴۱.

۴. الکافی: ج ۴ ص ۴۱۰ ح ۳، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۰۷ ح ۳۴۷.

۵. أخبار مکّة، ازرقی: ج ۱ ص ۳۴۷.

۶. الکافی: ج ۴ ص ۵۳۲ ح ۳ و ص ۴۱۰، تهذیب الأحکام: ج ۵ ص ۱۰۷ و ص ۱۰۸ ح ۳۵۰، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۱۴، بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۳۲۷ ح ۹۷ «بیان ذیل حدیث»، مدارك الأحکام: ج ۸ ص ۱۶۳، جواهر الکلام: ج ۷ ص ۱۹۱. مرحوم علامهٔ مجلسی در مورد «ملتزم» می‌نویسد: ملتزم، همان «مستجار» است که مستحب است التزام و چسباندن شکم به آن و دعا در نزد آن. و نیز گفته شده: مراد از ملتزم، همان حجر الأسود است و یا ما بین حجر و درِ کعبه یا آستانهٔ در را گویند. گویا بعضی از این اقوال، از کلام صاحب المصباح المنیر اگرفته شده که گفته است: «لتزمته» یعنی اعتنقتُهُ (او را در آغوش گرفتم) و ↔

اختلافی است: برخی آن را میان رکن و مقام ابراهیم[1] می‌پندارند و بسیاری نیز آن را میان درِ کنونی کعبه و رکن حجر الأسود[2] می‌دانند. احتمالاً منشأ این قول، التزام و دعا ومناجات پیامبرﷺ در این مکان بوده است. شیعه نیز دعا کردن در این نقطه (بین در و رکن حجر) را بویژه هنگام وداع، مستحب می‌داند.

۳. **مُستَجار**: درِ غربی کعبه است که حضرت ابراهیمؑ آن را در پشت کعبه بنا نهاد و قریش، هنگام تجدید بنای کعبه، آن را مسدود کردند. جای این در، کنار مُلتزَم است و آداب و دعاهای ویژهٔ آن نیز همان دعاها و آداب ملتزم است. از این رو، محدّثان و فقیهان، آن را با ملتزم، یکی دانسته‌اند. تنها یک روایت، با سندی نامعتبر، مستجار را میان حجر الأسود و درِ کعبه دانسته است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

◄ به همین جهت، ما بین درِ کعبه و حجر الأسود را ملتزم گویند؛ زیرا مردم، سینه‌های خود را به آن می‌چسبانند» ایشان ملتزم را به آن جهت این‌گونه تفسیر کرده که: اهل سنّت، وقوف در نزد مستجار را مستحب نمی‌دانند و این «استحباب» از اختصاصات شیعه است و آنچه وی به عنوان «ملتزم» تفسیر کرده، همان «حطیم» در نزد ماست، و این‌گونه تفاسیر، ناشی از عدم آشنایی با اخبار و روایات است (بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۳۲۷).

۱. المعجم الکبیر: ج ۱۱ ص ۲۵۴ ح ۱۱۸۷۳، کنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۲۱ ح ۳۴۷۵۹.

۲. الموطأ: ج ۱ ص ۴۲۴ ح ۲۵۱، سنن أبی داوود: ج ۲ ص ۱۸۱ ح ۱۸۹۹، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۸۷ ح ۲۹۶۲، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۲۹۴ (فصل عبد الرحمان بن صفوان)، أخبار مکّة، فاکهی: ج ۱ ص ۱۶۰ (باب ذکر الملتزم)، أخبار مکّة، ازرقی: ج ۱ ص ۳۴۷ و ۳۴۹، السنن الکبری: ج ۵ ص ۱۵۰ ح ۹۳۳۲.

۱۲ / ۴

حِلْيُ الكَعْبَةِ وكِسْوَتُها

۲۶۱ . رسول الله ﷺ ـ لِعُثمانَ ـ: إنّي نَسيتُ أن آمُرَكَ أن تُخَمِّرَ القَرنَينِ[۱]؛ فَإنَّهُ لَيسَ يَنبَغي أن يَكونَ فِي البَيتِ شَيءٌ يَشغَلُ المُصَلِّيَ.[۲]

۲۶۲ . الإمام الصادق ﷺ: إنَّ آدَمَ ﷺ هُوَ الَّذي بَنَى البَيتَ ووَضَعَ أساسَهُ، وأوَّلُ مَن كَساهُ الشَّعرَ، وأوَّلُ مَن حَجَّ إلَيهِ، ثُمَّ كَساهُ تُبَّعٌ بَعدَ آدَمَ ﷺ الأَنطاعَ[۳]، ثُمَّ كَساهُ إبراهيمُ ﷺ الخَصَفَ[۴]، وأوَّلُ مَن كَساهُ الثِّيابَ سُلَيمانُ بنُ داوُدَ ﷺ، كَساهُ القُباطِيَّ[۵].[۶]

۲۶۳ . أخبار مكة للأزرقي عن ابنِ أبي مُلَيكَة: كانَت عَلَى الكَعبَةِ كِسًى كَثيرَةٌ مِن كِسوَةِ أهلِ الجاهِلِيَّةِ مِنَ الأَنطاعِ والأَكسِيَةِ والكِرارِ[۷] والأَنماطِ[۸]، فَكانَت رُكامًا بَعضُها فَوقَ بَعضٍ.[۹]

۲۶۴ . أخبار مكة للأزرقي عن إسماعيلَ بنِ إبراهيمَ بنِ أبي حَبيبَةَ عَن أبيهِ: كُسِيَ البَيتُ

---

۱. قوله ﷺ: «أن تخمّر القرنين» أي تغطّي قرني الكبش الذي فدى الله تعالى به إسماعيل ﷺ عن أعين الناس (عون المعبود في شرح سنن أبي داوود: ج ۶ ص ۷).

۲. سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۲۱۵ ح ۲۰۳۰ عن عثمان، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۵۹۰ ح ۱۶۶۳۷ و ج ۹ ص ۶۸ ح ۲۳۲۸۱، المصنف لابن أبي شيبة: ج ۱ ص ۴۹۷ ح ۳، مسند الحميدي: ج ۱ ص ۲۵۷ ح ۵۶۵ كلّها عن عثمان بن طلحة نحوه، كنز العمّال: ج ۱۲ ص ۲۰۴ ح ۳۴۶۷۵.

۳. الأنطاع: جمع نَطْع وهو بساط من الأديم (تاج العروس: ج ۱۱ ص ۴۸۲).

۴. الخَصَفُ: سفائف تُسَفّ من سعف النخل (تاج العروس: ج ۱۲ ص ۱۷۱).

۵. القبطيّة: ثياب كتّان بيض رِقاق تُعمل بمصر، والجمع قُباطِيّ وقَباطِيّ (لسان العرب: ج ۷ ص ۳۷۳).

۶. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۳۵ ح ۲۲۸۶ عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۷۵ ح ۲۰ وراجع الكافي: ج ۴ ص ۲۰۴ ح ۳ والأوائل للعسكري: ص ۳۵.

۷. الكِرُّ: جنس من الثياب الغلاظ (النهاية: ج ۴ ص ۱۶۲).

۸. الأنماط: ضربٌ من البُسُط له خَمْل رقيق (النهاية: ج ۵ ص ۱۱۹).

۹. أخبار مكّة للأزرقي: ج ۱ ص ۲۶۰.

۱۲/۴
آرایش و پوشش کعبه

۲۶۱ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ به عثمان ـ: من فراموش کردم به تو فرمان دهم که روی دو شاخ [گوسفندی که فدیهٔ اسماعیل شد] را بپوشانی؛ چرا که سزاوار نیست در خانه چیزی باشد که نمازگزار را مشغول کند.

۲۶۲ . **امام صادق**ؑ: آدمؑ کسی بود که کعبه را ساخت و بنیان آن را نهاد و اوّلین کسی بود که آن را با مو پوشاند و اوّلین کسی بود که حج گزارد. سپس تُبَّع، پس از آدم، آن را با پوشش چرمین پوشاند. سپس ابراهیمؑ آن را با پوششی بافته‌شده از شاخ و برگ خرما پوشاند و نخستین کسی که بر آن جامه پوشاند، سلیمان بن داوودؑ بود، که با پارچهٔ سفید قبطی، آن را پوشاند.

۲۶۳ . **أخبار مکّة**، ازرقی ـ به نقل از ابن ابی مُلَیکه ـ: پوشش‌های زیادی از پوشش‌های اهل جاهلیت بر کعبه بود، مانند: پوشش چرمی، جامه‌ها، عباها و نمدها، که روی هم انباشته شده بودند.

۲۶۴ . **أخبار مکّة**، ازرقی ـ به نقل از اسماعیل بن ابراهیم بن ابی حبیبه، از پدرش ـ: در جاهلیت، با پوشش‌های چرمی، کعبه را پوشانده بودند. سپس پیامبرﷺ با

فِي الجاهِلِيَّةِ الأَنطاعَ، ثُمَّ كَساهُ النَّبِيُّ ﷺ الثِّيابَ اليَمانِيَّةَ، ثُمَّ كَساهُ عُمَرُ وعُثمانُ القُباطِيَّ، ثُمَّ كَساهُ الحَجّاجُ ديباجًا، ويُقالُ: أوَّلُ مَن كَساهُ الدِّيباجَ يَزيدُ بنُ مُعاوِيَةَ، ويُقالُ ابنُ الزُّبَيرِ، ويُقالُ عَبدُالمَلِكِ بنُ مَروانَ.[1]

۲۶۵. نهج البلاغة: لَمّا ذُكِرَ عِندَ عُمَرَ بنِ الخَطّابِ في أيّامِهِ حَليُ الكَعبَةِ وكَثرَتُهُ قالَ قَومٌ: لَو أخَذتَهُ فَجَهَّزتَ بِهِ جُيوشَ المُسلِمينَ كانَ أعظَمَ لِلأَجرِ! وما تَصنَعُ الكَعبَةُ بِالحَلي؟! فَهَمَّ عُمَرُ بِذٰلِكَ، وسَأَلَ عَنهُ أميرَالمُؤمِنينَ ﷺ، فَقالَ ﷺ:

إنَّ هٰذَا القُرآنَ أُنزِلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، والأَموالُ أربَعَةٌ: أموالُ المُسلِمينَ فَقَسَّمَها بَينَ الوَرَثَةِ فِي الفَرائِضِ، والفَيءُ فَقَسَّمَهُ عَلىٰ مُستَحِقّيهِ، والخُمسُ فَوَضَعَهُ اللهُ حَيثُ وَضَعَهُ، والصَّدَقاتُ فَجَعَلَها اللهُ حَيثُ جَعَلَها. وكانَ حَليُ الكَعبَةِ فيها يَومَئِذٍ، فَتَرَكَهُ اللهُ عَلىٰ حالِهِ، ولَم يَترُكهُ نِسيانًا، ولَم يَخفَ عَلَيهِ مَكانًا، فَأَقِرَّهُ حَيثُ أقَرَّهُ اللهُ ورَسولُهُ.

فَقالَ لَهُ عُمَرُ: لَولاكَ لَافتَضَحنا، وتَرَكَ الحَليَ بِحالِهِ.[2]

۲۶۶. الإمام الباقر ﷺ: إنَّ عَلِيَّ بنَ أبي طالِبٍ ﷺ كانَ يَبعَثُ بِكِسوَةِ البَيتِ في كُلِّ سَنَةٍ مِنَ العِراقِ.[3]

راجع: ص ۱۲۰ الحديث ۱۶۷.

۱۳ / ۴
التَبَرُّكُ بِكِسوَةِ الكَعبَةِ

۲۶۷. الكافي عن عَبدِ المَلِك: سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ (الإمام الكاظم) ﷺ عَن رَجُلٍ اِشتَرىٰ مِن

---

۱. أخبار مكّة للأزرقي: ج ۱ ص ۲۵۳، الأوائل للعسكري: ص ۳۵ وراجع معجم الأوائل: ص ۲۳۱ و ۲۳۲.
۲. نهج البلاغة: الحكمة ۲۷۰، المناقب لابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۳۶۸ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۶۹ ح ۱۰.
۳. قرب الإسناد: ص ۱۳۹ ح ۴۹۶ عن أبي البختري عن الإمام الصادق ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۶۰ ح ۲۵.

پارچه‌های یَمَنی، آن را پوشاند. سپس عمر و عثمان، آن را با پارچه‌های قِبْطی پوشاندند. آن گاه حَجّاج، با دیبا آن را پوشاند، و گویند اوّلین کسی که بر کعبه دیبا پوشاند، یزید بن معاویه بود، و گویند ابن زبیر یا عبد الملک مروان بود.

۲۶۵ . **نهج البلاغة:** در دوران عمر، چون نزد او سخن از آرایش‌های (پوشش‌های) کعبه و فراوانی آنها گفته شد، گروهی گفتند: کاش آنها را برگیری و سپاه مسلمانان را تجهیز کنی که پاداش آن، بیشتر است. کعبه، آرایش برای چه می‌خواهد؟!

عمر، تصمیم به این کار گرفت و از امیر مؤمنان﵇ در این باره پرسید.

فرمود: «وقتی این قرآن بر پیامبرﷺ نازل شد، اموالْ چهار بخش بودند. اموال مسلمانان، که آن را طبق سهم معیّن، میان وارثان تقسیم کرد؛ غنائم، که آن را بین مستحقّان آن، تقسیم کرد؛ خُمس، که خدا آن را در جایی خاص قرار داد؛ و صدقات (زکات)، که آن را هم خداوند، تعیین کرد.

آن روز، پوشش‌های (زیورهای) کعبه بر کعبه بود: ولی خداوند، آن را بر همان حال واگذاشت و از روی فراموشی نبود که آن را واگذاشت و جایی هم از او پنهان نماند. پس بگذار همان جا که خدا و پیامبرش قرار داده، باقی بماند».

عمر گفت: اگر تو نبودی رسوا شده بودیم. و پوشش‌ها را به همان حال گذاشت.

۲۶۶ . **امام باقر﵇:** علی بن ابی‌طالب﵇ همه ساله، از عراق، پوشش کعبه را می‌فرستاد.

ر.ک: ص ۱۳۱ ح ۱۶۷.

۱۳/۴

تبرّک جستن به پوشش کعبه

۲۶۷ . **الکافی** ـ به نقل از عبد الملک ـ: از امام کاظم﵇ در بارهٔ مردی پرسیدم که مقداری

كِسوَةِ الكَعبَةِ شَيئًا، فَقَضىٰ بِبَعضِهِ حاجَتَهُ وبَقِيَ بَعضُهُ في يَدِهِ، هَل يَصلُحُ بَيعُهُ؟ قالَ: يَبيعُ ما أرادَ ويَهَبُ ما لَم يُرِد، ويَستَنفِعُ بِهِ ويَطلُبُ بَرَكَتَهُ، قُلتُ: أيُكَفَّنُ بِهِ المَيِّتُ؟ قالَ: لا.[1]

۲۶۸. **الكافي عن عَبدِ المَلِكِ بنِ عُتبَة**: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَمّا يَصِلُ إلَينا مِن ثِيابِ الكَعبَةِ، هَل يَصلُحُ لَنا أن نَلبَسَ شَيئًا مِنها؟ قالَ: يَصلُحُ لِلصِّبيانِ والمَصاحِفِ والمِخَدَّةِ، تَبتَغي بِذٰلِكَ البَرَكَةَ إن شاءَ اللهُ.[2]

۲۶۹. **الإمام الصادق ﷺ**: لا بَأسَ أن يَأخُذَ مِن ديباجِ الكَعبَةِ فَيَجعَلَهُ غِلافَ مُصحَفٍ أو يَجعَلَهُ مُصَلًّى يُصَلّىٰ عَلَيهِ.[3]

۱۴/۴
فَضلُ النَّظرِ إلَى البَيتِ

۲۷۰. **رسول الله ﷺ**: النَّظَرُ إلَى الكَعبَةِ عِبادَةٌ.[4]

۲۷۱. **عنه ﷺ**: النَّظَرُ إلَى الكَعبَةِ حُبًّا لَها عِبادَةٌ، ويَهدِمُ الخَطايا هَدمًا.[5]

---

۱. الكافي: ج ۳ ص ۱۴۸ ح ۵، تهذيب الأحكام: ج ۱ ص ۴۳۴ ح ۱۳۹۱، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۱۴۷ ح ۴۱۳، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۵۹ ح ۱۷۶۹۰.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۲۹ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۹ ح ۱۵۶۷، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۵۲ ح ۲۳۳۳، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۵۹ ح ۱۷۶۸۸.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۲۶۴ ح ۸۱۳ عن مسمع بن عبدالملك البصريّ، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۶۰ ح ۱۷۶۹۱.

۴. الأمالي للطوسي: ص ۴۵۵ ح ۱۰۱۶، المناقب لابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۲۰۲ كلاهما عن أبي ذر، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۵ ح ۲۱۴۴ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۶۰ ح ۲۴؛ كنزالعمال: ج ۱۲ ص ۱۹۷ ح ۳۴۶۴۷ نقلاً عن أبي الشيخ عن عائشة.

۵. جامع الأحاديث للقمّي: ص ۱۲۶، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۵ ح ۲۰۰ عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ عنه ﷺ وليس فيه «عبادة».

از پوشش کعبه را خریده و با بخشی از آن، نیاز خود را برطرف ساخته است؛ ولی بخشی هم در دست او مانده است. آیا می‌تواند آن را بفروشد؟

فرمود: «آنچه را می‌خواهد، بفروشد و آنچه را نمی‌خواهد، هدیه دهد و از آن سود ببرد و برکت آن را بطلبد».

گفتم: آیا می‌توان با آن، مرده را کفن کرد؟

فرمود: «نه».

۲۶۸ . **الکافی** ـ به نقل از عبد الملک بن عُتبه ـ: از امام صادق﵇ پرسیدم: «آنچه از پوشش کعبه به دستمان می‌رسد، آیا می‌توانیم بخشی از آن را بپوشیم؟

فرمود: «می‌توان برای کودکان، قرآن‌ها و بالش از آن استفاده کرد. [می‌توانی] به خواست خدا بدین وسیله برکت بجویی».

۲۶۹ . **امام صادق﵇**: اشکالی ندارد که از دیبای کعبه بر گرفت و آن را روکش قرآن یا جانماز ساخت و روی آن نماز خواند.

۱۴/۴
فضیلت نگاه به کعبه

۲۷۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: نگاه به کعبه، عبادت است.

۲۷۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: نگاه به کعبه از روی محبّت به آن، عبادت است و خطاها را کاملاً از بین می‌برد.

۲۷۲ . عنه ﷺ : تُفتَحُ أبوابُ السَّماءِ ويُستَجابُ الدُّعاءُ في أربَعَةِ مَواطِنَ :... وعِندَ رُؤيَةِ الكَعبَةِ .[۱]

۲۷۳ . الإمام عليّ ﷺ : إذا خَرَجتُم حُجّاجًا إلىٰ بَيتِ اللهِ ﷻ فَأكثِرُوا النَّظَرَ إلىٰ بَيتِ اللهِ ، فَإنَّ لِلّهِ مِائَةً وعِشرينَ رَحمَةً عِندَ بَيتِهِ الحَرامِ منها سِتّونَ لِلطّائِفينَ ، وأربَعونَ لِلمُصَلّينَ ، وعِشرونَ لِلنّاظِرينَ .[۲]

۲۷۴ . الإمام الصادق ﷺ : مَن نَظَرَ إلَى الكَعبَةِ لَم يَزَل تُكتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وتُمحىٰ عَنهُ سَيِّئَةٌ ، حَتّىٰ يَنصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنها .[۳]

۲۷۵ . عنه ﷺ : مِن أيسَرِ مايُنظَرُ إلَى الكَعبَةِ أن يُعطِيَهُ اللهُ بِكُلِّ نَظرَةٍ حَسَنَةً ، ويُمحِيَ عَنهُ سَيِّئَةً ، ويَرفَعَ لَهُ دَرَجَةً .[۴]

۲۷۶ . عنه ﷺ : مَن نَظَرَ إلَى الكَعبَةِ بِمَعرِفَةٍ فَعَرَفَ مِن حَقِّنا وحُرمَتِنا مِثلَ الَّذي عَرَفَ مِن حَقِّها وحُرمَتِها غَفَرَ اللهُ لَهُ ذُنوبَهُ ، وكَفاهُ هَمَّ الدُّنيا والآخِرَةِ .[۵]

---

۱ . السنن الكبرى : ج ۳ ص ۵۰۲ ح ۶۴۶۰ ، المعجم الكبير : ج ۸ ص ۱۶۹ ح ۷۷۱۳ ، كنزالعمّال : ج ۲ ص ۱۰۱ ح ۳۳۳۴ .

۲ . الخصال : ص ۶۱۷ ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه ﷺ ، المحاسن : ج ۱ ص ۱۴۴ ح ۱۹۹ عن الحسن بن راشد عن الإمام الصادق عنه ﷺ ، تحف العقول : ص ۱۰۷ ، بحارالأنوار : ج ۹۹ ص ۵۹ ح ۲۱ .

۳ . الكافي : ج ۴ ص ۲۴۰ ح ۴ عن سيف التمّار ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۲ ص ۲۰۵ ح ۲۱۴۳ ، بحارالأنوار : ج ۹۹ ص ۶۵ ح ۴۵ .

۴ . المحاسن : ج ۱ ص ۱۴۵ ح ۲۰۱ ، بحارالأنوار : ج ۹۹ ص ۶۱ ح ۳۴ .

۵ . الكافي : ج ۴ ص ۲۴۱ ح ۶ عن عليّ بن عبدالعزيز ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۲ ص ۲۰۴ ح ۲۱۴۲ ، وسائل الشيعة : ج ۹ ص ۳۶۴ ح ۱۷۷۰۵ .

۲۷۲ . **پیامبر خدا**ﷺ : در چهار مورد، درهای آسمان گشوده می‌شوند و دعا مستجاب می‌گردد: ...، [یکی هم] هنگام دیدن کعبه.

۲۷۳ . **امام علی**ؑ : هر گاه برای حجّ خانهٔ خدای عزّ وجلّ بیرون شدید، به خانهٔ خدا بسیار بنگرید؛ چرا که برای خداوند، صد و بیست رحمت در کنار خانهٔ خویش است: شصت رحمت برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نگاه کنندگان.

۲۷۴ . **امام صادق**ؑ : هر کس به کعبه بنگرد، پیوسته برای او حسنه نوشته می‌شود و گناه از او محو می‌شود، تا آن که نگاهش را از کعبه برگیرد.

۲۷۵ . **امام صادق**ؑ : از کمترین پاداشی که برای نگاه به کعبه است، این است که خداوند برای هر نگاه، حسنه می‌بخشد و گناهی می‌زداید و درجه‌ای برای او بالا می‌برد.

۲۷۶ . **امام صادق**ؑ : هر کس با معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را به همان گونه بشناسد که حق و حرمت کعبه را می‌شناسد، خداوند، گناهانش را می‌آمرزد و او را در برابر اندوه دنیا و آخرت، کفایت می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بخش دوم

حج و عمره

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فصل یکم : حج
فصل دوم : تأخیر در گزاردن حج و ترک آن
فصل سوم : واجبات حج
فصل چهارم : آداب حج
فصل پنجم : کوناکون
فصل ششم : حج اصغر

الفصل الأوّل

الحجّ

١ / ١

وجوب الحجّ وشروطه

الكتاب

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَـٰلَمِينَ﴾.[١]

الحديث

٢٧٧. الإمام عليّ عليه السلام: فَرَضَ عَلَيكُم حَجَّ بَيتِهِ الحَرامِ الَّذي جَعَلَهُ قِبلَةً لِلأَنامِ... فَرَضَ حَقَّهُ، وأوجَبَ حَجَّهُ، وكَتَبَ عَلَيكُم وِفادَتَهُ. فَقالَ سُبحانَهُ: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَـٰلَمِينَ﴾.[٢]

٢٧٨. الإمام الباقر عليه السلام: بُنِيَ الإِسلامُ عَلىٰ خَمسَةِ أشياءَ: عَلَى الصَّلاةِ والزَّكاةِ والحَجِّ والصَّومِ والوَلايَةِ.[٣]

---

١. آل عمران: ٩٧، وراجع البقرة: ١٩٦.

٢. نهج البلاغة: الخطبة ١، بحارالأنوار: ج ٩٩ ص ١٥ ح ٥٣.

٣. الكافي: ج ٤ ص ٦٢ ح ١، تهذيب الأحكام: ج ٤ ص ١٥١ ح ٤١٨ كلاهما عن زرارة، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٧٤ ح ١٧٧٠، بحارالأنوار: ج ٦٨ ص ٣٣٢ ح ١٠ وراجع الكافي: ج ٢ ص ١٨ باب دعائم الإسلام.

فصل یکم

حج

۱/۱
وجوب حج و شرایط آن

قرآن

﴿برای خداست به عهدهٔ مردم، حجّ خانهٔ خدا، هر کس که بتواند راهی بِدان بیابد. و هر که کفر ورزد، همانا خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است﴾.

حدیث

۲۷۷ . امام علی ﷺ: [خداوند،] حجّ خانهٔ خویش را بر شما واجب کرده است؛ خانه‌ای که آن را قبلهٔ مردم قرار داده...، حقّ آن را فریضه و حجّ آن را واجب کرده و زیارتش را بر شما نوشته (لازم دانسته) است. خداوند سبحان می‌فرماید: **﴿برای خداست، به عهدهٔ مردم، حجّ خانهٔ خدا، هر کس که بتواند راهی بِدان بیابد. و هرکه کفر ورزد، همانا خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است﴾**.

۲۷۸ . امام باقر ﷺ: اسلام بر پنج چیز، استوار شده است: بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت.

۲۷۹ . الكافي عن عُمَرَ بنِ اُذَينَةَ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ ﷺ ، قالَ : سَأَلتُهُ عَن قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾[1] قالَ : يَعني بِتَمامِهِما : أداءَهُما واتِّقاءَ ما يَتَّقِي المُحرِمُ فيهِما.[2]

۲۸۰ . الكافي عن عَبدِالرَّحمٰنِ بنِ الحَجّاجِ : قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ : الحَجُّ عَلَى الغَنِيِّ والفَقيرِ ؟ فَقالَ : الحَجُّ عَلَى النّاسِ جَميعًا ، كِبارِهِم وصِغارِهِم ، فَمَن كانَ لَهُ عُذرٌ عَذَرَهُ اللهُ.[3]

۲۸۱ . الإمام الصادق ﷺ : حَجُّ البَيتِ واجِبٌ لِمَنِ استَطاعَ إلَيهِ سَبيلاً ، وهُوَ الزّادُ والرّاحِلَةُ مَعَ صِحَّةِ البَدَنِ ، وأن يَكونَ لِلإنسانِ ما يُخلِفُهُ عَلىٰ عِيالِهِ ، وما يَرجِعُ إلَيهِ بَعدَ حَجِّهِ.[4]

۲۸۲ . عنه ﷺ : مَن حَجَّ حَجَّةَ الإسلامِ فَقَد حَلَّ عُقدَةً مِنَ النّارِ مِن عُنُقِهِ.[5]

راجع: ص ۲۹۰ «تسويف الحجّ و تركه»، ووسائل الشيعة: ج ۱۱ / أبواب وجوب الحجّ وشرائطه / الباب ۱۱-۱۴ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ج ۱ ص ۱۳ / باب وجوب العبادات الخمس، و جواهر الكلام: ج ۱۷ ص ۲۳۵ - ۲۳۲.

۲/۱

حِكمَةُ الحَجِّ

الكتاب

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ .[6]

﴿وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ

---

۱. البقرة: ۱۹۶.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۶۵ ح ۱ وراجع ح ۲ و ۴.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۶۵ ح ۳.

۴. الخصال: ص ۶۰۶ ح ۹ عن الأعمش، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۰۷ ح ۱ وفي تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ۳۷۱ و ۳۷۲: شرائط وجوب حَجّة الإسلام أمور: الكمال بالبلوغ، والعقل، والحرّيّة، والاستطاعة من حيث المال، وصحّة البدن وقوّته، وتخلية السَّرب وسلامته، وسعة الوقت وكفايته.

۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۶ ح ۲۲۰۵.

۶. المائدة: ۹۷.

۲۷۹ . **الکافی** ـ به نقل از عمر بن اُذَینه ـ: از امام صادق﵇ در بارهٔ این سخن خدا پرسیدم: ﴿حج و عمره را برای خدا تمام کنید﴾.

فرمود: «مقصود از تمامیّت این دو، انجام آنها و پرهیز از چیزی است که مُحرِم در این دو، از آن پرهیز می‌کند».

۲۸۰ . **الکافی** ـ به نقل از عبد الرحمان بن حَجّاج ـ: به امام صادق﵇ گفتم: آیا حج بر توانگر و فقیر، واجب است؟

فرمود: «حج، بر عهدهٔ همه است، چه بزرگ و چه کوچک. پس هر که عذری داشته باشد، خداوند او را معذور داشته است».

۲۸۱ . **امام صادق﵇**: حجّ خانهٔ خدا، بر هر کس که استطاعت داشته باشد، واجب است و آن (استطاعت)، همان توشه، وسیلهٔ سفر و تن درستی است و این که انسان چیزی داشته باشد که برای خانواده‌اش بگذارد و نیز پس از بازگشت از حج هم، چیزی داشته باشد.[1]

۲۸۲ . **امام صادق﵇**: هر کس حَجّة الإسلام (حج واجب) را انجام دهد، گِرهی از آتش را از گردن خویش گشوده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ر.ک: ص ۲۹۱ (فصل دوم: تأخیر در گزاردن حج و ترک آن).

۲/۱
فلسفهٔ حج

قرآن

﴿خداوند، کعبه، بیت الحرام، را وسیلهٔ برپایی برای مردم قرار داد﴾.

﴿مردم را برای حج فرا بخوان، که از هر راه دوری، پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری، به سوی تو آیند تا منافع خویش را شاهد باشند و در روزهایی معیّن، نام خدا را بر آنچه خداوند از

---

۱. در تحریر الوسیلة چنین آمده است: شرط‌های وجوب حجّ واجب، چند چیزند: کمال به واسطهٔ بلوغ، و عقل، و آزادی، و استطاعت مالی و بدنی (تن‌درستی و قوّت جسمی)، و باز بودن و امن بودن راه، و وسعت وقت و کفایت آن.

لَهُمْ وَيَذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَـٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَـٰمِ فَكُلُواْ مِنْهَا وَأَطْعِمُواْ ٱلْبَآئِسَ ٱلْفَقِيرَ﴾.[1]

الحديث

۲۸۳. رسول الله ﷺ: إنَّما جُعِلَ الطَّوافُ بِالبَيتِ، وبَينَ الصَّفا والمَروَةِ، ورَميُ الجِمارِ لِإقامَةِ ذِكرِ اللهِ.[2]

۲۸۴. الإمام عليّ ؈: وفَرَضَ عَلَيكُم حَجَّ بَيتِهِ الحَرامِ، الَّذي جَعَلَهُ قِبلَةً لِلأَنامِ يَرِدونَهُ وُرودَ الأَنعامِ، ويَأْلَهونَ إلَيهِ وُلوهَ الحَمامِ، وجَعَلَهُ سُبحانَهُ عَلامَةً لِتَواضُعِهِم لِعَظَمَتِهِ، وإذعانِهِم لِعِزَّتِهِ. واختارَ مِن خَلقِهِ سُمّاعًا أجابوا إلَيهِ دَعوَتَهُ، وصَدَّقوا كَلِمَتَهُ، ووَقَفوا مَواقِفَ أنبِيائِهِ، وتَشَبَّهوا بِمَلائِكَتِهِ المُطيفينَ بِعَرشِهِ، يُحرِزونَ الأَرباحَ في مَتجَرِ عِبادَتِهِ، ويَتَبادَرونَ عِندَهُ مَوعِدَ مَغفِرَتِهِ، جَعَلَهُ سُبحانَهُ وتَعالىٰ لِلإسلامِ عَلَمًا ولِلعائِذينَ حَرَمًا.[3]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۸۵. عنه ؈: ألا تَرَونَ أنَّ اللهَ جَلَّ ثَناؤُهُ اختَبَرَ الأَوَّلينَ مِن لَدُن آدَمَ إلَى الآخِرينَ مِن هٰذَا العالَمِ بِأَحجارٍ لا تَضُرُّ ولا تَنفَعُ ولا تُبصِرُ ولا تَسمَعُ فَجَعَلَها بَيتَهُ الحَرامَ الَّذي جَعَلَهُ لِلنّاسِ قِيامًا.

ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوعَرِ بِقاعِ الأَرضِ حَجَرًا، وأَقَلِّ نَتائِقِ الدُّنيا مَدَرًا، وأَضيَقِ بُطونِ الأَوديَةِ مَعاشًا وأَغلَظِ مَحالِّ المُسلِمينَ مِياهًا، بَينَ جِبالٍ خَشِنَةٍ ورِمالٍ دَمِثَةٍ وعُيونٍ

---

۱. الحجّ: ۲۷ ـ ۲۸.

۲. سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۱۷۹ ح ۱۸۸۸، سنن الدارمي: ج ۱ ص ۴۷۹ ح ۱۷۹۵، مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۲۳۱ ح ۲۴۴۰۵، صحيح ابن خزيمة: ج ۴ ص ۲۷۹ ح ۲۸۱۲، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۲۳۶ ح ۹۶۴۶ كلّها عن عائشة، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۴۹ ح ۱۲۰۰۵.

۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۵ ح ۵۳.

چارپایانْ روزی‌شان کرده است، یاد کنند. پس، از آنها بخورید و به بیچارگانِ فقیر هم بخورانید».

حدیث

۲۸۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: به طواف پیرامون خانهٔ خدا و بین صفا و مروه و رمی جَمَراتْ فرمان داده شد، فقط برای برپایی یاد خدا.

۲۸۴ . **امام علی ؑ**: و [خداوند،] حجّ خانهٔ خویش را بر شما واجب کرده است؛ خانه‌ای که آن را قبله‌گاه مردم قرار داده است. حج‌گزاران، همچون ازدحام چارپایان، به این خانه وارد می‌شوند و همچون روی آوردن کبوتران [به آشیانه]، مشتاقانه به سوی آن می‌شتابند.

خدای سبحان، حج را نشانهٔ تواضع مردم در پیشگاه عظمتش و [نشانهٔ] پذیرش آنان نسبت به شُکوهش قرار داده است و از بندگان خویش، شنوایانی را برگزیده که دعوت او را لبّیک گفته و سخن او را پذیرفته‌اند و در جایگاه‌های پیام‌آوران او ایستاده‌اند و [با طواف خویش،] شبیه فرشتگانی شده‌اند که بر گردِ عرش خدا در طواف‌اند. در تجارت‌خانهٔ خداپرستی، سود فراوان به دست می‌آورند و به سوی میعادگاهِ بخشایشِ خداوند می‌شتابند.

خداوند متعال، حج را پرچم افراشتهٔ اسلام و پناهگاه امنِ پناهجویان قرار داده است.

۲۸۵ . **امام علی ؑ** ـ در خطبهٔ قاصعه ـ: آیا نمی‌بینید که خداوند عزوجل، پیشینیان را از زمان آدم ؑ تا آخرین انسان‌های این عالم، به وسیلهٔ سنگ‌هایی آزمود که نه زیان می‌رسانند و نه سود، نه می‌بینند و نه می‌شنوند. پس آنها را خانهٔ خویش (بیت الله الحرام) قرار داده، که مایهٔ استواری مردم است.

و آن (بیت الله الحرام) را در سرزمینی سنگلاخ و کم‌خاک و کلوخ، در درّه‌ای تنگ و کم‌آب، میان کوه‌هایی خشن و ریگ‌هایی نرم و چشمه‌هایی کم‌آب و

وَشِلَةٍ[١] وقُرًى مُنقَطِعَةٍ، وأثَرٍ مِن مَواضِعِ قَطرِ السَّماءِ دائِرٍ، لَيسَ يَزكو بِهِ خُفٌّ ولا ظِلفٌ ولا حافِرٌ.

ثُمَّ أمَرَ آدَمَ ووُلدَهُ أن يَثنوا أعطافَهُم نَحوَهُ، فَصارَ مَثابَةً لِمُنتَجَعِ أسفارِهِم، وغايَةً لِمُلقىٰ رِحالِهِم، تَهوي إلَيهِ ثِمارُ الأفئِدَةِ مِن مَتاوِزِ قِفارٍ مُتَّصِلَةٍ، وجَزائِرِ بِحارٍ مُنقَطِعَةٍ، ومَهاوي فِجاجٍ عَميقَةٍ، حَتّىٰ يَهُزّوا مَناكِبَهُم ذُلُلاً يُهَلِّلونَ لِلّهِ حَولَهُ، ويَرمُلونَ عَلىٰ أقدامِهِم شُعثًا غُبرًا لَهُ. قَد نَبَذُوا القُنَعَ[٢] والسَّرابيلَ وَراءَ ظُهورِهِم، وحَسَروا بِالشُّعورِ حَلقًا عَن رُؤوسِهِمُ ابتِلاءً عَظيمًا واختِبارًا كَبيرًا وامتِحانًا شَديدًا وتَمحيصًا بَليغًا وقُنوتًا مُبينًا، جَعَلَهُ اللهُ سَبَبًا لِرَحمَتِهِ، ووُصلَةً ووَسيلَةً إلىٰ جَنَّتِهِ، وعِلَّةً لِمَغفِرَتِهِ، وابتِلاءً لِلخَلقِ بِرَحمَتِهِ.

ولَو كانَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ وَضَعَ بَيتَهُ الحَرامَ ومَشاعِرَهُ العِظامَ بَينَ جَنّاتٍ وأنهارٍ وسَهلٍ وقَرارٍ، جَمَّ الأشجارِ، دانِيَ الثِّمارِ، مُلتَفَّ النَّباتِ، مُتَّصِلَ القُرىٰ، مِن بُرَّةٍ سَمراءَ، ورَوضَةٍ خَضراءَ، وأريافٍ مُحدِقَةٍ، وعِراصٍ مُغدِقَةٍ، وزُروعٍ ناضِرَةٍ، وطُرُقٍ عامِرَةٍ، وحدائِقَ كَثيرَةٍ، لَكانَ قَد صَغُرَ الجَزاءُ بَلىٰ حَسَبَ ضَعفِ البَلاءِ.

ثُمَّ لَو كانَت الأساسُ المَحمولُ عَلَيها، والأحجارُ المَرفوعُ بِها، بَينَ زُمُرُّدَةٍ خَضراءَ، وياقوتَةٍ حَمراءَ، ونورٍ وضِياءٍ، لَخَفَّفَ ذٰلِكَ مُصارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدورِ، ولَوَضَعَ مُجاهَدَةَ إبليسَ عَنِ القُلوبِ، ولَنَفىٰ مُعتَلَجَ الرَّيبِ مِنَ النّاسِ. ولٰكِنَّ اللهَ يَختَبِرُ عَبيدَهُ بِأنواعِ الشَّدائِدِ، ويَتَعَبَّدُهُم بِأَلوانِ المَجاهِدِ ويَبتَليهِم بِضُروبِ المَكارِهِ؛

---

١. الدِّمثُ: اللَّيِّنُ. والوَشَلُ: الماءُ القليلُ يتحلَّب مِن صخرةٍ أو مِن جبلٍ يقطُرُ منه قليلاً قليلاً (المحيط في اللغة: ج ٩ ص ٢٨٤ و ج ٧ ص ٣٨٠).

٢. القُنع -بالضمّ-: جمعُ القِناع، وهو المقنعة والسلاح (مرآة العقول: ج ١٧ ص ٢٩).

روستاهایی پراکنده و بی‌باران قرار داد، که چارپایان در آن جا فربه نمی‌شوند.

آن گاه به آدمؑ و فرزندان او فرمان داد که رو به سوی آن آورند. پس خانهٔ خدا، مقصدی برای سفرها و سرمنزلی برای بار انداختن آنان شد. دل‌ها از همه سو، از بیابان‌های خشک و به هم پیوسته و جزایر پراکندهٔ دریاها و عمق درّه‌ها، با فروتنی، لا إله إلّا الله‌گویان و هَروَله‌کنان به سوی آن شتافتند. غبارآلوده و ژولیده‌موی، جامه‌ها و روبندها را برون آوردند و پشت سر افکندند و زُلف از سر تراشیدند، که خداوند، آنان را چنین آزمود، با امتحانی بزرگ و آزمونی سخت و آزمایشی دشوار و گزینشی کارآمد و تواضعی روشن، و خداوند، آن را از روی مهربانی، سبب رحمت خویش و مایه و وسیلهٔ رسیدن به بهشت و موجب آمرزش خویش و آزمون مردم قرار داد.

و اگر خداوند متعال، خانهٔ خود و عبادتگاه‌هایش را در میان باغستان‌ها و نهرها و زمین‌هایی هموار و سرسبز و پرمیوه و آباد و کشتزارهای شاداب و آبادی‌های به هم پیوسته و دشت‌هایی خرّم و گندمزارهایی انبوه و بوستان‌هایی سرسبز و زمین‌هایی حاصلخیز و خرّم و جاده‌هایی آباد و باغ‌هایی فراوان قرار می‌داد، پاداش، به خاطر آسانی امتحان، کم می‌شد.

و اگر پایه‌های این خانه و سنگ‌های بنایش از زمرّد سبز و یاقوت سرخ و با درخشش و روشنایی بود، در سینه‌ها کمتر شک پدید می‌آمد و تلاش ابلیس برای تسلّط بر دل‌ها کاسته می‌شد و مردم نیز کمتر گرفتار شک می‌شدند؛ ولی خدای عزوجل، بندگان خود را با شدائد گوناگون می‌آزماید و آنان را با مشکلات رنگارنگ، به بندگی می‌کشد و با ناگواری‌های مختلف امتحان می‌کند، تا تکبّر را از دل‌هایشان بیرون بَرد و فروتنی را در جان‌هایشان قرار دهد و اینها را

إخراجًا لِلتَّكَبُّرِ مِن قُلوبِهِم، وإسكانًا لِـلتَّذَلُّلِ فـي أنـفُسِهِم، ولِـيَجعَلَ ذٰلِكَ أبـوابًـا فُتُحًا إلىٰ فَضلِهِ وأسبابًا ذُلُلاً لِعَفوِهِ وفِتنَتِهِ.[1]

۲۸۶. الكافي عن عيسَى بنِ يونُسَ: كانَ ابنُ أبِي العَوجاءِ مِن تَلامِذَةِ الحَسَـنِ البَـصرِيِّ، فَانحَرَفَ عَنِ التَّوحيدِ... فَأتىٰ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام... فَقالَ: إلىٰ كَم تَدوسونَ هٰـذَا البَـيدَرَ وتَلوذونَ بِهٰذَا الحَجَرِ، وتَعبُدونَ هٰذَا البَيتَ المَعمورَ بِالطّوبِ والمَدَرِ، وتُهَروِلونَ حَولَهُ هَروَلَةَ البَعيرِ إذا نَفَرَ؟! إنَّ مَن فَكَّرَ في هٰذا وقَدَّرَ عَلِمَ أنَّ هٰذا فِعلُ أسَّسَهُ غَيرُ حَكيمٍ ولا ذي نَظَرٍ، فَقُل فَإنَّكَ رَأسُ هٰذَا الأَمرِ وسَنامُهُ، وأبوكَ أسُّهُ وتَمامُهُ.

فَقالَ أبو عَبدِاللهِ عليه السلام: إنَّ مَن أضَلَّهُ اللهُ وأعمىٰ قَلبَهُ استَوخَمَ الحَقَّ ولَم يَستَعذِبهُ، وصارَ الشَّيطانُ وَلِيَّهُ ورَبَّهُ وقَرينَهُ، يورِدُهُ مَناهِلَ الهَلَكَةِ ثُمَّ لا يُصدِرُهُ، وهٰـذا بَـيتٌ اِستَعبَدَ اللهُ بِهِ خَلقَهُ لِيَختَبِرَ طاعَتَهُم في إتيانِهِ، فَحَثَّهُم عَلىٰ تَعظيمِهِ وزِيارَتِهِ، وجَعَلَهُ مَحَلَّ أنبِيائِهِ، وقِبلَةً لِلمُصَلّينَ إلَيهِ، فَهُوَ شُعبَةٌ مِن رِضوانِهِ، وطَريقٌ يُؤَدّي إلىٰ غُفرانِهِ، مَنصوبٌ عَلَى استِواءِ الكَمالِ ومَجمَعِ العَظَمَةِ والجَلالِ.[2]

۲۸۷. علل الشرائع عن أبانِ بنِ عُثمانَ عَمَّن أخبَرَهُ عَنِ الإمام الباقِرِ عليه السلام، قالَ: قُلتُ لَهُ: لِمَ سُمِّيَ الحَجُّ حَجًّا؟ قالَ: حَجَّ فُلانٌ: أي أفلَحَ فُلانٌ.[3]

۲۸۸. الإمام الباقر عليه السلام ـ في قَولِ اللهِ عزوجل: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَـٰفِعَ لَهُمْ﴾ قالَ ـ: العَفوَ.[4]

۲۸۹. الكافي عن سَلَمَةَ بنِ مُحرِز: كُنتُ عِندَ أبي عَبدِاللهِ عليه السلام إذ جاءَهُ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ أبو الوَردِ،

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۱۹۹ ح ۲، نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۴۵ ح ۳۵.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۱۹۷ ح ۱، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۴۹ ح ۲۳۲۵، الاحتجاج: ج ۲ ص ۲۰۶ ح ۲۱۸، الأمالي للصدوق: ص ۷۱۴ ح ۹۸۵، الإرشاد: ج ۲ ص ۲۰۰ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۸ ح ۱.

۳. علل الشرائع: ص ۴۱۱ ح ۱، معاني الأخبار: ص ۱۷۰ ح ۱، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲ ح ۱.

۴. تفسير الطبري: ج ۱۰ الجزء ۱۷ ص ۱۴۷ عن جابر، وفي طريق آخر عن جابر عنه عليه السلام: «مغفرة» بدل «العفو».

دریچه‌هایی گشوده به سوی فضل خویش و ابزاری مهیّا برای بخشایش و آزمایش خود، قرار دهد.

۲۸۶ . **الکافی** ـ به نقل از عیسی بن یونس ـ: ابن ابی العوجاء از شاگردان حسن بصری بود. سپس از مسیر توحید منحرف شد....

او نزد امام صادق﵇ آمد و نشست... و گفت: تا کِی این خرمن را با پاها می‌کوبید و به این سنگ، پناه می‌آورید و این خانهٔ افراشته از آجر و کلوخ را می‌پرستید و همچون شتران فراری، دور این خانه، هروله می‌کنید؟ هر کس در این باره بیندیشد، می‌داند که این کار را کسی غیر فرزانه و بی‌اندیشه بنیان نهاده است. پس بگو، که تو، رئیس این آیین و قلّهٔ آنی و پدرت پایه و نظام آن است.

امام صادق﵇ فرمود: «خداوند، هر کس را گم‌راه و کوردل سازد، حق را برایش ناخوش می‌دارد و [حق] به کامش گوارا نمی‌آید و شیطان، سررشته‌دار و همنشین او می‌شود و او را به وادیِ هلاکت می‌کشاند و از آن بیرونش نمی‌آورد.

این، خانه‌ای است که خداوند به وسیلهٔ آن، بندگانش را به پرستش خود، فرا خوانده است تا در انجام آن، میزان طاعتشان را بیازماید. از این رو بندگان را به بزرگداشت و زیارت آن تشویق کرده و آن را جایگاه پیامبران و قبله‌گاه نمازگزاران قرار داده است. پس آن، شعبه‌ای از رضای خدا و راهی به سوی آمرزش اوست که بر راستای کمال و کانون عظمت و جلال، استوار شده است».

۲۸۷ . **علل الشرائع** ـ به نقل از ابان بن عثمان، با یک واسطه ـ: به امام باقر﵇ گفتم: چرا به حج، حج گفته شده است؟

فرمود: «فلانی حج کرد، یعنی: رستگار شد».

۲۸۸ . **امام باقر﵇**: منظور از «منافع» در آیهٔ ﴿تا شاهد منافعی برای خودشان باشند﴾، عفو است.

۲۸۹ . **الکافی** ـ به نقل از سَلَمَة بن مُحرِز ـ: نزد امام صادق﵇ بودم که مردی به نام

فَقالَ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: رَحِمَكَ اللهُ، إنَّكَ لَو كُنتَ أرَحتَ بَدَنَكَ مِنَ المَحمِلِ!

فَقالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: يا أبَا الوَردِ، إنّي أُحِبُّ أن أشهَدَ المَنافِعَ الَّتي قالَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾. إنَّهُ لا يَشهَدُها أحَدٌ إلّا نَفَعَهُ اللهُ؛ أمّا أنتُم فَتَرجِعونَ مَغفورًا لَكُم، وأمّا غَيرُكُم فَيُحفَظونَ في أهاليهِم وأموالِهِم.[1]

۲۹۰. الكافي عن الرَّبيعِ بنِ خَيثَم: شَهِدتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ وهُوَ يُطافُ بِهِ حَولَ الكَعبَةِ في مَحمِلٍ وهُوَ شَديدُ المَرَضِ، فَكانَ كُلَّما بَلَغَ الرُّكنَ اليَمانِيَّ أمَرَهُم فَوَضَعوهُ بِالأَرضِ، فَأخرَجَ يَدَهُ مِن كُوَّةِ المَحمِلِ حَتّىٰ يَجُرَّها عَلَى الأَرضِ، ثُمَّ يَقولُ: اِرفَعوني. فَلَمّا فَعَلَ ذٰلِكَ مِرارًا في كُلِّ شَوطٍ قُلتُ لَهُ: جُعِلتُ فِداكَ يَابنَ رَسولِ اللهِ، إنَّ هٰذا يَشُقُّ عَلَيكَ!

فَقالَ: إنّي سَمِعتُ اللهَ ﷻ يَقولُ: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾.

فَقُلتُ: مَنافِعُ الدُّنيا أو مَنافِعُ الآخِرَةِ؟

فَقالَ: الكُلُّ.[2]

۲۹۱. الإمام الرضا ﷺ ـ فيما كَتَبَ إلىٰ مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ في جَوابِ مَسائِلِهِ ـ: إنَّ عِلَّةَ الحَجِّ الوِفادَةُ إلَى اللهِ تَعالىٰ وطَلَبُ الزِّيادَةِ والخُروجُ مِن كُلِّ مَا اقتَرَفَ، ولِيَكونَ تائِبًا مِمّا مَضىٰ مُستَأنِفًا لِما يَستَقبِلُ، وما فيهِ مِنِ استِخراجِ الأَموالِ وتَعَبِ الأَبدانِ وحَظرِها عَنِ الشَّهَواتِ واللَّذّاتِ، والتَّقَرُّبِ فِي العِبادَةِ إلَى اللهِ ﷻ والخُضوعِ والاِستِكانَةِ والذُّلِّ، شاخِصًا فِي الحَرِّ والبَردِ والأَمنِ والخَوفِ دائِبًا في ذٰلِكَ دائِمًا، وما في ذٰلِكَ لِجَميعِ الخَلقِ مِنَ المَنافِعِ والرَّغبَةِ والرَّهبَةِ إلَى اللهِ سُبحانَهُ وتَعالىٰ.

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۶۳ ح ۴۶.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۲۲ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۲۲ ح ۳۹۰.

ابو الوَرد آمد و به امام صادق﵇ گفت: رحمت خدا بر تو باد! کاش بدن خویش را از کجاوه [و رنج سفر،] آسوده می‌ساختی!

امام صادق﵇ فرمود: «ای ابو الوَرد! من دوست دارم شاهد "منافعی" باشم که خدای متعال فرموده است: ﴿تا شاهد منافعی برای خود باشند﴾. همانا هیچ کس در حج حضور نمی‌یابد، مگر آن که خداوند، او را سود می‌بخشد. شما، آمرزیده بر می‌گردید؛ ولی دیگران، خانواده و ثروتشان حفظ می‌شود».

۲۹۰. **الکافی** ـ به نقل از ربیع بن خَیثَم ـ: امام صادق﵇ را در حالی دیدم که به شدّت بیمار بود و ایشان را داخل تخت روان، دور کعبه طواف می‌دادند. پس هر گاه به رکن یمانی می‌رسید، دستور می‌داد تا او را بر زمین بگذارند. پس دستش را از دریچهٔ آن تخت روان، بیرون می‌آورد و بر زمین می‌کشید و سپس می‌فرمود: «بلندم کنید».

چون این کار را چند بار، در هر دور انجام داد، به ایشان گفتم: فدایت شوم، ای پسر پیامبر! این کار برایتان دشوار است.

فرمود: «از خداوند شنیده‌ام که می‌فرماید: ﴿تا شاهد منافعی برای خودشان باشند﴾».

پرسیدم: منافع دنیا، یا منافع آخرت؟

فرمود: «همهٔ [آنها]».

۲۹۱. **امام رضا﵇** ـ در پاسخ سؤال‌های محمّد بن سنان نوشت ـ: علّت حج، ورود به [میهمان‌سرای] خدای متعال و طلب افزایش و بیرون آمدن از گناهان است و برای آن که از گذشته توبه کند و عمل از سر گیرد. و نیز در حج، خرج کردنِ ثروت‌ها و رنج و خستگی و باز داشتن بدن‌ها از خواسته‌ها و لذایذ و در عبادت، به خدا نزدیک شدن و فروتنی و کرنش و مذلّت [در پیشگاه حق] و بیرون آمدن در گرما و سرما و ایمنی و ترس است، به صورت حرکتی پیوسته. نیز در حج، برای همهٔ مردم، منافعی است و شوق و کشش و بیم به سوی پروردگار سبحان است.

ومِنهُ تَركُ قَساوَةِ القَلبِ، وخَساسَةِ الأَنفُسِ، ونِسيانِ الذِّكرِ، وانقِطاعِ الرَّجاءِ والأَمَلِ، وتَجديدُ الحُقوقِ، وحَظرُ الأَنفُسِ عَنِ الفَسادِ، ومَنفَعَةُ مَن فِي المَشرِقِ والمَغرِبِ ومَن فِي البَرِّ والبَحرِ مِمَّن يَحُجُّ ومِمَّن لا يَحُجُّ، مِن تاجِرٍ وجالِبٍ وبائِعٍ ومشتري وكاسِبٍ ومِسكينٍ، وقَضاءُ حَوائِجِ أهلِ الأَطرافِ والمَواضِعِ المُمكِنِ لَهُمُ الاجتِماعُ فيها، كَذٰلِكَ لِيَشهَدوا مَنافِعَ لَهُم.[1]

۲۹۲. **علل الشرائع عن هِشامِ بنِ الحَكَم**: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام فَقُلتُ لَهُ: مَا العِلَّةُ الَّتي مِن أجلِها كَلَّفَ اللهُ العِبادالحَجَّ والطَّوافَ بِالبَيتِ؟

فَقالَ: إنَّ اللهَ تعالى خَلَقَ الخَلقَ... وأَمَرَهُم ونَهاهُم ما يَكونُ مِن أمرِ الطّاعَةِ فِي الدّينِ، ومَصلَحَتِهِم مِن أمرِ دُنياهُم، فَجَعَلَ فيهِ الاجتِماعَ مِنَ المَشرِقِ والمَغرِبِ لِيَتَعارَفوا، ولِيَتَرَبَّحَ كُلُّ قَومٍ مِنَ التِّجاراتِ مِن بَلَدٍ إلىٰ بَلَدٍ، ولِيَنتَفِعَ بِذٰلِكَ المُكاري والجَمّالُ، ولِتُعرَفَ آثارُ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وتُعرَفَ أخبارُهُ، ويُذكَرَ ولا يُنسىٰ ولَو كانَ كُلُّ قَومٍ إنَّما يَتَّكِلونَ عَلىٰ بِلادِهِم وما فيها هَلَكوا وخُرِبَتِ البِلادُ، وسَقَطَتِ الجَلَبُ والأَرباحُ، وعَمِيَتِ الأَخبارُ، ولَم يَقِفوا عَلىٰ ذٰلِكَ، فَذٰلِكَ عِلَّةُ الحَجِّ.[2]

۲۹۳. **الإمام الصادق** عليه السلام: لا يَزالُ الدّينُ قائِمًا ما قامَتِ الكَعبَةُ.[3]

۲۹۴. **فاطمة** عليها السلام: فَرَضَ اللهُ الإيمانَ تَطهيرًا مِنَ الشِّركِ... والحَجَّ تَسنِيَةً لِلدّينِ.[4]

---

۱. علل الشرائع: ص ۴۰۴ ح ۵، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۹۰ ح ۱، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۲ ح ۸.

۲. علل الشرائع: ص ۴۰۵ ح ۶، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۳ ح ۹.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۷۱ ح ۴، علل الشرائع: ص ۳۹۶ ح ۱ كلاهما عن أبي بصير، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۴۳ ح ۲۳۰۷، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۵۷ ح ۱۰.

۴. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۳ ص ۵۶۸ ح ۴۹۴۰، علل الشرائع: ص ۲۴۸ ح ۲ كلاهما عن زينب، نهج البلاغة: الحكمة ۲۵۲ وفيه «تقربة للدين» بدل «تسنية للدين»، كشف الغمة: ج ۲ ص ۱۰۹.

و [در حج،] رها کردن سنگ‌دلی و بُخل و غفلت و ناامیدی است و تجدید حقوق و باز داشتن جان‌ها از فساد و سود بردن هر که در شرق و غرب و خشکی و دریاست: چه حج‌گزار و چه تاجر و وارد کنندهٔ کالا و فروشنده و خریدار و کاسب و بینوایی که حج نمی‌گزارند، و همچنین رفع نیازهای مردم اطراف و جاهایی است که می‌توانند در آن جا گرد آیند، تا منافع خویش را شاهد باشند.

۲۹۲ . **علل الشرائع** ـ به نقل از هشام بن حکم ـ: از امام صادق﵇ پرسیدم: به چه علّت، خداوند بندگان را مکلّف ساخته که حج بگزارند و کعبه را طواف کنند؟

فرمود: «خداوند، مردمان را آفرید... و به آنان آنچه را که فرمان‌برداری در دین است و مصلحت آنان در کار دنیایشان است، فرمان داد. پس در حج، گرد آمدن از شرق و غرب را قرار داد تا یکدیگر را بشناسند و هر کدامشان کالاهای تجارتی را از شهری به شهری ببرند تا از این رهگذر، کرایه دهنده و شتربان، سود ببرند و تا آن که نشانه‌های پیامبر خدا و اَخبار او شناخته و یاد شوند و فراموش نگردند. و اگر هر قومی به شهرهای خودشان و آنچه در آنهاست، اتّکا می‌کردند، هلاک می‌گشتند و شهرها ویران می‌شدند و جذبِ کالا و سود بردن‌ها از بین می‌رفت و از خبرها آگاه نمی‌شدند. این است علّت حج!».

۲۹۳ . **امام صادق﵇**: تا وقتی کعبه برپاست، دین هم برپاست.

۲۹۴ . **فاطمه﵄**: خداوند، ایمان را برای پاک شدن از شرک،... و حج را به خاطر جلوه‌بخشی دین، واجب ساخته است.

۳ / ۱

فضل الحج

أ ـ إجابَةُ دَعوَةِ إبراهيمَ

الكتاب

﴿وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾.[1]

الحديث

۲۹۵ . الإمام الباقر ﷺ : إنَّ اللهَ جَلَّ جَلالُهُ لَمّا أمَرَ إبراهيمَ ﷺ يُنادي فِي النّاسِ بِالحَجِّ قامَ عَلَى المَقامِ، فَارتَفَعَ بِهِ حَتّىٰ صارَ بِإزاءِ أبي قُبَيسٍ، فَنادىٰ فِي النّاسِ بِالحَجِّ، فَأسمَعَ مَن في أصلابِ الرِّجالِ وأرحامِ النِّساءِ إلىٰ أن تَقومَ السّاعَةُ.[2]

۲۹۶ . المستدرك على الصحيحين عن ابنِ عَبّاس : لَمّا بَنىٰ إبراهيمُ البَيتَ أوحَى اللهُ إلَيهِ أن أذِّن فِي النّاسِ بِالحَجِّ، قال فَقالَ إبراهيمُ: ألا إنَّ رَبَّكُم قَدِ اتَّخَذَ بَيتًا وأمَرَكُم أن تَحُجّوهُ، فَاستَجابَ لَهُ ما سَمِعَهُ مِن حَجَرٍ أو شَجَرٍ أو أكَمَةٍ أو تُرابٍ: لَبَّيكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيكَ.[3]

۲۹۷ . قرب الإسناد عن عَلِيِّ بنِ جَعفَرٍ عَنِ الإمامِ الكاظِمِ ﷺ ، قالَ : سَأَلتُهُ عَنِ التَّلبِيَةِ: لِمَ جُعِلَت؟ قالَ: لِأَنَّ إبراهيمَ ﷺ حيثَ قالَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: ﴿وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ

---

۱. الحجّ: ۲۷.

۲. علل الشرائع: ص ۴۲۰ ح ۲، بحارالأنوار: ج ۱۲ ص ۱۰۶ ح ۱۸ وراجع الكافي: ج ۴ ص ۲۰۵ ح ۴ وعوالي اللآلي: ج ۴ ص ۳۵ ح ۱۲۲.

۳. المستدرك على الصحيحين: ج ۲ ص ۶۰۱ ح ۴۰۲۶، تفسير الطبري: ج ۱۰ الجزء ۱۷ ص ۱۴۴، تاريخ الطبري: ج ۱ ص ۲۶۰ و راجع السنن الكبرى: ج ۵ ص ۲۸۷ ح ۹۸۳۳.

۳/۱
فضیلت حج

الف ـ پاسخ دادن به دعوت ابراهیم علیه السلام

قرآن

﴿میان مردم، اعلام حج کن تا مردم، پیاده و سوار بر هر مرکب لاغر، از هر راه دوری بیایند﴾.

حدیث

۲۹۵ . **امام باقر علیه السلام**: چون خداوند ـ جلّ جلاله ـ به ابراهیم علیه السلام فرمان داد که میان مردم ندای حج سر دهد، او بر «مقام» ایستاد و بالای آن رفت، تا این که رو به روی کوه ابو قُبَیس قرار گرفت. پس در میان مردم، به حج ندا داد و به گوش همهٔ آنان که تا برپاییِ قیامت، در صلب مردان و رحم زنان هستند، رساند.

۲۹۶ . **المستدرک علی الصحیحین** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: چون ابراهیم علیه السلام کعبه را بنا کرد، خداوند به او وحی کرد که: «مردم را به حج، ندا بده».

ابراهیم علیه السلام گفت: آگاه باشید! پروردگارتان خانه‌ای برگزیده و شما را فرمان داده است که آن را زیارت کنید.

پس، هر چیزی که ندای او را شنید، از سنگ و تپّه و خاک، پاسخ داد: لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیک.

۲۹۷ . **قرب الإسناد** ـ به نقل از علی بن جعفر ـ: از امام کاظم علیه السلام علّت وجوبِ لبّیک گفتن را پرسیدم.

فرمود: «چرا که ابراهیم علیه السلام، آنگاه که خداوند ـ تبارک و تعالی ـ فرمود: ﴿در

يَأْتُوكَ رِجَالاً﴾[1] نادىٰ فَأَسمَعَ، فَأَقبَلَ النّاسُ مِن كُلِّ وَجهٍ يُلَبّونَ، فَلِذٰلِكَ جُعِلَتِ التَّلبِيَةُ.[2]

راجع: ص ۳۱۴ «معنى التلبية».

ب ـ جِهادُ الضُّعَفاءِ

۲۹۸. رسول‌الله ﷺ: الحَجُّ جِهادُ الضَّعيفِ.[3]

۲۹۹. الكافي عن عبدِ اللهِ بنِ يَحيَى الكاهِلِيّ: سَمِعتُ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام يَقولُ ويَذكُرُ الحَجَّ، فَقالَ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: هُوَ أحَدُ الجِهادَينِ، هُوَ جِهادُ الضُّعَفاءِ ونَحنُ الضُّعَفاءُ.[4]

۳۰۰. الإمام الحسين عليه السلام: جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ: إنّي جَبانٌ وإنّي ضَعيفٌ، قالَ: هَلُمَّ إلىٰ جِهادٍ لا شَوكَةَ فيهِ، الحَجُّ.[5]

۳۰۱. صحيح البخاري عن عائِشَةَ عَن رَسولِ اللهِ ﷺ: سَأَلَهُ نِساؤُهُ عَنِ الجِهادِ، فَقالَ: نِعمَ الجِهادُ الحَجُّ.[6]

۳۰۲. صحيح البخاري عن عائِشَةَ بنت طلحةَ عن عائِشَةَ ـ أنَّها قالَت ـ: يا رَسولَ اللهِ، نَرَى

---

۱. الحجّ: ۲۷.

۲. قرب الإسناد: ص ۲۳۷ ح ۹۳۳، الكافي: ج ۴ ص ۳۳۵ ح ۱ عن الحلبيّ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۹ ح ۲۰.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۹ ح ۲۸ عن جندب عن الإمام الصادق عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۴۱۶ ح ۵۹۰۴ عن زراره عن الإمام الصادق عليه السلام، الخصال: ص ۶۲۰ ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليه السلام، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۱۰۳ عن الإمام عليّ عليه السلام، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۵ ح ۵۲؛ مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۱۷۹ ح ۲۶۵۸۲ عن أم سلمة.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۳ ح ۷، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۲ ح ۶۴ عن الكناني، علل الشرائع: ص ۴۵۷ ح ۲، تفسير العياشي: ج ۲ ص ۲۵۴ ح ۵، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۲ ح ۳۶.

۵. المعجم الكبير: ج ۳ ص ۱۳۵ ح ۲۹۱۰، المعجم الأوسط: ج ۴ ص ۳۰۹ ح ۴۲۸۷ كلاهما عن عباية بن رفاعه، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۵ ح ۱۱۷۹۵.

۶. صحيح البخاري: ج ۳ ص ۱۰۵۵ ح ۲۷۲۱.

میان مردم، ندای حج برآور تا پیاده به سوی تو آیند»، ندا داد و به گوش مردم رساند. پس مردم از هر سوی، لبّیک‌گویان روی آوردند. از این جهت، "لبّیک گفتن" فریضه شد».

ر.ک: ص۳۱۵ (معنای لبّیک).

ب ـ جهاد ناتوانان

۲۹۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: حج، جهاد هر ناتوان است.

۲۹۹ . **الکافی** ـ به نقل از عبد الله بن یحیی کاهلی ـ: شنیدم که امام صادق ﷺ سخن می‌گوید و از حج، یاد می‌کند. پس فرمود: «پیامبر ﷺ فرمود: "آن (حج)، یکی از دو جهاد است. آن، جهاد ضعیفان است و ما ضعیفانیم"».

۳۰۰ . **امام حسین ﷺ**: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: من ترسو و ضعیفم.

فرمود: «بشتاب به سوی جهادِ بدون خار؛ یعنی حج».

۳۰۱ . **صحیح البخاری** ـ به نقل از عایشه ـ: همسران پیامبر ﷺ از ایشان در بارهٔ جهاد پرسیدند. فرمود: «حج، خوب جهادی است!».

۳۰۲ . **صحیح البخاری** ـ به نقل از عایشه دختر طلحه ـ: عایشه گفت: ای پیامبر خدا! ما بهترین عمل را جهاد می‌دانیم. آیا به جهاد نرویم؟

فرمود: «خیر؛ ولی بهترین جهاد، حجّی نیکوست».

الجِهادَ أفضَلَ العَمَلِ، أفَلا نُجاهِدُ؟ قالَ: لا، لٰكِنَّ أفضَلَ الجِهادِ حَجٌّ مَبرورٌ.[۱]

۳۰۳. رسول الله ﷺ: الحَجُّ مِنَ الجِهادِ، ونَفَقَتُهُ تُضاعَفُ سَبعَمِائَةِ ضِعفٍ.[۲]

راجع: ص ۵۵۲ «فضل العمرة».

ج ـ أفضَلُ الأعمالِ بَعدَ الجِهادِ

۳۰۴. صحيح البخاري عن أبي هُرَيرَة: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: أيُّ الأعمالِ أفضَلُ؟ قالَ: إيمانٌ بِاللهِ ورَسولِهِ. قيلَ: ثُمَّ ماذا؟ قالَ: جِهادٌ في سَبيلِ اللهِ. قيلَ: ثُمَّ ماذا؟ قالَ: حَجٌّ مَبرورٌ.[۳]

۳۰۵. الإمام الصادق ﷺ: ما سَبيلٌ مِن سُبُلِ اللهِ أفضَلَ مِنَ الحَجِّ، إلّا رَجُلٌ يَخرُجُ بِسَيفِهِ فَيُجاهِدُ في سَبيلِ اللهِ حَتّىٰ يُستَشهَدَ.[۴]

۳۰۶. كتاب من لا يحضره الفقيه: جاءَ رَجُلٌ إلىٰ عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ ﷺ فَقالَ: قَد آثَرتَ الحَجَّ عَلَى الجِهادِ، وقَد قالَ اللهُ ﷻ: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ـ إلى آخرها﴾[۵]؟! فَقالَ لَهُ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ: فَاقرَأ ما بَعدَها، فَقالَ: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ﴾[۶] إلىٰ أن بَلَغَ آخِرَ الآيَةِ، فَقالَ: إذا رَأيتَ هٰؤُلاءِ فَالجِهادُ مَعَهُم يَومَئِذٍ أفضَلُ مِنَ الحَجِّ.[۷]

---

۱. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۵۵۳ ح ۱۴۴۸، السنن الكبرى: ج ۹ ص ۳۷ ح ۱۷۸۰۵، مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۳۲۴ ح ۲۴۴۷۶، مسند اسحاق بن راهويه: ج ۲ ص ۴۴۶ ح ۱۰۱۴ كلاهما نحوه.

۲. الفردوس: ج ۲ ص ۱۴۸ ح ۲۷۵۷ عن أنس.

۳. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۵۵۳ ح ۱۴۴۷، صحيح مسلم: ج ۱ ص ۸۸ ح ۱۳۵، سنن النسائي: ج ۶ ص ۱۹، كنزالعمال: ج ۱ ص ۲۹۰ ح ۱۴۰۳.

۴. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۳.

۵ـ۶. التوبة: ۱۱۱ و ۱۱۲.

۷. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۹ ح ۲۲۲۰.

۳۰۳. **پیامبر خدا ﷺ**: حج، از قبیل جهاد است و هر آنچه خرج کنید، هفتصد برابر می‌شود.

ر.ک: ص ۵۵۳ (فضیلت عمره).

ج ـ برترین اعمال، پس از جهاد

۳۰۴. **صحیح البخاری** ـ به نقل از ابو هریره ـ: از پیامبر خدا ﷺ پرسیدند: کدام یک از کارها بافضیلت‌تر است؟

فرمود: «ایمان به خدا و پیامبرش».

گفته شد: سپس چه کاری؟

فرمود: «جهاد در راه خدا». گفته شد: سپس چه کاری؟

فرمود: «حجّ نیکو».

۳۰۵. **امام صادق ﷺ**: هیچ راهی از راه‌های خدا برتر از حج نیست، مگر آن که کسی با شمشیر قیام کند و در راه خدا بجنگد تا به شهادت برسد.

۳۰۶. **کتاب من لا یحضره الفقیه**: مردی به حضور امام زین العابدین ﷺ آمد و گفت: حج را بر جهاد، مقدّم داشته‌ای، در حالی که خدای ﷻ می‌فرماید: ﴿خداوند، جان‌ها و اموال مؤمنان را در مقابل بهشت، می‌خرد﴾؟ ـ تا آخر آیه ـ.

امام زین العابدین ﷺ فرمود: «بعدش را هم بخوان: ﴿توبه‌کنندگان، عبادتگران و...﴾ تا به آخر آیه رسید. آن گاه فرمود: «هر گاه اینان را [با این اوصاف] دیدی، آن روز، جهاد همراه ایشان، برتر از حج است».

د ـ فَضلُهُ عَلَى الصَّلاةِ والصَّومِ

۳۰۷. رسول الله ﷺ: لَحَجَّةٌ مَقبولَةٌ خَيرٌ من عِشرينَ صَلاةً نافِلَةً، ومَن طافَ بِهٰذَا البَيتِ طَوافًا أحصىٰ فيهِ أُسبوعَهُ، وأحسَنَ رَكعَتَيهِ غَفَرَ اللهُ لَهُ.[۱]

۳۰۸. الإمام الصادق ﷺ: كانَ أبي يَقولُ: الحَجُّ أفضَلُ مِنَ الصَّلاةِ والصِّيامِ، إنَّمَا المُصَلّي يَشتَغِلُ عَن أهلِهِ ساعَةً، وإنَّ الصائِمَ يَشتَغِلُ عَن أهلِهِ بَياضَ يَومٍ، وإنَّ الحاجَّ يُتعِبُ بَدَنَهُ ويُضجِرُ نَفسَهُ ويُنفِقُ مالَهُ ويُطيلُ الغَيبَةَ عَن أهلِهِ، لا في مالٍ يَرجوهُ ولا إلىٰ تِجارَةٍ.

وكانَ أبي يَقولُ: وما أفضَلُ مِن رَجُلٍ يَجيءُ يَقودُ بِأَهلِهِ والنّاسُ وُقوفٌ بِعَرَفاتٍ يَمينًا وشِمالًا، يَأتي بِهِمُ الحَجَّ فَيَسأَلُ بِهِمُ اللهَ تَعالىٰ.[۲]

هـ ـ فَضلُهُ عَلَى الصَّدَقَةِ

۳۰۹. الإمام الصادق ﷺ: لَمّا أفاضَ رَسولُ اللهِ ﷺ تَلَقّاهُ أعرابِيٌّ فِي الأَبطَحِ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، إنّي خَرَجتُ أُريدُ الحَجَّ فَعاقَني عائِقٌ، وأنَا رَجُلٌ مَيِّلٌ كَثيرُ المالِ، فَمُرني أصنَع في مالي ما أبلُغُ ما بَلَغَ الحاجُّ قال:

فَالتَفَتَ رَسولُ اللهِ ﷺ إلىٰ أبي قُبَيسٍ فَقالَ: لَو أنَّ أبا قُبَيسٍ لَكَ زِنَتَهُ ذَهَبَةً حَمراءَ أنفَقتَهُ في سَبيلِ اللهِ ما بَلَغتَ ما بَلَغَ الحاجُّ.[۳]

۳۱۰. علل الشرائع عن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ أبي عَبدِالله: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: إنَّ ناسًا مِن

---

۱. الكافي: ج ۲ ص ۱۹ ح ۵ عن زرارة عن الإمام الباقر ﷺ، بحارالأنوار: ج ۶۸ ص ۳۳۳ ح ۱۰.

۲. علل الشرائع: ص ۴۵۶ ح ۱ عن سيف التمّار، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸ ح ۶۷.

۳. ثواب الأعمال: ص ۷۲ ح ۸ عن معاوية بن عمّار، الكافي: ج ۴ ص ۲۵۸ ح ۲۵ عن معاوية بن عمّار من دون اسنادٍ إلى الإمام الصادق ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۴ ح ۲۲۴۶ نحوه، عوالي اللآلي: ج ۴ ص ۲۴ ح ۷۶ كلاهما من دون اسنادٍ إلى الإمام الصادق ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۶ ح ۱۱۰.

د ـ برتری آن بر نماز و روزه

۳۰۷. **پیامبر خدا ﷺ**: به حقیقت، یک حجّ پذیرفته، بهتر از بیست نماز مستحب است و هر کس این خانه را هفت بار طواف کند و دو رکعتِ آن را نیکو به جا آورد، خداوند او را می‌آمرزد.

۳۰۸. **امام صادق ؑ**: پدرم می‌فرمود: «حج، برتر از نماز و روزه است. نمازگزار، ساعتی از وقتش را جدا از خانواده‌اش است و روزه‌دار، یک روز را از خانواده‌اش جداست؛ ولی حج‌گزار، بدن خویش را به رنج می‌افکند و خود را به دل‌تنگی می‌افکند و مالش را خرج می‌کند و از خانواده‌اش مدّتی طولانی دور می‌شود، نه به امید مالی و نه به قصد تجارتی».

و پدرم می‌فرمود: «و چه کسی برتر از مردی است که با خانواده‌اش می‌آید و در حالی که مردم در عرفات، در چپ و راست وقوف کرده‌اند، آنها را به حج می‌آورد و همراه آنان از خداوند متعال، مسئلت می‌کند».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

هـ ـ برتری آن بر صدقه

۳۰۹. **امام صادق ؑ**: چون پیامبر خدا از مِنا کوچ کرد، بادیه‌نشینی در اَبطَح[1] به ایشان برخورد و گفت: ای پیامبر خدا! من به قصد حج به راه افتادم؛ ولی مانعی مرا از حج باز داشت و من مردی ثروتمند و پولدارم. دستور بده با مالم کاری کنم که به پاداش حاجیان نایل شوم.

پس پیامبر خدا رو به کوه ابو قُبَیس کرد و فرمود: «اگر به اندازهٔ کوه ابو قُبَیس، طلای سرخ داشتی و آن را در راه خدا انفاق می‌کردی، هرگز به پاداشی نمی‌رسیدی که حج‌گزار می‌رسد».

۳۱۰. **علل الشرائع** ـ به نقل از عبد الرحمان بن ابی عبد الله ـ: به امام صادق ؑ گفتم:

---

۱. وادی میان مِنا و مکّه.

هٰؤُلاءِ القُصّاصِ يَقولونَ: إذا حَجَّ رَجُلٌ حَجَّةً ثُمَّ تَصَدَّقَ ووَصَلَ كانَ خَيرًا لَهُ، فَقالَ: كَذِبوا لَو فَعَلَ هٰذَاالنّاسُ لَعُطِّلَ هٰذَا البَيتُ، إنَّ اللهَ تَعالىٰ جَعَلَ هٰذَا البَيتَ قِيامًا لِلنّاسِ.[1]

بيان:

يُفهم من الرواية الأخيرة وروايات أُخرىٰ[2] أنّ أفضليّة الحجّ على الصدقة تكون عند الإقبال على الصدقة بإزاء ما في الحجّ من مشقّة وعناء، ممّا يعطّل هذا المؤتمر العظيم أو يُضعفه. أمّا الآن ـ وعدد من يبتغون الحجّ أكبر ممّا تسعه الأماكن المقدّسة ـ فلا محلّ لهذا الاحتمال، وعندها يكون الإنفاق والصدقة أفضل. وبناء علىٰ رواية الكليني والصدوق[3] عن الإمام الباقر عليه السلام أفضل من سبعين حجّة؛ حيث يقول أبو بصير عنه عليه السلام: لَأَن أعولَ أهلَ بَيتٍ مِنَ المُسلِمينَ، وأُشبِعَ جَوعَتَهُم، وأكسُوَ عَورَتَهُم، وأكُفَّ وُجوهَهُم عَنِ النّاسِ، أحبُّ إلَيَّ مِن أن أحُجَّ حَجَّةً وحَجَّةً وحَجَّةً حَتّى انتَهىٰ إلىٰ عَشرٍ وعَشرٍ وعَشرٍ، ومِثلَها ومِثلَها حَتّى انتَهىٰ إلىٰ سَبعينَ.

ومن الجليّ أنّ هذه الموازنة والترجيحات إنّما هي بين الحجّ المندوب والصدقة المندوبة، لا الواجب والفريضة؛ فإنّه لا يمكن أن يمنع المستحبّ أداء الفريضة.

و ـ فَضلُ الإنفاقِ فيهِ

٣١١. رسول الله صلى الله عليه وآله: النَّفَقَةُ فِي الحَجِّ كَالنَّفَقَةِ في سَبيلِ اللهِ بِسَبعِمِائَةِ ضِعفٍ.[4]

٣١٢. الإمام عليّ عليه السلام ـ في حَديثِ الأَربَعِمِائَة ـ:... دِرهَمٌ يُنفِقُهُ الرَّجُلُ فِي الحَجِّ يَعدِلُ أَلفَ

---

١. علل الشرائع: ص ٤٥٢ ح ١، بحارالأنوار: ج ٩٩ ص ١٨ ح ٦٦.

٢. الكافي: ج ٤ ص ٢٦٠ ح ٣١ وص ٢٥٩ ح ٢٩، كامل الزيارات: ص ٥٥٢ ح ٨٤١.

٣. الكافي: ج ٤ ص ٢ ح ٣، ثواب الأعمال: ص ١٧٠ ح ١٣.

٤. مسند ابن حنبل: ج ٩ ص ٢١ ح ٢٣٠٦١، السنن الكبرىٰ: ج ٢ ص ٥٤٣ ح ٨٦٤٩ وفيه «سبعين ضعفاً» بدل «بسبعماة ضعف»، الفردوس: ج ٤ ص ٣٠٦ ح ٦٨٩٧ كلّها عن بريدة، كنزالعمّال: ج ٥ ص ١٠ ح ١١٨٢٤ وراجع عوالي اللآلي: ج ٤ ص ٢٩ ح ٩٥.

برخی از این قصّه‌پردازان می‌گویند که هر گاه کسی یک بار حج رود، سپس [به جای دوباره حج کردن] صدقه بدهد و صلهٔ رحم انجام دهد، برایش بهتر است.

فرمود: «دروغ گفته‌اند. اگر مردم چنین کنند، حج تعطیل می‌شود. خدای متعال، این خانه را مایهٔ برپایی برای مردم قرار داده است».

توضیح

از روایت اخیر و روایات دیگر، فهمیده می‌شود که برتری حج بر صدقه، در جایی است که به خاطر سختی و رنج حج، به صدقه رو آورده شود و این همایش عظیم، تعطیل یا تضعیف گردد. پس اکنون که خواستارانِ حج، فزون‌تر از ظرفیت مکان‌های مقدّس‌اند و مسئلهٔ پیش گفته پیش نمی‌آید، صدقه، بسی برتر از حج استحبابی است. شاهد این معنا، روایت ابو بصیر از امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اگر هزینهٔ زندگی خانواده‌ای مسلمان را بپردازم، سیرشان سازم، آنها را بپوشانم و از مردمْ بی‌نیازشان گردانم، نزد من، محبوب‌تر از آن است که حج بگزارم و حج بگزارم و حج بگزارم تا... هفتاد حج.

روشن است که این سنجش‌ها و ترجیح‌ها، میان حجّ مستحب و صدقهٔ مستحب (انفاق) است و نه میان حجّ واجب و صدقهٔ مستحب؛ چون هیچ مستحبّی نمی‌تواند جای واجب را بگیرد یا از آن، بالاتر باشد.

و ـ فضیلت خرج کردن در راه حج

۳۱۱. **پیامبر خدا صلی الله علیه و آله**: انفاق در حج، هفتصد برابرِ انفاق در راه خدا، پاداش دارد.

۳۱۲. **امام علی علیه السلام** ـ در حدیث چهارصد موعظه ـ: یک درهم که کسی در راه حج خرج

دِرهَمٍ.[۱]

۳۱۳. الإمام الصادق ﷺ: دِرهَمٌ تُنفِقُهُ فِي الحَجِّ أفضَلُ مِن عِشرينَ ألفَ دِرهَمٍ تُنفِقُها في حَقٍّ.[۲]

۳۱۴. عنه ﷺ: مَن أنفَقَ دِرهَمًا فِي الحَجِّ كانَ خَيرًا لَهُ مِن مِائَةِ ألفِ دِرهَمٍ يُنفِقُها في حَقٍّ.[۳]

۳۱۵. عنه ﷺ: دِرهَمٌ فِي الحَجِّ أفضَلُ مِن ألفَي ألفٍ فيما سِوىٰ ذٰلِكَ مِن سَبيلِ اللهِ.[۴]

ز ـ حُسنُ الإستِقراضِ لَهُ

۳۱۶. تهذيب الأحكام عن عُقبَة: جاءَني سَديرٌ الصَّيرَفِيُّ فَقالَ: إنَّ أبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقرَأُ عَلَيكَ السَّلامَ ويَقولُ لَكَ: ما لَكَ لا تَحُجُّ؟! إستَقرِض وحُجَّ.[۵]

۳۱۷. تهذيب الأحكام عن مُعاوِيَةَ بنِ وَهبٍ عَن غَيرِ واحِدٍ: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: إنّي رَجُلٌ ذو دَينٍ، أفَأَتَدَيَّنُ وأحُجُّ؟ فَقالَ: نَعَم، هُوَ أقضىٰ للدَّينِ.[۶]

ح ـ حُضورُ صاحِبِ الأَمرِ ﷺ كُلَّ سَنَةٍ

۳۱۸. الإمام الصادق ﷺ: يَفقِدُ النّاسُ إمامَهُم فَيَشهَدُ المَوسِمَ، فيَرَاهُم ولا يَرَونَهُ.[۷]

---

۱. تحف العقول: ص ۱۱۷، الخصال: ص ۶۲۸ ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۸ ح ۱۶.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۵ ح ۱۵ عن عليّ بن أبي حمزة، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۵ ح ۲۲۴۹ نحوه.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۵ ح ۲۲۴۷، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۵ ح ۴۶.

۴. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۲ ح ۶۲ عن أبي بصير، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۵ ح ۲۲۴۹، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۵ ح ۴۷.

۵. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۱ ح ۱۵۳۴.

۶. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۱ ح ۱۵۳۳، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۱ ح ۲۲۳۳ و ص ۴۳۷ ح ۲۹۰۵.

۷. الغيبة للطوسي: ص ۱۶۱ ح ۱۱۹، كمال الدين: ص ۳۴۶ ح ۳۳ و ص ۳۵۱ ح ۴۹ و ص ۴۴۰ ح ۷، الغيبة للنعماني: ص ۱۷۵ ح ۱۴ كلّها عن عبيد بن زرارة.

کند، برابر با هزار درهم است.

۳۱۳. **امام صادق**ﷺ: یک درهم که در راه حج خرج می‌کنی، برتر از بیست هزار درهم است که در راه حق انفاق می‌کنی.

۳۱۴. **امام صادق**ﷺ: کسی که در راه حج، یک درهم خرج کند، برای او بهتر از صد هزار درهم است که در راه حق انفاق کند.

۳۱۵. **امام صادق**ﷺ: یک درهم در حج، برتر از دو میلیون درهم در غیر آن است که در راه خدا داده شود.

ز ـ شایستگی قرض کردن برای حج

۳۱۶. **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از عُقبه ـ: سَدیر صیرفی، نزد من آمد و گفت: امام صادقﷺ به تو سلام می‌رساند و به تو می‌فرماید: «چرا حج نمی‌روی؟ قرض کن و به حج برو».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۱۷. **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از معاویة بن وهب، با سندهای متعدّد ـ: به امام صادقﷺ گفتم: من مردی بدهکارم. آیا وام بگیرم و به حج بروم؟

فرمود: «آری! حج، بهتر، قرض را ادا می‌کند».

ح ـ حضور همه سالهٔ امام زمانﷺ در حج

۳۱۸. **امام صادق**ﷺ: مردم، امام خود را نمی‌یابند. وی در موسم (مراسم حج) حضور پیدا می‌کند. وی آنان را می‌بیند؛ ولی آنان وی را نمی‌بینند.

۳۱۹. **كتاب من لا يحضره الفقيه عن مُحَمَّدِ بنِ عُثمانَ العَمرِيّ**[۱]: واللهِ، إنَّ صاحِبَ هٰذَا الأَمرِ لَيَحضُرُ المَوسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، يَرَى النّاسَ ويَعرِفُهُم ويَرَونَهُ ولا يَعرِفونَهُ.[۲]

۳۲۰. **كتاب من لا يحضره الفقيه عن عَبدِ اللهِ بنِ جَعفَرٍ الحِميَرِيّ**: سألتُ مُحَمَّدَ بنَ عُثمانَ العَمرِيَّ ﷺ فَقُلتُ لَهُ: رَأَيتَ صاحِبَ هٰذَا الأَمرِ؟ فَقالَ: نَعَم، وآخِرُ عَهدي بِهِ عِندَ بَيتِ اللهِ الحَرامِ وهُوَ يَقولُ: اللّٰهُمَّ أنجِز لي ما وَعَدتَني.

قالَ مُحَمَّدُ بنُ عُثمانَ: ورَأَيتُهُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ مُتَعَلِّقًا بِأَستارِ الكَعبَةِ فِي المُستَجارِ، وهُوَ يَقولُ: اللّٰهُمَّ انتَقِم لي مِن أعدائِكَ.[۳]

۳۲۱. **كمال الدين عن أبي مُحَمَّدٍ الحَسَنِ بنِ وَجناء**: كُنتُ ساجِدًا تَحتَ الميزابِ في رابِعِ أربَعٍ وخَمسينَ حَجَّةً بَعدَ العتمه وأنَا أتَضَرَّعُ فِي الدُّعاءِ إذ حَرَّكَني مُحَرِّكٌ، فَقالَ: قُم يا حَسَنُ بنُ وَجناءَ، قال فَقُمتُ، فَإذا جارِيَةٌ صَفراءُ نَحيفَةُ البَدَنِ، أقولُ إنَّها مِن ابناء أربَعينَ فَما فَوقَها، فَمَشَت بَينَ يَدَيَّ، وأنَا لا أسألُها عَن شَيءٍ، حَتّىٰ أتَت بي دارَ خَديجَةَ ﷺ، وفيها بَيتٌ بابُهُ في وَسَطِ الحائِطِ، و لَهُ دَرَجُ ساجٍ يُرتَقىٰ، فَصَعِدَتِ الجارِيَةُ وجاءَني النِّداءُ: اصعَد يا حَسَنُ، فَصَعِدتُ، فَوَقَفتُ بِالبابِ. فَقالَ لي صاحِبُ الزَّمانِ ﷺ: يا حَسَنُ، أتُراكَ خَفيتَ عَلَيَّ؟! واللهِ، ما مِن وَقتٍ في حَجِّكَ إلّا وأنَا مَعَكَ فيهِ. ثُمَّ جَعَلَ يَعُدُّ عَلَيَّ أوقاتي، فَوَقَعتُ مغشياً عَلىٰ وَجهي. فَحَسَستُ بِيَدٍ قَد

---

۱. هو أحد النوّاب الأربعة لصاحب الزمان ﷺ في زمن الغيبة الصُّغرىٰ، وراجع معجم رجال الحديث: ج ۱۶ ص ۲۷۴ ـ ۲۷۷.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۲۰ ح ۳۱۱۵، الغيبة للطوسي: ص ۳۶۴ ح ۳۲۹، كمال الدين: ص ۴۴۰ ح ۸، بحارالأنوار: ج ۵۱ ص ۳۵۰ ح ۳.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۲۰ ح ۳۱۱۵، الغيبة للطوسي: ص ۳۶۴ ح ۳۳۰، كمال الدين: ص ۴۴۰ ح ۹ وليس فيه ذيله من «قال محمّد بن عثمان ...».

۳۱۹. **کتاب من لا یحضره الفقیه** ـ به نقل از محمّد بن عثمان عَمری[1] ـ: به خدا سوگند، صاحب الأمر﵇، همه ساله در موسم حج حضور می‌یابد. او مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم هم او را می‌بینند؛ ولی او را نمی‌شناسند.

۳۲۰. **کتاب من لا یحضره الفقیه** ـ به نقل از عبد الله بن جعفر حِمیَری ـ: از محمّد بن عثمان عَمری ـ که خدا از او خشنود باد ـ پرسیدم: آیا صاحب الأمر را دیده‌ای؟

گفت: آری و آخرین باری که ایشان را دیدم، کنار خانهٔ خدا بود، در حالی که می‌گفت: «خدایا! آنچه را به من وعده داده‌ای، محقّق ساز».

محمّد بن عثمان گفت: و ایشان ـ که درود خدا بر او باد ـ را دیدم که در مستجار به پرده‌های کعبه، در آویخته و می‌گوید: «خدایا! انتقام مرا از دشمنانت بگیر».

۳۲۱. **کمال الدین** ـ به نقل از ابو محمّد، حسن بن وَجناء ـ: پس از عمرهٔ چهارمین حج ـ از پنجاه و چهار حجّی که به جا آوردم ـ زیر ناودان، در حال سجده و مشغول تضرّع (نالیدن) در دعا بودم که کسی مرا تکان داد و به من گفت: «ای حسن بن وجناء! برخیز».

ایستادم و زنی لاغر و زردچهره دیدم که به نظرم چهل ساله و بیشتر می‌آمد. او جلوتر راه می‌رفت و من چیزی از او نمی‌پرسیدم، تا این که به خانهٔ خدیجه﵄ در آمد. در آن جا اتاقی بود که درش وسط دیوار قرار داشت، با پله‌هایی چوبی که از آن بالا می‌رفتند.

آن زن، بالا رفت. صدایی به گوشم آمد که: «حسن! بیا بالا».

بالا رفتم و دمِ در ایستادم. صاحب الزمان﵇ به من فرمود: «ای حسن! خیال کردی از چشم من پنهانی؟ به خدا سوگند، هیچ وقتی از حجّ تو نبوده است، مگر این که من همراه تو بوده‌ام» و شروع کرد به شمردن آن اوقات برای من. پس با صورت به زمین افتادم. سپس احساس کردم دستی بر من قرار گرفت.

---

۱. یکی از نوّاب خاصّ امام زمان﵇ در غیبت صغراست.

وَقَعَت عَلَيَّ، فَقُمتُ، فَقالَ لي: يا حَسَنُ، الزَم دارَ جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، ولا يُهِمَّنَّكَ طَعامُكَ ولا شَرابُكَ، ولا ما يستر عَورَتَكَ. ثُمَّ دَفَعَ إلَيَّ دَفتَرًا فيهِ دُعاءُ الفَرَجِ، وصَلاةٌ عَلَيهِ، فقالَ: بِهٰذا فادعُ، وهٰكَذا فَصَلِّ عَلَيَّ، ولا تُعطِهِ إلّا مستحقي أولِيائي، فَإِنَّ اللهَ جلّ جلاله موفقكَ.[1]

۳۲۲. الغيبة للطوسي عن مُحَمَّدِ بنِ أحمَدَ الأَنصارِيِّ: كُنتُ حاضِرًا عِندَ المُستَجارِ بِمَكَّةَ وجَماعَةٌ زُهاءَ ثَلاثينَ رَجُلاً، لَم يَكُن مِنهُم مُخلِصٌ غَيرُ مُحَمَّدِ بنِ القاسِمِ العَلَوِيِّ، فَبَينا نَحنُ كَذٰلِكَ فِي اليَومِ السّادِسِ مِن ذِي الحِجَّةِ سَنَةَ ثَلاثٍ و تِسعينَ ومِائَتَينِ إذ خَرَجَ عَلَينا شابٌّ مِنَ الطَّوافِ، عَلَيهِ إزارانِ فاحتَجَ مُحرِمٌ بِهِما، وفي يَدِهِ نَعلانِ.

فَلَمّا رَأَيناهُ قُمنا جَميعًا هَيبَةً لَهُ، ولَم يَبقَ مِنّا أحَدٌ إلّا قامَ، فَسَلَّمَ عَلَينا وجَلَسَ مُتَوَسِّطًا ونَحنُ حَولَهُ، ثُمَّ التَفَتَ يَمينًا وشِمالاً ثُمَّ قالَ: أتَدرونَ ما كانَ أبو عَبدِاللهِ عليه السلام يَقولُ في دُعاءِ الإلحاحِ؟ قُلنا: وما كانَ يَقولُ؟ قالَ: كانَ يَقولُ:

«اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ بِاسمِكَ الَّذي بِهِ تَقومُ السَّماءُ، وبِهِ تَقومُ الأَرضُ، وبِهِ تُفَرِّقُ بَينَ الحَقِّ والباطِلِ، وبِهِ تَجمَعُ بَينَ المُتَفَرِّقِ، وبِهِ تُفَرِّقُ بَينَ المُجتَمِعِ، وبِهِ أحصَيتَ عَدَدَ الرِّمالِ، وزِنَةَ الجِبالِ، وكَيلَ البِحارِ، أن تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وأن تَجعَلَ لي مِن أمري فَرَجًا».

ثُمَّ نَهَضَ ودَخَلَ الطَّوافَ فَقُمنا لِقِيامِهِ حَتّى انصَرَفَ، وأُنسينا أن نَذكُرَ أمرَهُ، وأن نَقولَ مَن هُوَ؟ وأيُّ شَيءٍ هُوَ؟ إلَى الغَدِ في ذٰلِكَ الوَقتِ، فَخَرَجَ عَلَينا مِنَ الطَّوافِ، فَقُمنا لَهُ كَقِيامِنا بِالأَمسِ، وجَلَسَ في مَجلِسِهِ مُتَوَسِّطًا، فَنَظَرَ يَمينًا وشِمالاً وقالَ:

---

۱. كمال الدين: ص ۴۴۳ ح ۱۷، الخرائج والجرائح: ج ۲ ص ۹۶۱، الثاقب في المناقب: ص ۶۱۲ ح ۵۵۸، بحارالأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲ ح ۲۷.

برخاستم. به من فرمود: «ای حسن! در مدینه، ملازم خانهٔ جعفر بن محمّدؑ باش و فکر آب و غذا و لباس مباش».

سپس نوشته‌ای به من داد که در آن «دعای فرج» و صلوات بر ایشان بود و فرمود: «با این دعا مرا بخوان و این گونه بر من صلوات بفرست و جز به دوستان خاصّ من، به کسی مده. همانا خداوند، توفیقت خواهد داد».

۳۲۲. **الغیبة**، طوسی ـ به نقل از محمّد بن احمد انصاری ـ: [در مکّه] کنار مستجار بودم. گروهی حدود سی نفر مرد نیز بودند و جز محمّد بن قاسم علوی، هیچ یک از آنان، مُخلِص (شیعه) نبود.

در حالی که ما در این شرایط در روز ششم ذی حجّهٔ سال ۲۹۳ بودیم، جوانی از طواف بیرون آمد که دو جامهٔ احرام بر تن داشت و کفش‌هایش در دستش بود. چون او را دیدیم، از هیبت او همهٔ ما بدون استثنا برخاستیم. او بر ما سلام کرد و میان ما نشست و ما پیرامون او بودیم. سپس به راست و چپ نگاه کرد و گفت: «آیا می‌دانید [امام] صادقؑ در دعای اِلحاح چه می‌گفت؟».

گفتیم: چه می‌گفت؟

فرمود: «می‌گفت: "پروردگارا! تو را به نامی می‌خوانم که آسمان و زمین به سبب آن نام، برپاست و به وسیلهٔ آن، میان حق و باطل را جدا می‌کنی و با آن، پراکنده‌ها را گِرد می‌آوری و با آن، گِردآمده‌ها را می‌پراکنی و با آن، عدد ریگ‌ها و وزن کوه‌ها و اندازهٔ دریاها را می‌شماری. تو را می‌خوانم که بر محمّد و دودمان محمّد درود فرستی و برای من در کارم گشایشی قرار دهی"».

سپس برخاست و وارد طواف شد. با برخاستن او، ما نیز برخاستیم تا آن که برگشت. از یادمان رفت که حال او را یادآور شویم و بگوییم که او کیست و چیست، تا فردا همان وقت که باز از طواف به طرف ما آمد. مثل دیروز برای او برخاستیم و در جای خود، میان ما نشست. نگاهی به راست و چپ کرد و گفت:

أتَدرونَ ما كانَ يَقولُ أميرُالمُؤمِنينَ عليه السلام بَعدَ صَلاةِ الفَريضَةِ؟ فَقُلنا: وما كانَ يَقولُ؟ قالَ: كانَ يَقولُ:

«إلَيكَ رُفِعَتِ الأصواتُ ودُعِيَتِ الدَّعَواتُ، ولَكَ عَنَتِ الوُجوهُ، ولَكَ وُضِعَتِ الرِّقابُ، وإلَيكَ التَّحاكُمُ في الأعمالِ، يا خَيرَ مَن سُئِلَ، ويا خَيرَ مَن أعطىٰ، يا صادِقُ يا بارِئُ، يا مَن لا يُخلِفُ الميعادَ، يا مَن أمَرَ بِالدُّعاءِ ووَعَدَ بِالإجابَةِ، يا مَن قالَ: ﴿اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾[1]، يا مَن قالَ: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾[2]، ويا مَن قالَ: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾[3] لَبَّيكَ وسَعدَيكَ، ها أنا ذا بَينَ يَدَيكَ المُسرِفُ، وأنتَ القائلُ: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾».

ثُمَّ نَظَرَ يَمينًا وشِمالًا بَعدَ هٰذَا الدُّعاءِ، فَقالَ: أتَدرونَ ما كانَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام يَقولُ في سَجدَةِ الشُّكرِ؟ فَقُلنا: وما كانَ يَقولُ؟ قالَ: كانَ يَقولُ:

«يا مَن لا يَزيدُهُ كَثرَةُ الدُّعاءِ إلّا سَعَةً وعَطاءً، يا مَن لا تَنفَدُ خَزائِنُهُ، يا مَن لَهُ خَزائِنُ السَّماواتِ والأرضِ، يا مَن لَهُ خَزائِنُ ما دَقَّ وجَلَّ، لا تَمنَعُكَ إساءَتي مِن إحسانِكَ، أنتَ تَفعَلُ بِيَ الَّذي أنتَ أهلُهُ، فَإنَّكَ أنتَ أهلُ الكَرَمِ والجودِ، والعَفوِ والتَّجاوُزِ، يا رَبِّ يا اللهُ لا تَفعَل بِيَ الَّذي أنَا أهلُهُ، فَإنّي أهلُ العُقوبَةِ وقَد استَحقَقتُها، لا حُجَّةَ لي ولا عُذرَ

---

۱. غافر: ۶۰.

۲. البقرة: ۱۸۶.

۳. الزمر: ۵۳.

«آیا می‌دانید امیر مؤمنان، پس از نماز واجب، چه می‌گفت؟».

گفتیم: چه می‌گفت؟

فرمود: «چنین می‌گفت: "صداها به سوی تو بلندند و دعوت‌ها (دعاها) به سوی تواند و چهره‌ها برای تو خاشع‌اند و گردن‌ها برای تو فرو افتاده‌اند و داوری در کارها، با توست. ای بهترین سؤال‌شده و ای بهترین بخشنده! ای راستگو، ای آفریدگار! ای آن که در وعده خلاف نمی‌کند! ای آن که به دعا فرمان دادی و وعدهٔ اجابت فرمودی! ای آن که گفت: ﴿مرا بخوانید تا پاسختان گویم﴾! ای آن که گفت: ﴿هر گاه بندگانم از تو در بارهٔ من پرسیدند، یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را هر گاه که مرا بخواند، پاسخ می‌دهم. پس مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند. باشد که راه رشد بیابند﴾! ای آن که گفت: ﴿ای بندگان من که بر خودتان اسراف کرده‌اید! از رحمت خدا نومید نشوید. همانا خداوند، همهٔ گناهان را می‌آمرزد، [که] او آمرزندهٔ مهربان است﴾. به فرمانم و پذیرایم. اینک این منم، اسرافکاری در برابرت و تویی گویندهٔ این سخن که ﴿از رحمت خدا مأیوس نشوید. همانا خداوند، همهٔ گناهان را می‌آمرزد﴾".

آن گاه پس از این دعا به راست و چپ نگریست و گفت: «آیا می‌دانید که امیر مؤمنان در سجدهٔ شکر چه می‌گفت؟».

گفتیم: چه می‌گفت؟

فرمود: «چنین می‌گفت: "ای آن که بخشش زیاد، او را جز وسعت و عطا نمی‌افزاید! ای آن که گنجینه‌هایش بی‌پایان است! ای آن که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین، از آنِ اوست! ای آن که گنجینه‌های آنچه ریز و درشت است، برای اوست! بدکاری من، مانع نیکوکاری تو نمی‌شود. تو با من، آن می‌کنی که شایستهٔ آنی، که تو اهل بخشش و سخاوتی و [اهلِ] بخشایش و گذشتی.

پروردگارا! ای خدا! با من، آن مکن که من شایستهٔ آنم، که همانا من شایستهٔ کیفرم و مستحقّ آنم و دلیل و عذری هم نزد تو ندارم. با همهٔ گناهانم نزد تو می‌آیم و به آنها اقرار می‌کنم، تا از من در گذری و تو به آنها داناتر از منی. با هر

لي عِندَكَ، أبوءُ لَكَ بِذُنوبي كُلِّها وأعتَرِفُ بِها كَي تَعفُوَ عَنّي، وأنتَ أعلَمُ بِها مِنّي، أبوءُ لَكَ بِكُلِّ ذَنبٍ أذنَبتُهُ، وكُلِّ خَطيئَةٍ احتَمَلتُها وكُلِّ سَيِّئَةٍ عَمِلتُها، رَبِّ اغفِر وارحَم، وتَجاوَز عَمّا تَعلَمُ، إنَّكَ أنتَ الأعَزُّ الأكرَمُ».

وقامَ ودَخَلَ الطَّوافَ، فَقُمنا لِقِيامِهِ، وعادَ مِنَ الغَدِ في ذٰلِكَ الوَقتِ، فَقُمنا لِإقبالِهِ كفِعلِنا فيما مَضىٰ، فَجَلَسَ مُتَوَسِّطًا ونَظَرَ يَمينًا وشِمالًا، فَقالَ: كانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ سَيِّدُ العابِدينَ ﷺ يَقولُ في سُجودِهِ، في هٰذَا المَوضِعِ ـ وأشارَ بِيَدِهِ إلَى الحِجرِ ـ تَحتَ الميزابِ:

«عُبَيدُكَ بِفِنائِكَ، مِسكينُكَ بِفِنائِكَ، فَقيرُكَ بِفِنائِكَ، سائِلُكَ بِفِنائِكَ، يَسأَلُكَ ما لا يَقدِرُ عَلَيهِ غَيرُكَ».

ثُمَّ نَظَرَ يَمينًا وشِمالًا، ونَظَرَ إلىٰ مُحَمَّدِ بنِ القاسِمِ مِن بَينِنا، فَقالَ: يا مُحَمَّدُ بنَ القاسِمِ، أنتَ عَلىٰ خَيرٍ إن شاءَ اللهُ تَعالىٰ ـ وكانَ مُحَمَّدُ بنُ القاسِمِ يَقولُ بِهٰذَا الأَمرِ ـ ثُمَّ قامَ ودَخَلَ الطَّوافَ، فَما بَقِيَ مِنّا أحَدٌ إلّا وقَد أُلهِمَ ما ذَكَرَهُ مِنَ الدُّعاءِ وأُنسينا أن نَتَذاكَرَ أمرَهُ إلّا في آخِرِ يَومٍ.

فَقالَ لَنا أبو عَلِيٍّ المَحمودِيُّ: يا قَومِ، أتَعرِفونَ هٰذا؟ هٰذا واللهِ صاحِبُ زَمانِكُم، فَقُلنا: وكَيفَ عَلِمتَ يا أباعَلِيٍّ؟ فَذَكَرَ أنَّهُ مَكَثَ سَبعَ سِنينَ يَدعو رَبَّهُ ويَسأَلُهُ مُعايَنَةَ صاحِبِ الزَّمانِ ﷺ.

قالَ: فَبَينا نَحنُ يَومًا عَشِيَّةَ عَرَفَةَ وإذا بِالرَّجُلِ بِعَينِهِ يَدعو بِدُعاءٍ وَعَيتُهُ، فَسَأَلتُهُ مِمَّن هُوَ؟ فَقالَ: مِنَ النّاسِ، قُلتُ: مِن أيِّ النّاسِ؟ قالَ: مِن عَرَبِها، قُلتُ: مِن أيِّ عَرَبِها؟ قالَ: مِن أشرَفِها، قُلتُ: و مَن هُم؟ قالَ: بَنو هاشِمٍ، قُلتُ: ومِن أيِّ

گناهی که مرتکب شده‌ام و هر خطایی که بر دوش کشیده‌ام و هر زشتی که انجام داده‌ام، به سوی تو باز می‌گردم.

پروردگارا! ببخشای و رحم کن و از آنچه می‌دانی، درگذر. تو قدرتمندترین و بزرگوارترینی» و برخاست و وارد طواف شد. با برخاستن او، ما نیز برخاستیم.

فردا در همان وقت، باز آمد. ما مثل گذشته برای آمدنش برخاستیم. در میانْ نشست و نگاهی به راست و چپ افکند و با دستش به حِجر اشاره کرد و گفت: «زین العابدین﵇ در سجده‌اش در همین جا، یعنی زیر ناودان می‌گفت: "بندهٔ ناچیزت، در آستان توست. بیچاره‌ات، در پیشگاه توست. نیازمندت، در درگاه توست. خواهنده‌ات، در آستان توست. از تو چیزی می‌خواهد، که جز تو کسی بر آن، توانا نیست"».

سپس به راست و چپ نگاه کرد و از میان ما نگاهی به محمّد بن قاسم افکند و فرمود: «ای محمّد بن قاسم! تو ـ اگر خدا بخواهد ـ، بر راه مستقیم هستی» و محمّد بن قاسم، معتقد به ولایت بود. سپس برخاست و وارد طواف شد. هیچ یک از ما نبود، مگر آن که دعایی را که او خواند، در دل گرفت و به خاطر سپرد و فراموش کردیم که در بارهٔ او صحبت کنیم، مگر در آخر روزی.

ابو علی محمودی به ما گفت: ای گروه! آیا او را می‌شناسید؟ او به خدا سوگند، صاحب الزمان شماست.

گفتیم: ای ابو علی! از کجا دانستی؟

او گفت که هفت سال [در مکّه] مانده است و از پروردگارش خواسته که صاحب الزمان﵇ را ببیند. گفت: یک روز، غروب عرفه، همان مرد را دیدم که همان دعایی را که فرا گرفته بودم، می‌خواند.

پرسیدم: این، از کیست؟

گفت: «از مردم است».

گفتم: از کدام مردم؟

گفت: «از مردم عرب».

گفتم: از کدام تیرهٔ عرب؟

گفت: «از با شرافت‌ترین آنها».

گفتم: آنان کیان‌اند؟

گفت: «بنی هاشم».

بَني هاشِمٍ؟ فَقالَ: مِن أعلاها ذِروَةً وأسناها. قُلتُ: مِمَّن؟ قالَ: مِمَّن فَلَقَ الهامَ وأطعَمَ الطَّعامَ وصَلّىٰ والنّاسُ نِيامٌ.

قالَ: فَعَلِمتُ أنَّهُ عَلَوِيٌّ فَأحبَبتُهُ عَلَى العَلَوِيَّةِ. ثُمَّ افتَقَدتُهُ مِن بَينِ يَدَيَّ فَلَم أدرِ كَيفَ مَضىٰ، فَسَأَلتُ القَومَ الَّذينَ كانوا حَولَهُ: تَعرِفونَ هٰذَا العَلَوِيَّ؟ قالوا: نَعَم، يَحُجُّ مَعَنا في كُلِّ سَنَةٍ ماشِيًا، فَقُلتُ: سُبحانَ اللهِ واللهِ ما أرىٰ بِهِ أثَرَ مَشيٍ.

قالَ: فَانصَرَفتُ إلَى المُزدَلِفَةِ كَئيبًا حَزينًا عَلىٰ فِراقِهِ، ونِمتُ مِن لَيلَتي تِلكَ، فَإذا أنَا بِرَسولِ اللهِ ﷺ فَقالَ: يا أحمَدُ، رَأَيتَ طَلِبَتَكَ؟ فَقُلتُ: و مَن ذاكَ يا سَيِّدي؟ فَقالَ: الَّذي رَأَيتَهُ في عَشِيَّتِكَ و هُوَ صاحِبُ زَمانِكَ.

قالَ: فَلَمّا سَمِعنا ذٰلِكَ مِنهُ عاتَبناهُ أن لا يَكونَ أعلَمَنا ذٰلِكَ، فَذَكَرَ أنَّهُ كانَ يَنسىٰ أمرَهُ إلىٰ وَقتِ ما حَدَّثَنا بِهِ[1].

۴ / ۱
مَشَقَّةُ الحَجِّ

۳۲۳. **الكافي عن عبدِ اللهِ بنِ يَحيَى الكاهِلِيِّ**: سَمِعتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ ويَذكُرُ الحَجَّ، فَقالَ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: هُوَ أحَدُ الْجِهادَيْنِ، هُوَ جِهادُ الضُّعَفاءِ وَ نَحْنُ الضُّعَفاءُ، أمَا إنَّهُ لَيسَ شَيْءٌ أفْضَلَ مِنَ الْحَجِّ إلَّا الصَّلاةُ، وَفِي الْحَجِّ لَهاهُنَا صَلاةٌ، وَلَيْسَ فِي الصَّلاةِ قِبَلَكُمْ حَجٌّ! لا تَدَعِ الْحَجَّ وَ أنْتَ تَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ أ مَا تَرَىٰ أنَّهُ يَشْعَثُ[2] رَأْسُكَ،

---

۱. الغيبة للطوسي: ص ۲۵۹ ـ ۲۶۲ ح ۲۲۷، فلاح السائل: ص ۳۲۳ ـ ۳۲۶ ح ۲۱۶، دلائل الإمامة: ص ۵۴۲ ـ ۵۴۵ ح ۵۲۳ عن إبراهيم بن محمد بن أحمد الأنصاري، بحارالأنوار: ج ۵۲ ص ۶ ح ۵.

۲. الشَّعَثُ: مصدرُ الأشعث؛ وهو المغبَرُّ الرأس (الصحاح: ج ۱ ص ۲۸۵ «الأشعث»).

گفتم: از کدام بنی هاشم؟

گفت: «از آنان که برترین و برجسته‌ترین و درخشان‌ترین نسب را دارند».

گفتم: از کیان؟

گفت: «از آن که فرق سر [دشمن] را شکافت و [به محرومان] طعام خورانید و آن گاه که مردم در خواب بودند، به نماز ایستاد».

[ابو علی] گفت: دانستم که او علوی است و به خاطر علوی بودن، به او علاقه پیدا کردم. سپس او را در برابر خودم گُم کردم و نفهمیدم چگونه رفت. از مردمی که اطراف او بودند، پرسیدم: آیا این علوی را می‌شناسید؟

گفتند: آری، همه ساله با ما پیاده به حج می‌آید.

گفتم: سبحان الله! به خدا سوگند، نشانِ پیاده‌روی بر او نمی‌بینم. و غمگین و دل‌گرفته از فراق او، به مزدلفه آمدم و آن شب را خوابیدم. در خواب، پیامبر خدا را دیدم که فرمود: «ای احمد! خواسته‌ات را دیدی؟».

گفتم: او کیست، سَرور من؟

فرمود: «آن را که دیشب دیدی، صاحب الزمانِ تو بود».

چون این را از او شنیدیم، او را سرزنش کردیم که چرا ما را نیاگاهانید!

او گفت تا زمانی که با ما در این باره سخن گفت، این مسئله را فراموش کرده بود.

۴/۱
دشواری حج

۳۲۳. **الکافی** ـ به نقل از عبد الله بن یحیی کاهلی ـ: از امام صادق﵇ شنیدم که از حج یاد می‌کرد و فرمود: «پیامبر خدا فرمود: "حج، یکی از دو جهاد است. حج، جهاد ضعیفان است و ماییم ضعیفان. هلا! هیچ چیزی جز نماز، برتر از حج نیست. در حج، این جا، نماز هست؛ ولی در نماز شما، حج نیست.

حج را وا نگذار، در حالی که توان انجام دادن آن را داری. آیا نمی‌بینی که موهایت ژولیده می‌گردد و پوست بدنت در آن، چرکین می‌شود و نگاه به زنان،

وَيَقْشَفُ[۱] فِيهِ جِلْدُكَ، وَيُمْتَنَعُ فِيهِ مِنَ النَّظَرِ إِلَى النِّسَاءِ؟! وَإِنَّا نَحْنُ لَهَاهُنَا وَ نَحْنُ قَرِيبٌ وَ لَنَا مِيَاهٌ مُتَّصِلَةٌ مَا نَبْلُغُ الْحَجَّ حَتَّى يَشُقَّ عَلَيْنَا، فَكَيْفَ أَنْتُمْ فِي بُعْدِ الْبِلادِ!

وَمَا مِنْ مَلِكٍ وَلا سُوقَةٍ[۲] يَصِلُ إِلَى الْحَجِّ إِلَّا بِمَشَقَّةٍ؛ فِي تَغْيِيرِ مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ رِيحٍ أَوْ شَمْسٍ لا يَسْتَطِيعُ رَدَّهَا، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ ﷻ ﴿وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾[۳].[۴]

۵ / ۱
ثواب الحج

۳۲۴. رسول الله ﷺ: لَيسَ لِلحَجَّةِ المَبرورَةِ ثَوابٌ إلَّا الجَنَّةَ.[۵]

۳۲۵. عنه ﷺ: العُمرَةُ إلَى العُمرَةِ كَفّارَةٌ لِما بَينَهُما، وَالحَجُّ المَبرورُ لَيسَ لَهُ جَزاءٌ إلّا الجَنَّةَ.[۶]

۳۲۶. عنه ﷺ: ما سَبَّحَ الحاجُّ مِن تَسبيحَةٍ ولا كَبَّرَ مِن تَكبيرَةٍ إلّا بُشِّرَ بِها بشرىٰ.[۷]

---

۱. القَشَف: قَذَر الجلد ورثاثة الهيئة. ورجُلٌ قَشِفٌ: لَوَّحته الشمسُ فَغَيَّرَ (القاموس المحيط: ج ۳، ص ۱۸۵ «القشف»).

۲. السُّوقَةُ من الناس: الرَّعِيّة ومَن دونَ الملِك (النهاية: ج ۲ ص ۴۲۴ «سوق»).

۳. النحل: ۷.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۳ ح ۷، علل الشرائع: ص ۴۵۷ ح ۲، تفسير العياشي: ج ۲ ص ۲۵۴ ح ۵، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۲ ح ۳۶.

۵. سنن الترمذي: ج ۳ ص ۱۷۵ ح ۸۱۰ عن عبدالله بن مسعود، سنن الدارمي: ج ۱ ص ۴۵۸ ح ۱۷۴۱، التاريخ الكبير: ج ۱ ص ۱۳۳ ح ۳۹۹ كلاهما عن أبي هريرة نحوه، مسند أبي يعلى: ج ۵ ص ۸ ح ۴۹۵۵ عن عبدالله وفيهما «جزاء» بدل «ثواب»، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۱۳ ح ۱۲۲۸۶؛ عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۴۲۷ ح ۱۱۴.

۶. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۲۹ ح ۱۶۸۳، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۸۳ ح ۴۳۷، سنن النسائي: ج ۵ ص ۱۱۵، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۶۴ ح ۲۸۸۸ كلّها عن ابي هريرة، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۱۴ ح ۱۲۲۹۴؛ دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۴ عن الإمام علي ﷺ عنه ﷺ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۵۰ ح ۴۶.

۷. المعجم الاوسط: ج ۵ ص ۳۲۹ ح ۵۴۵۶، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۷۲ ح ۴۰۹۳ بزيادة «ولا هلل من تهليلة» بعد «تسبيحة» وكلاهما عن ابي هريرة، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۱۴ ح ۱۲۲۹۵.

در آن ممنوع است؟

ما که در این جاییم و نزدیک هستیم و همواره آب نیز داریم، رسیدن به حج، برایمان جز با مشقّت، ممکن نیست. شما که در شهرهای دوردست هستید، وصفتان چگونه است!

نه شاه و نه رعیّت، جز با رنج و زحمت، به حج نمی‌توانند رسید: جایگاه غذا و آبخوری و نیز آب و هوا تغییر می‌کند و کسی را یارای جلوگیری از آن نیست و این، است سخن خداوند که: ﴿بارهایتان را به شهری می‌برند که جز با رنجوری جان‌ها، توان رسیدن به آن را ندارید. قطعاً پروردگارتان، دلسوز و مهربان است﴾[۳۲۳].

۵/۱ پاداش حج

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۲۴. **پیامبر خدا ﷺ**: پاداش حجّ نیکو، جز بهشت نیست.

۳۲۵. **پیامبر خدا ﷺ**: هر عمره تا عمرهٔ دیگر، کفّارهٔ [گناهان] میان آن دو است و پاداش حجّ مقبول، بهشت است.

۳۲۶. **پیامبر خدا ﷺ**: حج‌گزار، هیچ تسبیح و تکبیری نمی‌گوید، مگر آن که به سبب آن، بشارتی به او داده می‌شود.

۳۲۷. عنه ﷺ ـ عِندَما نَظَرَ إلىٰ قِطارِ جِمالِ الحَجيجِ ـ: لا تَرفَعُ خُفًّا إلّا كُتِبَت لَهُم حَسَنَةٌ، ولا تَضَعُ إلّا مُحِيَت عَنهُم سَيِّئَةٌ، وإذا قَضَوا مَناسِكَهُم قيلَ لَهُم: بَنَيتُم بِناءً فَلا تَهدِموهُ، كُفيتُم ما مَضىٰ فَأَحسِنوا فيما تَستَقبِلونَ.[1]

۳۲۸. عنه ﷺ: الحاجُّ ثَلاثَةٌ: فَأَفضَلُهُم نَصيبًا رَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنبُهُ ما تَقَدَّمَ مِنهُ وما تَأَخَّرَ، ووَقاهُ اللهُ عَذابَ القَبرِ، وأمَّا الَّذي يَليهِ فَرَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنبُهُ ما تَقَدَّمَ مِنهُ، ويَستَأنِفُ العَمَلَ فيما بَقِيَ مِن عُمُرِهِ، وأمَّا الَّذي يَليهِ فَرَجُلٌ حُفِظَ في أهلِهِ ومالِهِ.[2]

۳۲۹. عنه ﷺ: أيُّ رَجُلٍ خَرَجَ مِن مَنزِلِهِ حاجًّا أو مُعتَمِرًا، فَكُلَّما رَفَعَ قَدَمًا ووَضَعَ قَدَمًا تَناثَرَتِ الذُّنوبُ مِن بَدَنِهِ كَما يَتَناثَرُ الوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ، فَإذا وَرَدَ المَدينَةَ وصافَحَني بِالسَّلامِ صافَحَتهُ المَلائِكَةُ بِالسَّلامِ، فَإذا وَرَدَ ذَا الحُلَيفَةِ، واغتَسَلَ طَهَّرَهُ اللهُ مِنَ الذُّنوبِ، وإذا لَبِسَ ثَوبَينِ جَديدَينِ جَدَّدَ اللهُ لَهُ الحَسَناتِ، وإذا قالَ: لَبَّيكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيكَ أجابَهُ الرَّبُّ ﷻ: بلَبَّيكَ وسَعدَيكَ، أسمَعُ كَلامَكَ، وأنظُرُ إلَيكَ. فَإذا دَخَلَ مَكَّةَ وطافَ وسَعىٰ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ وَصَلَ اللهُ لَهُ الخَيراتِ.

فَإذا وَقَفوا في عَرَفاتٍ، وضَجَّتِ الأَصواتُ بِالحاجاتِ، باهَى اللهُ بِهِم مَلائِكَةَ سَبعِ سَماواتٍ، ويَقولُ: مَلائِكَتي وسُكّانَ سَماواتي، أما تَرَونَ إلىٰ عِبادي، أتَوني مِن كُلِّ فَجٍّ عَميقٍ شُعثًا غُبرًا، قد أنفَقُوا الأَموالَ، وأتعَبُوا الأَبدانَ؟! فَوَعِزَّتي وجَلالي لَأَهَبَنَّ مُسيئَهُم بِمُحسِنِهِم، ولَأُخرِجَنَّهُم مِنَ الذُّنوبِ كَيَومِ وَلَدَتهُم أُمَّهاتُهُم، فَإذا رَمَوُا الجِمارَ، وحَلَقُوا الرُّؤوسَ، وزارُوا البَيتَ، نادىٰ مُنادٍ مِن بُطنانِ العَرشِ: اِرجِعوا مَغفورًا لَكُم،

---

۱. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۴، الجعفريات: ص ۶۶ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ عنه ﷺ نحوه.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۶۲ ح ۳۹، الخصال: ص ۱۴۷ ح ۱۷۷ كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۶ ح ۲۲۵۳ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۴۹ ح ۴۴.

۳۲۷. **پیامبر خدا ﷺ** ـ آن گاه که به کاروان شترهای حُجّاج نگاه کرد ـ: هیچ گامی بر نمی‌دارند، مگر آن که برایشان حسنه نوشته می‌شود و هیچ گامی نمی‌گذارند، مگر آن که گناهی از آنان محو می‌شود و هر گاه اعمال حجّ خود را به پایان برند، به آنان گفته می‌شود: «بنایی ساختید. پس ویرانش نکنید. گناهان گذشتهٔ شما بخشوده شد. برای آینده، کار نیک انجام دهید».

۳۲۸. **پیامبر خدا ﷺ**: حاجیان، سه گونه‌اند و بیشترین بهره، از آنِ کسی است که گناهان گذشته و آینده‌اش بخشوده شود و خداوند، از عذاب قبر نگاهش دارد. پس از او، کسی است که گناهان گذشته‌اش آمرزیده شود و باید برای باقی‌ماندهٔ عمرش، عمل از سر گیرد. پس از او، کسی است که تنها خانواده و مالش حفظ می‌شوند.

۳۲۹. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس برای حج و عمره از خانه‌اش بیرون آید، با هر گامی که بر می‌دارد و می‌گذارد، گناهان از بدنش می‌ریزند، آن گونه که برگ از درخت، فرو می‌ریزد. و چون وارد مدینه شود و با سلام، با من مصافحه کند، فرشتگانْ با سلام، با او مصافحه می‌کنند و چون به ذو الحُلَیفه وارد شود و غسل کند، خداوند او را از گناهانْ پاک می‌کند و چون دو جامهٔ نو بپوشد، خداوند حسنات را برای او تازه می‌کند و چون بگوید: «لبّیک اللّهمّ لبّیک»، خدای عزوجل هم با «لبّیک و سعدیک» در پاسخ می‌گوید: «کلامت را می‌شنوم و به تو می‌نگرم». و چون وارد مکّه شود و طواف و سعی میان صفا و مروه کند، خداوند خیرات را برای او پیوسته می‌دارد.

و چون در عرفاتْ وقوف کنند و صدای ناله‌ها به نیازها بر آید، خداوند به آنان بر فرشتگانِ هفت آسمان مباهات کرده، می‌گوید: «ای فرشتگانم و ساکنان آسمان‌هایم! آیا به بندگانم نمی‌نگرید که از هر درّهٔ عمیق [و راه دوری]، ژولیده و غبارآلود نزد من آمده‌اند و پول‌ها خرج کرده و بدن‌ها به رنج افکنده‌اند به عزّت و شُکوهم سوگند، بدکارشان را به خاطر نیکوکارشان خواهم بخشید و از گناهان، مانند روزی که مادرانشان آنان را زادند، بیرونشان خواهم آورد».

و چون رمی جمره کنند و سرها بتراشند و کعبه را زیارت کنند، یک منادی از

واستَأنِفُوا العَمَلَ.[1]

۳۳۰. عنه ﷺ ـ لِرَجُلٍ مِنَ الأَنصارِ ـ: اِعلَم أنَّكَ إذا تَوَجَّهتَ إلىٰ سَبيلِ الحَجِّ ثُمَّ رَكِبتَ راحِلَتَكَ وقُلتَ: بِسمِ اللهِ، ومَضَت بِكَ راحِلَتُكَ لَم تَضَع راحِلَتُكَ خُفًّا ولَم تَرفَع خُفًّا إلّا كَتَبَ اللهُ ﷻ لَكَ حَسَنَةً ومَحا عَنكَ سَيِّئَةً.

فَإذا أحرَمتَ ولَبَّيتَ كَتَبَ اللهُ تَعالىٰ لَكَ في كُلِّ تَلبِيَةٍ عَشرَ حَسَناتٍ ومَحا عَنكَ عَشرَ سَيِّئاتٍ.

فَإذا طُفتَ بِالبَيتِ أُسبوعًا كانَ لَكَ بِذٰلِكَ عِندَ اللهِ عَهدٌ وذِكرٌ يستحيي مِنكَ رَبُّكَ أن يُعَذِّبَكَ بَعدَهُ، فَإذا صَلَّيتَ عِندَ المَقامِ رَكعَتَينِ كَتَبَ اللهُ لَكَ بِهِما أَلفَي رَكعَةٍ مَقبولَةٍ.

فَإذا سَعَيتَ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ سَبعَةَ أشواطٍ كانَ لَكَ بِذٰلِكَ عِندَ اللهِ ﷻ مِثلُ أجرِ مَن حَجَّ ماشِيًا مِن بِلادِهِ، ومِثلُ أجرِ مَن أعتَقَ سَبعينَ رَقَبَةً مُؤمِنَةً.

وإذا وَقَفتَ بِعَرَفاتٍ إلىٰ غُروبِ الشَّمسِ فَلَو كانَ عَلَيكَ مِنَ الذُّنوبِ مِثلُ رَملِ عالِجٍ وزَبَدِ البَحرِ لَغَفَرَهَا اللهُ لَكَ.

فَإذا رَمَيتَ الجِمارَ كَتَبَ اللهُ لَكَ بِكُلِّ حَصاةٍ عَشرَ حَسَناتٍ فيما تَستَقبِلُ مِن عُمُرِكَ، فَإذا حَلَقتَ رَأسَكَ كانَ لَكَ بِعَدَدِ كُلِّ شَعرَةٍ حَسَنَةٌ، تُكتَبُ لَكَ فيما تَستَقبِلُ مِن عُمُرِكَ.

فَإذا ذَبَحتَ هَديَكَ أو نَحَرتَ بُدنَتَكَ كانَ لَكَ بِكُلِّ قَطرَةٍ مِن دَمِها حَسَنَةٌ، تُكتَبُ لَكَ فيما تَستَقبِلُ مِن عُمُرِكَ.

فَإذا طُفتَ بِالبَيتِ أُسبوعًا لِلزِّيارَةِ وصَلَّيتَ عِندَ المَقامِ رَكعَتَينِ ضَرَبَ مَلَكٌ كَريمٌ

---

۱. تنبيه الغافلين: ص ۴۸۹ ح ۷۶۰ عن ابن عبّاس.

دل عرش، ندا می‌دهد: «باز گردید که بخشوده شده‌اید و کار، از سر گیرید».

۳۳۰. **پیامبر خدا**ﷺ ـ به مردی از انصار ـ: بدان! وقتی که تو، روی به راه حج نهادی و بر مرکب خویش سوار شدی و بسم الله گفتی و مرکبت تو را به حرکت آورد، هر گامی که مرکب تو بر می‌دارد و هر قدمی که می‌گذارد، خداوند برای تو حسنه‌ای می‌نویسد و گناهی می‌زداید.

پس چون احرام بستی و لبّیک گفتی، با هر لبّیک، خداوند برای تو ده حسنه می‌نویسد و ده گناه از تو محو می‌کند.

وقتی خانهٔ خدا را هفت بار طواف کردی، نزد خداوند، پیمان و یادی خواهی داشت که از آن پس، خدا شرم می‌کند تو را عذاب کند.

وقتی کنار مقامِ ابراهیم نماز خواندی، خداوند به پاداش آن، ثواب دو هزار رکعت نماز مقبول برایت می‌نویسد.

و چون میان صفا و مروه هفت بار سعی کردی، پاداش تو نزد خدا، مثل پاداش کسی است که از دیار خود، پیاده به حج آمده و همچون پاداش کسی که هفتاد بردهٔ مؤمن آزاد کرده است.

و چون تا غروب آفتاب در عرفات، وقوف کردی، اگر گناهانت به اندازهٔ ریگ‌های صحرا و کف‌های دریا باشد، خداوند [همهٔ] آنها را می‌بخشاید.

وقتی سنگ‌ریزه بر جمرات زدی، خداوند به پاداش هر سنگ، در باقی‌ماندهٔ عمرت ده حسنه می‌نویسد، و چون سر را تراشیدی، خداوند در مقابل هر مو، حسنه‌ای در باقی‌ماندهٔ عمرت می‌نویسد.

و چون قربانی‌ات را سر بریدی یا شترت را نحر کردی، برای هر قطرهٔ خون آن، در بازماندهٔ عمرت حسنه‌ای داری.

و چون هفت بار گِرد خانهٔ خدا طواف کردی و دو رکعت نماز نزد مقام

عَلىٰ كِتفَيكَ فَقالَ: أمّا ما مَضىٰ فَقَد غُفِرَ لَكَ، فَاستَأنِفِ العَمَلَ فيما بَينَكَ وبَينَ عِشرينَ ومِائَةِ يَومٍ.[1]

۳۳۱. الإمام الباقر ﷺ: إنَّ الحاجَّ إذا أخَذَ في جَهازِهِ لَم يَحظ خُطوَةً في شَيءٍ مِن جَهازِهِ إلّا كَتَبَ اللهُ ﷻ لَهُ عَشرَ حَسَناتٍ، ومَحا عَنهُ عَشرَ سَيِّئاتٍ، ورَفَعَ لَهُ عَشرَ دَرَجاتٍ حَتّىٰ يَفرُغَ مِن جَهازِهِ مَتىٰ ما فَرَغَ، فَإذَا استَقبَلَت بِهِ راحِلَتُهُ لَم تَضَع خُفًّا ولَم تَرفَعهُ إلّا كَتَبَ اللهُ ﷻ لَهُ مِثلَ ذٰلِكَ، حَتّىٰ يَقضِيَ نُسُكَهُ. فَإذا قَضىٰ نُسُكَهُ غَفَرَ اللهُ لَهُ ذُنوبَهُ، وكانَ ذُو الحِجَّةِ[2] والمُحَرَّمُ وصَفَرُ وشَهرُ رَبيعٍ الأَوَّلِ أربَعَةَ أشهُرٍ تُكتَبُ لَهُ الحَسَناتُ ولا تُكتَبُ عَلَيهِ السَّيِّئاتُ، إلّا أن يَأتِيَ بِموجِبَةٍ، فَإذا مَضَتِ الأَربَعَةُ الأَشهُرِ خُلِطَ بِالنّاسِ.[3]

۳۳۲. الإمام الصادق ﷺ: إنَّ العَبدَ المُؤمِنَ حينَ يَخرُجُ مِن بَيتِهِ حاجًّا لا يَخطو خُطوَةً ولا يَخطو بِهِ راحِلَتُهُ إلّا كَتَبَ اللهُ لَهُ بِها حَسَنَةً، ومَحا عَنهُ سَيِّئَةً، ورَفَعَ لَهُ بِها دَرَجَةً. فَإذا وَقَفَ بِعَرَفاتٍ فَلَو كانَت لَهُ ذُنوبٌ[4] عَدَدَ الثَّرىٰ رَجَعَ كَما وَلَدَتهُ أُمُّهُ، فَقالَ لَهُ: إستَأنِفِ العَمَلَ، يَقولُ اللهُ: ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ﴾[5].[6]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۳ ح ۲۱۳۸، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۰ ح ۵۷، الأمالي للصدوق: ص ۶۴۳ ح ۸۷۲ كلّها عن محمد بن قيس عن الإمام الباقر ﷺ، روضة الواعظين: ص ۳۹۴ كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۴ ح ۳.

۲. في المصدر «ذا الحجّة» والصحيح ما أثبتناه.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۴ ح ۹، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۹ ح ۵۵ نحوه وكلاهما عن سعد الإسكاف وراجع المحاسن: ج ۱ ص ۱۳۷ ح ۱۷۷.

۴. في المصدر «ذنوبًا» والصحيح ما أثبتناه.

۵. البقرة: ۲۰۳.

۶. تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۰۰ ح ۲۸۳ عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۱۵ ح ۶.

ابراهیم خواندی، فرشته‌ای بزرگوار بر دوش تو می‌زند و می‌گوید: «گناهان گذشته‌ات آمرزیده شدند. از هم اکنون تا صد و بیست روز آینده، اعمالت را از سر گیر».

۳۳۱. **امام باقر** ﷺ: همین که حج‌گزار شروع به تهیّهٔ وسایل سفرش کند، هیچ گامی در راه تهیّهٔ وسایلش بر نمی‌دارد، مگر آن که خدای عزوجل، ده حسنه برایش می‌نویسد و ده گناه از او می‌آمرزد و ده درجه بر او می‌افزاید، تا آن گاه که از وسایلش آسوده شود، هر وقت که شد. و چون با مرکبش رو به سوی حج کند، با هر گامی که بر می‌دارد و هر گامی که می‌نهد، خداوند همان پاداش را برای او می‌نویسد، تا اعمالش به پایان رسد.

چون اعمالش را به پایان رساند، خداوند گناهانش را می‌آمرزد و در چهار ماهِ ذی حجّه، محرّم، صفر و ربیع الأوّل، حسنات او نوشته می‌شوند؛ ولی گناهانش ثبت نمی‌شوند، مگر آن که گناه کبیره‌ای مرتکب شود. پس از گذشت این چهار ماه، او مثل مردم دیگر است.

۳۳۲. **امام صادق** ﷺ: بندهٔ مؤمن، وقتی به قصد حج از خانه‌اش بیرون می‌آید، خود و مرکبش گامی بر نمی‌دارند، مگر این که خداوند، حسنه‌ای برای او می‌نویسد، گناهی را از او محو می‌کند و درجه‌ای را برایش می‌افزاید.

و چون در عرفات وقوف کند، اگر گناهانش به اندازهٔ دانه‌های خاک هم باشد، چون برگردد، مثل روزی که مادرش او را به دنیا آورده، [پاک و بی‌گناه] خواهد بود و به او گفته می‌شود: «اعمالت را دوباره از سر گیر».

خداوند می‌فرماید: ﴿کسی که عجله کند و ذکر خدا را در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست و کسی که تأخیر افکند [و در سه روز انجام دهد]، گناهی بر او نیست، برای آن کس که تقوا پیشه کند﴾.

۳۳۳. عنه ﷺ: الحُجّاجُ يَصدُرون عَلىٰ ثَلاثَةِ أصنافٍ: صِنفٌ يُعتَقُ مِنَ النّارِ، وصِنفٌ يَخرُجُ مِن ذُنوبِهِ كَهَيئَةِ يَومِ وَلَدَتهُ أُمُّهُ، وصِنفٌ يُحفَظُ في أهلِهِ ومالِهِ، فَذاكَ أدنىٰ ما يَرجِعُ بِهِ الحاجُّ.[۱]

۳۳۴. الأمالي للصدوق عن المُشمَعِلِ الأَسَدِيّ: خَرَجتُ ذات سَنَةٍ حاجًّا، فَانصَرَفتُ إلىٰ أبي عَبدِاللهِ الصادق جعفر بن محمّد ﷺ فَقالَ: مِن أينَ بِكَ يا مُشمَعِلُّ؟ فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ، كُنتُ حاجًّا، فَقالَ [ﷺ]: أوَتَدري ما لِلحاجِّ مِنَ الثَّوابِ؟ فَقُلتُ: ما أدري حَتّىٰ تُعَلِّمَني، فَقالَ: إنَّ العَبدَ إذا طافَ بِهٰذَا البَيتِ أُسبوعًا وصَلّىٰ رَكعَتَيهِ وسَعىٰ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ كَتَبَ اللهُ لَهُ سِتَّةَ آلافِ حَسَنَةٍ، وحَطَّ عَنهُ سِتَّةَ آلافِ سَيِّئَةٍ، ورَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلافِ دَرَجَةٍ، وقَضىٰ لَهُ سِتَّةَ آلافِ حاجَةٍ لِلدُّنيا كَذا، وادَّخَرَ لَهُ لِلآخِرَةِ كَذا.

فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ، إنَّ هٰذا لَكَثيرٌ! قالَ: أفلا أُخبِرُكَ بِما هُوَ أكثَرُ من ذلك؟ قال قُلتُ: بَلىٰ، فَقالَ ﷺ: لَقَضاءُ حاجَةِ أمرِءٍ مُؤمِنٍ أفضَلُ مِن حَجَّةٍ وحَجَّةٍ وحجّة ـ حَتّىٰ عَدَّ عَشرًا حجج ـ.[۲]

۳۳۵. الإمام الصادق ﷺ: لَمّا حَجَّ موسىٰ ﷺ نَزَلَ عَلَيهِ جَبرَئيلُ ﷺ فَقالَ لَهُ موسىٰ ﷺ: يا جَبرَئيلُ... ما لِمَن حَجَّ هٰذَا البَيتَ بِنِيَّةٍ صادِقَةٍ ونَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ؟ قالَ: فَرَجَعَ إلَى اللهِ تعالى فَأوحَى اللهُ إلَيهِ: قُل لَهُ: أجعَلُهُ فِي الرَّفيقِ الأَعلىٰ مَعَ النَّبِيّينَ والصِّدّيقينَ والشُّهَداءِ والصّالِحينَ، وحَسُنَ أُولٰئِكَ رَفيقًا.[۳]

۳۳۶. عنه ﷺ: وَدَّ مَن فِي القُبورِ لَو أنَّ لَهُ حَجَّةً بِالدُّنيا وما فيها.[۴]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۳ ح ۶، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۱ ح ۵۹، ثواب الأعمال: ص ۷۲ ح ۹ كلّها عن معاوية بن عمّار، النوادر للأشعري: ص ۱۳۸ ح ۳۵۷ عن أبي بصير نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۶ ح ۱۱۱.

۲. الأمالي للصدوق: ص ۵۸۱ ح ۸۰۱، عوالي اللآلي: ج ۴ ص ۲۵ ح ۷۷، بحارالأنوار: ج ۷۴ ص ۲۸۵ ح ۴.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۳۵ ح ۲۲۸۷، بحارالأنوار: ج ۱۳ ص ۳۵۹ ح ۶۹.

۴. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۶ ح ۲۲۵۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۳ ح ۶۷ عن محمّد بن مسلم عن أحدهما ﷺ، تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۹.

۳۳۳ . **امام صادق**ﷺ: حُجّاج، سه گونه از حج باز می‌گردند: یک گروه، از آتش، نجات می‌یابند. گروهی از گناهانشان پاک می‌شوند، مانند روزی که از مادر زاده شده‌اند. و گروهی هم تنها خانواده و مالشان حفاظت می‌شوند. این، کمترین چیزی است که حج‌گزار آن را با خود می‌آورد.

۳۳۴ . **الأمالی**، صدوق ـ به نقل از مُشمَعِل اسدی ـ: سالی به حج رفته بودم. در بازگشت، خدمت امام صادقﷺ رسیدم. پرسید: «از کجا می‌آیی، مشمعل؟».

گفتم: فدایت شوم! به حج رفته بودم.

فرمود: «آیا می‌دانی حج‌گزار، چه پاداشی دارد؟».

گفتم: از شما می‌آموزم.

فرمود: «هر گاه بنده، هفت بار دور این خانه را طواف کند و دو رکعت نماز طواف بخواند و میان صفا و مروه سعی کند، خداوند شش هزار حسنه برای او می‌نویسد و شش هزار گناه او را می‌بخشاید و شش هزار درجه بر او می‌افزاید و شش هزار حاجت دنیایی او را بر می‌آورد و به همین اندازه برای آخرتش ذخیره می‌کند».

گفتم: فدایت شوم! اینها پاداش بسیاری است!

فرمود: «آیا به چیزی بیشتر و بالاتر از این، آگاهت کنم؟».

گفتم: آری.

فرمود: «ادای حاجتی از یک مؤمن، برتر است از حجّی و حجّی و حجّی» و تا ده حج بر شمرد.

۳۳۵ . **امام صادق**ﷺ: چون موسیﷺ حج گزارد، جبرئیلﷺ نازل شد. موسیﷺ به او گفت: ای جبرئیل!... کسی که با نیّتی صادق و خرجی پاک [و حلال]، این خانه را زیارت کند، چه پاداشی دارد؟

جبرئیلﷺ به سوی خدا باز گشت. خداوند وحی فرمود که: «به او بگو: او را در ملکوت اعلا، همراه پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان قرار می‌دهم و اینان چه همراهان خوبی‌اند!».

۳۳۶ . **امام صادق**ﷺ: کسی که در قبر است، آرزو دارد که در مقابل دنیا و آنچه در آن است، یک حج می‌داشت.

۶ / ۱
فَضلُ الإدمانِهِ

أ ـ الحَثُّ عَلَى الإدمانِ

۳۳۷. الكافي عن عَذافِر: قالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: ما يَمنَعُكَ مِنَ الحَجِّ في كُلِّ سَنَةٍ؟ قُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ، العِيالُ، فَقالَ: إذا مِتَّ فَمَن لِعِيالِكَ؟! أطعِم عِيالَكَ الخَلَّ والزَّيتَ وحُجَّ بِهِم كُلَّ سَنَةٍ.[۱]

۳۳۸. الإمام الصادق ﷺ ـ لِعيسَى بنِ أبي مَنصور ـ: يا عيسىٰ، إنِ استَطَعتَ أن تَأكُلَ الخُبزَ والمِلحَ وتَحُجَّ في كُلِّ سَنَةٍ فَافعَل.[۲]

۳۳۹. الكافي عن أبي هَمّام: قُلتُ لِلرِّضا ﷺ: الرَّجُلُ يَكونُ عَلَيهِ الدَّينُ ويَحضُرُهُ الشَّيءُ، أيَقضي دَينَهُ أو يَحُجُّ؟ قالَ: يَقضي بِبَعضٍ ويَحُجُّ بِبَعضٍ، قُلتُ: فَإنَّهُ لا يَكونُ إلّا بِقَدرِ نَفَقَةِ الحَجِّ، فَقالَ: يَقضي سَنَةً، ويَحُجُّ سَنَةً، فَقُلتُ: أُعطِي المالَ مِن ناحِيَةِ السُّلطانِ؟ قالَ: لا بَأسَ عَلَيكُم.[۳]

۳۴۰. كتاب من لا يحضره الفقيه: قال الإمام الصادق ﷺ: ما يَمنَعُ أحَدَكُم مِن أن يَحُجَّ كُلَّ سَنَةٍ؟! فَقيلَ لَهُ: لا يَبلُغُ ذٰلِكَ أموالُنا، فَقالَ: أما يَقدِرُ أحَدُكُم إذا خَرَجَ أخوهُ أن يَبعَثَ مَعَهُ بِثَمَنِ أُضحِيَةٍ، ويَأمُرَهُ أن يَطوفَ عَنهُ أُسبوعًا بِالبَيتِ ويَذبَحَ عَنهُ، فَإذا كانَ يَومُ عَرَفَةَ لَبِسَ ثِيابَهُ وتَهَيَّأَ وأتَى المَسجِدَ فَلا يَزالُ فِي الدُّعاءِ حَتّىٰ تَغرُبَ الشَّمسُ؟![۴]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۶ ح ۱۶.
۲. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۲ ح ۱۵۳۷ عن عيسى بن أبي منصور.
۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۷۹ ح ۴، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۳۶ ح ۲۹۰۴.
۴. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۱۸ ح ۳۱۱۰، عوالي اللآلي: ج ۳ ص ۱۷۱ ح ۸۰.

۶/۱
فضیلت پیوسته به حج رفتن

الف ـ تشویق به حج گزاردن همه ساله

۳۳۷. **الکافی** ـ به نقل از عذافر ـ: امام صادق﵇ پرسید: «چه چیزی مانع می‌شود که همه ساله به حج بروی؟».

گفتم: فدایت شوم! خانواده (عیالمندی).

فرمود: «اگر بمیری، چه کسی به خانواده‌ات رسیدگی می‌کند؟ به خانواده‌ات سرکه و روغن زیتون بخوران؛ ولی همه ساله آنان را به حج ببر».

۳۳۸. **امام صادق﵇** ـ به عیسی بن ابی منصور ـ: اگر بتوانی که نان و نمک بخوری، ولی همه ساله به حج بروی، چنین کن!

۳۳۹. **الکافی** ـ به نقل از ابو همام ـ: به امام رضا﵇ گفتم: کسی قرض دارد. چیزی به دستش می‌رسد. آیا با آن، قرضش را بدهد، یا به حج برود؟

فرمود: «با بخشی، قرضش را بدهد و با بخشی دیگر، به حج برود».

گفتم: تنها به اندازهٔ مخارج حج است.

فرمود: «یک سال قرضش را بدهد، یک سال به حج برود».

گفتم: اگر این مال، از سوی حکومت داده شود، چه؟

فرمود: «برایتان اشکالی ندارد».

۳۴۰. **کتاب من لا یحضره الفقیه**: امام صادق﵇ فرمود: «چه چیزی مانع آن است که همه ساله حج کنید؟».

گفته شد: پولمان نمی‌رسد.

فرمود: «آیا کسی از شما نمی‌تواند که اگر برادرش به حج می‌رود، پول یک قربانی همراهش کند و دستور دهد که از طرف او هفت دور گِرد کعبه طواف کند و از طرف او قربانی کند و چون روز عرفه شد، جامه‌های [احرامش] را بپوشد و آماده شود و به مسجد برود و پیوسته در دعا باشد، تا خورشید، غروب کند؟».

ب ـ الدُّعاءُ لِلإدمانِ

۳۴۱. **الإمام زين العابدين** ﷺ: اللّٰهُمَّ وامنُن عَلَيَّ بِالحَجِّ والعُمرَةِ، وزِيارَةِ قَبرِ رَسولِكَ صَلَواتُكَ عَلَيهِ ورَحمَتُكَ وبَرَكاتُكَ عَلَيهِ وعَلىٰ آلِهِ [وآلِ رَسولِكَ] عَلَيهِمُ السَّلامُ أبَدًا ما أبقَيتَني في عامي هٰذا وفي كُلِّ عامٍ، واجعَل ذٰلِكَ مَقبولًا، مَشكورًا، مَذكورًا لَدَيكَ، مَذخورًا عِندَكَ.[1]

۳۴۲. **عنه** ﷺ: اللّٰهُمَّ... أتمِم لي إنعامَكَ إنَّكَ خَيرُ المُنعِمينَ، واجعَل باقِيَ عُمُري فِي الحَجِّ والعُمرَةِ ابتِغاءَ وَجهِكَ يا رَبَّ العالَمينَ.[2]

۳۴۳. **الإمام الصادق** ﷺ: تَقولُ إذا فَرَغتَ مِن نافِلَةِ العِشاءِ:

«اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ بِبَهائِكَ وجَلالِكَ وجَمالِكَ وعَظَمَتِكَ... وتَرزُقَني في عامي هٰذا، وفي كُلِّ عامِ الحَجَّ والعُمرَةَ، وتَغُضَّ بَصَري، وتُحَصِّنَ فَرجي، وتُوَسِّعَ رِزقي، وتَعصِمَني مِن كُلِّ سوءٍ، يا أرحَمَ الرّاحِمينَ».[3]

۳۴۴. **عنه** ﷺ: تَقولُ في كُلِّ لَيلَةٍ مِن شَهرِ رَمَضانَ:

«اللّٰهُمَّ رَبَّ شَهرِ رَمَضانَ الَّذي أنزَلتَ فيهِ القُرآنَ، وافتَرَضتَ عَلىٰ عِبادِكَ فيهِ الصِّيامَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وارزُقني حَجَّ بَيتِكَ الحَرامِ، وزِيارَةَ قَبرِ نَبِيِّكَ والأَئِمَّةِ صَلَواتُكَ عَلَيهِم في عامي هٰذا وفي كُلِّ عامٍ».[4]

---

۱. الصحيفة السجادية: ص ۹۸ الدعاء ۲۳.

۲. الصحيفة السجادية: ص ۲۰۲ الدعاء ۴۷.

۳. تهذيب الأحكام: ج ۳ ص ۷۳ ح ۲۳۲ عن ذريح المحاربيّ، المقنعة: ص ۱۷۴، مصباح المتهجد: ص ۵۴۵ ح ۶۳۵ كلاهما من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۷ ص ۳۶۹.

۴. الهداية: ص ۱۸۷ ح ۹۳، المزار الكبير: ص ۶۲۸ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، الإقبال: ج ۱ ص ۱۰۵ عن محمد بن أبي قرة من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ وكلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۶ ص ۳۱۱ ح ۵.

ب ـ دعا برای توفیق حج گزاردن همه ساله

۳۴۱. **امام زین العابدین** ﷺ: خدایا! بر من منّت گذار، با [توفیقِ گزاردنِ] حج و عمره و زیارتِ قبر پیغمبرت ـ که درود و رحمت و برکاتت بر او و دودمانش باد ـ همواره، تا مرا زنده می‌داری، امسال و هر سال. و این حج و زیارت را پذیرفته و پاداش‌یافته قرار بده که نزد تو یاد شود و ذخیره قرار گیرد.

۳۴۲. **امام زین العابدین** ﷺ: خدایا! نعمت دادنت را بر من تمام کن که تو، بهترین نعمت دهندگانی و باقی ماندهٔ عمرم را برای کسب رضای تو در حج و عمره قرار بده، ای پروردگار جهانیان!

۳۴۳. **امام صادق** ﷺ: هر گاه از نافلهٔ نماز عشا فارغ شدی، می‌گویی: «خدایا! به حقّ جلوه و شُکوهت و زیبایی وعظمتت...، از تو می‌خواهم که حج و عمره را در این سال و هر سال، روزی‌ام سازی و چشمم را [از گناه] فرو پوشی و عفافم را نگاه داری و روزیِ مرا وسعت بخشی و مرا از هر بدی، حفظ کنی، ای مهربان‌ترینِ مهربانان!».

۳۴۴. **امام صادق** ﷺ: در هر شب ماه رمضان، می‌گویی: «خدایا! ای پروردگار ماه رمضان؛ ماهی که در آن قرآن را فرو فرستادی و در این ماه، روزه را بر بندگانت واجب ساختی! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و امسال و هر سال، حجّ خانهٔ خودت و زیارت قبر پیامبرت و امامان ـ که درود تو بر آنان باد ـ را روزی‌ام کن».

۳۴۵. **الإمام الصادق والإمام الكاظم عليهما السلام**: تَقولُ في شَهرِ رَمَضانَ مِن أوَّلِهِ إلىٰ آخِرِهِ، بَعدَ كُلِّ فَريضَةٍ:

«اللّٰهُمَّ ارزُقني حَجَّ بَيتِكَ الحَرامِ في عامي هٰذا وفي كُلِّ عامٍ ما أبقَيتَني في يُسرٍ مِنكَ وعافِيَةٍ وسَعَةِ رِزقٍ، ولا تُخلِني مِن تِلكَ المَواقِفِ الكَريمَةِ والمَشاهِدِ الشَّريفَةِ وزِيارَةِ قَبرِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيهِ وآلِهِ، وفي جَميعِ حَوائِجِ الدُّنيا والآخِرَةِ فَكُن لي. اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ فيما تَقضي وتُقَدِّرُ مِنَ الأَمرِ المَحتومِ في لَيلَةِ القَدرِ مِنَ القَضاءِ الَّذي لا يُرَدُّ ولا يُبَدَّلُ أن تَكتُبَني مِن حُجّاجِ بَيتِكَ الحَرامِ، المَبرورِ حَجُّهُم، المَشكورِ سَعيُهُم، المَغفورِ ذُنوبُهُم، المُكَفَّرِ عَنهُم سَيِّئاتُهُم. واجعَل فيما تَقضي وتُقَدِّرُ أن تُطيلَ عُمُري في طاعَتِكَ، وتُوَسِّعَ عَلَيَّ رِزقي، وتُؤَدِّيَ عَنّي أمانَتي ودَيني، آمينَ رَبَّ العالَمينَ».[1]

ج ـ آثارُ الإدمانِ

۳۴۶. **رسول الله صلى الله عليه وآله**: مَن أرادَ دنيا وآخِرَةً فَليَؤُمَّ هٰذَا البَيتَ، ومَن رَجَعَ مِن مَكَّةَ وهُوَ يَنوِي الحَجَّ مِن قابِلٍ زيدَ في عُمُرِهِ.[2]

۳۴۷. **عنه صلى الله عليه وآله**: لا يُحالِفُ الفَقرُ والحُمّىٰ مُدمِنَ الحَجِّ والعُمرَةِ.[3]

۳۴۸. **عنه صلى الله عليه وآله**: كَثرَةُ الحَجِّ والعُمرَةِ تَمنَعُ العَيلَةَ.[4]

۳۴۹. **عنه صلى الله عليه وآله**: حِجَجٌ تَترىٰ[5] وعُمَرٌ نَسقاً تَدفَعُ ميتَةَ السّوءِ وعَيلَةَ الفَقرِ.[6]

---

۱. الإقبال: ج ۱ ص ۷۹ عن التعلكبريّ.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۹ ح ۲۲۲۲ و ۲۲۲۳، الكافي: ج ۴ ص ۲۸۱ ح ۳ عن عبدالله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه صدره إلى «هذا البيت».

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۴ ح ۸ عن الفضيل بن يسار عن الإمام الباقر عليه السلام.

۴. الأمالي للمحاملي: ص ۳۳۹ ح ۳۷۲ عن ام سلمة، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۶ ح ۱۱۷۹۹.

۵. «تترىٰ» أصله وترىٰ، ومعناها مجيء الواحد بعد الآخر، نحو: جاؤوا تترىٰ أي واحدًا بعد واحد، ووترًا بعد وتر، والوتر: الفرد ومنه المتواتر (كما في هامش المصدر).

۶. المصنف لعبد الرزاق: ج ۵ ص ۱۰ ح ۸۸۱۵ عن عامر بن عبدالله بن الزبير، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۹ ح ۱۱۸۱۸؛ الكافي: ج ۴ ص ۲۶۱ ح ۳۶ عن ابن الطيار عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «تسعى» بدل «نسقا».

۳۴۵ . **امام صادق و امام کاظم** ﷺ : در ماه رمضان، از آغاز تا پایان، پس از هر نماز واجب می‌گویی: «خدایا! امسال و هر سال، تا مرا زنده نگه داشته‌ای، حجّ خانهٔ خودت را روزی‌ام کن، در آسانی و تن‌درستی و گشایش روزی، و مرا از آن جایگاه‌های ارجمند و حرم‌های شریف و زیارت قبر پیامبرت محروم مکن و در همهٔ نیازهای دنیا و آخرت برای من باش.

خداوندا! از تو می‌خواهم در آن فرمان حتمی ـ که شب قدر، تقدیر می‌کنی و رقم می‌زنی؛ تقدیری که برگشت و دگرگونی ندارد ـ مرا نیز از حُجّاج خانه‌ات که حجّشان پذیرفته، تلاششان سپاس‌شده، گناهانشان بخشوده و بدی‌هایشان پوشانده‌شده است، بنویسی و در آنچه حکم و تقدیر می‌کنی، این را نیز قرار بده که عمرم را در اطاعت خود دراز کنی، روزیِ مرا بر من بیفزایی و امانت و قرض مرا از سوی من ادا کنی. بپذیر، ای پروردگار جهانیان!».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ج ـ نتایجِ پیوسته حج‌گزاردن

۳۴۶ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس دنیا و آخرت می‌خواهد، آهنگ زیارت این خانه کند. هر کس از مکّه باز گردد، در حالی که تصمیم دارد سال آینده هم به حج برود، عمرش زیاد خواهد شد.

۳۴۷ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس پیوسته به حج و عمره برود، فقر و تب، گریبانگیر او نمی‌شوند.

۳۴۸ . **پیامبر خدا** ﷺ: زیاد به حج و عمره رفتن، از تنگ‌دستی جلوگیری می‌کند.

۳۴۹ . **پیامبر خدا** ﷺ: حج‌های پی در پی و عمره‌های متوالی، تنگ‌دستی و مرگِ بد را دور می‌کنند.

۳۵۰. **الإمام الصادق** ﷺ: عَلَيكُم بِحَجِّ هٰذَا البَيتِ فَأَدمِنوهُ، فَإِنَّ في إدمانِكُمُ الحَجَّ دَفعَ مَكارِهِ الدُّنيا عَنكُم وأهوالِ يَومِ القِيامَةِ.[۱]

۳۵۱. **عنه** ﷺ: مَن حَجَّ حَجَّتَينِ لَم يَزَل في خَيرٍ حَتّىٰ يَموتَ.[۲]

۳۵۲. **عنه** ﷺ: مَن حَجَّ ثَلاثَ حِجَجٍ لَم يُصِبهُ فَقرٌ أبَدًا.[۳]

۳۵۳. **الخصال عن مَنصورِ بنِ حازِم**: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَمَّن حَجَّ أربَعَ حِجَجٍ ما لَهُ مِنَ الثَّوابِ؟ قالَ: يا مَنصورُ، مَن حَجَّ أربَعَ حِجَجٍ لَم تُصِبهُ ضَغطَةُ القَبرِ أبَدًا.[۴]

۳۵۴. **الخصال عن أبي بَكرٍ الحَضرَمِيّ**: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: ما لِمَن حَجَّ خَمسَ حِجَجٍ؟ قالَ: مَن حَجَّ خَمسَ حِجَجٍ لَم يُعَذِّبهُ اللهُ أبَدًا.[۵]

۳۵۵. **الإمام الصادق** ﷺ: مَن حَجَّ عَشرَ حِجَجٍ لَم يُحاسِبهُ اللهُ أبَدًا.[۶]

۳۵۶. **عنه** ﷺ: مَن حَجَّ عِشرينَ حَجَّةً لَم يَرَ جَهَنَّمَ، ولَم يَسمَع شَهيقَها ولا زَفيرَها.[۷]

۳۵۷. **الإمام الكاظم** ﷺ: مَن حَجَّ أربَعينَ حَجَّةً قيلَ لَهُ: إشفَع فيمَن أحبَبتَ، ويُفتَحُ لَهُ بابُ

---

۱. الأمالي للطوسي: ص ۶۶۸ ح ۱۳۹۸ عن أبي بصير، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۴ ح ۴۳.

۲. الخصال: ص ۶۰ ح ۸۱ عن صفوان بن مهران، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۶ ح ۲۲۰۵، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۶ ح ۱۱.

۳. الخصال: ص ۱۱۷ ح ۱۰۱ عن صفوان بن مهران الجمّال، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۶ ح ۲۲۰۶ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، روضة الواعظين: ص ۳۹۳، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸ ح ۶۳.

۴. الخصال: ص ۲۱۵ ح ۳۷، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۲۰۹ عن الإمام الرضا ﷺ، روضة الواعظين: ص ۳۹۳ وليس فيهما صدره إلى «يا منصور»، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۰ ح ۷۴.

۵. الخصال: ص ۲۸۳ ح ۳۰، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۲۱۰ عن الإمام الرضا ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۰ ح ۷۶.

۶. الخصال: ص ۴۴۵ ح ۴۳ عن أبي بكر الحضرميّ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۲۱۰ عن الإمام الرضا ﷺ، روضة الواعظين: ص ۳۹۳، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۰ ح ۷۷.

۷. الخصال: ص ۵۱۶ ح ۳ عن أبي بكر الحضرميّ، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۲۱۰، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۱ ح ۷۸.

۳۵۰. **امام صادق** ﷺ: بر شما باد زیارت این خانه (کعبه)! پیوسته حجّ خانهٔ خدا کنید؛ چرا که با پیوسته حج گزاردن، گرفتاری‌های دنیا و هراس‌های روز قیامت، از شما دفع می‌شوند.

۳۵۱. **امام صادق** ﷺ: هر کس دو بار به حج رود، همواره در راه مستقیم است، تا بمیرد.

۳۵۲. **امام صادق** ﷺ: هر کس سه بار حج به جا آورد، هرگز تنگ‌دستی به او نمی‌رسد.

۳۵۳. **الخصال** ـ به نقل از منصور بن حازم ـ: از امام صادق ﷺ پرسیدم: پاداش کسی که چهار بار به حج برود، چیست؟

فرمود: «ای منصور! هر کس چهار بار حج بگزارد، هرگز فشار قبر به او نمی‌رسد».

۳۵۴. **الخصال** ـ به نقل از ابو بکر حضرمی ـ: به امام صادق ﷺ گفتم: پاداش کسی که پنج بار به حج برود، چیست؟

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فرمود: «کسی که پنج بار به حج برود، خداوند هرگز عذابش نمی‌کند».

۳۵۵. **امام صادق** ﷺ: کسی که ده بار به حج برود، خداوند هرگز از او حساب نمی‌کشد.

۳۵۶. **امام صادق** ﷺ: هر کس بیست بار حج بگزارد، دوزخ را نخواهد دید و دم و بازدم جهنّم را نخواهد شنید.

۳۵۷. **امام کاظم** ﷺ: هر کس چهل بار حج بگزارد، به او می‌گویند: «هر کس را

مِن أبوابِ الجَنَّةِ يَدخُلُ مِنهُ هُوَ ومَن يَشفَعُ لَهُ.[۱]

۳۵۸. الإمام الصادق ﷺ: مَن حَجَّ خَمسينَ حَجَّةً بَنَى اللهُ لَهُ مَدينَةً في جَنَّةِ عَدنٍ، فيها مِائَةُ ألفِ قَصرٍ، في كُلِّ قَصرٍ حوراً مِن حورِ العينِ وألفُ زَوجَةٍ، ويُجعَلُ مِن رُفَقاءِ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي الجَنَّةِ.[۲]

۳۵۹. الإمام الرضا ﷺ: مَن حَجَّ أكثَرَ مِن خَمسينَ حَجَّةً كانَ كَمَن حَجَّ خَمسينَ حَجَّةً مَعَ مُحَمَّدٍ والأَوصِياءِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِم، وكانَ مِمَّن يَزورُهُ اللهﷻ كُلَّ جُمُعَةٍ، وهُوَ مِمَّن يَدخُلُ جَنَّةَ عَدنٍ الَّتي خَلَقَهَا اللهﷻ بِيَدِهِ ولَم تَرَها عَينٌ ولَم يَطَّلِع عَلَيها مَخلوقٌ، وما مِن أحَدٍ يُكثِرُ الحَجَّ إلّا بَنَى اللهﷻ لَهُ بِكُلِّ حَجَّةٍ مَدينَةً فِي الجَنَّةِ ،فيها غُرَفٌ، في كُلِّ غُرفَةٍ مِنها حَوراءُ مِن حورِ العينِ، مَعَ كُلِّ حَوراءِ ثَلاثُمِائَةِ جارِيَةٍ، لَم يَنظُرِ النّاسُ إلىٰ مِثلِهِنَّ حُسنًا وجَمالاً.[۳]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

د ـ مَعنَى الإدمانِ

۳۶۰. الإمام الصادق ﷺ: مَن حَجَّ سَنَةً وسَنَةً لا، فَهُوَ مِمَّن أدمَنَ الحَجَّ.[۴]

۳۶۱. الإمام الباقر أو الإمام الصادق ﷺ: مَن حَجَّ ثَلاثَ سِنينَ مُتَوالِيَةً، ثُمَّ حَجَّ أو لَم يَحُجَّ، فَهُوَ بِمَنزِلَةِ مُدمِنِ الحَجِّ.[۵]

---

۱. الخصال: ص ۵۴۸ ح ۲۹ عن زكريّا الموصليّ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۲۱۱.

۲. الخصال: ص ۵۷۱ ح ۳ عن هارون بن خارجة، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۲۱۲، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۱ ح ۷۹.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۲۱۳.

۴. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۸ ح ۲۲۱۴.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۵۴۲ ح ۹ عن فضيل بن يسار، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۶ ح ۲۲۰۵ عن الإمام الصادق ﷺ، روضة الواعظين: ص ۳۹۳، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸ ح ۶۴.

می‌خواهی، شفاعت کن» و دری از درهای بهشت برای او گشوده می‌شود و او و کسانی که شفاعتشان کرده، از آن وارد می‌شوند.

۳۵۸. **امام صادق** ﷺ: هر کس پنجاه حج بگزارد، خداوند در بهشت جاودان برای او شهری می‌سازد با صد هزار قصر، در هر قصری، یک حوری از حوریان بهشتی و هزار همسر، و از همراهان پیامبرﷺ در بهشت قرار می‌گیرد.

۳۵۹. **امام رضا** ﷺ: هر کس بیش از پنجاه بار حج بگزارد، همچون کسی است که پنجاه حج با محمّد و اوصیا ـ که درود خدا بر آنان باد ـ انجام داده است و از کسانی خواهد بود که خدای عزوجل هر جمعه او را دیدار می‌کند و از کسانی خواهد بود که وارد بهشت برینی می‌شوند که خداوند، خودش با دست [قدرت] خود، آن را آفریده است و نه چشمی آن را دیده و نه آفریده‌ای از آن آگاه شده است.

و هیچ کس نیست که زیاد حج انجام دهد، جز آن که خداوندﷻ در مقابل هر حجّی برای او شهری در بهشت می‌سازد که در آن غرفه‌هایی است و در هر غرفه‌ای، یکی از حوریان بهشتی و با هر حوری، سیصد کنیز که مردم هرگز به کسانی با حُسن و زیبایی آنان، نگاه نکرده‌اند.

د ـ معنای پیوسته حج رفتن

۳۶۰. **امام صادق** ﷺ: کسی که یک سال در میان به حج برود، از کسانی است که پیوسته به حج می‌روند.

۳۶۱. **امام باقر یا امام صادق** ﷺ: هر کس سه سال پیاپی به حج رود، پس از آن به حج برود یا نرود، به منزلهٔ کسی است که پیوسته به حج می‌رود.

۳۶۲. **الكافي**: رُوِيَ: أنَّ مُدمِنَ الحَجِّ الَّذي إذا وَجَدَ الحَجَّ حَجَّ، كَما أنَّ مُدمِنَ الخَمرِ الَّذي إذا وَجَدَهُ شَرِبَهُ.[۱]

هـ ـ كَراهَةُ عَدَمِ الإدمانِ لِمَن يَقدِرُ عَلَيهِ

۳۶۳. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ يَقولُ: مَن أنسَأتُ لَهُ في أجَلِهِ، ووَسَّعتُ عَلَيهِ في رِزقِهِ، وصَحَّحتُ لَهُ جِسمَهُ، ولَم يَزُرني في كُلِّ خَمسَةِ أعوامٍ فَهُوَ مَحرومٌ.[۲]

۳۶۴. **الإمام الصادق** ﷺ: مَن مَضَت لَهُ خَمسُ سِنينَ فَلَم يَفِد إلىٰ رَبِّهِ، وهُوَ مُوسِرٌ، إنَّهُ لَمَحرومٌ.[۳]

۳۶۵. **عنه** ﷺ: يَقولُ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: إنَّ عَبدًا إذا أوسَعتُ عَلَيهِ في رِزقِهِ لَم يَفِد إلَيَّ في كُلِّ أربَعٍ لَمَحرومٌ.[۴]

و ـ التَّحذيرُ لِمَن لا يَنوِي العَودَ

۳۶۶. رسول الله ﷺ: مَن خَرَجَ مِن مَكَّةَ وهُوَ لا يَنوِي العَودَ إلَيها فَقَد قَرُبَ أجَلُهُ، ودَنا عَذابُهُ.[۵]

۳۶۷. **تهذيب الأحكام عن أبي خَديجَة**[۶]: كُنّا مَعَ أبي عَبدِاللهِ ﷺ وقَد نَزَلنَا الطَّريقَ فَقالَ:

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۴۲ ذيل الحديث ۹.

۲. الجعفريّات: ص ۶۵ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ وراجع الكافي: ج ۴ ص ۲۷۸ ح ۲ والاحسان بترتيب صحيح ابن حبان: ج ۶ ص ۶ ح ۳۶۹۵.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۷۸ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۵۰ ح ۱۵۷۰ كلاهما عن ذريح.

۴. المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۱ ح ۱۸۵ عن عبدالحميد، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۹ ح ۲۳.

۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۰ ح ۲۲۲۴، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۴ ح ۱۵۴۵ من دون اسناد إليه ﷺ.

۶. هو سالم بن مكرم.

۳۶۲. **الکافی**: روایت شده است: «حج‌گزار دائم، کسی است که هر گاه امکانات حج برایش فراهم شود، به حج می‌رود، همچنان که میخوار دائم، کسی است که هر گاه شراب بیابد، می‌نوشد».

هـ ـ ناپسندیِ پیوسته حج نرفتن برای کسی که می‌تواند

۳۶۳. **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند متعال می‌فرماید: «کسی که اجلش را به تأخیر انداختم و روزی‌اش را وسعت دادم و تن‌درستی به او بخشیدم، ولی هر پنج سال یک بار، به زیارت من نیاید، محروم است».

۳۶۴. **امام صادق**ؑ: کسی که پنج سال بر او بگذرد و به زیارت خانهٔ خدا نرود، در حالی که توانگراست، قطعاً شخصی «محروم» است.

۳۶۵. **امام صادق**ؑ: خداوند ـ تبارک و تعالی ـ می‌فرماید: «بنده‌ای که وسعت روزی به او دادم، ولی هر چهار سال یک بار به زیارت من نیاید، محروم است».

و ـ هشدار به آن که تصمیم حجّ دوباره ندارد

۳۶۶. **پیامبر خدا**ﷺ: کسی که از مکّه باز گردد، در حالی که تصمیم به حجّ دوباره ندارد، یقیناً اجل و عذابش نزدیک شده است.

۳۶۷. **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از ابو خدیجه (سالم بن مکرم) ـ: همراه امام صادقؑ بودیم و در مسیر، فرود آمدیم. ایشان فرمود: «این کوهِ ثافل[1] را می‌بینید؟ یزید بن

---

۱. نام کوهی میان شام و حجاز است و در سمت راست کسی قرار می‌گیرد که از حجاز به شام می‌رود.

تَرَونَ هٰذَا الجَبَلَ ثافِلاً[۱]؟ إنَّ يَزيدَ بنَ مُعاوِيَةَ لَمّا رَجَعَ مِن حَجِّهِ مُرتَحِلا إلَى الشّامِ ثُمَّ أنشَأَ يَقولُ:

إذا تَرَكنا ثـافِلا يَـمينا فَلَن نَعودَ بَعدَها سِنينا

لِلحَجِّ والعُمرَةِ ما بَقينا

فَأماتَهُ اللهُ قَبلَ أجَلِهِ.[۲]

۷ / ۱

فَضلُ العَزمِ عَلَى الحَجِّ

۳۶۸. الإمام الصادق ﷺ: إذا كانَ الرَّجُلُ مِن شَأنِهِ الحَجُّ كُلَّ سَنَةٍ، ثُمَّ تَخَلَّفَ سَنَةً فَلَم يَخرُج، قالَتِ المَلائِكَةُ الَّذينَ عَلَى الأَرضِ لِلَّذينَ عَلَى الجِبالِ: لَقَد فَقَدنا صَوتَ فُلانٍ! فَيَقولونَ: اُطلُبوهُ، فَيَطلُبونَهُ فَلا يُصيبونَهُ، فَيَقولونَ: اللّٰهُمَّ إن كانَ حَبَسَهُ دَينٌ فَأَدِّ عَنهُ، أو مَرَضٌ فَاشفِهِ، أو فَقرٌ فَأَغنِهِ، أو حَبسٌ فَفَرِّج عَنهُ، أو فِعلٌ فَافعَل بِهِ. والنّاسُ يَدعونَ لِأَنفُسِهِم وهُم يَدعونَ لِمَن تَخَلَّفَ.[۳]

۳۶۹. الكافي عن زِيادٍ القَندِيِّ: قُلتُ لِأَبِي الحَسَنِ ﷺ: جُعِلتُ فِداكَ، إنّي أكونُ فِي المَسجِدِ الحَرامِ وأنظُرُ إلَى النّاسِ يَطوفونَ بِالبَيتِ وأنَا قاعِدٌ، فَأَغتَمُّ لِذٰلِكَ، فَقالَ: يا زِيادُ، لا عَلَيكَ، فَإنَّ المُؤمِنَ إذا خَرَجَ مِن بَيتِهِ يَؤُمُّ الحَجَّ لا يَزالُ في طَوافٍ وسَعيٍ حَتّىٰ يَرجِعَ.[۴]

---

۱. ثافل: اسم جبل بين الشام والحجاز، يقع على يمين القادم من الحجاز إلى الشام (معجم البلدان: ج ۲ ص ۷۱).

۲. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۶۲ ح ۱۶۱۲، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۰ ح ۲۲۲۵.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۶۴ ح ۴۷.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۲۸ ح ۸، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۵ ح ۲۲۰۴ نحوه.

معاویه چون از حج به سوی شام بر می‌گشت، چنین شعر می‌خواند:

آن گاه که کوهِ ثافل را در سمت راست، پشت سر گذاریم

از این پس، تا سالیانی

برای حج و عمره باز نخواهیم گشت، تا زنده‌ایم

خدا هم او را پیش از اجلش، گرفتار مرگ ساخت».

۷/۱
پاداش نیّت حج داشتن

۳۶۸. **امام صادق**ﷺ: اگر شأن کسی اقتضا کند که همه ساله به حج رود و یک سال نرود، فرشتگان روی زمین، به فرشتگانی که بر کوه‌ها هستند، می‌گویند: «[امسال] صدای فلانی را نشنیدیم!».

آنان می‌گویند: خوب بگردید.

می‌گردند و او را نمی‌یابند. آن گاه می‌گویند: «خدایا! اگر مانع او از حج، قرض است، قرضش را ادا کن و اگر بیماری است، شفایش بخش و اگر تنگ‌دستی است، توانگرش ساز و اگر حبس است، نجاتش بده و اگر کاری است، کارش را انجام بده».

مردم برای خود دعا می‌کنند؛ ولی آن فرشتگان برای جاماندگان از حج، دعا می‌کنند.

۳۶۹. **الکافی** ـ به نقل از زیاد قندی ـ: به امام کاظمﷺ گفتم: من گاهی در مسجد الحرام می‌نشینم و به مردم می‌نگرم که مشغول طواف‌اند و اندوهگین می‌شوم [که خودم، توفیق طواف ندارم].

فرمود: «ای زیاد! عیبی ندارد. مؤمن، هر گاه از خانه‌اش به نیّت حج بیرون آید، همواره در حال طواف و سعی محسوب می‌شود، تا آن که باز گردد».

۸ / ۱
فَضلُ مَن مَاتَ فِي الطَّرِيقِ

۳۷۰. رسول الله ﷺ: مَن ماتَ مُحرِمًا حُشِرَ مُلَبِّيًا.[۱]

۳۷۱. صحيح مسلم عن ابنِ عَبّاس: إنَّ رَجُلا أوقَصَتهُ راحِلَتُهُ وهُوَ مُحرِمٌ، فَماتَ، فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: اِغسِلوهُ بِماءٍ وسِدرٍ، وكَفِّنوهُ في ثَوبَيهِ، ولا تُخَمِّروا رَأسَهُ ولا وَجهَهُ، فَإنَّهُ يُبعَثُ يَومَ القِيامَةِ مُلَبِّيًا.[۲]

۳۷۲. رسول الله ﷺ: مَن ماتَ في هٰذَا الوَجهِ مِن حاجٍّ أو مُعتَمِرٍ لَم يُعرَض ولَم يُحاسَب، وقيلَ لَهُ: اُدخُلِ الجَنَّةَ.[۳]

۳۷۳. الإمام الصادق ﷺ: الحَجُّ والعُمرَةُ سوقانِ مِن أسواقِ الآخِرَةِ، والعامِلُ بِهِما في جِوارِ اللهِ، إن أدرَكَ ما يَأمُلُ غَفَرَ اللهُ لَهُ، وإن قَصُرَ بِهِ أجَلُهُ وَقَعَ أجرُهُ عَلَى اللهِ.[۴]

۳۷۴. عنه ﷺ: مَن ماتَ في طَريقِ مَكَّةَ، ذاهِبًا أو جائِيًا، أمِنَ مِنَ الفَزَعِ الأكبَرِ يَومَ القِيامَةِ.[۵]

راجع: ص ۲۷۸ «في ضمان الله».

---

۱. تاريخ بغداد: ج ۳ ص ۳۳۸ الرقم ۱۴۵۰ عن ابن عباس، تاريخ دمشق: ج ۵۶ ص ۲۱۳، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۸ ح ۱۱۸۱۱؛ كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۱۳۸ ح ۳۷۶ عن الإمام الصادق ﷺ وفيه «بعثه الله» بدل «حشر»، بحارالأنوار: ج ۷ ص ۳۰۲ ح ۵۶.

۲. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۸۶۶ ح ۹۸، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۰۳۰ ح ۳۰۸۴، سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۸۶ ح ۹۵۱؛ السنن الكبرى: ج ۵ ص ۸۵ ح ۹۰۸۳، المعجم الكبير: ج ۱۲ ص ۶۰ ح ۱۲۵۲۶.

۳. سنن الدارقطني: ج ۲ ص ۲۹۸ ح ۲۷۸، مسند ابي يعلى: ج ۴ ص ۳۳۰ ح ۴۵۸۹ نحوه، تاريخ بغداد: ج ۲ ص ۱۷۰ الرقم ۵۹۲ كلّها عن عائشه، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۵ ح ۱۱۸۴۸.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۲۶۰ ح ۳۵ و ص ۲۵۵ ح ۱۳، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۴ ح ۷۰ كلاهما عن أبي بصير، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۱ ح ۲۲۳۲ عن الإمام الباقر ﷺ وكلها نحوه، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۶۹ ح ۱۴۳۵۲.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۲۶۳ ح ۴۵، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۳ ح ۶۸ كلاهما عن عبدالله بن سنان، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۹ ح ۲۲۶۹ عن الإمام الباقر ﷺ، عوالي اللآلي: ج ۴ ص ۳۰ ح ۹۹، بحارالأنوار: ج ۷ ص ۳۰۲ ح ۵۵.

۸/۱
پاداش کسی که در مسیر حج می‌میرد

۳۷۰. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس در حال احرام بمیرد، لبّیک‌گو برانگیخته می‌شود.

۳۷۱. **صحیح مسلم** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: مرد مُحرِمی را مرکبش به زمین زد و در اثر شکستن گردن، مُرد. پیامبر خدا فرمود: «او را با آب و سدر، غسل دهید و در همان لباس احرامش کفن کنید و سر و صورتش را نپوشانید. همانا او روز قیامت، لبّیک‌گویان برانگیخته می‌شود».

۳۷۲. **پیامبر خدا ﷺ**: کسی که در این مسیر (راه کعبه) بمیرد، به حج آمده باشد یا به عمره، او را برای حساب، به محشر نمی‌آورند و به او گفته می‌شود: «وارد بهشت شو».

۳۷۳. **امام صادق ﷺ**: حج و عمره، دو بازار از بازارهای آخرت‌اند و گزارندهٔ آنها در پناه خداست. اگر به آنچه می‌خواهد، برسد، خدا او را می‌آمرزد و اگر پیش از آن، اجلش در رسد، پاداشش بر عهدهٔ خداست.

۳۷۴. **امام صادق ﷺ**: کسی که در مسیر مکّه بمیرد، چه در رفتن و چه در بازگشت، از هول عظیم روز قیامت، ایمن خواهد بود.

ر.ک: ص۲۷۹ (در ضمانت خداوند).

۹ / ۱
فَضلُ الحاجّ

أ ـ وَفدُ اللهِ

۳۷۵ . رسول‌الله ﷺ : وَفدُ اللهِ ثَلاثَةٌ : الغازي والحاجُّ والمُعتَمِرُ .[۱]

۳۷۶ . الإمام عليّ ﷺ : الحاجُّ والمُعتَمِرُ وَفدُ اللهِ ، وحَقٌّ على اللهِ أن يُكرِمَ وَفدَهُ ويَحبُوَهُ بِالمَغفِرَةِ .[۲]

۳۷۷ . الإمام الحسن ﷺ : ثَلاثَةٌ في جِوارِ اللهِ تَعالىٰ :... ورَجُلٌ خَرَجَ حاجًّا أو مُعتَمِرًا ، لا يَخرُجُ إلّا لِلّهِ تَعالىٰ ، فَهُوَ مِن وَفدِ اللهِ تَعالىٰ حَتّىٰ يَرجِعَ إلىٰ أهلِهِ .[۳]

۳۷۸ . الإمام زين العابدين ﷺ ـ في رِسالَةِ الحُقوقِ ـ : حَقُّ الحَجِّ أن تَعلَمَ أنَّهُ وِفادَةٌ إلىٰ رَبِّكَ ، وفِرارٌ إلَيهِ مِن ذُنوبِكَ ، وفيهِ قَبولُ تَوبَتِكَ ، وقَضاءُ الفَرضِ الَّذي أوجَبَهُ اللهُ تعالى عَلَيكَ .[۴]

۳۷۹ . الإمام الصادق ﷺ : الحاجُّ والمُعتَمِرُ وَفدُ اللهِ ، إن سَأَلوهُ أعطاهُم ، وإن دَعَوهُ أجابَهُم ، وإن شَفَعوا شَفَّعَهُم ، وإن سَكَتُوا ابتَدَأَهُم ، ويُعَوَّضونَ بِالدِّرهَمِ ألفَ ألفِ دِرهَمٍ .[۵]

---

۱ . سنن النسائي : ج ۵ ص ۱۱۳ ، المستدرك على الصحيحين : ج ۱ ص ۶۰۸ ح ۱۶۱۱ ، صحيح ابن خزيمه : ج ۴ ص ۱۳۰ ح ۲۵۱۱ ، صحيح ابن حبان : ج ۹ ص ۵ ح ۳۶۹۲ ، السنن الكبرى : ج ۵ ص ۴۳۰ ح ۱۰۳۸۷ كلّها عن أبي هريرة ، كنزالعمّال : ج ۴ ص ۲۸۲ ح ۱۰۴۹۸ .

۲ . تحف العقول : ص ۱۲۳ ، الخصال : ص ۶۳۵ ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ وليس فيه «وحق على الله أن يكرم وفده» ، بحارالأنوار : ج ۹۹ ص ۸ ح ۱۷ .

۳ . تنبيه الغافلين : ص ۳۰۳ ح ۴۲۸ .

۴ . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۲ ص ۶۲۰ ح ۳۲۱۴ ، الخصال : ص ۵۶۶ ح ۱ ، الأمالي للصدوق : ص ۴۵۲ ح ۶۱۰ ، مكارم الأخلاق : ج ۲ ص ۳۰۰ ح ۲۶۵۴ كلّها عن أبي حمزة الثمالي ، بحارالأنوار : ج ۷۴ ص ۴ ح ۱ .

۵ . الكافي : ج ۴ ص ۲۵۵ ح ۱۴ ، تهذيب الأحكام : ج ۵ ص ۲۴ ح ۷۱ ، عوالي اللآلي : ج ۴ ص ۲۴ ح ۷۵ ، بحار الأنوار : ج ۹۹ ص ۱۶ ح ۵۵ وراجع دعائم الإسلام : ج ۱ ص ۲۹۴ وسنن ابن ماجة : ج ۲ ص ۹۶۶ ح ۲۸۹۳ .

۹/۱
پاداش حج‌گزار

الف ـ باریافتهٔ خداوند

۳۷۵ . پیامبر خدا ﷺ: باریافتگان درگاه خداوند، سه گروه‌اند: رزمنده، حج‌گزار، و به‌جا آورندهٔ عمره.

۳۷۶ . امام علی ؑ: حج‌گزار و عمره‌گزار، میهمان خدایند و بر خداست که میهمان خویش را گرامی بدارد و با آمرزش خویش، او را پاداش دهد.

۳۷۷ . امام حسن ؑ: سه نفر، در پناه خدایند: ... و مردی که برای حج یا عمره بیرون آید و جز برای خدا بیرون نیامده باشد. او از میهمانان خداوند است، تا آن که به خانواده‌اش باز گردد.

۳۷۸ . امام زین العابدین ؑ ـ در رسالة الحقوق ـ: حقّ حج، آن است که بدانی حج، در آمدن به آستان پروردگارت و گریز از گناهانت به سوی اوست، و پذیرش توبه و ادای تکلیفی که خداوند بر تو واجب ساخته، به واسطهٔ آن است.

۳۷۹ . امام صادق ؑ: حج‌گزار و عمره‌گزار، میهمان خدایند. اگر چیزی از او بخواهند، عطا می‌کند و اگر او را بخوانند، پاسخشان می‌دهد و اگر شفاعت کنند، شفاعتشان را می‌پذیرد و اگر سکوت کنند [و چیزی نخواهند] خداوند، خود به بخشش می‌آغازد و در مقابل هر درهم، هزار هزار درهم پاداش می‌گیرند.

ب ـ ضَيفُ اللهِ

۳۸۰. الخرائج والجرائح: مِمّا أوحَى اللهُ إلىٰ آدَمَ: أنَا اللهُ ذو بَكَّةَ، أهلُها جيرَتي، وزُوّارُها وَفدي وأضيافي، أُعَمِّرُهُ بِأهلِ السَّماءِ وأهلِ الأَرضِ، يَأتونَهُ أفواجًا شُعثًا غُبرًا، يَعِجّونَ بِالتَّكبيرِ والتَّلبِيَةِ، فَمَنِ اعتَمَرَهُ لا يُريدُ غَيرَهُ فَقَد زارَني، وهُوَ وَفدَ لي، ونَزَلَ بي، وحَقٌّ لي أن أُتحِفَهُ بِكَراماتي.[۱]

۳۸۱. الأمالي للصدوق عن خالِدِ بنِ رِبعِيّ: إنَّ أميرَالمُؤمِنينَ ﷺ دَخَلَ مَكَّةَ في بَعضِ حَوائِجِهِ فَوَجَدَ أعرابِيًّا مُتَعَلِّقًا بِأستارِ الكَعبَةِ وهُوَ يَقولُ: يا صاحِبَ البَيتِ، البَيتُ بَيتُكَ والضَّيفُ ضَيفُكَ ولِكُلِّ ضَيفٍ مِن ضَيفِهِ[۲] قِرًى فَاجعَل قِرايَ مِنكَ اللَّيلَةَ المَغفِرَةَ، فَقالَ أميرُالمُؤمِنينَ ﷺ لِأَصحابِهِ: أما تَسمَعونَ كَلامَ الأَعرابِيِّ؟! قالوا: نَعَم، فَقالَ: اللهُ أكرَمُ مِن أن يَرُدَّ ضَيفَهُ.[۳]

۳۸۲. الإمام الصادق ﷺ: إنَّ ضَيفَ اللهِ ﷻ رَجُلٌ حَجَّ واعتَمَرَ، فَهُوَ ضَيفُ اللهِ حَتّىٰ يَرجِعَ إلىٰ مَنزِلِهِ.[۴]

۳۸۳. عنه ﷺ ـ بِعَرَفَةَ ـ: اللّٰهُمَّ... أنَا ضَيفُكَ فَاجعَل قِرايَ اللَّيلَةَ، الجَنَّةَ.[۵]

۳۸۴. عنه ﷺ ـ عِندَما سَأَلَهُ سائِلٌ: لِمَ كُرِهَ الصِّيامُ في أيّامِ التَّشريقِ؟ ـ: لِأَنَّ القَومَ زُوّارُ اللهِ وهُم أضيافُهُ وفي ضِيافَتِهِ، ولا يَنبَغي لِلضَّيفِ أن يَصومَ عِندَ مَن زارَهُ وأضافَهُ.[۶]

---

۱. الخرائج والجرائح: ج ۱ ص ۸۰، بحارالأنوار: ج ۱۵ ص ۲۱۳ ح ۲۶؛ تاريخ دمشق: ج ۷ ص ۴۲۵ عن وهب.

۲. كذا في المصدر، والصحيح «مُضَيِّفِهِ».

۳. الامالي للصدوق: ص ۵۵۳ ح ۷۴۲، بحارالأنوار: ج ۴۱ ص ۴۴ ح ۱.

۴. الخصال: ص ۱۲۷ ح ۱۲۷ عن عبّاد بن صهيب، بحارالأنوار: ج ۷۴ ص ۳۵۲ ح ۲۳.

۵. الإقبال: ج ۲ ص ۱۵۵، الأمالي للطوسي: ص ۵ ح ۳ عن العتبي من دون اسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، مصباح المتهجد: ص ۶۰۱ ح ۶۹۲ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۸ ص ۲۶۶.

۶. علل الشرائع: ص ۴۴۳ ح ۱ عن ذي النون المصريّ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۹۷ ح ۲۱۲۹ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۴ ح ۱۲.

ب ـ میهمان خدای سبحان

۳۸۰. **الخرائج و الجرائح** ـ از آنچه خداوند سبحان به آدمؑ وحی کرد ـ: منم خدای صاحب بَکّه. اهل آن، همسایگان من‌اند و زائرانش، میهمانان من. آن [جا] را با آسمانیان و زمینیان، آباد می‌کنم. گروه گروه، ژولیده و غبارآلود، به زیارت آن می‌آیند و با تکبیر و لبّیک‌گویی، به درگاه خداوند می‌نالند.

پس هر که به قصد زیارت آید و جز آن نیّتی نداشته باشد، مرا دیدار کرده و او میهمان من است و بر من نازل شده و سزاوار است که با کرامت‌های خود به او هدیه دهم.

۳۸۱. **الأمالی**، صدوق ـ به نقل از خالد بن رِبعی ـ: امیر مؤمنان برای کاری که داشت، وارد مکّه شد. بادیه‌نشینی را دید که به پرده‌های کعبه درآویخته و چنین می‌گوید: ای صاحب خانه! خانه، خانهٔ تو و میهمان، میهمان توست و هر میهمانی از میهمانی‌اش بهره‌ای دارد. پس امشب نصیب مرا، آمرزشم قرار ده. پس امیر مؤمنان به اصحابش فرمود: «آیا سخن بادیه‌نشین را می‌شنوید؟».

گفتند: آری.

فرمود: «خداوند، بزرگوارتر از آن است که میهمانش را رد کند».

۳۸۲. **امام صادق**ؑ: میهمان خداوند، کسی است که به حج و عمره برود.

او تا به خانه‌اش برگردد، میهمان خداست.

۳۸۳. **امام صادق**ؑ ـ در عرفات ـ: خدایا!... من میهمان تو ام. پس بهره‌ام را در این شب، بهشت قرار ده.

۳۸۴. **امام صادق**ؑ ـ در پاسخ کسی که از ایشان پرسید: چرا روزه در ایّام تشریق، مکروه است؟ ـ: چرا که این گروه، زائران خدا و در میهمانی اویند و سزاوار نیست که میهمان، نزد کسی که به زیارتش رفته و او را میهمان کرده است، روزه بگیرد.

ج ـ في ضَمانِ اللهِ

۳۸۵. رسول الله ﷺ: الحاجُّ في ضَمانِ اللهِ ﷻ مُقبِلًا ومُدبِرًا، فَإن أصابَهُ في سَفَرِهِ تَعَبٌ أو نَصَبٌ غُفِرَ لَهُ بِذٰلِكَ سَيِّئاتُهُ، وكانَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرفَعُهُ ألفُ دَرَجَةٍ فِي الجَنَّةِ، وبِكُلِّ قَطرَةٍ تُصيبُهُ مِن مَطَرٍ أجرُ شَهيدٍ.[۱]

۳۸۶. الإمام الصادق ﷺ: الحاجُّ والمُعتَمِرُ في ضَمانِ اللهِ، فَإن ماتَ مُتَوَجِّهًا غَفَرَ اللهُ لَهُ ذُنوبَهُ، وإن ماتَ مُحرِمًا بَعَثَهُ اللهُ مُلَبِّيًا، وإن ماتَ بِأَحَدِ الحَرَمَينِ بَعَثَهُ اللهُ مِنَ الآمِنينَ، وإن ماتَ مُنصَرِفًا غَفَرَ اللهُ لَهُ جَميعَ ذُنوبِهِ.[۲]

۳۸۷. عنه ﷺ: الحَجُّ والعُمرَةُ سوقانِ مِن أسواقِ الآخِرَةِ، اللّازِمُ لَهُما في ضَمانِ اللهِ إن أبقاهُ أدّاهُ إلىٰ عِيالِهِ، وإن أماتَهُ أدخَلَهُ الجَنَّةَ.[۳]

۳۸۸. عنه ﷺ: ضَمانُ الحاجِّ المُؤمِنِ عَلَى اللهِ، إن ماتَ في سَفَرِهِ أدخَلَهُ الجَنَّةَ، وإن رَدَّهُ إلىٰ أهلِهِ لَم يُكتَب عَلَيهِ ذَنبٌ بَعدَ وُصولِهِ إلىٰ أهلِهِ إلىٰ مُنتَهىٰ سَبعينَ لَيلَةً.[۴]

۳۸۹. معاني الأخبار عن كُلَيبِ بنِ مُعاوِيَةَ الأَسَدِيِّ: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: شيعَتُكَ تَقولُ: الحاجُّ أهلُهُ ومالُهُ في ضَمانِ اللهِ، وقَد يُخلَفُ في أهلِهِ، وقَد أراهُ يَخرُجُ فَيَحدُثُ

---

۱. الفردوس: ج ۲ ص ۱۴۹ ح ۲۷۶۱ عن أبي أُمامة، كنز العمال: ج ۵ ص ۱۴ ح ۱۱۸۴۰.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۶ ح ۱۸ عن أبي بصير.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۵ ح ۱۳، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۴ ح ۷۰ كلاهما عن أبي بصير، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۱ ح ۲۲۳۲ عن الإمام الباقر ﷺ.

۴. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۴، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۴۹ ح ۴۳.

ج ـ در ضمانت خداوند

۳۸۵. **پیامبر خدا**ﷺ: حج‌گزار، چه در رفتن و چه در بازگشتن، در ضمانت خداست. پس اگر در سفرش به او رنج یا خستگی برسد، به خاطر آن، گناهانش آمرزیده می‌شود و در برابر هر گامی که بر می‌دارد، هزار درجه در بهشت بالا می‌رود و مقابل هر قطرهٔ بارانی که به او ببارد، پاداش یک شهید دارد.

۳۸۶. **امام صادق**ؑ: حج‌گزار و عمره‌گزار، در ضمانت خدایند. اگر در راهِ رفتن به حج بمیرد، خداوند گناهانش را می‌آمرزد و اگر در حال احرام بمیرد، خداوند او را لبّیک‌گوی بر می‌انگیزاند و اگر در یکی از دو حرم (خانهٔ خدا و حرم پیامبرﷺ) بمیرد، خداوند او را در زمرهٔ ایمن‌شدگان [از عذاب] محشور می‌کند و اگر در بازگشت بمیرد، خداوند همهٔ گناهانش را می‌آمرزد.

۳۸۷. **امام صادق**ؑ: حج و عمره، دو بازار از بازارهای آخرت‌اند. کسی که پیوسته به حج و عمره می‌رود، در ضمانت خداست. [خداوند،] اگر او را باقی بدارد، به خانواده‌اش می‌رساند و اگر او را بمیراند، وارد بهشتش می‌کند.

۳۸۸. **امام صادق**ؑ: ضمانت حج‌گزارِ باایمان، بر خداست. اگر در سفرش بمیرد، او را وارد بهشت می‌کند و اگر او را به خانواده‌اش باز گرداند، پس از رسیدن به خانواده تا سپری شدن هفتاد شب، گناهی برای او نوشته نمی‌شود.

۳۸۹. **معاني الأخبار** ـ به نقل از کُلَیب بن معاویهٔ اسدی ـ: به امام صادقؑ گفتم: پیروان تو می‌گویند: «خانواده و مال حج‌گزار، در ضمانت خدا هستند و خدا جانشین او در

عَلىٰ أهلِهِ الأَحداثُ! فَقالَ ﷺ: إنَّما يُخلِفُهُ فيهِم بِما كانَ يَقومُ بِهِ، فَأَمّا ما كانَ حاضِرًا لَم يَستَطِع دَفعَهُ فَلا.[۱]

راجع: ص ۲۷۲ «فضل من مات في طريقه».

د ـ دَعوَتُهُ مُستَجابَةٌ

۳۹۰. رسول الله ﷺ: ثَلاثُ دَعَواتٍ مُستَجابَةٌ: دُعاءُ الحاجِّ في تَخَلُّفِ أهلِهِ، ودُعاءُ المَريضِ فَلا تُؤذوهُ ولا تُضجِروهُ، ودُعاءُ المَظلومِ.[۲]

۳۹۱. عنه ﷺ: الغازي في سَبيلِ اللهِ والحاجُّ والمُعتَمِرُ، وَفدُ اللهِ؛ دَعاهُم فَأجابوهُ وَسَألوهُ فَأعطاهُم.[۳]

۳۹۲. عنه ﷺ: الحُجّاجُ وَالعُمّارُ وَفدُ اللهِ ﷻ؛ يُعطيهِم ما سَألوا، وَيَستَجيبُ لَهُم ما دَعَوا وَيُخلِفُ عَلَيهِم ما أنفَقوا، الدِرهَمُ أَلفُ أَلفٍ.[۴]

۳۹۳. عنه ﷺ: الحُجّاجُ وَالعُمّارُ وَفدُ اللهِ إن دَعوهُ أجابَهُم، وإن استَغفَروهُ غَفَرَ لَهُم.[۵]

راجع: ص ۲۷۴ «وفد الله» وص ۵۴۸ «ثواب من خلف الحاجّ».

---

۱. معاني الأخبار: ص ۴۰۷ ح ۸۵، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۷ ح ۶۲.

۲. الدعوات: ص ۳۰ ح ۵۸، بحارالأنوار: ج ۹۳ ص ۳۶۰ ح ۲۱.

۳. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۹۶۶ ح ۲۸۹۳، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۷۶ ح ۴۱۰۸، كنزالعمّال: ج ۴ ص ۳۰۲ ح ۱۰۶۰۲ نقلاً عن صحيح ابن حبان وكلّها عن ابن عمر.

۴. شعب الأيمان: ج ۳ ص ۴۷۶ ح ۴۱۰۵ عن أنس، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۸ ح ۱۱۸۱۶.

۵. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۶۶ ح ۲۸۹۲، المعجم الأوسط: ج ۶ ص ۲۴۷ ح ۶۳۱۱، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۷۶ ح ۴۱۰۶، تفسير الثعلبي: ج ۲ ص ۱۱۳ ح ۹۵ كلّها عن أبي هريرة، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۵ ح ۱۱۸۴۳.

خانواده‌اش است»، در حالی که گاهی می‌بینم که کسی به حج می‌رود و برای خانواده‌اش حوادثی پیش می‌آید.

فرمود: «البتّه خداوند، جانشین او در کارهایی است که او به آنها رسیدگی می‌کرد؛ نه در حوادثی که اگر حاضر هم بود، نمی‌توانست آنها را دفع کند».

ر.ک: ص ۲۷۳ (پاداش کسی که در مسیر حج می‌میرد).

د ـ دعایش مستجاب است

۳۹۰. **پیامبر خدا ﷺ**: سه دعا مستجاب است: دعای حج‌گزار در مورد مراقبت از خانواده‌اش؛ دعای بیمار، پس او را نیازارید و دل‌تنگ نکنید؛ و دعای مظلوم.

۳۹۱. **پیامبر خدا ﷺ**: جهادگر در راه خدا و حج‌گزار و عمره‌گزار، میهمانان خدایند. خداوند، دعوتشان کرده و آنان پاسخ گفته‌اند. آنان هم از خدا درخواست کرده‌اند و او هم عطایشان کرده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۹۲. **پیامبر خدا ﷺ**: حج‌گزاران و عمره‌گزاران، میهمانان خدای‌اند. هر چه بخواهند، به آنها می‌دهد و دعایشان را مستجاب می‌نماید و هر چه انفاق کنند، برایشان هزار هزار برابر جایگزین می‌کند.

۳۹۳. **پیامبر خدا ﷺ**: حج‌گزاران و عمره‌گزاران، میهمانان خدای‌اند. اگر درخواست کنند، اجابتشان می‌کند و اگر از او آمرزش بخواهند، می‌بخشدشان.

ر.ک: ص ۲۷۵ (باریافتهٔ خداوند) و ص ۵۴۹ (پاداش یاری رساندن به خانوادهٔ حج‌گزار).

۱۰ / ۱

آثار الحج

أ ـ الطَّهارَة

۳۹۴. رسول‌الله ﷺ: حُجّوا، فَإنَّ الحَجَّ يَغسِلُ الذُّنوبَ كَما يَغسِلُ الماءُ الدَّرَنَ.[۱]

۳۹۵. عنه ﷺ: تابِعوا بَينَ الحَجِّ والعُمرَةِ، فَإنَّهُما يَنفِيانِ الفَقرَ والذُّنوبَ كَما يَنفِي الكيرُ خَبَثَ الحَديدِ.[۲]

۳۹۶. عنه ﷺ: مَن حَجَّ لِلّهِ، فَلَم يَرفُث ولَم يَفسُق، رَجَعَ كَيَومِ وَلَدَتهُ أُمُّهُ.[۳]

۳۹۷. عنه ﷺ: مَن خَرَجَ حاجًّا يُريدُ وَجهَ اللهِ فَقَد غَفَرَ اللهُ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ وما تَأَخَّرَ، وشُفِّعَ فيمَن دَعا لَهُ.[۴]

۳۹۸. عنه ﷺ: معاشِرَ النّاسِ، ما وَقَفَ بِالمَوقِفِ مُؤمِنٌ إلّا غَفَرَ اللهُ لَهُ ما سَلَفَ مِن ذَنبِهِ إلىٰ وَقتِهِ ذٰلِكَ، فَإذَا انقَضَت حَجَّتُهُ استُؤنِفَ عَمَلُهُ.[۵]

---

۱. المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۱۷۷ ح ۴۹۹۷، الفردوس: ج ۲ ص ۱۳۰ ح ۲۶۶۴ وفيه «الإثم» بدل «الذنوب»، وكلاهما عن عبدالله بن جراد، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۰ ح ۱۱۸۲۱ وراجع تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۲ ح ۶۵ وعوالي اللآلي: ج ۲ ص ۱۶۱ ح ۴۴۴.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۵ ح ۱۲ عن أبي محمّد الفرّاء عن الإمام الصادق ﷺ، عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۱۸۳ ح ۲۴۹، مسند الإمام زيد: ص ۲۲۱ عن الإمام زين العابدين عن آبائه ﷺ، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۵ كلاهما نحوه؛ سنن الترمذي: ج ۳ ص ۱۷۵ ح ۸۱۰، مسند أبي يعلى: ج ۵ ص ۸ ح ۴۹۵۵، حلية الأولياء: ج ۴ ص ۱۱۰ والثلاثة الاخيرة عن عبدالله بن مسعود.

۳. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۵۵۳ ح ۱۴۴۹ وص ۶۴۵ ح ۱۷۲۳، تاريخ بغداد: ج ۱۱ ص ۲۲۲ الرقم ۵۹۴۰، سنن الدارقطني: ج ۲ ص ۲۸۴ ح ۲۱۳، حلية الأولياء: ج ۷ ص ۱۴۳، مسند أبي يعلى: ج ۵ ص ۴۴۲ ح ۶۱۷۰ والثلاثة الأخيرة نحوه وكلّها عن أبي هريرة، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۷ ح ۱۱۸۰۸؛ عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۴۲۶ ح ۱۱۳ وج ۲ ص ۹۲ ح ۲۴۵.

۴. حلية الأولياء: ج ۷ ص ۲۳۵ عن عبدالله.

۵. الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۵۶ ح ۳۲ عن علقمة بن محمد الحضرمي عن الإمام الباقر ﷺ، التحصين لابن طاووس: ص ۵۸۹ عن زيد بن أرقم نحوه، روضة الواعظين: ص ۱۱۰.

۱۰/۱
آثار حج

الف ـ پاکی

۳۹۴. **پیامبر خدا ﷺ**: به حجّ خانهٔ خدا بروید؛ زیرا حج، گناهان را می‌شوید، همچنان که آب، چرک را.

۳۹۵. **پیامبر خدا ﷺ**: پیوسته حج و عمره بگزارید؛ چراکه این دو، فقر و گناهان را از بین می‌برند، آن گونه که کورهٔ آهنگری، زنگارِ آهن را می‌برد.

۳۹۶. **پیامبر خدا ﷺ**: کسی که حج بگزارد و [در حال احرام،] آمیزش و گناه نکند، گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌شود.

۳۹۷. **پیامبر خدا ﷺ**: کسی که به قصد حج به راه افتد و جز خدا نیّتی نداشته باشد، به یقین، خداوند عزوجل گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌بخشاید و شفاعتِ او را در بارهٔ کسی که دعایش کند، می‌پذیرد.

۳۹۸. **پیامبر خدا ﷺ**: ای گروه مردم! در موقف (مِنا و عرفات)، هیچ مؤمنی وقوف نمی‌کند، مگر آن که خداوند، گناه گذشته‌اش را تا آن لحظه، می‌بخشاید و چون حجّ او پایان یابد، عملش از سر گرفته می‌شود.

۳۹۹. عنه ﷺ: اللّٰهُمَّ اغفِر لِلحاجِّ، ولِمَنِ استَغفَرَ لَهُ الحاجُّ.[۱]

۴۰۰. الإمام زين العابدين ﷺ: الحاجُّ مَغفورٌ لَهُ، ومَوجوبٌ لَهُ الجَنَّةُ، ومُستَأنَفٌ لَهُ العَمَلُ، ومَحفوظٌ في أهلِهِ ومالِهِ.[۲]

۴۰۱. الكافي عن عبد الأعلى عن الإمام الصادق ﷺ: كانَ أبي يَقولُ مَن أمَّ هٰذَا البَيتَ حاجًّا أو مُعتَمِرًا مُبَرَّأً مِنَ الكِبرِ رَجَعَ مِن ذُنوبِهِ كَهَيئَةِ يَومَ وَلَدَتهُ أُمُّهُ، ثُمَّ قَرَأَ ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ...﴾.[۳][۴]

۴۰۲. الإمام الصادق ﷺ: مَن حَجَّ يُريدُ بِهِ اللهَ، ولا يُريدُ بِهِ رِياءً ولا سُمعَةً، غَفَرَ اللهُ لَهُ البَتَّةَ.[۵]

۴۰۳. عنه ﷺ ـ في بَيانِ فَضيلَةِ الحَجِّ ـ: إنَّ العَبدَ لَيَخرُجُ مِن بَيتِهِ فَيُعطي قَسمًا، حَتّىٰ إذا أتَى المَسجِدَ الحَرامَ طافَ طَوافَ الفَريضَةِ، ثُمَّ عَدَلَ إلىٰ مَقامِ إبراهيمَ فَصَلّىٰ رَكعَتَينِ، فَيَأتيهِ مَلَكٌ فَيَقومُ عَن يَسارِهِ، فَإذَا انصَرَفَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلىٰ كَتِفَيهِ فَيَقولُ: يا هٰذا، أمّا ما مَضىٰ فَقَد غُفِرَ لَكَ، وأمّا ما يُستَقبَلُ فَجِدَّ.[۶]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ب ـ الغِنىٰ

۴۰۴. رسول الله ﷺ: حُجّوا لَن تَفتَقِروا.[۷]

---

۱. المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۰۹ ح ۱۶۱۲، صحيح ابن خزيمة: ج ۴ ص ۱۳۲ ح ۲۵۱۶، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۴۲۸ ح ۱۰۳۸۱، المعجم الاوسط: ج ۸ ص ۲۶۶ ح ۸۵۹۴، تاريخ بغداد: ج ۱۳ ص ۲۶۹ الرقم ۷۲۲۳ كلّها عن أبي هريرة، المصنف لابن أبي شيبة: ج ۴ ص ۱۹۱ ح ۲۱ عن مجاهد، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۳۹ ح ۱۲۳۸۳.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۲ ح ۱ عن خالد القلانسيّ عن الإمام الصادق ﷺ.

۳. البقرة: ۲۰۳.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۲ ح ۲ عن عبد الأعلىٰ عن الإمام الصادق ﷺ؛ كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۵ ح ۲۱۴۷.

۵. ثواب الأعمال: ص ۷۰ ح ۲ عن أبي بصير، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۹ ح ۲۲۲۱، عوالي اللآلي: ج ۴ ص ۳۰ ح ۹۸ كلاهما من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴ ح ۱۰۱.

۶. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۷ ح ۲۳ عن سعيد السمّان.

۷. الجعفريّات: ص ۶۵ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ.

۳۹۹. **پیامبر خدا ﷺ**: خدایا! حج‌گزار و کسی را که حج‌گزار برای او آمرزش می‌طلبد، بیامرز.

۴۰۰. **امام زین العابدین ؑ**: حج‌گزار، آمرزیده است و بهشت برای او واجب شده است و عمل را از سر می‌گیرد و خانواده و مالش در حفظ خدایند.

۴۰۱. **الکافی** ـ به نقل از عبد الأعلی، از امام صادق ؑ ـ: پدرم امام باقر ؑ فرمود: «کسی که به نیّت حج یا عمره، به زیارت این خانه آید و از کِبْر مبرّا باشد، بی‌گناه بر می‌گردد، همچون روزی که مادرش او را زاده است» و سپس، این آیه را خواند: ﴿کسی که در دو روز، عجله کند، گناهی بر او نیست﴾[1].

۴۰۲. **امام صادق ؑ**: کسی که با اخلاص و به خاطر خدا حج کند و قصد ریا و شهرت‌طلبی نداشته باشد، حتماً خدا او را می‌آمرزد.

۴۰۳. **امام صادق ؑ** ـ در بیان فضیلت حج ـ: بنده، از خانه‌اش خارج می‌شود. پس خیر نصیب او می‌گردد تا وقتی به مسجد الحرام می‌رسد. طواف واجب را انجام می‌دهد و سپس به نزد مقام ابراهیم باز گشته، دو رکعت نماز طواف را می‌خواند. آن گاه فرشته‌ای می‌آید و سمت چپ او می‌ایستد. پس چون باز گشت، [فرشته] دستش را بر شانه‌های او می‌زند و می‌گوید: «فلانی! گذشته‌هایت، آمرزیده شدند؛ امّا در بارهٔ آینده، بکوش».

ب ـ بی‌نیازی

۴۰۴. **پیامبر خدا ﷺ**: حج کنید، که هرگز نیازمند نمی‌شوید.

---

۱. منظور، کوچ کردن از مِنا در پایان حج است.

۴۰۵. عنه ﷺ: الحَجُّ والعُمرَةُ يَنفِيانِ الفَقرَ، كَما يَنفِي الكيرُ خَبَثَ الحَديدِ.[۱]

۴۰۶. عنه ﷺ: حُجّوا تَستَغنوا.[۲]

۴۰۷. عنه ﷺ: مَعاشِرَ النّاسِ، حُجّوا البَيتَ؛ فَما وَرَدَهُ أهلُ بَيتٍ إلّا استَغنَوا، ولا تَخَلَّفوا عَنهُ إلّا افتَقَروا.[۳]

۴۰۸. الإمام عليّ ﷺ: إنَّ أفضَلَ ما تَوَسَّلَ بِهِ المُتَوَسِّلونَ إلَى اللهِ سُبحانَهُ وتَعالىٰ: الإيمانُ بِهِ وبِرَسولِهِ،... وحَجُّ البَيتِ واعتِمارُهُ، فَإنَّهُما يَنفِيانِ الفَقرَ ويَرحَضانِ[۴] الذَّنبَ.[۵]

۴۰۹. الإمام زين العابدين ﷺ: حُجُّوا واعتَمِروا تَصِحَّ أبدانُكُم، وتَتَّسِع أرزاقُكُم، وتكفون مَؤوناتِ عِيالِكُم.[۶]

۴۱۰. الكافي عن إسحاقِ بنِ عَمّار: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: إنّي قَد وَطَّنتُ نَفسي عَلىٰ لُزومِ الحَجِّ كُلَّ عامٍ بِنَفسي، أو بِرَجُلٍ مِن أهلِ بَيتي بِمالي. فَقالَ: وقَد عَزَمتَ عَلىٰ ذٰلِكَ؟ قُلتُ: نَعَم، قالَ: إن فَعَلتَ ذٰلِكَ فَأَبشِر بِكَثرَةِ المالِ.[۷]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۲ ح ۲۲۳۸، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۲ ح ۶۵ عن ابن بنت الياس عن الإمام الرضا ﷺ، النوادر للأشعري: ص ۱۳۹ ح ۳۵۹ عن عبدالله بن معاويه عن الإمام الصادق ﷺ عنه ﷺ وكلاهما بزيادة «الذنوب» بعد «الفقر».

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۶۵ ح ۲۳۸۷، المحاسن: ج ۲ ص ۷۹ ح ۱۲۰۳ عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۱۳ ح ۱۷۸۱، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۴۲ عن الإمام عليّ ﷺ عنه ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۱ ح ۳۰؛ المصنف لعبد الرزاق: ج ۵ ص ۱۱ ح ۸۸۱۹ عن صفوان بن سليم، كنزالعمال: ج ۵ ص ۱۰ ح ۱۱۸۲۲.

۳. الاحتجاج: ج ۱ ص ۱۵۶ ح ۳۲ عن علقمة بن محمد الحضرمي عن الإمام الباقر ﷺ، بحارالأنوار: ج ۳۷ ص ۲۱۴ ح ۸۶ وراجع اليقين: ۳۵۸.

۴. ويَرْحَضان أي يَغْسِلان (المصباح المنير: ص ۲۶۹).

۵. نهج البلاغة: الخطبة ۱۱۰، علل الشرائع: ص ۲۴۷ ح ۱، الأمالي للطوسي: ص ۲۱۶ ح ۳۸۰ عن أبي بصير عن الإمام الباقر عنه ﷺ، تحف العقول: ص ۱۴۹ كلّها نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۶ ح ۵۷.

۶. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۲ ح ۱، مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۱۸ ح ۱۸۰۵ عن الإمام الصادق ﷺ.

۷. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۳ ح ۵، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۸ ح ۲۲۱۵، ثواب الأعمال: ص ۷۰ ح ۴ بزيادة «فأيقن بكثرة المال» بعد «إن فعلت ذلك»، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۵ ح ۱۰۷.

۴۰۵. **پیامبر خدا ﷺ**: حج و عمره، فقر را می‌زدایند، همان گونه که کورهٔ آهنگری، زنگار آهن را می‌زداید.

۴۰۶. **پیامبر خدا ﷺ**: حج کنید، که بی‌نیاز می‌گردید.

۴۰۷. **پیامبر خدا ﷺ**: ای گروه مردم! حجّ خانهٔ خدا کنید. پس هیچ خانواده‌ای وارد خانهٔ خدا نمی‌شوند، مگر آن که بی‌نیاز می‌گردند و از حج گزاردن، تخلّف نمی‌کنند، مگر آن که تنگ‌دست می‌شوند.

۴۰۸. **امام علی ﷺ**: برترین چیزهایی که متوسّلان به درگاه خدا، به آن توسّل می‌جویند، ایمان به خدا و پیامبرش... و حجّ خانهٔ خدا و عمره است. همانا این دو (حج و عمره)، فقر را می‌زدایند و گناه را می‌شویند.

۴۰۹. **امام زین العابدین ﷺ**: حج و عمره بروید، تا تن درست شوید و روزی‌هایتان وسعت یابد و مخارج خانواده‌تان تأمین شود.

۴۱۰. **الکافی** ـ به نقل از اسحاق بن عمّار ـ: به امام صادق ﷺ گفتم: من، خود را آماده کرده‌ام که هر سال، خود یا کسی از خانواده‌ام با مال من به حج برود.

فرمود: «آیا بر این کار، مصمّم هستی؟».

گفتم: آری.

فرمود: «اگر چنین کنی، مژده باد که مالت زیاد خواهد شد[1]».

---

۱. در نقل ثواب الأعمال چنین است: «اگر چنین کردی، پس یقین داشته باش که مالت زیاد خواهد شد و مژده باد تو را به زیادی مال!».

۴۱۱. تفسير العيّاشي عن إسحاقِ بنِ عمّار عَن الإمام الصادق ﷺ: الحاجُّ لا يُملِقُ أبَدًا.

قُلتُ: ومَا الإملاقُ؟ قالَ: الإفلاسُ.[۱]

راجع: ص ۲۶۲ «آثار الإدمان».

ج ـ النّور

۴۱۲. الإمام الصادق ﷺ: الحاجُّ لا يَزالُ عَلَيهِ نورُ الحَجِّ ما لَم يُلِمَّ بِذَنبٍ.[۲]

راجع: ص ۳۲۲ الحديث ۶۴۵، وص ۳۴۰ الحديث ۶۶۱، وص ۵۵۲ «فضل العمرة»، وبحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۵۹ ح ۳۷.

د ـ خَيرُ الدُّنيا والآخِرَةِ

۴۱۳. رسول الله ﷺ: مَن أرادَ الدُّنيا والآخِرَةَ فَليَؤُمَّ هٰذَا البَيتَ، فَما أتاهُ عَبدٌ يَسأَلُ اللهَ دُنيا إلّا أعطاهُ اللهُ مِنها، ولا يَسأَلُهُ آخِرَةً إلّا ادَّخَرَ لَهُ مِنها.[۳]

راجع: ص ۴۰۰ «ثواب الوقوف بعرفات».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. تفسير العياشي: ج ۲ ص ۲۸۹ ح ۶۳، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۲ ح ۳۷.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۵ ح ۱۱، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۵ ح ۲۲۵۰ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۷ ح ۲۰۸، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۵ ص ۴۷.

۳. مسند زيد: ص ۲۲۰ عن الإمام زين العابدين عن آبائه ﷺ، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۵ عن الإمام عليّ ﷺ عنه ﷺ نحوه، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۹ ح ۲۲۲۲ وفيه صدره الى «هذا البيت»، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۵۰ ح ۴۹.

۴۱۱. **تفسیر العیّاشی** ـ به نقل از اسحاق بن عمّار ـ: امام صادق﵇ فرمود: «حج‌گزار، هرگز گرفتار اِملاق نمی‌شود».

گفتم: املاق چیست؟

فرمود: «ورشکستگی [و تنگ‌دستی]».

ر.ک: ص ۲۶۳ (نتایج پیوسته حج‌گزاردن).

ج ـ نور

۴۱۲. **امام صادق﵇**: حج‌گزار، تا خود را به گناهی نیالوده، نورانیّت حج با اوست.

ر.ک: ص ۴۲۳ ح ۶۴۵ و ص ۴۴۱ ح ۶۶۱ و ص ۵۵۳ (فضیلت عمره).

د ـ خیر دنیا و آخرت

۴۱۳. **پیامبر خداﷺ**: هر کس دنیا و آخرت می‌خواهد، آهنگ این خانه کند، که بنده‌ای بِدان روی نیاورده و از خدا دنیا را نخواسته، مگر آن که خداوند از آن، به او داده است و آخرت را از او نخواسته، جز آن که از آن برایش اندوخته است.

ر.ک: ص ۴۰۱ (پاداش وقوف در عرفات).

الفصل الثاني

تسويف الحج وتركه

١ / ٢

التحذير من تركه

٤١٤ . رسول الله ﷺ : ما مِن عَبدٍ يَدَعُ الحَجَّ لِحاجَةٍ مِن حَوائِجِ الدُّنيا ، إلّا رَأَى المُحَلِّقينَ[١] قَبلَ أن يَقضِيَ تِلكَ الحاجَةَ .[٢]

٤١٥ . الإمام الباقر ﷺ : كانَ في وَصِيَّةِ أميرِ المُؤمِنينَ ﷺ : لاتَترُكوا حَجَّ بَيتِ رَبِّكُم فَتَهلِكوا .[٣]

٤١٦ . الإمام الصادق ﷺ : لَيسَ في تَركِ الحَجِّ خَيرَةٌ .[٤]

٤١٧ . الكافي عن سَماعَة : قالَ لي [أبو عَبدِ اللهِ ﷺ] : ما لَكَ لا تَحُجُّ فِي العامِ ؟ فَقُلتُ : مُعامَلَةٌ كانَت بَيني وبَينَ قَومٍ وأشغالٌ ، وعَسىٰ أن يَكونَ ذٰلِكَ خَيرَةً ، فَقالَ : لا وَاللهِ ، ما فَعَلَ

---

١ . في المصدر : «المخلَفين» ، وهو تصحيف ، والصواب ما أثبتناه كما في المصدرين الآخرين .

٢ . الدرّ المنثور : ج ١ ص ٥٠٩ نقلاً عن الاصبهاني عن الإمام الباقر عن آبائه ﷺ ؛ كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ٢ ص ٢٢٠ ح ٢٢٢٦ عن الإمام الباقر ﷺ و ص ٤٢٠ ح ٢٨٦٣ عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر ﷺ وكلاهما نحوه .

٣ . ثواب الأعمال : ص ٢٨١ ح ١ ، المحاسن : ج ١ ص ١٧٠ ح ٢٥٨ نحوه وكلاهما عن عبدالله بن ميمون عن الإمام الصادق ﷺ ، بحار الأنوار : ج ٩٩ ص ١٩ ح ٧٠ .

٤ . الكافي : ج ٤ ص ٢٧٠ ح ٢ .

فصل دوم

تأخیر در گزاردن حج و ترک آن

۱ / ۲

هشدار نسبت به ترک حج

۴۱۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: هیچ بنده‌ای نیست که حج را به خاطر کاری از کارهای دنیا ترک کند، مگر آن‌که پیش از آن‌که کارش را انجام داده باشد، حاجیانِ سر تراشیده را خواهد دید [که از حج برگشته‌اند].

۴۱۵ . **امام باقر**ؑ: در وصیّت امیر مؤمنان چنین بود: «حجّ خانهٔ پروردگارتان را ترک نکنید، که هلاک خواهید شد».

۴۱۶ . **امام صادق**ؑ: در ترک حج، هیچ خیری نیست.

۴۱۷ . **الکافی** ـ به نقل از سَماعه ـ: [امام صادقؑ] به من فرمود: «چرا امسال به حج نمی‌روی؟».

گفتم: میان من و قومی، داد و ستد و کارهایی بوده و امیدوارم که در آن، خیری باشد.

فرمود: «نه، به خدا! خداوند در آن برای تو خیری قرار نمی‌دهد».

اللهُ لَكَ في ذٰلِكَ مِن خَيرَةٌ.

ثُمَّ قالَ: ما حُبِسَ عَبدٌ عَن هٰذَا البَيتِ إلّا بِذَنبٍ، وما يَعفو أكثَرُ.[1]

راجع: ص ۲۹۸ «التحذير من تعطيل البيت».

۲ / ۲
صِفَةُ تارِكِ الحَجِّ

أ ـ كافِرٌ

الكتاب

﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾.[2]

الحديث

۳۱۸. رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، كَفَرَ بِاللهِ العَظيمِ مِن هٰذِهِ الأُمَّةِ عَشَرَةٌ: ... ومَن وَجَدَ سَعَةً فَماتَ ولَم يَحُجَّ.[3][4]

۳۱۹. عنه ﷺ ـ مِمّا أوصىٰ بِهِ عَلِيًّا ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، تارِكُ الحَجِّ وهُوَ مُستَطيعٌ كافِرٌ يَقولُ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾. يا عَلِيُّ، مَن سَوَّفَ الحَجَّ حَتّىٰ يَموتَ بَعَثَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۷۰ ح ۱.

۲. آل عمران: ۹۷.

۳. الخصال: ص ۴۵۱ ح ۵۶ عن أنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، بحارالأنوار: ج ۷۲ ص ۱۲۱ ح ۱۸.

۴. وفي تفسير النعماني عن أميرالمؤمنين ﷺ: الكفر المذكور في كتاب الله تعالى خمسة وجوه: منها كفر الجحود، ومنها كفر فقط ـ والجحود ينقسم على وجهين ـ ومنها كفر الترك لما أمر الله تعالى به، ومنه كفر البراءة، ومنها كفر النعيم ... وأمّا الوجه الثالث من الكفر، فهو كفر الترك لما أمرهم الله به، وهو من المعاصي (بحارالأنوار: ج ۹۳ ص ۶۰).

سپس فرمود: «هیچ بنده‌ای از زیارت این خانه محروم نمی‌شود، مگر به خاطر گناهی، و آنچه خداوند می‌بخشاید، بیشتر است».

ر.ک: ص۲۹۹ (هشدار نسبت به تعطیل کردن خانهٔ خدا).

۲/۲
ویژگی ترک کنندهٔ حج[1]

الف ـ کافر است

قرآن

﴿برای خدا بر عهدهٔ مردم است که هر کس می‌تواند، حجّ خانهٔ خدا کند، و هر که کفر ورزد، همانا خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است﴾.

حدیث

۴۱۸. **پیامبر خدا** ﷺ ـ در وصیّتش به علی ﷺ ـ: ای علی! از این امّت، ده گروه به خداوند، کافر شده‌اند: ... و کسانی که توانگرند و بی آن که به حج بروند، از دنیا می‌روند.

۴۱۹. **پیامبر خدا** ﷺ ـ از آنچه به علی ﷺ وصیّت کرد ـ: ای علی! ترک کنندهٔ حج در حال استطاعت، کافر است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿برای خداست بر عهدهٔ مردم، حجّ خانهٔ خدا، برای کسی که راهی به آن داشته باشد، و هر کس کفر ورزد، خداوند از جهانیان، بی نیاز است﴾.

ای علی! هر کس حج را آن قدر تأخیر بیندازد تا مرگش فرا رسد، خداوند در

---

۱. ویژگی‌هایی که در این جا می‌آیند، مربوط به ترک کنندهٔ حَجّة الإسلام‌اند، یعنی حجّی که بر شخص مستطیع، واجب می‌شود.

يَهودِيًّا أو نَصرانِيًّا.[۱]

۴۲۰. عنه ﷺ: مَن مَلَكَ زادًا وراحِلَةً تُبَلِّغُهُ إلىٰ بَيتِ اللهِ ولَم يَحُجَّ فَلا عَلَيهِ أن يَموتَ يَهودِيًّا أو نَصرانِيًّا، وذٰلِكَ أنَّ اللهَ يَقولُ في كِتابِهِ: ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً﴾.[۲]

۴۲۱. عنه ﷺ: مَن لَم يَمنَعهُ عَنِ الحَجِّ حاجَةٌ ظاهِرَةٌ، أو سُلطانٌ جائِرٌ، أو مَرَضٌ حابِسٌ، فَماتَ ولَم يَحُجَّ فَليَمُت إن شاءَ يَهودِيًّا وإن شاءَ نَصرانِيًّا.[۳]

۴۲۲. عنه ﷺ: أيُّهَا النّاسُ، إنَّ اللهَ فَرَضَ الحَجَّ عَلىٰ مَنِ استَطاعَ إلَيهِ سَبيلاً، ومَن لَم يَفعَل فَليَمُت عَلىٰ أيِّ حالٍ شاءَ يَهودِيًّا أو نَصرانِيًّا أو مَجوسِيًّا، إلّا أن يَكونَ بِهِ مَرَضٌ حابِسَهُ، أو مَنعٌ مِن سُلطانٍ جائِرٍ. ألا لا نَصيبَ لَهُ في شَفاعَتي، ولا يَرِدُ حَوضي، ألا هَل بَلَّغتُ؟[۴]

ب ـ تارِكٌ لِلشَّريعَةِ

۴۲۳. الإمام الصادق ﷺ: إذا قَدَرَ الرَّجُلُ عَلىٰ ما يَحُجُّ بِهِ ثُمَّ دَفَعَ ذٰلِكَ عَنهُ، ولَيسَ لَهُ شُغلٌ يَعذِرُهُ بِهِ، فَقَد تَرَكَ شَريعَةً مِن شَرائِعِ الإسلامِ.[۵]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۶۸ ح ۵۷۶۲ عن حماد بن عمرو و أنس بن محمد عن أبيه جميعاً عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۳۳۲ ح ۲۶۵۶ عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ عنه ﷺ، بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۵۸ ح ۳.

۲. سنن الترمذي: ج ۳ ص ۱۷۶ ح ۸۱۲، تفسير الطبري: ج ۳ الجزء ۴ ص ۱۶، تفسير القرطبي: ج ۴ ص ۱۵۳ كلّها عن الحارث عن الإمام عليّ ﷺ، كنز العمّال: ج ۵ ص ۲۲ ح ۱۱۸۷۷.

۳. سنن الدارمي: ج ۱ ص ۴۵۵ ح ۱۷۳۳، حلية الأولياء: ج ۹ ص ۲۵۱، الفردوس: ج ۳ ص ۶۲۵ ح ۵۹۵۱ كلّها عن أبي أمامة، كنز العمّال: ج ۵ ص ۱۶ ح ۱۱۸۵۳؛ الكافي: ج ۴ ص ۲۶۸ ح ۱ و ص ۲۶۹ ح ۵، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۴۷ ح ۲۹۳۵، ثواب الأعمال: ص ۲۸۲ ح ۲، عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۸۷ ح ۱۸ كلّها عن ذريح المحاربيّ عن الإمام الصادق ﷺ.

۴. تنبيه الغافلين: ص ۵۵۴ ح ۸۹۸ عن عبدخير عن الإمام عليّ ﷺ.

۵. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۸ ح ۵۴، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۴۸ ح ۲۹۳۶ عن علي بن أبي حمزه، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۸۸ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲ ح ۸۵.

روز قیامت، او را یهودی یا نصرانی برمی‌انگیزد.

۴۲۰. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس ره‌توشه و مرکبی داشته باشد که او را به خانهٔ خدا برساند، ولی حج نرود، فرقی نیست که یهودی بمیرد، یا نصرانی (مسلمان نمی‌میرد). این، بِدان جهت است که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿برای خدا بر عهدهٔ مردم است که هر کس می‌تواند، حجّ خانهٔ خدا کند﴾.

۴۲۱. **پیامبر خدا ﷺ**: کسی که حاجتی آشکار، یا حاکمی ستمگر، یا بیماری بازدارنده‌ای او را از حج باز ندارد، ولی بی آن که حج انجام دهد، از دنیا برود، می‌خواهد یهودی بمیرد و می‌خواهد نصرانی بمیرد!

۴۲۲. **پیامبر خدا ﷺ**: ای مردم! خداوند، حج را بر کسی که قدرت و راهی بر آن داشته باشد، واجب ساخت و هر کس [حجّ واجبش را] انجام ندهد، به هر حالی که می‌خواهد، بمیرد: یهودی، مسیحی و یا مجوس، مگر آن که بیماری‌ای داشته باشد که نگذارد، یا حاکم ستمگری مانع شود. آگاه باشد که او را در شفاعت من، بهره‌ای نیست و بر حوض من وارد نمی‌شود! هشدار! آیا رساندم؟

ب ـ ترک کنندهٔ دستور اسلام است

۴۲۳. **امام صادق ؑ**: هر کس توان حج رفتن داشته باشد، ولی نرود، بی آن که کاری داشته باشد که عذر او به حساب آید، یقیناً دستوری از دستورهای اسلام را ترک کرده است.

۴۲۴. عنه ﷺ ـ أنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُسَوِّفُ الحَجَّ لا يَمنَعُهُ مِنهُ إلّا تِجارَةٌ تَشغَلُهُ أو دَينٌ لَهُ، فَقالَ ـ: لا عُذرَ لَهُ، لَيسَ يَنبَغي لَهُ أن يُسَوِّفَ الحَجَّ، فَإن ماتَ فَقَد تَرَكَ شَريعَةً مِن شَرائِعِ الإسلامِ.[۱]

۴۲۵. الإمام الكاظم ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾[۲] ـ: إنَّهُمُ الَّذينَ يَتَمادَونَ بِحَجِّ الإسلامِ ويُسَوِّفونَهُ.[۳]

ج ـ يَسأَلُ الرَّجعَةَ عِندَ المَوتِ

۴۲۶. الإمام الصادق ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾[۴] ـ: قالَ: أصَّدَّقُ: مِنَ الصَّدَقَةِ، وأكُن مِنَ الصّالِحينَ: أي أحُجَّ.[۵]

۴۲۷. سنن الترمذي عن ابنِ عَبّاس: مَن كانَ لَهُ مالٌ يُبَلِّغُهُ حَجَّ بَيتِ رَبِّهِ، أو تَجِبُ عَلَيهِ فيهِ الزَّكاةُ، فَلَم يَفعَل سَأَلَ الرَّجعَةَ عِندَ المَوتِ. فَقالَ رَجُلٌ: يَابنَ عَبّاسٍ اتَّقِ اللهَ، إنَّما سَأَلَ الرَّجعَةَ الكُفّارُ! قالَ: سَأتلو عَلَيكَ بِذٰلِكَ قُرآنًا: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَٰلُكُمْ وَلَآ أَوْلَـٰدُكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ﴾، ﴿وَأَنفِقُوا۟ مِن مَّا رَزَقْنَـٰكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِىَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ﴾ إلىٰ قَولِهِ: ﴿وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾[۶].[۷]

---

۱. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۸۸، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲ ح ۸۵.
۲. الكهف: ۱۰۳.
۳. عوالي اللآلي: ج ۲ ص ۸۶ ح ۲۳۲ عن محمّد بن الفضل.
۴. المنافقون: ۱۰.
۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۰ ح ۲۲۲۸ وراجع تفسير القمّي: ج ۲ ص ۳۷۰.
۶. المنافقون: ۹ ـ ۱۱.
۷. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۴۱۸ ح ۳۳۱۶، المعجم الكبير: ج ۱۲ ص ۹۰ ح ۱۲۶۳۵، المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص ۲۳۱ ح ۶۹۳، تفسير القرطبي: ج ۱۸ ص ۱۳۰.

۴۲۴ . **امام صادق** ﷺ ـ آن گاه که از ایشان در بارهٔ مردی پرسیدند که حج رفتن را به تأخیر می‌اندازد و جز تجارتی که او را مشغول ساخته، یا قرضی که دارد، چیزی مانع رفتن او نیست ـ: بهانه‌اش را نمی‌پذیرم. سزاوار نیست که حج را تأخیر بیندازد [و امروز و فردا کند]. پس اگر بمیرد، قطعاً یکی از دستورهای اسلام را ترک کرده است.

۴۲۵ . **امام کاظم** ﷺ ـ در تفسیر آیهٔ ﴿آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین افراد، کیان‌اند؟﴾ ـ: آنان کسانی‌اند که حجّ واجب را به تأخیر می‌اندازند و امروز و فردا می‌کنند [تا از دست برود].

ج ـ هنگام مرگ، خواستار بازگشت به زندگی است

۴۲۶ . **امام صادق** ﷺ ـ آن گاه که از ایشان در بارهٔ آیهٔ ﴿فأصّدّق و أکن من الصالحین﴾ پرسیدند ـ: ﴿أصّدّق﴾، یعنی: صدقه دهم. و﴿أکن من الصالحین؛ از صالحان باشم﴾، یعنی: حج به جا آورم.

۴۲۷ . **سنن الترمذی**: ابن عبّاس گفت: کسی که ثروتی دارد که او را به زیارت خانهٔ خدا می‌رساند، یا زکات را بر او واجب می‌کند، ولی اقدام نکند، هنگام مرگ [از کسانی خواهد بود که] درخواست می‌کند دوباره برگردد [تا جبران کند].

مردی گفت: ای ابن عبّاس! از خدا بترس. تنها کفّار خواستار بازگشت می‌شوند.

گفت: در این باب، بر شما از قرآن می‌خوانم: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و اولادتان شما را از یاد خدا باز ندارند﴾، ﴿و از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: «پروردگارا! چرا مرا مدّت کمی به تأخیر نینداختی، تا صدقه دهم و از صالحان باشم؟» و هر کس اجلش فرا رسد، هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی‌افکند، و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است﴾.

د ـ يُحشَرُ أعمىٰ

۴۲۸ . الكافي عن أبي بَصير : سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿وَمَن كَانَ فِي هَـٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾[1]، فَقالَ: ذٰلِكَ الَّذي يُسَوِّفُ نَفسَهُ الحَجَّ ـ يَعني حَجَّةَ الإِسلامِ ـ حَتّىٰ يَأتِيَهُ المَوتُ.[2]

۴۲۹ . الكافي عن أبي بصير : سَمِعتُ أبا عبدِاللهِ ﷺ يَقولُ: مَن ماتَ وهُوَ صَحيحٌ موسِرٌ لَم يَحُجَّ فَهُوَ مِمَّن قالَ اللهُ ﷻ: ﴿وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ﴾[3] قالَ: قُلتُ: سُبحانَ اللهِ! أعمىٰ؟! قالَ: نَعَم، إنَّ اللهَ ﷻ أعماهُ عَن طَريقِ الحَقِّ.[4]

۴۳۰ . الإمام الصادق ﷺ : ﴿وَمَن كَانَ فِي هَـٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ نَزَلَت فيمَن يُسَوِّفُ الحَجَّ حَتّىٰ ماتَ ولَم يَحُجَّ فَهُوَ أعمىٰ، فَعَمِيَ عَن فَريضَةٍ مِن فَرائِضِ اللهِ.[5]

۳/۲
التحذير من تعطيل البيت

۴۳۱ . رسول الله ﷺ : لَو تَرَكَ النّاسُ الحَجَّ عامًا واحِدًا ما نوظِروا.[6]

---

۱. الإسراء: ۷۲.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۶۹ ح ۲، تفسير العياشي: ج ۲ ص ۳۰۵ ح ۱۲۷، تفسير القمي: ج ۲ ص ۲۴، عوالي اللآلي: ج ۴ ص ۲۶ ح ۸۰ كلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۵ ح ۵.

۳. طه: ۱۲۴.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۲۶۹ ح ۶، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۸ ح ۵۱ و ۵۳، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۴۷ ح ۲۹۳۴ كلاهما عن معاوية بن عمار نحوه.

۵. تفسير القمّي: ج ۲ ص ۲۴، تفسير العياشي: ج ۲ ص ۳۰۵ ح ۱۲۷ عن أبي بصير نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۵ ح ۵.

۶. جامع الأحاديث للقمّي: ص ۱۱۳.

د ـ روز قیامت، نابینا برانگیخته می‌شود

۳۲۸ . **الکافی** ـ به نقل از ابو بصیر ـ: از امام صادق﵇ در بارهٔ آیهٔ ﴿هر که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گم‌راه‌تر خواهد بود﴾ پرسیدم. فرمود: «مقصود، کسی است که حجّ واجب خود را با امروز و فردا کردن، به تأخیر می‌اندازد، تا این که مرگش فرا می‌رسد».

۳۲۹ . **الکافی** ـ به نقل از ابو بصیر ـ: شنیدم که امام صادق﵇ می‌فرمود: «کسی که بمیرد، در حالی که تن‌درست و توانگر باشد و به حج نرفته باشد، از کسانی است که خداوند در بارهٔ آنان فرموده است: ﴿در روز قیامت، او را نابینا برمی‌انگیزیم﴾».

پرسیدم: سبحان الله! نابینا؟

فرمود: «آری، خداوند او را نسبت به راه حق نابینا کرده است».

۳۳۰ . **امام صادق﵇**: [آیهٔ] ﴿هر که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گم‌راه‌تر خواهد بود﴾ در بارهٔ کسانی نازل شده که حج را آن قدر به تأخیر می‌اندازند تا این که حج‌ناکرده می‌میرند. پس او نابینایی است که نسبت به فریضه‌ای از واجباتِ الهی کور شده است.

۳ / ۲
هشدار نسبت به تعطیل کردن خانهٔ خدا

۳۳۱ . **پیامبر خداﷺ**: اگر یک سال، همهٔ مردم، حج رفتن را ترک کنند، به آنان مهلت داده نخواهد شد [و کیفر می‌شوند].

۴۳۲ . عنه ﷺ : إذا تَرَكَت أُمَّتي هٰذَا البَيتَ أن تَؤُمَّهُ لَم تُناظَر.[۱]

۴۳۳ . الإمام عليّ ﷺ : اللهَ اللهَ في بَيتِ رَبِّكُم، فَلا يَخلو ما بَقيتُم؛ فَإِنَّهُ إن تُرِكَ لَم تُناظَروا.[۲]

۴۳۴ . الكافي عن سَدير : ذَكَرتُ لِأَبي جَعفَرٍ ﷺ البَيتَ، فَقالَ : لَو عَطَّلوهُ سَنَةً واحِدَةً لَم يُناظَروا.[۳]

۴۳۵ . الكافي عن حُسَينِ الأَحمَسِيِّ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ ﷺ : لَو تَرَكَ النّاسُ الحَجَّ لَما نوظِرُوا العَذابَ ـ أو قالَ ـ: أُنزِلَ عَلَيهِمُ العَذابُ.[۴]

۴۳۶ . الإمام الصادق ﷺ : إنَّ اللهَ لَيَدفَعُ بِمَن يَحُجُّ مِن شيعَتِنا عَمَّن لا يَحُجُّ، ولَو أجمَعوا عَلىٰ تَركِ الحَجِّ لَهَلَكوا.[۵]

۴۳۷ . عنه ﷺ : لَو عَطَّلَ النّاسُ الحَجَّ لَوَجَبَ عَلَى الإمامِ أن يُجبِرَهُم عَلَى الحَجِّ إن شاؤوا وإن أبَوا؛ لِأَنَّ هٰذَا البَيتَ إنَّما وُضِعَ لِلحَجِّ.[۶]

۴۳۸ . عنه ﷺ : لَو أنَّ النّاسَ تَرَكُوا الحَجَّ لَكانَ عَلَى الوالي أن يُجبِرَهُم عَلىٰ ذٰلِكَ، وعَلَى المُقامِ عِندَهُ... فان لَم يَكُن لَهُم أموال أنفَقَ عَلَيهِم مِن بَيتِ مالِ المُسلِمينَ.[۷]

راجع: ص ۲۹۰ «التحذير من تركه».

---

۱. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۸۹، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲ ح ۸۱.

۲. الكافي: ج ۷ ص ۵۱ ح ۷ عن عبدالرحمٰن بن الحجّاج عن الإمام الكاظم ﷺ، نهج البلاغة: الكتاب ۴۷، تحف العقول: ص ۱۹۸، روضة الواعظين: ص ۱۵۲، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۶ ح ۵۴.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۷۱ ح ۲، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۱۹ ح ۲۸۶۰، عوالي اللآلي: ج ۴ ص ۲۷ ح ۸۳ و ۸۴ نحوه.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۲۷۱ ح ۱، علل الشرائع: ص ۵۲۲ ح ۴ عن أبي بصير نحوه.

۵. الكافي: ج ۲ ص ۴۵۱ ح ۱، تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۳۵ ح ۴۴۶، تأويل الآيات: ج ۱ ص ۹۴ ح ۸۴ كلّها عن يونس بن ظبيان، تفسير القمي: ج ۱ ص ۸۳، مجمع البيان: ج ۲ ص ۶۲۱ كلاهما عن جميل، بحارالأنوار: ج ۷۳ ص ۳۸۳ ح ۶.

۶. الكافي: ج ۴ ص ۲۷۲ ح ۲ و ص ۲۵۹ ح ۳۰، علل الشرائع: ص ۳۹۶ ح ۱ كلّها عن عبدالله بن سنان، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸ ح ۶۵.

۷. الكافي: ج ۴ ص ۲۷۲ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۱ ح ۱۵۳۲، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۲۰ ح ۲۸۶۱ كلّها عن حفص بن البختري وهشام بن سالم ومعاوية بن عمار وغيرهم.

۴۳۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر گاه امّتم، قصد آمدن به زیارت خانهٔ خدا را ترک کنند، به آنان مهلت داده نخواهد شد.

۴۳۳ . **امام علی ؑ**: خدا را، خدا را، در بارهٔ خانهٔ پروردگارتان! تا هستید، مبادا که از شما خالی باشد، که اگر زیارتِ خانهٔ خدا ترک شود، مهلت داده نخواهید شد.

۴۳۴ . **الکافی** ـ به نقل از سَدیر ـ: در حضور امام باقر ؑ خانهٔ خدا را یاد کردم. فرمود: «اگر یک سال آن را ترک کنند، مهلت داده نخواهند شد».

۴۳۵ . **الکافی** ـ به نقل از حسین اَحمَسی ـ: امام صادق ؑ فرمود: «اگر مردم حج را ترک کنند، در نزول عذاب، مهلتی به آنان داده نمی‌شود» یا که فرمود: «عذاب بر آنان فرود می‌آید».

۴۳۶ . **امام صادق ؑ**: همانا خداوند، به سبب شیعیانی از ما که حج می‌گزارند، عذاب را از آنان که حج نمی‌کنند، دفع می‌کند. اگر همه بر ترک حج همدستی کنند، همه هلاک می‌شوند.

۴۳۷ . **امام صادق ؑ**: اگر مردم، حج را ترک کنند، قطعاً بر امام، واجب است که مردم را ـ چه بخواهند و چه نخواهند ـ به حجّ وادار کند؛ چرا که این خانه، برای حج قرار داده شده است.

۴۳۸ . **امام صادق ؑ**: اگر مردم، حجّ خانهٔ خدا را ترک کنند، وظیفهٔ زمامدار است که آنان را به حج و اقامت نزد خانهٔ خدا وادار کند... و اگر پول نداشتند، از بیت المال مسلمانان، خرج آنان را بپردازد.

ر.ک: ص ۲۹۱ (هشدار نسبت به ترک حج).

الفصل الثالث

فرائض الحج

١/٣

جوامع فرائضه

٣٣٩. الإمام عليّ عليه السلام: أمّا حُدودُ الحَجِّ فَأربَعَةٌ، وهِيَ: الإحرامُ، والطَّوافُ بِالبَيتِ، والسَّعيُ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ، والوُقوفُ فِي المَوقِفَينِ وما يَتبَعُها ويَتَّصِلُ بِها، فَمَن تَرَكَ هٰذِهِ الحُدودَ وَجَبَ عَلَيهِ الكَفّارَةُ والإعادَةُ.[١]

٣٤٠. الإمام الصادق عليه السلام: فَرائِضُ الحَجِّ: الإحرامُ، والتَّلبِيَةُ الأَربَعُ، وهِيَ: «لَبَّيكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ لا شَريكَ لَكَ لَبَّيكَ، إنَّ الحَمدَ والنِّعمَةَ لَكَ والمُلكَ، لا شَريكَ لَكَ»، والطَّوافُ بِالبَيتِ لِلعُمرَةِ فَريضَةٌ، ورَكعَتاهُ عِندَ مَقامِ إبراهيمَ عليه السلام فَريضَةٌ، والسَّعيُ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ فَريضَةٌ، وطَوافُ الحَجِّ فَريضَةٌ، ورَكعَتاهُ عِندَ المَقامِ فَريضَةٌ، وبَعدَهُ السَّعيُ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ فَريضَةٌ، وطَوافُ النِّساءِ فَريضَةٌ، ورَكعَتاهُ عِندَ المَقامِ فَريضَةٌ، ولا يُسعىٰ بَعدَهُ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ، والوُقوفُ بِالمَشعَرِ فَريضَةٌ، والهَديُ لِلمُتَمَتِّعِ فَريضَةٌ، فَأمَّا الوُقوفُ بِعَرَفَةَ فَهُوَ واجِبَةٌ، والحَلقُ سُنَّةٌ، ورَميُ الجِمارِ سُنَّةٌ.[٢]

---

١. وسائل الشيعة: ج ٨ ص ١٦٨ ح ١٤٦٧٨ نقلاً عن رسالة المحكم والمتشابه.

٢. الخصال: ص ٦٠٦ ح ٩ عن الأعمش، بحار الأنوار: ج ٩٩ ص ٩٢ ح ١٥ وراجع كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٣١٧ ح ٢٥٥٦.

فصل سوم

واجبات حج

۱/۳

کلیات واجبات حج

۴۳۹. **امام علی**ﷺ: حدود حج، چهار چیز است: احرام، طواف کعبه، سعی بین صفا و مروه، و وقوف در دو موقف (عرفات و مِنا) و آنچه متّصل و مربوط به این اعمال است. هر کس این حدود را ترک کند، واجب است کفّاره بدهد و دوباره حج کند.

۴۴۰. **امام صادق**ﷺ: واجبات حج، عبارت‌اند از: احرام؛ تلبیهٔ چهارگانه: لبّیک اللّهمّ لبّیک، لبّیک لا شریک لک لبّیک. إنّ الحَمدَ و النعمَةَ لک و المُلک، لا شریک لک»؛ طواف خانهٔ خدا که برای عمره واجب است و دو رکعت نماز طواف در کنار مقام ابراهیم، واجب است و سعی بین صفا و مروه، واجب است.

و طواف حج، واجب است و دو رکعت نماز طواف حج، نزدیک مقام ابراهیم، واجب است؛ و پس از آن، سعی بین صفا و مروه، واجب است و طواف نساء، واجب است و دو رکعت نماز طواف نساء در نزدیکی مقام ابراهیم، واجب است؛ و پس از آن، سعی بین صفا و مروه نشود و وقوف در مشعر، واجب است و قربانی ـ برای کسی که حج تمتّع می‌کند ـ واجب است. وقوف در عرفات، واجب است و سر تراشیدن و رمی جمرات، سنّت است.

بيان:

تُطلق الفريضة في الروايات على الواجبات الّتي جعلها الله مباشرة، وما أوجبه رسول الله ﷺ يقال له: السُّنّة. ولا يجوز ترك أيّ منهما في مقام العمل والتكليف. وينبغي الالتفات الىٰ أنّ السُّنّة سُنّتان: سنّة واجب وفريضة، وسنّة تطوّع ومستحبّ[1].

۲/۳

واجبات عمرة التمتع

۲/۳ـ۱ الإحرام

الف ـ حِكمَةُ الإحرامِ

۴۴۱. **الإمام الصادق** ﷺ: وَجَبَ الإحرامُ لِعلَّةِ الحَرَمِ.[2]

۴۴۲. **الإمام الرضا** ﷺ: فَإن قيلَ: فَلِمَ اُمِروا بِالإحرامِ؟ قيلَ: لِأَن يَخشَعوا قَبلَ دُخولِهِم حَرَمَ اللهِ وأمنَهُ، ولِئَلّا يَلهوا ويَشتَغِلوا بِشَيءٍ مِن اُمورِ الدُّنيا وزينَتِها ولَذّاتِها، ويَكونوا صابِرينَ فيما هُم فيهِ قاصِدينَ نَحوَهُ مُقبِلينَ عَلَيهِ بِكُلِّيَّتِهِم، مَعَ ما فيهِ مِنَ التَّعظيمِ لِلّهِ ﷻ ولِبَيتِهِ، والتَّذَلُّلِ لِأَنفُسِهِم عِندَ قَصدِهِم إلَى اللهِ تَعالىٰ، ووِفادَتِهِم إلَيهِ، راجينَ ثَوابَهُ، راهِبينَ مِن عِقابِهِ، ماضينَ نَحوَهُ، مُقبِلينَ إلَيهِ بِالذُّلِّ والاِستِكانَةِ والخُضوعِ.[3]

---

۱. راجع الكافي: ج ۱ ص ۷۱ ح ۱۲.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۹۵ ح ۲۱۲۲، المحاسن: ج ۲ ص ۵۵ ح ۱۱۶۲ عن محمّد بن عيسى، علل الشرائع: ص ۴۱۵ ح ۱، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۴۳ ح ۲۸.

۳. علل الشرائع: ص ۲۷۴ ح ۹، عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۱۲۰ ح ۱ كلاهما عن الفضل بن شاذان، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۴۲ ح ۲۴.

توضیح

در احادیث، به اعمالی که با دستور مستقیم خداوند، واجب شده‌اند، «فریضه» گفته می‌شود و آنچه پیامبرﷺ واجب کرده است، «سنّت» نامیده می‌شود و در مقام عمل و انجام وظیفه، هیچ یک، قابل ترک نیستند.

گفتنی است «سنّت»، خود، دو معنا دارد و افزون بر سنّت واجب، سنّت مستحب (مَندوب) نیز داریم.

۲/۳
واجبات عمرهٔ تمتّع

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲/۳ـ۱ـ احرام

الف ـ حکمت احرام

۴۴۱. امام صادق﵇: احرام، به خاطر حرم، واجب شد.

۴۴۲. امام رضا﵇: همانا مردم، مأمور شده‌اند که احرام ببندند، تا پیش از ورود به حرمِ امن خداوند، خشوع پیدا کنند و به چیزی از کارهای دنیا و زینت‌ها و لذّت‌های آن، سرگرم و مشغول نباشند و در راه آنچه به سوی آن آمده‌اند، شکیبا باشند و با همهٔ وجودشان رو به خانهٔ خدا آورند.

همچنین در احرام، بزرگداشت خدای عزوجل و خانهٔ او و فروتنی برای حاجیان است، آن گاه که می‌خواهند به سوی خدا بروند و بر او وارد شوند، در حالی که به پاداش او امیدوار، از کیفرش بیمناک و به سوی او روان‌اند و با فروتنی و تواضع و خضوع، روی به سوی او می‌کنند.

ب ـ مَواقيتُ الإحرامِ

۴۴۳. الإمام الصادق ﷺ: الإحرامُ مِن مَواقيتَ خَمسَةٍ وَقَّتَها رَسولُ اللهِ ﷺ، لا يَنبَغي لِحاجٍّ ولا لِمُعتَمِرٍ أن يُحرِمَ قَبلَها ولا بَعدَها،... ولا يَنبَغي لِأَحَدٍ أن يَرغَبَ عَن مَواقيتِ رَسولِ اللهِ ﷺ.[۱]

۴۴۴. عنه ﷺ: مِن تَمامِ الحَجِّ والعُمرَةِ أن تُحرِمَ مِنَ المَواقيتِ الَّتي وَقَّتَها رَسولُ اللهِ ﷺ، ولا تُجاوِزَها إلّا وأنتَ مُحرِمٌ، فَإِنَّهُ وَقَّتَ لِأَهلِ العِراقِ ـ ولَم يَكُن يَومَئِذٍ عِراقٌ ـ بَطنَ العَقيقِ[۲] مِن قِبَلِ أهلِ العِراقِ، ووَقَّتَ لِأَهلِ اليَمَنِ يَلَملَمَ[۳]، ووَقَّتَ لِأَهلِ الطّائِفِ قَرنَ المَنازِلِ[۴]، ووَقَّتَ لِأَهلِ المَغرِبِ الجُحفَةَ[۵] وهِيَ مَهيَعَةُ، ووَقَّتَ لِأَهلِ المَدينَةِ ذَا الحُلَيفَةِ[۶]، ومَن كانَ مَنزِلُهُ خَلفَ هٰذِهِ المَواقيتِ مِمّا يَلي مَكَّةَ فَوَقتُهُ مَنزِلُهُ.[۷]

۴۴۵. صحيح البخاري عن ابنِ عَبّاس: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَقَّتَ لِأَهلِ المَدينَةِ ذَا الحُلَيفَةِ، ولِأَهلِ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۳۱۹ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۵۵ ح ۱۶۷، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۰۲ ح ۲۵۲۲ كلّها عن الحلبيّ، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۷.

۲. العقيق: هو وادٍ طويل من أودية المدينة المنوّرة يزيد على بريدَين في طريق العراق الّتي يقال لها اليوم (الطريق الشرقيّ).

۳. يَلَمْلَم: جبل على مرحلتين من مكّة، في طريق الساحل الجنوبيّ من الحجاز ويسمّى اليوم (السَّعديّة).

۴. قَرْن المنازل: جبل صغير على مسير يوم وليلة من مكّة في طريق نجد واليمن من جهة السراة ويسمّى اليوم (السَّيْل).

۵. الجُحْفة: مدينة تقع على ثلاث مراحل من مكّة المكرّمة في طريق الساحل الشماليّ من الحجاز وسمّيت بذلك لأنّ السيل اجتحف بأهلها ـ أي ذهب بهم ـ في بعض الأعوام وكان اسمها مَهْيَعة.

۶. ذو الحُلَيفَة: موضع قريب من المدينة، فيه مياه وبه مسجد الشجرة ويسمّى اليوم (أبيار عليّ).

۷. الكافي: ج ۴ ص ۳۱۸ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۵۴ ح ۱۶۶ وص ۲۸۳ ح ۹۶۴، علل الشرائع: ص ۴۳۴ ح ۲ كلّها عن معاوية بن عمار، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۲۸ ح ۱۳ و راجع مسند زيد: ص ۲۲۳.

ب ـ میقات‌های احرام[1]

۴۴۳ . **امام صادق** ﷺ: احرام، از میقات‌های پنجگانه است که پیامبر خدا تعیین کرده است. سزاوار نیست که حج‌گزار و عمره‌گزار پیش از آنها یا پس از آنها احرام ببندند... و سزاوار نیست کسی از میقات‌های پیامبر خدا روی‌گردان شود.

۴۴۴ . **امام صادق** ﷺ: از تمامیّت حج و عمره، آن است که از میقات‌هایی احرام ببندی که پیامبر خدا تعیین کرده است و جز با حالت احرام، از آنها نگذری. همانا [پیامبرﷺ] برای اهل عراق، «وادی عقیق»[2] را، میقات قرار داد ـ با آن که آن هنگام، هنوز عراق نبود ـ و برای مردم یمن، «یَلَملَم» را معیّن ساخت و برای طائفیان، «قَرن المنازل» را و برای اهل مغرب (شامیان)، «جُحفه» را ـ که همان «مَهیَعه»است ـ و برای اهل مدینه، «ذو الحُلَیفه» را، و هر که خانه‌اش پشت این میقات‌ها به طرف مکّه باشد، منزلش میقات اوست.

۴۴۵ . **صحیح البخاری** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر خداﷺ برای اهل مدینه، «ذو الحُلَیفه» را میقات قرار داد و برای شامیان، «جُحفه» را و برای اهل نجد، «قرن المنازل» را

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۶).

۲. وادی عقیق، وادی طولانی و بزرگی است که آغاز آن، مسلخ، میانهٔ آن، غمرة و انتهای آن، ذات عرق است، و بهتر است احرام در آغاز آن صورت گیرد. ر.ک: المبسوط: ج ۱، ص ۳۱۳.

الشّامِ الجُحفَةَ، ولِأَهلِ نَجدٍ قَرنَ المَنازِلِ، ولِأَهلِ اليَمَنِ يَلَملَمَ. هُنَّ لَهُنَّ ولِمَن أتىٰ عَلَيهِنَّ مِن غَيرِهِنَّ مِمَّن أرادَ الحَجَّ والعُمرَةَ، ومَن كانَ دونَ ذٰلِكَ فَمِن حَيثُ أنشَأَ حَتّىٰ أهلُ مَكَّةَ مِن مَكَّةَ[1]. [2]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۵۵۴ ح ۱۴۵۲ وج ۶ ص ۲۶۷۳ ح ۶۹۱۲، سنن النسائي: ج ۵ ص ۱۲۴، سنن الدارقطني: ج ۲ ص ۲۳۶ ح ۵ عن عائشة، الفردوس: ج ۴ ص ۱۵۸ ح ۶۴۹۵ عن جابر بن عبدالله وكلّها نحوه وراجع السنن الكبرى: ج ۵ ص ۴۱ ح ۸۹۱۶.

۲. راجع: المصور رقم (۶).

و برای اهل یمن، «یَلَملَم» را. این میقات‌ها برای آنان و کسانی هستند که بر این مکان‌ها وارد می‌شوند. و هر کس که از اینها به مکّه نزدیک‌تر باشد، از هر جا که حرکت کند، [همان جا میقاتش است] حتّی اهل مکّه [میقاتشان] از مکّه است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ج ـ كَيفِيَّةُ الإحرامِ

٣٢٦. الإمام الصادق ﷺ: لا يَكونُ إحرامٌ إلّا في دُبُرِ صَلاةٍ مَكتوبَةٍ، أحرَمتَ في دُبُرِها بَعدَ التَّسليمِ. وإن كانَت نافِلَةً صَلَّيتَ رَكعَتَينِ، وأحرَمتَ في دُبُرِهِما. فَإِذَا انفَتَلتَ مِن صَلاتِكَ فَاحمَدِ اللهَ وأثنِ عَلَيهِ، وصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وقُل:

«اللّهُمَّ إنّي أسأَلُكَ أن تَجعَلَني مِمَّن استَجابَ لَكَ وآمَنَ بِوَعدِكَ واتَّبَعَ أمرَكَ، فَإنّي عَبدُكَ وفي قَبضَتِكَ، لا اُوقى إلّا ما وَقَيتَ، ولا آخُذُ إلّا ما أعطَيتَ، وقَد ذَكَرتَ الحَجَّ فَأَسأَلُكَ أن تَعزِمَ لي عَلَيهِ وعَلى كِتابِكَ وسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وتُقَوِّيَني عَلى ما ضَعُفتُ عَنهُ، وتُسَلِّمَ مِنّي مَناسِكي في يُسرٍ مِنكَ وعافِيَةٍ، واجعَلني مِن وَفدِكَ الَّذي رَضيتَ وارتَضَيتَ وسَمَّيتَ وكَتَبتَ. اللّهُمَّ فَتَمِّم لي حَجَّتي وعُمرَتي. اللّهُمَّ إنّي اُريدُ التَّمَتُّعَ بِالعُمرَةِ إلَى الحَجِّ عَلى كِتابِكَ وسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ، فَإن عَرَضَ لي شَيءٌ يَحبِسُني فَخَلِّني حَيثُ حَبَستَني، لِقَدَرِكَ الَّذي قَدَّرتَ عَلَيَّ، اللّهُمَّ إن لَم تَكُن حَجَّةٌ فَعُمرَةٌ، أحرَمَ لَكَ شَعري وبَشَري ولَحمي ودَمي وعِظامي ومُخّي وعَصَبي مِنَ النِّساءِ والثِّيابِ والطِّيبِ، أبتَغي بِذلِكَ وَجهَكَ والدّارَ الآخِرَةَ».

ويُجزيكَ أن تَقولَ هٰذا مَرَّةً واحِدَةً حينَ تُحرِمُ. ثُمَّ قُم فَامشِ هُنَيئَةً، فَإِذَا استَوَت بِكَ الأَرضُ ـ ماشِيًا كُنتَ أو راكِبًا ـ فَلَبِّ.[1]

---

١. الكافي: ج ٤ ص ٣٣١ ح ٢، تهذيب الأحكام: ج ٥ ص ٧٧ ح ٢٥٣، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٣١٨ ح ٢٥٥٨ كلّها عن معاوية بن عمّار.

ج ـ چگونگی احرام

۳۴۶. **امام صادق ﷺ**: احرام [محقَّق] نمی‌شود، مگر پس از نماز واجب، که بعد از سلام آن، مُحرِم می‌شوی. و اگر نماز مستحب باشد، دو رکعت نماز می‌خوانی و پس از سلام دادن، احرام می‌بندی و چون از نمازت فارغ شدی، خدا را حمد و ثنا کن و بر پیامبرﷺ درود فرست و بگو: «خدایا! از تو می‌خواهم مرا از آنانی قرار دهی که به ندایت پاسخ گفته و به وعده‌ات ایمان آورده و فرمانت را پیروی کرده‌اند. من، بندهٔ تو و در اختیار تو ام. حفظ نمی‌کنم، مگر آنچه را تو حفظ کنی و نمی‌گیرم، مگر آنچه تو عطا کنی. [تو] حج را یاد کرده‌ای. پس از تو می‌خواهم که تصمیم مرا بر آن استوار سازی و بر قرآن تو و سیرهٔ پیامبرت و بر آنچه ناتوان از انجامش هستم، نیرویم بخشی و اعمال مرا با آسانگیری و گذشت خویش بپذیری و مرا از میهمانان خود قرار دهی کسانی که [از ایشان] راضی شده‌ام و عملشان را پسندیده‌ای و [آنان] نام برده و نوشته‌ای.

خدایا! حج و عمره‌ام را به کمال برسان. بار الٰها! من می‌خواهم طبق کتاب تو و سیرهٔ پیامبرت با عمرهٔ تمتّع، به حج بروم. پس اگر مانعی از اتمام حجّم جلوگیری کرد، همان جا مرا از احرام، خارج ساز.

خدایا! اگر حج نصیبم نشد، پس عمره را قسمتم ساز. برای تو، موی و پوستم، گوشت و خونم، استخوان و مغز و عصبم را نسبت به زنان و لباس‌ها و بوی خوش، حرام می‌کنم و با این کار، رضایت تو و سرای آخرت را می‌جویم».

اگر هنگام احرام، این را یک بار هم بگویی، کافی است. پس بر پا خیز و کمی راه برو. وقتی زمین در برابرت هموار شد ـ چه پیاده باشی یا سواره ـ، لبّیک بگو.

۴۴۷ . عنه ﷺ : إذا أرَدتَ الإحرامَ والتَّمَتُّعَ ، فَقُل :

«اللّهُمَّ إنّي اُريدُ ما أمَرتَ بِهِ مِنَ التَّمَتُّعِ بِالعُمرَةِ إلَى الحَجِّ ، فَيَسِّر ذٰلِكَ لي وتَقَبَّلهُ مِنّي وأعِنّي عَلَيهِ ، وحِلَّني حَيثُ حَبَستَني لِقَدَرِكَ الَّذي قَدَّرتَ عَلَيَّ ، أحرَمَ لَكَ شَعري وبَشَري مِنَ النِّساءِ والطّيبِ والثِّيابِ» .

وإن شِئتَ قُلتَ حينَ تَنهَضُ ، وإن شِئتَ فَأَخِّرهُ حَتّىٰ تَركَبَ بَعيرَكَ وتَستَقبِلَ القِبلَةَ فَافعَل .[1]

۴۴۸ . عنه ﷺ : إذَا انتَهَيتَ إلَى العَقيقِ مِن قِبَلِ العِراقِ أو إلَى الوَقتِ مِن هٰذِهِ المَواقيتِ وأنتَ تُريدُ الإحرامَ إن شاءَ اللهُ فَانتِف إبطَيكَ ، وقَلِّم أظفارَكَ ، وَاطلِ عانَتَكَ ، وخُذ مِن شارِبِكَ ، ولا يَضُرُّكَ بِأَيِّ ذٰلِكَ بَدَأتَ . ثُمَّ استَك واغتَسِل والبَس ثَوبَيكَ ، وَليَكُن فَراغُكَ مِن ذٰلِكَ إن شاءَ اللهُ عِندَ زَوالِ الشَّمسِ ، وإن لَم يَكُن عِندَ زَوالِ الشَّمسِ فَلا يَضُرُّكَ ، غَيرَ أنّي اُحِبُّ أن يَكونَ ذاكَ ـ مَعَ الاِختِيارِ ـ عِندَ زَوالِ الشَّمسِ .[2]

۴۴۹ . تهذيب الأحكام عن حَمّادِ بنِ عيسىٰ : سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ عَنِ التَّهَيُّؤِ لِلإحرامِ ، فَقالَ : تَقليمُ الأَظفارِ وأخذُ الشّارِبِ ، وحَلقُ العانَةِ .[3]

---

۱ . تهذيب الأحكام : ج ۵ ص ۷۹ ح ۲۶۳ عن ابن سنان .

۲ . الكافي : ج ۴ ص ۳۲۶ ح ۱ ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۲ ص ۳۰۷ ح ۲۵۳۳ كلاهما عن معاوية بن عمّار .

۳ . تهذيب الأحكام : ج ۵ ص ۶۱ ح ۱۹۴ ، الكافي : ج ۴ ص ۳۲۶ ح ۲ عن حريز وليس فيه صدره ، وسائل الشيعة : ج ۱۲ ص ۳۲۲ ح ۱۶۴۰۷ .

۳۴۷ . **امام صادق**ﷺ: هر گاه نیّت احرام و تمتّع داشتی، بگو: «خدایا! می‌خواهم آنچه را که فرمان داده‌ای (یعنی تمتّع به عمره تا حج را)، انجام دهم. پس، آن را بر من آسان گردان و از من بپذیر و بر آن یاری‌ام کن و مرا هر جا که به تقدیرت [از رفتن] باز داشتی، از احرام در آور. مو و پوستم را از زنان و بوی خوش و لباس، حرام می‌سازم».

[این را] اگر می‌خواهی، در هنگام برخاستن بگو و اگر می‌خواهی، تأخیر بینداز، تا بر مرکبت سوار شوی و رو به قبله کنی.

۳۴۸ . **امام صادق**ﷺ: وقتی از سوی عراق، به «عقیق» یا به یکی از این میقات‌ها رسیدی و به خواست خداوند، خواستی احرام ببندی، موهای زیر بغل خود را بچین، ناخن‌هایت را بگیر، موی شرمگاهت را بزدای، از موی شاربت بر چین و فرقی نمی‌کند که از کدام یک آغاز کنی. سپس مسواک بزن و غسل کن و دو جامهٔ احرام بپوش و چنان کن که فارغ شدنت از اینها، هنگام ظهر باشد و اگر ظهر نشد، عیبی ندارد، جز این که دوست دارم این کار، در صورت اختیار، هنگام ظهر باشد.

۳۴۹ . **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از حمّاد بن عیسی ـ: از امام صادقﷺ در بارهٔ آمادگی برای احرام پرسیدم. فرمود: «ناخن گرفتن، چیدن شارب و تراشیدن موی شرمگاه».

د ـ تَلبِيَةُ الإحرامِ

۱. مَعنَى التَّلبِيَةِ[۱]

۳۵۰. علل الشرائع عن أبانَ، عَمَّن أخبَرَهُ، عَنِ الإمام الباقر ﷺ: قُلتُ لَهُ: لِمَ سُمِّيَتِ التَّلبِيَةُ تَلبِيَةً؟ قالَ: إجابَةً، أجابَ موسىٰ ﷺ رَبَّهُ.[۲]

۳۵۱. كتاب من لا يحضره الفقيه عن سُلَيمانِ بنِ جَعفَر: سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ ﷺ عَنِ التَّلبِيَةِ وعِلَّتِها، فَقالَ: إنَّ النّاسَ إذا أحرَموا ناداهُمُ اللهُ ﷻ، فَقالَ: عِبادي وإمائي، لَأُحَرِّمَنَّكُم عَلَى النّارِ كَما أحرَمتُم لي، فَقَولُهُم: «لَبَّيكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيكَ»، إجابَةٌ لِلّٰهِ ﷻ عَلىٰ نِدائِهِ لَهُم.[۳]

۳۵۲. الإمام العسكريّ ﷺ عَن آبائِهِ عَن أميرِ المُؤمِنينَ ﷺ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ [في ذِكرِ كَلامِ موسىٰ ﷺ مَعَ اللهِ]: فَنادىٰ رَبُّنا ﷻ: يا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، فَأَجابوهُ كُلُّهُم وهُم في أصلابِ آبائِهِم وأرحامِ أُمَّهاتِهِم: «لَبَّيكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ لا شَريكَ لَكَ لَبَّيكَ، إنَّ الحَمدَ والنِّعمَةَ لَكَ والمُلكَ، لا شَريكَ لَكَ لَبَّيكَ».

قالَ: فَجَعَلَ اللهُ ﷻ تِلكَ الإجابَةَ شِعارَ الحَجِّ.[۴]

راجع: ص ۲۲۶ «إجابة دعوة إبراهيم ﷺ».

---

۱. «لبيك» من التلبية، وهي إجابة المنادي، أي إجابتي لك يا ربّ، وهو مأخوذ من لبّ بالمكان وألبّ: إذا أقام به، وألبّ على كذا: إذا لم يفارقه. ولم يستعمل إلّا على لفظ التثنية في معنى التكرير: أي إجابة بعد إجابة، وهو منصوب على المصدر بعامل لا يظهر، كأنّك قلت: ألبّ إلبابًا بعد إلباب. والتلبية من لبّيك، كالتهليل من لا إله إلّا الله (النهاية: ج ۴ ص ۲۲۲).

۲. علل الشرائع: ص ۴۱۸ ح ۴، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸۵ ح ۱۲.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۹۶ ح ۲۱۲۴، عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۸۳ ح ۲۱، علل الشرائع: ص ۴۱۶ ح ۲، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸۴ ح ۱۰.

۴. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۲۸ ح ۲۵۸۶، علل الشرائع: ص ۴۱۷ ح ۳، عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۱ ص ۲۸۲ ح ۳۰ كلّها عن محمّد بن زياد ومحمد بن يسار، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸۶ ح ۱۶.

د ـ لبّیک گفتن در احرام

۱. معنای لبّیک

۴۵۰. **علل الشرائع** ـ به نقل از ابان، از کسی که برای او روایت کرد ـ: به امام باقر علیه السلام گفتم: چرا به لبّیک‌گویی، «تلبیه» می‌گویند؟

فرمود: «به خاطر این که [کلمهٔ] اجابت است. موسی علیه السلام پروردگارش را چنین جواب داد».

۴۵۱. **کتاب من لا یحضره الفقیه** ـ به نقل از سلیمان بن جعفر ـ: از امام رضا علیه السلام در بارهٔ لبّیک گفتن و علّت آن پرسیدم.

فرمود: «وقتی مردم احرام ببندند، خداوند متعال ندایشان می‌دهد و می‌گوید: "ای بندگان و کنیزان من! شما را بر آتش حرام خواهم کرد، آن گونه که شما به خاطر من احرام بستید".

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آن گاه مردم در مقام اجابت خداوند عزوجل که آنان را ندا داد، می‌گویند: «لبّیک! ای خدا، لبّیک».

۴۵۲. **امام عسکری** علیه السلام ـ به نقل از پدران خود، از امیر مؤمنان، پیامبر صلی الله علیه و آله ـ: پروردگارمان ندا داد: «ای اُمّت محمّد!» و همهٔ آنان، در حالی که در صُلب پدران و رَحِم مادرانشان بودند، پاسخ دادند: «لبّیک! ای خدا، لبّیک! لبّیک! تو شریکی نداری. لبّیک! همانا ستایش و نعمت و فرمان‌روایی، از آنِ توست. تو شریکی نداری. لبّیک!». پس خداوند عزوجل، همین پاسخ را، شعار حج قرار داد.

ر.ک: ص ۲۲۷ (پاسخ دادن به دعوت ابراهیم علیه السلام).

۲. كَيفِيَّةُ التَّلبِيَةِ

۴۵۳. صحيح البخاري عن ابنِ عُمَر: إنَّ تَلبِيَةَ رَسولِ اللهِ ﷺ: لَبَّيكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ لا شَريكَ لَكَ لَبَّيكَ إنَّ الحَمدَ وَالنِّعمَةَ لَكَ والمُلكَ لا شَريكَ لَكَ.[۱]

۴۵۴. الإمام الصادق ﷺ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ لَمَّا انتَهىٰ إلَى البَيداءِ[۲] ـ حَيثُ المَيلُ ـ قُرِّبَت لَهُ ناقَةٌ فَرَكِبَها، فَلَمَّا انبَعَثَت بِهِ لَبّىٰ بِالأَربَعِ... فَقالَ:

«لَبَّيكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ لا شَريكَ لَكَ لَبَّيكَ، إنَّ الحَمدَ والنِّعمَةَ لَكَ والمُلكَ، لا شَريكَ لَكَ».[۳]

۴۵۵. عنه ﷺ: لَمّا لَبّىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ قالَ:

«لَبَّيكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ لا شَريكَ لَكَ لَبَّيكَ، إنَّ الحَمدَ والنِّعمَةَ لَكَ والمُلكَ، لا شَريكَ لَكَ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ ذَا المَعارِجِ لَبَّيكَ».

وكانَ ﷺ يُكثِرُ مِن ذِي المَعارِجِ، وكانَ يُلَبّي كُلَّما لَقِيَ راكِبًا، أو عَلا أكَمَةً[۴]، أو هَبَطَ وادِيًا، ومِن آخِرِ اللَّيلِ، وفي أدبارِ الصَّلَواتِ.[۵]

۴۵۶. السنن الكبرى عن خُزَيمَةَ بنِ ثابِتٍ: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ إذا فَرَغَ مِن تَلبِيَتِهِ سَأَلَ اللهَ

---

۱. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۵۶۱ ح ۱۴۷۴، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۸۴۱ ح ۱۹، سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۱۶۲ ح ۱۸۱۲، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۷۴ ح ۲۹۱۸، سنن النسائي: ج ۵ ص ۱۶۰.

۲. البيداء: اسم لأرض ملساء بين مكّة والمدينة، وهي إلى مكّة أقرب، تعدّ من الشَّرف، أمام ذي الحُلَيفة (معجم البلدان: ج ۱ ص ۵۲۳).

۳. قرب الأسناد: ص ۱۲۵ ح ۴۳۸، الاصول الستة عشر: ص ۲۱ نحوه وكلاهما عن عاصم بن حميد، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸۳ ح ۵.

۴. الأكمَة: التلّ أو الموضع الذي يكون أكثر ارتفاعًا ممّا حوله (لسان العرب: ج ۱۲ ص ۲۱).

۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۲۵ ح ۲۵۷۸، الكافي: ج ۴ ص ۲۵۰ ح ۷ نحوه وكلاهما عن عبدالله بن سنان، وسائل الشيعة: ج ۱۲ ص ۳۸۴ ح ۱۶۵۷۱ وراجع قرب الإسناد: ص ۱۶۲ ح ۵۹۲.

۲. چگونگی لبّیک‌گویی

۴۵۳. **صحیح البخاری** ـ به نقل از عبد الله بن عمر ـ: لبیک‌گویی پیامبر خدا چنین بود: «خداوندا! گوش به فرمانم. گوش به فرمانم. تو را شریکی نیست. گوش به فرمانم. ستایش و نعمت و حکمرانی قطعاً از آنِ توست. شریکی برایت نیست».

۴۵۴. **امام صادق** ﷺ: چون پیامبر خدا به بَیداء[1] ـ در یک میلی مکّه ـ می‌رسید، شتری نزدیکش می‌آوردند. سوار آن می‌شد و چون شتر به حرکت می‌افتاد، پیامبرﷺ لبیک‌های چهارگانه را چنین می‌گفت: «لبّیک، ای خدا، لبّیک! لبّیک! تو شریکی نداری. ستایش و نعمت و فرمان‌روایی، از آنِ توست. شریکی برای تو نیست».

۴۵۵. **امام صادق** ﷺ: پیامبر خدا چون لبّیک گفت، فرمود: «لبّیک! ای خدا، لبّیک! لبّیک! تو شریکی نداری. لبّیک! همانا ستایش و نعمت و فرمان‌روایی، از آنِ توست. تو شریکی نداری. لبّیک! ای صاحب والایی‌ها، لبّیک!».

ایشان «ای صاحب والایی‌ها!» را زیاد می‌فرمود و هر گاه به سواره‌ای بر می‌خورد، یا به بالای تپّه‌ای می‌رسید، یا به دشتی سرازیر می‌شد و [نیز] آخر شب و پس از نمازها لبّیک می‌گفت.

۴۵۶. **السنن الکبری** ـ به نقل از خُزَیمة بن ثابت ـ: هر گاه پیامبرﷺ از لبیک‌گویی فارغ می‌شد، از خداوند، رضوان و آمرزش، می‌طلبید و از آتش دوزخ به

---

۱. نام سرزمینی با خاک نرم، میان مکّه و مدینه است که به مکّه نزدیک‌تر است.

رِضوانَهُ ومَغفِرَتَهُ واستِعاذَ بِرَحمَتِهِ مِنَ النّارِ.[١]

٢٥٧. الإمام الصادق ﷺ: التَّلبِيَةُ أن تَقولَ:

«لَبَّيكَ اللّهُمَّ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ لا شَريكَ لَكَ لَبَّيكَ، إنَّ الحَمدَ والنِّعمَةَ لَكَ والمُلكَ، لا شَريكَ لَكَ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ ذَا المَعارِجِ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ داعِيًا إلىٰ دارِ السَّلامِ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ غَفّارَ الذُّنوبِ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ أهلَ التَّلبِيَةِ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ ذَا الجَلالِ والإكرامِ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ تُبدِئُ والمَعادُ إلَيكَ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ تَستَغني ويُفتَقَرُ إلَيكَ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ مَرهوبًا ومَرغوبًا إلَيكَ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ إلٰهَ الحَقِّ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ ذَا النَّعماءِ والفَضلِ والحَسَنِ الجَميلِ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ كَشّافَ الكُرَبِ العِظامِ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ عَبدُكَ وابنُ عَبدَيكَ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ يا كَريمُ لَبَّيكَ».

تَقولُ هٰذا في دُبُرِ كُلِّ صَلاةٍ مَكتوبَةٍ أو نافِلَةٍ، وحينَ يَنهَضُ بِكَ بَعيرُكَ، وإذا عَلَوتَ شَرَفًا، أو هَبَطتَ وادِيًا، أو لَقيتَ راكِبًا، أوِ استَيقَظتَ مِن مَنامِكَ، وبِالأَسحارِ، وأكثِرِ مَا استَطَعتَ واجهَر بِها، وإن تَرَكتَ بَعضَ التَّلبِيَةِ فَلا يَضُرُّكَ، غَيرَ أنَّ تَمامَها أفضَلُ.

واعلَم أنَّهُ لابُدَّ لَكَ مِنَ التَّلبِياتِ الأَربَعِ في أوَّلِ الكَلامِ، وهِيَ الفَريضَةُ، وهِيَ التَّوحيدُ، وبِها لَبّى المُرسَلونَ. وأكثِر مِن ذِي المَعارِجِ، فَإنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ يُكثِرُ مِنها، وأوَّلُ مَن لَبّىٰ إبراهيمُ ﷺ، قالَ: «إنَّ اللهَ يَدعوكُم إلىٰ أن تَحُجّوا بَيتَهُ» فَأجابوهُ بِالتَّلبِيَةِ، فَلَم يَبقَ أحَدٌ أخَذَ ميثاقَهُ بِالمُوافاةِ في ظَهرِ رَجُلٍ ولا بَطنِ امرَأَةٍ إلّا أجابَ

---

١. السنن الكبرى: ج ٥ ص ٧٢ ح ٩٠٣٨، كتاب الأم: ج ٢ ص ١٥٧ وفيه «والجنة واستعاذه» بدل «ومغفرته واستعاذه»، المعجم الكبير: ج ٣ ص ٨٥ ح ٢٧٢١ وفيه «واستعتقه» بدل «واستعاذ برحمته»، كنز العمال: ج ٧ ص ٩١ ح ١٨١١٠.

رحمتش پناه می‌برد.

۳۵۷. **امام صادق** ﷺ: لبّیک‌گویی، چنین است که بگویی: «لبّیک! ای خدا، لبّیک! لبّیک! تو شریکی نداری. لبّیک! همانا ستایش و نعمت و پادشاهی، از آنِ توست. شریک نداری. لبّیک! لبّیک، ای صاحب والایی‌ها، لبّیک! لبّیک، ای فراخواننده به خانهٔ امن، لبّیک! لبّیک، ای آمرزندهٔ گناهان، لبّیک! ای شایستهٔ لبّیک‌گویی، لبّیک! لبّیک، ای صاحب شُکوه و بزرگواری، لبّیک! لبّیک، آغاز و بازگشت، به سوی توست، لبّیک! لبّیک، تو بی‌نیازی و دیگران به تو محتاج‌اند، لبّیک! لبّیک، دیگران از تو بیم دارند و به تو مشتاق‌اند، لبّیک! لبّیک، ای خدای حق، لبّیک! لبّیک، ای صاحب نعمت و بخششِ نیکوی زیبا، لبّیک! لبّیک، ای برطرف سازندهٔ گرفتاری‌های بزرگ، لبّیک! لبّیک، منم بنده‌ات و فرزند دو بنده‌ات، لبّیک! لبّیک، ای بزرگوار، لبّیک!».

اینها را پس از هر نماز واجب یا مستحب، هنگام برخاستنِ مرکبت، هنگامی که به بلندی می‌رسی، هنگامی که در دشتْ سرازیر می‌شوی، آن گاه که به سواره‌ای می‌رسی، یا آن گاه که از خواب بر می‌خیزی و در سحرگاهان، می‌گویی و تا می‌توانی، زیاد بگو و آشکار بگو. اگر بخشی از این لبّیک را نگویی، زیانی ندارد؛ لیکن گفتن همهٔ آن، بهتر است و بدان که چهار لبّیکی که در اوّل بود، ضروری است و این [چهار تکبیر]، توحیداند و پیامبران نیز این گونه لبّیک گفته‌اند. «صاحب والایی‌ها» را زیاد بگو؛ چرا که پیامبر خدا آن را زیاد می‌گفت.

اوّلین کسی که لبّیک گفت، ابراهیم ﷺ بود. فرمود: «خداوند، شما را به حجّ خانهٔ خویش فرا می‌خواند» و او را با لبّیک، پاسخ دادند. پس هیچ کس در صلب مردان و شکم زنان که پیمان وفاداری بسته بود، نماند، مگر این که

بِالتَّلبِيَةِ[۱].[۲]

۳. ثَوابُ التَّلبِيَةِ

۴۵۸. رسول الله ﷺ: ما مِن حاجٍّ يُضحي مُلَبِّيًا حَتّىٰ تَزولَ الشَّمسُ، إلّا غابَت ذُنوبُهُ مَعَها.[۳]

۴۵۹. عنه ﷺ: مَن أضحىٰ يَومًا مُلَبِّيًا حَتّىٰ تَغرُبَ الشَّمسُ غَرَبَت بِذُنوبِهِ، فَعادَ كَما وَلَدَتهُ أُمُّهُ.[۴]

۴۶۰. عنه ﷺ: مَن لَبّىٰ في إحرامِهِ سَبعينَ مَرَّةً إيمانًا واحتِسابًا، أشهَدَ اللهُ لَهُ ألفَ ألفِ مَلَكٍ بِبَراءَةٍ مِنَ النّارِ وبَراءَةٍ مِنَ النِّفاقِ.[۵]

۴. تَلبِيَةُ الأَشياءِ مَعَ المُلَبّي

۴۶۱. رسول الله ﷺ: ما مِن مُلَبٍّ يُلَبّي إلّا لَبّىٰ ما عَن يَمينِهِ وشِمالِهِ مِن حَجَرٍ أو شَجَرٍ أو مَدَرٍ، حَتّىٰ تَنقَطِعَ الأَرضُ مِن هاهُنا وهاهُنا.[۶]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۳۳۵ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۹۱ ح ۳۰۰ و ص ۲۸۴ ح ۹۶۷ نحوه وكلّها عن معاوية بن عمّار وراجع كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۲۹.

۲. الثاني من الواجبات: التلبيات الأربع، وصورتها على الأصح أن يقول: «لبّيك اللّهمّ لبّيك، لبّيك لا شريك لك لبّيك». والأحوط الأولى أن يقول عقيب ما تقدّم: «إنّ الحمد والنعمة لك والملك، لا شريك لك لبّيك». تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ۴۱۴ وراجع جواهر الكلام: ج ۶ ص ۵۵۷.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۲ ح ۲۲۳۸، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۳۱۳ ح ۱۰۷۵، علل الشرائع: ص ۴۵۲ ح ۱ كلاهما عن عبدالله بن المغيره عن الإمام الكاظم عليه السلام عنه ﷺ و«تغيب» بدل «تزول»، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۷۸ ح ۷ وراجع المعجم الأوسط: ج ۶ ص ۱۹۳ ح ۶۱۶۵.

۴. السنن الكبرى: ج ۵ ص ۶۷ ح ۹۰۲۲، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۱۶۸ ح ۱۵۰۱۲ كلاهما عن جابر بن عبدالله.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۳۳۷ ح ۸، المحاسن: ج ۱ ص ۱۳۸ ح ۱۸۰ كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۴ ح ۲۱۴۱ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸۸ ح ۲۰؛ الفردوس: ج ۳ ص ۶۱۴ ح ۵۹۱۸ عن الإمام عليّ عليه السلام عنه ﷺ.

۶. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۷۴ ح ۲۹۲۱، سنن الترمذي: ج ۳ ص ۱۸۹ ح ۸۲۸، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۶۷ ح ۹۰۱۹، حلية الأولياء: ج ۳ ص ۲۵۱ كلّها نحوه، المعجم الكبير: ج ۶ ص ۱۳۰ ح ۵۷۴۰ وفيه «مؤمن» بدل «ملبٍّ» وكلّها عن سهل بن سعد الساعدي، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۷ ح ۱۱۸۰۷.

با لبّیک، پاسخ گفت.

۳. ثواب لبیک‌گویی

۴۵۸. **پیامبر خدا ﷺ**: هیچ حج‌گزاری نیست که روز را به لبّیک گفتن به سر آورد، مگر آن که همراه غروب خورشید، گناهانش پنهان می‌شوند.

۴۵۹. **پیامبر خدا ﷺ**: کسی که یک روز تا غروب آفتاب، لبّیک بگوید، گناهانش از بین می‌روند و همچون زمانی می‌شود که مادرش او را به دنیا آورده است.

۴۶۰. **پیامبر خدا ﷺ**: کسی که در احرامش، از روی ایمان و امید [به پاداش خداوند]، هفتاد بار لبّیک بگوید، خداوند، هزار هزار فرشته را شاهد می‌گیرد که او را از دوزخ و نفاق، رهایی داده است.

۴. همه چیز، هم‌صدا با لبّیک‌گو

۴۶۱. **پیامبر خدا ﷺ**: هیچ لبّیک‌گویی نیست، مگر آن که آنچه از سنگ و درخت و کلوخ در چپ و راستِ اوست، [هم‌صدا با او] لبّیک می‌گوید، تا آن جا که چشم کار می‌کند.

۴۶۲. الإمام عليّ عليه السلام: ما مِن مُهِلٍّ يُهِلُّ بِالتَّلبِيَةِ إلّا أهَلَّ مَن عَن يَمينِهِ مِن شَيءٍ إلىٰ مَقطَعِ التُّرابِ، ومَن عَن يَسارِهِ إلىٰ مَقطَعِ التُّرابِ، وقالَ لَهُ المَلَكانِ: أبشِر يا عَبدَاللهِ، وما يُبَشِّرُ اللهُ عَبدًا إلّا بِالجَنَّةِ.[1]

هـ آدابُ التَّلبِيَةِ

۱. الخُشوع

۴۶۳. عوالي اللآلي عن سُفيانِ بنِ عُيَينَة: حَجَّ زَينُ العابِدينَ عليه السلام، فَلَمّا أحرَمَ واستَوَت بِهِ راحِلَتُهُ اصفَرَّ لَونُهُ ووَقَعَت عَلَيهِ الرِّعدَةُ، ولَم يَستَطِع أن يُلَبِّيَ. فَقيلَ: ألا تُلَبّي؟ فَقالَ: أخشىٰ أن يَقولَ لي: لا لَبَّيكَ ولا سَعدَيكَ! فَلَمّا لَبّىٰ خَرَّ مَغشِيًّا عَلَيهِ وسَقَطَ عَن راحِلَتِهِ، فَلَم يَزَل يَعتَريهِ ذٰلِكَ حَتّىٰ قَضىٰ حَجَّهُ.[2]

۴۶۴. الخصال عن مالِكِ بنِ أنَس: حَجَجتُ مَعَهُ [أي الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام] سَنَةً، فَلَمّا استَوَت بِهِ راحِلَتُهُ عِندَ الإحرامِ كانَ كُلَّما هَمَّ بِالتَّلبِيَةِ انقَطَعَ الصَّوتُ في حَلقِهِ، وكادَ يَخِرُّ مِن راحِلَتِهِ، فَقُلتُ: قُل يَابنَ رَسولِ اللهِ، ولابُدَّ لَكَ مِن أن تَقولَ. فَقالَ: يَابنَ أبي عامِرٍ، كَيفَ أجسُرُ أن أقولَ: «لَبَّيكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيكَ» وأخشىٰ أن يَقولَ تَعالىٰ لي: لا لَبَّيكَ ولا سَعدَيكَ؟![3]

۲. الإكثار

۴۶۵. كتاب الأم عن مُحَمَّدِ بنِ المُنكَدِر: إنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كانَ يُكثِرُ مِنَ التَّلبِيَةِ.[4]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۳ ح ۲۱۴۰، وسائل الشيعة: ج ۱۲ ص ۳۷۹ ح ۱۶۵۵۹.

۲. عوالي اللآلي: ج ۴ ص ۳۵ ح ۱۲۱؛ تاريخ دمشق: ج ۴۱ ص ۳۷۸ عن مالك بن أنس نحوه.

۳. الخصال: ص ۱۶۷ ح ۲۱۹، علل الشرائع: ص ۲۳۵ ح ۴، الأمالي للصدوق: ص ۲۳۴ ح ۲۴۷، المناقب لابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۲۷۵، روضة الواعظين: ص ۲۳۳، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸۲ ح ۱.

۴. كتاب الأم: ج ۲ ص ۱۵۷.

۴۶۲. **امام علی**ﷺ: هیچ لبّیک‌گویی نیست، مگر آن که هر چه در سمت راست و سمت چپ او در چشم‌انداز اوست، لبّیک می‌گوید و دو فرشته به او می‌گویند: «مژده باد بر تو، ای بندهٔ خدا!» و خداوند، هیچ بنده‌ای را جز به بهشت، مژده نمی‌دهد.

و ـ آداب لبّیک گفتن

۱. خشوع

۴۶۳. **عوالی اللآلی** ـ به نقل از سفیان بن عُیَینه ـ: امام زین العابدینﷺ به حج رفت. چون احرام بست و بر مرکب خویش قرار گرفت، رنگش زرد شد و به لرزه افتاد و نتوانست لبّیک بگوید.

کسی گفت: لبّیک نمی‌گویی؟

فرمود: «می‌ترسم خداوند در پاسخ من بگوید: «لا لبّیک و لا سعدیک»! و چون لبّیک گفت، بیهوش شد و از مرکبش افتاد. این حالت، همچنان به او دست می‌داد، تا آن که حجّش را به پایان برد.

۴۶۴. **الخصال** ـ به نقل از مالک بن انس ـ: سالی با امام صادقﷺ به حج رفتم. هنگام احرام، چون بر مرکبش قرار گرفت، هر چه می‌خواست لبّیک بگوید، صدایش در گلو می‌شکست و نزدیک بود که از مرکبش بیفتد.

گفتم: ای پسر پیامبر! بگو. ناچار باید لبّیک بگویی.

فرمود: «ای پسر ابو عامر! چگونه جرئت کنم و بگویم "لبّیک اللّهمّ لبّیک"، در حالی که بیم دارم خدای متعال به من بگوید: "لا لبّیک و لا سعدیک!؟"».

۲. زیاد لبّیک گفتن

۴۶۵. **کتاب الأم** ـ به نقل از محمّد بن مُنکَدر ـ: پیامبرﷺ، لبّیک را زیاد تکرار می‌کرد.

۴۶۶. الإمام الصادق عليه السلام: إذا أحرَمتَ مِن مَسجِدِ الشَّجَرَةِ فَإن كُنتَ ماشِيًا لَبَّيتَ مِن مَكانِكَ مِنَ المَسجِدِ تَقولُ:

«لَبَّيكَ اللّهُمَّ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ لا شَريكَ لَكَ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ ذَا المَعارِجِ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ بِحَجَّةٍ تَمامُها عَلَيكَ»، واجهَر بِها كُلَّما رَكِبتَ، وكُلَّما نَزَلتَ، وكُلَّما هَبَطتَ وادِيًا، أو عَلَوتَ أكَمَةً، أو لَقيتَ راكِبًا، وبِالأَسحارِ.[1]

۳. رَفعُ الصَّوتِ لِلرِّجالِ

۴۶۷. رسول الله صلى الله عليه وآله: أتاني جَبرَئيلُ عليه السلام فَقالَ: إنَّ اللهَ عزوجل يَأمُرُكَ أن تَأمُرَ أصحابَكَ أن يَرفَعوا أصواتَهُم بِالتَّلبِيَةِ، فَإنَّها شِعارُ الحَجِّ.[2]

۴۶۸. مسند ابن حنبل عن السّائِبِ بنِ خَلّاد: إنَّ جَبرَئيلَ عليه السلام أتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قالَ: كُن عَجّاجًا ثَجّاجًا ـ والعَجُّ: التَّلبِيَةُ، والثَّجُّ: نَحرُ البُدنِ ـ.[3]

۴۶۹. رسول الله صلى الله عليه وآله: اختارَ [اللهُ] مِنَ الحَجِّ أربَعَةً: الثَّجَّ، والعَجَّ، والإحرامَ، والطَّوافَ.[4]

۴۷۰. الكافي عن حَريزٍ رَفَعَهُ: إنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله لَمّا أحرَمَ أتاهُ جَبرَئيلُ عليه السلام فَقالَ لَهُ: مُر

---

۱. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۹۲ ح ۳۰۱ عن عمر بن يزيد وراجع «دعائم الإسلام»: ج ۱ ص ۳۰۲.

۲. التاريخ الكبير: ج ۴ ص ۱۵۰ ح ۲۲۸۵، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۷۵ ح ۲۹۲۳ كلاهما عن زيد بن خالد الجهنيّ، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۶۸۸ ح ۲۹۵۳ عن ابن عبّاس، سنن الدارمي: ج ۱ ص ۴۶۲ ح ۱۷۵۵ عن السائب وكلّها نحوه، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۳۱ ح ۱۱۹۱۱؛ كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۲۶ ح ۲۵۸۵ عن الإمام عليّ عليه السلام نحوه وفيه «شعار المحرم» بدل «شعار الحجّ».

۳. مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۵۶۵ ح ۱۶۵۶۶، المعجم الكبير: ج ۷ ص ۱۴۴ ح ۶۶۳۸ عن خلاد بن سويد وفيه «الدماء» بدل «نحر البدن»، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۴۶ ح ۱۲۴۰۸؛ كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۲۵ ح ۲۵۷۹ عن حريز من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه.

۴. الخصال: ص ۲۲۵ ح ۵۸ عن موسى بن بكر عن الإمام الكاظم عليه السلام، روضة الواعظين: ص ۴۴۴، المواعظ العددية: ص ۲۰۳، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸۴ ح ۳.

۴۶۶. **امام صادق**ﷺ: هر گاه از مسجدِ شجره احرام بستی، اگر پیاده‌ای، از همان جا که در مسجد هستی، لبّیک بگو. و چنین می‌گویی: «لبّیک! ای خدا، لبّیک! لبّیک! تو شریکی نداری. لبّیک! لبّیک، ای صاحب والایی‌ها، لبّیک! لبّیک، با حجّی که اتمام آن، بر عهدهٔ توست».

و هر گاه سوار یا پیاده شدی، و هر گاه به دشتی سرازیر شدی یا بر فراز تپّه‌ای بر آمدی یا سواره‌ای دیدی و در هنگام سحر، این لبّیک را آشکارا بگو.

۳. بلند گفتن لبّیک (برای مردان)

۴۶۷. **پیامبر خدا**ﷺ: جبرئیلؑ نزد من آمد و گفت: خداوندﷻ به تو دستور می‌دهد که به یارانت فرمان دهی صداهایشان را به لبّیک گفتن، بلند سازند؛ چرا که لبّیک، شعار حج است.

۴۶۸. **مسند ابن حنبل** ـ به نقل از سائب بن خلّاد ـ: جبرئیلؑ به حضور پیامبرﷺ رسید و گفت: «عَجّاج و ثَجّاج باش!».

عجّ، لبّیک گفتن و ثجّ، قربانی کردن شتر است.

۴۶۹. **پیامبر خدا**ﷺ: [خداوند] از حج، چهار چیز را بر گزیده است: لبیک گفتن، قربانی کردن، احرام و طواف.

۴۷۰. **الکافی** ـ به نقل از حریز در حدیثی که سند آن را به پیامبرﷺ و اهل بیتؑ رسانده است ـ: وقتی پیامبر خدا احرام بست، جبرئیلؑ نزد ایشان آمد و گفت: به

أصحابَكَ بِالعَجِّ والثَّجِّ ـ والعَجُّ: رَفعُ الصَّوتِ بِالتَّلبِيَةِ، والثَّجُّ: نَحرُ البُدنِ ـ.[۱]

۳۷۱. الإمام الصادق ﷺ: إن كُنتَ ماشِيًا فَاجهَر بِإهلالِكَ وتَلبِيَتِكَ مِنَ المَسجِدِ، وإن كُنتَ راكِبًا فَإذا عَلَت بِكَ راحِلَتُكَ البَيداءَ.[۲]

۳۷۲. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ وَضَعَ عَنِ النِّساءِ أربَعًا: الإجهارَ بِالتَّلبِيَةِ، والسَّعيَ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ ـ يَعنِي الهَرولَةَ ـ ودُخولَ الكَعبَةِ، واستِلامَ الحَجَرِ الأَسوَدِ.[۳]

۳۷۳. عنه ﷺ: لَيسَ عَلَى النِّساءِ جَهرٌ بِالتَّلبِيَةِ.[۴]

۴. قَطعُ التَّلبِيَةِ عِندَ رُؤيَةِ بُيوتِ مَكَّةَ

۳۷۴. الإمام الصادق ﷺ: المُتَمَتِّعُ إذا نَظَرَ إلى بُيوتِ مَكَّةَ قَطَعَ التَّلبِيَةَ.[۵]

۳۷۵. عنه ﷺ: إذا دَخَلتَ مَكَّةَ وأنتَ مُتَمَتِّعٌ فَنَظَرتَ إلى بُيوتِ مَكَّةَ فَاقطَعِ التَّلبِيَةَ. وحَدُّ بُيوتِ مَكَّةَ الَّتي كانَت قَبلَ اليَومِ عَقَبَةُ المَدَنِيِّينَ، وإنَّ النّاسَ قَد أحدَثوا بِمَكَّةَ ما لَم يَكُن، فَاقطَعِ التَّلبِيَةَ وعَلَيكَ بِالتَّكبيرِ والتَّهليلِ والتَّحميدِ والثَّناءِ عَلَى اللهِ ﷻ بِمَا استَطَعتَ.[۶]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۳۳۶ ح ۵، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۲۵ ح ۲۵۷۹، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۹۲ ح ۱۱۰ عن الإمام الباقر والإمام الصادق ﷺ وليس فيه «بالتلبية»، معاني الأخبار: ص ۲۲۴ ح ۱ عن اسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸۷ ح ۱۷.

۲. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۸۵ ح ۲۸۱ عن عمر بن يزيد.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۲۶ ح ۲۵۸۰ عن أبي سعيد المكاريّ، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۹۳ ح ۳۰۳، وسائل الشيعة: ج ۱۲ ص ۳۸۰ ح ۱۶۵۶۲.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۳۳۷ ح ۷، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۹۳ ح ۳۰۴ كلاهما عن أبي بصير، وسائل الشيعة: ج ۱۲ ص ۳۸۰ ح ۱۶۵۶۵.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۳۹۹ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۹۴ ح ۳۰۷ كلاهما عن الحلبي، وسائل الشيعة: ج ۱۲ ص ۳۸۹ ح ۱۶۵۸۲.

۶. الكافي: ج ۴ ص ۳۹۹ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۹۴ ح ۳۰۹ كلاهما عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ۱۲ ص ۳۸۹ ح ۱۶۵۸۱.

اصحابت به «عجّ» و «ثجّ» دستور بده.

عجّ، بلند گفتن لبّیک و ثجّ، قربانی کردن شتر است.

۳۷۱. **امام صادق ﷺ**: اگر پیاده بودی، صدایت را به «لا إله إلّا الله» و لبّیک گفتن از مسجد [شجره]، بلند کن و اگر سواره بودی، وقتی مرکبت تو را به بیابان بَیداء رساند.

۳۷۲. **امام صادق ﷺ**: خداوند عزوجل چهار چیز را از زنان برداشته است: بلند لبّیک گفتن، سعی کردن با حالت هروله میان صفا و مروه، وارد کعبه شدن و دست کشیدن به حجر الأسود.

۳۷۳. **امام صادق ﷺ**: بلند لبّیک گفتن، بر زنان، لازم نیست.

۴. نگفتن لبّیک با دیدن خانه‌های مکّه

۳۷۴. **امام صادق ﷺ**: آن که حجّ تمتّع می‌گزارد، هر گاه چشمش به خانه‌های مکّه افتاد، لبیک‌گویی را قطع کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۷۵. **امام صادق ﷺ**: هر گاه در عمرهٔ تمتّع وارد مکّه شدی، چون به خانه‌های مکّه نگاه انداختی، لبّیک گفتن را قطع کن. حدّ خانه‌های مکّه قبل از امروز، عقبهٔ اهل مدینه بود؛ ولی مردم در مکّه بناهایی پدید آوردند که پیش‌تر نبود. پس لبّیک را قطع کن و تا می‌توانی تکبیر و تهلیل (لا إله إلّا الله) بگو و خدا را حمد و ثنا بگو.

و ـ ما لا يَجوزُ لِلمُحرِمِ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَاتَقْتُلُواْ ٱلصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيَا بَـٰلِغَ ٱلْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّـٰرَةٌ طَعَامُ مَسَـٰكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنْهُ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ * أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَـٰعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ ٱلْبَرِّ مَادُمْتُمْ حُرُمًا وَٱتَّقُواْ ٱللَّـهَ ٱلَّذِى إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾.[1]

الحديث

۴۷۶. صحيح البخاري عن ابن عُمَر: قامَ رَجُلٌ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، ماذا تَأمُرُنا أن نَلبَسَ مِنَ الثِّيابِ فِي الاحرام؟ فَقالَ النبيّ ﷺ: لا تَلبَسُوا القميص ولَا السَّراويلاتِ، ولَا العمائم ولَا البرانس إلّا أن يَكونَ أحَدٌ لَيسَت لَهُ نَعلانِ فَليَلبَسِ الخُفَّينِ، وليقطع أسفَلَ مِنَ الكَعبَينِ. ولا تَلبَسوا شَيئًا مَسَّهُ الزَّعفَرانُ ولَا الوَرسُ، ولا تَنتَقِبِ المَرأَةُ المحرمة، ولا تَلبَسِ القُفّازَينِ.[2]

۴۷۷. الإمام الصادق ﷺ: لا تَمَسَّ شَيئًا مِنَ الطِّيبِ وأنتَ مُحرِمٌ، ولا مِنَ الدُّهنِ، واتَّقِ الطِّيبَ، وأمسِك عَلىٰ أنفِكَ مِنَ الرّيحِ الطَّيِّبَةِ، ولا تُمسِك عَلَيها مِنَ الرّيحِ المُنتِنَةِ؛ فَإنَّهُ لا يَنبَغي لِلمُحرِمِ أن يَتَلَذَّذَ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ. واتَّقِ الطِّيبَ في زادِكَ، فَمَنِ ابتُلِيَ بِشَيءٍ مِن ذٰلِكَ فَليُعِد غُسلَهُ وليَتَصَدَّق بِصَدَقَةٍ بِقَدرِ ما صَنَعَ. وإنَّما يَحرُمُ عَلَيكَ مِنَ الطِّيبِ أربَعَةُ أشياءَ: المِسكُ والعَنبَرُ والوَرسُ والزَّعفَرانُ، غَيرَ أنَّهُ يُكرَهُ لِلمُحرِمِ الأَدهانُ الطَّيِّبَةُ،

---

۱. المائدة: ۹۵ و ۹۶.

۲. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۵۳ ح ۱۷۴۱، سنن الترمذي: ج ۳ ص ۱۹۴ ح ۸۳۳، سنن النسائي: ج ۵ ص ۱۳۳، مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۴۶۳ ح ۶۰۱۰، صحيح ابن خزيمه: ج ۴ ص ۱۶۳ ح ۲۵۹۹ كلّها نحوه، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۳۳ ح ۱۱۹۲۴.

و ـ مُحرِّمات احرام

قرآن

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حالی که مُحرِمید، شکار را مکشید، و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، باید از چارپایان، نظیر آنچه کشته است، کفّاره‌ای بدهد، که [نظیر بودنِ] آن را دو عادل از میان شما تصدیق کنند، و به صورت قربانی به کعبه برسد. یا کفّاره‌ای که [با آن،] مستمندان را خوراک بدهد، یا معادلش روزه بگیرد، تا سزای زشتکاری خود را بچشد. خداوند از آنچه در گذشته واقع شده، عفو کرده است؛ ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد و خداوند، توانا و صاحب انتقام است. صید دریا و مأکولات آن برای شما حلال شده است تا برای شما و مسافران، بهره‌ای باشد، و [لی] صید بیابان، مادام که مُحرِمید بر شما حرام گردیده است. و از خدایی که نزد او محشور می‌شوید، پروا دارید﴾.

حدیث

۳۷۶. صحیح البخاری ـ به نقل از عبد الله بن عمر ـ: مردی برخاست و پرسید: ای پیامبر خدا! در احرام، می‌فرمایی چه بپوشیم؟

پیامبرﷺ فرمود: «پیراهن، شلوار، شب‌کلاه، عمامه و چکمه نپوشید، مگر کسی که نعلین ندارد، چکمه بپوشد و آنها را از پایین قوزک پا قطع کند. لباسی را که زعفران و وَرْس به آن خورده است، نپوشید. زن مُحرِم، صورت خویش را نپوشاند و دستکش به دست نکند».

۳۷۷. امام صادقؑ: در حال احرام، عطر مزن، روغن مزن، از بوی خوش بپرهیز، بینی خود را از بوی خوش بگیر؛ ولی از بوی بد، نه؛ زیرا سزاوار نیست که مُحرم از بوی خوش، لذّت ببرد. و از چیزهای خوش‌بویِ توشه‌ات بپرهیز. پس هر کس به چیزی از اینها مبتلا شد، غسلش را دوباره انجام دهد و به اندازهٔ توان، صدقه دهد.

از بوهای خوش، چهار چیز بر تو حرام است: مشک، عنبر، وَرس[1] و زعفران. علاوه بر این، برای مُحرم، روغن‌های خوش‌بو مکروه است، مگر

---

۱. گیاهی که از برگ‌های آن در رنگ‌آمیزی و تهیهٔ رنگ‌های آرایشی استفاده می‌شود.

إلَّا المُضطَرَّ إلَى الزَّيتِ أو شِبهِهِ يَتَداوىٰ بِهِ.[۱]

۴۷۸. عنه ﷺ: لا تَستَحِلَّنَّ شَيئًا مِنَ الصَّيدِ وأنتَ حَرامٌ ولا وأنتَ حَلالٌ فِي الحَرَمِ، ولا تَدُلَّنَّ عَلَيهِ مُحِلًّا ولا مُحرِمًا فَيَصطادوهُ، ولا تُشِر إلَيهِ فَيُستَحَلَّ مِن أجلِكَ، فَإنَّ فيهِ فِداءً لِمَن تَعَمَّدَهُ.[۲]

۴۷۹. عنه ﷺ: اجتَنِب في إحرامِكَ صَيدَ البَرِّ كُلَّهُ، ولا تَأكُل مِمّا صادَهُ غَيرُكَ، ولا تُشِر إلَيهِ فَيَصيدَهُ.[۳]

۴۸۰. عنه ﷺ: المُحرِمُ لا يَنكِحُ، ولا يُنكَحُ، ولا يَخطِبُ، ولا يَشهَدُ النِّكاحَ، وإن نَكَحَ فَنِكاحُهُ باطِلٌ.[۴]

۴۸۱. عنه ﷺ: لا تَنظُر فِي المِرآةِ وأنتَ مُحرِمٌ؛ لِأنَّهُ مِنَ الزّينَةِ، ولا تَكتَحِلِ المَرأةُ المُحرِمَةُ بِالسَّوادِ؛ إنَّ السَّوادَ زينَةٌ.[۵]

۴۸۲. الكافي عن عَبدِ اللهِ بنِ المُغيرَةِ: سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ ﷺ عَنِ الظِّلالِ لِلمُحرِمِ، فَقالَ: أضحِ لِمَن أحرَمتَ لَهُ. قُلتُ: إنّي مَحرورٌ، وإنَّ الحَرَّ يَشتَدُّ عَلَيَّ؟ قالَ: أما عَلِمتَ أنَّ الشَّمسَ تَغرُبُ بِذُنوبِ المُحرِمينَ؟[۶]

راجع: وسائل الشيعة: ج ۱۲ ص ۳۱۵ ـ ۵۶۵ أبواب تروك الإحرام.

---

۱. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۳۰۵ ح ۱۰۳۹ عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ۱۲ ص ۴۴۴ ح ۱۶۷۳۱.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۳۸۱ ح ۱ عن الحلبيّ، وسائل الشيعة: ج ۱۲ ص ۴۱۵ ح ۱۶۶۵۱.

۳. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۳۰۰ ح ۱۰۲۱ عن عمر بن يزيد، وسائل الشيعة: ج ۱۲ ص ۴۱۶ ح ۱۶۶۵۵.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۳۷۲ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۳۳۰ ح ۱۱۳۶ وليس فيه «ولا يخطب»، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۰۳ عن الإمام عليّ ﷺ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۷۴ ح ۲۵؛ المصنف لابن أبي شيبة: ج ۴ ص ۲۲۶ ح ۶ عن الإمام عليّ ﷺ وليس فيه «ولا يخطب ولا يشهد النكاح».

۵. الكافي: ج ۴ ص ۳۵۶ ح ۱ عن حريز، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۳۰۲ ح ۱۰۲۹ عن حماد، علل الشرائع: ص ۴۵۸ ح ۱ عن حريز و ليس فيهما ذيلُه من «ولا تكتحل».

۶. الكافي: ج ۴ ص ۳۵۰ ح ۲، وسائل الشيعة: ج ۱۲ ص ۵۱۸ ح ۱۶۹۶۳.

کسی که ناچار باشد با روغن زیتون و مثل آن مداوا کند.

۳۷۸ . **امام صادق** ﷺ: هرگز در حالی که در احرامی، و تا وقتی هم که در حرم، بیرون از احرامی، شکار را حلال مدان. مُحرِم و غیر مُحرِم را هم به محلّ شکار، راه‌نمایی مکن که آن را صید کنند و به سوی آن، اشاره هم مکن که به خاطر اشاره‌ات، آن را حلال شمرند [و شکار کنند]؛ چرا که در این شکار، بر عهدهٔ کسی که عمداً انجام دهد، قربانی است.

۳۷۹ . **امام صادق** ﷺ: در حال احرام خود، از هر نوع شکار خشکی (غیر پرنده) بپرهیز و از آنچه دیگری شکار کرده، مخور و به شکار، اشاره مکن که دیگری آن را صید کند.

۳۸۰ . **امام صادق** ﷺ: مُحرِم، نه ازدواج می‌کند و نه به ازدواج کسی در می‌آید و نه خواستگاری می‌کند و نه گواه ازدواج می‌شود و اگر هم ازدواج کند، ازدواجش باطل است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۸۱ . **امام صادق** ﷺ: در حالی که مُحرِم هستی، به آینه نگاه نکن؛ زیرا این، نوعی زینت است و زن در حال احرام، سرمهٔ سیاه نکشد، که آن هم زینت است.

۳۸۲ . **الکافی** ـ به نقل از عبد الله بن مغیره ـ: از امام کاظم ﷺ در بارهٔ [رفتن در] سایه برای مُحرِم پرسیدم.

فرمود: «برای آن کسی که به خاطر او احرام بسته‌ای، قربانی کن».

گفتم: من گرمایی هستم و گرما برای من طاقت‌فرساست.

فرمود: «آیا نمی‌دانی که خورشید، گناهانِ مُحرمان را پنهان می‌کند؟».

توضیحی دربارهٔ محرّمات احرام

مُحرّمات احرام، ۲۴ چیز هستند که نوزده مورد آنها مشترک بین مرد و زن است، یکی مختص به زنان است و چهار مورد نیز مخصوص به مردان است.

موارد مشترک:

۱. در آینه نگریستن

۲. استفاده از هر نوع بوی خوش

۳. سرمه کشیدن برای زینت

۴. روغن مالیدن

۵. انگشتر به دست کردن برای زینت

۶. هرگونه لذّت جنسی بردن مانند: آمیزش و بوسیدن و تماس

۷. استمنا

۸. عقد خواندن برای خود یا دیگران و گواه آن گشتن

۹. زدودن مو

۱۰. چیدن و کوتاه کردن ناخن

۱۱. کشیدن دندان

۱۲. خون انداختن تن، هر چند در حدّ خراش باشد یا از مسواک زدن، پدید آید

۱۳. کشتن حشرات بدن، مانند شپش و کک

۱۴. سلاح بستن (ولی همراه داشتن آن در بارِ سفر، فقط مکروه است)

۱۵. شکار کردن حیوانات زمینی(غیر پرنده) و یا خوردن گوشت چنین شکارهایی

۱۶. کندن درخت و گیاهِ روییده در حرم و یا قطع آنها، جز آنچه استثنا شده‌است

۱۷. فسوق (یعنی دروغ گفتن و فحش و تفاخر)

۱۸. جدال (یعنی «لا والله» و «بلی والله» گفتن)

۱۹. استفاده از زیور آلات.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آنچه به مردان، اختصاص دارد:

۲۰. لباس دوخته پوشیدن

۲۱. پوشیدن چیزی که همهٔ روی پا را بگیرد

۲۲. پوشاندن سر

۲۳. سایه‌بانْ بالای سر قرار دادن یا زیر سایه‌بانی رفتن.

آنچه ویژهٔ زنان است:

۲۴. پوشاندن چهره.

ز ـ ما لا يَنبَغي لِلمُحرِمِ

۴۸۳ . الكافي عن الحُسَينِ بنِ المُختار : قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ : يُحرِمُ الرَّجُلُ فِي الثَّوبِ الأَسوَدِ؟ قالَ : لا يُحرِمُ فِي‌الثَّوبِ الأَسوَدِ، ولا يُكَفَّنُ بِهِ المَيِّتُ.[۱]

۴۸۴ . الكافي عن حَمّاد بنِ عيسىٰ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ ﷺ : لَيسَ لِلمُحرِمِ أن يُلَبِّيَ مَن دَعاهُ حَتّىٰ يَقضِيَ إحرامَهُ، قُلتُ : كَيفَ يَقولُ؟ قالَ : يَقولُ : يا سَعدُ.[۲]

۴۸۵ . الإمام الصادق ﷺ : لا بَأسَ بِأَن يَدخُلَ المُحرِمُ الحَمّامَ، ولٰكِن لا يَتَدَلَّكُ.[۳]

۴۸۶ . عنه ﷺ : يُكرَهُ الاِحتِباءُ[۴] لِلمُحرِمِ، ويُكرَهُ فِي المَسجِدِ الحَرامِ.[۵]

۴۸۷ . الكافي عن عَلِيِّ بنِ جَعفَرٍ عَن أَخيهِ أَبِي الحَسَنِ ﷺ ، قالَ : سَأَلتُهُ عَنِ المُحرِمِ يُصارِعُ هَل يَصلُحُ لَهُ؟ قالَ : لا يَصلُحُ لَهُ، مَخافَةَ أن يُصيبَهُ جُراحٌ أو يَقَعَ بَعضُ شَعرِهِ.[۶]

---

۱. الكافي : ج ۴ ص ۳۴۱ ح ۱۳، تهذيب الأحكام : ج ۵ ص ۶۶ ح ۲۱۴، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۲ ص ۲۳۶ ح ۲۶۰۲، مكارم الأخلاق : ج ۱ ص ۲۳۲ ح ۶۸۵، بحارالأنوار : ج ۸۱ ص ۳۳۰.

۲. الكافي : ج ۴ ص ۳۶۶ ح ۴، تهذيب الأحكام : ج ۵ ص ۳۸۶ ح ۱۳۴۸، وسائل الشيعة : ج ۱۲ ص ۵۶۱ ح ۱۷۰۸۵.

۳. الكافي : ج ۴ ص ۳۶۶ ح ۳، تهذيب الأحكام : ج ۵ ص ۳۸۶ ح ۱۳۵۰ عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعة : ج ۱۲ ص ۵۳۸ ح ۱۷۰۱۵.

۴. الاحتباء : ضمّ الساقين إلى البطن بالثوب أو اليدين (مجمع البحرين : ج ۱ ص ۳۵۶).

۵. الكافي : ج ۴ ص ۳۶۶ ح ۸، علل الشرائع : ص ۴۴۶ ح ۱ كلاهما عن حمّاد بن عثمان، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۲ ص ۱۹۸ ح ۲۱۳۱ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، وسائل الشيعة : ج ۱۲ ص ۵۶۳ ح ۱۷۰۹۰.

۶. الكافي : ج ۴ ص ۳۶۷ ح ۱۰، وسائل الشيعة : ج ۱۲ ص ۵۶۴ ح ۱۷۰۹۲.

ز ـ آنچه برای مُحرم، جایز نیست

۴۸۳. **الکافی** ـ به نقل از حسین بن مختار ـ: به امام صادق﵇ گفتم: مرد می‌تواند در لباس سیاه، احرام ببندد؟

فرمود: «در پارچهٔ سیاه، احرام نبندد و مُرده را با آن، کفن نکند».

۴۸۴. **الکافی** ـ به نقل از حمّاد بن عیسی ـ: امام صادق﵇ فرمود: «اگر کسی مُحرم را صدا زد در پاسخ، "لبّیک" نگوید، تا آن که از احرام، در آید».

پرسیدم: پس چه بگوید؟

فرمود: بگوید «یا سَعدا».

۴۸۵. **امام صادق﵇**: عیبی ندارد که مُحرم، به حمّام برود، ولی کیسه نکشد.

۴۸۶. **امام صادق﵇**: برای مُحرم، «احتباء»[1] مکروه است و در مسجد الحرام نیز مکروه است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۸۷. **الکافی** ـ به نقل از علی بن جعفر، از برادرش امام کاظم﵇ ـ: وی روایت کرده که از ایشان (امام کاظم﵇) پرسیدم: آیا کُشتی گرفتن برای مُحرم، رواست؟

فرمود: «روا نیست، چون بیم آن است که زخمی شود یا بعضی از موهای او بریزد».

---

۱. احتباء، نوعی نشستن است که دو ساق پاها را به وسیلهٔ جامه یا دست‌ها به شکم بچسبانند؛ مُجمباتمه.

۳/۲/۲ـ الطَّواف

الف ـ فَضلُ الطَّواف[۱]

۴۸۸. رسول الله ﷺ: زَينُ الكَعبَةِ الطَّوافُ.[۲]

۴۸۹. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ يُباهي بِالطّائِفينَ.[۳]

۴۹۰. عنه ﷺ: يُنزِلُ اللهُ كُلَّ يَومٍ عِشرينَ ومِائَةَ رَحمَةٍ. سِتّونَ مِنها لِلطَّوّافينَ، وأربَعونَ لِلعاكِفينَ حَولَ البَيتِ، وعِشرونَ مِنها لِلنّاظِرينَ إلَى البَيتِ.[۴]

۴۹۱. عنه ﷺ: مَن طافَ بِالبَيتِ سَبعًا يُحصيهِ كُتِبَت لَهُ بِكُلِّ خُطوَةٍ حَسَنَةٌ ومُحِيَت عَنهُ سَيِّئَةٌ ورُفِعَت لَهُ بِهِ دَرَجَةٌ، وكانَ لَهُ عَدلُ رَقَبَةٍ.[۵]

۴۹۲. عنه ﷺ: مَن طافَ بِالبَيتِ سَبعًا ولا يَتَكَلَّمُ إلّا بِسُبحانَ اللهِ والحَمدُ لِلّهِ ولا إلٰهَ إلّا اللهُ واللهُ أكبَرُ، ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ، مُحِيَت عَنهُ عَشرُ سَيِّئاتٍ، وكُتِبَت لَهُ عَشرُ حَسَناتٍ، ورُفِعَ لَهُ بِها عَشرُ[۶] دَرَجاتٍ. ومَن طافَ فَتَكَلَّمَ وهُوَ في تِلكَ الحالِ خاضَ فِي

---

۱. الطواف: هو من واجبات الحجّ، ويجب أن يكون لسبعة أشواط، والابتداء فيه بالحجر الأسود والختم به، وكونه على اليسار بأن تكون الكعبة المعظّمة حال الطواف على يساره، وإدخال حِجْر إسماعيل عليه السلام فيه، وعدم الخروج عن مقدار المحدّد. ويشترط فيه: النيّة والموالاة والختان للرجال والطهارة من الحدث والخبث وستر العورة، وراجع تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ۴۳ واجبات الطواف.

۲. جامع الأحاديث للقمّي: ص ۸۵، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۰۶ ح ۲۰.

۳. تاريخ بغداد: ج ۵ ص ۳۶۹ الرقم ۲۸۹۵، حلية الأولياء: ج ۸ ص ۲۱۶، مسند أبي يعلى: ج ۴ ص ۳۳۰ ح ۴۵۸۹ كلّها عن عائشة، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۴۹ ح ۱۲۰۰۱؛ عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۹۶ ح ۸.

۴. المعجم الكبير: ج ۱۱ ص ۱۰۲ ح ۱۱۲۴۸، شُعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۵۵ ح ۴۰۵۱ كلاهما عن ابن عبّاس، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۵۳ ح ۱۲۰۱۹؛ الكافي: ج ۴ ص ۲۴۰ ح ۲ عن معاوية بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۵ ح ۱۹۹ عن الحسن بن راشد عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ عليه السلام، كلاهما نحوه.

۵. السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۷۸ ح ۹۴۲۹، مسند الطيالسي: ص ۲۵۸ ح ۱۹۰۰ كلاهما عن ابن عمر، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۵۲ ح ۱۲۰۱۴.

۶. في المصدر «عشرة» والصحيح ما أثبتناه.

۳/۲ـ۲ـطواف

الف ـ فضیلت طواف[۱]

۴۸۸. **پیامبر خدا ﷺ**: طواف، زینت کعبه است.

۴۸۹. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند، به طواف کنندگان، افتخار می‌کند.

۴۹۰. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند، در هر روز، یکصد و بیست رحمتْ فرو می‌فرستد: شصت رحمت، برای طواف کنندگان است، چهل رحمت، برای مقیمان اطراف خانهٔ خداست و بیست رحمت، برای تماشاگران خانهٔ خدا.

۴۹۱. **پیامبر خدا ﷺ**: هرکس هفت بار، خانهٔ خدا را طواف کند و آن را بشمارَد، برای هر گامش حَسَنه‌ای نوشته می‌شود و گناهی از او محو می‌گردد و یک درجه بر او افزوده می‌شود و [ثوابی] برابر با آزاد کردن یک برده دارد.

۴۹۲. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس هفت بار بر گِرد کعبه طواف کند و سخنی جز «سبحان الله، الحمد لله، لا إله إلّا الله، الله أکبر، و لا حول و لا قوّة الّا بالله» نگوید، ده گناه از او محو می‌شود و ده حَسَنه برای او نوشته می‌شود و به وسیلهٔ آن، ده درجه بالا می‌رود، و هر کس طواف کند و در آن حالْ حرف بزند، با دو پایش در رحمت

---

۱. طواف، از واجبات حج و واجب است که هفت دور انجام شود و از حجر الاسود، شروع و در همان نقطه تمام شود. کعبه، در حال طواف، در سمت چپ، و حجر اسماعیل ﷺ داخل در طواف قرار می‌گیرد. طواف نباید از حدّ تعیین شده، خارج باشد. در طواف، اینها شرط است: نیّت، پی در پی بودن، ختنه بودن مردان، طهارت از حَدَث و خَبَث و سِتر عورت.

الرَّحمَةِ بِرِجلَيهِ، كَخائِضِ الماءِ بِرِجلَيهِ.[۱]

۳۹۳. الإمام الباقر ﷺ: ما مِن عَبدٍ مُؤمِنٍ طافَ بِهٰذَا البَيتِ أُسبوعًا وصَلّىٰ رَكعَتَينِ وأحسَنَ طَوافَهُ و صَلاتَهُ إلّا غَفَرَ اللهُ لَهُ.[۲]

۳۹۴. الإمام الصادق ﷺ: كانَ أبي يَقولُ: مَن طافَ بِهٰذَا البَيتِ أُسبوعًا وصَلّىٰ رَكعَتَينِ في أيِّ جَوانِبِ المَسجِدِ شاءَ كَتَبَ اللهُ لَهُ سِتَّةَ آلافِ حَسَنَةٍ، ومَحا عَنهُ سِتَّةَ آلافِ سَيِّئَةٍ، ورَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلافِ دَرَجَةٍ، وقَضىٰ لَهُ سِتَّةَ آلافِ حاجَةٍ، فَما عَجَّلَ مِنها فَبِرَحمَةِ اللهِ وما أخَّرَ مِنها فَشَوقًا إلىٰ دُعائِهِ.[۳]

۳۹۵. عنه ﷺ: إنَّ لِلكَعبَةِ لَلَحظَةً في كُلِّ يَومٍ يُغفَرُ لِمَن طافَ بِها أو حَنَّ قَلبُهُ إلَيها أو حَبَسَهُ عَنها عُذرٌ.[۴]

۳۹۶. عنه ﷺ: الطَّوافُ مِن كِبارِ الحَجِّ، ومَن تَرَكَ الطَّوافَ الواجِبَ مُتَعَمِّدًا فَلا حَجَّ لَهُ.[۵]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ب ـ أدَبُ الطَّوافِ

۳۹۷. رسول الله ﷺ: إنَّمَا الطَّوافُ صَلاةٌ، فَإذا طُفتُم فَأقِلُّوا الكَلامَ.[۶]

۳۹۸. عنه ﷺ: الطَّوافُ بِالبَيتِ صَلاةٌ، إلّا أنَّ اللهَ أحَلَّ لَكُم فيهِ الكَلامَ، فَمَن يَتَكَلَّمُ فَلا يَتَكَلَّمُ

---

۱. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۸۶ ح ۲۹۵۷ عن أبي هريرة، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۴۸ ح ۱۱۹۹۶ وراجع المعجم الكبير: ج ۲۰ ص ۳۶۰ ح ۸۴۵.

۲. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۱۲، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۰۹ ح ۱۴.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۴۱۱ ح ۲ عن إسحاق بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۰۳ ح ۱۷۸۰۳.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۲۴۰ ح ۳ عن أبي عبدالله الخزّاز، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۲۶۳ ح ۱۷۷۰۱.

۵. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۱۲، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۰۹ ح ۱۵.

۶. مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۲۵۶ ح ۱۵۴۲۳ و ص ۵۸۲ ح ۱۶۶۱۲، المصنف لعبد الرزاق: ج ۵ ص ۴۹۶ ح ۹۷۸۸، اسد الغابة: ج ۶ ص ۴۱۴ الرقم ۶۶۱۲ نحوه، الفردوس: ج ۲ ص ۴۶۲ ح ۳۹۷۴ عن ابن عمر وراجع عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۲۱۴ ح ۷۰.

فرو رفته است، همچون کسی که با دو پایش در آب، فرو می‌رود.

۲۹۳. **امام باقر**ﷺ: هیچ بندهٔ باایمانی نیست که هفت بار این خانه (کعبه) را طواف کند و دو رکعت نماز بگزارد و طواف و نمازش را نیکو به جا آورَد، مگر آن که خداوند، او را می‌آمرزد.

۲۹۴. **امام صادق**ﷺ: پدرم می‌فرمود: «هر کس، هفت بار این خانه را طواف کند و دو رکعت نماز، در هر جای مسجد که بخواهد، بخواند، خداوندْ شش هزار حسنه برایش می‌نویسد و شش هزار گناه از او می‌زُداید و شش هزار درجه بر او می‌افزاید و شش هزار نیازِ او را برآورده می‌کند. هر کدام از این نیازها زود برآورده شود، به خاطر رحمت خداست و هر کدام به تأخیر افتد، به خاطر اشتیاق خداوند به دعای اوست».

۲۹۵. **امام صادق**ﷺ: در هر روز، برای کعبه لحظه‌ای است که هر کس در آن لحظه کعبه را طواف کند، یا قلبش به کعبه مشتاق شود، ولی عذری او را از طواف کعبه باز دارد، آمرزیده می‌شود.

۲۹۶. **امام صادق**ﷺ: طواف، از اعمال بزرگ حجّ است. هر کس طواف واجب را عمداً ترک کند، حجّی نگزارده است.

ب ـ ادب طواف

۲۹۷. **پیامبر خدا**ﷺ: طواف کعبه، [همچون] نماز است. پس هنگام طواف، کم حرف بزنید.

۲۹۸. **پیامبر خدا**ﷺ: طواف خانهٔ خدا، [همچون] نماز است، جز این که خداوند، سخن گفتن در طواف را برایتان حلال کرده است. پس اگر کسی سخنی می‌گوید، جز

إلّا بِخَيرٍ.[۱]

۴۹۹. الكافي عن عَبدِالرَّحمٰنِ بنِ سَيابَة: سَأَلتُ أباعَبدِاللهِ عليه السلام عَنِ الطَّوافِ فَقُلتُ: أُسرِعُ وأُكثِرُ أو أُبطِئُ؟ قالَ: مَشيٌ بَينَ المَشيَينِ.[۲]

۵۰۰. صحيح البخاري عن سالِمٍ عَن أبيهِ: رَأَيتُ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله حينَ يَقدَمُ مَكَّةَ إذَا استَلَمَ الرُّكنَ الأَسوَدَ أوَّلَ ما يَطوفُ يَخُبُّ[۳] ثَلاثَةَ أطوافٍ مِنَ السَّبعِ.[۴]

۵۰۱. الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام عن جابِر: لَمّا قَدِمَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله مَكَّةَ دَخَلَ المَسجِدَ فَاستَلَمَ الحَجَرَ، ثُمَّ مَضىٰ عَلىٰ يَمينِهِ، فَرَمَلَ ثَلاثًا ومَشىٰ أربَعًا. ثُمَّ أتَى المَقامَ فَقالَ: ﴿وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَٰهِيمَ مُصَلًّى﴾. فَصَلّىٰ رَكعَتَينِ، والمَقامُ بَينَهُ وبَينَ البَيتِ، ثُمَّ أتَى الحَجَرَ بَعدَ الرَّكعَتَينِ فَاستَلَمَهُ، ثُمَّ خَرَجَ إلَى الصَّفا.[۵]

۵۰۲. صحيح مسلم عن أبي الطُّفَيل: قُلتُ لِابنِ عَبّاسٍ: أرَأَيتَ هٰذَا الرَّمَلَ بِالبَيتِ ثَلاثَةَ أطوافٍ ومَشيَ أربَعَةِ أطوافٍ: أسُنَّةٌ هُوَ؟ فَإِنَّ قَومَكَ يَزعُمونَ أنَّهُ سُنَّةٌ. فَقالَ: صَدَقوا وكَذَبوا! قُلتُ: ما قَولُكَ: صَدَقوا وكَذَبوا؟

قالَ: إنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَدِمَ مَكَّةَ؛ فَقالَ المُشرِكونَ: إنَّ مُحَمَّدًا وأصحابَهُ لا يَستَطيعونَ أن يَطوفوا بِالبَيتِ مِنَ الهُزلِ وكانوا يَحسُدونَهُ فَأَمَرَهُم رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله

---

۱. المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۳۰ ح ۱۶۸۶ و ج ۳ ص ۲۹۳ ح ۳۰۵۶، سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۹۳ ح ۹۶۰ نحوه، سنن الدارمي: ج ۱ ص ۴۷۲ ح ۱۷۹۱، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۳۸ ح ۹۲۹۲، المصنف لابن ابى شيبة: ج ۴ ص ۲۰۸ ح ۱ كلّها عن ابن عبّاس، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۴۹ ح ۱۲۰۰۲.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۱۳ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۰۹ ح ۳۵۲، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۵۲ ح ۱۷۹۲۵.

۳. يخبّ: يرمل، من الخَبَب، وهو نوع من العَدْو مثل الرَّمَل (النهاية: ج ۲ ص ۳).

۴. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۵۸۱ ح ۱۵۲۶، سنن النسائي: ج ۵ ص ۲۲۹، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۱۹ ح ۹۲۱۷.

۵. سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۱۱ ح ۸۵۶، سنن النسائي: ج ۵ ص ۲۲۸، المعجم الأوسط: ج ۲ ص ۱۸۵ ح ۱۶۶۱.

به خیر، سخن نگوید.

۴۹۹. **الکافی** ـ به نقل از عبد الرحمان بن سَیابِه ـ: از امام صادق﵇ در بارهٔ طواف پرسیدم که: تند و باشتاب بروم، یا کُند [و آهسته]؟

فرمود: «راه رفتنی میانه».

۵۰۰. **صحیح البخاری** ـ به نقل از سالم، از پدرش ـ: پیامبر خدا را وقتی به مکّه می‌آمد، هنگام لمس رُکنِ حجر الأسود، دیدم. در آغاز طواف، سه دور از هفت دور طواف را با حالتی شبیه دویدن، انجام می‌داد.

۵۰۱. **امام صادق﵇** ـ به نقل از پدرش﵇، از جابر ـ: چون پیامبرﷺ به مکّه آمد، وارد مسجد الحرام شد، حجر الأسود را لمس کرد ـ و سپس از سمت راست آن، سه دور طواف را هَروَله‌کنان، انجام داد و چهار دور را راه رفت. سپس کنار مقام ابراهیم﵇ آمد و فرمود: «از مقام ابراهیم، جایِ نماز برگزینید».[1] آن گاه، دو رکعت نماز خواند، در حالی که مقام ابراهیم، میان او و کعبه قرار داشت. پس از آن دو رکعت، آمد و بر حجر الأسود، دست کشید و سپس به طرف «صفا» بیرون رفت.

۵۰۲. **صحیح مسلم** ـ به نقل از ابو طُفَیل ـ: به ابن عبّاس گفتم: به نظر تو، این تند رفتن و هَروله در سه دور طواف و راه رفتنِ معمولی در چهار دور [بعد]، سنّت [و مستحبّ] است؟ قوم تو می‌پندارند که سنّت است.

گفت: راست گفتند و دروغ گفتند. گفتم: چگونه هم راست گفتند و هم دروغ؟

گفت: پیامبر خدا، وارد مکّه شد. مشرکان گفتند: محمّد و یارانش از لاغری نمی‌توانند کعبه را طواف کنند، و به او حسد می‌ورزیدند. این بود که پیامبر خدا

---

۱. اشاره به آیهٔ قرآن: «واتّخذوا من مقام ابراهیم مصلّی».

أن يَرمُلوا ثَلاثًا، ويَمشوا أربَعًا.[۱]

۵۰۳. **قرب الإسناد عن بَكرِ بنِ مُحَمَّد**: خَرَجتُ أطوفُ وأنَا إلىٰ جَنبِ أبي عَبدِاللهِ ﷺ حَتّىٰ فَرَغَ مِن طَوافِهِ، ثُمَّ مالَ فَصَلّىٰ رَكعَتَينِ مَعَ رُكنِ البَيتِ والحَجَرِ، فَسَمِعتُهُ يَقولُ ساجِدًا: «سَجَدَ وَجهي لَكَ تَعَبُّدًا ورِقًّا، ولا إلٰهَ إلّا أنتَ حَقًّا حَقًّا، الأَوَّلُ قَبلَ كُلِّ شَيءٍ، والآخِرُ بَعدَ كُلِّ شَيءٍ، وها أنَا ذا بَينَ يَدَيكَ، ناصِيَتي بِيَدِكَ، فَاغفِر لي إنَّهُ لا يَغفِرُ الذَّنبَ العَظيمَ غَيرُكَ، فَاغفِر لي فَإنّي مُقِرٌّ بِذُنوبي عَلىٰ نَفسي، ولا يَدفَعُ الذَّنبَ العَظيمَ غَيرُكَ». ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ ووَجهُهُ مِنَ البُكاءِ كَأنَّما غُمِسَ فِي الماءِ.[۲]

۵۰۴. **قرب الإسناد عن سَعدانَ بنِ مُسلِم**: رَأَيتُ أبَا الحَسَنِ موسىٰ ﷺ اِستَلَمَ الحَجَرَ، ثُمَّ طافَ، حَتّىٰ إذا كانَ أُسبوعٌ التَزَمَ وَسطَ البَيتِ، وتَرَكَ المُلتَزَمَ الَّذي يَلتَزِمُ أصحابُنا، وبَسَطَ يَدَهُ عَلَى الكَعبَةِ، فَمَكَثَ ما شاءَ اللهُ، ثُمَّ مَضىٰ إلَى الحَجَرِ فَاستَلَمَهُ، وصَلّىٰ خَلفَ مَقامِ إبراهيمَ ﷺ، ثُمَّ عادَ إلَى الحَجَرِ فَاستَلَمَهُ، ثُمَّ مَضىٰ حَتّىٰ إذا بَلَغَ المُلتَزَمَ في آخِرِ السُّبوعِ التَزَمَ وَسطَ البَيتِ وبَسَطَ يَدَهُ، ثُمَّ استَلَمَ الحَجَرَ، وصَلّىٰ رَكعَتَينِ خَلفَ مَقامِ إبراهيمَ ﷺ، ثُمَّ استَلَمَ الحَجَرَ وطافَ، حَتّىٰ إذا كانَ آخِرُ السُّبوعِ التَزَمَ وَسطَ البَيتِ، ثُمَّ استَلَمَ الحَجَرَ، ثُمَّ صَلّىٰ رَكعَتَينِ خَلفَ مَقامِ إبراهيمَ ﷺ، ثُمَّ عادَ إلَى الحَجَرِ فَاستَلَمَ ما بَينَ الحَجَرِ إلَى البابِ، ثُمَّ مَكَثَ ما شاءَ اللهُ، ثُمَّ أتَى الحَجَرَ فَصَلّىٰ ثَمانِيَ رَكَعاتٍ، فَكانَ آخِرُ عَهدِهِ بِالبَيتِ تَحتَ الميزابِ، وبَسَطَ يَدَهُ ودَعا، ثُمَّ مَكَثَ ما شاءَ اللهُ، ثُمَّ خَرَجَ مِن بابِ الحَنّاطينَ.[۳]

---

۱. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۲۱ ح ۲۳۷ و ۲۴۰ نحوه، صحيح ابن حبان: ج ۹ ص ۱۵۴ ح ۳۸۴۵، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۶۳ ح ۹۳۷۸، كنزالعمال: ج ۵ ص ۱۸۱ ح ۱۲۵۳۲.

۲. قرب الإسناد: ص ۳۹ ح ۱۲۷، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۱۳ ح ۱ وراجع تهذيب الأحكام: ج ۳ ص ۹۴ ح ۲۵۴.

۳. قرب الإسناد: ص ۳۱۶ ح ۱۲۲۶، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۴ ح ۱.

به اصحاب دستور داد سه دور را هَروَله‌کنان بروند و چهار دور را راه بروند.

۵۰۳. **قرب الإسناد** ـ به نقل از بکر بن محمّد ـ: بیرون آمدم و در کنار امام صادق﵇ به طواف مشغول بودم، تا آن که از طوافش فارغ شد. سپس کنار آمد و دو رکعت، نماز خواند، با رُکنِ کعبه و حجر الأسود. شنیدم که در سجده می‌گفت: «چهره‌ام از روی عبودیت و بردگی برای تو سجود می‌کند، و جز تو معبودی نیست، حقّاً و به راستی! پیش از هر چیز، نخستینی و پس از هر چیز، آخرینی. اینک این منم در دستان تو. (هستی‌ام در قبضهٔ قدرت توست). مرا بیامرز که جز تو، گناه بزرگ را نمی‌بخشاید. مرا ببخشای که به گناهانم بر خویش، اقرار می‌کنم و گناه بزرگ را جز تو، کسی دفع نمی‌کند».

سپس سرش را بلند کرد. از گریه صورتش چنان بود که گویا در آب، فرو برده شده است.

۵۰۴. **قرب الإسناد** ـ به نقل از سعدان بن مسلم ـ: امام کاظم﵇ را دیدم که دست بر حجر الأسود کشید، سپس طواف کرد. دور هفتم که تمام شد، به وسط خانهٔ خدا آمد و «مُلتزم» را که شیعیان برای دعا به آن می‌چسبند، رها کرد. دستش را بر کعبه گشود و مقداری درنگ کرد. سپس کنار حجر الأسود رفت و بر آن دست کشید و پشت مقام ابراهیم﵇ نماز خواند. دوباره باز گشت و حجر الأسود را لمس کرد. سپس رفت تا در دور هفتم طواف به مُلتزم رسید. به وسط خانهٔ خدا آمد و دست خود را گشود، باز حجر الأسود را لمس کرد و پشت مقام ابراهیم﵇ دو رکعت، نماز خواند. سپس حجر الأسود را لمس کرد و به طواف پرداخت، آخر دور هفتم به وسط خانهٔ خدا آمد و باز بر حجر الأسود دست کشید. سپس دو رکعت نماز، پشت مقام ابراهیم﵇ گزارد. باز نزد حجر الأسود آمد و میان حجر الأسود و درِ کعبه را دست کشید. سپس مدّتی مکث کرد، کنار حجر الأسود آمد و هشت رکعت نماز خواند. آخرین دیدارش با کعبه، زیر ناودان بود. دست خود را گشود و دعا کرد. سپس مدتی توقّف کرد، آن گاه از در حنّاطان، بیرون رفت.

۵۰۵. الإمام الصادق ﷺ: دَعِ الطَّوافَ وأنتَ تَشتَهيهِ[۱].[۲]

راجع: ص ۱۷۲ «الملتزم» وص ۱۷۸ «المستجار» وص ۱۸۰ «الركن اليمانيّ».

ج ـ الإستِكثارُ مِنَ الطَّوافِ في غَيرِ الزِّحامِ

۵۰۶. رسول الله ﷺ: إستَكثِروا مِنَ الطَّوافِ، فَإِنَّهُ أقَلُّ شَيءٍ يوجَدُ في صَحائِفِكُم يَومَ القِيامَةِ.[۳]

۵۰۷. الإمام الصادق ﷺ: طَوافٌ فِي العَشرِ أفضَلُ مِن سَبعينَ طَوافًا فِي الحَجِّ.[۴]

۵۰۸. عنه ﷺ: طَوافٌ قَبلَ الحَجِّ أفضَلُ مِن سَبعينَ طَوافًا بَعدَ الحَجِّ.[۵]

۵۰۹. عنه ﷺ: أوَّلُ ما يُظهِرُ القائِمُ مِنَ العَدلِ أن يُنادِيَ مُناديهِ أن يُسَلِّمَ صاحِبُ النّافِلَةِ لِصاحِبِ الفَريضَةِ الحَجَرَ الأَسوَدَ والطَّوافَ.[۶]

۵۱۰. الكافي عن عَبدالرَّحمٰنِ بنِ الحَجّاج: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: إنّي أُريدُ الجِوارَ، فَكَيفَ أصنَعُ؟ قالَ: إذا رَأَيتَ الهِلالَ هِلالَ ذِي الحِجَّةِ فَاخرُج إلَى الجَعرانَةِ، فَأَحرِم مِنها بِالحَجِّ. فَقُلتُ لَهُ: كَيفَ أصنَعُ إذا دَخَلتُ مَكَّةَ أُقيمُ إلىٰ يَومِ التَّروِيَةِ لا أطوفُ بِالبَيتِ؟ قالَ: تُقيمُ عَشرًا لا تَأتِي الكَعبَةَ؟! إنَّ عَشرًا لَكَثيرٌ، إنَّ البَيتَ لَيسَ بِمَهجورٍ.[۷]

---

۱. اى لا تبالغ في كثرته حيث تمله (هامش الكافي: ج ۴ ص ۴۲۹ «آت»).

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۲۹ ح ۱۰، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۲۲ ح ۳۱۲۲، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۸۸ ح ۱۸۰۲۷.

۳. عوالي اللآلي: ج ۳ ص ۱۶۵ ح ۵۹.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۳۰ ح ۱۷، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۰۹ ح ۱۷۸۱۴.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۴۱۲ ح ۳ عن ابن القدّاح، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۷ ح ۲۱۵۶ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، وسائل الشيعه: ج ۱۳ ص ۳۱۲ ح ۱۷۸۲۲.

۶. الكافي: ج ۴ ص ۴۲۷ ح ۱، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۲۵ ح ۳۱۳۲ بزيادة «بالبيت» في آخره، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۲۸ ح ۱۷۸۶۵.

۷. الكافي: ج ۴ ص ۳۰۰ ح ۵، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۶ ح ۱۳۷، وسائل الشيعة: ج ۱۱ ص ۲۶۷ ح ۱۴۷۵۹.

۵۰۵. **امام صادق** ﷺ: طواف را در حالی رها کن که هنوز به آن میل داری.

ر.ک: ص ۱۷۳ (ملتزم) و ص ۱۷۹ (مستجار) و ص ۱۸۱ (رکن یمانی).

ج ـ تشویق به طوافِ بسیار، هنگام شلوغ نبودن

۵۰۶. **پیامبر خدا** ﷺ: بسیار طواف کنید؛ چرا که طواف، کمترین چیزی است که در قیامت، در نامه‌های اعمالتان دیده می‌شود.

۵۰۷. **امام صادق** ﷺ: یک طواف در دهه [اوّل ذی حجّه]، برتر از هفتاد طواف در حجّ است.

۵۰۸. **امام صادق** ﷺ: یک طواف پیش از حج، برتر از هفتاد طواف بعد از حجّ است.

۵۰۹. **امام صادق** ﷺ: اوّلین عدالتی که قائم ﷺ آشکار می‌سازد، این است که منادی او ندا می‌دهد: «آن که طواف مستحب به جا می‌آورَد، حجر الأسود و طواف را به کسی واگذار کند که طواف او واجب است».

۵۱۰. **الکافی** ـ به نقل از عبد الرحمان بن حجّاج ـ: به امام صادق ﷺ گفتم: می‌خواهم معتکف مکّه شوم. چه کنم؟

فرمود: «هر گاه هِلال ماه ذی حجّه را دیدی، به جَعرانه برو و از آن جا برای حج، مُحرِم شو».

گفتم: وقتی وارد مکّه شدم و تا روز تَرْویه می‌مانم و کعبه را طواف نمی‌کنم، چه کنم؟

فرمود: «ده روز می‌مانی و به کعبه نمی‌روی؟ ده روز، زیاد است. کعبه، مهجور (ترک شده) نیست (یعنی: نباید باشد)».

د ـ اِستِلامُ الحَجَرِ وآدابُهُ

۱. اِستِحبابُ الاِستِلامِ

۵۱۱. الإمام الصادق ﷺ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَستَلِمُهُ [الحَجَرَ] في كُلِّ طَوافٍ فَريضَةٍ ونافِلَةٍ.[۱]

۵۱۲. المستدرك على الصحيحين عن جابِرِ بنِ عَبدِالله: دَخَلنا مَكَّةَ عِندَ ارتِفاعِ الضُّحىٰ، فَأَتَى النَّبِيُّ ﷺ بابَ المَسجِدِ، فَأَناخَ راحِلَتَهُ، ثُمَّ دَخَلَ المَسجِدَ فَبَدَأَ بِالحَجَرِ، فَاستَلَمَهُ وفاضَت عَيناهُ بِالبُكاءِ، ثُمَّ رَمَلَ ثَلاثًا ومَشىٰ أربَعًا حَتّىٰ فَرَغَ، فَلَمّا فَرَغَ قَبَّلَ الحَجَرَ ووَضَعَ يَدَيهِ عَلَيهِ ومَسَحَ بِهِما وَجهَهُ.[۲]

۵۱۳. سنن ابن ماجة عن ابنِ عُمَر: استَقبَلَ رَسولُ اللهِ ﷺ الحَجَرَ، ثُمَّ وَضَعَ شَفَتَيهِ عَلَيهِ يَبكي طَويلاً، ثُمَّ التَفَتَ فَإِذا هُوَ بِعُمَرَ بنِ الخَطّابِ يَبكي، فَقالَ: يا عُمَرُ، هاهُنا تُسكَبُ العَبَراتُ.[۳]

۵۱۴. مسند أبي يعلى عن ابن عُمَر: رَأَيتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَستَلِمُ الحَجَرَ، فَما مَرَرتُ بِهِ مُنذُ رَأَيتُهُ إلّا استَلَمتُهُ.[۴]

۵۱۵. الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّار: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن رَجُلٍ حَجَّ ولَم يَستَلِمِ الحَجَرَ، فَقالَ: هُوَ مِنَ السُّنَّةِ، فَإِن لَم يَقدِر فَاللهُ أولىٰ بِالعُذرِ.[۵]

راجع: ص ۱۸۰ «الركن اليماني».

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۴ ح ۲ عن عبدالرحمٰن بن الحجّاج، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۲۵ ح ۱۷۸۵۵.

۲. المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۲۵ ح ۱۶۷۱، صحيح ابن خزيمة: ج ۴ ص ۲۱۳ ح ۲۷۱۳، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۲۰ ح ۹۲۲۱.

۳. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۸۲ ح ۲۹۴۵، المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص ۲۴۵ ح ۷۶۰.

۴. مسند أبي يعلى: ج ۵ ص ۳۱۳ ح ۵۷۸۵، حلية الأولياء: ج ۷ ص ۱۱۶ نحوه.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۵ ح ۴، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۰۴ ح ۳۳۷ نحوه، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۲۸۵ ح ۱۷۷۶۰.

د ـ اِستِلام حجر و آداب آن

۱. استحباب استلام

۵۱۱. **امام صادق**ﷺ: پیامبر خدا، در هر طواف واجب و مستحب، بر حجر الأسود، دست می‌کشید.

۵۱۲. **المستدرک علی الصحیحین** ـ به نقل از جابر بن عبد الله ـ: روز برآمده بود که وارد مکّه شدیم. پیامبرﷺ کنار درِ مسجد آمد، شترش را خواباند، سپس وارد مسجد شد. از حجر الأسود، آغاز کرد و بر آن دست کشید و چشمانش پُر از اشک شد. سپس، سه دور را هَروَله‌کنان و چهار دور را [معمولی] پیمود تا فارغ شد. پس از فراغت، حجر الأسود را بوسید، دستانش را بر آن نهاد و سپس به صورتش کشید.

۵۱۳. **سنن ابن ماجة** ـ به نقل از ابن عمر ـ: پیامبر خدا، رو به حجر الأسود کرد، لب‌های خود را بر آن نهاد و بسیار گریست. سپس روی برگرداند، عمر بن خطّاب را دید که می‌گِرید. فرمود: «ای عمر! این جاست که اشک‌ها باید بریزد!».

۵۱۴. **مسند أبی یعلی** ـ به نقل از ابن عمر ـ: پیامبر خدا را دیدم که بر حجر الأسود، دست می‌کشید. از آن پس بر حجر الأسود نگذشتم، مگر آن که من هم بر آن دست کشیدم.

۵۱۵. **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: از امام صادقﷺ پرسیدم: مردی حج انجام داده، ولی بر حجر الأسود، دست نکشیده است. فرمود: «این، مستحبّ است. اگر نتواند، خداوند، به عذرپذیری شایسته‌تر است».

ر.ک: ص ۱۸۱ (رکن یمانی).

۲. حِكمَةُ الاِستِلامِ

۵۱۶. **الإمام الباقر** ﷺ: الحَجَرُ كَالميثاقِ واستِلامُهُ كَالبَيعَةِ. وكانَ إذَا استَلَمَهُ قالَ: اللّٰهُمَّ أمانَتي أدَّيتُها وميثاقي تَعاهَدتُهُ، لِيشهَدَ لي عِندَكَ بِالبَلاغِ.[۱]

۵۱۷. **الكافي عن الحَلَبِيّ**: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: لِمَ جُعِلَ استِلامُ الحَجَرِ؟ فَقالَ: إنَّ اللهَ ﷻ حَيثُ أخَذَ ميثاقَ بَني آدَمَ دَعَا الحَجَرَ مِنَ الجَنَّةِ، فَأَمَرَهُ فَالتَقَمَ الميثاقَ، فَهُوَ يَشهَدُ لِمَن وافاهُ بِالمُوافاةِ.[۲]

۵۱۸. **الإمام الصادق** ﷺ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ لَمّا أخَذَ مَواثيقَ العِبادِ، أمَرَ الحَجَرَ فَالتَقَمَها، ولِذٰلِكَ يُقالُ: أمانَتي أدَّيتُها وميثاقي تَعاهَدتُهُ، لِتَشهَدَ لي بِالمُوافاةِ.[۳]

راجع: ص ۱۵۸ «الحجر يمين الله».

۳. كَيفِيَّةُ الاِستِلامِ

۵۱۹. **الكافي عن يَعقوبَ بنِ شُعَيب**: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَنِ استِلامِ الرُّكنِ، قالَ: اِستِلامُهُ أن تُلصِقَ بَطنَكَ بِهِ، والمَسحُ أن تَمسَحَهُ بِيَدِكَ.[۴]

۵۲۰. **الكافي عن سَعيدٍ الأَعرَجِ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ** ﷺ، قالَ: سَأَلتُهُ عَنِ استِلامِ الحَجَرِ مِن قِبَلِ البابِ، فَقالَ: أَلَيسَ إنَّما تُريدُ أن تَستَلِمَ الرُّكنَ؟ قُلتُ: نَعَم، قالَ: يُجزيكَ حَيثُ ما نالَت يَدُكَ.[۵]

---

۱. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۳، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۴۸ ح ۳۸.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۱۸۴ ح ۲، المحاسن: ج ۲ ص ۵۵ ح ۱۱۶۴، قرب الإسناد: ص ۲۳۷ ح ۹۳۰ عن عليّ بن جعفر عن الإمام الكاظم ﷺ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۴۳ ح ۲۹ وراجع تفسير العياشي: ج ۲ ص ۳۹ ح ۱۰۶.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۱۸۴ ح ۱، المحاسن: ج ۲ ص ۷۱ ح ۱۲۰۰ كلاهما عن معاوية بن عمّار، علل الشرائع: ص ۴۲۴ ح ۲ عن محمّد بن سنان عن الإمام الرضا ﷺ، عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۹۱ ح ۱ كلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۱۹ ح ۶ وراجع مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۱۸.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۴ ح ۱، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۲۴ ح ۱۷۸۵۱.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۶ ح ۱۰، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۰۳ ح ۳۳۲، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۲۳ ح ۱۷۸۵۰.

۲. حکمتِ استلام

۵۱۶. **امام باقر**ﷺ: حجر الأسود، مانند پیمان است و دست کشیدن بر آن، مانند بیعت است. [پیامبرﷺ] هر گاه بر آن دست می‌کشید، می‌گفت: «خدایا! این امانت من است که ادا کردم و پیمان من است که بستم، تا نزد تو برای من، گواهی دهد که رساندم».

۵۱۷. **الکافی** ـ به نقل از حَلَبی ـ: به امام صادقﷺ گفتم: چرا دست کشیدن به حجر الأسود، سنّت شده است؟

فرمود: «آن گاه که خداوندﷻ از فرزندان آدمﷺ پیمان گرفت، حجر الأسود را از بهشت، فرا خواند و به آن، دستور داد. آن هم پیمان را گرفت [و بلعید]. پس حجر الأسود، برای هر که به پیمان وفا کند، به وفا گواهی می‌دهد».

۵۱۸. **امام صادق**ﷺ: خداوند ـ تبارک و تعالی ـ چون از بندگان پیمان گرفت، به حجر الأسود فرمان داد تا آن را بر گرفت [و فرو بُرد]. از این رو، گفته می‌شود: «امانت من است که آن را ادا کردم و پیمان من است که بدان، وفا کردم، تا برای من، گواهی دهی که وفا کردم».

ر.ک: ص ۱۵۹ (حجر الأسود، دست خدا).

۳. چگونگی استلام

۵۱۹. **الکافی** ـ به نقل از یعقوب بن شعیب ـ: از امام صادقﷺ دربارهٔ استلام رُکن پرسیدم. فرمود: «استلام، به این صورت است که شکم خود را به آن بچسبانی و مسح، آن است که بر آن، دست بِکشی».

۵۲۰. **الکافی** ـ به نقل از سعید اعرج ـ: از امام صادقﷺ در بارهٔ دست کشیدن به حجر الأسود از طرف درِ کعبه پرسیدم. فرمود: «مگر نمی‌خواهی رُکن را لمس کنی؟».

گفتم: چرا.

فرمود: «از هر جا که دستت برسد، برای تو کافی است».

۴. التّكبير

۵۲۱ . الإمام الصادق ﷺ : لمّا نَظَرَ آدَمُ من الصفا وَقَد وُضِعَ الحَجَرُ فِي الرُّكنِ كَبَّرَ اللهَ وهَلَّلَهُ ومَجَّدَهُ، فَلِذٰلِكَ جَرَتِ السُّنَّةُ بِالتَّكبيرِ واستِقبالِ الرُّكنِ الَّذي فيهِ الحَجَرُ مِنَ الصَّفا.[۱]

۵۲۲ . الكافي عن يَعقوب بن شُعَيب : قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ : ما أقولُ إذَا استَقبَلتُ الحَجَرَ؟ فَقالَ: كَبِّر، وصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِهِ.

وسَمِعتُهُ إذا أتَى الحَجَرَ يَقولُ: اللهُ أكبَرُ، السَّلامُ عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ.[۲]

۵. الدُّعاء

۵۲۳ . الإمام الحسن ﷺ ـ حينَ التَزَمَ الرُّكنَ ـ:

«إلٰهي أنعَمتَ عَلَيَّ فَلَم تَجِدني شاكِرًا، وابتَلَيتَني فَلَم تَجِدني صابِرًا، فَلا أنتَ سَلَبتَ النِّعمَةَ بِتَركِ الشُّكرِ، ولا أنتَ أدَمتَ الشِّدَّةَ بِتَركِ الصَّبرِ. إلٰهي ما يَكونُ مِنَ الكَريمِ إلَّا الكَريم».[۳]

۵۲۴ . الإمام الصادق ﷺ : إذا دَنَوتَ مِنَ الحَجَرِ الأَسوَدِ فَارفَع يَدَيكَ، واحمَدِ اللهَ وأثنِ عَلَيهِ، وصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، واسأَلِ اللهَ أن يَتَقَبَّلَ مِنكَ، ثُمَّ استَلِمِ الحَجَرَ وقَبِّلهُ، فَإِن لَم تَستَطِع أن تُقَبِّلَهُ فَاستَلِمهُ بِيَدِكَ، فَإِن لَم تَستَطِع أن تَستَلِمَهُ بِيَدِكَ فَأَشِر إلَيهِ، وقُل:

«اللّٰهُمَّ أمانَتي أدَّيتُها، وميثاقي تَعاهَدتُهُ، لِتَشهَدَ لي بِالمُوافاةِ، اللّٰهُمَّ تَصديقًا بِكِتابِكَ، وعَلىٰ سُنَّةِ نَبِيِّكَ، أشهَدُ أن لا إلٰهَ إلَّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وأنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ،

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۱۸۶ ح ۳، علل الشرائع: ص ۴۳۱، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۲۲ نحوه وكلّها عن بكير ابن اعين، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۹۱ ح ۲۱۱۴ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۲۴ ح ۱۹.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۷ ح ۴، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۳۶.

۳. العُدد القوية: ص ۳۵ ح ۲۷، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۷ ح ۱۳ نقلاً عن كشف الغمّة ولم نجدها في النسخة التي بأيدينا.

۴. تکبیر

۵۲۱. **امام صادق**ﷺ: چون آدمﷺ از صفا به حجر الأسود در رُکن نظر کرد، خدا را بزرگ داشت (تکبیر گفت) و تهلیل نمود و تمجید کرد. از این رو، سنّت جاری شد که تکبیر بگویند و از سمتِ صفا رو به رُکنی بروند که حجر الأسود، در آن است.

۵۲۲. **الکافی** ـ به نقل از یعقوب بن شعیب ـ: به امام صادقﷺ گفتم: وقتی رو به روی حجر الأسود قرار گرفتم، چه بگویم؟

فرمود: «تکبیر بگو و بر محمّدﷺ و خاندان او درود فرست».

و شنیدم که خود امامﷺ، چون نزدیک حجر الأسود می‌رسید، می‌گفت: «الله أکبر! سلام بر پیامبر خدا باد!».

۵. دعا

۵۲۳. **امام حسن**ﷺ ـ وقتی خود را به رُکن (حجر الأسود) می‌چسبانْد، چنین دعا می‌کرد ـ: خدایا! بر من، نعمت دادی و مرا سپاس‌گزار نیافتی و مرا به بلا افکندی و شکیبایم نیافتی. نه با ناسپاسی، نعمتت را از من گرفتی و نه با ناشکیبایی، گرفتاری مرا دوام بخشیدی. خدایا! از بزرگوار، جز بزرگی [و کَرَم] نمی‌آید.

۵۲۴. **امام صادق**ﷺ: هرگاه به حجر الأسود نزدیک شدی، دستانت را بالا ببر و خدا را حمدوثنا بگو و بر پیامبرﷺ درود فرست و از خدا بخواه که از تو بپذیرد. سپس دست به حجر الأسود کشیده، آن را ببوس. اگر نتوانستی ببوسی، بر آن دست بکش و اگر نتوانستی دست بکشی، به آن اشاره کن و بگو: «خدایا! امانتم را ادا کردم و پیمانم بود که بدان وفا کردم تا برای من بر وفای به عهد، گواهی دهی (دهد). خدایا! کتاب تو را و سنّت پیامبرت را پذیرفته‌ام. گواهی می‌دهم که جز خدای یکتا و بی‌شریک، معبودی نیست و محمّد، بنده و فرستادهٔ اوست. به

آمَنتُ بِاللهِ، وكَفَرتُ بِالجِبتِ والطّاغوتِ وبِاللاتِ والعُزّىٰ وعِبادَةِ الشَّيطانِ، وعِبادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدعىٰ مِن دونِ اللهِ».

فَإن لَم تَستَطِع أن تَقولَ هٰذا كُلَّهُ فَبَعضَهُ، وقُل:

«اللّٰهُمَّ إلَيكَ بَسَطتُ يَدي، وفيما عِندَكَ عَظُمَت رَغبَتي، فَاقبَل سَيحَتي[1]، واغفِر لي وارحَمني. اللّٰهُمَّ إنّي أعوذُبِكَ مِنَ الكُفرِ والفَقرِ ومَواقِفِ الخِزيِ فِي الدُّنيا والآخِرَةِ».[2]

۶. تَركُ الاِستِلامِ عِندَ الزِّحامِ

۵۲۵. رسول الله ﷺ ـ لِعُمَرَ بنِ الخَطّاب ـ: يا عُمَرُ، إنَّكَ رَجُلٌ قَوِيٌّ، لا تُزاحِم عَلَى الحَجَرِ فَتُؤذِيَ الضَّعيفَ، إن وَجَدتَ خَلوَةً فَاستَلِمهُ، وإلّا فَاستَقبِلهُ فَهَلِّل وكَبِّر.[3]

۵۲۶. صحيح مسلم عن عائِشَة: طافَ النَّبِيُّ ﷺ في حَجَّةِ الوَداعِ حَولَ الكَعبَةِ عَلىٰ بَعيرِهِ يَستَلِمُ الرُّكنَ؛ كَراهِيَةَ أن يُضرَبَ عَنهُ النّاسُ.[4]

۵۲۷. صحيح مسلم عن أبي الطُّفَيل: رَأَيتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَطوفُ بِالبَيتِ، ويَستَلِمُ الرُّكنَ بِمِحجَنٍ مَعَهُ، ويُقَبِّلُ المِحجَنَ.[5]

۵۲۸. السنن الكبرى عن الحارِثِ عَنِ الإمامِ عَلِيٍّ ﷺ: أنَّهُ كانَ إذا مَرَّ بِالحَجَرِ الأَسوَدِ فَرَأىٰ

---

۱. في بعض النسخ: «سُبْحَتي وَمَسْيَحي».

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۲ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۰۱ ح ۳۲۹ كلاهما عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۱۳ ح ۱۷۸۲۶.

۳. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۶۹ ح ۱۹۰، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۳۰ ح ۹۲۶۲ وفيه «فكبّر وامض» بدل «فهلّل وكبّر»، تاريخ أصبهان: ج ۲ ص ۶۴ الرقم ۱۰۹۶ نحوه وكلّها عن عمر بن الخطاب، كنز العمّال: ج ۵ ص ۵۸ ح ۱۲۰۳۷.

۴. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۲۷ ح ۲۵۶، أخبار مكّة للأزرقي: ج ۱ ص ۳۳۳ عن هشام بن عروة عن أبيه نحوه، السيرة النبوية لابن كثير: ج ۴ ص ۳۱۶ ح ۱۳.

۵. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۲۷ ح ۲۵۷، سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۱۷۶ ح ۱۸۷۹، صحيح ابن خزيمة: ج ۴ ص ۲۴۱ ح ۲۷۸۲، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۸۳ ح ۲۹۴۹، أخبار مكّة للأزرقي: ج ۱ ص ۳۴۴ بزيادة «على راحلته» بعد «بالبيت».

خدا ایمان آوردم و به جِبت[1] و طاغوت و لات و عُزّا و پرستش شیطان و پرستش هر آنچه جز خدا نظیر او خوانده می‌شود، کفر ورزیدم».

پس اگر همهٔ این‌ها را نتوانی بگویی، بخشی از آن را بگو، و بگو: «خدایا! دستم را به سویت گشوده‌ام. رغبت من به آنچه نزد توست، افزون است. پس تسبیحگویی مرا بپذیر و مرا بیامرز و بر من، رحمت آور. خدایا! از کفر و فقر و جایگاه‌های خواری در دنیا و آخرت، به تو پناه می‌برم».

۶. استلام نکردن هنگام شلوغی

۵۲۵. **پیامبر خدا ﷺ** ـ به عمر بن خطّاب ـ: ای عمر! تو مردی نیرومندی برای رسیدن به حجر الأسود، فشار نیاور که ناتوان را می‌آزاری. اگر خلوتی یافتی، آن را لمس کن، و گرنه رو به آن بِایست و «لا إله إلّا الله» و «تکبیر (الله أکبر)» بگو.

۵۲۶. **صحیح مسلم** ـ به نقل از عایشه ـ: در حجة الوداع، پیامبر ﷺ سوار بر شتر خود، گِرد کعبه طواف کرد و رُکن را لمس کرد، چون خوش نداشت که مردم را از [اطراف] آن، کنار بزنند.

۵۲۷. **صحیح مسلم** ـ به نقل از ابو طُفَیل ـ: پیامبر خدا را دیدم که کعبه را طواف می‌کرد و با عصایی که در دستش بود، حجر الأسود را لمس می‌کرد و آن عصا را می‌بوسید.

۵۲۸. **السنن الکبری** ـ به نقل از حارث، دربارهٔ امام علی ﷺ ـ: هر گاه علی ﷺ بر حجر الأسود می‌گذشت و بر [گِرد] آن، ازدحام می‌دید، رو به آن کرده، تکبیر می‌گفت

---

۱. جِبت، هر معبودی جز خدا است. لات و عزّا، نام بت‌های مشرکان است.

عَلَيهِ زِحامًا استَقبَلَهُ وكَبَّرَ، وقالَ: اللّٰهُمَّ تَصديقًا بِكِتابِكَ وسُنَّةِ نَبِيِّكَ.[۱]

۵۲۹. **الإمام الصادق** ﷺ: كُنّا نَقولُ: لابُدَّ أن نَستَفتِحَ بِالحَجَرِ ونَختِمَ بِهِ، فَأَمّا اليَومَ فَقَد كَثُرَ النّاسُ.[۲]

۵۳۰. **الكافي عن سَيفِ التَّمّار**: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: أتَيتُ الحَجَرَ الأَسوَدَ فَوَجَدتُ عَلَيهِ زِحامًا، فَلَم أَلقَ إلّا رَجُلًا مِن أصحابِنا، فَسَأَلتُهُ فَقالَ: لابُدَّ مِن استِلامِهِ.

فَقالَ: إن وَجَدتَهُ خالِيًا، وإلّا فَسَلِّم مِن بَعيدٍ.[۳]

۵۳۱. **الكافي عن حَمّادِ بنِ عُثمان**: إنَّ رَجُلًا أتىٰ أبا عَبدِاللهِ ﷺ وهُوَ فِي الطَّوافِ فَقالَ: يا أبا عَبدِاللهِ، ما تَقولُ فِي استِلامِ الحَجَرِ؟ فَقالَ: اِستَلَمَهُ رَسولُ اللهِ ﷺ. فَقالَ: ما أراكَ استَلَمتَهُ! فَقالَ: أكرَهُ أن أُوذِيَ ضَعيفًا أو أتَأَذّىٰ فَقالَ: قَد زَعَمتَ أنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ اِستَلَمَهُ؟ فَقالَ: بَلىٰ، ولٰكِن كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا رَأوهُ عَرَفوا لَهُ حَقَّهُ، وأنا فَلا يَعرِفونَ لي حَقّي.[۴]

۵۳۲. **الكافي عن عَبدِالرَّحمٰنِ بنِ الحَجّاجِ عَن الإمام الصادق** ﷺ قالَ: كُنتُ أطوفُ وسُفيانُ الثَّورِيُّ قَريبٌ مِنّي، فَقالَ: يا أبا عَبدِاللهِ، كَيفَ كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَصنَعُ بِالحَجَرِ إذَا انتَهىٰ إلَيهِ؟ فَقُلتُ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يَستَلِمُهُ في كُلِّ طَوافِ فَريضَةٍ ونافِلَةٍ.

قالَ [الإمامُ الصّادِقُ ﷺ]: فَتَخَلَّفَ عَنّي قَليلًا، فَلَمّا انتَهَيتُ إلَى الحَجَرِ جُزتُ

---

۱. السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۲۸ ح ۹۲۵۱، مسند الطيالسي: ص ۲۵ ح ۱۷۸.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۴ ح ۱ عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعه: ج ۱۳ ص ۳۲۵ ح ۱۷۸۵۳ وراجع تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۳۹۹ ح ۳۳.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۵ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۰۳ ح ۳۳۳، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۲۶ ح ۱۷۸۵۶.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۹ ح ۱۷، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۲۷ ح ۱۷۸۶۰.

و می‌گفت: «خدایا! به کتاب تو و سنّت پیامبرت، باور دارم».

۵۲۹. **امام صادق**ﷺ: پیش‌تر می‌گفتیم که باید از حجر الأسود آغاز کرد و به آن، ختم نمود؛ ولی امروز، مردم [طواف کننده] فراوان شده‌اند.

۵۳۰. **الکافی**ـ به نقل از سیف تمّار ـ: به امام صادقﷺ گفتم: نزد حجر الأسود رفتم. آن جا را پُر از ازدحام یافتم و جز یک نفر از شیعیان، کسی را نیافتم. از او پرسیدم. گفت: باید بر آن، دست بکِشی. امامﷺ فرمود: «اگر آن را خالی دیدی [، چنین کن]؛ و گر نه از دور، سلام بده».

۵۳۱. **الکافی**ـ به نقل از حماد بن عثمان ـ: مردی در حال طواف، خدمت امام صادقﷺ آمد و گفت: ای ابا عبد الله! در بارهٔ دست کشیدن بر حجر الأسود، چه می‌گویی؟

فرمود: «پیامبر خدا، بر آن دست کشید».

گفت: ندیدم که تو بر آن دست بکشی؟

فرمود: «دوست ندارم [بر اثر ازدحام] ناتوانی را بیازارم یا خودم آزرده شوم».

گفت: گفتی که پیامبر خدا، آن را لمس کرد.

فرمود: «آری؛ ولی پیامبر خدا را چون می‌دیدند، حقّ او را می‌شناختند [و راه را باز می‌کردند]؛ ولی من، حقّم را نمی‌شناسند».

۵۳۲. **الکافی**ـ به نقل از عبد الرحمان بن حجّاج ـ: امام صادقﷺ فرمود: مشغول طواف بودم. سفیان ثوری هم نزدیک من بود. وی گفت: ای ابا عبد الله! وقتی پیامبر خدا به حجر الأسود می‌رسید، چه می‌کرد؟

من گفتم: «پیامبر خدا، در هر طواف، چه واجب و چه مستحب، بر آن دست می‌کشید».

[ضمن طواف] کمی از من عقب افتاد. چون به حجر الأسود رسیدم، از آن

ومَشَيتُ فَلَم أستَلِمهُ، فَلَحِقَني فَقالَ: يا أبا عَبدِاللهِ، أَلَم تُخبِرني أنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ يَستَلِمُ الحَجَرَ في كُلِّ طَوافٍ، فَريضَةٍ ونافِلَةٍ؟! قُلتُ: بَلىٰ. قالَ: فَقَد مَرَرتَ بِهِ فَلَم تَستَلِم، فَقُلتُ: إنَّ النّاسَ كانوا يَرَونَ لِرَسولِ اللهِ ﷺ ما لا يَرَونَ لي، وكانَ إذَا انتَهىٰ إلَى الحَجَرِ أفرَجوا لَهُ حَتّىٰ يَستَلِمَهُ، وإنّي أكرَهُ الزِّحامَ.[1]

۵۳۳. **الكافي عن مُحَمَّدٍ الحَلَبِيّ**: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَنِ الحَجَرِ، إذا لَم أستَطِع مَسَّهُ وكَثُرَ الزِّحامُ، فَقالَ: أمَّا الشَّيخُ الكَبيرُ والضَّعيفُ والمَريضُ فَمُرَخَّصٌ، وما اُحِبُّ أن تَدَعَ مَسَّهُ إلّا أن لا تَجِدَ بُدًّا.[2]

۵۳۴. **الكافي عن مُحَمَّدِ بنِ عُبَيدِالله**: سُئِلَ الرِّضا ﷺ عَنِ الحَجَرِ الأَسوَدِ، وهَل يُقاتَلُ عَلَيهِ النّاسُ إذا كَثُروا؟ قالَ: إذا كانَ كَذٰلِكَ، فَأَومِ إلَيهِ إيماءً بِيَدِكَ.[3]

هـ ـ أدعِيَةُ الطَّوافِ

۵۳۵. **مسند ابن حنبل عن عَبدِاللهِ بنِ سائِب**: سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقرَأُ بَينَ الرُّكنِ اليَمانِيِّ والحَجَرِ: ﴿رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي ٱلْأَخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾.[4]

۵۳۶. **كنزالعمّال عن ابنِ مَسعود**: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ طافَ بِالبَيتِ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيهِ ودَعا:

«اللّٰهُمَّ البَيتُ بَيتُكَ، ونَحنُ عَبيدُكَ، ونَواصينا بِيَدِكَ، وتَقَلُّبُنا في قَبضَتِكَ، فَإن تُعَذِّبنا فَبِذُنوبِنا، وإن تَغفِر لَنا فَبِرَحمَتِكَ. فَرَضتَ حَجَّكَ لِمَنِ استَطاعَ إلَيهِ سَبيلا، فَلَكَ الحَمدُ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۴ ح ۲، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۲۵ ح ۱۷۸۵۵.
۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۵ ح ۶، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۲۶ ح ۱۷۸۵۹.
۳. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۵ ح ۷، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۲۶ ح ۱۷۸۵۷.
۴. مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۲۵۱ ح ۱۵۳۹۹، المستدرك على الصحيحين: ج ۲ ص ۳۰۴ ح ۳۰۹۸، أُسد الغابة: ج ۲ ص ۳۹۵ الرقم ۱۹۱۳، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۳۷ ح ۹۲۹۰ نحوه.

عبور کردم و رفتم و بر آن، دست نکشیدم. خود را به من رساند و گفت: ای ابا عبد الله! مگر نگفتی که پیامبر خدا، در هر طواف واجب و مستحب، آن را لمس می‌کرد؟

گفتم: «مردم برای پیامبر خدا جایگاهی می‌دیدند که برای من نمی‌بینند. هر گاه به حجر الأسود می‌رسید، برای او راه باز می‌کردند تا بر آن دست بکشد و من، فشار آوردن بر مردم را دوست ندارم».

۵۳۳. **الکافی** ـ به نقل از محمّد حَلَبی ـ: از امام صادق‌ﷺ دربارهٔ حجر الأسود پرسیدم که: اگر شلوغ بود و نتوانستم بر حجر الأسود دست بکشم [، تکلیف چیست]؟

فرمود: «پیرمرد و ناتوان و بیمار، رخصت دارند. دوست ندارم که دست کشیدن بر آن را رها کنی، مگر آن که چاره‌ای نداشته باشی».

۵۳۴. **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن عبید الله ـ: از امام رضاﷺ در بارهٔ حجر الأسود پرسیدند که: آیا اگر مردم، بسیار بودند، برای لمس حجر الأسود، باید با آنان ستیزه کرد؟

فرمود: «هرگاه چنین بود، پس با دستت به آن، اشاره کن».

هـ ـ دعاهای طواف

۵۳۵. **مسند ابن حنبل** ـ به نقل از عبد الله بن سائب ـ: پیامبر خدا را بین رُکن یمانی و حجر الأسود دیدم که می‌گفت: «پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت هم به ما نیکی عطا کن و ما را از [آتش] دوزخ، نگه‌دار».

۵۳۶. **کنز العمّال** ـ به نقل از ابن مسعود ـ: پیامبرﷺ کعبه را طواف کرد. سپس دست بر آن گذاشت و چنین دعا کرد: «خدایا! خانه، خانهٔ توست و ما، بندگان توییم و پیشانی (اختیار) ما، در دست توست و رفت و آمد ما، در قبضهٔ قدرت توست. اگر عذابمان کنی، به سبب گناهان ماست و اگر ما را ببخشایی، به سبب رحمت توست. حجّ خود را بر هر کس که راهی [و توانی برای رفتن] به سوی آن داشته باشد، واجب ساختی. ستایش تو راست که برای ما این راه را قرار دادی.

عَلىٰ ما جَعَلتَ لَنا مِنَ السَّبيلِ، اللّٰهُمَّ ارزُقنا ثَوابَ الشّاكِرينَ».[۱]

۵۳۷. شعب الإيمان عن عَبدِالأَعلَى التَّيمِيِّ: قالَت خَديجَةُ ﷺ: يا رَسولَ اللهِ، ما أقولُ وأنَا أطوفُ بِالبَيتِ؟ قالَ: قُولي: «اللّٰهُمَّ اغفِر لي ذُنوبي وخَطاياىَ وعَمدي وإسرافي في أمري، إنَّكَ إن لا تَغفِر لي تُهلِكني».[۲]

۵۳۸. أخبار مكة للأزرقي عن سَعيدِ بنِ المُسَيَّب: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ إذا مَرَّ بِالرُّكنِ اليَمانِيِّ قالَ: «اللّٰهُمَّ إنّي أعوذُ بِكَ مِنَ الكُفرِ والذُّلِّ والفَقرِ ومَواقِفِ الخِزيِ فِي الدُّنيا والآخِرَةِ، رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنيا حَسَنَةً وفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وقِنا عَذابَ النّارِ».

فَقالَ رَجُلٌ: يا رَسولَ اللهِ، أرَأَيتَ إن كُنتُ عَجِلاً؟ قالَ: وإن كُنتَ أسرَعَ مِن بَرقِ الخُلَّبِ.[۳][۴]

۵۳۹. أخبار مكة للأزرقي عن عُثمان: إنَّ رَجُلاً كانَ عَلىٰ عَهدِ رَسولِ اللهِ ﷺ يَقولُ بَينَ الرُّكنِ الأَسوَدِ والرُّكنِ اليَمانِيِّ ثَلاثَ مَرّاتٍ: «اللّٰهُمَّ أنتَ اللهُ وأنتَ الرَّحمٰنُ لا إلٰهَ غَيرُكَ، وأنتَ الرَّبُّ لا رَبَّ غَيرُكَ، وأنتَ القائِمُ الدّائِمُ الَّذي لا تَغفُلُ، وأنتَ الَّذي خَلَقتَ ما يُرىٰ وما لا يُرىٰ، وأنتَ عَلِمتَ كُلَّ شَيءٍ بِغَيرِ تَعليمٍ».

---

۱. كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۷۲ ح ۱۲۵۰۴ نقلاً عن الديلميّ.

۲. شُعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۵۳ ح ۴۰۴۴، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۵۷ ح ۱۲۰۳۳.

۳. الخُلَّب: السَّحاب الذي يُرعِد ويُبرِق ولا مطر فيه (تاج العروس: ج ۱ ص ۴۷۲).

۴. أخبار مكّة للأزرقي: ج ۱ ص ۳۴۰ ورواه ايضاً عن حجّاج بن الفرافصة عن الإمام عليّ ﷺ بزيادة «بسم الله والله أكبر والسلام على رسول الله ورحمة الله وبركاته» في اوله، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۷۲ ح ۱۲۵۰۳.

خدایا! پاداش سپاس‌گزاران را روزیِ ما کن».

۵۳۷. **شعب الإیمان** ـ به نقل از عبد الأعلی تَیمی ـ: خدیجه﵂ گفت: ای پیامبر خدا! در حالی که طواف خانهٔ خدا می‌کنم، چه بگویم؟

فرمود: «بگو: خدایا! گناهان و خطاها، عمد و اسرافم را در کارم ببخشا؛ زیرا اگر تو مرا نیامرزی، هلاکم می‌کنی».

۵۳۸. **أخبار مکّة**، ازرقی ـ به نقل از سعید بن مسَیّب ـ: پیامبرﷺ چون بر رُکن یمانی می‌گذشت، چنین می‌گفت: «خدایا! به تو پناه می‌برم از کفر و خواری وتنگ‌دستی و جایگاه‌های خواری در دنیا و آخرت. پروردگارا! در دنیا به ما نیکی و در آخرت، نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش [دوزخ]، نگه‌دار».

مردی [به ایشان] گفت: نظرتان دربارهٔ شتابزدگی من چیست؟

فرمود: «اگر چه شتابان‌تر از ابرِ رعد و برق‌دار باشی».

۵۳۹. **أخبار مکّة**، ازرقی ـ به نقل از عثمان ـ: در روزگار پیامبر خدا، مردی میان رُکن حجر الأسود و رُکن یَمانی، سه بار چنین می‌گفت: «خدایا! تو خدایی، تو بخشنده‌ای. معبودی جز تو نیست. تو پروردگاری و پروردگاری جز تو، نیست. تو بر پا ایستادهٔ دائمی هستی که غفلت نمی‌کنی. تویی که آنچه دیدنی و نادیدنی است، آفریدی و تویی که بدون آموختن، هر چیز را می‌دانی».

فَسَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ مِن صَنيعِهِ فَقالَ: إن كانَ قالَهُ ـ واللهُ أعلَمُ ـ بَشِّروهُ بِالجَنَّةِ وأخبِروهُ أنَّهُ في قَومِهِ مِثلُ صاحِبِ ياسينَ في قَومِهِ.[1]

۵۳۰. الإمام الصادق ﷺ: طُف بِالبَيتِ سَبعَةَ أشواطٍ، وتَقولُ فِي الطَّوافِ:

«اللّهُمَّ إنّي أسأَلُكَ بِاسمِكَ الَّذي يُمشىٰ بِهِ عَلىٰ طُلَلِ الماءِ[2] كَما يُمشىٰ بِهِ عَلىٰ جَدَدِ الأَرضِ[3]، وأسأَلُكَ بِاسمِكَ الَّذي يَهتَزُّ لَهُ عَرشُكَ، وأسأَلُكَ بِاسمِكَ الَّذي تَهتَزُّ لَهُ أقدامُ مَلائِكَتِكَ، وأسأَلُكَ بِاسمِكَ الَّذي دَعاكَ بِهِ مُوسىٰ مِن جانِبِ الطّورِ فَاستَجَبتَ لَهُ وألقَيتَ عَلَيهِ مَحَبَّةً مِنكَ، وأسأَلُكَ بِاسمِكَ الَّذي غَفَرتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ وما تَأَخَّرَ وأتمَمتَ عَلَيهِ نِعمَتَكَ، أن تَفعَلَ بي كَذا ـ ما أحبَبتَ مِنَ الدُّعاءِ ـ».

وكُلَّما انتَهَيتَ إلىٰ بابِ الكَعبَةِ فَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وتَقولُ فيما بَينَ الرُّكنِ اليَمانِيِّ والحَجَرِ الأَسوَدِ:

﴿رَبَّنَا ءَاتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى ٱلْأَخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾. وقُل فِي الطَّوافِ: «اللّهُمَّ إنّي إلَيكَ فَقيرٌ، وإنّي خائِفٌ مُستَجيرٌ، فَلا تُغَيِّر جِسمي، ولا تُبَدِّلِ اسمي».[4]

۵۳۱. عنه ﷺ: كانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ إذا بَلَغَ الحَجَرَ، قَبلَ أن يَبلُغَ الميزابَ، يَرفَعُ رَأسَهُ ثُمَّ يَقولُ:

---

۱. أخبار مكّة للأزرقي: ج ۱ ص ۳۴۱.

۲. طُلَل الماء: أي ظهره (مجمع البحرين: ج ۵ ص ۴۱۲).

۳. جَدَد الأرض: وجه الأرض (النهاية: ج ۱ ص ۲۴۶).

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۶ ح ۱ عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۳۳ ح ۱۷۸۷۶ وراجع تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۰۴ ح ۳۳۹.

پیامبرﷺ از کارش با خبر شد و فرمود: «اگر چنین گفته است ـ و خدا داناتر است ـ، او را به بهشت، مژده دهید و خبر دهید که او در میان قوم خودش، مثل صاحب یاسین[1] در میان قوم خود است».

۵۴۰. **امام صادق**ؑ: گرد خانهٔ خدا، هفت دور طواف کن. در طواف می‌گویی: «خدایا! تو را به آن نامت می‌خوانم که با آن، بر سینهٔ دریاها و بر جاده‌های زمین، راه می‌روند و به آن نامی که عرش تو از آن به اهتزاز در می‌آید و به نامی که گام‌های فرشتگانت از آن به لرزه می‌افتد و به نامی که موسیؑ از سوی وادی طور، تو را با آن، صدا کرد و پاسخش را دادی و محبّتی از خویش را بر او گستراندی و به نامی می‌خوانمت که به خاطر آن، گذشته و آیندهٔ محمّدﷺ را بخشودی و نعمتت را بر او تمام ساختی، از تو می‌خواهم که با من، چنین و چنان کنی» (هر دعایی که می‌خواهی، بکن).

و هر بار که به درِ کعبه رسیدی، بر پیامبر خدا درود فرست و بین رُکن یمانی و حجر الأسود، می‌گویی: **«پروردگارا! در دنیا و آخرت، به ما نیکی عطا کن و از عذاب آتش، نگاهمان دار»**.

و در طواف بگو: «خداوندا! به تو نیازمندم، بیمناک و پناهنده‌ام. نه جسمم را دگرگون ساز، نه نامم را عوض کن».

۵۴۱. **امام صادق**ؑ: امام زین العابدینؑ در طواف، هرگاه پیش از رسیدن به ناودان، به حِجر می‌رسید، سرش را بلند می‌کرد و می‌گفت: «خدایا! به رحمت خود، مرا

---

۱. مقصود، مردی است که در سورهٔ یس (آیهٔ ۲۰)، از او یاد شده است که مؤمنی در میان کافران بود و آنان را به پیروی از پیامبران، دعوت می‌کرد. در کتب حدیث و تفسیر، از او با نام «حبیب نجّار»، یاد شده است. ذکرش در آیهٔ بیستم سورهٔ مبارک یس چنین آمده است ﴿وَجَآءَ مِنْ أَقْصَى ٱلْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱتَّبِعُواْ ٱلْمُرْسَلِينَ؛ و «در این میان» مردی از دورترین جایِ شهر دوان دوان آمد، «و» گفت: «ای مردم، از این فرستادگان پیروی کنید»﴾.

«اللّٰهُمَّ أدخِلني الجَنَّةَ بِرَحمَتِكَ ـ وهُوَ يَنظُرُ إلَى الميزابِ ـ وأجِرني بِرَحمَتِكَ مِنَ النّارِ، وعافِني مِنَ السُّقمِ، وأوسِع عَلَيَّ مِنَ الرِّزقِ الحَلالِ، وادرَأ عَنّي شَرَّ فَسَقَةِ الجِنِّ والإنسِ وشَرَّ فَسَقَةِ العَرَبِ والعَجَمِ».[1]

۵۴۲. عنه ﷺ: إذا كُنتَ فِي الطَّوافِ السّابِعِ فَائتِ المُتَعَوَّذَ، وهُوَ إذا قُمتَ في دُبُرِ الكَعبَةِ حِذاءَ البابِ، فَقُل:

«اللّٰهُمَّ البَيتُ بَيتُكَ والعَبدُ عَبدُكَ وهٰذا مَقامُ العائِذِ بِكَ مِنَ النّارِ، اللّٰهُمَّ مِن قِبَلِكَ الرَّوحُ والفَرَجُ». ثُمَّ استَلِمِ الرُّكنَ اليَمانِيَّ، ثُمَّ ائتِ الحَجَرَ فَاختِم بِهِ.[2]

۵۴۳. عنه ﷺ: كُلَّمَا انتَهَيتَ إلىٰ بابِ الكَعبَةِ فَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وتَقولُ فِي الطَّوافِ:

«اللّٰهُمَّ إنّي إلَيكَ فَقيرٌ، وإنّي خائِفٌ مُستَجيرٌ، فَلا تُبَدِّلِ اسمي ولا تُغَيِّر جِسمي».

فَإذَا انتَهَيتَ إلىٰ مُؤَخَّرِ الكَعبَةِ ـ وهُوَ المُستَجارُ دونَ الرُّكنِ اليَمانِيِّ بِقَليلٍ ـ فِي الشَّوطِ السّابِعِ فَابسُط يَدَيكَ عَلَى الأَرضِ وألصِق خَدَّكَ وبَطنَكَ بِالبَيتِ، ثُمَّ قُل:

«اللّٰهُمَّ البَيتُ بَيتُكَ، والعَبدُ عَبدُكَ، وهٰذا مَكانُ العائِذِ بِكَ مِنَ النّارِ». ثُمَّ أقِرَّ لِرَبِّكَ بِما عَمِلتَ مِنَ الذُّنوبِ، فَإنَّهُ لَيسَ مِن عَبدٍ مُؤمِنٍ يُقِرُّ لِرَبِّهِ بِذُنوبِهِ في هٰذَا المَكانِ إلّا غُفِرَ لَهُ إن شاءَ اللّٰهُ؛ فَإنَّ أباعَبدِاللّٰهِ ﷺ قالَ لِغِلمانِهِ: أميطوا عَنّي حَتّىٰ أُقِرَّ لِرَبّي بِما عَمِلتُ:

«اللّٰهُمَّ مِن قِبَلِكَ الرَّوحُ والفَرَجُ والعافِيَةُ، اللّٰهُمَّ إنَّ عَمَلي ضَعيفٌ فَضاعِفهُ لي، واغفِر لي مَا اطَّلَعتَ عَلَيهِ مِنّي وخَفِيَ عَلىٰ خَلقِكَ»، وتَستَجيرُ بِاللّٰهِ مِنَ النّارِ وتَختارُ لِنَفسِكَ مِنَ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۷ ح ۵ عن عمر بن عاصم، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۰۵ ح ۳۴۰ عن عاصم بن حميد، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۳۵ ح ۱۷۸۸۰.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۱۰ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۰۷ ح ۳۴۷ كلاهما عن عبدالله بن سنان، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۴۵ ح ۱۷۹۰۹.

وارد بهشت کن» در حالی که به ناودان می‌نگریست [و ادامه می‌داد:] «و به رحمت خویش، از دوزخ، پناهم ده و از بیماری، عافیتم بخش و از روزی حلال، بر من وسعت بده و شرّ فاسقانِ جنّ و انس و شرّ فاسقان عرب و عجم را از من، دور ساز».

۵۳۲. **امام صادق**ﷺ: هرگاه در دور هفتم طواف بودی، به مُتعوّذ[1] برو، و آن، جایی است در پشت کعبه، رو به روی درِ آن. سپس بگو: «خدایا! خانه، خانهٔ توست و بنده، بندهٔ توست و این جا، جایگاه پناه آورندهٔ به تو از دوزخ است. خدایا! شادی و گشایش، از سوی توست».

سپس رُکن یَمانی را لمس کن، سپس به طرف حجر الأسود برو و طواف را به آن ختم کن.

۵۳۳. **امام صادق**ﷺ: هر بار که به در کعبه رسیدی، بر پیامبرﷺ درود فرست و در طواف بگو: «خدایا! به تو نیازمندم و بیمناک و پناهنده‌ام. نامم را عوض مکن و جسمم را تغییر مده».

و چون در دور هفتم به آخر کعبه (که مُستجار است، کمی به رُکن یَمانی مانده) رسیدی، دستانت را باز کن و صورت و شکم خود را به کعبه بچسبان و سپس بگو: «خدایا! خانه، خانهٔ تو و بنده، بندهٔ توست و این جا، جایگاه پناه آورندهٔ به تو از آتش است».

سپس در پیشگاه خدا، به گناهانت اعتراف کن؛ زیرا هیچ بنده‌ای در این مکان، در آستان خداوند به گناهانش اعتراف نمی‌کند، مگر آن که آمرزیده می‌شود، إن شاء الله!

امام صادقﷺ به غلامانش فرمود: از من فاصله بگیرید، تا در پیشگاه پروردگارم، به آنچه کرده‌ام، اعتراف کنم. [آن گاه گفت:] «خدایا! شادی و گشایش و عافیت، از سوی توست. خدایا! عملم اندک است. بر آن، بیفزا و بر آنچه تو از کار من آگاه شدی و بر بندگانت پنهان است، ببخشای».

آن گاه، از آتش، به خدا پناه می‌جویی و هر دعایی که برای خودت خواستی،

---

۱. متعوّذ، یعنی مکان پناه بُردن.

الدُّعاءِ.

ثُمَّ استَقبِلِ الرُّكنَ اليَمانِيَّ والرُّكنَ الَّذي فيهِ الحَجَرُ الأَسوَدُ فَاختِم بِهِ، وإن لَم تَستَطِع فَلا يَضُرُّكَ، وتَقولُ:

«اللّهُمَّ قَنِّعني بِما رَزَقتَني، وبارِك لي فيما آتَيتَني».[1]

۵۴۴. الكافي عن عَبد السَّلامِ بنِ عَبدِ الرَّحمٰن: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: دَخَلتُ طَوافَ الفَريضَةِ فَلَم يُفتَح لي شَيءٌ مِنَ الدُّعاءِ إلّا الصَّلاةُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وسَعَيتُ فَكانَ كَذٰلِكَ! فَقالَ: ما أُعطِيَ أحَدٌ مِمَّن سَأَلَ أفضَلَ مِمّا أُعطيتَ.[2]

۵۴۵. عيون أخبار الرضا ﷺ عن أحمَدَ بنِ موسَى بنِ سَعدٍ عَنِ الإمامِ الرِّضا ﷺ، قالَ: كُنتُ مَعَهُ فِي الطَّوافِ، فَلَمّا صِرنا مَعَهُ بِحِذاءِ الرُّكنِ اليَمانِيِّ أقامَ ﷺ، فَرَفَعَ يَدَيهِ ثُمَّ قالَ:

«يا اللهُ، يا وَلِيَّ العافِيَةِ، ويا خالِقَ العافِيَةِ، ويا رازِقَ العافِيَةِ، والمُنعِمَ بِالعافِيَةِ، والمَنّانَ بِالعافِيَةِ، والمُتَفَضِّلَ بِالعافِيَةِ عَلَيَّ وعَلىٰ جَميعِ خَلقِكَ، يا رَحمانَ الدُّنيا والآخِرَةِ ورَحيمَهُما، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وارزُقنَا العافِيَةَ، ودَوامَ العافِيَةِ، وتَمامَ العافِيَةِ، وشُكرَ العافِيَةِ فِي الدُّنيا والآخِرَةِ، يا أرحَمَ الرّاحِمينَ».[3]

راجع: ص ۱۷۲ «الملتزم» وص ۱۷۸ «المستجار» وص ۱۸۰ «الركن اليماني».

۳/۲ـ۳ صَلاةُ الطَّوافِ[4]

۵۴۶. الإمام الباقر أو الإمام الصادق ﷺ: لا يَنبَغي أن تُصَلِّيَ رَكعَتَي طَوافِ الفَريضَةِ إلّا عِندَ

---

۱. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۰۴ ح ۳۳۹ عن أبي بصير، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۴۸ ح ۱۷۹۱۸ وراجع الكافي: ج ۴ ص ۴۱۱ ح ۵.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۰۷ ح ۳، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۳۳۶ ح ۱۷۸۸۳.

۳. عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۱۶ ح ۳۷، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۹۵ ح ۴ وراجع تهذيب الأحكام: ج ۳ ص ۹۵ ح ۲۵۷.

۴. يجب بعد الطواف صلاة ركعتين له، وكيفيّتها كصلاة الصبح، إلّا أنّه جاز فيها الإجهار بالقراءة والإخفات. ويجب أن تكون الصلاة عند مقام إبراهيم ﷺ، والأحوط كونها خلفه، ولو تعذّر للازدحام أتى عنده من اليمين واليسار، وراجع تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ۴۳۶.

می‌طلبی.

سپس رو به رُکن یَمانی و رُکنی که حجر الأسود در آن است، آورده، طواف را به آن ختم می‌کنی و اگر نتوانستی، عیبی ندارد. و می‌گویی: «خدایا! بـه آنـچه روزی‌ام داده‌ای، قانعم گردان و آنچه را به من داده‌ای، برایم مبارک ساز».

۵۴۴. **الکافی** ـ به نقل از عبد السلام بن عبد الرحمان ـ: به امام صادق﵇ گفتم: وارد طواف شدم. هیچ دعایی بر زبانم جاری نشد، مگر درود بر پیامبر و خاندان او. سعی [صفا و مروه] هم که کردم، چنین بود.

فرمود: «به هیچ خواهنده‌ای، چیزی برتر از آنچه به تو عطا شده، عطا نشده است».

۵۴۵. **عیون أخبار الرضا**﵇ ـ به نقل از احمد بن موسی بن سعد ـ: در طواف، همراه امام رضا﵇ بودم. چون برابر رُکن یَمانی رسیدیم، امام﵇ ایستاد و دستانش را بالا برد و گفت: «ای خدا! ای صاحب عافیت! ای خالق عافیت! ای روزی‌ده عافیت! ای نعمت دهنده و منّت گذارنده و احسان کنندهٔ به عافیت، بر من و همهٔ بندگانت! ای مهربان و بخشایشگرِ دنیا و آخرت! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و ما را عافیت و دوامِ عافیت و کمالِ عافیت و شکر بر عافیت در دنیا و آخرت، روزی گردان، ای مهربان‌ترینِ مهربانان!».

ر.ک: ص ۱۷۳ (مُلتزم) و ص ۱۷۹ (مستجار) و ص ۱۸۱ (رکن یمانی).

۳/۲ـ۳ـ نماز طواف[1]

۵۴۶. **امام باقر یـا امام صادق**﵈: دو رکـعت نـماز طـواف واجب را جـز کـنار مـقام ابراهیم﵇ سـزاوار نـیست بـخوانـی؛ ولی نـماز طـواف مسـتحب را هـر جـای

---

۱. پس از طواف، خواندن دو رکعت نماز، هـمانند نـماز صبح، واجب است، جـز ایـن‌که بـلند و آهسـته خواندن آن، هر دو جایز است. واجب است این نماز در کنار مقام ابراهیم﵇ خوانده شود و احتیاط این است که پشت آن به جا آورده شود، و اگر به جهت ازدحام جمعیت، اقامهٔ نماز در پشت مقام مـمکن نیست، درسمت راست و چپ آن خوانده شود.

مَقامِ إبراهيمَ ﷺ، فَأَمَّا التَّطَوُّعُ فَحَيثُ شِئتَ مِنَ المَسجِدِ.[۱]

۵۴۷. **الإمام الصادق** ﷺ: إذا فَرَغتَ مِن طَوافِكَ فَائتِ مَقامَ إبراهيمَ ﷺ، فَصَلِّ رَكعَتَينِ واجعَلهُ أمامًا، واقرَأ فِي الأُولىٰ مِنهُما سورَةَ التَّوحيدِ «قُل هُوَ اللهُ أحَدٌ»، وفِي الثّانِيَةِ «قُل يا أيُّهَا الكافِرونَ» ثُمَّ تَشَهَّد واحمَدِ اللهَ وأثنِ عَلَيهِ وصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ واسأَلهُ أن يَتَقَبَّلَ مِنكَ، وهاتانِ الرَّكعَتانِ هُمَا الفَريضَةُ، لَيسَ يُكرَهُ لَكَ أن تُصَلِّيَهُما في أيِّ السّاعاتِ شِئتَ، عِندَ طُلوعِ الشَّمسِ وعِندَ غُروبِها ولا تُؤَخِّرهُما؛ ساعَةَ تَطوفُ وتَفرُغُ فَصَلِّهِما.[۲]

۵۴۸. **عنه** ﷺ: تَدعو بِهٰذَا الدُّعاءِ في دُبُرِ رَكعَتَي طَوافِ الفَريضَةِ، تَقولُ بَعدَ التَّشَهُّدِ:

«اللّٰهُمَّ ارحَمني بِطَواعِيَتي إيّاكَ وطَواعِيَتي رَسولَكَ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ. اللّٰهُمَّ جَنِّبني أن أتَعَدّىٰ حُدودَكَ، واجعَلني مِمَّن يُحِبُّكَ ويُحِبُّ رَسولَكَ ومَلائِكَتَكَ وعِبادَكَ الصّالِحينَ».[۳]

۵۴۹. **الكافي عن الحُسَينِ بنِ عُثمان**: رَأَيتُ أبَا الحَسَنِ موسىٰ ﷺ يُصَلّي رَكعَتَي طَوافِ الفَريضَةِ بِحِيالِ المَقامِ قَريبًا مِن ظِلالِ المَسجِدِ.[۴]

۵۵۰. **ربيع الأبرار**: رُئِيَ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ يَطوفُ بِالبَيتِ، ثُمَّ صارَ إلَى المَقامِ فَصَلّىٰ، ثُمَّ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى المَقامِ فَجَعَلَ يَبكي ويَقولُ:

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۲۴ ح ۸، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۳۷ ح ۴۵۲ كلاهما عن زرارة، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۴۲۶ ح ۱۸۱۱۹.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۲۳ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۳۶ ح ۴۵۰ كلاهما عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۴۲۳ ح ۱۸۱۱۴.

۳. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۴۳ ح ۴۷۵ عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۴۳۹ ح ۱۸۱۶۲.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۲۳ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۴۰ ح ۴۶۴ بزيادة «لكثرة الناس» في آخره، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۴۳۳ ح ۱۸۱۴۳.

مسجد که خواستی، بخوان.

۵۴۷. **امام صادق**ﷺ: هرگاه از طوافت فراغت یافتی، نزد مقام ابراهیمﷺ برو و دو رکعت نماز بگزار و مقام ابراهیمﷺ را پیش رویِ خود، قرار بده. در رکعت اوّل، سورهٔ توحید ﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ و در رکعت دوم، ﴿قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْكَٰفِرُونَ﴾ بخوان. سپس تشهّد بخوان و حمد و ثنای الهی بگو و بر پیامبرﷺ درود فرست و از خداوند بخواه که از تو قبول کند. این دو رکعت، واجب است. در هر ساعتی می‌خواهی، بخوان، هنگام طلوع خورشید و غروب آن؛ ولی از هنگامی که طوافت را به جا می‌آوری و فارغ می‌شوی، تأخیر مینداز و آن دو رکعت را بخوان.

۵۴۸. **امام صادق**ﷺ: پس از دو رکعت نماز طواف واجب، این دعا را می‌خوانی:

«خدایا! به خاطر اطاعتم از تو و پیامبرتﷺ، بر من رحمت آور. خدایا! از این که از محدودهٔ اطاعت تو خارج شوم، مرا دور کن و مرا از دوستداران خودت و پیامبرت و فرشتگانت و بندگانِ صالحت قرار بده».

۵۴۹. **الکافی** ـ به نقل از حسین بن عثمان ـ: امام کاظمﷺ را دیدم که مقابل مقام ابراهیمﷺ نزدیک سایه‌های مسجد الحرام، دو رکعت نماز طواف واجب می‌خواند.[1]

۵۵۰. **ربیع الأبرار**: امام حسینﷺ را در حال طواف خانهٔ خدا دیدند. سپس نزد مقام ابراهیمﷺ آمد و نماز گزارد. آن گاه، صورت بر مقام نهاد و شروع به گریه کرد و

---

۱. در نقل دیگر اضافه دارد: «به خاطر انبوهیِ جمعیت».

«عُبَيدُكَ بِبابِكَ، سائِلُكَ بِبابِكَ، مِسكينُكَ بِبابِكَ»، يُرَدِّدُ ذٰلِكَ مِرارًا.[۱]

۳/۲ـ۴ السَّعي[۲]

الف ـ فَضلُ المَسعىٰ

۵۵۱. الإمام الصادق ﷺ: ما مِن بُقعَةٍ أحَبَّ إلَى اللهِ مِنَ المَسعىٰ، لِأَنَّهُ يَذِلُّ فيها كُلُّ جَبّارٍ.[۳]

۵۵۲. عنه ﷺ: جُعِلَ السَّعيُ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ مَذَلَّةً لِلجَبّارينَ.[۴]

ب ـ حِكمَةُ السَّعيِ

الكتاب

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾.[۵]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الحديث

۵۵۳. الإمام الصادق ﷺ: صارَ السَّعيُ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ لِأَنَّ إبراهيمَ ﷺ عَرَضَ لَهُ إبليسُ، فَأَمَرَهُ جَبرَئيلُ ﷺ، فَشَدَّ عَلَيهِ فَهَرَبَ مِنهُ، فَجَرَت بِهِ السُّنَّةُ ـ يَعني بِالهَروَلَةِ ـ.[۶]

---

۱. ربيع الأبرار: ج ۲ ص ۱۴۹ وراجع تاريخ دمشق: ج ۴۱ ص ۳۸۰.

۲. يجب بعد ركعتَي الطواف السعيُ بين الصفا والمروة، ويجب أن يكون سبعة أشواط، ويجب البدأة بالصفا والختم بالمروة (تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ۴۰۱).

۳. الكافي: ج ۴ ص ۴۳۴ ح ۳، علل الشرائع: ص ۴۳۳ ح ۲ كلاهما عن أبي بصير و ح ۱ عن معاوية بن عمّار نحوه، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۹۶ ح ۲۱۲۴ عن سليمان بن جعفر عن الإمام الكاظم ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۴۵ ح ۳۴.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۳۴ ح ۵ و ح ۳ نحوه، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۴۶۸ ح ۱۸۲۲۵.

۵. البقرة: ۱۵۸.

۶. علل الشرائع: ص ۴۳۲ ح ۱ عن معاوية بن عمّار، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۳۴ ح ۴.

می‌گفت: «بندهٔ کوچک تو در آستان توست، خواهندهٔ تو و بینوای تو در پیشگاه توست» این را پیوسته تکرار می‌کرد.

۳/۲-۴-سعی بین صفا و مروه[1]

الف ـ فضیلت مسعیٰ

۵۵۱. **امام صادق**ؑ: نزد خداوند، هیچ بقعه‌ای محبوب‌تر از محلّ سعی نیست؛ زیرا هر گردنکشی در آن، خوار می‌شود.

۵۵۲. سعی بین صفا و مروه واجب شده است برای خوار کردن جبّاران.

ب ـ حکمت سعی

قرآن

﴿صفا و مروه، از شعائر خداست. پس هر کس حجّ و عمرهٔ خانهٔ خدا را به جا آورد، عیبی ندارد که بین آن دو طواف (سعی) کند. و هر که نیکی انجام دهد، خداوند، سپاس‌گزار و داناست﴾.

حدیث

۵۵۳. **امام صادق**ؑ: سعی بین صفا و مروه، از آن جهت واجب شد که شیطان، خود را به ابراهیمؑ نشان داد. جبرئیلؑ به ابراهیمؑ دستور داد که به او حمله کند. شیطان هم گریخت. از این رو، سنّت «هَروَله» قرار داده شد.

---

۱. پس از به جا آوردن دو رکعت نماز طواف، سعی صفا و مروه واجب می‌شود و هفت دور چرخیدن، در آن شرط است و واجب است که از صفا آغاز شود و در مروه پایان پذیرد.

۵۵۴. قرب الأسناد عن عَلِيِّ بنِ جَعفَرٍ عَنِ الإمامِ الكاظِمِ ﷺ، قالَ: سَأَلتُهُ عَنِ السَّعيِ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ، فَقالَ: جُعِلَ لِسَعيِ إبراهيمَ ﷺ.[1]

راجع: ص ۳۶۴ «صلاة الطواف» وص ۱۸۶ «زمزم / بدؤها».

ج ـ أدَبُ السَّعيِ

۵۵۵. الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّارٍ عَنِ الإمام الصادق ﷺ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ حينَ فَرَغَ مِن طَوافِهِ ورَكعَتَيهِ قالَ: أبدَأُ بِما بَدَأَ اللهُ ﷻ بِهِ مِن إتيانِ الصَّفا، إنَّ اللهَ ﷻ يَقولُ: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ﴾.

قالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: ثُمَّ اخرُج إلَى الصَّفا مِنَ البابِ الَّذي خَرَجَ مِنهُ رَسولُ اللهِ ﷺ ـ وهُوَ البابُ الَّذي يُقابِلُ الحَجَرَ الأَسوَدَ ـ حَتّىٰ تَقطَعَ الوادِيَ، وعَلَيكَ السَّكينَةُ والوَقارُ، فَاصعَد عَلَى الصَّفا حَتّىٰ تَنظُرَ إلَى البَيتِ وتَستَقبِلَ الرُّكنَ الَّذي فيهِ الحَجَرُ الأَسوَدُ، واحمَدِ اللهَ وأثنِ عَلَيهِ.

ثُمَّ اذكُر مِن آلائِهِ وبَلائِهِ وحُسنِ ما صَنَعَ إلَيكَ ما قَدَرتَ عَلىٰ ذِكرِهِ.

ثُمَّ كَبِّرِ اللهَ سَبعًا، واحمَدهُ سَبعًا، وهَلِّلهُ سَبعًا، وقُل:

«لا إلٰهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ المُلكُ ولَهُ الحَمدُ يُحيي ويُميتُ وهُوَ حَيٌّ لا يَموتُ وهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ» ثَلاثَ مَرّاتٍ.

ثُمَّ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وقُل: «اللهُ أكبَرُ عَلىٰ ما هَدانا، والحَمدُ لِلّهِ عَلىٰ ما أولانا، والحَمدُ لِلّهِ الحَيِّ القَيّومِ، والحَمدُ لِلّهِ الحَيِّ الدّائِمِ» ثَلاثَ مَرّاتٍ.

وقُل: «أشهَدُ أن لا إلٰهَ إلّا اللهُ، وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ، لا نَعبُدُ إلّا إيّاهُ،

---

۱. قرب الإسناد: ص ۲۳۷ ح ۹۳۲، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۹ ح ۱۹.

۵۵۴ . **قرب الإسناد** ـ به نقل از علی بن جعفر ـ: از ایشان (امام کاظم﵇)، در بارهٔ سعی میان صفا و مروه پرسیدم. فرمود: به خاطر سعی ابراهیم﵇، قرار داده شده است.

ر.ک: ص۳۶۵ (نماز طواف) و ص۱۸۷ (زمزم / پیدایش آن).

ج ـ ادب سعی

۵۵۵ . **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: امام صادق﵇ فرمود: پیامبر خدا ﷺ، وقتی از طواف و دو رکعت نماز آن، فراغت یافت، فرمود: «از جایی آغاز می‌کنم که خداوند، به آن آغاز کرده است. خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿صفا و مروه، از شعائر خداست﴾».

امام صادق فرمود: «سپس به سوی صفا بیرون رو: از همان دری که پیامبر خدا ﷺ بیرون رفت، از دری که مقابل حجر الأسود است، تا آن وادی را با آرامش و وقار، طی کنی. پس بر صفا بالا برو تا به کعبه بنگری و رو به رُکنی باشی که حجر الأسود، در آن است. پس خدا را حمد و ثنا گفته، نعمت‌ها و نیکی‌هایش را نسبت به تو، تا آن جا که بتوانی، یاد کن. سپس هفت بار «الله أکبر»، هفت بار «الحمد لله» و هفت بار «لا إله إلّا الله» بگو و سه مرتبه چنین بگو: «جز خدای یکتا، معبودی نیست. شریکی ندارد. سلطنت و ستایش، از آنِ اوست. زنده می‌کند و می‌میرانَد و او زنده‌ای است که مرگ ندارد. و بر هر چیزی تواناست».

سپس بر پیامبر ﷺ درود بفرست و سه بار بگو: «خدا، بزرگ‌تر است بر این که هدایتمان کرد. ستایش، خدا را بر این که هدایتمان کرد و ما را آزمود؛ و ستایش، از آنِ خدای زندهٔ پا بر جا و ابدی است».

و سه بار بگو: «شهادت می‌دهم که جز خدا، معبودی نیست و محمّد، بنده و فرستادهٔ اوست. جز او را نمی‌پرستیم. دین را برای او خالص

مُخلِصينَ لَهُ الدّينَ ولَو كَرِهَ المُشرِكونَ» ثَلاثَ مَرّاتٍ.

«اللّهُمَّ إنّي أسأَلُكَ العَفوَ والعافِيَةَ واليَقينَ فِي الدُّنيا والآخِرَةِ» ثَلاثَ مَرّاتٍ.

«اللّهُمَّ آتِنا فِي الدُّنيا حَسَنَةً وفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وقِنا عَذابَ النّارِ» ثَلاثَ مَرّاتٍ.

ثُمَّ كَبِّرِ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ، وهَلِّل مِائَةَ مَرَّةٍ، واحمَد مِائَةَ مَرَّةٍ، وسَبِّح مِائَةَ مَرَّةٍ، وتَقولُ:

«لا إلٰهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ، أنجَزَ وَعدَهُ، ونَصَرَ عَبدَهُ، وغَلَبَ الأَحزابَ وَحدَهُ، فَلَهُ المُلكُ ولَهُ الحَمدُ وَحدَهُ وَحدَهُ. اللّهُمَّ بارِك لي فِي المَوتِ وفيما بَعدَ المَوتِ، اللّهُمَّ إنّي أعوذُ بِكَ مِن ظُلمَةِ القَبرِ ووَحشَتِهِ، اللّهُمَّ أظِلَّني في ظِلِّ عَرشِكَ يَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّكَ».

وأكثِر مِن أن تَستَودِعَ رَبَّكَ دينَكَ ونَفسَكَ وأهلَكَ.

ثُمَّ تَقولُ:

«أستَودِعُ اللهَ الرَّحمٰنَ الرَّحيمَ الَّذي لا يُضَيِّعُ وَدائِعَهُ نَفسي ودِيني وأهلي. اللّهُمَّ استَعمِلني عَلىٰ كِتابِكَ وسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وتَوَفَّني عَلىٰ مِلَّتِهِ، وأعِذني مِنَ الفِتنَةِ».

ثُمَّ تُكَبِّرُ ثَلاثًا ثُمَّ تُعيدُها مَرَّتَينِ، ثُمَّ تُكَبِّرُ واحِدَةً ثُمَّ تُعيدُها، فَإن لَم تَستَطِع هٰذا فَبَعضَهُ.

وقالَ أبو عَبدِاللهِ عليه السلام: وإنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كانَ يَقِفُ عَلَى الصَّفا بِقَدرِ ما يَقرَأُ سورَةَ البَقَرَةِ مُتَرَتِّلا.[1]

۵۵۶. الموطّأ عن جابِرِ بنِ عَبدِاللهِ: إنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله كانَ إذا وَقَفَ عَلَى الصَّفا يُكَبِّرُ ثَلاثًا، ويَقولُ:

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۳۱ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۴۵ ح ۴۸۱، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۴۷۷ ح ۱۸۲۴۵ وراجع سنن الترمذي: ج ۵ ص ۲۰۸ ح ۲۹۶۵.

ساخته‌ایم، هرچند مشرکان را ناخوش آید».

نیز سه بار بگو: «خدایا! از تو خواستار گذشت، عافیت و یقین هستم».

و سه بار بگو: «خدایا! در دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش، نگه‌دار».

سپس صد بار «الله أکبر»، صد بار «لا إله إلّا الله»، صد بار «الحمد لله» وصد بار «سبحان الله» بگو. آن گاه بگو: «جز خدای یکتا معبودی نیست. به وعده‌اش وفا کرد، بنده‌اش را نصرت بخشید و به تنهایی بر احزاب، غالب گشت. سلطنت و ستایش، تنها از آنِ اوست. خدایا! در مُردن و پس از آن، برایم برکت قرار بده. خدایا! از تاریکی و وحشت قبر، به تو پناه می‌برم. خدایا! آن روز که سایه‌ای جز سایهٔ تو نیست، مرا در سایه‌سار عرش خویش، قرار ده».

و دین و جان و خانواده‌ات را پیوسته به خداوند بسپار و بگو: «دین و جان و خانواده‌ام را به خدای مهربانی می‌سپارم که امانت‌ها را ضایع نمی‌کند. خدایا! مرا طبق کتاب خود و سیرهٔ پیامبرت، به کار گیر و بر آیین او بمیران و از فتنه، نگاهم دار».

سپس سه بار تکبیر بگو، سپس دو باره، آن دعا را بگو و یک بار تکبیر بگو و بار دیگر، دعا را بخوان. اگر این همه را نتوانستی، بخشی از آن را بگو. امام صادق﵇ فرمود: «پیامبر خدا، به اندازهٔ آرام خواندن سورهٔ بقره، بر صفا می‌ایستاد».

۵۵۶. **الموطّأ** ـ به نقل از جابر بن عبد الله ـ: پیامبر خدا، هر گاه بر صفا می‌ایستاد، سه بار تکبیر می‌گفت و می‌گفت: «جز خدای یکتا، معبودی نیست. شریکی ندارد.

«لا إلٰهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ المُلكُ ولَهُ الحَمدُ وهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ»، يَصنَعُ ذٰلِكَ ثَلاثَ مَرّاتٍ، ويَدعو ويَصنَعُ عَلَى المَروَةِ مِثلَ ذٰلِكَ.[1]

۵۵۷. صحيح مسلم عن جابِرِ بنِ عَبدِاللهِ ـ في ذِكرِ حَجَّةِ النَّبِيِّ ﷺ ـ: ثُمَّ خَرَجَ مِنَ البابِ إلَى الصَّفا، فَلَمّا دَنا مِنَ الصَّفا قَرَأَ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ أبدَأُ بِما بَدَأَ اللهُ بِهِ، فَبَدَأَ بِالصَّفا فَرَقِيَ عَلَيهِ، حَتّىٰ رَأَى البَيتَ فَاستَقبَلَ القِبلَةَ، فَوَحَّدَ اللهَ وكَبَّرَهُ وقالَ:

«لا إلٰهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ المُلكُ ولَهُ الحَمدُ يُحيي ويُميتُ وهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ، لا إلٰهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ، أنجَزَ وَعدَهُ، ونَصَرَ عَبدَهُ، وهَزَمَ الأحزابَ وَحدَهُ». ثُمَّ دَعا بَينَ ذٰلِكَ، وقالَ مِثلَ هٰذا ثَلاثَ مَرّاتٍ.

ثُمَّ نَزَلَ إلَى المَروَةِ، حَتّىٰ إذَا انصَبَّت قَدَماهُ في بَطنِ الوادِي سَعىٰ، حَتّىٰ إذا صَعِدَتا مَشىٰ حَتّىٰ أتَى المَروَةَ، ففَعَلَ عَلَى المَروَةِ كَما فَعَلَ عَلَى الصَّفا، حَتّىٰ إذا كانَ آخِرُ طَوافِهِ عَلَى المَروَةِ.[2]

۵۵۸. الكافي عن عَلِيِّ بنِ النُّعمانِ يَرفَعُهُ: كانَ أميرُالمُؤمِنينَ ﷺ إذا صَعِدَ الصَّفَا استَقبَلَ الكَعبَةَ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيهِ يَقولُ:

«اللّٰهُمَّ اغفِر لي كُلَّ ذَنبٍ أذنَبتُهُ قَطُّ، فَإن عُدتُ فَعُد عَلَيَّ بِالمَغفِرَةِ إنَّكَ أنتَ الغَفورُ الرَّحيمُ، اللّٰهُمَّ افعَل بي ما أنتَ أهلُهُ، فَإنَّكَ إن تَفعَل بي ما أنتَ أهلُهُ تَرحَمني، وإن تُعَذِّبني فَأنتَ غَنِيٌّ عَن عَذابي وأنَا مُحتاجٌ إلىٰ رَحمَتِكَ، فَيا مَن أنَا مُحتاجٌ إلىٰ رَحمَتِهِ

---

۱. الموطّأ: ج ۱ ص ۳۷۲ ح ۱۲۷، سنن النسائي: ج ۵ ص ۲۴۰، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۱۹۸ ح ۱۵۱۷۳، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۵۱ ح ۹۳۳۵، تاريخ دمشق: ج ۵۴ ص ۲۶۹ ح ۱۱۴۹۳ وراجع الكافي: ج ۴ ص ۴۳۲ ح ۲.

۲. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۸۸۶ ح ۱۴۷، سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۱۶ ح ۸۶۲، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۵۱ ح ۹۳۳۷، حلية الأولياء: ج ۳ ص ۲۰۰ كلّها نحوه.

سلطنت و ستایش، از آنِ اوست و او بر هر چیزی تواناست». این کار را سه بار انجام می‌داد و دعا می‌خواند و مانند همین را در مَروه نیز انجام می‌داد.

۵۵۷. **صحیح مسلم** ـ به نقل از جابر بن عبد الله، در یاد کرد حجّ پیامبر خدا ـ: سپس از در مسجد الحرام به طرف صفا بیرون رفت. چون به صفا نزدیک شد، آیهٔ ﴿صفا و مروه، از شعائر خداست﴾ را خواند و فرمود: «به آنچه خدا آغاز کرده، آغاز می‌کنم». پس، از صفا شروع کرد. بالای آن رفت، تا آن جا که خانهٔ خدا را دید. سپس «لا إله إلّا الله» و تکبیر گفت و فرمود: «هیچ معبودی جز خدا نیست، تنهای بی شریک. سلطنت و ستایش، از آنِ اوست. زنده می‌کند و می‌میرانَد و او بر هر چیزی تواناست. معبودی جز خدا نیست. یکتاست، به وعده‌اش عمل کرد و بنده‌اش را یاری رساند و به تنهایی گروه‌ها[ی مشرک] را پراکنده ساخت».

سپس در این فاصله دعا کرد و سه بار، آن را تکرار نمود.

آن گاه به سوی مروه فرود آمد، تا آن که گام‌هایش در ریگزار میانِ آن وادی (بین صفا و مروه) قرار گرفت، تا آن که بالا رفت. رفت تا به مروه رسید. بر فراز مروه هم، چنان‌کرد که بر صفا. و پایان طوافش بر مروه بود.

۵۵۸. **الکافی** ـ به نقل از علی بن نعمان، در حدیثی که سندش را به اهل بیت علیهم‌السلام رسانده است ـ: امیر مؤمنان علیه‌السلام وقتی از صفا بالا می‌رفت، رو به کعبه دست‌هایش را بالا می‌برد و می‌گفت: «خدایا! همهٔ گناهان مرا ببخشای. اگر باز هم گناه کردم، تو هم باز ببخشای. تو بخشایندهٔ مهربانی. خدایا! با من چنان کن که تو شایستهٔ آنی. اگر آن گونه که تو شایستهٔ آنی با من رفتار کنی، مرا می‌آمرزی و اگر عذابم کنی، تو از عذابم بی‌نیازی، ولی من به رحمت تو نیازمندم. ای آن که به رحمت او محتاجم! بر من رحم کن. خدایا! با من چنان مکن که من، شایستهٔ آنم، که اگر

ارحَمني. اللّٰهُمَّ فَلا تَفعَل بي ما أنَا أهلُهُ، فَإنَّكَ إن تَفعَل بي ما أنَا أهلُهُ تُعَذِّبني ولَم تَظلِمني، أصبَحتُ أتَّقي عَدلَكَ ولا أخافُ جَورَكَ، فَيا مَن هُوَ عَدلٌ لا يَجورُ، ارحَمني».[۱]

۵۵۹. الكافي عن مُحَمَّدِ بنِ عُمَرَ بنِ يَزيدَ عَن بَعضِ أصحابِه: كُنتُ وَراءَ أبِي الحَسَنِ موسىٰ ﷺ عَلَى الصَّفا ـ أو عَلَى المَروَةِ ـ وهُوَ لا يَزيدُ عَلىٰ حَرفَينِ:

«اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ حُسنَ الظَّنِّ بِكَ في كُلِّ حالٍ، وصِدقَ النِّيَّةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيكَ».[۲]

۵۶۰. الإمام الصادق ﷺ: مَن أرادَ أن يَكثُرَ مالُهُ فَليُطِلِ الوُقوفَ عَلَى الصَّفا والمَروَةِ.[۳]

۵۶۱. عنه ﷺ: لا يَجلِس بَينَ الصَّفا والمَروَةِ إلّا مِن جَهدٍ.[۴]

د ـ ثَوابُ السَّعيِ

۵۶۲. رسول الله ﷺ: الحاجُّ... إذا سَعىٰ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ خَرَجَ مِن ذُنوبِهِ.[۵]

۵۶۳. الإمام زين العابدين ﷺ: السّاعي بَينَ الصَّفا والمَروَةِ تَشفَعُ لَهُ المَلائِكَةُ، فَتُشَفَّعُ فيهِ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۳۲ ح ۵، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۴۷ ح ۴۸۲، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۴۷۸ ح ۱۸۲۴۷.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۳۳ ح ۹، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۴۸ ح ۴۸۶، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۴۸۱ ح ۱۸۲۵۴.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۴۲۳ ح ۶، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۹ ح ۲۱۶۹ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۴۷۹ ح ۱۸۲۵۰ وراجع تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۴۷ ح ۴۸۳.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۳۷ ح ۴ عن عبدالرحمن، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۱۷ ح ۲۸۵۴ عن عبدالرحمٰن بن أبي عبدالله، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۵۰۲ ح ۱۸۳۰۹.

۵. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۹ ح ۵۶ عن معاوية بن عمّار عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۸ ح ۲۱۶۷ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۴۶۹ ح ۱۸۲۲۹.

چنین کنی، عذابم خواهی کرد، بی آن که بر من ستم کنی. در حالی هستم که از عدل تو پروا دارم و از ستمت نمی‌ترسم. ای دادگرِ بی‌ستم! بر من، رحم کن».

۵۵۹. **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن عمر بن یزید، از یکی از یارانش ـ: پشت سرِ امام کاظم ﷺ بالای صفا یا مروه بودم و او بیش از این دو سخن، چیزی نمی‌گفت: «خدایا! از تو می‌خواهم حُسن ظنّ به خودت را در هر حال، و نیّت صادق در توکّل بر تو را».

۵۶۰. **امام صادق** ﷺ: هر که می‌خواهد ثروتش افزون شود، ایستادن بر صفا و مروه را طول دهد.

۵۶۱. **امام صادق** ﷺ: میان صفا و مروه منشین، مگر از روی خستگی.

د ـ پاداش سعی

۵۶۲. **پیامبر خدا** ﷺ: حج‌گزار... وقتی بین صفا و مروه سعی کند، از گناهانش بیرون می‌آید.

۵۶۳. **امام زین العابدین** ﷺ: فرشتگان، برای کسی که میان صفا و مروه سعی کند،

بِالإيجابِ[1].[2]

۳/۲/۵ـ التَّقصير

۵۶۴. الإمام الصادق ﷺ: إذا فَرَغتَ مِن سَعيِكَ وأنتَ مُتَمَتِّعٌ فَقَصِّر مِن شَعرِكَ مِن جَوانِبِهِ ولِحيَتِكَ، وخُذ مِن شارِبِكَ، وقَلِّم أظفارَكَ، وأبقِ مِنها لِحَجِّكَ، وإذا فَعَلتَ ذٰلِكَ فَقَد أحلَلتَ مِن كُلِّ شَيءٍ يُحِلُّ مِنهُ المُحرِمُ وأحرَمتَ مِنهُ، فَطُف بِالبَيتِ تَطَوُّعًا ماشِئتَ.[3]

۵۶۵. عنه ﷺ: طَوافُ المُتَمَتِّعِ أن يَطوفَ بِالكَعبَةِ ويَسعىٰ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ ويُقَصِّرَ مِن شَعرِهِ، فَإذا فَعَلَ ذٰلِكَ فَقَد أحَلَّ.[4]

۵۶۶. عنه ﷺ: طُف بِالبَيتِ سَبعًا، وصَلِّ رَكعَتَينِ عِندَ مَقامِ إبراهيمَ ﷺ، واسعَ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ، وقَصِّر مِن شَعرِكَ، فَإذا كانَ يَومُ التَّروِيَةِ فَاغتَسِل وأهِلَّ بِالحَجِّ واصنَع كَما يَصنَعُ النّاسُ.[5]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳/۳ واجبات حجّ التمتّع

أ ـ الإحرام

۵۶۷. الإمام الصادق ﷺ: إنَّ آدَمَ لَمّا أُمِرَ بِالتَّوبَةِ قالَ جَبرَئيلُ لَهُ: قُم يا آدَمُ فَخَرَجَ بِهِ يَومَ

---

۱. أي تقبل شفاعتهم بإيجاب الله تعالى على نفسه في حقّه (روضة المتقين: ج ۴ ص ۵۷).

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۸ ح ۲۱۶۸، وسائل الشيعه: ج ۱۳ ص ۴۶۹ ح ۱۸۲۳۰.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۴۳۹ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۵۷ ح ۵۲۱ وص ۱۴۸ ح ۴۸۷ نحوه، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۷۵ ح ۲۷۴۱ كلّها عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعه: ج ۱۳ ص ۵۰۶ ح ۱۸۳۲۰.

۴. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۵۷ ح ۵۲۲ عن عبدالله بن سنان، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۵۰۵ ح ۱۸۳۱۸.

۵. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۷۲ ح ۲۳۹ عن عبدالصمد بن بشير، وسائل الشيعة: ج ۱۱ ص ۲۴۱ ح ۱۴۶۸۵ وراجع مختصر بصائر الدرجات: ص ۸۵.

شفاعت می‌کنند و شفاعتشان در بارهٔ او پذیرفته می‌شود چون پذیرش شفاعتشان را خداوند بر خود واجب کرده است.

۳/۲ـ۵ـ تقصیر

۵۶۴. **امام صادق**ﷺ: اگر در عمرهٔ تمتّعی، چون از سعی فارغ شدی، از موی اطراف سر و ریش خود بزن و مقداری از سبیلت را بچین و ناخن‌هایت را بگیر و مقداری را برای حجّ خود، نگاه دار. چون چنین کردی، از احرام بیرون آمده‌ای، از هر چه که از آن، احرام بسته بودی. پس هر قدر که خواستی، بر گِرد کعبه، طواف مستحب کن.

۵۶۵. **امام صادق**ﷺ: طواف متمتّع، آن است که کعبه را طواف کند، میان صفا و مروه سعی کند و از موی خود، کوتاه کند. اگر چنین کرد، از احرام در آمده است.

۵۶۶. **امام صادق**ﷺ: هفت بار بر گِرد خانهٔ خدا طواف کن، نزد مقام ابراهیمﷺ دو رکعت نماز بخوان و بین صفا و مروه، سعی کن و از موی خود، بچین و چون روز ترویه رسید، غسل کن و برای حج، احرام ببند و مانند مردم، انجام بده.

۳/۳
واجبات حج تمتّع

الف ـ احرام

۵۶۷. **امام صادق**ﷺ: چون آدمﷺ مأمور به توبه شد، جبرئیلﷺ به او گفت: «ای آدم! برخیز».

التَّروِيَةِ، فَأَمَرَهُ أن يَغتَسِلَ ويُحرِمَ... فَلَمّا كانَ يَومُ الثّامِنِ مِن ذِي الحِجَّةِ أخرَجَهُ جَبرَئيلُ عليه السلام إلىٰ مِنىٰ فَباتَ بِها، فَلَمّا أصبَحَ أخرَجَهُ إلىٰ عَرَفاتٍ وكانَ قَد عَلَّمَهُ حينَ أخرَجَهُ مِن مَكَّةَ الإحرامَ وعَلَّمَهُ بِالتَّلبِيَةِ، فَلَمّا زالَتِ الشَّمسُ يَومَ عَرَفَةَ قَطَعَ التَّلبِيَةَ.[1]

۵۶۸. عنه عليه السلام: المُتَمَتِّعُ... يُحرِمُ بِالحَجِّ يَومَ التَّروِيَةِ.[2]

۵۶۹. عنه عليه السلام: إذا كانَ يَومُ التَّروِيَةِ صَنَعتَ ما صَنَعتَ فِي العَقيقِ، ثُمَّ أحرَمتَ بَينَ الرُّكنِ والمَقامِ بِالحَجِّ،فَلا تَزالُ مُحرِمًا حَتّىٰ تَقِفَ بِالمَواقِفِ، ثُمَّ تَرمِي الجَمَراتِ، وتَذبَحُ وتُحِلُّ وتَغتَسِلُ، ثُمَّ تَزورُ البَيتَ، فَإذا أنتَ فَعَلتَ ذٰلِكَ أحلَلتَ.[3]

۵۷۰. عنه عليه السلام: إذا أرَدتَ أن تُحرِمَ يَومَ التَّروِيَةِ، فَاصنَع كَما صَنَعتَ حينَ أرَدتَ أن تُحرِمَ، وخُذ مِن شارِبِكَ ومِن أظفارِكَ، واطلِ عانَتَكَ إن كانَ لَكَ شَعرٌ، وانتِف إبطَكَ، واغتَسِل، والبَس ثَوبَيكَ، ثُمَّ ائتِ المَسجِدَ الحَرامَ فَصَلِّ فيهِ سِتَّ رَكَعاتٍ قَبلَ أن تُحرِمَ، وتَدعُو اللهَ وتَسأَلُهُ العَونَ، وتَقولُ:

«اللّٰهُمَّ إنّي أُريدُ الحَجَّ فَيَسِّرهُ لي، وخَلِّني حَيثُ حَبَستَني لِقَدَرِكَ الَّذي قَدَّرتَ عَلَيَّ».

وتَقولُ:

«أُحرِمُ لَكَ شَعري وبَشَري ولَحمي ودَمي مِنَ النِّساءِ والثِّيابِ والطّيبِ، أُريدُ بِذٰلِكَ وَجهَكَ والدّارَ الآخِرَةَ، وخَلِّني حَيثُ حَبَستَني لِقَدَرِكَ الَّذي قَدَّرتَ عَلَيَّ».

ثُمَّ تُلَبّي مِنَ المَسجِدِ الحَرامِ كَما لَبَّيتَ حينَ أحرَمتَ، وتَقولُ: «لَبَّيكَ بِحَجَّةٍ تَمامُها

---

۱. تفسير القمّي: ج ۱ ص ۴۴ عن أبان بن عثمان، وسائل الشيعه: ج ۱۱ ص ۲۳۶ ح ۱۴۶۷۷.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۹۵ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۳۶ ح ۱۰۵ كلاهما عن أبي بصير، وسائل الشيعه: ج ۱۱ ص ۲۲۱ ح ۱۴۶۵۴.

۳. مختصر بصائر الدرجات: ص ۸۶ عن المفضّل بن عمر، بحارالأنوار: ج ۲۴ ص ۲۹۵.

پس او را روز ترویه بیرون آورد، دستور داد غسل کند و مُحرِم شود ... پس چون روز هشتم ذی حجّه شد، جبرئیل﵇ او را به سوی مِنا بیرون آورد. شب، آن جا ماند. چون صبح شد، او را به سوی عرفات، بیرون آورد. آن گاه که او را از مکّه بیرون آورده بود، احرام و لبّیک گویی را به او یاد داده بود. روز عرفه، هنگام زوال خورشید (ظهر)، لبّیک را قطع کرد.

۵۶۸. **امام صادق﵇**: آن که عمرهٔ تمتّع انجام داده ... روز ترویه، برای حج، احرام می‌بندد.

۵۶۹. **امام صادق﵇**: روز ترویه که رسید، همان کار [وادی] عقیق را انجام می‌دهی. سپس میان رُکن و مقام، احرام حج می‌بندی و پیوسته، مُحرِم می‌مانی تا این که در مواقف عرفات و مشعر، وقوف کنی و بر جَمَرات، سنگ زنی و قربانی کنی و لباس احرام، از تن بیرون آوری و غسل نمایی و خانهٔ خدا را زیارت کنی که اگر این گونه کردی، از احرام، بیرون می‌آیی.

۵۷۰. **امام صادق﵇**: هرگاه خواستی روز ترویه مُحرِم شوی، همان کاری را بکن که هنگام احرام کردی. موی شاربت را بچین، ناخن بگیر، اگر شرمگاهت مو دارد، بزُدای و نیز موی زیر بغل را. غسل کن، جامه‌های احرامت را بپوش و به مسجد الحرام برو و پیش از احرام، در آن جا شش رکعت، نماز بخوان و دعا کن و از خداوند، یاری بطلب و بگو: «خدایا! می‌خواهم به حج بروم، برایم آسانش کن و هر جا که از رفتن بازم داشتی، مرا به آن تقدیرت که بر من مقدّر ساختی، از احرام، به در آور».

و بگو: «مو، پوست، گوشت و خونم را از زنان و لباس‌ها و بوهای خوش، برای تو حرام می‌کنم و با این کار، تنها تو و سرای آخرت را می‌خواهم. هر جا که از رفتن بازم داشتی، مرا به آن تقدیرت که بر من مقدّر داشتی، از احرام، در آور».

سپس از مسجد الحرام، لبّیک بگو، آن گونه که هنگام احرام می‌گفتی و بگو: «لبّیک، با حجّی که کمال و رسایی آن، بر توست!».

وبَلاغُها عَلَيكَ». فَإن قَدَرتَ أن يَكونَ رَواحُكَ إلىٰ مِنىٰ حينَ زَوالِ الشَّمسِ، وإلّا فَمَتىٰ ما تَيَسَّرَ لَكَ مِن يَومِ التَّروِيَةِ.[۱]

راجع: ص ۳۰۴ «فرائض الحجّ / واجبات عمرة التمتّع / الإحرام».

وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۵۱۹ / أبواب إحرام الحجّ و ج ۱۱ ص ۳۳۹ / أبواب المواقيت / الباب ۲۱.

ب ـ الوُقوفُ بِعَرَفاتٍ[۲]

۱. أدَبُ الخُروجِ إلىٰ عَرَفاتٍ[۳]

۵۷۱. علل الشرائع عن عُبَيدِاللهِ بنِ عَلِيٍّ الحَلَبِيّ عَن الإمام الصادق عليه السلام، قالَ: سَأَلتُهُ: لِمَ سُمِّيَ يَومُ التَّروِيَةِ يَومَ التَّروِيَةِ؟ قالَ: لِأَنَّهُ لَم يَكُن بِعَرَفاتٍ ماءٌ، وكانوا يَستَقونَ مِن مَكَّةَ مِنَ الماءِ لِرَيِّهِم، وكانَ يَقولُ بَعضُهُم لِبَعضٍ: تَرَوَّيتُم تَرَوَّيتُم، فَسُمِّيَ يَومَ التَّروِيَةِ لِذٰلِكَ.[۴]

۵۷۲. الإمام الصادق عليه السلام: سُمِّيَتِ التَّروِيَةُ لِأَنَّ جَبرَئيلَ عليه السلام أتىٰ إبراهيمَ عليه السلام يَومَ التَّروِيَةِ فَقالَ: يا إبراهيمُ، اِرتَوِ مِنَ الماءِ لَكَ ولِأَهلِكَ، ولَم يَكُن بَينَ مَكَّةَ وعَرَفاتٍ ماءٌ، ثُمَّ مَضىٰ بِهِ إلَى المَوقِفِ فَقالَ: اِعتَرِف واعرِف مَناسِكَكَ، فَلِذٰلِكَ سُمِّيَت عَرَفَةَ، ثُمَّ قالَ لَهُ: اِزدَلِف إلَى المَشعَرِ الحَرامِ، فَسُمِّيَتِ المُزدَلِفَةَ.[۵]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۵۴ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۶۸ ح ۵۵۹ كلاهما عن أبي بصير، وسائل الشيعه: ج ۱۲ ص ۴۰۹ ح ۱۶۶۴۱.

۲. يجب بعد الإحرام بالحجّ الوقوف بعرفات من زوال يوم التاسع من ذي الحجّة إلى الغروب الشرعيّ، وراجع: تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ۴۴۰.

۳. يخرج الناس من مكّة إلى عرفات يوم التروية، وهو اليوم الثامن من ذي الحجّة. وأفضل ذلك بعد صلاة الظهر، ولهم أن يخرجوا غدوة وعشيّة إلى الليل، ولا بأس أن يخرجوا قبل يوم التروية، وراجع: تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ۴۴۰.

۴. علل الشرائع: ص ۴۳۵ ح ۱، المحاسن: ج ۲ ص ۶۵ ح ۱۱۸۲، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۵۴ ح ۱۹.

۵. المحاسن: ج ۲ ص ۶۵ ح ۱۱۸۱ عن معاوية بن عمّار، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۴۴ ح ۳۲.

پس اگر بتوانی که رفتنت به مِنا هنگام ظهر باشد، چنین کن و گر نه، هر وقتی که از روز ترویه که برایت آسان باشد.

ر.ک: ص۳۰۵ (واجبات حج / واجبات عمرهٔ تمتع / احرام)، وسائل الشیعة: ج۱۳ ص۵۱۹ (ابواب احرام الحج) وج۱۱ ص۳۳۹ (ابواب المواقیت / باب ۲۱).

ب ـ وقوف در عرفات

۱. آداب رفتن به عرفات

۵۷۱. **علل الشرائع** ـ به نقل از عبید الله بن علی حلبی ـ: از امام صادق﵇ پرسیدم: چرا به روز تَرْویه،[1] ترویه می‌گویند؟

فرمود: «چون در عرفات، آب نبود و حجّاج برای آب نوشیدن، از مکّه آب می‌آوردند و به همدیگر می‌گفتند: "آب برداشتید؟ آب برداشتید؟ (تَرَوَّیتم؟ تَرَوَّیتم؟)". از این رو، آن روز، روز ترویه نام گرفت.

۵۷۲. **امام صادق﵇**: روز ترویه را، ترویه نامیدند، چون جبرئیل﵇ در چنین روزی، نزد ابراهیم﵇ آمد و گفت: «ای ابراهیم! برای خود و خانواده‌ات، آب بردار» و میان مکّه و عرفات، آبی نبود.

آن گاه [جبرئیل﵇] به موقفِ عرفات رفت و به ابراهیم﵇ گفت: «اعتراف کن و با عبادات خویش، آشنا شو (إعترف و اعرف مناسککَ)». از این رو، آن روز، «عرفه» نامیده شد. سپس به او گفت: «به مشعر نزدیک شو (إزدلف إلی المشعر)». به این جهت، نام آن جا مُزدَلِفه[2] شد.

---

۱. تَرْویه، به روز هشتم ذی حجّه گفته می‌شود و به معنای سیراب شدن و آب برداشتن است.

۲. مُزدَلفه، به معنای محلّ نزدیک شدن است.

۵۷۳. **تهذيب الأحكام عن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِم**: سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ ﷺ: هَل صَلّىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ الظُّهرَ بِمِنىٰ يَومَ التَّروِيَةِ؟ فَقالَ: نَعَم، والغَداةَ بِمِنىٰ يَومَ عَرَفَةَ.[۱]

۵۷۴. **الإمام الصادق** ﷺ: إذا كانَ يَومُ التَّروِيَةِ... فَأَهِلَّ بِالحَجِّ ـ إلىٰ أن قالَ: ـ وصَلِّ الظُّهرَ إن قَدَرتَ بِمِنىٰ.[۲]

۵۷۵. **عنه** ﷺ: يَنبَغي لِلإمامِ أن يُصَلِّيَ الظُّهرَ بِمِنىٰ يَومَ التَّروِيَةِ ويَبيتَ بِها ويُصبِحَ حَتّىٰ تَطلُعَ الشَّمسُ، ثُمَّ يَخرُجَ.[۳]

۵۷۶. **عنه** ﷺ: إذا كانَ يَومُ التَّروِيَةِ إن شاءَ اللهُ فَاغتَسِل، و البَس ثَوبَيكَ، وادخُلِ المَسجِدَ حافِيًا، وعَلَيكَ السَّكينَةُ والوَقارُ، ثُمَّ صَلِّ رَكعَتَينِ عِندَ مَقامِ إبراهيمَ ﷺ أو فِي الحِجرِ، ثُمَّ اقعُد حَتّىٰ تَزولَ الشَّمسُ فَصَلِّ المَكتوبَةَ، ثُمَّ قُل في دُبُرِ صَلاتِكَ كَما قُلتَ حينَ أحرَمتَ مِنَ الشَّجَرَةِ، وأحرِم بِالحَجِّ، ثُمَّ امضِ وعَلَيكَ السَّكينَةُ والوَقارُ، فَإِذَا انتَهَيتَ إلَى الرَّفضاءِ[۴] دونَ الرَّدمِ[۵] فَلَبِّ، فَإِذَا انتَهَيتَ إلَى الرَّدمِ وأشرَفتَ عَلَى الأَبطَحِ[۶] فَارفَع صَوتَكَ بِالتَّلبِيَةِ حَتّىٰ تَأتِيَ مِنىٰ.[۷]

---

۱. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۷۷ ح ۵۹۴، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۶۳ ح ۲۹۷۷، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۶ ح ۱۸۳۶۱.

۲. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۶۹ ح ۵۶۱ عن عمر بن يزيد، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۴ ح ۱۸۳۵۳.

۳. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۷۷ ح ۵۹۲، الكافي: ج ۴ ص ۴۶۰ ح ۲ نحوه، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۶۲ ح ۲۹۷۶ كلّها عن جميل بن دراج، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۵ ح ۱۸۳۶۹.

۴. في بعض النسخ «الروحاء» وفي نسخ التهذيب والفقيه «الرقطاء». ولا توجد الرفضاء في اللغة ولا في معجم البلدان، وفي الفقيه: ۲/ ۵۳۸... فإذا بلغت الرقطاء دون الردم وهو ملتقى الطريقين.

۵. الردم: موضع بمكّة، وهو المَدْعىٰ، ولعلّه ردم بني جمح (معجم البلدان: ج ۳ ص ۴۰).

۶. الأبطح: هو المحصّب بين منىٰ ومكّة، وهو إلى منىٰ أقرب (معجم البلدان: ج ۱ ص ۷۴).

۷. الكافي: ج ۴ ص ۴۵۴ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۶۷ ح ۵۵۷ كلاهما عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۲۴۶ ح ۱۴۹۶۷.

۵۷۳ . **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از محمّد بن مسلم ـ: از امام باقر﵇ پرسیدم: آیا پیامبر ﷺ روز تَرْویه، نماز ظهر را در مِنا خواند؟

فرمود: «آری. نماز صبح را هم روز عَرَفه در مِنا خواند».

۵۷۴ . **امام صادق﵇**: روز تَرْویه که شد، احرام حج ببند ... و اگر توانستی، نماز ظهر را در مِنا بخوان.

۵۷۵ . **امام صادق﵇**: سزاوار است امام، نماز ظهر روز تَرْویه را در مِنا بگزارد و شب عرفه را در مِنا بخوابد وصبح روز عرفه (نهم ذی حجّه) بعد از طلوع خورشید، از مِنا به عرفه برود.

۵۷۶ . **امام صادق﵇**: روز تَرْویه که شد، به خواست خدا، غسل کن و سپس جامه‌های احرامت را بپوش و پابرهنه، با آرامش و وقار وارد مسجد الحرام شو. سپس کنار مقام ابراهیم﵇ یا در حِجر اسماعیل، دو رکعت نماز بخوان و بنشین تا ظهر شود. نماز واجب را بخوان و بعد از نمازت، همان را بگو که هنگام احرام از مسجد شجره گفتی. آن گاه با آرامش و وقار، احرام حج ببند و سپس روانه شو. پس چون به قبل از رَدم[1] رسیدی، لبّیک بگو و چون به ردم رسیدی و به دشت مکّه رو آوردی، صدایت را به لبّیکْ بلند کن، تا به مِنا برسی.

---

۱. رَدم، مانع و سدّی بود که برای جلوگیری از ورود سیل به مسجد الحرام، ایجاد کرده بودند.

۵۷۷. عنه ﷺ: إذا تَوَجَّهتَ إلىٰ مِنىٰ فَقُل:

«اللّٰهُمَّ إيّاكَ أرجو، وإيّاكَ أدعو، فَبَلِّغني أمَلي، وأصلِح لي عَمَلي». [۱]

۵۷۸. عنه ﷺ: إذَا انتَهَيتَ إلىٰ مِنىٰ فَقُل:

«اللّٰهُمَّ هٰذِهِ مِنىٰ، وهٰذِهِ مِمّا مَنَنتَ بِها عَلَينا مِنَ المَناسِكِ، فَأَسأَلُكَ أن تَمُنَّ عَلَينا بِما مَنَنتَ بِهِ عَلىٰ أنبِيائِكَ، فَإِنَّما أنَا عَبدُكَ وفي قَبضَتِكَ» ـ إلىٰ أن قالَ: ـ وحَدُّ مِنىٰ مِنَ العَقَبَةِ إلىٰ وادي مُحَسِّرٍ. [۲]

۲. وَجهُ تَسمِيَةِ عَرَفاتٍ

۵۷۹. علل الشرائع عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّار: سَأَلتُ أباعَبدِاللهِ ﷺ عَن عَرَفاتٍ: لِمَ سُمِّيَت عَرَفاتٍ؟ فَقالَ: إنَّ جَبرَئيلَ ﷺ خَرَجَ بِإبراهيمَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ يَومَ عَرَفَةَ، فَلَمّا زالَتِ الشَّمسُ قالَ لَهُ جَبرَئيلُ ﷺ: يا إبراهيمُ، اعتَرِف بِذَنبِكَ واعرِف مَناسِكَكَ، فَسُمِّيَت عَرَفاتٍ لِقَولِ جَبرَئيلَ ﷺ: اِعتَرِف، فَاعتَرَفَ. [۳]

۳. مُباهاةُ اللهِ بِأَهلِها

۵۸۰. رسول‌الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ يُباهي مَلائِكَتَهُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ بِأَهلِ عَرَفَةَ فَيَقولُ: أُنظُروا إلىٰ عِبادي أتَوني شُعثًا غُبرًا. [۴]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۶۰ ح ۴، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۷۷ ح ۵۹۵ كلاهما عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۷ ح ۱۸۳۶۶.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۶۱ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۷۸ ح ۵۹۶ كلاهما عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۷ ح ۱۸۳۶۷.

۳. علل الشرائع: ص ۴۳۶ ح ۱، المحاسن: ج ۲ ص ۶۴ ح ۱۱۷۹ نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۲ ص ۱۰۸ ح ۲۷.

۴. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۶۹۲ ح ۷۱۱۱ عن عبدالله بن عمرو، المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۳۶ ح ۱۷۰۸، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۹۳ ح ۹۱۰۹ كلاهما عن أبي هريرة نحوه، كنزالعمال: ج ۵ ص ۶۵ ح ۱۲۰۷۳؛ المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۰ ح ۱۳۳ عن معاوية بن عمار عن الإمام الصادق عن الإمام زين العابدين ﷺ، النوادر للاشعري: ص ۱۳۹ ح ۳۵۸ عن الإمام زين العابدين وكلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۵۴ ح ۲۳.

۵۷۷ . **امام صادق**ﷺ: هر گاه روی به مِنا نهادی، بگو: «پروردگارا! تنها به تو امید دارم و تنها تو را می‌خوانم. پس مرا به آرزویم برسان و کارم را اصلاح کن».

۵۷۸ . **امام صادق**ﷺ: چون به مِنا رسیدی، بگو: «خدایا! این، مِناست و این، از جمله عباداتی است که با آن، بر ما منّت نهاده‌ای. از تو می‌خواهم که با آنچه بر پیامبرانت منّت نهاده‌ای، بر من منّت نهی. همانا من، بندهٔ تو و در اختیار توأم...».

تا آن جا که فرمود: «حدّ مِنا، از عَقَبه تا وادی محسِّر است».

۲. علّت نام‌گذاری «عرفات»

۵۷۹ . **علل الشرائع** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: از امام صادقﷺ در بارهٔ علّت نام‌گذاری عرفات پرسیدم. فرمود: «جبرئیلﷺ، ابراهیمﷺ را روز عرفه بیرون آورد. چون ظهر شد، به وی گفت: "ای ابراهیم! به گناهت اعتراف کن و عبادت‌هایت را بشناس (اعترف بذنبک و اعرف مناسکک)".[1] از این رو، عرفات نامیده شد، چون جبرئیلﷺ گفت: "اعتراف کن"، و او هم اعتراف کرد.

۳. افتخار خداوند به اهل عرفات

۵۸۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: غروب عرفه، خداوند عزّوجلّ با اهل عرفه بر فرشتگان افتخار می‌کند و می‌فرماید: «به بندگانم بنگرید! ژولیده و غبارآلود، نزد من آمده‌اند».[2]

---

۱. در نقل دیگری آمده است: «اعتراف کن و بشناس».

۲. در نقل دیگری اضافه دارد: «غبارآلود، از هر راه دور. شما را گواه می‌گیرم که آنان را آمرزیدم».

۵۸۱. عنه ﷺ: إنَّ اللهَ تَطَوَّلَ عَلىٰ أهلِ عَرَفاتٍ يُباهي بِهِمُ المَلائِكَةَ، يَقولُ: يا مَلائِكَتي، أُنظُروا إلىٰ عِبادي شُعثًا غُبرًا، أقبَلوا يَضرِبونَ إلَيَّ مِن كُلِّ فَجٍّ عَميقٍ، فَأُشهِدُكُم أنّي قَد أجَبتُ دُعاءَهُم، وشَفَّعتُ رَغبَتَهُم، ووَهَبتُ مُسيئَهُم لِمُحسِنِهِم، وأعطَيتُ مُحسِنَهُم جَميعَ ما سَأَلَ(ني)، غَيرَ التَّبِعاتِ الَّتي بَينَهُم.[1]

۵۸۲. عنه ﷺ: ما مِن يَومٍ أكثَرَ من أن يُعتِقَ اللهُ فيهِ عَبدًا مِنَ النّارِ مِن يَومِ عَرَفَةَ، وإنَّهُ لَيَدنو ثُمَّ يُباهِي بهم المَلائِكَةَ فَيَقولُ: ما أرادَ هٰؤُلاءِ؟[2]

۴. مَكانَتُها فِي الحَجِّ

۵۸۳. رسول الله ﷺ: الحَجُّ عَرَفاتٌ، الحَجُّ عَرَفاتٌ، الحَجُّ عَرَفاتٌ، أيّامُ مِنىً ثَلاثٌ، ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾[3]، ومَن أدرَكَ عَرَفَةَ قَبلَ أن يَطلُعَ الفَجرُ فَقَد أدرَكَ الحَجَّ.[4]

۵۸۴. سنن الترمذي عن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ يَعمُرَ: إنَّ ناسًا مِن أهلِ نَجدٍ أتَوا رَسولَ اللهِ ﷺ وهُوَ بِعَرَفَةَ فَسَأَلوهُ، فَأَمَرَ مُنادِيًا فَنادَى: الحَجُّ عَرَفَةُ. مَن جاءَ لَيلَةَ جَمعٍ قَبلَ طُلوعِ الفَجرِ فَقَد أدرَكَ الحَجَّ. أيّامُ مِنىً ثَلاثَةٌ ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾.[5]

---

۱. مسند أبي يعلى: ج ۴ ص ۱۴۷ ح ۴۰۹۲، ربيع الأبرار: ج ۲ ص ۸۴۰ نحوه وكلاهما عن أنس، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۷۰ ح ۱۲۰۹۸؛ مجمع البيان: ج ۷ ص ۱۲۹ عن أنس.

۲. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۸۳ ح ۴۳۶، السنن الكبرى للنسائي: ج ۲ ص ۴۲۰ ح ۳۹۹۶، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۹۲ ح ۹۴۸۰، المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۳۶ ح ۱۷۰۵ كلّها عن عائشة، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۶۵ ح ۱۲۰۷۲.

۳. البقرة: ۲۰۳.

۴. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۲۱۴ ح ۲۹۷۵، السنن الكبرى للنسائي: ج ۲ ص ۴۲۴ ح ۴۰۱۲ كلاهما عن عبدالرحمٰن بن يعمر.

۵. سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۳۷ ح ۸۸۹، سنن ابي داوود: ج ۲ ص ۱۹۶ ح ۱۹۴۹، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۲۸۲ ح ۹۸۱۲ كلاهما نحوه، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۶۴ ح ۱۲۰۶۵.

۵۸۱. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند، بر اهل عرفات، نعمت داده است و به وسیلهٔ آنان، بر فرشتگان مباهات کرده، می‌فرماید: «ای فرشتگان من! به بندگانم بنگرید. ژولیده و غبارآلود، از هر راه دوری، راه سپرده و آمده‌اند. شما را گواه می‌گیرم که دعایشان را مستجاب کرده، خواسته‌شان را بر آورده‌ام. خطاکارشان را به خاطرِ نیکوکارشان بخشیدم و به نیکوکارانشان، هرچه از من خواستند، عطا کردم، جز گناهانی را که میان خودشان دارند (حقّ الناس).

۵۸۲. **پیامبر خدا ﷺ**: در هیچ روزی به اندازهٔ روز عرفه، خداوند، بندگان را از آتش [دوزخ]، آزاد نمی‌کند. همانا خداوند، نزدیک می‌شود و بر فرشتگان، مباهات می‌کند و می‌فرماید: «اینها چه می‌خواهند؟».

۴. اهمّیت عرفات در حج

۵۸۳. **پیامبر خدا ﷺ**: حج، عرفات است. حج، عرفات است. حج، عرفات است. روزهای مِنا، سه روز است. ﴿**پس هر که عجله کند در دو روز، پس گناهی بر او نیست و هر که تأخیر کند، گناهی بر او نیست**﴾. هرکس پیش از طلوع فجر، عرفه را دریابد، حج را درک کرده است.

۵۸۴. **سنن الترمذی** ـ به نقل از عبد الرحمان بن یَعمُر ـ: در عرفات، عدّه‌ای از مردم یمن نزد پیامبر خدا آمدند و از ایشان، سؤال کردند. فرمود تا منادی ندا دهد: «حج، عرفه است. هرکس شبْ‌هنگام، قبل از طلوع فجر، به مشعر الحرام بیاید، حج را درک کرده است. روزهای مِنا، سه روز است. ﴿**پس هر که شتاب کند در دو روز، گناهی بر او نیست و هر که به تأخیر اندازد، پس گناهی بر او نیست**﴾.

۵. أدَبُ الوُقوفِ

۵۸۵. رسول‌الله ﷺ: عَرَفَةُ كُلُّها مَوقِفٌ وارتَفِعوا عَن بَطنِ عُرَنَةَ[۱]. [۲]

۵۸۶. الإمام الصادق ﷺ: عَرَفاتٌ كُلُّها مَوقِفٌ وأفضَلُ المَوقِفِ سَفحُ الجَبَلِ[۳]. [۴]

۵۸۷. عنه ﷺ: قِف في مَيسَرَةِ الجَبَلِ فَإنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ وَقَفَ بِعَرَفاتٍ في مَيسَرَةِ الجَبَلِ فَلَمّا وَقَفَ جَعَلَ النّاسُ يَبتَدِرونَ أخفافَ ناقَتِهِ فَيَقِفونَ إلىٰ جانِبِهِ فَنَحّاها فَفَعَلوا مِثلَ ذٰلِكَ فَقالَ: أيُّهَا النّاسُ إنَّهُ لَيسَ مَوضِعَ أخفافِ ناقَتِيَ المَوقِفُ ولٰكِنَّ هٰذا كُلَّهُ مَوقِفٌ[۵] ـ وأشارَ بِيَدِهِ إلَى المَوقِفِ ـ وفَعَلَ مِثلَ ذٰلِكَ فِي المُزدَلِفَةِ، فَإذا رَأَيتَ خَلَلاً فَسُدَّهُ بِنَفسِكَ وراحِلَتِكَ فَإنَّ اللهَ ﷻ يُحِبُّ أن تُسَدَّ تِلكَ الخِلالُ وانتَقِل عَنِ الهِضابِ[۶] واتَّقِ الأَراكَ[۷]. [۸]

۵۸۸. عنه ﷺ: لا يَصلُحُ الوُقوفُ بِعَرَفَةَ عَلىٰ غَيرِ طَهارَةٍ. [۹]

---

۱. عُرَنة: وادٍ بحذاء عرفات (معجم البلدان: ج ۴ ص ۱۱۱).

۲. الموطأ: ج ۱ ص ۳۸۸ ح ۱۶۶، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۰۰۲ ح ۳۰۱۲ فيه «عرفة» بدل «عرنة» وكلاهما عن جابر بن عبدالله، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۸۶ ح ۹۴۵۹ عن محمد بن المنكدر، المعجم الكبير: ج ۱۱ ص ۴۱ ح ۱۱۰۰۵ عن ابن عبّاس، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۶۱ ح ۱۲۰۵۱.

۳. سفح الجبل: أسفله حيث يسفح فيه الماء وهو مضطجعه (الصحاح: ج ۱ ص ۳۷۵).

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۶۳ ح ۱ عن مسمع، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۱۳ ح ۱۸۳۹۰.

۵. يدلّ على استحباب الوقوف في ميسرة الجبل والمراد به ميسرته بالإضافة إلى القادم من مكّة كما ذكره الأصحاب (مرآة العقول: ج ۱۸ ص ۱۲۱).

۶. أي لا ترتفع الجبال والمشهور الكراهة، ونقل عن ابن البرّاج وابن إدريس إنّهما حرّما الوقوف على الجبل إلّا لضرورة ومع الضرورة كالزحام وشبهه تنتفي الكراهة والتحريم إجماعًا (مرآة العقول: ج ۱۸ ص ۱۲۱).

۷. الأراك ـ بالفتح وآخره كاف ـ: وهو وادي الأراك، قرب مكّة ولا خلاف في أنّه من حدود عرفة وليس بداخل فيها، وراجع معجم البلدان: ج ۱ ص ۱۳۵، مرآة العقول: ج ۱۸ ص ۱۲۰.

۸. الكافي: ج ۴ ص ۴۶۳ ح ۴ عن معاوية بن عمّار، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۸۰ ح ۶۰۴ عن سماعة بن مهران نحوه، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۱۳ ح ۱۸۳۸۹.

۹. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۲۰، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۸ ح ۹.

۵. ادب حضور

۵۸۵. **پیامبرخدا ﷺ**: همه جای عرفات، موقف‌است، پس‌از دلِ عُرَنه[۱] بالاتر بروید.

۵۸۶. **امام صادق ؑ**: همه جای عرفات، موقف است و بهترین جا برای وقوف، دامنهٔ کوه است.

۵۸۷. **امام صادق ؑ**: در سمت چپ کوه وقوف کن، چرا که پیامبر خدا در عرفات، در سمت چپ کوه، وقوف کرد و چون ایستاد، مردم به محلّ فرود آمدن شتر او هجوم آوردند و در اطراف آن، وقوف می‌کردند که پیامبر ﷺ ناقه را دور کرد و آنان نیز چنین کردند. پس فرمود: «ای مردم! محلّ پای شتر من، موقف نیست. همهٔ این منطقه، موقف است (و با دست، به موقف اشاره فرمود. در مُزدَلِفه نیز چنین کرد). پس هر جای خالی‌ای را دیدی، با خودت و وسایلت آن جا را پُر کن. خداوند دوست دارد که این جاهای خالی پُر شود. از رفتن بـه بـلندی‌ها دست بردار و از منطقهٔ اراک[۲] هم بپرهیز.

۵۸۸. **امام صادق ؑ**: وقوف در عرفات، بدون وضو شایسته نیست.

---

۱. عُرَنه، نام محلّی در عرفات است.

۲. اراک، منطقه‌ای نزدیک مکّه در مرز عرفات است.

۵۸۹. كنزالفوائد: رُوِيَ أنَّ أميرَالمُؤمِنينَ عليه السلام سُئِلَ عَنِ‌الوُقوفِ بِالحِلِّ ـ يَعنِي الوُقوفَ بِعَرَفاتٍ ـ ولِمَ لَم يَكُن فِي الحَرَمِ؟ فَقالَ: لِأَنَّ الكَعبَةَ بَيتُهُ والحَرَمَ دارُهُ، فَلَمّا قَصَدوهُ وافِدينَ وَقَفَهُم بِالبابِ يَتَضَرَّعونَ إلَيهِ.[1]

۵۹۰. رسول الله صلى الله عليه وآله ـ لِعَلِيٍّ عليه السلام ـ: ألا أُعَلِّمُكَ دُعاءَ يَومِ عَرَفَةَ، وهُوَ دُعاءُ مَن كانَ قَبلي مِنَ الأَنبِياءِ عليهم السلام؟ قالَ: تَقولُ:

«لا إلٰهَ إلَّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ المُلكُ ولَهُ الحَمدُ، يُحيي ويُميتُ وهُوَ حَيٌّ لا يَموتُ، بِيَدِهِ الخَيرُ وهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ. اللّٰهُمَّ لَكَ الحَمدُ كَالَّذي تَقُولُ، وخَيرًا مِمّا نَقولُ، وفَوقَ ما يَقولُ القائِلونَ. اللّٰهُمَّ لَكَ صَلاتي ونُسُكي ومَحياياَ ومَماتي، ولَكَ بَراءَتي، وبِكَ حَولي، ومِنكَ قُوَّتي. اللّٰهُمَّ إنّي أعوذُ بِكَ مِنَ الفَقرِ، ومِن وَساوِسِ الصُّدورِ، ومِن شَتاتِ الأَمرِ ومِن عَذابِ القَبرِ. اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ خَيرَ الرِّياحِ، وأعوذُ بِكَ مِن شَرِّ ما تَجيءُ بِهِ الرِّياحُ، وأَسأَلُكَ خَيرَ اللَّيلِ وخَيرَ النَّهارِ. اللّٰهُمَّ اجعَل في قَلبي نورًا، وفي سَمعي وبَصَري نورًا، ولَحمي ودَمي وعِظامي وعُروقي ومَقعَدي ومَقامي ومَدخَلي ومَخرَجي نورًا، وأعظِم لي نورًا يا رَبِّ يَومَ ألقاكَ، إنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ».[2]

۵۹۱. عنه صلى الله عليه وآله: مَن دَعا بِهٰذَا الدُّعاءِ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ ما لَم يَدعُ بِإثمٍ أو قَطيعَةِ رَحِمٍ إلَّا استُجيبَ لَهُ:

«سُبحانَ الَّذي فِي السَّماءِ عَرشُهُ، سُبحانَ الَّذي فِي الأَرضِ مَوطِئُهُ، سُبحانَ الَّذي فِي

---

۱. كنز الفوائد: ج ۲ ص ۸۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۸ ح ۱۵۶۵ نحوه، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۸ ح ۱۴۶۶۵ وراجع الكافي: ج ۴ ص ۲۲۴ ح ۲.

۲. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۸۳ ح ۶۱۲، الاقبال: ج ۲ ص ۷۲ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۴۲ ح ۳۱۳۵ عن معاوية بن عمّار عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحارالأنوار: ج ۹۸ ص ۲۱۴ ح ۳.

۵۸۹. **کنز الفوائد:** روایت شده است که از امیر مؤمنان، دربارهٔ وقوف در حِل (خارج حرم) در عرفات پرسیدند که: چرا در حَرَم نیست؟

فرمود: «زیرا کعبه، اندرون خانه است و حرم، خود خانه. چون حجّاج، رو به خدای می‌آورند، آنان را در آستانهٔ در نگه می‌دارد تا به درگاهش تضرّع کنند.

۵۹۰. **پیامبر خدا**ﷺ ـ به علی ـ: آیا دعای روز عرفه را به تو بیاموزم که دعای پیامبرانِ پیش از من است؟ می‌گویی: «جز خدای یکتای بی شریک، معبودی نیست. سلطنت و ستایش، از آنِ اوست. زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده‌ای است که نمی‌میرد. خیر، در دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. خدایا! ستایش، برای توست، آن گونه که خود می‌ستایی و بهتر از آنچه ما می‌گوییم و بالاتر از آنچه گویندگان می‌گویند.

خدایا! نماز وعبادتم، زندگی و مرگم و بیزاری جستنم برای توست، و توان و نیرویم، از توست.

خدایا! از فقر و وسوسه‌های درون و پراکندگی کار و عذاب قبر، به تو پناه می‌برم.

خدایا! بهترین نسیم‌ها را از تو می‌طلبم و از شرّ آنچه توفان‌ها می‌آورَد، به تو پناه می‌برم و از تو، خیرِ شب و روز را می‌خواهم.

خدایا! در دل و گوش و چشمم و در گوشت و خون و استخوان‌ها و رگ‌هایم، در جایگاه نشستن و ایستادنم، و در ورود و خروجم، نور و روشنایی قرار بده و روزی که تو را دیدار می‌کنم، فروغ مرا بزرگ بدار، که تو بر هر چیزی توانایی».

۵۹۱. **پیامبر خدا**ﷺ: هرکس شامگاه عرفه این دعا را بخواند، تا وقتی که دعوت به گناه یا قطع رحِم نکند، دعایش مستجاب است: «منزّه است خدایی که عرش او در آسمان است! منزّه است خدایی که قدمگاهش در زمین است! منزّه است آن که

البَحرِ سَبيلُهُ، سُبحانَ الَّذي فِي القُبورِ قَضاؤُهُ، سُبحانَ الَّذي فِي الجَنَّةِ رَحمَتُهُ، سُبحانَ الَّذي فِي النّارِ سُلطانُهُ، سُبحانَ الَّذي فِي الهَواءِ رَوحُهُ، سُبحانَ الَّذي رَفَعَ السَّماءَ، سُبحانَ الَّذي وَضَعَ الأَرضَ، سُبحانَ الَّذي لا مَنجىٰ مِنهُ إلّا إلَيهِ».[1]

۵۹۲. الإمام الصادق ﷺ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ وَقَفَ بِعَرَفاتٍ، فَلَمّا هَمَّتِ الشَّمسُ أن تَغيبَ قَبلَ أن تَندَفِعَ قالَ:

«اللّهُمَّ إنّي أعوذُ بِكَ مِنَ الفَقرِ، ومِن تَشَتُّتِ الأمرِ، ومِن شَرِّ ما يَحدُثُ بِاللَّيلِ والنَّهارِ. أمسىٰ ظُلمي مُستَجيرًا بِعَفوِكَ، وأمسىٰ خَوفي مُستَجيرًا بِأَمانِكَ، وأمسىٰ ذُلّي مُستَجيرًا بِعِزِّكَ، وأمسىٰ وَجهِيَ الفاني مُستَجيرًا بِوَجهِكَ الباقي. يا خَيرَ مَن سُئِلَ، ويا أجوَدَ مَن أعطىٰ، جَلِّلني بِرَحمَتِكَ، وألبِسني عافِيَتَكَ، واصرِف عَنّي شَرَّ جَميعِ خَلقِكَ».[2]

۵۹۳. عنه ﷺ: إذا غَدَوتَ إلىٰ عَرَفَةَ فَقُل وأنتَ مُتَوَجِّهٌ إلَيها:

«اللّهُمَّ إلَيكَ صَمَدتُ، وإيّاكَ اعتَمَدتُ، ووَجهَكَ أرَدتُ، فَأَسأَلُكَ أن تُبارِكَ لي في رِحلَتي، وأن تَقضِيَ لي حاجَتي، وأن تَجعَلَني مِمَّن تُباهي بِهِ اليَومَ مَن هُوَ أفضَلُ مِنّي»، ثُمَّ تُلَبّي وأنتَ غادٍ إلىٰ عَرَفاتٍ.[3]

۵۹۴. عنه ﷺ: يَقِفُ النّاسُ بِعَرَفَةَ يَدعونَ ويَرغَبونَ ويَسأَلونَ اللهَ مِن فَضلِهِ بِما قَدَروا

---

۱. المعجم الكبير: ج ۱۰ ص ۲۲۷ ح ۱۰۵۵۴ عن ابن مسعود، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۷۵ ح ۱۲۱۱۱.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۶۴ ح ۵ عن عبدالله بن ميمون، قرب الإسناد: ص ۲۱ ح ۷۲ عن عبدالله بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۵۱ ح ۵.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۴۶۱ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۷۹ ح ۶۰۰ كلاهما عن معاوية بن عمّار، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۴۰، المقنعة: ص ۴۰۸، السرائر: ج ۱ ص ۵۸۵، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۶۱ ح ۴۱ نقلاً عن الهداية والأربعة الأخيرة من دون اسناد الى أحدٍ من أهل البيت ﷺ نحوه.

راهش در دریاست! منزّه است خدایی که حکم و قضای او در گورهاست! منزّه است آن که رحمتش در بهشت است! منزّه است آن که فرمان‌روایی‌اش در دوزخ است! منزّه است آن که آسایش [بندگان]ش در [بهره‌گیری از اکسیژن] هوا است! منزّه است آن که آسمان را بر افراشت! منزّه است آن که زمین را گسترد! منزّه است آن که از او جز به سوی او، راه نجاتی نیست!».

۵۹۲. **امام صادق ﷺ**: پیامبر خدا، در عرفات وقوف کرد. همین که خورشید خواست غروب کند، قبل از غروب، چنین دعا کرد: «خدایا! از فقر، پراکندگی کار و از شرّ آنچه در شب و روز پیش می‌آید، به تو پناه می‌برم. ظلمم را به پناه عفو تو آورده‌ام و بیمم را به پناه امان تو. خواری‌ام را پناهندهٔ عزّت تو ساخته‌ام و چهرهٔ فانی‌ام را در پناه ذاتِ باقی تو قرار داده‌ام. ای بهترین کسی که از او می‌خواهند! ای بهترین کسی که می‌بخشد! جامهٔ رحمت و عافیتت را بر من بپوشان و شرّ همهٔ آفریده‌هایت را از من بگردان».

۵۹۳. **امام صادق ﷺ**: هر گاه صبح به طرف عرفات رفتی، در حال رفتن، بگو: «خدایا! رو به تو آورده و بر تو اعتماد کرده‌ام و تو را طلبیده‌ام. از تو می‌خواهم که کوچ مرا مبارک گردانی، حاجتم را بر آوری و مرا از کسانی قرار دهی که امروز به آنها، بر برتر از من، مباهات می‌کنی».

سپس لبّیک می‌گویی، در حالی که رو به عرفات می‌روی.

۵۹۴. **امام صادق ﷺ**: مردم در عرفات وقوف می‌کنند، دعا می‌کنند، رغبت نشان می‌دهند و تا می‌توانند، از فضل و رحمت الهی مسئلت می‌کنند، تا آن که

عَلَيهِ، حَتّىٰ تَغرُبَ الشَّمسُ.[۱]

۵۹۵. تهذيب الأحكام عن أبي بِلالٍ المَكّيّ: رَأَيتُ أباعَبدِاللهِ ﷺ بِعَرَفَةَ أتىٰ بِخَمسينَ نَواةً، فَكانَ يُصَلّي بِـ«قُل هُوَ اللهُ أحَدٌ»، فَصَلّىٰ مِائَةَ رَكعَةٍ بِـ«قُل هُوَ اللهُ أحَدٌ»، وخَتَمَها بِآيَةِ الكُرسِيِّ. فَقُلتُ لَهُ: جُعِلتُ فِداكَ، ما رَأَيتُ أحَدًا مِنكُم صَلّىٰ هٰذِهِ الصَّلاةَ هاهُنا! فَقالَ: ما شَهِدَ هٰذَا المَوضِعَ نَبِيٌّ ولا وَصِيُّ نَبِيٍّ إلّا صَلّىٰ هٰذِهِ الصَّلاةَ.[۲]

۵۹۶. الإمام الصادق ﷺ: إنَّما تُعَجِّلُ الصَّلاةَ وتَجمَعُ بَينَهُما لِتُفَرِّغَ نَفسَكَ لِلدُّعاءِ؛ فَإِنَّهُ يَومُ دُعاءٍ ومَسأَلَةٍ. ثُمَّ تَأتِي المَوقِفَ وعَلَيكَ السَّكينَةُ والوَقارُ، فَاحمَدِ اللهَ وهَلِّلهُ ومَجِّدهُ وأثنِ عَلَيهِ، وكَبِّرهُ مِائَةَ مَرَّةٍ، واحمَدهُ مِائَةَ مَرَّةٍ، وسَبِّحهُ مِائَةَ مَرَّةٍ، واقرَأ «قُل هُوَ اللهُ أحَدٌ» مِائَةَ مَرَّةٍ، وتَخَيَّر لِنَفسِكَ مِنَ الدُّعاءِ ما أحبَبتَ واجتَهِد، فَإِنَّهُ يَومُ دُعاءٍ ومَسأَلَةٍ، وتَعَوَّذ بِاللهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ، فَإِنَّ الشَّيطانَ لَن يُذهِلَكَ في مَوطِنٍ قَطُّ أحَبَّ إلَيهِ مِن أن يُذهِلَكَ في ذٰلِكَ المَوطِنِ، وإيّاكَ أن تَشتَغِلَ بِالنَّظَرِ إلَى النّاسِ، وأقبِل قِبَلَ نَفسِكَ، ولْيَكُن فيما تَقولُهُ:

«اللّٰهُمَّ إنّي عَبدُكَ فَلا تَجعَلني مِن أخيَبِ وَفدِكَ، وارحَم مَسيري إلَيكَ مِنَ الفَجِّ العَميقِ». ولْيَكُن فيما تَقولُ: «اللّٰهُمَّ رَبَّ المَشاعِرِ كُلِّها، فُكَّ رَقَبَتي مِنَ النّارِ، وأوسِع عَلَيَّ مِن رِزقِكَ الحَلالِ، وادرَأ عَنّي شَرَّ فَسَقَةِ الجِنِّ والإنسِ». وتَقولُ:

«اللّٰهُمَّ لا تَمكُر بي ولا تَخدَعني ولا تَستَدرِجني». وتَقولُ:

«اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ بِحَولِكَ وجودِكَ وكَرَمِكَ ومَنِّكَ وفَضلِكَ، يا أسمَعَ السّامِعينَ، ويا أبصَرَ النّاظِرينَ، ويا أسرَعَ الحاسِبينَ، ويا أرحَمَ الرّاحِمينَ أن تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ

---

۱. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۲۰، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۸ ح ۹.

۲. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۷۹ ح ۱۶۹۷.

خورشید، غروب کند.

۵۹۵. **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از ابو بلال مکّی ـ: امام صادق﵇ را در عرفات دیدم که پنجاه هسته[۱] آورده بود و با سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، نماز می‌خواند. صد رکعت نماز، با ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ خواند و با «آیة الکرسی» به پایان بُرد. گفتم: فدایت شوم! هیچ یک از شما را ندیده‌ام که این جا این نماز را بخواند.

فرمود: «در این مکان، هیچ پیامبر یا وصیّ پیامبری حضور نیافته، مگر این که این نماز را خوانده است».

۵۹۶. **امام صادق﵇**: نماز را زود می‌خوانی و بین دو نماز، جمع می‌کنی تا دلت برای دعا، فارغ و آسوده باشد؛ چرا که آن روز، روز دعا و خواستن است. با آرامش و وقار، به موقف بیا، خدا را ستایش و تمجید کن و «لا إله إلّا الله» بگو و لبّیک و ثنایش گو و صد بار «الله أکبر»، «الحمد لله» و «سبحان الله» بگو، صد بار ﴿قل هو الله﴾ بخوان و هرچه می‌خواهی، دعا بخوان و بکوش، که آن روز، روز نیایش و دعاست، و از شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر؛ زیرا محبوب‌ترین جا نزد شیطان برای غافل ساختن تو، همان مکان است. از این که مشغول تماشای مردم شوی بپرهیز، به خودت بپرداز و از خواسته‌هایت، این باشد: «بار خدایا! من، بندهٔ توأم. مرا از بی بهره‌ترین میهمانانت قرار مده و بر آمدنم به سوی تو از راهی دراز، رحم کن».

و نیز در گفته‌هایت این باشد: «خدایا! ای پروردگار همهٔ عبادتگاه‌ها! از آتش [دوزخ] رهایی‌ام ده، رزقم را وسعت بخش و شرّ فاسقانِ جنّ و انس را از من، دور کن».

و می‌گویی: «خدایا! با من به مکر و خدعه، رفتار مکن و به تدریج، مرا کیفر مده».

و می‌گویی: «خدایا! تو را به نیرو و بخشش و بزرگواری و منّت و احسانت تو را می‌خوانم، ای شنواترینِ شنوندگان، و ای بیناترینِ بینندگان، و ای سریع‌ترینِ

---

۱. گویا برای شمارش نمازها، آورده باشند.

مُحَمَّدٍ، وأن تَفعَلَ بي كَذا وكَذا».

وليَكُن فيما تَقولُ وأنتَ رافِعٌ رَأسَكَ إلَى السَّماءِ:

«اللّٰهُمَّ حاجَتي إلَيكَ الَّتي إن أعطَيتَنيها لَم يَضُرَّني ما مَنَعتَني، والَّتي إن مَنَعتَنيها لَم يَنفَعني ما أعطَيتَني، أسأَلُكَ خَلاصَ رَقَبَتي مِنَ النّارِ».

وليَكُن فيما تَقولُ:

«اللّٰهُمَّ إنّي عَبدُكَ ومُلكُ يَدِكَ، ناصِيَتي بِيَدِكَ، وأجَلي بِعِلمِكَ، أسأَلُكَ أن تُوَفِّقَني لِما يُرضيكَ عَنّي، وأن تَسلَّمَ مِنّي مَناسِكِيَ الَّتي أرَيتَها خَليلَكَ إبراهيمَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ، ودَلَلتَ عَلَيها نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ».

وليَكُن فيما تَقولُ:

«اللّٰهُمَّ اجعَلني مِمَّن رَضِيتَ عَمَلَهُ، وأطَلتَ عُمرَهُ، وأحيَيتَهُ بَعدَ المَوتِ حَياةً طَيِّبَةً».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ويُستَحَبُّ أن تَطلُبَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ بِالعِتقِ والصَّدَقَةِ.[1]

۵۹۷. عنه عليه السلام: إذا غَرَبَتِ الشَّمسُ يَومَ عَرَفَةَ فَقُل:

«اللّٰهُمَّ لا تَجعَلهُ آخِرَ العَهدِ مِن هٰذَا المَوقِفِ، وارزُقنيهِ أبَدًا ما أبقَيتَني، واقلِبني اليَومَ مُفلِحًا مُنجِحًا مُستَجابًا لي مَرحومًا مَغفورًا لي بِأفضَلِ ما يَنقَلِبُ بِهِ اليَومَ أحَدٌ مِن وَفدِكَ وحُجّاجِ بَيتِكَ الحَرامِ. واجعَلني اليَومَ مِن أكرَمِ وَفدِكَ عَلَيكَ، وأعطِني أفضَلَ ما أعطَيتَ أحَدًا مِنهُم مِنَ الخَيرِ والبَرَكَةِ والرَّحمَةِ والرِّضوانِ والمَغفِرَةِ، وبارِك لي فيما

---

۱. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۸۲ ح ۶۱۱ عن معاوية بن عمّار، المقنعة: ص ۴۱۰، مصباح المتهجد: ص ۶۸۷ ح ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ كلّها من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۱۵ ح ۱۸۳۹۶.

حسابگران، و ای مهربان‌ترین مهربانان، که بر پیامبر و دودمان او درود فرستی و با من چنین کنی! (حاجت‌هایت را می‌خواهی)».

و نیز در حالی که سرت را به آسمان بلند کرده‌ای، می‌گویی: «خدایا، حاجتم به درگاه تو، حاجتی که اگر عطا کنی، ردّ حاجت‌های دیگرم بی‌زیان است و اگر روا نکنی، بر آوردن حاجت‌های دیگرم بی فایده است. این است که از تو، رهایی از دوزخ را می‌خواهم».

و در دعاهایت این باشد:

«خدایا! بنده و بردهٔ توام. اختیارم در دست تو و اجلم بسته به علم توست. از تو می‌خواهم به آنچه موجب خشنودی تو از من است، توفیقم دهی و عبادت‌هایم را بپذیری؛ عباداتی که به دوستت ابراهیم ـ که درود خدا بر او باد ـ نشان دادی و به آن، پیامبرت محمّدﷺ را راه‌نمایی کردی».

و در دعاهایت این باشد: «خدایا! مرا از آنانی قرار ده که عملشان را پسندیده‌ای و عمرشان را طولانی کرده‌ای و پس از مرگ، به حیات پاکیزه، زنده‌شان ساخته‌ای».

و مستحبّ است شام عرفه را با بنده آزاد کردن و صدقه دادن بجویی.

۵۹۷. امام صادقؑ: چون خورشید روز عرفه غروب کرد، بگو: «خدایا! این وقوف را آخرین وقوفم در این جا قرار مده و تا زنده‌ام، روزی‌ام گردان و امروز، مرا رستگار، کامیاب، مستجاب و آمرزیده، باز گردان، به بهترین چیزی که هر یک از میهمانانت و زائران خانه‌ات باز می‌گردند. امروز، مرا از گرامی‌ترین میهمانانت قرار بده و بهترین خیر، برکت، رحمت، رضوان و آمرزشی که به آنان می‌دهی، به من هم عطا کن. بازگشتم را به خانواده و مالم، چه کم باشد، چه

أرجِعُ إلَيهِ مِن أهلٍ أو مالٍ أو قَليلٍ أو كَثيرٍ، وبارِك لَهُم فِيَّ».

فَإذا أفَضتَ فَاقتَصِد فِي السَّيرِ، وعَلَيكَ بِالدَّعَةِ، واترُكِ الوَجيفَ[1] الَّذي يَصنَعُهُ كَثيرٌ مِنَ النّاسِ فِي الجِبالِ والأَودِيَةِ.[2]

۵۹۸. تهذيب الأحكام عن أبي يَحيىٰ زَكَرِيَّا المَوصِلِيّ: سَأَلتُ العَبدَ الصّالِحَ ﷺ عَن رَجُلٍ وَقَفَ بِالمَوقِفِ، فَأَتاهُ نَعيُ أبيهِ أو نَعيُ بَعضِ وُلدِهِ قَبلَ أن يَذكُرَ اللهَ بِشَيءٍ أو يَدعُوَ، فَاشتَغَلَ بِالجَزَعِ والبُكاءِ عَنِ الدُّعاءِ، ثُمَّ أفاضَ. فَقالَ: لا أرىٰ عَلَيهِ شَيئًا، وقَد أساءَ فَليَستَغفِرِ اللهَ، أما لَو صَبَرَ واحتَسَبَ لَأَفاضَ مِنَ المَوقِفِ بِحَسَناتِ أهلِ المَوقِفِ جَميعًا، مِن غَيرِ أن يَنقُصَ مِن حَسَناتِهِم شَيءٌ.[3]

۶. ثَوابُ الوُقوفِ بِعَرَفاتٍ

۵۹۹. الترغيب و الترهيب عن أنَسٍ: وَقَفَ النَّبِيُّ ﷺ بِعَرَفاتٍ، وقَد كادَتِ الشَّمسُ أن تَؤوبَ، فَقالَ: يا بِلالُ، أنصِت لِيَ النّاسَ. فَقامَ بِلالٌ فَقالَ: أنصِتوا لِرَسولِ اللهِ ﷺ. فَأَنصَتَ النّاسُ، فَقالَ: مَعشَرَ النّاسِ، أتاني جَبرائيلُ ﷺ آنِفًا فَأَقرَأَني مِن رَبِّيَ السَّلامَ، وقالَ: إنَّ اللهَ ﷻ غَفَرَ لِأَهلِ عَرَفاتٍ، وأهلِ المَشعَرِ، وضَمِنَ عَنهُمُ التَّبِعاتِ. فَقامَ عُمَرُ بنُ الخَطّابِ، فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، هٰذا لَنا خاصَّةً؟ قالَ: هٰذا لَكُم، ولِمَن أتىٰ مِن بَعدِكُم إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.[4]

---

۱. الوَجيف: ضربٌ من سَير الخيل والإبل سريع (تاج العروس: ج ۱۲ ص ۵۱۷).

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۴۳ ح ۳۱۳۷، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۸۷ ح ۶۲۲ نحوه وكلاهما عن أبي بصير، مصباح المتهجد: ص ۶۹۸ ح ۷۷۲ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ وليس فيه ذيله من «فإذا أفضتَ ...».

۳. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۸۴ ح ۶۱۴.

۴. الترغيب والترهيب: ج ۲ ص ۲۰۳ ح ۷، الدرّ المنثور: ج ۱ ص ۵۵۳ كلاهما نقلاً عن الزهد لابن المبارك وراجع ثواب الأعمال: ص ۷۱ ح ۷ والحديث ۶۰۸ من باب ثواب الوقوف بالمزدلفة.

بسیار، مبارک گردان و به آنان هم نسبت به من، برکت بده».

پس چون کوچ کردی، آرام برو و آرامش داشته باش و تند رفتنی را که بسیاری از مردم در این کوه و دشت انجام می‌دهند، ترک کن.

۵۹۸. **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از ابو یحیی زکریا موصلی ـ: از عبد صالح (امام کاظم علیه السلام) دربارهٔ مردی پرسیدم که در موقف، وقوف کرده است و پیش از آن که خدا را بخواند و دعایی کند، خبر مرگ پدر یا یکی از فرزندانش به او می‌رسد و او مشغول گریه و زاری شده، از دعا باز می‌ماند و سپس کوچ می‌کند.

فرمود: «چیزی بر عهده‌اش نیست. بد کرده است. از خداوند، آمرزش بخواهد؛ ولی اگر برای خدا شکیبایی کرده بود، هنگام کوچ از موقف عرفات، حَسَنات همهٔ اهل موقف را هم با خود می‌بُرد، بی آن که از حسنات آنان، چیزی کاسته شود.

۶. پاداش وقوف در عرفات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۹۹. **الترغیب والترهیب** ـ به نقل از اَنَس بن مالک ـ: پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات، وقوف کرد. نزدیک غروب خورشید، فرمود: «ای بلال! مردم را خاموش کن تا به سخنم گوش دهند».

بلال، برخاست و گفت: به سخن پیامبر خدا، گوش فرا دهید.

ایشان فرمود: «ای مردم! جبرئیل، هم‌اینک نزد من آمد و از پروردگارم به من سلام رساند و گفت: خداوند عزوجل اهل عرفات و اهل مشعر را آمرزید و بدهکاری‌های آنان را تضمین نمود».[1]

عمر، برخاسته و گفت: ای پیامبر خدا! آیا این، ویژهٔ ماست؟

فرمود: «این، برای شما و همهٔ کسانی است که پس از شما تا روز قیامت می‌آیند».

---

۱. در متن حدیث، واژهٔ «تبعات» آمده است، که به معنای حقوق مردم است، چه مالی و چه غیر آن.

۶۰۰. رسول الله ﷺ: ما مِن مُسلِمٍ يَقِفُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ بِالمَوقِفِ فَيَستَقبِلُ القِبلَةَ بِوَجهِهِ، ثُمَّ يَقولُ: لا إلٰهَ إلَّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ المُلكُ ولَهُ الحَمدُ، وهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ مِائَةَ مَرَّةٍ، ثُمَّ يَقرَأُ: «قُل هُوَ اللهُ أحَدٌ» مِائَةَ مَرَّةٍ، ثُمَّ يَقولُ:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ كَما صَلَّيتَ عَلىٰ إبراهيمَ وآلِ إبراهيمَ إنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ، وعَلَينا مَعَهُم» مِائَةَ مَرَّةٍ، إلّا قالَ اللهُ تَعالىٰ: يا مَلائِكَتي، ما جَزاءُ عَبدي هٰذا؟ سَبَّحَني وهَلَّلَني، وكَبَّرَني وعَظَّمَني، وعَرَفَني، وأثنىٰ عَلَيَّ، وصَلّىٰ عَلىٰ نَبِيّي. اِشهَدوا مَلائِكَتي أنّي قَد غَفَرتُ لَهُ، وشَفَّعتُهُ في نَفسِهِ، ولَو سَألَني عَبدي هٰذا لَشَفَّعتُهُ في أهلِ المَوقِفِ كُلِّهِم.[1]

۶۰۱. عنه ﷺ: مِنَ الذُّنوبِ ذُنوبٌ لا تُغفَرُ إلّا بِعَرَفاتٍ.[2]

۶۰۲. الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ: قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، أيُّ أهلِ عَرَفاتٍ أعظَمُ جُرمًا؟ قالَ: الَّذي يَنصَرِفُ مِن عَرَفاتٍ وهُوَ يَظُنُّ أنَّهُ لَم يُغفَر لَهُ.

قالَ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ ﷺ: يَعني الَّذي يَقنَطُ مِن رَحمَةِ اللهِ.[3]

۶۰۳. الإمام الصادق ﷺ: الحاجُّ حُملانُهُ وضَمانُهُ عَلَى اللهِ، فَإذا دَخَلَ المَسجِدَ الحَرامَ وَكَّلَ اللهُ بِهِ مَلَكَينِ يَحفَظانِ طَوافَهُ وصَلاتَهُ وسَعيَهُ، فَإذا كانَ عَشِيَّةُ عَرَفَةَ ضَرَبا عَلىٰ مَنكِبِهِ الأَيمَنِ ويَقولانِ لَهُ: يا هٰذا، أمّا ما مَضىٰ فَقَد كُفيتَهُ، فَانظُر كَيفَ تَكونُ فيما تَستَقبِلُ.[4]

---

۱. شُعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۶۳ ح ۴۰۷۴، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۷۴ ح ۱۲۱۱۰ نقلاً عن الديلميّ وكلاهما عن جابر بن عبدالله.

۲. الجعفريّات: ص ۶۵ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۴ عن الإمام عليّ ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۵۰ ح ۴۶.

۳. الجعفريّات: ص ۶۴، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۱ ح ۲۱۸۳.

۴. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۱ ح ۵۸، المحاسن: ج ۱ ص ۱۳۷ ح ۱۷۶ كلاهما عن معاوية بن عمّار، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۸ ح ۱۸.

۶۰۰. **پیامبر خدا ﷺ**: هیچ مسلمانی نیست که غروب عرفه در موقف عرفات، رو به قبله وقوف کند و صد بار بگوید: «معبودی جز خدا نیست، یکتا و بی‌شریک است، فرمان‌روایی و ستایش، از آنِ اوست و او بر هر چیزی تواناست» و سپس صد بار ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را بخواند و سپس صد بار بگوید: «خدایا! آن گونه که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم، درود فرستادی، بر محمّد، درود فرست. همانا ستوده و شکوهمندی و بر ما نیز همراه آنان، درود فرست»، مگر آن که خدای متعال می‌فرماید: «فرشتگانم! پاداش این بندهٔ من چیست؟ مرا تسبیح گفت و تهلیل کرد، تکبیر گفت و بزرگ داشت، مرا شناخت و مرا ستود و بر پیامبرم درود فرستاد. ای فرشتگان من! گواه باشید که من، او را بخشودم و شفاعت او را در بارهٔ خودش پذیرفتم و اگر این بنده‌ام از من بخواهد، شفاعت او را در بارهٔ همهٔ اهل عرفات، خواهم پذیرفت».

۶۰۱. **پیامبر خدا ﷺ**: برخی از گناهان، جز در عرفات، بخشوده نمی‌شود.

۶۰۲. **امام کاظم ؑ** ـ از پدرانش ـ: از پیامبر خدا پرسیده شد: چه کسی از اهل عرفات، جرمش بزرگ‌تر است؟

فرمود: «آن که از عرفات، بر می‌گردد و می‌پندارد که آمرزیده نشده است».

امام صادق ؑ فرمود: «مقصود ایشان، کسی است که از رحمت خداوند، مأیوس باشد».

۶۰۳. **امام صادق ؑ**: حج‌گزار، بار سفرش و ضمانت آن بر خداست. هرگاه وارد مسجد الحرام شود، خداوند، دو فرشته بر او می‌گمارد که طواف و نماز و سعی او را نگه دارند. شامگاه عرفه که می‌شود، بر شانهٔ راست او می‌زنند و به او می‌گویند: «فلانی! در آنچه گذشته است، کفایت شدی. ببین در آینده چگونه خواهی بود.

۶۰۴. الكافي عن سَعيدِ بنِ يَسار: قالَ لي أبو عَبدِاللهِ ﷺ ـ عَشِيَّةً مِنَ العَشِيّاتِ ونَحنُ بِمِنىٰ وهُوَ يَحُثُّني عَلَى الحَجِّ ويُرَغِّبُني فيهِ ـ: يا سَعيدُ، أيُّما عَبدٍ رَزَقَهُ اللهُ رِزقًا مِن رِزقِهِ فَأَخَذَ ذٰلِكَ الرِّزقَ فَأَنفَقَهُ عَلىٰ نَفسِهِ وعَلىٰ عِيالِهِ، ثُمَّ أخرَجَهُم قَد ضَحّاهُم بِالشَّمسِ حَتّىٰ يَقدَمَ بِهِم عَشِيَّةَ عَرَفَةَ إلَى المَوقِفِ فَيَقيلَ. أَلَم تَرَ فُرَجًا تَكونُ هُناكَ فيها خَلَلٌ ولَيسَ فيها أحَدٌ؟ فَقُلتُ: بَلىٰ جُعِلتُ فِداكَ، فَقالَ: يَجيءُ بِهِم قَد ضَحّاهُم حَتّىٰ يَشعَبَ بِهِم تِلكَ الفُرَجَ، فَيَقولُ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ لا شَريكَ لَهُ: عَبدي رَزَقتُهُ مِن رِزقي فَأَخَذَ ذٰلِكَ الرِّزقَ فَأَنفَقَهُ فَضَحّىٰ بِهِ نَفسَهُ وعِيالَهُ، ثُمَّ جاءَ بِهِم حَتّىٰ شَعَبَ بِهِم هٰذِهِ الفُرجَةَ التِماسَ مَغفِرَتي، أغفِرُ لَهُ ذَنبَهُ، وأكفيهِ ما أهَمَّهُ، وأرزُقُهُ.

[قالَ سَعيدٌ]: مَعَ أشياءَ قالَها نَحوًا مِن عَشَرَةٍ.[1]

ج ـ الوُقوفُ بِالمَشعَرِ الحَرامِ[2]

۱. الإفاضَةُ مِن عَرَفاتٍ

الكتاب

﴿لَيسَ عَلَيكُم جُنَاحٌ أَن تَبتَغُوا فَضلًا مِّن رَّبِّكُم فَإِذَا أَفَضتُم مِّن عَرَفَاتٍ فَاذكُرُوا اللَّهَ عِندَ المَشعَرِ الحَرَامِ وَاذكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُم وَإِن كُنتُم مِّن قَبلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ﴾.[3]

الحديث

۶۰۵. سنن أبي داوود عن ابنِ عَبّاس: أفاضَ رَسولُ اللهِ ﷺ مِن عَرَفَةَ، وعَلَيهِ السَّكينَةُ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۶۳ ح ۴۴.

۲. يجب الوقوف بالمشعر من طلوع الفجر من يوم العيد إلى طلوع الشمس، وهو عبادة يجب فيه النيّة بشرائطها، والأحوط وجوب الوقوف فيه بالنيّة الخالصة ليلة العيد ـ بعد الإفاضة من عرفات ـ إلى طلوع الفجر، ثمّ ينوي الوقوف بين الطلوعين. تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ۴۴۱.

۳. البقرة: ۱۹۸.

۶۰۴. **الکافی** ـ به نقل از سعید بن یسار ـ: امام صادق﵇ در یکی از غروب‌ها که در مِنا بودیم، در حالی که مرا به حج، تشویق و ترغیب می‌کرد، فرمود: «ای سعید! هر بنده‌ای که خداوند به او روزی داده باشد و او از آن روزی، بردارد و خرج خود و خانواده‌اش کند و سپس آنان را برای حج، بیرون آورد و در برابر تابش خورشید قرار دهد، تا آن که غروب عرفه آنان را به موقف آورد و استراحت کند، آیا ندیده‌ای شکاف‌هایی را در آن جا که در آنها کسی نیست؟».

گفتم: چرا، دیده‌ام، فدایت شوم!

فرمود: «خانوادهٔ خود را می‌آورد و با آنها، این رخنه‌ها و شکاف‌های کوه را پُر می‌کند. پس خداوند ـ تبارک و تعالی و بی شریک ـ می‌فرماید: "به بنده‌ام، از روزیِ خویش دادم. آن روزی را برداشت و خرج خود و خانواده‌اش کرد. آن گاه، آنان را بیرون آورد. آنان را آورد تا با آنها این جاهای خالی را پُر کند، در پیِ آمرزش من. گناهش را می‌آمرزم و آنچه فکرش را مشغول ساخته، بر عهده می‌گیرم و روزی‌اش می‌دهم"».

چیزهای دیگری هم فرمود، نزدیک به ده چیز.

ج ـ وقوف در مشعر الحرام

۱. کوچ از عرفات

قرآن

﴿اشکالی بر شما نیست که در پیِ فضل [و احسان] پروردگارتان باشید. پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را نزد مشعر الحرام یاد کنید و به یاد او باشید، آنگونه که شما را هدایت کرد، و پیش از آن، از گمراهان بودید﴾.

حدیث

۶۰۵. **سنن أبی داوود** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر خدا، با آرامش، در حالی که اُسامه پشت سرش سوار بود، از عرفات کوچ کرد و فرمود: «ای مردم! آرامش داشته

ورَديفُهُ أُسامَةُ، وقالَ: أيُّهَا النّاسُ، عَلَيكُم بِالسَّكينَةِ، فَإنَّ البِرَّ لَيسَ بِإيجافِ الخَيلِ والإبِلِ، فَما رَأَيتُها رافِعَةً يَدَيها عادِيَةً حَتّىٰ أتىٰ جَمعًا[1].[2]

۶۰۶. صحيح البخاري عن ابنِ عَبّاس: أنَّهُ دَفَعَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ يومَ عَرَفَةَ، فَسَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ وَراءَهُ زَجرًا شَديدًا وضَربًا وصَوتًا لِلإبِلِ، فَأشارَ بِسَوطِهِ إلَيهِم، وقالَ: أيُّهَا النّاسُ، عَلَيكُم بِالسَّكينَةِ، فَإنَّ البِرَّ لَيسَ بِالإيضاعِ[3].[4]

۶۰۷. الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّار: قالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: إنَّ المُشرِكينَ كانوا يُفيضونَ مِن قَبلِ أن تَغيبَ الشَّمسُ، فَخالَفَهُم رَسولُ اللهِ ﷺ فَأفاضَ بَعدَ غُروبِ الشَّمسِ. وقالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: إذا غَرَبَتِ الشَّمسُ فَأفِض مَعَ النّاسِ، وعَلَيكَ السَّكينَةُ والوَقارُ، وأفِض بِالاِستِغفارِ، فَإنَّ اللهَ ﷻ يَقولُ: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾، فَإذَا انتَهَيتَ إلَى الكَثيبِ الأحمَرِ[5] عَن يَمينِ الطَّريقِ فَقُل:

«اللّٰهُمَّ ارحَم مَوقِفي، وزِد في عِلمي، وسَلِّم لي دِيني، وتَقَبَّل مَناسِكي»، وإيّاكَ والوَجيفَ الَّذي يَصنَعُهُ النّاسُ؛ فَإنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قالَ: أيُّهَا النّاسُ، إنَّ الحَجَّ لَيسَ بِوَجيفِ الخَيلِ ولا إيضاعِ الإبِلِ. ولٰكِنِ اتَّقُوا اللهَ وسيروا سَيرًا جَميلاً، لا تُوَطِّئوا ضَعيفًا ولا

---

۱. في المحاسن: ج ۲ ص ۶۵ ح ۱۱۸۰ عن الإمام الصادق ﷺ: سمّيت الجمع لأنّ آدم جمع فيها بين الصلاتين: المغرب والعشاء، وسمّي الأبطح لأنّ آدم أمر أن يتبطّح في بطحاء جمع، فتبطّح حتّى انفجر الصبح، ثمّ أمر أن يصعد جبل جمع، وأمر إذا طلعت عليه الشمس أن يعترف بذنبه، ففعل ذلك آدم، وإنّما جعل اعترافًا ليكون سنّة في ولده، فقرّب قربانًا، فأرسل الله نارًا من السماء فقبضت قربان آدم ﷺ.

۲. سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۱۹۰ ح ۱۹۲۰، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۹۳ ح ۹۴۸۴ نحوه، جامع الأصول: ج ۳ ص ۲۴۹ ح ۱۵۳۹.

۳. الإيضاع: سَير مثل الخَبَب. والوَضْع هو العَدْو، ووضَعَ البعير وأوضعه راكبه إذا حمله على سرعة السير (لسان العرب: ۸/ ۳۹۸ و ۳۹۹).

۴. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۰۱ ح ۱۵۸۷، رياض الصالحين: ص ۳۱۱.

۵. هو الجبل الذي صعد فيه المشركون يوم فتح مكّة، ينظرون إلى النبيّ ﷺ وأصحابه.

باشید. نیکی آن نیست که اسب و شتر را تند برانید».

ندیدم که مَرکب پیامبرﷺ گام‌هایش را به تاخت، بالا آورد و بدود، تا آن که به جمع[1] رسید.

۶۰۶. **صحیح البخاری** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: روز عرفه، همراه پیامبرﷺ از عرفات کوچ کردم. پیامبرﷺ از پشتِ سرش سر و صدای بسیاری شنید که بر شتران می‌زدند و سر و صدا می‌کردند. با شلّاقی که در دستش بود، به آنان اشاره کرد و فرمود: «ای مردم! آرامش داشته باشید. نیکی، در تند تاختن نیست».

۶۰۷. **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: امام صادقؑ فرمود: «مشرکان، پیش از غروب آفتاب کوچ می‌کردند؛ ولی پیامبر خدا با آنان، مخالفت کرد و پس از غروب، کوچ کرد».

[سپس] امام صادقؑ فرمود: «خورشید که غروب کرد، با آرامش و وقار، همراه مردم، کوچ کن و از خداوند، آمرزش بخواه، که خداوند می‌فرماید: ﴿آن گاه از آن جا که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید و از خدا آمرزش بخواهید که خدا، آمرزنده و مهربان است﴾».

چون به کثیب الأحمر[2] در سمت راست جاده رسیدی، بگو: "خدایا! بر موقفم رحمت آور و علمم را افزون کن و دینم را به سلامت بدار و عباداتم را بپذیر". و مبادا تند بتازی، آن گونه که بسیاری از مردم می‌کنند، چرا که پیامبر خدا فرموده است: "حج، اسب تاختن و شتر دواندن نیست. از خدا پروا کنید و نیکو سیر کنید، ضعیف و مسلمانی را زیرِ پا قرار ندهید و در رفتن، میانه‌رو باشید".

---

۱. امام صادقؑ فرمود: به مشعر، «جمع» گفته می‌شود، چون حضرت آدمؑ بین نماز مغرب و عشاء جمع کرد. و «ابطح» گفته می‌شود، چون آدمؑ مأمور شد در میلِ مشعر، تا طلوع صبح بماند. سپس مأمور شد که از کوهِ مشعر بالا رود و چون خورشید بر او تابید، به گناهش اعتراف کند و آدمؑ چنان کرد و این اعتراف سنّتی در میان فرزندانش قرار داده شد. سپس آدمؑ قربانی کرد، خداوند آتشی از آسمان فرستاد و قربانی آدمؑ را گرفت.

۲. نام کوهی است که مشرکان برای تماشای لشکر پیامبرﷺ در فتح مکّه، بالای آن رفته بودند.

تُوَطِّئوا مُسلِمًا وتَوَأَّدوا واقتَصِدوا فِي السَّيرِ؛ فَإِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ يَكُفُّ ناقَتَهُ حَتّىٰ يُصيبَ رَأسَها مُقَدَّمَ الرَّجلِ، ويَقولُ: أيُّهَا النّاسُ، عَلَيكُم بِالدَّعَةِ، فَسُنَّةُ رَسولِ اللهِ ﷺ تُتَّبَعُ.

قالَ مُعاوِيَةُ: وسَمِعتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ:

«اللّٰهُمَّ أعتِقني مِنَ النّارِ»، وكَرَّرَها حَتّىٰ أفاضَ [النّاسُ]، فَقُلتُ: ألا تُفيضُ، فَقَد أفاضَ النّاسُ؟فَقالَ: إنّي أخافُ الزِّحامَ، وأخافُ أن أشرَكَ في عَنَتِ إنسانٍ.[1]

۶۰۸. **الإمام الصادق ﷺ**: مَن مَرَّ بِالمَأزِمَينِ[2] ولَيسَ في قَلبِهِ كِبرٌ نَظَرَ اللهُ إلَيهِ، قُلتُ: ما الكِبرُ؟ قالَ: يَغمِصُ النّاسَ، ويَسفَهُ الحَقَّ.

وقالَ: ومَلَكانِ مُوَكَّلانِ بِالمَأزِمَينِ يَقولانِ: «رَبِّ سَلِّم سَلِّم».[3]

۲. ثَوابُ الوُقوفِ بِمُزدَلِفَةَ

۶۰۹. **رسول الله ﷺ** ـ وهُوَ بِمِنىً ـ: لَو يَعلَمُ أهلُ الجَمعِ بِمَن حَلّوا أو بِمَن نَزَلوا لَاستَبشَروا بِالفَضلِ مِن رَبِّهِم بَعدَ المَغفِرَةِ.[4]

۶۱۰. **سنن ابن ماجة عن بِلالِ بنِ رَباح**: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ قالَ لَهُ، غَداةَ جَمعٍ: يا بِلالُ! أسكِتِ النّاسَ، أو أنصِتِ النّاسَ، ثُمَّ قالَ: إنَّ اللهَ تَطَوَّلَ عَلَيكُم في جَمعِهِ هٰذا، فَوَهَبَ مُسيئَكُم لِمُحسِنِكُم. وأعطىٰ مُحسِنَكُم ما سَأَلَ. اِدفَعوا بِاسمِ اللهِ.[5]

۶۱۱. **الكافي عن أبي حَمزَةَ الثُّمالِيِّ**: قالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بنِ الحُسَينِ ﷺ: تَرَكتَ الجِهادَ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۶۷ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۸۷ ح ۶۲۳، بحارالأنوار: ج ۲۱ ص ۳۷۹ ح ۴.

۲. المأزَمان: موضع بمكّة بين المشعرالحرام وعرفة، وهو شِعب بين جبلَين (معجم البلدان: ج ۵ ص ۴۰).

۳. المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۱ ح ۱۸۸، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۵۵ ح ۲۵.

۴. المعجم الكبير: ج ۱۱ ص ۴۵ ح ۱۱۰۲۱ عن ابن عبّاس، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۷۳ ح ۱۲۱۰۷.

۵. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۰۰۶ ح ۳۰۲۴، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۶۳ ح ۱۲۰۶۲.

پیامبر خدا، ناقهٔ خویش را متوقّف می‌کرد تا آن جا که سرِ ناقه به جلوی کجاوه می‌خورد و می‌فرمود: "ای مردم! آرامش داشته باشید"، پس سنّت پیامبرﷺ باید پیروی شود».

از امام صادقؑ شنیدم که می‌فرمود: «خدایا! از آتش، نجاتم ده» و این را تکرار می‌کرد تا مردم، کوچ می‌کردند.

گفتم: کوچ نمی‌کنی؟ مردم رفتند.

فرمود: «من، از شلوغی بیم دارم. می‌ترسم که در آزردن مردم، شریک شوم».

۶۰۸. **امام صادقؑ**: هرکس بر مأزمین (دو تنگهٔ سرِ راه مَشعر) بگذرد و در دلش تکبّر نباشد، خداوند [با نظر رحمت] به او می‌نگرد. پرسیدم: کِبر چیست؟

فرمود: «مردم را برنجاند و حق را نپذیرد».

و فرمود: «دو فرشتهٔ گمارده شده در مأزمین می‌گویند: "خدایا! به سلامت دار! به سلامت دار!"».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲. پاداش وقوف در مُزدَلفه

۶۰۹. **پیامبر خداﷺ** ـ در مِنا ـ: اگر اهل مشعر بدانند که در آستانهٔ چه کسی فرود آمده و بر چه کسی وارد شده‌اند، پس از آمرزش‌خواهی، یکدیگر را به فضل پروردگارشان، مژده می‌دهند.

۶۱۰. **سنن ابن ماجة** ـ به نقل از بلال بن رَباح ـ: صبحگاه مُزدَلفه، پیامبرﷺ به من فرمود: «ای بلال! مردم را ساکت کن، یا بگو گوش دهند».

سپس فرمود: «خداوند، در این مشعرش بر شما نعمت بخشید و گنهکارتان را به خاطر نیکوکارتان بخشود و به نیکوکارتان، هر چه طلبید، بخشید. با نام خدا حرکت کنید.

۶۱۱. **الکافی** ـ به نقل از ابو حمزهٔ ثُمالی ـ: مردی به امام زین العابدینؑ گفت: جهاد و سختی آن را رها کرده‌ای و به حج و راحتی آن پرداخته‌ای.

وخُشونَتَهُ، ولَزِمتَ الحَجَّ ولينَهُ!، وكانَ مُتَّكِئًا فَجَلَسَ، وقالَ: وَيحَكَ! أما بَلَغَكَ ما قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ في حَجَّةِ الوَداعِ؟! إنَّهُ لَمّا وَقَفَ بِعَرَفَةَ، وهَمَّتِ الشَّمسُ أن تَغيبَ قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: يا بِلالُ، قُل لِلنّاسِ فَليَنصِتوا. فَلَمّا نَصَتوا قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: إنَّ رَبَّكُم تَطَوَّلَ عَلَيكُم في هٰذَا اليَومِ فَغَفَرَ لِمُحسِنِكُم وشَفَّعَ مُحسِنَكُم في مُسيئِكُم، فَأَفيضوا مَغفورًا لَكُم.

وزادَ غَيرُ الثُّمالِيِّ أنَّهُ قالَ: إلّا أهلَ التَّبِعاتِ ـ فَإِنَّ اللهَ عَدلٌ يَأخُذُ لِلضَّعيفِ مِنَ القَوِيِّ ـ فَلَمّا كانَت لَيلَةُ جَمعٍ لَم يَزَل يُناجي رَبَّهُ ويَسأَلُهُ لِأَهلِ التَّبِعاتِ، فَلَمّا وَقَفَ بِجَمعٍ قالَ لِبِلالٍ: قُل لِلنّاسِ فَليَنصِتوا. فَلَمّا نَصَتوا قالَ: إنَّ رَبَّكُم تَطَوَّلَ عَلَيكُم في هٰذَا اليَومِ، فَغَفَرَ لِمُحسِنِكُم وشَفَّعَ مُحسِنَكُم في مُسيئِكُم، فَأَفيضوا مَغفورًا لَكُم. وضَمِنَ لِأَهلِ التَّبِعاتِ مِن عِندِهِ الرِّضا.[1]

۳. أدَبُ الوُقوفِ

۶۱۲. رسول الله ﷺ: المُزدَلِفَةُ كُلُّها مَوقِفٌ وارتَفِعوا عَن بَطنِ مُحَسِّرٍ.[2]

۶۱۳. عنه ﷺ: مَن أحيَا اللَّيالِيَ الأَربَعَ وَجَبَت لَهُ الجَنَّةُ: لَيلَةَ التَّروِيَةِ، ولَيلَةَ عَرَفَةَ، ولَيلَةَ النَّحرِ، ولَيلَةَ الفِطرِ.[3]

۶۱۴. الكافي عن محمّدِ بنِ يَزيدَ الرِّفاعيِّ رَفَعَهُ: إنَّ أميرَالمُؤمِنينَ عليه السلام سُئِلَ ... قيلَ لَهُ:

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۷ ح ۲۴، ثواب الأعمال: ص ۷۱ ح ۷، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۶ ح ۱۰۹.

۲. مُحَسِّر: وادٍ عظيم بين المزدلفة ومنىٰ، وهو إلى منىٰ أقرب (معجم البلدان: ج ۵ ص ۶۲).

۳. الموطّأ: ج ۱ ص ۳۸۸ ح ۱۶۶ عن يحيى بن مالك، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۰۰۲ ح ۳۰۱۲، سنن النسائي: ج ۵ ص ۲۶۵ وليس فيه ذيله وكلاهما عن جابر بن عبدالله، الطبقات الكبرىٰ: ج ۲ ص ۱۷۴ عن ابن عباس وفيه «إلّا» بدل «وارتفعوا عن»، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۷۷ ح ۱۲۱۲۲.

۴. تاريخ دمشق: ج ۴۳ ص ۹۳ ح ۹۱۰۸، الفردوس: ج ۳ ص ۶۲۰ ح ۵۹۳۷ كلاهما عن معاذ بن جبل، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۶۶ ح ۱۲۰۷۶.

امام‌ﷺ که تکیه داده بود، نشست و فرمود: «وای بر تو! آیا سخن پیامبرﷺ در حجة الوداع، به گوشت نرسیده که وقتی در عرفات، وقوف کرد، در آستانهٔ غروب آفتاب، فرمود: «ای بلال! به مردم بگو که گوش فرا دهند. چون به گوش ایستادند، پیامبر خدا فرمود: «امروز، خدایتان بر شما نعمت ارزانی داشت و نیکوکارِ شما را بخشود و شفاعت نیکوکارتان را در بارهٔ بدکارتان پذیرفت. کوچ کنید که آمرزیده شده‌اید».

در حدیث غیر ابو حمزه، اضافه دارد که پیامبرﷺ فرمود: «مگر بدهکاران ـ که خداوند، عادل است و حقّ ضعیف را از قوی می‌گیرد ـ و چون شب مَشعر شد، پیوسته با پروردگارش مناجات می‌کرد و برای بدهکاران، مسئلت می‌نمود. چون در مشعر وقوف کرد، به بلال فرمود: «به مردم بگو گوش فرا دهند». چون گوش دادند، فرمود: «پروردگارتان، امروز بر شما نعمت داد، نیکوکارتان را بخشود و شفاعت نیکوکارتان را در بارهٔ بدکارتان پذیرفت. کوچ کنید که آمرزیده‌اید». و از پیش خود برای بدهکاران، رضایت را تضمین کرد.

۳. ادب حضور

۶۱۲. **پیامبر خداﷺ**: همه جای مُزدَلفه، موقف است. از وادی محسِّر[1] بالاتر بروید.

۶۱۳. **پیامبر خداﷺ**: هر کس این چهار شب را شب زنده‌داری کند، بهشت برای او واجب است: شبِ تَرْویه، شب عرفه، شب عید قربان، و شب عید فطر.

۶۱۴. **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن یزید رفاعی که سند حدیث را به اهل بیتﷺ رسانده است ـ: به امیر مؤمنان گفتند: چرا مشعر الحرام، در حرم قرار داده شد؟

---

۱. مُحَسِّر، درّهٔ بزرگی میان مُزدَلِفه و مِناست و البته به مِنا نزدیک‌تر است.

فَالمَشعَرُ الحَرامُ، لِمَ صارَ فِي الحَرَمِ؟ قالَ: لِأَنَّهُ لَمّا أُذِنَ لَهُم بِالدُّخولِ وَقَفَهُم بِالحِجابِ الثّاني، فَلَمّا طالَ تَضَرُّعُهُم بِها أُذِنَ لَهُم لِتَقريبِ قُربانِهِم، فَلَمّا قَضَوا تَفَثَهُم تَطَهَّروا مِنَ الذُّنوبِ الَّتي كانَت حِجابًا بَينَهُم وبَينَهُ أُذِنَ لَهُم بِالزِّيارَةِ عَلَى الطَّهارَةِ.[1]

۶۱۵. **الإمام الصادق** ﷺ: لا تُصَلِّ المَغرِبَ حَتّىٰ تَأتِيَ جَمعًا فَتُصَلِّيَ بِهَا المَغرِبَ والعِشاءَ الآخِرَةَ بِأَذانٍ واحِدٍ وإقامَتَينِ، وانزِل بِبَطنِ الوادي عَن يَمينِ الطَّريقِ قَريبًا مِنَ المَشعَرِ، ويُستَحَبُّ لِلصَّرورَةِ أن يَقِفَ عَلَى المَشعَرِ الحَرامِ ويَطَأهُ بِرِجلِهِ، ولا يُجاوِزَ الحِياضَ لَيلَةَ المُزدَلِفَةِ[2]، ويَقولُ:

«اللّٰهُمَّ هٰذِهِ جَمعٌ، اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ أن تَجمَعَ لي فيها جَوامِعَ الخَيرِ، اللّٰهُمَّ لا تُؤيِسني مِنَ الخَيرِ الَّذي سَأَلتُكَ أن تَجمَعَهُ لي في قَلبي، وأطلُبُ إلَيكَ أن تُعَرِّفَني ما عَرَّفتَ أولِياءَكَ في مَنزِلي هٰذا، وأن تَقِيَنِي جَوامِعَ الشَّرِّ».

وإنِ استَطَعتَ أن تُحيِيَ تِلكَ اللَّيلَةَ فَافعَل؛ فَإِنَّهُ بَلَغَنا أنَّ أبوابَ السَّماءِ لا تُغلَقُ تِلكَ اللَّيلَةَ لِأَصواتِ المُؤمِنينَ، لَهُم دَوِيٌّ كَدَوِيِّ النَّحلِ، يَقولُ اللهُ جَلَّ ثَناؤُهُ: أنَا رَبُّكُم وأنتُم عِبادي أدَّيتُم حَقّي، وحَقٌّ عَلَيَّ أن أستَجيبَ لَكُم، فَيَحُطُّ اللهُ تِلكَ اللَّيلَةَ عَمَّن أرادَ أن يَحُطَّ عَنهُ ذُنوبَهُ، ويَغفِرَ لِمَن أرادَ أن يَغفِرَ لَهُ.[3]

۶۱۶. **عنه** ﷺ: أصبِح عَلىٰ طُهرٍ بَعدَما تُصَلِّي الفَجرَ، فَقِف إن شِئتَ قَريبًا مِنَ الجَبَلِ، وإن

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۲۴ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۸ ح ۱۵۶۵، كنزالفوائد: ج ۲ ص ۸۱، المناقب لابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۳۷۸.

۲. عن زرارة عن الباقر ﷺ: إنّه قال للحكم بن عتيبة: ما حدّ المزدلفة؟ فسكت، فقال أبو جعفر ﷺ: حدّها ما بين المأزمين إلى الجبل إلى حِياض مُحسّر (تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۹۰ ح ۶۳۴ وراجع الكافي: ج ۴ ص ۴۷۱ ح ۵ و ۶).

۳. الكافي: ج ۴ ص ۴۶۸ ح ۱ عن الحلبيّ.

فرمود: «چون خداوند به زائران، اجازهٔ ورود داده و آنان را در آستانهٔ در دوم، نگه داشته است. چون ناله و دعایشان طول بکشد، به آنان اجازه می‌دهد که قربانی خود را پیش آورند. و چون آلودگی خود را رها کنند و از گناهانی که میان خدا و آنان حجاب بود، پاک شوند، به آنان اجازه می‌دهد که با پاکی، به زیارت بیایند.

۶۱۵. **امام صادق**ؑ: نماز مغرب را نخوان، تا به مشعر برسی و مغرب و عشا را با یک اذان و دو اقامه، آن جا بخوانی. در دل آن وادی، سمت راست جاده و نزدیک مشعر، فرود آی. مستحبّ است برای کسی که نخستین حجّ اوست، بر مشعر الحرام بایستد و گام بر آن نهد و شب مُزدَلفه[1] از برکه‌ها[2] نگذرد و بگوید: «خدایا! این جا جمع است. از تو می‌خواهم که خیرهای کامل را برایم جمع کنی. خدایا! مرا از خیری که خواستم در دلم جمع آوری، مأیوس مکن. از تو می‌خواهم آنچه را در این منزلگاه، به اولیائت آموختی، به من بشناسانی و از همهٔ بدی‌ها نگاهم داری».

و اگر بتوانی آن شب را بیدار بمانی، چنین کن. همانا به ما رسیده است که درهای آسمان، آن شب به روی صداهای مؤمنان، بسته نمی‌شود. برایشان همهمه‌ای است، همچون همهمهٔ زنبوران عسل. خداوند عزوجل می‌فرماید، «من، پروردگار شمایم و شما، بندگان منید. حقّ مرا ادا کردید و بر من، حقّ است که دعایتان را مستجاب کنم».

آن شب، خداوند، گناهان هر که را بخواهد، می‌آمرزد و هر که را بخواهد، می‌بخشاید.

۶۱۶. **امام صادق**ؑ: پس از نماز صبح، روز را با وضو آغاز کن. اگر خواستی، نزدیک کوه بایست و اگر خواستی، در محلّ بیتوته‌ات. چون ایستادی، خداوند را حمد

---

۱. زراره روایت می‌کند که امام باقرؑ از حکم بن عتیبه پرسید: «محدودهٔ مُزدلفه کجاست؟». او ساکت ماند. فرمود: «حدّ مُزدلفه، از بین مأزمین (دو تنگه) تا کوه، تا برکه‌های محسّر است».

۲. برکه‌های آب که در منطقهٔ مشعر، وجود دارد.

شِئتَ حَيثُ شِئتَ، فَإذا وَقَفتَ فَاحمَدِ اللهَ ﷻ وأثنِ عَلَيهِ واذكُر مِن آلائِهِ وبَلائِهِ ما قَدَرتَ عَلَيهِ، وصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ لِيَكُن مِن قَولِكَ:

«اللّٰهُمَّ رَبَّ المَشعَرِ الحَرامِ، فُكَّ رَقَبَتي مِنَ النّارِ، وأوسِع عَلَيَّ مِن رِزقِكَ الحَلالِ، وادرَأ عَنّي شَرَّ فَسَقَةِ الجِنِّ والإنسِ. اللّٰهُمَّ أنتَ خَيرُ مَطلوبٍ إلَيهِ وخَيرُ مَدعُوٍّ وخَيرُ مَسؤولٍ، ولِكُلِّ وافِدٍ جائِزَةٌ، فَاجعَل جائِزَتي في مَوطِني هٰذا أن تُقيلَني عَثرَتي، وتَقبَلَ مَعذِرَتي، وأن تَجاوَزَ عَن خَطيئَتي، ثُمَّ اجعَلِ التُّقوىٰ مِنَ الدُّنيا زادي».

ثُمَّ أفِض حَيثُ يُشرِقُ لَكَ ثَبيرٌ[1] وتَرَى الإبِلُ مَواضِعَ أخفافِها.[2]

۶۱۷. عنه ﷺ: خُذ حَصَى الجِمارِ مِن جَمعٍ، وإن أخَذتَهُ مِن رَحلِكَ بِمِنىً أجزَأَكَ.[3]

د ـ النُّزولُ بِمِنىً

۱. الإفاضَةُ مِنَ المَشعَرِ الحَرامِ[4]

۶۱۸. **الإمام الصادق** ﷺ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ لَمّا أفاضَ مِن مُزدَلِفَةَ جَعَلَ يَسيرُ العَنَقَ[5]، وهُوَ يَقولُ: أيُّهَا النّاسُ، السَّكينَةَ السَّكينَةَ، حَتّىٰ وَقَفَ عَلىٰ بَطنِ مُحَسِّرٍ.[6]

۶۱۹. **مسند ابن حنبل عن الفَضلِ بنِ عَبّاس**: شَهِدتُ الإفاضَتَينِ مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ، فَأفاضَ

---

۱. ثَبير: اسم جبل بالمزدلفة يقع على يمين القادم من عرفة والشمس كانت تشرق من ناحيته، وراجع تاج العروس: ج ۶ ص ۱۴۱، معجم البلدان: ج ۲ ص ۷۳.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۶۹ ح ۴، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۹۱ ح ۶۳۵ كلاهما عن معاوية بن عمّار.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۴۷۷ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۹۶ ح ۶۵۱ كلاهما عن ربعي، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۲۳، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۷۵ ح ۲۰.

۴. يُفيض الحجّاج من المشعر الحرام قبيل طلوع الشمس، ليؤدّوا واجبات مِنى، وهي: رمي الجمرة، والهَدْي، والتقصير أو الحَلْق، راجع تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ۴۴۱ واجبات منى.

۵. العَنَق: ضربٌ من سير الدابّة والإبل، وهو سيرٌ مُسْبَطِرّ (لسان العرب: ج ۱۰ ص ۲۷۴).

۶. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۲۲.

و ثنا بگو و نعمت‌ها و آزمایش‌های او را به قدرِ توان، یاد کن و بر پیامبرﷺ درود بفرست و از دعاهایت این باشد: «خدایا! ای پروردگار مشعر الحرام! از آتش [دوزخ]، رهایی‌ام ده و روزی حلال مرا وسعت بخش و شرّ فاسقان جنّ و انس را از من، دور کن. خدایا! تو برترین کسی هستی که از تو می‌طلبند و می‌خواهند. برای هر میهمانی تحفه‌ای است. تحفهٔ مرا در این جایگاه، این قرار بده که از خطایم در گذری و پوزشم را بپذیری و حذر از دنیا را توشه‌ام قرار ده».

سپس کوچ کن، وقتی که کوه ثبیر[1] بر تو نمایان شود و شتر، جای پای خود را ببیند (یعنی هوا روشن شده باشد).

۶۱۷. **امام صادق**ؑ: سنگ‌های جَمَرات را از مشعر بردار. اگر از محلّ وسایلت در مِنا هم برداری، تو را کفایت می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

د ـ فرود آمدن در مِنا

۱. کوچ از مشعر الحرام[2]

۶۱۸. **امام صادق**ؑ: پیامبر خدا، چون از مُزدَلفه کوچ کرد، آرام می‌رفت و می‌فرمود: «ای مردم! آرام، آرام!» تا آن که بر وادی محسِّر ایستاد.

۶۱۹. **مسند ابن حنبل** ـ به نقل از فضل بن عبّاس ـ: دو بار، شاهد کوچ همراه پیامبر خدا بودم. او کوچ کرد، در حالت وقار و آرامش که زمام شتر خود را گرفته بود

---

۱. ثبیر، اسم کوهی در مُزدَلِفه است که در سمت راست عرفه قرار دارد و خورشید از سوی آن می‌تابد.

۲. حاجیان، اندکی پیش از طلوع خورشید از مشعر الحرام راهی می‌شوند تا به انجام دادن واجبات مِنا برسند که عبارت است از: رَمْی جَمَره، قربانی کردن و تقصیر یا حَلْق.

وعَلَيهِ السَّكينَةُ وهُوَ كافٌّ بَعيرَهُ.[۱]

۶۲۰. تهذيب الأحكام عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّارٍ عَن الإمام الصادق ﷺ: ثُمَّ أفِض حينَ يُشرِقُ لَكَ ثَبيرٌ، وتَرَى الإبِلُ مَواضِعَ أخفافِها.

قالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: كانَ أهلُ الجاهِلِيَّةِ يَقولونَ: أشرِق ثَبيرُ ـ يَعنونَ الشَّمسَ ـ كَيما نُغيرَ. وإنَّما أفاضَ رَسولُ اللهِ ﷺ خِلافَ أهلِ الجاهِلِيَّةِ، كانوا يُفيضونَ بِإيجافِ الخَيلِ وإيضاعِ الإبِلِ، فَأفاضَ رَسولُ اللهِ ﷺ خِلافَ ذٰلِكَ بِالسَّكينَةِ والوَقارِ والدَّعَةِ، فَأفِض بِذِكرِ اللهِ والاِستِغفارِ، وحَرِّك بِهِ لِسانَكَ، فَإذا مَرَرتَ بِوادي مُحَسِّرٍ ـ وهُوَ وادٍ عَظيمٌ بَينَ جَمعٍ ومِنىٰ، وهُوَ إلىٰ مِنىٰ أقرَبُ ـ فَاسعَ فيهِ حَتّىٰ تُجاوِزَهُ، فَإنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ حَرَّكَ ناقَتَهُ، وهُوَ يَقولُ:

«اللّٰهُمَّ سَلِّم عَهدي، واقبَل تَوبَتي، وأجِب دَعوَتي، واخلُفني فيمَن تَرَكتُ بَعدي».[۲]

۶۲۱. سنن النسائي عن صَفِيَّةَ بِنتِ شَيبَةَ عَن امرَأَةٍ: رَأَيتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَسعىٰ في بَطنِ المَسيلِ ويَقولُ: لا يُقطَعُ الوادي إلّا شَدًّا[۳].[۴]

۲. وَجهُ تَسمِيَةِ مِنىٰ

۶۲۲. الإمام الرضا ﷺ: العِلَّةُ الَّتي مِن أجلِها سُمِّيَت مِنىٰ مِنىٰ، أنَّ جَبرَئيلَ ﷺ قالَ هُناكَ

---

۱. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۴۵۲ ح ۱۸۰۲، المعجم الكبير: ج ۱۸ ص ۲۷۵ ح ۶۹۷ نحوه وليس فيه ذيله، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۲۰۵ ح ۱۲۶۱۵ نقلاً عن ابن جرير.

۲. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۹۲ ح ۶۳۷، مصباح المتهجد: ص ۷۰۰ ح ۷۷۵ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ نحوه وراجع سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۱۹۰ ح ۱۹۲۰.

۳. الشدّ: العَدْو (لسان العرب: ج ۳ ص ۲۳۴).

۴. سنن النسائي: ج ۵ ص ۲۴۲، مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۳۶۲ ح ۲۷۳۵۰، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۶۰ ح ۹۳۶۸، الطبقات الكبرى: ج ۸ ص ۳۱۳ كلاهما عن أم ولد شيبة نحوه، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۶۰ ح ۱۲۰۴۵.

[و مهار می‌کرد که تند نرود].

۶۲۰. **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: امام صادق﵇ فرمود: «چون کوه ثَبیر برای تو آشکار شود و شتر، جای گام خود را ببیند، کوچ کن».

[سپس] امام صادق﵇ فرمود: «مردم در جاهلیّت می‌گفتند: ثَبیر! بتاب، تا غارت کنیم. منظورشان، روشنیِ آفتاب بود. پیامبر خدا بر خلاف عادت اهل جاهلیّت کوچ می‌کرد. آنان، با اسب تاختن و شتر دواندن، کوچ می‌کردند و پیامبر خدا، بر خلاف آنان، با آرامش و وقار، کوچ می‌کرد. پس با یاد خدا و آمرزش‌خواهی کوچ کن. ذکر خدا را بر زبانت جاری ساز و چون به وادی محسِّر رسیدی ـ که وادی بزرگی بین مشعر و مناست و به مِنا نزدیک‌تر است ـ، پس شتابان از آن بگذر؛ زیرا پیامبر خدا، شتر خود را در آن جا شتاباند، در حالی که می‌فرمود: «خدایا! پیمانم را سلامت بدار، توبه‌ام را بپذیر، دعایم را مستجاب کن و بین آنان که پشتِ سر نهاده و آمده‌ام، جانشین من باش».

۶۲۱. **سنن النسائی** ـ به نقل از صفیّه دختر شیبه، از زنی ـ: پیامبر خدا را دیدم که از وسط مسیل، شتابان می‌گذشت و می‌فرمود: «این وادی را، جز به سرعت، نباید پیمود».

۲. علّت نام‌گذاری به مِنا

۶۲۲. **امام رضا﵇**: علّت آن که به مِنا، مِنا گفته شده، این است که جبرئیل﵇، در آن جا

لِإبراهيمَ عليه السلام: تَمَنَّ عَلىٰ رَبِّكَ ما شِئتَ. فَتَمَنّىٰ إبراهيمُ في نَفسِهِ أن يَجعَلَ اللهُ مَكانَ ابنِهِ إسماعيلَ كَبشًا يَأمُرُهُ بِذَبحِهِ فِداءً لَهُ، فَأُعطِيَ مُناهُ.[1]

۳. أدَبُ النُّزولِ بِها

الكتاب

﴿فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ﴾.[2]

الحديث

۶۲۳. مستطرفات السرائر عن الحَلَبِيِّ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ عليه السلام، قال: سَأَلْتُهُ عَن قَولِ اللهِ عزوجل: ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾، قالَ عليه السلام: كانَ المُشرِكونَ يَفتَخِرونَ بِمِنىً إذا كانَ أيّامُ التَّشريقِ، فَيَقولونَ: كانَ أبونا كَذا وكانَ أبونا كَذا، فَيَذكُرونَ فَضلَهُم، فَقالَ: ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾.[3]

۶۲۴. الإمام الصادق عليه السلام ـ في قَولِ اللهِ عزوجل: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾[4] ـ: هِيَ أيّامُ التَّشريقِ، كانوا إذا أقاموا بِمِنىً بَعدَ النَّحرِ تَفاخَروا، فَقالَ الرَّجُلُ مِنهُم: كانَ أبي يَفعَلُ كَذا وكَذا، فَقالَ اللهُ جَلَّ ثَناؤُهُ: ﴿فَإِذَا أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفَاتٍ... فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾. والتَّكبيرُ «اللهُ أكبَرُ، اللهُ أكبَرُ، لا إلٰهَ إلّا اللهُ واللهُ أكبَرُ، اللهُ أكبَرُ

---

۱. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۹۱ ح ۱، علل الشرائع: ص ۴۳۵ ح ۲ كلاهما عن محمّد بن سنان، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۱۹۷ ح ۲۱۲۶ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۷۲ ح ۴.

۲. البقرة: ۲۰۰.

۳. مستطرفات السرائر: ص ۳۵ ح ۵۰، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۱۱ ح ۳۲.

۴. البقرة: ۲۰۳.

به ابراهیم﵇ گفت: «هر چه می‌خواهی، از خداوند تمنّا کن».

ابراهیم﵇ هم در دل خود از خدا خواست که به جای فرزندش اسماعیل﵇، قوچی به عنوان فدیه قرار داده شود و خداوند، دستور دهد که آن را سر ببُرد. خداوند هم خواستهٔ او را عطا کرد.

۳. آداب فرود آمدن در مِنا

قرآن

﴿وچون آداب ویژهٔ حجّ خود را به جای آوردید، همان گونه که پدران خود را به یاد می‌آورید، یا با یاد کردنی بیشتر، خدا را به یاد آورید. و از مردم کسی است که می‌گوید: «پروردگارا! به ما، در همین دنیا عطا کن»، حال آن که برای او در آخرت، نصیبی نیست﴾.

حدیث

۶۲۳. **مستطرفات السرائر** ـ به نقل از حلبی ـ: از ایشان (امام صادق﵇) در بارهٔ سخن خداوند عزوجل ﴿خدا را یاد کنید، آن گونه که پدرانتان را یاد می‌کنید، یا بیشتر﴾، پرسیدم.

فرمود: «مشرکان در روزهای تشریق، در مِنا به نیاکان خود افتخار می‌کردند و می‌گفتند: پدر ما چنین و چنان بود و فضایل آنها را یاد می‌کردند. خداوند فرمود: ﴿خدا را یاد کنید، همان گونه که پدرانتان را یاد می‌کنید یا بیشتر﴾.

۶۲۴. **امام صادق﵇** ـ در بارهٔ سخن خداوند عزوجل: ﴿و خدا را در روزهایی معیّن، یاد کنید﴾ ـ: آنها، روزهای تشریق[1] است. مردم، پیش‌تر در مِنا پس از قربانی کردن به تفاخر می‌پرداختند. یکی می‌گفت: پدرم چنین و چنان می‌کرد. خدای متعال فرمود: ﴿چون از عرفات کوچ کردید، خدا را یاد کنید، همچون یاد کردن پدرانتان، یا بیشتر﴾ و تکبیر، آن است که بگویی: «خدا، بزرگ‌تر است؛ خدا، بزرگ‌تر است. معبودی جز خدا نیست و خدا، بزرگ‌تر است؛ خدا، بزرگ‌تر است و ستایش، از آنِ

---

۱. روزهای دهم، یازدهم و دوازدهم ماه ذی حجّه.

وللهِ الحَمدُ، اللهُ أكبَرُ عَلىٰ ما هَدانا، اللهُ أكبَرُ عَلىٰ ما رَزَقَنا مِن بَهيمَةِ الأَنعامِ».[1]

۶۲۵. **الكافي عن مُحَمَّدِ بنِ مُسلِم**: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَن قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ﴾، قالَ: التَّكبيرُ في أيّامِ التَّشريقِ مِن صَلاةِ الظُّهرِ مِن يَومِ النَّحرِ إلىٰ صَلاةِ الفَجرِ مِن يَومِ الثّالِثِ، وفِي الأَمصارِ عَشرُ صَلَواتٍ، فَإذا نُفِرَ بَعدَ الأُولىٰ أمسَكَ أهلُ الأَمصارِ، ومَن أقامَ بِمِنىً فَصَلّىٰ بِهَا الظُّهرَ والعَصرَ فَليُكَبِّر.[2]

۶۲۶. **الكافي عن زُرارَةَ**: قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ ﷺ: التَّكبيرُ في أيّامِ التَّشريقِ في دُبُرِ الصَّلَواتِ؟ فَقالَ: التَّكبيرُ بِمِنىً في دُبُرِ خَمسَ عَشرَةَ صَلاةً، وفي سائِرِ الأَمصارِ في دُبُرِ عَشرِ صَلَواتٍ. وأوَّلُ التَّكبيرِ في دُبُرِ صَلاةِ الظُّهرِ يَومَ النَّحرِ، يَقولُ فيهِ:

«اللهُ أكبَرُ، اللهُ أكبَرُ، لا إلٰهَ إلّا اللهُ واللهُ أكبَرُ، اللهُ أكبَرُ وللهِ الحَمدُ، اللهُ أكبَرُ عَلىٰ ما هَدانا، اللهُ أكبَرُ عَلىٰ ما رَزَقَنا مِن بَهيمَةِ الأَنعامِ».

وإنَّما جُعِلَ في سائِرِ الأَمصارِ في دُبُرِ عَشرِ صَلَواتٍ لِأَنَّهُ إذا نَفَرَ النّاسُ فِي النَّفرِ الأَوَّلِ أمسَكَ أهلُ الأَمصارِ عَنِ التَّكبيرِ وكَبَّرَ أهلُ مِنىً، ماداموا بِمِنىً إلَى النَّفرِ الأَخيرِ.[3]

۶۲۷. **الإمام الصادق** ﷺ: صَلِّ في مَسجِدِ الخَيفِ ـ وهُوَ مَسجِدُ مِنىً وكانَ مَسجِدَ رَسولِ اللهِ ﷺ عَلىٰ عَهدِهِ ـ عِندَ المَنارَةِ الَّتي في وَسَطِ المَسجِدِ، وفَوقَها إلَى القِبلَةِ نَحوًا مِن ثَلاثينَ ذِراعًا، وعَن يَمينِها وعَن يَسارِها وخَلفِها نَحوًا مِن ذٰلِكَ، فَقالَ:

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۱۶ ح ۳ عن منصور بن حازم.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۱۶ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۶۹ ح ۹۲۰.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۵۱۶ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۶۹ ح ۹۲۱ و ج ۳ ص ۱۳۹ ح ۳۱۳، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۰۷ ح ۱۳.

اوست. خدا، بزرگ‌تر است، بر این که ما را هدایت کرد. خدا، بزرگ‌تر است، بر این که از چارپایان، به ما روزی داد».

۶۲۵. **الکافی** ـ به نقل از محمد بن مسلم ـ: از امام صادق﵇ در بارهٔ آیهٔ ﴿و خدا را در روزهای معیّنی یاد کنید﴾ پرسیدم. فرمود: «مقصود، تکبیر در روزهای تشریق، از نماز ظهر روز قربان تا نماز صبح روز سوم است و در شهرها، تکبیر پس از ده نماز است. اگر پس از نماز اوّل، کوچ کرد، اهل شهرها از تکبیر گفتن، دست بردارند و هر کس در مِنا ماند و نماز ظهر و عصر را آن جا خواند، پس تکبیر بگوید».

۶۲۶. **الکافی** ـ به نقل از زراره ـ: به امام باقر﵇ گفتم: تکبیر در ایّام تشریق، پس از نمازهاست؟

فرمود: «تکبیر در مِنا، بعد از پانزده نماز است و در شهرهای دیگر، بعد از ده نماز. اوّلین تکبیر، پس از نماز ظهر روز عید قربان است که می‌گوید: "الله أکبر، الله أکبر، لا إله إلّا الله و الله أکبر، الله أکبر، و لله الحمد، الله أکبر علی ما هدانا، الله أکبر علی ما رزقنا من بهیمة الأنعام". و برای این جهت، در شهرهای دیگر، پس از ده نماز قرار داده شده که مردم، چون در کوچ اوّل حرکت کنند، مردم شهرها از تکبیر دست دارند و اهل مِنا تا وقتی در مِنا هستند، تا کوچ آخرین گروه، تکبیر بگویند».

۶۲۷. **امام صادق**﵇: در مسجد خَیف ـ که مسجد منا و مسجد پیامبر خدا در دوران اوست ـ نزد مناره‌ای که وسط مسجد است، نماز بخوان و بالای آن به فاصلهٔ سی ذراع به سمت قبله و به همین مقدار از سمت راست و چپ و پشت آن. آن را بجوی، اگر توانستی که محلّ نمازت آن جا باشد، چنان کن؛ چرا که در آن مکان،

فَتَحَرَّ ذٰلِكَ فَإِنِ استَطَعتَ أن يَكونَ مُصَلّاكَ فيهِ فَافعَل؛ فَإِنَّهُ قَد صَلّىٰ فيهِ أَلفُ نَبِيٍّ. وإنَّما سُمِّيَ الخيفَ لِأَنَّهُ مُرتَفِعٌ عَنِ الوادي، ومَا ارتَفَعَ عَنهُ يُسَمّىٰ خيفًا.[1]

۴. ثَوابُ الوُقوفِ فيها[2]

۶۲۸. الإمام الصادق ﷺ: إذا أخَذَ النّاسُ مَنازِلَهُم بِمِنىً نادىٰ مُنادٍ: لَو تَعلَمونَ بِفِناءِ مَن حَلَلتُم لَأَيقَنتُم بِالخَلَفِ بَعدَ المَغفِرَةِ.[3]

۶۲۹. عنه ﷺ: إذا أخَذَ النّاسُ مَواطِنَهُم بِمِنىً نادىٰ مُنادٍ مِن قِبَلِ اللهِ ﷻ: إن أرَدتُم أن أرضىٰ فَقَد رَضيتُ.[4]

۶۳۰. عنه ﷺ: إذا أفاضَ الرَّجُلُ مِن مِنىً وَضَعَ مَلَكٌ يَدَهُ بَينَ كَتِفَيهِ، ثُمَّ قالَ: اِستَأنِف.[5]

۶۳۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: رُوِيَ (فِي الحاجِّ إذا نَفَرَ مِن مِنىً إلىٰ مَكَّةَ): أنَّهُ يَخرُجُ مِن ذُنوبِهِ كَهَيئَةِ يَومِ وَلَدَتهُ أُمُّهُ.[6]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۱۹ ح ۴، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۷۴ ح ۹۳۹ وليس فيه ذيله من «وإنّما سمّي الخيف ...» وكلاهما عن معاوية بن عمّار، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۲۳۰ ح ۶۹۰.

۲. يجب المبيت بمنىٰ ليلتي الحادية عشرة والثانية عشرة من الغروب إلى نصف الليل. ويجب المبيت ليلة الثالثة عشرة أيضًا على طوائف منهم من لم يُفِض من منىٰ يرم الثاني عشر وأدرك غروب الثالث عشر. ولا يجب المبيت بمنىٰ على أشخاص منهم من اشتغل في مكّة بالعبادة إلى الفجر ولم يشتغل بغيرها إلّا الضروريّات. ويجب رمي الجمار الثلاث في نهار الليالي التي يجب عليه المبيت فيها، وراجع تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ۴۵۴.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۷ ح ۲۲ و ص ۲۶۳ ح ۴۳ كلاهما عن معاوية بن عمّار، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۹ ح ۲۱۷۴ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۰ ح ۱۸۵ عن عبدالحميد نحوه.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۲۶۲ ح ۴۲ عن داوود بن أبي يزيد، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۹ ح ۲۱۷۳ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۳۱ ح ۷.

۵. المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۱ ح ۱۸۷ عن الوشّاء عن الإمام الرضا ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۷۳ ح ۱۳.

۶. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۸۰ ح ۳۰۱۹ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ.

هزار پیامبر، نماز خوانده‌اند. از این جهت، به آن خیف می‌گویند که از وادی مِنا، بلندتر است و هر چه بلندتر باشد، خیف نامیده می‌شود.

۴. پاداش وقوف در مِنا[1]

۶۲۸. **امام صادق** ﷺ: هر گاه مردم، در جایگاه خود در مِنا استقرار یافتند، منادی ندا می‌دهد: اگر می‌دانستید در آستان چه کسی فرود آمده‌اید، پس از آمرزش الهی به جایگزینی [مخارجی که کرده‌اید]، یقین پیدا می‌کردید.

۶۲۹. **امام صادق** ﷺ: چون مردم در مِنا، در جای خود قرار گرفتند، از سوی خداوند، منادی ندا می‌دهد: «اگر می‌خواستید من راضی شوم، راضی شدم».

۶۳۰. **امام صادق** ﷺ: وقتی کسی از مِنا کوچ کرد، فرشته‌ای دست خود را بر شانه‌های او می‌گذارد و می‌گوید: «عمل، از سر گیر!».

۶۳۱. **کتاب من لا یحضره الفقیه**: در بارهٔ کسی که از مِنا به مکّه کوچ می‌کند، روایت شده است که از گناهانش پاک می‌شود، همچون روزی که مادرش او را زاییده است.

---

۱. واجب است که حاجیان، شب یازدهم و دوازدهم ذی حجّه را تا نیمه شب، در منا به سر ببرند و برای کسی که روز دوازدهم از منا کوچ نکند و هنگام غروب هنوز آن‌جا باشد، واجب است که شب سیزدهم را نیز در منا به سر ببرد. البته برای کسانی که این شب‌ها را در مکّه، تا به صبح به عبادت بپردازند و جز در موارد ضرور، کاری جز عبادت نکنند، ماندن در منا واجب نیست. همچنین فردای این شب‌ها ـ که واجب است در منا باشند ـ واجب است که رَمْی جمره‌های سه گانه انجام گیرد.

هـ ـ رَميُ الجِمارِ[1]

۱. حِكمَةُ الرَّمي

۶۳۲. الإمام عليّ عليه السلام: إنَّ الجِمارَ إنَّما رُمِيَت لِأَنَّ جَبرَئيلَ عليه السلام حينَ أرىٰ إبراهيمَ عليه السلام المَشاعِرَ بَرَزَ لَهُ إبليسُ، فَأَمَرَهُ جَبرَئيلُ أن يَرمِيَهُ، فَرَماهُ بِسَبعِ حَصَياتٍ، فَدَخَلَ عِندَ الجَمرَةِ الأُولىٰ تَحتَ الأَرضِ، فَأَمسَكَ. ثُمَّ بَرَزَ لَهُ عِندَ الثّانِيَةِ فَرَماهُ بِسَبعِ حَصَياتٍ أُخَرَ، فَدَخَلَ تَحتَ الأَرضِ في مَوضِعِ الثّانِيَةِ. ثُمَّ بَرَزَ لَهُ في مَوضِعِ الثّالِثَةِ فَرَماهُ بِسَبعِ حَصَياتٍ، فَدَخَلَ في مَوضِعِها.[2]

۶۳۳. الإمام الصادق عليه السلام: إنَّ عِلَّةَ رَميِ الجَمَراتِ أنَّ إبراهيمَ عليه السلام تَراءىٰ لَهُ إبليسُ عِندَها، فَأَمَرَهُ جِبرائيلُ بِرَميِهِ بِسَبعِ حَصَياتٍ، وأن يُكَبِّرَ مَعَ كُلِّ حَصاةٍ، فَفَعَلَ وجَرَت بِذٰلِكَ السُّنَّةُ.[3]

۶۳۴. المستدرك على الصحيحين عن ابن عبّاس: جاءَ جَبرَئيلُ عليه السلام إلىٰ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، فَذَهَبَ بِهِ لِيُرِيَهُ المَناسِكَ، فَانفَرَجَ لَهُ ثَبيرٌ، فَدَخَلَ مِنىً فَأَراهُ الجِمارَ، ثُمَّ أَراهُ عَرَفاتٍ، فَنَبَغَ الشَّيطانُ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله عِندَ الجَمرَةِ، فَرَماهُ بِسَبعِ حَصَياتٍ حَتّىٰ ساخَ. ثُمَّ نَبَغَ لَهُ فِي الجَمرَةِ الثّانِيَةِ، فَرَماهُ بِسَبعِ حَصَياتٍ حَتّىٰ ساخَ. ثُمَّ نَبَغَ لَهُ في جَمرَةِ العَقَبَةِ، فَرَماهُ بِسَبعِ حَصَياتٍ حَتّىٰ ساخَ.[4]

---

۱. الرمي من واجبات الحجّ، فإنّه يجب يوم النحر رمي جمرة العقبة فقط وفي اليوم الحادي عشر والثاني عشر من أيّام التشريق يجب رمي الجمرات الثلاثة كلّها، وراجع تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ۴۵۵ رمي الجمار الثلاث.

۲. قرب الإسناد: ص ۱۴۷ ح ۵۳۲ عن أبي البختريّ عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۹ ح ۱۶.

۳. كنز الفوائد: ج ۲ ص ۸۲، علل الشرائع: ص ۴۳۷ ح ۱ عن عليّ بن جعفر عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه.

۴. المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۵۰ ح ۱۷۵۴، صحيح ابن خزيمة: ج ۴ ص ۳۱۶ ح ۲۹۶۷، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۲۵۰ ح ۹۶۹۳.

هـ ـ سنگ زدن به جَمَره [۱]

۱. حکمت سنگ زدن

۶۳۲. **امام علی**ؑ: جَمَره‌ها بدین سبب با سنگ زده می‌شوند که چون جبرئیلؑ، محل‌های عبادت را به ابراهیمؑ نشان داد، ابلیس بر او نمایان شد. جبرئیلؑ به ایشان فرمان داد که او را برانَد. ایشان هم شیطان را با هفت سنگ، راند. او کنار جَمَرهٔ اوّل، زیرِ زمین پنهان شد و کنار جَمَرهٔ دوم، سر بر آورد. با هفت سنگ دیگر، او را راند. در جای دوم به زیرِ زمین رفت و از محلّ جَمَرهٔ سوم، آشکار شد. با هفت سنگ، او را زد و او در همان جا به زیرِ زمین رفت.

۶۳۳. **امام صادق**ؑ: علّت رَمْی جمره‌ها آن است که نزدیک آن محل، شیطان بر ابراهیمؑ نمایان شد. جبرئیلؑ به او دستور داد که با هفت سنگ‌ریزه، شیطان را بزند و با هر سنگ، تکبیر بگوید. او هم چنان کرد و سنّت، بر این جاری شد.

۶۳۴. **المستدرک علی الصحیحین** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: جبرئیلؑ نزد پیامبر خدا آمد و او را بُرد تا عبادتگاه‌ها را نشانش دهد. کوه ثبیر، شکافته شد و وارد مِنا گشت و جَمَره‌ها را نشانش داد. سپس مشعر و آن گاه عرفات را. شیطان، کنار جَمَره بر پیامبرﷺ نمایان شد. ایشان، با هفت سنگ او را راند، تا این که پنهان شد و از کنار جمرهٔ دوم، سر بر آورد. پیامبرﷺ با هفت سنگ او را زد، تا این که ناپدید شد، سپس در آخرین جمره، آشکار شد. هفت سنگ بر او زد، تا این که پنهان گشت.[۲]

---

۱. رَمْی جَمَره، از واجبات حجّ است و در روز قربانی کردن، تنها رَمْی جَمَرهٔ عَقَبه واجب است و در روزهای یازدهم و دوازدهم از ایّام تشریق، همهٔ رَمْی جَمَره‌های سه گانه، واجب می‌شود.

۲. این روایت، در صورت صحّت سند، با روایات قبلی معارض نیست؛ زیرا ممکن است این امر برای پیامبر خدا نیز تکرار شده باشد.

۲. أدَبُ الرَّمي[۱]

۶۳۵. **الإمام الباقر** ﷺ: لَمّا أقبَلَ رَسولُ اللهِ ﷺ مِن مُزدَلِفَةَ مَرَّ عَلىٰ جَمرَةِ العَقَبَةِ يَومَ النَّحرِ، فَرَماها بِسَبعِ حَصَياتٍ، ثُمَّ أتىٰ إلىٰ مِنىٰ، وذٰلِكَ مِنَ السُّنَّةِ.[۲]

۶۳۶. **صحيح البخاري عن الزُّهرِيّ**: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ كانَ إذا رَمَى الجَمرَةَ الَّتي تَلِي مَسجِدَ مِنىٰ يَرميها بِسَبعِ حَصَياتٍ، يُكَبِّرُ كلَّما رمىٰ بحصاة، ثُمَّ تَقَدَّمَ أمامَها فَوَقَفَ مُستَقبِلَ القِبلَةِ رافِعًا يَدَيهِ يدعو، وكانَ يُطيلُ الوُقوفَ، ثُمَّ يَأتِي الجَمرَةَ الثّانِيَةَ فَيَرميها بِسَبعِ حَصَياتٍ، يُكَبِّرُ كُلَّما رَمىٰ بِحَصاةٍ، ثُمَّ يَنحَدِرُ ذاتَ اليَسارِ مِمّا يَلِي الوادِيَ فيقف مستقبل القبلة رافِعًا يَدَيهِ يَدعو، ثُمَّ يَأتِي الجَمرَةَ الَّتي عِندَ العَقَبَةِ فَيَرميها بِسَبعِ حَصَياتٍ، يُكَبِّرُ عند كل حصاة، ثُمَّ يَنصَرِفُ ولا يَقِفُ عِندَها.[۳]

۶۳۷. **الإمام الباقر** ﷺ: دَخَلنا عَلىٰ جابِرِ بنِ عَبدِاللهِ فَقُلتُ: أخبِرني عَن حَجَّةِ النَّبِيِّ ﷺ، فَقالَ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ رَمَى الجَمرَةَ الَّتي عِندَ الشَّجَرَةِ بِسَبعِ حَصَياتٍ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصاةٍ مِنها حَصَى الخَذفِ، رَمىٰ مِن بَطنِ الوادي، ثُمَّ انصَرَفَ إلَى المَنحَرِ فَنَحَرَ.[۴]

۶۳۸. **سنن أبي داوود عن سُلَيمانَ بنِ عَمرِو بنِ الأحوَصِ عَن أُمِّه**: رَأَيتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَرمِي

---

۱. يشترط في رمي الجمار النيّة الخالصة لله وأن يكون بسبع حصيات، وأمور أُخر، فليطلب من كتب الفقه.
والمستحبّ فيه ستّة: الطهارة، والدعاء عند إرادة الرمي، وأن يكون بينه وبين الجمرة عشرة أذرع إلى خمسة عشر ذراعًا، وأن يرميها خذفًا، والدعاء مع كلّ حصاة، وأن يكون ماشيًا ولو رمى راكبًا جاز، وفي جمرة العقبة يستقبلها ويستدبر القبلة وفي غيرها يستقبلها ويستقبل القبلة، وراجع جواهر الكلام: ج ۱۹ ح ۱۰۷ـ۱۱۳ ووسائل الشيعة: ج ۱۴ ص ۵۳ أبواب الرمي.

۲. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۲۳.

۳. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۲۴ ح ۱۶۶۶، سنن النسائي: ج ۵ ص ۲۷۶ وفيه «تلي المنحر منحر مِنى» بدل «تلي مسجد منى»، سنن الدارمي: ج ۱ ص ۴۹۲ ح ۱۸۴۰ كلاهما نحوه، المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۵۱ ح ۱۷۵۷.

۴. سنن النسائي: ج ۵ ص ۲۷۵ عن حاتم بن إسماعيل عن الإمام الصادق ﷺ.

۲. چگونگیِ سنگ زدن[۱]

۶۳۵. **امام باقر**ﷺ: پیامبر خدا، چون از مُزدَلفه آمد، روز عید قربان بر جَمَرهٔ عقبه گذشت و هفت سنگ بر آن زد. سپس به مِنا آمد و این از سنّت است.

۶۳۶. **صحیح البخاری** ـ به نقل از زُهْری ـ: پیامبر خدا، هر گاه به جمره‌ای که نزدیک مسجد مِناست، سنگ می‌زد، با هفت سنگ می‌زد و با هر سنگی، تکبیر می‌گفت. سپس جلو می‌رفت و در مقابل آن، رو به قبله می‌ایستاد و دستانش را بلند می‌کرد و ایستادن را طول می‌داد. سپس نزد جمرهٔ دوم می‌آمد و هفت سنگ می‌زد و با هر سنگی که می‌زد. تکبیر می‌گفت. سپس برمی‌گشت و از سمت چپ به طرف وادی سرازیر می‌شد، در حالی که دستانش را به دعا، بلند می‌کرد. سپس نزد جَمَره‌ای که نزدیک عقبه است، می‌آمد. آن را هم هفت سنگ می‌زد و با هر سنگی، تکبیر می‌گفت. آن گاه برنمی‌گشت و نزد آن نمی‌ماند.

۶۳۷. **امام باقر**ﷺ: نزد جابر بن عبد الله رفتیم. از او خواستم تا از حجّ پیامبرﷺ ما را خبر دهد. گفت: پیامبر خدا، به جَمَره‌ای که نزدیک درخت است، هفت سنگ می‌زد و با هر سنگی، تکبیر می‌گفت و سنگ‌ها را با انگشت، پرتاب می‌کرد. سنگ را از دلِ آن وادی می‌زد، آن گاه به قربانگاه بر می‌گشت و قربانی می‌کرد.

۶۳۸. **سنن أبی داوود** ـ به نقل از سلیمان بن عمرو بن احوص، از مادرش ـ: پیامبر خدا را دیدم که سواره، از دل وادی بر جَمَرات، سنگ می‌زد و با هر سنگی، تکبیر

---

۱. در رَمْی جَمَره، نیّت خالص، شرط است و این‌که با هفت سنگ‌ریزه انجام شود و چیزهای دیگری که تفصیل آنها در کتاب‌های فقهی آمده است. در رَمْی جَمَره، شش چیز، مستحبّ است: داشتن طهارت، دعا کردن هنگام تصمیم بر پرتاب سنگ، رعایت فاصلهٔ ده زراعی میان خود و جَمَره، انداختن به صورت پرتاب و دعا خواندن برای هر سنگ هنگام پرتاب، و پیاده بودن؛ هر چند که رَمْی سواره هم جایز است. در جَمَرهٔ عَقَبه، رو به جَمَره و پشت به قبله بودن و در غیر آن، رو به جمرات و رو به قبله بودن، مستحب است.

الجَمرَةَ مِن بَطنِ الوادي وهُوَ راكِبٌ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصاةٍ، ورَجُلٌ مِن خَلفِهِ يَستُرُهُ، فَسَأَلتُ عَنِ الرَّجُلِ فَقالوا: الفَضلُ بنُ العَبّاسِ، وازدَحَمَ النّاسُ، فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: يا أيُّهَا النّاسُ، لا يَقتُل بَعضُكُم بَعضًا، وإذا رَمَيتُمُ الجَمرَةَ فَارموا بِمِثلِ حَصَى الخَذفِ.[1]

۶۳۹. سنن النسائي عن ابنِ عَبّاس: قالَ لي رَسولُ اللهِ ﷺ غَداةَ العَقَبَةِ: وهو على راحلته هاتِ، اُلقُط لي، فلقطت له حَصَياتٍ هنَّ حَصَى الخَذفِ، فَلَمّا وضعتهنَّ في يَدِهِ، قالَ: بِأمثالِ هؤُلاءِ، وإيّاكُم والغُلُوَّ فِي الدّينِ، فَإنَّما أهلكَ مَن كانَ قَبلَكُم الغُلُوُّ فِي الدّينِ.[2]

۶۴۰. الكافي عن يَعقوبِ بنِ شُعَيب: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَنِ الجِمارِ، فَقالَ: قُم عِندَ الجَمرَتَينِ ولا تَقُم عِندَ جَمرَةِ العَقَبَةِ، قُلتُ: هٰذا مِنَ السُّنَّةِ؟ قالَ: نَعَم، قُلتُ: ما أقولُ إذا رَمَيتُ؟ فَقالَ: كَبِّر مَعَ كُلِّ حَصاةٍ.[3]

۶۴۱. الإمام الصادق ﷺ: اِرمِ في كُلِّ يَومٍ عِندَ زَوالِ الشَّمسِ، وقُل كَما قُلتَ حينَ رَمَيتَ جَمرَةَ العَقَبَةِ، فَابدَأ بِالجَمرَةِ الأُولىٰ فَارمِها عَن يَسارِها في بَطنِ المَسيلِ، وقُل كَما قُلتَ يَومَ النَّحرِ، قُم عَن يَسارِ الطَّريقِ فَاستَقبِلِ القِبلَةَ، فَاحمَدِ اللهَ وأثنِ عَلَيهِ وصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ تَقَدَّم قَليلا فَتَدعو وتَسأَلُهُ أن يَتَقَبَّلَ مِنكَ، ثُمَّ تَقَدَّم أيضًا ثُمَّ افعَل ذٰلِكَ عِندَ الثّانِيَةِ، واصنَع كَما صَنَعتَ بِالأُولىٰ، وتَقِفُ وتَدعُو اللهَ كَما دَعَوتَ. ثُمَّ تَمضي إلَى الثّالِثَةِ وعَلَيكَ السَّكينَةُ والوَقارُ، فَارمِ ولا تَقِف عِندَها.[4]

---

۱. سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۲۰۰ ح ۱۹۶۶، مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۳۲۳ ح ۲۷۲۰۲ وج ۵ ص ۴۴۴ ح ۱۶۰۸۷ كلاهما نحوه، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۲۱۲ ح ۹۵۵۵.

۲. سنن النسائي: ج ۵ ص ۲۶۸، سنن ابن ماجة: ج ص ۱۰۰۸ ح ۳۰۲۹، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۴۶۲ ح ۱۸۵۱، المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۳۷ ح ۱۷۱۱.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۴۸۱ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۶۱ ح ۸۸۹.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۸۰ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۶۱ ح ۸۸۸ كلاهما عن معاوية بن عمّار.

می‌گفت و مردی از پشتِ سرش، از او نگهبانی می‌کرد. پرسیدم: آن مرد کیست؟ گفتند: فضل بن عبّاس است.

مردم ازدحام کردند. پیامبرﷺ فرمود: همدیگر را به کُشتن ندهید. چون سنگ می‌زنید، با نوک انگشتان، پرتاب کنید».

۶۳۹. **سنن النسائی** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر خدا صبح روز [رمی جمرهٔ] عقبه، به من فرمود: «بیا سنگ‌ریزه‌های رَمْی را برایم جمع کن».

پس چون سنگ‌ها را جمع کردم و در دستش قرار دادم، فرمود: «با مثل اینها! از زیاده‌روی در دین بپرهیزید. همانا پیشینیان شما به سبب زیاده‌روی در دین، هلاک شدند».

۶۴۰. **الکافی** ـ به نقل از یعقوب بن شعیب ـ: از امام صادقؑ در بارهٔ جَمَره‌ها پرسیدم. فرمود: «کنار دو جمره بِایست؛ ولی کنار جَمَرهٔ عقبه نَایست. پرسیدم: این، از سنّت است؟

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فرمود: «آری».

گفتم: هنگام پرتاب سنگ، چه بگویم؟

فرمود: «با هر سنگ، تکبیر بگو».

۶۴۱. **امام صادق**ؑ: هر روز، هنگام ظهر، جَمَرات را سنگ بزن و آنچه را هنگام رَمْی جَمَرهٔ عقبه گفتی، بگو. پس، از جَمَرهٔ اوّل، آغاز کن و آن را از طرف چپ، در دلِ وادی، سنگ بزن و آنچه را روز قربانی گفتی، بگو. سمت چپ جاده، رو به قبله بِایست و خدا را حمد و ثنا بگو و بر پیامبرﷺ درود فرست. سپس، کمی جلو برو، دعا کن و از خدا بخواه که از تو قبول کند. باز هم جلوتر برو، نزد جَمَرهٔ دوم نیز چنین کن، آن گونه که با جَمَرهٔ اوّلی کردی. بِایست و خدا را آن گونه که پیش‌تر خواندی، بخوان. سپس به سوی جَمَرهٔ سوم رفته، با آرامش و وقار، سنگ بزن؛ ولی کنار آن، نمان.

۶۴۲. **الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّارٍ عَن الإمام الصادق**ﷺ: خُذ حَصَى الجِمارِ، ثُمَّ ائتِ الجَمرَةَ القُصوَى الَّتي عِندَ العَقَبَةِ فَارمِها مِن قِبَلِ وَجهِها ولا تَرمِها مِن أعلاها، وتَقولُ والحَصىٰ في يَدِكَ:

«اللّٰهُمَّ هٰؤُلاءِ حَصَياتي فَأَحصِهِنَّ لي، وارفَعهُنَّ في عَمَلي».

ثُمَّ تَرمي وتَقولُ مَعَ كُلِّ حَصاةٍ:

«اللّٰهُ أكبَرُ، اللّٰهُمَّ ادحَر عَنّي الشَّيطانَ، اللّٰهُمَّ تَصديقًا بِكِتابِكَ وعَلىٰ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وآلِهِ، اللّٰهُمَّ اجعَلهُ حَجًّا مَبرورًا، وعَمَلاً مَقبولًا، وسَعيًا مَشكورًا، وذَنبًا مَغفورًا».

ولْيَكُن فيما بَينَكَ وبَينَ الجَمرَةِ قَدرَ عَشرِ أذرُعٍ أو خَمسَ عَشرَةَ ذِراعًا، فَإذا أتَيتَ رَحلَكَ ورَجَعتَ مِنَ الرَّميِ فَقُل:

«اللّٰهُمَّ بِكَ وَثِقتُ، وعَلَيكَ تَوَكَّلتُ، فَنِعمَ الرَّبُّ ونِعمَ المَولىٰ ونِعمَ النَّصيرُ».

قالَ: ويُستَحَبُّ أن يُرمَى الجِمارَ عَلىٰ طُهرٍ.[1]

۶۴۳. **الإمام الرضا**ﷺ: حَصَى الجِمارِ تَكونُ مِثلَ الأَنمُلَةِ، ولا تَأخُذها سَوداءَ ولا بَيضاءَ ولا حَمراءَ، خُذها كُحلِيَّةً مُنَقَّطَةً، تَخذِفُهُنَّ خَذفًا، وتَضَعُها عَلَى الإبهامِ، وتَدفَعُها بِظُفرِ السَّبّابَةِ، وارمِها مِن بَطنِ الوادي، واجعَلهُنَّ عَن يَمينِكَ كُلَّهُنَّ، ولا تَرمِ عَلَى الجَمرَةِ، وتَقِفُ عِندَ الجَمرَتَينِ الأُولَيَينِ، ولا تَقِف عِندَ جَمرَةِ العَقَبَةِ.[2]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۴۷۸ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۹۸ ح ۶۶۱.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۷۸ ح ۷، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۹۷ ح ۶۵۶، قرب الإسناد: ص ۳۵۹ ح ۱۲۸۴ وفيه «أعلىٰ الجمرة» بدل «علىٰ الجمرة» وكلاهما نحوه وكلّها عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۷۲ ح ۸.

۶۴۲. **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: امام صادق﵇ فرمود: «سنگریزه‌های جَمَره را برگیر. نزد آخرین جَمَره ـ که کنار عقبه است ـ برو و از رو به رو، سنگ بر آن بزن و از بالایش مزن. در حالی که سنگ‌ها در دست توست، می‌گویی: "خدایا! اینها سنگ‌ریزه‌های من است. آنها را برای من به شمار آور و همراه عملم به سوی خود، بالا ببر".

سپس سنگ‌ها را می‌زنی و با هر سنگ می‌گویی: "الله أکبر! خدایا! شیطان را از من دور گردان. خدایا! به کتاب تو و سنّت و سیرهٔ پیامبرت باور دارم. خدایا! این را حجّی پاداش یافته و عملی پذیرفته و تلاشی سپاس یافته و گناهی بخشوده قرار بده".

فاصلهٔ میان تو و جَمَره، ده یا پانزده ذراع باشد. وقتی پیش وسایل خود برگشتی و از سنگ زدن باز آمدی، بگو: "خدایا! به تو اطمینان کردم و بر تو توکّل نمودم، که خوب پروردگار و مولا و یاوری هستی".

[آن گاه] فرمود: «مستحبّ است سنگ‌ها را در حالت طهارت بزنند».

۶۴۳. **امام رضا**﵇: سنگ‌ریزه‌ها به اندازهٔ بند انگشت باشد و از سنگ‌های سیاه، سفید و سرخ، برندار. سنگ‌های خال خال بردار و با نوک انگشتان بزن. سنگ را بر انگشت شست می‌گذاری و با پشت انگشت اشاره، آن را می‌اندازی. جَمَره‌ها را از وسط وادی سنگ بزن و همه آنها را طرف راست خود، قرار ده. بالای جَمَره را سنگ مزن. کنار جَمَره اوّل و دوم، بِایست، ولی کنار جَمَرهٔ عَقَبه، نه.

۳. ثَوابُ الرَّمیِ

۶۴۴. رسول الله ﷺ: رَميُ الجِمارِ ذُخرٌ يَومَ القِيامَةِ.[۱]

۶۴۵. عنه ﷺ: إذا رَميتَ الجِمارَ كانَ لَكَ نورًا يَومَ القِيامَةِ.[۲]

۶۴۶. المعجم الكبير عن ابنِ عُمَر: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ عَن رَميِ الجِمارِ: ما لَهُ فيه؟ فَسَمِعتُهُ يَقولُ: تَجِدُ ذلكَ عِندَ رَبِّكَ أحوَجَ ما تَكونُ إلَيهِ.[۳]

۶۴۷. رسول الله ﷺ: إذا كانَ يَومُ عَرَفَةَ غَفَرَ اللهُ (تَعالىٰ) لِلحاجِّ الخُلَّصِ، وإذا كانَ لَيلَةُ المُزدَلِفَةِ غَفَرَ اللهُ (تَعالىٰ) لِلتُّجّارِ، وإذا كانَ يَومُ مِنىً غَفَرَ اللهُ لِلجَمّالينَ، وإذا كانَ عِندَ جَمرَةِ العَقَبَةِ غَفَرَ اللهُ لِلسُّوّالِ، فَلا يَشهَدُ خَلقٌ ذٰلِكَ المَوقِفَ مِمَّن قالَ «لا إلٰهَ إلَّا اللهُ» إلّا غَفَرَ اللهُ لَهُ.[۴]

۶۴۸. عنه ﷺ: الحاجُّ إذا رَمَى الجِمارَ خَرَجَ مِن ذُنوبِهِ.[۵]

۶۴۹. الإمام الصادق ﷺ ـ في رَميِ الجِمارِ ـ: لَهُ بِكُلِّ حَصاةٍ يَرمي بِها تَحُطُّ عَنهُ كَبيرَةٌ موبِقَةٌ.[۶]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۴ ح ۲۱۹۵.

۲. كنزالعمّال: ج ۵ ص ۷۸ ح ۱۲۱۳۰ نقلاً عن البزار عن ابن عبّاس.

۳. المعجم الكبير: ج ۱۲ ص ۳۰۶ ح ۱۳۴۷۹، المعجم الأوسط: ج ۴ ص ۲۶۳ ح ۴۱۴۷، حلية الأولياء: ج ۵ ص ۲۸، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۸۰ ح ۱۲۱۴۰.

۴. الأمالي للطوسي: ص ۳۰۹ ح ۶۲۴ عن أبي هريرة، عوالي اللآلي: ج ۴ ص ۲۶ ح ۷۹ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۶ ح ۵۸؛ تاريخ دمشق: ج ۱۳ ص ۳۱۳ ح ۳۲۸۲، تفسير القرطبي: ج ۲ ص ۴۲۰ كلاهما عن أبي هريرة.

۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۴ ح ۲۱۹۶.

۶. الكافي: ج ۴ ص ۴۸۰ ح ۷، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۲ ح ۱۸۹ كلاهما عن حريز، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۴ ح ۲۱۹۷ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۷۳ ح ۱۴.

۳. پاداش رَمْی

۶۴۴. **پیامبر خدا ﷺ**: سنگ زدن به جَمَره‌ها، ذخیرهٔ روز قیامت است.

۶۴۵. **پیامبر خدا ﷺ**: هر گاه رَمْی جَمَرات کردی، برای تو نوری در قیامت خواهد بود.

۶۴۶. **المعجم الکبیر** ـ به نقل از ابن عمر ـ: مردی در بارهٔ رَمْی جَمَرات از پیامبر خدا پرسید که: چه پاداشی دارد؟

شنیدم که ایشان می‌فرمود: «آن را نزد پروردگارت، در روزی که بیشترین نیاز را به آن داری، می‌یابی».

۶۴۷. **پیامبر خدا ﷺ**: چون روز عرفه شود، خداوند، حاجیان خالص را می‌بخشاید و چون شام مُزدَلفه فرا رسد، خداوند متعال، بازرگانان را می‌آمرزد و روز مِنا، خداوند، شترداران [و کرایه‌چیان] را می‌آمرزد. چون زمان حضور در جَمَرهٔ عَقَبه فرا رسد، خداوند، درخواست‌کنندگان را می‌بخشاید. از آن انبوه مردمِ «لا إله إلّا الله» گوی، کسی نمی‌مانَد، مگر آن که خداوند، او را می‌آمرزد.

۶۴۸. **پیامبر خدا ﷺ**: حج‌گزار، وقتی بر جَمَره‌ها سنگ بزند، از گناهانش بیرون می‌آید.

۶۴۹. **امام صادق ﷺ** ـ در بارهٔ رَمْی جَمَره‌ها ـ: برای او (حج‌گزار) در مقابل هر سنگی که می‌زند، گناه کبیرهٔ هلاکت‌باری، محو می‌شود.

و ـ الأُضحِيَة[1]

الكتاب

﴿ذَٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ شَعَـٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى ٱلْقُلُوبِ﴾.[2]

﴿وَٱلْبُدْنَ جَعَلْنَـٰهَا لَكُم مِّن شَعَـٰٓئِرِ ٱللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهَا صَوَآفَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُواْ مِنْهَا وَأَطْعِمُواْ ٱلْقَانِعَ وَٱلْمُعْتَرَّ كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَـٰهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ* لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَـٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقْوَىٰ مِنكُمْ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمْ وَبَشِّرِ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾.[3]

الحديث

۶۵۰. رسول الله ﷺ: إنَّما جُعِلَ هٰذَا الأَضحىٰ لِتَتَّسِعَ مَساكينُكُم مِنَ اللَّحمِ، فَأَطعِموهُم.[4]

۶۵۱. سنن الترمذي عن أبي بَكر: إنَّ النبيَّ ﷺ سُئِلَ أيّ الحج أفضل؟ قالَ: العَجُّ والثَّجُّ.[5]

۶۵۲. الإمام عليّ ﷺ: سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَخطُبُ بالناس يوم الأضحى، وهُوَ يَقولُ: أيُّها النّاس هٰذا يَومُ الثَّجِّ والعَجِّ، الثَّجُّ: تُهريقونَ فيهِ الدِّماءِ، فَمَن صَدَقَت نِيَّتُهُ كانَ أوَّلُ قَطرَةٍ كَفّارَةً لِكُلِّ ذَنبٍ، وإنّ العَجَّ: الدُّعاءُ فيه، فَعِجّوا إلَى اللهِ تعالى، فَوَالَّذي نَفسُ

---

۱. من الواجبات في يوم العيد بمنى: الهدي، ويجب أن يكون إحدى النَّعَم الثلاث: الإبل والبقر والغنم، ويعتبر فيه السنّ الخاصّ والسلامة، وأن يكون تامّ الأجزاء، وأن لا يكون كبيرًا جدًّا ولا مهزولًا. ومن لم يقدر على الهدي يجب بدله صوم ثلاثة أيام في الحجّ، وسبعة أيام بعد الرجوع منه، وراجع تحرير الوسيلة: ۱/ ۴۴۶.

۲. الحجّ: ۳۲.

۳. الحجّ: ۳۶، ۳۷، وراجع الآية ۲۸.

۴. علل الشرائع: ص ۴۳۷ ح ۱ عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۹۶ ح ۱۵.

۵. سنن الترمذي: ج ۳ ص ۱۸۹ ح ۸۲۷ و ج ۵ ص ۲۲۵ ح ۲۹۹۸، السنن الكبرى: ج ۴ ص ۵۴۰ ح ۸۶۳۷ كلاهما نحوه، المعجم الاوسط: ج ۵ ص ۱۹۰ ح ۵۰۴۱ والثلاثة الأخيرة عن ابن عمر، مسند البزار: ج ۱ ص ۱۴۴ ح ۷۲ وفيه «ما برّ الحج» بدل «ايّ الحجّ افضل»، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۴۶ ح ۱۲۴۰۶.

و ـ قربانی کردن[1]

قرآن

﴿این [مناسک حج] است. و هرکس شعائر الهی را بزرگ بدارد، همانا از تقوای دل‌هاست﴾.

﴿و شترها را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم. در آنها برای شما، خیر و برکت است. پس نام خدا را [هنگام قربانی کردن] بر آنها ببرید، در حالی که به صف ایستاده‌اند، و چون پهلوهایشان آرام گرفت [و جان دادند]، از گوشت آنها بخورید و به [مستمندان] قانع و فقیران بخورانید. این گونه آنها را مسخّر شما ساختیم، باشد که شکرگزار شوید. نه گوشت‌ها و نه خون‌های آنها، هرگز به خدا نمی‌رسد. آنچه به او می‌رسد، تقوای شماست. این گونه خداوند، آنها را مسخّر شما ساخته تا او را به خاطر آن که شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید، و نیکوکاران را نَوید ده﴾.

حدیث

۶۵۰. **پیامبر خدا ﷺ**: قربانی کردن، برای آن واجب شده است که بینوایان، از گوشت به وسعت و نوا برسند (از گوشت، سیر شوند). پس به آنان بخورانید.

۶۵۱. **سنن الترمذی** ـ به نقل از ابو بکر ـ: از پیامبر خدا پرسیدند: کدام [عمل] حج، با فضیلت‌تر است؟

فرمود: «لبیک گفتن و خون قربانی را ریختن».

۶۵۲. **امام علی ؑ**: شنیدم پیامبر خدا، روز عید قربان، خطبه می‌خواند و می‌فرمود: امروز، روز ثجّ و عجّ است. ثج، خون قربانی‌هایی است که می‌ریزید. پس نیّت هر کس صادق باشد، اوّلین قطرهٔ خونِ قربانی او، کفّارهٔ همهٔ گناهان اوست و عجّ، دعاست. پس به درگاه خداوند، دعا کنید. سوگند به آن که جان محمّد ﷺ در دست اوست، از این جا هیچ کس بر نمی‌گردد، مگر این که آمرزیده شود، جز

---

۱. از اعمال واجب روز عید قربان در منا، قربانی کردن است و لازم است که قربانی، گاو، شتر و یا گوسفند باشد. سن و سلامت نیز در قربانی لازم است و باید حیوان قربانی، کامل باشد و خیلی بزرگ‌سال و لاغر نباشد. هر کس که توانایی بر قربانی کردن ندارد، باید به جای آن، سه روز روزه در ایّام حج و هفت روز روزه پس از برگشت از حج بگیرد.

مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لا يَنصَرِفُ مِن هٰذَا الموقف أحَدٌ إلّا مَغفورًا لَهُ، إلّا صاحِبَ كَبيرَةٍ من الكَبائِرِ مُصِرٌّ عَلَيها لا يُحَدِّثُ نَفسَهُ بِالإقلاعِ عَنها.[1]

۶۵۳. **المحاسن عن بَشيرِ بنِ زَيد**: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ لِفاطِمَةَ عليها السلام: اِشهَدي ذَبحَ ذَبيحَتِكِ، فَإِنَّ أوَّلَ قَطرَةٍ مِنها يُكَفِّرُ اللهُ بِها كُلَّ ذَنبٍ عَلَيكِ وكُلَّ خَطيئَةٍ عَلَيكِ. فَسَمِعَهُ بَعضُ المُسلِمينَ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، هٰذا لِأَهلِ بَيتِكَ خاصَّةً أم لِلمُسلِمينَ عامَّةً؟ قالَ: إنَّ اللهَ وَعَدَني في عِترَتي أن لا يُطعِمَ النّارَ أحَدًا مِنهُم، وهٰذا لِلنّاسِ عامَّةً.[2]

۶۵۴. **الإمام الصادق** عليه السلام: إذَا اشتَرَيتَ هَديَكَ فَاستَقبِل بِهِ القِبلَةَ وانحَرهُ أوِ اذبَحهُ، وقُل:

«وَجَّهتُ وَجهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّماواتِ والأَرضَ حَنيفًا وما أنَا مِنَ المُشرِكينَ. إنَّ صَلاتي ونُسُكي ومَحيايَ ومَماتي لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ لا شَريكَ لَهُ، وبِذٰلِكَ اُمِرتُ وأنَا مِنَ المُسلِمينَ. اللّٰهُمَّ مِنكَ ولَكَ، بِسمِ اللهِ واللهُ أكبَرُ، اللّٰهُمَّ تَقَبَّل مِنّي».

ثُمَّ أمِرَّ السِّكّينَ ولا تَنخَعها[3] حَتّى تَموتَ.[4]

۶۵۵. **الكافي عن أبي خَديجَة**: رَأَيتُ أباعَبدِاللهِ عليه السلام وهُوَ يَنحَرُ بُدنَتَهُ مَعقولَةً يَدُهَا اليُسرىٰ، ثُمَّ يَقومُ مِن جانِبِ يَدِهَا اليُمنىٰ ويَقولُ:

«بِسمِ اللهِ واللهُ أكبَرُ، اللّٰهُمَّ هٰذا مِنكَ ولَكَ، اللّٰهُمَّ تَقَبَّلهُ مِنّي». ثُمَّ يَطعَنُ في لَبَّتِها، ثُمَّ يُخرِجُ السِّكّينَ بِيَدِهِ، فَإذا وَجَبَت قَطَعَ مَوضِعَ الذَّبحِ بِيَدِهِ.[5]

---

۱. النوادر للراوندي: ص ۱۹۸ ح ۳۶۹، الجعفريات: ص ۴۶ كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۱۸۴ و ج ۲ ص ۱۸۱ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام وكلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۰۱ ح ۳۹.

۲. المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۲ ح ۱۹۱، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۸۸ ح ۵۹.

۳. لا تنخعوا الذبيحة: أي لا تقطعوا رقبتها وتفصلوها قبل أن تسكن حركتها (النهاية: ج ۵ ص ۳۳).

۴. الكافي: ج ۴ ص ۴۹۸ ح ۶، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۲۱ ح ۷۴۶ كلاهما عن صفوان وابن أبي عمير، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۰۳ ح ۳۰۸۴ عن معاوية بن عمّار، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۷۹ ح ۹ وراجع سنن أبي داوود: ج ۳ ص ۹۵ ح ۲۷۹۵ وسنن الترمذي: ج ۴ ص ۱۰۰ ح ۱۵۲۱.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۴۹۸ ح ۸، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۲۱ ح ۷۴۵، بحارالأنوار: ج ۶۵ ص ۳۰۱.

کسی که گناه کبیره انجام داده و بر آن، اصرار ورزد و در دل خود، تصمیم بر ترک آن نداشته باشد.

۶۵۳. **المحاسن** ـ به نقل از بشیر بن زید ـ: پیامبر خدا ﷺ، به فاطمه ﷺ فرمود: «در صحنهٔ ذبح قربانی‌ات حاضر باش. همانا با اوّلین قطرهٔ خون آن، خداوند، همهٔ گناهان تو را می‌آمرزد و از خطاهایت در می‌گذرد». بعضی از مسلمانان پرسیدند: ای پیامبر خدا! آیا این، مخصوص خاندان توست، یا برای همهٔ مسلمانان است؟

فرمود: «خداوند، به من وعده داده که هیچ یک از عترت [و خاندان] مرا آتش نچشانَد. این، برای همهٔ مردم است».

۶۵۴. **امام صادق** ﷺ: وقتی قربانی خود را خریدی، آن را رو به قبله کرده، قربانی کن و بگو: «رویم را به سوی آفریدگار آسمان‌ها و زمین نموده‌ام. پیرو [آیین] حنیفم و از مشرکان نیستم. نمازم و عبادتم و زندگی‌ام و مرگم برای پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد. به این، فرمان یافته‌ام و از مسلمانانم. خدایا! از تو و برای تو. به نام خدا، أللهُ أکبر. خدایا! از من، قبول کن».

آن گاه، کارد بر گلویش بکش و تا جان نداده، سر را از بدنش جدا مکن.

۶۵۵. **الکافی** ـ به نقل از ابو خدیجه ـ: امام صادق ﷺ را در حالی دیدم که دست چپ شترِ قربانی خود را برای نحر کردن، بسته و خود، سمت راست آن ایستاده بود و می‌گفت: «بسم الله و الله أکبر. خدایا! این [قربانی] از تو و برای توست. خدایا! از من، قبول کن».

آن گاه، کارد را زیر گلوی شتر فرو بُرد. سپس آن را با دست خود بیرون آورد. چون شتر بر زمین افتاد، با دست خویش، از محلّ ذبح، سر را قطع کرد.

۶۵۶. الإمام زين العابدين ﷺ: أمّا حَقُّ الهَدي فَأن تُخلِصَ بِهَا الإرادَةَ إلىٰ رَبِّكَ والتَّعَرُّضَ لِرَحمَتِهِ وقَبولِهِ، ولا تُريدَ عُيونَ النّاظِرينَ دونَهُ، فَإذا كُنتَ كَذٰلِكَ لَم تَكُن مُتَكَلِّفًا ولا مُتَصَنِّعًا، وكُنتَ إنَّما تَقصِدُ إلَى اللهِ.[1]

۶۵۷. الإمام الصادق ﷺ: وكَذٰلِكَ يَنبَغي لِمَن أهدىٰ هَديًا تَطَوُّعًا أو ضَحّىٰ أن يَأكُلَ مِن هَديِهِ وأُضحِيَّتِهِ ثُمَّ يَتَصَدَّقَ، ولَيسَ في ذٰلِكَ تَوقيتٌ، يَأكُلُ ما أحَبَّ ويُطعِمُ ويَهدي ويَتَصَدَّقُ، قالَ اللهُ ﷻ: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾[2]، وقالَ (تَعالىٰ): ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾[3].[4]

ز ـ الحَلق[5]

الكتاب

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّءْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾.[6]

الحديث

۶۵۸. صحيح البخاري عن ابنِ عُمَرَ عَن رَسولِ اللهِ ﷺ: اللّٰهُمَّ ارحَمِ المُحَلِّقينَ، قالوا: والمُقَصِّرينَ يا رَسولَ اللهِ؟ قالَ: اللّٰهُمَّ ارحَمِ المُحَلِّقينَ، قالوا: والمُقَصِّرينَ يا رَسولَ

---

۱. تحف العقول: ص ۲۵۹ ح ۱۳، بحارالأنوار: ج ۷۴ ص ۱۳ ح ۲.

۲. الحجّ: ۲۸.

۳. الحجّ: ۳۶.

۴. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۲۸، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۲۸۳ ح ۳۳.

۵. يجب بعد الذبح الحلقُ أو التقصير، ويتخيّر بينهما إلّا طوائف: الأولى: النساء، فإنّ عليهنّ التقصير لا الحلق، فلو حلقن لا يجزيهنّ، الثانية: الضَّرورة، أي الّذي كان أوّل حجّه، فإنّ عليه الحلق على الأحوط. ويكفي في التقصير قصّ شيء من الشعر أو الظفر. ويحلّ للمحرم بعد الحلق أو التقصير كلّ ما حرّم عليه بالإحرام إلّا النساء والطيب، وراجع تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ۴۵۰ و ۴۵۱.

۶. الفتح: ۲۷.

۶۵۶. **امام زین العابدین ﷺ**: حقّ قربانی، آن است که نیّت آن را برای خدا خالص سازی و خود را در معرض رحمت و قبول الهی قرار دهی و در پیِ نگاه بینندگان نباشی. اگر چنین بودی، خود را بیهوده به رنج نیفکنده‌ای و ظاهرسازی نکرده‌ای و مقصودت خدا بوده است.

۶۵۷. **امام صادق ﷺ**: سزاوار است کسی که قربانیِ مستحب می‌کند، یا حج‌گزاری که قربانی‌اش را ذبح می‌کند، از آن بخورد و صدقه دهد و این، اندازهٔ خاصّی ندارد. هر مقدار که بخواهد، می‌خورَد و اطعام می‌دهد و هدیه و صدقه می‌دهد. خداوند عزوجل فرموده است: ﴿از آن بخورید و به گرفتار فقیر، بخورانید﴾. و فرموده است: ﴿از آن بخورید و به محرومان قانع و نیازمندان، بخورانید﴾.

ز ـ تراشیدن سر[1]

قرآن

﴿خداوند، در عالم خواب، به پیامبرش، جز حق [و راستی] نشان نداد. حتماً همهٔ شما، به خواست خدا، واردِ مسجد الحرام می‌شوید، در نهایت امنیت، در حالی که سرهایتان را تراشیده، یا کوتاه کرده‌اید و ترسی ندارید. خداوند، چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید و پیش از آن، پیروزیِ نزدیکی قرار داده بود﴾.

حدیث

۶۵۸. **صحیح البخاری** ـ به نقل از ابن عمر ـ: پیامبر خدا فرمود: «خدایا! بر سرْتراشیدگان، رحم کن».

گفتند: ای پیامبر خدا! کوتاه کنندگان موی سر[، چه]؟ فرمود: خدایا! بر سرْتراشیدگان، رحم کن».

گفتند: ای پیامبر خدا! کوتاه کنندگان موی سر[، چه]؟ فرمود: و [رحمت

---

۱. پس از ذبح، حلق یا تقصیر واجب است و انتخاب هر یک از این دو، اختیاری است، مگر برای گروهی از افراد: اوّل، زنان که بر آنها تقصیر واجب است، نه حلق، و اگر حلق هم بکنند، مجزی نیست. دوم، صَروره، یعنی کسی که اوّلین بار حج انجام می‌دهد، و بنابر احتیاط، باید حتماً حلق کند. در تقصیر، کوتاه کردن مقداری از مو یا ناخن، کافی است، و برای مُحرم، هر چه با احرام حرام شده، با حلق یا تقصیر حلال می‌شود، جز زن و بوی خوش.

اللهِ؟ قالَ: والمُقَصِّرينَ.[۱]

۶۵۹. **الإمام الصادق** ﷺ: اِستَغفَرَ رَسولُ اللهِ ﷺ لِلمُحَلِّقينَ ثَلاثَ مَرّاتٍ.[۲]

۶۶۰. **تهذيب الأحكام عن مُعاوِيَةَ عَنِ الإمامِ الباقِرِ** ﷺ، قالَ: أمَرَ الحَلّاقَ أن يَضَعَ الموسىٰ عَلىٰ قَرنِهِ الأَيمَنِ، ثُمَّ أمَرَهُ أن يَحلِقَ، وسَمّىٰ هُوَ وقالَ: «اللّهُمَّ أعطِني بِكُلِّ شَعرَةٍ نورًا يَومَ القِيامَةِ».[۳]

۶۶۱. **الإمام الصادق** ﷺ: إنَّ العَبدَ المُؤمِنَ... إذا حَلَقَ رَأسَهُ لَم يَسقُط شَعرُهُ إلّا جَعَلَ اللهُ لَهُ[۴] بِها نورًا يَومَ القِيامَةِ.[۵]

۶۶۲. **كتاب من لا يحضره الفقيه عن سُلَيمانِ بنِ مِهران**: قُلتُ لِجَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ ﷺ:... كَيفَ صارَ الحَلقُ عَلَيهِ «أيِ الصَّرورَةِ» واجِبًا دونَ مَن قَد حَجَّ؟

قالَ: لِيَصيرَ بِذٰلِكَ موسَمًا[۶] بِسِمَةِ الآمِنينَ، ألا تَسمَعُ اللهَ تَعالىٰ يَقولُ: ﴿لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾؟![۷]

---

۱. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۱۶ ح ۱۶۴۰، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۴۵ ح ۳۱۷، سنن ابي داوود: ج ۲ ص ۲۰۲ ح ۱۹۷۹، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۸۲ ح ۱۲۱۴۸؛ تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۴۳ ح ۸۲۲ عن حريز عن الإمام الصادق ﷺ عنه ﷺ، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۳۰ عن الإمام عليّ ﷺ عنه ﷺ وكلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۰۲ ح ۴۶.

۲. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۴۳ ح ۸۲۳ عن الحلبيّ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۴ ح ۲۱۹۹؛ مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۱۷۸ ح ۱۱۸۴۷ عن أبي سعيد الخدري وكلاهما بزيادة «وللمقصرين مرة» في آخره.

۳. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۴۴ ح ۸۲۶.

۴. في المصدر «لها» والصحيح ما أثبتناه.

۵. تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۰۰ ح ۲۸۴ عن أبي بصير، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۵ ح ۲۲۰۰ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ نحوه.

۶. كذا في المصدر، والظاهر أنّ الصحيح «موسومًا».

۷. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۳۸ ح ۲۲۹۲، علل الشرائع: ص ۴۵۰ ح ۱، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۰۳ ح ۳.

خدا] بر کوتاه کنندگان موی سر!».

۶۵۹. **امام صادق**ﷺ: پیامبر خدا، برای سرْتراشیدگان، سه بار از خداوند، آمرزش طلبید.

۶۶۰. **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: امام باقرﷺ به سلمانی دستور داد تیغ را بر سمت راست سرش بگذارد. سپس فرمان داد که بتراشد و خود، «بسم الله» گفت و دعا کرد: «خدایا! در عوض هر تار مو، در روز قیامت، نوری به من عطا کن».

۶۶۱. **امام صادق**ﷺ: همانا بندهٔ مؤمن ... چون سرش را بتراشد، موی او نمی‌ریزد، مگر آن که خداوند، در عوض آن، نوری در قیامت برای او قرار می‌دهد.

۶۶۲. **کتاب من لا یحضره الفقیه** ـ به نقل از سلیمان بن مهران ـ: به امام صادقﷺ گفتم: چگونه شد که سرْتراشیدن بر آن که حجّ اوّل اوست، واجب گشت؛ ولی برای آن که قبلاً حج کرده است، نه؟

فرمود: «تا بدین وسیله، به نشانِ ایمنان، نشاندار گردد. آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿اگر خدا بخواهد، ایمن، وارد مسجد الحرام می‌شوید، سرْتراشیده و موئ کوتاه کرده، در حالی که بیمی ندارید﴾؟».

۶۶۳. **الإمام الصادق** ﷺ: إنَّ المُؤمِنَ إذا حَلَقَ رَأسَهُ بِمِنىً ثُمَّ دَفَنَهُ جاءَ يَومَ القِيامَةِ وكُلُّ شَعرَةٍ لَها لِسانٌ طلق تُلَبّي بِاسمِ صاحِبِها.[۱]

۶۶۴. عنه ﷺ ـ في قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾[۲] ـ: إنَّ التَّفَثَ هُوَ الحَلقُ وما في جِلدِ الإنسانِ.[۳]

ح ـ طَوافُ الزِّيارَةِ

۶۶۵. **الإمام الصادق** ﷺ: ثُمَّ احلِق رَأسَكَ واغتَسِل، وقَلِّم أظفارَكَ وخُذ مِن شارِبِكَ، وزُرِ البَيتَ وطُف بِهِ أُسبوعًا، تَفعَلُ كَما صَنَعتَ يَومَ قَدِمتَ مَكَّةَ.[۴]

۶۶۶. **الكافي عن الحُسَينِ بنِ أبي العَلاء**: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَنِ الغُسلِ إذا زارَ البيتَ مِن مِنىً، فَقالَ: أنَا أغتَسِلُ مِن مِنىً ثُمَّ أزورُ البَيتَ.[۵]

۶۶۷. **الإمام الصادق** ﷺ: يَنبَغي لِلمُتَمَتِّعِ أن يَزورَ البَيتَ يَومَ النَّحرِ أو مِن لَيلَتِهِ، ولا يُؤَخِّرَ ذٰلِكَ.[۶]

۶۶۸. عنه ﷺ: لا بَأسَ أن يُؤَخِّرَ زِيارَةَ البَيتِ إلىٰ يَومِ النَّفرِ، إنَّما يُستَحَبُّ تَعجيلُ ذٰلِكَ مَخافَةَ الأَحداثِ والمَعاريضِ.[۷]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۰۲ ح ۱ عن أبي شبل، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۱۴ ح ۲۱۹۸، المقنع: ص ۲۷۸.

۲. الحجّ: ۲۹.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۸۵ ح ۳۰۳۳ عن عبدالله بن سنان، الكافي: ج ۴ ص ۵۰۳ ح ۸ عن أبي الصباح الكناني، معاني الأخبار: ص ۳۳۹ ح ۷ عن الحلبي وكلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۱۷ ح ۱۳.

۴. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۵۰ ح ۸۴۸ عن عمر بن يزيد.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۵۱۱ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۵۱ ح ۸۴۹.

۶. الكافي: ج ۴ ص ۵۱۱ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۴۹ ح ۸۴۳ كلاهما عن الحلبي، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۵۱.

۷. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۵۰ ح ۸۴۶، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۸۸ ح ۲۷۸۲ وليس فيه ذيله من «إنّما يستحب ...» وكلاهما عن عبدالله بن سنان.

۶۶۳. **امام صادق**ﷺ: وقتی مؤمن، در مِنا سرِ خود را بتراشد و آن را دفن کند، روز قیامت به محشر می‌آید، در حالی که هر تار مویش، زبانی گویا دارد که به نام صاحبش «لبّیک» می‌گوید.

۶۶۴. **امام صادق**ﷺ ـ در بارهٔ سخن خداوند عزوجل: ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ؛ سپس باید آلودگی خود را بزدایند﴾: «تَفَث»، همان سرْتراشیدن و زدودن چیزی است که بر پوست انسان است.

ح ـ طواف زیارت

۶۶۵. **امام صادق**ﷺ: سپس سرت را بتراش و غسل کن و ناخن‌هایت را بگیر و از شارب خود، بچین و کعبه را زیارت کن و هفت بار، طواف کن. چنان انجام می‌دهی که در روز ورود به مکّه انجام دادی.

۶۶۶. **الکافی** ـ به نقل از حسین بن ابی العلاء ـ: از امام صادقﷺ در بارهٔ غسل، آن گاه که [حج‌گزار] از مِنا می‌آید و کعبه را زیارت می‌کند، پرسیدم. فرمود: «من برای بازگشت از مِنا غسل می‌کنم. سپس به زیارت کعبه می‌روم».

۶۶۷. **امام صادق**ﷺ: سزاوار است کسی که حجّ تمتّع به جا می‌آورد، روز عید قربان، یا شام آن روز، خانهٔ خدا را زیارت کند و آن را به تأخیر نیندازد.

۶۶۸. **امام صادق**ﷺ: اشکالی ندارد که زیارت کعبه تا روز حرکت، به تأخیر افتد. تنها از بیم پیشامدها و حوادث، مستحبّ است که آن را زود، انجام دهند.

۶۶۹. عنه ﷺ ـ عِندَ زِيارَةِ البَيتِ يَومَ النَّحرِ ـ: زُرهُ فَإن شُغِلتَ فَلا يَضُرُّكَ أن تَزورَ البَيتَ مِنَ الغَدِ، ولا تُؤَخِّرهُ أن تَزورَ مِن يَومِكَ، فَإنَّهُ يُكرَهُ لِلمُتَمَتِّعِ أن يُؤَخِّرَهُ، ومُوَسَّعٌ لِلمُفرِدِ أن يُؤَخِّرَهُ، فَإذا أتَيتَ البَيتَ يَومَ النَّحرِ فَقُمتَ عَلىٰ بابِ المَسجِدِ قُلتَ:

«اللّٰهُمَّ أعِنّي عَلىٰ نُسُكِكَ، وسَلِّمني لَهُ، وسَلِّمهُ لي. أسأَلُكَ مَسأَلَةَ العَليلِ الذَّليلِ المُعتَرِفِ بِذَنبِهِ أن تَغفِرَ لي ذُنوبي، وأن تَرجِعَني بِحاجَتي. اللّٰهُمَّ إنّي عَبدُكَ، والبَلَدُ بَلَدُكَ، والبَيتُ بَيتُكَ، جِئتُ أطلُبُ رَحمَتَكَ، وأؤُمُّ طاعَتَكَ، مُتَّبِعًا لِأَمرِكَ، راضِيًا بِقَدَرِكَ، أسأَلُكَ مَسأَلَةَ المُضطَرِّ إلَيكَ، المُطيعِ لِأَمرِكَ، المُشفِقِ مِن عَذابِكَ، الخائِفِ لِعُقوبَتِكَ، أن تُبَلِّغَني عَفوَكَ، وتُجيرَني مِنَ النّارِ بِرَحمَتِكَ».

ثُمَّ تَأتِي الحَجَرَ الأَسوَدَ فَتَستَلِمُهُ وتُقَبِّلُهُ، فَإن لَم تَستَطِع فَاستَلِمهُ بِيَدِكَ وقَبِّل يَدَكَ، فَإن لَم تَستَطِع فَاستَقبِلهُ وكَبِّر، وقُل كَما قُلتَ حينَ طُفتَ بِالبَيتِ يَومَ قَدِمتَ مَكَّةَ.

ثُمَّ طُف بِالبَيتِ سَبعَةَ أشواطٍ كَما وَصَفتُ لَكَ يَومَ قَدِمتَ مَكَّةَ، ثُمَّ صَلِّ عِندَ مَقامِ إبراهيمَ رَكعَتَينِ، تَقرَأُ فيهِما بِـ«قُل هُوَ اللّٰهُ أحَدٌ»، و«قُل يا أيُّهَا الكافِرونَ». ثُمَّ ارجِع إلَى الحَجَرِ الأَسوَدِ فَقَبِّلهُ إنِ استَطَعتَ، واستَقبِلهُ وكَبِّر. ثُمَّ اخرُج إلَى الصَّفا فَاصعَد عَلَيهِ، واصنَع كَما صَنَعتَ يَومَ دَخَلتَ مَكَّةَ، ثُمَّ ائتِ المَروَةَ فَاصعَد عَلَيها، وطُف بَينَهُما سَبعَةَ أشواطٍ، تَبدَأُ بِالصَّفا وتَختِمُ بِالمَروَةِ.[1]

راجع: ص ۸۴ «آداب دخول المسجد الحرام».

ط ـ السَّعي

۶۷۰. الإمام الصادق ﷺ: عَلَى المُتَمَتِّعِ بِالعُمرَةِ إلَى الحَجِّ ثَلاثَةُ أطوافٍ بِالبَيتِ وسَعيانِ بَينَ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۱۱ ح ۴، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۵۱ ح ۸۵۳ كلاهما عن معاوية بن عمّار.

۶۶۹. **امام صادق** ﷺ ـ هنگام زیارت کعبه در روز عید قربان ـ: کعبه را زیارت کن و اگر ازدحام بود، اشکالی ندارد که فردا به زیارت آن بیایی؛ ولی از امروز، آن را به تأخیر مینداز که برای آن که حجّ تمتّع می‌گزارد، مکروه است، گر چه برای آن که حجّ اِفراد می‌گزارد، وقتش فراخ است. پس چون روز عید قربان، به مسجد الحرام آمدی و بر در مسجد ایستادی، بگو: «خدایا! بر انجام دادن عبادت‌هایت یاری‌ام ده. مرا برای آن و آن را برای من، سالم بدار. از تو خواستارم، همچون ناتوانِ خوارِ معترفِ به گناه، که گناهانم را بیامرزی و حاجتم را بر آوری.

خدایا! من، بندهٔ توام. شهر، شهر توست و خانه، خانهٔ تو. آمده‌ام، رحمتت را می‌طلبم و در پیِ فرمان‌بُرداری توام، پیرو فرمانت و راضی به تقدیرت. از تو همچون خواستنِ پریشان و فرمانبر و بیمناک از عذاب و کیفرت، می‌خواهم که مرا به عفو خویش برسانی و با رحمت خود، از دوزخ، پناهم دهی».

سپس نزد حجر الأسود رفته، آن را لمس کن و ببوس. اگر نتوانستی، دست بر آن بکش و دستت را ببوس. اگر نتوانستی، رو به آن بِایست و تکبیر بگو و مثل آن هنگام که روز ورود به مکّه در طواف گفتی، بگو. سپس هفت بار دور کعبه طواف کن، مثل آنچه روز آمدن به مکّه برایت وصف کردم. آن گاه، دو رکعت نماز کنار مقام ابراهیم ﷺ بگزار، با ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾.

سپس برگرد و حجر الأسود را ببوس، اگر می‌توانی، و رو به آن بِایست و تکبیر بگو. سپس به طرف صفا رفته، بالای آن برو، مثل روز ورودت به مکّه. آن گاه بر فراز مروه برو و هفت بار بین صفا و مروه، طواف کن؛ شروع از صفا و ختم به مروه.

ر.ک: ص۸۵ (آداب ورود به مسجد الحرام).

ط ـ سعی

۶۷۰. **امام صادق** ﷺ: بر آن که عمرهٔ حجّ تمتّع انجام می‌دهد، سه طواف بر گِرد کعبه

الصَّفا والمَروَةِ، وعَلَيهِ إذا قَدِمَ مَكَّةَ طَوافٌ بِالبَيتِ ورَكعَتانِ عِندَ مَقامِ إبراهيمَ ﷺ وسَعيٌ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ ثُمَّ يُقَصِّرُ، وقَد أحَلَّ هٰذا لِلعُمرَةِ. وعَلَيهِ لِلحَجِّ طَوافانِ وسَعيٌ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ ويُصَلّي عِندَ كُلِّ طَوافٍ بِالبَيتِ رَكعَتَينِ عِندَ مَقامِ إبراهيمَ ﷺ.[1]

راجع: ص ۳۶۸ «فرائض الحجّ / واجبات عمرة التمتّع / السعي» ووسائل الشيعة: ج ۱۱ / أبواب أقسام الحجّ / باب كيفيّة أنواع الحجّ.

ي ـ طَوافُ النِّساءِ[2]

الكتاب

﴿ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُواْ نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُواْ بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾.[3]

الحديث

۶۷۱. الإمام الرضا ﷺ ـ في قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿وَلْيَطَّوَّفُواْ بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ ـ: طَوافُ الفَريضَةِ، طَوافُ النِّساءِ.[4]

۶۷۲. الإمام الصادق ﷺ ـ في ذِكرِ فَرائِضِ الحَجِّ ـ: طَوافُ النِّساءِ فَريضَةٌ.[5]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۹۵ ح ۱ عن معاوية بن عمّار و ح ۲ عن أبي بصير، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۱ ح ۱۲۲ عن معاوية بن عمار وكلاهما نحوه.

۲. طواف النساء وطواف الزيارة من واجبات الحجّ، وكيفيّتهما وصلاتهما كسائر الطواف، وبإتيانهما يخرج من الإحرام، لأنّ بعد الحلق أو التقصير يحلّ له كلّ ما حرّم عليه بالإحرام إلّا الطيب والنساء وبعد طواف الحجّ «الزيارة» وصلاته والسعي يحلّ له الطيب، وبعد طواف النساء وصلاته يحلّ له النساء أيضًا. راجع تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ۴۵۲ و ۴۵۳.

۳. الحجّ: ۲۹.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۵۱۲ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۵۳ ح ۸۵۴ و ص ۲۸۵ ح ۹۷۱ كلّها عن أحمد بن محمد.

۵. الخصال: ص ۶۰۶ ح ۹ عن الأعمش.

و دو سعی میان صفا و مروه، واجب است. و بر اوست که چون وارد مکّه شد، کعبه را طواف کند و دو رکعت نزد مقام ابراهیم﵇ بخواند و بین صفا و مروه، سعی کند و تقصیر نماید. در این صورت، از احرام در آمده است. این برای عمره. امّا برای حج، بر عهدهٔ او دو طواف است و یک سعی میان صفا و مروه، و با هر طوافی بر گِرد کعبه، دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم﵇ می‌خوانَد.

ر.ک: ص ۳۶۹ (واجبات حج / واجبات حجّ تمتع / سعی).

وسائل الشیعة: ج ۱۱ / أبواب أقسام الحج / باب کیفیّة أنواع الحج.

ی ـ طواف نساء[1]

قرآن

﴿سپس آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود، وفا کنند و بر گِرد خانهٔ آزاد، طواف کنند﴾.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حدیث

۶۷۱. **امام رضا﵇** ـ در بارهٔ سخن خداوند عزّوجلّ: ﴿و باید بر گِرد خانهٔ کعبه طواف کنند﴾ ـ: مقصود از طواف واجب، طواف نساء است.

۶۷۲. **امام صادق﵇** ـ در ذکر واجبات حج ـ: طواف نساء، واجب است.

---

۱. طواف نساء و طواف زیارت، از واجبات حج است و چگونگی آن دو و نمازشان، مثل سایر طواف‌هاست. با به جا آوردن آن دو، می‌توان از احرام خارج شد، برای این‌که پس از حلق یا تقصیر، برای مُحرم، هر چه که با احرام حرام شده، حلال می‌شود، جز بوی خوش و زن. پس از انجام دادن طواف حجّ زیارت و نماز آن، و سعی، بوی خوش هم حلال می‌شود و پس از به جا آوردن طواف نساء و نمازش، زن هم حلال می‌گردد.

۶۷۳. عنه ﷺ :... إذا فَعَلتَ ذٰلِكَ ـ طَوافَ الزِّيارَةِ ـ فَقَد أحلَلتَ مِن كُلِّ شَيءٍ أحرَمتَ مِنهُ إلَّا النِّساءَ، ثُمَّ ارجِع إلَى البَيتِ وطُف بِهِ أُسبوعًا آخَرَ، ثُمَّ صَلِّ رَكعَتَينِ عِندَ مَقامِ إبراهيمَ ﷺ، ثُمَّ أحلَلتَ مِن كُلِّ شَيءٍ، وفَرَغتَ مِن حَجِّكَ كُلِّهِ وكُلِّ شَيءٍ أحرَمتَ مِنهُ.[1]

راجع: الكافي: ج ۴ ص ۱۹۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۴۲۵، ۴۵۷، ۵۱۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۲۸، ۱۳۸، ۲۵۳، ۳۲۲، ۴۳۸، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۲۴، ۳۸۹، ۳۹۹، وسائل الشيعة: ج ۱۳ ص ۱۲۳ / الباب ۱۰ وص ۱۳۸ / الباب ۱۸ و ص ۲۹۸ / الباب ۲ وص ۴۰۵ / الباب ۵۸ و ج ۱۴ ص ۲۳۲ / الباب ۱۳ وص ۲۴۲ / الباب ۱۹.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۱۱ ح ۴، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۵۱ ح ۸۵۳ كلاهما عن معاوية بن عمّار، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۱۹ ح ۲۲.

۶۷۳. **امام صادق** ﷺ ... چون چنین کردی (طواف زیارت)، از هر چیزی که بر تو حرام بوده، بیرون آمده‌ای، مگر زنان. سپس به کعبه برگرد و هفت دور دیگر، آن را طواف کن. سپس دو رکعت نماز، کنار مقام ابراهیم ﷺ بخوان. آن گاه از هر چیز [حرام] بیرون آمده‌ای و از همهٔ حجّ خود و هر چه که بر تو حرام شده بود، فارغ شده‌ای.

ر.ک: الکافی: ج۴ ص۱۹۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۲۵، ۳۵۷، ۵۱۲، تهذیب الأحکام: ج۵ ص۱۲۸، ۱۳۸، ۲۵۳، ۳۲۲، ۳۳۸، کتاب من لایحضره الفقیه: ج۲ ص۳۸۹، ۳۹۹، ۵۳۴، وسائل الشیعة: ج۱۳ ص۱۲۳ / باب ۱۰ و ص۱۳۸ / باب ۱۸ و ص۲۹۸ / باب ۲ و ص۳۰۵ / باب ۸۵ و ج۱۴ ص۲۲۲ / باب ۱۲ و ص۲۴۲ / باب ۱۹.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل الرابع

آداب الحج

١/ ٤

ما ينبغي قبل الموسم

أ ـ التَّهَيُّؤ

الكتاب

﴿اَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ وَتَزَوَّدُوا۟ فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُونِ يَـٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَـٰبِ﴾.[1]

الحديث

٦٧٤. الإمام عليّ عليه السلام: إذا أَرَدتُمُ الحَجَّ فَتَقَدَّموا في شِرَى الحَوائِجِ بِبَعضِ ما يُقَوّيكُم عَلَى السَّفَرِ، فَإِنَّ اللهَ عزّ وجلّ يَقولُ: ﴿وَلَوْ أَرَادُوا۟ ٱلْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا۟ لَهُۥ عُدَّةً﴾[2].[3]

---

١. البقرة: ١٩٧، قال ابن عبّاس: كان أهل اليمن يحجّون ولا يتزوّدون ويقولون: نحن المتوكّلون، فإذا قدموا مكّة سألوا الناس، فأنزل الله تعالى: ﴿وتزوّدوا فإنّ خير الزّاد التّقوى﴾، صحيح البخاري: ج ٢ ص ٥٥٤ ح ١٤٥١.

٢. التوبة: ٤٦.

٣. الخصال: ص ٦١٧ ح ١٠ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص ١٠٧ نحوه، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٩٦ ح ١.

فصل چهارم

آداب حج

۱/۴

آنچه پیش از فرارسیدن حج شایسته است

الف ـ آمادگی

قرآن

﴿حج، در ماه‌های معیّنی است. پس هر کس در این [ماه]ها، حج را [بر خود] واجب گرداند، [بداند که] در اثنای حج، هم‌بستری و گناه و جدال [روا] نیست، و هر کار نیکی انجام می‌دهید، خدا آن را می‌داند. و برای خود، توشه برگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است. و ای خردمندان! از من، پروا کنید﴾.

حدیث

۶۷۴ . امام علی ﷺ: هر گاه خواستید به حج بروید، ابتدا برخی از آنچه شما را در سفر، تقویت می‌کند، خریداری کنید؛ چرا که خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿اگر تصمیمِ بیرون رفتن داشتند، برای آن، امکانات فراهم می‌کردند﴾.[1]

---

۱. ابن عبّاس گفته که یمنی‌ها حج می‌گزاردند؛ امّا هزینهٔ زندگی‌شان را فراهم نمی‌کردند و می‌گفتند: ما اهل توکّل هستیم. و هر وقت وارد مکّه می‌شدند، از مردم درخواست کمک می‌کردند که خداوند، این آیه را فرستاد: ﴿و برای خود، توشه برگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است﴾.

۶۷۵. الإمام الصادق ﷺ ـ لِعيسَى بنِ أبـي مَـنصورٍ ـ: يـا عـيسىٰ، إنّـي أُحِبُّ أن يَـراكَ اللهُ ﷻ فيما بَينَ الحَجِّ إلَى الحَجِّ وأنتَ تَتَهَيَّأُ لِلحَجِّ.[۱]

۶۷۶. عنه ﷺ: لَو أنَّ أحَدَكُم إذا رَبِحَ الرِّبحَ أخَذَ مِنهُ الشَّيءَ فَعَزَلَهُ فَقالَ: هٰذا لِلحَجِّ، وإذا رَبِحَ أخَذَ مِنهُ وقالَ: هٰذا لِلحَجِّ جاءَ إبّانُ الحَجِّ، وقَدِ اجتَمَعَت لَهُ نَفَقَةُ عَزمِ اللهِ فَـخَرَجَ، ولٰكِنَّ أحَدَكُم يَربَحُ الرِّبحَ فَيُنفِقُهُ، فَإذا جاءَ إبّانُ الحَجِّ أرادَ أن يُخرِجَ ذٰلِكَ مِن رَأسِ مالِهِ فَيَشُقَّ عَلَيهِ.[۲]

۶۷۷. عنه ﷺ: مَن أرادَ الحَجَّ فَتَهَيَّأ لَهُ فَحُرِمَهُ، فَبِذَنبٍ حُرِمَهُ.[۳]

ب ـ الإخلاص

۶۷۸. رسول الله ﷺ: يَأتي عَلَى النّاسِ زَمانٌ يَكونُ فيهِ حَجُّ المُلوكِ نُزهَةً، وحَجُّ الأَغنِياءِ تِجارَةً، وحَجُّ المَساكينِ مَسأَلَةً.[۴]

۶۷۹. عنه ﷺ: يَأتي عَلَى النّاسِ زَمانٌ يَحُجُّ أغنِياءُ أُمَّتي لِلنُّزهَةِ، وأوساطُهُم لِلتِّجارَةِ وقُرّاؤُهُم لِلرِّياءِ والسُّمعَةِ، وفُقَراؤُهُم لِلمَسأَلَةِ.[۵]

۶۸۰. سنن ابن ماجة عن أنَسٍ: حَجَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلىٰ رَحلٍ رَثٍّ[۶] وقَطيفَةٍ[۷] تُساوي أربَعَةَ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۸۱ ح ۱ عن عيسى بن أبي منصور، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۱۰۶ ح ۱۴۵۰۰.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۸۰ ح ۱ عن إسحاق بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۱۰۱ ح ۱۴۴۸۱.

۳. المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۸ ح ۲۱۰، عوالي اللآلي: ج ۴ ص ۲۷ ح ۸۵ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۹ ح ۲۵.

۴. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۶۲ ح ۱۶۱۳ عن عبدالله بن حماد الأنصاري عن الإمام الصادق ﷺ، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۴۱ ح ۱۴۲۴۴.

۵. تاريخ بغداد: ج ۱۰ ص ۲۹۶ الرقم ۵۴۳۳، الفردوس: ج ۵ ص ۴۴۴ ح ۸۶۸۹ كلاهما عن أنس؛ تفسير القمي: ج ۲ ص ۳۰۶ عن عبدالله بن عباس نحوه، بحارالأنوار: ج ۶ ص ۳۰۸ ح ۶ وراجع عوالي اللآلي: ج ۴ ص ۲۹ ح ۹۷.

۶. الرَّثُّ: الخَلَق البالي من كلّ شيء، تقول: ثوبٌ رثٌّ، وحبلٌ رثٌّ (لسان العرب: ج ۲ ص ۱۵۱).

۷. القطيفة: كساء له خمل (لسان العرب: ج ۹ ص ۲۸۶).

۶۷۵. **امام صادق**ﷺ ـ به عیسی بن ابی منصور ـ: ای عیسی! دوست دارم که خداوندﷻ تو را در فاصلهٔ بین دو حج، در حال آماده شدن برای حج ببیند.

۶۷۶. **امام صادق**ﷺ: هر گاه یکی از شما از سودی که می‌برَد، چیزی بردارد و کنار بگذارد و بگوید: «این برای حج»، باز اگر سودی ببرد، مقداری کنار بگذارد و بگوید: «این برای حج» و موسم حج که فرا برسد، نزد او خرجیِ سفر فراهم باشد، خدا هم برای او حج را مقدّر می‌کند و او به حج می‌رود. ولی برخی از شما، سودی که به دست آورده است، خرج می‌کند و هنگام حج که می‌رسد، می‌خواهد هزینهٔ سفر را از سرمایه‌اش بردارد، در نتیجه، برایش دشوار می‌آید.

۶۷۷. **امام صادق**ﷺ: کسی که تصمیم به رفتن حج دارد و برای آن آماده شده، ولی محروم می‌شود، به خاطر گناهی از حج، محروم شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ب ـ اخلاص

۶۷۸. **پیامبر خدا**ﷺ: زمانی بر مردم خواهد آمد که حجّ زمامداران، تفریح است، حجّ ثروتمندان، تجارت است و حجِّ فقیران، نیازخواهی است.

۶۷۹. **پیامبر خدا**ﷺ: زمانی بر مردم خواهد آمد که ثروتمندان امّت من، برای تفریح، میانه‌هاشان برای داد و ستد، قاریانشان برای ریا و خودنمایی، و فقیرانشان برای نیازخواهی به حج می‌روند.

۶۸۰. **سنن ابن ماجة** ـ به نقل از انس بن مالک ـ: پیامبرﷺ، با وسایلی کهنه و قطیفه‌ای که چهار درهم می‌ارزید یا به آن هم نمی‌ارزید، حج انجام داد. سپس فرمود:

دَراهِمَ أو لا تُساوي، ثُمَّ قالَ: اللّٰهُمَّ حَجَّةً لا رِياءَ فيها ولا سُمعَةَ.[۱]

۶۸۱. الإمام الباقر ﷺ: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ حَمَلَ جِهازَهُ عَلىٰ راحِلَتِهِ، قالَ: هٰذِهِ حَجَّةٌ لا رِياءَ فيها ولا سُمعَةَ.[۲]

۶۸۲. الإمام الصادق ﷺ: الحَجُّ حَجّانِ: حَجٌّ لِلّٰهِ وحَجٌّ لِلنّاسِ، فَمَن حَجَّ لِلّٰهِ كانَ ثَوابُهُ عَلَى اللهِ الجَنَّةَ، ومَن حَجَّ لِلنّاسِ كانَ ثَوابُهُ عَلَى النّاسِ يَومَ القِيامَةِ.[۳]

ج ـ التَّعجيل

۶۸۳. رسول الله ﷺ: مَن أرادَ الحَجَّ فَليَتَعَجَّل.[۴]

۶۸۴. عنه ﷺ: مَن أرادَ الحَجَّ فَليَتَعَجَّل، فَإِنَّهُ قَد يَمرِضُ المَريضُ وتَضِلُّ الضّالَّةُ وتَعرِضُ الحاجَةُ.[۵]

۶۸۵. عنه ﷺ: عَجِّلُوا الخُروجَ إلىٰ مَكَّةَ، فَإِنَّ أحَدَكُم لا يَدري ما يَعرِضُ لَهُ مِن مَرَضٍ أو حاجَةٍ.[۶]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۶۵ ح ۲۸۹۰، المصنّف لابن أبي شيبة: ج ۴ ص ۵۴۷ ح ۶، المعجم الأوسط: ج ۲ ص ۹۹ ح ۱۳۷۸ عن ابن عبّاس وكلاهما نحوه، الترغيب والترهيب: ج ۲ ص ۱۸۳ ح ۱ نقلاً عن الترمذيّ في الشمائل.

۲. المحاسن: ج ۱ ص ۱۷۰ ح ۲۵۹ عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق ﷺ، روضة الواعظين: ص ۳۹۵ عن الإمام الصادق ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۲۰ ح ۶.

۳. ثواب الأعمال: ص ۷۴ ح ۱۶ عن هارون بن خارجة، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴ ح ۱۰۳.

۴. سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۱۴۱ ح ۱۷۳۲، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۲۸۳ ح ۱۹۷۳، المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۱۷ ح ۱۶۴۵، السنن الكبرى: ج ۴ ص ۵۵۵ ح ۸۶۹۴ كلّها عن ابن عبّاس، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۲۴ ح ۱۱۸۸۶؛ عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۱۸۰ ح ۲۳۶.

۵. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۶۲ ح ۲۸۸۳، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۲۵۸ ح ۱۸۳۴ و ص ۷۶۰ ح ۳۳۴۰ وفيه «الراحلة» بدل «الضالة»، المعجم الكبير: ج ۱۸ ص ۲۹۶ ح ۷۶۰ نحوه وكلّها عن الفضل بن عبّاس، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۲۴ ح ۱۱۸۸۷؛ عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۸۶ ح ۱۷ عن ابن عبّاس.

۶. السنن الكبرى: ج ۴ ص ۵۵۵ ح ۸۶۹۵، حلية الأولياء: ج ۷ ص ۱۱۴، الفردوس: ج ۲ ص ۵۶ ح ۲۳۲۲ كلّها عن ابن عبّاس، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۶ ح ۱۱۸۵۱.

«خدایا! حجّی است که در آن، ریا و خودنمایی نیست».

۶۸۱. **امام باقر**ﷺ: پیامبر خدا، بار و وسایل خود را بر روی مَرکب نهاد و فرمود: «این، حجّی است که در آن، ریا و خودنمایی نیست».

۶۸۲. **امام صادق**ﷺ: حج، دو گونه است: حجّی برای خداست و حجّی برای مردم. پس کسی که برای خدا حج بگزارد، خداوند، پاداش او را بهشت قرار می‌دهد، و کسی که برای مردم حج کند، در قیامت، پاداش او بر عهدهٔ مردم است.

ج ـ شتاب

۶۸۳. **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس می‌خواهد به حج برود، پس بشتابد.

۶۸۴. **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس می‌خواهد به حج برود، پس بشتابد؛ چون شاید بیمار شود، راه را گم کند و یا کاری پیش آید.

۶۸۵. **پیامبر خدا**ﷺ: برای مکّه رفتن، شتاب کنید؛ زیرا کسی نمی‌داند چه برایش پیش می‌آید: بیماری و یا کاری.

د ـ تَعَلُّمُ المَناسِكِ

الكتاب

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾.[1]

الحديث

۶۸۶. رسول الله ﷺ: تَعَلَّموا مَناسِككُم، فَإِنَّها مِن دينِكُم.[2]

۶۸۷. كتاب من لا يحضره الفقيه عن زُرارَة: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: جَعَلَنِيَ اللهُ فِداكَ، أسأَلُكَ فِي الحَجِّ مُنذُ أربَعينَ عامًا فَتُفتيني!

فَقالَ: يا زُرارَةُ، بَيتٌ يُحَجُّ قَبلَ آدَمَ ﷺ بِأَلفَي عامٍ، تُريدُ أن تَفنىٰ مَسائِلُهُ في أربَعينَ عامًا؟![3]

۶۸۸. المستدرك على الصحيحين عَنِ ابنِ عُمَرَ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ إذا كانَ قَبلَ التَّروِيَةِ بِيَومٍ خَطَبَ النّاسَ فَأَخبَرَهُم بِمَناسِكِهِم.[4]

۶۸۹. أخبار مكة: عَن مُحَمَّدِ بنِ إبراهيمَ التَّيمِيِّ عَن رَجُلٍ مِن قَومِهِ يُقالُ لَهُ مُعاذُ بنُ عُثمانَ، أو عُثمانُ بنُ مُعاذٍ مِن أصحابِ رَسولِ اللهِ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يُعَلِّمُ النّاسَ مَناسِكَهُم بِمِنىً.

قالَ: وفَتَحَ اللهُ ـ تَعالىٰ ـ أسماعَنا حَتّىٰ إنّا لَنَسمَعُهُ ونَحنُ في رِحالِنا.

---

۱. البقرة: ۱۲۸.

۲. مسند الشاميين: ج ۳ ص ۲۶۸ ح ۲۲۳۱، تاريخ دمشق: ج ۲۶ ص ۲۱۱ ح ۳۰۷۳، الفردوس: ج ۲ ص ۴۳ ح ۲۲۴۶ كلّها عن أبي سعيد الخدري، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۲۳ ح ۱۱۸۸۲.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۱۹ ح ۳۱۱۱.

۴. المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۳۲ ح ۱۶۹۳، صحيح ابن خزيمة: ج ۴ ص ۲۴۵ ح ۲۷۹۳، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۱۸۰ ح ۹۴۳۶ وليس فيه «بيوم»، كنزالعمّال: ج ۷ ص ۹۱ ح ۱۸۱۱۱.

د ـ یاد گرفتن مناسک حج

قرآن

﴿پروردگارا! ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما، امّتی فرمان‌بُردار خود [پدیدآور] و آداب دینی ما را به ما نشان ده؛ و بر ما ببخشای، که تویی توبه‌پذیرِ مهربان﴾.

حدیث

۶۸۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: مناسک خود را بیاموزید، که جزو دین شماست.

۶۸۷ . **کتاب من لا یحضره الفقیه** ـ به نقل از زراره ـ: به امام صادق‌ؑ گفتم: فدایت شوم! چهل سال است که در بارهٔ حج از تو می‌پرسم و به من، فتوا می‌دهی!

فرمود: «ای زراره! خانه‌ای که از دو هزار سال پیش از آدمؑ، حج [و زیارت] می‌شده، می‌خواهی مسائل آن، در چهل سال تمام شود؟».

۶۸۸ . **المستدرک علی الصحیحین** ـ به نقل از ابن عمر ـ: پیامبر خدا، یک روز قبل از تَرْویه برای مردم سخن می‌گفت و آنان را از مناسکشان، خبر می‌داد.

۶۸۹ . **أخبار مکّة**: محمّد بن ابراهیم تَیْمی، از مردی از قبیلهٔ خود به نام مُعاذ بن عثمان یا عثمان بن مُعاذ، از اصحاب پیامبر خدا نقل می‌کند که پیامبرﷺ در مِنا، مَناسک مردم را به آنان می‌آموخت.

گفت: خداوند متعال، گوش‌های ما را گشود و شنوا کرد، تا آن جا که کنار وسایل خودمان بودیم و سخن او را می‌شنیدیم.

قالَ: فَنَزَلَ المُهاجِرونَ شِعبَ المُهاجِرينَ، ونَزَلَ الأَنصارُ شِعبَ الأَنصارِ، ونَزَلَ النّاسُ مَنازِلَهُم، وعَلَّمَ النّاسَ مَناسِكَهُم، وقالَ: «اِرموا بِمِثلِ حَصَى الخَذفِ».[۱]

۶۹۰. **ارشاد القلوب عن حُذَيفَة**: أمَرَ رَسولُ اللهِ ﷺ المُؤَذِّنينَ، فَأَذَّنوا في أهلِ السّافِلَةِ والعالِيَةِ: ألا إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قَد عَزَمَ عَلَى الحَجِّ في عامِهِ هٰذا لِيُفهِمَ النّاسَ حَجَّهُم ويُعَلِّمَهُم مَناسِكَهُم، فَيَكونَ سُنَّةً لَهُم إلىٰ آخِرِ الدَّهرِ قال: فَلَم يَبقَ أحَدٌ مِمَّن دَخَلَ فِي الإِسلامِ إلّا حَجَّ مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ لِسَنَةِ عَشرٍ لِيَشهَدوا مَنافِعَ لَهُم، ويُعَلِّمَهُم حَجَّهُم، ويُعَرِّفَهُم مَناسِكَهُم وخَرَجَ رَسولُ اللهِ ﷺ بِالنّاسِ ـ وخَرَجَ بِنِسائِهِ مَعَهُ ـ وهِيَ حَجَّةُ الوَداعِ، فَلَمّا استَتَمَّ حَجُّهُم وقَضَوا مَناسِكَهُم، وعَرَّفَ النّاسَ جَميعَ مَا احتاجوا إلَيهِ، وأعلَمَهُم أنَّهُ قَد أقامَ لَهُم مِلَّةَ إبراهيمَ ﷺ، وقَد أزالَ عَنهُم جَميعَ ما أحدَثَهُ المُشرِكونَ بَعدَهُ، ورَدَّ الحَجَّ إلىٰ حالَتِهِ الأُولىٰ.[۲]

۶۹۱. **الإمام الصادق** ﷺ: إنَّما لَبّىٰ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى البَيداءِ لِأَنَّ النّاسَ لَم يَكونوا يَعرِفونَ التَّلبِيَةَ، فَأَحَبَّ أن يُعَلِّمَهُم كَيفَ التَّلبِيَةُ.[۳]

۶۹۲. **عنه** ﷺ: كانَتِ الشّيعَةُ قَبلَ أن يَكونَ أبو جَعفَرٍ، وهُم لا يَعرِفونَ مَناسِكَ حَجِّهِم وحَلالَهُم وحَرامَهُم حَتّىٰ كانَ أبو جَعفَرٍ، فَفَتَحَ لَهُم، وبَيَّنَ لَهُم مَناسِكَ حَجِّهِم وحَلالَهُم وحَرامَهُم.[۴]

۶۹۳. **كتاب من لا يحضره الفقيه**: رُوِيَ عَن أبي حَنيفَةَ النُّعمانِ بنِ ثابِتٍ أنَّهُ قالَ: لَولا

---

۱. أخبار مكّة للفاكهي: ج ۴ ص ۲۶۴ ح ۲۵۹۰، أخبار مكّة للأزرقي: ج ۲ ص ۱۷۳ عن محمّد بن الحارث التيمي نحوه وفيه «معاذ أو ابن معاذ» بدل «معاذ بن عثمان أو عثمان بن معاذ».

۲. إرشاد القلوب: ص ۳۲۸، بحارالأنوار: ج ۲۸ ص ۹۵ ح ۳.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۳۳۴ ح ۱۲ عن عبدالله بن سنان.

۴. الكافي: ج ۲ ص ۲۰ ح ۶، تفسير العياشي: ج ۱ ص ۲۵۲ ح ۱۷۵ وفيه «فحج لهم» بدل «ففتح لهم» وكلاهما عن عيسى بن السريّ أبي اليسع، بحارالأنوار: ج ۶۸ ص ۳۳۷ ح ۱۱.

گفت: مهاجران، در درّهٔ مهاجران، فرود آمدند و انصار، در درّهٔ انصار و مردم، در جاهای خودشان و به مردم، مناسکشان را آموخت و فرمود: «رَمْی جَمَره کنید، مثل ریگ انداختن با انگشت».

۶۹۰. **إرشاد القلوب** ـ به نقل از حُذَیفه ـ: پیامبر خدا، به مؤذّنان دستور داد که در میان مردم منطقهٔ پایین و بالا اعلام کردند: آگاه باشید! پیامبر خدا، امسال، آهنگِ حج دارد، تا به مردم، حجّ آنان را تفهیم کند و مناسکشان را به آنان بیاموزد، تا برای همیشه برایشان، سنّت باشد. پس هیچ کس از آنان که مسلمان شده بودند، باقی نماند، مگر آن که در سال دهم [هجری] با پیامبر خدا حج گزاردند، تا شاهد منافعشان باشند و پیامبرﷺ حجّشان را به آنان بیاموزد و مناسکشان را به آنان، بشناسانَد.

و پیامبر خدا، مردم را بیرون آورد ـ و همسران خود را نیز با خود آورد ـ و آن، حَجّة الوداع (واپسین حج) بود. پس چون حجّشان پایان یافت و مناسک خود را به پایان بردند و مردم، همهٔ آنچه را بدان نیازمند بودند، شناختند، ایشان، به آنان اعلام کرد که آیین ابراهیمؑ را برایشان برپا داشته و همهٔ آنچه را مشرکان پس از او پدید آورده بودند، از آنان زدوده و حج را به حالتِ نخستین آن، باز گردانده است.

۶۹۱. **امام صادق**ؑ: پیامبر ﷺ از این رو در صحرا (/بیدا)[1] «لبّیک» گفت. چون مردم، لبّیک گفتن را نمی‌دانستند، دوست داشت که چگونگی لبّیک گویی را به آنان بیاموزد.

۶۹۲. **امام صادق**ؑ: شیعه، پیش از امام باقرؑ مناسک حج و حلال و حرامشان را نمی‌دانستند، تا آن که امام باقرؑ آمد و [در دانش را] به رویشان گشود و مناسک حج و حلال و حرامشان را برای آنان، بیان کرد.

۶۹۳. **کتاب من لا یحضره الفقیه**: از ابو حنیفه، نعمان بن ثابت، نقل شده که گفت: اگر

---

۱. بیدا، هم به معنای سرزمین خشک و خالی است، هم نام سرزمینی بین مکّه و مدینه، در یک میلی ذو الحُلَیفه است.

جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ ما عَلِمَ النّاسُ مَناسِكَ حَجِّهِم.[۱]

۶۹۴. **الإمام الصادق** ﷺ ـ تَقولُ في عَرَفاتٍ ـ: «اللّهُمَّ إنّي عَبدُكَ ومِلكُ يَدِكَ وناصِيَتي بِيَدِكَ وأجَلي بِعِلمِكَ، أسألُكَ أن تُوَفِّقَني لِما يُرضيكَ عَنّي، وأن تَسَلَّمَ مِنّي مَناسِكِيَ الَّتي أرَيتَها إبراهيمَ خَليلَكَ، ودَلَلتَ عَلَيها حَبيبَكَ مُحَمَّدًا ﷺ».[۲]

۶۹۵. **عنه** ﷺ: لَمّا بَلَغَ الوَقتُ الَّذي يُريدُ اللهُ ﷻ أن يَتوبَ عَلىٰ آدَمَ فيهِ أرسَلَ إلَيهِ جَبرَئيلَ ﷺ، فَقالَ: السَّلامُ عَلَيكَ يا آدَمُ الصّابِرُ لِبَلِيَّتِهِ التّائِبُ عَن خَطيئَتِهِ، إنَّ اللهَ ﷻ بَعَثَني إلَيكَ لِأُعَلِّمَكَ المَناسِكَ الَّتي يُريدُ اللهُ أن يَتوبَ عَلَيكَ بِها فَأَخَذَ جَبرَئيلُ ﷺ بِيَدِ آدَمَ ﷺ حَتّىٰ أتىٰ بِهِ مَكانَ البَيتِ، فَنَزَلَ غَمامٌ مِنَ السَّماءِ فَأَظَلَّ مَكانَ البَيتِ.

فَقالَ جَبرَئيلُ ﷺ: يا آدَمُ، خُطَّ بِرِجلِكَ حَيثُ أظَلَّ الغَمامُ، فَإِنَّهُ قِبلَةٌ لَكَ ولِآخِرِ عَقِبِكَ مِن وُلدِكَ. فَخَطَّ آدَمُ بِرِجلِهِ حَيثُ أظَلَّ الغَمامُ. ثُمَّ انطَلَقَ بِهِ إلىٰ مِنىً، فَأَراهُ مَسجِدَ مِنىً، فَخَطَّ بِرِجلِهِ ومَدَّ خِطَّةَ المَسجِدِ الحَرامِ بَعدَما خَطَّ مَكانَ البَيتِ. ثُمَّ انطَلَقَ بِهِ مِن مِنىً إلىٰ عَرَفاتٍ فَأقامَهُ عَلَى المُعَرَّفِ.

فَقالَ: إذا غَرَبَتِ الشَّمسُ فَاعتَرِف بِذَنبِكَ سَبعَ مَرّاتٍ، وسَلِ اللهَ المَغفِرَةَ والتَّوبَةَ سَبعَ مَرّاتٍ. فَفَعَلَ ذٰلِكَ آدَمُ ﷺ، ولِذٰلِكَ سُمِّيَ المُعَرَّفَ؛ لِأَنَّ آدَمَ اعتَرَفَ فيهِ بِذَنبِهِ، وجُعِلَ سُنَّةً لِوُلدِهِ يَعتَرِفونَ بِذُنوبِهِم كَمَا اعتَرَفَ آدَمُ، ويَسأَلونَ التَّوبَةَ كَما سَأَلَها آدَمُ.

ثُمَّ أمَرَهُ جَبرَئيلُ، فَأَفاضَ مِن عَرَفاتٍ، فَمَرَّ عَلَى الجِبالِ السَّبعَةِ، فَأَمَرَهُ أن يُكَبِّرَ

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۱۹ ذيل الحديث ۳۱۱۲.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۴۶۴ ح ۴، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۱۸۳ ح ۶۱۱ كلاهما عن معاوية بن عمّار، المقنعة: ص ۴۱۱، الاقبال: ج ۲ ص ۱۱۱ وليس فيهما «وملك يدك»، مصباح المتهجد: ص ۶۸۸ ح ۷۶۹ والثلاثة الأخيرة من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحار الأنوار: ج ۹۸ ص ۲۳۴ ح ۴.

جعفر بن محمّدؑ نبود، مردم، مناسک حجّ خود را نمی‌دانستند.

۶۹۴. **امام صادق**ؑ: در عرفات می‌گویی: «خدایا! من، بنده و غلام توأم. موهای جلو سر (اختیارِ) من، در دست توست و اَجَل من، وابسته به علم توست. از تو می‌خواهم مرا به آنچه تو را از من خشنود می‌سازد، توفیق دهی و مناسک مرا، آن چنان که به دوستت ابراهیمؑ نشان دادی و محبوبت محمّدﷺ را بر آن، ره نمودی، از من بپذیری.

۶۹۵. **امام صادق**ؑ: چون زمانی رسید که خدا می‌خواست توبهٔ آدمؑ را بپذیرد، جبرئیلؑ را نزد او فرستاد. جبرئیلؑ گفت: «سلام بر تو ـ ای آدم ـ که بر آزمون و گرفتاری خود، شکیبایی کردی و از خطای خود، توبه کردی! خداوند، مرا به سوی تو فرستاده است تا اعمال و عباداتی را که خدا می‌خواهد به سبب آنها توبهٔ تو را بپذیرد، به تو بیاموزم».

پس جبرئیلؑ دست آدمؑ را گرفت و او را به محلّ کعبه آورد. ابری از آسمان، فرود آمد و بر جای کعبه، سایه انداخت. جبرئیلؑ گفت: «با پایت آن جا را که ابر، بر آن سایه افکنده، علامت بگذار، که آن، قبلهٔ تو و آخرین فرد از فرزندانِ توست».

آدمؑ با پای خود، آن جا را که ابر بر آن سایه افکنده بود، علامت گذاشت.

سپس او را به مِنا بُرد و مسجد مِنا را نشانش داد. پس با پایش علامت گذاشت و نقشهٔ مسجد الحرام را [کشید و] امتداد داد، پس از آن که جای کعبه را علامت‌گذاری کرد. سپس او را از مِنا به عرفات برد و او را بر مکان اعتراف (عرفات)، اقامت داد و گفت: «چون خورشید غروب کرد، هفت بار به گناه خود، اقرار کن و هفت بار از خدا آمرزش و توبه بخواه».

آدمؑ چنان کرد و از این رو، آن جا به «مُعَرَّف»، نام نهاده شد، چون آن جا آدم به گناه خود، اقرار کرد و برای فرزندان او سنّت شد که به گناهانشان اعتراف کنند، آن گونه که آدم اعتراف کرد و توبه بطلبند، آن گونه که آدم طلبید.

سپس جبرئیلؑ به او فرمان داد تا از عرفات، کوچ کرد و بر کوه‌های هفتگانه

عِندَ كُلِّ جَبَلٍ أربَعَ تَكبيراتٍ فَفَعَلَ ذٰلِكَ آدَمُ، حَتّى انتَهىٰ إلىٰ جَمعٍ. فَلَمّا انتَهىٰ إلىٰ جَمعٍ ثُلثَ اللَّيلِ فَجَمَعَ فيهِ المَغرِبَ والعِشاءَ الآخِرَةَ تِلكَ اللَّيلَةَ ثُلثَ اللَّيلِ في ذٰلِكَ المَوضِعِ.

ثُمَّ أمَرَهُ أن يَنبَطِحَ في بَطحاءِ جَمعٍ فَانبَطَحَ في بَطحاءَ وجَمعٍ[1] حَتّى انفَجَرَ الصُّبحُ، فَأَمَرَهُ أن يَصعَدَ عَلَى الجَبَلِ جَبَلِ جَمعٍ، وأمَرَهُ إذا طَلَعَتِ الشَّمسُ أن يَعتَرِفَ بِذَنبِهِ سَبعَ مَرّاتٍ ويَسأَلَ اللهَ التَّوبَةَ والمَغفِرَةَ سَبعَ مَرّاتٍ، فَفَعَلَ ذٰلِكَ آدَمُ كَما أمَرَهُ جَبرَئيلُ عليه السلام وإنَّما جَعَلَهُ اعتِرافَينِ لِيَكونَ سُنَّةً في وُلدِهِ فَمَن لَم يُدرِك مِنهُم عَرَفاتٍ وأدرَكَ جَمعًا فَقَد وافىٰ حَجَّهُ إلىٰ مِنىً. ثُمَّ أفاضَ مِن جَمعٍ إلىٰ مِنىً فَبَلَغَ مِنىً ضُحًى، فَأَمَرَهُ فَصَلّىٰ رَكعَتَينِ في مَسجِدِ مِنىً.

ثُمَّ أمَرَهُ أن يُقَرِّبَ لِلهِ قُربانًا لِيَقبَلَ مِنهُ ويَعرِفَ أنَّ اللهَ عزوجل قَد تابَ عَلَيهِ، ويَكونَ سُنَّةً في وُلدِهِ القُربانُ، فَقَرَّبَ آدَمُ قُربانًا فَقَبِلَ اللهُ مِنهُ، فَأَرسَلَ نارًا مِنَ السَّماءِ فَقَبِلَت قُربانَ آدَمَ.

فَقالَ لَهُ جَبرَئيلُ: يا آدَمُ، إنَّ اللهَ قَد أحسَنَ إلَيكَ إذ عَلَّمَكَ المَناسِكَ الَّتي يَتوبُ بِها عَلَيكَ.[2]

۶۹۶. عنه عليه السلام: أمَرَ اللهُ عزوجل إبراهيمَ عليه السلام أن يَحُجَّ ويُحِجَّ إسماعيلَ مَعَهُ ويُسكِنَهُ الحَرَمَ، فَحَجّا عَلىٰ جَمَلٍ أحمَرَ، وما مَعَهُما إلّا جَبرَئيلُ عليه السلام. فَلَمّا بَلَغا الحَرَمَ قالَ لَهُ جَبرَئيلُ: يا إبراهيمُ، إنزِلا فَاغتَسِلا قَبلَ أن تَدخُلَا الحَرَمَ، فَنَزَلا فَاغتَسَلا، وأراهُما كَيفَ

---

۱. كذا في المصدر، والظاهر أنّ الواو زائدة.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۱۹۲ ح ۲ عن عبدالرحمٰن بن كثير و ص ۱۹۰ ح ۱ عن أبي إبراهيم، علل الشرائع: ص ۴۰۰ ح ۱، قصص الأنبياء: ص ۴۶ ح ۱۲ كلاهما عن عبد الحميد بن أبي الديلم والثلاثة الأخيرة نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۹ ح ۵.

گذشت. به او دستور داد که نزد هر کوه، چهار بار «تکبیر» بگوید. آدمؑ چنان کرد، تا آن که به مَشعَر رسید. چون به مَشعَر رسید، یک‌سوم شب، گذشته بود. پس نماز مغرب و عشا را آن شب و در آن جا در یک‌سومِ شب با هم خواند.

سپس به او دستور داد تا در وادی مَشعَر، به رو در افتد. او هم به رو افتاد، تا آن که سپیده دمید. پس به او دستور داد بر کوه، کوهِ مَشعَر، بالا برود و دستور داد چون خورشید بر آمد، هفت بار به گناهش اعتراف کند و هفت بار از خدا توبه و آمرزش بخواهد. پس آدمؑ چنان کرد، همان گونه که جبرئیلؑ به او فرمان داده بود و آن را دو بار اعتراف قرار داد تا در فرزندانش سنّت باشد. پس هر کسی از آنان، عرفات را درک نکرد و مَشعَر را درک کرد، حجّ خود را [تا مِنا] کامل ساخته است. سپس از مَشعَر به مِنا کوچ کرد و نیم‌روز، به مِنا رسید. به او دستور داد در مسجد مِنا دو رکعت نماز بخواند. سپس دستور داد برای خدا قربانی کند تا از او بپذیرد و بداند که خداوند، توبهٔ او را پذیرفته است و قربانی کردن در فرزندان او سنّت باشد. آدمؑ قربانی کرد و خدا، از او پذیرفت. پس آتشی از آسمان فرستاد و قربانیِ آدم را پذیرفت.

جبرئیلؑ به او گفت: «ای آدم! خداوند، به تو نیکی کرد؛ چرا که مناسکی را که به سبب آنها توبهٔ تو را می‌پذیرد، به تو آموخت».

۶۹۶. **امام صادق**ؑ: خداوند عزوجل به ابراهیمؑ فرمان داد که به حج برود و اسماعیلؑ را با خود به حج ببرد و او را در حرم، ساکن نماید. هر دو بر شتری سرخ مو به حج رفتند و جز جبرئیلؑ کسی با آنان نبود. چون به حرم رسیدند، جبرئیلؑ به او گفت: «ای ابراهیم! فرود آیید و پیش از آن که وارد حرم شوید، غسل کنید».

فرود آمدند و غسل کردند و به آنان، نشان داد که چگونه برای اِحرام، آماده

يَتَهَيَّئانِ لِلإحرامِ فَفَعَلا.

ثُمَّ أمَرَهُما فَأَهَلّا بِالحَجِّ، وأمَرَهُما بِالتَّلبِياتِ الأَربَعِ الَّتي لَبّىٰ بِهَا المُرسَلونَ.

ثُمَّ صارَ بِهِما إلَى الصَّفا فَنَزَلا، وقامَ جَبرَئيلُ بَينَهُما واستَقبَلَ البَيتَ، فَكَبَّرَ اللهَ وكَبَّرا، وهَلَّلَ اللهَ وهَلَّلا، وحَمِدَ اللهَ وحَمِدا، ومَجَّدَ اللهَ ومَجَّدا، وأثنىٰ عَلَيهِ وفَعَلا مِثلَ ذٰلِكَ وتَقَدَّمَ جَبرَئيلُ وتَقَدَّما يُثنِيانِ عَلَى اللهِ ﷻ ويُمَجِّدانِهِ، حَتّى انتَهىٰ بِهِما إلىٰ مَوضِعِ الحَجَرِ، فَاستَلَمَ جَبرَئيلُ الحَجَرَ وأمَرَهُما أن يَستَلِما، وطافَ بِهِما أُسبوعًا.

ثُمَّ قامَ بِهِما في مَوضِعِ مَقامِ إبراهيمَ ﷺ فَصَلّىٰ رَكعَتَينِ وصَلَّيا، ثُمَّ أراهُمَا المَناسِكَ وما يَعمَلانِ بِهِ فَلَمّا قَضَيا مَناسِكَهُما أمَرَ اللهُ إبراهيمَ ﷺ بِالانصِرافِ وأقامَ إسماعيلُ وَحدَهُ.[1]

۶۹۷. الإمام الباقر أو الإمام الصادق ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ أمَرَ إبراهيمَ بِبِناءِ الكَعبَةِ وأن يَرفَعَ قَواعِدَها، ويُرِيَ النّاسَ مَناسِكَهُم.[2]

هـ ـ تَطهيرُ المالِ

۶۹۸. رسول الله ﷺ: مَن تَجَهَّزَ وفي جَهازِهِ عَلَمٌ حَرامٌ لَم يَقبَلِ اللهُ مِنهُ الحَجَّ.[3]

۶۹۹. الائمة ﷺ: مَن حَجَّ بِمالٍ حَرامٍ نودِيَ عِندَ التَّلبِيَةِ: لا لَبَّيكَ عَبدي وَلا سَعدَيكَ.[4]

۷۰۰. رسول الله ﷺ: إذا حَجَّ الرَّجُلُ بِمالٍ مِن غَيرِ حِلِّهِ فَقالَ: «لَبَّيكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيكَ» قالَ اللهُ:

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۰۲ ح ۳، علل الشرائع: ص ۵۸۶ ح ۳۲ كلاهما عن كلثوم بن عبدالمؤمن الحرّانيّ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۵۴ ح ۶.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۰۵ ح ۴ عن عقبة بن بشير، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۲۷ ح ۱۷۵۸۵.

۳. المحاسن: ج ۱ ص ۱۷۰ ح ۲۵۹ عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ، روضة الواعظين: ص ۳۹۵ عن الإمام الصادق ﷺ عنه ﷺ وفيه «علق» بدل «علم»، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۲۰ ح ۶.

۴. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۱۷ ح ۲۵۵۷، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۱۰۲ ح ۱۴۴۸۲.

شوند. آنان هم چنان کردند. سپس به آنها دستور داد برای حج، اِحرام بستند و آنان را به «لبّیک»های چهارگانه‌ای که فرستادگان با آنها لبّیك می‌گویند، دستور داد. سپس آن دو را به [کوه] صفا برد. پس فرود آمدند. جبرئیل﵇ میان آن دو، رو به کعبه ایستاد و تکبیر گفت. آن دو هم تکبیر گفتند. سپس تهلیل گفت و آن دو نیز تهلیل گفتند. سپس خدا را ستود و آن دو هم ستودند. سپس خدا را تمجید کرد و آنان نیز تمجید کردند. سپس خدا را ثنا گفت و آن دو نیز چنان کردند. آن گاه جبرئیل﵇ پیش رفت و آن دو نیز پیش رفتند، در حالی که خدا را ثنا و ستایش می‌کردند، تا آن که آن دو را به جایگاه حجر الأسود رساند. جبرئیل﵇ بر آن دست کشید و به آن دو فرمان داد که بر آن دست بکشند و آنان را هفت دور، طواف داد. سپس آن دو را در محلّ مقام ابراهیم﵇ نگاه داشت و دو رکعت نماز خواند و آنان هم خواندند. سپس مناسک و آنچه را آن جا انجام می‌دهند، به آنان نشان داد. پس چون اعمالشان را به پایان بردند، خداوند به ابراهیم﵇ فرمان داد که برگردد و اسماعیل﵇ را آن جا تنها بگذارد.

۶۹۷. **امام باقر یا امام صادق﵇**: خداوند عزوجل به ابراهیم﵇ فرمان داد، که کعبه را بسازد و پایه‌های آن را بالا آورَد و به مردم، مناسک و اعمالشان را نشان دهد.

هـ ـ حلال کردن مال

۶۹۸. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس خود را برای سفر آماده سازد و در وسایلش [حتّی] پرچم حرامی باشد، خداوند، حجّش را نمی‌پذیرد.

۶۹۹. **ائمه ﵈**:[1] هر کس با مال غیرِ حلال به حج برود، هنگام لبّیک گفتن، خداوند می‌فرماید: «لا لَبَّیک و لا سَعدَیک! (چه لبّیکی؟ و چه خوشامدی؟)».

۷۰۰. **پیامبر خدا ﷺ**: هر گاه کسی با مال غیرِ حلال به حج برود، چون «لبّیک اللّهمّ

---

۱. در مصدر، به نام امام﵇ اشاره نشده است.

لا لَبَّيكَ ولا سَعدَيكَ، هٰذا مَردودٌ عَلَيكَ.[۱]

۷۰۱. عنه ﷺ: إذا خَرَجَ الرَّجُلُ حاجًّا بِنَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ، ووَضَعَ رِجلَهُ فِي الغَرزِ[۲] فَنادىٰ: لَبَّيكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيكَ، ناداهُ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: لَبَّيكَ وسَعدَيكَ، زادُكَ حَلالٌ، وراحِلَتُكَ حَلالٌ، وحَجُّكَ مَبرورٌ غَيرُ مَأزورٍ. وإذا خَرَجَ بِالنَّفَقَةِ الخَبيثَةِ فَوَضَعَ رِجلَهُ فِي الغَرزِ، فَنادىٰ: لَبَّيكَ، ناداهُ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: لا لَبَّيكَ ولاسَعدَيكَ، زادُكَ حَرامٌ، ونَفَقَتُكَ حَرامٌ، وحَجُّكَ مَأزورٌ غَيرُ مَبرورٍ.[۳]

۷۰۲. الإمام الصادق ﷺ: إذَا اكتَسَبَ الرَّجُلُ مالًا مِن غَيرِ حِلِّهِ، ثُمَّ حَجَّ فَلَبّىٰ نودِيَ: لا لَبَّيكَ ولا سَعدَيكَ، وإن كانَ مِن حِلِّهِ فَلَبّىٰ نودِيَ: لَبَّيكَ وسَعدَيكَ.[۴]

۷۰۳. عنه ﷺ: أربَعة لا تَجوزُ في أربَعَةٍ: الخِيانَةُ والغُلولُ والسَّرِقَةُ والرِّبا لا تجوز في حَجٍّ ولا عُمرَةٍ ولا في جِهادٍ ولا صَدَقَةٍ.[۵]

۷۰۴. الإمام الكاظم ﷺ: إنّا أهلُ بَيتٍ، حَجُّ صَرورَتِنا ومُهورُ نِسائِنا وأكفانُنا مِن طَهورِ أموالِنا.[۶]

---

۱. الفردوس: ج ۱ ص ۲۹۵ ح ۱۱۶۶ عن عمر بن الخطاب، حلية الأولياء: ج ۹ ص ۲۶۳ ح ۴۵۶، سير اعلام النبلاء: ج ۱۰ ص ۱۸۵ الرقم ۳۴، تاريخ دمشق: ج ۳۴ ص ۱۳۵ ح ۳۷۳۸ والثلاثة الأخيرة عن أبي سليمان الداراني من دون اسناد إليه ﷺ نحوه، كنزالعمال: ج ۵ ص ۲۴ ح ۱۱۸۹۱.

۲. الغَرز: رِكابُ كُورِ الجمل إذا كان من جلدٍ أو خشب، وقيل: هو الكور مطلقًا، مثل الركاب للسَّرج (النهاية: ج ۳ ص ۳۵۹).

۳. المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۲۵۱ ح ۵۲۲۸ عن أبي هريرة.

۴. الكافي: ج ۵ ص ۱۲۴ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۳۶۸ ح ۱۰۶۴، وسائل الشيعة: ج ۱۲ ص ۶۰ ح ۲۲۰۴۹.

۵. تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۳۶۸ ح ۱۰۶۳، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۳ ص ۱۶۱ ح ۳۵۹۰، الخصال: ص ۲۱۶ ح ۳۸ كلاهما عن أبان بن عثمان، تحف العقول: ص ۳۷۴ وفيه «لا تجزي» بدل «لا تجوز» في الموضعين، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۲۰ ح ۵.

۶. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۱۸۹ ح ۵۷۷، تحف العقول: ص ۴۱۲، بحارالأنوار: ج ۷۸ ص ۳۲۴ ح ۲۸.

لبّیک» بگوید، خداوند می‌فرماید: «لا لبّیک و لا سعدیک! این به خودت بر می‌گردد».

۷۰۱. **پیامبر خدا ﷺ**: هر گاه کسی با خرجیِ پاک، برای حج بیرون بیاید و پا در رکاب بگذارد و بگوید: «لبّیک، اللّهم لبّیک!»، منادی‌ای از آسمان، او را ندا می‌دهد: «لبّیک و سعدیک!». توشه‌ات، حلال و مَرکبت، حلال و حجّ تو پذیرفته است و تو بدون گناهی».

و اگر با خرجیِ ناپاک، بیرون بیاید و پا در رکاب بگذارد و «لبّیک» بگوید، مُنادی‌ای از آسمان ندایش دهد: «لا لَبَّیک و لا سَعدَیْک! ره‌توشه‌ات حرام، خرجی‌ات، حرام و حجّ تو گناه‌آلود و نامقبول است».

۷۰۲. **امام صادق ؑ**: کسی که از راه غیرِ حلال، مالی به دست آورد، سپس حج برود و «لبّیک» بگوید، ندا می‌رسد که: «لا لبّیک و لا سعدیک!» و اگر از راه حلال باشد، ندا می‌رسد: «لبّیک و سعدیک!».

۷۰۳. **امام صادق ؑ**: چهار چیز در چهار مورد، جایز نیست: خیانت، اختلاس، دزدی، و رِبا. اینها در حج، عمره، جهاد، و صدقه جایز نیستند.

۷۰۴. **امام کاظم ؑ**: اوّلین حجّ خاندان ما و مهریهٔ زنانمان و کفن‌های ما، از دارایی پاکیزهٔ ماست.

و ـ التَّزَوُّدُ مِن أطيَبِ الزّادِ

۷۰۵. رسول الله ﷺ: ما مِن نَفَقَةٍ أحَبُّ إلَى اللهِ عَزَّ وجَلَّ مِن نَفَقَةِ قَصدٍ، ويُبغِضُ الإسرافَ إلّا فِي الحَجِّ والعُمرَةِ، فَرَحِمَ اللهُ مُؤمِنًا كَسَبَ طَيِّبًا، وأنفَقَ مِن قَصدٍ، أو قَدَّمَ فَضلا.[1]

۷۰۶. عنه ﷺ: كُلُّ نَعيمٍ مَسؤولٌ عَنهُ صاحِبُهُ، إلّا ما كانَ في غَزوٍ أو حَجٍّ.[2]

۷۰۷. الإمام الصادق ﷺ: كانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ إذا سافَرَ إلىٰ الحج و العُمرَةِ تَزَوَّدَ مِن أطيَبِ الزّادِ، مِنَ اللَّوزِ وَالسُّكَّرِ وَالسَّويقِ المُحَمَّصِ وَالمُحَلّىٰ.[3]

ز ـ الدُّعاءُ عِندَ الخُروجِ

۷۰۸. الإمام الصادق ﷺ: إذا خَرَجتَ مِن بَيتِكَ تُريدُ الحَجَّ والعُمرَةَ إن شاءَ اللهُ فَادعُ دُعاءَ الفَرَجِ، وهُوَ:

«لا إلٰهَ إلَّا اللهُ الحَليمُ الكَريمُ، لا إلٰهَ إلَّا اللهُ العَلِيُّ العَظيمُ، سُبحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبعِ، ورَبِّ الأَرَضينَ السَّبعِ، ورَبِّ العَرشِ العَظيمِ، والحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ».

ثُمَّ قُل: «اللّٰهُمَّ كُن لي جارًا مِن كُلِّ جَبّارٍ عَنيدٍ، ومِن كُلِّ شَيطانٍ مَريدٍ».

ثُمَّ قُل:

«بِسمِ اللهِ دَخَلتُ، وبِسمِ اللهِ خَرَجتُ، وفي سَبيلِ اللهِ. اللّٰهُمَّ إنّي أُقَدِّمُ بَينَ يَدَيَ

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۳ ص ۱۶۷ ح ۳۶۲۱ عن ابن أبي يعفور عن الإمام الصادق ﷺ، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۱۰۶ ح ۱۴۴۹۸.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۱ ح ۲۲۳۱، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۵ ح ۴۹.

۳. الكافي: ج ۸ ص ۳۰۳ ح ۴۶۸ عن عبدالله بن سنان، المحاسن: ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۱۲۸۶ عن شهاب بن عبد ربه، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۸۲ ح ۲۴۵۵ وفيه «المحمض» بدل «المحمص»، مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۳۹ ح ۱۸۷۱، المصباح للكفعمي: ص ۲۴۷ وليس فيه «والعمرة» والثلاثة الأخيرة من دون اسناد إلى الإمام الصادق ﷺ، بحارالأنوار: ج ۷۶ ص ۲۷۰ ح ۲۳.

و ـ پاکیزگیِ ره‌توشه

۷۰۵. **پیامبر خدا ﷺ**: هیچ خرجی‌ای نزد خدای عزوجل، محبوب‌تر از میانه‌روی در خرجی نیست و خداوند، از اسراف نفرت دارد، مگر در حج و عمره. پس رحمت خدا بر مؤمنی که مالِ پاکیزه به دست آورد و با میانه‌روی خرج کند، یا نیکی و احسانی را پیش فرستد!

۷۰۶. **پیامبر خدا ﷺ**: از هر صاحب نعمتی، نسبت به آن نعمت، سؤال خواهد شد [که چگونه خرج کرده است]، مگر آنچه در جهاد یا حج، مصرف شود.

۷۰۷. **امام صادق ﷺ**: هر گاه امام زین العابدین ﷺ برای حج و عمره به سفر مکّه می‌رفت، از بهترین ره‌توشه‌ها با خود بر می‌داشت، از بادام، شکر، و آردِ نرم و ترش و شیرین.

ز ـ دعا هنگام عازم شدن به سفر حج

۷۰۸. **امام صادق ﷺ**: هر گاه از خانه‌ات به قصد سفر حج و عمره بیرون می‌روی، دعای فرج را بخوان، که چنین است: «هیچ خدایی جز خدای بردبارِ بزرگوار نیست. هیچ خدایی جز خدای والا و بزرگ نیست. منزّه است خدای آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و پروردگار بزرگِ عرش! و ستایش، مخصوص پروردگارِ جهانیان است».

سپس بگو: «خدایا! پناه من باش در مقابلِ هر طغیانگرِ سرکش و هر شیطانِ نافرمان».

سپس بگو: «به نام خدا، وارد شدم و به نام خدا و در راه خدا، خارج شدم. پروردگارا! من، "بسم الله" و "ما شاء الله" را در مقابل فراموشی و شتابم در این

نِسياني وعَجَلَتي بِسمِ اللهِ وما شاءَ اللهُ في سَفَري هٰذا، ذَكَرتُهُ أو نَسيتُهُ. اللّٰهُمَّ أنتَ المُستَعانُ عَلَى الأُمورِ كُلِّها، وأنتَ الصّاحِبُ فِي السَّفَرِ والخَليفَةُ فِي الأَهلِ. اللّٰهُمَّ هَوِّن عَلَينا سَفَرَنا، واطوِ لَنَا الأَرضَ، وسَيِّرنا فيها بِطاعَتِكَ وطاعَةِ رَسولِكَ. اللّٰهُمَّ أصلِح لَنا ظَهرَنا، وبارِك لَنا فيما رَزَقتَنا، وقِنا عَذابَ النّارِ. اللّٰهُمَّ إنّي أعوذُ بِكَ مِن وَعثاءِ السَّفَرِ، وكَآبَةِ المُنقَلَبِ، وسوءِ المَنظَرِ فِي الأَهلِ والمالِ والوَلَدِ. اللّٰهُمَّ أنتَ عَضُدي وناصِري، بِكَ أحُلُّ وبِكَ أسيرُ. اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ في سَفَري هٰذَا السُّرورَ والعَمَلَ بِما يُرضيكَ عَنّي. اللّٰهُمَّ اقطَع عَنّي بُعدَهُ ومَشَقَّتَهُ، واصحَبني فيهِ، واخلُفني في أهلي بِخَيرٍ، ولا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ. اللّٰهُمَّ إنّي عَبدُكَ وهٰذا حُملانُكَ[1] والوَجهُ وَجهُكَ والسَّفَرُ إلَيكَ، وقَدِ اطَّلَعتَ عَلىٰ ما لَم يَطَّلِع عَلَيهِ أحَدٌ، فَاجعَل سَفَري هٰذا كَفّارَةً لِما قَبلَهُ مِن ذُنوبي، وكُن عَونًا لي عَلَيهِ، واكفِني وَعثَهُ ومَشَقَّتَهُ، ولَقِّني مِنَ القَولِ والعَمَلِ رِضاكَ، فَإنَّما أنَا عَبدُكَ وبِكَ ولَكَ».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فَإذا جَعَلتَ رِجلَكَ فِي الرِّكابِ فَقُل:

«بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ، بِسمِ اللهِ واللهُ أكبَرُ».

فَإذَا استَوَيتَ عَلىٰ راحِلَتِكَ واستَوىٰ بِكَ مَحمِلُكَ فَقُل:

«الحَمدُ لِلّٰهِ الَّذي هَدانا لِلإسلامِ، وعَلَّمَنَا القُرآنَ، ومَنَّ عَلَينا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ. سُبحانَ اللهِ، سُبحانَ الَّذي سَخَّرَ لَنا هٰذا وما كُنّا لَهُ مُقرِنينَ، وإنّا إلىٰ رَبِّنا لَمُنقَلِبونَ، والحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمينَ. اللّٰهُمَّ أنتَ الحامِلُ عَلَى الظَّهرِ، والمُستَعانُ عَلَى الأَمرِ. اللّٰهُمَّ بَلِّغنا بَلاغًا يَبلُغُ إلىٰ خَيرٍ، بَلاغًا يَبلُغُ إلىٰ مَغفِرَتِكَ ورِضوانِكَ. اللّٰهُمَّ لا طَيرَ

---

۱. الحُملان: المتاع وأسباب السفر (مجمع البحرين: ج ۱ ص ۴۵۸).

سفر، پیش می‌آورم، چه به یاد داشته باشم و چه فراموش کنم.

خدایا! در همهٔ کارها، تو یاری کننده‌ای. تو، همراه مسافر و جانشین اویی در خانواده‌اش. خدایا! سفرمان را آسان کن و زمین را زیرِ پایمان، در هم پیچ [که زود به مقصد برسیم] و سیرمان را در آن، همراه با طاعت خود و پیامبرت قرار ده.

خدایا! نسل ما را صالح گردان و در آنچه به ما روزی می‌دهی، برکت قرار ده و ما را از عذاب آتش، نگه‌دار.

خدایا! از رنج سفر و بدْفرجامی و بدْمنظری در خانواده و مال و فرزند، به تو پناه می‌برم.

خدایا! تو، بازو و یاور منی. به کمک تو فرود می‌آیم و سفر می‌کنم.

خدایا! دراین‌سفر، انجام دادن آنچه راکه تو بر من می‌پسندی و شادی از آن را می‌طلبم.

خدایا! رنج و دوری راه را بر من، قطع کن، همراه من باش و در خانواده‌ام به نیکی، جانشین من باش. و هیچ نیرویی، جز از تو نیست.

خدایا! من، بندهٔ توأم و اینها ره‌توشهٔ من است. مقصدم تویی و سفر، به سوی توست و تو از چیزی آگاهی که کسی از آن، آگاه نیست. پس سفرم را کفّارهٔ گناهان گذشته‌ام قرار بده و در این سفر، یاورم باش و رنج و مشقّت سفر را آسان ساز و سخن و عملی راکه رضای توست، به من تلقین نما، که من، فقط بندهٔ تو و با تو و برای توأم».

و چون پا در رکاب نهادی، بگو: «به نام خداوند مهرگسترِ مهربان. به نام خدا، و خدا، بزرگ‌تر است».

و چون بر مَرکب نشستی و جای گرفتی، بگو: «ستایش، از آنِ خدایی است که ما را به سوی اسلام، هدایت کرد و قرآن را به ما آموخت و با محمّدﷺ بر ما منّت نهاد. منزّه است خدا! منزّه است آن که این وسیله را در اختیار ما قرار داد که ما، توان آن را نداشتیم. ما به سوی پروردگارمان بر می‌گردیم و ستایش، مخصوص پروردگارِ جهانیان است.

خدایا! تو، ما را بر پشتِ این مَرکب نشاندی و تو، یاری دهنده در هر کاری.

خدایا! ما را به جایی رسان که به خیرمان رسانْد، به جایی که به آمرزش و رضوان تو رسیم.

إلّا طَيرُكَ، ولا خَيرَ إلّا خَيرُكَ، ولا حافِظَ غَيرُكَ».[۱]

۲ / ۴
ما ينبغي في الموسم

أ ـ حُسنُ الخُلقِ

۷۰۹. الإمام الباقر ﷺ: ما يُعبَأُ مَن يَسلُكُ هٰذَا الطَّرِيقَ إذا لَم يَكُن فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ: وَرَعٌ يَحجِزُهُ عَن مَعاصِي اللهِ، وحِلمٌ يَملِكُ بِهِ غَضَبَهُ، وحُسنُ الصُّحبَةِ لِمَن صَحِبَهُ.[۲]

۷۱۰. الإمام الباقر ﷺ: ما يُعبَأُ بِمَن يَؤُمُّ هذا البَيتَ إذا لَم يَكُن فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ: خُلُقٌ يُخالِقُ بِهِ مَن صَحِبَهُ، وَحِلمٌ يَملِكُ بِهِ غَضَبَهُ، وَوَرَعٌ يَحجُزُهُ عَن مَحارِمِ اللهِ ﷻ.[۳]

۷۱۱. الإمام الصادق ﷺ: اِتَّقِ المُفاخَرَةَ، وعَلَيكَ بِوَرَعٍ يَحجِزُكَ عَن مَعاصِي اللهِ ﷻ، فَإِنَّ اللهَ ﷻ يَقولُ: ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾[۴]، قالَ أبو عَبدِ اللهِ: مِنَ التَّفَثِ أن تَتَكَلَّمَ في إحرامِكَ بِكَلامٍ قَبيحٍ، فَإِذا دَخَلتَ مَكَّةَ وَطُفتَ بِالبَيتِ و تَكَلَّمتَ بِكَلامٍ طَيِّبٍ، كانَ ذٰلِكَ كَفّارَةً.[۵]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۸۴ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۵۰ ح ۱۵۴ نحوه وكلاهما عن معاوية بن عمار، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۲۷۸ ح ۱۵۰۷۵.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۸۶ ح ۲ عن محمّد بن مسلم، الخصال: ص ۱۴۸ ح ۱۸۰ عن ميسر وفيه «يؤمن هذا البيت» بدل «يسلك هذا الطريق»، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۲۱ ح ۲.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۷۴ ح ۲۴۲۴، الكافي: ج ۴ ص ۲۸۵ ح ۱ كلاهما عن صفوان الجمال عن الإمام الصادق ﷺ، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۵ ح ۱۵۴۹ عن صفوان الجمال عن الإمام الصادق ﷺ، مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۳۳ ح ۱۸۴۸ عن الإمام الصادق عنه ﷺ، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۴۰۳ ح ۱۵۵۱۳.

۴. الحجّ: ۲۹.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۳۳۸ ح ۳ عن معاوية بن عمّار و ص ۵۴۳ ح ۱۵، معاني الأخبار: ص ۳۳۹ ح ۵ كلاهما عن أبي بصير نحوه و ح ۸ عن معاوية بن عمار بزيادة «هو الحفوف والشعث» بعد «بالبيت العتيق» وليس في الثلاثة الأخيرة صدره إلى «معاصي الله»، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۳۳ ح ۲۵۹۳، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۱۸ ح ۱۸.

خدایا! هیچ امری جز امر تو، و هیچ خیری جز خیر تو، نیست و نگاهدارنده‌ای جز تو، نیست».

۲/۴
آنچه در مراسم حج، شایسته است

الف ـ خوش‌خویی

۷۰۹. **امام باقر**ﷺ: چه بهره می‌برد کسی که این راه را می‌پیماید، اگر این سه خصلت در او نباشد: پرهیزگاری‌ای که او را از نافرمانی‌های خدا باز دارد؛ بردباری‌ای که به وسیلهٔ آن، بر خشم خود، مالک شود؛ و همراهیِ خوب با مصاحبان خود.

۷۱۰. **امام باقر**ﷺ: هر کس آهنگ این خانه (کعبه) را داشته باشد و سه خصلت در او نباشد، چندان قابل اعتنا نیست: خویی که با آن، با هم‌سفرش سازگاری کند؛ بردباری‌ای که خشمش را مهار نماید؛ و پارسایی‌ای که او را از حرام‌های خداوند عزوجل باز دارد.

۷۱۱. **امام صادق**ﷺ: از مفاخره بپرهیز و بر تو باد پرهیزگاری‌ای که تو را از نافرمانی‌های خدا، باز دارد. همانا خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿**پس آلودگی خود را وا نهند و به نذرهای خود، وفا کنند و بر گِرد خانهٔ کعبه طواف کنند**﴾ و کلام زشت گفتن در احرام نیز جزء آن است. پس چون وارد مکّه شدی و کعبه را طواف کردی و کلام پاکیزه گفتی، این، کفّارهٔ آن است.

ب ـ إعانَةُ الأَصحابِ

۷۱۲. الكافي عن إسماعيلِ الخَثعَميّ: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: إنّا إذا قَدِمنا مَكَّةَ ذَهَبَ أصحابُنا يَطوفونَ ويَترُكوني أحفَظُ مَتاعَهُم، قالَ: أنتَ أعظَمُهُم أجرًا.[۱]

۷۱۳. الكافي عن مُرازِمِ بنِ حَكيم: زامَلتُ مُحَمَّدَ بنَ مُصادِفٍ، فَلَمّا دَخَلنَا المَدينَةَ اعتَلَلتُ، فَكانَ يَمضي إلَى المَسجِدِ ويَدَعُني وَحدي، فَشَكَوتُ ذٰلِكَ إلىٰ مُصادِفٍ، فَأَخبَرَ بِهِ أبا عَبدِاللهِ ﷺ، فَأَرسَلَ إلَيهِ: قُعودُكَ عِندَهُ أفضَلُ مِن صَلاتِكَ فِي المَسجِدِ.[۲]

ج ـ التَّحَفُّظُ عَلَى النَّفَقَةِ

۷۱۴. الكافي عن أبي بَصير: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ عَنِ المُحرِمِ يَشُدُّ عَلىٰ بَطنِهِ العِمامَةَ، قالَ: لا. ثُمَّ قالَ: كانَ أبي يَقولُ: يَشُدُّ عَلىٰ بَطنِهِ المِنطَقَةَ الَّتي فيها نَفَقَتُهُ يَستَوثِقُ مِنها، فَإِنَّها مِن تَمامِ حَجِّهِ.[۳]

۷۱۵. كتاب من لا يحضره الفقيه عن صَفوانَ الجَمّالِ: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: إنَّ مَعي أهلي وأنَا أُريدُ الحَجَّ، فَأَشُدُّ نَفَقَتي في حِقوي؟[۴] قالَ: نَعَم، فَإِنَّ أبي ﷺ كانَ يَقولُ: مِن قُوَّةِ المُسافِرِ حِفظُ نَفَقَتِهِ.[۵]

۷۱۶. كتاب من لا يحضره الفقيه عن يونُسَ بنِ يَعقوب: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۴۵ ح ۲۶، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۰۸ ح ۲۱۵۸ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ نحوه، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۹۹ ح ۱۷۸۲۶.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۴۵ ح ۲۷، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۴۰۰ ح ۱۷۸۲۷.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۳۴۳ ح ۲، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۴۶ ح ۲۶۴۶ وفيه ذيله من «كان أبي يقول ...»، علل الشرائع: ص ۴۵۵ ح ۱۳ كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۴۴ ح ۱۴.

۴. الحِقْو: الخَصرُ ومَشَدّ الإزار من الجنب (لسان العرب: ج ۱۴ ص ۱۸۹).

۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۸۰ ح ۲۴۴۸، الكافي: ج ۴ ص ۳۴۳ ح ۱ نحوه، المحاسن: ج ۲ ص ۱۰۴ ح ۱۲۷۷، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۲۲ ح ۳.

ب ـ کمک به همراهان

۷۱۲. **الکافی** ـ به نقل از اسماعیل خَثعَمی ـ: به امام صادق ﷺ گفتم: وقتی ما به مکّه می‌رسیم، همراهان ما به طواف می‌روند و مرا برای نگهداری وسایلشان می‌گذارند.

فرمود: «پاداش تو، بیش از آنان است».

۷۱۳. **الکافی** ـ به نقل از مُرازم بن حَکیم ـ: با محمّد بن مُصادف، همراه بودم. چون به مدینه وارد شدیم، بیمار گشتم. او به مسجد می‌رفت و مرا، تنها می‌گذاشت. از این به مُصادف (پدر او) شِکوه کردم. او هم به امام صادق ﷺ خبر داد. ایشان، به او چنین پیغام فرستاد: «نشستن تو کنار او، برتر از نماز خواندنت در مسجد است».

ج ـ مواظبت از ره‌توشه

۷۱۴. **الکافی** ـ به نقل از ابو بصیر ـ: از امام صادق ﷺ در بارهٔ شخص مُحرِمی که دستار بر شکمش می‌بندد، پرسیدم.

فرمود: «نه».

سپس فرمود: «پدرم می‌فرمود: "کمربندی را که خرجی‌اش در آن است، محکم به کمر ببندد، تا از آن مطمئن گردد، که با همین خرجی، می‌تواند حجّش را تمام کند"».

۷۱۵. **کتاب من لا یحضره الفقیه** ـ به نقل از صفوان جمّال ـ: به امام صادق ﷺ گفتم: همراه خانواده‌ام قصد حج دارم، نفقه‌ام را به کمرم می‌بندم. [نظر شما چیست؟].

فرمود: «آری (عیبی ندارد). پدرم می‌فرمود: "حفظ کردن خرجی، از توانمندی مسافر است"».

۷۱۶. **کتاب من لا یحضره الفقیه** ـ به نقل از یونس بن یعقوب ـ: به امام صادق ﷺ گفتم:

المُحرِمِ يَشُدُّ الهِميانَ في وَسَطِهِ؟ فقالَ: نَعَم، وما خَيرُهُ بَعدَ نَفَقَتِهِ؟![1]

۷۱۷. كتاب من لا يحضره الفقيه عن يَعقوبَ بنِ سالِم: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: تَكونُ مَعِيَ الدَّراهِمُ فيها تَماثيلُ وأنَا مُحرِمٌ، فَأَجعَلُها في هِمياني وأشُدُّهُ في وَسَطي قالَ: لا بَأسَ، أوَلَيسَ هِيَ نَفَقَتُكَ، وعَلَيها اعتِمادُكَ بَعدَ اللهِ؟![2]

د ـ المُقامُ بِمَكَّةَ قَبلَ الحَجِّ

۷۱۸. الإمام الصادق ﷺ: مُقامُ يَومٍ قَبلَ الحَجِّ أفضَلُ مِن مُقامِ يَومَينِ بَعدَ الحَجِّ.[3]

هـ ـ إشراكُ الغَيرِ في ثَوابِ الحَجِّ

۷۱۹. الإمام الصادق ﷺ ـ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ لَمّا سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يُشرِكُ أباهُ وأخاهُ وقَرابَتَهُ في حَجِّهِ ـ: إذًا يُكتَبُ لَكَ حَجٌّ مِثلَ حَجِّهِم، وتَزدادُ أجرًا بِما وَصَلتَ.[4]

۷۲۰. عنه ﷺ: لَو أشرَكتَ ألفًا في حَجَّتِكَ لَكانَ لِكُلِّ واحِدٍ حَجَّةٌ، مِن غَيرِ أن تَنقُصَ حَجَّتُكَ شَيئًا.[5]

و ـ الطَّوافُ نِيابَةً عَنِ الأئِمَّةِ ﷺ

۷۲۱. الكافي عن موسَى بنِ القاسِم: قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ الثّاني ﷺ: قَد أرَدتُ أن أطوفَ

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۴۶ ح ۲۶۴۵، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۱۲۸ ح ۱۶۸۷۷.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۸۰ ح ۲۴۴۹، المحاسن: ج ۲ ص ۱۰۴ ح ۱۲۷۸ وفيه «تعينك» بدل «وعليها اعتمادك»، مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۶۷ ح ۱۹۶۹، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۴۵ ح ۱۵.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۲۵ ح ۳۱۳۳ عن أبي بصير، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۹۷ ح ۱۷۸۱۷.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۳۱۶ ح ۶، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۱۴۲ ح ۱۴۶۲۸.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۳۱۷ ح ۱۰ عن محمّد بن الحسن عن أبي الحسن ﷺ، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۱۴۳ ح ۱۴۶۲۹.

مُحرِم، همیان خود را به کمر می‌بندد [چگونه است؟].

فرمود: «آری (عیبی ندارد). بعد از [گم شدنِ] نفقه‌اش چه خیری برای اوست؟».

۷۱۷. **کتاب من لا یحضره الفقیه** ـ به نقل از یعقوب بن سالم ـ: به امام صادق﵇ گفتم: همراه من، درهم‌هایی است که روی آنها تصویر است و من، در حال احرامم. آنها را در همیانم گذاشته، به کمر می‌بندم.

فرمود: «عیبی ندارد. مگر نه این که آنها خرجیِ توست و پس از خداوند عزوجل، تکیه‌ات به آنهاست؟».

د ـ اقامت در مکّه پیش از حج

۷۱۸. **امام صادق﵇**: یک روز قبل از حج [در مکّه] ماندن، بهتر از دو روز ماندنِ پس از حجّ است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

هـ ـ شریک ساختن دیگران در ثواب حج

۷۱۹. **امام صادق﵇** ـ در پاسخ به هِشام بن حَکَم که در بارهٔ کسی که پدر و برادر و بستگانش را در حج خود شریک سازد، پرسیده بود ـ: در این صورت، برای تو پاداش حجّی مثل حجّ آنان، نوشته می‌شود و پاداشی هم به خاطر صِلهٔ رَحِم به تو افزوده می‌شود.

۷۲۰. **امام صادق﵇**: اگر هزار نفر را هم در حجّ خود، شریک سازی، برای هر یک، [پاداش] یک حج خواهد بود، بی آن که از [پاداش] حجّ تو، چیزی کاسته شود.

و ـ طواف به نیابت از امامان

۷۲۱. **الکافی** ـ به نقل از موسی بن القاسم ـ: به امام جواد﵇ گفتم: تصمیم گرفتم به

عَنكَ وعَن أبيكَ، فَقيلَ لي: إنَّ الأَوصِياءَ لا يُطافُ عَنهُم. فَقالَ لي: بَل طُف ما أمكَنَكَ، فَإنّه جائِزٌ.

ثُمَّ قُلتُ لَهُ بَعدَ ذٰلِكَ بِثَلاثِ سِنينَ: إنّي كُنتُ استَأذَنتُكَ فِي الطَّوافِ عَنكَ وعَن أبيكَ فَأَذِنتَ لي في ذٰلِكَ، فَطُفتُ عَنكُما ما شاءَ اللهُ، ثُمَّ وَقَعَ في قَلبي شَيءٌ فَعَمِلتُ بِهِ. قالَ: وما هُوَ؟ قُلتُ: طُفتُ يَومًا عَن رَسولِ‌اللهِ ﷺ، فَقالَ ثَلاثَ مَرّاتٍ: صَلَّى اللهُ عَلىٰ رَسولِ‌اللهِ. ثُمَّ اليَومَ الثّانِيَ عَن أميرِ المُؤمِنينَ ﷺ، ثُمَّ طُفتُ اليَومَ الثّالِثَ عَنِ الحَسَنِ ﷺ، والرّابِعَ عَنِ الحُسَينِ ﷺ، والخامِسَ عَن عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ ﷺ، والسّادِسَ عَن أبي جَعفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ ﷺ، واليَومَ السّابِعَ عَن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ ﷺ، واليَومَ الثّامِنَ عَن أبيكَ موسىٰ ﷺ، واليَومَ التّاسِعَ عَن أبيكَ عَلِيٍّ ﷺ، واليَومَ العاشِرَ عَنكَ يا سَيِّدي، وهٰؤُلاءِ الَّذينَ أدينُ اللهَ بِوَلايَتِهِم. فَقالَ: إذن واللهِ تَدينُ اللهَ بِالدّينِ الَّذي لا يَقبَلُ مِنَ العِبادِ غَيرَهُ. قُلتُ: ورُبَّما طُفتُ عَن أُمِّكَ فاطِمَةَ ﷺ ورُبَّما لَم أطُف، فَقالَ: اِستَكثِر مِن هٰذا، فَإنَّهُ أفضَلُ ما أنتَ عامِلُهُ إن شاءَ اللهُ.[1]

ز ـ لِقاءُ الإمامِ

۷۲۲. **الإمام الباقر ﷺ**: تَمامُ الحَجِّ لِقاءُ الإمامِ.[2]

۷۲۳. **الإمام الصادق ﷺ**: إذا حَجَّ أحَدُكُم فَليَختِم حَجَّهُ بِزِيارَتِنا؛ لِأَنَّ ذٰلِكَ مِن تَمامِ الحَجِّ.[3]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۳۱۴ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۵۰ ح ۱۵۷۲، بحارالأنوار: ج ۵۰ ص ۱۰۱ ح ۱۵.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۴۹ ح ۲، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۷۸ ح ۳۱۶۲ كلاهما عن جابر و ص ۴۸۴ ح ۳۰۳۱ عن ذريح المحاربي نحوه، عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۲۶۲ ح ۲۹، علل الشرائع: ص ۴۵۹ ح ۲ كلاهما عن جابر، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷۴ ح ۲.

۳. علل الشرائع: ص ۴۵۹ ح ۱، عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۲۶۲ ح ۲۸ كلاهما عن إسماعيل بن مهران، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷۴ ح ۱.

نیابت از شما و پدرتان، طواف کنم؛ ولی به من گفتند: به نیابت از اوصیا، طواف نمی‌کنند.

فرمود: «چرا. هر چه می‌توانی، طواف کن. جایز است».

سه سال بعد، به ایشان گفتم: پیش‌تر، از شما در بارهٔ طواف به نیابت شما و پدرتان اجازه گرفتم، اجازه دادید و من، از سوی شما طوافِ بسیار کردم. سپس چیزی بر دلم افتاد و به آن، عمل کردم.

امام‌ﷺ پرسید: «چه بود؟».

گفتم: روزی از جانب پیامبر خدا طواف کردم امام‌ﷺ سه بار فرمود: «درود خدا بر پیامبر خدا باد!».

[ادامه دادم:] سپس روز دوم، به نیابت از امیر مؤمنان و روز سوم، به نیابت از امام حسن‌ﷺ و روز چهارم، به نیابت از امام حسین‌ﷺ و روز پنجم، به نیابت از امام زین العابدین‌ﷺ و روز ششم، به نیابت از امام باقرﷺ و روز هفتم، به نیابت از امام صادقﷺ و روز هشتم، از سوی جدّت امام کاظم‌ﷺ و روز نهم، به نیابت از پدرت امام رضاﷺ و روز دهم، به نیابت از شما، ـ سَروَرم ـ و اینان، کسانی‌اند که به ولایتشان معتقدم [و دین من، ولایت اینان است].

فرمود: «در این صورت، به دینی معتقدی که خداوند، جز آن را از بندگانش نمی‌پذیرد».

گفتم: گاهی هم از سوی مادرتان فاطمه‌ﷺ طواف کرده‌ام، گاهی هم نه.

فرمود: «این را بسیار انجام بده. این، برترین کاری است که انجام می‌دهی، إن شاء الله!».

ز ـ دیدار امام

۷۲۲. امام باقرﷺ: حجّ تمام، دیدار با امام است.

۷۲۳. امام صادقﷺ: هر گاه یکی از شما به حج رود، باید حجّ خود را با دیدار ما بـه

۷۲۴. **الكافي عن سَدير**: سَمِعتُ أباجَعفَرٍ ﷺ وهُوَ داخِلٌ وأنَا خارِجٌ وأخَذَ بِيَدي، ثُمَّ استَقبَلَ البَيتَ، فَقالَ: يا سَديرُ، إنَّما اُمِرَ النّاسُ أن يَأتوا هٰذِهِ الأَحجارَ فَيَطوفوا بِها، ثُمَّ يَأتونا فَيُعلِمونا وَلايَتَهُم لَنا وهو قول الله ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ﴾[1] ـ ثُمَّ أومَأَ بِيَدِهِ إلىٰ صَدرِهِ ـ إلىٰ وَلايَتِنا.[2]

۷۲۵. **الإمام الباقر** ﷺ: إنَّما اُمِرَ النّاسُ أن يَأتوا هٰذِهِ الأَحجارَ فَيَطوفوا بِها، ثُمَّ يَأتونا فَيُخبِرونا بِوَلايَتِهِم ويَعرِضوا عَلَينا نَصرَهُم.[3]

۷۲۶. **الكافي عن الفُضَيل**: نَظَرَ [أبو جَعفَرٍ ﷺ] إلَى النّاسِ يَطوفونَ حَولَ الكَعبَةِ، فَقالَ: هٰكَذا كانوا يَطوفونَ فِي الجاهِلِيَّةِ، إنَّما اُمِروا أن يَطوفوا بِها، ثُمَّ يَنفِروا إلَينا فَيُعلِمونا وَلايَتَهُم ومَوَدَّتَهُم، ويَعرِضوا عَلَينا نُصرَتَهُم. ثُمَّ قَرَأَ هٰذِهِ الآيَةَ: ﴿فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ﴾[4].[5]

۷۲۷. **الإمام الباقر** ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿فَٱجْعَلْ أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ﴾ ـ:... يَنبَغي لِلنّاسِ أن يَحُجّوا هٰذَا البَيتَ ويُعَظِّموهُ لِتَعظيمِ اللهِ إيّاهُ، وأن يَلقَونا حَيثُ كُنّا، نَحنُ الأَدِلّاءُ عَلَى اللهِ.[6]

راجع: ص ۵۰۲ «الختم بالمدينة».

---

۱. طه: ۸۲.

۲. الكافي: ج ۱ ص ۳۹۲ ح ۳، بحارالأنوار: ج ۴۷ ص ۳۶۴ ح ۸۱.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۵۴۹ ح ۱، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۵۸ ح ۳۱۳۹، علل الشرائع: ص ۴۵۹ ح ۴ كلّها عن زرارة و ص ۴۰۶ ح ۸ عن أبي حمزة الثماليّ وليس فيه ذيله، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۳ كلاهما نحوه.

۴. إبراهيم: ۳۷.

۵. الكافي: ج ۱ ص ۳۹۲ ح ۱، تفسير العياشي: ج ۲ ص ۲۳۴ ح ۴۳ بزيادة «فقال آل محمد آل محمد ثم قال الينا الينا» في ذيله، مجمع البيان: ج ۶ ص ۴۹۰ وليس فيه صدره إلىٰ «الجاهلية»، بحارالأنوار: ج ۶۸ ص ۸۷ ح ۱۲.

۶. تفسير العياشي: ج ۲ ص ۲۳۳ ح ۳۹ و ص ۲۳۴ ح ۴۱ عن ميسر، تفسير فرات: ص ۲۲۳ ح ۲۹۹، بحارالأنوار: ج ۶۸ ص ۸۶ ح ۹.

پایان بَرَد؛ چرا که این (دیدار با امام)، برای کامل شدن حجّ است.

۷۲۴. **الکافی** ـ به نقل از سَدیر ـ: در حالی که امام باقر ﷺ به خانهٔ خدا وارد می‌شد و من بیرون می‌آمدم، دست مرا گرفت، سپس رو به کعبه کرد و فرمود: ای سدیر! همانا مردم، مأمور شده اند که نزد این سنگ‌ها آمده، طواف کنند، سپس نزد ما بیایند و هم‌بستگی و ولایتشان را با ما اعلام کنند». و این، همان گفتهٔ خداوند است: ﴿من آمرزندهٔ کسی هستم که توبه کند و ایمان آورَد و عمل صالح انجام دهد و آن‌گاه، هدایت شود﴾.

امام ﷺ در این جا، اشاره به سینه‌اش کرد [و افزود]: «به سوی ولایت ما».

۷۲۵. **امام باقر** ﷺ: همانا مردم مأمور شده اند که نزد این سنگ‌ها [ی خانهٔ خدا] آمده، گِرد آنها طواف کنند و سپس پیش ما بیایند و ولایت و هم‌بستگی خود را به ما خبر دهند و نصرت و یاری خود را به ما عرضه بدارند.

۷۲۶. **الکافی** ـ به نقل از فُضَیل ـ: امام باقر ﷺ به مردمی که بر گِرد کعبه طواف می‌کردند، نگاه کرد. سپس فرمود: «در جاهلیّت، این گونه طواف می‌کردند. همانا به آنان، دستور دادند که بر گِرد کعبه طواف کنند، سپس به سوی ما کوچ کرده، نسبت به ما اعلام هم‌بستگی و دوستی کنند و یاری خود را بر ما عرضه بدارند.

آن گاه، این آیه را تلاوت کرد: ﴿[خدایا!] دل‌هایی از مردم را چنان قرار بده که به سوی آنان، شیفته گردند﴾.

۷۲۷. **امام باقر** ﷺ ـ در تفسیر سخن خداوند متعال: ﴿[خدایا!] دل‌هایی از مردم را چنان قرار بده که شیفتهٔ آنان گردند﴾ ـ: ... سزاوار است مردم، این خانه را زیارت کنند و بزرگ بدارند؛ چرا که خداوند، آن را بزرگ داشته است. و سزاوار است هر جا که هستیم، به دیدار ما بیایند. ما راه‌نمایان [مردم] به سوی خداوندیم.

ر.ک: ص۵۰۲ (مدینه رفتن).

۳ / ۴
جوامع ما ينبغي في الموسم

الكتاب

﴿اَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَـٰأُولِي الْأَلْبَـٰبِ﴾.[1]

﴿يَـٰأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَـٰٓئِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَـٰٓئِدَ وَلَآ ءَآمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَٰنًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَـَٔانُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَٰنِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.[2]

الحديث

٧٦٨. رسول الله ﷺ ـ في خُطبَتِهِ يَومَ الغَدير ـ: مَعاشِرَ النّاسِ، حُجُّوا البَيتَ بِكَمالِ الدّينِ والتَّفَقُّهِ، ولا تَنصَرِفوا عَنِ المَشاهِدِ إلّا بِتَوبَةٍ وإقلاعٍ.[3]

٧٦٩. عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ ما بِرُّ الحَجِّ؟ ـ: إطعامُ الطَّعامِ وطيبُ الكَلامِ.[4]

٧٣٠. الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام ـ حينَ سُئِلا عَن قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ

---

١. البقرة: ١٩٧.

٢. المائدة: ٢.

٣. الاحتجاج: ج ١ ص ١٥٦ ح ٣٢، اليقين: ص ٣٥٨ وليس فيه «واقلاع» وكلاهما عن علقمة بن محمد الحضرمي عن الإمام الباقر عليه السلام، العدد القوية: ص ١٨٠ ح ٨، التحصين لابن طاووس: ص ٥٨٩ نحوه وكلاهما عن زيد بن أرقم، بحار الأنوار: ج ٣٧ ص ٢١٤ ح ٨٦.

٤. المستدرك على الصحيحين: ج ١ ص ٦٥٨ ح ١٧٧٨، السنن الكبرى: ج ٥ ص ٤٣١ ح ١٠٣٩٠، المعجم الأوسط: ج ٦ ص ٣٦٢ ح ٦٦١٨، المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص ٣٢٩ ح ١٠٩١، حلية الأولياء: ج ٦ ص ١٤٦ ح ٣٦٢ كلّها عن جابر، كنز العمّال: ج ٥ ص ٢٣ ح ١١٨٨١، عوالي اللآلي: ج ٢ ص ٣٣ ح ١١٧.

۳ / ۴
مجموعهٔ آنچه در مراسم حج شایسته است

قرآن

﴿حج، در ماه‌های معیّنی است. پس کسانی که در این ماه‌ها، حج را [با احرام بستن و آغاز مناسک] بر خود واجب کرده‌اند. پس در حج، آمیزش جنسی و گناه و جدال نیست. و آنچه کار نیک انجام دهید، خداوند، آن را می‌داند. و زاد و توشه بر گیرید؛ چرا که بهترین ره‌توشه، همانا پرهیزگاری است؛ و از من پروا کنید، ای خردمندان!﴾.

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر و حدود الهی را حلال ندانید، و نه ماه حرام را، و نه قربانی‌های بی نشان و نشاندار را، و نه آنان را که به قصد خانهٔ خدا، برای به دست آوردن خشنودی پروردگارشان آمده‌اند. آن گاه که از احرام بیرون آمدید. پس صید کنید، و خصومت با گروهی که شما را از آمدن به مسجد الحرام (در واقعهٔ حدیبیّه) باز داشتند، شما را به تجاوز، وادار نکند و در نیکو کاری و پرهیزگاری، همدیگر را یاری کنید. و در گناه و تعدّی، یکدیگر را یاری نرسانید. و از خداوند، پروا کنید، همانا کیفر خداوند، سخت است﴾.

حدیث

۷۲۸. **پیامبر خدا** ﷺ ـ در سخنرانی روز غدیر ـ: [ای مردم!] خانهٔ خدا را با کمال دینداری و دین‌شناسی زیارت کنید و از آن مکان‌های مقدّس، جز با توبه و رها ساختن [گناه]، باز نگردید.

۷۲۹. **پیامبر خدا** ﷺ ـ هنگامی که پرسیده شد: نیکیِ حج چیست؟ ـ: به دیگران، طعام دادن و سخنِ پاکیزه گفتن.

۷۳۰. **امام باقر و امام صادق** علیهما السلام ـ هنگامی که در بارهٔ سخن خداوند متعال: ﴿حج و عمره

لِلّهِ﴾ ـ: فَإنَّ تَمامَ الحَجِّ والعُمرَةِ أن لا يَرفَثَ ولا يَفسُقَ ولا يُجادِلَ.[۱]

۷۳۱. الإمام الصادق ﷺ: إذا أحرَمتَ فَعَلَيكَ بِتَقوَى اللهِ، وذِكرِ اللهِ كَثيرًا، وقِلَّةِ الكَلامِ إلّا بِخَيرٍ؛ فَإنَّ مِن تَمامِ الحَجِّ والعُمرَةِ أن يَحفَظَ المَرءُ لِسانَهُ إلّا مِن خَيرٍ، كَما قالَ اللهُ ﷻ، فَإنَّ اللهَ ﷻ يَقولُ: ﴿فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾. والرَّفَثُ: الجِماعُ، والفُسوقُ: الكَذِبُ والسِّبابُ، والجِدالُ: قَولُ الرَّجُلِ: لا واللهِ، وبَلىٰ واللهِ.[۲]

۷۳۲. تهذيب الأحكام عن عَلِيِّ بنِ جَعفَرٍ: سَأَلتُ أخي موسىٰ ﷺ عَنِ الرَّفَثِ والفُسوقِ والجِدالِ: ما هُوَ؟ وما عَلىٰ مَن فَعَلَهُ؟ فَقالَ: الرَّفَثُ جِماعُ النِّساءِ، والفُسوقُ الكَذِبُ والمُفاخَرَةُ، والجِدالُ قَولُ الرَّجُلِ: لا واللهِ وبَلىٰ واللهِ، فَمَن رَفَثَ فَعَلَيهِ بُدنَةٌ يَنحَرُها، وإن لَم يَجِد فَشاةٌ، وكَفّارَةُ الفُسوقِ [شيء][۳] يَتَصَدَّقُ بِهِ إذا فَعَلَهُ وهُوَ مُحرِمٌ.[۴]

۷۳۳. مصباح الشريعة ـ فيما نَسَبَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ ﷺ ـ: إذا أرَدتَ الحَجَّ فَجَرِّد قَلبَكَ لِلّهِ تَعالىٰ مِن كُلِّ شاغِلٍ وحِجابِ كُلِّ حاجِبٍ، وفَوِّض اُمورَكَ كُلَّها إلىٰ خالِقِكَ، وتَوَكَّل عَلَيهِ في جَميعِ ما يَظهَرُ مِن حَرَكاتِكَ و سَكَناتِكَ، وسَلِّم لِقَضائِهِ وحُكمِهِ وقَدَرِهِ، ودَعِ الدُّنيا والرّاحَةَ والخَلقَ، واخرُج مِن حُقوقٍ تَلزَمُكَ مِن جِهَةِ المَخلوقينَ، ولا تَعتَمِد عَلىٰ زادِكَ وراحِلَتِكَ وأصحابِكَ وقُوَّتِكَ وشَبابِكَ ومالِكَ؛ مَخافَةَ أن يَصيروا لَكَ عَدُوًّا ووَبالًا، فَإنَّ مَنِ ادَّعىٰ رِضَا اللهِ واعتَمَدَ عَلىٰ شَيءٍ صَيَّرَهُ عَلَيهِ عَدُوًّا ووَبالًا، لِيَعلَمَ

---

۱. تفسير العياشي: ج ۱ ص ۸۸ ح ۲۲۵ عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، الكافي: ج ۴ ص ۳۳۷ ح ۲ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۷۳ ح ۱۶.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۳۳۸ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۹۶ ح ۱۰۰۳ كلاهما عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۱۰۸ ح ۱۶۷۹۱.

۳. ما بين المعقوفين اثبتناه من قرب الاسناد.

۴. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۹۷ ح ۱۰۰۵، مسائل علي بن جعفر: ص ۲۷۲ ح ۶۷۵، قرب الاسناد: ص ۲۳۴ ح ۹۱۵، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۶۹ ح ۱ وراجع معاني الأخبار: ص ۲۹۴ ح ۱.

را برای خدا به پایان برید» پرسیدند ـ: تمامیّت و کمال حجّ و عمره، آن است که آمیزش جنسی، گناه و مجادله در آن نباشد.

۷۳۱. **امام صادق**ﷺ: هرگاه احرام بستی، پس بر تو باد پروای خدا، فراوان یاد خدا نمودن، کم سخن گفتن، مگر به نیکی؛ چرا که کمال حجّ و عمره، آن است که انسان، زبان خویش را نگه‌دارد، مگر از خیر؛ چرا که خداوند عزوجل فرموده است: «پس در ماه‌های حج، هر که حج را بر خود واجب کند، پس در حج، رَفَث و فسوق و جدال نیست». رَفَث، آمیزش جنسی است و فُسوق، دروغ و دشنام است و جدال، این است که انسان بگوید: «نه، والله!» و «آری، والله!».

۷۳۲. **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از علی بن جعفر ـ: از برادرم موسی بن جعفرﷺ پرسیدم که رَفَث و فُسوق و جِدال چیست؟ و هر که مرتکب شود، کفّاره‌اش چیست؟

فرمود: رَفَث، هم‌بستر شدن با زنان است. فُسوق، دروغ و تفاخر است و جدال، آن است که کسی بگوید: «نه، والله!» و «آری، والله!». پس هر که آمیزش کند، کفّاره‌اش قربانی کردن یک شتر است و اگر پیدا نکند، یک گوسفند، و کفّارهٔ دروغ و تفاخر در حال احرام، صدقه دادن است».

۷۳۳. **مصباح الشریعة** ـ در آنچه به امام صادقﷺ نسبت داده شده است ـ: هر گاه تصمیم به حج گرفتی، دلت را از هر بازدارنده‌ای، تنها برای خدا، خالی ساز و از هر مانعی بپرداز و همهٔ کارهایت را به آفریدگارت، وا گذار و در سکون و حرکتت، بر او توکّل کن و تسلیم قضا و حکم و تقدیر الهی باش، و دنیا و آسایش و مردم را رها کن و حقّ مردم را ادا کن و بر توشه و مَرکب و همراهان و نیرو و جوانی و ثروتت، اتّکا نکن، مبادا که دشمن و وَبال تو شوند.

همانا هر کس مدّعی خشنودی خدا باشد، ولی به چیزی دیگر اعتماد کند،

أنَّهُ لَيسَ لَهُ قُوَّةٌ ولا حيلَةٌ ولا لِأَحَدٍ إلّا بِعِصمَةِ اللهِ وتَوفيقِهِ، واستَعِدَّ استِعدادَ مَن لا يَرجُو الرُّجوعَ، وأحسِنِ الصُّحبَةَ، وراعِ أوقاتَ فَرائِضِ اللهِ وسُنَنِ نَبِيِّهِ ﷺ وما يَجِبُ عَلَيكَ مِنَ الأَدَبِ والاِحتِمالِ والصَّبرِ والشُّكرِ والشَّفَقَةِ والسَّخاءِ وإيثارِ الزّادِ عَلىٰ دَوامِ الأَوقاتِ.

ثُمَّ اغسِل بِماءِ التَّوبَةِ الخالِصَةِ ذُنوبَكَ، والبَس كِسوَةَ الصِّدقِ والصَّفاءِ والخُضوعِ والخُشوعِ، وأحرِم مِن كُلِّ شَيءٍ يَمنَعُكَ عَن ذِكرِ اللهِ ويَحجُبُكَ عَن طاعَتِهِ، ولَبِّ بِمَعنىٰ إجابَةٍ صافِيَةٍ زاكِيَةٍ لِلّٰهِ ﷻ في دَعوَتِكَ لَهُ، مُتَمَسِّكًا بِعُروَتِهِ الوُثقىٰ.

وطُف بِقَلبِكَ مَعَ المَلائِكَةِ حَولَ العَرشِ كَطَوافِكَ مَعَ المُسلِمينَ بِنَفسِكَ حَولَ البَيتِ.

وهَروِل هَروَلَةً مِن هَواكَ وتَبَرِّيًا مِن جَميعِ حَولِكَ وقُوَّتِكَ، فَاخرُج مِن غَفلَتِكَ وزَلّاتِكَ بِخُروجِكَ إلىٰ مِنىٰ ولا تَتَمَنَّ ما لا يَحِلُّ لَكَ ولا تَستَحِقُّهُ.

واعتَرِف بِالخَطايا بِعَرَفاتٍ، وجَدِّد عَهدَكَ عِندَ اللهِ بِوَحدانِيَّتِهِ.

وتَقَرَّب إلَى اللهِ ذا ثِقَةٍ[1] بِمُزدَلِفَةَ، واصعَد بِروحِكَ إلَى المَلأِ الأَعلىٰ بِصُعودِكَ إلَى الجَبَلِ.

واذبَح حَنجَرَتَيِ الهَوىٰ والطَّمَعِ عِندَ الذَّبيحَةِ.

وارمِ الشَّهَواتِ والخَساسَةَ والدَّناءَةَ والذَّميمَةَ عِندَ رَميِ الجَمَراتِ.

واحلِقِ العُيوبَ الظّاهِرَةَ والباطِنَةَ بِحَلقِ رَأسِكَ.

وادخُل في أمانِ اللهِ وكَنَفِهِ وسَترِهِ وكَلاءَتِهِ مِن مُتابَعَةِ مُرادِكَ بِدُخولِكَ الحَرَمَ،

---

١. وفي بعض النسخ: «واتّقِه».

خداوند، آن را دشمن و وَبال او می‌گرداند، تا بداند که هیچ نیرو و تدبیری برای اَحَدی نیست، مگر با نگاهداری و توفیقِ خداوند. و آماده شو، همچون کسی که امید بازگشت ندارد.

با همراهان، نیکو معاشرت کن و پیوسته، مواظب اوقاتِ واجباتِ الهی و سنّت‌های پیامبرش ﷺ و آنچه از ادب، تحمّل، شکیبایی، شُکر، مهربانی، بخشندگی و ایثارِ ره‌توشه در هر زمان، بر تو واجب است، باش.

سپس، با آب توبهٔ خالص، گناهانت را بشوی و اِحرام صدق و صفا و خضوع و خشوع بر بند، و هر چه تو را از یاد خدا و طاعت او باز می‌دارد، بر خود حرام کن. لبّیک تو، به معنای اجابت زلال و پاک برای خداوند عزوجل در دعوتش باشد، در حالی که به دستاویز محکم الهی چنگ زده‌ای. همان گونه که با بدنت همراه مسلمانان بر گِرد کعبه طواف می‌کنی، با قلبت همراه فرشتگانْ بر گِرد عرش، طواف کن.

با هَروَله‌ات، از هوای نفس خود، بگریز و از همهٔ نیرو و توان خود، تبرّی بجوی.

با بیرون رفتنت به سوی مِنا، از غفلت و لغزش‌هایت بیرون شو و آنچه را که برایت حلال نیست و مستحقّ آن نیستی، تمنّا مکن. در عرفات، به گناهان اعتراف کن و پیمان یکتاپرستی را با خدایت، تجدید کن و با اطمینان، در مُزدَلفه به خدایت تقرّب بجوی.

با بالا رفتنت از کوه، روحت را به سوی ملکوت اعلا، روانه ساز و هنگام قربانی کردن، حنجره و رگ‌های هوس و طمع را قطع کن و با رَمْی جَمَرات، شهوت‌ها، فرومایگی و پستی و ناپسندی را به دور افکن.

با تراشیدن سر، عیب‌های آشکار و نهان را بتراش و بزُدای و با در آمدنت به خانهٔ خدا، در امان و حمایت خدا و پوشش و سرپرستی و عهده‌داریِ کارهایت از سوی او، وارد شو.

وزُرِ البَيتَ مُتَحَقِّقًا لِتَعظيمِ صاحِبِهِ ومَعرِفَةِ جَلالِهِ وسُلطانِهِ، واستَلِمِ الحَجَرَ رِضًى بِقِسمَتِهِ وخُضوعًا لِعِزَّتِهِ.

ووَدِّع ما سِواهُ بِطَوافِ الوَداعِ.

وصُفَّ روحَكَ وسِرَّكَ لِلِقاءِ اللهِ يَومَ تَلقاهُ بِوُقوفِكَ عَلَى الصَّفا.

وكُن ذا مُرُوَّةٍ مِنَ اللهِ تَقِيًّا[1] أوصافكَ عِندَ المَروَةِ، واستَقِم عَلىٰ شُروطِ حَجِّكَ هٰذا ووَفاءِ عَهدِكَ الَّذي عاهَدتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وأوجَبتَهُ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.[2]

۷۳۴. مستدرك الوسائل عن السَّيِّدِ عَبدِاللهِ سِبطِ المُحَدِّثِ الجَزائِرِيِّ في «شَرحِ النُّخبَةِ»: وَجَدتُ في عِدَّةِ مَواضِعَ، أوثَقُها بِخَطِّ بَعضِ المَشايِخِ الَّذينَ عاصَرناهُم مُرسَلاً، أنَّهُ لَمّا رَجَعَ مَولانا زَينُ العابِدينَ عليه السلام مِنَ الحَجِّ استَقبَلَهُ الشِّبلِيُّ، فَقالَ عليه السلام لَهُ: حَجَجتَ يا شِبلِيُّ؟ قالَ: نَعَم يَابنَ رَسولِ اللهِ، فَقالَ عليه السلام: أنَزَلتَ الميقاتَ، وتَجَرَّدتَ عَن مَخيطِ الثِّيابِ، واغتَسَلتَ؟ قالَ: نَعَم، قالَ: فَحينَ نَزَلتَ الميقاتَ نَوَيتَ أنَّكَ خَلَعتَ ثَوبَ المَعصِيَةِ ولَبِستَ ثَوبَ الطّاعَةِ؟ قالَ: لا، قالَ: فَحينَ تَجَرَّدتَ عَن مَخيطِ ثِيابِكَ نَوَيتَ أنَّكَ تَجَرَّدتَ مِنَ الرِّياءِ والنِّفاقِ والدُّخولِ فِي الشُّبُهاتِ؟ قالَ: لا، قالَ: فَحينَ اغتَسَلتَ نَوَيتَ أنَّكَ اغتَسَلتَ مِنَ الخَطايا والذُّنوبِ؟ قالَ: لا، قالَ: فَما نَزَلتَ الميقاتَ، ولا تَجَرَّدتَ عَن مَخيطِ الثِّيابِ، ولَا اغتَسَلتَ!

ثُمَّ قالَ: تَنَظَّفتَ، وأحرَمتَ، وعَقَدتَ بِالحَجِّ؟ قالَ: نَعَم، قالَ: فَحينَ تَنَظَّفتَ وأحرَمتَ وعَقَدتَ الحَجَّ نَوَيتَ أنَّكَ تَنَظَّفتَ بِنورَةِ التَّوبَةِ الخالِصَةِ لِلّهِ تَعالىٰ؟ قالَ: لا، قالَ: فَحينَ أحرَمتَ نَوَيتَ أنَّكَ حَرَّمتَ عَلىٰ نَفسِكَ كُلَّ مُحَرَّمٍ حَرَّمَهُ اللهُ عَزَّ وجَلَّ؟

---

۱. وفي بعض النسخ: «بفناء أوصافك».

۲. مصباح الشريعة: ص ۱۴۲ـ۱۴۹، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۲۴ ح ۱.

و کعبه را در حالی که به بزرگیِ صاحب آن و شناختِ عظمت و قدرت او باور داری، زیارت کن.

و در حالی که راضی به قسمت الهی و خاضع در برابر عزّت او هستی، حجر الأسود را لمس کن. با طواف وداع، با هر چه جز اوست، وداع کن.

با ایستادن بر کوه صفا، روح و درون خود را، برای روز دیدار با خداوند، تصفیه کن و جلا ده و نزد مروه، صاحب مروّت و اوصافی وارسته باش و بر این شرطهای حجّ خود و به عهدی که با پروردگارت بسته‌ای و بر خود واجب ساخته‌ای، تا روز قیامت، پایدار بمان.

۷۳۴. **مستدرک الوسائل** ـ به نقل از سیّد عبد الله، نوادهٔ محدّث جزایری در شرح النُخبة ـ: در منابعی متعدّد، که موثق ترین آنها به خطّ برخی از اساتید معاصر ماست، به صورت حدیث مُرسَل، چنین یافتم: چون سَرورمان امام زین العابدین علیه السلام از حجّ برگشت، شِبْلی به استقبال او آمد. امام علیه السلام از او پرسید: «شِبلی! حج گزاردی؟».

گفت: آری، ای پسر پیامبر!

پرسید: «آیا در میقات، فرود آمدی و لباس‌های دوخته را بیرون آوردی و غسل کردی؟».

گفت: آری.

پرسید: «آن گاه که به میقات فرود آمدی، نیّت کردی که لباس نافرمانی را در آورده، لباس طاعت بپوشی؟».

گفت: نه.

پرسید: «وقتی لباس‌های دوخته را در آوردی، نیّت کردی که از ریا و نفاق و وارد شدن به شبهه‌ها، خود را عریان کنی؟».

گفت: نه.

پرسید: «وقتی غسل کردی، نیّت کردی که خود را از خطاها و گناهان، شستشو دهی؟».

گفت: نه.

فرمود: «پس نه در میقات، فرود آمده‌ای، نه از لباس‌های دوخته، خود را جدا ساخته‌ای، و نه غسل کرده‌ای!».

سپس پرسید: «نظافت کردی و احرام بستی و تصمیم بر حج گرفتی؟».

گفت: آری.

پرسید: «وقتی نظافت کردی و احرام بسته، نیّت حج کردی، آیا نیّت کردی که با نورهٔ[1] توبهٔ خالص، خود را پاک کنی؟».

گفت: نه.

پرسید: «وقتی اِحرام بستی، نیّت کردی که همهٔ محرّمات خدا را بر خود، حرام سازی؟».

---

۱. نوره: داروی نظافت.

قالَ: لا، قالَ: فَحينَ عَقَدتَ الحَجَّ نَوَيتَ أَنَّكَ قَد حَلَلتَ كُلَّ عَقدٍ لِغَيرِ اللهِ؟ قالَ: لا، قالَ لَهُ عليه السلام: ما تَنَظَّفتَ، ولا أحرَمتَ، ولا عَقَدتَ الحَجَّ!

قالَ لَهُ: أدَخَلتَ الميقاتَ، وصَلَّيتَ رَكعَتَي الإحرامِ، ولَبَّيتَ؟ قالَ: نَعَم، قالَ: فَحينَ دَخَلتَ الميقاتَ نَوَيتَ أَنَّكَ بِنِيَّةِ الزِّيارَةِ؟ قالَ: لا، قالَ: فَحينَ صَلَّيتَ الرَّكعَتَينِ نَوَيتَ أَنَّكَ تَقَرَّبتَ إلَى اللهِ بِخَيرِ الأَعمالِ مِنَ الصَّلاةِ وأكبَرِ حَسَناتِ العِبادِ؟ قالَ: لا، قالَ: فَحينَ لَبَّيتَ نَوَيتَ أَنَّكَ نَطَقتَ لِلّهِ سُبحانَهُ بِكُلِّ طاعَةٍ وصَمَتَّ عَن كُلِّ مَعصِيَةٍ؟ قالَ: لا، قالَ لَهُ عليه السلام: ما دَخَلتَ الميقاتَ، ولا صَلَّيتَ، ولا لَبَّيتَ!

ثُمَّ قالَ لَهُ: أدَخَلتَ الحَرَمَ، ورَأَيتَ الكَعبَةَ، وصَلَّيتَ؟ قالَ: نَعَم، قالَ عليه السلام: فَحينَ دَخَلتَ الحَرَمَ نَوَيتَ أَنَّكَ حَرَّمتَ عَلى نَفسِكَ كُلَّ غيبَةٍ تَستَغيبُهَا المُسلِمينَ مِن أهلِ مِلَّةِ الإسلامِ؟ قالَ: لا، قالَ: فَحينَ وَصَلتَ مَكَّةَ نَوَيتَ بِقَلبِكَ أَنَّكَ قَصَدتَ اللهَ؟ قالَ: لا، قالَ عليه السلام: فَما دَخَلتَ الحَرَمَ، ولا رَأَيتَ الكَعبَةَ، ولا صَلَّيتَ!

ثُمَّ قالَ: طُفتَ بِالبَيتِ، ومَسَستَ الأَركانَ، وسَعَيتَ؟ قالَ: نَعَم، قالَ عليه السلام: فَحينَ سَعَيتَ نَوَيتَ أَنَّكَ هَرَبتَ إلَى اللهِ وعَرَفَ مِنكَ ذٰلِكَ عَلّامُ الغُيوبِ؟ قالَ: لا، قالَ: فَما طُفتَ بِالبَيتِ، ولا مَسَستَ الأَركانَ، ولا سَعَيتَ!

ثُمَّ قالَ لَهُ: صافَحتَ الحَجَرَ، ووَقَفتَ بِمَقامِ إبراهيمَ عليه السلام، وصَلَّيتَ بِهِ رَكعَتَينِ؟ قالَ: نَعَم، فَصاحَ عليه السلام صَيحَةً كادَ يُفارِقُ الدُّنيا، ثُمَّ قالَ: آه آه ـ ثُمَّ قالَ عليه السلام: ـ مَن صافَحَ الحَجَرَ الأَسوَدَ فَقَد صافَحَ اللهَ تَعالىٰ، فَانظُر يا مِسكينُ لا تُضَيِّع أجرَ ما عَظُمَ حُرمَتُهُ، وتَنقُضِ المُصافَحَةَ بِالمُخالَفَةِ وقَبضِ الحَرامِ نَظيرَ أهلِ الآثامِ. ثُمَّ قالَ عليه السلام: نَوَيتَ حينَ وَقَفتَ عِندَ مَقامِ إبراهيمَ عليه السلام، أَنَّكَ وَقَفتَ عَلىٰ كُلِّ طاعَةٍ، وتَخَلَّفتَ عَن كُلِّ مَعصِيَةٍ؟ قالَ: لا، قالَ: فَحينَ صَلَّيتَ فيهِ رَكعَتَينِ نَوَيتَ أَنَّكَ صَلَّيتَ بِصَلاةِ إبراهيمَ عليه السلام

گفت: نه.
پرسید: «وقتی نیّت حج کردی، آیا نیّت کردی که هر گِرِه غیر خدایی را بگشایی؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس نه نظافت کرده‌ای، نه اِحرام بسته‌ای، و نه نیّتِ حج کرده‌ای!».
سپس پرسید: «آیا داخل میقات شدی و دو رکعت نمازِ احرام خواندی و لبّیک گفتی؟».
گفت: آری.
پرسید: «وقتی وارد میقات شدی، نیّت کردی که بر نیّت زیارت باشی؟».
گفت: نه.
پرسید: «وقتی دو رکعت نماز خواندی، نیّت کردی که با نماز ـ که بهترینِ اعمال و بزرگ‌ترین حسنات بندگان است ـ به خدا تقرّب جویی؟».
گفت: نه.
پرسید: «وقتی لبّیک گفتی، نیّت کردی که در طاعتِ محض او، سخن بگویی و از هر معصیت او، لبْ فرو بندی؟».
گفت: نه.
امام﵇ فرمود: «پس نه داخل میقات شده‌ای، نه نماز خوانده‌ای، و نه لبّیک گفته‌ای!».
سپس پرسید: «آیا وارد حرم شدی، کعبه را دیدی و نماز، خواندی؟».
گفت: آری.
پرسید: «چون داخل حرم شدی، نیّت کردی که هر غیبتی را از هر مسلمانی، بر خود حرام کنی؟».
گفت: نه.
پرسید: «وقتی به مکّه رسیدی، آیا در قلبت نیّت کردی که خدا، را قصد کرده‌ای؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس نه داخل حرم شده‌ای، نه کعبه را دیده‌ای، و نه نماز خوانده‌ای!».
سپس فرمود: «آیا کعبه را طواف کردی و رُکن‌ها را لمس نمودی و سعی [بین صفا و مروه] کردی؟».
گفت: آری.
پرسید: «هنگامی که سعی می‌کردی، نیّت کردی که به سوی خدا می‌گریزی؟ و آیا خدای دانا به غیب، این را از تو شناخت؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس نه طواف کعبه کرده‌ای، نه رُکن‌ها را لمس کرده‌ای، و نه سعی نموده‌ای!».
سپس پرسید: «آیا بر حجر الأسود، دست نهادی؟ کنار مقام ابراهیم﵇ ایستادی؟ و دو رکعت، نماز خواندی؟». گفت: آری.
این جا بود که امام﵇ صیحه‌ای کشید که نزدیک بود از دنیا برود. سپس فرمود: «آه! آه!».
آن گاه، فرمود: «هر کس که بر حجر الأسود دست نهد، با خدای متعال، دست داده است. پس ای بیچاره! خوب بنگر، تا پاداش آنچه را که حرمتش بزرگ است، تباه نسازی و این دست دادن [و بیعت] را چون گناهکاران، با مخالفت و ارتکاب حرام، نشکنی».
آن گاه سپس پرسید: «وقتی کنار مقام ابراهیم﵇ ایستادی، آیا نیّت کردی که بر هر

وأرغَمتَ بِصَلاتِكَ أنفَ الشَّيطانِ؟ قالَ: لا، قالَ لَهُ: فَما صافَحتَ الحَجَرَ الأَسوَدَ، ولا وَقَفتَ عِندَ المَقامِ، ولا صَلَّيتَ فيهِ رَكعَتَينِ!

ثُمَّ قالَ ﷺ لَهُ: أشرَفتَ عَلىٰ بِئرِ زَمزَمَ، وشَرِبتَ مِن مائِها؟ قالَ: نَعَم، قالَ: نَوَيتَ أنَّكَ أشرَفتَ عَلَى الطّاعَةِ، وغَضَضتَ طَرفَكَ عَنِ المَعصِيَةِ؟ قالَ: لا، قالَ ﷺ: فَما أشرَفتَ عَلَيها، ولا شَرِبتَ مِن مائِها!

ثُمَّ قالَ لَهُ ﷺ: أسَعَيتَ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ، وَمَشيتَ وتَرَدَّدتَ بَينَهُما؟ قالَ: نَعَم، قالَ لَهُ: نَوَيتَ أنَّكَ بَينَ الرَّجاءِ والخَوفِ؟ قالَ: لا، قالَ: فَما سَعَيتَ، ولا مَشَيتَ، ولا تَرَدَّدتَ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ!

ثُمَّ قالَ: أخَرَجتَ إلىٰ مِنىٰ؟ قالَ: نَعَم، قالَ: نَوَيتَ أنَّكَ آمَنتَ النّاسَ مِن لِسانِكَ وقَلبِكَ ويَدِكَ؟ قالَ: لا، قالَ: فَما خَرَجتَ إلىٰ مِنىٰ!

ثُمَّ قالَ لَهُ: أوَقَفتَ الوَقفَةَ بِعَرَفَةَ، وطَلَعتَ جَبَلَ الرَّحمَةِ، وعَرَفتَ وادِيَ نَمِرَةَ، ودَعَوتَ اللهَ سُبحانَهُ عِندَ المَيلِ والجَمَراتِ؟ قالَ: نَعَم.

قالَ: هَل عَرَفتَ بِمَوقِفِكَ بِعَرَفَةَ مَعرِفَةَ اللهِ سُبحانَهُ أمرَ المَعارِفِ والعُلومِ، وعَرَفتَ قَبضَ اللهِ عَلىٰ صَحيفَتِكَ واطِّلاعِهِ عَلىٰ سَريرَتِكَ وقَلبِكَ؟ قالَ: لا، قالَ: نَوَيتَ بِطُلوعِكَ جَبَلَ الرَّحمَةِ أنَّ اللهَ يَرحَمُ كُلَّ مُؤمِنٍ ومُؤمِنَةٍ ويَتَوَلّىٰ كُلَّ مُسلِمٍ ومُسلِمَةٍ؟ قالَ: لا، قالَ: فَنَوَيتَ عِندَ نَمِرَةَ أنَّكَ لا تَأمُرُ حَتّىٰ تَأتَمِرَ، ولا تَزجُرُ حَتّىٰ تَنزَجِرَ؟ قالَ: لا، قالَ: فَعِندَما وَقَفتَ عِندَ العَلَمِ والنَّمِراتِ نَوَيتَ أنَّها شاهِدَةٌ لَكَ عَلَى الطّاعاتِ حافِظَةٌ لَكَ مَعَ الحَفَظَةِ بِأمرِ رَبِّ السَّماواتِ؟ قالَ: لا، قالَ: فَما وَقَفتَ بِعَرَفَةَ، ولا طَلَعتَ جَبَلَ الرَّحمَةِ، ولا عَرَفتَ نَمِرَةَ، ولا دَعَوتَ، ولا وَقَفتَ عِندَ النَّمِراتِ!

ثُمَّ قالَ: مَرَرتَ بَينَ العَلَمَينِ، وصَلَّيتَ قَبلَ مُرورِكَ رَكعَتَينِ، ومَشَيتَ بِمُزدَلِفَةَ،

طاعتی، استوار بمانی و از هر نافرمانی‌ای سر بپیچی؟».
گفت: نه.
پرسید: «پس وقتی که آن جا دو رکعت نماز خواندی، نیّت کردی که ابراهیم‌گونه، نماز بگزاری و با نمازت، بینیِ شیطان را به خاک بمالی؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس نه با حجر الأسود، دست داده‌ای، و نه در کنار مقام ابراهیم‌ؑ ایستاده‌ای، و نه در آن جا دو رکعت نماز خوانده‌ای!».
آن گاه پرسید: آیا بر سرِ چاه زمزم رفتی و از آب آن نوشیدی؟».
گفت: آری.
پرسید: «آیا نیّت کردی که بر طاعت خدا، اِشراف یافته‌ای و چشم از گناه پوشیده‌ای؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس نه بر سر زمزم رفته‌ای، و نه از آبش نوشیده‌ای!».
سپس پرسید: «آیا میان صفا و مروه، سعی کردی و بین آن دو، گام برداشتی؟».
گفت: آری.
پرسید: «آیا نیّت کردی که میان بیم و امید هستی؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس نه سعی کرده‌ای، نه راه رفته‌ای، و نه میان صفا و مروه، رفت و آمد کرده‌ای!».
سپس پرسید: «آیا به سوی مِنا رفتی؟».
گفت: آری.
پرسید: «آیا نیّت کردی که مردم را از زبان و قلب و دستت، ایمن سازی؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس به مِنا نرفته‌ای».
سپس پرسید: «آیا در عرفات، وقوف کردی و بالای جَبَل الرَّحمه رفتی و وادیِ نَمِره را شناختی و کنار جَمَره‌ها، خدای سبحان را خواندی؟».
گفت: آری.
پرسید: «آیا با وقوفت در عرفات، آگاهی خداوند را به کار معرفت‌ها و دانش‌ها شناختی و به این که خداوند، نامهٔ عمل تو را دریافت می‌کند و به آنچه در درون و قلبت می‌گذرد، آگاه است، پی بردی؟».
گفت: نه.
پرسید: «آیا با صعود بر جَبَل الرَّحمه، نیّت کردی که خداوند، هر زن و مرد باایمانی را می‌آمرزد و هر زن و مرد مسلمانی را سرپرستی می‌کند؟».
گفت: نه.
پرسید: «آیا نزد وادی نَمِره، نیّت کردی که فرمان ندهی تا آن که خود، فرمان ببری، و نهی نکنی تا آن که خود، پرهیز کنی؟».
گفت: نه.
پرسید: «آن گاه که کنار نشانه و نَمِرات ایستادی، نیّت کردی که آنها بر طاعت‌های تو گواه

ولَقَطتَ فيهَا الحَصىٰ، ومَرَرتَ بِالمَشعَرِالحَرامِ؟ قالَ: نَعَم، قالَ: فَحينَ صَلَّيتَ رَكعَتَينِ نَوَيتَ أنَّها صَلاةُ شُكرٍ فيلَيلَةِ عَشرٍ، تَنفي كُلَّ عُسرٍ وتُيَسِّرُ كُلَّ يُسرٍ؟ قالَ: لا، قالَ: فَعِندَما مَشَيتَ بَينَ العَلَمَينِ ولَم تَعدِل عَنهُما يَمينًا وشِمالًا نَوَيتَ أن لا تَعدِلَ عَن دينِ الحَقِّ يَمينًا وشِمالًا، لا بِقَلبِكَ، ولا بِلِسانِكَ، ولا بِجَوارِحِكَ؟ قالَ: لا، قالَ: فَعِندَما مَشَيتَ بِمُزدَلِفَةَ ولَقَطتَ مِنهَا الحَصىٰ نَوَيتَ أنَّكَ رَفَعتَ عَنكَ كُلَّ مَعصِيَةٍ وجَهلٍ، وثَبَّتَّ كُلَّ عِلمٍ وعَمَلٍ؟ قالَ: لا، قالَ: فَعِندَما مَرَرتَ بِالمَشعَرِالحَرامِ، نَوَيتَ أنَّكَ أشعَرتَ قَلبَكَ إشعارَ أهلِ التَّقوىٰ والخَوفِ لِلّٰهِ؟ قالَ: لا، قالَ: فَما مَرَرتَ بِالعَلَمَينِ، ولا صَلَّيتَ رَكعَتَينِ، ولا مَشَيتَ بِالمُزدَلِفَةِ، ولا رَفَعتَ مِنهَا الحَصىٰ، ولا مَرَرتَ بِالمَشعَرِالحَرامِ!

ثُمَّ قالَ لَهُ: وَصَلتَ مِنىٰ، ورَمَيتَ الجَمرَةَ، وحَلَقتَ رَأسَكَ، وذَبَحتَ هَديَكَ، وصَلَّيتَ في مَسجِدِ الخيفِ، ورَجَعتَ إلىٰ مَكَّةَ، وطُفتَ طَوافَ الإفاضَةِ؟ قالَ: نَعَم، قالَ: فَنَوَيتَ عِندَما وَصَلتَ مِنىٰ ورَمَيتَ الجِمارَ أنَّكَ بَلَغتَ إلىٰ مَطلَبِكَ وقَد قَضىٰ رَبُّكَ لَكَ كُلَّ حاجَتِكَ؟ قالَ: لا، قالَ: فَعِندَما رَمَيتَ الجِمارَ نَوَيتَ أنَّكَ رَمَيتَ عَدُوَّكَ إبليسَ وغَضِبتَهُ بِتَمامِ حَجِّكَ النَّفيسِ؟ قالَ: لا، قالَ: فَعِندَما حَلَقتَ رَأسَكَ، نَوَيتَ أنَّكَ تَطَهَّرتَ مِنَ الأَدناسِ ومِن تَبِعَةِ بَني آدَمَ وخَرَجتَ مِنَ الذُّنوبِ كَما وَلَدَتكَ أُمُّكَ؟ قالَ: لا، قالَ: فَعِندَما صَلَّيتَ في مَسجِدِ الخيفِ نَوَيتَ أنَّكَ لاتَخافُ إلَّا اللهَ وذَنبَكَ ولا تَرجو إلّا رَحمَةَ اللهِ تَعالىٰ؟ قالَ: لا، قالَ: فَعِندَما ذَبَحتَ هَديَكَ نَوَيتَ أنَّكَ ذَبَحتَ حَنجَرَةَ الطَّمَعِ بِما تَمَسَّكتَ بِهِ مِن حَقيقَةِ الوَرَعِ، وأنَّكَ اتَّبَعتَ سُنَّةَ إبراهيمَ عليه السلام بِذَبحِ وَلَدِهِ وثَمَرَةِ فُؤادِهِ ورَيحانِ قَلبِهِ وأحيَيتَ[1] سُنَّتَهُ لِمَن بَعدَهُ وقَرَّبَهُ

---

١. في المصدر «وحاجه» وقد جاء في هامش المصدر: كذا في المخطوط، والصواب ما أثبتناه.

باشند و به دستور خداوندِ آسمان‌ها، همراه نگهبانان به نگاهبانی تو بپردازند؟».

گفت: نه.

فرمود: «پس نه در عرفات، وقوف کرده‌ای، نه از جبل الرَّحمه، بالا رفته‌ای، و نه نَمِره را شناخته‌ای، و نه دعا کرده‌ای، و نه کنار نَمِرات ایستاده‌ای!».

سپس پرسید: «آیا بین دو نشانه، مرور کردی و قبل از گذشتن از آن جا، دو رکعت، نماز خواندی؟ به مُزدَلفه رفتی و آن جا سنگ‌ریزه جمع کردی؟ بر مَشعَر الحرام گذشتی؟».

گفت: آری.

پرسید: «وقتی دو رکعت نماز خواندی، نیّت کردی که آن نماز، نمازِ شکر شبِ دهم است، هر مشکلی را برطرف می‌سازد و هر آسانی را فراهم می‌آورد؟».

گفت: نه.

پرسید: «وقتی از میان دو نشانه گذشتی و به چپ و راست، توجّه نکردی، آیا نیّت کردی که از دین حق، به چپ و راست، روی نگردانی، نه با قلب، نه با زبان، و نه با اعضایت؟».

گفت: نه.

پرسید: «وقتی به مُزدَلفه رفتی و از آن جا سنگ‌ریزه جمع کردی، نیّت کردی که هر معصیت و نادانی را از خویش بزُدایی و هر علم و عمل صالحی را در خود، مَلَکه سازی؟».

گفت: نه.

پرسید: «وقتی بر مشعر الحرام، گذر کردی، نیّت کردی که دلت را به بینش اهل پرهیزگاری و خوف از خدا بیارایی؟».

گفت: نه.

فرمود: «پس نه بر دو نشانه گذشته‌ای، نه دو رکعت، نماز خوانده‌ای، نه به مُزدَلفه رفته‌ای، نه از آن، سنگ‌ریزه برداشته‌ای، و نه از مشعر الحرام، عبور کرده‌ای!».

سپس به او فرمود: «آیا به مِنا رسیدی و سنگ‌ریزه، پرتاب کردی و سرت را تراشیدی و قربانی‌ات را سر بُریدی و در مسجد خَیْف، نماز گزاردی و به مکّه برگشته، طواف کوچ را انجام دادی؟».

گفت: آری.

فرمود: «وقتی به مِنا رسیدی و رَمْی جَمَرات کردی، آیا نیّت کردی که به خواسته‌ات رسیدی و خداوند، همهٔ حاجت‌هایت را بر آورده است؟».

گفت: نه.

پرسید: «وقتی سنگ‌ریزه به جَمَرات زدی، نیّت کردی که دشمنت ابلیس را سنگ‌باران کرده‌ای و با تمامی حج گران‌بهایت، او را به خشم آورده‌ای؟».

گفت: نه.

پرسید: «وقتی سرت را تراشیدی، آیا نیّت کردی که از آلودگی‌ها و از تبعات مردم، پاک شدی و از گناهانت بیرون آمدی، همچون روزی که مادرت تو را زاد؟

گفت: نه.

پرسید: «وقتی در مسجد خَیْف، نماز خواندی، نیّت کردی که جز از خدای متعال و از گناه خویش نترسی و جز به رحمت خدا، امیدوار نباشی؟».

گفت: نه.

إلَى اللهِ تَعالىٰ لِمَن خَلفَهُ؟ قالَ: لا، قالَ: فَعِندَما رَجَعتَ إلىٰ مَكَّـةَ وطُـفتَ طَـوافَ الإفاضَةِ نَوَيتَ أنَّكَ أفَضتَ مِن رَحمَةِ اللهِ تَعالىٰ ورَجَعتَ إلىٰ طاعَتِهِ وتَمَسَّكتَ بِوُدِّهِ وأدَّيتَ فَرائِضَهُ، وتَقَرَّبتَ إلَى اللهِ تَعالىٰ؟ قالَ: لا، قالَ لَهُ زَيـنُ العـابِدينَ ﷺ: فَـما وَصَلتَ مِنىٰ، ولا رَمَيتَ الجِمارَ، ولا حَلَقتَ رَأسَكَ، ولا أدَّيتَ نُسُكَكَ، ولا صَلَّيتَ فِي مَسجِدِ الخيفِ، ولا طُفتَ طَوافَ الإفاضَةِ، ولا تَقَرَّبتَ، اِرجِع فَإنَّكَ لَم تَحُجَّ!

فَطَفِقَ الشِّبلِيُّ يَبكي عَلىٰ ما فَرَّطَهُ في حَجِّهِ، وما زالَ يَتَعَلَّمُ حَتّىٰ حَجَّ مِن قابِلٍ بِمَعرِفَةٍ ويَقينٍ[1].[2]

۴ / ۴
مَا يَنبَغي بَعدَ المَناسِكِ

أ ـ وَداعُ البَيتِ

۷۳۵. الكافي عن أبي إسماعيل: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: هٰذا أخرُجُ ـ جُعِلتُ فِداكَ ـ فَمِن

---

۱. مستدرك الوسائل: ج ۱۰ ص ۱۶۶ ح ۱۱۷۷۰.

۲. جديرٌ بالذكر أولاً: الذي نقل هذا الحديث وتفرّد به هو حفيد المحدّث الجزائريّ، عبدالله بن نورالدين بن نعمة الله الموسوي مؤلف كتاب «التحفة السَّنِيّة» في شرح «النُّخبة» للفيض الكاشانيّ؛ وهو نفسه يقول في صدر الحديث: «وجدت في عدّة مواضع، أوثقها بخطّ بعض المشايخ الذين عاصرناهم، مرسلاً». وهذا ـ في الاصطلاح ـ وجادة مجهولة مرسلة. (ص ۱۸۴، مخطوطة مشهد).

وثانياً: ثمّ إنّ لقب الشِّبليّ ينصرف الىٰ عدّة رجال في التاريخ، أقدمهم «أبوبكر دُلَف بن جحدر»، وكانت سنة وفاته ۳۳۴، أي بعد أكثر من قرنين من وفاة الإمام زين العابدين ﷺ. وهناك آخرون باسم «شبل» لا يروي أحد منهم عن الإمام زين العابدين ﷺ. انظر: الكنىٰ والألقاب: ج ۲ ص ۳۵۳، حلية الأولياء: ج ۱۰ ص ۳۶۶ ح ۶۵۴، تهذيب الكمال: ج ۱۲ ص ۳۵۴ الرقم ۲۶۸۷ و ۲۶۸۸، ميزان الاعتدال: ج ۲ ص ۲۶۱ الرقم ۳۶۵۵.

وثالثاً: ثمّ إنّ الملاحظ على الرواية أنّها تتضمّن التفاتات تربويّة جذّابة، لكنّها ليست من نمط كلام أهل البيت ﷺ، ولهذا يمكن القول إنّ النصّ لبعض العرفاء، لكنّه نُسب بالتدريج إلى الإمام السجّاد ﷺ.

پرسید: «آن‌گاه که قربانی‌ات را سر بُریدی، نیّت کردی که گلوی طمع را با حقیقتِ وَرَع و پرهیزگاری بُریدی و از سنّت ابراهیم﵇ پیروی کردی که فرزندش، میوهٔ دلش و گل خوش‌بوی قلبش را به قربانگاه آورد و آن را سنّتی برای آیندگان و وسیله‌ای برای تقرّب به خداوند برای نسل‌های بعد، قرار داد؟».

گفت: نه.

پرسید: «چون به مکّه باز گشتی و طواف کوچ کردی، نیّت کردی که از رحمت خدا کوچ کرده، به طاعت او باز گردی و به مودّت او چنگ زدی و واجبات الهی را ادا کردی و به قرب خدا رسیدی؟».

گفت: نه.

امام زین العابدین﵇ به او فرمود: «پس نه به مِنا رسیده‌ای، نه سنگ‌ریزه پرتاب کرده‌ای، نه سرت را تراشیده‌ای، نه اعمال حجّ خود را انجام داده‌ای، و نه در مسجد خَیْف، نماز خوانده‌ای و نه طواف کوچ به جا آورده‌ای و نه به قرب خدا رسیده‌ای! برگرد؛ زیرا تو حج به جا نیاورده‌ای!

شبلی، شروع به گریستن کرد، به خاطر آن کوتاهی‌هایی که در حجّش کرده بود و همواره می‌آموخت، تا آن که سال بعد، با شناخت و یقین، حج به جا آورد.[1]

۴/۴
آنچه پس از حج شایسته است

الف ـ وداع با خانهٔ خدا

۷۳۵. **الکافی** ـ به نقل از ابو اسماعیل ـ: به امام صادق﵇ گفتم: فدایت شوم! هم‌اینک، در حال خروج از مکّه‌ام. با خانهٔ خدا، از کجا خداحافظی کنم؟

---

۱. قابل ذکر است که، اوّلاً: راوی منحصر به فرد این حدیث، نوهٔ محدّث جزائری، عبدالله بن نورالدین بن نعمة الله موسوی، مؤلّف کتاب التحفة السنیة، شرح کتاب النخبهٔ فیض کاشانی است. خود او در آغاز حدیث، نوشته است: «در چند جا این حدیث را یافتم. موثّق‌ترین آنها مُرسلی است به خطّ یکی از مشایخ معاصر». این حدیث، در اصطلاح حدیث، وجادهٔ مجهولِ مُرسل، نامیده می‌شود.

وثانیاً: شَبْلی، لقبی است که به تعدادی گفته شده که قدیمی‌ترین آنها، ابوبکر دُلَف بن جحدر است که در سال ۳۳۴ق، درگذشته است، یعنی حدود دو قرن پس از وفات امام زین العابدین﵇. دیگرانی هم به اسم شبلی بوده‌اند که هیچ یک از امام زین العابدین﵇ روایت نکرده‌اند.

وثالثاً: هر کس در این روایت دقّت کند، آن را حاوی نکته‌های تربیتی جذّابی می‌یابد؛ امّا از سنخ سخنان اهل بیت﵈ نیست و از این رو، ممکن است گفتهٔ برخی از عارفان باشد که به تدریج به امام زین العابدین﵇ نسبت داده شده است.

أينَ أُوَدِّعُ البَيتَ؟ قالَ: تَأتِي المُستَجارَ بَينَ الحَجَرِ والبابِ، فَتُوَدِّعُهُ مِن ثَمَّ، ثُمَّ تَخرُجُ فَتَشرَبُ مِن زَمزَمَ، ثُمَّ تَمضي، فَقُلتُ: أَصُبُّ عَلىٰ رَأسي؟ فَقالَ: لا تَقرَبِ الصَّبَّ.[1]

۷۳۶. الكافي عن قُثَمِ بنِ كَعب: قالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: إنَّكَ لَتُدمِنُ الحَجَّ؟ قُلتُ: أجَل، قالَ: فَليَكُن آخِرُ عَهدِكَ بِالبَيتِ أن تَضَعَ يَدَكَ عَلَى البابِ وتَقولَ:

«المِسكينُ عَلىٰ بابِكَ، فَتَصَدَّق عَلَيهِ بِالجَنَّةِ».[2]

۷۳۷. الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّارٍ عَن أبي عَبدِاللهِ ﷺ: إذا أرَدتَ أن تَخرُجَ مِن مَكَّةَ وتَأتِيَ أهلَكَ فَوَدِّعِ البَيتَ وطُف بِالبَيتِ أُسبوعًا، وإنِ استَطَعتَ أن تَستَلِمَ الحَجَرَ الأَسوَدَ والرُّكنَ اليَمانِيَّ في كُلِّ شَوطٍ فَافعَل، وإلّا فَافتَتِح بِهِ واختِم بِهِ، فَإن لَم تَستَطِع ذٰلِكَ فَمُوَسَّعٌ عَلَيكَ.

ثُمَّ تَأتِي المُستَجارَ فَتَصنَعُ عِندَهُ كَما صَنَعتَ يَومَ قَدِمتَ مَكَّةَ، وتَخَيَّر لِنَفسِكَ مِنَ الدُّعاءِ.

ثُمَّ استَلِمِ الحَجَرَ الأَسوَدَ.

ثُمَّ ألصِق بَطنَكَ بِالبَيتِ، تَضَعُ يَدَكَ عَلَى الحَجَرِ والأُخرىٰ مِمّا يَلِي البابَ واحمَدِ اللهَ وأثنِ عَلَيهِ وصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ.

ثُمَّ قُل:

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبدِكَ ورَسولِكَ ونَبِيِّكَ وأمينِكَ وحَبيبِكَ ونَجِيِّكَ وخِيَرَتِكَ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۲ ح ۴، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۳۳ ح ۱۹۲۲۲.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۲ ح ۵، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۸۲ ح ۹۶۲، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۳۳ ح ۱۹۲۲۳.

فرمود: «کنار دیوار کعبه، بین حجر الأسود و درِ کعبه رفته، از آن جا وداع می‌کنی، سپس بیرون رفته، از آب زمزم می‌نوشی و آن گاه، می‌روی».

گفتم: از آب زمزم بر سرم بریزم؟

فرمود: «نزدیک چنین کاری مشوا».

۷۳۶. **الکافی** ـ به نقل از قُثَم بن کعب ـ: امام صادق﵇ به من فرمود: «آیا پیوسته به حج می‌روی؟».

گفتم: آری.

فرمود: «آخرین دیدارت با کعبه، این باشد که دست بر درِکعبه نهاده، می‌گویی: "بینوایی بر درگاه توست. پس بهشت را به او عطا کن"».

۷۳۷. **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: امام صادق﵇ فرمود: «چون خواستی از مکّه خارج شده، نزد خانواده‌ات برگردی، با کعبه، وداع کن و هفت بار طواف به جا آور و اگر می‌توانی، در هر دور، دست بر حجر الأسود و رُکن یَمانی بکش؛ و گر نه، تنها در آغاز و پایان هر طواف، چنان کن و اگر این را هم نتوانستی، آزادی. سپس به مستجار رفته، نزد آن، همان کاری را که روز ورودت به مکّه انجام دادی، انجام می‌دهی و سپس هر دعایی که خواستی، برای خودت می‌خوانی.

آن گاه، حجر الأسود را لمس کن، شکم خود را به خانهٔ خدا بچسبان، یک دست خود را بر حجر الأسود و دست دیگر را به طرف در قرار ده و خدا را حمد و ثنا بگو و بر پیامبر و خاندانش درود فرست و بگو: "خدایا! بر محمّد، بنده و فرستاده‌ات، امین و محبوبت، همرازت و برگزیدهٔ خلقت، درود فرست، همان

مِن خَلقِكَ، اللّٰهُمَّ كَما بَلَّغَ رِسالاتِكَ، وجاهَدَ في سَبيلِكَ، وصَدَعَ بِأَمرِكَ وأُوذِيَ في جَنبِكَ، وعَبَدَكَ حَتّىٰ أتاهُ اليَقينُ. اللّٰهُمَّ اقلِبني مُفلِحًا، مُنجِحًا، مُستَجابًا لي بِأَفضَلِ ما يَرجِعُ بِهِ أحَدٌ مِن وَفدِكَ مِنَ المَغفِرَةِ والبَرَكَةِ والرِّضوانِ والعافِيَةِ، اللّٰهُمَّ إن أمَتَّني فَاغفِر لي، وإن أحيَيتَني فَارزُقنيهِ مِن قابِلٍ، اللّٰهُمَّ لا تَجعَلهُ آخِرَ العَهدِ مِن بَيتِكَ، اللّٰهُمَّ إنّي عَبدُكَ وابنُ عَبدِكَ وابنُ أمَتِكَ، حَمَلتَني عَلىٰ دَوابِّكَ وسَيَّرتَني في بِلادِكَ، حَتّىٰ أقدَمتَني حَرَمَكَ وأمنَكَ، وقَد كانَ في حُسنِ ظَنّي بِكَ أن تَغفِرَ لي ذُنوبي، فَإن كُنتَ قَد غَفَرتَ لي ذُنوبي فَازدَد عَنّي رِضًا وقَرِّبني إلَيكَ زُلفىٰ ولا تُباعِدني، وإن كُنتَ لَم تَغفِر لي فَمِنَ الآنَ فَاغفِر لي قَبلَ أن تَنأىٰ عَن بَيتِكَ داري، فَهٰذا أوانُ انصِرافي إن كُنتَ أذِنتَ لي غَيرَ راغِبٍ عَنكَ ولا عَن بَيتِكَ ولا مُستَبدِلٍ بِكَ ولا بِهِ. اللّٰهُمَّ احفَظني مِن بَينِ يَدَيَّ ومِن خَلفي وعَن يَميني وعَن شِمالي حَتّىٰ تُبَلِّغَني أهلي، فَإذا بَلَّغتَني أهلي فَاكفِني مَؤونَةَ عِبادِكَ وعِيالي، فَإنَّكَ وَلِيُّ ذٰلِكَ مِن خَلقِكَ ومِنّي».

ثُمَّ ائتِ زَمزَمَ فَاشرَب مِن مائِها.

ثُمَّ اخرُج وقُل:

«آئِبونَ تائِبونَ عابِدونَ لِرَبِّنا حامِدونَ، إلىٰ رَبِّنا راغِبونَ، إلَى اللهِ راجِعونَ إن شاءَ اللهُ».

وإنَّ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام لَمّا وَدَّعَها وأرادَ أن يَخرُجَ مِنَ المَسجِدِ الحَرامِ خَرَّ ساجِدًا عِندَ بابِ المَسجِدِ طَويلاً، ثُمَّ قامَ فَخَرَجَ.[1]

۷۳۸. **الكافي عن إبراهيمَ بنِ أبي مَحمود**: رَأَيتُ أبَاالحَسَنِ عليه السلام وَدَّعَ البَيتَ، فَلَمّا أرادَ أن

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۰ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۸۰ ح ۹۵۷ نحوه، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۳۱ ح ۱۹۲۲۰.

گونه که او، رسالت تو را رساند و در راه تو جهاد کرد و فرمان تو را آشکار ساخت و در راه تو و به خاطر تو، آزار دید و تو را عبادت کرد، تا آن جا که به یقین رسید.

خدایا! مرا رستگار، کامیاب و مستجاب برگردان، به بهترین چیزی که هر یک از میهمانان تو با آن بر می‌گردد، از آمرزش، برکت، رضوان و تن‌درستی.

خدایا! اگر مرا میراندی، پس بیامرزم، و اگر زنده‌ام داشتی، سال آینده هم حج را روزی‌ام کن. خدایا! این را آخرین زیارت خانه‌ات برای من، قرار مده.

خدایا! من، بندهٔ تو و پسر بنده و کنیز تو هستم. مرا بر مرکبِ خود نشاندی و در سرزمین خود، سیر دادی، تا آن که به حرم و خانهٔ امن خود رساندی. در گمان نیک من، این بود که گناهانم را می‌آمرزی. اگر گناهانم را بخشوده‌ای، پس از من بیشتر خشنود باش و به خودت نزدیکم کن و دور مساز و اگر هنوز نیامرزیده‌ای، هم‌اینک ببخشای، پیش از آن که خانه‌ام از خانه‌ات دور شود. اینک، زمان بازگشت من است. اگر اذن بازگشت دهی، بی آن که به تو و خانه‌ات، بی رغبت شده باشم، یا چیزی را به جای تو و خانه‌ات، برگزیده باشم.

خدایا! مرا از پیش رو، پشت سر، سمت راست و چپم نگه‌دار، تا آن که مرا به خانواده‌ام برسانی و مرا از هزینهٔ بندگانت و خانواده‌ام کفایت کن؛ زیرا تو، عهده‌دار آنی، از بندگانت و از من".

سپس به زمزم برو و از آن بنوش و بیرون آی و بگو: "باز می‌گردیم، توبه‌کنان و عبادت‌کنان. باز می‌گردیم، در حالی که خدایمان را ستایشگریم و به سوی پروردگارمان، مشتاقیم و به سوی او باز می‌گردیم، إن شاء الله!"».

همانا امام صادق﵇ چون با خانهٔ خدا وداع کرد و خواست از مسجد الحرام بیرون آید، در آستانهٔ در مسجد، مدّت طولانی به سجده افتاد. سپس برخاست و بیرون شد.

۷۳۸. **الکافی** ـ به نقل از ابراهیم بن ابی محمود ـ: امام کاظم ﵇ را دیدم که خانهٔ خدا را

يَخرُجَ مِن بابِ المَسجِدِ خَرَّ ساجِدًا، ثُمَّ قامَ فَاستَقبَلَ الكَعبَةَ فَقالَ:

«اللّهُمَّ إنّي أنقَلِبُ عَلىٰ أن لا إلٰهَ إلّا أنتَ».[1]

۷۳۹. **الكافي عن عَلِيِّ بنِ مَهزِيار**: رَأَيتُ أبا جَعفَرٍ الثّانيَ ﷺ في سَنَةِ خَمسٍ وعِشرينَ[2] ومِائَتَينِ وَدَّعَ البَيتَ، بَعدَ ارتِفاعِ الشَّمسِ، وطافَ بِالبَيتِ يَستَلِمُ الرُّكنَ اليَمانِيَّ في كُلِّ شَوطٍ، فَلَمّا كانَ الشَّوطُ السّابِعُ استَلَمَهُ واستَلَمَ الحَجَرَ ومَسَحَ بِيَدِهِ، ثُمَّ مَسَحَ وَجهَهُ بِيَدِهِ، ثُمَّ أتَى المَقامَ فَصَلّىٰ خَلفَهُ رَكعَتَينِ، ثُمَّ خَرَجَ إلىٰ دُبُرِ الكَعبَةِ إلَى المُلتَزَمِ، فَالتَزَمَ البَيتَ وكَشَفَ الثَّوبَ عَن بَطنِهِ، ثُمَّ وَقَفَ عَلَيهِ طَويلا يَدعو. ثُمَّ خَرَجَ مِن بابِ الحَنّاطينَ وتَوَجَّهَ.

قال: فَرَأَيتُهُ في سَنَةِ سَبعَ عَشرَةَ ومِائَتَينِ وَدَّعَ البَيتَ لَيلا يَستَلِمُ الرُّكنَ اليَمانِيَّ والحَجَرَ الأَسوَدَ في كُلِّ شَوطٍ، فَلَمّا كانَ فِي الشَّوطِ السّابِعِ التَزَمَ البَيتَ في دُبُرِ الكَعبَةِ قَريبًا مِنَ الرُّكنِ اليَمانِيِّ وفَوقَ الحَجَرِ المُستَطيلِ، وكَشَفَ الثَّوبَ عَن بَطنِهِ، ثُمَّ أتىٰ الحجر فَقَبَّلَهُ ومَسَحَهُ، وخَرَجَ إلَى المَقامِ فَصَلّىٰ خَلفَهُ، ثُمَّ مَضىٰ ولَم يَعُد إلَى البَيتِ. وكانَ وُقوفُهُ عَلَى المُلتَزَمِ بِقَدرِ ما طافَ بَعضُ أصحابِنا سَبعَةَ أشواطٍ وبَعضُهُم ثَمانِيَةً.[3]

ب ـ الخَتمُ بِالمَدينَةِ

۷۴۰. **الكافي عن أحمَدَ بنِ أبي عَبدِاللهِ، عَن أبيهِ**: سَأَلتُ أباجَعفَرٍ ﷺ: أبدَأُ بِالمَدينَةِ أو

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۱ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۸۱ ح ۹۵۸، عيون أخبار الرضا ﷺ: ج ۲ ص ۱۸ ح ۴۳، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷۰ ح ۲.

۲. وفي بعض النسخ ونسخة تهذيب الأحكام «خمس عشرة» وهو الصحيح.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۲ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۲۸۱ ح ۹۵۹ وفيه «تسع عشرة» بدل «سبع عشرة»، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۳۲ ح ۱۹۲۲۳.

وداع می‌کرد. چون خواست از درِ مسجد بیرون رود، به سجده افتاد. سپس برخاست، رو به کعبه کرد و گفت: «خدایا! من بر می‌گردم، بر این عقیده که جز تو معبودی نیست».

۷۳۹. **الکافی** ـ به نقل از علی بن مهزیار ـ: امام جواد﵇ را در سال دویست و پانزده[1] دیدم که پس از بالا آمدن خورشید، با خانهٔ خدا وداع کرد. خانهٔ خدا را طواف نمود، در حالی که در هر دور، دست به رُکن یَمانی می‌کشید. در دور هفتم، رُکن یَمانی و حجر الأسود را لمس کرد و دست خود را بر صورت خود کشید. آن گاه کنار مقام ابراهیم﵇ آمد و پشت آن، دو رکعت نماز خواند. سپس به پشت کعبه، کنار ملتزم رفت، جامه از روی شکم خود، کنار زد و خود را به خانهٔ خدا چسبانید. مدّتی طولانی دعاکنان بر همان حالت ماند. آن گاه، از درِ حنّاطان (گندم‌فروشان) بیرون رفت.

او را در سال دویست و هفده نیز دیدم که شب، خانهٔ خدا را وداع می‌کرد و در هر دور طواف، دست بر رُکن یمانی و حجر الأسود می‌کشید. در دور هفتم، پشت کعبه، نزدیک رُکن یمانی و بالای سنگ مستطیل، در حالی که لباس از روی شکم خود کنار زده بود، خود را به خانهٔ خدا چسبانید، سپس پیش حجر الأسود رفت، آن را بوسید و بر آن، دست کشید و به طرف مقام ابراهیم﵇ رفت و پشتِ مقام، نماز خواند. آن گاه رفت و به خانهٔ خدا باز نگشت. توقّف او کنار مُلتزم، به اندازه‌ای بود که برخی از شیعیان، هفت دور و برخی هشت دور، طواف کردند.

ب ـ مدینه رفتن

۷۴۰. **الکافی** ـ به نقل از احمد بن ابی عبد الله، از پدرش ـ: از امام باقر﵇ پرسیدم: از مدینه شروع کنم یا مکّه؟

---

۱. در پاره‌ای نسخه‌ها و نسخهٔ تهذیب الأحکام، دویست و پانزده آمده، که درست، همان است، زیرا سال فوت امام جواد﵇ ۲۲۰ ق. است. لذا تاریخ ۲۲۵ که در متن حدیث آمده بود، اصلاح گشت.

بِمَكَّةَ؟ قالَ: اِبدَأ بِمَكَّةَ واختِم بِالمَدينَةِ، فَإِنَّهُ أفضَلُ.[۱]

۷۴۱. الإمام الباقر ﷺ: اِبدَأوا بِمَكَّةَ واختِموا بِنا.[۲]

راجع: ص ۴۷۸ «لقاء الإمام» وص ۶۵۶ «زيارة الأئمة ﷺ» ووسائل الشيعة: ج ۱۴ ص ۳۱۹ / الباب ۱.

ج ـ التَّعجيلُ فِي الرُّجوعِ

۷۴۲. رسول الله ﷺ: إذا قَضىٰ أحَدُكُم حَجَّهُ فَلْيُعَجِّلِ الرَّحلَةَ إلىٰ أهلِهِ، فَإِنَّهُ أعظَمُ لِأَجرِهِ.[۳]

۷۴۳. عنه ﷺ ـ حَولَ سُكنىٰ مَكَّةَ ـ: ثَلاثٌ لِلمُهاجِرِ بَعدَ الصَّدَرِ.[۴]

۷۴۴. عنه ﷺ: يُقيمُ المُهاجِرُ بِمَكَّةَ بَعدَ قَضاءِ نُسُكِهِ ثَلاثًا.[۵]

۷۴۵. الإمام الصادق ﷺ: إذا فَرَغتَ مِن نُسُكِكَ فَارجِع، فَإِنَّهُ أشوَقُ لَكَ إلَى الرُّجوعِ.[۶]

د ـ التَّصَدُّق

۷۴۶. الإمام الصادق ﷺ: يَنبَغي لِلحاجِّ، إذا قَضىٰ نُسُكَهُ وأرادَ أن يَخرُجَ، أن يَبتاعَ بِدِرهَمٍ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۰ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۳۹ ح ۱۵۲۷ عن جعفر عن أبيه، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۵۸ ح ۳۱۴۰، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۵۲ ح ۱۹۳۱۱.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۰ ح ۱، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۵۸ ح ۳۱۳۸ كلاهما عن سدير، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۷۳ ح ۷ نقلاً عن الهداية عن الإمام الصادق ﷺ.

۳. سنن الدار قطني: ج ۲ ص ۳۰۰ ح ۲۸۹، المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۵۰ ح ۱۷۵۳، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۴۲۴ ح ۱۰۳۶۳، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۲۴ ح ۱۱۸۹۰.

۴. صحيح البخاري: ج ۳ ص ۱۴۳۱ ح ۳۷۱۸، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۸۵ ح ۴۴۳ وفيه «ليالٍ يمكثهن المهاجر بمكة» بدل «للمهاجر»، سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ۳۴۱ ح ۱۰۷۳ كلّها عن العلاء بن الحضرمي، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۰۰ ح ۱۲۲۲۹.

۵. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۸۵ ح ۴۴۲، سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۸۴ ح ۹۴۹، سنن النسائي: ج ۳ ص ۱۲۲، مسند ابن حنبل: ج ۷ ص ۱۷ ح ۱۹۰۰۶ كلّها عن العلاء بن الحضرميّ، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۰۰ ح ۱۲۲۳۰.

۶. الكافي: ج ۴ ص ۲۳۰ ح ۲ عن أبي بصير، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۵۴ ح ۲۳۴۰ عن داوود الرقي، وسائل الشيعة: ج ۹ ص ۳۴۲ ح ۱۷۶۳۰.

فرمود: «از مکّه، آغاز کن و به مدینه، ختم نما، که این، برتر است.

۷۴۱. **امام باقر** ﷺ: از مکّه آغاز کنید و به ما، ختم نمایید.

ر.ک: ص۴۷۹ (دیدار امام) و ص۶۵۷ (فصل چهارم: زیارت امامان ﷺ)، و وسائل الشیعة ج۱۴ ص۳۱۹/باب ۱.

ج ـ زود برگشتن

۷۴۲. **پیامبر خدا** ﷺ: هر گاه یکی از شما حجّ خود را انجام داد، زود به سوی خانواده‌اش باز گردد، که این کار، پاداش او را بیشتر می‌کند.

۷۴۳. **پیامبر خدا** ﷺ ـ در بارهٔ مدّت ماندن در مکّه ـ: بعد از رفتن مردم، برای مهاجر، سه روز است.

۷۴۴. **پیامبر خدا** ﷺ: مهاجر، پس از انجام مراسم حجّ خود، سه روز می‌مانَد.

۷۴۵. **امام صادق** ﷺ: هر گاه از اعمالت فارغ شدی، باز گرد، که این، تو را برای برگشت [به حج] مشتاق‌تر می‌سازد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

د ـ صدقه دادن

۷۴۶. **امام صادق** ﷺ: وقتی حج‌گزار، اعمالش را انجام داد و می‌خواهد بیرون بیاید، سزاوار است که یک درهم، خرما بخرد و آن را صدقه دهد، تا کفّارهٔ چیزی باشد

تَمرًا يَتَصَدَّقُ بِهِ، فَيَكونُ كَفّارَةً لِما لَعَلَّهُ دَخَلَ عَلَيهِ في حَجِّهِ مِن حَكٍّ أو قُمَّلَةٍ سَقَطَت أو نَحوِ ذٰلِكَ.[١]

٧٤٧. عنه عليه السلام: إذا دَخَلتَ مَكَّةَ فَاشتَرِ بِدِرهَمٍ تَمرًا فَتَصَدَّق بِهِ لِما كانَ مِنكَ في إحرامِكَ لِلعُمرَةِ، فَإِذا فَرَغتَ مِن حَجِّكَ فَاشتَرِ بِدِرهَمٍ تَمرًا فَتَصَدَّق بِهِ، فَإِذا دَخَلتَ المَدينَةَ فَاصنَع مِثلَ ذٰلِكَ.[٢]

٧٤٨. عنه عليه السلام: يُستَحَبُّ لِلرَّجُلِ والمَرأَةِ أن لا يَخرُجا مِن مَكَّةَ حَتّىٰ يَشتَرِيا بِدِرهَمٍ تَمرًا فَيَتَصَدَّقا بِهِ لِما كانَ مِنهُما في إحرامِهِما ولِما كانَ في حَرَمِ اللهِ عزوجل.[٣]

هـ ـ شِراءُ الهَدِيَّةِ

٧٤٩. الإمام الصادق عليه السلام: هَدِيَّةُ الحَجِّ مِنَ الحَجِّ.[٤]

٧٥٠. عنه عليه السلام: الهَدِيَّةُ مِن نَفَقَةِ الحَجِّ.[٥]

٥/٤

فَايَنبَغي بَعدَ الرُّجوعِ مِنَ الحَجِّ

أ ـ تَركُ الذُّنوبِ

٧٥١. رسول الله صلى الله عليه وآله: آيَةُ قَبولِ الحَجِّ تَركُ ما كانَ عَلَيهِ العَبدُ مُقيمًا مِنَ الذُّنوبِ.[٦]

---

١. الكافي: ج ٤ ص ٥٣٣ ح ١ عن معاوية بن عمّار وحفص بن البختريّ و ح ٢ عن أبي بصير، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٥٥٦، المقنع: ص ٢٨٩، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٢٩ كلّها نحوه، وسائل الشيعة: ج ١٠ ص ٢٣٤ ح ١٩٢٢٨.

٢. معاني الأخبار: ص ٣٤٠ ح ٩، بحارالأنوار: ج ٩٩ ص ٣٧١ ح ٣.

٣. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٤٨٣ ح ٣٠٢٩ عن معاوية بن عمّار، بحارالأنوار: ج ٩٩ ص ٣٥٢ ح ٤.

٤. الكافي: ج ٤ ص ٢٨٠ ح ٥ عن إسحاق بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ٨ ص ١٠٥ ح ١٤٢٩٥.

٥. الكافي: ج ٤ ص ٢٨٠ ح ٤، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢٢٥ ح ٢٢٥٠ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، وسائل الشيعة: ج ٨ ص ١٠٥ ح ١٤٢٩٦.

٦. الجعفريات: ص ٦٦ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.

که شاید در حجّ او بر گردنش آمده است، مثل خاراندن بدن، یا شپشی که افتاده، یا مانند این.

۷۴۷. **امام صادق** ﷺ: چون وارد مکّه شدی، یک درهم خرما بخر و به خاطر آنچه در حال احرام عمره‌ات، از تو سر زده است، صدقه بده. و چون از حج خویش فارغ شدی، یک درهم خرما بخر و صدقه بده. و چون به مدینه نیز وارد شدی، همین کار را بکن.

۷۴۸. **امام صادق** ﷺ: برای زن و مرد، مستحبّ است که از مکّه بیرون نشوند، مگر آن که یک درهم خرما بخرند و به خاطر آنچه در حالِ احرامشان و در حرم خداوند عزوجل از آنان سر زده است، صدقه دهند.

هـ ـ سوغات

۷۴۹. **امام صادق** ﷺ: سوغات حج، جزو حج است.

۷۵۰. **امام صادق** ﷺ: سوغات، از هزینهٔ حج است.

۵ / ۴
آنچه پس از بازگشت از حج شایسته است

الف ـ وا نهادن گناهان

۷۵۱. **پیامبر خدا** ﷺ: نشانهٔ قبولی حج، آن است که بنده، گناهانی را که مرتکب می‌شده است، ترک کند.

۷۵۲. عنه ﷺ: مِن عَلامَةِ قَبولِ الحَجِّ إذا رَجَعَ الرَّجُلُ عَمّا كانَ عَلَيهِ مِنَ المَعاصي، هٰذا عَلامَةُ قَبولِ الحَجِّ. وإن رَجَعَ مِنَ الحَجِّ ثُمَّ انهَمَكَ فيما كانَ مِن زِناءٍ أو خِيانَةٍ أو مَعصِيَةٍ فَقَد رُدَّ عَلَيهِ حَجُّهُ.[۱]

ب ـ زِيارَةُ الحاجِّ

۷۵۳. رسول الله ﷺ: إذا لَقيتَ الحاجَّ فَسَلِّم عَلَيهِ وصافِحهُ ومُرهُ أن يَستَغفِرَ لَكَ قَبلَ أن يَدخُلَ بَيتَهُ، فَإنَّهُ مَغفورٌ لَهُ.[۲]

۷۵۴. الإمام عليّ ﷺ: إذا قَدِمَ أخوكَ مِن مَكَّةَ فَقَبِّل بَينَ عَينَيهِ، وفاهُ الَّذي قَبَّلَ بِهِ الحَجَرَ الأَسوَدَ الَّذي قَبَّلَهُ رَسولُ اللهِ ﷺ، والعَينَ الَّتي نَظَرَ بِها إلىٰ بَيتِ اللهِ ﷻ، وقَبِّل مَوضِعَ سُجودِهِ ووَجهَهُ. وإذا هَنَّأتُموهُ فَقولوا لَهُ: قَبِلَ اللهُ نُسُكَكَ، ورَحِمَ سَعيَكَ، وأخلَفَ عَلَيكَ نَفَقَتَكَ، ولا جَعَلَهُ آخِرَ عَهدِكَ بِبَيتِهِ الحَرامِ.[۳]

۷۵۵. تهذيب الأحكام عن عَبدِالوَهّابِ بنِ الصَّبّاحِ عَن أبيه: لَقِيَ مُسلِمٌ مَولىٰ أبي عَبدِاللهِ ﷺ صَدَقَةَ الأَحدَبَ وقَد قَدِمَ مِن مَكَّةَ فَقالَ لَهُ مُسلِمٌ: الحَمدُ للهِ الَّذي يَسَّرَ سَبيلَكَ وهَدىٰ دَليلَكَ وأقدَمَكَ بِحالٍ عافِيَةٍ وقَد قَضَى الحَجَّ وأعانَ عَلَى السَّعَةِ، فَقَبِلَ اللهُ مِنكَ وأخلَفَ عَلَيكَ نَفَقَتَكَ وجَعَلَها حَجَّةً مَبرورَةً ولِذُنوبِكَ طَهورًا، فَبَلَغَ ذٰلِكَ أبا عَبدِاللهِ ﷺ فَقالَ لَهُ: كَيفَ قُلتَ لِصَدَقَةَ؟ فَأعادَ عَلَيهِ، فَقالَ له: مَن عَلَّمَكَ هٰذا؟ فَقالَ: جُعِلتُ فِداكَ، مَولايَ أبُوالحَسَنِ ﷺ، فَقالَ لَهُ: نِعمَ ما تَعَلَّمتَ، إذا لَقيتَ أخًا مِن إخوانِكَ

---

۱. الجعفريات: ص ۶۶ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ.

۲. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۳۵۱ ح ۵۳۷۱ و ص ۴۸۲ ح ۶۱۲۰، الفردوس: ج ۱ ص ۲۸۱ ح ۱۰۹۸ كلّها عن عبدالله بن عمر، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۰ ح ۱۱۸۲۳.

۳. الخصال: ص ۶۳۵ ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، تحف العقول: ص ۱۲۳ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸۵ ح ۹ وراجع كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۹۹ ح ۲۵۱۲.

۷۵۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: از نشانه های قبولی حج، آن است که فرد، از گناهانی که انجام می‌داده است، برگردد. این، نشانهٔ قبولی حج است. و اگر از حج باز گردد، ولی همچنان در لجنزار زنا، یا خیانت یا معصیت فرو رود، حجّ او به خودش بر گردانده می‌شود.

ب ـ دیدار با حج‌گزار

۷۵۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر گاه حج‌گزار را دیدار کردی، به او سلام بده و با او مصافحه کن و بخواه که پیش از آن که وارد خانه‌اش شود، برای تو آمرزش بخواهد، زیرا خود او، آمرزیده است.

۷۵۴ . **امام علی**ؑ: وقتی برادر دینی‌ات از مکّه باز آمد، میان دو چشمش را و دهانش را ـ که با آن، حجر الأسود را بوسیده است ـ، ببوس؛ حجر الأسودی که پیامبر خدا، آن را بوسیده است. نیز چشم او را ببوس، که با آن، به خانهٔ خداوند عزوجل نگریسته است و پیشانی و صورتش را ببوس. هر گاه خواستید به حج‌گزار تهنیت بگویید، بگویید: «خداوند، عبادت‌هایت را قبول کند و سعی تو را مورد رحمت قرار دهد و خرج تو را جایگزین سازد و این حج را آخرین دیدار تو از خانه‌اش قرار ندهد!».

۷۵۵ . **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از عبد الوهاب بن صباح، از پدرش ـ: مُسلِم، غلام امام صادقؑ، صدقهٔ اَحدَب را که از مکّه آمده بود، ملاقات کرد و به او گفت: ستایش، خدا را که راهت را آسان و راه‌نمایت را راهبر شد و با تن‌درستی، تو را باز آورد، در حالی که حج، انجام یافته است و تو را بر وسعت و گشایش، یاری کرد. خدا، از تو قبول کند و مخارجت را جبران نماید و حجّ تو را مقبول و پاک کنندهٔ گناهانت قرار دهد!

این سخن به گوش امام صادقؑ رسید. فرمود: «به صدقه چه گفتی؟».

او باز گفت.

فرمود: «این را چه کسی به تو آموخت؟».

گفت: فدایت شوم! سَروَرم ابوالحسن (امام کاظمؑ).

به او فرمود: «خوب چیزی آموخته‌ای. هرگاه یکی از برادرانت را دیدار

فَقُل لَهُ هٰكَذا، فَإِنَّ الهُدىٰ بِنا هُدًى، وإذا لَقيتَ هٰؤُلاءِ فَقُل لَهُم ما يَقولونَ.[۱]

۷۵۶. الإمام الصادق ﷺ: كانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ ﷺ يَقولُ: بادِروا بِالسَّلامِ عَلَى الحاجِّ والمُعتَمِرِ ومُصافَحَتِهِم، مِن قَبلِ أن تُخالِطَهُمُ الذُّنوبُ.[۲]

۷۵۷. عنه ﷺ: كانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِما يَقولُ: يا مَعشَرَ مَن لَم يَحُجَّ، استَبشِروا بِالحاجِّ وصافِحوهُم وعَظِّموهُم، فَإِنَّ ذٰلِكَ يَجِبُ عَلَيكُم، تُشارِكوهُم فِي الأَجرِ.[۳]

۷۵۸. الإمام الباقر ﷺ: وَقِّروا الحاجَّ والمُعتَمِرينَ، فَإِنَّ ذٰلِكَ واجِبٌ عَلَيكُم.[۴]

۷۵۹. الإمام الصادق ﷺ: مَن لَقِيَ حاجًّا فَصافَحَهُ كانَ كَمَنِ استَلَمَ الحَجَرَ.[۵]

۷۶۰. عنه ﷺ: مَن عانَقَ حاجًّا بِغُبارِهِ كانَ كَأَنَّما استَلَمَ الحَجَرَ الأَسوَدَ.[۶]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۴۴ ح ۱۵۴۷، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۳۲۸ ح ۱۵۲۳.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۶ ح ۱۷، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۸ ح ۲۲۶۵، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۳۲۷ ح ۱۵۲۲۲.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۶۴ ح ۴۸ عن عليّ بن عبدالله، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۸ ح ۲۲۶۴، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۷ ح ۲۰۷ عن خالد القلانسيّ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸۶ ح ۱۴.

۴. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۸ ح ۲۲۶۶، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۳۲۷ ح ۱۵۲۲۴.

۵. ثواب الأعمال: ص ۷۴ ح ۱، الأمالي للصدوق: ص ۶۸۲ ح ۹۳۲، روضة الواعظين: ص ۳۹۴، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸۴ ح ۵.

۶. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۳۰۰ ح ۲۵۱۳ عن أبي الحسين الأسديّ، مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۵۵۵ ح ۱۹۱۶، بحارالأنوار: ج ۷۶ ص ۲۸۲ ح ۲.

کردی، این چنین به او بگو. همانا هدایت، به وسیلهٔ ما، هدایت است. و هر گاه اینان را دیدار کردی، به آنان بگو آنچه خود می‌گویند».

۷۵۶. **امام صادق**ﷺ: امام زین العابدینﷺ می‌فرمود: به کسانی که از حج و عمره بر می‌گردند، سلام بگویید و با آنان، دست بدهید، پیش از آن که با گناهان، در آمیزند.

۷۵۷. **امام صادق**ﷺ: امام زین العابدینﷺ می‌فرمود: ای کسانی که حج نگزارده‌اید! بازگشت حج‌گزار را مژده دهید و با آنان، دست داده، بزرگشان دارید که این، بر شما لازم است. در این صورت، در پاداش آنان، شریک خواهید شد.

۷۵۸. **امام باقر**ﷺ: حج و عمره گزاران را محترم بدارید، که این بر شما لازم است.

۷۵۹. **امام صادق**ﷺ: کسی که به دیدار حج‌گزار برود و با او دست دهد، همچون کسی است که حجر الأسود را لمس کرده است.

۷۶۰. **امام صادق**ﷺ: کسی که با حج‌گزارِ تازه از گردِ راه رسیده، معانقه کند، گویا حجر الأسود را لمس کرده است.

الفصل الخامس

النوادر

١/٥

البراءة من المشركين

الكتاب

﴿بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ * وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾.[1]

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾.[2]

الحديث

٧٦١. تفسير العَيّاشِيّ: عن حَرِيزٍ عَن أبي عَبدِاللهِ عليه السلام قالَ: إنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله بَعَثَ أبا بَكرٍ مَعَ

---

١. التوبة: ١ ـ ٣.

٢. الممتحنة: ٤، وراجع الزخرف: ٢٦.

فصل پنجم

گوناگون

۱/۵
برائت از مشرکان

قرآن

﴿[این آیات] اعلام بیزاری [وعدم تعهّد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان، پیمان بسته‌اید. پس [ای مشرکان!] چهار ماه [دیگر با امنیّت کامل] در زمین بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را به ستوه آورید؛ و این خداست که رسوا کنندهٔ کافران است. و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حجّ اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان، تعهّدی ندارند. [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید، آن برای شما بهتر است، و اگر روی بگردانید، پس بدانید که شما، خدا را درمانده نخواهید کرد؛ و کسانی را که کفر ورزیدند، از عذابی دردناک، خبر ده﴾.

﴿قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست: آن گاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم. به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما، دشمنی و کینهٔ همیشگی پدیدار شده، تا وقتی که فقط به خدا ایمان‌آورید». جز [در] سخن ابراهیم [که] به [نا]پدر[ی] خود [گفت:] «حتماً برای تو آمرزش خواهم خواست، با آن که در برابر خدا، اختیار چیزی را برای تو ندارم. ای پروردگار ما! بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم، وفرجام به سوی توست﴾.

حدیث

۷۶۱. **تفسیر العیّاشی** ـ به نقل از حَریز، از امام صادق علیه السلام ـ: پیامبر خدا، ابو بکر را همراه

«بَراءَةٌ» إلَى المَوسِمِ لِيَقرَأَها عَلَى النّاسِ، فَنَزَلَ جَبرَئيلُ فَقالَ: لا يُبَلِّغُ عَنكَ إلّا عَلِيٌّ، فَدَعا رَسولُ اللهِ ﷺ عَلِيًّا، فَأَمَرَهُ أن يَركَبَ ناقَةَ العَضباءِ، وأمَرَهُ أن يَلحَقَ أبا بَكرٍ فَيَأخُذَ مِنهُ «بَراءَةٌ» ويَقرَأَهُ عَلَى النّاسِ بِمَكَّةَ. فَقالَ أبو بَكرٍ: أسَخطَةٌ؟ فَقالَ: لا، إلّا أنَّهُ أُنزِلَ عَلَيهِ: لا يُبَلِّغُ إلّا رَجُلٌ مِنكَ.

فَلَمّا قَدِمَ عَلىٰ مَكَّةَ ـ وكانَ يَومُ النَّحرِ بَعدَ الظُّهرِ، وهُوَ يَومُ الحَجِّ الأكبَرِ ـ قامَ، ثُمَّ قالَ: إنّي رَسولُ رَسولِ اللهِ إلَيكُم. فَقَرَأَها عَلَيهِم: ﴿بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ عِشرينَ مِن ذِي الحِجَّةِ ومُحَرَّمٍ وصَفَرٍ وشَهرِ رَبيعِ الأوَّلِ، وعَشرًا مِن شَهرِ رَبيعِ الآخَرِ. وقالَ: لا يَطوفُ بِالبَيتِ عُريانٌ ولا عُريانَةٌ، ولا مُشرِكٌ إلّا مَن كانَ لَهُ عَهدٌ عِندَ رَسولِ اللهِ، فَمُدَّتُهُ إلىٰ هٰذِهِ الأَربَعَةِ الأَشهُرِ.

وفي خَبَرِ مُحَمَّدِ بنِ مُسلِمٍ: فَقالَ: يا عَلِيُّ، هَل نَزَلَ فِيَّ شَيءٌ مُنذُ فارَقتُ رَسولَ اللهِ؟ قالَ: لا، ولٰكِن أبَى اللهُ أن يُبَلِّغَ عَن مُحَمَّدٍ إلّا رَجُلٌ مِنهُ. فَوافَى المَوسِمَ فَبَلَّغَ عَنِ اللهِ وعَن رَسولِهِ بِعَرَفَةَ والمُزدَلِفَةِ ويَومَ النَّحرِ عِندَ الجِمارِ، وفي أيّامِ التَّشريقِ كُلِّها يُنادي: ﴿بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ ولا يَطوفَنَّ بِالبَيتِ عُريانٌ.[1]

٧٦٢. مسند ابن حنبل عن زَيدِ بنِ يثيع عن أبي بَكر: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَهُ بِبَراءَةٍ لِأَهلِ مَكَّةَ: لا يَحُجُّ بَعدَ العامِ مُشرِكٌ، ولا يَطوفُ بِالبَيتِ عُريانٌ، ولا يَدخُلُ الجَنَّةَ إلّا نَفسٌ مُسلِمَةٌ، مَن كانَ بَينَهُ وبَينَ رَسولِ اللهِ ﷺ مُدَّةٌ فَأَجَلُهُ إلىٰ مُدَّتِهِ، واللهُ بَريءٌ مِنَ المُشرِكينَ

---

١. تفسير العياشي: ج ٢ ص ٧٣ ح ٢ و ص ٧٤ ح ٥، علل الشرائع: ص ١٩٠ ح ٢ عن ابن عباس، دعائم الإسلام: ج ١ ص ٣٤٠، اعلام الورى: ج ١ ص ٢٤٨ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام والثلاثة الأخيرة نحوه، بحارالأنوار: ج ٢١ ص ٢٧٣ ح ٥.

[آیات] برائت، به موسم [حج] فرستاد تا آن را بر مردم بخواند. جبرئیلؑ نازل شد و گفت: از سوی تو، جز علی، آن را نرساند. پیامبر خدا علیؑ را فراخواند و به او دستور داد تا بر شتر عَضباء سوار شود و به او دستور داد که خود را به ابو بکر رسانده، برائت را از او بگیرد و در مکّه بر مردم بخواند. ابو بکر گفت: آیا [پیامبرﷺ بر من] خشم گرفته است؟ (/ آیا از روی خشم است؟).

فرمود: «نه، جز این که بر او نازل شده: "جز مردی از تو، آن را نمی‌رساند"».

چون [علیؑ] به مکّه آمد (بعد از ظهر روز قربان، روز حجّ اکبر بود)، ایستاد. سپس گفت: «من، فرستادهٔ پیامبر خدا به سوی شمایم».

پس آیات برائت را بر آنان، خواند: «﴿[این آیات] بیزاری‌ای است از سوی خدا و پیامبرش نسبت به مشرکانی که با آنان، پیمان بستید. پس چهار ماه در زمین بگردید﴾، بیست روز از ذی حجّه، محرّم، صفر، ربیع اوّل و ده روز از ربیع ثانی. و گفت: نه زن و مرد عریان، حقّ طواف کعبه را دارند، نه مشرک، مگر کسی که با پیامبر خدا، پیمانی دارد. پس مدّت آن پیمان، تا این چهار ماه است».

و در خبر محمّد بن مسلم، آمده است: [ابو بکر] گفت: ای علی! آیا از وقتی که از پیامبر جدا شدم، چیزی در بارهٔ من، نازل شده است؟

فرمود: «نه، ولی خدا نخواسته است که پیام از سوی محمّد را، جز مردی از خود او برساند».

پس به موسم رسید و در عرفه، مشعر، روز قربان کنار جَمَرات و در همهٔ ایّام تشریق، از سوی خدا و پیامبرش، پیام را رساند و ندا می‌داد: «﴿بیزاری‌ای است از سوی خدا و پیامبرش...﴾ و عریان، حق ندارد کعبه را طواف کند».

۷۶۲. **مسند ابن حنبل** ـ به نقل از زید بن یثیع، در بارهٔ ابو بکر ـ: پیامبرﷺ او را با [آیه‌های] برائت به سوی مردم مکّه فرستاد: این که هیچ مشرکی پس از این سال به حج نیاید؛ برهنه‌ای به دور کعبه نچرخد؛ جز انسان مسلمان به بهشت وارد نمی‌شود؛ هر کسی با پیامبر خدا پیمانی دارد، فقط تا پایان مدّتش مهلت دارد؛ و خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند.

ورَسولُهُ. قالَ: فَسارَ بِها ثَلاثاً، ثُمَّ قالَ لِعَلِيٍّ عليه السلام: اِلحَقهُ فَرُدَّ عَلَيَّ أبـا بَكـرٍ وَبـلِّغها أنتَ. قالَ: فَفَعَلَ، قالَ: فَلَمّا قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أبو بَكرٍ بَكىٰ، قالَ: يا رَسـولَ اللهِ، حَدَثَ فِيَّ شَيءٌ؟! قالَ: ما حَدَثَ فيكَ إلّا خَيرٌ، ولٰكِن اُمِرتُ أن لا يُبَلِّغَهُ إلّا أنَا أو رَجُلٌ مِنّي.[1]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۱۸ ح ۴، تاریخ دمشق: ج ۴۲ ص ۳۴۷ ح ۸۹۲۸، المناقب للخوارزمي: ص ۱۶۵ ح ۱۹۶ وليس فيه «ما حدث فيك الأخير»، كنزالعمّال: ج ۲ ص ۴۱۷ ح ۴۳۸۹؛ كشف الغمة: ج ۱ ص ۳۰۰.

سه روز پس از حرکت ابو بکر، پیامبرﷺ به علی‌ؑ فرمود: «به او برس و ابو بکر را به سوی من، بازگردان و خود، آیه‌ها را ابلاغ کن».

پس علی‌ؑ همان کرد و چون ابو بکر بر پیامبرﷺ وارد شد، گریست و گفت: ای پیامبر خدا! در بارهٔ من، چیزی رُخ داده است؟

فرمود: «جز نیکی در بارهٔ تو رخ نداده است؛ ولی فرمان یافتم که آن را جز من یا مردی از خاندانم، ابلاغ نکند».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تحقیقی دربارهٔ مراسم برائت از مشرکان

یکی از واجبات سیاسی حج از دیدگاه امام خمینی﵀، اعلان برائت از مشرکان است. برای آشنا شدن با مبانی این نظریه و نقش ادای این فریضهٔ مهم در پیشبرد اهداف و آرمان‌های اسلام در جهان امروز، چند مسئله باید بررسی شود:

۱. معنای شرک و مشرک

شرک، ضدّ توحید و به معنای اعتقاد به قدرت‌های موهوم است. موّحد، حقیقت‌پرست و یکتاپرست است و مشرک، موهوم‌پرست و مطیع قدرت‌های خیالی و پنداری است.

قدرت‌های موهوم که مورد پرستش مشرکان قرار می‌گیرند، به سه دسته تقسیم می‌شوند و به تعبیر دیگر، در جهان‌بینی شرک و مشرکان، سه نوع بُت وجود دارد: بُت نفس، بُت جماد و بُت قدرت‌های طاغوتی.

قدرت موهوم، گاه بُت نفس امّاره است، چنان که در قرآن کریم، بدان چنین اشاره شده ﴿أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَـٰهَهُۥ هَوَىٰهُ؛ پس آیا دیدی کسی را که هوس خورش را معبود خود قرار داده است﴾[1]. گاه بت‌هایی است که از جمادات می‌ساختند،

---

۱. فرقان: آیهٔ ۴۳. نیز، ر.ک: جاثیه: آیهٔ ۲۳.

مانند «لات» و «هُبَل» که پیش از بعثت پیامبر اسلام، در حجاز مورد پرستش قرار می‌گرفتند و گاه بُت، قدرت‌های نامشروع و حاکمیت‌های طاغوتی است. امام خمینی﵀ قدرت‌های استکباری را بت‌های نوین نامیده‌اند.

موحّد، حقیقت‌پرست است و یکتاپرست. موّحد، نه خودپرست است، نه جمادپرست است، و نه قدرتمندپرست. موّحد، فقط خدا را منشأ قدرت و اثر می‌داند. لذا فقط او را می‌پرستد و از او اطاعت می‌کند. موحّد، فقط خدا را مالک سود و زیان می‌داند و لذا فقط از او استمداد می‌کند و از او بیم دارد، بر هیچ قدرتی جز خدا تکیه نمی‌کند و از هیچ قدرتی جز خدا نمی‌هراسد.

مشرک، موهوم‌پرست و فرمانبر قدرت‌های خیالی است، گاه خود را می‌پرستد، گاه ساختهٔ خود را، گاه زورمداران جهان را و گاه هر سه را!

خطر بزرگی که امروز جوامع توحیدی را تهدید می‌کند، شرک عملی به معنای سوم، یعنی پرستش و فرمانبری بت‌های نوین و قدرت‌های استکباری است و فلسفهٔ برائت از مشرکان در جهان امروز، مبارزه با سلطه‌جویی قدرت‌های طاغوتی، استقلال، عزّت و اقتدار مسلمانان جهان است.

۲. ادیان الهی و برائت از مشرکان

هر چند ابراهیم خلیل الرحمن، نخستین پیامبری بود که با صراحت، مسئله برائت از شرک و مشرکان را اعلام کرد و از این رو، قرآن، مسلمانان را به تأسّی از آن بزرگوار می‌خواند:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَاؤُا مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ.[1]

---

۱. ممتحنه: آیهٔ ۴.

و قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشقی نیکوست: آن گاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم».

امّت اسلام، در اعلان برائت از مشرکان، به آن اسوهٔ تاریخ انبیاء، اقتدا کرده است؛ لیکن با یک نگرش دقیق در قرآن کریم، به روشنی درمی‌یابیم که برائت از مشرکان یکی از دو رکن اصلی توحید است و همهٔ انبیای الهی موظّف بودند در کنار دعوت مردم به پرستش الله، آنها را به اجتناب از قدرت‌های طاغوتی و برائت از همه گونه شرک و مشرک، دعوت نمایند:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ.[1]

و در حقیقت، در میان هر امّتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید:] «خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید».

طاغوت، تنها به معنای بت‌های ساخته و پرداختهٔ عصر جاهلیت نیست؛ بلکه روشن‌ترین مصادیق آن، قدرت‌های شرک‌آمیزی هستند که جامعه را به سوی مقصدی جز مقصد انبیای الهی دعوت می‌کنند.

امام صادق ﷺ در این باره و در توضیح کلمهٔ «طاغوت» در آیهٔ ۱۷ از سورهٔ زمر ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا؛ آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند تا مبادا او را بپرستند﴾ می‌فرماید:

مَن أطاعَ جَبّاراً فَقَد عَبَدَهُ.[2]

[یعنی] هر که از جبّاری فرمان بَرد، او را پرستیده است.

---

۱. نحل: آیهٔ ۳۶. نیز، ر.ک: زمر، آیهٔ ۱۷ و نساء: آیهٔ ۳۶.

۲. مجمع البیان: ج ۸ص ۷۷۰، تأویل الآیات الظاهرة: ج ۲ ص ۵۱۳ح ۵.

نکتهٔ مهم‌تر، شناخت توطئه‌ای است پیچیده در تاریخ اسلام، برای پنهان کردن روشن‌ترین مصادیق طاغوت و شرک و مشرک، تا جوامع اسلامی از این ناحیه، احساس خطر نکنند و برائت از مشرکان، به برائت از بت‌های عصر جاهلیت اُولیٰ منحصر گردد.

امام صادق﵇ در عصر خود، از این توطئهٔ خطرناک، پرده برداشته و با صراحت اعلام فرموده که:

إنَّ بَنِي اُمَيَّةَ أطلَقوا لِلنّاسِ تَعلِيمَ الإيمانِ وَلَم يُطلِقوا تَعلِيمَ الشِّركِ لِكَي إذا حَمَلُوهُم عَلَيهِ لَم يَعرِفُوهُ.[1]

بنی امیّه، تعلیم ایمان را آزاد گذاشتند و تعلیم شرک را آزاد نگذاشتند، تا اگر آنان را به شرک کشاندند، آن را نشناسند.

۳. زمان و مکان برائت از مشرکان

بی‌تردید، برائت از مشرکان، هیچ محدودیتی از نظر زمان و مکان ندارد و بر همهٔ مسلمانان، واجب است که در هر زمان و در هر مکان که ضرورت داشته باشد، برائت خود را به صورت انفرادی و اجتماعی، از مشرکان اعلام نمایند. البته در صورتی که ولیّ امر مسلمین، زمان و مکان و شکل خاصّی را برای انجام این فریضه تعیین کند، اطاعت از ولیّ امر نیز واجب می‌گردد.

ولی مسئلهٔ مهم، این است که کدام مکان و کدام زمان برای اظهار برائت عمومی مسلمانان جهان از مشرکان، مناسب‌تر و ثمر بخش‌تر است؟ بی‌تأمّل می‌توان گفت که: خانهٔ توحید، شایسته‌ترین مکان و موسم حج، بهترین زمان برای اظهار برائت مسلمانان جهان از شرک و مشرکان است. امام خمینی﵀ در

---

۱. الکافی: ج ۲ ص ۴۱۵ ح ۱.

این باره می‌فرماید:

کدام خانه‌ای سزاوارتر از کعبه و خانهٔ اَمن[۱] و طهارت[۲] و ناس[۳] که در آن، به هر چه تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و دون‌صفتی و نامردمی است، عملاً و قولاً، پشت شود و در تجدید میثاق ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾[۴]، بت الهه‌ها و اربابان «متفرّقون»[۵]، شکسته شود و خاطرهٔ مهم‌ترین و بزرگترین حرکت سیاسی پیامبرﷺ در ﴿وَأَذَّنٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ...﴾[۶] زنده بماند و تکرار شود، چرا که سنّت پیامبرﷺ و اعلان برائت، کهنه شدنی نیست و نباید تنها اعلان برائت، به ایّام و مراسم منحصر شود، که باید مسلمانان، فضای سراسر عالم را از محبّت و عشق نسبت به ذات حق، و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا، لبریز کنند....

و چه بسا جاهلان متنسّک بگویند که قداست خانهٔ حق و کعبهٔ معظّمه را به شعار و تظاهرات و راه‌پیمایی و اعلان برائت، نباید شکست و حج، جای عبادت و ذکر است، نه میدان صف‌آرایی و رزم. و نیز چه بسا عالمان متهتّک القا کنند که مبارزه و برائت و جنگ و ستیز، کار دنیاداران و دنیاطلبان بوده است و ورود در مسائل سیاسی، آن هم در ایّام حج، دونِ شأن روحانیون و علما می‌باشد که خود این القائات نیز از سیاست مخفی و تحریکات جهان‌خواران به شمار می‌رود ....

---

۱. ر.ک: بقره: آیهٔ ۱۲۵.

۲. ر.ک: حج: آیهٔ ۲۶.

۳. ر.ک: آل عمران: آیهٔ ۹۶.

۴. اعراف: آیهٔ ۱۷۲.

۵. ر.ک: یوسف: آیهٔ ۳۹.

۶. توبه: آیهٔ ۳.

به هر حال، اعلان برائت در حج، تجدید میثاق، مبارزه و تمرین تشکّل مجاهدان برای ادامهٔ نبرد با کفر و شرک و بت پرستی‌هاست و به شعار هم خلاصه نمی‌شود که سرآغاز علنی ساختن منشور مبارزه و سازماندهی جنود خدا در برابر جنود ابلیس و ابلیس‌صفتان است و از اصول اوّلیهٔ توحید به شمار می‌رود و اگر مسلمانان در خانهٔ نـاس و خانهٔ خدا از دشمنان خدا اظهار برائت نکنند، پس در کجا می‌توانند اظهار نمایند؟ و اگر حرم و کعبه و مسجد و محراب، سنگر و پشتیبان سربازان خدا و مدافعان حرم و حرمت انبیا نیست، پس مأمن و پناهگاه آنان در کجاست؟

خلاصه، اعلان برائت، مرحلهٔ اوّل مبارزه [است] و ادامه [دادن] آن مراحل دیگر [نیز] وظیفهٔ ماست و در هر عصر و زمانی، جلوه‌ها و شیوه‌ها و برنامه‌های متناسب خود را می‌طلبد و باید دید که در عصری همانند امروز که سران کفر و شرک، همهٔ موجودیت توحید را به خطر انداخته‌اند و تمامی مظاهر ملی، فرهنگی، دینی و سیاسی ملّت‌ها را بازیچهٔ هوس‌ها و شهوت‌ها نموده‌اند، چه باید کرد.

آیا باید در خانه‌ها نشست و با تحلیل‌های غلط و اهانت به مقام و منزلت انسان‌ها و القای روحیهٔ ناتوانی و عجز در مسلمانان، عملاً شیطان و شیطان‌زادگان را تحمّل کرد و جامعه را از وصول به خلوص ـ که غایت کمال و نهایت آمال است ـ، منع کرد؟ و تصوّر نمود که مبارزهٔ انبیا با بُت و بت پرستی‌ها منحصر به سنگ و چوب‌های بی‌جان بوده است و نعوذ بالله، پیامبرانی چون ابراهیم﵇ در شکستن بت‌ها پیش‌قدم بوده‌اند، و اما در مصاف با ستمگران، صحنهٔ مبارزه را ترک می‌کرده‌اند، و حال آن که تمام بت‌شکنی‌ها و مبارزات و جنگ‌های حضرت ابراهیم﵇ با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره‌پرستان، مقدّمهٔ یک هجرت بزرگ [بوده] و همهٔ آن هجرت‌ها و تحمّل سختی‌ها و سکونت در وادی ﴿غَيْرِ ذِي زَرْعٍ﴾[1] و

---

۱. ر.ک: ابراهیم: آیهٔ ۳۷.

ساختن بیت و فدیهٔ اسماعیل﵇، مقدّمهٔ بعثت و رسالتی است که در آن، ختم پیام‌آوران، سخن اوّلین و آخرین بانیان و مؤسّسان کعبه را تکرار می‌کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی ﴿إِنَّنِي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾[1] ابلاغ می‌نماید که اگر غیر از این، تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلاً در زمان معاصر، بُت و بت‌پرستی وجود ندارد؟ و راستی کدام انسان عاقلی است که بت‌پرستی جدید و مدرن را در شکل‌ها و افسون‌ها و ترفندهای ویژهٔ خود، نشناخته باشد و از سلطه‌ای که بت‌خانه‌هایی چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده‌اند، خبر نداشته باشد؟[2]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. انعام: آیهٔ ۱۹.

۲. صحیفهٔ امام: ج ۲۰ ص ۳۱۴ـ۳۱۷ (قسمتی از پیام امام خمینی﵀ به حُجّاج بیت الله الحرام در اوّل ذی حجّهٔ ۱۴۰۷ق).

۲/۵
الأنبياء وحجّ البيت

آدَمُ، نوحٌ، الخِضرُ، هودٌ، صالِحٌ، إبراهيمُ، موسىٰ، سُلَيمانُ، يونُسُ، عيسىٰ عليهم السلام

۷۶۳. تفسير العياشي عن زُرارَة: سُئِلَ أبو جَعفَرٍ عليه السلام عَنِ البَيتِ: أكانَ يُحَجُّ إلَيهِ قَبلَ أن يُبعَثَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله؟ قالَ: نَعَم، لا يَعلَمونَ أنَّ النّاسَ قَد كانوا يَحُجّونَ، ونُخبِرُكُم أنَّ آدَمَ ونوحًا وسُلَيمانَ قَد حَجُّوا البَيتَ بِالجِنِّ والإنسِ والطَّيرِ. ولَقَد حَجَّهُ موسىٰ عَلىٰ جَمَلٍ أحمَرَ، يَقولُ: لَبَّيكَ لَبَّيكَ، فَإنَّهُ كَما قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾[1]. [2]

۷۶۴. الإمام الصادق عليه السلام: لَمّا أفاضَ آدَمُ مِن مِنىً تَلَقَّتهُ المَلائِكَةُ، فَقالوا: يا آدَمُ، بَرَّ حَجُّكَ، أما إنَّهُ قَد حَجَجنا هٰذَا البَيتَ قَبلَ أن تَحُجَّهُ بِألفَي عامٍ. [3]

۷۶۵. الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام: كانَ عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ عليه السلام بِالكوفَةِ في الجامِعِ إذ قامَ إلَيهِ رَجُلٌ مِن أهلِ الشّامِ فَقالَ:... كَم حَجَّ آدَمُ مِن حَجَّةٍ؟ فَقالَ عليه السلام: سَبعينَ حَجَّةً ماشِيًا عَلىٰ قَدَمَيهِ، وأوَّلُ حَجَّةٍ حَجَّها كانَ مَعَهُ الصُّرَدُ[4] يَدُلُّهُ عَلىٰ مَواضِعِ الماءِ، وخَرَجَ مَعَهُ

---

۱. آل عمران: ۹۶.

۲. تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱۸۶ ح ۹۲ و ص ۶۰ ح ۹۹ عن الحلبي عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۴۴ ح ۳۳.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۱۹۴ ح ۴ عن معاوية بن عمّار، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۳۰ ح ۲۲۷۵، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۵ ح ۱۴۱۱۶؛ السنن الكبرى: ج ۵ ص ۲۲۸ ح ۹۸۳۶، مسند الشافعي: ص ۱۱۶، دلائل النبوة للبيهقي: ج ۲ ص ۴۵ والثلاثة الأخيرة عن محمد بن كعب القرظي أو غيره من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، المصنف لابن أبي شيبة: ج ۸ ص ۳۵۰ ح ۲۲۷ عن أنس من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام والأربعة الأخيرة نحوه، كنز العمّال: ج ۱۴ ص ۱۰۶ ح ۳۸۰۷۳.

۴. الصُّرَد: طائر ضخم الرأس، أبيض البطن، أخضر الظهر، يصطاد صغار الطير، جمعه صِردان (المنجد: ص ۴۲۲).

۲/۵

حج گزاری پیامبران

آدم، نوح، خضر، هود، صالح، ابراهیم، موسی، سلیمان، یونس و عیسی علیهم‌السلام

۷۶۳. **تفسیر العیّاشی** ـ به نقل از زُراره ـ: از امام باقر علیه‌السلام سؤال شد: آیا پیش از بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خانهٔ خدا زیارت می‌شد؟

فرمود: «آری. نمی‌دانند که مردم، پیش‌تر هم حج می‌گزاردند و ما به شما خبر می‌دهیم که آدم، نوح و سلیمان علیهم‌السلام، همراه با جِن و اِنس و پرندگان، حجّ خانهٔ خدا کرده‌اند. موسی علیه‌السلام سوار بر شتری سرخ مو، حج‌گزارْد، در حالی که می‌گفت: لبّیک، لبّیک!».

همانا خانهٔ خدا، همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿**نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، خانه‌ای است که در مکّه است. مبارک و هدایتگر جهانیان است**﴾.

۷۶۴. **امام صادق** علیه‌السلام: چون آدم علیه‌السلام از مِنا کوچ کرد، فرشتگانی به استقبال او آمدند و گفتند: ای آدم! حجّت قبول! ما دو هزار سال پیش از حجّ تو، این خانه را زیارت کرده‌ایم (حج گزارده‌ایم).

۷۶۵. **امام رضا** علیه‌السلام ـ به نقل از پدرانش ـ: علی بن ابی طالب علیه‌السلام در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و پرسید: آدم علیه‌السلام چند بار حج کرد؟

فرمود: «هفتاد بار پیاده. اوّلین باری که حج نمود، همراهش بازی شکاری بود، تا او را به سوی آب، راه‌نمایی کند و همراه او از بهشت بیرون آمده بود. و از خوردن گوشت باز شکاری و پرستو، نهی شده بود...».

مِنَ الجَنَّةِ، وقَد نُهِيَ عَن أكلِ الصُّرَدِ والخُطّافِ[1]... فَقامَ إلَيهِ آخَرُ... وسَأَلَهُ عَن أوَّلِ مَن حَجَّ مِن أهلِ السَّماءِ، فَقالَ لَهُ: جَبرَئيلُ.[2]

۷۶۶. مسند ابن حنبل عن ابنِ عَبّاس: لَمّا مَرَّ رَسولُ اللهِ ﷺ بِوادي عُسفانَ حينَ حَجَّ، قالَ: يا أبا بَكرٍ، أيُّ وادٍ هٰذا؟ قالَ: وادي عُسفانَ.

قالَ: لَقَد مَرَّ بِهِ هودٌ وصالِحٌ عَلىٰ بَكَراتٍ حُمرٍ خُطُمُهَا اللّيفُ، أُزُرُهُمُ العَباءُ، وأردِيَتُهُمُ النِّمارُ، يُلَبّونَ يَحُجّونَ البَيتَ العَتيقَ.[3]

۷۶۷. الإمام الباقر أو الإمام الصادق عليه السلام: إنَّ إبراهيمَ عليه السلام أذَّنَ فِي النّاسِ بِالحَجِّ، فَقالَ: أيُّهَا النّاسُ، إنّي إبراهيمُ خَليلُ اللهِ، إنَّ اللهَ يَأمُرُكُم أن تَحُجّوا هٰذَا البَيتَ فَحُجّوهُ. فَأجابَهُ مَن يَحُجُّ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ، وكانَ أوَّلُ مَن أجابَهُ مِن أهلِ اليَمَنِ.

قال: وحَجَّ إبراهيمُ عليه السلام هُوَ وأهلُهُ وَوُلدُهُ.[4]

۷۶۸. الإمام الرضا عليه السلام: إنَّ الخِضرَ عليه السلام شَرِبَ مِن ماءِ الحَياةِ، فَهُوَ حَيٌّ لا يَموتُ حَتّىٰ يُنفَخَ فِي الصّورِ، وإنَّهُ لَيَأتينا فَيُسَلِّمُ فَنَسمَعُ صَوتَهُ ولا نَرىٰ شَخصَهُ، وإنَّهُ لَيَحضُرُ حَيثُ ما ذُكِرَ، فَمَن ذَكَرَهُ مِنكُم فَليُسَلِّم عَلَيهِ، وإنَّهُ لَيَحضُرُ المَوسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَقضي جَميعَ المَناسِكِ، ويَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلىٰ دُعاءِ المُؤمِنينَ، وسَيُؤنِسُ اللهُ بِهِ وَحشَةَ قائِمِنا

---

۱. الخُطّاف: طائر يشبه السنونو، طويل الجناحين، قصير الرّجلين، أسود اللون، جمعه خطاطيف. (المنجد: ص ۱۸۷).

۲. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۱ ص ۲۴۱ ـ ۲۴۴ ح ۱ عن أحمد بن عامر الطائي، علل الشرائع: ص ۵۹۴ ـ ۵۹۵ ح ۴۴ وفيه «ثلاثون» بدل «سبعين» عن عبدالله بن أحمد بن عامر الطائي، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۴۰ ح ۲۳.

۳. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۵۰۱ ح ۲۰۶۷، تفسير ابن كثير: ج ۳ ص ۴۴۰، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۴۰ ح ۴۰۰۳ نحوه، تاريخ دمشق: ج ۶۲ ص ۲۷۵ ح ۱۲۸۱۱ بزيادة «ونوح» بعد «وصالح»، كنزالعمال: ج ۱۲ ص ۲۲۹ ح ۳۴۷۹۶.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۲۰۵ ح ۴ عن عقبة بن بشير، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۴ ح ۱۴۱۱۴ و راجع مجمع البيان: ج ۷ ص ۱۲۹.

پس شخص دیگری برخاست و پرسید: از آسمانیان، اوّلین کسی که حج گزارد، که بود؟

فرمود: «جبرئیل ﷺ».

۷۶۶. مسند ابن حنبل ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: چون پیامبر خدا، هنگام حج از وادیِ عَسْفان عبور کرد، فرمود: «ای ابو بکر! این، کدام وادی است؟».

گفت: وادی عَسْفان.

فرمود: «هود و صالح ﷺ نیز، سوار بر شترانی سرخ‌مو، که زمام آنها از لیف خرما بود و پوشش آنان، عبا و ردایشان، راه‌راه بود، بر این وادی گذشته‌اند، در حالی که لبّیک می‌گفتند و برای حجّ خانهٔ آزاد (کعبه) می‌رفتند».

۷۶۷. امام باقر یا امام صادق ﷺ: ابراهیم ﷺ در میان مردم، به حج، ندا داد و گفت: «ای مردم! منم ابراهیم، خلیل خدا. خداوند، به شما فرمان داده است که این خانه را حج کنید». پس آن را حج کنید. پس تا روز قیامت، هر کسی که حج می‌کند، به او پاسخ داده. اولین کسی که دعوتش را پاسخ گفت، از اهل یمن بود. و ابراهیم ﷺ با خانواده و فرزندانش، حج گزاردند.

۷۶۸. امام رضا ﷺ: خضر ﷺ از آب حیات نوشید. پس زنده است و نمی‌میرد، تا در صور، دمیده شود. او نزد ما می‌آید و سلام می‌دهد و ما صدایش را می‌شنویم؛ ولی خودش را نمی‌بینیم. همانا او در آن جا حضور می‌یابد که یاد شود. پس هر یک از شما که او را یاد کرد، بر او سلام دهد. همانا او هر سال، در موسم حج، حضور می‌یابد و همهٔ عبادات را انجام می‌دهد و در عرفات، وقوف می‌کند و به دعای مؤمنان، «آمین» می‌گوید. به زودی، خداوند، به واسطهٔ او، وحشتِ قائمِ ما را در دوران غیبتش به اُنس تبدیل

فِي غَيبَتِهِ ويَصِلُ بِهِ وَحدَتَهُ.[۱]

۷۶۹. الإمام الباقر ﷺ: حَجَّ موسَى بنُ عِمرانَ ﷺ ومَعَهُ سَبعونَ نَبِيًّا مِن بَني إسرائيلَ، خُطُمُ إبِلِهِم مِن ليفٍ، يُلَبّونَ وتُجيبُهُمُ الجِبالُ، وعَلىٰ موسىٰ ﷺ عَباءَتانِ قَطوانِيَّتانِ، يَقولُ: لَبَّيكَ عَبدُكَ ابنُ عَبدِكَ.[۲]

۷۷۰. عنه ﷺ: إنَّ سُلَيمانَ بنَ داوُدَ ﷺ حَجَّ البَيتَ فِي الجِنِّ والإنسِ والطَّيرِ والرِّياحِ، وكَسَا البَيتَ القُباطِيَّ.[۳]

۷۷۱. صحيح مسلم عن ابنِ عَبّاس: سرنا مَعَ رَسولِ اللهِ ﷺ بَينَ مَكَّةَ والمَدينَةَ، فَمَرَرنا بِوادٍ، فَقالَ: أيُّ وادٍ هٰذا؟ فقالوا: وادِي الأَزرَقِ. فقالَ: كَأَنّي أنظُرُ إلىٰ موسىٰ صلّى الله عليه وسلّم... واضِعًا إصبَعَيهِ في أُذُنَيهِ، لَهُ جُؤارٌ[۴] إلَى اللهِ بِالتَّلبِيَةِ، مارًّا بِهٰذَا الوادي.

قال: ثُمَّ سِرنا حَتّىٰ أتَينا عَلىٰ ثَنِيَّةٍ[۵]. فَقالَ: أيُّ ثَنِيَّةٍ هٰذِهِ؟ قالوا: ثَنِيَّةُ هَرشىٰ[۶] أو لِفتٍ[۷]. فقالَ: كَأَنّي أنظُرُ إلىٰ يونُسَ، عَلىٰ ناقَةٍ حَمراءَ، عَلَيهِ جُبَّةُ صوفٍ. خِطامُ ناقَتِهِ

---

۱. كمال الدين: ص ۳۹۰ ح ۴ عن الحسن بن عليّ بن فضّال، الخرائج والجرائح: ج ۳ ص ۱۱۷۴ ح ۶۸ عن الإمام العسكري ﷺ نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۳ ص ۲۹۹ ح ۱۷.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۲۱۴ ح ۸ و ص ۲۱۳ ح ۳، علل الشرائع: ص ۴۱۹ ح ۶ كلاهما عن أبي بصير نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۳ ص ۱۱ ح ۱۶ وراجع المعجم الكبير: ج ۱۱ ص ۳۵۸ ح ۱۲۲۸۳.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۱۳ ح ۶، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۳۵ ح ۲۲۸۵ كلاهما عن زرارة، بحارالأنوار: ج ۱۴ ص ۷۵ ح ۱۹.

۴. الجؤار: رفع الصوت والاستغاثة (النهاية: ج ۱ ص ۲۳۲).

۵. الثَّنِيَّة: العَقَبَةُ، أو طريقها العالي، أو هي الجبل نفسه، أو الطريقة فيه كالنَّقب، أو إليه (تاج العروس: ج ۱۹ ص ۲۵۷).

۶. هَرشَى: هي ثنيّة في طريق مكّة قريبة من الجحفة (معجم البلدان: ج ۵ ص ۳۹۷، لسان العرب: ج ۶ ص ۳۶۳).

۷. لِفت: هي ثنيّة بين مكّة والمدينة (معجم البلدان: ج ۵ ص ۲۰، لسان العرب: ج ۲ ص ۸۶).

می‌کند و تنهایی‌اش را به وسیلهٔ او، وصل می‌گردانَد.

۷۶۹. **امام باقر**ﷺ: موسی بن عمرانﷺ حج گزارد، در حالی که همراهش هفتاد پیامبر از بنی اسرائیل بودند که زمام شترشان از لیف بود، لبّیک می‌گفتند و کوه‌ها پاسخ لبّیکشان را می‌دادند و بر دوش موسیﷺ دو عبای پنبه‌ای بود و می‌گفت: «لبّیک، بندهٔ تو فرزند بندهٔ تو!».

۷۷۰. **امام باقر**ﷺ: سلیمان بن داوودﷺ همراه جِن و اِنس و پرندگان و بادها، خانهٔ خدا را حج نمود و بر کعبه، قباطی[1] پوشاند.

۷۷۱. **صحیح مسلم** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: با پیامبر خدا، میان مکّه و مدینه بودیم. بر وادی‌ای گذشتیم. فرمود: «این کدام وادی است؟».

گفتند: وادی کبود.

فرمود: «گویا موسیﷺ را می‌بینم که دو انگشت خود را بر گوش‌های خود، نهاده و با ناله و فریاد لبیک به درگاه خدا، از این وادی می‌گذرد».

سپس رفتیم تا به تپّه‌ای رسیدیم. پرسید: «این، کدام تپّه است؟».

گفتند: تپهٔ هرشیٰ یا لِفت.

فرمود: «گویا به یونسﷺ می‌نگرم که سوار بر شتری سرخ‌مو، با جُبّه‌ای

---

۱. قُباط، نوعی پارچهٔ سفید و نازک بود که از مصر می‌آوردند.

ليف خُلبَةٌ[۱]، مارًّا بِهٰذَا الوادي مُلَبِّيًا.[۲]

۷۷۲. الإمام الصادق ﷺ: مَرَّ موسىٰ النَّبِيُّ ﷺ بِصِفاحِ الرَّوحاءِ[۳] عَلىٰ جَمَلٍ أحمَرَ خِطامُهُ مِن ليفٍ عَلَيهِ عَباءَتانِ قطوانِيَّتانِ وهُوَ يَقولُ: لَبَّيكَ يا كَريمُ لَبَّيكَ. قالَ: ومَرَّ يونُسُ بنُ مَتّىٰ ﷺ بِصِفاحِ الرَّوحاءِ وهُوَ يَقولُ: لَبَّيكَ كَشّافَ الكُرَبِ العِظامِ لَبَّيكَ. قال ومَرَّ عيسَى بنُ مَريَمَ بِصِفاحِ الرَّوحاءِ وهُوَ يَقولُ: لَبَّيكَ عَبدُكَ ابنُ أمَتِكَ لَبَّيكَ. ومَرَّ مُحَمَّدٌ ﷺ بِصِفاحِ الرَّوحاءِ وهُوَ يَقولُ: لَبَّيكَ ذَا المَعارِجِ لَبَّيكَ.[۴]

۳/۵

حَجُّ النَّبِيِّ ﷺ

۷۷۳. تهذيب الأحكام عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّارٍ عَنِ الإمامِ الصّادِقِ ﷺ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ أقامَ بِالمَدينَةِ عَشرَ سِنينَ لَم يَحُجَّ، ثُمَّ أنزَلَ اللهُ عَلَيهِ: ﴿وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾[۵] فَأَمَرَ المُؤَذِّنينَ أن يُؤَذِّنوا بِأعلىٰ أصواتِهِم: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ يَحُجُّ مِن عامِهِ هٰذا، فَعَلِمَ بِهِ مَن حَضَرَ المَدينَةَ وأهلُ العَوالي والأَعرابُ، فَاجتَمَعوا فَحَجَّ رَسولُ اللهِ ﷺ، وإنَّما كانوا تابِعينَ يَنتَظِرونَ ما

---

۱. الخُلب: الليف، وقد يسمّى الحبل نفسه خُلبة (لسان العرب: ج ۱ ص ۳۶۵).

۲. صحيح مسلم: ج ۱ ص ۱۵۲ ح ۲۶۹ و ۲۶۸، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۴۶۳ ح ۱۸۵۴ كلاهما نحوه، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۶۵ ح ۲۸۹۱.

۳. الصفاح: موضع بين حُنين وأنصاب الحرم يسرة الداخل إلى مكّة. والروحاء: موضع بين الحرمين الشريفين على ثلاثين أو أربعين ميلاً من المدينة (تاج العروس: ج ۴ ص ۱۲۴ و ۶۷).

۴. الكافي: ج ۴ ص ۲۱۳ ح ۴ عن هشام بن الحكم، علل الشرائع: ص ۴۱۹ ح ۷، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۳۵ ح ۲۲۸۴، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۱۸۵ ح ۱۵.

۵. الحجّ: ۲۷.

پشمین، که زمام شترش از لیف خرماست، لبّیک‌گویان از این وادی می‌گذرد».

۷۷۲ . **امام صادق**ﷺ: موسای پیامبرﷺ بر کناره‌های رَوحاء، گذر کرد، در حالی که بر شتری سرخ‌مو که زمامش از لیف خرما بود، سوار بود و بر دوشش دو عبای قَطوانی بود و می‌گفت: «لبّیک! ای بزرگوار، لبّیک!».

و یونس بن مَتّیﷺ بر کناره‌های رَوحاء گذر کرد، در حالی که می‌گفت: «لبّیک! ای برطرف کنندهٔ اندوه‌ها‌ی بزرگ، لبّیک!».

عیسی بن مریمﷺ بر کناره‌های رَوحاء گذشت، در حالی که می‌گفت: «لبّیک، بنده‌ات و فرزند بنده‌ات، لبّیک!».

و محمّدﷺ بر کناره‌های رَوحاء، گذر کرد، در حالی که می‌گفت: «لبّیک! ای دارندهٔ همهٔ تعالی‌ها، لبّیک!».

۳/۵
حجّ پیامبرﷺ

۷۷۳ . **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: امام صادقﷺ فرمود: پیامبر خدا، ده سال در مدینه ماند و حج نگزارد. سپس خداوند، این آیه را نازل فرمود: ﴿میان مردم، اعلامِ حج کن، تا مردم، پیاده و سوار بر هر مَرکب لاغر، از هر راه دوری بیایند﴾. پس به [جارچیان] دستور داد با رساترین صدایشان اعلام کنند که: پیامبر خدا، امسال به حج می‌رود.

این را همهٔ مردم مدینه و کوه‌نشینان و بادیه‌نشینان دانستند. پس گِرد آمدند. پیامبر خدا نیز حج گزارد. آنان، تابع و منتظر فرمان بودند تا پیروی کنند، یا این که پیامبرﷺ کاری کند تا آنان هم همان کار را انجام دهند.

يُؤمَرونَ بِهِ فَيَصنَعونَهُ، أو يَصنَعُ شَيئًا فَيَصنَعونَهُ، فَخَرَجَ رَسولُ‌اللهِ ﷺ في أربَعٍ بَقينَ مِن ذِي القَعدَةِ، فَلَمّا انتَهىٰ إلىٰ ذِي الحُلَيفَةِ فَزالَتِ الشَّمسُ ثُمَّ اغتَسَلَ، ثُمَّ خَرَجَ حَتّىٰ أتَى المَسجِدَ الَّذي عِندَ الشَّجَرَةِ فَصَلّىٰ فيهِ الظُّهرَ، وعَزَمَ بِالحَجِّ مُفرَدًا، وخَرَجَ حَتّى انتَهىٰ إلَى البَيداءِ عِندَ المَيلِ الأَوَّلِ، فَصَفَّ النّاسُ لَهُ سِماطَينِ، فَلَبّىٰ بِالحَجِّ مُفرَدًا، وساقَ الهَديَ سِتًّا وسِتّينَ أو أربَعًا وسِتّينَ، حَتّى انتَهىٰ إلىٰ مَكَّةَ في سَلخِ أربَعٍ مِن ذِي الحِجَّةِ، فَطافَ بِالبَيتِ سَبعَةَ أشواطٍ، وصَلّىٰ رَكعَتَينِ خَلفَ مَقامِ إبراهيمَ ﷺ، ثُمَّ عادَ إلَى الحَجَرِ فَاستَلَمَهُ، وقَد كانَ استَلَمَهُ في أوَّلِ طَوافِهِ.

ثُمَّ قالَ: إنَّ الصَّفا والمَروَةَ مِن شَعائِرِ اللهِ، فَابدَؤوا بِما بَدَأَ اللهُ بِهِ.

وإنَّ المُسلِمينَ كانوا يَظُنّونَ أنَّ السَّعيَ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ شَيءٌ صَنَعَهُ المُشرِكونَ، فَأَنزَلَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾[1]. ثُمَّ أتىٰ إلَى الصَّفا، فَصَعِدَ عَلَيهِ فَاستَقبَلَ الرُّكنَ اليَمانِيَّ، فَحَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ، ودَعا بِمِقدارِ ما يُقرَأُ سورَةُ البَقَرَةِ مُتَرَسِّلاً، ثُمَّ انحَدَرَ إلَى المَروَةِ، فَوَقَفَ عَلَيها كَما وَقَفَ عَلَى الصَّفا، حَتّىٰ فَرَغَ مِن سَعيِهِ.

ثُمَّ أتاهُ جَبرَئيلُ ﷺ وهُوَ عَلَى المَروَةِ فَأَمَرَهُ أن يَأمُرَ النّاسَ أن يُحِلّوا إلّا سائِقَ الهَديِ. فَقالَ رَجُلٌ: أنَحِلُّ ولَم نَفرُغ مِن مَناسِكِنا؟ فَقالَ: نَعَم.

قالَ [ﷺ]: فَلَمّا وَقَفَ رَسولُ اللهِ ﷺ بِالمَروَةِ بَعدَ فَراغِهِ مِنَ السَّعيِ أقبَلَ عَلَى النّاسِ بِوَجهِهِ فَحَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ، ثُمَّ قالَ: إنَّ هٰذا جَبرَئيلُ ﷺ ـ وأومىٰ بِيَدِهِ إلىٰ خَلفِهِ ـ يَأمُرُني أن آمُرَ مَن لَم يَسُق هَديًا أن يُحِلَّ، ولَو استَقبَلتُ مِن أمري مِثلَ ما

---

۱. البقرة: ۱۵۸.

پیامبر خدا، چهار روز از ذی‌قعده مانده، بیرون شد. چون به ذو الحُلَیفه رسید و ظهر شد، غسل کرد و بیرون رفت، تا به مسجدی که نزدیک درخت است، آمد. نماز ظهر را در آن جا خواند و تصمیم به حجّ اِفراد (عمرهٔ مفرده) گرفت. به راه افتاد، تا به بَیداء رسید، نزدیک میل اوّل. مردم، در دو ردیف، برای او صف کشیدند. لبّیک حجّ اِفراد را گفت و شصت و شش یا شصت و چهار شتر برای قربانی کردن به همراه آورد، تا آن که آخر روز چهارم ذی‌حجّه به مکّه رسید. هفت دور، کعبه را طواف کرد و پشتِ مقام ابراهیم﵇ دو رکعت نماز خواند. سپس به طرف حجر الأسود بازگشت و بر آن، دست کشید. در آغاز طواف خود نیز آن را لمس کرده بود. سپس فرمود: «صفا و مروه، از پرستشگاه‌های خدا هستند. از جایی آغاز کنید که خداوند، آغاز کرده است».

مسلمانان می‌پنداشتند سعی میان صفا و مروه، از ساخته های مشرکان است. خداوند متعال، این آیه را نازل فرمود: ﴿صفا و مروه، از پرستشگاه‌های خدا هستند. پس کسی که به حج یا عمره رود، اشکالی بر او نیست که میان آن دو را طواف کند﴾.

سپس به صفا آمد و بر بالای آن رفت و رو به رُکن یَمانی نمود. خدا را حمد و ثنا گفت و دعا کرد، به اندازه‌ای که سورهٔ بقره، با آرامش خوانده شود. سپس به سوی مروه روان شد و آن جا نیز به اندازهٔ توقّف در صفا ایستاد، تا آن که از سعی خود، فارغ شد.

در حالی که بالای مروه بود، جبرئیل﵇ آمد و فرمان داد که به مردم دستور دهد تا از اِحرام در آیند، مگر آنان که با خود، قربانی آورده‌اند. مردی گفت: آیا از احرام در آییم، در حالی‌که هنوز از عبادات خویش، فراغت نیافته‌ایم؟

فرمود: «آری».

چون پیامبر خدا، پس از فراغت از سعی، بر مروه ایستاد، رو به مردم کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «این، جبرئیل است (و با دست، به پشتِ سر خود، اشاره کرد) که فرمانم می‌دهد تا دستور دهم هر که قربانی همراه نیاورده، از احرام در آید. اگر من نیز این را پیش‌تر می‌دانستم، آن‌چنان می‌کردم که به شما دستور می‌دهم؛ ولی من، قربانی همراه آورده‌ام و برای کسی که قربانی آورده، روا نیست که از احرام، در آید، تا آن که قربانی به محلّ خود برسد».

استَدبَرتُ لَصَنَعتُ مِثلَ ما أمَرتُكُم، ولٰكِنّي سُقتُ الهَديَ، ولا يَنبَغي لِسائِقِ الهَدي أن يُحِلَّ حَتّىٰ يَبلُغَ الهَديُ مَحِلَّهُ.

قالَ [ﷺ]: قالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ القَومِ: لَنَخرُجَنَّ حُجّاجًا وشُعورُنا تَقطُرُ! فَقالَ لَهُ رَسولُ اللهِ ﷺ: أما إنَّكَ لَن تُؤمِنَ بَعدَها أبَدًا. فَقالَ لَهُ سُراقَةُ بنُ مالِكِ بنِ جَعشَمٍ الكِنانِيُّ: يا رَسولَ اللهِ، عَلِّمنا دينَنا كَأنَّما خُلِقنَا اليَومَ، فَهٰذَا الَّذي أمَرتَنا بِهِ لِعامِنا هٰذا أم لِما يُستَقبَلُ؟ فَقالَ لَهُ رَسولُ اللهِ ﷺ: بَل هُوَ لِلأَبَدِ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ، ثُمَّ شَبَّكَ أصابِعَهُ بَعضَها إلىٰ بَعضٍ وقالَ: دَخَلَتِ العُمرَةُ فِي الحَجِّ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.

وقَدِمَ عَلِيٌّ ﷺ مِنَ اليَمَنِ عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ وهُوَ بِمَكَّةَ، فَدَخَلَ عَلىٰ فاطِمَةَ ﷺ وهِيَ قَد أحَلَّت، فَوَجَدَ ريحًا طَيِّبَةً، ووَجَدَ عَلَيها ثِيابًا مَصبوغَةً، فَقالَ: ما هٰذا يا فاطِمَةُ؟! فَقالَت: أمَرَنا بِهٰذا رَسولُ اللهِ ﷺ. فَخَرَجَ عَلِيٌّ ﷺ إلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ مُستَفتِيًا مُحرِشًا عَلىٰ فاطِمَةَ ﷺ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، إنّي رَأَيتُ فاطِمَةَ قَد أحَلَّت وعَلَيها ثِيابٌ مَصبوغَةٌ! فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: أنَا أمَرتُ النّاسَ بِذٰلِكَ، وأنتَ يا عَلِيُّ بِمَ أهلَلتَ؟ قالَ: قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، إهلالًا كَإهلالِ النَّبِيِّ ﷺ، فَقالَ لَهُ رَسولُ اللهِ ﷺ: كُن عَلىٰ إحرامِكَ مِثلي، وأنتَ شَريكي في هَديي.

قالَ [ﷺ]: ونَزَلَ رَسولُ اللهِ ﷺ بِمَكَّةَ بِالبَطحاءِ هُوَ وأصحابُهُ، ولَم يَنزِلِ الدّورَ، فَلَمّا كانَ يَومُ التَّروِيَةِ عِندَ زَوالِ الشَّمسِ أمَرَ النّاسَ أن يَغتَسِلوا ويُهِلّوا بِالحَجِّ، وهُوَ قَولُ اللهِ الَّذي أنزَلَهُ عَلىٰ نَبِيِّهِ ﷺ: ﴿فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا﴾[1] فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وأصحابُهُ مُهِلّينَ بِالحَجِّ حَتّىٰ أتَوا مِنىً، فَصَلَّى الظُّهرَ والعَصرَ والمَغرِبَ والعِشاءَ الآخِرَةَ والفَجرَ، ثُمَّ غَدا والنّاسُ مَعَهُ، وكانَت قُرَيشٌ تُفيضُ مِنَ المُزدَلِفَةِ ـ وهِيَ

---

۱. آل عمران: ۹۵.

مردی از آن میان گفت: آیا ما به عنوان حاجیان بیرون آییم، در حالی که از موهای ما آب می‌چکد؟[۱]

پیامبر خدا به او فرمود: «امّا تو، پس از این، هرگز ایمان نخواهی آورد».

سراقة بن مالک کنانی گفت: ای پیامبر خدا! دینمان را به ما چنان بیاموز که گویی امروز، آفریده شده‌ایم. این که فرمودی، برای امسال است یا برای آینده؟

پیامبر خدا فرمود: «برای همیشه است، تا روز قیامت».

آن گاه، انگشتانش را در هم فرو برد و فرمود: «تا روز قیامت، عمره را داخل حج کردم».

علی‌ؑ از یمن بر پیامبر خدا ـ که در مکّه بود ـ وارد شد. نزد فاطمه‌ؑ رفت، در حالی که از احرام، در آمده بود و بوی خوش به مشام علی‌ؑ رسید و بر تن فاطمه‌ؑ جامه‌های رنگی دید. گفت: ای فاطمه! این، چه کاری است؟».

فاطمه‌ؑ گفت: پیامبر خدا، چنین دستور داد.

علی‌ؑ خدمت پیامبر خدا رفت، در حالی که نسبت به فاطمه‌ؑ حالتِ سؤال و عِتاب داشت و گفت: ای پیامبر خدا! فاطمه را دیدم که از احرام به در آمده و لباس‌های رنگی بر تن داشت.

پیامبرﷺ فرمود: «من به مردم، چنین دستور دادم و تو ـ ای علی ـ چگونه احرام بستی؟».

گفت: ای پیامبر خدا! گفتم: مُحرِم می‌شوم، به همان گونه‌ای که پیامبر خدا، احرام بسته است.

ایشان فرمود: «پس مانند من، بر احرامت باقی بمان. تو در قربانیِ من، شریک منی».

پس پیامبر خدا و اصحابش در مکّه، در شنزار شهر، فرود آمدند و وارد خانه‌ها نشدند. چون روز تَرْوِیَه (هشتم ذی‌حجّه) فرا رسید، هنگام ظهر به مردم دستور داد که غسل کنند و برای حج، مُحرم شوند. این، همان سخن خداوند است که بر پیامبرش نازل فرمود: ﴿**از آیین ابراهیم، پیروی کنید**﴾.

پیامبر خدا و اصحاب، با حالتِ احرام حج، بیرون آمدند، تا آن که به مِنا رسیدند. نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح را آن جا خواند، سپس اوّلِ روز، همراه مردم، حرکت کرد. قریش، پیش‌تر از مُزدَلفه کوچ می‌کردند و نمی‌گذاشتند مردم، از آن جا کوچ کنند. پیامبر خدا آمد، در حالی که قریش، امید داشتند که کوچ پیامبرﷺ از جایی باشد که آنان می‌روند.

---

۱. یعنی ما بتوانیم آمیزش داشته و غسل جنابت کرده باشیم؟

جَمعٌ ـ ويَمنَعونَ النّاسَ أن يُفيضوا مِنها، فَأقبَلَ رَسولُ اللهِ ﷺ وقُرَيشٌ تَرجو أن تَكونَ إفاضَتُهُ مِن حَيثُ كانوا يُفيضونَ، فَأنزَلَ اللهُ عَلىٰ نَبيِّهِ ﷺ ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّـهَ﴾[1]، يَعني: إبراهيمَ وإسماعيلَ وإسحاقَ عليهم السلام في إفاضَتِهِم مِنها ومَن كانَ بَعدَهُم. فَلَمّا رَأَت قُرَيشٌ أنَّ قُبَّةَ رَسولِ اللهِ ﷺ قَد مَضَت، كَأَنَّهُ دَخَلَ في أنفُسِهِم شَيءٌ لِلَّذي كانوا يَرجونَ مِنَ الإفاضَةِ مِن مَكانِهِم، حَتّى انتَهىٰ إلىٰ نَمِرَةَ ـ وهِيَ بَطنُ عُرَنَةَ بِحِيالِ الأَراكِ[2] ـ فَضَرَبَ قُبَّتَهُ، وضَرَبَ النّاسُ أخبِيَتَهُم عِندَها. فَلَمّا زالَتِ الشَّمسُ خَرَجَ رَسولُ اللهِ ﷺ ومَعَهُ فَرَسُهُ، وقَدِ اغتَسَلَ وقَطَعَ التَّلبِيَةَ حَتّىٰ وَقَفَ بِالمَسجِدِ، فَوَعَظَ النّاسَ وأمَرَهُم ونَهاهُم، ثُمَّ صَلَّى الظُّهرَ والعَصرَ بِأَذانٍ واحِدٍ وإقامَتَينِ، ثُمَّ مَضىٰ إلَى المَوقِفِ فَوَقَفَ بِهِ، فَجَعَلَ النّاسُ يَبتَدِرونَ أخفافَ ناقَتِهِ يَقِفونَ إلىٰ جَنبِها فَنَحّاها، فَفَعَلوا مِثلَ ذٰلِكَ، فَقالَ: أيُّهَا النّاسُ، إنَّهُ لَيسَ مَوضِعَ أخفافِ ناقَتِيَ المَوقِفُ، ولٰكِنَّ هٰذا كُلَّهُ مَوقِفٌ ـ وأومىٰ بِيَدِهِ إلَى المَوقِفِ ـ فَتَفَرَّقَ النّاسُ. وفَعَلَ مِثلَ ذٰلِكَ بِمُزدَلِفَةَ، فَوَقَفَ حَتّىٰ وَقَعَ القُرصُ ـ قُرصُ الشَّمسِ ـ ثُمَّ أفاضَ. وأمَرَ النّاسَ بِالدَّعَةِ حَتّى إذا انتَهىٰ إلَى المُزدَلِفَةِ ـ وهِيَ المَشعَرُ الحَرامُ ـ فَصَلَّى المَغرِبَ والعِشاءَ الآخِرَةَ بِأَذانٍ واحِدٍ وإقامَتَينِ، ثُمَّ أقامَ حَتّىٰ صَلّىٰ فيهَا الفَجرَ، وعَجَّلَ ضُعَفاءَ بَني هاشِمٍ بِاللَّيلِ، وأمَرَهُم أن لا يَرمُوا الجَمرَةَ ـ جَمرَةَ العَقَبَةِ ـ حَتّىٰ تَطلُعَ الشَّمسُ، فَلَمّا أضاءَ لَهُ النَّهارُ أفاضَ حَتّى انتَهىٰ إلىٰ مِنىً، فَرَمىٰ جَمرَةَ العَقَبَةِ. وكانَ الهَديُ الَّذي جاءَ بِهِ رَسولُ اللهِ ﷺ أربَعًا وسِتّينَ، أو سِتًّا وسِتّينَ[3]، وجاءَ عَلِيٌّ عليه السلام بِأَربَعٍ وثَلاثينَ، أو سِتٍّ وثَلاثينَ[4]، فَنَحَرَ رَسولُ اللهِ ﷺ مِنها سِتًّا وسِتّينَ، ونَحَرَ عَلِيٌّ عليه السلام

---

١. البقرة: ١٩٩.

٢. قد مرّ ذكره في آداب الوقوف بعرفات.

٣ـ٤. الترديد من الراوي.

خداوند، این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود: ﴿سپس از آن جا کوچ کنید که مردم، کوچ می‌کنند و از خداوند، آمرزش بطلبید﴾، یعنی ابراهیم، اسماعیل و اسحاق و پس از آنان که از آن جا کوچ می‌کردند.

قریش، چون دیدند که هودج پیامبرﷺ عبور کرد، گویا چیزی در دلشان وارد شد، به خاطر آن که امید داشتند پیامبر خدا، از محلّ کوچ آنها، کوچ کند، تا آن که به نَمِره رسیدند، که وادی عُرَنه است، در مقابل اَراک.[1]

پیامبر خدا، خیمه زد. مردم هم خیمه‌هایشان را آن جا زدند. چون ظهر شد، پیامبر خدا بیرون آمد ـ در حالی که قریش، همراه او بودند ـ و غسل کرد و لبّیک گفتن را قطع نمود، تا آن که در مسجد، ایستاد و مردم را موعظه و امر و نهی فرمود. آن گاه، نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه خواند و به موقف رفت و وقوف کرد. مردم، شتابان، شروع کردند به فرود آمدن و وقوف در نزدیکی محلّ گام‌های شتر پیامبرﷺ. ایشان، ناقه را دورتر بُرد آنان نیز چنان کردند. پس فرمود: «ای مردم! موقف، تنها جای گام‌های شتر من نیست. همهٔ این منطقه، موقف است» و با دست، به موقف، اشاره کرد.

پس مردم، پراکنده شدند. در مُزدَلفه نیز چنین کرد، وقوف نمود تا آن که قرص خورشید، غروب کرد. آن گاه، کوچ کرد و مردم را به آرامش، فرا خواند تا آن که به مُزدَلفه ـ که همان مشعر الحرام است ـ، رسید. نماز مغرب و عشا را، با یک اذان و دو اقامه خواند و آن جا ماند، تا آن که نماز صبح را آن جا برگزار کرد و شبانه، ضعیفای بنی هاشم را زودتر به مِنا فرستاد و به آنان، دستور داد تا جَمَرهٔ عَقَبه را سنگ نزنند، تا خورشید، طلوع کند.

پس چون روز، روشن شد، کوچ کرد تا به مِنا رسید. جَمَرهٔ عَقَبه را سنگ زد. پیامبرﷺ، شصت و چهار، یا شصت و شش قربانی آورده بود. علیؑ هم سی و چهار، یا سی و شش قربانی آورده بود. پیامبر خدا، شصت و شش شتر، قربانی

---

۱. نام محلّی است در نزدیکی نَمِره، در عرفات.

أربَعًا وثَلاثينَ بَدَنَةً، وأمَرَ رَسولُ‌اللهِ ﷺ أن يُؤخَذَ مِن كُلِّ بُدنَةٍ مِنها جَذوَةٌ مِن لَحمٍ، ثُمَّ تُطرَحَ في بُرمَةٍ[1] ثُمَّ تُطبَخَ، فَأكَلَ رَسولُ‌اللهِ ﷺ مِنها وعَلِيٌّ ﷺ وحَسَيا مِن مَرَقِها، ولَم يُعطِ الجَزّارينَ جُلودَها ولا جِلالَها ولا قَلائِدَها، وتَصَدَّقَ بِهِ. وحَلَقَ وزارَ البَيتَ، ورَجَعَ إلىٰ مِنىٰ، فَأقامَ بِها حَتّىٰ كانَ اليَومُ الثّالِثُ مِن آخِرِ أيّامِ التَّشريقِ، ثُمَّ رَمَى الجِمارَ، ونَفَرَ حَتّى انتَهىٰ إلَى الأبطَحِ، فَقالَت لَهُ عائِشَةُ: يا رَسولَ‌اللهِ، تَرجِعُ نِساؤُكَ بِحَجَّةٍ وعُمرَةٍ مَعًا، وأرجِعُ بِحَجَّةٍ؟! فَأقامَ بِالأبطَحِ وبَعَثَ مَعَها عَبدَ الرَّحمٰنِ بنَ أبي بَكرٍ إلَى التَّنعيمِ[2] فَأهَلَّت بِعُمرَةٍ، ثُمَّ جاءَت فَطافَت بِالبَيتِ، وصَلَّت رَكعَتَينِ عِندَ مَقامِ إبراهيمَ ﷺ، وسَعَت بَينَ الصَّفا والمَروَةِ، ثُمَّ أتَتِ النَّبِيَّ ﷺ، فَارتَحَلَ مِن يَومِهِ، ولَم يَدخُلِ المَسجِدَ، ولَم يَطُف بِالبَيتِ، ودَخَلَ مِن أعلىٰ مَكَّةَ مِن عَقَبَةِ المَدَنِيّينَ وخَرَجَ مِن أسفَلِ مَكَّةَ مِن ذي طُوًى.[3]

۴/۵

فَصلُ الحَجِّ نِيابَةً

۷۷۴. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ يُدخِلُ بِالحَجَّةِ الواحِدَةِ ثَلاثَةَ نَفَرٍ الجَنَّةَ: المَيِّتَ، والحاجَّ عَنهُ، والمُنفِذَ ذٰلِكَ.[4]

---

۱. البُرمة: القِدْر مطلقًا، وهي في الأصل المتّخذة من الحَجَر المعروف بالحجاز واليمن (النهاية: ج ۱ ص ۱۲۱).

۲. التَّنعيم: وهو موضع في الحلّ قريب من مكّة، وراجع معجم البلدان: ج ۲ ص ۴۹.

۳. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۵۴ ح ۱۵۸۸، الكافي: ج ۴ ص ۲۴۵ ح ۴، مجمع البيان: ج ۲ ص ۵۲۰ كلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ۲۱ ص ۳۹۰ ح ۱۳.

۴. السنن الكبرى: ج ۵ ص ۲۹۳ ح ۹۸۵۵، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۸۱ ح ۴۱۲۳، تفسير القرطبي: ج ۴ ص ۱۵۱ كلّها عن جابر بن عبدالله، المطالب العالية: ج ۱ ص ۳۲۲ ح ۱۰۸۰، تنبيه الغافلين: ص ۴۹۳ ح ۷۷۱ عن سعيد بن المسيب وفيه «الموصي بها» بدل «الميت» بزيادة «والعمرة كذلك» في آخره، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۵ ح ۱۱۷۹۱.

کرد و علی‌ﷺ سی و چهار شتر. پیامبر خدا، دستور داد از هر قربانی، پاره‌ای از گوشت آن را بردارند و در ظرفی نهاده، بپزند. پیامبرﷺ و علی‌ﷺ از آن خوردند و از آب گوشت آن، تناول نمودند و به قصّاب‌ها چیزی از پوست، شکمبه و... آنها نداد و آن را صدقه داد. پیامبرﷺ سرش را تراشید و خانهٔ خدا را زیارت کرد و به مِنا بازگشت و تا روز سوم از روزهای تشریق، در مِنا ماند. سپس جمَره‌ها را سنگ زد و کوچ کرد تا به وادی مکّه رسید. عایشه گفت: ای پیامبر خدا! همسرانت با حج و عمره برگردند و من، تنها با حج برگردم؟

پیامبر خدا، در آن وادی ماند و عبد الرحمان بن ابی بکر را همراه عایشه به تنعیم فرستاد. عایشه، از آن جا احرامِ عمره بست. سپس آمد و خانهٔ خدا را طواف کرد و کنار مقام ابراهیمﷺ دو رکعت نماز خواند و میان صفا و مروه، سعی کرد. آن گاه، نزد پیامبرﷺ رفت. پیامبر خدا، همان روز، کوچ کرد و دیگر وارد مسجد الحرام نشد و کعبه را طواف نکرد. [هنگام آمدن] از بالای مکّه، از گردنهٔ مدنی‌ها وارد شد و از پایین مکّه، از ذی طوی، خارج گشت.

۴/۵
فضیلت حجّ نیابتی

۷۷۴. **پیامبر خداﷺ**: خداوند عزّوجلّ، بایک حج، سه گروه را وارد بهشت می‌کند: مُرده را، کسی را که برای او حجّ نیابتی کرده، و کسی را که برای او نایب گرفته است.

۷۷۵ . عنه ﷺ : حَجَّةٌ لِلمَيِّتِ ثَلاثَةٌ : حَجَّةٌ لِلمَحجوجِ عَنهُ ، وحَجَّةٌ لِلحاجِّ ، وحَجَّةٌ لِلموصىٰ .[۱]

۷۷۶ . عنه ﷺ : مَن حَجَّ عَن مَيِّتٍ كُتِبَت عَنِ المَيِّتِ وكُتِبَ لِلحاجِّ بَراءَةٌ مِنَ النّارِ .[۲]

۷۷۷ . سنن الدارمي عن سَودَة بِنت زَمعَة : جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ : إنَّ أبي شَيخٌ كَبيرٌ لا يَستَطيعُ أن يَحُجَّ ، قالَ : أرَأَيتَ لَو كانَ عَلىٰ أبيكَ دَينٌ فَقَضَيتَهُ عَنهُ قُبِلَ مِنهُ ؟ قالَ : نَعَم ، قالَ : اللهُ أرحَمُ ، حُجَّ عَن أبيكَ .[۳]

۷۷۸ . الكافي عن ابن مُسكانَ عَن أبي عَبدِاللهِ ﷺ ، قالَ : قُلتُ لَهُ : الرَّجُلُ يَحُجُّ عَن آخَرَ ، ما لَهُ مِنَ الأَجرِ والثَّوابِ ؟ قالَ : لِلَّذي يَحُجُّ عَن رَجُلٍ أجرٌ وثَوابُ عَشرِ حِجَجٍ .[۴]

۷۷۹ . كتاب من لا يحضره الفقيه : سُئِلَ الصّادِقُ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يَحُجُّ عَن آخَرَ ، أَلَهُ مِنَ الأَجرِ والثَّوابِ شَيءٌ ؟ فَقالَ : لِلَّذي يَحُجُّ عَنِ الرَّجُلِ أجرٌ وثَوابُ عَشرِ حِجَجٍ ، ويُغفَرُ لَهُ ولِأَبيهِ ولِأُمِّهِ ولِابنِهِ ولِابنَتِهِ ولِأَخيهِ ولِأُختِهِ ولِعَمِّهِ ولِعَمَّتِهِ ولِخالِهِ ولِخالَتِهِ ، إنَّ اللهَ واسِعٌ كَريمٌ .[۵]

۷۸۰ . الكافي عن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ سِنانٍ : كُنتُ عِندَ أبي عَبدِاللهِ ﷺ إذ دَخَلَ عَلَيهِ رَجُلٌ فَأَعطاهُ ثَلاثينَ دينارًا يَحُجُّ بِها عَن إسماعيلَ ، ولَم يَترُك شَيئًا مِنَ العُمرَةِ إلَى الحَجِّ إلّا اشتَرَطَهُ عَلَيهِ ، حَتّى اشتَرَطَ عَلَيهِ أن يَسعىٰ عَن وادي مُحَسِّرٍ ، ثُمَّ قالَ : يا هٰذا ،

---

۱. الفردوس : ج ۲ ص ۱۳۶ ح ۲۶۹۶ عن أنس ، كنز العمال : ج ۵ ص ۱۲۵ ح ۱۲۳۴۳ .

۲. كنزالعمّال : ج ۵ ص ۱۲۵ ح ۱۲۳۴۲ نقلاً عن الديلميّ عن ابن عبّاس .

۳. سنن الدارمي : ج ۱ ص ۴۷۰ ح ۱۷۸۱ ، مسند ابن حنبل : ج ۱۰ ص ۳۹۸ ح ۲۷۴۸۷ ، السنن الكبرى : ج ۴ ص ۵۳۹ ح ۸۶۳۴ عن عبدالله بن الزبير نحوه ، كنزالعمّال : ج ۵ ص ۱۲۳ ح ۱۲۳۳۲ وراجع سنن أبي داوود : ج ۲ ص ۱۶۲ ح ۱۸۱۰ و سنن النسائي : ج ۵ ص ۱۱۶ و ۱۱۸ .

۴. الكافي : ج ۴ ص ۳۱۲ ح ۲ ، وسائل الشيعة : ج ۸ ص ۱۱۵ ح ۱۴۵۳۶ .

۵. كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۲ ص ۲۲۲ ح ۲۲۳۹ ، بحارالأنوار : ج ۹۹ ص ۱۱۷ ح ۱۳ نقلاً عن خط الشهيد .

۷۷۵. **پیامبر خدا**ﷺ: یک حج به نیابت از مُرده، سه حجّ است: حجّی برای مُرده، حجّی برای نایبش، و حجّی برای عمل کننده به وصیّت مُرده.

۷۷۶. **پیامبر خدا**ﷺ: کسی که از طرف مُرده‌ای حج انجام دهد، هم برای آن مُرده، و هم برای حج‌گزار، رهایی از آتش، نوشته می‌شود.

۷۷۷. **سنن الدارمی** ـ به نقل از سوده، دختر زمعه ـ: مردی به حضور پیامبرﷺ آمد و گفت: پدرم پیرمردی کهن‌سال است و نمی‌تواند حج برود.

فرمود: «اگر پدرت قرضی داشت، آیا از طرف او، آن را ادا می‌کردی؟».

گفت: آری.

فرمود: «خداوند، مهربان‌تر است. از طرف پدرت، حج بگزار».

۷۷۸. **الکافی** ـ به نقل از ابن مُسکان ـ: به امام صادقؑ گفتم: کسی به نیابت از دیگری حج می‌گزارد. چه پاداشی و ثوابی برای اوست؟

فرمود: «کسی که به نیابت از دیگری حج می‌گزارد، پاداشِ ده حج را دارد».

۷۷۹. **کتاب من لا یحضره الفقیه**: از امام صادقؑ پرسیدند: مردی که از طرف دیگری حج انجام می‌دهد، چه اجر و ثوابی دارد؟

فرمود: «برای کسی که از طرف دیگری حج می‌گزارد، پاداش و ثواب ده حج است و خودش، پدر و مادرش، پسر و دخترش، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی و خاله‌اش آمرزیده می‌شوند. خداوند، بی نیاز و بزرگوار است.

۷۸۰. **الکافی** ـ به نقل از عبد الرحمان بن سنان ـ: خدمت امام صادقؑ بودم که مردی به حضور ایشان آمد. امامؑ سی دینار به او پرداخت که به نیابت از اسماعیل (فرزند امام صادقؑ) حج بگزارد و چیزی از عمره تا حج نمانْد، مگر آن که بر او شرط کرد که انجام دهد و حتّی شرط کرد که در وادی محسِّر هم سعی (تند رفتن به صورت هَروَله) را انجام دهد.

سپس فرمود: «فلانی! اگر این کارها را انجام دهی، برای اسماعیل که از مال خود، خرج حج کرده است، یک حج است و برای تو که بدن خود را به رنج

إذا أنتَ فَعَلتَ هٰذا كانَ لِإسماعيلَ حَجَّةٌ بِما أنفَقَ مِن مالِهِ، وكانَ لَكَ تِسعٌ بِما أتعَبتَ مِن بَدَنِكَ.[۱]

۷۸۱. الغيبة للنعماني عن حازِمِ بنِ حَبيب: دَخَلتُ عَلىٰ أبي عَبدِاللهِ عليه السلام فَقُلتُ لَهُ: أصلَحَكَ اللهُ، إنَّ أبَوَيَّ[۲] هَلَكا ولَم يَحُجّا، وإنَّ اللهَ قَد رَزَقَ وأحسَنَ، فَما تَقولُ فِي الحَجِّ عَنهُما؟ فَقالَ: اِفعَل، فَإنَّهُ يَبرُدُ لَهُما.[۳]

۷۸۲. رجال الكشي عن الفَضلِ بنِ هِشامٍ الهَرَوِيّ: ذُكِرَ لي كَثرَةُ ما يَحُجُّ المَحمودِيُّ[۴]، فَسَأَلتُهُ عَن مَبلَغِ حَجّاتِهِ، فَلَم يُخبِرني بِمَبلَغِها، وقالَ: رُزِقتُ خَيرًا كَثيرًا والحَمدُ لِلّهِ، فَقُلتُ لَهُ: فَتَحُجُّ عَن نَفسِكَ أو عَن غَيرِكَ؟ فَقالَ: عَن غَيري، بَعدَ حَجَّةِ الإسلامِ أحُجُّ عَن رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، وأجعَلُ ما أجازَنِيَ اللهُ عَلَيهِ لِأَولِياءِ اللهِ، وأهَبُ ما أُثابُ عَلىٰ ذٰلِكَ لِلمُؤمِنينَ والمُؤمِناتِ. فقُلتُ: فَما تَقولُ في حَجِّكَ؟ فَقالَ: أقولُ: «اللّٰهُمَّ إنّي أهلَلتُ لِرَسولِكَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وجَعَلتُ جَزائي مِنكَ ومِنهُ لِأَولِيائِكَ الطّاهِرينَ عليهم السلام ووَهَبتُ ثَوابي لِعِبادِكَ المُؤمِنينَ والمُؤمِناتِ بِكِتابِكَ وسُنَّةِ نَبِيِّكَ [صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ]» إلىٰ آخِرِ الدُّعاءِ.[۵]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۳۱۲ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۵۱ ح ۱۵۷۳ عن عبدالله بن سنان، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۱۱۵ ح ۱۴۵۳۴ وراجع كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۲۶ ح ۲۸۷۶ و دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۳۷.

۲. في المصدر «أبواي» والصحيح ما أثبتناه.

۳. الغيبة للنعماني: ص ۱۷۲ ح ۶، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۱۷ ح ۱۰.

۴. هو مِن أصحاب الأئمّة، وكتب الإمام العسكري عليه السلام في توقيعه إلى إسحاق بن إسماعيل: ... واقرأه على المحمودي عافاه الله، فما أحمدَنا له لطاعته. وقال المحمودي نفسه: كتب أبو جعفر عليه السلام إليّ بعد وفاة أبي: قد مضى أبوك رضي الله عنه وعنك وهو عندنا على حال محمودة، ولن تبعد من تلك الحال (انظر: معجم رجال الحديث: ج ۱۴ ص ۳۲۷ الرقم ۱۰۰۹۱).

۵. رجال الكشي: ج ۲ ص ۷۹۸ الرقم ۹۸۷، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۱۱۷ ح ۱۲.

می‌افکنی، نُه حج خواهد بود».

۷۸۱. **الغیبة**، نعمانی ـ به نقل از حازم بن حبیب ـ: خدمت امام صادق﵇ رسیدم و گفتم: خدا خیرت دهد! پدر و مادرم از دنیا رفته‌اند و حج انجام نداده‌اند. خداوند هم به من روزی داده و احسان کرده است. در بارهٔ حج از طرف آن دو، چه نظر می‌دهی؟

فرمود: «چنین کن. این حج، برای آن دو، گوارا [و شادی‌بخش] خواهد بود».

۷۸۲. **رجال الکشّی** ـ به نقل از فضل بن هشام هروی ـ: برایم گفته می‌شد که محمودی[1] بسیار به حج می‌رود. از او پرسیدم که چند بار به حج رفته است. تعداد آنها را به من نگفت و گفت: الحمد لله، بسیار نصیبم شده است.

گفتم: از طرف خودت، حج به جا می‌آوری یا به نیابت از دیگری؟

گفت: بعد از حجّ واجب، از طرف دیگران، حج می‌گزارم. از طرف پیامبر خدا، حج می‌گزارم و آنچه را که خداوند به من جایزه داده است، برای دوستان او قرار می‌دهم و آنچه را که خداوند بر این کارم به من پاداش دهد، به زنان و مردان باایمان می‌بخشم.

گفتم: در حجّ خود چه می‌گویی؟

گفت: می‌گویم: خدایا! از سوی پیامبرت محمّدﷺ احرام می‌بندم و جزای خودم را از سوی تو و او، برای اولیای پاک تو قرار می‌دهم و پاداش این هدیه‌ام را به بندگانِ مؤمن تو، هدیه می‌کنم، بر اساس کتاب تو و سنّت پیامبرت...» تا آخر دعا.

---

۱. محمودی، از بزرگان معاصرِ امام عسکری﵇ بوده و ایشان، در نامه‌اش به اسحاق بن اسماعیل می‌نویسد: «این را برای محمودی هم بخوان ـ خدا عافیتش دهد ـ چه قدر او را به خاطر طاعتش می‌ستاییم!». نیز محمودی خود می‌گوید: امام جواد﵇ پس از وفات پدرم برای من نوشت: «پدرت از دنیا رفت. خدا از او و از تو راضی باد! او نزد ما همچنان بر حالتی پسندیده است و تو از این حال، هرگز دور نخواهی شد».

۵ / ۵
فضل إحجاج الصبي

۷۸۳. صحيح مسلم عن ابنِ عبّاس: رَفَعَتِ امرَأَةٌ صَبِيًّا لَها، فَقالَت: يا رَسولَ اللهِ! أَلِهٰذا حَجٌّ؟ قالَ: نَعَم، ولَكِ أجرٌ.[۱]

۷۸۴. الكافي عن زُرارَةَ عَن أحَدِهِما عليهما السلام: إذا حَجَّ الرَّجُلُ بِابنِهِ وهُوَ صَغيرٌ فَإنَّهُ يَأمُرُهُ أن يُلَبِّيَ ويَفرُضَ الحَجَّ، فَإن لَم يُحسِن أن يُلَبِّيَ لَبّىٰ عَنهُ ويُطافُ بِهِ ويُصَلّي عَنهُ. قُلتُ: لَيسَ لَهُم ما يَذبَحونَ، قالَ: يُذبَحُ عَنِ الصِّغارِ ويَصومُ الكِبارُ؛ ويُتَّقىٰ عَلَيهِم ما يُتَّقىٰ عَلَى المُحرِمِ مِنَ الثِّيابِ والطّيبِ، فَإن قَتَلَ صَيدًا فَعَلىٰ أبيهِ.[۲]

۷۸۵. تهذيب الأحكام عن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ الحَجّاجِ: سَأَلتُ أباعَبدِاللهِ عليه السلام ـ وكُنّا تِلكَ السَّنَةَ مُجاوِرينَ، وأرَدنَا الإحرامَ يَومَ التَّروِيَةِ ـ فَقُلتُ: إنَّ مَعَنا مَولودًا صَبِيًّا، فَقالَ: مُروا أُمَّهُ فَلتَلُفَّ حَميدَةَ فَلتَسأَلها كَيفَ تَفعَلُ بِصِبيانِها. قال: فَأَتَتها فَسَأَلتها، فَقالَت لَها: إذا كانَ يَومُ التَّروِيَةِ فَجَرِّدوهُ وغَسِّلوهُ كَما يُجَرَّدُ المُحرِمُ، ثُمَّ أحرِموا عَنهُ، ثُمَّ قِفوا بِهِ فِي المَواقِفِ، فَإذا كانَ يَومُ النَّحرِ فَارموا عَنهُ واحلِقوا رَأسَهُ، ثُمَّ زوروا بِهِ البَيتَ، ثُمَّ مُرُوا الخادِمَ أن يَطوفَ بِهِ البَيتَ وبَينَ الصَّفا والمَروَةِ.[۳]

---

۱. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۷۴ ح ۴۱۰، سنن النسائي: ج ۵ ص ۱۲۰، سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۶۵ ح ۹۲۴، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۷۱ ح ۲۹۱۰ بزيادة «إلى النبيّ صلى الله عليه وآله في حجة» بعد «صبياً لها»، حلية الأولياء: ج ۸ ص ۲۹۵ ح ۴۲۷ نحوه والثلاثة الأخيرة عن جابر بن عبدالله، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۲۸۳ ح ۱۲۹۰۰.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۳۰۳ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۰۹ ح ۱۴۲۴، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۳۳ ح ۲۸۹۳، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۲۰۸ ح ۱۴۸۲۵.

۳. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۱۰ ح ۱۴۲۵، الكافي: ج ۴ ص ۳۰۱ ح ۵ نحوه، وسائل الشيعة: ج ۸ ص ۲۰۷ ح ۱۴۸۲۱.

۵/۵
فضیلت به حج بردن کودک

۷۸۳. **صحیح مسلم** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: زنی، در حج، فرزند خردسال خود را [در حضور پیامبر ﷺ] بلند کرد و پرسید: ای پیامبر خدا! آیا این هم حج دارد؟

فرمود: «آری؛ و برای تو پاداش است».

۷۸۴. **الکافی** ـ به نقل از زُراره ـ: امام [باقر ؑ یا امام صادق ؑ] فرمود: «هر گاه کسی کودک خُردسال خود را به حج آورد، به او دستور دهد که «لبّیک» گوید و حج را واجب کند. اگر خوب نتوانست لبّیک بگوید، خودش از طرف او لبّیک گوید، او را طواف دهد و از طرف او نماز بخواند».

گفتم: کودکان، چیزی ندارند که قربانی کنند.

فرمود: «بزرگ ترها از جانب کودکان، قربانی کنند و روزه بگیرند و کودک را از آنچه بر مُحرِمْ حرام است، از لباس و بوی خوش، پرهیز دهند و اگر صیدی را کُشت، کفّاره‌اش بر پدر اوست».

۷۸۵. **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از عبد الرحمان بن حَجّاج ـ: در آن سال که ما مجاور مکّه بودیم و روز تَرْوِیَه (هشتم ذی‌حجّه) خواستیم احرام ببندیم، از امام صادق ؑ پرسیدم: همراه ما فرزندِ خردسالی است.

فرمود: «به مادرش بگویید با حمیده[1] دیدار کند و از او بپرسد که با کودکانش چه کند».

آن زن رفت و از حمیده پرسید. حمیده به او پاسخ داد: چون روز تَرْویه شود، کودک را عریان کنید، غسلش دهید، همان‌گونه که مُحرِم، عریان می‌شود. سپس از طرف او احرام ببندید و او را در موقف‌ها هم وقوف دهید. روز عید قربان، از طرف او به جَمَرات، سنگ بزنید و سرش را بتراشید. سپس او را به زیارت خانهٔ خدا ببرید و به خدمتکار بگویید که او را دور خانهٔ خدا و بین صفا و مروه، طواف دهد.

---

۱. همسر امام صادق ؑ.

۶/۵
ثواب من خلف الحاج

۷۸۶. الإمام الباقر ﷺ: مَن خَلَفَ حاجًّا في أهلِهِ بخير كانَ لَهُ كَأَجرِهِ، حَتّىٰ كَأَنَّهُ يَستَلِمُ الأَحجارَ.[۱]

۷۸۷. الإمام الصادق ﷺ: ثَلاثَةٌ دَعوَتُهُم مُستَجابَةٌ: الحاجُّ فَانظُروا كَيفَ تَخلُفونَهُ، والغازي في سَبيلِ اللهِ فَانظُروا كَيفَ تَخلُفونَهُ، والمَريضُ فَلا تُغيظوهُ ولا تُضجِروهُ.[۲]

راجع: ص ۲۸۰ «دعوته مستجابة».

۷/۵
ما أقل الحجيج

۷۸۸. رجال الكشي عن أبي العَرَندَسِ الكِندِيِّ عَن رَجُلٍ مِن قُرَيشٍ: كُنّا بِفِناءِ الكَعبَةِ وأبو عَبدِ اللهِ ﷺ قاعِدٌ، فَقيلَ لَهُ: ما أكثَرَ الحاجَّ! فَقالَ ﷺ: ما أقَلَّ الحاجَّ! فَمَرَّ عَمرُو بنُ أبِي المِقدامِ، فَقالَ: هٰذا مِنَ الحاجِّ.[۳]

۷۸۹. بصائر الدرجات عن عَبدِ الكَريمِ بنِ كَثير: حَجَجتُ مَعَ أبي عَبدِاللهِ ﷺ، فَلَمّا صِرنا

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۸ ح ۲۲۶۳، المحاسن: ج ۱ ص ۱۴۷ ح ۲۰۶ عن خالد القلانسيّ عن الإمام الصادق عن الإمام زين العابدين ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸۷ ح ۱.

۲. الكافي: ج ۲ ص ۵۰۹ ح ۱، عدّة الداعي: ص ۱۱۵ نحوه وفيه «فلا تقرضوه» بدل «فلا تغيظوه» وكلاهما عن عيسى بن عبدالله القمّيّ، مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۱۹ ح ۲۰۴۲ وفيه «فلا تعرضوه» بدل «فلا تغيظوه»، بحارالأنوار: ج ۹۳ ص ۳۵۷ ح ۱۶.

۳. رجال الكشّي: ج ۲ ص ۶۹۰ الرقم ۷۳۸، بشارة المصطفى: ص ۷۳ نحوه عن أبي الجارود عن الإمام الباقر ﷺ، بحارالأنوار: ج ۲۷ ص ۱۹۶ ح ۵۵.

۶/۵
پاداش یاری رساندن به خانوادهٔ حج‌گزار

۷۸۶ . **امام باقر**ﷺ: کسی که [در غیاب حج‌گزار] به خانواده‌اش رسیدگی کند، اجری چون او دارد تا حدّی که گویی سنگ‌های کعبه را لمس کرده است.

۷۸۷ . **امام صادق**ﷺ: دعای سه گروه، مستجاب است: حج‌گزار، پس ببینید که چگونه به خانوادهٔ او، رسیدگی می‌کنید؛ و جنگجوی در راه خدا، پس بنگرید که چگونه به خانوادهٔ او سرکشی می‌کنید؛ و بیمار، پس او را خشمگین و افسرده نکنید.

ر.ک: ص ۲۸۱ (دعایش مستجاب است).

۷/۵
حاجیان چه اندک اند

۷۸۸ . **رجال الکشّی** ـ به نقل از ابو العَرَنْدَس کِنْدی، از مردی از قریش ـ: در آستانهٔ کعبه بودیم و امام صادقﷺ نشسته بود. به او گفته شد: حجّاج چه بسیارند!

فرمود: «حج‌گزار، چه کم است!».

پس عمرو بن ابی مِقدام عبور کرد.

امامﷺ فرمود: «این، از حاجیان است».

۷۸۹ . **بصائر الدرجات** ـ به نقل از عبد الکریم بن کثیر ـ: با امام صادقﷺ حج گزاردم.

في بَعضِ الطَّريقِ صَعدَ عَلىٰ جَبَلٍ، فَأَشرَفَ فَنَظَرَ إلَى النّاسِ، فَقالَ: ما أكثَرَ الضَّجيجَ وأقَلَّ الحَجيجَ![1]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. بصائر الدرجات: ص ۳۵۸ ح ۱۵، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۱۲ عن أبي بصير، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ۶۰۷ ح ۳۵۹ عن الإمام زين العابدين عليه السلام وكلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ۲۴ ص ۱۲۴ ح ۱ وراجع الكافي: ج ۸ ص ۲۳۷ ح ۳۱۸.

بخشی از راه را رفته بودیم که امام﵀ بالای کوهی رفت و از آن جا به مردم نگاه کرد و فرمود: «ناله‌ها، چه بسیار است و حاجیان، چه اندک‌اند!».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل السادس

الحجّ الأصغر

١/٦
فضل العمرة

٧٩٠. رسول الله ﷺ ـ في كِتابِهِ إلىٰ أهلِ اليَمَنِ بَعَثَهُ مَعَ عَمرِو بنِ حَزمٍ ـ: إنَّ العُمرَةَ الحَجُّ الأَصغَرُ.[١]

٧٩١. الكافي عن عُمَرَ بنِ أُذَينَةَ: كَتَبتُ إلىٰ أبي عَبدِ اللهِ عليه السلام بِمَسائِلَ ... سَأَلتُهُ عَن قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾[٢] ما يَعني بِالحَجِّ الأكبَرِ؟ فَقالَ: الحَجُّ الأَكبَرُ الوُقوفُ بِعَرَفَةَ ورَميُ الجِمارِ، والحَجُّ الأَصغَرُ العُمرَةُ.[٣]

٧٩٢. الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّار: سَأَلتُ أباعَبدِاللهِ عليه السلام عَن يَومِ الحَجِّ الأَكبَرِ، فَقالَ: هُوَ

---

١. المستدرك على الصحيحين: ج ١ ص ٥٥٣ ح ١٤٤٧، صحيح ابن حبان: ج ١٤ ص ٥٠٤ ح ٦٥٥٩؛ السنن الكبرىٰ: ج ٤ ص ١٥٠ ح ٧٢٥٥ و ص ٥٧٤ ح ٨٧٧١، سنن الدارقطني: ج ٢ ص ٢٨٥ ح ٢٢٢ كلّها عن عمرو بن حزم، كنزالعمّال: ج ٥ ص ٨٦٤ ح ١٤٥٧٢.

٢. التوبة: ٣.

٣. الكافي: ج ٤ ص ٢٦٤ ح ١، تفسير العياشي: ج ٢ ص ٧٦ ح ١٧ عن ابن سرحان و ص ٧٧ ح ١٨ عن زرارة و كلاهما بزيادة «وجمع» بعد «بعرفة»، بحارالأنوار: ج ٩٩ ص ٣٢٣ ح ١١.

فصل ششم

حجّ اصغر

۱/۶

فضیلت عمره

۷۹۰. **پیامبر خدا**ﷺ ـ در نامه‌اش به عمرو بن حَزم، آن گاه که او را به حکومت یمن برگزید ـ: عمره، حجّ اصغر است.

۷۹۱. **الکافی** ـ به نقل از عمر بن اُذَینَه ـ: از امام صادق‌ؑ در بارهٔ سخن خدا ﴿اَلْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ پرسیدم. فرمود: «حجّ اکبر، وقوف در عرفات و رَمْی جَمَرات است و حجّ اصغر، عمره است».

۷۹۲. **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن عمّار ـ: از امام صادق‌ؑ در بارهٔ ﴿روز حجّ اکبر﴾

يَومُ النَّحرِ، والحَجُّ الأَصغَرُ العُمرَةُ.[۱]

۷۹۳. رسول الله ﷺ: اِعلَم أنَّ العُمرَةَ هِيَ الحَجُّ الأَصغَرُ، وأنَّ عُمرَةً خَيرٌ مِنَ الدُّنيا وما فيها، وحَجَّةٌ خَيرٌ مِن عُمرَةٍ.[۲]

۷۹۴. عنه ﷺ: الحَجَّةُ ثَوابُهَا الجَنَّةُ، والعُمرَةُ كَفّارَةٌ لِكُلِّ ذَنبٍ.[۳]

۷۹۵. عنه ﷺ: العُمرَةُ إلَى العُمرَةِ كَفّارَةٌ لِما بَينَهُما.[۴]

۷۹۶. عنه ﷺ: مَن حَجَّ أوِ اعتَمَرَ فَلَم يَرفَث ولَم يَفسُق يَرجِع كَهَيئَةِ يَومٍ وَلَدَتهُ أُمُّهُ.[۵]

۷۹۷. عنه ﷺ: أربَعَةٌ لا تُرَدُّ لَهُم دَعوَةٌ حَتّىٰ تُفتَحَ لَهُم أبوابُ السَّماءِ وتَصيرَ إلَى العَرشِ: الوالِدُ لِوَلَدِهِ، والمَظلومُ عَلىٰ مَن ظَلَمَهُ، والمُعتَمِرُ حَتّىٰ يَرجِعَ، والصّائِمُ حَتّىٰ يُفطِرَ.[۶]

۷۹۸. عنه ﷺ: جِهادُ الكَبيرِ والصَّغيرِ والضَّعيفِ والمَرأَةِ، الحَجُّ والعُمرَةُ.[۷]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۲۹۰ ح ۱، معاني الأخبار: ص ۲۹۵ ح ۲، تفسير العياشي: ج ۲ ص ۷۶ ح ۱۶ و ص ۷۷ ح ۱۹ كلاهما عن عبدالرحمن، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۲۳ ح ۱۳.

۲. المعجم الكبير: ج ۹ ص ۴۴ ح ۸۳۳۶ عن عثمان بن أبي العاص، كنزالعمّال: ج ۷ ص ۶۰۱ ح ۲۰۴۵۳.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۳ ح ۴ عن السكونيّ عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۰ ح ۲۲۳۰، الجعفريّات: ص ۶۷ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ عنه ﷺ.

۴. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۲۹ ح ۱۶۸۳، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۸۳ ح ۴۳۷، سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۷۲ ح ۹۳۳، سنن الدارمي: ج ۱ ص ۴۵۸ ح ۱۷۴۱ نحوه، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۶۴ ح ۲۸۸۸ كلّها عن أبي هريرة؛ كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۰ ح ۲۲۲۹ عن الإمام الرضا ﷺ، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۴ عن الإمام عليّ ﷺ عنه ﷺ.

۵. سنن الدار قطني: ج ۲ ص ۲۸۴ ح ۲۱۳، تاريخ أصبهان: ج ۲ ص ۱۵۲ الرقم ۱۳۳۷ نحوه وكلاهما عن أبي هريرة.

۶. الكافي: ج ۲ ص ۵۱۰ ح ۶ عن عبدالله بن طلحة النهدي عن الإمام الصادق ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۶ ح ۲۲۵۵، فضائل الاشهر الثلاثة: ص ۸۶ ح ۶۴ و ص ۱۱۱ ح ۱۰۴، الأمالي للصدوق: ص ۳۳۷ ح ۳۹۴ والثلاثة الأخيرة عن عبدالله بن طلحة النهدي عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ عنه ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۶ ص ۲۵۶ ح ۳۹.

۷. سنن النسائي: ج ۵ ص ۱۱۴، مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۴۰۳ ح ۹۴۵۰، السنن الكبرى: ج ۴ ص ۵۷۲ ح ۸۷۵۹ وليس فيهما «والصغير» وكلّها عن أبي هريرة، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۶ ح ۱۱۷۹۷.

پرسیدم. فرمود: «مقصود، روز عید قربان است و حجّ اصغر، همان عمره است».

۷۹۳. **پیامبر خدا**ﷺ: بدان که عمره، همان حجّ اصغر است و یک عمره، بهتر از دنیاست و آنچه در آن است، و یک حج، بهتر از عمره است.

۷۹۴. **پیامبر خدا**ﷺ: پاداش حج، بهشت است و عمره، کفّارهٔ هر گناه است.

۷۹۵. **پیامبر خدا**ﷺ: عمره تا عمرهٔ دیگر، کفّارهٔ [گناهانِ] میان آن دو عمره است.

۷۹۶. **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس حج یا عمره انجام دهد و [در آن آمیزش جنسی و] گناه نکند، باز می‌گردد، مثل حالت روزی که مادرش او را به دنیا آورده است.

۷۹۷. **پیامبر خدا**ﷺ: چهار نفرند که دعایشان رد نمی‌شود، تا آن که درهای آسمان برایشان گشوده شود و دعایشان به‌عرش برسد: پدر برای فرزند خود، ستم‌دیده بر ستمگر، عمره‌گزار تا آن که باز گردد، و روزه‌دار تا آن که روزه بگشاید.

۷۹۸. **پیامبر خدا**ﷺ: جهاد سالخورده و کوچک و ناتوان و زن، حج و عمره است.

۷۹۹. عنه ﷺ: الحَجُّ جِهادٌ، والعُمرَةُ تَطَوُّعٌ.[۱]

۸۰۰. سنن الترمذي عن جابِر: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ سُئِلَ عَنِ العُمرَةِ، أواجِبَةٌ هِيَ؟ قالَ: لا، وأن تَعتَمِروا هُوَ أفضَلُ.[۲]

۸۰۱. فضائل الأشهر الثلاثة عن عَبدِ الرَّحمٰنِ بنِ هبيرة: كُنّا عِندَ رَسولِ اللهِ ﷺ يَومًا، فَقالَ: رَأَيتُ البارِحَةَ عَجايِبَ. قال: فَقُلنا: يا رَسولَ اللهِ، وما رَأَيتَ؟ حَدِّثنا فِداكَ أنفُسُنا وأهلونا وأولادُنا! فَقالَ:... رَأَيتُ رَجُلًا مِن أُمَّتي من بَينَ يَدَيهِ ظُلمَةٌ ومِن خَلفِهِ ظُلمَةٌ وعَن يَمينِهِ ظُلمَةٌ وعَن شِمالِهِ ظُلمَةٌ ومِن تَحتِهِ ظُلمَةٌ مُستَنقِعًا فِي الظُّلمَةِ، فَجاءَهُ حَجُّهُ وعُمرَتُهُ فَأَخرَجاهُ مِنَ الظُّلمَةِ وأدخَلاهُ النّورَ.[۳]

۸۰۲. رسول الله ﷺ: مَن خَرَجَ مُعتَمِرًا فَماتَ كُتِبَ لَهُ أجرُ المُعتَمِرِ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.[۴]

۸۰۳. عنه ﷺ ـ لِعائِشَةَ في عُمرَتِها ـ: إنَّ لَكِ مِنَ الأَجرِ عَلىٰ قَدرِ نَصَبِكِ ونَفَقَتِكِ.[۵]

۸۰۴. عنه ﷺ: العُمرَةُ مِنَ الحَجِّ بِمَنزِلَةِ الرَّأسِ مِنَ الجَسَدِ، وبِمَنزِلَةِ الزَّكاةِ مِنَ الصِّيامِ.[۶]

---

۱. سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۹۵ ح ۲۹۸۹، المعجم الأوسط: ج ۷ ص ۱۷ ح ۶۷۲۳ كلاهما عن طلحة بن عبيدالله، السنن الكبرى: ج ۴ ص ۵۶۹ ح ۸۷۵۰ عن أبي صالح الحنفي، المصنف لابن أبي شيبة: ج ۴ ص ۳۰۴ ح ۲ عن أبي صالح ماهان، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۴ ح ۱۱۷۸۷.

۲. سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۷۰ ح ۹۳۱، صحيح ابن خزيمة: ج ۴ ص ۳۵۷ ح ۳۰۶۸، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۱۳۶ ح ۱۴۸۵۱ نحوه، كنز العمّال: ج ۵ ص ۱۱۸ ح ۱۲۳۰۵.

۳. فضائل الأشهر الثلاثة: ص ۱۱۲ ـ ۱۱۳ ح ۱۰۷، الأمالي للصدوق: ص ۳۰۱ ـ ۳۰۲ ح ۳۴۲ عن عبدالرحمن بن سمرة، روضة الواعظين: ص ۳۹۳ نحوه، بحارالأنوار: ج ۷ ص ۲۹۰ ح ۱؛ نوادر الاصول: ج ۲ ص ۲۲۹، تاريخ واسط: ص ۱۶۹، تاريخ دمشق: ج ۳۴ ص ۴۰۶ ح ۷۰۴۵ كلاهما عن عبدالرحمن بن سمرة والثلاثة الأخيرة نحوه، كنزالعمّال: ج ۱۵ ص ۹۲۶ ح ۴۳۵۹۲.

۴. المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۲۸۲ ح ۵۳۲۱، مسند أبي يعلى: ج ۶ ص ۲۶ ح ۶۳۲۷، تفسير ابن كثير: ج ۲ ص ۳۴۶ كلّها عن أبي هريرة.

۵. المستدرك على الصحيحين: ج ۱ ص ۶۴۴ ح ۱۷۳۳، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۸۷۷ ح ۱۲۶، مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۲۹۲ ح ۲۴۲۱۴، السنن الكبرى: ج ۴ ص ۵۴۳ ح ۸۶۴۸ كلّها عن عائشة والثلاثة الأخيرة نحوه.

۶. الفردوس: ج ۳ ص ۸۳ ح ۴۲۳۴ عن ابن عبّاس، كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۱۴ ح ۱۲۲۹۶.

۷۹۹. **پیامبر خدا**ﷺ: حج، جهاد است و عمره، مستحبّ است.

۸۰۰. **سنن الترمذی** ـ به نقل از جابر ـ: از پیامبرﷺ در بارهٔ عمره پرسیدند که آیا واجب است؟

فرمود: «نه؛ ولی عمره انجام دادنتان، برتر است».

۸۰۱. **فضائل الأشهر الثلاثة** ـ به نقل از عبد الرحمان بن هبیره ـ: روزی در حضور پیامبر خدا بودیم. فرمود: «دیشب، شگفتی‌هایی دیدم!».

پرسیدیم: چه دیدی، ای پیامبر خدا؟ برایمان باز گو. جانمان و خانواده و فرزندانمان فدایت!

فرمود: «مردی از امّتم را دیدم که مقابلش تاریکی و پشتِ سرش تاریکی بود، از سمت راست و چپش و از زیر پایش ظلمت و غرق در تاریکی بود. پس حج و عمرهٔ او آمدند و او را از تاریکی رهانده، وارد نور کردند».

۸۰۲. **پیامبر خدا**ﷺ: هرکس به قصد عمره بیرون شود و بمیرد، تا قیامت برای او پاداش عمره‌گزار نوشته می‌شود.

۸۰۳. **پیامبر خدا**ﷺ ـ به عایشه، وقتی به عمره می‌رفت ـ: پاداش تو به اندازهٔ رنجی است که می‌بری و خرجی است که می‌کنی.

۸۰۴. **پیامبر خدا**ﷺ: عمره نسبت به حج، مثل جایگاه سر نسبت به پیکر و مثل زکات [فطره] نسبت به روزه است.

۸۰۵. تهذيب الأحكام عن زُرارَة: قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ ﷺ: الَّذي يَلِي الحَجَّ فِي الفَضلِ؟ قالَ: العُمرَةُ المُفرَدَةُ، ثُمَّ يَذهَبُ حَيثُ شاءَ.[1]

۸۰۶. الإمام الكاظم ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ أتَمَّ الصَّلاةَ الفَريضَةَ بِصَلاةِ النّافِلَةِ، وأتَمَّ صِيامَ شَهرِ رَمَضانَ الفريضة بِصِيامِ النّافِلَةِ، وتمّمَ الحَجَّ بِالعُمرَةِ، وتمّم الزَّكاةَ بِالصَّدَقَةِ.[2]

راجع: ص۲۳۸ «ثواب الحجّ» وص۲۶۲ «آثار الإيمان» وص۲۷۲ الحديث ۳۷۲، وص۲۷۶ الحديث ۳۸۲ وص۲۷۸ «في ضمان الله» وص۲۸۴ الحديث ۴۰۱.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۳۳ ح ۱۵۰۲، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۳۸ ح ۱۹۲۴۲.

۲. المحاسن: ج ۲ ص ۲۸ ح ۱۱۰۱ عن الحسين بن خالد، بحارالأنوار: ج ۸۱ ص ۱۲۹ ح ۱۶ نقلاً عن علل الشرائع.

۸۰۵. **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از زُراره ـ: به امام باقر ﷺ گفتم: چه چیزی در فضیلت، پس از حج است؟

فرمود: «عمرهٔ مفرده. سپس هر جا که خواست، برود».

۸۰۶. **امام کاظم** ﷺ: خداوند ﷻ، نماز واجب را با نماز مستحب (نافله)، کامل ساخت و روزهٔ ماه رمضان را با روزهٔ مستحب و حج را با عمره، کامل ساخت و زکات را با صدقه.

ر.ک: ص ۲۳۹ (پاداش حج) و ص ۲۶۳ (نتایج پیوسته حج گزاردن) و ص ۲۷۲ ح ۲۸۲ و ص ۲۷۷ ح ۲۸۲ و ص ۲۷۹ (در ضمانت خداوند) و ص ۲۸۵ ح ۴۰۱.

نکته

۱. شایع است که هر گاه روز عرفه با جمعه مصادف شود، حجّ آن سال، «حجّ اکبر» نامیده می‌شود؛ ولی در احادیث اسلامی، مستندی برای این قول، نیافتیم.[۱] حجّ اکبر، در زبان احادیث، حجّ تمتّع است که مشتمل بر وقوفَین (وقوف در عرفات و مِنا) و مناسک مِناست، در مقابل حجّ اصغر که به عمرهٔ مفرده اطلاق می‌شود.[۲]

۲. تعبیر ﴿یَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ﴾ ـ که در آیهٔ سوم سورهٔ برائت آمده است ـ، در بسیاری از روایات، تطبیق به «یومُ النَّحر[۳] (روز عید قربان)» شده و در برخی نیز «یومُ عَرَفة (روز عرفه)» دانسته شده است[۴].

---

۱. سیوطی، از پیامبر خدا آورده است که: «اگر عرفه با جمعه مصادف شود، بهترین روز است و بهتر از هفتاد حج در غیر جمعه است» (خصائص یوم الجمعة: ص ۸۷ ح ۲۲۳)؛ امّا این حدیث، دلالتی بر «حجّ اکبر» ندارد (نیز، ر.ک: تفسیر روح المعانی، آلوسی: ج ۱ ص ۴۷).

۲. ر.ک: روایات فصل یکم، تفسیر الطبری: ج ۶ الجزء العاشر ص ۷۴ ـ ۷۶.

۳. ر.ک: الکافی: ج ۴ ص ۲۹۰ ح ۱، معانی الأخبار: ص ۲۹۵ ح ۲، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۳۲۳ ح ۱۳؛ صحیح البخاری: ج ۲ ص ۶۲۰ ح ۱۶۵۵، سنن أبی داوود: ج ۲ ص ۱۹۵ ح ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶، سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۹۱ ح ۹۵۷، معجم السفر: ص ۲۹۰ ش ۹۶۲.

۴. ر.ک: تفسیر الطبری: ج ۶ الجزء العاشر ص ۶۷ و ۶۸، تفسیر ابن کثیر: ج ۲ ص ۳۶۹، الدرّ المنثور: ج ۴ ص ۱۲۹؛ مجمع البیان: ج ۵ ص ۹.

۲/۶
لِكُلِّ شَهرٍ عُمرَةٌ

۸۰۷. **الإمام الصادق** ﷺ: إنَّ عَلِيًّا ﷺ كانَ يَقولُ: في كُلِّ شَهرٍ عُمرَةٌ.[۱]

۸۰۸. عنه ﷺ: السَّنَةُ اثنا عَشَرَ شَهرًا، يُعتَمَرُ لِكُلِّ شَهرٍ عُمرَةٌ.[۲]

۸۰۹. **الكافي عن عَلِيِّ بنِ أبي حَمزَةَ عَنِ الإمامِ الكاظِمِ** ﷺ: لِكُلِّ شَهرٍ عُمرَةٌ، فَقُلتُ: يَكونُ أقَلَّ؟

قالَ: لِكُلِّ عَشَرَةِ أيّامٍ عُمرَةٌ.[۳]

بيان:

قال العلّامة المجلسيّ ﷺ: اختلف الأصحاب في ذلك، فذهب السيّد المرتضى وابن إدريس والمحقّق وجماعة إلى جواز الإتباع بين العمرتين مطلقًا، وقال ابن أبي عقيل: لا يجوز عمرتان في عامٍ واحد. وقال الشيخ في المبسوط: أقلّ ما بين العمرتين عشرة أيّام. وقال أبو الصّلاح وابن حمزة والمحقّق في النّافع والعلّامة في المختلف: أقلّه شهر، ويمكن المناقشة في الروايات بعدم صراحتها في المنع من تكرّر العمرة في الشّهر الواحد، إذ من الجائز أن يكون الوجه في تخصيص الشهر

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۴ ح ۱ عن يونس بن يعقوب و ح ۲ عن عبدالرحمٰن بن الحجّاج نحوه، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۳۵ ح ۱۵۰۹ عن معاوية بن عمّار، قرب الإسناد: ص ۳۶۹ ح ۱۳۲۰ عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الإمام الرضا ﷺ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۳۱ ح ۱؛ السنن الكبرى: ج ۴ ص ۵۶۲ ح ۸۷۲۸، أخبار مكّة للفاكهي: ج ۵ ص ۸۵ ح ۲۸۹۱ كلاهما عن مجاهد عن الإمام عليّ ﷺ.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۵۸ ح ۲۹۶۴ عن إسحاق بن عمّار، الأصول الستّة عشر: ص ۱۱۱، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۴۵ ح ۱۹۲۸۲.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۴ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۳۵ ح ۱۵۰۸، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۵۸ ح ۲۹۶۵، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۴۴ ح ۱۹۲۷۷.

۲/۶
هر ماه، یک عمره

۸۰۷. امام صادقؑ: علی ؑ می‌فرمود: «در هر ماه، یک عمره است».

۸۰۸. امام صادقؑ: سال، دوازده ماه است. برای هر ماه، یک عمره انجام می‌شود.

۸۰۹. الکافی ـ به نقل از علی بن ابی حمزه ـ: امام کاظم ؑ فرمود: «برای هر ماه، یک عمره است».

پرسیدم: برای کمتر از آن هم می‌شود؟

فرمود: «برای هر ده روز، یک عمره است».

توضیح

علّامهٔ مجلسی ؒ می‌گوید: «شیعیان، در این مسئله، اختلاف نظر دارند. سیّدِ مرتضی و ابن ادریس و محقّق حلّی و گروهی دیگر، پی در پی آوردن دو عمره را به هر گونه، روا دانسته‌اند و ابن ابی عقیل می‌گوید: دو عمره، در یک سال، جایز نیست. شیخ طوسی در المبسوط می‌گوید: کمترین فاصلهٔ میان دو عمره، ده روز است، و ابو الصلاح و ابن حمزه و محقّق حلّی در کتاب النافع و علّامهٔ حلّی در مختلَف الشیعة، این فاصله را یک ماه دانسته‌اند. می‌توان در استدلال به روایات،[1] خدشه کرد که صراحت در منع از تکرار عمره در یک ماه ندارند؛ زیرا ممکن است معنای اختصاص به یک ماه، این باشد که گزاردن عمره در هر ماه،

---

۱. روایاتی که برای هر ماه، یک عمره را جایز دانسته‌اند.

تأكّد استحباب إيقاع العمرة في كلّ شهر[۱].

وقال صاحب الجواهر﵀: (وأقلّه) أي الفصل بين العمرتين (عشرة أيّام)، بل هو خيرة محكيّ التحرير والتّذكرة والمنتهى والإرشاد والتّبصرة[۲].

وقال الإمام الخمينيّ﵀: واختلفوا في مقدار الفصل بين العمرتين، والأحوط فيما دون الشهر الإتيان بها رجاءً[۳].

۳/۶
فضل العمرة في رجب

۸۱۰. رسول الله ﷺ: أفضَلُ العُمرَةِ عُمرَةُ رَجَبٍ.[۴]

۸۱۱. الإمام الصادق ﵇: المُعتَمِرُ يَعتَمِرُ في أيِّ شُهورِ السَّنَةِ شاءَ وأفضَلُ العُمرَةِ عُمرَةُ رَجَبٍ.[۵]

۸۱۲. مصباح المتهجّد عَنهُم ﵈: إنَّ العُمرَةَ في رَجَبٍ تَلِي الحَجَّ فِي الفَضلِ.[۶]

۸۱۳. الإمامِ الصّادِقِ ﵇ ـ لَمّا سُئِلَ: أيُّ العُمرَةِ أفضَلُ، عُمرَةٌ في رَجَبٍ أو عُمرَةٌ في شَهرِ رَمَضانَ ـ: لا، بَل عُمرَةٌ في شَهرِ رَجَبٍ أفضَلُ.[۷]

---

۱. مرآة العقول: ج ۱۸ ص ۲۳۲.

۲. جواهر الكلام: ج ۷ ص ۴۸۸.

۳. تحرير الوسيلة: ج ۱ ص ۴۰۳ الرقم ۳.

۴. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۲۲۰ ح ۲۲۳۰، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۳۳ ح ۱۵۰۲ عن زرارة عن الإمام الباقر﵇، علل الشرائع: ص ۴۰۸ ح ۱، تفسير العياشي: ج ۱ ص ۸۸ ح ۲۲۳ كلاهما عن معاوية بن عمّار عن الإمام الصادق﵇، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۳۱ ح ۲.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۶ ح ۶ عن معاوية بن عمّار، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۳۴ نحوه، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۴۱ ح ۱۹۲۶۰.

۶. مصباح المتهجّد: ص ۷۹۸، السرائر: ج ۱ ص ۶۳۴ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت﵈، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۴۱ ح ۱۹۲۶۳.

۷. كتاب من لايحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۵۳ ح ۲۹۴۹ عن معاوية بن عمّار، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۳۹ ح ۱۹۲۵۰.

مستحبّ مؤکّد است. [و سعی شود کمتر از این نشود]».

صاحب جواهر نیز می‌گوید: «کمترین فاصلهٔ میان دو عمره، ده روز است و این رأی، از مختار آنچه در التحریر، التذکره، المنتهی، الإرشاد و التبصرة نقل شده، گرفته شده است».

امام خمینی﵀ می‌فرماید: «در مقدار فاصلهٔ میان دو عمره، اختلاف کرده‌اند. احتیاط آن است که در فاصلهٔ کمتر از یک ماه، عمره را به امید ثواب، به جا بیاورند».

۳/۶
فضیلت عمره در ماه رجب

۸۱۰. **پیامبر خدا**ﷺ: برترین عمره، عمرهٔ رجب است.

۸۱۱. **امام صادق**﵇: عمره گزار، در هر یک از ماه‌های سال، می‌تواند عمره انجام دهد و برترین عمره، عمرهٔ رجب است.

۸۱۲. **مصباح المتهجّد** ـ از امامان﵈ ـ: عمرهٔ ماه رجب، در فضیلت، پس از حج است.

۸۱۳. **امام صادق**﵇ ـ هنگامی که پرسیده شد: کدام عمره، برتر است؟ عمرهٔ رجب یا عمرهٔ در رمضان؟ ـ: نه؛ بلکه عمره در ماه رجب، بافضیلت‌تر است.

۸۱۴. الإمام الصادق ﷺ: إذا أحرَمتَ وعَلَيكَ مِن رَجَبٍ يَومٌ ولَيلَةٌ فَعُمرَتُكَ رَجَبِيَّةٌ.[۱]

۸۱۵. قرب الاسناد عن عَلِيِّ بنِ جَعفَرٍ عَنِ الإمامِ الكاظِمِ ﷺ، قالَ: سَأَلتُهُ عَن عُمرَةِ رَجَبٍ ما هِيَ؟ قالَ: إذا أحرَمتَ في رَجَبٍ ـ وإن كانَ في يَومٍ واحِدٍ مِنهُ ـ فَقَد أدرَكتَ عُمرَةَ رَجَبٍ وإن قَدِمتَ في شَعبانَ، فَإِنَّها عُمرَةُ رَجَبٍ إن تُحرِم في رَجَبٍ.[۲]

۴ / ۶
فَضلُ العُمرَةِ في رَمَضانَ

۸۱۶. سنن أبي داوود عن أُمِّ مَعقِلٍ: لَمّا حَجَّ رَسولُ اللهِ ﷺ حَجَّةَ الوَداعِ، وكانَ لَنا جَمَلٌ، فَجَعَلَهُ أبو مَعقِلٍ في سَبيلِ اللهِ، وأصابَنا مَرَضٌ وهَلَكَ أبو مَعقِلٍ، وخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ، فَلَمّا فَرَغَ مِن حَجِّهِ جِئتُهُ فَقالَ: يا أُمَّ مَعقِلٍ، ما مَنَعَكِ أن تَخرُجي مَعَنا؟ قالَت: لَقَد تَهَيَّأنا فَهَلَكَ أبو مَعقِلٍ، وكانَ لَنا جَمَلٌ هُوَ الَّذي نَحُجُّ عَلَيهِ، فَأَوصىٰ بِهِ أبو مَعقِلٍ في سَبيلِ اللهِ. قالَ: فَهَلّا خَرَجتِ عَلَيهِ! فَإِنَّ الحَجَّ في سَبيلِ اللهِ. فَأَمّا إذ فاتَتكِ هٰذِهِ الحَجَّةُ مَعَنا فَاعتَمِري في رَمَضانَ فَإِنَّها كَحَجَّةٍ، فَكانَت تَقولُ: الحَجُّ حَجَّةٌ، والعُمرَةُ عُمرَةٌ، وقَد قالَ هٰذا لي رَسولُ اللهِ ﷺ ما أدري: ألي خاصَّةً؟[۳]

۸۱۷. الكافي عن الوَليدِ بنِ صَبيح: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: بَلَغَنا أنَّ عُمرَةً في شَهرِ رَمَضانَ تَعدِلُ حَجَّةً، فَقالَ: إنَّما كانَ ذٰلِكَ فِي امرَأَةٍ وَعَدَها رَسولُ اللهِ ﷺ فَقالَ لَها: اِعتَمِري

---

۱. كتاب من لايحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۵۴ ح ۲۹۵۱ عن عبدالله بن سنان، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۳۹ ح ۱۹۲۵۱.

۲. قرب الإسناد: ص ۲۴۱ ح ۹۵۱، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۳۱ ح ۴.

۳. سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۲۰۴ ح ۹۸۹ و ۱۹۸۸، السنن الكبرى: ج ۶ ص ۴۴۹ ح ۱۲۶۰۳، فتح الباري: ج ۳ ص ۶۰۴ والثلاثة الأخيرة نحوه، كنزالعمال: ج ۵ ص ۱۱۴ ح ۱۲۲۹۰ وراجع صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۳۱ ح ۱۶۹۰ والجعفريات: ص ۶۷.

۸۱۴. **امام صادق**ﷺ: اگر احرام بستی و از ماه رجب، هنوز یک شبانه‌روز باقی است، عمرهٔ تو رجبیّه است.

۸۱۵. **قرب الإسناد** ـ به نقل از علی بن جعفر ـ: از امام کاظمﷺ پرسیدم: عمرهٔ رجب چیست؟

فرمود: «هر گاه در ماه رجب، احرام بستی ـ هر چند یک روز از آن مانده باشد ـ، عمرهٔ رجب را درک کرده‌ای، اگر چه در ماه شعبان برسی؛ چرا که اگر در ماه رجب احرام بستی، عمرهٔ رجب است».

۴/۶
فضیلت عمره در ماه رمضان

۸۱۶. **سنن أبی داوود** ـ به نقل از امّ مَعقِل ـ: چون پیامبر خدا، آخرین حج را انجام داد، ما را شتری بود که ابو مَعقِل، آن را در راه خدا نذر کرده بود. به ما بیماری رسید و ابو مَعقِل از دنیا رفت. پیامبر خدا، برای حج، بیرون آمد. چون از حجّ خود فارغ شد، خدمتش رسیدم. فرمود: «ای امّ مَعقِل! چه شد که با ما به حج نیامدی؟».

گفتم: آماده شده بودیم که ابو مَعقِل از دنیا رفت. شتری داشتیم که با آن به حج می‌رفتیم. ابو مَعقِل، وصیّت کرد که در راه خدا مصرف شود.

فرمود: «چرا با آن شتر به حج نیامدی؟ حج هم راه خداست. پس حال که حجّ با ما را از کف دادی، پس در ماه رمضان به عمره برو که همچون حجّ است».

امّ معقل می‌گفت: حج، حجّ است و عمره، عمره است. این را پیامبر خدا برایم فرمود. نمی‌دانم که آیا تنها برای من، چنین است؟

۸۱۷. **الکافی** ـ به نقل از ولید بن صَبیح ـ: به امام صادقﷺ گفتم: به ما چنین رسیده که عمره در ماه رمضان، با حج برابر است.

فرمود: «این، در مورد زنی است که پیامبر خدا به او وعده داد و فرمود: «در ماه

في شَهرِ رَمَضانَ فَهِيَ لَكِ حَجَّةٌ.[۱]

۸۱۸. الكافي عن حَمّادِ بنِ عُثمان: كانَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ إذا أرادَ العُمرَةَ انتَظَرَ إلىٰ صَبيحَةِ ثَلاثٍ وعِشرينَ مِن شَهرِ رَمَضانَ ثُمَّ يَخرُجُ مُهِلًّا في ذٰلِكَ اليَومِ.[۲]

۸۱۹. الكافي عن عَلِيِّ بن حَديد: كُنتُ مُقيمًا بِالمَدينَةِ في شَهرِ رَمَضانَ سَنَةَ ثَلاثَ عَشرَةَ ومِائَتَينِ، فَلَمّا قَرُبَ الفِطرُ كَتَبتُ إلىٰ أبي جَعفَرٍ ﷺ أسأَلُهُ عَنِ الخُروجِ في عُمرَةٍ شَهرِ رَمَضانَ أفضَلُ أو أُقيمُ حَتّىٰ يَنقَضِيَ الشَّهرُ وأُتِمَّ صَومي؟ فَكَتَبَ إلَيَّ كِتابًا قَرَأتُهُ بِخَطِّهِ: سَأَلتَ رَحِمَكَ اللهُ عَن أيِّ العُمرَةِ أفضَلُ، عُمرَةُ شَهرِ رَمضانَ أفضَلُ يَرحَمُكَ اللهُ.[۳]

۵/۶
العُمرَةُ المُفرَدَةُ في أشهُرِ الحَجِّ

۸۲۰. رسول الله ﷺ: مَنِ اعتَمَرَ في أشهُرِ الحَجِّ[۴] وانصَرَفَ ولَم يَحُجَّ فَهُوَ عُمرَةٌ مُفرَدَةٌ، وإن حَجَّ فَهُوَ مُتَمَتِّعٌ.[۵]

۸۲۱. الإمام الصادق ﷺ: قَدِ اعتَمَرَ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ ﷺ في ذِي الحِجَّةِ، ثُمَّ راحَ يَومَ التَّروِيَةِ إلَى العِراقِ والنّاسُ يَروحونَ إلىٰ مِنىً، ولا بَأسَ بِالعُمرَةِ في ذِي الحِجَّةِ لِمَن لا يُرِيدُ الحَجَّ.[۶]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۵ ح ۱، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۴۱ ح ۱۹۲۶۴ وراجع دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۳۳.
۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۶ ح ۴، بحارالأنوار: ج ۸۳ ص ۱۱۸ ح ۴۴.
۳. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۶ ح ۲، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۴۲ ح ۱۹۲۶۵.
۴. أشهر الحجّ: شوّال وذوالقعدة وذوالحجّة، وراجع الكافي: ج ۴ ص ۳۰۳ ح ۱۰ وص ۳۲۱ ح ۲ وص ۲۴۰ ح ۱.
۵. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۳۴، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۳۳ ح ۱۴.
۶. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۵ ح ۴ عن معاوية بن عمّار و ح ۳ عن إبراهيم بن عمر اليمانيّ نحوه، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۳۷ ح ۱۵۱۹ عن معاوية بن عمّار، بحارالأنوار: ج ۴۵ ص ۸۵ ح ۱۵.

رمضان، عمره بگزار، که برای تو یک حجّ است».

۸۱۸. **الکافی** ـ به نقل از حمّاد بن عثمان ـ: هر گاه امام صادق﵇ می‌خواست به عمره برود، منتظر صبح روز بیست و سوم ماه رمضان می‌شد. آن گاه همان روز، احرام بسته، بیرون می‌شد.

۸۱۹. **الکافی** ـ به نقل از علی بن حدید ـ: در سال ۲۱۳ هجری، در ماه رمضان، ساکن مدینه بودم. چون عید فطر نزدیک شد، به امام جواد﵇ نوشتم و از ایشان پرسیدم که: برای عمرهٔ ماه رمضانْ بیرون شوم، برتر است یا آن که صبر کنم تا ماه به پایان برسد و همهٔ روزه‌هایم را بگیرم؟

نامه‌ای به خطّ خویش برایم نوشت که: «رحمت خدا بر تو! پرسیدی که کدام عمره برتر است. عمرهٔ ماه رمضان، برتر است. خدای رحمتت کند!».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵/۶
عمرهٔ مفرده در ماه‌های حج

۸۲۰. **پیامبر خدا**ﷺ: کسی که در ماه‌های حج،[1] عمره انجام دهد و برگردد و حج نگزارد، این، عمرهٔ مفرده است و اگر حج بگزارد، عمره‌اش تمتّع است.

۸۲۱. **امام صادق**﵇: امام حسین﵇ در ذی حجّه، عمره انجام داد. سپس روز تَرْویه (هشتم ذی حجّه) به سوی عراق حرکت کرد، در حالی که مردم به سوی مِنا می‌رفتند، و کسی که نخواهد حج انجام دهد، عمره در ذی حجّه برای او اشکالی ندارد.

---

۱. ماه‌های حج، عبارت‌اند از: شوّال، ذی قعده و ذی حجّه.

۸۲۲. عنه عليه السلام: لا بَأسَ بِالعُمرَةِ المُفرَدَةِ في أشهُرِ الحَجِّ ثُمَّ يَرجِعُ إلىٰ أهلِهِ.[۱]

۸۲۳. عنه عليه السلام: العُمرَةُ المَبتولَةُ يَطوفُ بِالبَيتِ وبِالصَّفا والمَروَةِ ثُمَّ يُحِلُّ، فَإن شاءَ أن يَرتَحِلَ مِن ساعَتِهِ ارتَحَلَ.[۲]

۶/۶
عُمَرات النَّبيِّ صلى الله عليه وآله

۸۲۴. الإمام الصادق عليه السلام: اِعتَمَرَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله ثَلاثَ عُمَرٍ مُفتَرِقاتٍ: عُمرَةٌ في ذِي القَعدَةِ أهَلَّ مِن عُسفانَ، وهِيَ عُمرَةُ الحُدَيبِيَةِ، وعُمرَةٌ أهَلَّ مِنَ الجُحفَةِ، وهِيَ عُمرَةُ القَضاءِ، وعُمرَةٌ أهَلَّ مِنَ الجِعرانَةِ بَعدَما رَجَعَ مِنَ الطّائِفِ مِن غَزوَةِ حُنَينٍ.[۳]

۸۲۵. الخصال عن ابنِ عَبّاس: إنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله اعتَمَرَ أربَعَ عُمَرٍ: عُمرَةَ الحُدَيبِيَةِ، وعُمرَةَ القَضاءِ مِن قابِلٍ، والثّالِثَةَ مِن جِعرانَةَ، والرّابِعَةَ الَّتي مَعَ حَجَّتِهِ.[۴]

۸۲۶. صحيح البخاري عن أبي إسحاق: سَأَلتُ مَسروقًا وعَطاءً ومُجاهِدًا، فَقالوا: اِعتَمَرَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله في ذِي القَعدَةِ قَبلَ أن يَحُجَّ. وسَمِعتُ البَراءَ بنَ عازِبٍ رَضِيَ اللهُ عَنهُما يَقولُ: اِعتَمَرَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله في ذِي القَعدَةِ قَبلَ أن يَحُجَّ، مَرَّتَينِ.[۵]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۴ ح ۱ وص ۵۳۵ ح ۲ بزيادة «ان شاء» في آخره، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۳۶ ح ۱۵۱۵ كلّها عن عبدالله بن سنان، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۴۶ ح ۱۹۲۸۷.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۳۷ ح ۵ عن أبي بصير، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۳۳۴ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۳۳ ح ۱۶.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۲۵۱ ح ۱۰ عن معاوية بن عمّار وص ۲۵۲ ح ۱۳ عن أبان، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۴۵۰ ح ۲۹۴۳ كلاهما نحوه؛ بحارالأنوار: ج ۲۱ ص ۴۰۰ ح ۲۹ وراجع الموطّأ: ج ۱ ص ۳۴۲ ح ۵۵.

۴. الخصال: ص ۲۰۰ ح ۱۱، المناقب لابن شهرآشوب: ج ۱ ص ۱۷۶ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸۳ ح ۲؛ صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۳۱ ح ۱۶۸۸، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۹۹۹ ح ۳۰۰۳، مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۲۶۹ ح ۱۲۳۷۵، سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۲۰۶ ح ۱۹۹۴ والأربعة الأخيرة عن أنس نحوه.

۵. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۳۱ ح ۱۶۸۹، سنن الترمذي: ج ۳ ص ۲۷۵ ح ۹۳۸ عن البراء وليس فيه «قبل ان يحج»، مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۳۰۱ ح ۵۰۶۹، سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۲۰۴ ح ۱۹۸۶ كلاهما عن ابن عمر، الموطّأ: ج ۱ ص ۳۴۳ ح ۵۷ عن سعيد بن المسيّب وليس في الثلاثة الأخيرة «في ذي القعدة» وراجع الطبقات الكبرى: ج ۲ ص ۱۷۱.

۸۲۲ . **امام صادق** ﷺ : عمرهٔ مفرده در ماه‌های حج، اشکالی ندارد. سپس [شخص] به سوی خانوادهٔ خود بر می‌گردد.

۸۲۳ . **امام صادق** ﷺ: عمرهٔ مَبتوله (بُریده)، آن است که شخص، خانهٔ خدا را طواف کند و سعی صفا و مروه را انجام دهد و از احرام، در آید. پس اگر خواست همان ساعت برگردد، بر می‌گردد و کوچ می‌کند.

۶/۶
عمره‌های پیامبر ﷺ

۸۲۴ . **امام صادق** ﷺ : پیامبر خدا، سه عمرهٔ جدا جدا انجام داد: یکی عمره‌ای در ذی قعده که از عُسفان، احرام بست ـ که عمرهٔ حدیبیّه است ـ؛ یکی عمره‌ای که از جُحفه، مُحرِم شد ـ که عمرهٔ قضا بود ـ؛ یکی هم عمره‌ای که پس از بازگشت از جنگ حُنَین و طائف، از جِعرانه احرام بست.

۸۲۵ . **الخصال** ـ به نقل از ابن عبّاس ـ: پیامبر ﷺ چهار عمره انجام داد: عمرهٔ حدیبیّه، عمرهٔ قضا در سال بعد، سوم از جِعرانه، و چهارم، همراه با حجّ خود.

۸۲۶ . **صحیح البخاری** ـ به نقل از ابو اسحاق ـ: از مسروق، عطاء و مجاهد پرسیدم. گفتند: پیامبر خدا، در ذی حجّه، پیش از آن که حج بگزارد، عمره به جا آورد. و از بَراء بن عازب شنیدم که می‌گفت: پیامبر خدا، دو بار در ماه ذی قعده، پیش از آن که حج بگزارد، عمره به جا آورد.

٨٢٧. سنن الترمذي عن مُحَرِّشٍ الكَعبِيِّ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ خَرَجَ مِنَ الجِعرانَةِ لَيلا مُعتَمِرًا، فَدَخَلَ مَكَّةَ لَيلًا فَقَضىٰ عُمرَتَهُ، ثُمَّ خَرَجَ عَن لَيلَتِهِ فَأَصبَحَ بِالجِعرانَةِ كَبائِتٍ، فَلَمّا زالَتِ الشَّمسُ مِنَ الغَدِ خَرَجَ مِن بَطنِ سَرِفٍ حَتّىٰ جاءَ مَعَ الطَّريقِ، طَريقِ جَمعٍ بِبَطنِ سَرِفٍ. فَمِن أجلِ ذٰلِكَ خَفِيَت عُمرَتُهُ عَلَى النّاسِ.[1]

بيان:

نقلت عدّة روايات مختلفة في بيان عدد عمرات الرّسول الأكرمﷺ وزمانها، ومن خلال الجمع بينها يمكن أن نخرج بهذه النّتيجة:

إنّ عدد عُمَرهﷺ المفردة كانت ثلاثًا، فالرّوايات الّتي ذكرت أنّها أربع نظرت إلى كل عمراته ﷺ حتّى العمرة في حجّة الوداع والرّوايات الّتي قالت بأنّها عمرتان نظرت إلى عُمَره الواضحة. وبعبارة أُخرى: إنّ عمرة النّبيّ من الجعرانة بعد غزوة حنين قد خفيت على الكثير؛ لأنّها قد حدثت ليلاً فرجع رسول اللهﷺ فأصبح كالبائت...

وأمّا بشأن زمن العمرات فأكثر المحدّثين يعتقدون أنّها في ذي القعدة، وبعضهم يزيدون عليها شوّالًا ورجبًا[2].

---

١. سنن الترمذي: ج ٣ ص ٢٧٣ ح ٩٣٥، سنن النسائي: ج ٥ ص ١٩٩ وليسه فيه ذيله، مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ٢٨٤ ح ١٥٥١٣، أخبار مكة للفاكهي: ج ٥ ص ٦٢ ح ٢٨٤٠؛ الإقبال: ج ٢ ص ٤٢ كلّها نحوه.

٢. راجع سنن ابن ماجة: ج ٢ ص ٩٩٧ ح ٢٩٩٦ و ٢٩٩٧ ومسند ابن حنبل: ج ٢ ص ٥٩٨ ح ٦٦٩٧ و ص ٥٩٩ ح ٦٦٩٨ وأخبار مكّة للفاكهي: ج ٥ ص ٨٤ ح ٢٨٨٩ والكافي: ج ٤ ص ٢٥٢ ح ١٤.

۸۲۷. **سنن الترمذی** ـ به نقل از مُحَرّش کعبی ـ: پیامبر خدا، شبانه به قصد عمره از جِعرانه بیرون آمد. شب به مکّه رسید و عمره‌اش را انجام داد. همان شب، بیرون شد و صبح در جِعرانه بود، همچون کسی که شب را آن جا مانده باشد. هنگام ظهر فردا، از وسط سَرِف[1] بیرون شد، تا آن که از راه اصلی آمد، راه جمع (مُزدَلَفه) در میان سَرِف. از این رو، عمرهٔ او بر مردم، پوشیده ماند.

توضیح

در بارهٔ تعداد و زمان عمره‌های پیامبر خدا، روایات مختلفی نقل شده است که می‌توان از مجموع آنها نتیجه گرفت که ایشان، سه عمرهٔ مفرده انجام داده است. روایاتی که عمره‌های ایشان را چهار بار گفته‌اند، عمرهٔ پیامبرﷺ در حجّة الوداع را نیز به آنها افزوده‌اند و احادیثی که آنها را دو بار دانسته‌اند، تنها عمره‌های آشکار ایشان را بیان کرده‌اند. به عبارت دیگر، پیامبر خدا، پس از نبرد حُنَین، در شب از جَعرانه به مکّه آمد و پس از انجام عمره به جَعرانه باز گشت و صبح، مانند دیگران از خواب برخاست. از این رو، این عمرهٔ ایشان بر بسیاری پوشیده ماند.

بیشتر محدّثان، زمان وقوع عمره‌های پیامبرﷺ را در ماه ذی قعده دانسته‌اند و برخی شوّال و رجب را نیز افزوده‌اند.

---

۱. سَرِف: جایی نزدیک تنعیم، در ده میلی مکّه است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بخش سوم

مدینهٔ منوّره [1]

فصل یکم : فضیلت مدینه

فصل دوم : زیارت پیامبر ﷺ

فصل سوم : زیارت فاطمه دختر پیامبر ﷺ

فصل چهارم : زیارت امامان اهل بیت ﷺ

فصل پنجم : زیارت قبور شهدای مدینه

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۷).

الفصل الاوّل

فضل المدينة

١ / ١
أسماء المدينة

٨٢٨. تاريخ أصبهان عن ابنِ عُمَر: ما طَلَعَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى المَدينَةِ قافِلاً مِن سَفَرٍ قَطُّ إلّا قالَ: يا طَيبَةُ يا سَيِّدَةَ البُلدانِ.[١]

٨٢٩. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ أمَرَني أن أُسَمِّيَ المَدينَةَ طَيبَةَ.[٢]

٨٣٠. صحيح البخاري عن أبي حُمَيد: أقبَلنا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مِن تَبوكٍ حَتّىٰ أشرَفنا عَلَى المَدينَةِ، فَقالَ: هٰذِهِ طابَةُ.[٣]

---

١. تاريخ أصبهان: ج ٢ ص ٢٣٤ الرقم ١٥٤٥، الفردوس: ج ٥ ص ٣٠٠ ح ٨٢٤٦ وفيه ذيله، كنزالعمّال: ج ١٢ ص ٢٥٩ ح ٣٤٩٤١.

٢. المعجم الكبير: ج ٢ ص ٢٣٦ ح ١٩٨٧ عن جابر، كنزالعمّال: ج ١٢ ص ٢٣٢ ح ٣٤٨٠٨ وراجع مسند ابن حنبل: ج ١٠ ص ٣٧٣ ح ٢٧٣٩٤ والتاريخ الكبير: ج ٢ ص ١٤٦ الرقم ١٩٩٦.

٣. صحيح البخاري: ج ٢ ص ٦٦٢ ح ١٧٧٣، صحيح مسلم: ج ٢ ص ١٠١١ ح ٥٠٣، مسند ابن حنبل: ج ٩ ص ١٥٣ ح ٢٣٦٦٥، صحيح ابن حبان: ج ١٤ ص ٤٢٨ ح ٦٥٠١ كلاهما نحوه، كنزالعمّال: ج ١٢ ص ٢٦٩ ح ٣٤٩٩٣؛ اعلام الورى: ج ١ ص ٢٤٧، بحارالأنوار: ج ٢١ ص ٢٤٨ ح ٢٥.

فصل یکم

فضیلتِ مدینه[1]

۱/۱
نام‌های مدینه

۸۲۸. **تاریخ أصبهان** ـ به نقل از ابن عمر ـ: پیامبرﷺ هرگز در بازگشت از هیچ سفری، بر مدینه مُشرِف نشد، مگر آن که فرمود: «ای پاک! ای سَرور شهرها!».

۸۲۹. **پیامبر خداﷺ**: خدای عزوجل، مرا فرمان داد که مدینه را طَیْبه (پاک) بنامم.

۸۳۰. **صحیح البخاری** ـ به نقل از ابو حُمَید ـ: همراه پیامبرﷺ از تبوک آمدیم. چون به مدینه رسیدیم، فرمود: «این، طابه (پاک) است».

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۷).

۸۳۱. رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ تَعالىٰ سَمَّى المَدينَةَ طابَةَ.[۱]

۸۳۲. عنه ﷺ: لِلمَدينَةِ عَشَرَةُ أسماءٍ، هِيَ: المَدينَةُ، وطَيبَةُ، وطابَةُ، ومِسكينَةُ، وجَبارٌ، ومَحبورَةُ، ويَندَدُ، ويَثرِبُ.[۲]

فائدة حول أسماء المدينة

أحصى المؤرّخون وكتّاب السّيرة أسماء متعدّدة للمدينة، منهم السّمهوديّ حيث ذكر لها في وفاء الوفا أربعة وتسعين اسمًا،[۳] ورد بعضها في القرآن مثل يثرب[۴] والمدينة. ومن الجدير بالذّكر أنّ لفظ «المدينة» ذكر في القرآن أربع عشرة مرّة، يراد من أربعة منها مدينة النّبيّ ﷺ.[۵]

۲ / ۱

خصائص المدينة

أ ـ حَرَمُ النَّبِيِّ ﷺ

۸۳۳. رسول الله ﷺ: لِكُلِّ نَبِيٍّ حَرَمٌ، وحَرَمِيَ المَدينَةُ.[۶]

---

۱. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۰۷ ح ۴۹۱، السنن الكبرىٰ للنسائي: ج ۲ ص ۴۸۲ ح ۴۲۶۰، مسند ابن حنبل: ج ۷ ص ۴۰۹ ح ۲۰۸۶۱ و ص ۴۲۰ ح ۲۰۹۲۹ كلّها عن جابر بن سمرة، كنز العمّال: ج ۱۲ ص ۲۳۲ ح ۳۴۸۰۹.

۲. تاريخ المدينة: ج ۱ ص ۱۶۲ عن زيد بن أسلم.

جاء في هذا الحديث ثمانية أسماء، وذكر صاحب «تاريخ المدينة» بعد هذا الحديث حديثًا آخر عن عبدالله بن جعفر بن أبي طالب وفيه اسمان آخران للمدينة، هما: «الدار» و«الإيمان»، ثمّ قال بعده: «فالله أعلم أهما تمام العشرة الأسماء التي في الحديث الأوّل أم لا».

۳. وفاء الوفا: ج ۱ ص ۸ ـ ۲۷، وراجع فضائل المدينة المنوّرة لمحمّد بن يوسف الصالحي: ص ۳۳.

۴. راجع: الأحزاب: ۱۳.

۵. راجع: التوبة: ۱۰۱ و ۱۲۰، الأحزاب: ۶۰، المنافقون: ۸.

۶. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۶۸۲ ح ۲۹۲۳، تاريخ اصبهان: ج ۱ ص ۴۰۳ الرقم ۷۵۹، سير اعلام النبلاء: ج ۴ ص ۳۷۷ الرقم ۱۵۱ كلّها عن ابن عبّاس، المعجم الاوسط: ج ۶ ص ۳۵۶ ح ۶۶۰۷ عن الإمام عليّ عليه السلام عنه ﷺ، كنز العمّال: ج ۱۲ ص ۲۳۷ ح ۳۴۸۳۱.

۸۳۱. **پیامبر خدا**ﷺ: خدای متعال، مدینه را طابه (پاک) نامیده است.

۸۳۲. **پیامبر خدا**ﷺ: مدینه، ده نام دارد [که از آنهاست]: مدینه، طَیْبه، طابه، مِسکینه، جَبار، مَحبوره، یَندَد و یثرب.[1]

نکته‌ای دربارهٔ نام‌های مدینه

مورّخان و سیره‌نویسان، نام‌های فراوانی برای مدینه برشمرده‌اند. از جمله سَمهودی در وفاء الوفا، ۹۴ اسم ذکر می‌کند که به بعضی از آنها در قرآن هم اشاره شده است، مانند یثرب و المدینه. گفتنی است واژهٔ «مدینه» چهارده بار در قرآن به کار رفته است؛ ولی فقط چهار مورد آن به مدینةُ النبیﷺ اشاره دارد.

الف ـ حرم پیامبرﷺ[2]

۸۳۳. **پیامبر خدا**ﷺ: برای هر پیامبری، حرمی است و حرم من، مدینه است.

---

۱. در این حدیث، هشت نام ذکر شده است. مؤلّف تاریخ المدینة، بعد از نقل این حدیث، حدیث دیگری را نقل می‌کند که در آن، دو نام دیگر، یعنی «دار» و «ایمان» برای آن، بر شمرده شده است (ر.ک: تاریخ المدینة: ج ۱ ص ۱۶۲).

۲. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۸).

۸۳۴. صحيح مسلم عن سَهلِ بنِ حُنَيفٍ: أهوىٰ رَسولُ اللهِ ﷺ بِيَدِهِ إلَى المَدينَةِ، فَقالَ: إنَّها حَرَمٌ آمِنٌ.[۱]

۸۳۵. رسول الله ﷺ: إنَّ إبراهيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ ودَعا لَها، وحَرَّمتُ المَدينَةَ كَما حَرَّمَ إبراهيمُ مَكَّةَ، ودَعَوتُ لَها في مُدِّها وصاعِها مِثلَ ما دَعا إبراهيمُ ﷺ لِمَكَّةَ.[۲]

۸۳۶. عنه ﷺ: اللّٰهُمَّ إنَّ إبراهيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ فَجَعَلَها حَرَمًا، وإنّي حَرَّمتُ المَدينَةَ حَرامًا ما بَينَ مَأزِمَيها[۳]، أن لا يُهراقَ فيها دَمٌ، ولا يُحمَلَ فيها سِلاحٌ لِقِتالٍ، ولا تُخبَطَ فيها شَجَرَةٌ إلّا لِعَلفٍ. اللّٰهُمَّ بارِك لَنا في مَدينَتِنا، اللّٰهُمَّ بارِك لَنا في صاعِنا، اللّٰهُمَّ بارِك لَنا في مُدِّنا، اللّٰهُمَّ بارِك لَنا في صاعِنا، اللّٰهُمَّ بارِك لَنا في مُدِّنا، اللّٰهُمَّ بارِك لَنا في مَدينَتِنا، اللّٰهُمَّ اجعَل مَعَ البَرَكَةِ بَرَكَتَينِ. والَّذي نَفسي بِيَدِهِ ما مِنَ المَدينَةِ شِعبٌ ولا نَقبٌ إلّا عَلَيهِ مَلَكانِ يَحرُسانِها حَتّىٰ تَقدموا إلَيها.[۴]

۸۳۷. عنه ﷺ: المَدينَةُ حَرَمٌ ما بَينَ عَيرٍ إلىٰ ثَورٍ[۵]، فَمَن أحدَثَ فيها حَدَثًا أو آوىٰ مُحدِثًا فَعَلَيهِ لَعنَةُ اللهِ والمَلائِكَةِ والنّاسِ أجمَعينَ، لا يُقبَلُ مِنهُ يَومَ القِيامَةِ صَرفاً

---

۱. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۰۳ ح ۴۷۹، السنن الكبرىٰ: ج ۵ ص ۳۲۴ ح ۹۹۶۵ وفيه «اوفىٰ» بدل «اهوىٰ»، المعجم الكبير: ج ۶ ص ۹۲ ح ۵۶۱۱، المصنف لابن أبي شيبة: ج ۷ ص ۵۵۱ ح ۱۱، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۳۰ ح ۳۴۸۴۵.

۲. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۷۴۹ ح ۲۰۲۲، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۹۱ ح ۴۵۴ نحوه، مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۵۳۳ ح ۱۶۴۴۶، السنن الكبرىٰ: ج ۵ ص ۳۲۲ ح ۹۹۵۶، المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص ۱۸۴ ح ۵۱۸ كلّها عن عبدالله بن زيد، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۴۱ ح ۳۴۸۶۰.

۳. المَأزِمُ: المضيق في الجبال حتّى يلتقي بعضها ببعض ويتّسع ما وراءه (لسان العرب: ج ۱۲ ص ۱۷).

۴. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۰۱ ح ۴۷۵، السنن الكبرىٰ للنسائي: ج ۲ ص ۴۸۵ ح ۴۲۷۶، السنن الكبرىٰ: ج ۵ ص ۳۲۹ ح ۹۹۸۲، تفسير ابن كثير: ج ۱ ص ۲۵۱ كلاهما نحوه وكلّها عن أبي سعيد الخدري، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۳۲ ح ۳۴۸۱۱.

۵. عَيرٌ وثَور: جَبَلان بالمدينَةِ (اُنظر النهاية: ج ۱ ص ۲۲۹ و ج ۳ ص ۳۲۸).

۸۳۴. **صحیح مسلم** ـ به نقل از سهل بن حُنَیف ـ: پیامبر خدا، با دست خویش به مدینه اشاره کرد و فرمود: «این، حرمی ایمن است».

۸۳۵. **پیامبر خدا**ﷺ: ابراهیمؑ، مکّه را گرامی داشت و برای آن، دعا کرد. من نیز مدینه را گرامی داشتم و حرمت نهادم، آن گونه که ابراهیم، مکّه را حرمت نهاد. من برای مُدّ و صاعِ[1] مدینه دعا کردم، آن‌گونه که ابراهیمؑ برای مکّه دعا کرد.

۸۳۶. **پیامبر خدا**ﷺ: خدایا! ابراهیم، مکّه را حرمت نهاد و آن را حرم قرار داد. من نیز مدینه را. محدودهٔ دو تنگهٔ آن را حرمت می‌نهم و حرام می‌کنم، تا خونی در آن ریخته نشود، سلاح برای جنگ، همراه برداشته نشود و گیاه آن، جز برای علوفهٔ دام، چیده نشود.

خدایا! مدینه را بر ما مبارک گردان.

خدایا! پیمانهٔ (مُدّ و صاع) ما را پُربرکت گردان.

خدایا! مدینهٔ ما را پُر برکت گردان. خدایا! با یک برکت، دو برکت قرار بده. سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ درّه و شکافی در مدینه نیست، مگر آن که دو فرشته، مأمور نگهبانی از آن‌اند، تا وارد آن شوید!

۸۳۷. **پیامبر خدا**ﷺ: مدینه، حرم است، از «عَیر» تا «ثَور». هر کس در آن قتلی مرتکب شود، یا قاتلی را پناه دهد، نفرین خدا و فرشتگان و همهٔ مردم بر او باد! از او

---

۱. مُدّ و صاع، دو نوع پیمانه و واحد وزن در عربی است.

ولا عدلاً[1].[2]

۸۳۸. الإمام عليّ عليه السلام: مَكَّةُ حَرَمُ اللهِ، والمَدينَةُ حَرَمُ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله.[3]

۸۳۹. الإمام الصادق عليه السلام: مَكَّةُ حَرَمُ إبراهيمَ عليه السلام، والمَدينَةُ حَرَمُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله.[4]

ب ـ مُهاجَرُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله

۸۴۰. رسول الله صلى الله عليه وآله: المَدينَةُ مُهاجَري ومَضجَعي فِي الأَرضِ، حَقٌّ عَلىٰ أُمَّتي أن يُكرِموا جيراني مَا اجتَنَبُوا الكَبائِرَ.[5]

ج ـ مَحبوبَةُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله

۸۴۱. صحيح البخاري عن أنس: إنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كانَ إذا قَدِمَ مِن سَفَرٍ فَنَظَرَ إلىٰ جُدُراتِ المَدينَةِ أوضَعَ راحِلَتَهُ، وإن كانَ عَلىٰ دابَّةٍ حَرَّكَها مِن حُبِّها.[6]

---

۱. تكرّرت هاتان اللفظتان في الحديث، فالصَّرف: التوبة، وقيل: النافلة. والعَدل: الفدية، وقيل الفريضة (النهاية: ج ۳ ص ۲۴).

۲. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۹۹۵ ح ۴۶۷ عن الإمام عليّ عليه السلام و ص ۹۹۹ ح ۴۶۹ عن أبي هريرة وليس فيه «ما بين عير إلى ثور»، صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۶۲ ح ۱۷۷۱ و ج ۶ ص ۲۴۸۲ ح ۶۳۷۴ عن الإمام عليّ عليه السلام من دون اسنادٍ إلى النبيّ صلى الله عليه وآله نحوه، سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۲۱۶ ح ۲۰۳۴ وفيه «عائر» بدل «عير» عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۳۱ ح ۳۴۸۰۵؛ العمدة: ص ۳۱۳ ح ۵۲۴، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۵ كلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷۸ ح ۱۰.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۵۶۳ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۲ ح ۲۱ كلاهما عن حسان بن مهران عن الإمام الصادق عليه السلام، روضة الواعظين: ص ۴۴۷، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۸۲ ح ۱۹۳۸۹.

۴. الأمالي للطوسي: ص ۶۷۲ ح ۱۴۱۶ عن عاصم بن عبدالواحد المدائنيّ، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۸۵ ح ۴۶؛ تاريخ دمشق: ج ۱ ص ۲۹۷ عن الإمام عليّ عليه السلام.

۵. المعجم الكبير: ج ۲۰ ص ۲۰۵ ح ۴۷۰، وفاء الوفا: ج ۱ ص ۴۷ نحوه وكلاهما عن معقل بن يسار، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۴۶ ح ۳۴۸۸۵.

۶. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۶۶ ح ۱۷۸۷، سنن الترمذي: ج ۵ ص ۴۹۹ ح ۳۴۴۱، مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۳۱۹ ح ۱۲۶۱۹، السنن الكبرىٰ: ج ۵ ص ۴۲۷ ح ۱۰۳۷۷ وفيه «جدران» بدل «جدرات».

در روز قیامت، هیچ توبه و فِدیه‌ای پذیرفته نمی‌شود.

۸۳۸. **امام علی** ﷺ : مکّه، حرم خداست و مدینه، حرم پیامبر خداست.

۸۳۹. **امام صادق** ﷺ : مکّه، حرم ابراهیم ﷺ است و مدینه، حرم محمّد ﷺ است.

ب ـ هجرتگاه پیامبر ﷺ

۸۴۰. **پیامبر خدا** ﷺ : مدینه، هجرتگاه و آرامگاه من در زمین است. بر امّت من است که همسایگانم را تا وقتی که از گناهان کبیره پرهیز می‌کنند، احترام کنند.

ج ـ محبوب پیامبر ﷺ

۸۴۱. **صحیح البخاری** ـ به نقل از اَنَس ـ: هر گاه پیامبر ﷺ از سفر می‌آمد و نگاهش به دیوارهای مدینه می‌افتاد، از شوق مدینه، وسایلش را بر زمین می‌نهاد و اگر سواره بود، مَرکب خود را حرکت می‌داد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸۴۲. رسول الله ﷺ: اللّهُمَّ حَبِّب إلَينا المَدينَةَ كَما حَبَّبتَ إلَينا مَكَّةَ أو أشَدَّ... اللّهُمَّ بارِك لَنا في مُدِّنا وصاعِنا.[۱]

۸۴۳. عنه ﷺ: اللّهُمَّ إنَّ إبراهيمَ خَليلَكَ وعَبدَكَ ونَبِيَّكَ دَعاكَ لِأَهلِ مَكَّةَ، وأنَا مُحَمَّدٌ عَبدُكَ ونَبِيُّكَ ورَسولُكَ أدعوكَ لِأَهلِ المَدينَةِ مِثلَ ما دَعاكَ بِهِ إبراهيمُ لِأَهلِ مَكَّةَ، نَدعوكَ أن تُبارِكَ لَهُم في صاعِهِم ومُدِّهِم وثِمارِهِم، اللّهُمَّ حَبِّب إلَينَا المَدينَةَ كَما حَبَّبتَ إلَينا مَكَّةَ.[۲]

د ـ قُبَّةُ الإسلامِ

۸۴۴. رسول الله ﷺ: المَدينَةُ قُبَّةُ الإسلامِ، ودارُ الإيمانِ، وأرضُ الهِجرَةِ، ومُبَوَّأُ الحَلالِ والحَرامِ.[۳]

۸۴۵. عنه ﷺ: إنَّ الإيمانَ لَيَأرِزُ إلَى المَدينَةِ كَما تَأرِزُ الحَيَّةُ إلىٰ جُحرِها.[۴]

هـ ـ أُفتُتِحَت بِالقُرآنِ

۸۴۶. رسول الله ﷺ: أُفتُتِحَتِ القُرىٰ بِالسَّيفِ، وافتُتِحَتِ المَدينَةُ بِالقُرآنِ.[۵]

---

۱. صحيح البخاري: ج ۵ ص ۲۳۴۳ ح ۶۰۱۱، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۰۳ ح ۴۸۰ بزيادة «وصحصحها» بعد «او اشد»، مسند ابن حنبل: ج ۹ ص ۳۳۳ ح ۲۴۴۱۴، صحيح ابن حبان: ج ۱۲ ص ۴۱۴ ح ۵۶۰۰ كلّها عن عائشة، كنزالعمّال: ج ۱۴ ص ۱۳۶ ح ۳۸۱۵۹؛ كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۶۴ ح ۳۱۵۵، الخرائج والجرائح: ج ۱ ص ۴۹ ح ۶۶ نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۸ ص ۹ ح ۱۵.

۲. مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۳۸۴ ح ۲۲۶۹۳ عن أبي قتادة، معجم البلدان: ج ۵ ص ۸۳ نحوه، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۴۴ ح ۳۴۸۷۵.

۳. المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۳۸۰ ح ۵۶۱۸، الفردوس: ج ۴ ص ۲۲۵ ح ۶۶۷۸ وفيه «ومبعث» بدل «ومبوأ» وكلاهما عن أبي هريرة، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۳۰ ح ۳۴۸۰۲.

۴. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۶۴ ح ۱۷۷۷، صحيح مسلم: ج ۱ ص ۱۳۱ ح ۲۳۳، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۰۳۸ ح ۳۱۱۱، مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۵۵۸ ح ۱۰۴۴۵ كلّها عن أبي هريرة، كنزالعمّال: ج ۱ ص ۲۳۹ ح ۱۱۹۷؛ المجازات النبوية: ص ۱۰۸ ح ۷۵ وفيه «الاسلام» بدل «الايمان».

۵. شُعب الإيمان: ج ۲ ص ۱۴۵ ح ۱۴۰۷، تاريخ الاسلام: ج ۱۵ ص ۳۶۵ الرقم ۳۴۲ كلاهما عن عائشة، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۳۰ ح ۳۴۸۰۳.

۸۴۲. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوندا! مدینه را محبوب ما گردان، همان گونه که مکّه را محبوبمان گردانیدی، و بلکه بیشتر! خداوندا! پیمانه و ظرفمان را برکت ببخش!.

۸۴۳. **پیامبر خدا ﷺ**: خدایا! ابراهیم، دوست و بنده و پیامبر تو، برای اهل مکّه، تو را خواند و من، محمّد، بنده و پیامبر و فرستادهٔ توام و برای اهل مدینه، تو را می‌خوانم، مثل آنچه ابراهیم برای اهل مکّه خواست. تو را می‌خوانیم که به پیمانه و میوهٔ آنان، برکت دهی. خدایا! مدینه را محبوب ما گردان، آن چنان که مکّه را محبوب ما ساختی.

د ـ گنبدِ اسلام

۸۴۴. **پیامبر خدا ﷺ**: مدینه، گنبد اسلام و خانهٔ ایمان و سرزمین هجرت و جایگاه حلال و حرام است.

۸۴۵. **پیامبر خدا ﷺ**: ایمان، به مدینه باز می‌گردد، آن گونه که مار به لانهٔ خود، باز می‌گردد.

هـ ـ فتح با قرآن

۸۴۶. **پیامبر خدا ﷺ**: آبادی‌ها با شمشیر، فتح شد؛ ولی مدینه با قرآن، فتح شد.

و ـ تَنفِي الخَبَثَ

۸۴۷. صحيح البخاري عن زَيدِ بنِ ثابت: رَجَعَ ناسٌ مِن أصحابِ النَّبِيِّ ﷺ مِن أُحُدٍ، وكانَ النّاسُ فيهِم فِرقَتَينِ، فَريقٌ يَقولُ: أقتُلُهُم، وفَريقٌ يَقولُ: لا. فَنَزَلَت: ﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ﴾[1]. وقالَ: إنَّها طَيبَةٌ تَنفِي الخَبَثَ كَما تَنفِي النّارُ خَبَثَ الفِضَّةِ.[2]

۳ / ۱
فَضلُ المُقامِ فِي المَدينَةِ

۸۴۸. رسول الله ﷺ: المَدينَةُ خَيرٌ مِن مَكَّةَ.[3]

۸۴۹. عنه ﷺ: رَمَضانُ بِالمَدينَةِ خَيرٌ مِن ألفِ رَمَضانَ فيما سِواها مِنَ البُلدانِ، وجُمُعَةٌ بِالمَدينَةِ خَيرٌ مِن ألفِ جُمُعَةٍ فيما سِواها مِنَ البُلدانِ.[4]

۸۵۰. عنه ﷺ: مَنِ استَطاعَ أن يَموتَ بِالمَدينَةِ فَليَمُت بِها، فَإنّي أشفَعُ لِمَن يَموتُ بِها.[5]

۸۵۱. الكافي عن الحَسَنِ بنِ الجَهم: سَأَلتُ أبَا الحَسَنِ ﷺ: أيُّما أفضَلُ: المُقامُ بِمَكَّةَ أو

---

۱. النساء: ۸۸.

۲. صحيح البخاري: ج ۴ ص ۱۶۷۶ ح ۴۳۱۳ و ج ۲ ص ۶۶۶ ح ۱۷۸۵ نحوه، سنن الترمذي: ج ۵ ص ۲۳۹ ح ۳۰۲۸ وفيه «الحديد» بدل «الفضة»، السنن الكبرى للنسائي: ج ۶ ص ۳۲۵ ح ۱۱۱۱۳، مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۱۴۲ ح ۲۱۶۵۵، المصنف لابن أبي شيبة: ج ۸ ص ۴۹۳ ح ۴۸، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۵۰ ح ۳۴۹۰۳.

۳. المعجم الكبير: ج ۴ ص ۲۸۸ ح ۴۴۵۰، التاريخ الكبير: ج ۱ ص ۱۶۰ الرقم ۴۷۶ كلاهما عن رافع بن خديج، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۳۰ ح ۳۴۸۰۱.

۴. المعجم الكبير: ج ۱ ص ۳۷۲ ح ۱۱۴۴، تاريخ دمشق: ج ۲۷ ص ۳۸ ح ۵۷۲۴، الفردوس: ج ۲ ص ۲۷۵ ح ۳۲۷۸ كلّها عن بلال بن الحارث، تاريخ اصبهان: ج ۲ ص ۳۱۵ الرقم ۱۸۳۱ عن ابن عمر نحوه، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۳۴ ح ۳۴۸۱۸.

۵. سنن الترمذي: ج ۵ ص ۷۱۹ ح ۳۹۱۷، سنن ابن ماجة: ج ۲ ص ۱۰۳۹ ح ۳۱۱۲ وفيه «اشهد» بدل «اشفع»، مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۳۶۳ ح ۵۴۳۸، صحيح ابن حبان: ج ۹ ص ۵۷ ح ۳۷۴۱ كلّها عن ابن عمر، السنن الكبرى للنسائي: ج ۱ ص ۶۰۳ ح ۱۹۵۸، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۳۸ ح ۳۴۸۴۰.

و ـ زُداینده پلیدی

۸۴۷. **صحیح البخاری** ـ به نقل از زید بن ثابت ـ: گروهی از اصحاب پیامبرﷺ از اُحد باز گشتند و مردم، در بارهٔ آنان، دو دسته شدند. گروهی می‌گفتند: «آنها را بکشید» و گروهی می‌گفتند: «نکشید». پس این آیه نازل شد: ﴿شما را چیست که در بارهٔ منافقان، دو گروهید؟﴾.

و فرمود: «مدینه، پاک است، پلیدی‌ها را می‌زُداید، آن گونه که آتش، چرک‌های نقره را می‌زُداید».

۳ / ۱
فضیلت اقامت در مدینه

۸۴۸. **پیامبر خداﷺ**: مدینه، بهتر از مکّه است.

۸۴۹. **پیامبر خداﷺ**: یک رمضان در مدینه بودن، بهتر از هزار رمضان در شهرهای دیگر بودن است و یک جمعه در مدینه بودن، بهتر از هزار جمعه در شهرهای دیگر بودن است.

۸۵۰. **پیامبر خداﷺ**: کسی که بتواند در مدینه بمیرد، چنین کند؛ چرا که من برای کسی که در مدینه بمیرد، شفاعت می‌کنم.

۸۵۱. **الکافی** ـ به نقل از حسن بن جَهْم ـ: از ابو الحسن‌ؑ[1] پرسیدم: کدام یک، برتر است: ماندن در مکّه یا مدینه؟

---

۱. مقصود، امام کاظم یا امام رضاؑ است.

بِالمَدينَةِ؟ قال: فَقالَ: أيَّ شَيءٍ تَقولُ أنتَ؟ قال: فَقُلتُ: وما قَولي مَعَ قَولِكَ؟! قالَ: إنَّ قَولَكَ يَرُدُّكَ إلىٰ قَولي، قال: فَقُلتُ لَهُ: أمّا أنَا فَأزعَمُ أنَّ المُقامَ بِالمَدينَةِ أفضَلُ مِنَ المُقامِ بِمَكَّةَ. قال: فَقالَ: أما لَئِن قُلتَ ذٰلِكَ لَقَد قالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ ذاكَ يَومَ فِطرٍ، وجاءَ إلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ فَسَلَّمَ عَلَيهِ فِي المَسجِدِ ثُمَّ قالَ: قَد فُضِّلنَا النّاسَ اليَومَ بِسَلامِنا عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ.[1]

٨٥٢. الكافي عن مُرازِم: دَخَلتُ أنَا وعَمّارٌ وجَماعَةٌ عَلىٰ أبي عَبدِاللهِ ﷺ بِالمَدينَةِ فَقالَ: ما مُقامُكُم؟ فَقالَ عَمّارٌ: قَد سَرَّحنا ظَهرَنا[2] وأمَرنا أن نُؤتىٰ بِهِ إلىٰ خَمسَةَ عَشَرَ يَومًا. فَقالَ: أصَبتُمُ المُقامَ في بَلَدِ رَسولِ اللهِ ﷺ والصَّلاةَ في مَسجِدِهِ، واعمَلوا لِآخِرَتِكُم وأكثِروا لِأَنفُسِكُم. إنَّ الرَّجُلَ قَد يَكونُ كَيِّسًا فِي الدُّنيا فَيُقالُ: ما أكيَسَ فُلانًا! وإنَّمَا الكَيِّسُ كَيِّسُ الآخِرَةِ.[3]

راجع: ص ٣٨ «الإقامة فيها فوق سنة».

٣/١
آداب المدينة

٨٥٣. الإمام الصادق ﷺ: إذا دَخَلتَ المَدينَةَ فَاغتَسِل قَبلَ أن تَدخُلَها، أو حينَ تَدخُلُها.[4]

٨٥٤. رسول الله ﷺ: الصَّلاةُ في مَسجِدِ قُباءَ كَعُمرَةٍ.[5]

---

١. الكافي: ج ٤ ص ٥٥٧ ح ١، تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ١٤ ح ٢٩، وسائل الشيعة: ج ١٠ ص ٢٧٢ ح ١٩٣٦٥.

٢. الظهر: الإبل التي يُحمل عليها ويُركب، جمعه: ظُهران (لسان العرب: ج ٤ ص ٥٢٢).

٣. الكافي: ج ٤ ص ٥٥٧ ح ٢، وسائل الشيعة: ج ١٠ ص ٢٧٢ ح ١٩٣٦٦.

٤. الكافي: ج ٤ ص ٥٥٠ ح ١، تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٥ ح ٨، كامل الزيارات: ص ٤٨ ح ٢٧ كلّها عن معاوية بن عمّار، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٥٦٥ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، بحارالأنوار: ج ١٠٠ ص ١٥٠ ح ١٧.

٥. سنن الترمذي: ج ٢ ص ١٤٦ ح ٣٢٤، سنن ابن ماجة: ج ١ ص ٤٥٢ ح ١٤١١، المستدرك على الصحيحين: ج ١ ص ٦٦٢ ح ١٧٩٢، السنن الكبرى: ج ٥ ص ٤٠٨ ح ١٠٢٩٥ كلّها عن أسيد بن ظهير الأنصاري، كنزالعمّال: ج ١٢ ص ٢٦٣ ح ٣٤٩٦٢.

فرمود: «تو چه می‌گویی؟».

گفتم: سخن من در برابر سخن شما چه می‌تواند باشد؟!

فرمود: «سخن تو، تو را به سخن من، بر می‌گردانَد».

گفتم: امّا من، می‌پندارم اقامت در مدینه، بهتر از مکّه است.

فرمود: «تو چنین می‌گویی، امام صادق﵇ نیز روز عید فطر، این را فرمود و نزد [مرقد] پیامبرﷺ آمد و در مسجد، بر او سلام کرد. سپس فرمود: «امروز ما با سلام دادنمان بر پیامبر خدا، از مردم دیگر، برتریم».

۸۵۲. الکافی ـ به نقل از مُرازِم ـ: من و عمّار و گروهی، در مدینه خدمت امام صادق﵇ رسیدیم. امام﵇ پرسید: «اقامت شما چه مقدار است؟». عمّار گفت: مَرکبِ سنواری خود را رها کردیم و دستور دادیم پانزده روز دیگر، سراغ ما بیایند.

فرمود: «به اقامت در شهر پیامبر خدا و نماز در مسجد او، نائل شده‌اید. برای آخرتتان کار کنید، برای خودتان بیشتر کار کنید. گاهی کسی در دنیا زرنگ است و گفته می‌شود: "فلانی، چه قدر زرنگ است!". همانا زرنگ، زرنگِ آخرت است!».

ر.ک: ص۴۹ (اقامت بیش از یک سال).

۴/۱
آداب مدینه

۸۵۳. امام صادق﵇: هر گاه وارد مدینه شدی، پیش از ورود یا هنگام ورود، غسل کن.

۸۵۴. پیامبر خداﷺ: نماز خواندن در مسجد قُبا، مانند گزاردنِ یک عمره است.

۸۵۵. عنه ﷺ: مَن خَرَجَ حَتّىٰ يَأتِيَ هٰذَا المَسجِدَ ـ مَسجِدَ قُباءَ ـ فَصَلّى فيهِ كانَ لَهُ عِدلُ عُمرَةٍ.[۱]

۸۵۶. عنه ﷺ: مَن تَوَضَّأَ فَأَسبَغَ الوُضوءَ، ثُمَّ عَمَدَ إلىٰ مَسجِدِ قُباءَ لا يُريدُ غَيرَهُ ولَم يَحمِلهُ عَلَى الغُدُوِّ إلّا الصَّلاةُ في مَسجِدِ قُباءَ فَصَلّىٰ فيهِ أربَعَ رَكَعاتٍ يَقرَأُ في كُلِّ رَكعَةٍ بِأُمِّ القُرآنِ كانَ لَهُ مِثلُ أجرِ المُعتَمِرِ إلىٰ بَيتِ اللهِ.[۲]

۸۵۷. تاريخ المدينة عن جابر: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلّىٰ في مَسجِدِ الخَربَةِ، ومَسجِدِ القِبلَتَينِ، وفي مَسجِدِ بَني حَرامٍ الَّذي بِالقاعِ.[۳]

۸۵۸. الكافي عن الحَلَبِيّ: قالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: هَل أتَيتُم مَسجِدَ قُباءَ أو مَسجِدَ الفَضيخِ أو مَشرَبَةَ أُمِّ إبراهيمَ؟ قُلتُ: نَعَم، قالَ: أما إنَّهُ لَم يَبقَ مِن آثارِ رَسولِ اللهِ ﷺ شَيءٌ إلّا وقَد غُيِّرَ غَيرُ هٰذا.[۴]

۸۵۹. الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ عَمّار: قالَ أبو عَبدِاللهِ ﷺ: لا تَدَع إتيانَ المَشاهِدِ كُلِّها: مَسجِدِ قُباءَ فَإنَّهُ المَسجِدُ الَّذي أُسِّسَ عَلَى التَّقوىٰ مِن أوَّلِ يَومٍ، ومَشرَبَةِ أُمِّ إبراهيمَ، ومَسجِدِ الفَضيخِ، وقُبورِ الشُّهَداءِ، ومَسجِدِ الأحزابِ وهُوَ مَسجِدُ الفَتحِ. قالَ: وبَلَغَنا أنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ إذا أتىٰ قُبورَ الشُّهَداءِ قالَ:

«السَّلامُ عَلَيكُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَى الدّارِ» ولْيَكُن فيما تَقولُ عِندَ مَسجِدِ

---

۱. سنن النسائي: ج ۲ ص ۳۷، المستدرك على الصحيحين: ج ۳ ص ۱۳ ح ۴۲۷۹، سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ۴۵۳ ح ۱۴۱۲ كلّها عن سهل بن حنيف؛ تاريخ بغداد: ج ۹ ص ۳۴۴ الرقم ۴۸۹۳ عن أبي أمامة والأخيران نحوه، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۶۵ ح ۳۴۹۷۰؛ كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۶۸۶، كامل الزيارات: ص ۶۶ ح ۵۱ عن الإمام الصادق ﷺ عنه ﷺ وكلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۱۵ ح ۹.

۲. المعجم الكبير: ج ۹ ص ۱۴۶ ح ۳۱۹ عن كعب بن عجرة، المصنف لابن أبي شيبة: ج ۲ ص ۲۶۷ ح ۲، تاريخ المدينة: ج ۱ ص ۴۱ كلاهما عن سهل بن حنيف نحوه، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۶۴ ح ۳۴۹۶۸.

۳. تاريخ المدينة: ج ۱ ص ۶۸.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۵۶۱ ح ۶، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۱۶ ح ۱۴.

۸۵۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس بیرون آید تا به این مسجد (مسجد قبا) بیاید و در آن، نماز بخواند، برای او پاداشی برابر عمره است.

۸۵۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس به قصد مسجد قبا بیرون بیاید و جز آن را قصد نکند و انگیزه‌ای از این آمدن، جز نماز خواندن در مسجد قبا نداشته باشد و سپس در آن، چهار رکعت نماز بخواند که در هر رکعت، سورهٔ حمد را بخواند، پاداشی همچون پاداش کسی دارد که برای عمره به خانهٔ خدا رفته است.

۸۵۷ . **تاریخ المدینة** ـ به نقل از جابر ـ: پیامبرﷺ در مسجد خَرِبه، مسجد قِبلَتین و مسجد بنی حرام ـ که در دشت بود ـ، نماز خواند.

۸۵۸ . **الکافی** ـ به نقل از حَلَبی ـ: امام صادقؑ فرمود: «آیا به مسجد قُبا، یا مسجد فَضیخ، یا مَشربهٔ (آبخوریِ) اُمّ ابراهیم رفته‌اید؟».

گفتم: آری.

فرمود: «آگاه باشید که از آثار پیامبر خدا، جز اینها باقی نمانده است».

۸۵۹ . **الکافی** ـ به نقل از معاویة بنْ عمّار ـ: امام صادقؑ فرمود: «رفتن به همهٔ مشاهد [و اماکن] را ترک نکن، [مانند رفتن به] مسجد قبا ـ مسجدی که از نخستین روز، بر پرهیزگاری بنا شده است ـ، مشربهٔ امّ ابراهیم، مسجد فَضیخ، قبور شهیدان و مسجد احزاب ـ که همان مسجد فتح است ـ».

[آن گاه] فرمود: «به ما چنین رسیده که پیامبرﷺ هر گاه به زیارت قبر شهدا می‌رفت، می‌فرمود: «سلام بر شما به خاطر شکیبایی‌ای که کردید. پس خانهٔ آخرت، چه نیکوست!».

الفَتحِ:

«يا صَريخَ المَكروبينَ، ويا مُجيبَ دَعوَةِ المُضطَرّينَ، اكشِف هَمّي وغَمّي وكَربي، كَما كَشَفتَ عَن نَبِيِّكَ هَمَّهُ وغَمَّهُ وكَربَهُ وكَفَيتَهُ هَولَ عَدُوِّهِ في هٰذَا المَكانِ».[1]

۸۶۰. **الكافي عن عُقبَةَ بنِ خالِد**: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام: إنّا نَأتِي المَساجِدَ الَّتي حَولَ المَدينَةِ فَبِأَيِّها أبدَأُ؟ فَقالَ: اِبدَأ بِقُباءَ فَصَلِّ فيهِ وأكثِر، فَإِنَّهُ أوَّلُ مَسجِدٍ صَلّىٰ فيهِ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله في هٰذِهِ العَرصَةِ.

ثُمَّ ائتِ مَشرَبَةَ أُمِّ إبراهيمَ فَصَلِّ فيها، وهِيَ مَسكَنُ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ومُصَلّاهُ.

ثُمَّ تَأتي مَسجِدَ الفَضيخِ فَتُصَلّي فيهِ، فَقَد صَلّىٰ فيهِ نَبِيُّكَ، فَإِذا قَضَيتَ هٰذَا الجانِبَ أتَيتَ جانِبَ أُحُدٍ فَبَدَأتَ بِالمَسجِدِ الَّذي دونَ الحَرَّةِ فَصَلَّيتَ فيهِ.

ثُمَّ مَرَرتَ بِقَبرِ حَمزَةَ بنِ عَبدِالمُطَّلِبِ فَسَلَّمتَ عَلَيهِ.

ثُمَّ مَرَرتَ بِقُبورِ الشُّهَداءِ فَقُمتَ عِندَهُم فَقُلتَ:

«السَّلامُ عَلَيكُم يا أهلَ الدِّيارِ، أنتُم لَنا فَرَطٌ، وإنّا بِكُم لاحِقُونَ».

ثُمَّ تَأتِي المَسجِدَ الَّذي كانَ فِي المَكانِ الواسِعِ، إلىٰ جَنبِ الجَبَلِ، عَن يَمينِكَ حينَ تَدخُلُ أُحُدًا فَتُصَلّي فيهِ، فَعِندَهُ خَرَجَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إلىٰ أُحُدٍ حينَ لَقِيَ المُشرِكينَ، فَلَم يَبرَحوا حَتّىٰ حَضَرَتِ الصَّلاةُ فَصَلّىٰ فيهِ.

ثُمَّ مُرَّ أيضًا حَتّىٰ تَرجِعَ، فَتُصَلِّيَ عِندَ قُبورِ الشُّهَداءِ ما كَتَبَ اللهُ لَكَ.

ثُمَّ امضِ عَلىٰ وَجهِكَ حَتّىٰ تَأتِيَ مَسجِدَ الأَحزابِ فَتُصَلِّيَ فيهِ وتَدعُوَ اللهَ فيهِ،

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۶۰ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۷ ح ۳۸، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۷۴ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه، كامل الزيارات: ص ۶۴ ح ۴۹، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۱۵ ح ۶

وکنار مسجد فتح، دعای تو چنین باشد: «ای فریادرس گرفتاران، ای پاسخ‌دهندهٔ دعای بیچارگان! اندوه و غم و ناراحتی مرا بزُدای، آن گونه که از پیامبرت، اندوه و غم و گرفتاری‌اش را زُدودی و در این مکان، از هراس دشمن، او را کفایت کردی».

۸۶۰. **الکافی** ـ به نقل از عُقبَة بن خالد ـ: از امام صادق﵇ پرسیدم: ما سراغ مساجد اطرافِ مدینه می‌رویم. از کدام‌یک آغاز کنم؟

فرمود: «از قبا آغاز کن. در آن، نماز بخوان، بسیار هم بخوان؛ چراکه نخستین مسجدی است که پیامبر خدا در این پهنه، در آنْ نماز خوانده است. سپس به مشربهٔ امّ ابراهیم برو و در آن، نماز بخوان. آن جا محلّ سکونت و نماز پیامبر خدا بوده است. سپس به مسجد فَضیخ رفته، در آن نماز می‌خوانی، که پیامبرت در آن نماز خوانده است. [اعمال] این طرف را که انجام دادی، به سمت اُحد رفته، از مسجدی که پایین حَرّه[1] است، شروع می‌کنی و در آن، نماز می‌خوانی. سپس به قبر حمزة بن عبد المطّلب گذشته، بر او سلام می‌دهی. آن گاه بر قبور شهدا گذشته، کنار آنها می‌ایستی و می‌گویی: "سلام بر شما، ای اهل این دیار! شما پیشتاز مایید و یقیناً ما هم به شما خواهیم پیوست".

آن گاه به مسجدی که در آن مکان باز، کنار کوه، وقتی که وارد اُحد می‌شوی، سمت راست توست، می‌آیی و در آن، نماز می‌خوانی. پیامبرﷺ از کنار این مسجد به سمت اُحُد بیرون آمد. وقتی که با مشرکان برخورد کرد، آن جا بودند تا آن که وقت نماز رسید و در آن، نماز خواند.

سپس دوباره کنار قبور شهدا بر می‌گردی و نماز واجب خود را می‌خوانی. آن گاه به طرف جلو و رو به روی خود برو تا به مسجد احزاب برسی و در آن،

---

۱. حَرّه به تپه‌ها و منطقه‌های سنگلاخ گفته می‌شود.

فَإِنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ دَعا فيهِ يَومَ الأَحزابِ وقالَ:

«يا صَريخَ المَكروبينَ ويا مُجيبَ دَعوَةِ المُضطَرّينَ ويا مُغيثَ المَهمومينَ، اِكشِف هَمّي وكَربي وغَمّي فَقَد تَرىٰ حالي وحالَ أصحابي».[1]

۵ / ۱
مَسجِدُ النَّبِيِّ ﷺ

أ ـ بِناؤُهُ

۸۶۱. **الإمام الصادق** ﷺ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ بَنىٰ مَسجِدَهُ بِالسَّميطِ[2]، ثُمَّ إنَّ المُسلِمينَ كَثُروا فَقالوا: يا رَسولَ اللهِ، لَو أَمَرتَ بِالمَسجِدِ فَزيدَ فيهِ، فَقالَ: نَعَم، فَأَمَرَ بِهِ فَزيدَ فيهِ. وبَناه بِالسَّعيدَةِ[3]. ثُمَّ إنَّ المُسلِمينَ كَثُروا فَقالوا: يا رَسولَ اللهِ، لَو أَمَرتَ بِالمَسجِدِ فَزيدَ فيهِ، فَقالَ: نَعَم، فَأَمَرَ بِهِ فَزيدَ فيهِ، وبَنىٰ جِدارَهُ بِالأُنثىٰ والذَّكَرِ[4]. ثُمَّ اشتَدَّ عَلَيهِمُ الحَرُّ فَقالوا: يا رَسولَ اللهِ، لَو أَمَرتَ بِالمَسجِدِ فَظُلِّلَ، فقال: نَعَم فَأَمَرَ بِهِ فَأُقيمَت فيهِ سوادي مِن جُذوعِ النَّخلِ، ثُمَّ طُرِحَت عَلَيهِ العَوارِضُ والخَصَفُ والإِذخِرِ، فَعاشوا فيهِ حَتّىٰ أصابَتهُمُ الأَمطارُ، فَجَعَلَ المَسجِدُ يَكِفُ عَلَيهِم، فَقالوا: يا رَسولَ اللهِ، لَو أَمَرتَ بِالمَسجِدِ فَطُيِّنَ، فَقالَ لَهُم رَسولُ اللهِ ﷺ: لا، عَريشٌ كَعَريشِ موسىٰ ﷺ، فَلَم يَزَل كَذٰلِكَ حَتّىٰ قُبِضَ رَسولُ اللهِ ﷺ.

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۶۰ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۷ ح ۳۹، كامل الزيارات: ص ۶۸ ح ۵۴ نحوه وفيه صدره إلىٰ «ثم مررت بقبر حمزة» وص ۶۳ ح ۴۸ وفيه ذيله من «ثم مررت بقبر حمزة»، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۱۴ ح ۴.

۲ ـ ۴. أراد بالسَّميط: لبنة لبنة، كما جاءت به الرواية وكذلك يستفاد من اللغة، لأنّ فيها: الآجُرّ القائم بعضُه فوق بعض. وبالسعيدة: لبنة ونصف. وبالأُنثى والذكر: لبنتان متخالفتان (مجمع البحرين: ج ۲ ص ۸۷۹).

نماز خوانده، خدا را بخوانی. پیامبر خدا، در روز جنگ احزاب، در آن دعا کرد و گفت: «ای فریادرس گرفتاران! ای پاسخگوی دعای بیچارگان! ای پناه غمگینان! اندوه و رنج و غصّهٔ مرا بزُدای، حال من و حال یاران مرا می‌بینی».

۵ / ۱
مسجد پیامبر ﷺ[۱]

الف ـ بنای آن

۸۶۱ . **امام صادق** ﷺ : پیامبر خدا، مسجد خویش را با خشت‌های یک‌ردیفه ساخت چون مسلمانان، افزون شدند، گفتند: ای پیامبر خدا! کاش فرمان دهی بر مسجد بیفزایند.

فرمود: «باشد».

دستور داد بر آن افزودند و از یک خشت و نیم، بنا کرد. باز هم مسلمانان، افزون شدند، گفتند: ای پیامبر خدا! کاش دستور دهی مسجد را بزرگ کنند.

فرمود: «باشد».

و دستور داد آن را بزرگ کردند و دیوار آن را با دو ردیف خشت، بنا کرد. سپس گرما بر آنان، شدّت یافت. گفتند: ای پیامبر خدا! کاش دستور می‌دادی سایه‌بانی بر مسجد می‌زدند.

دستور داد تا ستون‌هایی از تنهٔ درخت خرما بر پا کردند. سپس چوب‌های پهن، شاخ و برگ خرما و اِذخِر[۲] بر آن افکنند و در آن به سر بردند، تا آن که باران‌ها به آنان رسید و از مسجد، بر آنان می‌چکید. گفتند: ای پیامبر خدا! کاش فرمان دهی مسجد را گِل‌اندود کنند.

فرمود: «نه؛ بلکه سقف و سایه‌بانی، همچون سایه‌بان موسی».

چنان بود تا آن که پیامبر خدا از دنیا رفت. دیوار مسجد، پیش از آن که

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۹).

۲. نوعی گیاهِ خشک سبز؛ گورگیاه (فرهنگ لاروس).

وكانَ جِدارُهُ قَبلَ أن يُظَلَّلَ قامَةً، فَكانَ إذا كانَ الفَيءُ ذِراعًا وهُوَ قَدرُ مَربِضِ عَنزٍ صَلَّى الظُّهرَ، وإذا كانَ ضِعفَ ذٰلِكَ صَلَّى العَصرَ.[1]

۸۶۲. صحيح البخاري عن أنَس: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ المَدينَةَ، وأمَرَ بِبِناءِ المَسجِدِ، فَقالَ: يا بَنِي النَّجّارِ، ثامِنوني، فَقالوا: لا نَطلُبُ ثَمَنَهُ إلّا إلَى اللهِ، فَأَمَرَ بِقُبورِ المُشرِكينَ فَنُبِشَت، ثُمَّ بِالخِرَبِ فَسُوِّيَت، وبِالنَّخلِ فَقُطِعَ، فَصَفُّوا النَّخلَ قِبلَةَ المَسجِدِ.[2]

ب ـ حُدودُهُ

۸۶۳. رسول الله ﷺ: لَو بُنِيَ مَسجِدي هٰذا إلىٰ صَنعاءَ كانَ مَسجِدي.[3]

۸۶۴. الكافي عن عَبدِ الأعلىٰ مَولىٰ آلِ سام: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام: كَم كانَ مَسجِدُ رَسولِ اللهِ ﷺ؟ قالَ: كانَ ثَلاثَةَ آلافٍ وسِتَّمِئَةِ ذِراعٍ مُكَسَّرًا.[4]

۸۶۵. الأُصول الستّة عشر عن ذَريح: سَأَلتُهُ [الإمامَ الصّادِقَ عليه السلام] عَن حَدِّ المَسجِدِ، فَقالَ: مِنَ الأُسطُوانَةِ إلىٰ عِندِ رَأسِ القَبرِ إلىٰ أُسطُوانَتَينِ مِن وَراءِ المِنبَرِ عَن يَمينِ القِبلَةِ. وكانَ مِن وَراءِ المِنبَرِ طَريقٌ تَمُرُّ فيهِ الشّاةُ أو يَمُرُّ[5] الرَّجُلُ مُنحَرِفًا، وزَعَمَ أنَّ ساحَةَ

---

۱. الكافي: ج ۳ ص ۲۹۵ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۳ ص ۲۶۲ ح ۷۳۸، معاني الأخبار: ص ۱۵۹ ح ۱ كلّها عن عبدالله بن سنان، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸۰ ح ۵.

۲. صحيح البخاري: ج ۲ ص ۶۶۱ ح ۱۷۶۹، صحيح مسلم: ج ۱ ص ۳۷۳ ح ۹، سنن أبي داوود: ج ۱ ص ۱۲۳ ح ۴۵۳، سنن النسائي: ج ۲ ص ۳۹؛ الطرائف: ص ۲۸۷ ح ۳۷۴ كلّها نحوه.

۳. كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۳۷ ح ۳۴۸۳۲ نقلاً عن الزبير بن بكار في أخبار المدينة، الفردوس: ج ۳ ص ۳۷۸ ح ۵۱۵۲ وفيه «صنم» بدل «صنعاء» وكلاهما عن أبي هريرة، شرح الأزهار: ج ۱ ص ۱۴۳ نحوه.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۵ ح ۷ و ج ۳ ص ۲۹۶ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۳ ص ۲۶۱ ح ۷۳۷، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۶۸۳، وسائل الشيعة: ج ۳ ص ۵۴۶ ح ۶۵۵۹.

قال العلّامة المجلسيّ رحمه الله: لعلّ المراد بالمكسّر المضروب بعضها في بعض، أي هذا كان حاصل ضرب الطول في العرض، ويحتمل أن يكون المراد تعيين الذراع. قال في المغرب: الذراع المكسّرة ستّ قبضات، وهي ذراع العامّة، وإنّما وصفت بذلك لأنّها نقصت عن ذراع الملك بقبضة، وهو بعض الأكاسرة الأخيرة، وكانت ذراعه سبع قبضات (مرآة العقول: ج ۱۸ ص ۲۶۷).

۵. في المصدر «تمرّ» والصواب ما أثبتناه.

سایه‌بان بر آن بزنند، به اندازهٔ قامت بود. هر گاه سایه به اندازهٔ یک ذراع ـ که به اندازهٔ آغل بُز بود ـ می‌رسید، نماز ظهر را می‌خواند. سایه، دو برابر آن که می‌شدَ، نماز عصر را می‌خواند.

۸۶۲. **صحیح البخاری** ـ به نقل از اَنَس ـ: پیامبرﷺ به مدینه آمد و دستور ساختن مسجد داد و فرمود: «ای بنی نجّارا قیمت آن را با من، حساب کنید».

گفتند: بهای آن را جز از خدا نمی‌خواهیم.

پس دستور داد گور مشرکان را کَنْدند، ویرانه‌ها و ناهمواری‌ها را هموار کردند، نخل‌ها را بُریدند و آنها را در سمت قبلهٔ مسجد چیدند.

ب ـ حدود آن[1]

۸۶۳. **پیامبر خداﷺ**: اگر این مسجد من تا صنعا ساخته می‌شد، باز مسجد من بود.

۸۶۴. **الکافی** ـ به نقل از عبد الأعلی وابستهٔ آل سام ـ: به امام صادقؑ گفتم: مسجد پیامبر خدا، چه قدر بود؟

فرمود: سه هزار و ششصد ذراعِ شکسته».[2]

۸۶۵. **الأصول الستّة عشر** ـ به نقل از ذریح محاربی ـ: از امام صادقؑ در بارهٔ محدودهٔ مسجد [پیامبرﷺ] پرسیدم. فرمود: «از ستون تا بالا سر قبر تا دو ستون پشتِ منبر در سمت راست قبله. و از پشت منبر، راهی بود که گوسفند از آن می‌گذشت، یا کسی که کَجَکی بخواهد برود».

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۹).

۲. مقصود از ذراع مکسّر، یا حاصل ضرب طول و عرض است، یا مقصود آن است که ذراعی معمولی که شش مُشت است که یک مُشت کمتر از ذراعِ شاهی است.

المَسجِدِ إلَى البَلاطِ مِنَ المَسجِدِ.[۱]

۸۶۶. الإمام الصادق ﷺ: حَدُّ الرَّوضَةِ في مَسجِدِ الرَّسولِ ﷺ إلىٰ طَرَفِ الظِّلالِ، وحَدُّ المَسجِدِ إلَى الأُسطُوانَتَينِ عَن يَمينِ المِنبَرِ إلَى الطَّريقِ مِمّا يَلي سوقَ اللَّيلِ.[۲]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. الأُصول الستّة عشر: ص ۸۸، الكافي: ج ۴ ص ۵۵۴ ح ۴ عن محمد بن مسلم من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ، وسائل الشيعة: ج ۳ ص ۵۴۶ ح ۶۵۵۸.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۵ ح ۶، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۸ ح ۱۴ و ص ۱۴ ح ۲۷ كلّها عن أبي بصير، روضة الواعظين: ص ۴۴۷ وفيه «طرق» بدل «طرف» وليس فيه ذيله من «وحدّ المسجد ...»، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۶ ح ۳.

و بر این عقیده بود که محوّطهٔ مسجد تا سنگ فرش، جزء مسجد است.

۸۶۶ . **امام صادق** ﷺ : محدودهٔ «روضه» در مسجد پیامبر ﷺ تا طرف سایه‌بان‌هاست و حدّ مسجد تا دو ستونی که سمت راستِ منبر به طرف راه است، نزدیک سوق اللّیل (بازار شب).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

توضیحی دربارهٔ توسعهٔ مسجد پیامبر ﷺ[1]

مسجد النبی، مانند مسجد الحرام، شاهد توسعه‌های مکرّری بوده است. نخستین توسعه، به دست مبارک سازندهٔ آن، پیامبر خدا در سال هفتم هجوی صورت گرفته است.[2] سپس عمر به سال هفدهم هجری و عثمان به سال ۲۹ هجری، هر یک اندکی از سمت غرب و شمال، به مسجد افزودند.[3] عثمان از سمت قبله (جنوب مسجد)، چند ستون افزود و برای مسجد، محراب ساخت.[4]

در سال ۸۸ هجری، عمر بن عبد العزیز، هنگام حکومتش بر مدینه از سوی ولید بن عبد الملک، شش ستون از شرق و غرب، و چهارده ستون در شمال مسجد افزود.[5] سپس مهدی عبّاسی در سال ۱۶۱ هجری، ناحیهٔ شمالی مسجد را توسعه داد.[6]

در زمان سلاطین عثمانی نیز ترمیم‌ها و تعمیراتی انجام گرفت و سلطان عبد المجید عثمانی، بیشترین توسعه و تعمیر و تزیین را انجام داد. اقدامات او از سال ۱۲۶۵ تا آخر دورهٔ سلطنتش (۱۲۷۷ ق) استمرار داشت.[7]

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۱۰).

۲. أخبار مدینة الرسول، ابن نجّار: ص ۷۰، وفاء الوفا: ج ۱ ص ۳۵۱. نیز، ر.ک: کنزالعمّال: ج ۱۳ ص ۷۴ ح ۳۶۲۸۰ و ص ۱۰۱ ح ۳۶۳۳۶.

۳. وفاء الوفا: ج ۲ ص ۴۸۱ به نقل از تاریخ الیافعی. نیز، ر.ک: کنز العمّال: ج ۸ ص ۳۱۸ ح ۲۳۰۹۵ و ج ۱۳ ص ۵۰۲ ح ۳۷۲۹۴.

۴ـ۶. وفاء الوفا: ج ۲ ص ۵۰۱ و ۵۰۲، ۵۳۵ و ۵۳۶، ۵۲۱، تاریخ الطبری: ج ۶ ص ۴۳۵.

۷. مرآة الحرمین: ج ۱ ص ۴۶۵ـ۴۶۸.

در زمان معاصر و در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۴۰۶ ق، توسعه‌های فراوانی را از همه سوی مسجد، جز در سمت قبله، شاهد بوده‌ایم که مساحت مسجد را چند برابر کرده است و به علاوه، فضایی هم در بیرون مسجد، برای نماز، تسطیح و سنگ‌فرش شده است.[۱] جریان یافتن احکام فقهیِ ویژهٔ مسجد النبی در این افزوده‌ها، مورد تردید فقهاست.[۲]

گفتنی است مسجد پیامبرﷺ دو بار طعمهٔ حریق شده است: نخست، در سال ۶۵۴ هجری و در زمان خلافت المستعصم بالله بود که به تدریج، تعمیر شد.[۳] سپس در سال ۸۸۶ ق، تمام مسجد، جز حُجرهٔ شریف نبوی و گنبد، سوخت که به دستور سلطان مَملوکیِ مصر، ملک قایْتبای، آن را از نو ساختند. این تجدید بنا در سال ۸۸۸ ق، پایان یافت و در ضمن آن، اندکی در جهت مشرق، مسجد را توسعه دادند.[۴]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. عمارة وتوسعة المسجد النبوی عبر التاریخ: ص ۱۶۵ و ۲۰۲.

۲. العروة الوثقی: ج ۱ ص ۷۶۷ مسألهٔ ۱۱.

۳. ر.ک: وفاء الوفا: ج ۲ ص ۵۹۸ـ۶۰۵.

۴. ر.ک: وفاء الوفا: ج ۲ ص ۶۳۳ و ۶۴۴.

ج ـ فَضلُهُ

۸۶۷. رسول الله ﷺ: إنَّ خَيرَ ما رُكِبَت إلَيهِ الرَّواحِلُ مَسجِدي هٰذا، والبَيتُ العَتيقُ.[۱]

۸۶۸. الإمام عليّ ؑ: لا تُشَدُّ الرِّحالُ إلّا إلىٰ ثَلاثَةِ مَساجِدَ: المَسجِدِ الحَرامِ وَمَسجِدِ رَسولِ اللهِ ﷺ وَمَسجِدِ الكُوفَةِ.[۲]

۸۶۹. رسول الله ﷺ: لا تُشَدُّ الرِّحالُ إلّا إلىٰ ثَلاثَةِ مَساجِدَ: المَسجِدِ الحَرامِ وَمَسجِدِ الرَّسولِ ﷺ وَمَسجِدِ الأقصىٰ.[۳]

۸۷۰. عنه ﷺ: إنَّما يُسافَرُ إلىٰ ثَلاثَةِ مَساجِدَ: مَسجِدِ الكَعبَةِ، ومَسجِدي، ومَسجِدِ إيلياءَ[۴].[۵]

۸۷۱. عنه ﷺ: مَن خَرَجَ عَلىٰ طُهرٍ، لا يُريدُ إلّا مَسجِدي هٰذا لِيُصَلِّيَ فيهِ كانَ بِمَنزِلَةِ حَجَّةٍ.[۶]

راجع: ص ۷۴ «المسجد الحرام / فضل المسجد الحرام».

د ـ فَضلُ الصَّلاةِ فيهِ

۸۷۲. رسول الله ﷺ: صَلاةٌ في مَسجِدي تَعدِلُ ألفَ صَلاةٍ فيما سِواهُ مِنَ المَساجِدِ، إلّا

---

۱. مسند ابن حنبل: ج ۵ ص ۱۲۳ ح ۱۴۷۸۸، السنن الكبرىٰ للنسائي: ج ۶ ص ۴۱۱ ح ۱۱۳۴۷، صحيح ابن حبان: ج ۴ ص ۴۹۵ ح ۱۶۱۶، المعجم الأوسط: ج ۱ ص ۲۲۵ ح ۷۴۰، مسند أبي يعلىٰ: ج ۲ ص ۴۶۶ ح ۲۲۶۲ كلّها عن جابر بن عبدالله.

۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۲۳۱ ح ۶۹۴، الخصال: ص ۱۴۳ ح ۱۶۶، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۰ ح ۲.

۳. صحيح البخاري: ج ۱ ص ۳۹۸ ح ۱۱۳۲، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۱۴ ح ۵۱۱، سنن أبي داوود: ج ۲ ص ۲۱۶ ح ۲۰۳۳، سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ۴۵۲ ح ۱۴۰۹ كلّها عن أبي هريرة، سنن الترمذي: ج ۲ ص ۱۴۸ ح ۳۲۶ عن أبي سعيد الخدري، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۱۹۷ ح ۳۴۶۴۸.

۴. إيلياء: اسم مدينة بيت المقدس (معجم البلدان: ج ۱ ص ۲۹۳).

۵. صحيح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۱۵ ح ۵۱۳، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۴۰۱ ح ۱۰۲۶۴، دلائل النبوة للبيهقي: ج ۲ ص ۵۴۵ كلّها عن أبي هريرة، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۹۲ ح ۲۹۷۵ عن نضرة بن أبي نضرة الغفاري نحوه، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۷۱ ح ۳۵۰۰۳.

۶. التاريخ الكبير: ج ۸ ص ۳۷۹ الرقم ۳۳۸۹، شُعب الإيمان: ج ۳ ص ۵۰۰ ح ۴۱۹۱ كلاهما عن سهل بن حُنيف، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۶۵ ح ۳۴۹۷۲.

ج ـ فضیلت آن

۸۶۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: بهترین مقصدی که مَرکب‌ها را به سوی آن سوار می‌شوند، این مسجد من و خانهٔ خداست.

۸۶۸ . **امام علی ﷺ**: [از میان مساجد،] جز به قصد مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد کوفه، نباید بار سفر بست.

۸۶۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: [از میان مساجد،] جز به قصد مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد الاقصی، نباید بار سفر بست.

۸۷۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: [شایسته است] تنها به سوی سه مسجد، مسافرت شود: مسجد کعبه، مسجد من، و مسجد ایلیا (در بیت المقدّس).

۸۷۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس با طهارت بیرون شود و قصدی جز آمدن به این مسجد مرا نداشته باشد تا در آن نماز بخواند، مانند گزاردن حج است.

ر.ک: ص۷۵ (فصل دوم: مسجد الحرام / فضیلت مسجد الحرام).

د ـ فضیلت نماز در آن

۸۷۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: یک نماز در مسجد من، برابر با هزار نماز در مساجد دیگر است،

المَسجِدَ الحَرامَ.[۱]

۸۷۳. عنه ﷺ: صَلاةٌ في مَسجِدي هٰذا خَيرٌ مِن أَلفِ صَلاةٍ فيما سِواهُ، إلّا المَسجِدَ الحَرامَ.[۲]

۸۷۴. عنه ﷺ: الصَّلاةُ في مَسجِدي كَألفٍ في غَيرِهِ إلّا المَسجِدُ الحَرامُ، فَإنَّ الصَّلاةَ في المَسجِدِ الحَرامِ تَعدِلُ ألفَ صَلاةٍ في مَسجِدي.[۳]

۸۷۵. عنه ﷺ: صَلاةٌ في مَسجِدي تَعدِلُ عِندَ اللهِ عَشَرَةَ آلافِ صَلاةٍ في غَيرِهِ مِنَ المَساجِدِ، إلّا المَسجِدَ الحَرامَ؛ فَإنَّ الصَّلاةَ فيهِ تَعدِلُ مِائَةَ ألفِ صَلاةٍ.[۴]

۸۷۶. عنه ﷺ: صَلاةُ الرَّجُلِ في بَيتِهِ بِصَلاةٍ... وصَلاتُهُ في مَسجِدي بِخَمسينَ ألفَ صَلاةٍ، وصَلاتُهُ فِي المَسجِدِ الحَرامِ بِمِائَةِ ألفِ صَلاةٍ.[۵]

۸۷۷. عنه ﷺ: مَن صَلّىٰ في مَسجِدي أربَعينَ صَلاةً لا يَفوتُهُ صَلاةٌ، كُتِبَت لَهُ بَراءَةٌ مِنَ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۶ ح ۱۰ عن جميل بن دراج عن الإمام الصادق ﷺ و ص ۵۵۵ ح ۸، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۵ ح ۳۱ كلاهما عن معاوية بن وهب عن الإمام الصادق ﷺ عنه ﷺ و ح ۳۲ عن اسحاق بن عمار عن الإمام الصادق ﷺ عنه ﷺ نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۶ ح ۴.

۲. صحيح البخاري: ج ۱ ص ۳۹۸ ح ۱۱۳۳، سنن الترمذي: ج ۵ ص ۷۱۹ ح ۳۹۱۶، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۱۲ ح ۵۰۵، سنن الدارمي: ج ۱ ص ۳۵۱ ح ۱۳۹۰ كلّها عن أبي هريرة، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۸۷ ح ۴۱۴۸ عن ابن عمر والثلاثة الأخيرة نحوه، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۳۴ ح ۳۴۸۱۹.

۳. تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۴ ح ۳۰، كامل الزيارات: ص ۶۰ ح ۴۰ كلاهما عن معاوية بن عمار عن الإمام الصادق ﷺ و ص ۵۹ ح ۳۸ عن مرازم عن الإمام الصادق ﷺ عنه ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۲۲۸ ح ۶۸۲، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸۲ ح ۱۲.

۴. ثواب الأعمال: ص ۵۰ ح ۱ عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ، الكافي: ج ۴ ص ۵۵۶ ح ۱۱ عن هارون بن خارجة من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ و ح ۱۲، كامل الزيارات: ص ۶۰ ح ۳۹ كلاهما عن أبي الصامت عن الإمام الصادق ﷺ وفي الثلاثة الأخيرة صدره إلى «عشرة آلاف صلاة»، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۱۴۸ عن الإمام عليّ ﷺ عنه ﷺ نحوه، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۲۴۱ ح ۶؛ حلية الأولياء: ج ۸ ص ۴۶، تاريخ دمشق: ج ۲۶ ص ۲۴۶ ح ۵۵۵۸ كلاهما عن أنس نحوه، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۱۹۵ ح ۳۴۶۳۳.

۵. سنن ابن ماجة: ج ۱ ص ۴۵۳ ح ۱۴۱۳، المعجم الأوسط: ج ۷ ص ۱۱۲ ح ۷۰۰۸ كلاهما عن أنس، كنزالعمّال: ج ۷ ص ۵۵۴ ح ۲۰۲۲۳.

بجز مسجد الحرام.

۸۷۳. **پیامبر خدا ﷺ**: یک نماز در این مسجد من، بهتر از هزار نماز در غیر آن است، مگر مسجد الحرام.

۸۷۴. **پیامبر خدا ﷺ**: نماز خواندن در مسجد من، معادل هزار برابر در غیر آن است، جز مسجد الحرام. نماز خواندن در مسجد الحرام، معادل هزار برابر مسجد من است.

۸۷۵. **پیامبر خدا ﷺ**: نماز در مسجد من در نزد خداوند، برابر با ده هزار نماز در مساجد دیگر است، مگر مسجد الحرام که نماز در آن، با صد هزار نماز، برابری می‌کند.

۸۷۶. **پیامبر خدا ﷺ**: نماز شخص در خانه‌اش، برابر همان یک نماز است ... نمازش در مسجد من، برابر با پنجاه هزار نماز است و نمازش در مسجد الحرام، با صد هزار نماز، برابر است.

۸۷۷. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس در مسجد من، چهل نماز بخواند، بی آن که حتّی یک نماز از او فوت شود، برای او برائت از دوزخ و نجات از عذاب، نوشته می‌شود و از

النّارِ، ونَجاةٌ مِنَ العَذابِ، وبَرِئَ مِنَ النِّفاقِ.[۱]

۸۷۸. الإمام الصادق ﷺ: أكثِرُوا الصَّلاةَ في هٰذَا المَسجِدِ مَا استَطَعتُم، فَإِنَّهُ خَيرٌ لَكُم. واعلَموا أنَّ الرَّجُلَ قَد يَكونُ كَيِّسًا في أمرِ الدُّنيا، فَيُقالُ: ما أكيَسَ فُلانًا! فَكَيفَ مَن كانَ كاسَ في أمرِ آخِرَتِهِ؟![۲]

۸۷۹. كامل الزيارات عن أبي بَكرٍ الحَضرَمِيّ: أمَرَني أبو عَبدِاللهِ ﷺ أن أُكثِرَ الصَّلاةَ في مَسجِدِ رَسولِ اللهِ ﷺ مَا استَطَعتُ، وقالَ: إنَّكَ لا تَقدِرُ عَلَيهِ كُلَّما شِئتَ.[۳]

۸۸۰. تهذيب الأحكام عن عمّارِ بنِ موسىٰ عن الإمام الصادق ﷺ، قالَ: سَأَلتُهُ عَنِ الصَّلاةِ فِي المَدينَةِ هَل هِيَ مِثلُ الصَّلاةِ في مَسجِدِ رَسولِ اللهِ ﷺ؟ قالَ: لا، إنَّ الصَّلاةَ في مَسجِدِ رَسولِ اللهِ ﷺ ألفُ صَلاةٍ، وَالصَّلاةَ فِي المَدينَةِ مِثلُ الصَّلاةِ في سائِرِ البُلدانِ.[۴]

هـ ـ إتمامُ الصَّلاةِ فيهِ

۸۸۱. الإمام الصادق ﷺ: تَتِمُّ الصَّلاةُ في أربَعَةِ مَواطِنَ: فِي المَسجِدِ الحَرامِ، ومَسجِدِ الرَّسولِ ﷺ، ومَسجِدِ الكوفَةِ، وحَرَمِ الحُسَينِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ.[۵]

راجع: ص ۵۰ «الصلاة».

---

۱. مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۳۱۱ ح ۱۲۵۸۴، المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۳۲۵ ح ۵۴۴۴ وليس فيه «وبرئ من النفاق» وكلاهما عن أنس، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۵۹ ح ۳۴۹۳۹.

۲. تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۹ ح ۴۳ عن مرازم، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۸ ح ۱۱.

۳. كامل الزيارات: ص ۴۳ ح ۱۰ و ص ۶۰ ح ۴۰ عن معاوية بن عمّار نحوه وليس فيه ذيله من «ما استطعت»، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸۲ ح ۱۲.

۴. تهذيب الأحكام: ج ۳ ص ۲۵۴ ح ۷۰۱، كامل الزيارات: ص ۵۹ ح ۳۷ و ص ۶۱ ح ۴۲، بحارالأنوار: ج ۹۹ ص ۳۸۱ ح ۹.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۵۸۶ ح ۲ عن أبي بصير و ص ۵۸۷ ح ۵، تهذيب الأحكام: ج ۵ ص ۴۳۱ ح ۱۴۹۷ كلاهما عن عبدالحميد خادم اسماعيل بن جعفر و ص ۴۳۲ ح ۱۵۰۰ عن أبي بصير، المزار للمفيد: ص ۱۳۶ ح ۱، مصباح المتهجد: ص ۷۳۱ كلاهما عن عبد الحميد خادم اسماعيل بن جعفر، بحارالأنوار: ج ۱۰۱ ص ۸۳ ح ۱۲.

نفاق هم پاک می‌شود.

۸۷۸. **امام صادق**ﷺ: در این مسجد، تا می‌توانید، نماز بسیار بخوانید که برایتان بهتر است و بدانید که گاهی شخص، در کار دنیا زرنگ است و می‌گویند: "فلانی، چه قدر زرنگ است!". پس چگونه خواهد بود کسی که در کار آخرتش زرنگ باشد!

۸۷۹. **کامل الزیارات** ـ به نقل از ابو بکر حَضْرَمی ـ: امام صادقﷺ به من دستور داد که تا می‌توانم، در مسجد پیامبر خدا بسیار نماز بخوانم و فرمود: «چنین نیست که هر وقت بخواهی، بتوانی».

۸۸۰. **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از عمّار بن موسی ـ: از امام صادقﷺ در بارهٔ نماز در [شهر] مدینه پرسیدم که آیا مانند نماز در مسجد پیامبرﷺ است؟

فرمود: «نه؛ چون نماز در مسجد پیامبر خدا، برابر با هزار نماز است و نماز در مدینه، مانند نماز در شهرهای دیگر است».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

هـ ـ تمام خواندن نماز در آن

۸۸۱. **امام صادق**ﷺ: در چهار جا نماز تمام است: در مسجد الحرام، مسجد پیامبرﷺ، مسجد کوفه و حرم امام حسین ـ که درود خدا بر او باد ـ.

ر.ک: ص ۵۱ (نماز گزاردن).

و ـ آدابُهُ

۸۸۲. **الإمام الصادق** ﷺ: إذا دَخَلتَ المَسجِدَ فَإنِ استَطَعتَ أن تُقيمَ ثَلاثَةَ أيّامٍ: الأَربَعاءَ والخَميسَ والجُمُعَةَ، فَصَلِّ ما بَينَ القَبرِ والمِنبَرِ يَومَ الأَربَعاءِ عِندَ الأُسطُوانَةِ الَّتي تَلِي القَبرَ، فَتَدعُو اللهَ عِندَها وتَسأَلُهُ كُلَّ حاجَةٍ تُريدُها في آخِرَةٍ أو دُنيا، واليَومَ الثّانِيَ عِندَ أُسطُوانَةِ التَّوبَةِ، ويَومَ الجُمُعَةِ عِندَ مَقامِ النَّبِيِّ ﷺ مُقابِلَ الأُسطُوانَةِ الكَثيرَةِ الخَلوقِ، فَتَدعُو اللهَ عِندَهُنَّ لِكُلِّ حاجَةٍ، وتَصومُ تِلكَ الثَّلاثَةَ الأَيّامِ.[1]

۸۸۳. **عنه** ﷺ: إن كانَ لَكَ مُقامٌ بِالمَدينَةِ ثَلاثَةَ أيّامٍ صُمتَ أوَّلَ يَومٍ يَومَ الأَربَعاءِ، وتُصَلِّي لَيلَةَ الأَربَعاءِ عِندَ أُسطُوانَةِ أبي لُبابَةَ ـ أي أُسطُوانَةِ التَّوبَةِ الَّتي كانَ رَبَطَ نَفسَهُ إلَيها حَتّىٰ نَزَلَ عُذرُهُ مِنَ السَّماءِ ـ وتَقعُدُ عِندَها يَومَ الأَربَعاءِ.

ثُمَّ تَأتي لَيلَةَ الخَميسِ الأُسطُوانَةَ الَّتي تَليها مِمّا يَلي مَقامَ النَّبِيِّ ﷺ، لَيلَتَكَ ويَومَكَ، وتَصومُ يَومَ الخَميسِ.

ثُمَّ تَأتِي الأُسطُوانَةَ الَّتي تَلي مَقامَ النَّبِيِّ ﷺ ومُصَلّاهُ لَيلَةَ الجُمُعَةِ، فَتُصَلّي عِندَها لَيلَتَكَ ويَومَكَ وتَصومُ يَومَ الجُمُعَةِ، فَإنِ استَطَعتَ أن لا تَتَكَلَّمَ بِشَيءٍ في هٰذِهِ الأَيّامِ فَافعَل، إلّا ما لابُدَّ لَكَ مِنهُ. ولا تَخرُجَ مِنَ المَسجِدِ إلّا لِحاجَةٍ، ولا تَنامَ في لَيلٍ ولا نَهارٍ فَافعَل، لِأَنَّ ذٰلِكَ مِمّا يُعَدُّ فيهِ الفَضلُ.

ثُمَّ احمَدِ اللهَ في يَومِ الجُمُعَةِ وأثنِ عَلَيهِ وصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وسَل حاجَتَكَ، ولْيَكُن فيما تَقولُ:

«اللّٰهُمَّ ما كانَت لي إلَيكَ مِن حاجَةٍ شَرَعتُ أنا في طَلَبِها والتِماسِها أو لَم أشرَع،

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۸ ح ۴ عن الحلبيّ، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۷ ح ۶.

و ـ آداب آن

۸۸۲ . **امام صادق** ﷺ : هر گاه وارد مسجد [پیامبرﷺ] شدی، اگر توانستی سه روز [در مدینه] بمانی: چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه، پس روز چهارشنبه، بین قبر و منبر، کنار ستونی که نزدیک قبر است، نماز بخوان و کنار آن، دعا بخوان و از خداوند، هر حاجتی را که در کار آخرت یا دنیا می‌خواهی، بطلب. روز دوم، کنار ستون توبه و روز سوم، کنار جایگاه پیامبرﷺ مقابل ستونی که خلوق[1] آن بسیار است. پس نزد این ستون‌ها برای هر حاجتی، خدا را می‌خوانی و این سه روز را روزه می‌گیری.

۸۸۳ . **امام صادق** ﷺ : اگر سه روز در مدینه ماندی، اوّلین روزش، چهارشنبه را روزه بگیر و شب چهارشنبه، کنار ستون ابو لُبابه ـ یعنی ستون توبه، که ابو لُبابه خود را به آن بست تا آیه‌ای نازل شد و پذیرش عذرِ او را از سوی آسمان، اعلام کرد ـ نماز می‌خوانی و روز چهارشنبه، کنار آن می‌نشینی. سپس شب پنج‌شنبه، نزد ستونی که نزدیک جایگاه پیامبرﷺ است، آمده، شب و روز خود را می‌گذرانی و روز پنج‌شنبه را روزه می‌گیری.

و آن گاه، شب جمعه، نزد ستونی که کنار مقام و نمازگاه پیامبرﷺ است، می‌آیی و شب و روزت را در آن‌جا نماز می‌خوانی و روز جمعه را روزه می‌گیری اگر توانستی در این سه روز با کسی حرف نزنی، چنین کن، مگر در حدّ ناچاری. و جز برای نیاز، از مسجد بیرون نرو و اگر توانستی، نه شب و نه روز، نخوابی، چنین کن؛ چرا که همهٔ اینها فضیلت به شمار می‌آید. سپس روز جمعه، خدا را حمد و ثنا بگو، بر پیامبرﷺ درود بفرست و حاجت خویش را بطلب و از خواسته‌هایت این باشد: «خدایا! هر حاجتی که به درگاهت داشتم، چه به

---

۱. از عطریاتی که از زعفران و جز آن می‌گیرند و اغلب، زرد یا سرخ است.

سَأَلتُكَها أو لَم أسأَلكَها، فَإنّي أتَوَجَّهُ إلَيكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحمَةِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ في قَضاءِ حَوائِجي صَغيرِها وكَبيرِها».

فَإنَّكَ حَرِيٌّ أن تُقضىٰ إلَيكَ حاجَتُكَ، إن شاءَ اللهُ.[1]

۸۸۴. عنه ﷺ: إذا فَرَغتَ مِنَ الدُّعاءِ عِندَ قَبرِ النَّبِيِّ ﷺ فَائتِ المِنبَرَ فَامسَحهُ بِيَدِكَ، وخُذ بِرُمّانَتَيهِ وهُمَا السَّفلاوانِ، وامسَح عَينَيكَ ووَجهَكَ بِهِ، فَإنَّهُ يُقالُ إنَّهُ شِفاءُ العَينِ. وقُم عِندَهُ فَاحمَدِ اللهَ وأثنِ عَلَيهِ وسَل حاجَتَكَ، فَإنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ قالَ: ما بَينَ مِنبَري وبَيتي رَوضَةٌ مِن رِياضِ الجَنَّةِ، ومِنبَري عَلىٰ تُرعَةٍ مِن تُرَعِ الجَنَّةِ ـ والتُّرعَةُ هِيَ البابُ الصَّغيرُ ـ.

ثُمَّ تَأتي مَقامَ النَّبِيِّ ﷺ فَتُصَلّي فيهِ ما بَدا لَكَ، فَإذا دَخَلتَ المَسجِدَ فَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وإذا خَرَجتَ فَاصنَع مِثلَ ذٰلِكَ، وأكثِر مِنَ الصَّلاةِ في مَسجِدِ الرَّسولِ ﷺ.[2]

۸۸۵. عنه ﷺ: أفضَلُ مَوضِعٍ يُصَلّىٰ فيهِ مِنهُ ما قَرُبَ مِنَ القَبرِ، فَإذا دَخَلتَ المَدينَةَ فَاغتَسِل، وائتِ المَسجِدَ فَابدَأ بِقَبرِ النَّبِيِّ ﷺ، وقِف بِهِ وسَلِّم عَلَى النَّبِيِّ ﷺ واشهَد لَهُ بِالرِّسالَةِ والبَلاغِ، وأكثِر مِنَ الصَّلاةِ عَلَيهِ، وادعُ مِنَ الدُّعاءِ بِما فَتَحَ اللهُ لَكَ فيهِ.[3]

---

۱. تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۶ ح ۳۵ و ج ۴ ص ۲۳۲ ح ۶۸۲ كلاهما عن معاوية بن عمار، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۷۰ من دون اسناد إلى أحد من أهل البيت ﷺ، كامل الزيارات: ص ۶۶ ح ۵۳ عن بعضهم ﷺ وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۶ ح ۳۱ وراجع الكافي: ج ۴ ص ۵۵۸ ح ۵.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۳ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۷ ح ۱۲، كامل الزيارات: ص ۵۰ ح ۲۸ كلّها عن معاوية بن عمار، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۶۸ ح ۳۱۵۸، مصباح المتهجد: ص ۷۱۰ ح ۷۹۰ كلاهما من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ والثلاثة الأخيرة نحوه، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۱ ح ۱۹.

۳. دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۲۹۶، بحار الأنوار: ج ۹۹ ص ۳۷۸ ح ۱۵.

طلب و خواستن آغاز کرده‌ام یا نه، از تو طلبیده‌ام یا نه، خدایا! من در بر آمدن حاجت‌هایم، چه کوچک و چه بزرگ، به وسیلهٔ پیامبرت، پیامبر رحمت، محمّدﷺ، به تو روی می‌آورم».

پس یقیناً سزاوار آنی که به خواست خدا، حاجتت برآورده شود.

۸۸۴. **امام صادق**ؑ: هرگاه از دعا نزد قبر پیامبرﷺ فارغ شدی، نزد منبر برو و بر آن، دست بکش و دو قبّهٔ پایین را بگیر و چشم‌ها و صورتت را به آن بمال، که می‌گویند شفای چشم است، و نزد آن بِایست و خدا را حمد و ثنا بگو و حاجتت را بخواه، که پیامبر خدا فرمود: «میان منبر و خانه‌ام، بوستانی از بوستان‌های بهشت است و منبر من، روی دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت، قرار دارد ـ و تُرعه، همان درِ کوچک است ـ. سپس نزد جایگاه پیامبرﷺ آمده، هر قدر که خواستی، در آن جا نماز می‌خوانی. هر گاه وارد مسجد شدی، بر پیامبرﷺ درود بفرست و چون خارج شدی نیز چنین کن و در مسجد پیامبرﷺ بسیار نماز بخوان.

۸۸۵. **امام صادق**ؑ: بهترین جای مسجد پیامبرﷺ که در آن نماز خوانده می‌شود، نزدیک قبر است. هر گاه وارد مدینه شدی، غسل کن، به مسجد برو، با قبر پیامبرﷺ آغاز کن، کنار آن بِایست، بر پیامبرﷺ سلام بده و به رسالت او و ابلاغ رسالت، گواهی بده و بر او بسیار درود بفرست و هر چه که خدا برایت گشایش دهد، در آن جا دعا بخوان.

الفصل الثاني

زيارة النبي صلى الله عليه وآله

١ / ٢

الحثّ على زيارته

٨٨٦ . رسول الله ﷺ : مَن حَجَّ فَزار قَبري بَعدَ مَوتي، كانَ كَمَن زارَني في حَياتي.[١]

٨٨٧ . عنه ﷺ : مَن حَجَّ ولَم يَزُرني فَقَد جَفاني.[٢]

٨٨٨ . عنه ﷺ : مَن زارَني بَعدَ مَوتي فَكَأَنَّما زارَني في حَياتي، ومَن جاوَرَني بَعدَ مَوتي فَكَأَنَّما جاوَرَني في حَياتي.[٣]

٨٨٩ . الإمام عليّ عليه السلام : أتِمّوا بِرَسولِ اللهِ ﷺ حَجَّكُم إذا خَرَجتُم إلىٰ بَيتِ اللهِ؛ فَإِنَّ تَركَهُ جَفاءٌ، وبِذٰلِكَ أُمِرتُم، وأتِمّوا بِالقُبورِ الَّتي ألزَمَكُمُ اللهُ عَزَّ وجَلَّ حَقَّها وزِيارَتَها، واطلُبُوا

---

١. السنن الكبرىٰ: ج ٥ ص ٤٠٣ ح ١٠٢٧٤، سنن الدارقطني: ج ٢ ص ٢٧٨ ح ١٩٢، المعجم الاوسط: ج ٣ ص ٣٥١ ح ٣٣٧٦ كلّها عن ابن عمر، شعب الإيمان: ج ٣ ص ٤٨٩ ح ٤١٥٤ عن ابن عمر من دون اسناد إليه ﷺ، كنز العمّال: ج ٥ ص ١٣٥ ح ١٢٣٦٨.

٢. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ص ٢٣١، بحار الأنوار: ج ٩٩ ص ٣٧٢ ح ٥؛ المغني عن حمل الاسفار: ج ١ ص ٢٠٧ ح ٨١٨، كنز العمّال: ج ٥ ص ١٣٥ ح ١٢٣٦٩ نقلاً عن الديلمي عن ابن عمرو.

٣. اخبار مكة للفاكهي: ج ٣ ص ١٦٠ ح ١٩١٨، كنز العمّال: ج ١٢ ص ٢٧٢ ح ٣٥٠٠٩ نقلاً عن الديلمي وكلاهما عن ابن عمر، بشارة المصطفىٰ: ص ١٣٩ عن حمزة بن حمران عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عن جابر بن عبدالله الانصاري وفيه صدره فقط، بحار الأنوار: ج ٤٣ ص ٥٨ ح ٥٠.

فصل دوم

زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله [1]

۱/۲
تشویق به زیارت او

۸۸۶. **پیامبر خدا صلی الله علیه و آله**: هر کس حج به جا آورد و پس از مرگ من، مرا زیارت کند، همچون کسی است که در حال حیات من، مرا زیارت کرده است.

۸۸۷. **پیامبر خدا صلی الله علیه و آله**: هر کس حج بگزارد و مرا زیارت نکند، بر من جفا کرده است.

۸۸۸. **پیامبر خدا صلی الله علیه و آله**: هر کس مرا پس از مرگم زیارت کند، گویا در حال حیاتم مرا دیدار کرده است و هر کس پس از مرگم با من همسایه شود، گویا در حال حیاتم با من، همسایه بوده است.

۸۸۹. **امام علی علیه السلام**: هر گاه به زیارت خانهٔ خدا رفتید، حجّ خود را با زیارت پیامبر خدا تمام کنید، که ترک آن، جفاست. به این، دستور داده شده‌اید. و تمام کنید با زیارت قبرهایی که خداوند عزوجل، حق و زیارت آنها را بر شما لازم کرده

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۹).

الرِّزقَ عِندَها.[۱]

۸۹۰. الكافي عن يَحيَى بنِ يَسار: حَجَجنا فَمَرَرنا بِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام فَقالَ: حاجُّ بَيتِ اللهِ وزُوّارُ قَبرِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله وشيعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ، هَنيئًا لَكُم.[۲]

۸۹۱. التوحيد عن عَبدِالسَّلامِ بنِ صالِحٍ الهِرَوِيِّ: قُلتُ لِعَلِيِّ بنِ موسَى الرِّضا عليه السلام: يَابنَ رَسولِ اللهِ، ما تَقولُ فِي الحَديثِ الَّذي يَروِيهِ أهلُ الحَديثِ أنَّ المُؤمِنينَ يَزورونَ رَبَّهُم مِن مَنازِلِهِم فِي الجَنَّةِ؟ فَقالَ عليه السلام: يا أبَا الصَّلتِ، إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ فَضَّلَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله عَلىٰ جَميعِ خَلقِهِ مِنَ النَّبِيّينَ والمَلائِكَةِ، وجَعَلَ طاعَتَهُ طاعَتَهُ ومُتابَعَتَهُ مُتابَعَتَهُ وزِيارَتَهُ فِي الدُّنيا والآخِرَةِ زِيارَتَهُ، فَقالَ عز وجل: ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾[۳] وقالَ: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ ٱللَّهَ يَدُ ٱللَّهِ فَوۡقَ أَيۡدِيهِمۡ﴾[۴] وقالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «مَن زارَني في حَياتي أو بَعدَ مَوتي فَقَد زارَ اللهَ»، دَرَجَةُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فِي الجَنَّةِ أرفَعُ الدَّرَجاتِ، فَمَن زارَهُ إلىٰ دَرَجَتِهِ فِي الجَنَّةِ مِن مَنزِلِهِ فَقَد زارَ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ.[۵]

۲ / ۲
التَّسليمُ عَلَيهِ مِن قَريبٍ وبَعيدٍ

۸۹۲. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَن زارَ قَبري بَعدَ مَوتي، كانَ كَمَن هاجَرَ إلَيَّ في حَياتي، فَإن

---

۱. الخصال: ص ۶۱۶ ح ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۳۹ ح ۳.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۴۹ ح ۳، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۶۱ ح ۱۹۴۳۱.

۳. النساء: ۸۰.

۴. الفتح: ۱۰.

۵. التوحيد: ص ۱۱۷ ح ۲۱، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۱ ص ۱۱۵ ح ۳، الأمالي للصدوق: ص ۵۴۵ ح ۷۲۸، الاحتجاج: ج ۲ ص ۳۸۰ ح ۲۸۶، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۳۹ ح ۴ وراجع الكافي: ج ۴ ص ۵۸۵ ح ۵.

است و نزد این قبرها از خداوند، روزی بخواهید.

۸۹۰. **الکافی** ـ به نقل از یحیی بن یَسار ـ: حج انجام دادیم و بر امام صادق﵇ گذر کردیم. فرمود: «ای زائران خانهٔ خدا و قبر پیامبر خدا! و [ای] پیروان خاندان محمّد! گوارایتان باد!».

۸۹۱. **التوحید** ـ به نقل از عبد السلام بن صالح هروی ـ: به امام رضا﵇ گفتم: ای پسر پیامبر خدا! در بارهٔ حدیثی که اهل حدیث روایت می‌کنند که «مؤمنان، در بهشت، از خانه‌های خود، پروردگارشان را دیدار می‌کنند»، چه می‌گویی؟

فرمود: «ای ابا صلت! خداوند ـ تبارك و تعالی ـ، پیامبرش محمّد ﷺ را بر همهٔ آفریدگانش از پیامبران و فرشتگان، برتری داد و طاعت او را طاعت خود، پیروی از او را پیروی از خود، و زیارت او را در دنیا و آخرت، زیارت خود قرار داد. خداوند عزوجل فرموده است: ﴿هر کس از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است﴾. و فرموده است: ﴿آنان که با تو بیعت می‌کنند، با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا، بالای دستِ آنان است﴾ و پیامبر ﷺ فرموده است: هر کس مرا در حال حیاتم یا پس از وفاتم زیارت کند، خدا را زیارت کرده است». رتبهٔ پیامبر ﷺ در بهشت، بالاترینِ رتبه‌هاست. هر کس او را در رتبه‌اش در بهشت از خانهٔ خود دیدار کند، خداوند ـ تبارک و تعالی ـ را زیارت کرده است.

۲ / ۲

سلام دادن بر او از نزدیک و دور

۸۹۲. **پیامبر خدا** ﷺ: هرکس پس از مرگم، قبر مرا زیارت کند، همچون کسی است که در حیات من، به سوی من هجرت کرده است. پس اگر نتوانستید، به من

لَم تَستَطيعوا فَابعَثوا إلَيَّ بِالسَّلامِ فَإنَّهُ يَبلُغُني.[۱]

۸۹۳. عنه ﷺ: خَلَقَ اللهُ تَعالىٰ لي مَلَكَينِ يَرُدّانِ السَّلامَ عَلىٰ مَن سَلَّمَ عَلَيَّ مِن شَرقِ البِلادِ وغَربِها، إلّا مَن سَلَّمَ عَلَيَّ في داري فَإنّي أرُدُّ عَلَيهِ السَّلامَ بِنَفسي.[۲]

۸۹۴. الإمام الصادق ﷺ ـ قالَ لَهُم ـ: مُرّوا بِالمَدينَةِ فَسَلِّموا عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ مِن قَريبٍ، وإن كانَتِ الصَّلاةُ تَبلُغُهُ مِن بَعيدٍ.[۳]

۸۹۵. عنه ﷺ: صَلّوا إلىٰ جانِبِ قَبرِ النَّبِيِّ ﷺ، وإن كانَت صَلاةُ المُؤمِنينَ تَبلُغُهُ أينَما كانوا.[۴]

۸۹۶. كامل الزيارات عن عامِرِ بنِ عَبدِاللهِ: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: إنّي زِدتُ جَمّالي دينارَينِ أو ثَلاثَةً عَلىٰ أن يَمُرَّ بي إلَى المَدينَةِ.

فَقالَ: قَد أحسَنتَ، ما أيسَرَ هٰذا! تَأتي قَبرَ رَسولِ اللهِ ﷺ وتُسَلِّمُ عَلَيهِ، أما إنَّهُ يَسمَعُكَ مِن قَريبٍ، ويَبلُغُهُ عَنكَ مِن بَعيدٍ.[۵]

راجع: وفاء الوفا: ج ۴ ص ۱۳۳۹ «فصل في بقيّة أدلّة الزيارة».

---

۱. تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۳ ح ۱ عن إسماعيل بن موسى عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ، المقنعة: ص ۴۵۷ عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ عنه ﷺ، المزار للمفيد: ص ۱۶۸ ح ۱، كامل الزيارات: ص ۴۷ ح ۲۲ كلاهما عن إسماعيل بن موسى عن أبيه الإمام الكاظم عن أبيه عن جدّه عن الإمام زين العابدين ﷺ عنه ﷺ، الجعفريات: ص ۷۶ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ عنه ﷺ، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۴ ح ۲۹.

۲. كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۵۶ ح ۳۴۹۲۹ نقلاً عن ابن النجّار عن ابن عمر وراجع السنن الكبرى: ج ۵ ص ۴۰۲ ح ۱۰۲۷۰ و شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۸۹ ح ۴۱۵۶.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۲ ح ۵ عن إسحاق بن عمّار، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۸۲ ح ۷.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۳ ح ۷ عن معاوية بن وهب، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۶ ح ۳۰.

۵. كامل الزيارات: ص ۴۳ ح ۱۱، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۸۲ ح ۴ وراجع مصباح الزائر: ص ۶۶.

سلام برسانید، که به من می‌رسد.

۸۹۳. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند متعال، برایم دو فرشته آفریده است که هر کس از شهرهای شرق و غرب به من سلام دهد، سلام را به من می‌رسانند؛ مگر کسی در خانهٔ خودم بر من سلام دهد که خودم پاسخ سلام او را می‌دهم.

۸۹۴. **امام صادق ﷺ**: بر مدینه بگذرید و از نزدیک به پیامبر خدا، سلام دهید، هر چند که درود، از دور هم به او می‌رسد.

۸۹۵. **امام صادق ﷺ**: کنار قبر پیامبر ﷺ [بر او] درود بفرستید، هر چند درود مؤمنان، هر جا که باشند، به ایشان می‌رسد.

۸۹۶. **کامل الزیارات** ـ به نقل از عامر بن عبد الله ـ: به امام صادق ﷺ گفتم: به شتربانم، دو یا سه دینار بیشتر دادم تا مرا از مدینه گذر دهد.

فرمود: «خوب کردی. چه کار آسانی! کنار قبر پیامبر خدا می‌روی و بر او، سلام می‌دهی. آگاه باش که از نزدیک، سلام تو را می‌شنود و سلام تو، از دور هم به او می‌رسد».

ر.ک: وفاء الوفا: ج ۴ ص ۱۳۴۹ (فصل فی بقیّة أدلّة الزیارة).

۳ / ۲
شَفاعَةُ النَّبِيِّ لِمَن زارَهُ

۸۹۷. رسول الله ﷺ: مَن أتاني زائِرًا كُنتُ شَفيعَهُ يَومَ القِيامَةِ.[۱]

۸۹۸. عنه ﷺ: مَن جاءَني زائِرًا، لا يَعمَلُهُ حاجَةٌ إلّا زِيارَتي، كانَ حَقًّا عَلَيَّ أن أكونَ لَهُ شَفيعًا يَومَ القِيامَةِ.[۲]

۸۹۹. عنه ﷺ: مَن زارَ قَبري وَجَبَت لَهُ شَفاعَتي.[۳]

۹۰۰. عنه ﷺ: مَن زارَ قَبري حَلَّت لَهُ شَفاعَتي، ومَن زارَني مَيِّتًا فَكَأنَّما زارَني حَيًّا.[۴]

۹۰۱. عنه ﷺ: مَن أتىٰ مَكَّةَ حاجًّا ولَم يَزُرني إلَى المَدينَةِ جَفَوتُهُ يَومَ القِيامَةِ، ومَن أتاني زائِرًا وَجَبَت لَهُ شَفاعَتي، ومَن وَجَبَت لَهُ شَفاعَتي وَجَبَت لَهُ الجَنَّةُ.[۵]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۴۸ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۴ ح ۴، المزار للمفيد: ص ۱۶۹ ح ۳، كامل الزيارات: ص ۴۲ ح ۶ كلّها عن السدوسي عن الإمام الصادق ﷺ، المقنعة: ص ۴۵۷، قرب الاسناد: ص ۶۵ ح ۲۰۵ عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن أبيه ﷺ عنه ﷺ وفيه «من زارني حيّاً ومَيّتاً» بدل «من اتاني زائراً»، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۲ ح ۱۸.

۲. المعجم الكبير: ج ۱۲ ص ۲۲۵ ح ۱۳۱۴۹، المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۱۶ ح ۴۵۴۶ كلاهما عن ابن عمر، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۵۶ ح ۳۴۹۲۸.

۳. سنن الدارقطني: ج ۲ ص ۲۷۸ ح ۱۹۴، شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۹۰ ح ۴۱۵۹، نوادر الاصول: ج ۱ ص ۳۲۰ كلّها عن ابن عمر، المغني عن حمل الاسفار: ج ۲ ص ۱۲۲۸ ح ۴۴۳۳، كنزالعمّال: ج ۱۵ ص ۶۵۱ ح ۴۲۵۸۳.

۴. بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۹ ح ۴۰ و ج ۹۹ ص ۳۳۴ ح ۴ نقلاً عن بعض نسخ الفقه الرضوي.

۵. الكافي: ج ۴ ص ۵۴۸ ح ۵ عن أبي حجر الأسلمي عن الإمام الصادق ﷺ، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۴ ح ۵ عن أبي يحيى الاسلمي عن الإمام الصادق ﷺ عنه ﷺ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۶۵ ح ۳۱۵۷، علل الشرائع: ص ۴۶۰ ح ۷ بزيادة «جفاني ومن جفاني» بعد «المدينة» وكلاهما عن إبراهيم بن أبي حجر الأسلمي عن الإمام الصادق ﷺ عنه ﷺ، كامل الزيارات: ص ۴۴ ح ۱۴ عن أبي حجر الاسلمي عنه ﷺ، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۰ ح ۵.

۳ / ۲
شفاعت پیامبر برای زائرانش

۸۹۷. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس به زیارت من بیاید، روز قیامت، شفیع او خواهم بود.

۸۹۸. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس به زیارت من بیاید و هیچ کاری جز زیارت من نداشته باشد، بر من حق دارد که روز قیامت، شفیع او باشم.

۸۹۹. **پیامبر خدا ﷺ**: هر که قبر مرا زیارت کند، شفاعت کردنِ او بر من واجب می‌شود.

۹۰۰. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس قبر مرا دیدار کند، شفاعت او بر من رواست و هر کس مرا پس از مرگْ زیارت کند، گویا مرا در حال حیات، زیارت کرده است.

۹۰۱. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس برای حجّ به مکّه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند، من هم در روز قیامت، بر او جفا می‌کنم و هر که به زیارت من بیاید، شفاعت او بر من واجب است و شفاعت هر که بر من واجب شود، بهشت برای او واجب است.

۹۰۲. عنه ﷺ: مَن زارَني بِالمَدينَةِ مُحتَسِبًا كُنتُ لَهُ شَهيدًا وشَفيعًا يَومَ القِيامَةِ.[۱]

۹۰۳. عنه ﷺ: مَن زارَني بَعدَ وَفاتي كانَ كَمَن زارَني في حَياتي، وكُنتُ لَهُ شَهيدًا وشافِعًا يَومَ القِيامَةِ.[۲]

۴ / ۲
ثَوابُ زِيارَةِ النَّبِيِّ ﷺ

۹۰۴. رسول الله ﷺ: مَن حَجَّ إلىٰ مَكَّةَ ثُمَّ قَصَدَني في مَسجِدي كُتِبَت لَهُ حَجَّتانِ مَبرورَتانِ.[۳]

۹۰۵. الإمام الباقر ﷺ: إنَّ زِيارَةَ قَبرِ رَسولِ اللهِ ﷺ تَعدِلُ حَجَّةً مَعَ رَسولِ اللهِ مَبرورَةً.[۴]

۹۰۶. رسول الله ﷺ: مَن زارَني في حَياتي وبَعدَ مَوتي، كانَ في جِواري يَومَ القِيامَةِ.[۵]

۹۰۷. عنه ﷺ: مَن زارَني مُحتَسِبًا إلَى المَدينَةِ كانَ في جِواري يَومَ القِيامَةِ.[۶]

۹۰۸. عنه ﷺ: يا عَلِيُّ، مَن زارَني في حَياتي أو بَعدَ مَوتي، أو زارَكَ في حَياتِكَ أو بَعدَ مَوتِكَ، أو زارَ ابنَيكَ في حَياتِهِما أو بَعدَ مَوتِهِما ضَمِنتُ لَهُ يَومَ القِيامَةِ أن أُخَلِّصَهُ

---

۱. شعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۹۰ ح ۴۱۵۷ عن أنس و ص ۴۸۹ ح ۴۱۵۳، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۴۰۳ ح ۱۰۲۷۳، مسند الطيالسي: ص ۱۲ ح ۶۶ والثلاثة الأخيرة عن عمر نحوه، المغني عن حمل الاسفار: ج ۲ ص ۱۲۲۸ ح ۴۴۳۴، كنزالعمّال: ج ۱۵ ص ۶۵۲ ح ۴۲۵۸۴؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۲۴۴ عن أنس.

۲. كامل الزيارات: ج ۴۵ ص ۱۷ عن عبدالله بن الحسن عن أبيه الإمام الحسن عن الإمام عليّ ﷺ، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۳ ح ۲۷.

۳. كنزالعمّال: ج ۵ ص ۱۳۵ ح ۱۲۳۷۰ نقلاً عن الديلميّ عن ابن عبّاس.

۴. كامل الزيارات: ص ۴۷ ح ۲۵ عن الفضيل بن يسار، الكافي: ج ۴ ص ۵۴۸ ح ۲ عن الفضيل بن يسار من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ وليس فيه «مبرورة»، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۴ ح ۳۰.

۵. تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۳ ح ۲، كامل الزيارات: ص ۴۵ ح ۱۶، المزار الكبير: ص ۳۵ ح ۸ كلّها عن صفوان بن سليم عن أبيه، المقنعة: ص ۴۵۸، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۳ ح ۲۶.

۶. شُعب الإيمان: ج ۳ ص ۴۹۰ ح ۴۱۵۸ عن أنس وص ۴۸۸ ح ۴۱۵۲ وفيه «متعمداً» بدل «محتسباً إلى المدينة»، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۷۲ ح ۳۵۰۰۷.

۹۰۲. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس به خاطر خدا در مدینه مرا زیارت کند، روز قیامت، گواه و شفیع او خواهم بود.

۹۰۳. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس پس از مرگم مرا زیارت کند، چون کسی است که در حال حیاتم مرا زیارت کرده است و روز قیامت، گواه و شفیع او خواهم بود.

۴ / ۲
پاداش زیارت پیامبر ﷺ

۹۰۴. **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس برای حج به مکّه برود، سپس در مسجد من به دیدار من بیاید، برای او دو حجّ پذیرفته شده، نوشته می‌شود.

۹۰۵. **امام باقر ﷺ**: زیارت قبر پیامبر خدا، برابر است با یک حجّ مقبول همراه پیامبر خدا.

۹۰۶. **پیامبر خدا ﷺ**: هرکس در حال حیات و پس از وفاتم مرا زیارت کند، روز قیامت، در همسایگی [و پناه] من خواهد بود.

۹۰۷. **پیامبر خدا ﷺ**: کسی که به خاطر خدا برای زیارت من به مدینه بیاید، روز قیامت، در همسایگی [و پناه] من خواهد بود.

۹۰۸. **پیامبر خدا ﷺ**: ای علی! هر کس مرا در حال حیات یا پس از مرگم زیارت کند، یا تو را در حال حیاتت یا پس از وفاتت زیارت کند، یا دو پسرت را در حال حیاتشان یا پس از وفاتشان زیارت کند، ضمانت می‌کنم که روز قیامت، او را از هول و

مِن أهوالِها وشَدائِدِها، حَتّىٰ أُصَيِّرَهُ مَعي في دَرَجَتي.[۱]

۹۰۹. الكافي عن المعلىٰ أبي شِهاب: قالَ الحُسَينُ عليه السلام لِرَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله: يا أبَتاه، ما لِمَن زارَكَ؟ فَقالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: يا بُنَيَّ، مَن زارَني حَيًّا أو مَيِّتًا، أو زارَ أباكَ، أو زارَ أخاكَ، أو زارَكَ كانَ حَقًّا عَلَيَّ أن أزورَهُ يومَ القِيامَةِ، وأُخَلِّصَهُ مِن ذُنوبِهِ.[۲]

۹۱۰. الإمام الصادق عليه السلام: بَينَا الحُسَينُ عليه السلام قاعِدٌ في حِجرِ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ذاتَ يَومٍ إذ رَفَعَ رَأسَهُ إلَيهِ فَقالَ: يا أبَه، قالَ: لَبَّيكَ يا بُنَيَّ. قالَ: ما لِمَن أتاكَ بَعدَ وَفاتِكَ زائِرًا لا يُريدُ إلّا زِيارَتَكَ؟ قالَ: يا بُنَيَّ، مَن أتاني بَعدَ وَفاتي زائِرًا لا يُريدُ إلّا زِيارَتي فَلَهُ الجَنَّةُ.[۳]

۹۱۱. الكافي عن ابنِ أبي نَجران: قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ عليه السلام: جُعِلتُ فِداكَ، ما لِمَن زارَ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله مُتَعَمِّدًا؟ فَقالَ: لَهُ الجَنَّةُ.[۴]

راجع: ص ۶۵۴ «ثواب زيارتهم».

۵/۲
آدابُ زِيارَةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله

۹۱۲. الإمام الباقر عليه السلام: كانَ أبي عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عليه السلام يَقِفُ عَلىٰ قَبرِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَيُسَلِّمُ عَلَيهِ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۷۹ ح ۲، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۷۸ ح ۳۱۶۴، كامل الزيارات: ص ۴۰ ح ۳، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۲۳ ح ۳۰.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۴۸ ح ۴، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۴ ح ۷ عن المعلّى بن شهاب، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۷۷ ح ۳۱۵۹، علل الشرائع: ص ۴۶۰ ح ۵ عن المعلى بن شهاب عن الإمام الصادق عن الإمام الحسن عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، ثواب الأعمال: ص ۱۰۸ ح ۲ عن العلاء بن المسيب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۰ ح ۷.

۳. تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۲۱ ح ۴۸ عن عليّ بن شعيب وص ۲۰ ح ۴۴ عن عبدالله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «الحسن بن علي عليه السلام» بدل «الحسين عليه السلام» نحوه، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۵۸ ح ۱۹۳۳۰.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۵۴۸ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۴ ح ۳ وفيه «قاصدًا» بدل «متعمدًا»، كامل الزيارات: ص ۴۲ ح ۷ و ص ۴۴ ح ۱۳، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۳ ح ۲۲.

هراس‌ها و سختی‌های قیامت، بِرَهانم و در رتبهٔ خودم و با خودم قرارش دهم.

۹۰۹. **الکافی** ـ به نقل از معلی ابو شهاب ـ: حسین علیه السلام به پیامبر خدا گفت: ای پدر! پاداش کسی که تو را زیارت کند، چیست؟

پیامبر خدا فرمود: «پسرم! هر کس مرا زنده یا مُرده زیارت کند، یا پدرت یا برادرت یا خودت را زیارت کند، بر من حق دارد که روز قیامت، او را زیارت کنم و او را از گناهانش بِرَهانم».

۹۱۰. **امام صادق** علیه السلام: روزی حسین علیه السلام در دامان پیامبر خدا نشسته بود که سرش را بلند کرد و گفت: پدرا!

فرمود: «بله، فرزندم!».

گفت: هرکس پس از وفات تو به زیارتت بیاید و جز زیارت تو، هدف دیگری نداشته باشد، پاداش او چیست؟

فرمود: «پسرم! هر کس پس از وفاتم به زیارتم بیاید و جز زیارت من، هدف دیگری نداشته باشد، برای او بهشت است».

۹۱۱. **الکافی** ـ به نقل از ابن ابی نَجران ـ: به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایت شوم! کسی که با قصد [و اراده] به زیارت پیامبر خدا برود، چه پاداشی دارد؟

فرمود: «پاداش او بهشت است».

ر.ک: ص ۶۵۷ (ثواب زیارتشان).

۵ / ۲
ادب زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله

۹۱۲. **امام باقر** علیه السلام: پدرم امام زین العابدین علیه السلام کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ایستاد و بر او سلام می‌داد و به ابلاغ [رسالت]، شهادت می‌داد و هر چه در نظر داشت، دعا می‌خواند.

ويَشهَدُ لَهُ بِالبَلاغِ ويَدعو بِما حَضَرَهُ، ثُمَّ يُسنِدُ ظَهرَهُ إلَى المَروَةِ الخَضراءِ الدَّقيقَةِ العَرضِ مِمّا يَلِي القَبرَ، ويَلتَزِقُ بِالقَبرِ ويُسنِدُ ظَهرَهُ إلَى القَبرِ، ويَستَقبِلُ القِبلَةَ فَيَقولُ:

«اللّهُمَّ إلَيكَ ألجَأتُ ظَهري، وإلىٰ قَبرِ مُحَمَّدٍ عَبدِكَ ورَسولِكَ أسنَدتُ ظَهري، والقِبلَةَ الَّتي رَضيتَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ استَقبَلتُ. اللّهُمَّ إنّي أصبَحتُ لا أملِكُ لِنَفسي خَيرَ ما أرجو، ولا أدفَعُ عَنها شَرَّ ما أحذَرُ عَلَيها، وأصبَحَتِ الاُمورُ بِيَدِكَ فَلا فَقيرَ أفقَرُ مِنّي، إنّي لِما أنزَلتَ إلَيَّ مِن خَيرٍ فَقيرٌ. اللّهُمَّ اردُدني مِنكَ بِخَيرٍ؛ فَإنَّهُ لا رادَّ لِفَضلِكَ، اللّهُمَّ إنّي أعوذُ بِكَ مِن أن تُبَدِّلَ اسمي، أو تُغَيِّرَ جِسمي، أو تُزيلَ نِعمَتَكَ عَنّي. اللّهُمَّ كَرِّمني بِالتَّقوىٰ، وجَمِّلني بِالنِّعَمِ، واغمُرني بِالعافِيَةِ، وارزُقني شُكرَ العافِيَةِ».[1]

۹۱۳. **الإمام الصادق** عليه السلام: إذا دَخَلتَ المَدينَةَ فَاغتَسِل، قَبلَ أن تَدخُلَها أو حينَ تَدخُلُها، ثُمَّ تَأتي قَبرَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، ثُمَّ تَقومُ فَتُسَلِّمُ عَلىٰ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، ثُمَّ تَقومُ عِندَ الاُسطُوانَةِ المُقَدَّمَةِ مِن جانِبِ القَبرِ الأَيمَنِ عِندَ رَأسِ القَبرِ عِندَ زاوِيَةِ القَبرِ وأنتَ مُستَقبِلُ القِبلَةِ، ومَنكِبُكَ الأَيسَرُ إلىٰ جانِبِ القَبرِ ومَنكِبُكَ الأَيمَنُ مِمّا يَلِي المِنبَرَ، فَإنَّهُ مَوضِعُ رَأسِ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وتَقولُ:

«أشهَدُ أن لا إلٰهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ، وأشهَدُ أنَّكَ رَسولُ اللهِ، وأشهَدُ أنَّكَ مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ اللهِ، وأشهَدُ أنَّكَ قَد بَلَّغتَ رِسالاتِ رَبِّكَ، ونَصَحتَ لِاُمَّتِكَ، وجاهَدتَ في سَبيلِ اللهِ، وعَبَدتَ اللهَ مُخلِصًا حَتّىٰ أتاكَ اليَقينُ،

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۱ ح ۲، كامل الزيارات: ص ۵۲ ح ۲۹ و ص ۵۶ ح ۳۴ كلّها عن علي بن جعفر عن أخيه الإمام الكاظم عن الإمام الصادق عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۶۷ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، المزار للمفيد: ص ۱۷۵ ح ۱ عن الإمام الصادق عليه السلام وكلّها نحوه، وسائل الشيعة: ج ۱۰ ص ۲۶۷ ح ۱۹۳۵۷.

سپس پشت خود را به سنگ سبز کم‌عرضی که کنار قبر است، تکیه می‌داد و خود را به قبر می‌چسبانْد و پشتِ خود را به قبر، تکیه می‌داد و رو به قبله، چنین می‌گفت: «خدایا! پشتم را به سوی تو، پناه دادم و پشت خود را به قبر محمّد، بنده و فرستادهٔ تو، تکیه دادم و رو به قبله‌ای ایستادم که برای محمّدﷺ پسندیدی.

خدایا! من، چنین هستم که خیری را که آرزو دارم، برای خود در اختیار ندارم و شرّی را که از آن گریزانم، نمی‌توانم دفع کنم. همهٔ کارها در دست توست.

هیچ نیاز خواهی، نیازمندتر از من نیست. من به خیری که بر من نازل کنی، نیازمندم.

خدایا! از سوی خودت برای من، خیر باز گردان. فضل تو را رد کننده‌ای نیست.

خدایا! به تو پناه می‌برم از این که نامم را دگرگون کنی، جسمم را دگرگون سازی یا نعمتت را از من، زایل گردانی.

خدایا! مرا با پرهیزگاری، بزرگ بدار و با نعمت‌ها، بیارای و با عافیت، عُمرم بخش و سپاس‌گزاری بر عافیت را روزی‌ام کن».

۹۱۳. **امام صادق**ﷺ: آن گاه که وارد مدینه شدی، پیش از ورود یا هنگام ورود به آن، غسل کن. سپس نزد قبر پیامبرﷺ، می‌آیی، می‌ایستی و بر پیامبر خدا، سلام می‌دهی. سپس کنار ستون جلو ـ که سمت راست قبر است ـ، بالای سرِ قبر، کنار گوشهٔ قبر، رو به قبله می‌ایستی، در حالی که شانهٔ چپ تو طرف قبر و شانهٔ راست تو، به سمت منبر باشد، که آن جا محلّ سر پیامبر خداست، و می‌گویی: «گواهی می‌دهم که جز خداوند، معبودی نیست. یکتاست و شریکی ندارد. گواهی می‌دهم که محمّد، بنده و فرستادهٔ اوست. شهادت می‌دهم که تو پیامبر خدایی. گواهی می‌دهم که تویی محمّد بن عبد الله. گواهی می‌دهم که رسالت‌های پروردگارت را رساندی و برای امّت خویش، خیرخواهی کردی و

بِالحِكمَةِ والمَوعِظَةِ الحَسَنَةِ[1]، وأدَّيتَ الَّذي عَلَيكَ مِنَ الحَقِّ، وأنَّكَ قَد رَؤُفتَ بِالمُؤمِنينَ وغَلُظتَ عَلَى الكافِرينَ، فَبَلَغَ اللهُ بِكَ أفضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ المُكَرَّمينَ، الحَمدُ لِلّهِ الَّذي استَنقَذَنا بِكَ مِنَ الشِّركِ والضَّلالَةِ.

اللّهُمَّ فَاجعَل صَلَواتِكَ، وصَلَواتِ مَلائِكَتِكَ المُقَرَّبينَ، وعِبادِكَ الصّالِحينَ، وأنبِيائِكَ المُرسَلينَ، وأهلِ السَّماواتِ والأَرَضينَ، ومَن سَبَّحَ لَكَ يا رَبَّ العالَمينَ، مِنَ الأَوَّلينَ والآخِرينَ عَلى مُحَمَّدٍ عَبدِكَ ورَسولِكَ ونَبِيِّكَ وأمينِكَ ونَجِيِّكَ وحَبيبِكَ وصَفِيِّكَ وخاصَّتِكَ وصَفوَتِكَ وخِيَرَتِكَ مِن خَلقِكَ. اللّهُمَّ أعطِهِ الدَّرَجَةَ والوَسيلَةَ مِنَ الجَنَّةِ، وابعَثهُ مَقامًا مَحمودًا يَغبِطُهُ بِهِ الأَوَّلونَ والآخِرونَ. اللّهُمَّ إنَّكَ قُلتَ: ﴿**وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوا۟ أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا۟ ٱللَّهَ وَٱسْتَغْفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُوا۟ ٱللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا**﴾[2] وإنّي أتَيتُ نَبِيَّكَ مُستَغفِرًا تائِبًا مِن ذُنوبي، وإنّي أتَوَجَّهُ بِكَ إلَى اللهِ رَبّي ورَبِّكَ لِيَغفِرَ لي ذُنوبي».

وإن كانَت لَكَ حاجَةٌ فَاجعَل قَبرَ النَّبِيِّ ﷺ خَلفَ كَتِفَيكَ واستَقبِلِ القِبلَةَ وارفَع يَدَيكَ واسأَل حاجَتَكَ، فَإِنَّكَ أحرىٰ أن تُقضىٰ إن شاءَ اللهُ.[3]

۹۱۴. الكافي عن مُحَمَّدِ بنِ مَسعود: رَأَيتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ انتَهىٰ إلىٰ قَبرِ النَّبِيِّ ﷺ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيهِ وقالَ:

---

۱. قوله ﷺ: «بالحكمة» حال عن فاعل «عبدتَ» أو «جاهدتَ» والأوّل أقرب لفظًا والثاني معنىً (مرآة العقول: ج ۱۸ ص ۲۶۰). لكنّ الصدوق في الفقيه أورده هكذا «ودعوت إلى سبيل ربّك بالحكمة والموعظة الحسنة» فلعلّ العبارة سقطت من الكافي.

۲. النساء: ۶۴.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۰ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۵ ح ۸، كامل الزيارات: ص ۴۸ ح ۲۷ كلّها عن معاوية بن عمار، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۶۵ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت ﷺ وكلّها نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۰ ح ۱۷.

در راه خدا، جهاد کردی و خدا را خالصانه، تا لحظهٔ فرا رسیدن یقین، پرستیدی. با حکمت و موعظهٔ نیکو[، خیرخواه امّت بودی]. حقّی را که بر عهده داشتی، ادا کردی، به مؤمنان رأفت کردی و بر کافران، خشونت روا داشتی. خداوند هم تو را به برترین شرافتِ جایگاه گرامیان رسانْد. ستایش، خداوندی را که ما را به وسیلهٔ تو از شرک و گم‌راهی نجات داد.

خداوندا! درودهایت را و درودهای فرشتگان مقرّب و بندگان شایسته و پیامبران فرستاده‌ات و آسمانیان و زمینیان را و هر که تو را تسبیح گوید، از اوّلین و آخرین ـ ای پروردگار جهانیان ـ، بر محمّد، بنده و فرستاده و پیامبر و امین و هم‌سخن و محبوب و برگزیده و ویژه و منتخب از بندگانت بفرست.

خداوندا! او را رتبه و وسیله از بهشت عطا کن و به مقامی پسندیده برانگیز که مورد غبطهٔ اوّلین و آخرین باشد.

خداوندا! فرموده‌ای: ﴿اگر آنان، وقتی بر خویش ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان آمرزش می‌طلبید، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند﴾. و من، با حالت آمرزش‌خواهی و توبه از گناهانم نزد پیامبرت آمده‌ام و به وسیلهٔ تو [ـ ای پیامبر ـ] رو به درگاه پروردگارم و پروردگارت آورده‌ام تا گناهان مرا ببخشاید».

و اگر حاجتی داشتی، قبر پیامبرﷺ را پشت دو شانه‌ات قرار ده، رو به قبله بایست، دست‌هایت را برآور و حاجتت را بخواه، که سزاوارتری که اگر خدا بخواهد، حاجتت برآورده شود.

۹۱۴. **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن مسعود ـ: امام صادقؑ را دیدم که به قبر پیامبرﷺ رسید، دست بر آن نهاد و گفت: «از خدایی که تو را برگزید و هدایت کرد و تو

«أسأَلُ اللهَ الَّذِي اجتَباكَ واختارَكَ وهَداكَ وهَدىٰ بِكَ أن يُصَلِّيَ عَلَيكَ». ثُمَّ قالَ: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا﴾[1].[2]

۹۱۵. كامل الزيارات عن إسحاقَ بنِ عَمّار: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ عليه السلام: عَلِّمني تَسليمًا خَفيفًا عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، قالَ: قُل:

«أسأَلُ اللهَ الَّذِي انتَجَبَكَ واصطَفاكَ واختارَكَ وهَداكَ وهَدىٰ بِكَ أن يُصَلِّيَ عَلَيكَ صَلاةً كَثيرَةً طَيِّبَةً».[3]

۹۱۶. الإمام الكاظم عليه السلام: إذا أتَيتَ قَبرَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَضَيتَ ما يَجِبُ عَلَيكَ فَصَلِّ رَكعَتَينِ، ثُمَّ قِف عِندَ رَأسِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله ثُمَّ قُل:

«السَّلامُ عَلَيكَ يا نَبِيَّ اللهِ مِن أبي وأُمّي وزَوجَتي وولَدي، وجَميعِ حامَّتي، ومِن جَميعِ أهلِ بَلَدي، حُرِّهِم وعَبدِهِم وأبيَضِهِم وأسوَدِهِم»، فَلا تَشاءُ أن تَقولَ لِلرَّجُلِ: إنّي أقرَأتُ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله عَنكَ السَّلامَ إلّا كُنتَ صادِقًا.[4]

۹۱۷. الكافي عن أحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أبي نَصر: قُلتُ لِأَبِي الحَسَنِ عليه السلام: كَيفَ السَّلامُ عَلىٰ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله عِندَ قَبرِهِ؟ فَقالَ: قُل:

«السَّلامُ عَلىٰ رَسولِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيكَ يا حَبيبَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيكَ يا صَفوَةَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيكَ يا أمينَ اللهِ، أشهَدُ أنَّكَ قَد نَصَحتَ لِأُمَّتِكَ، وجاهَدتَ في سَبيلِ اللهِ،

---

۱. الأحزاب: ۵۶.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۲ ح ۴ و ص ۵۵۳ ح ۸ عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه، كامل الزيارات: ص ۵۳ ح ۳۰، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۴ ح ۲۳.

۳. كامل الزيارات: ص ۵۷ ح ۳۵، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۵ ح ۲۷.

۴. الكافي: ج ۴ ص ۳۱۷ ح ۸، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۰۹ ح ۱۹۳ كلاهما عن إبراهيم الحضرمي، بحارالأنوار: ج ۱۰۲ ص ۲۵۵ ح ۱.

را وسیلهٔ هدایت قرار داد، می‌خواهم که بر تو، درود فرستد».

سپس گفت: «خداوند و فرشتگانش بر پیامبر، درود می‌فرستند. ای مؤمنان! شما هم بر او درود و سلامِ بسیار بفرستید».

۹۱۵. **کامل الزیارات** ـ به نقل از اسحاق بن عمّار ـ: به امام صادق﵇ گفتم: سلامی کوتاه و سبُک بر پیامبرﷺ، به من بیاموز.

فرمود: «بگو: "از خدایی که تو را برگزید و هدایت کرد و وسیلهٔ هدایت قرار داد، می‌خواهم که درودی فراوان و پاک، بر تو بفرستد"».

۹۱۶. **امام کاظم﵇**: هر گاه به زیارت قبر پیامبرﷺ رفتی و آنچه را بر تو بود، انجام دادی، دو رکعت نماز بخوان. سپس نزد سرِ پیامبرﷺ بِایست و بگو: «سلام بر تو ـ ای پیامبر خدا ـ، از سوی پدر و مادرم و همسر و فرزندانم و همهٔ خویشاوندان و هم‌شهریانم، آزادشان و برده‌شان، سفیدشان و سیاهشان»، که اگر خواستی به کسی بگویی: «سلام تو را به پیامبر خدا رساندم»، راست گفته باشی.

۹۱۷. **الکافی** ـ به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر ـ: به امام رضا﵇ گفتم: کنار قبر پیامبر خدا، سلام دادن بر او چگونه باشد؟

فرمود: «بگو: "سلام بر پیامبر خدا! سلام بر تو ای محبوب خدا! سلام بر تو ای برگزیدهٔ خدا! سلام بر تو ای امین خدا! گواهی می‌دهم که تو برای امّت خویش، خیرخواهی کردی، در راه خدا جهاد کردی و تا لحظهٔ فرا رسیدن یقین (مرگ)، او را پرستیدی. خداوند، بهترین پاداشی را که به پیامبری از سوی امّتش

وعَبَدتَهُ حَتّىٰ أتاكَ اليَقينُ، فَجَزاكَ اللهُ أفضَلَ ما جَزىٰ نَبِيًّا عَن اُمَّتِهِ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، أفضَلَ ما صَلَّيتَ عَلىٰ إبراهيمَ وآلِ إبراهيمَ إنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ».[1]

۹۱۸. كامل الزيارات عن إبراهيمَ بنِ أبِي البِلاد: قالَ لي أبُو الحَسَنِ عليه السلام: كَيفَ تَقولُ فِي التَّسليمِ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله؟ قُلتُ: الَّذي نَعرِفُهُ ورويناهُ، قالَ: أوَلا أُعَلِّمُكَ ما هُوَ أفضَلُ مِن هٰذا؟ قُلتُ: نَعَم، جُعِلتُ فِداكَ. فَكَتَبَ لي وأنَا قاعِدٌ عِندَهُ بِخَطِّهِ، وقَرَأهُ عَلَيَّ: إذا وَقَفتَ عَلىٰ قَبرِهِ صلى الله عليه وآله فَقُل:

«أشهَدُ أن لا إلٰهَ إلَّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وأشهَدُ أنَّكَ مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ اللهِ، وأشهَدُ أنَّكَ رَسولُ اللهِ، وأشهَدُ أنَّكَ خاتَمُ النَّبِيّينَ، وأشهَدُ أنَّكَ قَد بَلَّغتَ رِسالَةَ رَبِّكَ ونَصَحتَ لِاُمَّتِكَ، وجاهَدتَ في سَبيلِ رَبِّكَ، وعَبَدتَهُ حَتّىٰ أتاكَ اليَقينُ، وأدَّيتَ الَّذي عَلَيكَ مِنَ الحَقِّ. اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبدِكَ ورَسولِكَ ونَجيبِكَ وأمينِكَ وصَفِيِّكَ وخِيَرَتِكَ مِن خَلقِكَ أفضَلَ ما صَلَّيتَ عَلىٰ أحَدٍ مِن أنبِيائِكَ ورُسُلِكَ، اللّٰهُمَّ سَلِّم عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ كَما سَلَّمتَ عَلىٰ نوحٍ فِي العالَمينَ، وامنُن عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ كَما مَنَنتَ عَلىٰ موسىٰ وهارونَ، وبارِك عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ كَما بارَكتَ عَلىٰ إبراهيمَ وآلِ إبراهيمَ إنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ. اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وتَرَحَّم عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ. اللّٰهُمَّ رَبَّ البَيتِ الحَرامِ، ورَبَّ المَسجِدِ الحَرامِ، ورَبَّ الرُّكنِ والمَقامِ، ورَبَّ البَلَدِ الحَرامِ، ورَبَّ الحِلِّ والحَرامِ، ورَبَّ المَشعَرِ الحَرامِ بَلِّغ روحَ (نَبِيِّكَ) مُحَمَّدٍ مِنِّي السَّلامَ».[2]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۲ ح ۳، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۶ ح ۹، كامل الزيارات: ص ۵۸ ح ۳۶، المزار للمفيد: ص ۱۷۲ ح ۱ وكلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۵ ح ۲۵.

۲. كامل الزيارات: ص ۵۴ ح ۳۱، المزار للمفيد: ص ۱۷۳ ح ۱ نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۴ ح ۲۴.

عطا می‌کند، به تو عطا کند.

خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست، برترین درودی را که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم فرستادی. همانا تو ستوده و شکوهمندی".

۹۱۸. **کامل الزیارات** ـ به نقل از ابراهیم بن ابی البِلاد ـ: امام رضاؑ به من فرمود: «هنگام سلام دادن بر پیامبرﷺ چه می‌گویی؟».

گفتم: آنچه می‌دانیم و برای ما روایت شده است.

فرمود: «آیا چیزی بهتر از آن به تو نیاموزم؟».

گفتم: چرا، فدایت شوم!

آن گاه، در حالی که من کنارش نشسته بودم، با خطّ خویش، چنین نوشت و بر من خواند: "هر گاه کنار قبر وی (پیامبرﷺ) ایستادی، بگو: "گواهی می‌دهم که جز خدا، معبودی نیست، یکتاست و شریکی ندارد. و گواهی می‌دهم که تو محمّد بن عبد الله و فرستادهٔ خدایی و شهادت می‌دهم که تو، آخرینِ پیامبرانی. شهادت می‌دهم که تو، رسالت پروردگارت را رساندی و برای امّت خویش، خیرخواهی کردی و در راه پروردگارت، جهاد نمودی و تا فرا رسیدن یقین (مرگ)، او را پرستیدی و حقّی را که بر تو بود، ادا کردی.

خدایا! بر محمّد، بنده و فرستاده و همراه و امین و برگزیدهٔ از خلقت، درود فرست؛ بهترین درودی را که بر هر یک از پیامبران و فرستادگانت فرستاده‌ای.

خدایا! بر محمّد و خاندان او سلام فرست، آن گونه که بر نوح در جهانیان، سلام فرستادی، و بر محمّد و خاندان او منت گذار، آن گونه که بر موسی و هارون، منّت نهادی، و بر محمّد و خاندان محمّد، برکت فرست، آن چنان که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم، خجستگی بخشیدی. همانا تو، ستوده و شکوهمندی.

خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و بر محمّد و خاندان محمّد، رحمت آور.

خدایا! ای پروردگار کعبه و مسجد الحرام، و پروردگارِ رُکن و مقام، و پروردگارِ شهر حرام، و پروردگار غیر حرم و حرم، و پروردگارِ مشعر الحرام! از سوی من به روح پیامبرت، محمّد، سلام برسان».

۹۱۹. **مصباح الزائر** ـ في شَرحِ زِيارَتِهِ ﷺ لِمَن وَصَلَ إلىٰ مَحَلِّهِ الشَّريفِ، وذَكَرَ عَمَلَ مَسجِدِهِ المُنيفِ ـ: فَإذا وَرَدتَ المَدينَةَ يُستَحَبُّ أن تَكونَ مُغتَسِلا لِدُخولِها، وكَذٰلِكَ لِدُخولِ مَسجِدِها ولِزِيارَتِهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيهِ وآلِهِ أيضًا، ثُمَّ تَدخُلُها وتَقصُدُ إلىٰ بابِ المَسجِدِ، وتَقولُ:

«اللّٰهُمَّ قَد وَقَفتُ عَلىٰ بابٍ مِن أبوابِ بُيوتِ نَبِيِّكَ عَلَيهِ وعَلَيهِمُ السَّلامُ، وقَد مَنَعتَ النّاسَ الدُّخولَ إلىٰ بُيوتِهِ إلّا بِإذنِ نَبِيِّكَ فَقُلتَ: **﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ﴾**.

اللّٰهُمَّ إنّي أعتَقِدُ حُرمَةَ نَبِيِّكَ في غَيبَتِهِ كَما أعتَقِدُ في حَضرَتِهِ، وأعلَمُ أنَّ رُسُلَكَ وخُلَفاءَكَ أحياءٌ عِندَكَ يُرزَقونَ، يَرَونَ مَكاني في وَقتي هٰذا وزَماني، ويَسمَعونَ كَلامي في وَقتي هٰذا وزَماني، ويَرُدّونَ عَلَيَّ سَلامي، وأنَّكَ حَجَبتَ عَن سَمعي كَلامَهُم، وفَتَحتَ بابَ فَهمي بِلَذيذِ مُناجاتِهِم، فَإنّي أستَأذِنُكَ يا رَبِّ أوَّلًا، وأستَأذِنُ رَسولَكَ ثانِيًا صَلَواتُكَ عَلَيهِ وآلِهِ، وأستَأذِنُ خَليفَتَكَ المَفروضَ عَلَيَّ طاعَتُهُ فِي الدُّخولِ في ساعَتي هٰذِهِ إلىٰ بَيتِهِ، وأستَأذِنُ مَلائِكَتَكَ المُوَكَّلينَ بِهٰذِهِ البُقعَةِ المُبارَكَةِ المُطيعَةِ لِلّٰهِ السّامِعَةِ.

السَّلامُ عَلَيكُم أيُّهَا المَلائِكَةُ المُوَكَّلونَ بِهٰذَا المَوضِعِ المُبارَكِ ورَحمَةُ اللهِ وبَرَكاتُهُ، بِإذنِ اللهِ وإذنِ رَسولِهِ وإذنِ خُلَفائِهِ وإذنِكُم صَلَواتُ اللهِ عَلَيكُم أجمَعينَ أدخُلُ هٰذَا البَيتَ مُتَقَرِّبًا إلَى اللهِ ورَسولِهِ مُحَمَّدٍ وآلِهِ الطّاهِرينَ، فَكونوا ـ مَلائِكَةَ اللهِ ـ أعواني وكونوا أنصاري حَتّىٰ أدخُلَ هٰذَا البَيتَ وأدعُوَ اللهَ بِفُنونِ الدَّعَواتِ، وأعتَرِفَ لِلّٰهِ بِالعُبودِيَّةِ، ولِلرَّسولِ بِالطّاعَةِ».

ثُمَّ تَدخُلُ مُقَدِّمًا رِجلَكَ اليُمنىٰ، وتَقولُ:

بِسمِ اللهِ وبِاللهِ وفي سَبيلِ اللهِ وعَلىٰ مِلَّةِ رَسولِ اللهِ **﴿رَّبِّ أَدۡخِلۡنِي مُدۡخَلَ صِدۡقٖ وَأَخۡرِجۡنِي**

۹۱۹. **مصباح الزائر** ـ در شرح زیارت پیامبرﷺ برای کسی که به تربت باشرافت ایشان برسد و اعمال مسجد والامرتبهٔ او را انجام دهد ـ: پس چون وارد مدینه شدی، مستحبّ است که برای ورود به آن و ورود به مسجد پیامبرﷺ و زیارت او، غسل کرده باشی. سپس وارد می‌شوی و به سمت در مسجد که می‌روی، می‌گویی: «خدایا! بر آستانهٔ یکی از درهای پیامبرت ایستاده‌ام ـ که بر او و پیامبران، درود باد ـ. تو مردم را از این که بی‌اجازهٔ پیامبرﷺ وارد خانه‌های او شوند، باز داشته‌ای و فرموده‌ای: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وارد خانه‌های پیامبر نشوید، مگر آن که به شما اجازه دهند﴾.

خدایا! من به منزلت پیامبرت در زمان غیبتش، مثل زمان حضورش، اعتقاد دارم و می‌دانم که فرستادگان و جانشینانت زنده‌اند و نزد تو روزی دارند. جایگاه مرا دراین وقت و زمان، می‌بینند و سخن مرا در این زمان و مکان، می‌شنوند و سلامم را پاسخ می‌دهند و تو، گوش مرا از سخن آنان، پوشانده‌ای و دریچهٔ فهم مرا به روی مناجات لذّت‌بخش با آنان، گشوده‌ای.

پروردگارا! اوّل از تو و سپس از فرستاده‌ات ـ که درود تو بر او باد ـ اذن می‌طلبم و از جانشین تو که اطاعتش بر من لازم است، برای ورود به خانه‌اش در این لحظه، اجازه می‌خواهم و از فرشتگانت که بر این حرم مبارک گماشته شده‌اند و مطیع و شنوای خدایند، اذن می‌خواهم.

سلام و رحمت خدا و برکاتش بر شما، ای فرشتگان گماشته بر این جایگاه مبارک! به اذن خدا و پیامبر خدا و اذن جانشینانش و اذن شما ـ که درود خدا بر همهٔ شما باد ـ، وارد این خانه می‌شوم و جویای تقرّب به خدا و فرستاده‌اش محمّد و دودمان پاک اویم. پس ای فرشتگان خدا! پشتیبان و یاور من باشید، تا وارد این خانه شوم و خدا را به گونه‌های مختلف، بخوانم و در پیشگاه خدا، به بندگی و در آستان پیامبر، به اطاعت، اقرار کنم".

سپس در حالی که پای راست را جلو می‌گذاری، وارد شده، می‌گویی: "به نام خدا و به یاری خدا و در راه خدا و بر آیین پیامبر خدا! خدایا! ﴿مرا به درون‌شدی راست، وارد کن و با برون‌شدی راست، بیرون آور و از پیش خودت برایم

مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَل لِّي مِن لَّدُنكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا﴾. وتُكَبِّرُ اللهَ تَعالىٰ مِائَةَ تَكبيرَةٍ.

فَإِذا دَخَلتَ فَلتُصَلِّ رَكعَتَينِ تَحِيَّةَ المَسجِدِ، ثُمَّ تَمشي إِلَى الحُجرَةِ، فَإِذا وَصَلتَهَا استَلَمتَها وقَبَّلتَها وتَقولُ:

«السَّلامُ عَلَيكَ يا رَسولَ اللهِ، السَّلامُ عَلَيكَ يا نَبِيَّ اللهِ، السَّلامُ عَلَيكَ يا مُحَمَّدَ بنَ عَبدِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيكَ يا خاتَمَ النَّبِيّينَ، أَشهَدُ أَنَّكَ قَد بَلَّغتَ الرِّسالَةَ، وأَقَمتَ الصَّلاةَ، وآتَيتَ الزَّكاةَ، وأَمَرتَ بِالمَعروفِ، ونَهَيتَ عَنِ المُنكَرِ، وعَبَدتَ اللهَ حَتّىٰ أَتاكَ اليَقينُ، فَصَلَواتُ اللهِ عَلَيكَ ورَحمَتُهُ وعَلىٰ أَهلِ بَيتِكَ الطّاهِرينَ».

ثُمَّ قِف عِندَ الأُسطُوانَةِ المُقَدَّمَةِ الَّتي عِندَ زاوِيَةِ الحُجرَةِ مِن جانِبِ القَبرِ الأَيمَنِ وأَنتَ مُستَقبِلُ القِبلَةِ، ومَنكِبُكَ الأَيسَرُ إِلىٰ جانِبِ القَبرِ، ومَنكِبُكَ الأَيمَنُ مِمّا يَلِي المِنبَرَ، فَإِنَّهُ مَوضِعُ رَأسِ رَسولِ اللهِ ﷺ وقُل:

«أَشهَدُ أَن لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وأَشهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ، وأَشهَدُ أَنَّكَ رَسولُ اللهِ، وأَنَّكَ مُحَمَّدُ بنُ عَبدِاللهِ، وأَشهَدُ أَنَّكَ قَد بَلَّغتَ رِسالاتِ رَبِّكَ، ونَصَحتَ لِأُمَّتِكَ، وجاهَدتَ فِي اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، داعِيًا إِلىٰ طاعَتِهِ، زاجِرًا عَن مَعصِيَتِهِ، وأَنَّكَ لَم تَزَل بِالمُؤمِنينَ رَؤوفًا رَحيمًا وعَلَى الكافِرينَ غَليظًا، حَتّىٰ أَتاكَ اليَقينُ، فَبَلَّغَ اللهُ بِكَ أَشرَفَ مَحَلِّ المُكَرَّمينَ. الحَمدُ لِلّهِ الَّذِي استَنقَذَنا بِكَ مِنَ الشِّركِ والضَّلالَةِ.

اللّٰهُمَّ فَاجعَل صَلَواتِكَ وصَلَواتِ مَلائِكَتِكَ المُقَرَّبينَ، وعِبادِكَ الصّالِحينَ، وأَنبِيائِكَ المُرسَلينَ، وأَهلِ السَّماواتِ والأَرَضينَ، مِمَّن سَبَّحَ لَكَ يا رَبَّ العالَمينَ مِنَ الأَوَّلينَ والآخِرينَ، عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبدِكَ ورَسولِكَ ونَبِيِّكَ، وأَمينِكَ ونَجيبِكَ، وحَبيبِكَ وخاصَّتِكَ وصَفوَتِكَ، وخِيَرَتِكَ مِن خَلقِكَ.

نیرویی یاور قرار بده»".

و صد بار تکبیر می‌گویی و چون وارد شدی، دو رکعت نماز تحیّت مسجد می‌خوانی. آن گاه به سوی بقعه می‌روی، چون به آن رسیدی، بر آن دست می‌کشی و می‌بوسی و می‌گویی: "سلام بر تو، ای فرستادهٔ خدا! سلام بر تو، ای پیامبر خدا! سلام بر تو، ای محمّد بن عبد الله! سلام بر تو، ای آخرین پیامبران! گواهی می‌دهم که تو، رسالت را رساندی، نماز را بر پا داشتی، زکات را ادا کردی، به نیکی فرمان دادی و از بدی، باز داشتی و خدا را تا فرا رسیدن یقین (مرگ)، پرستیدی. پس درود ما و رحمت خدا بر تو و خاندان پاک تو باد!".

سپس کنار ستون جلویی که در گوشهٔ ضریح و سمت راست قبر است، رو به قبله بِایست، در حالی که شانهٔ چپ به طرف قبر و شانهٔ راست به سمت منبر باشد، که این مکان، جایگاه سر پیامبر خداست و بگو: "شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، یکتاست و شریکی ندارد. و گواهی می‌دهم که محمّد، بنده و فرستادهٔ اوست. گواهی می‌دهم که تو فرستادهٔ خدا و محمّد بن عبد الله هستی. شهادت می‌دهم که رسالت‌های پروردگارت را رساندی و برای امّت خویش، خیرخواهی کردی و در راه خدا، جهادی شایسته نمودی، در حالی که به طاعت او، فرا می‌خواندی و از نافرمانی‌اش، باز می‌داشتی، و این که نسبت به مؤمنان، پیوسته مهربان و بر کافران، سخت‌گیر بودی، تا آن که یقین (مرگ) تو را فرا رسید و خداوند، تو را به والاترینِ جایگاهِ گرامی داشتگان رساند. ستایش، خدا را که به وسیلهٔ تو، ما را از شرک و گم‌راهی نجات بخشید.

خدایا! درودهای خود و درودهای فرشتگان مقرّب و بندگان شایسته و پیامبرانِ فرستاده و آسمانیان و زمینیان را از همهٔ تسبیح‌گویانت، از اولین و آخرین، بر بنده و فرستاده و پیامبرت محمّد، قرار بده؛ آن که امین و نجیب و محبوب و ویژه و برگزیدهٔ تو و انتخاب شده از میان آفریدگان توست.

اللّٰهُمَّ ابعَثهُ مَقامًا مَحمودًا يَغبِطُهُ بِهِ الأَوَّلونَ والآخِرونَ، اللّٰهُمَّ امنَحهُ أشرَفَ مَرتَبَةٍ، وارفَعهُ إلىٰ أسنىٰ دَرَجَةٍ ومَنزِلَةٍ، وأعطِهِ الوَسيلَةَ والرُّتبَةَ العالِيَةَ الجَليلَةَ، كَما بَلَّغَ ناصِحًا، وجاهَدَ في سَبيلِكَ، وصَبَرَ عَلَى الأذىٰ في جَنبِكَ، وأوضَحَ دينَكَ، وأقامَ حُجَجَكَ، وهَدىٰ إلىٰ طاعَتِكَ، وأرشَدَ إلىٰ مَرضاتِكَ.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيهِ وعَلَى الأئِمَّةِ الأبرارِ مِن ذُرِّيَّتِهِ، والأخيارِ مِن عِترَتِهِ، وسَلِّم عَلَيهِم أجمَعينَ تَسليمًا. اللّٰهُمَّ إنّي لا أجِدُ سَبيلا إلَيكَ سِواهُم، ولا أرىٰ شَفيعًا مَقبولَ الشَّفاعَةِ عِندَكَ غَيرَهُم، بِهِم أتَقَرَّبُ إلىٰ رَحمَتِكَ، وبِوَلايَتِهِم أرجو جَنَّتَكَ، وبِالبَراءَةِ مِن أعدائِهِم أؤَمِّلُ الخَلاصَ مِن عَذابِكَ. اللّٰهُمَّ فَاجعَلني بِهِم وَجيهًا فِي الدُّنيا والآخِرَةِ ومِنَ المُقَرَّبينَ».

ثُمَّ تَلتَفِتُ إلَى القَبرِ وتَقولُ:

«أسأَلُ اللهَ الَّذِي اجتَباكَ وهَداكَ وهَدىٰ بِكَ أن يُصَلِّيَ عَلَيكَ وعَلىٰ أهلِ بَيتِكَ الطّاهِرينَ».

ثُمَّ تُلصِقُ كَفَّكَ بِحائِطِ الحُجرَةِ وتَقولُ:

«أتَيتُكَ يا رَسولَ اللهِ مُهاجِرًا إلَيكَ، قاضِيًا لِما أوجَبَهُ اللهُ عَلَيَّ مِن قَصدِكَ، وإذ لَم ألحَقكَ حَيًّا فَقَد قَصَدتُكَ بَعدَ مَوتِكَ عالِمًا أنَّ حُرمَتَكَ مَيِّتًا كَحُرمَتِكَ حَيًّا، فَكُن لي بِذلِكَ عِندَ اللهِ شاهِدًا».

ثُمَّ امسَح كَفَّكَ عَلىٰ وَجهِكَ وقُل:

«اللّٰهُمَّ اجعَل ذٰلِكَ بَيعَةً مَرضِيَّةً لَدَيكَ، وعَهدًا مُؤَكَّدًا عِندَكَ، تُحييني ما أحيَيتَني عَلَيهِ، وعَلَى الوَفاءِ بِشَرائِطِهِ وحُدودِهِ وحُقوقِهِ وأحكامِهِ ولَوازِمِهِ، وتُميتُني إذا أمَتَّني

خدایا! او را به جایگاهی ستوده برانگیز که اوّلین و آخرین، بر آن رشک برند.

خدایا! به او برترین رتبه را ببخش و به بالاترین مرتبه و منزلت، بالا ببر و به او وسیله و رتبهٔ بالا و والا عطا کن، آن گونه که خیرخواهانه، پیام رساند و در راه تو، جهاد کرد و در راه تو، بر سختی، شکیب ورزید و دین تو را روشن بیان کرد و حجّت‌های تو را بر پا داشت و به طاعت تو، راه نمود و به رضای تو، راه‌نمایی کرد.

خدایا! بر او و بر امامان نیک از نسل او و بر نیکان از خاندان او درود فرست و به همهٔ آنان، سلامی فراوان برسان.

خدایا! من، جز آنان، راهی به سوی تو نمی‌یابم و جز آنان، شفیعی که شفاعتش پذیرفته باشد، نمی‌بینم. به وسیلهٔ آنان، به رحمت تو تقرّب می‌جویم و به ولایت آنان، امید بهشت تو را دارم و با بیزاری از دشمنانشان، آرزومند رهایی از عذاب توأم.

خدایا! در دنیا و آخرت، مرا به خاطر آنان، آبرومند و از مقرّبان قرار بده".

سپس به طرف قبر روی گردانده، می‌گویی: "از خدایی که تو را برگزید و هدایت کرد و سبب هدایت قرار داد، می‌خواهم که بر تو و بر دودمان پاک تو، درود فرستد".

آن گاه، دستت را به دیوار ضریح چسبانده، می‌گویی: "ای پیامبر خدا! پیش تو آمدم و نزد تو هجرت کردم، تا اداکنندهٔ حقّی باشم که خدا بر من، واجب ساخت که نزد تو آیم. اگر در حال حیات، تو را در نیافتم، پس از وفاتت نزد تو آمده‌ام، که می‌دانم احترام تو همچون احترامت در حال حیات است. پس بدین خاطر، نزد خدا، گواه من باش".

سپس دست خود را بر صورتت بکش و بگو: "خدایا! این را بیعتی پسندیده نزد خویش و پیمانی استوار نزد خود، قرار بده، تا مرا زنده داشته‌ای، بر آنْ زنده بدار و بر وفاداری به شرایط و حدود و حقوق و احکام و لوازم آن. و چون مرا

عَلَيهِ، وتَبعَثُني إذا بَعَثتَني عَلَيهِ».

ثُمَّ تَستَقبِلُ وَجهَ النَّبِيِّ ﷺ وتَجعَلُ القِبلَةَ خَلفَ ظَهرِكَ والقَبرَ أمامَكَ وتَقولُ:

«السَّلامُ عَلَيكَ يا نَبِيَّ اللهِ ورَسولَهُ، السَّلامُ عَلَيكَ يا صَفوَةَ اللهِ وخِيَرَتَهُ مِن خَلقِهِ، السَّلامُ عَلَيكَ يا أمينَ اللهِ وحُجَّتَهُ، السَّلامُ عَلَيكَ يا خاتَمَ النَّبِيّينَ وسَيِّدَ المُرسَلينَ، السَّلامُ عَلَيكَ أيُّهَا البَشيرُ النَّذيرُ، السَّلامُ عَلَيكَ أيُّها الدّاعي إلَى اللهِ بِإذنِهِ والسِّراجُ المُنيرُ، السَّلامُ عَلَيكَ وعَلىٰ أهلِ بَيتِكَ الَّذينَ أذهَبَ اللهُ عَنهُمُ الرِّجسَ وطَهَّرَهُم تَطهيرًا. أشهَدُ أنَّكَ ـ يا رَسولَ اللهِ ـ أتَيتَ بِالحَقِّ، وقُلتَ بِالصِّدقِ.

فَالحَمدُ لِلّهِ الَّذي وَفَّقَني لِلإيمانِ والتَّصديقِ، ومَنَّ عَلَيَّ بِطاعَتِكَ واتِّباعِ سَبيلِكَ، وجَعَلَني مِن أُمَّتِكَ والمُجيبينَ لِدَعوَتِكَ، وهَدانِي إلىٰ مَعرِفَتِكَ ومَعرِفَةِ الأئِمَّةِ مِن ذُرِّيَّتِكَ. أتَقَرَّبُ إلَى اللهِ بِما يُرضيكَ، وأبرَأُ إلَى اللهِ مِمّا يُسخِطُكَ، مُوالِيًا لِأَولِيائِكَ، مُعادِيًا لِأعدائِكَ.

جِئتُكَ يا رَسولَ اللهِ زائِرًا وقَصَدتُكَ راغِبًا. مُتَوَسِّلا بِكَ إلَى اللهِ سُبحانَهُ، وأنتَ صاحِبُ الوَسيلَةِ، والمَنزِلَةِ الجَليلَةِ، والشَّفاعَةِ المَقبولَةِ، والدَّعوَةِ المَسموعَةِ، فَاشفَع لي إلَى اللهِ تَعالىٰ فِي الغُفرانِ والرَّحمَةِ، والتَّوفيقِ والعِصمَةِ، فَقَد غَمَرَتِ الذُّنوبُ، وشَمَلَتِ العُيوبُ، وأُثقِلَ الظَّهرُ، وتَضاعَفَ الوِزرُ، وقَد أخبَرتَنا ـ وخَبَرُكَ الصِّدقُ ـ أنَّهُ تَعالىٰ قالَ ـ وقَولُهُ الحَقُّ ـ: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسْتَغْفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾ وقَد جِئتُكَ يا رَسولَ اللهِ مُستَغفِرًا مِن ذُنوبي، تائِبًا مِن مَعاصِيَّ وسَيِّئاتي، وإنّي أتَوَجَّهُ بِكَ إلَى اللهِ رَبّي ورَبِّكَ لِيَغفِرَ لي ذُنوبي،

میراندی، بر همین پیمان، بمیران و چون برانگیختی، بر همین، برانگیز".

آن گاه، رو به چهرهٔ پیامبر می‌ایستی. در حالی که قبله را پشتِ سر و قبر را رو به روی خود قرار داده‌ای و می‌گویی: "سلام بر تو، ای پیامبر و فرستادهٔ خدا! سلام بر تو ای برگزیدهٔ خدا و انتخاب شده از میان آفریده‌های او! سلام بر تو، ای امانتدار و حجّت او! سلام بر تو، ای واپسینِ پیامبران و سَرور فرستادگان! سلام بر تو، ای بشارت و بیم دهنده! سلام بر تو، ای دعوتگر خدا به اذن او و ای چراغ فروزان! سلام بر تو و خاندانت؛ آنان که خداوند، پلیدی را از آنان زُدود و پاکشان ساخت! ای پیامبر خدا! شهادت می‌دهم که تو، حق آوردی و راست گفتی. ستایش، خدا را که مرا بر ایمان و پذیرش، توفیق داد و با اطاعت تو و پیروی از راهت، بر من منّت نهاد و مرا از امّت تو و پذیرندگان دعوتت، قرار داد و به شناخت تو و معرفت امامان از نسل تو، رهنمون شد. به وسیلهٔ آنچه تو را خشنود می‌سازد، به خدا تقرّب می‌جویم و از آنچه خشم تو را برمی‌انگیزد بیزاری می‌جویم. با دوستانت، دوستی و با دشمنانت، دشمنی می‌کنم.

ای پیامبر خدا! برای زیارت تو آمده‌ام و با علاقه، آهنگ تو کرده‌ام. تو را وسیله در آستان خدا قرار می‌دهم که تو صاحب وسیله و منزلت والا و شفاعت پذیرفته و دعوت مستجاب هستی. پس نزد خدا برایم شفیع باش، تا مرا ببخشاید و رحمت آورد و توفیق و مصونیت [از گناه] دهد. گناهان و عیب‌ها فراگیر شده و کمر، احساس سنگینی می‌کند و بار سنگین، افزون شده است. به ما خبر داده‌ای و خبر تو راست است که خدای متعال ـ که سخنش حقّ است ـ فرمود: ﴿و اگر آنان، وقتی که برخویش ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان آمرزش می‌طلبید، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند﴾. و اینک ـ ای پیامبر ـ من آمده‌ام از گناهانم آمرزش می‌خواهم، از نافرمانی‌ها و بدی‌هایم توبه می‌کنم و به وسیلهٔ تو، رو به پروردگارم و

فَاشفَع لي يا شَفيعَ الأُمَّةِ، وأجِرني يا نَبِيَّ الرَّحمَةِ، صَلَّى اللهُ عَلَيكَ وعَلىٰ آلِكَ الطّاهِرينَ».

وتَجتَهِدُ فِي المَسأَلَةِ. ثُمَّ تَستَقبِلُ القِبلَةَ بَعدَ ذٰلِكَ بِوَجهِكَ وأنتَ في مَوضِعِكَ وتَجعَلُ القَبرَ مِن خَلفِكَ وتَقولُ:

«اللّٰهُمَّ إلَيكَ ألجَأتُ أمري، وإلىٰ قَبرِ نَبِيِّكَ ورَسولِكَ أسنَدتُ ظَهري، وإلَى القِبلَةِ الَّتي ارتَضَيتَهَا استَقبَلتُ بِوَجهي. اللّٰهُمَّ إنّي لا أملِكُ لِنَفسي خَيرَ ما أرجو، ولا أدفَعُ عَنها سوءَ ما أحذَرُ، والأُمورُ كُلُّها بِيَدِكَ. فَأَسأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وعِترَتِهِ وقَبرِهِ الطَّيِّبِ المُبارَكِ وحَرَمِهِ أن تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِهِ، وأن تَغفِرَ لي ما سَلَفَ مِن ذُنوبي، وتَعصِمَني مِنَ المَعاصي في مُستَقبَلِ عُمُري، وتُثَبِّتَ عَلَى الإيمانِ قَلبي، وتُوَسِّعَ عَلَيَّ رِزقي، وتُسبِغَ عَلَيَّ النِّعَمَ، وتَجعَلَ قِسمي مِنَ العافِيَةِ أوفَرَ القِسَمِ، وتَحفَظَني في أهلي ومالي ووُلدي، وتَكلَأَني مِنَ الأعداءِ، وتُحسِنَ لِيَ العافِيَةَ في الدُّنيا ومُنقَلَبي فِي الآخِرَةِ. اللّٰهُمَّ اغفِر لي ولِوالِدَيَّ ولِجَميعِ المُؤمِنينَ والمُؤمِناتِ الأحياءِ مِنهُم والأمواتِ، إنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ».

وتَقرَأُ «إنّا أنزَلناهُ» إحدىٰ عَشرَةَ مَرَّةً.

ثُمَّ تَصيرُ إلىٰ مَقامِ النَّبِيِّ ﷺ ـ وهُوَ بَينَ القَبرِ والمِنبَرِ ـ وتَقِفُ عِندَ الأُسطُوانَةِ المُخَلَّقَةِ الَّتي تَلِي المِنبَرَ، واجعَلهُ بَينَ يَدَيكَ وصَلِّ أربَعَ رَكَعاتٍ، فَإن لَم تَتَمَكَّن فَرَكعَتَينِ لِلزِّيارَةِ، فَإذا سَلَّمتَ وسَبَّحتَ فَقُل:

«اللّٰهُمَّ هٰذا مَقامُ نَبِيِّكَ وخِيَرَتِكَ مِن خَلقِكَ، جَعَلتَهُ رَوضَةً مِن رِياضِ جَنَّتِكَ، وشَرَّفتَهُ عَلىٰ بِقاعِ أرضِكَ بِرَسولِكَ وفَضَّلتَهُ بِهِ، وعَظَّمتَ حُرمَتَهُ، وأظهَرتَ جَلالَتَهُ،

پروردگارت آورده‌ام تا گناهانم را ببخشاید. پس ـ ای شفیع امّت ـ، شفیع من باش و ـ ای پیامبر رحمت ـ، پناهم ده. درود خدا بر تو و خاندان پاک تو باد!".

و در حاجت خواستن، بسیار می‌کوشی و سپس در همان جایی که هستی، رو به قبله می‌کنی و قبر را در پشت خود می‌اندازی و می‌گویی: "خدایا! کارم را در پناه تو نهادم و تکیه‌گاهم را قبر پیامبر و فرستادهٔ تو قرار دادم و به سوی قبله‌ای که پسندیده‌ای، رو کردم.

خدایا! خیری را که امید دارم، برای خودم مالک نیستم و آن بدی‌ای را که از آن گریزانم، نمی‌توانم از نفسم دور کنم. کارها همه به دست توست. تو را به حقّ محمّد و خاندانش و قبر پاک و خجسته و حرمش می‌خوانم که بر پیامبر و خاندانش درود فرستی و گناهان گذشته‌ام را ببخشایی و در باقی ماندهٔ عمرم از نافرمانی‌ها مصونم داری و دلم را بر ایمان، استوار بداری، بر روزی من بیفزایی، نعمت‌ها را بر من فراوان کنی، بیشترین بهره را از عافیت، نصیبم گردانی، خانواده و ثروت و فرزندانم را برایم نگه‌داری و از گزند دشمنان، نگهبانم باشی و عافیت در دنیا و فرجام نیک در آخرت، برایم نیکو بداری.

خدایا! مرا بیامرز و پدر و مادرم و همهٔ مردان و زنان مؤمن، زندگان و مُردگانشان را بیامرز، همانا تو بر هر چیزی توانایی".

و سورهٔ ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ﴾ را یازده بار می‌خوانی.

سپس به سمت جایگاه پیامبر ﷺ ـ که بین قبر و منبر است ـ رفته، کنار ستونِ مُخلّقه ـ که نزدیک منبر است ـ، می‌ایستی و آن را روبه‌روی خود قرار می‌دهی. آن گاه، چهار رکعت نماز بخوان و اگر نتوانستی، دو رکعت نمازِ زیارت بخوان و پس از سلام و تسبیحات، بگو: "خدایا! این جا جایگاه پیامبرت و برگزیده‌ات از میان آفریدگانت است. آن را بوستانی از بوستان‌های بهشت، قرار داده‌ای و به وسیلهٔ پیامبرت، بر هر بقعهٔ دیگر از زمین، شرافت و فضیلت

وأوجَبتَ عَلىٰ عِبادِكَ التَّبَرُّكَ بِالصَّلاةِ والدُّعاءِ فيهِ، وقَد أقَمتَني فيهِ بِلا حَولٍ ولا قُوَّةٍ كانَ مِنّي في ذٰلِكَ إلّا في رَحمَتِكَ. اللّٰهُمَّ فكَما أنَّ حَبيبَكَ لا يَتَقَدَّمُهُ فِي الفَضلِ خَليلُكَ، فَاجعَلِ استِجابَةَ الدُّعاءِ في مَقامِ حَبيبِكَ.

اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ في هٰذَا المَقامِ الطّاهِرِ أن تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وأن تُعيذَني مِنَ النّارِ، وتَمُنَّ عَلَيَّ بِالجَنَّةِ، وتَرحَمَ مَوقِفي، وتَغفِرَ زَلَّتي، وتُزَكِّيَ عَمَلي، وتُوَسِّعَ لي في رِزقي، وتُديمَ عافِيَتي ورُشدي، وتُسبِغَ نِعمَتَكَ عَلَيَّ، وتَحفَظَني في أهلي ومالي وولَدي، وتَحرُسَني مِن كُلِّ مُتَعَدٍّ عَلَيَّ وظالِمٍ لي، وتُطيلَ في طاعَتِكَ عُمُري، وتُوَفِّقَني لِما يُرضيكَ عَنّي، وتَعصِمَني عَمّا يُسخِطُكَ عَلَيَّ.

اللّٰهُمَّ إنّي أتَوَسَّلُ إلَيكَ بِنَبِيِّكَ وأهلِ بَيتِهِ، حُجَجِكَ عَلىٰ خَلقِكَ، وأُمَنائِكَ في أرضِكَ، أن تَستَجيبَ لي دُعائي، وتُبَلِّغَني فِي الدّينِ والدُّنيا أمَلي ورَجائي. يا سَيِّدي ومَولايَ قَد سَأَلتُكَ فَلا تُخَيِّبني، ورَجَوتُ فَضلَكَ فَلا تَحرِمني، فَأنَا الفَقيرُ إلىٰ رَحمَتِكَ، الَّذي لَيسَ لي غَيرُ إحسانِكَ وتَفَضُّلِكَ، فَأَسأَلُكَ أن تُحَرِّمَ شَعري وبَشَري عَلَى النّارِ، وتُؤتِيَني مِنَ الخَيرِ ما عَلِمتُ مِنهُ وما لَم أعلَم، وادفَع عَنّي وعَن والِدَيَّ وإخواني وأخَواتي مِنَ الشَّرِّ ما عَلِمتُ مِنهُ وما لَم أعلَم.

اللّٰهُمَّ اغفِر لي ولِوالِدَيَّ ولِجَميعِ المُؤمِنينَ والمُؤمِناتِ، إنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ، وبِكُلِّ شَيءٍ عَليمٌ».[1]

۹۲۰. الكافي عن يونُسَ بنِ يَعقوب: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام عَن وَداعِ قَبرِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، قالَ: تَقولُ:

«صَلَّى اللهُ عَلَيكَ، السَّلامُ عَلَيكَ، لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسليمي عَلَيكَ».[2]

---

۱. مصباح الزائر: ص ۴۴، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۶۰ ح ۴۱ وراجع المزار الكبير: ص ۵۴ـ۷۵.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۶۳ ح ۲، كامل الزيارات: ص ۶۹ ح ۵۶، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۷ ح ۳۳.

بخشیده‌ای و حرمتش را بزرگ داشته، شکوهش را آشکار ساخته و بر بندگانت، واجب کرده‌ای که با نماز و دعا در آن، تبرّک جویند و بی آن که من از خودم نیرو و توانایی داشته باشم، با رحمت خود، مرا در آن قرار داده‌ای.

خدایا! همچنان که دوست تو (ابراهیم) در فضیلت بر محبوب تو (محمّد) پیشی نمی‌گیرد، پس دعای مرا در جایگاه محبوبیت مستجاب کن.

خدایا! در این جایگاه پاک، از تو می‌خواهم که بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرستی و مرا از دوزخ، پناه دهی و با بهشت، بر من منّت نهی و بر موقعیت من، رحمت آوری، لغزش مرا ببخشایی، عمل مرا پاک سازی، رزقم را بیفزایی، تن‌درستی و رشد مرا استمرار بخشی، نعمت را بر من، فراوان کنی و خانواده و مال و فرزندانم را برایم نگه‌داری و مرا از گزند هر تجاوزکار و ستمگر نسبت به من، حفظ کنی و عمرم را در طاعت خویش، دراز کنی و به آنچه مایهٔ رضای تو از من است، توفیقم دهی و از آنچه موجب خشم تو بر من است، مصونم داری.

خدایا! من به وسیلهٔ پیامبرت و خاندانش ـ که حجّت‌های تو بر بندگانت و امینان تو در زمینت هستند ـ، به سوی تو توسّل می‌جویم و می‌خواهم که دعایم را اجابت کنی و در دین و دنیا، مرا به آرزو و امیدم برسانی. ای سَرور و مولایم! از تو خواستم، ناامیدم مکن. به فضل تو امید بستم، محرومم مکن. من به رحمتت نیازمندم و جز نیکی و فضل تو، چیزی ندارم. از تو می‌خواهم که مو و پوستم را بر آتش، حرام کنی و از خیر، آنچه می‌دانم و نمی‌دانم، به من بدهی و از من و پدر و مادرم و برادران و خواهرانم، هر شرّی را که می‌دانم ونمی‌دانم، برگردانی.

خدایا! مرا، پدر و مادرم را و همهٔ مردان و زنان باایمان را بیامرز. تو بر هر چیزی توانا و به هر چیزی دانایی".

۹۲۰. **الکافی** ـ به نقل از یونس بن یعقوب ـ: از امام صادق﵇ در بارهٔ وداع با قبر پیامبرﷺ پرسیدم. فرمود: «می‌گویی: "درود خدا بر تو! سلام بر تو! خداوند، این را آخرین سلام من بر تو، قرار ندهد"».

۹۲۱. الإمام الصادق عليه السلام: إذا أرَدتَ أن تَخرُجَ مِنَ المَدينَةِ فَاغتَسِل، ثُمَّ ائتِ قَبرَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، بَعدَ ما تَفرَغُ مِن حَوائِجِكَ، واصنَع مِثلَ ما صَنَعتَ عِندَ دُخولِكَ وقُل:

«اللّٰهُمَّ لا تَجعَلهُ آخِرَ العَهدِ مِن زِيارَةِ قَبرِ نَبِيِّكَ، فَإن تَوَفَّيتَني قَبلَ ذٰلِكَ فَإنّي أشهَدُ في مَماتي عَلىٰ ما شَهِدتُ عَلَيهِ في حَياتي، أن لا إلٰهَ إلّا أنتَ وأنَّ مُحَمَّدًا عَبدُكَ ورَسولُكَ».[1]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۶۳ ح ۱، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۱ ح ۲۰، كامل الزيارات: ص ۶۸ ح ۵۵ كلّها عن معاوية بن عمّار، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۷۵ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۵۸ ح ۳۶.

۹۲۱. **امام صادق** ﷺ: هر گاه خواستی از مدینه بیرون آیی، غسل کن، سپس کنار قبر پیامبر ﷺ برو. پس از آن که از همهٔ حاجت‌هایت فارغ شدی، آنچه هنگام ورود می‌کردی، انجام بده و بگو: "خدایا! این را آخرین دیدار و زیارت من از قبر پیامبرت، قرار مده. اگر پیش از آن که به زیارت آیم، مرا میرانْدی، من در حال مرگ به همان چیزی که در حال حیات، شهادت می‌دادم، گواهی می‌دهم؛ این که: جز تو معبودی نیست و این که محمّد، بنده و فرستادهٔ توست".

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل الثالث

زيارة فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله

١ / ٣

ثواب زيارتها

٩٦٢ . **تهذيب الأحكام عن يَزيدَ بنِ عَبدِالمَلِكِ عَن أبيهِ عَن جَدِّهِ**: دَخَلتُ عَلىٰ فاطِمَةَ عليها السلام، فَبَدَأتني بِالسَّلامِ، ثُمَّ قالَت: ما غَدا بِكَ؟ قُلتُ: طَلَبُ البَرَكَةِ.

قالَت: أخبَرَني أبي وهُوَ ذا هُوَ أنَّهُ مَن سَلَّمَ عَلَيهِ وعَلَيَّ ثَلاثَةَ أيّامٍ أوجَبَ اللهُ لَهُ الجَنَّةَ.

قُلتُ لَها: في حَياتِهِ وحَياتِكِ؟ قالَت: نَعَم، وبَعدَ مَوتِنا.[1]

٩٦٣ . **رسول الله صلى الله عليه وآله**: مَن زارَ فاطِمَةَ فَكَأنَّما زارَني، وَمَن زارَ عَلِيَّ بنَ أبي طالِبٍ فَكَأنَّما زارَ فاطِمَةَ[2].

٢ / ٣

أدب زيارة فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله

٩٦٤ . **تهذيب الأحكام عن إبراهيمَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عيسَى بنِ مُحَمَّدٍ العُرَيضِيِّ**: حَدَّثَنا

---

١. تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٩ ح ١٨، المزار للمفيد: ص ١٧٧ ح ١ عن الحسين بن يزيد بن عبدالملك عن أبيه عن جدّه، المزار الكبير: ص ٣٥ ح ٩، المناقب لابن شهر آشوب: ج ٣ ص ٣٦٥، بحارالأنوار: ج ١٠٠ ص ١٩٤ ح ٩.

٢. بشارة المصطفى: ص ١٣٩ عن جابر بن عبدالله الأنصاري، بحارالأنوار: ج ١٠٠ ص ١٢٣ ح ٢٨.

فصل سوم

زیارت فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله

۱/۳
ثواب زیارت او

۹۲۲ . **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از یزید بن عبد الملک، از پدرش، از جدّش ـ: بر فاطمه علیها السلام وارد شدم. به من سلام داد و فرمود: «چه چیزی سبب شده که این جا بیایی؟».

گفتم: طلب برکت.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فرمود: پدرم ـ که همان است [که می‌شناسید] ـ به من خبر داد که هر کس بر او و بر من، سه روز سلام دهد، خداوند، بهشت را بر او واجب می‌کند».

به او گفتم: در حیات او و حیات تو؟

فرمود: «آری، و پس از وفات ما».

۹۲۳ . **پیامبر خدا** صلی الله علیه و آله: هر کس فاطمه را زیارت کند، گویی مرا زیارت کرده و هر کس علی بن ابی طالب را زیارت کند، گویی فاطمه را زیارت کرده است.

۲/۳
ادب زیارت فاطمه علیها السلام

۹۲۴ . **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از ابراهیم بن محمّد بن عیسی بن محمّد عُرَیضی ـ: امام

أبو جَعفَرٍ عليه السلام ذاتَ يَومٍ، قالَ: إذا صِرتَ إلىٰ قَبرِ جَدَّتِكَ فاطِمَةَ عليها السلام فَقُل:

«يا مُمتَحَنَةُ امتَحَنَكِ اللهُ الَّذي خَلَقَكِ قَبلَ أن يَخلُقَكِ، فَوَجَدَكِ لِمَا امتَحَنَكِ صابِرَةً، وزَعَمنا أنّا لَكِ أولِياءُ ومُصَدِّقونَ وصابِرونَ لِكُلِّ ما أتانا بِهِ أبوكِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ وأتانا بِهِ وَصِيُّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ، فَإنّا نَسأَلُكِ إن كُنّا صَدَّقناكِ إلّا ألحَقتِنا بِتَصديقِنا لَهُما بِالبُشرىٰ، لِنُبَشِّرَ أنفُسَنا بِأنّا قَد طَهُرنا بِوَلايَتِكِ».[1]

۹۲۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: لَمّا فَرَغتُ مِن زِيارَةِ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله قَصَدتُ إلىٰ بَيتِ فاطِمَةَ عليها السلام ـ وهُوَ مِن عِندِ الأُسطُوانَةِ الَّتي تَدخُلُ إلَيها مِن بابِ جَبرَئيلَ عليه السلام إلىٰ مُؤَخَّرِ الحَظيرَةِ الَّتي فيهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله ـ فَقُمتُ عِندَ الحَظيرَةِ ويَساري إلَيها، وجَعَلتُ ظَهري إلَى القِبلَةِ واستَقبَلتُها بِوَجهي وأنَا عَلىٰ غُسلٍ، وقُلتُ:

«السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنتَ رَسولِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنتَ نَبِيِّ اللهِ، السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنتَ حَبيبِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنتَ خَليلِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنتَ صَفِيِّ اللهِ، السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنتَ أمينِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنتَ خَيرِ خَلقِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيكِ يا بِنتَ أفضَلِ أنبِياءِ اللهِ ورُسُلِهِ ومَلائِكَتِهِ، السَّلامُ عَلَيكِ يَا ابنَةَ خَيرِ البَرِيَّةِ، السَّلامُ عَلَيكِ يا سَيِّدَةَ نِساءِ العالَمينَ مِنَ الأَوَّلينَ والآخِرينَ، السَّلامُ عَلَيكِ يا زَوجَةَ وَلِيِّ اللهِ وخَيرِ الخَلقِ بَعدَ رَسولِ اللهِ، السَّلامُ عَلَيكِ يا أُمَّ الحَسَنِ والحُسَينِ سَيِّدَي شَبابِ أهلِ الجَنَّةِ، السَّلامُ عَلَيكِ أيَّتُهَا الصِّدّيقَةُ الشَّهيدَةُ، السَّلامُ عَلَيكِ أيَّتُهَا الرَّضِيَّةُ المَرضِيَّةُ، السَّلامُ عَلَيكِ أيَّتُهَا الفاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ، السَّلامُ عَلَيكِ أيَّتُهَا الحورِيَّةُ الإنسِيَّةُ، السَّلامُ عَلَيكِ أيَّتُهَا

---

۱. تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۰ ح ۱۹، مصباح المتهجد: ص ۷۱۱ ح ۷۹۲، المزار للمفيد: ص ۱۷۸، المزار الكبير: ص ۷۹ ح ۲، جمال الاسبوع: ص ۳۸ و ۳۹ والأربعة الأخيرة من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۹۴ ح ۱۱.

باقر﵇ روزی با ما سخن گفت و فرمود: «هر گاه به زیارت قبر جدّه‌ات فاطمه﵄ رفتی، بگو: "ای آزمون شده! خدایی که تو را آفریده، پیش از آفریدنت، تو را آزمود. پس تو را برای آنچه امتحان کرد، شکیبا یافت. و پنداشتیم که ما هواداران توییم و بر آنچه که پدرت ـ درود خدا بر او ـ برای ما آورد و جانشین او ـ درود خدا بر او ـ برای ما آورد، پذیرنده و شکیباییم. ما اگر تو را تصدیق کردیم، از تو می‌خواهیم که با تصدیقمان نسبت به پیامبر و وصیّ او، ما را به بشارت، بپیوندی، تا به خودمان مژده دهیم که به سبب ولایت تو، پاک شده‌ایم"».

۹۲۵. **کتاب من لا یحضره الفقیه:** چون از زیارت پیامبر خدا فارغ شدم، به طرف خانهٔ فاطمه﵄ رفتم که وقتی از کنار ستونی که نزدیک باب جبرئیل﵇ است، وارد می‌شوی تا آخرِ بقعه‌ای که [قبر] پیامبرﷺ در آن جاست، واقع شده است. پس کنار بقعه ایستادم، در حالی که سمتِ چپم به سوی آن بود و پشت به قبله و رو به بقعه ایستادم، در حالی که غسل کرده بودم و گفتم: «سلام بر تو، ای دختر فرستادهٔ خدا! سلام بر تو، ای دختر پیامبر خدا! سلام بر تو، ای دختر حبیب خدا! سلام بر تو، ای دختر خلیل خدا! سلام بر تو، ای دختر برگزیدهٔ خدا! سلام بر تو، ای دختر امین خدا! سلام بر تو، ای دختر بهترین خلق خدا! سلام بر تو، ای دختر برترینِ پیامبران و فرستادگان و فرشتگان خدا! سلام بر تو، ای دختر بهترینِ مردم! سلام بر تو، ای بانوی زنان جهان، از اوّلین و آخرین! سلام بر تو، ای همسر ولیّ خدا و بهترینِ مردم پس از پیامبر خدا! سلام بر تو، ای مادر حسن و حسین، دو سَروَر جوانان اهل بهشت! سلام بر تو، ای راستگوی شهید! سلام بر تو، ای رضیّه و مرضیّه! سلام بر تو، ای برتر و پاک! سلام بر تو، ای حوری اِنسی! سلام بر تو ای پرواپیشهٔ پاکیزه! سلام بر تو، ای مُحدَّثهٔ[1] دانا! سلام بر

---

۱. مُحَدَّثه: بانوی هم‌صحبت فرشتگان؛ بانویی که الهامات ربّانی دارد (ر.ک: غریب الحدیث في بحار الأنوار).

التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلامُ عَلَيكِ أَيَّتُهَا المُحَدَّثَةُ العَلِيمَةُ، السَّلامُ عَلَيكِ أَيَّتُهَا المَظلومَةُ المَغصوبَةُ، السَّلامُ عَلَيكِ أَيَّتُهَا المُضطَهَدَةُ المَقهورَةُ، السَّلامُ عَلَيكِ يا فاطِمَةُ بِنتَ رَسولِ اللهِ ورَحمَةُ اللهِ وبَرَكاتُهُ، صَلَّى اللهُ عَلَيكِ وعَلىٰ روحِكِ وبَدَنِكِ. أشهَدُ أنَّكِ مَضَيتِ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِن رَبِّكِ، وأنَّ مَن سَرَّكِ فَقَد سَرَّ رَسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ، ومَن جَفاكِ فَقَد جَفا رَسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ، ومَن آذاكِ فَقَد آذىٰ رَسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ، ومَن وَصَلَكِ فَقَد وَصَلَ رَسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ، ومَن قَطَعَكِ فَقَد قَطَعَ رَسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ، لِأَنَّكِ بَضعَةٌ مِنهُ وروحُهُ الَّتي بَينَ جَنبَيهِ، كَما قالَ عَلَيهِ أفضَلُ سَلامِ اللهِ وصَلَواتِهِ. أشهَدُ اللهَ ورُسُلَهُ ومَلائِكَتَهُ أنّي راضٍ عَمَّن رَضيتِ عَنهُ، ساخِطٌ عَلىٰ مَن سَخِطتِ عَلَيهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّن تَبَرَّأتِ مِنهُ، مُوالٍ لِمَن والَيتِ، مُعادٍ لِمَن عادَيتِ، مُبغِضٌ لِمَن أبغَضتِ، مُحِبٌّ لِمَن أحبَبتِ، وكَفىٰ بِاللهِ شَهيدًا وحَسيبًا وجازِيًا ومُثيبًا».[1]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳ / ۳
مَدفَنُ فاطِمَةَ بِنتِ رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله

۹۶۶. الإمام الصادق علیه السلام: قالَ رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: «ما بَينَ قَبري ومِنبَري رَوضَةٌ مِن رِياضِ الجَنَّةِ، ومِنبَري عَلىٰ تُرعَةٍ مِن تُرَعِ الجَنَّةِ»؛ لِأَنَّ قَبرَ فاطِمَةَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيها بَينَ قَبرِهِ ومِنبَرِهِ، وقَبرُها رَوضَةٌ مِن رِياضِ الجَنَّةِ، وإلَيهِ تُرعَةٌ مِن تُرَعِ الجَنَّةِ.[2]

۹۶۷. قرب الإسناد عن أحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أبي نَصرٍ عَنِ الإمامِ الرِّضا علیه السلام، **قالَ: سَأَلتُهُ عَن**

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۷۲، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۰ ح ۱۹، مصباح المتهجد: ص ۷۱۱ ح ۷۹۳، الإقبال: ج ۳ ص ۱۶۴، المزار للشهيد الأول: ص ۲۲ كلّها نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۹۵ ح ۱۲.

۲. معاني الأخبار: ص ۲۶۷ ح ۱، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۹۲ ح ۳.

تو، ای ستم‌دیدهٔ غصب شده!! سلام بر تو، ای شکنجه شدهٔ سرکوب شده! سلام بر تو ـ ای فاطمه، دختر پیامبر خدا ـ و رحمت خدا و برکات او بر تو! درود خدا بر تو، بر روح و پیکرت! گواهی می‌دهم که تو بر اساس دلیل روشنی از پروردگارت گذشتی [و عمر را به پایان بُردی] و این که هر که تو را خشنود سازد، پیامبر را خشنود کرده است و هر که بر تو جفا کند، بر پیامبر خدا جفا کرده است. هر که تو را بیازارد، پیامبر خدا را آزرده است و هر که با تو پیوند برقرار کند، با پیامبر خدا، پیوند برقرار کرده است و هر که از تو ببُرد، از پیامبر خدا بُریده است؛ چرا که تو پاره‌ای از [تن] پیامبر و جان اویی که در سینهٔ اوست، همچنان که خودش فرمود ـ که برترین سلام و درود خدا بر او باد ـ.

خدا و فرستادگانش و فرشتگانش را گواه می‌گیرم که من، از کسی خشنودم که تو از او خشنودی، از کسی خشمگینم که تو بر او خشمگینی از کسی بیزارم که تو از او بیزاری و دوستدار کسی هستم که تو با او دوستی می‌کنی، دشمن کسی هستم که تو با او دشمنی، از کسی کینه دارم که تو از او کینه داری، کسی را دوست دارم که تو او را دوست داری و خدا برای گواهی و حسابگری و پاداش و ثواب، کافی است».

۳ / ۳
مدفن فاطمه دختر پیامبر ﷺ

۹۲۶ . امام صادق ﷺ: پیامبر خدا فرمود: «میان قبر و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است»؛ چرا که قبر فاطمه ـ که درودهای خدا بر او باد ـ، میان قبر و منبر پیامبر ﷺ است و قبر او، بوستانی از بوستان‌های بهشت است و دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت به سوی آن باز می‌شود.

۹۲۷ . قرب الإسناد ـ به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر ـ: از امام رضا ﷺ پرسیدم که

فاطِمَةَ بِنتِ رَسولِ اللهِ ﷺ: أيَّ مَكانٍ دُفِنَت؟

فَقالَ: سَأَلَ رَجُلٌ جَعفَرًا ﷺ عَن هٰذِهِ المَسأَلَةِ وعيسَى بنُ موسىٰ حاضِرٌ، فَقالَ لَهُ عيسىٰ: دُفِنَت فِي البَقيعِ، فَقالَ الرَّجُلُ: ما تَقولُ؟ فَقالَ: قَد قالَ لَكَ، فَقُلتُ لَهُ: أصلَحَكَ اللهُ ما أنَا وعيسَى بنُ موسىٰ؟! أخبِرني عَن آبائِكَ، فَقالَ [الإمامُ ﷺ]: دُفِنَت في بَيتِها.[1]

۹۲۸. الكافي عن أحمَدَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أبي نَصر: سَأَلتُ الرِّضا ﷺ عَن قَبرِ فاطِمَةَ ﷺ، فَقالَ: دُفِنَت في بَيتِها، فَلَمّا زادَت بَنو اُمَيَّةَ فِي المَسجِدِ صارَت فِي المَسجِدِ.[2]

بيان:

قال الصّدوق: اختلفت الرّوايات في موضع قبر فاطمة سيّدة نساء العالمين ﷺ، فمنهم من روى أنّها دفنت في البقيع، ومنهم من روى أنّها دفنت بين القبر والمنبر وأنّ النبيّ ﷺ إنّما قال: «ما بَينَ قَبري ومِنبَري رَوضَةٌ مِن رِياضِ الجَنَّةِ»؛ لأنّ قبرها بين القبر والمنبر. ومنهم من روى أنّها دفنت في بيتها فلمّا زادت بنو اُميّة في المسجد صارت في المسجد، وهذا هو الصّحيح عندي[3].

۴ / ۳
رَوضَةٌ مِن رِياضِ الجَنَّةِ

۹۲۹. رسول الله ﷺ: ما بَينَ بَيتي ومِنبَري رَوضَةٌ مِن رِياضِ الجَنَّةِ، ومِنبَري عَلىٰ حَوضي.[4]

---

۱. قرب الإسناد: ص ۳۶۷ ح ۱۳۱۴، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۹۲ ح ۲.

۲. الكافي: ج ۱ ص ۴۶۱ ح ۹، تهذيب الأحكام: ج ۳ ص ۲۵۵ ح ۷۰۵، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۶۸۵، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۹۱ ح ۱؛ تاريخ المدينة: ج ۱ ص ۱۰۷ عن عبدالله بن إبراهيم بن عبيدالله عن الإمام الصادق ﷺ نحوه.

۳. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۷۲ وراجع تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۹.

۴. صحيح البخاري: ج ۱ ص ۴۰۰ ح ۱۱۳۸، صحيح مسلم: ج ۲ ص ۱۰۱۱ ح ۵۰۲ كلاهما عن أبي هريرة، مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۹ ح ۱۱۰۰۳ عن أبي هريرة وأبي سعيد، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۵۹ ح ۳۴۹۴۴.

فاطمه دختر پیامبرﷺ کجا دفن شد؟

فرمود: «مردی همین سؤال را از امام صادقؑ کرد و عیسی بن موسی هم حاضر بود. عیسی به او گفت: در بقیع، به خاک سپرده شد.

آن مرد به امام صادقؑ گفت: چه می‌گویی؟

فرمود: "این شخص به تو گفت".

به ایشان گفتم: خدا خیرت دهد! من با عیسی بن موسی، چه کار دارم؟ از پدرانت به من خبر ده.

امامؑ فرمود: "در خانهٔ خودش دفن شد"».

۹۲۸. **الکافی** ـ به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر ـ: از امام رضاؑ از قبر فاطمهؑ پرسیدم. فرمود: «در خانه‌اش دفن شد. چون بنی‌امیّه، مسجد را توسعه دادند، در مسجد قرار گرفت».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

توضیح

شیخ صدوق گفته است: در بارهٔ این که قبر فاطمه، سَروَر زنان عالمیان، کجاست، روایات مختلفی آمده است. برخی روایت کرده‌اند که در بقیع، دفن شد و برخی روایت کرده‌اند که میان قبر پیامبرﷺ و منبر، مدفون شد و از این رو، پیامبرﷺ فرموده است: «میان قبر و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است». بعضی هم روایت کرده‌اند که در خانه‌اش دفن شد و چون بنی‌امیّه مسجد را توسعه دادند، در مسجد قرار گرفت و این قول، در نزد من، درست است.

۴/۳
باغی از باغ‌های بهشت

۹۲۹. **پیامبر خداﷺ**: میان خانه و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من، بر حوض من است.

۹۳۰. **الكافي عن مُعاوِيَةَ بنِ وَهَب**: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: هَل قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: ما بَينَ بَيتي ومِنبَري رَوضَةٌ مِن رِياضِ الجَنَّةِ؟

فَقالَ: نَعَم، وقالَ: بَيتُ عَلِيٍّ وفاطِمَةَ ﷺ ما بَينَ البَيتِ الَّذي فيهِ النَّبِيُّ ﷺ إلَى البابِ الَّذي يُحاذِي الزُّقاقَ إلَى البَقيعِ.

قالَ: فَلَو دَخَلتَ مِن ذٰلِكَ البابِ والحائِطُ مَكانَهُ أصابَ مَنكِبَكَ الأَيسَرَ، ثُمَّ سَمّىٰ سائِرَ البُيوتِ.[1]

۹۳۱. **الكافي عن أبي بَكرٍ الحَضرَمِيِّ عَن أبي عَبدِاللهِ** ﷺ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: ما بَينَ بَيتي ومِنبَري رَوضَةٌ مِن رِياضِ الجَنَّةِ، ومِنبَري عَلىٰ تُرعَةٍ مِن تُرَعِ الجَنَّةِ وقَوائِمُ مِنبَري رَبَت فِي الجَنَّةِ.

قالَ [أبو بَكرٍ]: قُلتُ: هِيَ رَوضَةٌ اليَومَ؟

قالَ [الإمامُ الصّادِقُ ﷺ]: نَعَم، إنَّهُ لَو كُشِفَ الغِطاءُ لَرَأَيتُم.[2]

۹۳۲. **الكافي عن جَميلِ بنِ دَرّاج**: سَمِعتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ: قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: ما بَينَ مِنبَري وبُيوتي رَوضَةٌ مِن رِياضِ الجَنَّةِ، ومِنبَري عَلىٰ تُرعَةٍ مِن تُرَعِ الجَنَّةِ، وصَلاةٌ في مَسجِدي تَعدِلُ ألفَ صَلاةٍ فيما سِواهُ مِنَ المَساجِدِ، إلَّا المَسجِدَ الحَرامَ.

قالَ [جَميلٌ]: قُلتُ لَهُ: بُيوتُ النَّبِيِّ ﷺ وبَيتُ عَلِيٍّ مِنها؟ قالَ: نَعَم، وأفضَلُ.[3]

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۵ ح ۸، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۸ ح ۱۵، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۹۴ ح ۷.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۴ ح ۳، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۶ ح ۱؛ فضائل المدينة لأبي سعيد الجندي: ص ۳۹ و ۴۰.

۳. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۶ ح ۱۰، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۷ ح ۱۳، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۶ ح ۴؛ سنن الترمذي: ج ۵ ص ۷۱۹ ح ۳۹۱۶، مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۳۵۵ ح ۹۱۶۴ كلاهما عن أبي هريرة نحوه، كنزالعمّال: ج ۱۲ ص ۲۶۰ ح ۳۴۹۴۵.

۹۳۰ . **الکافی** ـ به نقل از معاویة بن وَهَب ـ: به امام صادق﵇ گفتم: آیا پیامبرﷺ فرموده است: «میان خانه و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است؟».

فرمود: «آری».

سپس فرمود: «خانهٔ علی و فاطمه﵄ بین خانه‌ای است که [قبر] پیامبرﷺ در آن است، تا دری که رو به روی کوچه‌ای است که به بقیع می‌خورد. اگر از آن در وارد شوی و دیوار، سر جایش باشد، به شانهٔ چپ تو می‌خورد».

سپس خانه‌های دیگر را نام بُرد.

۹۳۱ . **الکافی** ـ به نقل از ابو بکر حضرمی ـ: امام صادق﵇ فرمود: «پیامبر خدا فرموده است: "میان خانه و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من، بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است و پایه‌های منبر من، در بهشت روییده است"».

ابو بکر حَضْرَمی گفت: امروز هم باغ است؟

امام صادق﵇ فرمود: «آری. اگر پرده کنار رود، هر آینه می‌بینید».

۹۳۲ . **الکافی** ـ به نقل از جَمیل بن دَرّاج ـ: شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: «پیامبر خدا فرموده است: "بین منبر و خانه‌های من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من، بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است و یک نماز در مسجد من، برابر با هزار نماز در مساجد دیگر است، مگر مسجد الحرام"».

به ایشان گفتم: خانه‌های پیامبرﷺ و خانهٔ علی﵇ از همان است؟

فرمود: «آری، و برتر».

۹۳۳. الكافي عن مُرازِم: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام عَمّا يَقولُ النّاسُ فِي الرَّوضَةِ، فَقالَ: قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: فيما بَينَ بَيتي ومِنبَري رَوضَةٌ مِن رِياضِ الجَنَّةِ، ومِنبَري عَلىٰ تُرعَةٍ مِن تُرَعِ الجَنَّةِ.

فَقُلتُ لَهُ: جُعِلتُ فِداكَ، فَما حَدُّ الرَّوضَةِ؟

فَقالَ: بَعدَ أربَعِ أساطينَ مِنَ المِنبَرِ إلَى الظِّلالِ، فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ، مِنَ الصَّحنِ فيها شَيءٌ؟ قالَ: لا.[1]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۵۴ ح ۵، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۱۴۶ ح ۲.

۹۳۳ . **الکافی** ـ به نقل از مُرازم ـ: از امام صادق﵇ در بارهٔ آنچه مردم نسبت به «روضه (باغ)» می‌گویند، پرسیدم. فرمود: «پیامبر خدا فرمود: "بین خانهٔ من و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من، بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است"».

گفتم: فدایت شوم! حدّ روضه کجاست؟

فرمود: «بعد از ستون چهارم از طرف منبر تا سایه‌ها».

گفتم: فدایت شوم! آیا از صحن مسجد هم چیزی جزو آن است؟

فرمود: «نه».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل الرابع

زِيارَةُ الأئمّةِ مِن أهلِ البَيتِ عليهم السلام

١ / ٤

ثَوابُ زِيارَتِهِم

٩٣٤. رسول الله صلى الله عليه وآله: مَن زارَني، أو زارَ أحَدًا مِن ذُرِّيَّتي، زُرتُهُ يَومَ القِيامَةِ، فَأُنقِذُهُ مِن أهوالِها.[١]

٩٣٥. عنه صلى الله عليه وآله: أمَّا الحَسَنُ... مَن زارَهُ في بَقيعِهِ ثَبَتَت قَدَمُهُ عَلَى الصِّراطِ، يَومَ تَزِلُّ فيهِ الأَقدامُ.[٢]

٩٣٦. تهذيب الأحكام عن إبراهيمَ بنِ عَبدِاللهِ بن حسين: قالَ الحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ عليه السلام: يا رَسولَ اللهِ، ما لِمَن زارَنا؟

قالَ: مَن زارَني حَيًّا أو مَيِّتًا، أو زارَ أباكَ حَيًّا أو مَيِّتًا، أو زارَ أخاكَ حَيًّا أو مَيِّتًا، أو زارَكَ حَيًّا أو مَيِّتًا، كانَ حَقًّا عَلَيَّ أن أستَنقِذَهُ يَومَ القِيامَةِ.[٣]

---

١. كامل الزيارات: ص ٤١ ح ٤ عن الإمام الباقر عليه السلام، بحارالأنوار: ج ١٠٠ ص ١٢٣ ح ٣١.

٢. الأمالي للصدوق: ص ١٧٦ ـ ١٧٧ ح ١٧٨، بشارة المصطفى: ص ١٩٩ كلاهما عن ابن عبّاس، بحارالأنوار: ج ١٠٠ ص ١٤١ ح ١٤.

٣. تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ٤٠ ح ٨٣، ثواب الأعمال: ص ١٠٨ ح ٢ عن العلاء بن المسيب عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن الإمام الحسين عليه السلام، المزار الكبير: ص ٣٢ ح ٢ عن العلاء بن المسيب عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عنه عليه السلام وكلاهما نحوه، بحارالأنوار: ج ١٠٠ ص ١٤١ ح ١٥.

فصل چهارم

زیارت امامان اهل بیت علیهم‌السلام [1]

۱/۴
ثواب زیارتشان

۹۳۴. **پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله**: هر کس مرا یا یکی از فرزندان مرا زیارت کند، روز قیامت، او را زیارت کرده، از هراس‌های آن روز، نجاتش می‌دهم.

۹۳۵. **پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله**: امّا حسن... هر کس در بقیعش او را زیارت کند، در روزی که قدم‌ها می‌لغزند، گام او بر صراط، استوار می‌مانَد.

۹۳۶. **تهذیب الأحکام** ـ به نقل از ابراهیم بن عبد الله بن حسین ـ: حسن بن علی علیه‌السلام گفت: ای پیامبر خدا! پاداش کسی که ما را زیارت کند، چیست؟

فرمود: «هر کس که مرا زنده یا مُرده زیارت کند، یا پدرت را زنده یا مُرده زیارت کند، یا برادرت را زنده یا مُرده زیارت کند، یا تو را زنده یا مُرده زیارت کند، بر من است که او را روز قیامت، [از آتش] نجات دهم».

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۱۱).

۹۳۷ . الكافي عن زَيدٍ الشَّحّام : قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ : ما لِمَن زارَ أحَدًا مِنكُم؟

قالَ : كَمَن زارَ رَسولَ اللهِ ﷺ .[۱]

۹۳۸ . تهذيب الأحكام عن أبي عَبدِ اللهِ الحَرّانِيّ : قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ : ما لِمَن زارَ قَبرَ الحُسَينِ ﷺ ؟ قالَ : مَن أتاهُ وزارَهُ وصَلّىٰ عِندَهُ رَكعَتَينِ كُتِبَ لَهُ حَجَّةٌ مَبرورَةٌ ، فَإِن صَلّىٰ عِندَهُ أربَعَ رَكَعاتٍ كُتِبَت لَهُ حَجَّةٌ وعُمرَةٌ .

قُلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ، وكَذٰلِكَ لِكُلِّ مَن زارَ إمامًا مُفتَرَضَةً طاعَتُهُ؟

قالَ : وكَذٰلِكَ كُلُّ مَن زارَ إمامًا مُفتَرَضَةً طاعَتُهُ .[۲]

۹۳۹ . الإمام الصادق ﷺ : مَن زارَني غُفِرَت لَهُ ذُنوبُهُ ولَم يَمُت فَقيرًا .[۳]

راجع: ص ۶۱۸ «ثواب زيارة النبيّ ﷺ».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲ / ۴

أدَبُ زِيارَةِ قُبورِ الأئِمَّةِ بِالبَقيعِ

۹۴۰ . كامل الزيارات عن أحدهما ﷺ : إذا أتَيتَ قُبورَ الأئِمَّةِ بِالبَقيعِ ، فَقِف عِندَهُم واجعَلِ القِبلَةَ خَلفَكَ والقَبرَ بَينَ يَدَيكَ ، ثُمَّ تَقولُ :

---

۱. الكافي : ج ۴ ص ۵۷۹ ح ۱ و ص ۵۸۵ ح ۵ ، تهذيب الأحكام : ج ۶ ص ۷۹ ح ۱۵۷ ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۲ ص ۵۷۸ ح ۳۱۶۳ ، عيون أخبار الرضا ﷺ : ج ۲ ص ۲۶۲ ح ۳۱ ، بحارالأنوار : ج ۱۰۰ ص ۱۱۷ ح ۵.

۲. تهذيب الأحكام : ج ۶ ص ۷۹ ح ۱۵۶ ، المزار للمفيد : ص ۱۸۵ ح ۳ ، المزار الكبير : ص ۳۹ ح ۱۶ ، وسائل الشيعة : ج ۱۰ ص ۲۵۸ ح ۱۹۳۳۲ وراجع المقنعة : ص ۴۷۴ وروسائل الشيعة : ج ۱۰ ص ۲۵۲ باب تأكد استحباب زيارة النبي والأئمة ﷺ وخصوصاً بعد الحج وبحارالأنوار : ج ۱۰۰ ص ۱۲۴ ح ۳۳.

۳. تهذيب الأحكام : ج ۶ ص ۷۸ ح ۱۵۳ ، المقنعة : ص ۴۷۴ ، روضة الواعظين : ص ۲۳۴ ، المناقب لابن شهر آشوب : ج ۴ ص ۲۸۱ ، بحارالأنوار : ج ۱۰۰ ص ۱۴۵ ح ۳۴.

۹۳۷ . **الکافی** ـ به نقل از زید شحّام ـ: به امام صادق﵇ گفتم: پاداش کسی که یکی از شما (اهل بیت﵈) را زیارت کند، چیست؟

فرمود: «مانند کسی است که پیامبر خدا را زیارت کرده باشد».

۹۳۸ . **تهذیب الأحکام**ـ به نقل از ابو عبد الله حرّانی ـ: به امام صادق﵇ گفتم: پاداش کسی که قبر حسین﵇ را زیارت کند، چیست؟

فرمود: «هر کس نزد [قبر] او برود و زیارتش کند و نزد [قبر] او دو رکعت نماز بخواند، برای او یک حجّ پذیرفته، نوشته می‌شود. پس اگر چهار رکعت نماز در آن جا بخواند، برای او یک حج و یک عمره، نوشته می‌شود».

گفتم: فدایت شوم! آیا برای هر کس که یک امام واجبُ الإطاعه را زیارت کند، نیز چنین است؟

فرمود: «چنین است، برای هر کس که یک امام واجبُ الإطاعه را زیارت کند».

۹۳۹ . **امام صادق﵇**: هر کس مرا زیارت کند، گناهانش بخشوده می‌شود و فقیر از دنیا نمی‌رود.

ر.ک: ص ۶۱۹ (پاداش زیارت پیامبرﷺ).

۲ / ۴
ادب زیارت قبور امامان﵈ در بقیع

۹۴۰ . **کامل الزیارات**: امام باقر یا امام صادق﵇ فرمود: هرگاه به زیارت قبور امامان﵈ در بقیع رفتی، کنار قبرشان بِایست و قبله را پشتِ سر و قبر را رو به روی خود قرار

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۱۱).

«السَّلامُ عَلَيكُم أئِمَّةَ الهُدىٰ، السَّلامُ عَلَيكُم أهلَ البِرِّ والتُّقوىٰ، السَّلامُ عَلَيكُم أيُّها الحُجَجُ عَلىٰ أهلِ الدُّنيا، السَّلامُ عَلَيكُم أيُّها القَوّامونَ فِي البَرِيَّةِ بِالقِسطِ، السَّلامُ عَلَيكُم أهلَ الصَّفوَةِ، السَّلامُ عَلَيكُم يا آلَ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ، السَّلامُ عَلَيكُم أهلَ النَّجوىٰ. أشهَدُ أنَّكُم قَد بَلَّغتُم ونَصَحتُم وصَبَرتُم في ذاتِ اللهِ، وكُذِّبتُم وأُسيءَ إلَيكُم فَغَفَرتُم. وأشهَدُ أنَّكُمُ الأئِمَّةُ الرّاشِدونَ المَهدِيّونَ، وأنَّ طاعَتَكُم مَفروضَةٌ، وأنَّ قَولَكُمُ الصِّدقُ، وأنَّكُم دَعَوتُم فَلَم تُجابوا، وأمَرتُم فَلَم تُطاعوا، وأنَّكُم دَعائِمُ الدّينِ، وأركانُ الأرضِ، لَم تَزالوا بِعَينِ اللهِ، يَنسَخُكُم في أصلابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، ويَنقُلُكُم مِن أرحامِ المُطَهَّراتِ، لَم تُدَنِّسكُمُ الجاهِلِيَّةُ الجَهلاءُ، ولَم تَشرَك فيكُم فِتَنُ الأهواءِ، طِبتُم وطابَ مَنبَتُكُم، مَنَّ بِكُم عَلَينا دَيّانُ الدّينِ فَجَعَلَكُم في بُيوتٍ أذِنَ اللهُ أن تُرفَعَ ويُذكَرَ فيهَا اسمُهُ، وجَعَلَ صَلواتِنا عَلَيكُم رَحمَةً لَنا وكَفّارَةً لِذُنوبِنا، إذِ اختارَكُمُ اللهُ لَنا، وطَيَّبَ خَلقَنا بِما مَنَّ بِهِ عَلَينا مِن وَلايَتِكُم، وكُنّا عِندَهُ مُسَمّينَ بِعِلمِكُم، مُعتَرِفينَ بِتَصديقِنا إيّاكُم. وهٰذا مَقامُ مَن أسرَفَ وأخطَأَ واستَكانَ وأقَرَّ بِما جَنىٰ، ورَجا بِمَقامِهِ الخَلاصَ، وأن يَستَنقِذَ بِكُم مُستَنقِذُ الهَلكىٰ مِنَ الرَّدىٰ، فَكونوا لي شُفَعاءَ، فَقَد وَفَدتُ إلَيكُم إذ رَغِبَ عَنكُم أهلُ الدُّنيا، واتَّخَذوا آياتِ اللهِ هُزُوًا، واستَكبَروا عَنها. يا مَن هُوَ قائِمٌ لا يَسهو، ودائِمٌ لا يَلهو، ومُحيطٌ بِكُلِّ شَيءٍ، لَكَ المَنُّ بِما وَفَّقتَني وعَرَّفتَني أئِمَّتي وبِما أقَمتَني عَلَيهِ، إذ صَدَّ عَنهُ عِبادُكَ، وجَهِلوا مَعرِفَتَهُ، واستَخَفّوا بِحَقِّهِ، ومالوا إلىٰ سِواهُ، فَكانَتِ المِنَّةُ مِنكَ عَلَيَّ مَعَ أقوامٍ خَصَصتَهُم بِما خَصَصتَني بِهِ، فَلَكَ الحَمدُ إذ كُنتُ عِندَكَ في مَقامي هٰذا مَذكورًا مَكتوبًا، فَلا تَحرِمني ما رَجَوتُ، ولا تُخَيِّبني فيما دَعَوتُ في مَقامي هٰذا بِحُرمَةِ مُحَمَّدٍ وآلِهِ الطّاهِرينَ»، وادعُ لِنَفسِكَ بِما أحبَبتَ.[1]

---

۱. كامل الزيارات: ص ۱۱۸ ح ۱۳۰، الكافي: ج ۴ ص ۵۵۹، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۷۵، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۷۹ والثلاثة الأخيرة من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۰۳ ح ۱.

بده، سپس بگو: «سلام بر شما پیشوایان هدایت! سلام بر شما اهل نیکی و پرهیزگاری! سلام بر شما، ای حجّت‌ها[ی خدا] بر اهل دنیا! سلام بر شما، ای بر پا دارندگان عدالت در میان مردم! سلام بر شما اهل گزینش! سلام بر شما، ای خاندان پیامبر خدا! سلام بر شما اهل نجوا! گواهی می‌دهم که شما رساندید، خیرخواهی کردید و در راه خدا، شکیبایی کردید. شما را تکذیب و به شما بدی کردند، شما بخشودید. شهادت می‌دهم که شما، امامان راه‌یافته و هدایت‌یافته‌اید و این که پیروی از شما، واجب است و سخنتان، راست است و این که شما دعوت کردید، ولی پاسخ نگفتند، فرمان دادید، ولی فرمان نبردند، و این که شما، پایه‌های دین و ستون‌های زمینید. همواره در چشم عنایت خدایید شما را در پشت هر پاک، جا به جا می‌کند و از رَحِم‌های پاک، منتقل می‌سازد. جاهلیتِ تیره، شما را نیالوده و فتنه‌های هوس‌ها، شریکتان نشده است. پاک شدید و خاستگاه شما پاکیزه شد. خداوند کیفر دهنده، بر ما به وسیلهٔ شما منّت نهاد و شما را در خانه‌هایی که اجازه داده بالا رود و در آن خانه‌ها، نام خدا یاد شود، قرار داده است و درودهای ما را بر شما، وسیلهٔ رحمت بر ما و مایهٔ پوشاندن و آمرزش گناهانمان قرار داده است؛ چرا که شما را برای ما برگزید و پاکی آفرینش ما را با ولایت شما ـ که آن را بر ما منّت نهاد ـ قرار داد و ما نزد خدا، نامزد علم شما و اقرار کنندگان به تصدیق شما بودیم. این جا، جایگاه کسی است که اسراف و خطا کرده، در هم شکسته و به جنایت خویش، اعتراف کرده و با این جایگاه، امید رهایی دارد، و این که به سبب شما نجات یابد؛ نجات هلاک یافتگان از پستی و نابودی. پس شفیعان من باشید، چون من نزد شما آمده‌ام؛ چرا که اهل دنیا، از شما روی‌گردان شده و آیات خدا را به سخره گرفته‌اند و متکبّرانه، از آنها روی برتافتند.

ای خدای پابرجایی که اشتباه نمی‌کند! ای آن که ابدی است و اهل بازیچه نیست و بر هر چیز، احاطه دارد! بر من منّت داری که توفیقم دادی و پیشوایانم را به من، شناساندی و به آنچه مرا بر آن استوار داشتی، آن گاه که بندگانت از آن روی تافته، نسبت به شناخت آن، جاهل شده وحقّ او را سبُک شمرده و به دیگری گرویدند. بر من منّت داری، با گروه‌هایی که آنان را نیز مخصوص ساختی به آنچه مرا بدان، ویژه ساختی. تو را ستایش، که نزد تو در این جایگاهم، یاد شده و نوشته شده‌ام. پس از آنچه امید دارم، ناامیدم مکن و در آنچه که در این جایگاه از تو خواستم، ناکامم مگردان، به حرمت محمّد و دودمان پاک او».

و هر چه دوست داری، برای خودت دعا کن.

الفصل الخامس

زِيارَةُ قُبورِ الشُّهَداءِ في المَدينَةِ

٩٣١. **الإمام الصادق** عليه السلام: مِنَ المَشاهِدِ فِي المَدينَةِ الَّتي يَنبَغي أن يُؤتىٰ إلَيها وتُشاهَدَ ويُصَلّىٰ فيها وتُعاهَدَ... قَبرُ حَمزَةَ، وقُبورُ الشُّهَداءِ.[١]

٩٣٢. **عنه** عليه السلام: بَلَغَنا أنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كانَ إذا أتىٰ قُبورَ الشُّهَداءِ قالَ:

«السَّلامُ عَلَيكُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَى الدّارِ».[٢]

٩٣٣. **عنه** عليه السلام: إنَّ فاطِمَةَ عليها السلام كانَت تَأتي قُبورَ الشُّهَداءِ في كُلِّ غَداةِ سَبتٍ، فَتَأتي قَبرَ حَمزَةَ وتَترَحَّمُ عَلَيهِ وتَستَغفِرُ لَهُ.[٣]

٩٣٤. **الكافي عن هشامِ بنِ سالمٍ عن الإمام الصادق** عليه السلام: عاشَت فاطِمَةُ سَلامُ اللهِ عَلَيها، بَعدَ رَسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله، خَمسَةً وسَبعينَ يَومًا لَم تُرَ كاشِرَةً ولا ضاحِكَةً، تَأتي قُبورَ الشُّهَداءِ

---

١. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٩٦، بحارالأنوار: ج ٩٩ ص ٣٧٩ ح ١٧.

٢. الكافي: ج ٤ ص ٥٦٠ ح ١، تهذيب الأحكام: ج ٦ ص ١٧ ح ٢٨، كامل الزيارات: ص ٦٥ ح ٤٩ كلّها عن معاوية بن عمّار، بحارالأنوار: ج ١٠٠ ص ٢١٥ ح ٦.

٣. تهذيب الأحكام: ج ١ ص ٤٦٥ ح ١٦٨ عن يونس، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ١٨٠ ح ٥٣٧ من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام، الدعوات: ص ٢٧٣ ح ٧٨١، دعائم الإسلام: ج ١ ص ٢٣٩، كفاية الأثر: ص ١٩٨ عن محمود بن لبيد من دون إسناد إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام والأخيران نحوه، بحارالأنوار: ج ١٠٢ ص ٣٠٠ ح ٢٧.

فصل پنجم

زیارت قبور شهدا در مدینه[1]

۹۳۱ . **امام صادق** ﷺ : از قبوری که در مدینه سزاوار است نزد آن رفته و زیارت شوند و آن جا نماز خوانده شود و پیمان بسته گردد ... قبر حمزه و قبور شهیدان است.

۹۳۲ . **امام صادق** ﷺ : به ما چنین رسیده است که هر گاه پیامبرﷺ به دیدار قبور شهدا می‌رفت، می‌گفت: «سلام بر شما به خاطر شکیبایی شما! پس چه خانهٔ خوش‌فرجامی!».

۹۳۳ . **امام صادق** ﷺ : فاطمهﷺ هر صبح شنبه به زیارت قبور شهدا می‌رفت، نزد قبر حمزه می‌رفت و برای او رحمت و آمرزش می‌طلبید.

۹۳۴ . **الکافی**: هشام بن سالم از امام صادقﷺ روایت می‌کند که فرمود: «فاطمهﷺ پس از پیامبر خدا، هفتاد و پنج روز زیست، که هرگز خوش‌حال و خندان دیده نشد. در

---

۱. ر.ک: آخر کتاب (نقشهٔ شمارهٔ ۱۲).

في كُلِّ جُمعَةٍ مَرَّتَينِ: الاِثنَينِ والخَميسَ، فَتَقولُ: هاهُنا كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ وهاهُنا كانَ المُشرِكونَ.

وفي رواية أُخرىٰ: أبان، عَمَّن أخبَرَهُ عَن أبي عَبدِاللهِ ﷺ: أنَّها كانَت تُصَلّي هُناكَ وتَدعو حَتّىٰ ماتَت ﷺ.[1]

۹۴۵. **الإمام الصادق** ﷺ: إذا قَضَيتَ هٰذَا الجانِبَ [أي زِيارَةَ مَساجِدِ المَدينَةِ] أتَيتَ جانِبَ أُحُدٍ، فَبَدَأتَ بِالمَسجِدِ الَّذي دونَ الحَرَّةِ فَصَلَّيتَ فيهِ، ثُمَّ مَرَرتَ بِقَبرِ حَمزَةَ بنِ عَبدِالمُطَّلِبِ فَسَلَّمتَ عَلَيهِ، ثُمَّ مَرَرتَ بِقُبورِ الشُّهَداءِ فَقُمتَ عِندَهُم فَقُلتَ:

«السَّلامُ عَلَيكُم يا أهلَ الدِّيارِ، أنتُم لَنا فَرَطٌ وإنّا بِكُم لاحِقونَ».

ثُمَّ تَأتِي المَسجِدَ الَّذي كانَ فِي المَكانِ الواسِعِ، إلىٰ جَنبِ الجَبَلِ، عَن يَمينِكَ حينَ تَدخُلُ أُحُدًا فَتُصَلّي فيهِ، فَعِندَهُ خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ إلىٰ أُحُدٍ حينَ لَقِيَ المُشرِكينَ، فَلَم يَبرَحوا حَتّىٰ حَضَرَتِ الصَّلاةُ فَصَلّىٰ فيهِ، ثُمَّ مُرَّ أيضًا حَتّىٰ تَرجِعَ فَتُصَلِّيَ عِندَ قُبورِ الشُّهَداءِ ما كَتَبَ اللهُ لَكَ...[2]

۹۴۶. **مصباح الزائر** ـ في ذِكرِ زِيارَةِ قُبورِ الشُّهَداءِ بِأُحُدٍ رِضوانُ اللهِ عَلَيهِم ـ: تَقِفُ عَلَيهِم وتَقولُ:

«السَّلامُ عَلىٰ رَسولِ اللهِ، السَّلامُ عَلىٰ نَبِيِّ اللهِ، السَّلامُ عَلىٰ مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ اللهِ، السَّلامُ عَلىٰ أهلِ بَيتِهِ الطّاهِرينَ، السَّلامُ عَلَيكُم أيُّها الشُّهَداءُ المُؤمِنونَ، السَّلامُ عَلَيكُم يا أهلَ بَيتِ الإيمانِ والتَّوحيدِ، السَّلامُ عَلَيكُم يا أنصارَ دينِ اللهِ وأنصارَ رَسولِهِ عَلَيهِ وآلِهِ

---

۱. الكافي: ج ۴ ص ۵۶۱ ح ۴ و ج ۳ ص ۲۲۸ ح ۳ وليس فيه ذيله، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۱۶ ح ۱۲.

۲. الكافي: ج ۴ ص ۵۶۰ ح ۲، تهذيب الأحكام: ج ۶ ص ۱۸ ح ۳۹، كامل الزيارات: ص ۶۳ ح ۴۸ نحوه وكلّها عن عقبة بن خالد، بحارالأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۱۴ ح ۴.

هر هفته، دو بار به زیارت قبور شهدا می‌رفت. دوشنبه و پنج‌شنبه، و می‌فرمود: "پیامبر خدا، این جا بود و مشرکان، آن جا بودند".

در روایت دیگری، اَبان، با واسطه، از امام صادق﵇ روایت کرده است که: «فاطمه﵄ آن جا نماز و دعا می‌خواند، تا آن که وفات یافت».

۹۳۵. **امام صادق﵇**: هر گاه این قسمت (زیارت مساجد مدینه) را به پایان رساندی، به سمت اُحد می‌روی و از مسجدی که پایین کوه است آغاز می‌کنی. آن جا نماز می‌خوانی، سپس بر قبر حمزة بن عبد المطّلب گذشته، بر او سلام می‌دهی. آن گاه بر قبر شهدا گذشته و نزد آنان می‌ایستی و می‌گویی: «سلام بر شما، اهل این دیار. شما پیشتاز مایید. ما نیز به شما خواهیم پیوست».

سپس به مسجدی می‌روی که در آن جای وسیع نزدیک کوه، وقتی که وارد اُحد می‌شوی، در سمت راست توست و در آن، نماز می‌خوانی. وقتی پیامبرﷺ هنگام رویارویی با مشرکان به سوی اُحد بیرون رفت، از آن جا بیرون رفت. آن جا بودند تا وقت نماز، فرا رسید و در آن جا نماز خواند. سپس ادامه بده تا برگردی و نزد قبور شهدا، نماز واجب خویش را بخوانی ... .

۹۳۶. **مصباح الزائر** ـ در ذکر زیارت قبور شهدای اُحد ـ: کنار آنان می‌ایستی و می‌گویی: «سلام بر پیامبر خدا! سلام بر پیامبر خدا! سلام بر محمّد بن عبد الله! سلام بر خاندانِ پاک او. سلام بر شما، ای شهیدانِ مؤمن! سلام بر شما، ای خاندان ایمان و یکتاپرستی! سلام بر شما، ای یاوران دین خدا و یاران پیامبر خدا! سلام بر شما به خاطر شکیبایی‌تان! پس چه خانهٔ خوش فرجامی! سلام بر شما به

السَّلامُ، سَلامٌ عَلَيكُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَى الدّارِ سَلامٌ عَلَيكُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَى الدّارِ سَلامٌ عَلَيكُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَى الدّارِ. أشهَدُ أنَّ اللهَ اختارَكُم لِدينِهِ واصطَفاكُم لِرَسولِهِ، وأشهَدُ أنَّكُم جاهَدتُم فِي اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وذَبَبتُم عَن دينِ اللهِ وعَن نَبِيِّهِ، وجُدتُم بِأنفُسِكُم دونَهُ، وأشهَدُ أنَّكُم قُتِلتُم عَلىٰ مِنهاجِ رَسولِ اللهِ فَجَزاكُمُ اللهُ عَن نَبِيِّهِ وعَنِ الإسلامِ وأهلِهِ أفضَلَ الجَزاءِ، وعَرَّفَنا وجوهَكُم في مَحَلِّ رِضوانِهِ ومَوضِعِ إكرامِهِ، مَعَ النَّبِيّينَ والصِّدّيقينَ والشُّهَداءِ والصّالِحينَ وحَسُنَ أُولٰئِكَ رَفيقًا. أشهَدُ أنَّكُم حِزبُ اللهِ، وأنَّ مَن حارَبَكُم فَقَد حارَبَ اللهَ، وأنَّكُم مِنَ المُقَرَّبينَ والفائِزينَ الَّذينَ هُم أحياءٌ عِندَ رَبِّهِم يُرزَقونَ، فَعَلىٰ مَن قَتَلَكُم لَعنَةُ اللهِ والمَلائِكَةِ والنّاسِ أجمَعينَ. أتَيتُكُم يا أهلَ التَّوحيدِ زائِرًا، ولِحَقِّكُم عارِفًا، وبِزِيارَتِكُم إلَى اللهِ مُتَقَرِّبًا، وبِما سَبَقَ مِن شَريفِ الأعمالِ ومَرضِيِّ الأفعالِ عالِمًا، فَعَلَيكُم سَلامُ اللهِ وبَرَكاتُهُ، وعَلىٰ مَن قَتَلَكُم لَعنَةُ اللهِ وغَضَبُهُ وسَخَطُهُ. اللّٰهُمَّ انفَعنِي بِزِيارَتِهِم، وثَبِّتني عَلىٰ قَصدِهِم، وتَوَفَّني عَلىٰ ما تَوَفَّيتَهُم عَلَيهِ، واجمَع بَيني وبَينَهُم في مُستَقَرِّ دارِ رَحمَتِكَ، أشهَدُ أنَّكُم لَنا فَرَطٌ ونَحنُ بِكُم لاحِقونَ».

وتَقرَأُ سورَةَ «إنّا أنزَلناهُ» مِرارًا مَهما أمكَنَكَ، وتَنصَرِفُ إن شاءَ اللهُ تَعالىٰ.[1]

---

۱. مصباح الزائر: ص ۶۲، المزار الكبير: ص ۹۶، بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۲۱ ح ۱۹.

خـاطر شکـیبایی‌تان! چـه خـانهٔ خـوش‌فرجـامی! سـلام بـر شـما بـه خـاطر شکیبایی‌تان! چه خانهٔ خوش فرجامی! گواهی می‌دهم! که خداوند، شما را برای دین خود، برگزید و برای [یاری] پیامبرش انتخاب کرد و شهادت می‌دهم که شما در راه خدا، با شایستگی جهاد کردید و از دین خدا و پیامبر او، دفاع کردید و در راه او، جان را بخشیدید. شهادت می‌دهم که شما بر آیین و راهِ پیامبر خدا، کشته شدید. خداوند، از سوی پیامبرش و از سوی اسلام و مسلمانان، بهترین پاداش را به شما بدهد و چهره‌های شما را در جایگاه رضوان و اکرامش (بهشت برین) به ما بشناساند، همراه با پیامبران، صدّیقان، شهیدان، صالحان؛ و چه نیکو رفیقان‌اند اینان! گواهی می‌دهم که حزب خدایید و هر که با شما جنگید، حزب شیطان است و این که شما از مقرّبان و رستگارانید؛ آنـان کـه زنـده‌انـد و نـزد پروردگارشان، روزی می‌خورند. نفرین خدا و فرشتگان و همهٔ مردم بر قاتلان شما!

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ای اهل توحید! به زیارت شما آمده‌ام، شناسای حقّ شمایم و با زیارت شما به خداوند، تقرّب می‌جویم و به کارهای شایستهٔ گذشته و عمل‌های پسندیده، دانایم. سلام و برکات خدا بر شما و نفرین و خشم خدا بر کُشندگان شما باد!

خدایا! با زیارتشان، مرا بهره‌مند ساز و بر راهشان، مرا استوار بدار و بر همان مرامی که آنان را میراندی، مرا نیز بمیران و در قرارگاه رحمتت، میان من و آنان، جمع کن. گواهی می‌دهم که شما پیشتاز مایید و ما به شما خواهیم پیوست».

و سورهٔ ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ﴾ را مکرّر، تا می‌توانی، می‌خوانی و به خواستِ خدا، باز می‌گردی.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست‌ها

فهرست آیات ۶۷۱

فهرست اعلام ۶۷۷

فهرست ادیان، فرقه‌ها و مذاهب ۶۸۴

فهرست جمعیت‌ها و قبیله‌ها ۶۸۵

فهرست مکان‌ها ۶۸۶

فهرست منابع و مآخذ ۶۹۱

فهرست تفصیلی ۷۰۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست آیات

البقرة

آیه	شمارهٔ آیه	شمارهٔ صفحه
﴿إنّي جاعلٌ في الأرض خليفة قالوا أتجعل فيها من يُفسد ...﴾	۳۰	۱۲۰
﴿وَإذْ جَعَلْنا البَيْتَ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ ...﴾	۱۲۵	۴۰، ۴۲، ۶۸، ۸۴، ۱۰۴، ۱۵۰
﴿وَإذْ قالَ إبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذا بَلَداً آمِناً وَارْزُقْ ...﴾	۱۲۶	۳۰
﴿وَإذْ يَرْفَعُ إبْراهِيمُ القَواعِدَ مِنَ البَيْتِ وَإسْماعِيلُ رَبَّنا ...﴾	۱۲۷	۱۲۸
﴿رَبَّنا وَاجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً ...﴾	۱۲۸	۴۵۶
﴿إنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ ...﴾	۱۵۸	۳۷۰، ۳۷۴، ۳۶۸، ۵۳۴
﴿وإذا سألك عبادي عنّي فإنّي قريبٌ أُجيبُ دعوةَ ...﴾	۱۸۶	۲۴۲
﴿وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ ...﴾	۱۹۱	۳۸
﴿لا عدوان إلّا على الظّالمين﴾	۱۹۳	۳۴
﴿فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم﴾	۱۹۴	۳۴
﴿وأتِمُّوا الحَجَّ والعُمْرَةَ للهِ﴾	۱۹۶	۲۱۴، ۴۸۴
﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا ...﴾	۱۹۷	۴۸۲، ۴۵۰، ۴۸۴

آیه	شمارهٔ آیه	شمارهٔ صفحه
﴿لَيسَ عَلَيكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُوا فَضْلاً مِن رَبِّكُمْ فَإِذا ... ﴾	۱۹۸	۴۰۴
﴿ثُمَّ أفيضوا من حيث أفاض النّاس واستغفروا الله﴾	۱۹۹	۴۰۶، ۵۳۸
﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ ... ﴾	۲۰۰	۳۱۸
﴿ربَّنا آتِنا في الدُّنيا حَسَنةً وفي الآخِرةِ حَسَنةً وَقِنا ... ﴾	۲۰۱	۳۵۶، ۳۶۰
﴿واذكروا الله في أيّام معدودات فمَن تعجّلَ في يومَين ... ﴾	۲۰۳	۲۵۴، ۳۸۸، ۴۱۸
آل عمران		
﴿فاتّبعوا ملّة إبراهيم حنيفاً ﴾	۹۵	۵۳۶
﴿إنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلّذي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَهُدىً ... ﴾	۹۶	۱۶، ۵۸، ۷۸، ۱۰۴، ۱۲۴، ۵۲۶، ۱۴۸
﴿فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إبْراهيمَ... وَلِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ ... ﴾	۹۷	۱۸، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۱۴۸، ۲۱۲، ۲۹۲، ۲۹۴
النساء		
﴿ولو أنّهم إذ ظلموا أنفسَهم جاؤوك فاستغفروا الله ... ﴾	۶۴	۶۲۴، ۶۳۶
﴿مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أطاعَ الله ﴾	۸۰	۶۱۲
﴿فَما لَكُم في المُنافِقينَ فِئَتَيْنِ ﴾	۸۸	۵۸۴
المائدة		
﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللهِ وَلا الشَّهْرَ ... ﴾	۲	۴۸۲
﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَمَن ... ﴾	۹۵	۳۲۸
﴿أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتاعاً لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ ... ﴾	۹۶	۳۲۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آیه	شمارهٔ آیه	شمارهٔ صفحه
﴿ جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنّاسِ ﴾	۹۷	۹۸، ۱۰۲، ۲۱۴
الأنعام		
﴿ وَهٰذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ مُصدِّقُ الَّذي بَيْنَ يَدَيْهِ ... ﴾	۹۲	۱۶
الأعراف		
﴿ أَنظِرْني إلى يومِ يُبعثون ﴾	۱۴	۱۷۶
الأنفال		
﴿ وما كان صلاتُهم عند البيتِ إلّا مُكاءً وتَصْدِيةً ﴾	۳۵	۲۰
التوبة (براءة)		
﴿ بَرآءَةٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾	۱	۵۱۲
﴿ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ ... ﴾	۲	۵۱۴
﴿ وَأَذانٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ ... ﴾	۳	۵۱۲، ۵۱۴، ۵۵۲
﴿ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلا يَقْرَبُوا ... ﴾	۲۸	۴۲
﴿ ولَو أرادوا الخروجَ لأعدّوا له عُدّة ﴾	۴۶	۴۵۰
﴿ إنَّ الله اشترى من المؤمنين أنفسَهم وأموالَهم بأنَّ ... ﴾	۱۱۱	۲۳۰
﴿ التّائبون العابدون الحامدون ﴾	۱۱۲	۲۳۰
إبراهيم		
﴿ رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ ... ﴾	۳۷	۲۴، ۱۰۲، ۳۸۰
الإسراء		
﴿ ومن كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى ... ﴾	۷۲	۲۹۸
﴿ رَبِّ أَدْخِلْني مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْني مُخْرَجَ صِدْقٍ ... ﴾	۸۰	۶۳۲
الكهف		
﴿ هل نُنَبِّئُكُم بالأخسرين أعمالاً ﴾	۱۰۳	۲۹۶

آیه	شمارهٔ آیه	شمارهٔ صفحه
طه		
﴿ونحشره يوم القيامة أعمى﴾	۱۲۴	۲۹۸
الحجّ		
﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللهِ وَالْمَسْجِدِ ...﴾	۲۵	۵۸
﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالاً وَعَلى كُلِّ ...﴾	۲۷	۲۲۶، ۵۳۲
﴿لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ في أَيّامٍ ...﴾	۲۸	۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۲، ۴۳۸
﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالبَيْتِ ...﴾	۲۹	۱۰۰، ۴۴۲، ۴۴۶، ۳۹۰
﴿ذٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى القُلُوبِ﴾	۳۲	۴۳۴
﴿لَكُمْ فِيها مَنافِعُ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّها إِلَى البَيْتِ ...﴾	۳۳	۱۰۰
﴿وَالبُدْنَ جَعَلْناها لَكُمْ مِنْ شَعائِرِ اللهِ لَكُمْ فِيها خَيْرٌ ...﴾	۳۶	۴۳۴، ۴۳۸
﴿لَن يَنالَ اللهَ لُحُومُها وَلَا دِمَآؤُها وَلٰكِنْ يَنالُهُ التَّقْوىٰ ...﴾	۳۷	۴۳۴
النمل		
﴿إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هٰذِهِ البَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَها وَلَهُ ...﴾	۹۱	۲۴
القصص		
﴿وَقالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَوَلَمْ ...﴾	۵۷	۲۴
العنكبوت		
﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ ...﴾	۶۷	۳۰
الأحزاب		
﴿يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَن ...﴾	۵۳	۶۳۰
﴿إِنَّ اللهَ وملائكتَه يُصلُّون على النَّبيِّ يا أيُّها الَّذين آمنوا ...﴾	۵۶	۶۲۶

آیه	شمارهٔ آیه	شمارهٔ صفحه
الزمر		
﴿يا عبادي الَّذين أسْرَفوا على أنفسِهم لا تَقْنَطوا من ... ﴾	۵۳	۲۴۲
غافر		
﴿أُدعوني أستجِبْ لكم﴾	۶۰	۲۴۲
الفتح		
﴿إنَّ الَّذين يُبايِعُونَكَ إنَّما يُبايِعونَ اللهَ يدُ اللهِ فَوْقَ أيدِيهِمْ ﴾	۱۰	۶۱۲
﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَأَيْدِيَكُم عَنْهُم بِبَطْنِ ... ﴾	۲۴	۱۶
﴿لَقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ ... ﴾	۲۷	۴۳۸، ۴۴۰
الممتحنة		
﴿قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إبْراهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ... ﴾	۴	۵۱۲
المنافقون		
﴿يا أيُّها الَّذين آمنوا لا تُلْهِكُم أموالُكم ولا أولادُكم عن ... ﴾	۹	۲۹۶
﴿وأنفِقوا ممّا رزقناكم مِن قَبل أن يأتي أحدَكم الموتُ ﴾	۱۰	۲۹۶
﴿واللهُ خبيرٌ بما تعملون﴾	۱۱	۲۹۶
البلد		
﴿لا أُقْسِمُ بِهذا الْبَلَدِ﴾	۱	۲۴
﴿وَأَنْتَ حِلٌّ بِهذا البَلَدِ﴾	۲	۲۴
التين		
﴿وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ﴾	۱	۳۰
﴿وَطُورِ سِينِينَ﴾	۲	۳۰
﴿وَهذا البَلَدِ الأَمينِ﴾	۳	۳۰

آیه	شمارهٔ آیه	شمارهٔ صفحه
القدر		
﴿إِنَّا أَنْزَلْناهُ﴾	۱	۶۳۸
الفیل		
﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحابِ الْفِيلِ﴾	۱	۱۴۰
﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ﴾	۲	۱۴۰
﴿وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبابِيلَ﴾	۳	۱۴۰، ۱۴۲
﴿تَرْمِيهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ﴾	۴	۱۴۰، ۱۴۲
﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾	۵	۱۴۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست اعلام

آدم، ۶۲، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۶۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۷۶، ۳۷۸، ۴۵۶، ۴۶۰، ۴۶۲، ۵۲۶
أبان، ۳۱۴، ۶۶۴
أبان بن تغلب، ۷۰
أبان بن عثمان، ۱۰۰، ۲۲۰
إبراهيم بن أبي البلاد، ۶۲۸
إبراهيم بن أبي محمود، ۵۰۰
إبراهيم بن شيبة، ۵۲
إبراهيم بن عبد الله، ۶۵۶
إبراهيم بن محمّد العريضيّ، ۶۴۴
إبراهيم، ۲۸، ۶۸، ۷۶، ۸۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۸، ۱۸۸، ۲۰۲، ۲۲۶، ۳۱۸، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۱۸، ۴۲۴، ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۹۰، ۴۹۴، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۸، ۵۷۸، ۵۸۰، ۵۸۲، ۶۲۸
ابن أبي عامر، ۳۲۲
ابن أبي عقيل، ۵۶۰
ابن أبي العوجاء، ۲۲۰
ابن أبي مليكة، ۲۰۲
ابن أبي نجران، ۶۲۰
ابن إدريس، ۵۶۰
ابن حمزة، ۵۶۰
ابن الزّبير = عبد الله بن الزّبير، ۱۴۴، ۲۰۴
ابن سنان، ۱۴۸
ابن شهاب، ۱۶۲
ابن عبّاس، ۱۸۰، ۲۲۶، ۲۷۲، ۲۹۶، ۳۰۶، ۳۴۰، ۴۰۴، ۴۲۴، ۴۲۸، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۶۸
ابن عمر، ۶۶، ۷۲، ۱۸۰، ۳۴۶، ۴۳۲، ۴۳۸، ۴۵۶، ۵۷۴
ابن مسعود، ۳۵۶
ابن مسكان، ۵۴۲
ابن هشام، ۱۶۴، ۱۸۲
أبو اسامة = زيد الشحام
أبو إسحاق، ۵۶۸
أبو إسماعيل، ۴۹۶
أبو أيّوب المدائنيّ، ۱۹۲
أبو بصير، ۴۰، ۲۳۴، ۲۹۸، ۴۷۴
أبو بكر، ۱۵۴، ۴۳۴، ۵۱۲، ۵۲۸
أبو بكر الحضرميّ، ۲۶۴، ۶۰۴، ۶۵۲
أبو بلال المكّيّ، ۱۶۸، ۱۷۰، ۳۹۶
أبو جعفر الباقر = محمّد بن عليّ الباقر
أبو جعفر الثّاني الجواد = محمّد بن عليّ الجواد
أبو جعفر الثّاني = محمّد بن عليّ الجواد
أبو جعفر (المنصور)، ۷۶، ۷۸
أبو حذيفة بن المغيرة، ۱۳۴
أبو الحسن الرّضا = عليّ بن موسى الرّضا

أبو الحسن، ۲۷۰، ۳۳۴، ۶۲۶
أبو الحسن = موسى بن جعفر الكاظم
أبو الحسن (الكاظم) = موسى بن جعفر الكاظم
أبو حمزة، ۱۱۸
أبو حمزة الثّمالي، ۱۰۰، ۱۹۴، ۴۰۸
أبو حميد، ۵۷۴
أبو حنيفة (النّعمان بن ثابت)، ۴۵۸
أبو خديجة، ۱۲۲، ۲۶۸، ۴۳۶
أبو ذرّ، ۷۴
أبو شريح، ۳۸
أبو شهاب، ۶۲۰
أبو الصّباح الكنانيّ، ۵۸
أبو الصّلاح (الحلبي)، ۵۶۰
أبو الصّلت، ۶۱۲
أبو الطّفيل، ۳۴۰، ۳۵۲
أبو عبد الله الحرّانيّ، ۶۵۸
أبو عبد الله (وأنظر جعفر بن محمّد الصادق)
۳۴، ۴۶، ۵۶، ۵۸، ۶۶، ۷۰، ۷۲، ۷۶، ۷۸، ۸۴،
۱۰۲، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۴۸، ۱۶۸، ۱۷۰،
۱۸۴، ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۴،
۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۴،
۲۶۸، ۲۷۸، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۱۲،
۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۴،
۳۵۶، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۸۶، ۳۹۶،
۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۸، ۴۳۶،
۴۴۲، ۴۵۶، ۴۷۴، ۴۷۶، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۰،
۵۰۸، ۵۱۲، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۶، ۵۴۸، ۵۵۲،
۵۶۴، ۵۶۶، ۵۸۶، ۵۸۸، ۵۹۰، ۵۹۴، ۶۰۴،
۶۱۲، ۶۱۴، ۶۲۴، ۶۲۶، ۶۴۰، ۶۵۴، ۶۵۸،
۶۶۴
أبو عبيدة، ۱۹۶
أبو العرندس الكنديّ، ۵۴۸
أبو عليّ المحموديّ، ۲۴۴
أبو محمّد، ۱۸۲
أبو مريم، ۱۴۲، ۱۸۲
أبو معقل، ۵۶۴
أبو نعيم الأنصاريّ، ۱۶۸
أبو الورد، ۲۲۰، ۲۲۲
أبو هريرة، ۱۸۲، ۲۳۰
أبو همّام، ۲۵۸
أبو يحيىٰ زكريّا الموصليّ، ۴۰۰
أبيّ بن كعب، ۱۸۶
أحمد، ۲۴۶
أحمد بن أبي عبد الله، ۵۰۲
أحمد بن محمّد بن أبي نصر، ۶۲۶، ۶۴۸، ۶۵۰
أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطيّ، ۵۶، ۶۲، ۹۴
أحمد بن موسى بن سعد، ۳۶۴
اسامة، ۴۰۶
اسامة بن زيد، ۱۱۶
إسحاق بن عمّار، ۷۰، ۲۸۶، ۶۲۶
إسحاق، ۵۳۸
إسماعيل (ابن الإمام الصادق)، ۵۴۲، ۵۴۴
إسماعيل بن إبراهيم بن أبي حبيبة، ۲۰۲
إسماعيل الخثعميّ، ۴۷۴
إسماعيل، ۲۸، ۶۸، ۷۶، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲،
۱۴۸، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۰،
۱۹۶، ۴۱۸، ۴۶۲، ۴۶۴، ۵۳۸
أفلح (مولىٰ أبي جعفر)، ۸۶
الإمام الباقر، ۲۳۴، ۳۸۴، ۵۰۴
الإمام الخمينيّ، ۵۶۲
الإمام الرّضا، ۳۶۴، ۶۴۸
الإمام الصّادق، ۳۰۰، ۳۲۲، ۳۴۸، ۳۵۴، ۴۱۸،

۵۹۴، ۶۵۲
الإمام عليّ، ۱۰۴
الإمام الكاظم، ۲۸، ۱۹۲، ۲۰۴، ۳۱۴، ۳۳۰، ۳۷۰، ۵۰۰، ۵۰۸، ۵۸۴، ۶۲۸
امّ الحسن = فاطمة، ۶۴۶
امّ الحسين = فاطمة، ۶۴۶
امّ معقل، ۵۶۴
أمير المؤمنين = عليّ بن أبي طالب
أنس بن مالك، ۴۰۰، ۵۸۰، ۵۹۴
البراء بن عازب، ۵۶۸
بشير بن زيد، ۴۳۶
بكر بن محمّد، ۳۴۲
بلال (الحبشي)، ۱۱۶، ۴۰۰، ۴۰۸، ۴۱۰
جابر بن عبد الله، ۱۸۰، ۳۴۰، ۳۴۶، ۳۷۲، ۳۷۴، ۴۲۶، ۵۴۶، ۵۵۶، ۵۸۸
جبرئيل، ۶۲، ۶۸، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۵۶، ۳۲۴، ۳۶۸، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۶، ۴۰۰، ۴۱۶، ۴۲۴، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۴، ۵۱۴، ۵۲۸، ۵۳۴، ۶۴۶
جعفر بن محمّد بن قولويه، ۱۶۴
جعفر بن محمّد الصادق (وانظر أبو عبدالله الصادق)، ۲۰، ۹۰، ۱۱۰، ۲۴۰، ۳۱۴، ۳۳۴، ۴۰۲، ۴۴۰، ۴۶۰، ۴۷۸، ۵۴۲، ۶۵۰، ۶۵۲
جميل بن درّاج، ۶۵۲
الحارث، ۳۵۲
حازم بن حبيب، ۵۴۴
الحجّاج بن يوسف (الثقفي)، ۱۴۴، ۱۶۲، ۱۶۴، ۲۰۴
حذيفة، ۴۵۸
حريز، ۵۶، ۳۲۴، ۵۱۲
الحسن البصريّ، ۲۲۰
الحسن بن الجهم، ۱۹۸، ۵۸۴
الحسن بن عليّ بن النّعمان، ۷۸
الحسن بن عليّ، ۴۷۸، ۶۵۶
الحسن بن وجناء، ۲۳۸
حسن بن وجناء، ۲۳۸، ۲۴۰
حسن (بن وجناء)، ۲۳۸
حسين الأحمسيّ، ۳۰۰
الحسين بن أبي العلاء، ۴۴۲
الحسين بن عثمان، ۳۶۶
الحسين بن عليّ، ۱۵۲، ۳۶۶، ۴۷۸، ۵۶۶، ۶۲۰
الحسين بن المختار، ۳۳۴
الحلبيّ، ۶۶، ۱۷۲، ۳۴۸، ۴۱۸، ۵۸۸
حمّاد بن عثمان، ۳۵۴، ۵۶۶
حمّاد بن عيسىٰ، ۳۱۲، ۳۳۴
حميد بن أبي سويّة، ۱۸۲
حميدة، ۵۴۶
حنان، ۱۰۲
حوّاء، ۶۲، ۱۲۰
خالد بن ربعيّ، ۲۷۶
خديجة، ۲۳۸، ۳۵۸
خزيمة بن ثابت، ۳۱۶
الخضر، ۵۲۶، ۵۲۸
ذريح، ۱۱۴، ۵۹۴
الرّبيع بن خيثم، ۲۲۲
رسول الله(ص)، ۳۸، ۴۴، ۴۸، ۵۲، ۶۶، ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۲، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۶۰، ۲۶۶، ۲۷۲، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۴۰، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۰،

۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۸۴،
۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۲،
۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۲۴،
۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۰،
۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۷۸، ۴۸۲،
۴۹۸، ۵۰۸، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۰،
۵۳۲، ۵۳۴، ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۴۴،
۵۵۶، ۵۶۴، ۵۶۸، ۵۷۰، ۵۷۴، ۵۷۸، ۵۸۰،
۵۸۶، ۵۸۸، ۵۹۰، ۵۹۲، ۵۹۴، ۶۰۶، ۶۰۸
۶۱۰ ۶۱۲ ۶۱۴ ۶۱۸ ۶۲۰ ۶۲۲ ۶۲۶
۶۲۸ ۶۳۰ ۶۳۲ ۶۳۶ ۶۳۸ ۶۴۰ ۶۴۶
۶۴۸ ۶۵۲ ۶۵۴ ۶۵۶ ۶۵۸ ۶۶۲ ۶۶۴
زرارة، ۱۰۶، ۱۵۲، ۱۹۸، ۴۲۰، ۴۵۶، ۵۲۶، ۵۴۶،
۵۵۸
الزّهريّ، ۴۲۶
زياد القنديّ، ۲۷۰
زيد بن ثابت، ۵۸۴
زيد الشّحّام، ۱۸۴، ۶۵۸
زين العابدين‌ؑ = عليّ بن الحسين‌ؑ
سالم، ۳۴۰
سدير الصّيرفيّ، ۲۳۶، ۳۰۰، ۴۸۰
سراقة بن مالك، ۵۳۶
سعدان بن مسلم، ۳۴۲
سعيد الأعرج، ۳۴۸
سعيد بن عمرو الهذليّ، ۱۳۴
سعيد بن المسيّب، ۳۵۸
سعيد بن يسار، ۴۰۴
سفيان، ۹۰
سفيان بن عيينة، ۳۲۲
سفيان الثّوريّ، ۳۵۴
سلمة بن محرز، ۲۲۰
سليمان بن جعفر، ۳۱۴
سليمان بن داوودؑ، ۲۰۲، ۵۲۶، ۵۳۰
سليمان بن عمرو بن الأحوص، ۴۲۶
سليمان بن مهران، ۱۱۰، ۴۴۰
سماعة، ۳۹۰
سماعة بن مهران، ۴۸
السّمهوديّ، ۵۷۶
سودة بنت زمعة، ۵۴۲
سهل بن حنيف، ۵۷۸
سيّد العابدينؑ = عليّ بن الحسينؑ
السيّد المرتضى، ۵۶۰
سيف التّمّار، ۳۵۴
شبّر، ۱۶۸
الشّبليّ، ۴۸۸، ۴۹۶
شبير، ۱۶۸
شعيبؑ، ۱۹۸
شهاب بن عبد ربّه، ۴۶
الشهيد (الأوّل)، ۵۰
الشّيخ الصّدوق، ۲۳۴، ۴۲۲، ۵۴۲، ۶۵۰
الشّيخ الطّوسيّ، ۵۶۰
صاحب الحبشة (أبرهة الأشرم)، ۱۴۰
صاحب الزّمان(عج)، ۲۳۸، ۲۴۴
صالحؑ، ۱۲۸، ۱۹۸، ۵۲۶، ۵۲۸
صدقة الأحدب، ۵۰۸
صفوان الجمّال، ۴۷۴
صفيّة بنت شيبة، ۴۱۶
طاووس الفقيه، ۱۶۸
الطّيّب (هو الإمام الهاديؑ)، ۴۶
عائشة، ۷۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۲۲۸، ۳۵۲، ۵۴۰، ۵۵۶
عامر بن عبد الله، ۶۱۴
العبّاس بن عبد المطلب، ۴۴

عبد الأعلىٰ التّيميّ، ۳۵۸
عبد الأعلىٰ مولىٰ آل سام، ۵۹۴
عبد الله بن جعفر الحميريّ، ۲۳۸
عبد الله بن الزّبير، ۱۴۴، ۱۶۴
عبد الله بن سائب، ۳۵۶
عبد الله بن سنان، ۲۰، ۳۴، ۱۱۸
عبد الله بن عمر، ۱۱۶، ۳۲۸
عبد الله بن المغيرة، ۳۳۰
عبد الله بن يحيى الكاهليّ، ۲۲۸
عبد الله سبط المحدّث الجزائريّ، ۴۸۸
عبد الرّحمٰن بن أبي بكر، ۵۴۰
عبد الرّحمٰن بن أبي عبد الله، ۲۳۲
عبد الرّحمٰن بن الحجّاج، ۲۱۴، ۳۴۴، ۳۵۴، ۵۴۶
عبد الرّحمٰن بن سمرة، ۵۵۶
عبد الرّحمٰن بن سنان، ۵۴۲
عبد الرّحمٰن بن سيابة، ۳۴۰
عبد الرّحمٰن بن يعمر، ۳۸۸
عبد السّلام بن صالح الهرويّ، ۶۱۲
عبد السّلام بن عبد الرّحمٰن، ۳۶۴
العبد الصّالح ﷺ = موسى بن جعفر الكاظم ﷺ، ۱۱۸، ۴۰۰
عبد الصّمد بن سعد، ۷۶
عبد الكريم بن كثير، ۵۴۸
عبد المطّلب، ۱۴۰، ۱۹۰
عبد الملك، ۱۶۲
عبد الملك بن عتبة، ۲۰۶
عبد الملك بن مروان، ۲۰۴
عبد الوهّاب بن الصّباح، ۵۰۸
عبيد الله بن أبي يزيد، ۱۴۴
عبيد الله بن عليّ الحلبيّ، ۳۸۲
عثمان، ۲۰۲، ۳۵۸
عثمان بن طلحة الحجبيّ، ۱۱۶
عثمان (بن عفان)، ۲۰۴
عثمان بن معاذ، ۴۵۶
عذافر، ۲۵۸
عطاء، ۱۸۲
عطاء بن أبي رباح، ۸۴، ۱۱۶، ۱۸۰، ۱۸۲، ۵۶۸
عقبة بن بشير، ۱۵۸
عقبة بن خالد، ۵۹۰
العلّامة الحلّيّ، ۵۰، ۵۶۰
العلّامة الطباطبائيّ، ۱۵۰
العلّامة المجلسيّ، ۵۶۰
عليّ بن أبي حمزة، ۵۶۰
عليّ بن أبي طالب ﷺ (وانظر أمير المؤمنين ﷺ)، ۵۴، ۸۴، ۱۰۶، ۲۰۴، ۲۴۲، ۲۷۶، ۲۹۰، ۲۹۲، ۳۷۴، ۳۹۲، ۴۷۸، ۵۱۴، ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۶۰، ۶۱۸
عليّ بن بابويه، ۵۰
عليّ بن جعفر، ۲۰، ۱۷۸، ۲۲۶، ۳۳۴، ۳۷۰، ۴۸۴، ۵۶۴
عليّ بن حديد، ۵۶۶
عليّ بن الحسين ﷺ، ۱۱۸، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۶، ۱۹۶، ۲۳۰، ۲۴۴، ۳۲۲، ۳۶۰، ۴۰۸، ۴۶۸، ۴۷۸، ۴۸۸، ۴۹۶، ۶۲۰
عليّ بن مزيد بيّاع السّابريّ، ۱۷۰
عليّ بن موسى الرّضا ﷺ، ۶۲، ۹۴، ۱۹۸، ۲۵۸، ۳۵۶، ۴۷۸، ۶۱۲، ۶۵۰
عليّ بن مهزيار، ۲۸، ۱۹۴، ۵۰۲
عليّ بن يقطين، ۷۸
عمّار، ۵۸۶
عمران الحلبيّ، ۸۴
عمر بن أبي المقدام، ۵۴۸

عمر بن اذينة، ۲۱۴، ۵۵۲
عمر بن الخطّاب، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۴، ۲۰۴، ۳۴۶، ۳۵۲، ۴۰۰
عمرو بن حزم، ۵۵۲
عمرو بن دينار، ۱۴۴
عمرو بن سعيد، ۳۸
العيّاشيّ، ۵۱۲
عيسى بن أبي منصور، ۲۵۸، ۴۵۲
عيسى بن مريم، ۵۲۶، ۵۳۲
عيسى بن موسىٰ، ۶۵۰
عيسى بن يونس، ۲۲۰
فاطمة(س)، ۴۳۶، ۴۷۸، ۵۳۶، ۶۴۴، ۶۴۶، ۶۴۸، ۶۵۰، ۶۶۲
الفضل بن العبّاس، ۴۲۸
الفضل بن عبّاس، ۴۱۴
الفضل بن هشام الهرويّ، ۵۴۴
الفضيل، ۴۸۰
قثم بن كعب، ۴۹۸
قصيّ، ۱۳۲
كلاب بن مرّة، ۱۳۲
كلثوم بن عبد المؤمن الحرّانيّ، ۱۳۰
كليب بن معاوية الأسديّ، ۲۷۸
الكليني، ۲۳۴
مالك بن أنس، ۳۲۲
مجاهد، ۱۸۰، ۵۶۸
محرّش الكعبيّ، ۵۷۰
المحقّق (الحلّيّ)، ۵۶۰
محمّد، ۳۶۴
محمّد بن إبراهيم التّيميّ، ۴۵۶
محمّد بن أحمد الأنصاريّ، ۲۴۰
محمّد بن رجاء الأرجانيّ، ۴۶
محمّد بن سنان، ۲۲۲
محمّد بن عبيد الله، ۳۵۶
محمّد بن عثمان العمريّ، ۲۳۸
محمّد بن عليّ الباقر، ۲۶، ۸۶
محمّد بن عليّ الجواد، ۱۹۳، ۴۷۶، ۵۰۲
محمّد بن عمر بن يزيد، ۳۷۶
محمّد بن القاسم، ۲۴۴
محمّد بن القاسم العلويّ، ۲۴۰، ۲۴۴
محمّد بن مسعود، ۶۲۴
محمّد بن مسلم، ۳۲، ۴۸، ۳۸۴، ۴۲۰، ۵۱۴
محمّد بن مصادف، ۴۷۴
محمّد بن المنكدر، ۳۲۲
محمّد الحلبيّ، ۳۵۶
المحمودي، ۵۴۴
مرازم، ۶۵۴
مرازم بن حكيم، ۴۷۴
مسروق، ۵۶۸
مسلم مولىٰ أبي عبد الله، ۵۰۸
المشمعلّ الأسديّ، ۲۵۶
مشمعلّ الاسدي، ۲۵۶
مصادف، ۴۷۴
معاذ بن عثمان، ۴۵۶
معاوية، ۴۴۰
معاوية بن عمّار، ۲۰، ۳۳، ۵۸، ۶۸، ۸۸، ۱۱۸، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۶، ۳۴۶، ۳۷۰، ۳۸۶، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۶، ۴۳۰، ۴۹۸، ۵۳۲، ۵۵۲، ۵۸۸
معاوية بن وهب، ۲۳۶، ۶۵۲
المنذر الثوريّ، ۱۶۲
منصور بن حازم، ۲۶۴
موسى بن جعفر الكاظم (وأنظر أبو الحسن الكاظم)، ۷۸، ۳۴۲، ۳۷۶، ۴۷۸، ۴۸۴

موسی بن سلام، ۹۴
موسی بن القاسم، ۴۷۶
مـــوسیؑ، ۱۶۰، ۲۵۶، ۳۱۴، ۵۲۶، ۵۳۰، ۵۹۲، ۶۲۸
المهديّ (العبّاسيّ)، ۷۸، ۸۰
میسر، ۲۶، ۱۹۶
نافع، ۱۸۰
نضر بن کثیر، ۹۰
نوحؑ، ۱۲۰، ۱۹۸، ۵۲۶، ۶۲۸
الولید بن صبیح، ۵۶۴
هاجر، ۱۸۶، ۱۸۸
هارونؑ، ۱۶۰، ۱۶۸، ۶۲۸
هشام بن الحکم، ۲۲۴، ۴۷۶
هودؑ، ۱۲۸، ۱۹۸، ۵۲۶، ۵۲۸
یحیی بن شبل، ۱۳۴
یحیی بن یسار، ۶۱۲
یزید بن عبد الملك، ۶۴۴
یزید بن معاویة، ۲۰۴، ۲۷۰
یعقوب بن سالم، ۴۷۶
یعقوب بن شعیب، ۳۴۸، ۳۵۰، ۴۲۸
یوسف بن عبد الله بن سلام، ۵۶۴
یونس، ۱۲۰
یونس بن یعقوب، ۷۲، ۱۱۸، ۴۷۴، ۶۴۰
یونسؑ، ۵۲۶، ۵۳۰، ۵۳۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست ادیان، فرقه‌ها و مذاهب

الإسلام، ۳۲، ۹۸، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۸، ۴۹۰، ۵۳۴، ۵۹۲
۴۵۸، ۴۹۰، ۵۴۴، ۵۸۲، ۶۶۶
المسلمون، ۲۰۴، ۲۱۶، ۲۳۴، ۳۰۰، ۴۳۶، ۴۸۶،
أهل الذمّة، ۴۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست جمعیت‌ها و قبیله‌ها

آل إبراهيم، ۹۰، ۴۰۲، ۶۲۸
آل محمّد، ۹۰، ۹۲، ۲۴۰، ۲۶۰، ۳۶۴، ۳۹۸، ۶۲۸، ۶۴۰، ۶۶۰
الأئمّة عليهم السلام، ۲۶۰، ۴۷۶، ۶۵۶
أصحاب رسول الله(ص)، ۴۵۶، ۵۸۴
الأنبياء عليهم السلام، ۸۸، ۹۰، ۱۲۴، ۱۷۲، ۱۹۸، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۵۶، ۳۸۶، ۳۹۲، ۶۱۲، ۶۶۶
الأنصار، ۲۵۲، ۴۵۸
الأوصياء، ۲۶۶، ۴۷۸
أهل الأمصار، ۴۲۰
أهل الجاهليّة، ۱۵۲، ۲۰۲، ۴۱۶
أهل الحديث، ۶۱۲
أهل السّافلة، ۴۵۸
أهل الشّام، ۱۶، ۳۰۸
أهل الطّائف، ۳۰۶
أهل العراق، ۳۰۶
أهل عرفات، ۳۸۶، ۴۰۰، ۴۰۲
أهل العوالي، ۵۳۲
أهل المدينة، ۳۰۶، ۵۸۲
أهل المشعر، ۴۰۰
أهل مكّة، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۷۶، ۳۰۸، ۵۸۲
أهل منىٰ، ۴۲۰
أهل الموقف، ۴۰۰، ۴۰۲
أهل نجد، ۳۰۸، ۳۸۸
أهل اليمن، ۳۰۶، ۳۰۸، ۵۲۸
بنو إسرائيل، ۵۳۰
بنو اميّة، ۶۵۰
بنو عبد مناف، ۵۶
بنو النّجّار، ۵۹۴
بنو هاشم، ۲۴۴، ۲۴۶، ۵۳۸
جرهم، ۱۲۴، ۱۲۸
الجمّالين، ۴۳۲
الجنّ، ۵۳۰
الشّهداء، ۲۵۶، ۵۸۸، ۶۶۴، ۶۶۶
شيعة آل محمّد، ۶۱۲
الصّالحين، ۲۵۶، ۶۶۶
الصّدّيقين، ۲۵۶، ۶۶۶
العجم، ۹۰، ۳۶۲
العرب، ۹۰، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۲، ۳۶۲
العمالقة، ۱۲۸
القرامطة، ۱۶۴
قريش، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۶۲، ۱۹۰، ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۴۸
كُتّاب السّيرة، ۵۷۶
المحدّثون، ۵۷۰
المرسلون، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۴۶۴
المشركون، ۴۲، ۱۰۲، ۳۴۰، ۴۰۶، ۴۱۸، ۴۳۶، ۴۵۸، ۵۱۲، ۵۳۴، ۵۹۰، ۵۹۴، ۶۶۴
المفسّرون، ۱۵۰
الملائكة، ۲۴، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۳۰، ۲۱۶، ۲۷۰، ۳۷۶، ۳۸۸، ۴۸۶، ۵۲۶، ۵۷۸، ۶۱۲، ۶۳۰، ۶۶۶
الملوك، ۴۵۲
المهاجرون، ۴۵۸
المؤرّخون، ۵۷۶

فهرست مکان‌ها

مکّة، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۸، ۴۰، ۴۴، ۴۶، ۵۰، ۵۳، ۵۶، ۵۸، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۷۸، ۸۴، ۹۴، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۶، ۱۸۸، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۴۰، ۲۵۰، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۶، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۲۶، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۸۰، ۳۸۲، ۴۲۲، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۳۶، ۴۵۴، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۷۶، ۴۹۰، ۴۹۴، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۴، ۵۰۶، ۵۰۸، ۵۱۴، ۵۳۰، ۵۳۴، ۵۳۶، ۵۴۰، ۵۷۰، ۵۷۸، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۴، ۶۱۸

البيت الحرام، ۱۸، ۳۰، ۴۲، ۵۶، ۶۲، ۷۸، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۴، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۵۲، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۸۰، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۷۲، ۴۸۰، ۴۸۲، ۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۸، ۵۱۴، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۴، ۵۴۰، ۵۴۶، ۵۶۸، ۵۸۸، ۶۱۰، ۶۱۲، ۶۲۸

الكعبة، ۲۰، ۴۸، ۶۶، ۷۸، ۸۴، ۹۴، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۳۸، ۲۷۶، ۳۲۶، ۳۳۶، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۵۲، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۹۲، ۴۶۴، ۴۸۰، ۴۹۰، ۵۰۲، ۵۴۸

أبو قبيس (جبل)، ۶۲، ۱۶۰، ۲۲۶، ۲۳۲

احد، ۵۸۴، ۵۹۰، ۶۶۴

اسطوانة أبي لبابة، ۶۰۶

اسطوانة التّوبة، ۶۰۶

الأبطح، ۳۸۴، ۵۴۰

الأراك، ۳۹۰، ۵۳۸

الاسطوانتين، ۱۱۲، ۱۱۶

البسّاسة = مكّة

البطحاء، ۵۳۶

البقيع، ۶۵۰، ۶۵۲، ۶۵۸

البلد الحرام، ۶۲۸

البيت العتيق، ۱۰۰، ۱۲۲، ۵۲۸، ۶۰۰

التّنعيم، ۵۴۰

الثّنيّة السّفلى، ۷۲

الثّنيّة العليا، ۷۲

الجحفة، ۳۰۶، ۳۰۸، ۵۶۸

الجدر، ۱۳۴

الجعرانة، ۳۴۴، ۵۶۸، ۵۷۰
الجمار، ۴۳۲، ۵۱۴
الجمرتين، ۴۲۸، ۴۳۰
الجمرة الاولىٰ، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۹۴
الجمرة الثانية، ۴۲۴، ۴۲۶
الجمرة القصوى، ۴۳۰
الحجر الأسود، ۵۴، ۸۶، ۹۲، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۳۲۶، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۷۰، ۳۸۴، ۴۴۴، ۴۶۴، ۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۲، ۴۹۸، ۵۰۲، ۵۰۸، ۵۱۰، ۵۳۴
الحجر = حِجر إسماعيل
الحديبية، ۵۶۸
الحرم المكي، ۱۸، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۵۰، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۹۰، ۱۳۰، ۱۵۰، ۱۹۶، ۳۲۸، ۳۹۲، ۴۱۲، ۴۶۲، ۴۸۶، ۴۹۰
الحرم = مكّة، ۱۸، ۳۲
الحرمين الشريفين، ۵۰، ۵۲، ۲۷۸
الحرّة، ۵۹۰، ۶۶۴
الحزورة، ۲۶، ۷۶
الحطيم، ۱۵۰، ۱۷۰، ۱۹۶، ۱۹۸
الخيف، ۴۲۲
الدّرجة، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۴
الرّخامة الحمراء، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۰
الرّدم، ۳۸۴
الرّفضاء، ۳۸۴
الرّكن الغربيّ، ۱۱۸
الرّكن اليمانيّ، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۲۲، ۳۴۰، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۴، ۴۹۸، ۵۰۲، ۵۳۴، ۶۲۸
الرّكنين اليمانيّين، ۱۸۰
الرّواء = زمزم
الرّوضة النبويّة المنوّرة، ۵۹۶
الشّام، ۲۸، ۲۷۰
الصّفا، ۶۲، ۷۶، ۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۱۶، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۶، ۳۰۲، ۳۲۶، ۳۴۰، ۳۵۰، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۸، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۶۴، ۴۸۸، ۴۹۲، ۵۳۴، ۵۴۰، ۵۴۶، ۵۶۸
الضّراح، ۱۲۲
الطّائف، ۵۶۸
العراق، ۲۰۴، ۳۱۲، ۵۶۶
العقبة، ۳۸۶
العقيق، ۳۰۶، ۳۱۲، ۳۸۰
الفرات، ۱۶۰
القاع، ۵۸۸
القرية = مكّة
الكثيب الأحمر، ۴۰۶
الكوفة، ۵۴
المأزم، ۵۷۸
المأزمين، ۸۴، ۴۰۸
المدينة، ۲۴، ۴۰، ۵۴، ۷۰، ۷۲، ۷۸، ۱۹۴، ۲۵۰، ۴۷۴، ۵۰۲، ۵۰۶، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۶۶، ۵۷۴، ۵۷۶، ۵۷۸، ۵۸۰، ۵۸۲، ۵۸۴، ۵۸۶، ۵۹۰، ۵۹۴، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۱۴، ۶۱۶، ۶۱۸، ۶۲۲، ۶۳۰، ۶۴۲، ۶۶۲، ۶۶۴
المروة، ۶۲، ۷۶، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۱۶، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۶، ۳۰۲، ۳۲۶، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۸، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۸۸، ۴۹۲، ۵۳۴، ۵۴۰، ۵۴۶، ۵۶۸، ۶۲۲

المزدلفة، ۲۴۶، ۳۸۲، ۳۹۰، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۴، ۴۲۶، ۴۸۶، ۴۹۲، ۴۹۴، ۵۱۴، ۵۳۶، ۵۳۸
المستجار، ۱۷۶، ۱۷۸، ۲۳۸، ۲۴۰، ۳۶۲، ۴۹۸
المسجد الأقصىٰ، ۷۴
المسجد الحرام، ۲۰، ۴۶، ۶۶، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۲، ۹۴، ۱۰۰، ۱۱۸، ۱۵۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۵۸، ۲۷۰، ۲۸۴، ۳۲۶، ۳۳۴، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۶، ۳۶۶، ۳۸۰، ۳۸۴، ۴۰۲، ۴۴۴، ۴۶۰، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۳۴، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۸۶، ۶۰۲، ۶۰۴، ۶۲۸، ۶۵۲
المسجد النّبويّ(ص)، ۵۹۲، ۵۹۴، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۳۰، ۶۵۰
المسعىٰ، ۱۸۶، ۳۶۸
المشعر الحرام، ۱۱۰، ۱۵۰، ۳۸۲، ۴۰۴، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۹۴، ۵۳۸، ۶۲۸
المضنونة = زمزم
المعرّس، ۷۲
الملتزم، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۳۴۲، ۵۰۲
المنحر، ۴۲۶
الموقف، ۲۸۲، ۳۸۲، ۳۹۶، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۴، ۵۳۸
الميزاب، ۱۶۸، ۱۷۰، ۲۳۸، ۳۴۲، ۳۶۰، ۳۶۲
الميقات، ۴۸۸، ۴۹۰
الميل، ۴۹۲
النّمرات، ۴۹۲
اليمن، ۱۴۲، ۱۹۰، ۵۳۶
امّ القرىٰ = مكّة
امّ رحم = مكّة
بئر زمزم، ۱۵۰، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۸، ۴۹۲، ۴۹۸، ۵۰۰
بئر ميمون، ۶۸
باب الحنّاطين، ۹۴، ۳۴۲، ۵۰۲
باب بني شيبة، ۸۴، ۸۶
باب بني مخزوم، ۸۴
برّة = بئر زمزم
بطن المسيل، ۴۱۶، ۴۲۸
بطن سرف، ۵۷۰
بطن عرنة، ۵۳۸
بغداد، ۱۶۴
بكّة = مكّة
بيت إسماعيل، ۱۶۶
بيت الإمام عليّ، ۶۵۲
بيت المقدس، ۲۴، ۹۴، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۶۰
تبوك، ۵۷۴
ثافل (اسم جبل)، ۲۷۰
ثبير، ۱۲۴، ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۲۴
ثنية لفت، ۵۳۰
ثنيّة هرشىٰ، ۵۳۰
جبار = المدينة
جبل الحمرّ، ۱۲۴
جبل الرّحمة، ۴۹۲
جبل الطّور، ۱۲۴
جمرة العقبة، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۲، ۵۳۸
جمع، ۴۱۶، ۴۶۲، ۵۷۰
حِجر إسماعيل، ۱۵۰، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۹۰، ۱۹۴، ۳۴۲
حجر بني إسرائيل، ۱۶۲
حراء، ۱۲۴
حرم الحسين، ۶۰۴
حضرموت، ۱۴۲
حفيرة إسماعيل = بئر زمزم
حفيرة عبد المطّلب = بئر زمزم
ذي الحليفة، ۲۵۰، ۳۰۶، ۵۳۴
ذي طوى، ۷۲، ۵۴۰

رکضة جبرئیل = بئر زمزم
سرف، ۵۷۰
سوق اللّیل، ۵۹۶
شبعة = زمزم
شفاء سقم = زمزم)
صفاح الرّوحاء، ۵۳۲
صنعاء، ۵۹۴
طابة = المدینة
طعام = زمزم
طیبة = المدینة
طیبة = بئر زمزم
عرفات، ۱۵۰، ۲۳۲، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۴، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۰، ۴۲۴، ۴۶۰، ۴۸۶، ۵۱۴، ۵۵۲
عسفان، ۵۶۸
عقبة المدنیّین، ۷۲، ۳۲۶، ۵۴۰
فخّ، ۶۶
قبر إسماعیل، ۱۶۶
قبر الحسین، ۶۵۸
قبر النّبیّ(ص)، ۵۹۴، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۱۲، ۶۱۴، ۶۱۶، ۶۱۸، ۶۲۰، ۶۲۲، ۶۲۴، ۶۲۶، ۶۳۲، ۶۳۴، ۶۳۶، ۶۳۸، ۶۴۰، ۶۴۸، ۶۵۰
قبر حمزة بن عبد المطّلب، ۵۹۰، ۶۶۲، ۶۶۴
قبر فاطمة(س)، ۶۴۸، ۶۵۰
قبر هاجر، ۱۶۶
قبور الأئمّة، ۶۵۸
قبور الشّهداء، ۵۸۸، ۵۹۰، ۶۶۲، ۶۶۴
قرن المنازل، ۳۰۶، ۳۰۸
قریش، ۱۳۴
لبنان، ۱۲۴
محبورة = المدینة
محسّر، ۴۱۰، ۴۱۴
مسجد الأحزاب، ۵۸۸، ۵۹۰
مسجد الأقصیٰ، ۷۶
مسجد الحرام، ۷۴، ۶۰۲
مسجد الخربة، ۵۸۸
مسجد الخیف، ۴۲۰، ۴۹۴، ۴۹۶
مسجد الشّجرة، ۳۲۴
مسجد الفتح، ۵۸۸، ۵۹۰
مسجد الفضیخ، ۵۸۸، ۵۹۰
مسجد القبلتین، ۵۸۸
مسجد الکعبة، ۶۰۰
مسجد الکوفة، ۷۶، ۶۰۴
مسجد النّبیّ، ۷۴، ۷۶، ۹۲، ۴۲۰، ۵۹۲، ۵۹۴، ۵۹۶، ۶۰۰، ۶۰۲، ۶۰۴، ۶۰۸، ۶۱۸، ۶۵۲
مسجد إیلیاء، ۶۰۰
مسجد بني حرام، ۵۸۸
مسجد بیت المقدس، ۷۶
مسجد قباء، ۵۸۶، ۵۸۸
مسجد منیٰ، ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۶۰، ۴۶۲
مسکینة = المدینة
مشربة امّ إبراهیم، ۵۸۸، ۵۹۰
مطعم = بئر زمزم
مقام إبراهیم، ۵۴، ۸۶، ۱۰۶، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۲۶، ۲۵۲، ۲۸۴، ۳۰۲، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۶۶، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۴، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۶۴، ۴۹۰، ۴۹۲، ۵۰۲، ۵۳۴، ۵۴۰، ۶۲۸
مقام النّبیّ، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۳۸
الملتزم، ۱۷۲
منبر رسول الله، ۵۹۴، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۲۲، ۶۳۲

۶۳۸، ۶۴۸، ۶۵۰، ۶۵۴
منیٰ، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۸۸، ۴۰۴، ۴۰۸،
۴۱۴، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۴۲،
۴۵۶، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۸۶، ۴۹۲، ۴۹۴، ۴۹۶،
۵۲۶، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۶۶
وادي الأزرق، ۵۳۰
وادي عسفان، ۵۲۸
وادي محسّر، ۳۸۶، ۴۱۶، ۵۴۲
وادي مكّة، ۷۰
وادي نمرة، ۴۹۲، ۵۳۸
يثرب، ۵۷۶
يثرب = المدينة
يلملم، ۳۰۸
يلملم (جبل)، ۳۰۶
يندد = المدينة

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست منابع و مآخذ

۱ . إتحاف السادة المتّقين بشرح إحياء علوم الدين، محمّد بن محمّد الزبيدی (م ۱۲۰۵ ق)، بيروت: دار الفكر.

۲ . الاثنا عشرية فی المواعظ العددية، محمّد بن الحسن بن القاسم الحسينی العاملی (ق ۱۱ ق)، قم: مطبعة الحكمة.

۳ . الاحتجاج علی أهل اللجاج، أحمد بن علی الطَبرسی (م ۶۲۰ ق)، تحقيق: إبراهيم البهادری و محمّد هادی به، تهران: دار الأسوة، ۱۴۱۳ ق، اوّل.

۴ . الإحسان بترتيب صحيح ابن حبّان. أبو الحسن علی بن بلبان الفارسی (م ۷۳۹ ق)، بيروت: دار الكتب العلميّة، ۱۴۰۷ ق، اوّل.

۵ . إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل، نور الله بن السيّد شريف الشوشتری (القاضی التستری) (م ۱۰۱۹ ق)، تصحيح و تعليق: السيّد شهاب الدين المرعشی، قم: مكتبة آية الله المرعشی، ۱۴۱۱ ق، اوّل.

۶ . أخبار مدينة الرسول، أبو عبدالله محمّد بن محمود النجّار البغدادی (م ۶۴۳ ق)، تحقيق: صالح محمّد جمال، مكه: مكتبة الثقافة، ۱۴۰۱ ق، سوم.

۷ . أخبار مكّة فی قديم الدهر و حديثه، محمّد بن إسحاق الفاكهی (م ق ۳ ق)، تحقيق: عبد الملک بن عبد الله بن دهيش، بيروت: دار خضر، ۱۴۱۴ ق، دوم.

۸ . أخبار مكّة، محمّد بن عبد الله الأزرقی (م بعد از ۲۱۲ ق)، تحقيق: رشدی الصالح ملحس، قم: منشورات الشريف الرضی، ۱۴۱۱ ق، اوّل.

۹ . الاختصاص، المنسوب إلی محمّد بن محمّد بن النعمان العكبری البغدادی (الشيخ المفيد) (م ۴۱۳ ق)، تحقيق: علی أكبر الغفّاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ ق، چهارم.

۱۰ . اختيار معرفة الرجال (رجال الكشّی)، محمّد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ ق)، تحقيق: السيّد مهدی الرجائی، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۴ ق، اوّل.

۱۱ . الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمّد بن محمّد بن النعمان العكبری البغدادی (الشيخ المفيد) (م ۴۱۳ ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ ق، اوّل.

۱۲ . إرشاد القلوب، الحسن بن محمّد الديلمی (م ۷۱۱ ق)، بيروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۸ ق، چهارم.
۱۳ . أسد الغابة فی معرفة الصحابة، علی بن أبی الكرم محمّد الشيبانی (ابن الأثير الجَزَری) (م ۶۳۰ ق)، تحقيق: علی محمّد معوّض و عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلميّة، ۱۴۱۵ق، اوّل.
۱۴ . إشارة السبق. أبو الحسن علی بن الحسن بن أبی المجد الحلبی (ق ۶ ق)، تحقيق: إبراهيم البهادری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ ق، اوّل.
۱۵ . الأصول الستّة عشر، عدّة من الرواة، قم: دار الشبستری، ۱۴۰۵ ق، دوم.
۱۶ . إقبال الأعمال، أبو القاسم علی بن موسی الحلّی (ابن طاووس) (م ۶۶۴ ق)، تحقيق: جواد القيّومی، قم: مكتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۴ ق، اوّل.
۱۷ . الأمالی، محمّد بن الحسن الطوسی (الشيخ الطوسی) (م ۴۶۰ ق)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق، اوّل.
۱۸ . الأمالی، محمّد بن علی ابن بابويه القمّی (الشيخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۰۷ ق، اوّل.
۱۹ . الأنوار القدسية فی بيان آداب العبودية، أبو المواهب عبدالوهاب بن أحمد الأنصاری (ق ۱۰ ق)، قاهره: دارالعلم للجميع، ۱۳۷۴ ق، اوّل.
۲۰ . الأوائل، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (م ۳۶۰ ق)، تحقيق: محمّد شكور بن محمود الحاجی امرير، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۳۸۴ ق، اوّل.
۲۱ . الأوائل، الحسن بن عبد الله بن سهل العسكری (م ۳۹۵ ق)، بيروت: دار الكتب العلميّة، ۱۴۰۷ ق، اوّل.
۲۲ . بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار عليهم السلام، محمّد باقر بن محمّد تقی المجلسی (العلّامة المجلسی) (م ۱۱۱۱ ق)، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق، دوم.
۲۳ . البحر الزخّار (مسند البزّار)، أحمد بن عمرو بن عبد الخالق المتكی البزّار (م ۲۹۲ ق)، تحقيق: محفوظ الرحمان زين الله، بيروت: مؤسسة علوم القرآن، ۱۴۱۰ ق، اوّل.
۲۴ . البداية و النهاية، إسماعيل بن عمر الدمشقی (ابن كثير) (م ۷۷۴ ق)، تحقيق: مكتبة المعارف، بيروت: مكتبة المعارف.
۲۵ . البرهان فی تفسير القرآن، هاشم بن سليمان البحرانی (م ۱۱۰۷ ق)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵ ق، اوّل.

۲۶ . بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، محمّد بن محمّد الطبرى (م ۵۲۵ ق)، نجف: المطبعة الحيدريّة، ۱۳۸۳ ق، دوم.
۲۷ . بصائر الدرجات، محمّد بن الحسن الصفّار القمّى (ابن فرّوخ) (م ۲۹۰ ق)، قم: مكتبة آية الله المرعشى، ۱۴۰۴ ق، اوّل.
۲۸ . تاج العروس من جواهر القاموس، السيّد محمّد المرتضى بن محمّد الحسينى الزّبيدى (م ۱۲۰۵ ق)، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ ق، اوّل.
۲۹ . تاريخ أصبهان، أحمد بن عبدالله الإصفهانى (أبو نعيم) (م ۴۳۰ ق)، تحقيق: سيّد كسروى حسن، بيروت: دار الكتب العلميّة.
۳۰ . تاريخ أمراء مكّة المكرّمة. عارف عبدالغنى (معاصر)، بيروت: دار البشائر، ۱۴۱۳ ق، اوّل.
۳۱ . تاريخ بغداد أو مدينة السلام، أحمد بن على الخطيب البغدادى (م ۴۶۳ ق)، مدينه: المكتبة السلفيّة.
۳۲ . تاريخ الحرمين الشريفين. عبّاس كرارة (معاصر)، مكه: دار الثقافة، ۱۳۹۱، ق، پنجم.
۳۳ . تاريخ الخلفاء، عبد الرحمان بن أبى بكر السيوطى (م ۹۱۱ ق)، تحقيق: محمّد محيى الدين عبد الحميد، بيروت: دار الجيل، ۱۴۰۸ ق، اوّل.
۳۴ . تاريخ دمشق (ترجمة الإمام على عليه السلام)، على بن الحسن بن هبة الله (ابن عساكر الدمشقى)، تحقيق: محمّد باقر المحمودى.
۳۵ . تاريخ دمشق، على بن الحسن بن هبة الله الدمشقى (ابن عساكر) (م ۵۷۱ ق)، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ ق، اوّل.
۳۶ . التاريخ الكبير، محمّد بن إسماعيل البخارى (م ۲۵۶ ق)، بيروت: دار الفكر.
۳۷ . تاريخ المدينة المنوّرة، عمر بن شبّه النميرى البصرى (م ۲۶۲ ق)، تحقيق: فهيم محمّد شلتوت، بيروت: دار التراث، ۱۴۱۰ ق، اوّل.
○ . تاريخ اليافعى = مرآة الجنان و عبرة اليقظان.
۳۸ . تاريخ اليعقوبى، أحمد بن أبى يعقوب (ابن واضح اليعقوبى) (م ۲۸۴ ق)، بيروت: دار صادر.
۳۹ . تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة (كنز جامع الفوائد)، على الغروى الحسينى الإسترآبادى (م ۹۴۰ ق)، تحقيق: مدرسة الإمام المهدى (عج)، قم: مدرسة الإمام المهدى(عج)، ۱۴۰۷ ق، اوّل.
۴۰ . التبيان فى تفسير القرآن، محمّد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) (م ۴۶۰ ق)، نجف: مكتبة الأمين، ۱۳۸۱ق.

۴۱ . تحریر الوسیلة، روح الله الموسوی الخمینی (معاصر)، قم: مؤسسة نشر إسماعیلیان.
۴۲ . تحف العقول عن آل الرسولﷺ، الحسن بن علی الحرّانی (ابن شعبة) (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: علی أکبر الغفّاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ ق، دوم.
۴۳ . الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف، عبد العظیم بن عبد القوی المنذری الشامی (م ۶۵۶ق)، تحقیق: مصطفی محمّد عمارة، بیروت: دار إحیاء التراث، ۱۳۸۸ ق، سوم.
○ . تفسیر الآلوسی = روح المعانی فی تفسیر القرآن.
○ . تفسیر ابن أبی حاتم الرازی = تفسیر القرآن العظیم مسنداً عن الرسول.
○ . تفسیر البرهان = البرهان فی تفسیر القرآن.
۴۴ . تفسیر البغوی (معالم التنزیل)، أبو محمّد الحسین بن مسعود الفرّاء البغوی (م ۵۱۶ق)، تحقیق: خالد عبدالرحمان العک، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۳ ق، سوم.
○ . تفسیر الطبری = جامع البیان عن تأویل آی القرآن.
۴۵ . تفسیر العیاشی، محمّد بن مسعود السلمی السمرقندی (العیّاشی) (م ۳۲۰ ق)، تحقیق: السیّد هاشم الرسولی المحلّاتی، تهران: المکتبة العلمیّة، ۱۳۸۰ ق، اوّل.
۴۶ . تفسیر غرائب القرآن (بهامش تفسیر الطبری)، نظام الدین الحسن بن محمّد بن حسین القمّی النیسابوری، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق، اوّل.
۴۷ . تفسیر القرآن العظیم مسنداً عن الرسول (تفسیر ابن أبی حاتم الرازی)، عبد الرحمان بن محمّد بن أبی حاتم الرازی (م ۳۲۷ ق)، تحقیق: أحمد عبدالله عمّار زهرانی، مدینه: مکتبة الدار.
۴۸ . تفسیر القمّی، علی بن إبراهیم القمّی (م ۳۰۷ ق)، به کوشش: السیّد الطیّب الموسوی الجزائری، مطبعة النجف الأشرف.
○ . تفسیر مجمع البیان = مجمع البیان فی تفسیر القرآن.
۴۹ . التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکریؑ، تحقیق: مدرسة الإمام المهدی(عج)، قم: مدرسة الإمام المهدی(عج)، ۱۴۰۹ق، اوّل.
○ . تفسیر المیزان = المیزان فی تفسیر القرآن.
○ . تفسیر نور الثقلین = نور الثقلین.
۵۰ . تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعة ورّام)، ورّام بن أبی فراس الحمدان (م ۶۰۵ ق)، بیروت: دار التعارف و دار صعب.

۵۱ . تنبیه الغافلین، نصر بن محمّد السمرقندی (م ۳۷۲ ق)، تحقیق: یوسف علی بدیوی، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۳ ق، اوّل.
۵۲ . تهذیب الأسماء و اللغات، أبو زکریّا یحیی بن شرف النووی (م ۶۷۶ ق)، بیروت: دار الکتب العلمیّة.
۵۳ . تهذیب التهذیب، أحمد بن علی العسقلانی (ابن حجر) (م ۸۵۲ ق)، تحقیق: خلیل مأمون شیحا و عمر السلاحی و علی بن مسعود، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۷ ق، اوّل.
۵۴ . تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، یونس بن عبد الرحمان المزّی (م ۷۴۲ ق)، تحقیق: بشّار عوّاد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق، اوّل.
۵۵ . الثاقب فی المناقب، محمّد بن علی الطوسی (م ۵۶۰ ق)، تحقیق: نبیل رضا علوان، قم: مؤسسة أنصاریان، ۱۴۱۲ ق، دوم.
۵۶ . ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: علی أکبر الغفّاری، تهران: مکتبة الصدوق.
۵۷ . جامع الأحادیث، جعفر بن أحمد القمّی (ابن الرازی) (ق ۴ ق)، تحقیق: السیّد محمّد الحسینی النیسابوری، مشهد: مؤسسة الطبع و النشر التابعة للحضرة الرضویّة المقدّسة، ۱۴۱۳ ق، اوّل.
۵۸ . جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر الطبری)، محمّد بن جریر الطبری (م ۳۱۰ ق)، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ ق، اوّل.
۵۹ . الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر، عبد الرحمان بن أبی بکر السیوطی (م ۹۱۱ ق)، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ ق، اوّل.
۶۰ . الجامع اللطیف فی فضل مکّة و أهلها و بناء البیت الشریف، جمال الدین محمّد جار الله بن محمّد المخزومی (معاصر)، مصر: مطبعة عیسی البابی و شرکاءه، ۱۳۵۷ ق، دوم.
○ . الجامع الصحیح = سنن الترمذی
۶۱ . الجعفریات (الأشعثیات)، محمّد بن محمّد بن الأشعث الکوفی (ق ۴ ق)، تهران: مکتبة نینوی (طبع شده در ضمن: قرب الإسناد).
۶۲ . جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محمّد حسن النجفی (م ۱۲۶۶ ق)، بیروت: مؤسسة المرتضی العالمیة.
۶۳ . الجواهر المضیئة فی طبقات الحنفیّة، أبو محمّد عبدالقادر بن محمّد القرشی الحنفی (م ۷۷۵ ق)، تحقیق: عبدالفتاح محمّد الحلو، ریاض: دار هجر للطباعة و النشر، ۱۴۱۳ ق، دوم.
۶۴ . الحرم المکّی الشریف و الأعلام المحیطة به، عبد الملک بن عبدالله بن دهیش (معاصر)، مکه: مکتبة و مطبعة النهضة الحدیثة، ۱۴۱۵ ق، اوّل.

۶۵ . حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، أحمد بن عبد الله الأصبهانی (أبو نعیم) (م ۴۳۰ ق)، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۳۸۷ ق، دوم.

۶۶ . الخرائج و الجرائح، سعید بن هبة الله الراوندی (قطب الدین الراوندی) (م ۵۷۳ ق)، تحقیق: مؤسسة الإمام المهدی(عج)، قم: مؤسسة الإمام المهدی(عج)، ۱۴۰۹ ق، اوّل.

۶۷ . خصائص الأئمة علیهم السلام (خصائص أمیر المؤمنین علیه السلام)، محمّد بن الحسین الموسوی (الشریف الرضی) (م ۴۰۶ ق)، تحقیق: محمّد هادی الأمینی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیّة التابع للحضرة الرضویّة المقدّسة، ۱۴۰۶ ق.

۶۸ . خصائص یوم الجمعة، جلال الدین عبدالرحمان بن أبی بکر السیوطی (م ۹۱۱ ق)، تحقیق: عصام الدین الصبابطی، قاهره: دار الحدیث.

۶۹ . الخصال، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ ق، چهارم.

۷۰ . الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور، عبدالرحمان بن أبی بکر السیوطی (م ۹۱۱ ق)، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق، اوّل.

۷۱ . دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضایا و الأحکام، النعمان بن محمّد التمیمی المغربی (القاضی أبو حنیفة) (م ۳۶۳ ق)، تحقیق: آصف بن علی أصغر فیضی، مصر: دار المعارف، ۱۳۸۹ ق، سوم.

۷۲ . الدعوات، سعید بن هبة الله الراوندی (قطب الدین الراوندی) (م ۵۷۳ ق)، تحقیق: مؤسسة الإمام المهدی (عج)، قم: مؤسسة الإمام المهدی(عج)، ۱۴۰۷ ق، اوّل.

۷۳ . دلائل الإمامة، محمّد بن جریر الطبری الإمامی (م ۵ ق)، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ ق، اوّل.

۷۴ . دلائل النبوّة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، أحمد بن الحسین البیهقی (م ۴۵۸ ق)، تحقیق: عبد المعطی أمین قلعجی، بیروت: دار الکتب العلمیّة، ۱۴۰۵ ق، اوّل.

۷۵ . ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، محمود بن عمر الزمخشری (م ۵۳۸ ق)، تحقیق: سلیم النعیمی، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۰ ق، اوّل.

۷۶ . روح المعانی فی تفسیر القرآن (تفسیر الآلوسی)، محمود بن عبد الله الآلوسی (م ۱۲۷۰ ق)، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۷۷ . روضة المتّقین، محمّد باقر بن محمّد تقی المجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، تهران: المرکز الثقافی الإسلامی (کوشانپور) ۱۴۰۶ ق، دوم.

۷۸ . السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، محمّد بن منصور الحلّی (ابن إدریس) (م ۵۹۸ ق)، تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ق، دوم.
۷۹ . سنن ابن ماجة، محمّد بن یزید القزوینی (ابن ماجة) (م ۲۷۵ ق)، تحقیق: محمّد فؤاد عبد الباقی، بیروت: دار إحیاء التراث، ۱۳۹۵ ق، اوّل.
۸۰ . سنن أبی داوود، سلیمان بن أشعث السجستانی الأزدی (م ۲۷۵ ق)، تحقیق: محمّد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: دار إحیاء السنّة النبویّة.
۸۱ . سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، محمّد بن عیسی الترمذی (أبو عیسی) (م ۲۷۹ ق)، تحقیق: أحمد محمّد شاکر، بیروت: دار إحیاء التراث.
۸۲ . سنن الدارقطنی، علی بن عمر البغدادی (الدار قطنی) (م ۲۸۵ ق)، تحقیق: أبو الطیّب محمّد آبادی، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۶ ق، چهارم.
۸۳ . سنن الدارمی، عبد الله بن عبد الرحمان الدارمی (م ۲۵۵ ق)، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق، اوّل.
۸۴ . السنن الکبری، أحمد بن الحسین البیهقی (م ۴۵۸ ق)، تحقیق: محمّد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیّة، ۱۴۱۴ ق، اوّل.
۸۵ . سنن النسائی بشرح الحافظ جلال الدین السیوطی و حاشیة الإمام السندی، أحمد بن شعیب النسائی (م ۳۰۳ ق)، بیروت: دار الجیل، ۱۴۰۷ ق، اوّل.
۸۶ . سیرة ابن إسحاق، أبو بکر محمّد بن إسحاق بن یسار المطلبی (م ۱۵۱ ق)، تحقیق: محمّد حمید الله، مغرب: معهد الدراسات و الأبحاث للتعریب، ۱۳۶۹ ق، اوّل.
۸۷ . السیرة النبویة، عبد الملک بن هشام الحمیری (ابن هشام) (م ۲۱۸ ق)، تحقیق: مصطفی السقّا و إبراهیم الأبیاری، قم: مکتبة المصطفی، ۱۳۵۵ ق، اوّل.
۸۸ . السیرة النبویة، إسماعیل بن عمر البصروی الدمشقی (ابن کثیر) (م ۷۴۷ ق)، تحقیق: مصطفی عبد الواحد، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۸۹ . شرح الأزهار، أبو الحسن عبدالله بن مفتاح (م ۸۷۷ق)، قاهرة: مطبعة الحجازی، ۱۳۷۵ ق، اوّل.
۹۰ . شرح نهج البلاغة، عبد الحمید بن محمّد المعتزلی (ابن أبی الحدید) (م ۶۵۶ ق)، تحقیق: محمّد أبو الفضل إبراهیم، بیروت: دار إحیاء التراث، ۱۳۸۷ ق، دوم.
۹۱ . شعب الإیمان، أحمد بن الحسین البیهقی (م ۴۵۸ ق)، تحقیق: محمّد السعید بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیّة، ۱۴۱۰ ق، اوّل.
۹۲ . شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، أبو الطیّب محمّد بن أحمد الفاسی المکّی (م ۸۳۲ ق)، تحقیق: لجنة من کبار العلماء و الأدباء، بیروت: دار الکتب العلمیّة.

۹۳ . صحیح ابن خزیمة، محمّد بن إسحاق السلمی النیسابوری (ابن خزیمة) (م ۳۱۱ ق)، تحقیق: محمّد مصطفی الأعظمی، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۱۲ ق، سوم.
۹۴ . صحیح البخاری، محمّد بن إسماعیل البخاری (م ۲۵۶ ق)، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ ق، چهارم.
۹۵ . صحیح مسلم، مسلم بن الحجّاج القشیری النیسابوری (م ۲۶۱ ق)، تحقیق: محمّد فؤاد عبد الباقی، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۲ ق، اوّل.
۹۶ . الصحیفة السجّادیّة، المنسوب إلی الإمام علی بن الحسین علیه السلام، تصحیح: علی أنصاریان، دمشق: المستشاریّة الثقافیّة للجمهوریّة الإسلامیّة الإیرانیّة، ۱۴۰۵ ق.
۹۷ . الطبقات الکبری، محمّد بن سعد (کاتب الواقدی) (م ۲۳۰ ق)، بیروت: دار صادر.
۹۸ . العدد القویّة لدفع المخاوف الیومیّة، الحسن بن یوسف الحلّی (العلّامة) (م ۷۲۶ ق)، تحقیق: السیّد مهدی الرجائی، قم: مکتبة آیة الله المرعشی، ۱۴۰۸ ق، اوّل.
۹۹ . العروة الوثقی، السیّد محمّد کاظم الطباطبائی الیزدی (م ۱۳۳۷ ق)، بیروت: الدار الإسلامیّة، ۱۴۱۰ ق، اوّل.
۱۰۰ . عوالی اللآلی العزیزیة فی الأحادیث الدینیّة، محمّد بن علی الأحسائی (ابن أبی جمهور) (م ۹۴۰ ق)، تحقیق: مجتبی العراقی، قم: مطبعة سیّد الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۳ ق، اوّل.
۱۰۱ . العین، خلیل بن أحمد الفراهیدی (م ۱۷۵ ق)، تحقیق: مهدی المخزومی، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق، اوّل.
۱۰۲ . عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: السیّد مهدی الحسینی اللاجوردی، تهران: منشورات جهان.
۱۰۳ . الغیبة، محمّد بن إبراهیم الکاتب النعمانی (م ۳۵۰ ق)، تحقیق: علی أکبر الغفّاری، تهران: مکتبة الصدوق.
۱۰۴ . الغیبة، محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی) (م ۴۶۰ ق)، تحقیق: عباد الله الطهرانی و علی أحمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیّة، ۱۴۱۱ ق، اوّل.
۱۰۵ . فتح الباری: شرح صحیح البخاری، أحمد بن علی العسقلانی (ابن حجر) (م ۸۵۲ ق)، تحقیق: عبد العزیز بن عبد الله بن باز، بیروت: دار الفکر، ۱۳۷۹ ق، اوّل.
۱۰۶ . الفردوس بمأثور الخطاب، شیرویة بن شهردار الدیلمی الهمدانی (م ۵۰۹ ق)، تحقیق: محمّد السعید بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیّة، ۱۴۰۶ ق، اوّل.
۱۰۷ . فضائل الأشهر الثلاثة، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: غلامرضا عرفانیان، قم: مکتبة الداوری، ۱۳۹۶ ق، اوّل.

۱۰۸ . فضائل بیت المقدس، أبو عبدالله محمّد بن عبدالواحد المقدسی (م ۶۴۳ ق)، تحقیق: محمّد مطیع الحافظ، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۵ ق، اوّل.
۱۰۹ . فضائل المدینة، أبو سعید المفضّل بن محمّد الجندی الیمنی (م ۳۰۸ ق)، تحقیق: محمّد مطیع الحافظ، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۵ ق، اوّل.
۱۱۰ . فضائل المدینة المنوّرة، محمّد بن یوسف الصالحی (م ۹۴۲ ق)، تحقیق: محیی الدین دیب مستو، بیروت: دار الکلم الطیّب، ۱۴۱۶ ق، دوم.
۱۱۱ . فقه القرآن، سعید بن هبة الله الراوندی (قطب الدین الراوندی) (م ۵۷۳ ق)، تحقیق: أحمد الحسینی، قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۳۹۷ ق، اوّل.
۱۱۲ . قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر الحِمْیری القمّی (م بعد از ۳۰۴ ق)، تحقیق: مؤسسة آل البیت، قم: مؤسسة آل البیت، ۱۴۱۳ ق، اوّل.
۱۱۳ . قصص الأنبیاء، سعید بن هبة الله (قطب الدین الراوندی) (م ۵۷۳ ق)، تحقیق: غلامرضا عرفانیان، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیّة التابع لمؤسسة الآستانة الرضویّة، ۱۴۰۹ ق، اوّل.
۱۱۴ . الکافی، محمّد بن یعقوب الکلینی الرازی (م ۳۲۹ ق)، تحقیق: علی أکبر الغفّاری، بیروت: دار صعب و دار التعارف، ۱۴۰۱ ق، چهارم.
۱۱۵ . کامل الزیارات، جعفر بن محمّد القمّی (ابن قولویه) (م ۳۶۷ ق)، تحقیق: السیّد جواد القیّومی، قم: نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق، اوّل.
۱۱۶ . الکامل فی التاریخ، علی بن محمّد الشیبانی الموصلی (ابن الأثیر) (م ۶۳۰ ق)، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق، اوّل.
۱۱۷ . کتاب من لا یحضره الفقیه، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: علی أکبر الغفّاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، دوم.
۱۱۸ . کشف الخفاء و الألباس عمّا اشتهر من الأحادیث علی ألسنة الناس، إسماعیل بن محمّد العجلونی الجراحی (م ۱۱۶۲ ق)، بیروت: دار الکتب العلمیّة، ۱۴۰۸ ق.
۱۱۹ . کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، علی بن عیسی الإربلی (م ۶۸۷ ق)، تصحیح: السیّد هاشم الرسولی المحلّاتی، بیروت: دار الکتاب، ۱۴۰۱ ق، اوّل.
۱۲۰ . کمال الدین و تمام النعمة، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: علی أکبر الغفّاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۵ ق، اوّل.
۱۲۱ . کنز العرفان فی فقه القرآن، أبو عبدالله المقداد بن عبدالله السیوری الحلّی (م ۸۲۶ ق)، تحقیق: محمّد باقر البهبودی، تهران: المکتبة المرتضویة، ۱۳۸۴ ق، اوّل.

۱۲۲ . کنز العمّال فی سنن الأقوال و الأفعال، علی المتّقی بن حسام الدین الهندی (م ۹۷۵ ق)، تصحیح: صفوة السقّا، بیروت: مکتبة التراث الإسلامی، ۱۳۹۷ ق، اوّل.

۱۲۳ . کنز الفوائد، محمّد بن علی الکراجکی الطرابلسی (م ۴۴۹ ق)، تصحیح: عبدالله نعمة، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ ق، اوّل.

۱۲۴ . الکنی و الألقاب، الشیخ عبّاس القمّی (م ۱۳۵۹ ق)، تهران: مکتبة الصدر، ۱۳۹۷ ق، چهارم.

۱۲۵ . لسان العرب، محمّد بن مکرّم المصری الأنصاری (ابن منظور) (م ۷۱۱ ق)، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۰ ق، اوّل.

۱۲۶ . مثیر الغرام الساکن إلی أشرف الأماکن، أبو الفرج عبدالرحمان بن الجوزی القرشی البغدادی (م ۵۹۷ ق)، تحقیق: مصطفی محمّد حسین الذهبی، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۵ ق، اوّل.

۱۲۷ . المجازات النبویة، محمّد بن الحسین الموسوی (الشریف الرضی) (م ۴۰۶ ق)، تحقیق و شرح: طه محمّد الزینی، قم: مکتبة بصیرتی.

۱۲۸ . مجمع البحرین، فخر الدین الطریحی (م ۱۰۸۵ ق)، تحقیق: السیّد أحمد الحسینی، تهران: مکتبة نشر الثقافة الإسلامیّة، ۱۴۰۸ ق، دوم.

۱۲۹ . مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الفضل بن الحسن الطبرسی (أمین الإسلام) (م ۵۴۸ ق)، تحقیق: السیّد هاشم الرسولی المحلّاتی و السیّد فضل الله الیزدی الطباطبایی، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۸ ق، دوم.

۱۳۰ . مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علی بن أبی بکر الهیثمی (م ۸۰۷ ق)، تحقیق: عبدالله محمّد درویش، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ ق، اوّل.

۱۳۱ . مجمع الفائدة و البرهان، الملّا أحمد المحقّق الأردبیلی (م ۹۹۳ ق)، تحقیق: مجتبی العراقی و علی پناه الاشتهاردی و الحاج حسین الیزدی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

۱۳۲ . المحاسن، أحمد بن محمّد البرقی القمّی (م ۲۸۰ ق)، تحقیق: السیّد مهدی الرجائی، قم: المجمع العالمی لأهل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۳ ق، اوّل.

۱۳۳ . المحجّة البیضاء فی تهذیب الإحیاء، محمّدمحسن بن شاه مرتضی (الفیض الکاشانی) (م ۱۰۹۱ ق)، با حاشیه: علی أکبر الغفّاری، قم: جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیّة، ۱۳۸۳ ق.

۱۳۴ . مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام، السیّد محمّد بن علی الموسوی العاملی (م ۱۰۰۹ ق)، تحقیق: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، قم: مؤسسة أهل البیت علیهم‌السلام، لإحیاء التراث، ۱۴۱۰ ق، اوّل.

۱۳۵ . مدينة معاجز الأئمّة الإثنى عشر و دلائل الحجج على البشر، هاشم بن سليمان البحرانى (م ۱۱۰۷ ق)، تحقيق: عزّة الله المولائى الهمدانى، قم: مؤسسة المعارف الإسلاميّة، ۱۴۱۳ ق، اوّل.

۱۳۶ . مرآة الجنان و عبرة اليقظان (تاريخ اليافعى)، أبو محمّد عبدالله بن أسعد اليافعى (م ۷۶۸ ق)، قاهرة: دار الكتاب الإسلامى، ۱۴۱۳ ق، دوم.

۱۳۷ . مرآة الحرمين، إبراهيم رفعت باشا (معاصر)، رياض.

۱۳۸ . مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسى (العلّامة المجلسى) (م ۱۱۱۱ ق)، تحقيق: السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى، تهران: دار الكتب الإسلاميّة، ۱۳۷۰ ش، سوم.

۱۳۹ . المراسيل، سليمان بن الأشعث السجستانى (م ۲۷۵ ق)، تحقيق: عبد العزيز عزّ الدين السيروان، بيروت: دار القلم، ۱۴۰۶ ق.

۱۴۰ . المزار، محمّد بن محمّد بن النعمان العكبرى البغدادى (الشيخ المفيد) (م ۴۱۳ ق)، تحقيق: محمّد باقر الأبطحى، قم: المؤتمر العالمى لألفيّة الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ ق، اوّل.

۱۴۱ . المستدرك على الصحيحين، محمّد بن عبد الله الحاكم النيسابورى (م ۴۰۵ ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميّة، ۱۴۱۱ ق، اوّل.

۱۴۲ . مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ميرزا حسين النورى الطبرسى (م ۱۳۲۰ ق)، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۷ ق، اوّل.

۱۴۳ . المسند، أحمد بن محمّد الشيبانى (ابن حنبل) (م ۲۴۱ ق)، تحقيق: عبد الله محمّد الدرويش، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ ق، دوم.

۱۴۴ . مسند أبى داوود الطيالسى (مسند الطيالسى)، سليمان بن داوود البصرى (أبو داوود الطيالسى) (م ۲۰۴ ق)، بيروت: دار المعرفة.

۱۴۵ . مسند أبى يعلى الموصلى، أحمد بن على التميمى الموصلى (أبو يعلى) (م ۳۰۷ ق)، تحقيق: إرشاد الحقّ الأثرى، جدّه: دار القبلة، ۱۴۰۸ ق، اوّل.

۱۴۶ . مسند إسحاق بن راهويه، أبو يعقوب إسحاق بن إبراهيم الحنظلى المروزى (م ۲۳۸ ق)، تحقيق: عبدالغفور عبدالحقّ حسين البلوشى، مدينه: مكتبة الإيمان، ۱۴۱۲ ق، اوّل.

۱۴۷ . مسند الإمام زيد (مسند زيد)، المنسوب إلى زيد بن على بن الحسين عليه السلام (م ۱۲۲ ق)، بيروت: منشورات دار مكتبة الحياة، ۱۹۶۶ م، اوّل.

○ . مسند البزّار = البحر الزخّار.

○ . مسند الطیالسی = مسند أبی داوود الطیالسی.
۱۴۸ . مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیر المؤمنین ﷺ، رجب البرسی (ق ۸ق)، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۵ ق، اوّل.
۱۴۹ . مصادر نهج البلاغة و أسانیده، عبد الزهراء الحسینی الخطیب (معاصر)، بیروت: دار الأضواء.
۱۵۰ . مصباح الزائر، علی بن موسی الحلّی (السیّد ابن طاووس) (م ۶۶۴ ق)، تحقیق: مؤسسة آل البیت ﷺ، قم: مؤسسة آل البیت ﷺ، ۱۴۱۷ ق، اوّل.
۱۵۱ . مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، المنسوب إلی الإمام الصادق ﷺ، شرح: عبد الرزّاق گیلانی، تهران: نشر صدوق، ۱۴۰۷ ق، سوم.
۱۵۲ . مصباح المتهجّد، محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی) (م ۴۶۰ ق)، تحقیق: علی أصغر مروارید، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ ق، اوّل.
۱۵۳ . مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، محمّد بن طلحة النصیبی الشافعی (م ۶۵۲ ق)، تحقیق: ماجد أحمد العطیّة، بیروت: مؤسسة أمّ القری، ۱۴۲۰ ق.
۱۵۴ . معانی الأخبار، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: علی أکبر الغفّاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۱ ش، اوّل.
۱۵۵ . معجم الأوائل فی تاریخ العرب و المسلمین، فؤاد صالح السیّد (معاصر)، بیروت: دار المناهل، ۱۴۱۲ ق، اوّل.
۱۵۶ . المعجم الأوسط، سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (م ۳۶۰ ق)، تحقیق: طارق بن عوض الله و عبد المحسن بن إبراهیم الحسینی، قاهره: دار الحرمین، ۱۴۱۵ ق.
۱۵۷ . معجم البلدان، یاقوت بن عبد الله الحَمَوی الرومی (م ۶۲۶ ق)، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق، اوّل.
۱۵۸ . معجم رجال الحدیث، السیّد أبو القاسم الموسوی الخوئی (م ۱۴۱۳ ق)، قم: منشورات مدینة العلم، ۱۴۰۳ ق، سوم.
۱۵۹ . المعجم الصغیر، سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (م ۳۶۰ ق)، تحقیق: محمّد عثمان، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ ق، دوم.
۱۶۰ . المعجم الکبیر، سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (م ۳۶۰ ق)، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق، دوم.
۱۶۱ . المغنی عن حمل الأسفار، عبد الرحیم بن الحسین العراقی (م ۸۰۶ق)، تحقیق: أشرف بن عبد المقصود، ریاض: مکتبة دار طبریة، ۱۴۱۵ ق.

۱۶۲ . مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمّد الراغب الإصفهانی (م ۴۲۵ ق)، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق، اوّل.
۱۶۳ . المفصّل فی تاریخ العرب، جواد علی (معاصر)، بغداد: جامعة بغداد، ۱۴۱۳ ق، دوم.
۱۶۴ . المقنع، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: مؤسسة الإمام الهادی، قم: مؤسسة الإمام الهادی، ۱۴۱۵ ق.
۱۶۵ . المقنعة، محمّد بن محمّد بن النعمان العُکْبری البغدادی (الشیخ المفید) (م ۴۱۳ ق)، تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ق، دوم.
۱۶۶ . مکارم الأخلاق، الفضل بن الحسن الطبرسی (أمین الإسلام) (م ۵۴۸ ق)، تحقیق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ ق، اوّل.
۱۶۷ . مناقب آل أبی طالب (المناقب لابن شهر آشوب)، محمّد بن علی المازندرانی (ابن شهرآشوب) (م ۵۸۸ ق)، قم: المطبعة العلمیّة.
○ . المناقب لابن شهرآشوب = مناقب آل أبی طالب.
۱۶۸ . المنجد فی اللغة، لویس معلوف، بیروت: دار المشرق، ۱۹۷۳ م، بیست و یکم.
۱۶۹ . موارد الظمآن إلی زوائد ابن حبّان، نور الدین علی بن أبی بکر الهیثمی (م ۸۰۷ ق)، تحقیق: عبدالرزّاق حمزة، بیروت: دار الکتب العلمیّة.
۱۷۰ . المواعظ العددیة، علی المشکینی الأردبیلی (معاصر)، تحقیق: علی الأحمدی المیانجی، قم: الهادی، ۱۴۰۶ ق، چهارم.
۱۷۱ . الموطّأ، مالک بن أنس (م ۱۵۸ ق)، تحقیق: محمّد فؤاد عبد الباقی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق، اوّل.
۱۷۲ . مهج الدعوات و منهج العبادات، علی بن موسی الحلّی (السیّد ابن طاووس) (م ۶۶۴ ق)، تحقیق: حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۴ ق، اوّل.
۱۷۳ . المهذّب، عبد العزیز بن البرّاج الطرابلسی (م ۴۸۱ ق)، قم: جماعة المدرّسین، ۱۴۰۶ق.
۱۷۴ . میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محمّد بن أحمد الذهبی (م ۷۴۸ ق)، تحقیق: علی محمّد البجاوی، بیروت: دار الفکر.
۱۷۵ . المیزان فی تفسیر القرآن، السیّد محمّد حسین الطباطبائی (م ۱۴۰۲ ق)، قم: إسماعیلیان، ۱۳۹۴ ق، سوم.
۱۷۶ . النوادر، أحمد بن محمّد الأشعری القمّی (م ۲۸۰ ق)، تحقیق: مؤسسة الإمام المهدی (عج)، قم: مدرسة الإمام المهدی (عج)، ۱۴۰۸ ق.

۱۷۷ . نور الثقلین، عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی (م ۱۱۱۲ ق)، تحقیق: السیّد هاشم الرسولی المحلّاتی، قم: إسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق، چهارم.
۱۷۸ . النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، مبارک بن مبارک الجَزَری (ابن الأثیر) (م ۶۰۶ ق)، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی، قم: مؤسسة إسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش، چهارم.
۱۷۹ . نهج البلاغة، ما اختاره أبو الحسن الشریف الرضی محمّد بن الحسین بن موسی الموسوی من کلام الإمام أمیر المؤمنین ﷺ (م ۴۰۶ ق)، تحقیق: السیّد کاظم المحمّدی و محمّد الدشتی، قم: دار نشر الإمام علی ﷺ، ۱۳۶۹ ش، دوم.
۱۸۰ . وسائل الشیعة إلی تحصیل الشریعة، محمّد بن الحسن الحرّ العاملی (م ۱۱۰۴ ق)، تحقیق: مؤسسة آل البیت ﷺ، قم: مؤسسة آل البیت ﷺ، ۱۴۰۹ ق، اوّل.
۱۸۱ . الوسیلة إلی نیل الفضیلة، أبو جعفر محمّد بن علی بن حمزة الطوسی (م ۵۶۰ ق)، تحقیق: عبدالعظیم البکّاء، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۹۹ ق، اوّل.
۱۸۲ . وفاء الوفاء بأخبار المصطفی، علی بن عبد الله السمهودی، تحقیق: محمّد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: دار الکتب العلمیّة، ۱۳۷۴ ق.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست تفصیلی

پیش‌گفتار ۷

درآمد ۹

بخش یکم: مکّهٔ مکرّمه

فصل یکم: حرم ۱۷

۱/۱ نام‌های مکّه ۱۷

توضیحی دربارهٔ نام‌های مکّه ۲۲

نام‌های مکّه در قرآن کریم ۲۲

نام‌های مکّه در احادیث ۲۲

نام‌های مکّه نزد تاریخ‌نگاران و زبان‌شناسان ۲۳

۲/۱ فضیلت مکّه ۲۵

۳/۱ ویژگی‌های مکّه ۳۱

الف ـ احترام داشتن ۳۱

۱. ایمنی هر ترسانی که وارد مکّه می‌شود ۳۱

۲. ایمنی حیوانات وحشی و پرندگان در مکّه ۳۵

۳. آنچه در مکّه حرام نیست ۳۷

نکته ۳۷

ب ـ آنچه انجامش در مکّه، حرام است ۳۹

۱. شکستن امنیّت ۳۹

۲. ورود غیر مسلمان ۴۱
۳. شکار کردن و کندن درخت ۴۳
۴. ذبح شکار ۴۵
۵. تملّک شیء پیدا شده ۴۷
ج ـ آنچه در مکّه مکروه است ۴۹
۱. اقامت بیش از یک سال ۴۹
۲. افراشتن ساختمان ۴۹
۳. مطالبه از بدهکار ۴۹
نکته ۵۱
د ـ آنچه در مکّه شایسته است ۵۱
۱. نماز گزاردن ۵۱
۲. روزه گرفتن ۵۳
۳. ختم کردن قرآن ۵۳
۴. انفاق ۵۵
هـ ـ آنچه برای اهل مکّه، شایسته است ۵۵
۱. خالی گذاشتن مَطاف برای طواف واجب ۵۵
۲. هم‌شکلی با مُحرمان ۵۹
و ـ هر ظلمی در آن، الحاد است ۵۹
نکته ۶۱
۴/۱ حدود حرم ۶۳
توضیحی دربارهٔ حدود حرم ۶۴
۵/۱ آداب ورود به مکّه ۶۷
الف ـ احرام ۶۷
ب ـ غسل ۶۷
ج ـ تواضع و خشوع ۶۹
د ـ ورود از بالای شهر ۷۱
۶/۱ آداب خروج از مکّه ۷۳
الف ـ صدقه دادن ۷۳

فهرست تفصیلی ۷۰۷

ب ـ خروج از پایین شهر ۷۳

فصل دوم: مسجد الحرام ۷۵

۱/۲ فضیلت مسجد الحرام ۷۵

۲/۲ محدودهٔ مسجد الحرام ۷۷

توضیحی دربارهٔ حدود مسجد الحرام ۸۲

۳/۲ آداب ورود به مسجد الحرام ۸۵

۴/۲ فضیلت نماز گزاردن در مسجد الحرام ۹۳

فصل سوم: خانهٔ خدا ۹۹

۱/۳ نام‌های خانهٔ خدا ۹۹

الف ـ کعبه ۹۹

ب ـ بیت العتیق ۱۰۱

ج ـ بیت الحرام ۱۰۳

توضیحی در بارهٔ نام‌های کعبه ۱۰۳

۲/۳ فضیلت کعبه ۱۰۵

الف ـ اوّلین خانهٔ بنا شده برای مردم ۱۰۵

ب ـ گرامی‌ترین خانه‌ها ۱۰۷

۳/۳ ورود به کعبه و خروج از آن ۱۰۹

الف ـ مستحب بودن ورود ۱۰۹

ب ـ آداب ورود ۱۱۱

ج ـ آداب خروج ۱۱۹

۴/۳ آغاز بنای کعبه ۱۲۱

نکته‌ای در بارهٔ بنای کعبه ۱۲۷

۵/۳ بازسازی کعبه ۱۲۹

۶/۳ کعبه در جاهلیت ۱۳۳

توضیحی دربارهٔ بازسازی کعبه ۱۳۸

۷/۳ داستان اصحاب فیل ۱۴۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تاریخ حملهٔ ابرهه به مکّه ۱۴۳
۸/۳ آنچه در تاریخ اسلام بر کعبه گذشت ۱۴۵
مرمّت و تجدید بنای کعبه ۱۴۶
الف ـ سیل‌ها ۱۴۶
ب ـ جنگ‌ها ۱۴۶
فصل چهارم: نشانه‌های خدا در کعبه ۱۴۹
۱/۴ مجموعهٔ نشانه‌ها ۱۴۹
توضیح ۱۵۱
۲/۴ مقام ابراهیم و جایگاه آن ۱۵۱
توضیحی در بارهٔ مقام ابراهیم ۱۵۶
توضیحی در بارهٔ جایگاه مقام ابراهیم ۱۵۷
۳/۴ حجر الأسود ۱۵۹
الف ـ حجر الأسود، دست خدا ۱۵۹
ب ـ اصل حجر الأسود ۱۵۹
ج ـ نهادن حجر الأسود در جاهلیت ۱۶۳
د ـ حجر الأسود در دوران عبد الملک ۱۶۳
هـ ـ حجر الأسود در عصر قرمطیان ۱۶۵
۴/۴ حِجْر اسماعیل و آداب آن ۱۶۷
۵/۴ حَطیم ۱۷۱
۶/۴ مُلتزَم ۱۷۳
۷/۴ مُستَجار ۱۷۹
۸/۴ رکن یمانی ۱۸۱
۹/۴ زمزم ۱۸۵
الف ـ نام‌های آن ۱۸۵
ب ـ پیدایش آن ۱۸۷
ج ـ فضیلت آن ۱۹۳
د ـ نوشیدن آب آن ۱۹۳

فهرست تفصیلی ۷۰۹

هـ ـ اهدای آب زمزم ۱۹۵
۱۰/۴ بهترین جای مسجد الحرام ۱۹۵
۱۱/۴ مدفن پیامبران در مسجد الحرام ۱۹۹
تحقیقی در بارهٔ مکان‌های مقدّس در مسجد الحرام ۲۰۰
۱۲/۴ آرایش و پوشش کعبه ۲۰۳
۱۳/۴ تبرّک جستن به پوشش کعبه ۲۰۵
۱۴/۴ فضیلت نگاه به کعبه ۲۰۷

بخش دوم: حج و عمره

فصل یکم: حجّ ۲۱۳
۱/۱ وجوب حج و شرایط آن ۲۱۳
۲/۱ فلسفهٔ حج ۲۱۵
۳/۱ فضیلت حج ۲۲۷
الف ـ پاسخ دادن به دعوت ابراهیم علیه‌السلام ۲۲۷
ب ـ جهاد ناتوانان ۲۲۹
ج ـ برترین اعمال، پس از جهاد ۲۳۱
د ـ برتری آن بر نماز و روزه ۲۳۳
هـ ـ برتری آن بر صدقه ۲۳۳
توضیح ۲۳۵
و ـ فضیلت خرج کردن در راه حج ۲۳۵
ز ـ شایستگی قرض کردن برای حج ۲۳۷
ح ـ حضور همه سالهٔ امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در حج ۲۳۷
۴/۱ دشواری حج ۲۴۷
۵/۱ پاداش حج ۲۴۹
۶/۱ فضیلت پیوسته به حج رفتن ۲۵۹
الف ـ تشویق به حج گزاردن همه ساله ۲۵۹
ب ـ دعا برای توفیق حج گزاردن همه ساله ۲۶۱

ج ـ نتایجِ پیوسته حج‌گزاردن ۲۶۳
د ـ معنای پیوسته حج رفتن ۲۶۷
هـ ـ ناپسندیِ پیوسته حج نرفتن برای کسی که می‌تواند ۲۶۹
و ـ هشدار به آن که تصمیم حجّ دوباره ندارد ۲۶۹
۷/۱ پاداش نیّت حج داشتن ۲۷۱
۸/۱ پاداش کسی که در مسیر حج می‌میرد ۲۷۳
۹/۱ پاداش حج‌گزار ۲۷۵
الف ـ بار یافتهٔ خداوند ۲۷۵
ب ـ میهمان خدای سبحان ۲۷۷
ج ـ در ضمانت خداوند ۲۷۹
د ـ دعایش مستجاب است ۲۸۱
۱۰/۱ آثار حج ۲۸۳
الف ـ پاکی ۲۸۳
ب ـ بی‌نیازی ۲۸۵
ج ـ نور ۲۸۹
د ـ خیر دنیا و آخرت ۲۸۹
فصل دوم: تأخیر در گزاردن حج و ترک آن ۲۹۱
۱/۲ هشدار نسبت به ترک حج ۲۹۱
۲/۲ ویژگی ترک کنندهٔ حج ۲۹۳
الف ـ کافر است ۲۹۳
ب ـ ترک کنندهٔ دستور اسلام است ۲۹۵
ج ـ هنگام مرگ، خواستار بازگشت به زندگی است ۲۹۷
د ـ روز قیامت، نابینا برانگیخته می‌شود ۲۹۹
۳/۲ هشدار نسبت به تعطیل کردن خانهٔ خدا ۲۹۹
فصل سوم: واجبات حج ۳۰۳
۱/۳ کلّیات واجبات حج ۳۰۳
توضیح ۳۰۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست تفصیلی ۷۱۱

۲/۳ واجبات عمرهٔ تمتّع ۳۰۵
۲/۳ـ۱ـ احرام ۳۰۵
الف ـ حکمت احرام ۳۰۵
ب ـ میقات‌های احرام ۳۰۷
ج ـ چگونگی احرام ۳۱۱
د ـ لبّیک گفتن در احرام ۳۱۵
۱. معنای لبّیک ۳۱۵
۲. چگونگی لبّیک‌گویی ۳۱۷
۳. ثواب لبیک‌گویی ۳۲۱
۴. همه چیز، هم‌صدا با لبّیک‌گو ۳۲۱
و ـ آداب لبّیک گفتن ۳۲۳
۱. خشوع ۳۲۳
۲. زیاد لبّیک گفتن ۳۲۳
۳. بلند گفتن لبّیک (برای مردان) ۳۲۵
۴. نگفتن لبّیک با دیدن خانه‌های مکّه ۳۲۷
و ـ مُحرِّمات احرام ۳۲۹
توضیحی دربارهٔ محرّمات احرام ۳۳۲
ز ـ آنچه برای مُحرم، جایز نیست ۳۳۵
۲/۳ـ۲ـ طواف ۳۳۷
الف ـ فضیلت طواف ۳۳۷
ب ـ ادب طواف ۳۳۹
ج ـ تشویق به طوافِ بسیار، هنگام شلوغ نبودن ۳۴۵
د ـ اِستِلام حجر و آداب آن ۳۴۷
۱. استحباب استلام ۳۴۷
۲. حکمتِ استلام ۳۴۹
۳. چگونگی استلام ۳۴۹

۴. تکبیر ۳۵۱
۵. دعا ۳۵۱
۶. استلام نکردن هنگام شلوغی ۳۵۳
هـ ـ دعاهای طواف ۳۵۷
۲/۳ ـ ۳ ـ نماز طواف ۳۶۵
۲/۳ ـ ۴ ـ سعی بین صفا و مروه ۳۶۹
الف ـ فضیلت مسعیٰ ۳۶۹
ب ـ حکمت سعی ۳۶۹
ج ـ ادب سعی ۳۷۱
د ـ پاداش سعی ۳۷۷
۲/۳ ـ ۵ ـ تقصیر ۳۷۹
۳/۳ واجبات حجّ تمتّع ۳۷۹
الف ـ احرام ۳۷۹
ب ـ وقوف در عرفات ۳۸۳
۱. آداب رفتن به عرفات ۳۸۳
۲. علّت نام‌گذاری «عرفات» ۳۸۷
۳. افتخار خداوند به اهل عرفات ۳۸۷
۴. اهمّیت عرفات در حج ۳۸۹
۵. ادب حضور ۳۹۱
۶. پاداش وقوف در عرفات ۴۰۱
ج ـ وقوف در مشعر الحرام ۴۰۵
۱. کوچ از عرفات ۴۰۵
۲. پاداش وقوف در مُزدَلفه ۴۰۹
۳. ادب حضور ۴۱۱
د ـ فرود آمدن در مِنا ۴۱۵
۱. کوچ از مشعر الحرام ۴۱۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست تفصیلی ۷۱۳

۲. علّت نام‌گذاری به مِنا ۴۱۷
۳. آداب فرود آمدن در مِنا ۴۱۹
۴. پاداش وقوف در مِنا ۴۲۳
هـ ـ سنگ زدن به جَمْره ۴۲۵
۱. حکمت سنگ زدن ۴۲۵
۲. چگونگیِ سنگ زدن ۴۲۷
۳. پاداش رَمْی ۴۳۳
و ـ قربانی کردن ۴۳۵
ز ـ تراشیدن سر ۴۳۹
ح ـ طواف زیارت ۴۴۳
ط ـ سعی ۴۴۵
ی ـ طواف نساء ۴۴۷
فصل چهارم: آداب حج ۴۵۱
۱/۴ آنچه پیش از فرا رسیدن حج، شایسته است ۴۵۱
الف ـ آمادگی ۴۵۱
ب ـ اخلاص ۴۵۳
ج ـ شتاب ۴۵۵
د ـ یاد گرفتن مناسک حج ۴۵۷
هـ ـ حلال کردن مال ۴۶۵
و ـ پاکیزگیِ ره‌توشه ۴۶۹
ز ـ دعا هنگام عازم شدن به سفر حج ۴۶۹
۲/۴ آنچه در مراسم حج، شایسته است ۴۷۳
الف ـ خوش‌خویی ۴۷۳
ب ـ کمک به همراهان ۴۷۵
ج ـ مواظبت از ره‌توشه ۴۷۵
د ـ اقامت در مکّه پیش از حج ۴۷۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

هـ ـ شریک ساختن دیگران در ثواب حج ۴۷۷
و ـ طواف به نیابت از امامان ۴۷۷
ز ـ دیدار امام ۴۷۹
۳/۴ مجموعهٔ آنچه در مراسم حج، شایسته است ۴۸۳
۴/۴ آنچه پس از حج، شایسته است ۴۹۷
الف ـ وداع با خانهٔ خدا ۴۹۷
ب ـ مدینه رفتن ۵۰۳
ج ـ زود برگشتن ۵۰۵
د ـ صدقه دادن ۵۰۵
هـ ـ سوغات ۵۰۷
۵/۴ آنچه پس از بازگشت از حج شایسته است ۵۰۷
الف ـ وا نهادن گناهان ۵۰۷
ب ـ دیدار با حج‌گزار ۵۰۹
فصل پنجم: گوناگون ۵۱۳
۱/۵ برائت از مشرکان ۵۱۳
تحقیقی در بارهٔ مراسم برائت از مشرکان ۵۱۹
۱. معنای شرک و مشرک ۵۱۹
۲. ادیان الهی و برائت از مشرکان ۵۲۰
۳. زمان و مکان برائت از مشرکان ۵۲۲
۲/۵ حج‌گزاری پیامبران ﷺ ۵۲۷
آدم، نوح، خضر، هود، صالح، ابراهیم، موسی، سلیمان، یونس و عیسی ﷺ ۵۲۷
۳/۵ حجّ پیامبر ﷺ ۵۳۳
۴/۵ فضیلت حجّ نیابتی ۵۴۱
۵/۵ فضیلت به حج بُردن کودک ۵۴۷
۶/۵ پاداش یاری رساندن به خانوادهٔ حج‌گزار ۵۴۹
۷/۵ حاجیان، چه اندک‌اند! ۵۴۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست تفصیلی ۷۱۵

فصل ششم: حجّ اصغر ۵۵۳
۱/۶ فضیلت عمره ۵۵۳
نکته ۵۵۹
۲/۶ هر ماه، یک عمره ۵۶۱
توضیح ۵۶۱
۳/۶ فضیلت عمره در ماه رجب ۵۶۳
۴/۶ فضیلت عمره در ماه رمضان ۵۶۵
۵/۶ عمرهٔ مفرده در ماه‌های حج ۵۶۷
۶/۶ عمره‌های پیامبرﷺ ۵۶۹
توضیح ۵۷۱

بخش سوم: مدینهٔ منوّره

فصل یکم: فضیلتِ مدینه ۵۷۵
۱/۱ نام‌های مدینه ۵۷۵
نکته‌ای دربارهٔ نام‌های مدینه ۵۷۷
۲/۱ ویژگی‌های مدینه ۵۷۷
الف ـ حرم پیامبرﷺ ۵۷۷
ب ـ هجرتگاه پیامبرﷺ ۵۸۱
ج ـ محبوب پیامبرﷺ ۵۸۱
د ـ گنبدِ اسلام ۵۸۳
هـ ـ فتح با قرآن ۵۸۳
و ـ زُدایندهٔ پلیدی ۵۸۵
۳/۱ فضیلت اقامت در مدینه ۵۸۵
۴/۱ آداب مدینه ۵۸۷
۵/۱ مسجد پیامبرﷺ ۵۹۳
الف ـ بنای آن ۵۹۳
ب ـ حدود آن ۵۹۵
توضیحی دربارهٔ توسعهٔ مسجد پیامبرﷺ ۵۹۸

ج ـ فضیلت آن ۶۰۱
د ـ فضیلت نماز در آن ۶۰۱
هـ ـ تمام خواندن نماز در آن ۶۰۵
و ـ آداب آن ۶۰۷
فصل دوم: زیارت پیامبرﷺ ۶۱۱
۱/۲ تشویق به زیارت او ۶۱۱
۲/۲ سلام دادن بر او، از نزدیک و دور ۶۱۳
۳/۲ شفاعت پیامبر برای زائرانش ۶۱۷
۴/۲ پاداش زیارت پیامبرﷺ ۶۱۹
۵/۲ ادب زیارت پیامبرﷺ ۶۲۱
فصل سوم: زیارت فاطمه، دختر پیامبرﷺ ۶۴۵
۱/۳ ثواب زیارت او ۶۴۵
۲/۳ ادب زیارت فاطمهؑ ۶۴۵
۳/۳ مدفن فاطمه دختر پیامبرﷺ ۶۴۹
توضیح ۶۵۱
۴/۳ باغی از باغ‌های بهشت ۶۵۱
فصل چهارم: زیارت امامان اهل بیتؑ ۶۵۷
۱/۴ ثواب زیارتشان ۶۵۷
۲/۴ ادب زیارت قبور امامانؑ در بقیع ۶۵۹
فصل پنجم: زیارت قبور شهدا در مدینه ۶۶۳
فهرست‌ها ۶۶۹
فهرست آیات ۶۷۱
فهرست اعلام ۶۷۷
فهرست ادیان، فرقه‌ها و مذاهب ۶۸۴
فهرست جمعیت‌ها و قبیله‌ها ۶۸۵
فهرست مکان‌ها ۶۸۶
فهرست منابع و مآخذ ۶۹۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نقشه‌های مربوط به مکه مکرّمه

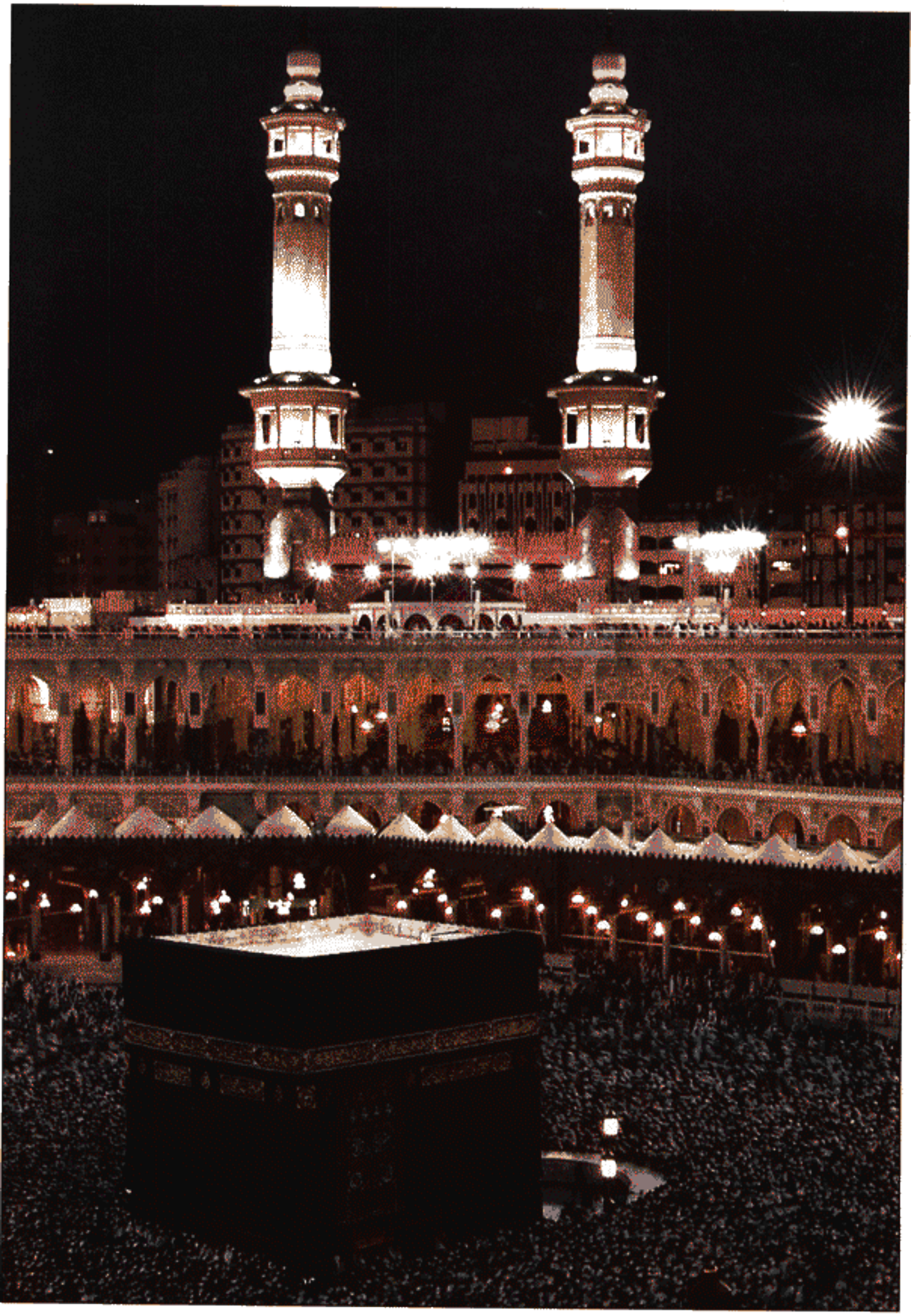

نقشه شماره ۱

برخی از آثار اسلامی و تاریخی منطقه مکه‌مکرمه

شرکت مهندسین مشاور گذ-وداد

معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری

حدود حرم و نشانه‌های آن

محدوده مشخص شده طبق نظر آقای عاتق بن غیث داخل حرم و از نظر آقای عبدالملک بن دهیش خارج از حرم قرار دارد. از سوی دیگر آقای عاتق وادی عرنه را خارج از حرم می‌داند ولی آقای دهیش را داخل حرم می‌شناسد.

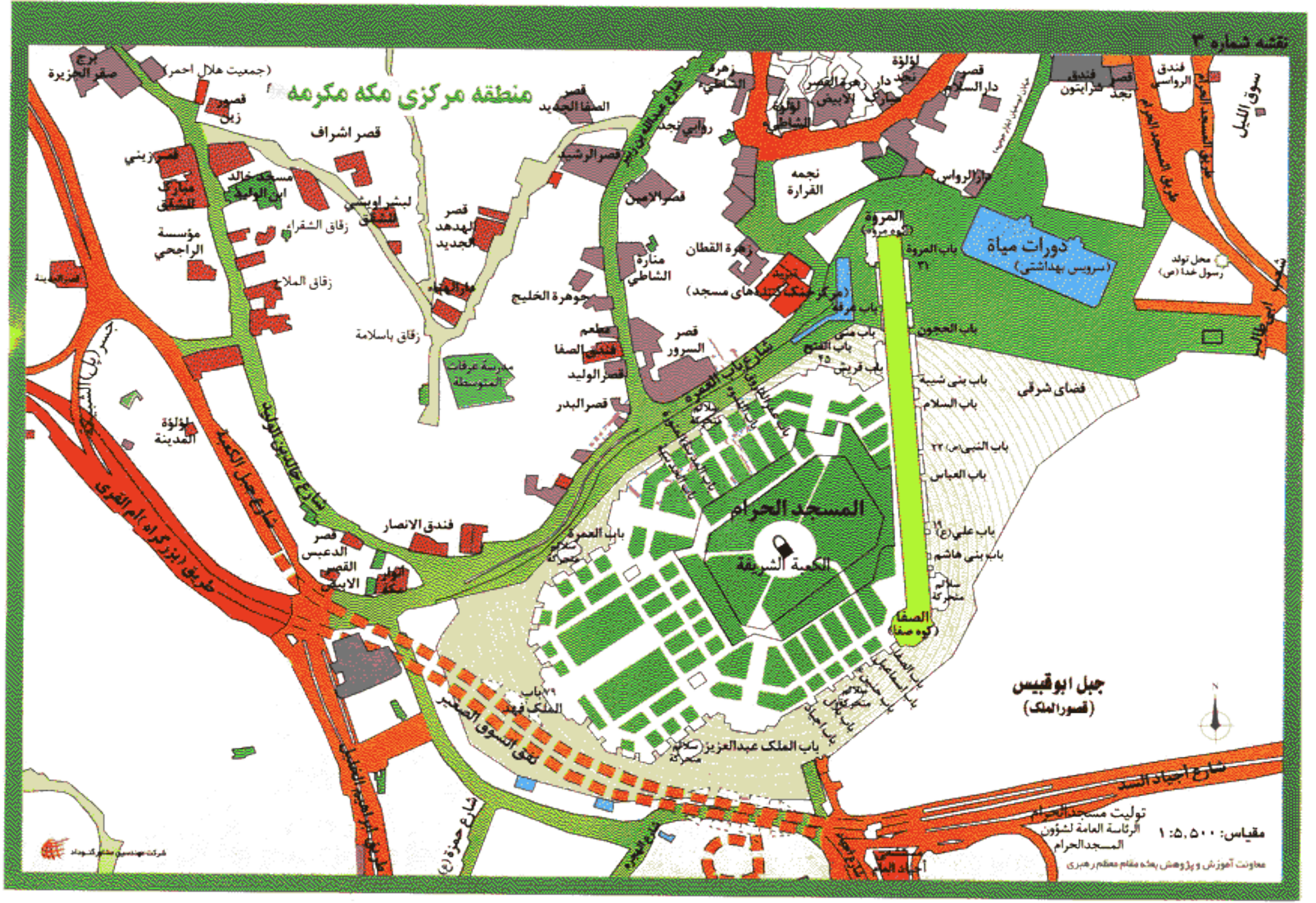
نقشه شماره ۳
منطقه مرکزی مکه مکرمه
المسجد الحرام
الکعبة الشریفة
جبل ابوقبیس
(قصورالملک)
الصفا
(کوه صفا)
المروة
(کوه مروه)
دورات مياة
(سرویس بهداشتی)
فضای شرقی
باب الصفا ۲۵
باب بنی شیبة
باب السلام
باب النبی(ص) ۲۲
باب العباس
باب علی(ع) ۱۹
باب بنی هاشم
باب العمرة
باب الملک عبدالعزیز
باب الملک فهد ۷۹
شارع اجیاد السد
شارع ابراهیم الخلیل
شارع حمزة (ع)
طریق (بئر کراه) ام القری
شارع جبل الکعبة
شارع باب العمرة
طریق المسجد الحرام
سوق اللیل
فندق الرواسی
فندق شراتون
قصر دار السلام
قصر نجد
لؤلؤة نجد
زهرة الشاطی
زهرة العصر
لؤلؤة الشاطی
دار الرواس
نجمه القرارة
قصر الصفا الجدید
قصر اشراف
قصر الرشید
روابی نجد
قصر الامین
قصر الهدهد الجدید
منارة الشاطی
زهرة القطان
جوهرة الخليج
قصر السرور
قصر الولید
قصر البدر
مدرسة عرفات المتوسطة
مطعم فندق الصفا
زقاق باسلامة
زقاق الشقراء
زقاق الملاح
مؤسسة الراجحي
مسجد خالد ابن الوليد
قصر زيني
برج صقر الجزيرة
(جمعيت هلال احمر)
لؤلؤة المدينة
فندق الانصار
قصر الدعيس
القصر الابيض
قصر الامير مكة
باب الحجون
باب بنی شیبة
باب السلام
باب النبی(ص) ۲۲
باب العباس
باب علی(ع) ۱۹
باب بنی هاشم
باب العمرة
باب الملک عبدالعزیز
باب الملک فهد ۷۹
مقیاس: ۱:۵،۵۰۰
تولیت مسجدالحرام
الرئاسة العامة لشؤون المسجدالحرام
معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری
شرکت مهندسین مشاور کشوداد

مراحل توسعهٔ مسجدالحرام

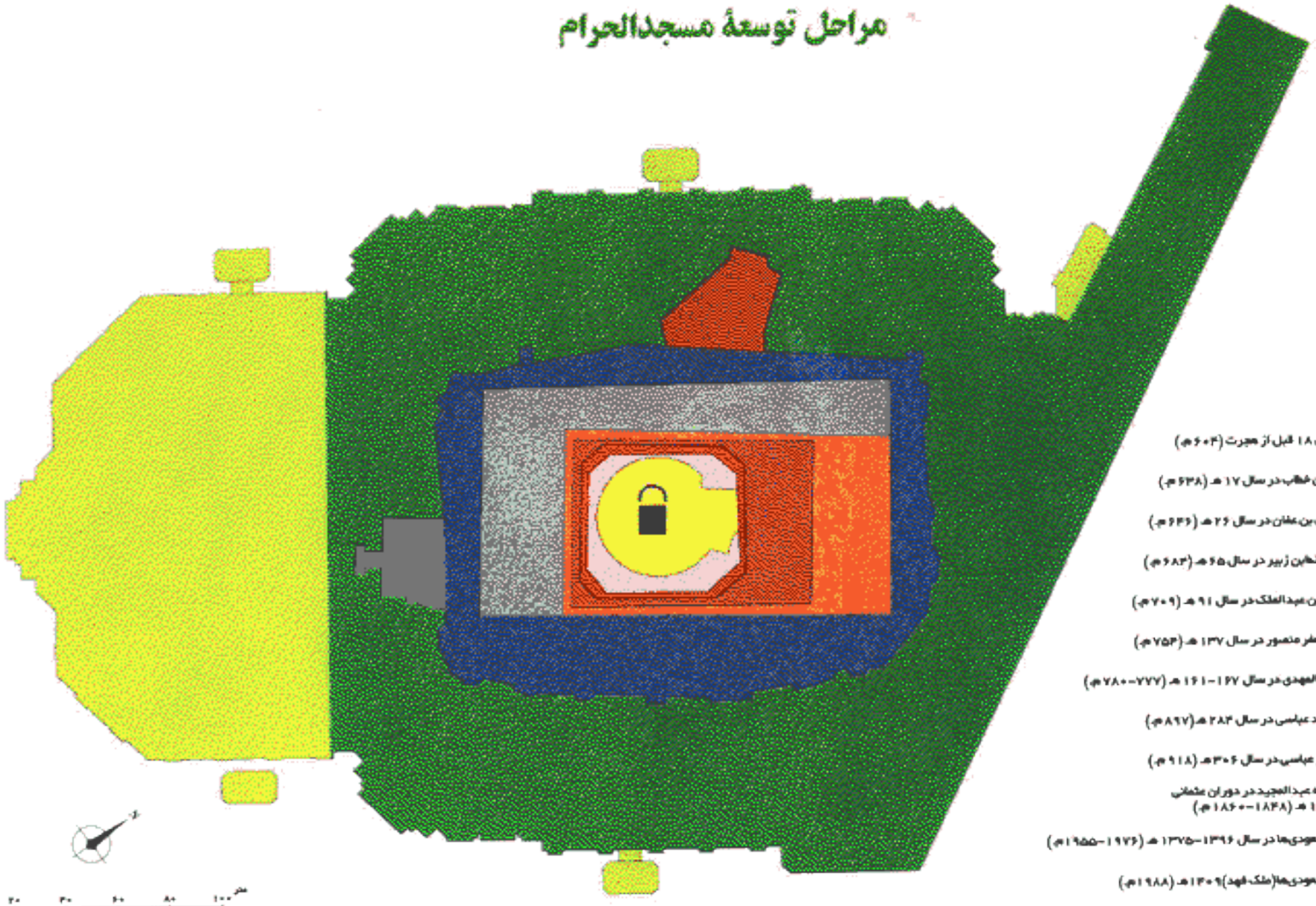

- دوران قریش در سال ۱۸ قبل از هجرت (۶۰۴ م.)
- توسعه در دوره عمربن خطاب در سال ۱۷ هـ. (۶۳۸ م.)
- توسعه در دوره عثمان بن عفان در سال ۲۶ هـ. (۶۴۶ م.)
- توسعه در دوره عبدالله‌بن زبیر در سال ۶۵ هـ. (۶۸۳ م.)
- توسعه در دوره ولید بن عبدالملک در سال ۹۱ هـ. (۷۰۹ م.)
- توسعه در دوره ابی جعفر منصور در سال ۱۳۷ هـ. (۷۵۴ م.)
- توسعه در دوره محمدالمهدی در سال ۱۶۷-۱۶۱ هـ. (۷۷۷-۷۸۰ م.)
- توسعه در دوره معتضد عباسی در سال ۲۸۳ هـ. (۸۹۷ م.)
- توسعه در دوره مقتدر عباسی در سال ۳۰۶ هـ. (۹۱۸ م.)
- بازسازی و توسعه دوره عبدالمجید در دوران عثمانی در سال ۱۲۷۷-۱۲۶۵ هـ. (۱۸۴۸-۱۸۶۰ م.)
- توسعه اول در دوره سعودی‌ها در سال ۱۳۹۶-۱۳۷۵ هـ. (۱۹۷۶-۱۹۵۵ م.)
- توسعه دوم در دوره سعودی‌ها (ملک فهد) ۱۴۰۹ هـ. (۱۹۸۸ م.)

۰ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۶۰ ۸۰ ۱۰۰ متر

معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری

شرکت مهندسین مشاور گنبد

برش افقی کعبه شریفه

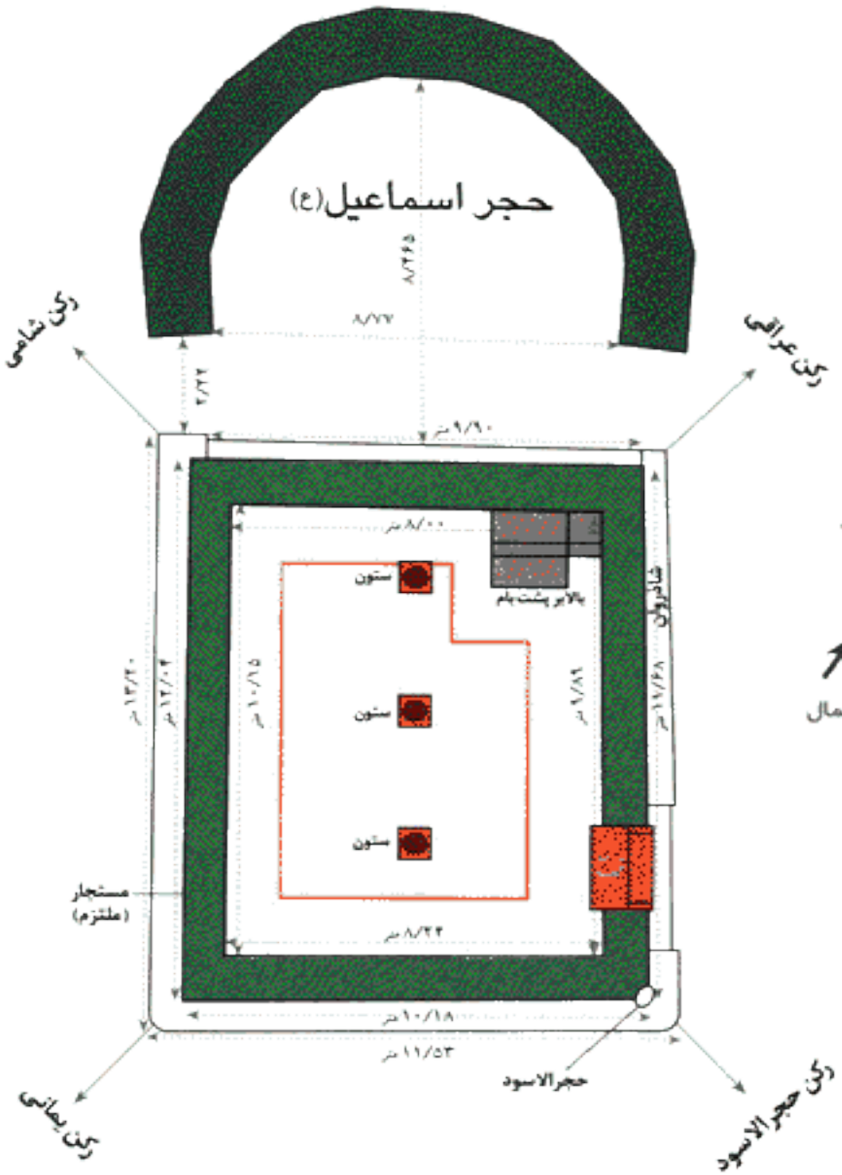

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نقشه شماره ۶

میقات‌های حج

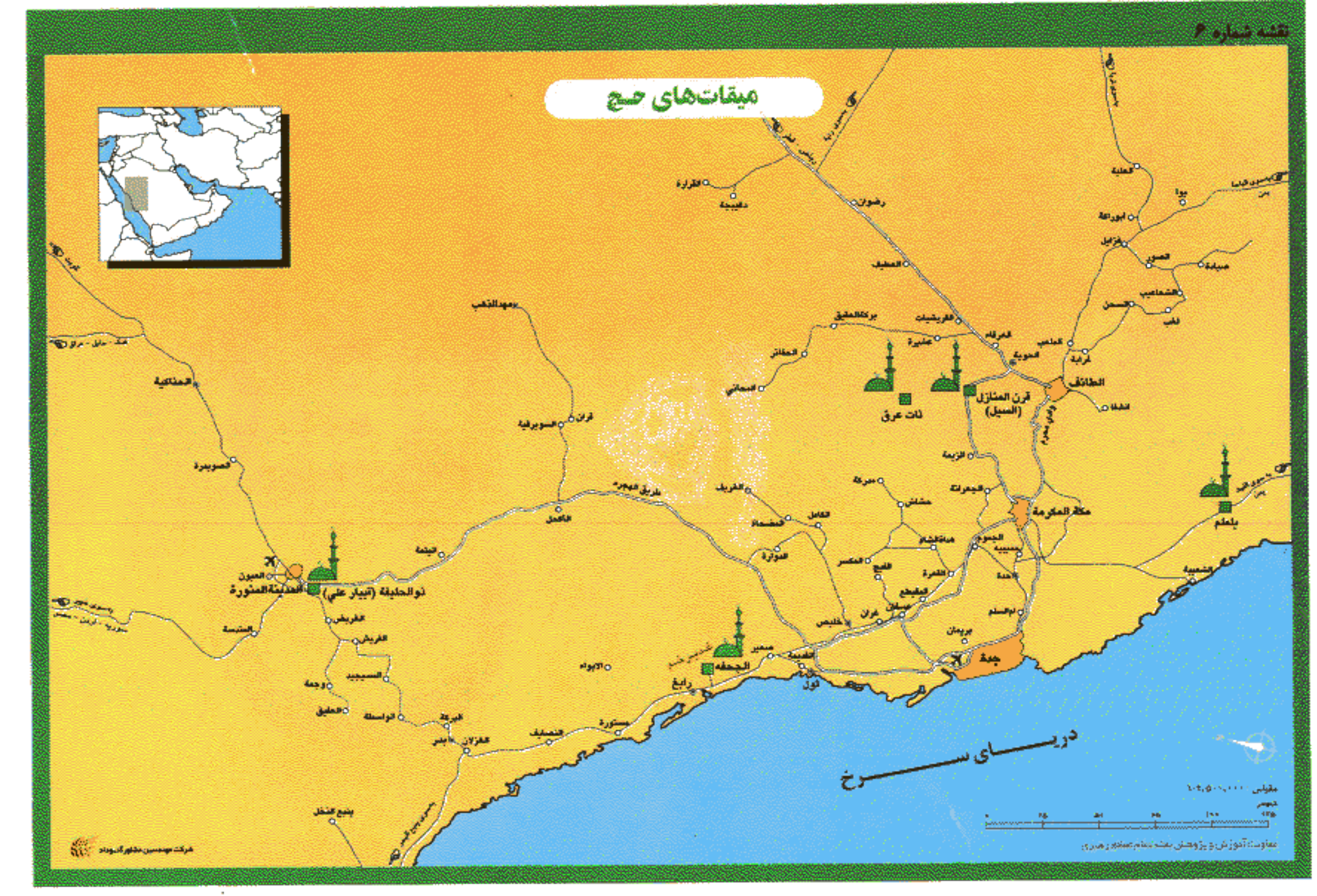

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نقشه‌های مربوط به مدینه منوره

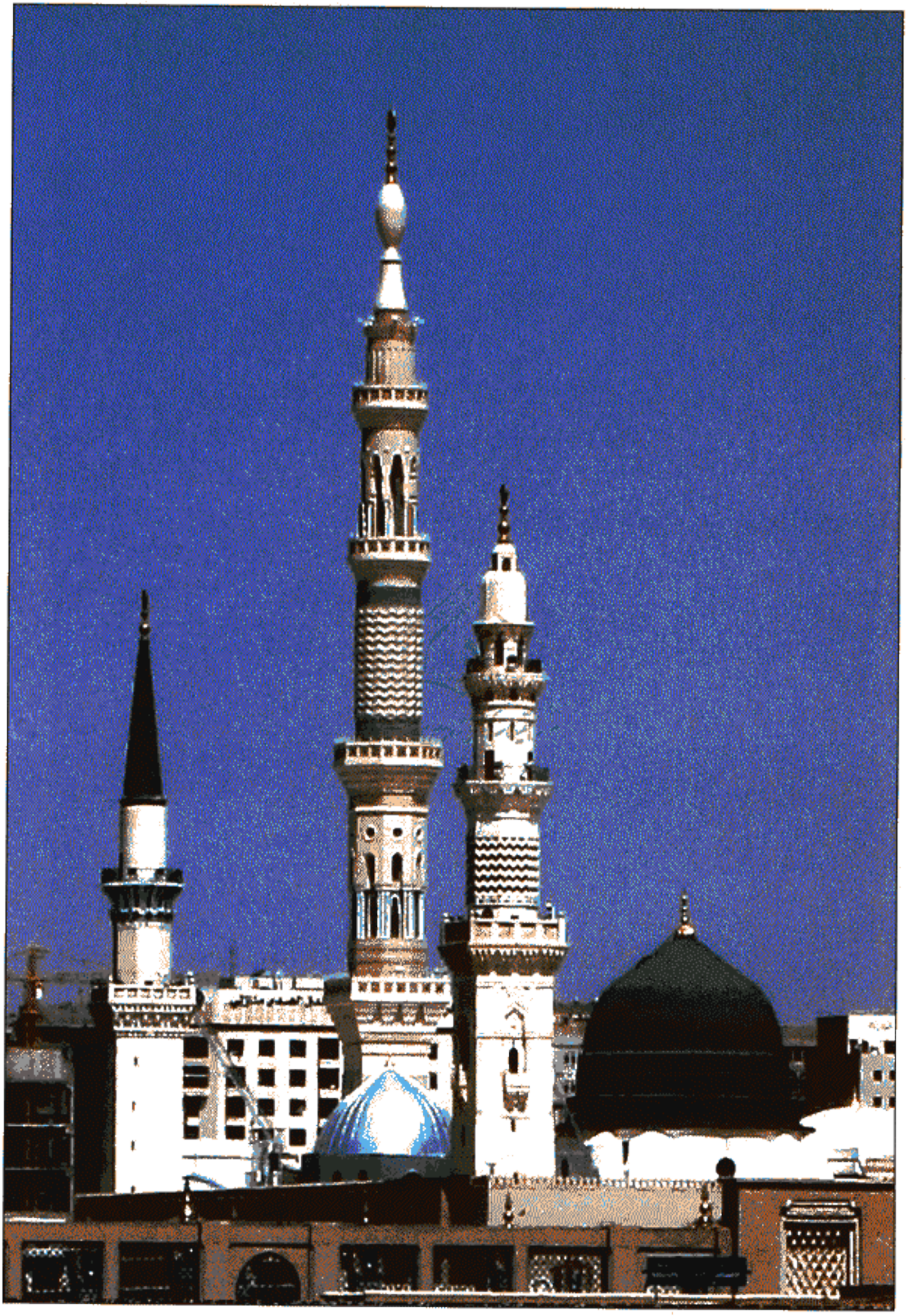

اماکن متبرکه مدینهٔ منوره

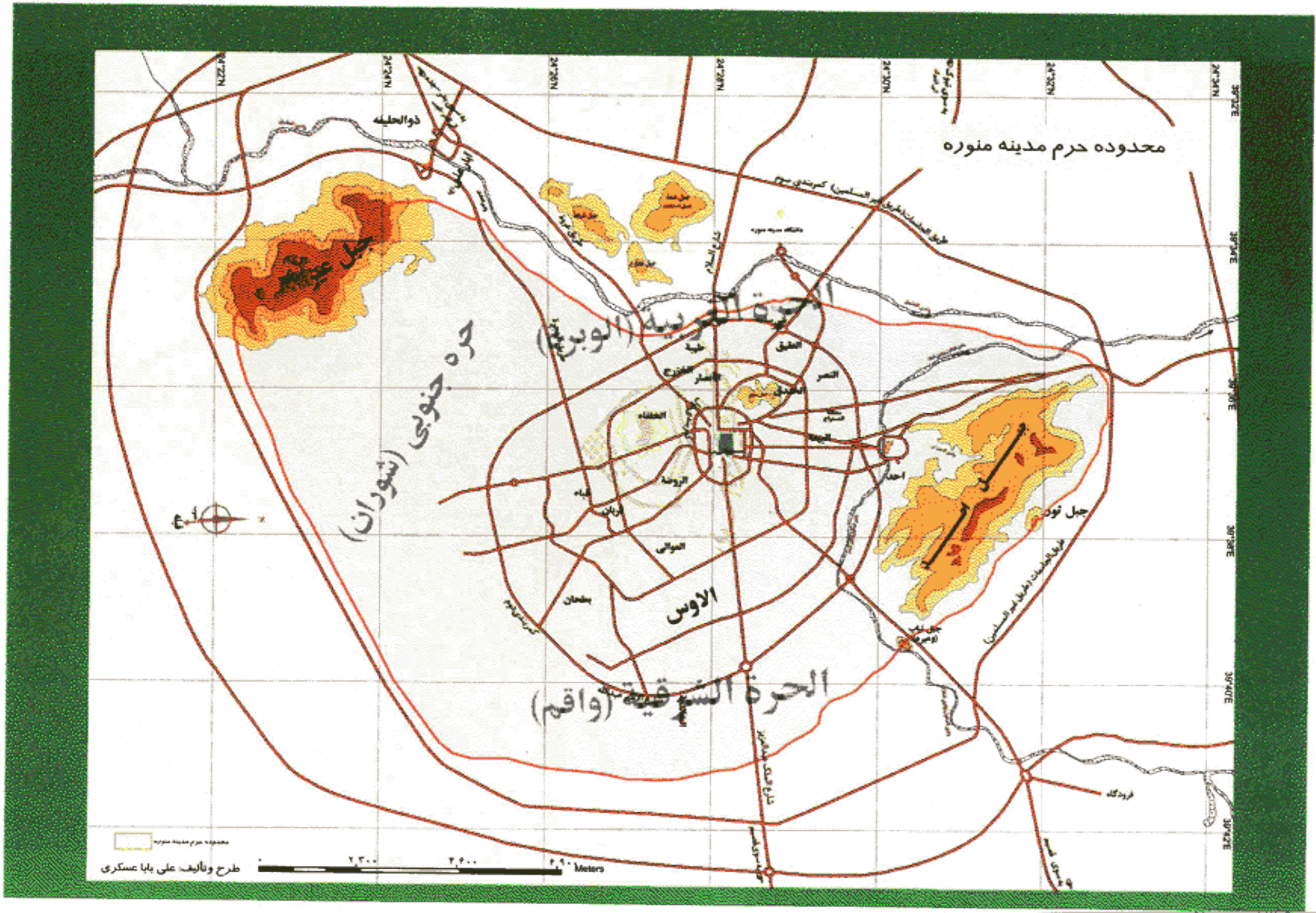
محدوده حرم مدینه منوره
ذوالحلیفه
جبل عیر
حره الوبره (الوبر)
حره جنوبی (شوران)
الاوس
الحره الشرقیه (واقم)
جبل ثور
جبل ثور
جبل ثور

موقعیت حجره شریفه و روضه مطهره در مسجد النبی(ص)

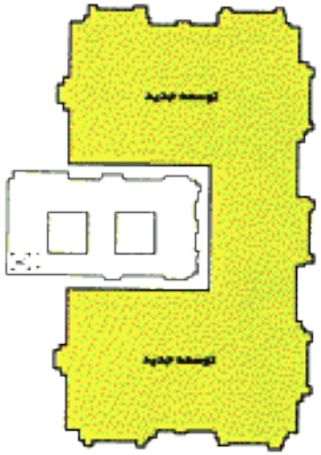

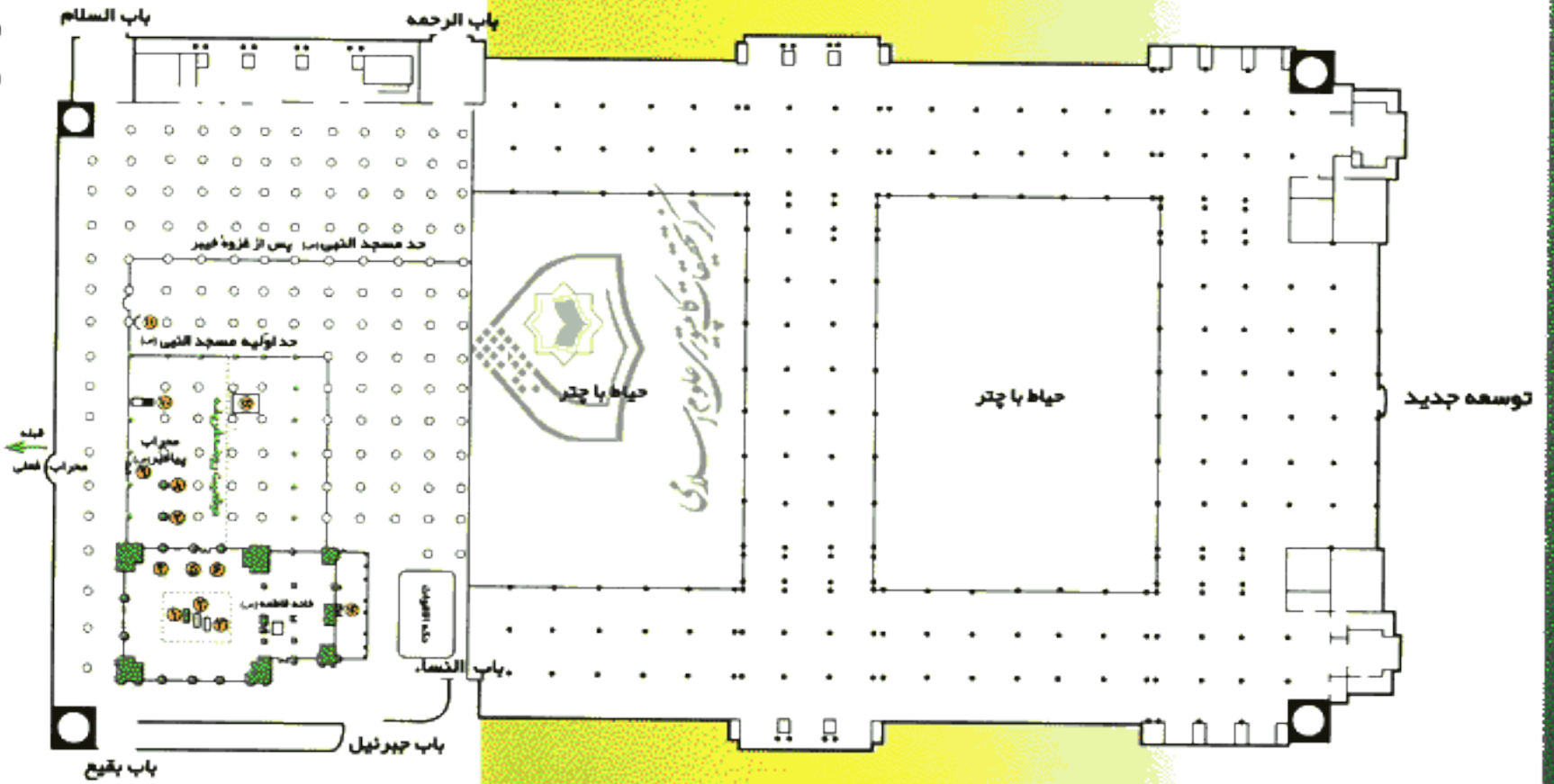

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. مرقد مطهر پیامبر(ص)
۲. قبر خلیفهٔ اول
۳. قبر خلیفهٔ دوم
۴. ستون سریر
۵. ستون محرس
۶. ستون وفود
۷. ستون توبه (ابولبابه)
۸. ستون قرعه
۹. ستون مخلقه
۱۰. منبر پیامبر(ص)
۱۱. محراب سلیمانی
۱۲. محل اذان بلال
۱۳. محراب تهجد

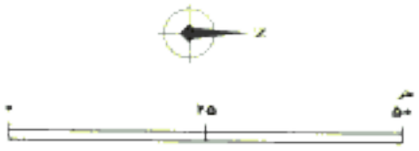

شرکت مهندسین مشاور گنجوادم

معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری

مراحل توسعهٔ مسجدالنبی (ص)

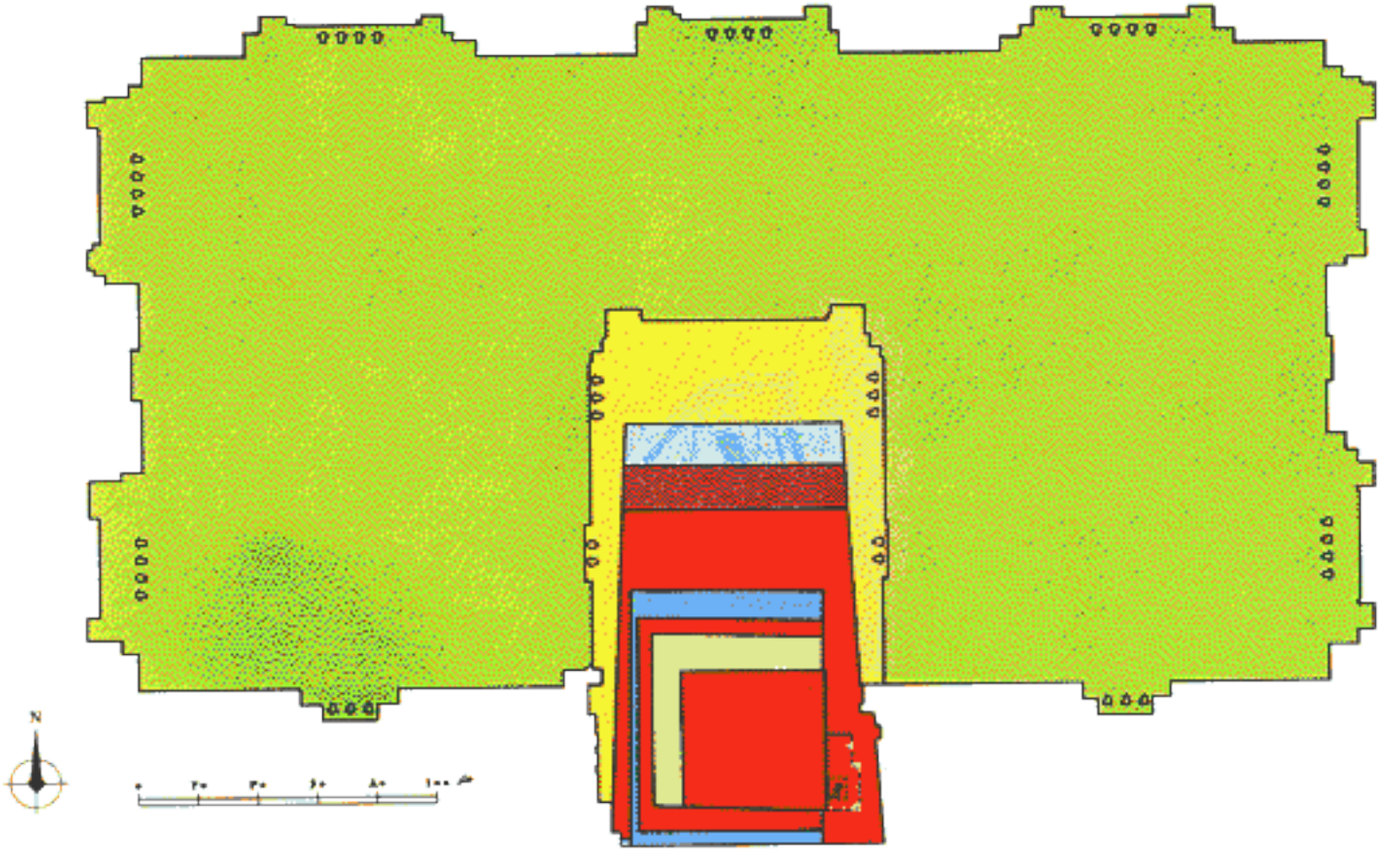

- بدو تأسیس بدست پیامبر(ص) در سال ۱ هـ (۶۲۲ م.)
- توسعه تا بعد از غزوه خیبر در سال ۷ هـ (۶۲۸ م.)
- توسعه در دوره عمربن خطاب در سال ۱۷ هـ (۶۳۸ م.)
- توسعه در دوره عثمان بن عفان در سال ۲۹ هـ (۶۴۶ م.)
- توسعه در دوره ولید بن عبدالملک در سال ۸۸ هـ (۷۰۹ م.)
- توسعه در دوره محمدالمهدی در سال ۱۶۷-۱۶۱ هـ (۷۷۷-۷۸۰ م.)
- توسعه در دور سلطان اشرف قایتبای در سال ۸۸۸ هـ (۱۴۸۳ م.)
- توسعه اول در دوره سعودی‌ها در سال ۱۳۷۰ هـ (۱۹۵۲ م.)
- توسعه دوم در دوره سعودی‌ها(ملک فهد) در سال ۱۴۰۶ هـ (۱۹۹۳ م.)

معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری

شرکت مهندسین مشاور گنبد

قبرستان بقیع و موقعیت برخی قبور در آن

۱ عبدالله بن جعفر طیار
عقیل بن ابی‌طالب

۲ همسران پیامبر(ص)

۳ دختران پیامبر(ص)
زینب
ام کلثوم
رقیه

۴ ابراهیم فرزند پیامبر(ص)

۵ عمه‌های پیامبر(ص)
و منصوب به ام البنین(ع)

۶ ابوسعید خدری

۷ شهدای حره و تعدادی از شهدای احد
و اسماعیل پسر امام صادق(ع)

۸ حلیمهٔ سعدیه

شرکت مهندسین مشاور گنوداد

معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری

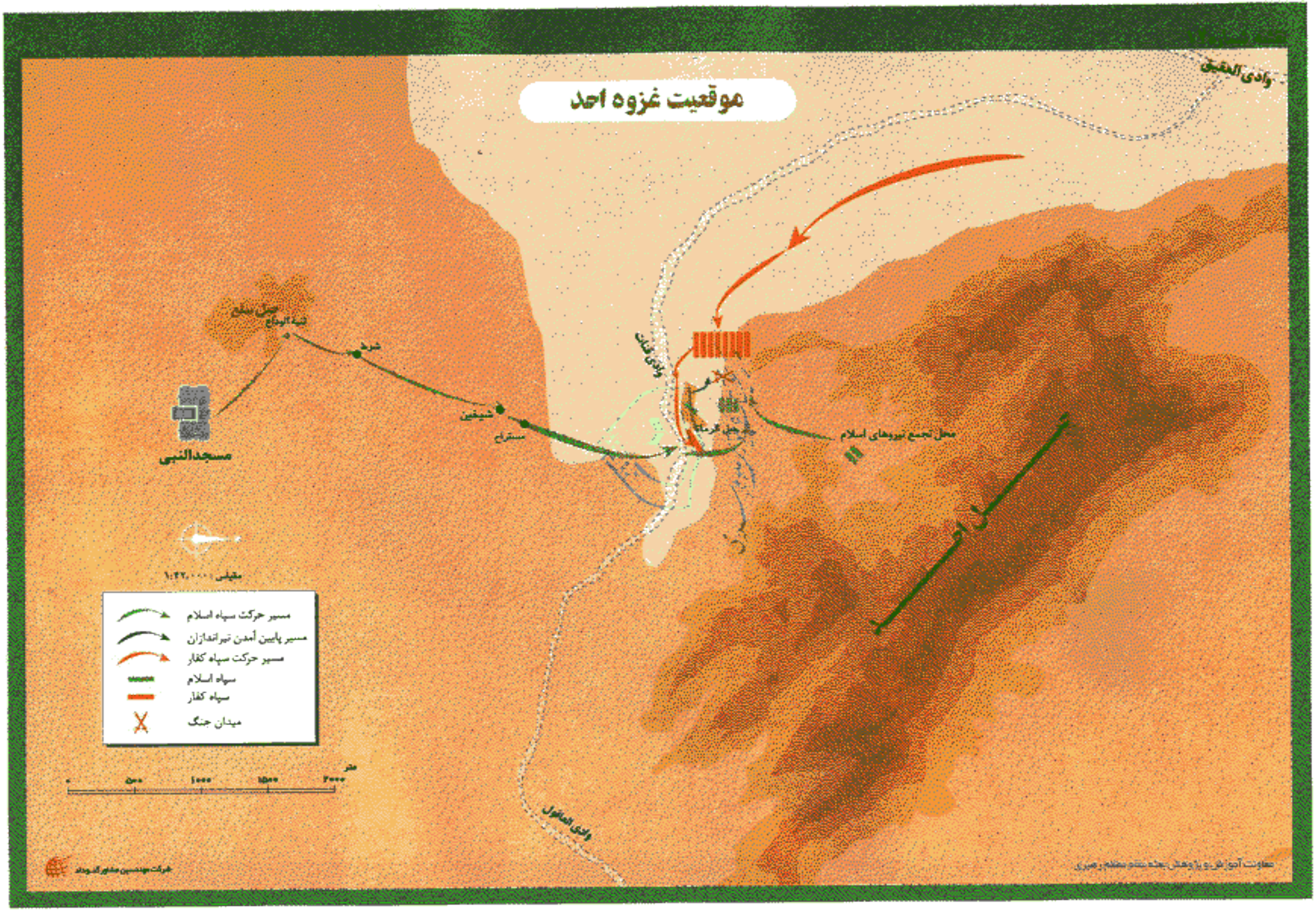
موقعیت غزوه احد
وادی العقیق
جبل سلع
ثنیة الوداع
شرد
شیخین
مسترح
مسجدالنبی
وادی قناة
جبل قرناء
محل تجمع نیروهای اسلام
مقیاس ۱:۴۲،۰۰۰
مسیر حرکت سپاه اسلام
مسیر پایین آمدن تیراندازان
مسیر حرکت سپاه کفار
سپاه اسلام
سپاه کفار
میدان جنگ
متر
۰
۵۰۰
۱۰۰۰
۱۵۰۰
۲۰۰۰
وادی الحنظل
شرکت مهندسین مشاور گلوداد
معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری